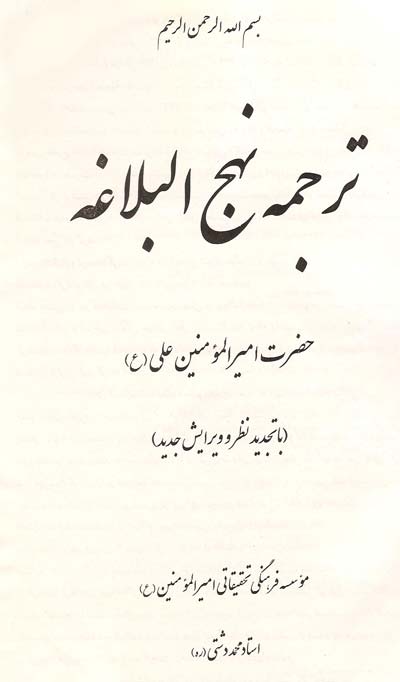
تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليها‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.



ترجمه نهج البلاغه

## سرآغاز

اول- انگیزه های ترجمه

دوم- نگاهی به ترجمه

سوم- آرزوها

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

«به نام آن كه على عليه‌السلام را به جهانيان عطا فرمود»

از سال 400 هجرى كه سيّد رضى قدس‌سره با فكرى نورانى و با اهدافى والا، به جمع آورى برخى از آثار علمى حضرت امير المؤمنين على عليه‌السلام همّت گماشت و نهج البلاغه را تدوين كرد كه عطر وجودى آن جان و جهان را شاداب نمود، تاكنون، ترجمه هاى گوناگونى به زبان فارسى تحقّق پذيرفته و هر يك از مترجمان با اهداف و انگيزه هاى متفاوتى به اقيانوس هميشه موّاج علوم علوى نگريسته اند.

اوّل- انگيزه هاى ترجمه

با شناسايى و جمع آورى 30 ترجمه كامل از نهج البلاغه، از قرن پنجم (به تصحيح عزيز اللّه جوينى) تا روزگار نورانى انقلاب اسلامى ايران، و برّرسى اهداف و شيوه ها و قابليّت هاى نهفته در آن و با توجّه به ضرورت مطرح كردن مفاهيم نهج البلاغه از نظر كاربردى در مجامع فرهنگى، به اين نتيجه رسيديم كه هنوز هم به ترجمه هاى ديگرى نياز است، زيرا:

يكى از جاذبه هاى ادبى قلم زده؛

و ديگرى در مرز و حدود الفاظ و عبارات مانده؛

برخى با شيوه هاى ترجمه آزاد، دچار تندرويهايى شده اند؛

و برخى ديگر تفسير و ترجمه را به هم آميخته اند بعضى در ترجمه تحت اللّفظى موفّق، امّا در پيام رسانى كوتاهى كرده اند؛

و بعضى ديگر در پيام رسانى موفّق، امّا از حدود الفاظ و عبارات فاصله گرفته اند؛

و مخاطب ترجمه ها نيز از نظر كاربردى متفاوتند؛

برخى از ترجمه ها به قشر خاصّى از جامعه تعلّق دارد (تنها محقّقان و اديبان و اهل نظر مى توانند از آن بهره مند گردند)، و برخى ديگر به گونه اى سامان يافته اند كه براى نسل معاصر قابل استفاده نيستند و كاربرد عمومى ندارند.

و با توجّه به واقعيّت هاى ياد شده، و با درك نيازهاى نسل معاصر در كلاس هاى گوناگون علوم انسانى و معارف و نهج البلاغه، بر آن شديم تا ترجمه اى گويا و متناسب با اهداف كاربردى از نهج البلاغه تحقّق پذيرد كه:

الف- قابل فهم و درك براى عموم افراد جامعه باشد؛

ب- به گروه خاصّى از جامعه تعلّق نداشته باشد؛

ج- اصل پيام رسانى دقيقا رعايت گردد؛

د- از هر گونه رمز و اشاره و كنايه و كلّى گويى اجتناب شود؛

ه- مخاطب هاى امام عليه‌السلام آشكارا معرّفى گردند؛

و- توضيحات ضرورى در متن يا پاورقى آورده شود؛

ز- پيام ضرب المثل ها كشف، و به نسل معاصر شناسانده شود؛

ح- مفاهيم نهج البلاغه در قالب هزاران عناوين زيبا و گويا ارائه شود؛

تا همه اقشار جامعه بتوانند از آن بهرمند گردند.

با چنين آرزوها و اهداف ارزشمندى در آستانه نهج البلاغه زانو زديم و از نور ولايت علوى مدد گرفتيم، كه همه از بركات كلاس هاى آموزشى و عنايات حضرت مولى الموحّدين امير المؤمنين عليه‌السلام است. آرى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به ذرّه گر نظر لطف بو تراب كند |  | به آسمان رود و كار آفتاب كند |

دوم- نگاهى به ترجمه ها

براى شناخت صحيح ترجمه ها و توان كاربردى آن، بايد از سطوح مختلف و گوناگون مفاهيم نهج البلاغه آگاهى داشت، بايد بدانيم كه: ژرفاى اقيانوس موّاج علوم علوى چگونه است و معارف بلند و وحى گونه نهج البلاغه داراى چه ويژگى ها و تقسيماتى است آنگاه به سراغ ترجمه ها برويم، و توان كار بردى آنها را مورد ارزيابى قرار دهيم.

معارف عميق و ارزشمند نهج البلاغه را مى توان در سطوح مختلف عمومى، تخصّصى و فوق تخصّصى به ارزيابى گذاشت.

الف- مفاهيم عمومى

مفاهيمى مانند مباحث تاريخى، اخلاق فردى، خود سازى، اخلاق عمومى، تذكّرات عمومى، گفتگوهاى عادّى با مردم، با فرزندان و با كارگزاران حكومتى مفاهيمى عمومى اند.

نسبت به اين دسته از معارف نهج البلاغه، مشكل خاصّى وجود ندارد و هر گونه ترجمه اى مفيد است: ترجمه آزاد يا مقيّد به متن، يا ترجمه اى ادبى و... و با الفاظ و عباراتى قديمى يا نوين.

ب- مفاهيم و معارف تخصّصى

برخى ديگر از مباحث نهج البلاغه، فنّى و تخصّصى است و به علوم و فنون و رشته هاى تخصّصى بسيارى از معارف و علوم انسانى و غير انسانى تعلّق دارد، از اين رو زبان خاصّ خودش را مى طلبد، و الفاظ و عبارات و شيوه هاى تحقيق مربوط به همان رشته ها را لازم دارد، مانند:

- مباحث كلامى، فلسفى، اعتقادى

- مباحث اقتصادى

- مباحث سياسى و مديريّتى

- مباحث نظامى، جنگ و صلح، آموزش نظامى

- مباحث بهداشتى، طبّ و درمان

- مباحث روانشناسى، روانكاوى، روانشناسى بالينى (درمانى)

- مباحث جامعه شناسى

و ديگر مباحث ارزشمندى كه به ده ها رشته علمى مصطلح امروز ارتباط پيدا مى كند. طبيعى است كه تنها با ترجمه الفاظ و عبارات نهج البلاغه نمى توان مفاهيم اين دسته از مباحث تخصّصى را به خوانندگان منتقل كرد. بايد صاحب نظران هر يك از رشته هاى ياد شده از ديدگاه تخصّصى خويش به ارزيابى و كنكاش بپردازند تا حقّ مطلب ادأ شده و ترجمه و تفسير صحيحى تحقّق پذيرد.

با توجّه به اين واقعيّت است كه مى گوييم: براى نهج البلاغه، ترجمه ها و تفاسيرى گوناگون ضرورت دارد تا مفاهيم گران سنگ آن در تمام ابعاد، كشف و شناسايى گردد، زيرا پژوهشگرى كه تخصّص او در رشته اقتصاد است و مباحث

اقتصادى نهج البلاغه را خوب مى فهمد و با ديگر ديدگاه هاى اقتصادى جهان معاصر تطبيق مى دهد، قطعا در مباحث روانشناسى نهج البلاغه ناتوان است و نمى تواند مفاهيم عميق روانكاوى و روان درمانى اين كتاب را كشف و شناسايى و در قالب عبارات زيبايى ارائه دهد.

از اين رو، شروح و ترجمه هاى كه هم اكنون در جهان اسلام موجود است اين مشكل را دارند كه در تمام ابعاد نهفته در نهج البلاغه، كارايى ندارند، زيرا هر كدام بر أساس شناخت و توانمندى خويش قلم زده اند.

بايد علوم و فنون نهفته شده در نهج البلاغه كشف و شناسايى گردد، سپس متخصّصان هر يك از رشته ها، جذب و سازماندهى شوند و در يك حركت پژوهشى دسته جمعى حساب شده، ترجمه نهج البلاغه با

درمانى اين كتاب را كشف و شناسايى و در قالب عبارات زيبايى ارائه دهد.

از اين رو، شروح و ترجمه هاى كه هم اكنون در جهان اسلام موجود است اين مشكل را دارند كه در تمام ابعاد نهفته در نهج البلاغه، كارايى ندارند، زيرا هر كدام بر أساس شناخت و توانمندى خويش قلم زده اند.

بايد علوم و فنون نهفته شده در نهج البلاغه كشف و شناسايى گردد، سپس متخصّصان هر يك از رشته ها، جذب و سازماندهى شوند و در يك حركت پژوهشى دسته جمعى حساب شده، ترجمه نهج البلاغه با جامعيّت بايسته اى سامان پذيرد كه:

فقيه جامع الشّرائطى، مباحث فقهى نهج البلاغه را عميقا كشف و شناسايى كند و روانشناسى، مباحث روانشناسى و روانكاوى نهج البلاغه را استخراج نمايد و اقتصاد دانى، مباحث اقتصادى نهج البلاغه را در قالب هاى زيبايى طرح كند و هر متخصّص صاحب نظرى در يك هماهنگى لازم با ديگر متخصّصان، نكته ها و ظرايف نهفته در رشته اختصاصى خويش را به خوبى بشناسد و هنرمندانه بشناساند.

آنگاه مى توان با خاطرى آسوده بگوييم: كار ترجمه و تفسير نهج البلاغه پايان يافت.

ج- مباحث فوق تخصّصى

دسته اى ديگر از مباحث نهج البلاغه فوق تخصّصى است و تنها با داشتن تخصّص هاى مصطلح و معمولى در رشته هاى علمى، نمى توان در ژرفاى مفاهيم آن شنا كرد بلكه ابزار و علوم و فنون خاصّ خودش را مى طلبد تا بدرستى شرح و تفسير گردند.

در اين قسمت نيز ترجمه ها و برخى از شروح موجود نهج البلاغه نمى توانند به همه نيازهاى پژوهشگران پاسخ مثبت دهند، مانند:

الف- شناخت متشابهات نهج البلاغه؛

ب- شناخت مباحث عميق فقهى و حلّ تضادهاى ظاهرى؛

ج- شناخت ضرب المثلها و استخراج پيامهاى اصلى آن؛

د- روش رفع تعارض ظاهرى بين حديث و قرآن؛

ه- رفع تعارض ظاهرى نهج البلاغه با مبانى اعتقادى.

با كمال تأسّف بايد اعتراف كنيم كه تمام ترجمه هاى موجود و اكثر شروح نهج البلاغه، نسبت به اين قسمت از مباحث فنّى آسان گذشته اند.

نه تنها پيام اصلى ضرب المثل ها را نياورند بلكه تنها با ترجمه ظاهرى عبارات، مشكلاتى نيز به وجود آورده اند. عام و خاص، مطلق و مقيّد، درست ترجمه نشده و اهداف آموزشى امام عليه‌السلام نا شناخته مانده، زيرا معلوم نشده چرا:

يك جا دنيا را نكوهش كرده و در جاى ديگر، آن را مى ستايد در خطبه اى تعقيب فراريان مطرح است و در نامه اى ديگر ترك تعقيب يك جا دستور ريشه كن شدن مهاجمان و در چند خطبه ديگر دستور مدارا كردن با زخمى ها و فراريان مطرح است در خطبه اى حكومت را نكوهش و در خطبه اى ديگر، ستايش مى كند و نسبت به بانوان مطالبى به ظاهر متضاد وجود دارد دنيا گرايى و ترك دنيا به هم آميخته شده دخالت در مسائل سياسى را با انزوا گرايى در كنار هم قرار داده است كار و توليد، با ترك مال دنيا در كنار هم قرار داده شده در نتيجه، خوانندگان ترجمه هاى موجود، دچار نوعى سرگردانى و اضطراب مى شوند كه سرانجام اهداف

آموزشى امام على عليه‌السلام كدام است و كدام يك را بايد باور داشت اين دسته از مباحث فوق تخصّصى بايد با روش هاى دقيق اجتهاد، و اصول صحيح استنباط، هماهنگ با مبانى اعتقادى شيعه و در چهار چوب علم «تعادل و تراجيح» كه حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام و ديگر معصومين عليهم‌السلام به ما آموخته اند برّرسى شود، تا نتايج مطلوب به دست آيد كه خود فرمودند و به ما آموختند:

- تضادّ و تعارض در آيات قرآن وجود ندارد.

- تضادّ و تعارض بين احاديث و قرآن وجود ندارد.

- تضادّ و تعارض بين احاديث معصومين عليهم‌السلام وجود ندارد.

و در خطبه 189 نهج البلاغه تذكّر دادند كه اين گونه پژوهش ها از عهده هر كسى بر نيايد:

إنّ أمرنا صعب مستصعب، لا يحمله الّا عبد مؤمن امتحن اللّه قلبه للإيمان و لا يعى حديثنا إلّا صدور أمينة و احلام رزينة

شناخت مسائل ما، كارى است بس دشوار، كه جز بنده مؤمنى كه خداوند قلبش را با ايمان آزموده، آن را نپذيرد، و احاديث ما را جز سينه هاى امانت دار و عقل هاى سالم نمى توانند نگاهبان باشند.

اين دسته از مباحث را بايد با فراگيرى علوم مقدّماتى حوزه هاى علميه و آگاهى از اصول استنباط و شيوه هاى اجتهاد، به ارزيابى گذاشت و در ترجمه، حاصل تحقيقات عميق و گسترده را گنجاند، تا خواننده ترجمه نهج البلاغه به آسانى پيام امام عليه‌السلام را دريافت كند.

سوم- آرزوها

از آغاز تحصيلات حوزوى (سالهاى 43- 50) كه ترجمه هاى موجود را مطالعه مى كردم و كاستى هاى مفهومى را مى يافتم، نگران و در فكر چاره انديشى بودم كه يكى از نوشته هاى جرج جرداق مسيحى، (استاد ادبيّات عرب در لبنان) را خواندم كه اعتراف كرده بود: «جاذبه هاى كلمات امام على عليه‌السلام شورى در من ايجاد كرد كه 200 بار نهج البلاغه را مطالعه كردم».

چنان بر خود لرزيدم و به تعصّب و غرور اعتقادى من ضربه وارد شد كه تا مدّتى حالت عادّى نداشتم، و بر خود نفرين كردم كه چرا يك مسيحى، 200 بار نهج البلاغه را مى خواند امّا من كه خود را از شيعيان امام على عليه‌السلام مى شمارم و ادّعاى محبّت و ولايت او را دارم به راستى چند بار نهج البلاغه را خوانده ام و با مفاهيم ارزشمند آن به چه ميزان آشنايى دارم ما كه در خانواده شيعه، از پدر و مادرى شيعه، و از خاندان شيعه و در كشور شيعيان قرار داريم، چرا بايد با نهج البلاغه بيگانه باشيم

از روزى كه در جلسات نويسندگى شهيد مفتّح (كه روزهاى جمعه در منزل ايشان در كوچه ممتاز قم برگزار مى شد) شركت كردم، موضوع انتخابى من «حكومت اسلامى» شد.

شهيد مفتّح فرمود: يكى از منافع غنى كه نسبت به حكومت اسلامى مباحث ارزشمند و گران سنگى دارد، نهج البلاغه است. اين كتاب را مطالعه كنيد و مباحث مربوط به حكومت را استخراج و سازماندهى نماييد.

ورود من به آستانه نهج البلاغه با رهنمودهاى آن استاد والا مقام كه پس از انقلاب اسلامى به درجه شهادت ممتاز شد، شكل گرفت.

به سراغ نهج البلاغه رفتم، امّا: فهرست جامعى نداشت، معجم المفهرس كاملى نداشت، و در ابعاد گوناگون اين كتاب از نظر پژوهشى كار نشده بود.

قدم اوّل را با طرح تدوين (معجم المفهرس نهج البلاغه) آغاز كرديم و آرزوهاى ما نسبت به جهانى و همگانى شدن نهج البلاغه، تا هم اكنون با تحقيق و تدوين و انتشار بيش از 20 أثر تحقيقاتى تداوم يافت. آنگاه آرزوها و ايده ايده آلهاى ما نسبت به ترجمه نهج البلاغه، كه حاصل تلاش 5 سال

كار مداوم و تجربيّات كلاس هاى آموزشى از رمضان تا رمضان است با ويژگيهاى زير سامان يافت.

ويژگيهاى اين ترجمه

1- عنوان دادن به مطالب

براى استفاده عموم مراجعه كنندگان به سخنان علوى، سعى كرديم تا مفاهيم و مباحث نهج البلاغه را در قالب 2730 عنوان كلّى و زيبا تقديم داريم، زيرا عنوان زدن صحيح مطالب براى عموم افراد ميسّر نيست، و برخى در تطبيق مفاهيم كلّى با مباحث نهج البلاغه دچار مشكل مى شوند.

عرضه مباحث نهج البلاغه در قالب عناوينى زيبا و گويا، مراجعه كنندگان را در يافتن مطالب دلخواه يارى مى دهد و كار مطالعه و استخراج مفاهيم ارزشمند نهفته در خطبه ها، نامه ها و حكمت ها را آسان مى سازد.

2- نامگذارى خطبه ها، نامه ها، حكمت ها

يكى ديگر از ويژگى هاى اين ترجمه، نامگذارى خطبه ها، نامه ها و حكمت هاست. با اين روش در يك نگاه كلّى محورهاى أصلى مباحث نهج البلاغه به خوبى شناسانده مى شود و مطالعه كنندگان را دريافتن موضوعات انتخابى در نهج البلاغه كمك مى كند.

موضوعاتى كه در نامگذارى كلّى خطبه ها، نامه ها و حكمت ها مطرح شده اند داراى حدود 1500 عنوان در 74 رشته تخصّصى است، كه در آن سمت گيرى و اهداف كلّى مطالب نهج البلاغه، مشخّص شده است.

3- اشاراتى به علوم و فنون

هرگز نخواسته ايم تا نظريّه هاى علمى را بر نهج البلاغه تحميل، يا نهج البلاغه را توجيهى براى ديدگاه ها و نظريّه هاى علمى مطرح جهان معاصر قرار دهيم.

هدف ما اين بود كه هر جا كاوش هاى علمى، و مرزهاى انديشه بشرى توانسته پرده اى از روى واقعيّتى بردارد و به افق هميشه نورانى نهج البلاغه نزديك شود، آن نمونه ها را در پاورقى ترجمه آورده ايم، نمونه هايى كه امروز در جهان علم با ابزارها و روش هاى پيشرفته شناسايى گرديد، حال آن كه در 14 قرن قبل در كلمات نورانى امير بيان حضرت على عليه‌السلام آمده است.

به نمونه هايى توجّه فرماييد: امام عليه‌السلام در خطبه هاى 13 و 14 در نكوهش مردم بصره، عوامل زيست محيطى را در فريب خوردگى مردم مطرح مى فرمايد كه امروز در رشته اكولوژى به اين گونه از واقعيّت ها دست يافته اند.

يا در روانشناسى و روانكاوى و انسان شناسى و تربيت كودك، دستوراتى دارند كه در جهان معاصر در رشته هاى تخصّصى علوم به اثبات رسيده است.

4- ويژگى عمومى بودن ترجمه

هدف مهمّ ما در اين ترجمه، رعايت اصل سادگى، و عمومى بودن آن بود كه همه اقشار و سطوح متفاوت فكرى موجود در جامعه، بدون مراجعه به كتب تفسيرى و لغت و تاريخ، بتوانند از آن استفاده كنند.

5- رعايت اصل «پيام رسانى» در ضرب المثل ها

در فرهنگ همه ملّت ها، ضرب المثل هايى وجود دارد. و در ضرب المثل ها پيام ها و اهدافى نهفته است.

اگر در ترجمه ها «اصل پيام رسانى» رعايت نشود، ضرب المثل هاى اقوام و ملل براى يكديگر قابل فهم نخواهد بود، و چون در ترجمه هاى موجود نهج البلاغه، غالبا اصل پيام رسانى رعايت نشده، و با ترجمه ظاهرى عبارات، اهداف واقعى گوينده قابل دسترسى نيست، خواننده فارسى زبان حق دارد بپرسد:

- من «كفتار نيستم» يعنى چه؟ و كفتار چيست؟ (و اللّه لا اكون كالضّبع، خطبه 5)

- «چون بچّه شتر دنبال شتر بودم» چه مفهومى دارد؟ (كاتّباع الفصيل أثر أمّه، خطبه 192)

- «زن عقرب است» يعنى چه؟ چرا بايد به زنان اهانت شود؟(المرأة عقرب)

اگر بدانند كه اين ضرب المثل ها براى رساندن مفهوم خاصّى در ملّت ها پديد آمدند، و پيام خاصّى را در شرائط حاكم بر همان ملّت و همان فرهنگ به همراه دارند.

و اگر در ترجمه ضرب المثل ها، اصل پيام رسانى رعايت گردد، بسيارى از اعتراضات مطرح نخواهد شد.

پس از تحقيق و برّرسى در ضرب المثل هاى نهج البلاغه، و شناخت كاربردى آن در روزگاران گذشته به اين نتيجه مى رسيم كه امام عليه‌السلام در خطبه 5 مى خواهد بفرمايد كه: «من از مسائل سياسى كشور غافل نيستم.» و در خطبه 192 اين مفهوم را مى خواهد منتقل كند كه: «من چونان فرزندى كه از مادر جدا نمى شود، همواره با پيامبر بودم.» و حكمت 61، يك ضرب المثل است و اين پيام را دارد كه: «نيش زن براى شوهرش شيرين است»

6- تفسير صحيح متشابهات

واژه هاى دنيا، حكومت، لذّت، عشق، مال و برخى ديگر از كلمات و عبارات، در جاهاى گوناگون، متفاوت و در ظاهر متضادّ وصف و مطرح شده اند: در يك جا عامّ و فراگير و در جايى خاصّ و محدود است.

اگر دنيا در برخى از خطبه ها نكوهش شد، دنياى عام و دنياى خارج و نظام هستى نيست، بلكه علل و عواملى مطرح است، زيرا در موارد ديگر دنيا را مى ستايد.

اگر يك جا حكومت را نكوهش مى كند، در جاى ديگرى آن را يك ضرورت مى داند، اگر يك جا نسبت به محبّت دنيا هشدار مى دهد، در جاى ديگرى محبّت دنيا را امرى طبيعى مى داند.

و ده ها و صدها نمونه كه احتياج به پژوهش هاى عميق دارد.

در اين گونه از موارد نبايد به ترجمه ظاهرى عبارات رضايت داد، زيرا براى خوانندگان، هدايتگر نخواهد بود. گاهى بايد تفسير و ترجمه را به هم آميخت، تا اهداف اصلى و مبانى اعتقادى امام عليه‌السلام، روشن و بدون ابهام در دسترس عموم قرار گيرد. در ترجمه هاى موجود.

«النّسأ نواقص العقول» را همه چنين ترجمه كرده اند: «عقل زنان ناقص است.» و«المرأة شر كلّها» را همه ترجمه كرده اند كه: «زن همه اش شرّ است.»

در صورتى كه در قرآن كريم و نهج البلاغه، نظام هستى، نظام أحسن معرّفى شده، و امام عليه‌السلام خود عدل الهى را به جهانيان شناسانده است.

و مى دانيم كه خدا شرّ نيافريده، و پديده هاى پروردگارى شرّ نيستند.

پس قرآن و سنّت مسلّمه و فلسفه و كلام و مبانى اعتقادى با ظاهر عبارات ياد شده در تضادّ است، و در ترجمه هاى ظاهرى الفاظ و عبارات نيز، تضادّها بر طرف نمى گردد، كه همواره اعتراض هاى خوانندگان را به همراه خواهد داشت.

اگر پس از برّرسى هاى لازم به اين نتيجه برسيم كه: امام در خطبه 80 در مقام بيان تفاوت هاى موجود

ترجمه هاى ظاهرى الفاظ و عبارات نيز، تضادّها بر طرف نمى گردد، كه همواره اعتراض هاى خوانندگان را به همراه خواهد داشت.

اگر پس از برّرسى هاى لازم به اين نتيجه برسيم كه: امام در خطبه 80 در مقام بيان تفاوت هاى موجود ميان زنان و مردان است، و «نواقص» در اينجا به معناى «تفاوت» است.

و در حكمت 238، واژه شرّ را به معناى بد و بدى ها استعمال نكرده، بلكه خواسته تا بفهماند كه، ازدواج و تشكيل زندگى مسئوليّت ها و مشكلاتى دارد، همان ضرب المثل فارسى كه مى گويند: «زن و بچّه دردسرند و بى دردسر هم نمى توان زندگى كرد». آنگاه برداشت هاى منفى و اعتراض هاى بيجا مطرح نخواهد شد. (1)

7- آوردن نكات تاريخى

در پاورقی این نسخه، تاریخ نهج البلاغه آمده است که دارنده این نسخه را از مراجعه به کتب تاریخ بی نیاز می سازد.

8- آوردن اسامى اشخاص و أماكن

نكات تاريخى، و اسامى اشخاص و اماكن را بدان جهت آورديم تا خوانندگان با داشتن همين ترجمه از مراجعه به ديگر كتاب هاى تاريخى بى نياز باشند.

9- آوردن شأن نزول خطبه ها

با تلاش فراوان، آن مقدار از حوادث و تحوّلات و زمينه هايى را كه در پديد آمدن خطبه ها، نامه ها و حكمت ها نقش داشتند، به عنوان «شأن نزول» در آغاز خطبه هاى آورديم تا خوانندگان با حال و هواى صدور مطالب نهج البلاغه آشنا شوند، و بدانند كه نهج البلاغه «كجايى» است

زيرا توجّه به شأن نزول نهج البلاغه تأثير تعيين كننده اى در فهم مطالب و مفاهيم آن خواهد داشت.

10- فهرست موضوعى

يكى ديگر از آرزوهاى ارزشمند، تهيّه و تدوين «فهرست موضوعى نهج البلاغه» بود كه همواره ذهن ما را به خود مشغول مى داشت زيرا ترجمه هاى موجود بدون فهرست موضوعى منتشر شده بودند.

استخراج عناوين كلّى و جزئى و سازماندهى عناوين، و تطبيق علوم و فنون با مفاهيم نهج البلاغه، و خلق و ابداع فهرست هاى زيبا و قالب هاى گويا براى شناخت مباحث آن، ساليان طولانى ما و جمعى از پژوهشگران مؤسّسه را به تلاش واداشت: ابتدا كتاب «فرهنگ موضوعات كلّى نهج البلاغه» را با حدود چهار هزار عنوان در 74 رشته تخصّصى تدوين و منتشر ساختيم.

سپس در مدّت 7 سال «فرهنگ معارف نهج البلاغه» را با همكارى جمعى از محقّقان مؤسّسه، در پانزده هزار عنوان كلّى و جزئى فراهم آورديم.

و در يك اقدام گسترده و فراگير در تدوين «دائرة المعارف بزرگ نهج البلاغه» كار استخراج فهرست ها و قالب هاى مفهومى را به صد هزار عنوان رسانديم، كه در فهرست موضوعى اين ترجمه، تنها بخشى از آنها را آورده ايم.

11- آوردن توضيحات ضرورى در متن و پاورقى

چون هدف ما در اين ترجمه، بهره بردارى عموم اقشار جامعه بود، كه در سفر و حضر بتوانند از نهج البلاغه استفاده كنند، و در همه جا منابع تحقيق و كتب تاريخى يافت نمى شود و همه جا نمى توان از شروح گوناگون

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- برای اطلاع بیشتر به کتاب «اطلاعات مقدماتی نهج البلاغه» و «کلید های شناسایی نهج البلاغه» مراجعه شود.

نهج البلاغه استفاده كرد بر آن شدم تا توضيحات ضرورى نسبت به مفاهيم، رويدادها، تحوّلات سياسى، تاريخى را در متن يا در پاورقى بياوريم كه عموم اقشار جامعه بتوانند از مباحث ارزشمند آن استفاده كنند.

12- فهرست مطالب كتاب

يكى ديگر از ويژگى هاى اين ترجمه، همراه داشتن فهرست مطالب در اوّل كتاب است، كه سمت گيرى كلّى خطبه ها و نامه ها و حكمت ها در آن مشروحا بيان شده است، و در مفاهيم نهج البلاغه را در دو سه هزار عنوان زيبا و گويا مى توان يافت و مورد ارزيابى قرار داد، اين ويژگى در بسيارى از ترجمه ها وجود ندارد.

13- آوردن اختلاف نسخه ها (در متن عربى)

متن عربى نهج البلاغه با 15 نسخه قديمى از اواسط قرن چهارم (15) سال پس از وفات سيّد رضى) تاكنون، مقابله و تصحيح شد، و اختلافات مهم و عبارات گوناگونى كه در معانى جملات تأثير داشت در داخل علامت () آورده شد تا محقّقان و شارحان در مراجعه به اين نسخه بتوانند جنبه هاى گوناگون يك واژه يا يك جمله را دريابند.

14- شماره گذارى متن عربى (يك خط در ميان)

در سال هاى (1353- 1354) كه به فكر تدوين معجم المفهرس نهج البلاغه افتاديم اوّلين مسئله اى كه در راستاى كار ما قرار داشت اين بود كه متن نهج البلاغه يك خط در ميان شماره گذارى شود و همه آدرس ها بر أساس شماره هاى متن سازماندهى گردد تا يافتن مطالب دلخواه در خطبه ها و نامه ها و حكمت هاى طولانى به آسانى ميسّر باشد و مراجعه كننده ناچار نباشد براى يافتن يك واژه يك يا چند صحفه را جستجو كند.

و چون پس از انتشار معجم المفهرس در ايران و ديگر كشورهاى اسلامى، شماره هاى ثبت شده، و در صدها هزار نسخه موجود است، در اين ترجمه نيز همان شماره ها همراه متن عربى ثبت شد تا براى عموم محقّقان اسلامى قابل استفاده باشد.

15- آوردن موضوعات كلّى خطبه ها، نامه ها، حكمت ها

گر چه در كتاب (فرهنگ موضوعات كلّى نهج البلاغه) موضوعات عام و كلّى خطبه ها و نامه ها و حكمت هاى نهج البلاغه را مشروحا آورده ايم امّا در اين نسخه در متن عربى، زير شماره هاى خطبه ها و نامه ها و حكمت ها، عناوين كلّى و فهرست هاى عام هر يك را ثبت كرده ايم كه گوياى مفاهيم نهفته در آن مى باشد و مراجعه كننده در اوّلين بر خورد با واژه (سياسى، اجتماعى، اخلاقى) همراه خطبه يا نامه يا حكمت، سمت گيرى آن را درك مى كند و مى فهمد كه اين خطبه اخلاقى يا آن نامه سياسى است كه در پيام رسانى و ارزيابى آغازين مباحث نهج البلاغه نقش بسزائى دارد، اين ويژگى در هيچ كدام از نسخه هاى موجود بچشم نمى خورد.

16- ترجمه توضيحات سيّد رضى با عنوان (مى گويم)

در بسيارى از ترجمه هاى نهج البلاغه و شرح و تفسير آن، توضيحات ارزشمند سيّد رضى ترجمه نشده است و برخى از آوردن آن نيز صرف نظر كرده اند در صورتى كه توضيحات سيّد رضى از نظر لغوى و أدبى آثار بسيار تعيين كننده اى در فهم مطالب نهج البلاغه دارد. در اين نسخه تمامى توضيحات سيّد رضى هر كدام در جايگاه خاص خودش با تغيير قلم ها به گونه اى زيبا آورده شد.

4

در اين ترجمه، تلاش كرده ايم تا مرجع ضمائر (هو، هم، انّهم، انّها) را دقيقا مشخّص كرده و در ترجمه بياوريم كه قابل استفاده عموم طبقات جامعه باشد و مطالعه كننده اين نسخه جايگاه اصلى ضمائر را بشناسد.

18- مشخّص كردن مخاطب هاى امام عليه‌السلام در نهج البلاغه

يكى ديگر از ويژگى هاى اين ترجمه كه براى عموم مراجعه كنندگان قابل استفاده مى باشد و كاربرد عمومى دارد، مشخّص كردن مخاطب هاى امام عليه‌السلام در نهج البلاغه است كه امام على عليه‌السلام با چه كسى يا افرادى سخن مى گويد شناخت مخاطب هاى امام عليه‌السلام ما را در ارزيابى مفاهيم نهج البلاغه كمك مى كند.

19- تفسير صحيح عام، خاص، مطلق، مقيّد

يكى از مشكلات پژوهشى و نظرى عموم افراد جامعه ما، مشكل حلّ متشابهات، و برّرسى تطبيقى عام و خاص و مطلق و مقيّد در احاديث و روايات اسلامى است.

و چون همه مترجمان نهج البلاغه شيوه ترجمه تحت اللّفظي را برگزيدند، مراجعه كنندگان به ترجمه ها دچار نوعى سرگردانى در فهم نهج البلاغه مى شوند كه در يك خطبه دنيا نكوهش و در خطبه ديگرى ستايش شده است چرا و مى پرسند آيا اين اختلاف و تناقص را مى شود حل كرد اگر مترجمان در مباحث عام و خاص و مطلق و مقيد، رعايت مفاهيم را مى كردند و عام تخصيص زده را به گونه اى مطلق و فراگير ترجمه نمى كردند و مطلق را با قيد آن مى آوردند، اين همه حيرت و سرگردانى وجود نداشت.

ما سعى كرده ايم اين اصل را رعايت كنيم، اگر در جائى دنيا نكوهش مى شود با برّرسى هاى مداوم علّت آن را آورده ايم كه دنياى حرام يا شبهه ناك است، و اگر در جاى ديگر دنيا ستايش مى شود توضيح داده ايم كه دنياى حلال است.

20- تبيين صحيح اهداف امام عليه‌السلام در طرح ارزشها

بسيارى از مترجمان شيوه ترجمه تحت اللّفظى را برگزيدند و معتقدند كه:

(ما بايد تعهّد خود را در ترجمه پاسدار باشيم)

البتّه اين خود مكتبى و راه و روشى است محترم و ارزشمند امّا از نظر كار بردى و پيام رسانى مشكلات فراوانى را به همراه دارد، با دگرگونى فرهنگ ها و تمدّن ها، و دگرگونى واژه ها در پيام رسانى ها، نسل امروز معانى و مفاهيم نهفته در برخى از عبارات قرآن و احاديث را نمى تواند درك كند، در صورتى كه ما به امام على عليه‌السلام تعهّد داده ايم تا پيام او را به نسل امروز برسانيم و در اين پيام رسانى بايد از انواع سبك ها و شيوه ها استفاده كنيم و گاهى نيز ناچاريم مقيّد به ظاهر الفاظ و عبارات نباشيم.

پس براى تبيين صحيح اهداف امام عليه‌السلام در طرح ارزشها ناچاريم از شيوه ترجمه تحت اللّفظى اندكى فاصله گرفته و با تفسير و ارزيابى صحيح عبارات و كلمات، پيام حضرت مولى عليه‌السلام را به نسل امروز برسانيم.

21- آوردن آدرس آيات قرآن

اينكه گفته اند: «نهج البلاغه فوق كلام خلق است» حرفى است ارزشمند و دوست داشتنى، امّا در دنباله آن قضاوت فرمودند كه: «دون كلام خالق است» اين سخن را نشايد كه پذيرفت. زيرا نهج البلاغه در تفسير و تحليل كلام خداوندى است، نور است و در امتداد نور الهى مى درخشد، دون، پستى، پاييني، و هر واژه ديگرى كه سمت و سوى نزول و فرود و سقوط داشته باشد نسبت به نهج البلاغه مردود است، مطرود است بايد گفت كه:

«نهج البلاغه فوق كلام خلق و در پرتو كلام خالق است» كه حديث تفسير آيات الهى است، واسطه فيض است، در همان اوج و والائى وحى الهى جاى دارد، از اين رو آدرس تمام آيات قرآن نهفته در كلام حضرت مولى عليه‌السلام را در پاورقى متن عربى آورده ايم تا اگر كسى خواست به قرآن مراجعه كند ميسّر باشد.

22- آوردن برخى از اشعار ضرورى

اين هدف بسيار ارزشمند هنرى، آموزشى را در طول 12 سال لباس عمل پوشانده و 150 ديوان شعر شاعران فارسى زبان را بر سر سفره نورانى نهج البلاغه نشانديم كه فرهنگ شعر شاعران در نهج البلاغه در دو جلد انتشار يافته است تا اساتيد مجرّب در تدريس مفاهيم حديث از جاذبه هنرى اشعار استفاده كنند. در اين ترجمه نيز هر جا كه بسيار ضرورى تشخيص داده ايم در پاورقى برخى از اشعار زيبا و شيرين را آورده ايم.

23- آوردن مدارك احاديث موجود در كتاب

با عنايات الهى و توجّهات خاصّه حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام اسناد و مدارك خطبه ها و نامه ها و حكمت ها را در كتاب مستقلى با نام (اسناد و مدارك نهج البلاغه) كه جلد يازدهم (مجموعه آشنائى با نهج البلاغه) مى باشد مشروحا آورده ايم، امّا در اين نسخه به مدارك و منابعى كه حضرت سيّد رضى قدس‌سره آورده است رضايت داديم.

24- آوردن آمار و ارقام ضرورى

آمار و ارقام، ما را در ارزيابى و نتيجه گيرى كمك مى كنند، و در تحليل تاريخ نقش بسزائى خواهند داشت، در اين نسخه هر كجا كه لازم بود، از آوردن ارقام و آمار خود دارى نورزيده و با استفاده از منابع تاريخى آمار ضرورى را ثبت كرده ايم.

25- برّرسى تطبيقى مكاتب (در پاورقى)

در طول سالهاى 1353 تاكنون، كه در مراكز گوناگون آموزشى، در دبيرستانها و مراكز تربيت معلم و دانشگاهها، به تدريس نهج البلاغه و معارف اسلام اشتغال داشته و داريم، با اين حقيقت روشن آشنا شديم كه در تمام محورهاى خط فكرى نسل جوان، نهج البلاغه رهنمودهاى تعيين كننده دارد، در هجوم ايسم ها و ايست ها، بهترين پناهگاه است كه قدرت دفاعى لازم به نسل ما مى دهد تا ارزشهاى اسلامى خود را پاسدار باشند، و تمامى مكاتب وارداتى را بتوانند عالمانه نقد كنند. از اين رو در پاورقى اين نسخه سعى كرده ايم اشاراتى به مكاتب مصطلح روز داشته باشيم تا خوانندگان اين ترجمه رهنمودى در نقد و ارزيابى مكاتب و برّرسى تطبيقى آن داشته باشند، و براى تحقيقات گسترده تر به كتب و منابع خاص خودش مراجعه كنند.

اميدواريم اين ترجمه، با ويژگى هاى ياد شده، خشنودى حضرت مولى الموحّدين امير المؤمنين عليه‌السلام را- هر چند اندك- فراهم كرده باشد، كه اهل و معدن و اصل كرامت است و با بزرگوارى خويش، دست روسياهان بر خاك مانده را خواهد گرفت. ان شأ اللّه.

مؤسّسه فرهنگى تحقيقاتى امير المؤمنين عليه‌السلام محمّد دشتى زمستان 78

مقدمه سيد رضى قدس‌سره بر نهج البلاغه

ستايش خدا را سزاست كه حمد را بهاى نعمت ها و پناهگاه از بلاها، و وسيله رسيدن به نعمت ها و بهشت جاويدان، و موجب افزايش احسان و كرمش قرار داد. درود بر پيامبر رحمت، و پيشواى رهبران الهى و چراغ روشنى بخش امّت، كه ريشه هاى وجودش بزرگوارى و درخت اصل و نسبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بيتش كه چراغ هاى روشنى بخش تاريكى ها، و وسيله نجات امّت ها، و نشانه هاى روشن دين و مركز ثقل فضيلت و برترى مى باشند. درود بر همه آنان باد درودى كه با فضل و بزرگوارى آنها برابرى كند و پاداش اعمال آنها قرار گيرد پاداشى كه مناسب با پاكيزگى اصل و فرع ايشان است. درود بر آنان باد تا زمانى كه سفيده صبح گريبان شب را مى شكافد و ستارگان طلوع و غروب مى كنند.

چگونگى پيدايش كتاب نهج البلاغه

در آغاز جوانى و طراوت زندگى، دست به تأليف كتابى در «خصائص و ويژگى هاى ائمّه عليهم‌السلام» زدم كه مشتمل بر خبرهاى جالب و سخنان برجسته آن ها بود. انگيزه اين عمل را در آغاز آن كتاب ياد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده ام. پس از گرد آوردن خصائص امير مؤمنان عليه‌السلام مشكلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقيّه كتاب، باز داشت. من آن كتاب را مبوّب نموده و به فصل هاى مختلفى تقسيم كرده بودم در پايان

آن، فصلى كه متضمّن سخنان جالب امام عليه‌السلام از سخنان كوتاه در مواعظ، حكم، امثال و آداب- «نه خطبه هاى طولانى و نه نامه هاى گسترده»- آورده شد. برخى از دوستان آن را جالب و شگفت انگيز، از جنبه هاى گوناگون دانستند، و از من خواستند كتابى تأليف كنم كه سخنان برگزيده امير مؤمنان عليه‌السلام در جميع فنون و بخشهاى مختلف، از خطبه ها، نامه ها، مواعظ و ادب در آن گرد آيد، زيرا مى دانستند اين كتاب متضمّن شگفتى هاى بلاغت و نمونه هاى ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نكات درخشان از سخنان دينى و دنيوى خواهد بود كه در هيچ كتابى جمع آورى نشده و در هيچ نوشته اى تمام جوانب آن گرد آورى نگرديده است زيرا امير مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پديد آورنده آن است،

مكنونات بلاغت بوسيله او آشكار گرديده، و قوانين و اصول آن از او گرفته شده است؛

تمام خطبأ و سخنرانان به او اقتدأ نموده و همه واعظان بليغ از سخن او استمداد جسته اند.

با اين همه، او هميشه پيشرو است آنها دنباله رو، او مقدّم است آنها مؤخّر، زيرا سخن او كلامى است كه آثار علم الهى، و بوى عطر سخن پيامبر را به همراه دارد.

از اين رو خواسته دوستان را اجابت كردم و اين كار را شروع كرده، و در حالى كه يقين داشتم سود و نفع معنوى آن بسيار است، و به زودى همه جا را تحت سيطره خود قرار خواهد داد و أجر آن ذخيره آخرت خواهد بود.

منظورم اين بود كه علاوه بر فضائل بى شمار ديگر، بزرگى قدر، و شخصيّت امير مؤمنان را از اين نظر روشن سازم كه: امام على عليه‌السلام تنها فردى است كه از ميان تمام گذشتگانى كه سخنى از آنها به جا مانده، به آخرين مرحله فصاحت و بلاغت رسيده و گفتار او اقيانوسى است بيكرانه، كه سخن هيچ بليغي به پايه آن نخواهد رسيد.

خواستم در افتخار كردن به امام عليه‌السلام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثّل شوم (كه در مورد افتخار به پدران خود به شخصى به نام «جرير» خطاب مى كند).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اولئك آبائي فجئني بمثلهم |  | اذا جمعتنا يا جرير المجامع |

(اى جرير اينها پدران و نياكان منند اگر مى توانى در آن هنگام كه در مجمعى گرد آمديم همانند آنها را براى خود بر شمار.)

سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل مى چرخد:

اوّل- خطبه ها و اوامر

دوّم- نامه ها و رسائل

سوّم- كلمات حكمت آميز و مواعظ

تصميم گرفتم ابتدأ خطبه ها، پس از آن نامه ها، و سپس كلمات حكمت آميز جالب آن حضرت را جمع كنم. سپس به هر كدام از آنها بابى را اختصاص دادم و صفحاتى ويژه آن گردانيدم تا مقدّمه اى باشد براى به دست آوردن آنچه كه به آن دسترسى ندارم (و ممكن است) در آينده به آن برسم. و هر گاه سخنى از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، يا پاسخ سؤال، و يا منظور ديگرى بود كه به آن دست يافتم ولى جزء هيچ يك از اين سه بخش نبود، آن را در مناسب ترين و نزديك ترين بخش قرار دادم. اگر در ميان آنچه برگزيده ام فصول غير منظّم و سخنان غير مرتّبى آمده، به خاطر آن است كه من نكته ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع مى كنم و منظورم حفظ تمام پيوندها و ارتباطات كلامى نيست. از شگفتى هاى سخنان امام عليه‌السلام كه او خود در اين زمينه تنها است و شريك و همتايى در آنها ندارد، اين است كه: سخن آن حضرت را كه در باره زهد و مواعظ است هر گاه كسى تأمّل كند و خود را از اين جهت بيگانه دارد كه اين سخن شخصى عظيم القدر و نافذ الامر است كه همه در برابر او سر فرود مى آورند شك و ترديد نخواهد كرد كه گوينده اين سخن كسى است كه جز در وادى زهد و پارسايى قدم نگذاشته و هيچ اشتغالى بجز عبادت نداشته است. و يقين مى كند كه اين سخن از كسى است كه در گوشه خانه اى تنها و دور از اجتماع يا در يكى از غارها قرار گرفته كه جز صداى خودش را نمى شنود و غير خويش ديگرى را نمى بيند، و همواره مشغول عبادت مى باشد. و هيچ گاه نمى تواند باور كند كه اين سخن كسى است كه به هنگام جنگ در درياى لشكر دشمن فرو مى رفت و پهلوانان و جنگجويان نيرومند را بر زمين مى افكند. و او با اين حال يكى از زهّاد و يكى از افراد صالح و پاك و نمونه اى است كه نظير ندارد.

اين است فضائل عجيب و شگفتى زا و ويژگى لطيف او كه جمع ميان اضداد كرده است. بسيار مى شد كه من در اين باره با برادران مذاكره مى كردم و شگفتى آنها را از اين ويژگى خاصّ امام عليه‌السلام بر مى انگيختم و راستى اين خود جاى عبرت و شايسته انديشه و فكر است. اگر در اثنأ سخنان انتخاب شده لفظ مردّد و يا معنى مكرّرى آمده است، عذر من در اين باره اين است كه در روايات مربوط به سخنان امام عليه‌السلام اختلاف است: گاهى سخنى را در روايتى يافتم و همان طور كه بوده آن را نقل كرده ام. سپس روايت ديگرى در همان موضوع به دستم رسيده كه با روايت قبل يكسان نبوده، امّا به خاطر مطالب بيشترى كه داشته، و يا به خاطر لفظ جالب ترى كه در آن به كار رفته، لازم بود آن را نيز بياورم. اين نيز ممكن است بر اثر سهو و نسيان نه از روى عمد دوباره آورده شده است. با اين حال ادّعا نمى كنم كه من به همه جوانب سخنان امام عليه‌السلام به طورى احاطه پيدا كرده ام كه هيچ كدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلكه بعيد نمى دانم كه آنچه نيافته ام بيش از آن باشد كه يافته ام، و آنچه در اختيارم قرار گرفته كمتر از آنچه به دستم نيامده باشد.

اما وظيفه من غير از تلاش و كوشش و سعى فراوان براى يافتن اين گم شده نيست، و از خدا مى خواهم در اين امر مرا راهنمايى كند. بعد از تمام شدن كتاب چنين ديدم كه نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زيرا اين كتاب

درهاى بلاغت را به روى بيننده مى گشايد، و خواسته هايش را به او نزديك مى سازد. اين كتاب هم مورد نياز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلّم است، و هم خواسته شخص بليغ و زاهد در آن يافت مى شود. در بين كلمات امام عليه‌السلام سخنان شگفت انگيزى در مورد توحيد، عدل و تنزيه خداوند از شباهت به خلق مى بينم كه تشنگان را سيراب كرده، و پرده ها را از روى تاريكى شبهات بر مى گيرد. از خداوند بزرگ توفيق و نگهدارى از لغزش را خواستارم، و نيز مى خواهم كه به من در اين راه مقاومت و يارى بخشد و از خطاى فكر پيش از خطاى زبان، و از خطاى سخن، پيش از لغزش قدم، به او پناه مى برم. او مرا كفايت مى كند و بهترين حافظ و ياور است.

سنه 400 هجرى

الشّريف الرّضيّ

«ابو الحسن محمد بن حسين الطاهر ذو المناقب»

بخش اول - خطبه ها

خطبه 1 تا 241

1- مِنْ خُطْبَهِ لَهُ عليه‌السلام

اعتقادی، علمی، تاریخی، سیاسی

(يَذْكُرُ فِيهَا أبْتِدأ خَلْقِ ألسَّمأ وَ الاَرْضِ وَ خَلْقِ آدَمَ عليه‌السلام)

1. عجز الانسان عن معرفة الله

اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِى لا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقائِلُونَ، وَ لا يُحْصِى نَعْمأَهُ الْعادُّونَ، وَ لا يُودِّى حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ (المجاهدون)، اَلَّذِى لا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَ لا يَنالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، اَلَّذِى لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدُّ مَحْدُوْدٌ، وَ لا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَ لا وَقْتٌ مَعْدُودٌ وَ لا اَجَلٌ مَمْدُودٌ، فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقَدْرَتِهِ، وَ نَشَرَ الرِّياحَ بِرَحْمَتِهِ، وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدانَ اَرْضِهِ.

2. الدین و معرفة الله

اَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمالُ الْتَصْديقُ بِهِ تَوْحِيدِهِ الاِخْلاصُ لَهُ، وَ كَمالُ الاِخْلاصِ لَهُ نَفْىُ الصِّفاتِ عَنْهُ، لِشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ اَنَّها غَيْرُ الْمَوْصوفِ، وَ شَهادَهِ كُلِ مَوْصوفٍ اَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَهِ: فَمَنْ وَصَفَ اَللّهَ سُبْحانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنّاهُ وَ مَنْ ثَنّاهُ فَقَدْ جَزَّأهُ، وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهْلَهُ، وَ مَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ أشارَ اِلَيْهِ، وَ مَنْ أشارَ اِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ قالَ «فِيمَ»؟ فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قالَ «عَلامَ»؟ فَقَدْ أخْلى مِنْهُ. كائِنٌ لا عَنْ حَدَثٍ مَوْجُودٌ لا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَى ء لا بِمُقارَنَهٍ، وَ غَيْرُ كُلِّ شَى ء لا بِمُزايَلَهٍ، فاعِلٌ لا بِمَعْنَى الْحَرَكاتِ وَ الآلَهِ، بَصِيرٌ اِذْ لا مَنْظورَ اِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ اِذْ لا سَكَنَ يَسْتَأنِسُ بِهِ وَ لا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

3. الطرق الی معرفة الله الأول - خلق العالم

أنْشَأَ الْخَلْقَ اِنْشأً، وَ اِبْتَدَاهُ ابْتِدأً، بِلا رَوِيَّةٍ اَجالَها، وَ لا تَجْرِبَهٍ اِسْتَفادَها، وَ لا حَرَكَهٍ اَحْدَثَها، وَ لا هَمامَهِ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فيها. أَحالَ الاَشْيأَ لاَوْقاتِها، وَ لاَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفاتِها، وَ غَرَّزَ غَرائِزَها، وَ اَلْزَمَها اَشْباحَها، عالِماً بِها قَبْلَ اِبْتِدائِها مُحِيطا بِحُدودِها وَ اِنْتِهائِها، عارِفا بِقَرائِنِها وَ اَحْنائِها (أجنائها). ثُمَّ اِنْشأَ سُبْحانَهُ -فَتْقَ الاَجْوأِ وَ شَقَّ الاَرْجأِ وَ سَكائِكَ الْهَوأِ، فَأَجْرى (اجاز) فِيها مأً مِتَلاطِما تَيّارُهُ، مَتَراكِماً زَخَّارُهُ. حَمَلَهُ عَلى مَتْنِ الرِّيحِ الْعاصِفَهِ، وَ الزَّعْزَعِ الْقاصِفَهِ، فَأَمَرَها بِرَدِّهِ، وَ سَلَّطَها عَلى شَدِّهِ، وَ قَرَنَها الى حَدِّهِ. الْهَوأُ مِنْ تَحْتِها فَتِيْقٌ، وَ الْمأُ مِنْ فَوْقِها دَفِيقٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحانَهُ رِيْحا اِعْتَقَمَ مَهَبَّها وَ أدامَ مُرَبَّها، وَ أَعْصَفَ مَجْراها، وَ أَبْعَدَ مُنْشاها، فَأمَرَها بِتَصْفِيقِ الْمأِ الزَّخّارِ، وَ اِثارَهِ مَوْجِ الْبِحارِ.

فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ الْسِّقأِ، وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَها بِالْفَضأِ. تَرُدُّ اَوَّلَهُ عَلى آخِرِهِ، وَ ساجِيَهُ (ساکنه) إلَی مائِرِهِ، حَتّى عَبَّ عُبابُهُ، وَرَمى بِالزَّبَدِ رُكامُهُ فَرَفَعَهُ فى هَوأٍ مُنْفَتِقٍ، وَ جَوٍّ مُنْفَهِقٍ، فَسَوّى مِنْهُ سَبْعَ سَماواتٍ.

ترجمه خطبه1

(امام عليه‌السلام در این سخنرانی از آفرینش آسمان و زمین و آفرینش انسان یاد می کند.)

### عجز انسان از شناخت ذات خدا (1)

سپاس خداوندى را كه سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت هاى او ناتوان، و تلاشگران از اداى حق او درمانده اند. خدايى كه افكار ژرف انديش، ذات او را درك نمى كنند و دست غوّاصان درياى علوم به او نخواهد رسيد. پروردگارى كه براى صفات او حدّ و مرزى وجود ندارد، و تعريف كاملى نمى توان يافت و براى خدا وقتى معيّن، و سر آمدى مشخّص نمى توان تعيين كرد. مخلوقات را با قدرت خود آفريد، و با رحمت خود بادها را به حركت در آورد و به وسيله كوه ها اضطراب و لرزش زمين را به آرامش تبديل كرد.

### دين و شناخت خدا (2)

سر آغاز دين، خداشناسى است، و كمال شناخت خدا، باور داشتن، او، و كمال باور داشتن خدا، شهادت به يگانگى اوست و كمال توحيد (شهادت بر يگانگى خدا) اخلاص، و كمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا كردن است، زيرا هر صفتى نشان مى دهد كه غير از موصوف، و هر موصوفى گواهى مى دهد كه غير از صفت است، پس كسى كه خدا را با صفت مخلوقات تعريف كند او را به چيزى نزديك كرده، و با نزديك كردن خدا به چيزى، دو خدا مطرح شده و با طرح شدن دو خدا، اجزايى براى او تصوّر نموده و با تصّور اجزا براى خدا، او را نشناخته است. و كسى كه خدا را نشناسد به سوى او اشاره مى كند و هر كس به سوى خدا اشاره كند، او را محدود كرده، به شمارش آورده.

و آن كس كه بگويد «خدا در چيست؟» او را در چيز ديگرى پنداشته است، و كسى كه بپرسد «خدا بر روى چه چيزى قرار دارد؟» به تحقيق جايى را خالى از او در نظر گرفته است، در صورتى كه خدا همواره بوده، و از چيزى به وجود نيامده است. با همه چيز هست، نه اينكه همنشين آنان باشد، و با همه چيز فرق دارد نه اينكه از آنان جدا و بيگانه باشد. انجام دهنده همه كارهاست، بدون حركت و ابزار و وسيله، بيناست حتّى در آن هنگام كه پديده اى وجود نداشت، يگانه و تنهاست، زيرا كسى نبوده تا با او انس گيرد، و يا از فقدانش وحشت كند.

### راه هاى خدا شناسى(3)

اوّل- آفرينش جهان

خلقت را آغاز كرد، و موجودات را بيافريد، بدون نياز به فكر و انديشه اى، يا استفاده از تجربه اى، بى آن كه حركتى ايجاد كند، و يا تصميمى مضطرب در او راه داشته باشد. براى پديد آمدن موجودات، وقت مناسبى قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ كرد، و در هر كدام، غريزه خاصّ خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانيد. خدا پيش از آن كه موجودات را بيافريند، از تمام جزئيّات و جوانب آنها آگاهى داشت، و حدود و پايان آنها را مى دانست،

و از اسرار درون و بيرون پديده ها، آشنا بود. سپس خداى سبحان طبقات فضا را شكافت، و اطراف آن را باز كرد، و هواى به آسمان و زمين راه يافته را آفريد، (4) و در آن آبى روان ساخت، آبى كه امواج متلاطم آن شكننده بود، كه يكى بر ديگرى مى نشست، آب را بر بادى طوفانى و شكننده نهاد، و باد را به باز گرداندن آن فرمان داد، و به نگهدارى آب مسلّط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبى تعيين فرمود. فضا را در زير تند باد و آب را بر بالاى آن در حركت بود. سپس خداى سبحان طوفانى (5) بر انگيخت كه آب را متلاطم ساخت (6) و امواج آب را پى در پى در هم كوبيد.

طوفان به شدّت وزيد، و از نقطه اى دور دوباره آغاز شد. سپس به طوفان امر كرد تا امواج درياها را به هر سو روان كند و بر هم كوبد و با همان شدّت كه در فضا وزيدن داشت، بر امواج آب ها حمله ور گردد از اوّل آن بر مى داشت و به آخرش مى ريخت، (7) و آب هاى ساكن را به امواج سركش بر گرداند. تا آنجا كه آب ها روى هم قرار گرفتند، و چون قلّه هاى بلند كوه ها بالا آمدند. امواج تند كف هاى بر آمده از آب ها را در هواى باز، و فضاى گسترده بالا برد، كه از آن هفت آسمان را پديد آورد.(8)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اشاره به علم اپیسم تمولوژی EPISTEMOLOGY (شناخت شناسی، معفرت شناسی)

2- اشاره به: پایتی تیسم Pisetyheism (ایزد شناسی) 3- یعنی همتایی برای خدا تصوّر کرده است.

4- امام عليه‌السلام در این گفتار علمی، به مراحل دقیق آفرینش اشاره کرد که خداوند بزرگ ابتدا هوا و سپس آب و آنگاه دیگر پدیده ها را آفرید. امروزه همه دانشمندان بین حقیقت را قبول داردند که آب از اکسیژن و هیدروژن پدیده آمده و آغاز آفرینش از هوا و توده بخار بوده است.

5- اِعتَقَمَ: باد تندی که خشک و بی باران است.

6- اشاره به علم سألوژی sea\_logy (دریا شناسی) و کیمیا لوژی kymatology (موج شناسی)

7. مخض السقأ: زیر و رو کردن محتوا مَشک. 8- اشاره به علم اتمولوژی (بخار آب شناسی)

جَعَلَ سُفْلاهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً، وَ عُلْياهُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً، وَ سَمُكاً مَرْفُوعاً، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعَمُها، وَ لا دِسارٍ يَنْتَظِمُها. ثُمَّ زَيَّنَها بِزينَهٍ الْكَواكِبِ، وَ ضِيأِ الثَّواقِبِ، وَ أَجْرى فِيها سِراجاً مُسْتَطِيراً، وَ قَمَراً مُنيراً: فى فَلَكٍ دائِرٍ، وَ سَقْفٍ سائِرٍ، وَ رَقِيمٍ مائِرٍ.

الثانی- عجائب خلقة الملائکة

ثُمَّ فَتَقَ ما بَيْنَ السَّماواتِ الْعُلا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْواراً مِنْ مَلائِكَتِهِ، مِنْهُمْ سُجودٌ لا يَرْكَعونَ، وَ رُكوعٌ لا يَنْتَصِبُونَ، وَ صافُّونَ لا يَتَزايَلُونَ، وَ مُسَبِّحُونَ لا يَسْأَمُونَ، لا يَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَ لا سَهْوُ الْعُقوُلِ، وَ لا فَتْرَهُ الاَبْدانِ، وَ لا غَفْلَهُ النِّسْيانِ. وَ مِنْهُم أُمَنأُ عَلى وَحْيِهِ، وَ ألْسِنَهٌ الى رُسُلِهِ، وَ مُخْتَلِفُونَ (مترددون) بِقَضائِهِ وَ أمرِهِ. وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَهُ لِعِبادِهِ، وَالسَّدَنَهُ (السندة) لِأَبْوابِ جِنانِهِ. وَ مِنْهُمُ الثّابِتَهُ فِى الأرَضِينَ السُّفْلى أقدامُهُمْ، وَالْمارِقَهُ مِنَ السَّماءِ الْعُلْيا أَعْناقُهُمْ، وَالْخارِجَهُ مِنَ الْأقْطارِ أرْكانُهُمْ، وَالْمُناسِبَهُ لِقَوائِم الْعَرْشِ أكْتافُهُمْ، ناكِسَهٌ دُونَهُ أَبْصارُهُمْ، مُتَلَفَّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجنِحَتِهِمْ، مَضْروبَهٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّهِ وَ أَسْتارٌ الْقُدْرَهِ. لا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَ لا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفاتِ الْمَصْنُوعِيْنَ، وَ لا يَحُدُّونَهُ بِالْأَماكِنِ، وَ لا يُشِيروُنَ اِلَيْهِ بِالنَّظائِرِ.

الثالث - عجائب خلقة الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِها، وَ عَذْبِها وَ سَبَخِها، تُرْبَهً سَنَّها (سنّاها) بِالْماءِ حَتّى خَلَصَتْ، وَ لا طَها بِالْبَلَّهِ حَتّى لَزُبَتْ، فَجَبَلَ مِنْها صُورَهً ذاتَ أحْنأٍ وَ وُصُولٍ وَ أعضأٍ وَ فُصُولٍ. أجْمَدَها حَتّى اسْتَمْسَكَتْ، وَ أَصْلَدَها حَتّى صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَ أَجَلٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيها مِن رُوحِهِ فَمَثْلَتْ اِنْسانا ذا أَذْهانٍ يُجِيلُها، وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِها.

وَ جَوارِحِ يَخْتَدِمُها، وَ أَدَواتٍ يُقَلَّبُها، وَ مَعْرِفَهٍ يَفْرُقُ بِها بَيْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ وَالْأَذْواقِ وَالْمَشامِّ وَالاَلْوانِ وَالْأَجْناسِ، مَعْجُونا بِطِينَهِ الاَلْوانِ الْمُخْتَلِفَهِ، وَالْأَشْباهِ الْمُؤ تَلِفَهِ، وَالاَضْدادِ الْمُتَعادِيَهِ وَالاَخْلاطِ الْمُتَبايِنَهِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبِلَّهِ وَالْجُمُودِ. وَالْمَسأَةِ وَالسُّرُورِ وَاسْتَأْدَى اللّهُ سُبْحانَهُ الْمَلائِكَهَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ الَيْهِمْ، فِى الاَذْعانِ بِالسُّجودِ لَهُ وَالْخُشُوعِ (الخُضُوع) لِتَكْرِمَتِهِ. فَقالَ سُبْحانَهُ: (اِسْجِدُوا لِآدَم فَسَجَدوا الا اِبْليسَ). (1) اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّهُ وَ غَلَبَتْ عَلَيهِ الشِّقْوَهُ وَ تَعَزَّزَ بِخَلْقَهِ النّارِ، وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصالِ، فَأَعْطاهُ اللّهُ النَّظَرَهَ اسْتِحْقاقا لِلسُّخْطَةِ، وَاسْتِتْماماً لِلْبَليَّهِ، وَانْجازا لِلْعِدَةِ، فَقالَ: (اِنَّكَ مَنَ الْمُنْظَرينَ الى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعلوُمِ).(2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بقره 34 2- حجر37، 38

آسمان پايين را چون موج مهار شده، و آسمان هاى بالا را مانند سقفى استوار و بلند قرار داد، بى آن كه نيازمند به ستونى باشد يا ميخ هايى كه آنها را استوار كند. آنگاه فضاى آسمان پايين را به وسيله نور ستارگان درخشنده زينت بخشيد و در آن چراغى روشنايى بخش (خورشيد)،و ماهى درخشان، به حركت در آورد كه همواره در مدار فلكى گردنده و بر قرار، و سقفى متحرّك، و صفحه اى بى قرار، به گردش خود ادامه دهند.

دوّم- شگفتى خلقت فرشتگان:

سپس آسمان هاى بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهى از فرشتگان همواره در سجده اند و ركوع ندارند و گروهى در ركوعند و ياراى ايستادن ندارند و گروهى در صف هايى ايستاده اند كه پراكنده نمى شوند و گروهى همواره تسبيح گويند و خسته نمى شوند و هيچ گاه خواب به چشمشان راه نمى يابد، و عقل هاى آنان دچار اشتباه نمى گردد، بدن هاى آنان دچار سستى نشده، و آنان دچار بى خبرى برخاسته از فراموشى نمى شوند. برخى از فرشتگان، امينان وحى الهى، و زبان گوياى وحى براى پيامبران مى باشند، كه پيوسته براى رساندن حكم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعى از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعى ديگر دربانان بهشت خداوندند. بعضى از آنها پاهايشان در طبقات پايين زمين قرار داشته، و گردن هاشان از آسمان فراتر، و اركان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهى بر دوش هايشان استوار است، برابر عرش خدا ديدگان به زير افكنده، و در زير آن، بالها را به خود پيچيده اند. ميان اين دسته از فرشتگان با آنها كه در مراتب پايين ترى قرار دارند، حجاب عزّت، و پرده هاى قدرت، فاصله انداخته است؛ هرگز خدا را با وهم و خيال، در شكل و صورتى نمى پندارند، و صفات پديده ها را بر او روا نمى دارند،

هرگز خدا را در جايى محدود نمى سازند، و نه با همانند آوردن، به او اشاره مى كنند.

سوم- شگفتى آفرينش آدم عليه‌السلام و ويژگى هاى انسان كامل.

سپس خداوند بزرگ، خاكى از قسمت هاى گوناگون زمين، از قسمت هاى سخت و نرم، شور و شيرين، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلى خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناك گرديد، كه از آن، اندامى شايسته، و عضوهايى جدا و به يكديگر پيوسته آفريد.(1) آن را خشكانيد تا محكم شد. خشكاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانى معيّن و سر انجامى مشخّص، اندام انسان كامل گرديد. آنگاه از روحى كه آفريد در آن دميد تا به صورت انسانى زنده در آمد، داراى نيروى انديشه، كه وى را به تلاش اندازد و داراى افكارى كه در ديگر موجودات، تصرّف نمايد. (2)

به انسان اعضأ و جوارحى بخشيد، كه در خدمت او باشند، و ابزارى عطا فرمود، كه آنها را در زندگى به كار گيرد. قدرت تشخيص به او داد تا حق و باطل را بشناسد(3)، و حواس چشايى، و بويايى، و وسيله تشخيص رنگ ها، و أجناس مختلف در اختيار او قرار داد. انسان را مخلوطى از رنگ هاى گوناگون، و چيزهاى همانند و سازگار، و نيروهاى متضاد، و مزاج هاى گوناگون، گرمى، سردى، ترى، خشكى، قرار داد.

سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدى را كه پذيرفته اند وفا كنند، اينگونه كه بر آدم سجده كنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده كنيد پس فرشتگان همه سجده كردند جز شيطان» غرور و خود بزرگ بينى او را گرفت و شقاوت و بدى بر او غلبه كرد، و به آفرينش خود از آتش افتخار نمود، و آفرينش انسان از خاك را پست شمرد. خداوند براى سزاوار بودن شيطان به خشم الهى، و براى كامل شدن آزمايش، و تحقّق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخيز مهلت داده شدى».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اشاره به علم آنتروپولژی anthropology (انسان شناسی)

2- ماجرای آفرینش انسان به گونه ای مستقل و هدفدار مطرح شده که تکامل و پیدایش تدریجی و قانونمند را قبول دارد امّا تبدّل انواع و نظریه های «داروینسیم» و «لامارکسیم» و باز سازی شده آن را قبول ندارد، نظریّه هایی که امروزه نیز از دروس دانشگاه های مهمّ دنیا حذف گردیده است و با انقلابی که در علم ژنتیک و کروموزم شناسی پدید آمده بیشتر به عمق کلام امام عليه‌السلام آشنا شده اند.

3- اثبات امکان شناخت و ردّ تفکّر نهیلیسم و پوچگرایی که شناخت را ممکن نمیدانند.

الرابع - آدم و الجنة

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحانَهُ آدَمَ دارا أَرْغَدَ فِيها عِيشَتَهُ، وَ آمَنَ فِيها مَحَلَّتَهُ، وَ حَذَّرَهُ ابْليسَ وَ عَداوَتَهُ، فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفاسَهً عَلَيْهِ بِدارِ الْمُقامِ، وَ مُرافَقَهِ الاَبْرارِ. فَباعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ وَالْعَزِيمَهَ بِوَهْنِهِ، وَ اسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَ جَلاً، وَ بِالاَغْتِرارِ نَدَما. ثُمَّ بَسَطَ اللّهُ سُبْحانَهُ لَهُ فِى تَوْبَتِهِ، وَ لَقّاهُ كَلِمَهَ رَحْمَتِهِ، وَ وَعَدَهُ الْمَردَّ اِلى جَنَّتِةِ. فَأَهْبَطَهُ الى دارِ البَلِيَّةِ، وَ تَناسُلِ الذُّرِّيَّهِ.

الغایة من ارسال الأنبیاء عليه‌السلام

وَ اصْطَفى سُبْحانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيأَ أَخَذَ عَلَى الْوَحى مِيثاقَهُمْ، وَ عَلى تَبْليغِ الرِّسالَهِ اَمانَتَهُمْ (ایمانهم)، لَمّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللّهِ اِلَيْهِمْ فَجَهِلوا حَقَّهُ، وَ اتَّخِذوا الاَنْدادَ مَعَهُ، وَ اجْتَبالَتْهُمُ الشِّياطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبادَتِهِ، فَبَعثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ الَيْهِمْ أَنْبيأَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيْثاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِىَّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرُوهُمْ آياتِ الْمُقْدِرَةِ. مِن سَقْفٍ فَوْقَهُم مَرْفُوعٍ، وَ مِهادٍ تَحْتَهُم مَوْضُوعٍ، وَ مَعايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَ آجالٍ تُفْنِيهمْ، وَ أَوْصابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَ أَحْداثٍ تَتابَعُ عَلَيْهِمْ. وَ لَمْ يُخْلِ سُبْحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِي مُرْسَلٍ، أَوْ كِتابٍ مُنْزَلٍ، أوْ حُجَّهٍ لازِمَةٍ، أوْ مَحَجَّهٍ قائِمَهٍ، رُسُلُ لا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّهُ عَدَدِهِمْ، وَ لا كَثْرَةُ الْمُكَذَّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سابِقٍ سُمِّىَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلى ذلكَ نَسَلَتِ (ذَهَبَت) الْقُرونُ، وَ مَضَتِ الدُّهُورُ، وَ سَلَفَتِ الاَباءُ، وَ خَلَفَتِ الاَبْنأُ.

فلسفه مبعث النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

إلَى اَنْ بَعثَ اللّهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّدَا رَسُولَ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لاِنْجازِ عِدَتِهِ، وَ تَمامِ نُبُوَتِهِ، مَأخُوذا عَلى النَّبيِّينَ مِيْثاقُهُ، مَشْهُورَهً سِماتُهُ، كَرِيما مِيلادُهُ. وَ أَهْلُ الاَرْضِ (الارضین) يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ، وَ أَهْوأٌ مُنَتِشرَهٌ وَ طَرائِقُ (طوائف) مُتشَتِّتَهٌ، بَيْنَ مُشْبِّهٍ لِلّهِ بِخَلْقِهِ، أوْ مُلْحِدٍ فِى اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ الى غَيْرِهِ، فَهَداهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكانِهِ مِنَ الْجَهالَةِ. ثُمَّ اخْتارَ سُبْحانَهُ لِمُحمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لِقأَهُ، وَ رَضِىَ لَهُ ما عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دارِ الدُّنْيا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مُقارَنَهِ الْبَلْوى. فَقَبَضَهُ الَيْهِ كَريما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

ضرورة الامامة

وَ خَلَّفَ فِيكُمْ ما خَلَّفَتِ الاَنْبِيأُ فِى أُمَمِها اِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلاً، بِغَيْرٍ طَرِيق واضِحٍ، وَ لا عَلَمٍ قائِمٍ.

القرآن و الاحکام الشرعیة

كِتابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّنا حَلالَهُ وَ حَرامَهُ، وَ فَرائِضَهُ وَ فَضائِلَهُ، وَ ناسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخَصَهُ وَ عَزائِمَهُ، وَ خاصَّهُ وَ عامَّهُ، وَ عِبَرَهُ وَ اَمْثالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مَحْكَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ (متسابقة)،

چهارم- آدم عليه‌السلام و داستان بهشت

سپس خداوند آدم عليه‌السلام را در خانه اى مسكن داد كه زندگى در آن گوارا بود. جايگاه او را امن و امان بخشيد و او را از شيطان و دشمنى او ترساند. پس شيطان او را فريب داد، بدان علّت كه از زندگى آدم در بهشت و هم نشينى او با نيكان حسادت ورزيد. پس آدم عليه‌السلام يقين را به ترديد، و عزم استوار را به گفته هاى ناپايدار شيطان فروخت و شادى خود را به ترس تبديل كرد، كه فريب خوردن براى او پشيمانى آورد آنگاه خداى سبحان در توبه را بر روى آدم عليه‌السلام گشود و كلمه رحمت، بر زبان او جارى ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آنگاه آدم عليه‌السلام را به زمين، خانه آزمايش ها و مشكلات، فرود آورد، تا ازدواج كند، و فرزندانى پديد آورد، و خداى سبحان از فرزندان او پيامبرانى برگزيد.

### فلسفه بعثت پيامبران (نبوّت عامّه)

خدا پيمان وحى را از پيامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه كه در عصر جاهليت ها بيشتر مردم، پيمان خدا را ناديده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدايان دروغين روى آوردند، و شيطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا كرد، خداوند پيامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته هاى انسان ها، رسولان خود را پى در پى اعزام كرد تا وفادارى به پيمان فطرت (1) را از آنان باز جويند و نعمت هاى فراموش شده را به ياد آورند و با ابلاغ احكام الهى، حجّت خدا را بر آنها تمام نمايند و توانمندى هاى پنهان شده عقل ها را آشكار سازند و نشانه هاى قدرت خدا را معرّفى كنند؛ مانند: سقف بلند پايه آسمان ها بر فراز انسان ها، گاهواره گسترده زمين در زير پاى آنها، و وسائل و عوامل حيات و زندگى، و راه هاى مرگ و مردن، و مشكلات و رنج هاى پير كننده، و حوادث پى در پى، كه همواره بر سر راه آدميان است. خداوند هرگز انسان ها را بدون پيامبر، يا كتابى آسمانى، يا برهانى قاطع، يا راهى استوار، رها نساخته است، پيامبرانى كه با اندك بودن ياران، و فراوانى انكار كنندگان، هرگز در انجام وظيفه خود كوتاهى نكردند. بعضى از پيامبران، بشارت ظهور پيامبر آينده را دادند و برخى ديگر را پيامبران گذشته معرّفى كردند. بدين گونه قرن ها پديد آمد، و روزگاران سپرى شد، پدران رفتند و فرزندان جاى آنها را گرفتند.

### فلسفه بعثت پيامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

تا اين كه خداى سبحان، براى وفاى به وعده خود، و كامل گردانيدن دوران نبوّت، حضرت محمّد (كه درود خدا بر او باد) را مبعوث كرد، پيامبرى كه از همه پيامبران پيمان پذيرش نبوّت او را گرفته بود، نشانه هاى او شهرت داشت؛ و تولّدش بر همه مبارك بود. در روزگارى كه مردم روى زمين داراى مذاهب پراكنده، خواسته هاى گوناگون، و روش هاى متفاوت بودند؛ عدّه اى خدا را به پديده ها تشبيه كرده و گروهى نام هاى ارزشمند خدا را انكار و به بت ها نسبت مى دادند، و برخي به غير خدا اشاره مى كردند. پس خداى سبحان، مردم را به وسيله محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از گمراهى نجات داد و هدايت كرد، و از جهالت رهايى بخشيد. سپس ديدار خود را براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر گزيد، و آنچه نزد خود داشت براى او پسنديد و او را با كوچ دادن از دنيا گرامى داشت، و از گرفتارى ها و مشكلات رهايى بخشيد و كريمانه قبض روح كرد.

### ضرورت امامت پس از پيامبران الهى

رسول گرامى اسلام، در ميان شما مردم جانشينانى برگزيد كه تمام پيامبران گذشته براى امّت هاى خود برگزيدند؛ زيرا آنها هرگز انسان ها را سرگردان رها نكردند و بدون معرّفى راهى روشن و نشانه هاى استوار، از ميان مردم نرفتند.(2)

### ويژگى هاى قرآن و احكام اسلام

كتاب پروردگار ميان شماست، كه بيان كننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاصّ و عام، پندها و مثل ها، مطلق و مقيّد، محكم و متشابه مى باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- چون انسان از نظر روان و فطرت خداجوست، و در روانشناسی امروز نیز بُعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر موانعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می جوید.

2- اشاره به حکومت توکراسی Theocracy (حکومت مذهبی)

مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَ مُبَيِّناً غَوامِضَهُ، بَيْنَ مَأخُوذٍ ميثاقُ فِى عِلْمِهِ، وَ مُوَسِّعٍ عَلَى الْعِبادِ فِى جَهْلِهِ. وَ بَيْنَ مُثْبَتٍ فِى الْكِتابِ فَرْضُهُ، وَ مَعْلُومٍ فِى السُّنَّهِ نَسْخُهُ، وَ واجِبٍ فِى السُّنَّهِ أخْذُهُ، وَ مُرَخَّصٍ فِى الْكِتابِ تَرْكُهُ، وَ بَيْنَ واجِبٍ، وَ زائِلٍ فِى مُسْتَقْبَلِهِ، وَ مُبايِنٌ بَيْنً مَحارِمِهِ مِنْ كَبيرٍ أوْعَدَ عَلَيْهِ نيرانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أرْصَدَ لَهُ غُفْرانَهُ. وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِى أَدْناهُ مُوَسَّع فِى أَقْصاهُ.

فلسفة الحج

وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الحَرامِ، الَّذِى جَعَلَهُ قِبْلَهً لِلأَنامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الاَنْعامِ، وَ يَأْلَهُونَ الَيْهِ وُلوهَ الْحَمامِ، جَعَلَهُ سُبْحانَهُ عَلامَهً لِتَواضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَ اذْعانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَ اخْتارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمّاعاً أَجابُوا الَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَواقِفَ أَنْبِيائِهِ، وَ تَشَبَّهوا بِمَلائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحْرِزُونَ الاَرْباحَ فِى مَتْجَرِ عِبادَتِهِ، وَ يَتَبادَرونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالِى لِلاسْلامِ عَلَماً، وَ لِلْعائِذِينَ حَرَماً، فَرَضَ حَجَّهُ، وَ اَوْجَبَ حَجَّهُ، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفادَتَهُ فَقالَ، سُبْحانَهُ: (وَ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِىُّ عَنِ الْعالَمِين).(1)

2- وَ مِنْ خُطْبَهٍ لَهُ عليه‌السلام

اعتقادی، تاریخی، سیاسی

بَعْدَ انْصِرافِهِ مِن صِفِّينَ:

فلسفه الحمد

أَحْمَدُهُ اسْتِتْماماً لِنِعْمَتِهِ، وَ اسْتِسْلاماً لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِعْصاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ. وَ أَسْتَعِينُهُ فاقَهً الى كِفايَتِهِ؛ انَّهُ لا يَضِلُّ مَنْ هَداهُ، وَ لا يَئِلُ مَنْ عاداهُ، وَ لا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفاهُ. فَانَّهُ أَرْجَحُ ما وُزِنَ، وَ أَفْضَلُ ما خُزِنَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لا الهَ الا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، شَهادَهً مُمْتَحَنا اخْلاصُها، مُعْتَقَدا مُصاصُهِّا، نَتَمَسَّكُ بِها أَبَدا ما أبْقانا، وَ نَدَّخِرُها لأَهاوِيلِ ما يَلْقانا، فِانَّها عَزِيمَهُ الايمانِ، وَ فاتِحَهُ الاحْسانِ وَ مَرْضاةُ الرّحمنِ، وَ مَدْحَرَةُ (مهلکة) الشِّيْطانِ.

خصئص رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ المَأثُورِ وَ الْكِتابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السّاطِعِ، وَ الضِّيأِ اللامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصّادِعِ، اِزاحَهً لِلشُّبُهاتِ، وَ احْتِجاجا بِالبَيِّناتِ، وَ تَحْذِيرا بِالْآياتِ، وَ تَخْوِيفا بِالمُثلاتِ

وصف الجاهلیّة

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- آل عمران 97

عبارات مُجمَل خود را تفسير، و نكات پيچيده خود را روشن مى كند، از واجباتى كه پيمان شناسايى آن را گرفت و مستحبّاتى كه آگاهى از آنها لازم نيست. قسمتى از احكام دينى در قرآن واجب شمرده شد كه ناسخ آن در سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده، (1) و بعضى از آن، در سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واجب شده كه در كتاب خدا ترك آن مجاز بوده است، بعضى از واجبات، وقت محدودى داشته كه در آينده از بين رفته است. (2)

محرّمات الهى، از هم جدا مى باشند: برخى از آنها، گناهان بزرگ است كه وعده آتش دارد و بعضى كوچك كه وعده بخشش داده است، و برخى از اعمال كه اندكش مقبول و در انجام بيشتر آن آزادند.

### فلسفه و راه آورد حج

خدا حجّ را خانه محترم خود را بر شما واجب كرد، همان خانه اى كه آن را قبله گاه انسان ها قرار داده كه چونان تشنگان به سوى آن روى مى آورند، و همانند كبوتران به آن پناه مى برند. خداى سبحان، كعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خويش و نشانه اعتراف آنان به بزرگى و قدرت خود قرار داد و در ميان انسان ها، شنوندگانى را برگزيد كه دعوت او را براى حج، اجابت كنند و سخن او را تصديق نمايند و پاى بر جايگاه پيامبران الهى نهند. همانند فرشتگانى كه بر گرد عرش الهى طواف مى كنند، و سودهاى فراوان در اين عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوى وعده گاه آمرزش الهى بشتابند. خداى سبحان، كعبه را براى اسلام، نشانه گويا، و براى پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد، اداى حق آن را واجب كرد و حج بيت اللّه را واجب شمرد و بر همه شما انسانها مقرّر داشت كه به زيارت آن برويد، و فرمود: «آن كس كه توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن كس كه انكار كند، خداوند از همه جهانيان بى نياز است».

ترجمه خطبه2

(پس از بازگشت از نبرد صفین در سال 37.هجرى ايراد فرمود)

### ستايش پروردگار

ستايش مى كنم خداوند او را، براى تكميل نعمت هاى او و تسليم بودن برابر بزرگى او و ايمن ماندن از نافرمانى او. و در رفع نيازها از او يارى مى طلبم زيرا آن كس را كه خدا هدايت كند، هرگز گمراه نگردد، و آن را كه خدا دشمن دارد، هرگز نجات نيابد و هر آن كس را كه خداوند بى نياز گرداند، نيازمند نخواهد شد. پس ستايش خداوند گران سنگ ترين چيز است، و برترين گنجى است كه ارزش ذخيره شدن دارد، و گواهى مى دهم كه جز خداى يكتاى بى شريك، معبودى نيست، شهادتى كه اخلاص آن آزموده و پاكى و خلوص آن را باور داريم و تا زنده ايم بر اين باور استواريم، و آن را براى صحنه هاى هولناك روز قيامت ذخيره مى كنيم، زيرا شهادت به يگانگى خدا، نشانه استوارى ايمان، باز كننده درهاى احسان، مايه خشنودى خداى رحمان، و دور كننده شيطان است.

### ويژگى هاى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

و شهادت مى دهم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دينى آشكار، و نشانه اى پايدار و قرآنى نوشته شده و استوار و نورى درخشان و چراغى تابان و فرمانى آشكار كننده فرستاد تا شك و ترديدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال كند، و با آيات الهى مردم را پرهيز دهد، و از كيفرهاى الهى بترساند.

### 3.شناخت عصر جاهليّت

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مانند آیه 15 سوره نساء: (فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ) (زنان بدکاره را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند.) این حکم برداشته شده، طلاق و رجم جای آن را گرفته است.

2- مانند دستور نماز خواندن به طرف بیت المقدّس که موقّتی بود و با آیه 144 بقره حکم آن برداشته شده و نماز به سوی کعبه واجب گردید (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ).

3- صفّین سر زمینی نزدیک «رقّه» وو بالس، بر کرانه رود فرات که در آن جنگ صفّین سال 37 هجری بین امام علی عليه‌السلام و شامیان رخ داده است. (معجم البدان)

4- نفی تفکّر دوگماتیسم Dogmatism (پذیرش بدون دلیل و برهان) در سراسر نهج البلاغه در واژه های حُجَج، دلیل، برهان، این حقیقت را طرح میفرماید که انسان با دلیل و برهان می باید چیزی را پذیرفته یا انکار کند.

وَ النّاسُ فِى فِتَنٍ انْجَذَمَ (انحدم) فِيها حَبْلُ الدِّينِ، وَ تَزَعْزَعَتْ سَوارِى الْيَقينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَ ضاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِىَ الْمَصْدَرُ، فَالْهُدى خامِلٌ، وَ الْعَمى شامِلٌ. عُصِىَ الرَّحْمنُ، وَ نُصِرَ الشَّيْطانُ، وَ خُذِلَ الْإ يمانُ، فَانْهارَتْ دَعائِمُهُ، وَ تَنَكَّرَتْ مَعالِمُهُ، (اعلامه) وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَ عَفَتْ شُرُكُهُ. أَطاعُوا الشَّيْطانَ فسَلكُوا مَسالِكَهُ، وَ وَرَدُوا مَناهِلَهُ، بِهِمْ سارَتْ أَعْلامُهُ، وَ قامَ لِواؤُهُ فِى فِتَنٍ داسَتْهُمْ بِأَخْفافِها، وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلافِها، وَ قامَتْ عَلى سَنابِكِها، فَهُمْ فِيها تائِهُونَ حائِرونَ جاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِى خَيْرِ دارٍ، وَ شَرِّ جِيرانٍ. نَوْمُهُمْ سُهُودٌ (سهاد)، وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عالِمُها مُلْجَمٌ، وَ جاهِلُها مُكْرَمٌ.

فضائل عترة النَّبِىَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ أَمّرِهِ، وَ عَيْبَهُ عِلْمِهِ، وَ مَوئِلُ حُكْمِهِ، وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبالُ دِينِه، بِهِمْ أَقامَ انْحِنأَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ ارْتِعادَ فَرائِصِهِ.

أعمال الْمُنحرفین

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ.

لا يُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مَنْ هذِهِ الامَّهِ أَحَدٌ، وَ لا يُسوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً. هُمْ أَساسُ الدِّينِ، وَ عِمادُ الْيَقينِ. إلَيْهِمْ يَفِى ءُ الْغالِى، وَ بِهِمْ يِلْحَقُ التّالِى. وَ لَهُمْ خَصائِصُ حَقِّ الْوِلايَةِ، وَ فِيهِمْ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِراثَةُ؛ الآنَ إذْرَجَعَ الْحَقُّ إلَى أهلِهِ، وَ نُقِلَ الى مُنتَقَلِهِ!.

3-وَ مِنْ خُطْبَهٍ لَهُ عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی، تاریخی، اعتقادی

وَ هِیَ الْمَعْرُوفَهُ بِالشِّقشْقِيَّهِ

الشکوی من ابن ابی قحافه

أَما وَ اللّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ (ابن ابی قحافه) وَ اِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلّى مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرِّحا. يَنْحَدِرُ عَنِّى السَّيلُ، وَ لا يَرْقى اِلَىَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَها ثَوْبَاً، وَ طَوَيْتُ عَنْها كَشْحاً، وَ طَفِقْتُ أرْتَئى بَيْنَ أنْ أَصُولَ بِيدٍ جَذّاء أوْ أصْبِرَ عَلَى طَخْيَهٍ عَمْيأَ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ. وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدَحُ فِيها مُومِنٌ حَتّى يَلْقى رَبِّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلى هاتا أَحْجى، فَصَبْرَتُ وَ فِى الُعَيْنِ قَذىً، وَ فِى الْحَلْقِ شَجاً، أَرى تُراثىِ نَهْباً، حَتّى مَضَى الاَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلى بِها الَى فُلانٍ بَعْدَهُ.

ابوبکر و التلاعب بالخلافة،ثم تمثل بقول الأعشی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شَتّانَ ما يَوْمِى عَلى كُوْرَها |  | وَ يَوْمُ حَيّانَ أَخِى جابِرٍ |

خدا پيامبر اسلام را زمانى فرستاد كه مردم در فتنه ها گرفتار شده، رشته هاى دين پاره شده و ستون هاى ايمان و يقين ناپايدار بود. در اصول دين اختلاف داشته، و امور مردم پراكنده بود، راه رهايى دشوار و پناهگاهى وجود نداشت؛ چراغ هدايت بى نور، و كور دلى همگان را فرا گرفته بود. خداى رحمان معصيت مى شد و شيطان يارى مى گرديد، ايمان بدون ياور مانده و ستون هاى آن ويران گرديده و نشانه هاى آن انكار شده، راه هاى آن ويران و جاده هاى آن كهنه و فراموش گرديده بود. مردم جاهلى شيطان را اطاعت مى كردند و به راه هاى او مى رفتند و در آبشخور شيطان سيراب مى شدند.

با دست مردم جاهليت، نشانه هاى شيطان، آشكار و پرچم او بر افراشته گرديد. فتنه ها، مردم را لگد مال كرده و با سم هاى محكم خود نابودشان كرده و پا بر جا ايستاده بود. امّا مردم حيران و سرگردان، بى خبر و فريب خورده، در كنار بهترين خانه (كعبه) و بدترين همسايگان (بت پرستان) زندگى مى كردند. خواب آنها بيدارى، و سرمه چشم آنها اشك بود، در سرزمينى كه دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامى بود.

### ويژگى هاى اهل بيت عليهم‌السلام

عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جايگاه اسرار خداوندى و پناهگاه فرمان الهى و مخزن علم خدا و مرجع احكام اسلامى، و نگهبان كتاب هاى آسمانى و كوه هاى هميشه استوار دين خدايند خدا به وسيله اهل بيت عليهم‌السلام پشت خميده دين را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از ميان برداشت.

### سيماى فاسدان

برابر فاسدانى كه تخم گناه افشاندند، و با آب غرور و فريب آبيارى كردند، و محصول آن را كه جز عذاب و بدبختى نبود، برداشتند!

### جايگاه آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

كسى را با خاندان رسالت نمى شود مقايسه كرد و آنان كه پرورده نعمت هدايت اهل بيت پيامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اساس دين، و ستون هاى استوار يقين مى باشند. شتاب كننده، بايد به آنان بازگردد و عقب مانده بايد به آنان بپيوندد زيرا ويژگى هاى حقّ ولايت به آنها اختصاص دارد و وصيّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به خلافت مسلمين و ميراث رسالت، به آنها تعلّق دارد. هم اكنون (كه خلافت را به من سپرديد) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جايگاهى كه از آن دور مانده بود، باز گردانده شد.

ترجمه خطبه 3

(معروف به خطبه شقشقيّه كه درد دلهاى امام عليه‌السلام از ماجراى سقيفه و غصب خلافت در اين خطبه مطرح است) (1)

### شكوه از ابا بكر و غصب خلافت

آگاه باشيد! به خدا سوگند! ابابكر، جامه خلافت را بر تن كرد، در حالى كه مى دانست جايگاه من نسبت به حكومت اسلامى، چون محور آسياب است به آسياب كه دور آن حركت مى كند. او مى دانست كه سيل علوم از دامن كوهسار من جارى است، و مرغان دور پرواز انديشه ها به بلنداى ارزش من نتوانند پرواز كرد.

پس من رداى خلافت رها كرده و دامن جمع نموده از آن كناره گيرى كردم و در اين انديشه بودم كه آيا با دست تنها براى گرفتن حق خود به پاخيزم يا در اين محيط خفقان زا و تاريكى كه به وجود آوردند، صبر پيشه سازم كه پيران را فرسوده، جوانان را پير، و مردان با ايمان را تا قيامت و ملاقات پروردگار اندوهگين نگه مى دارد پس از ارزيابى درست، صبر و بردبارى را خردمندانه تر ديدم. پس صبر كردم در حالى كه گويا خار در چشم و استخوان در گلوى من مانده بود. و با ديدگان خود مى نگريستم كه ميراث مرا به غارت مى برند!. تا اينكه خليفه اوّل، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطّاب سپرد.

### بازى ابابكر با خلافت

سپس امام عليه‌السلام مَثَلى را با شعرى از أعشى عنوان كرد: (2) مرا با برادر جابر، «حيّان» چه شباهتى است؟ (من همه روز را در گرماى سوزان كار كردم و او راحت و آسوده در خانه بود!.)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ابن خشّاب میگوید: به خدا قسم این خطبه را در کتابهایی مطالعه کردم که

فَيا عَجَبا!! بَيْنا هُوَ يَسْتَقِيلُها فِى حَياتِهِ إذْ عَقَدَها لِآخَرَ بَعْدَ وَفاتِهِ لَشَدَّ ما تَشَطَّرا ضَرْعَيْها!

الشکوی من عمر

فَصَيَّرَها فِى حوْزَهٍ خَشْنأَ، يَغْلُظُ كَلْمُها (کلامها)، وَ يَخْشُنُ مَسُّها، وَ يَكْثُرُ الْعِثارُ فيها، وَ الْاعْتِذارُ مِنْها، فَصاحِبُها كَراكِبِ الصَّعْبَهِ إنْ أَشْنَقَ لَها خَرَمَ، وَ إ نْ أسْلَسَ لَها تَقَحَّمَ، فَمُنِىَ النّاسُ لَعَمْرُ اللّهِ، بِخَبْطٍ وَ شِماسٍ، وَ تَلَوُّنٍ وَ اعْتِراضٍ، فَصَبَرْتُ عَلى طُولِ الْمُدَّهِ وَ شِدَّهِ الْمِحْنَهِ؛ حَتّى اذا مَضى لِسَبِيلِه.

الشکوی من شوری عمر

جَعَلَها فِى جَماعَهٍ زَعَمَ أَنِّى أَحَدُهُمْ، فَيا للّهِ وَ لِلشُّورى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِىَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتّى صِرْتُ أُقْرَنُ الى هذِهِ النَّظائِرِ! لكِنِّى أَسْفَفْتُ اذْ أَسَفُّوا، وَ طِرْتُ اذْ طارُواْ؛ فَصَغا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَ مالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ.

الشکوی من عثمان

إلى أَنْ قامَ ثالِثُ الْقومِ نافِجا حِضْنَيْهِ، بَيْنَ نَشِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ، وَ قامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضِمُونَ مالَ اللّهِ خَضْمَه الا بِلِ نِبْتَهَ الرَّبِيعِ، الى أَنِ انْتَكَثَ فَتْلُهُ، وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!

وصف یوم البیعة

فما راعَنِى الا وَ النّاسُ الَىَّ كَعُرْفِ الضَّبُع يَنْثالُونَ عَلَىَّ مِنْ كُلِّ جانِبٍ، حَتّى لَقَدْ وُطِى ءَ الْحَسَنانِ، وَ شُقَّ عِطفاى (عطفای)، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِى كَرَبِيضَهِ الْغَنَم. فَلَمّا نَهَضتُ بِالْأمْرِ نَكَثَتْ طائِفَهٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ؛ كَأَنَّهُمْ لَمْ يِسْمَعُوا اللّهَ سُبْحانَهُ يِقُولُ: «تِلْكَ الدّارُ الاخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوَّا فِى الْأَرْضِ وَ لا فَسادا وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» (1) بَلى! وَ اللّهِ لَقَدْ سَمِعُوها وَ وَعَوْها، وَ لكِنَّهُمْ حَلِيَتِ الدُّنْيا فِى أَعْيُنِهِمْ، وَ راقَهُم زِبرِجُها!.

المسؤولیات الاجتماعیّة

أَما وَ الَّذِى فَلَقَ الحَبَّهَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ لا حُضُورُ الْحاضِرِ، وَ قِيامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النّاصِرِ، وَ ما أَخَذَ اللّهُ عَلَى الْعُلَمأِ أَنْ لا يُقارُّوا عَلى كِظَّهَ ظالِم، وَ لا سَغَبِ مَظلُومٍ، لاْلَقْيْتُ حَبْلَها عَلى غارِبها، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَها بِكَأْسِ أوَّلِها، وَ لالْفَيْتُمْ دُنْياكُمْ هذِهِ أَزْهَدَ عِنْدى مِنْ عَفْطَهِ عَنْزٍ.

((قالُوا: وَ قامَ إ لَيْهِ رَجُلُ مِنْ أَهْلِ السَّوادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ الى هذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ، فَناوَلَهُ كِتابا فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ. ((فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَأَتِهِ)) قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَوِ اطَّرَدَتْ مَقالَتَكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ!

فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ!.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَوَاللَّهِ مَا أَسَفْتُ عَلَى كَلاَمٍ قَطُّ كَأَسَفِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام بَلَغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ. قَوْلُهُ عليه‌السلام (كَراكِبِ

شگفتا! ابا بكر كه در حيات خود از مردم مى خواست عذرش را بپذيرند، (1) چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد ديگرى در آورد؟. هر دو از شتر خلافت سخت دوشيدند و از حاصل آن بهره مند گرديدند.

### شكوه از عمرو ماجراى خلافت:

سرانجام اوّلى حكومت را به راهى در آورد، و به دست كسى (عمر) سپرد كه مجموعه اى از خشونت، سختگيرى، اشتباه و پوزش طلبى بود. زمامدار مانند كسى كه بر شترى سركش سوار است، اگر عنان محكم كشد، پرده هاى بينى حيوان پاره مى شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط مى كند. سوگند به خدا مردم در حكومت دومى، در ناراحتى و رنج مهمّى گرفتار آمده بودند، و دچار دو رويى ها و اعتراض ها شدند، و من در اين مدت طولانى محنت زا، و عذاب آور، چاره اى جز شكيبايى نداشتم، تا آن كه روزگار عمر هم سپرى شد. (2)

### شكوه از شوراى عمر:

سپس عمر خلافت را در گروهى از قرار داد كه پنداشت من همسنگ آنان مى باشم! پناه بر خدا از اين شورا! در كدام زمان در برابر شخص اوّلشان در خلافت مورد ترديد بودم، تا امروز با اعضاى شورا برابر شوم؟ كه هم اكنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند ناچار باز هم كوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گرديدم. يكى از آنها با كينه اى كه از من داشت روى بر تافت، (3) و ديگرى دامادش (4) را بر حقيقت برترى داد و آن دو نفر ديگر كه زشت است آوردن نامشان. (5)

### شكوه از خلافت عثمان:

تا آن كه سومى به خلافت رسيد، دو پهلويش از پرخورى باد كرده، همواره بين آشپزخانه و دستشويى سرگردان بود، و خويشاوندان پدرى او از بنى اميّه به پاخاستند و همراه او بيت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه اى كه بجان گياه بهارى بيفتد، (6) عثمان آنقدر اسراف كرد كه ريسمان بافته او باز شد و أعمال او مردم را برانگيخت، و شكم بارگى او نابودش ساخت.

### بيعت عمومى مردم با امير المؤمنين عليه‌السلام:

روز بيعت، فراوانى مردم چون يال هاى پر پشت کفتار (7) بود، از هر طرف مرا احاطه كردند، تا آن كه نزديك بود حسن و حسين عليه‌السلام لگد مال گردند، (8) و رداى من از دو طرف پاره شد. مردم چون گلّه هاى انبوه گوسفند مرا در ميان گرفتند. امّا آنگاه كه به پاخاستم و حكومت را به دست گرفتم، جمعى پيمان شكستند (9) و گروهى از اطاعت من سرباز زده و از دين خارج شدند، (10) و برخى از اطاعات حق سر بر تافتند، (11) گويا نشنيده بودند سخن خداى سبحان را كه مى فرمايد: «سراى آخرت را براى كسانى برگزيديم كه خواهان سركشى و فساد در زمين نباشند و آينده از آن پرهيزكاران است» آرى! به خدا آن را خوب شنيده و حفظ كرده بودند، امّا دنيا در ديده آنها زيبا نمود، و زيور آن چشم هايشان را خيره كرد.

### مسؤوليت هاى اجتماعى

سوگند به خدايى كه دانه را شكافت و جان را آفريد، اگر حضور فراوان بيعت كنندگان نبود، و ياران حجّت را بر من تمام نمى كردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پيمان نگرفته بود كه برابر شكم بارگى ستمگران، و گرسنگى مظلومان، سكوت نكنند، مهار شتر خلافت را بر كوهان آن انداخته، رهايش مى ساختم، و آخر خلافت را به كاسه اوّل آن سيراب مى كردم. آنگاه مى ديديد كه دنياى شما نزد من از آب بينى بزغاله اى بى ارزش تر است (12).

گفتند: در اينجا مردى از أهالى عراق بلند شد و نامه اى به دست امام عليه‌السلام داد و امام عليه‌السلام آن را مطالعه مى فرمود، گفته شد، مسايلى در آن بود كه مى بايست جواب مى داد. وقتى خواندن نامه به پايان رسيد، ابن عباس گفت يا امير المؤمنين چه خوب بود سخن را از همان جا كه قطع شد آغاز مى كرديد؟ امام عليه‌السلام فرمود:

هرگز اى پسر عباس، شعله اى از آتش دل بود، زبانه كشيد و فرو نشست، (13) (ابن عباس مى گويد، به خدا سوگند! بر هيچ گفتارى مانند قطع شدن سخن امام عليه‌السلام اين گونه اندوهناك نشدم، كه امام نتوانست تا آنجا كه دوست دارد به سخن ادامه دهد.)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ابابکر، بارها می گفت:«اَقِیلوُنی فَلََستُ بِخَیرکم» مرا رها کیند، و از خلافت معذور دارید زیرا من بهتر از شما نیستم.

2- ابابکر در سال 11 هجری بخلافت رسید و در جمادی الاخر سال 13 هجری در گذشت و عُمر در سال 13 هجری به خلافت رسید و در ذی الحجّة سال 23 هجری از دنیا رفت. 3- سعد بن ابی وقّاص که یکی از اعضای شواری شش نفره بود.

4- عبدالرّحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق «وٍتو» در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است، با اینکه طبق اعتراف دانشمندان اهل سنّت، عمر در دوران حکومت خود بار ها تکرار کرد که:«لو لا علی لهلک عمر» (اگر علی نبود عمر هلاک می شد) «الغدیر، ج3، ص97».

5- طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام عليه‌السلام شوریدند و جنگ جمل را به وجود آورند. 6- به پاورقی خطبه 43 مراجه شود.

7 کفتار، حیوانی که فراوانی پشم گردن او ضرب المثل بوده و اگر می خواستند فراوانی چیزی را بگویند با نام موهای یال کفتار مطرح می کردند.

8. برخی از شارحان «الحسنان» را دو انگشت شصت پا گرفته اند مثل ابن ابی الحدید. و به نقل از قطب راوندی، امام عليه‌السلام در سال 35 هجری بخلافت رسید و در سال 40 هجری شهید شد. 9. ناکثین (اصحاب جمل) مانند: طلحه و زبیر.

10. مارقین (خوارج) به رهبری حرقوص پسر زهیر که به «ذو الثدیه» مشهور بود و جنگ نهروان را پدید آورد.

11. قاسطین، معاویه و یاران او که جنگ صفیّن را بر امام تحمیل کردند.

12. نفی سکولاریسم SECULARISM (تفکّر جدائی دین از سیاست) و اثبات تئوکراسی THEOCRACY (حکومت مذهبی)

13. شقشقه هدرت: ضرب المثل است. (شقشقه، چیزی شبه بادکنک که به هنگام خشم شتر، از زیر گلوی او بیرون می زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می گردد.) پیام این ضرب المثل همان است که در ترجمه آوردیم.

الصَّعْبَةِ إنْ أَشْنَقَ لَها خَرَمْ وَ إِنْ أَسْلَسْ لَها تَقَحَّمَ» يُريدُ أنَّهُ إذا شَدَّدَ عَلَيْها فِي جَذْبِ الْزَّمامِ وَ هِىَّ تُنازِعُهُ رَأْسَها خَرَمَ أَنْفَها، و إِنْ أَرْخى لَها شَيْئَا مَعَ صُعُوبَتِها تَقَحَّمَتْ بِهِ فَلَمْ يَمْلِكْها؛ يُقالُ: أشْنَقَ الْنَاقَةَ، إذا جَذَبَ رَأْسَها بِالزَّمامِ فَرَفَعَهُ، وَ شَنَقَها، أَيْضاً: ذَكَرَ ذلِكَ ابْنُ السِّكَّيتِ فِي «إصْلاحِ الْمَنْطِقِ»، وَ إِنَّما قالَ عليه‌السلام: «أَشْنَقَ لَها» وَ لَمْ يَقُلْ «أَشْنَقَها» لا نَّهُ جَعَلَهُ فِي مُقابَلَةِ قَوْلِهِ «أَسْلَسَ لَها» فَكَأَنَّهُ ع قالَ: إنْ رَفَعَ لَها رَأسَها بِمَعْنى أَمْسَكَهُ عَلَيْها بِالزَّمامِ.

4- و من خطبهله عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

يقال: إنه خطبها بعد قتل طلحة و الزبير

خصائص اهل البیت عليهم‌السلام

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظَّلْماء، وَ تَسَنَّمْتُمُ ذُروَةَ الْعَلْيَاءِ، وَ بِنَا أفَجَرْتُمْ (انفجرتم) عَنِ السِّرارِ. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهِ (یسمع) الْوَاعِيَةَ، وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبْأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟ رَبَطَ جَنانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ، وَ أَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِّينَ، حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبابُ الدِّينِ، وَ بَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ. أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لاَ دَلِيلَ، وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لاَ تُمِيهُونَ. الْيَوْمَ أُنْطِقُ لَكُمُ الْعَجْمَأَ ذَاتَ الْبَيَانِ! عَزَبَ (غرب) رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ! لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عليه‌السلام خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ (1)، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَ دُوَلِ الضَّلاَلِ، الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَأٍ لَمْ يَظْمَاْ!.

5- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

لَما قُبِضَ رَسوُلُ اللّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ خاطَبَهُ الْعَباسُ وَ أَبُوسُفْيانَ بْنُ حَرْبٍ فِي أَنْ يُبايِعا لَهُ بِالْخِلافَةِ: (2)

طرق الوقایة من الفتن

أَيُّهَا النَّاسُ، شُقُّوا أَمْواجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاةِ، وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَ ضَعُوا تِيجانَ الْمُفَاخَرَةِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوِ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ. مَأٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَغَصُّ بِها آكِلُهَا. وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِينَاعِها كَالزَّارِعِ بَغَيْرِ أَرْضِهِ.

حکمة السنکوت

فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَ الَّتِي! وَ اللَّهِ لاَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لاَضْطَرَبْتُمُ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- فاوجَسَ فی نَفسِهِ خِیفَةً موسی، 70 طه 2- قال ابوسفیان لعلی(عليه‌السلام ): اُبسُط یَدَکَ اُبایِعُکَ.

مى گويم: (معناى سخن امام عليه‌السلام كه فرمود، «كراكب الصّعبة» اين است كه اگر سوار كار مهار شتر سركش را سخت بكشد، و مركب چموشى نافرمانى كند، بينى او پاره مى شود، و اگر مهارش را رها كند، چموشى كرده در پرتگاه سقوط قرار مى گيرد و صاحبش قدرت كنترل او را ندارد. مى گويند «اشنق الناقه» يعنى بوسيله مهار، سر شتر را بالا بكشد و «شنقها» نيز مى گويند كه ابن سكّيت در كتاب اصلاح المنطق گفته است. اينكه فرمود «اشنق لها» و نفرمود «اشنقها» براى آنكه اين كلمه را مقابل «اسلس لها» قرار داد، گويى فرموده باشد كه اگر سر او را بالا كشد. يعنى آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد).

ترجمه خطبه 4

(گفته شد كه پس از فتح بصره در سال 36.هجرى و كشته شدن طلحه و زبير ايراد فرمود)

### ويژگى هاى اهل بيت عليهم‌السلام:

شما مردم به وسيله ما، از تاريكى هاى جهالت نجات يافته و هدايت شديد، و به كمك ما، به اوج ترقّى رسيديد. صبح سعادت شما با نور ما درخشيد، كر است گوشى كه بانگ بلند پندها را نشنود، و آن كس را كه فرياد بلند، كر كند، آواى نرم حقيقت چگونه در او أثر خواهد كرد قلبى كه از ترس خدا لرزان است، همواره پايدار و با اطمينان باد!.

من همواره منتظر سرانجام حيله گرى شما مردم بصره بودم، و نشانه هاى فريب خوردگى را در شما مى نگريستم. تظاهر به ديندارى شما، پرده اى ميان ما كشيد، ولى من با صفاى باطن درون شما را مى خواندم.

### ويژگى هاى امام على عليه‌السلام:

من براى وا داشتن شما به راه هاى حق، كه در ميان جادّه هاى گمراه كننده بود، به پاخاستم در حالى كه سر گردان بوديد و راهنمايى نداشتيد تشنه كام هر چه زمين را مى كنديد قطره آبى نمى يافتيد، (1) امروز زبان بسته را به سخن مى آورم. دور باد رأى كسى كه با من مخالفت كند! از روزى كه حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شك و ترديد نكردم! كناره گيرى من چونان حضرت موسى عليه‌السلام برابر ساحران است كه بر خويش بيمناك نبود، ترس او براى اين بود كه مبادا جاهلان پيروز شده و دولت گمراهان حاكم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهى حق و باطل قرار داريم، آن كس كه به وجود آب اطمينان دارد تشنه نمى ماند.

ترجمه خطبه 5

(پس از وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ماجراى سقيفه، عباس و ابو سفيان، پيشنهاد خلافت داده كه با امام عليه‌السلام بيعت كنند)

### راه هاى پرهيز از فتنه ها

اى مردم! امواج فتنه ها را با كشتى هاى نجات (1) درهم بشكنيد، و از راه اختلاف و پراكندگى بپرهيزيد، و تاج هاى فخر و برترى جويى را بر زمين نهيد. رستگار شد آن كس كه با ياران به پاخاست، يا كناره گيرى نمود و مردم را آسوده گذاشت.

اين گونه زمامدارى (3)، چون آبى بد مزه، و لقمه اى گلوگير است، و آن كس كه ميوه را كال و نارس بچيند، مانند كشاورزى است كه در زمين ديگرى بكارد.

### فلسفه سكوت

در شرايطى قرار دارم كه اگر سخن بگويم، مى گويند بر حكومت حريص است، و اگر خاموش باشم، مى گويند: از مرگ مى ترسيد!! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ ها و حوادث ناگوار؟! سوگند به خدا! انس و علاقه فرزند ابى طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بيشتر است!. اين كه سكوت برگزيدم، از علوم و حوادث پنهانى آگاهى دارم كه اگر باز گويم مضطرب مى گرديد، چون لرزيدن ريسمان در چاه هاى عميق!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ضرب المثل کنایه از تلاش بیهوده است.

2. اشاره است به حدیث معروف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که فرمود: «مثل اهل بیت من همانند کشتی نجات است». 3. زمامداری پیشنهادی ابو سفیان!!

6- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

لَمَا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِأَن لا يَتْبَعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبِيْرَ وَ لا يُرْصِدَ لَهُما القِتالَ

علمه و مظلومیته عليه‌السلام

وَ اللَّهِ لاَ أَكُونُ كَالضَّبُعِ: تَنامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْها طَالِبُها، وَ يَخْتِلَها راصِدُها، وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ، وَ بِالسَّامِعِالْمُطِيعِ الْعاصِيَ الْمُرِيبَ أَبَداً، حَتَّى يأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعا عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْثَرا عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذا.

7- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

أتباع الشيطان

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلاَكاً، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً، فَباضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ، فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ!

8- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

يَعْنِي بِهِ الزُّبَيْرِ فِي حالٍ اقْتَضَتْ ذلِكَ

نقض الزبی للبیعة

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بايَعَ بِيَدِهِ، وَ لَمْ يُبايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَ ادَّعَى الْوَلِيجَةَ. فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ؛ وَ إِلا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ.

9- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی، اعتقادی

مواقف طلحه و زبیر

وَ قَدْ أَرْعَدُوا وَ أَبْرَقُوا، وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ، وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ وَ لاَ نُسِيلُ حَتَّى نُمْطِرَ.

10- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

التعریف باصحاب الجمل

ترجمه خطبه 6

(در سال 36.هجرى در شهر مدينه آن گاه كه از امام خواستند طلحه و زبير را تعقيب نكند، فرمود:)

### آگاهی و مظلومیت امام عليه‌السلام

به خدا سوگند! از آگاهى لازمى برخوردارم و هرگز غافلگير نمى شوم، (1) كه دشمنان ناگهان مرا محاصره كنند و با نيرنگ دستگيرم نمايند.

من همواره با يارى انسان حق طلب، بر سر آن كس مى كوبم كه از حق روى گردان است، و با يارى فرمانبر مطيع، نافرمان اهل ترديد را درهم مى شكنم، تا آن روز كه دوران زندگانى من به سر آيد. پس سوگند به خدا، من همواره از حق خويش محروم ماندم، و از هنگام وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تا امروز حق مرا از من باز داشته و به ديگرى اختصاص دادند.

ترجمه خطبه 7

### شناخت پیروان شیطان

منحرفان، شيطان را معيار كار خود گرفتند، و شيطان نيز آنها را دام خود قرار داد و در دل هاى آنان تخم گذارد، و جوجه هاى خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم هاى آنان مى نگريست و با زبان هاى آنان سخن مى گفت. پس با يارى آنها بر مركب گمراهى سوار شد و كردارهاى زشت را در نظرشان زيبا جلوه داد، مانند رفتار كسى كه نشان مى داد در حكومت شيطان شريك است و با زبان شيطان، سخن باطل مى گويد.

ترجمه خطبه 8

(در اين سخنان ارزشمند در سال 36.هجرى به بيعت زبير، اشاره دارد)

### پیمان شکنی زبیر

زبير، مى پندارد با دست بيعت كرد نه با دل، (2) پس به بيعت با من اقرار كرده، ولى مدّعى انكار بيعت با قلب است. بر او لازم است بر اين ادّعا دليل روشنى بياورد، يا به بيعت گذشته باز گردد!.

ترجمه خطبه 9

### شناخت طلحه و زبير (و اصحاب جمل)

چون رعد خروشيدند و چون برق درخشيدند، اما كارى از پيش نبردند و سر انجام سست گرديدند! ولى ما اين گونه نيستيم، تا عمل نكنيم، رعد و برقى نداريم، و تا نباريم سيل جارى نمى سازيم.

ترجمه خطبه 10

### آگاهی امام عليه‌السلام برای مقابله با اصحاب جمل

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ضبع، یعنی «کفتار» که در اغفال شدن ضرب المثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان بوجود می آوردند سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون خود غافل می شد و به خواب می رفت و شکار می گردید، سپس ضرب المثل برای انسان بی اطلاع گردید.

2. در روز بیعت، طلحه و زبیر، در پیشاپیش مردم فریاد بیعت، بیعت، سر می دادند. وقتی زبیر دست امام عليه‌السلام را گرفت تا بیعت کند، امام به او فرمود: «می ترسم که بیعت خود را بشکنی و بی وفا گردی!» نظر امام عليه‌السلام درست بود، پس از زمان کوتاهی طلحه و زبیر به شورشیان پیوستند و با امام در جنگ جمل جنگیدند، در صورتیکه مادر زبیر بن عوام، صفیّه، عمّه امام علی عليه‌السلام بود.

أَلا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ، وَ إنَّ لببَصِيرَتي: مَا لَبَّسْتُ عَلى نَفْسِي وَ لا لُبِّسَ عَلَيَّ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنّا مَاتِحُهُ! لاَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ، وَ لاَ يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

11- و من كلام له عليه‌السلام

نظامی، سیاسی، اعتقادی

لابْنِهِ مُحَمَدِ بْنِ الحَنَفيِّةِ لَمَا أَعْطاهُ الرَايَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ

الثعلیمات العسکریة

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لاَ تَزُلْ! عَضَّ عَلى نَاجِذِكَ. أَعِرِ اللَّهَ جُمْجُمَتَكَ. تِدْ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. ارْمِ بِبَصَرِك أَقْصَى الْقَوْمِ، وَ غُضَّ بَصَرَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

12- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

لَمَا أَظْفَرَهُ اللّهُ بِأَصْحابِ الجَمَلِ وَ قَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: وَدِدْتُ أَنَّ أَخِي فُلاَنا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ.

فَقَالَ له عليه‌السلام :أَهَوى أَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدَنَا! وَ لَقَدْ شَهِدَنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ (قوم) فِي أَصْلاَبِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَأِ، سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَ يَقْوى بِهِمُ الْإِيمَانُ.

13- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی، علمی، تاریخی

فِي ذَمَّ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلُها

علل سقوط الأمة

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَ أَتْباعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغا فَأَجَبْتُمْ، وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلاَقُكُمْ دِقَاقٌ، وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَ الشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا، وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا. و فی روایة: وَ ايْمُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِها كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَاثِمَةٍ، و فی روایة: كَجُؤْجُؤِ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ. و فی روایة أخری: بِلادُکُم أنتَنُ بِلادِ اللهِ تُربِةً: أقرَبُها من الماء، و أبعَدُها من السَّماءِ، و بها تِسعَةٌ أعشارِ الشَّرِّ، المحتَبَسُ فِیها بِذَنبِهِ، و الخارِجُ بِعَفوِ اللهِ. کَأنِّی أنظُرُ إلی قَریَتِکُم هذِهِ قَد طَبَّقَها الماءُ، حَتَّی ما یُرَی مِنها إلَّا

آگاه باشيد كه شيطان (1) حزب خود را جمع كرده، و سواره و پياده هاى لشكر خود را فراخوانده است! امّا من آگاهى لازم به امور را دارم، نه حق را پوشيده داشتم، و نه حق بر من پوشيده ماند سوگند به خدا! گردابى براى آنان به وجود آورم كه جز من كسى نتواند آن را چاره سازد؛

آنها كه در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بيرون آيند، و آنان كه بگريزند، خيال بازگشت نكنند.

ترجمه خطبه 11

(در جنگ جمل سال 36.هجرى روز پنجشنبه 15.جمادى الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفيّه فرمود): (2)

### آموزش نظامی

اگر كوه ها از جاى كنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان ها را برهم به فشار، كاسه سرت را به خدا عاريت ده، پاى بر زمين ميخكوب كن، به صفوف پايانى لشكر دشمن بنگر، از فراوانى دشمن چشم بپوش، و بدان كه پيروزى از سوى خداى سبحان است.

ترجمه خطبه 12

(پس از پيروزى در جنگ بصره در سال 36 هجرى يكى از ياران امام عليه‌السلام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و مى ديد كه چگونه خدا تو را بر دشمنانت پيروز كرد)

### شركت آيندگان در پاداش گذشتگان (نقش نيّت در پاداش اعمال)

امام عليه‌السلام پرسيد: آيا فكر و دل برادرت با ما بود؟. گفت: آرى. امام عليه‌السلام فرمود: پس او هم در اين جنگ با ما بود، بلكه با ما در اين نبرد شريكند آنهايى كه حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران مى باشند، ولى با ما هم عقيده و آرمانند، به زودى متوّلد مى شوند، و دين و ايمان به وسيله آنان تقويت مى گردد.

ترجمه خطبه 13

(روز جمعه سال 36 هجرى پس از پايان جنگ در مسجد جامع شهر در نكوهش مردم بصره فرمود):

### عوامل سقوط جامعه (روانشناسى اجتماعى مردم بصره)

شما سپاه يك زن، (3) و پيروان حيوان «شتر عايشه» بوديد، تا شتر صدا مى كرد مى جنگيديد، و تا دست و پاى آن قطع گرديد فرار كرديد(4). اخلاق شما پست، و پيمان شما از هم گسسته، دين شما دو رويى، و آب آشاميدنى شما شور و ناگوار است. كسى كه ميان شما زندگى كند به كيفر گناهش گرفتار مى شود، و آن كس كه از شما دورى گزيند مشمول آمرزش پروردگار مى گردد. گويا مسجد شما را مى بينم كه چون سينه كشتى غرق شده است، كه عذاب خدا از بالا و پايين او را احاطه مى كند، و سرنشينان آن، همه غرق مى شوند. و در روايتى است: سوگند به خدا، سرزمين شما را آب غرق مى كند، گويا مسجد شما را مى نگرم كه چون سينه كشتى يا چونان شتر مرغى كه بر سينه خوابيده باشد بر روى آب مانده است. (5)

و در روايت ديگر: مانند سينه مرغ روى آب دريا.

و در روايت ديگرى آمده: خاك شهر شما بد بوترين خاكهاست، از همه جا به آب نزديك تر (6) و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است. كسى كه در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن كه بيرون رود در پناه عفو خداست. گويى شهر شما را مى نگرم كه غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چيزى از آن ديده نمى شود،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. هدف امام از شیطان، سران شورشی جمل می باشند، ابن ابی الحدید می گوید ممکن است شیطان واقعی باشد که افراد منحرف را به کار گرفته است.

2. محمّد حنفیّه مادرش خوله، دختر جعفر بن قیس بود، و جنگ جمل در ماه جمادی الآخر سال 36 هجری اتّفاق افتاد.

3. چون عایشه بر شتری بنام عسکر سوار بود، آن جنگ را جنگ جمل (شتر) نامیدند.

4. جنگ جمل دو روز طول کشید. «شرح ابن ابی الحدید ج 1 ص 262»

5. در تاریخ آمده است که شهر بصره دو بار در آب غرق شد: یکی در زمان خلافت القادر باللّه خلیفه عبّاسی و دیگری زمان القائم بامر اللّه همانگونه که امام خبر داد تنها قسمت بالای مسجد جامع بصره چون سینه مرغی از روی آب پیدا بود.

6. اشاره به علم اکولوژی ECOHOLOGY تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون زمین أثرات متفاوتی در رفتار و افکار انسان ها دارد.

شُرَفُ المَسجِدِ، کَأنَّهُ جُؤجُؤ طَیرٍ فِی لُجَّةِ بحَرٍ!

14- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی، علمی

فِي مِثْلِ ذلِكَ:

أثر الطبیعة فی الاخلاق

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَأِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَأِ. خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَ أُكْلَةٌ لِآكِلٍ، وَ فَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ.

15- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اقتصادی

فيما رَدَّه عَلَى الْمَسْلِمينَ مِنْ قَطائعِ عُثْمانَ

المنهج الاقتصادی للامام عليه‌السلام

وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَأُ وَ مُلِكَ (تملک) بِهِ الْإِمَاء؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَ مَنْ ضاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ!.

16- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی، اخلاقی

لَمَا بُويِعِ بِالْمَدينَةِ

سیاسیة النظام

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ، وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثُلاَتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهاتِ. أَلاَ وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً، وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً، وَ لَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلاَكُمْ وَ أَعْلاَكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا، وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا.

استقامیة الامام عليه‌السلام وصدقه

وَ اللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَ لاَ كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ. أَلاَ وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ خُلِعَتْ لُجُمُها فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطايا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَيْها أَهْلُها وَ أُعْطُوا أَزِمَّتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ، حَقُّ وَ بَاطِلٌ، وَ لِكُلِّ أَهْلٌ، فَلَئِن أَمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيما فَعَلَ، وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّما وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَي ءٌ فَأَقْبَلَ.

مگر جاهاى بلند مسجد، مانند سينه مرغ بر روى امواج آب دريا.

ترجمه خطبه 14

(قبل از آغاز جنگ جمل در نكوهش شهر بصره و مردم آن ديار مانند خطبه پيشين فرمود)

### نقش عوامل محیط در انسان

سرزمين شما به آب نزديك (1) و از آسمان دور است، عقل هاى شما سست و افكار شما سفيهانه است. پس شما نشانه اى براى تيرانداز، و لقمه اى براى خورنده، و صيدى براى صيّاد مى باشيد!.

ترجمه خطبه 15

(در باره اموال فراوان بيت المال كه عثمان به بعضى از خويشاوندان خود بخشيده بود. ابن عباس مى گويد: روز دوّم خلافت در سال 35 هجرى اين سخنرانى را ايراد فرمود.)

### سیاست اقتصادی امام عليه‌السلام

به خدا سوگند! بيت المال تاراج شده را هر كجا كه بيابم به صاحبان اصلى آن باز مى گردانم، گر چه با آن ازدواج كرده، يا كنيزانى خريده باشند؛ زيرا در عدالت گشايش براى عموم است، و آن كس كه عدالت بر او گران آيد، تحمّل ستم براى او سخت تر است.(2)

ترجمه خطبه 16

(پس از بيعت مردم مدينه با امام عليه‌السلام اين اوّلين سخنرانى آن حضرت در سال 35هجرى است)

### اعلام سياست هاى حكومتى

آن چه مى گويم به عهده مى گيرم، و خود به آن پاى بندم. (3) كسى كه عبرت ها براى او آشكار شود، و از عذاب آن پند گيرد، تقوا و خويشتن دارى او را از سقوط در شبهات نگه مى دارد.

آگاه باشيد، تيره روزى ها و آزمايش ها، همانند زمان بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بار ديگر به شما روى آورد. سوگند به خدايى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق مبعوث كرد، سخت آزمايش مى شويد، چون دانه اى كه در غربال ريزند، يا غذايى كه در ديگ گذارند! به هم خواهيد ريخت، زير و رو خواهيد شد، تا آن كه پايين به بالا، و بالا به پايين رود؛ آنان كه سابقه اى در اسلام داشتند، و تاكنون منزوى بودند، بر سر كار مى آيند، و آنها كه به ناحق، پيشى گرفتند، عقب زده خواهند شد.

### فضائل اخلاقى امام عليه‌السلام

به خدا سوگند، كلمه اى از حق را نپوشاندم؛ هيچ گاه دروغى نگفته ام؛ از روز نخست، به اين مقام خلافت و چنين روزى خبر داده شدم. آگاه باشيد! همانا گناهان چون مركب هاى بد رفتارند كه سواران خود (گناهكاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ مى اندازند.

آگاه باشید! همانا تقوا، چونان مركب هاى فرمانبردارى هستند كه سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاويدان مى كنند. حقّ و باطل هميشه در پيكارند، و براى هر كدام طرفدارانى است، اگر باطل پيروز شود، جاى شگفتى نيست، از دير باز چنين بوده، و اگر طرفداران حق اندكند، چه بسا روزى فراوان گردند و پيروز شوند، امّا كمتر اتّفاق مى افتد كه چيز رفته باز گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. منجّمان با رصد کردن دریافته اند که دورترین نقطه زمین از معدّل النّهار، منطقه ابلّه (مرکز شهر بصره است) «شرح ابن ابی الحدید ج 1 ص 468».

2. نفی حرکت های رفورمیست و فورمالیسم FORMALISM (ظاهر پرستی و ظاهر سازی) که تنها به ظاهر سازی و ریا کاری توجّه دارند.

3. نفی: دپراتیزه DEPRATISE (انحراف افکار عمومی)

أَقُولُ: إِنَّ فِي هذَا الْكلام الا دنى من مواقع الا حسان ما لا تبلغه، مواقع الاستحسان، و إن حظ العجب منه أكثر من حظ العجب به، و فيه مع الحال التي و صفنا زوائد من الفصاحة، لا يقوم بها لسان، و لا يطلع فجها إنسان، و لا يعرف ما أقول إلا من ضرب في هذه الصناعة بحق، و جرى فيها على عرق، «وَ ما يَعْقِلُها إلا الْعالِمُونَ». و من هذه الخطبة

### حقیقة الضلال و ضرورة التقوی

شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ،، ساعٍ سَرِيعٌ نَجَا، وَ طَالِبٌ بَطِي ءٌ رَجا، وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوى، الْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَ إِلَيْها مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَكَ مَنِ ادَّعَى، وَ خابَ مَنِ افْتَرى. مَنْ أَبْدى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ، وَ كَفى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أنْ لا يَعْرِفَ قَدْرَهُ، لاَ يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلٍ، وَ لاَ يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ، وَ التَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَ لاَ يَحْمَدْ حَامِدٌ إِلا رَبَّهُ، وَ لاَ يَلُمْ لاَئِمٌ إِلا نَفْسَهُ (ذنبه).

17- و من كلام له عليه‌السلام

اجتماعی، سیاسی، علمی، قضایی

فِي صِفَةِ مَن يَتَصَدَى لِلْحُكْمِ بَيْنَ الا مة وَ لَيْسَ لِذلكَ بِأَهْلٍ

### معرفة اشقی الناس

إنَّ أَبْغَضَ الْخَلاَئِقِ إِلى اللَّهِ رَجُلاَنِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إلى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلاَمِ بِدْعَةٍ وَ دُعَأِ ضَلاَلَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالُّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلُّ لِمَنِ اقْتَدى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ (رهین) بِخَطِيئَتِهِ، وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلاً، مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ، غَارٌ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِما وَ لَيْسَ بِهِ، بَكَّرَ (بكر) فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَأٍ آجِنٍ، وَ اَكْتَثَرَ (اَكْتَنَزَ) مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ.

### نفسیة ادعیاء القضاء

جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا الْتَبَسَ عَلى غَيْرِهِ، فَإنْ نَزَلَتْ بِهِ إحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَها حَشْوا رَثّا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ.

لاَ يَدْرِي أَصابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإنْ أَصابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَ إنْ أَخْطَأَ رَجا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ، جَاهِلٌ خَبّاطُ جَهَالاَتٍ، عَاشٍ رَكّابُ عَشَواتٍ، لَمْ يَعَضَّ عَلَى الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ، يَذْرِى الرِّواياتِ إذْرأَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ، لاَ مَلِي ءٌ وَ اللَّهِ بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ وَ لا هُوَ أَهْلٌ لِما فُوِّضَ إلَيْهِ لاَ يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَي ءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَ لا يَرى أَنَّ مِنْ وَرَأِ مَا بَلَغَ مِنْهُ مَذْهَبا

مى گويم: «كلمات امام عليه‌السلام پيرامون حق و باطل، از سخنان نيكويى است كه كلام كسى از سخن سرايان به آن نخواهد رسيد، و بيش از آن چه كه ما در شگفت شويم، شگفتى، برابر آن فرو مانده است، در اين كلمات امام عليه‌السلام ريزه كاريهايى از فصاحت است كه نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانى مى تواند از درّه هاى عميق آن بگذرد، اين اعتراف مرا كسانى كه در فصاحت پيشگامند و با سابقه، درك مى كنند.»

### سرگردانى مردم، و ضرورت تقوا

آن كس كه بهشت و دوزخ را پيش روى خود دارد، در تلاش است. برخى از مردم به سرعت به سوى حق پيش مى روند، كه اهل نجاتند؛ و بعضى به كندى مى روند و اميدوارند؛ و ديگرى كوتاهى مى كند و در آتش جهنّم گرفتار است. چپ و راست گمراهى، و راه ميانه، جادّه مستقيم الهى است كه قرآن و آثار نبوّت، آن را سفارش مى كند، و گذرگاه سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو مى باشد.(1) ادّعا كننده باطل نابود شد، و دروغگو زيان كرد، هر كس با حق در افتاد هلاك گرديد. نادانى انسان همين بس كه قدر خويش نشناسد. آن چه بر أساس تقوا پايه گذارى شود، نابود نگردد. كشتزارى كه با تقوا آبيارى شود، تشنگى ندارد. مردم! به خانه هاى خود روى آوريد، مسائل ميان خود را اصلاح كنيد، توبه و بازگشت پس از زشتى ها ميسّر است. جز پروردگار خود، ديگرى را ستايش نكنيد و جز خويشتن خويش ديگرى را سرزنش ننماييد.

ترجمه خطبه 17

(در اين خطبه مدّعيان قضاوت را مى شناساند كه عهده دار قضاوت هستند و شايسته آن نيستند)

### شناخت بدترين انسانها

دشمن ترين آفريده ها نزد خدا دو نفرند: مردى كه خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شيفته بدعت است و مردم را گمراه كرده، به فتنه انگيزى مى كشاند و راه رستگارى گذشتگان را گم كرده و طرفداران خود و آيندگان را گمراه ساخته است. بار گناه ديگران را بر دوش كشيده و گرفتار زشتى هاى خود نيز مى باشد.

و مردى كه مجهولاتى به هم بافته، و در ميان انسان هاى نادان امّت، جايگاهى پيدا كرده است، در تاريكى هاى فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا كور است. آدم نماها او را عالم ناميدند كه نيست، چيزى را بسيار جمع آورى مى كند كه اندك آن به از بسيار است، تا آن كه از آب گنديده سيراب شود، و دانش و اطّلاعات بيهوده فراهم آورد.

### روانشناسى مدّعيان دروغين قضاوت

در ميان مردم، با نام قاضى به داورى مى نشيند، و حلّ مشكلات ديگرى را به عهده مى گيرد، پس اگر مشكلى پيش آيد، با حرف هاى پوچ و تو خالى و رأى و نظر دروغين، آماده رفع آن مى شود.

سپس اظهارات پوچ خود را باور مى كند، عنكبوتى را مى ماند كه در شبهات و بافته هاى تار خود چسبيده، نمى داند كه درست حكم كرده يا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد مى ترسد كه خطا كرده، و اگر بر خطاست، اميد دارد كه رأى او درست باشد!.

نادانى است، كه راه جهالت مى پويد؛ كورى است كه در تاريكى، گمشده خود را مى جويد، از روى علم و يقين سخن نمى گويد، روايات را بدون آگاهى نقل مى كند، چون تند بادى كه گياهان خشك را بر باد دهد، روايات را زير و رو مى كند، كه بى حاصل است.

به خدا سوگند! نه راه صدور حكم مشكلات را مى داند، و نه براى منصب قضاوت أهليّت دارد! آنچه را كه نپذيرد علم به حساب نمى آورد، و جز راه و رسم خويش، مذهبى را حق نمى داند؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. راه حقّ و باطل، صحیح و غلط، روا و ناروا وجود دارد که نقد تفکّر پلورالیسم PLURALISM )کثرت گرایی) است، پس نمی شود ادّعا کرد که هر تفکّری صحیح و حقّ است.

لِغَيْرِهِ، وَ إنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمأُ، وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوارِيثُ. إلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَّالاً، وَ يَمُوتُونَ ضُلّالاً، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إذَا تُلِيَ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَ لاَ سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعاً وَ لا أَغْلى ثَمَناً مِنَ الْكِتَابِ إذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لاَ عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ!.

18- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، قضایی، اعتقادی

في ذَمٍّ اختِلافِ العُلَمأِ فِي الفُتْيا، و ذمّ أهل الرأی

نقد مسلک اهل الرأی

تَرِدُ عَلى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيها بِخِلاَفِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذَلِكَ عِنْدَ إمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ فَيُصَوِّبُ آرأَهُمْ جَمِيعا، وَ إلَهُهُمْ واحِدٌ! وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَ كِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ سبحانه بِالاِخْتِلاَفِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعانَ بِهِمْ عَلَى إتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَأَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحانَهُ دِيناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ.

وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَي ءٍ) (1) فِيهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَي ءٍ. وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلافَ فِيهِ، فَقالَ سُبْحانَهُ: (وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافا كَثِيرا). (2) وَ إنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لا تَفْنى عَجَائِبُهُ، وَ لا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ، وَ لا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلا بِهِ.

19- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

قالَهُ لِلا شْعَثِ بْنِ قَيْسٍ وَ هُوَ عَلى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ، فَمَضى فِي بَعْضِ كَلامِهِ شَي ء اعْتَرَضَهُ الا شْعَثُ فَقالَ: يا أَميرَالمؤ منينَ، هذِهِ عَلَيْكَ لا لَكَ، فَخَفَضَ عليها‌السلام إلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمّز قالَ:

سوابق الأشعث بن قیس

مَا يُدْريكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكٌ ابْنُ حَائِكٍ! مُنَافِقٌ ابْنُ كَافِرٍ وَ اللَّهِ لَقَدْ أَسَرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلاَمُ أُخْرى (مرة)! فَما فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُما مَالُكَ وَ لاَ حَسَبُكَ!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انعام 38 2- نساء 82

اگر حكمى را نداند آن را مى پوشاند تا نادانى او آشكار نشود، خون بى گناهان از حكم ظالمانه او در جوشش و فرياد ميراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شكايت مى كنم از مردمى كه در جهالت زندگى مى كنند و با گمراهى مى ميرند، در ميان آنها، كالايى خوارتر از قرآن نيست اگر آن را آنگونه كه بايد بخوانند، و متاعى سود آورتر و گرانبهاتر از قرآن نيست اگر آن را تحريف كنند، و در نزد آنان، چيزى زشت تر از معروف، و نيكوتر از منكر نمى باشد.

ترجمه خطبه18

(نكوهش از اختلاف رأى عالمان در احكام قطعى اسلام)

### نكوهش اهل رأى (خودمحورى در قضاوت)

دعوايى نسبت به يكى از احكام اجتماعى نزد عالمى مى برند كه با رأى خود حكمى صادر مى كند. (1) پس همان دعوا را نزد ديگرى مى برند كه او درست بر خلاف رأى اوّلى حكم مى دهد. سپس همه قضات نزد رييس خود كه آنان را به قضاوت منصوب كرده، جمع مى گردند. او رأى همه را بر حق مى شمارد! (2) در صورتى كه خدايشان يكى، پيغمبرشان يكى، و كتابشان يكى است، آيا خداى سبحان، آنها را به اختلاف، امر فرمود، كه اطاعت كردند؟ يا آنها را از اختلاف پرهيز داد و معصيت خدا نمودند؟.

### مبانى وحدت امّت اسلامى

آيا خداى سبحان، دين ناقصى فرستاد و در تكميل آن از آنها استمداد كرده است؟ آيا آنها شركاءِ خدايند كه هر چه مى خواهند در احكام دين بگويند و خدا رضايت دهد؟ (3)

آيا خداى سبحان، دين كاملى فرستاد پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ابلاغ آن كوتاهى ورزيد در حالى كه خداى سبحان مى فرمايد: «ما در قرآن چيزى را فروگذار نكرديم».

و فرمود: «در قرآن بيان هر چيزى است». و ياد آور شديم كه: بعض قرآن گواه بعض ديگر است و اختلافى در آن نيست. پس خداى سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غير خدا نازل مى شد اختلافات زيادى در آن مى يافتند» همانا قرآن داراى ظاهرى زيبا و باطنى ژرف و ناپيداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمى شود، و اسرار نهفته آن پايان نمى پذيرد و تاريكى ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

ترجمه خطبه 19

(امام در مسجد كوفه در سال 37.هجرى سخنرانى مى كرد، اشعث بن قيس به يكى از مطالب آن اعتراض كرد و گفت اين سخن به زيان شما، نه به سود تو است، امام نگاه خود را به او دوخت و فرمود):

### سوابق تاريخى نكوهيده أشعث بن قيس

چه كسى تو را آگاهاند كه چه چيزى به سود، يا زيان من است؟ لعنت خدا و لعنت لعنت كنندگان، بر تو باد اى متكبّر متكبّر زاده، (4) منافق پسر كافر!. سوگند به خدا!، تو يك بار در زمان كفر و بار ديگر در حكومت اسلام، اسير شدى، و مال و خويشاوندى تو، هر دو بار نتوانست به فريادت برسد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: نس NESS (علم فتوی)

2. آنها که پس از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از عترت فاصله گرفتند، حلال را حرام و حرام را حلال می کردند، و به خود اجازه می دادند که با قیاس و رأی خود احکام دین را به دلخواه تغییر دهند. تنها عمر در حکومت ده ساله خود 94 حلال را حرام اعلام کرد، و نسبت به حجّ تمتّع و متعه گفت: تا دیروز حلال بود، من امروز آن را حرام اعلام می کنم. (انا احرّمهما)! «تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 10، ص 54»

3. در نفی تفکّر «اصلاح و باز سازی دین» یا «قبض و بسط تئوریک شریعت» یا اینکه می گویند، (دین تفکّر بشری است) می باشد.

4. حائک: یعنی بافنده، کسی که بر خدا و رسول خدا دروغ می بافد، یا پارچه باف، چون دور از مردم در انزوای کامل به پارچه بافی مشغول بودند تبدیل به انسانهای متکبّر و مغرور می شدند که پیام ضرب المثل در ترجمه آمد و علّت تندی امام عليه‌السلام این بود که، هر فتنه و توطئه ای در حکومت امام پدید می آمد، ریشه های آن به اشعث بر می گشت (کلّ فساد کان فی خلافه علی عليه‌السلام فأصله الأشعث) او مردی کافر بود که پس از اسارت و اسلام ظاهری با خواهر ابا بکر «ام فروه» ازدواج کرد.

وَ إنَّ امْرَأً دَلَّ عَلى قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَ ساقَ إلَيْهِمُ الْحَتْفَ، لَحَرِيُّ أَنْ يَمْقُتَهُ الْأَقْرَبُ، وَ لا يَأْمَنَهُ الْأَبْعَدُ!

يُرِيدُ عليه‌السلام أَنَّهُ أُسِرَ فِي الْكُفْرِ مَرَةً، وَ فِي الا سْلامِ مَرَّةً. وَ أَمَا قَوْلُهُ: دَلَّ عَلى قَوْمِهِ السَّيْفَ: فَأَرادَ بِهِ حَديثا كانَ لِلا شْعَثِ مَعَ خالِدِ بْنِ الْوَليدِ بِاليَمامَةِ، غَرَّ فِيهِ قَوْمَهُ، وَ مَكَرَ بِهِمْ حَتَى أَوْقَعَ بِهِمْ خالِدْ، وَ كانَ قَوْمُهُ بَعْدَ ذلِكَ يُسَمُّونَهُ «عُرْفَ النارِ» وَ هُوَ اسْمٌ لِلغادِرِ عِنْدَهُمْ.

20- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

عالم ما بعد الموت و علة الجهل به

فَإنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ ماتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ، وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ ما يُطْرَحُ الْحِجَابُ، وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ إنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ أُسْمِعْتُمْ، إنْ سَمِعْتُمْ، وَ هُدِيتُمْ إنِ اهْتَدَيْتُمْ، بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ؛ لَقَدْ جَاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ. وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ. وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَأِ إلا الْبَشَرُ.

21- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی، تاریخی

طریق الفلاح

فَإنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَ إنَّ وَرَأَكُمُ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإنَّما يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ.

أَقُولُ: إنَّ هذَا الْكَلامَ لَوْ وُزِنَ بَعْدَ كَلامِ اللّهِ سُبْحانَهُ، وَ بَعْدَ كَلامِ رَسُولِ اللّه ص بِكُلٍ كَلامٍ لَمالَ بِهِ راجحا وَ بَرَّزَ عَلَيْهِ سابِقا. فَأَمَا قَوْلُهُ ع تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا فما سُمِعَ كَلامُ أَقَلُّ مِنْهُ مَسْمُوعا وَ لا أَكْثَرُ مَحْصُولا، وَ ما أَبْعَدَ غَوْرَها مِنْ كَلِمَةٍ! وَأَنْقَعَ نُطْفَتَها مِنْ حِكْمَةٍ! وَ قَدْ نَبَّهْنا فِي كِتابِ الْخَصائِصِ عَلى عِظَمِ قَدْرِها وَ شَرَفِ جَوْهَرِها.

22- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی، تاریخی

الامام و التعریف بالنکثین

أَلا وَ إنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إلى أَوْطَانِهِ، وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ، وَ اللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرا، وَ لا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصِفا، وَ إنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقَّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَما هُمْ سَفَكُوهُ، فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ لَئِن كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَةُ إلا عِنْدَهُمْ، وَ إنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّا قَدْ فَطَمَتْ، وَ يُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعا! وَ إلاَمَ أُجِيبَ! وَ إ نِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ. التهديد بالحرب فَإنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ، وَ نَاصِرا لِلْحَقِّ! وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ! وَ أَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلاَدِ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ

آن كس كه خويشان خود را به دم شمشير سپارد، و مرگ و نابودى را به سوى آنها كشاند، سزاوار است كه بستگان او بر وى خشم گيرند و بيگانگان به او اطمينان نداشته باشند.

مى گويم: (منظور امام عليه‌السلام اين است كه اشعث ابن قيس يك بار وقتى كه كافر بود اسير شد و بار ديگر آنگاه كه مسلمان شد و شمشيرها را به سوى قبيله اش راهنمايى كرد، مربوط به جريانى است كه اشعث قبيله خود را فريب داد تا خالد بن وليد، آنها را غافلگير كند و از دم شمشير بگذراند كه پس از آن خيانت او را با لقب «عرف النّار» (چيزى كه آتش را بپوشاند)، مى ناميدند و اين لقبى بود كه به نيرنگ باز مى دادند.)

ترجمه خطبه 20

### علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ

آنچه را كه مردگان ديدند اگر شما مى ديديد، ناشكيبا بوديد و مى ترسيديد؛ و مى شنيديد و فرمان مى برديد. ولى آنچه آنها مشاهده كردند بر شما پوشيده است، و نزديك است كه پرده ها فرو افتد. اگر چه حقيقت را به شما نيز نشان دادند، اگر بدرستى بنگريد، و نداى حق را به شما شنواندند، اگر خوب بشنويد! و به راه راست هدايتتان كردند اگر هدايت بپذيريد راست مى گويم، مطالب عبرت آموز اندرز دهنده را آشكارا ديديد، و از حرام الهى نهى شديد؛ و پس از فرشتگان آسمانى، هيچ كس جز انسان، فرمان خداوند را ابلاغ نمى كند.

ترجمه خطبه 21

(اين خطبه بخشى از خطبه 167.است كه در سال 35.هجرى در آغاز خلافت ايراد فرمود)

### راه رستگاری

قيامت پيش روى شما و مرگ در پشت سر، شما را مى راند. (1) سبكبار شويد تا برسيد. همانا آنان كه رفتند در انتظار رسيدن شمايند.

مى گويم: (اين سخن امام عليه‌السلام پس از سخن خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با هر سخنى سنجيده شود بر آن برترى دارد و از آن پيشى مى گيرد و از جمله «سبكبار شويد تا برسيد» كلامى كوتاهتر و پر معنى تر از آن شنيده نشده! چه كلمه ژرف و بلندى چه جمله پر معنى و حكمت آميزى است كه تشنگى را با آب حكمت مى زدايد!. ما عظمت و شرافت اين جمله را در كتاب خود به نام «الخصائص» بيان كرده ايم).

ترجمه خطبه 22

(در سال 36 هجرى پس از بازگشت فرستادگان امام عليه‌السلام از جانب طلحه و زبير، در سرزمين «ذى قار» اين سخنرانى را ايراد كرد)

### امام عليه‌السلام و شناساندن ناكثين «اصحاب جمل»

آگاه باشيد!، كه همانا شيطان حزب و يارانش را بسيج كرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار ديگر ستم را به جاى خود نشاند و باطل به جايگاه خويش پايدار شود. سوگند به خدا! ناكثين هيچ گناهى از من سراغ ندارند، و انصاف را بين من و خودشان رعايت نكردند آنها حقّى را مى طلبند كه خود ترك كردند، و انتقام خونى را مى خواهند كه خود ريختند! اگر شريك آنها بودم، پس آنها نيز در اين خونريزى سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ريختند پس كيفر مخصوص آنهاست.

مهم ترين دليل آنها به زيان خودشان است.

مى خواهند از پستان مادرى شير بدوشند كه خشكيده؛ بدعتى را زنده مى كنند كه مدّت ها است مرده، و چه دعوت كننده اى!؟ (2) و چه اجابت كنندگانى همانا من به كتاب خدا و فرمانش در باره ناكثين خشنودم. امّا اگر از آن سرباز زدند با شمشير تيز پاسخ آنها را خواهم داد، كه براى درمان باطل و يارى دادن حق كافى است.

شگفتا! از من خواستند به ميدان نبرد آيم و برابر نيزه هاى آنان قرار گيرم و ضربت هاى شمشير آنها را تحمّل كنم گريه كنندگان بر آنها بگريند! تا كنون كسى مرا از جنگ نترسانده،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. تحدوکم، از حدی الإبل: یعنی با آواز و سرود خواندن، شتر را راندن.

2. دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می باشند.

بِالْحَرْبِ، وَ لا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَ إ نِّي لَعَلى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

23- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی

تناسب النعم مع القابلیات

أَمَّا بَعْدُ فَإ نَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَأِ إ لَى الْأَرْضِ كَقَطَرَ الْمَطَرِ إ لى كُلِّ نَفْسٍ بِما قُسِمَ لَها مِنْ زِيادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإ ذا رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً، فَإ نَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَأَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَها إ ذا ذُكِرَتْ وَ يُغْرى بِهَا لِئَامُ النَّاسِ كَانَ كَالْفالِجِ الْياسِرِ، الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِداحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَ يُرْفَعُ عَنْهُ بِها الْمَغْرَمُ، وَ كَذلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِي ءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إ حْدَى الْحُسْنَيَيْنِ: إ مَّا داعِيَ اللَّهِ فَما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَ إ مَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإ ذا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ، إ نَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ، فاحْذَروا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ، وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَأٍ وَ لا سُمْعَةٍ، فَإ نَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ إ لى مَنْ عَمِلَ لَهُ، نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَأِ، وَ مُعَايَشَةَ السُّعَدَأِ، وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَأِ.

ضرورة التعاون بین الأقربا:

أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّهُ لا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ وَ إنْ كَانَ ذا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَ أَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ، وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إ ذا نَزَلَتْ بِهِ، وَ لِسانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَورِّثُهُ غَيْرُهُ.

وَ مِنْهَا:أَلا لا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرابَةِ يَرى بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّها بِالَّذِي لا يَزِيدُهُ إ نْ أَمْسَكَهُ وَ لاَ يَنْقُصُهُ إ نْ أَهْلَكَهُ، وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإ نَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ واحِدَةٌ وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ، وَ مَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

أقُولُ: الْغَفِيرَةُ هاهُنا الزِّيادِةُ وَالْكَثْرَةُ مِنْ قَوْلِهِمْ لِلْجَمْعِ الْكَثيرِ: ألْجَمُ الْغَفيرُ، وَالْجَمأُ الْغَفيرُ، وَ يُرْوى عَفْوَةٌ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ، والْعَفْوَةُ الخِيارُ مِنَ الشَّي ء، يُقالُ: أكَلُْت عَفْوَة الطّعامِ أَي: خِيارَهُ. وَ ما أَحْسَنَ الْمَعْنى الّذي أَرادَهُ ع بِقَوْلِهِ ((وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشيرَتِهِ إلى تَمامِ الْكَلامِ)) فَإنَّ الْمُمْسِكْ خَيْرَهُ عَنْ عَشيرَتِهِ إنّما يُمْسِكُ نَفْعَ يَدٍ واحِدَةٍ فَإ ذَا احْتاجَ إلى نُصْرَتِهِمْ واضْطَرَّ إ لى مُرافَدَتِهِمْ قَعَدُوا عَنْ نَصْرِهِ، وَ تَثاقَلُوا عَنْ صَوْتِهِ، فَمُنِعَ تَرافُدَ الا يْدِي الْكَثِيْرَةِ وَ تَناهُضَ الا قْدامِ الْجَمَّةِ.

24- و من خطبة له عليه‌السلام

فیها تسویغ قتال المخالف، و الدعوة إلی طاعة الله

سیاسی، اخلاقی، اعتقادی

الاستعداد للجهاد

و از ضربت شمشير نهراسانده است، من به پروردگار خويش يقين داشته و در دين خود شك و ترديدى ندارم.

ترجمه خطبه 23

### تناسب نعمت ها با استعدادهاى گوناگون

پس از ستايش پروردگار، بدانيد كه تقديرهاى الهى چون قطرات باران از آسمان به سوى انسانها فرود مى آيد، و بهره هر كسى، كم يا زياد به او مى رسد پس اگر يكى از شما براى برادر خود، برترى در مال و همسر و نيروى بدنى مشاهده كند، مبادا فريب خورد و حسادت كند؛ زيرا مسلمان (تا زمانى كه دست به عمل پستى نزده كه از آشكار شدنش شرمنده باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گيرد).

به مسابقه دهنده اى (1) مى ماند كه دوست دارد در همان آغاز مسابقه پيروز گردد تا سودى به دست آورد و ضررى متوجّه او نگردد. هم چنين مسلمانى كه از خيانت پاك است انتظار دارد و يكى از دو خوبى نصيب او گردد: يا دعوت حق را لبيك گفته عمر او پايان پذيرد «كه آنچه در نزد خداست براى او بهتر است»؛ و يا خداوند روزى فراوان به او دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، و هم چنان دين و شخصيّت خود را نگاه دارد.

همانا ثروت و فرزندان، محصول دنيا و فانى شدنى، و عمل صالح زراعت آخرت است، گر چه گاهى خداوند، هر دوى آن را به ملّت هايى خواهد بخشيد. از خدا در آن چه اعلام خطر كرده است بر حذر باشيد از خدا آنگونه بترسيد كه نيازى به عذر خواهى نداشته باشيد عمل نيك انجام دهيد بدون آن كه به ريا و خود نمايى مبتلا شويد، زيرا هر كس، كارى براى غير خدا انجام دهد، خدا او را به همان غير واگذارد. از خدا، درجات شهيدان، و زندگى سعادتمندان، و هم نشينى با پيامبران را درخواست مى كنيم.

### ضرورت تعاون با خويشاوندان

اى مردم!، انسان هر مقدار كه ثروتمند باشد، باز از خويشاوندان خود بى نياز نيست كه از او با زبان و دست دفاع كنند. خويشاوندان انسان، بزرگ ترين گروهى هستند كه از او حمايت مى كنند و اضطراب و ناراحتى او را مى زدايند، و در هنگام مصيبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترين مردم مى باشند. نام نيكى كه خدا از شخصى در ميان مردم رواج دهد بهتر از ميراثى است كه ديگرى بردارد

(قسمت ديگرى از همين خطبه)

آگاه باشيد! مبادا از بستگان تهيدست خود رو برگردانيد، و از آنان چيزى را دريغ داريد، كه نگاه داشتن مال دنيا، زيادى نياورد و از بين رفتنش كمبودى ايجاد نكند. آن كس كه دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها يك دست را از آنها گرفته امّا دست هاى فراوانى را از خويش دور كرده است، و كسى كه پر و بال محبّت را بگستراند، دوستى خويشاوندانش تداوم خواهد داشت.

مى گويم: (غفيره، در اينجا به معناى فراوانى اموال است، چنانكه جمعيّت فراوان را نيز «الجم الغفير» مى گويند، و نقل شد كه بجاى «الغفيره»، «عفوة من اهل او مال»، به كار مى بردند، و «عفوة» به معناى نمونه خوب از ميان يك جنس است، چنان كه گفته مى شود، «اكلت عفوة الطعام» يعنى قسمت هاى خوب غذا را خوردم. و چه زيباست معنايى كه امام عليه‌السلام از جمله «و من يقبض يده عن عشيرته»تا آخر كلام اراده فرمود، زيرا كسى كه خير و نيكى هاى خود را از خويشاوندان خود قطع كند، تنها سود يك تن را از آنها باز داشته، امّا به هنگام احتياج شديد، يارى تمام آنها را از خود دور كرده كه آنها به نداى او پاسخ نمى گويند در اين صورت خود را از سود فراوان خويشاوندان محروم ساخته و گروهى را از يارى خود باز داشته است).

ترجمه خطبه 24

(از خطبه هاى امام كه در شهر كوفه ايراد فرمود).

### ضرورت آمادگی برای جهاد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. فالج یاسر: در دوران جاهلیّت شتری را می کشتند و برای تقسیم گوشت آن به مسابقه تیر اندازی متوسّل می شدند، ده تیر بود که هفت عدد آن علامتی مخصوص داشت و سه تای آن بدون نشان بود هر کس که تیر او به هدف می خورد سهم بیشتری از گوشت شتر داشت. از این رو هر کسی دوست داشت که همان آغازین تیری را که رها می کند به هدف زده برنده مسابقه باشد.

وَ لَعَمْرِي ما عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الْحَقّ،َ وَ خَابَطَ الْغَيَّ، مِنْ إدْهَانٍ وَ لا إِيهَانٍ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ فِرُّوا إلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ، وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلِيُّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلاً إ نْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلاً.

25- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، علمی، اجتماعی

وَ قَدْ تَواتَرَتْ عَلَيْهِ الا خْبارُ بِاستِيلأِ أَصْحابِ مُعاوِيَةَ عَلَى الْبِلادِ، وَ قَدِمَ عَلَيْهِ عامِلاهُ عَلَى الْيَمَنِ وَ هُما عُبَيْدُاللّهِ بْنُ عَباسٍ وَ سَعيدُ بْنُ نَمْرانُ لَمَا غَلَبَ عَلَيْها بُسْرُ بْنُ أَبِي أَرْطاةَ، فَقام ع عَلَى الْمِنْبَرِ ضَجِرا بِتَثاقُلِ أَصْحابِهِ عَنِ الْجِهادِ وَ مُخالَفَتِهِمْ لَهُ فِي الرَّأي، فَقالَ:

اسباب هزیمة اهل الکوفة

ما هِيَ إلا الْكُوفَةُ أَقْبِضُهَا وَ أَبْسُطُهَا، إنْ لَمْ تَكُونِي إلا أَنْتِ تَهُبُّ أَعاصِيرُكِ فَقَبَّحَكِ اللَّهُ!

وَ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لَعَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو إِنَّنِي |  | عَلَى وَضَرٍ مِنْ ذَا الْإِنَأِ قَلِيلِ |

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: أُنْبِئْتُ بُسْرا قَدِ اطَّلَعَ الْيَمَنَ وَ إ نِّي وَ اللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلأِ الْقَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلى باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إ مامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إ مامَهُمْ فِي الْباطِلِ، وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إ لى صاحِبِهِمْ وَ خِيانَتِكُمْ وَ بِصَلاحِهِمْ فِي بِلادِهِمْ وَ فَسادِكُمْ. فَلَوِ ائْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلاَقَتِهِ.

سحقأ للامة الغادرة

اللَّهُمَّ إ نِّي قَدْ مَلِلْتُهُمْ وَ مَلُّونِي وَ سَئِمْتُهُمْ وَ سَئِمُونِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرّا مِنِّي، اللَّهُمَّ مُثْ قُلُوبَهُمْ كَمَا يُمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَأِ، أَما وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسِ بْنِ غَنْمٍ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتاكَ مِنْهُمْ |  | فَوارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ |

ثُمَّ نَزَلَ ع مِنَ الْمِنْبَرِ. أَقُولُ: الا رْمِيِةُ جَمْعُ رَمِىٍَّّ وَ هُوَ السَّحابُ، والْحَميمُ هاهُنا وَقْتُ الصَّيْفِ، و إ نَّما خَصَّ الشاعِرُ سَحابَ الصَيْفِ بِالذِّكْرِ لا نَّهُ أشَدُ جُفُولا وَ أَسْرَعُ خُفُوفا، لا نَّهُ لا مأ فِيهِ، و إ نَّما يَكُونَ السَحابُ ثَقيلَ الْسَيْرِ لامْتِلائِهِ بِالمأِ، وَ ذَلِكَ لا يَكُونَ فِي الا كْثَرِ إ لا زَمانَ الشتأِ، و إ نَّما أرادَ الشاعِرُ وَصْفَهُمْ بالسُرْعَةِ إ ذا دُعُوا والا غاثَةِ إ ذا استُغِيثُوا، والْدَّلِيلُ عَلى ذلِكَ قَوْلُهُ: هُنالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتاك مِنْهُمْ

26- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخ، اعتقادی، اجتماعی

الوضع الجاهلی

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نَذِيرا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَّاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ،

سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان كه در گمراهى و فساد غوطه ورند، يك لحظه مدارا و سستى نمى كنم. پس اى بندگان خدا از خدا بترسيد و از خدا، به سوى خدا فرار كنيد، و از راهى كه براى شما گشوده برويد، و وظايف و مقرّراتى كه براى شما تعيين كرده به پا داريد اگر چنين باشيد، على عليه‌السلام ضامن پيروزى شما در آينده مى باشد، گرچه هم اكنون به دست نياوريد.

ترجمه خطبه 25

(اين خطبه را در سال 40 هجرى زمانى ايراد فرمود كه گزارش هاى پياپى از شكست ياران امام عليه‌السلام به كوفه مى رسيد و عبيد اللّه بن عباس و سعيد بن نمران، فرمانداران امام در يمن از بسر بن ابى ارطاة، شكست خورده به كوفه برگشتند. امام عليه‌السلام براى سرزنش ياران جهت كندى و ركود در جهاد، و مخالفت از دستورهاى رهبرى، خطبه را ايراد فرمود كه آخرين سخنرانى امام است)

### علل شكست ملّت ها

(علل شكست كوفيان، و پيروزى شاميان): اكنون جز شهر كوفه در دست من باقى نمانده است، كه آن را بگشايم يا ببندم. اى كوفه! اگر فقط تو براى من باشى، آن هم برابر اين همه مصيبت ها و طوفان ها چهره ات زشت باد!. آنگاه به گفته شاعر مثال آورد: (به جان پدرت سوگند اى عمرو (1) كه سهم اندكى از ظرف و پيمانه داشتم). سپس ادامه داد: به من خبر رسيده كه بسر بن ارطاة (2) بر يمن تسلّط يافته، سوگند به خدا مى دانستم كه مردم شام به زودى بر شما غلبه خواهند كرد. (3) زيرا آنها در يارى كردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرّقيد! شما امام خود را در حق نافرمانى كرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند!. آنها نسبت به رهبر خود امانت دار و شما خيانتكاريد؛ آنها در شهرهاى خود به اصلاح و آبادانى مشغولند و شما به فساد و خرابى؛ (آنقدر فرومايه ايد) اگر من كاسه چوبى آب را به يكى از شماها امانت دهم مى ترسم كه بند آن را بدزديد.

### نفرين به امّت خيانتكار

خدايا! من اين مردم را با پند و تذكّرهاى مداوم خسته كردم و آنها نيز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شكسته ام، به جاى آنان افرادى بهتر به من مرحمت فرما، و به جاى من بدتر از من بر آنها مسلّط كن. خدايا! دل هاى آنان را، آنچنان كه نمك در آب حل مى شود، آب كن!. به خدا سوگند! دوست داشتم، به جاى شما كوفيان، هزار سوار از بنى فراس بن غنم (4) مى داشتم كه: «اگر آنان را مى خواندى، سوارانى از ايشان نزد تو مى آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانى» آنگاه امام از منبر فرود آمد.

مى گويم: «آرميه» جمع «رمىّ» به معناى ابر است، و «حميم» گرماى تابستان، كه شاعر ابر تابستانى را ياد كرده است از آن رو كه سبكبار و زود گذر است، و بارانى ندارد زيرا ابرهاى سنگين به جهت تراكم بخار و پر آب بودنشان به كندى حركت مى كنند كه چنين ابرهايى بيشتر در فصل زمستان يافت مى شود. در اينجا شاعر، سواران قبيله را به جهت شتاب آنان در پذيرفتن دعوت به هنگام فرياد رسى، به ابر تابستانى تشبيه كرده است كه گفت:«هنا لك لو دعوت، أتاك منهم»

ترجمه خطبه 26

(پس از كشته شدن محمّد بن ابى بكر در مصر در سال 37 هجرى امام اين سخنرانى را در كوفه ايراد كرد كه سيّد رضى قسمت هايى از آن را آورده).

### شناخت فرهنگ جاهليّت

خداوند، پيامبر اسلام، حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را هشدار دهنده جهانيان مبعوث فرمود، تا امين و پاسدار وحى الهى باشد، آنگاه كه شما ملّت عرب، بدترين دين را داشته، و در بدترين خانه زندگى مى كرديد؛ ميان غارها، سنگهاى خشن و مارهاى سمّى خطرناك فاقد شنوايى، به سر مى برديد؛ آب هاى آلوده مى نوشيديد و غذاهاى ناگوار مى خورديد؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. شخص مورد نظر شاعر ابو جندب هذلی است.

2. بسر بن ارطاه از فرماندهان خون ریز و سفّاک معاویه بود که به کسی رحم نمی کرد، به کاروان حاجیان خانه خدا حمله کرد، هر جا شیعیان امام علی عليه‌السلام را می یافت می کشت، به شهر یمن حمله برد و کودکان ابن عبّاس را سر برید و سر انجام دیوانه شد و مرد.

3. اشاره به: پاتولوژی PATHOLOCGY (آسیب شناسی اجتماعی) که چگونه جامعه ای به کمال می رسد یا سقوط می کند.

4. قبیله بنی فراس به دلاوری و جرأت مشهور بوده اند.

وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَ الْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

مظلومیة الامام علی عليه‌السلام

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى، وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظَمِ، وَ عَلَى أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ (الحزن) الْعَلْقَمِ.

التعریف بعمرو بن العاص

و منها: وَ لَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنا، فَلاَ ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ، وَ خَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ، فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا، وَ أَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا، وَ عَلاَ سَنَاهَا، وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

27- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اجتماعی، اعتقادی

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَ شَمِلَهُ الْبَلاَءُ، وَ دُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَ اَلْقَماءَةِ، وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ (الأسداد)، وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفَ، وَ مُنِعَ النَّصَفَ.

الدعوة علی الجهاد

أَلا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ (حرب) هَؤُلاَءِ الْقَوْمِ لَيْلاً وَ نَهَاراً، وَ سِرّاً وَ إِعْلاَناً، وَ قُلْتُ لَكُمُ: اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ. وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ، وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا. وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ، فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلُبَهَا وَ قَلاَئِدَهَا وَ رُعُثَهَا مَا تَمْتَنِعُ (تمنع) مِنْهُ إِلا بِالاِسْتِرْجَاعِ وَ الاِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لاَ أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً. فَيَا عَجَباً! عَجَباً وَ اللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلاَءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمَى!

يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لاَ تُغِيرُونَ؟ وَ تُغْزَوْنَ وَ لاَ تَغْزُونَ؟ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ؟ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ

خون يكديگر را به ناحق مى ريختيد، و پيوند خويشاوندى را مى برديد، بت ها ميان شما پرستش مى شد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.

### مظلوميّت و تنهايى على عليه‌السلام

پس از وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بى وفايى ياران، به اطراف خود نگاه كرده ياورى جز اهل بيت خود نديدم، «كه اگر مرا يارى كنند، كشته خواهند شد» پس به مرگ آنان رضايت ندادم. چشم پر از خار و خاشاك را ناچار فرو به ستم، و با گلويى كه استخوان شكسته در آن گير كرده بود جام تلخ حوادث را نوشيدم و خشم خويش فرو خوردم و بر نوشيدن جام تلخ تر از گياه حنظل، شكيبايى نمودم. (قسمت ديگرى از همين خطبه)

### معرّفى عمرو عاص و ضرورت آمادگى نظامى

عمرو عاص با معاويه بيعت نكرد مگر آن كه شرط كرد تا براى بيعت، بهايى (حكومت مصر) دريافت دارد، كه در اين معامله شوم، دست فروشنده هرگز به پيروزى نرسد و سرمايه خريدار به رسوايى كشانده شود. اى مردم كوفه! آماده پيكار شويد و ساز و برگ جنگ فراهم آوريد؛ زيرا كه آتش جنگ زبانه كشيده و شعله هاى آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خويش سازيد كه پيروزى مى آورد.

ترجمه خطبه 27

(وقتى خبر تهاجم سربازان معاويه به شهر انبار در سال 37.هجرى، و سستى مردم به امام ابلاغ شد فرمود) (1)

### ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستايش پروردگار، جهاد در راه خدا، درى از درهاى بهشت است، كه خدا آن را به روى دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محكم، و سپر مطمئن خداوند است، كسى كه جهاد را ناخوشايند دانسته و ترك كند، خدا لباس ذلّت و خوارى بر او مى پوشاند، و دچار بلا و مصيبت مى شود و كوچك و ذليل مى گردد، دل او در پرده گمراهى مانده و حق از او روى مى گرداند، به جهت ترك جهاد، به خوارى محكوم و از عدالت محروم است.

### دعوت به مبارزه و نكوهش از نافرمانى كوفيان

آگاه باشيد! من شب و روز، پنهان و آشكار، شما را به مبارزه با شاميان دعوت كردم و گفتم پيش از آن كه آنها با شما بجنگند با آنان نبرد كنيد. به خدا سوگند! هر ملّتى كه درون خانه خود مورد هجوم قرار گيرد، ذليل خواهد شد. امّا شما سستى به خرج داديد، و خوارى و ذلّت پذيرفتيد، تا آنجا كه دشمن پى در پى به شما حمله كرد و سر زمين هاى شما را تصرّف نمود. و اينك، فرمانده معاويه، (مرد غامدى) (2) با لشكرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسّان بن حسّان بكرى» را كشته و سربازان شما را از مواضع مرزى بيرون رانده است. به من خبر رسيده كه مردى از لشكر شام به خانه زنى مسلمان و زنى غير مسلمان كه در پناه حكومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره هاى آنها را به غارت برده، در حالى كه هيچ وسيله اى براى دفاع، جز گريه و التماس كردن، نداشته اند.

لشكريان شام با غنيمت فراوان رفتند بدون اين كه حتّى يك نفر آنان، زخمى بردارد، و يا قطره خونى از او ريخته شود، اگر براى اين حادثه تلخ، مسلمانى از روى تأسّف بميرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، اين واقعيّت قلب انسان را مى ميراند و دچار غم و اندوه مى كند كه شاميان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرّقيد. زشت باد روى شما و از اندوه رهايى نيابيد كه آماج تير بلا شديد!.

به شما حمله مى كنند، شما حمله نمى كنيد؟! با شما مى جنگند، شما نمى جنگيد؟! اين گونه معصيت خدا مى شود و شما رضايت مى دهيد؟ وقتى در تابستان فرمان حركت به سوى دشمن مى دهم،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. انبار، شهری مرزی بین عراق و شام در 72 کیلو متری بغداد، در کرانه شرقی فرات، مقابل شهر (هیت) بود.

2. سفیان بن عوف غامدی، از سرداران معاویه و اهل یمن بود، غامد نام قبیله ای در یمن است.

إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ (الصَیف) قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ، أَمْهِلْنَا يُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ، وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِقُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ، أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ، فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ!

مطلومیتة الامام و أسباب هزمیة الکوفیّین

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لاَ رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهِ جَرَّتْ نَدَماً، وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً (ذمّا). قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلا تُمْ قَلْبِي قَيْحا، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً، وَ جَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمامِ أَنْفاساً، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلاَنِ؛ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَ لَكِنْ لاَ عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً (مقاما)، وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاما مِنِّى! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ ها أَنا ذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ! وَ لَكِنْ لاَ رَأْيَ لِمَنْ لاَ يُطَاعُ!

28- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی

معرفة الدنیا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ، وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلاَعٍ. أَلاَ وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَ غَدا السِّبَاقَ، وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ؛ أَ فَلاَ تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ! أَلاَ عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ! أَلاَ وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضْرُرْهُ أَجَلُهُ، وَ مَنْ قَصَّرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ، وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ. أَلاَ فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ. أَلاَ وَ إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَ لاَ كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، أَلاَ وَ إِنَّهُ مَنْ لاَ يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لاَ يَسْتَقِيمُ (یستقم) بِهِ الْهُدَى، يَجُرُّ (یجره) بِهِ الضَّلاَلُ إِلَى الرَّدَى. أَلاَ وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ؛ وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَتَزَوَّدُوا فِى الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ (تحوزون) بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَداً.

أَقُولُ:إنَّه لَوْ كانَ كَلامُ يَأخُذُ بِالا عْناقِ إ لى الزُّهْدِ فِي الْدُنْيا وَ يَضْطَرُّ إلى عَمَلِ الا خِرَةِ لَكانَ هذَا الْكَلامَ، وَ كَفى بِهِ قاطِعا لِعَلائِقِ الا مالِ، وَ قادِحا زِنادَ الاتَّعاظِ والازْدِجارِ، وَ مِنْ أعْجَبِهِ قَوْلُهُ عليه‌السلام: «ألا وَ إنَّ الْيَومَ الْمِضْمارَ وَ غَدَا السِّباقَ، والسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغايَةُ النارُ» فإنَّ فيهِ مَعَ فَخامَةِ اللَّفْظِ وَ عَظِمَ قَدْرِ الْمَعنى وَ صادِقِ التَّمْثِيلِ وَ واقِع التَّشْبِيهِ سِرا عَجِيبا وَ مَعْنى لَطيفا وَ هُوَ قَوْلُهُ عليه‌السلام «والسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ، والغايَةُ النارُ» فَخالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لاختلافِ الْمَعْنَيَيْنِ، وَ لَمْ يَقُل: وَالسَّبْقَةُ النارُ، كَما قالَ وَالسَّبْقَةُ الجَنَّةُ، لا نَّ الاسْتِباقَ إنّما يَكُونُ إلى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ وَ غَرَضٍ مَطْلوبٍ، وَ هذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ هذا الْمَعْنى مَوْجودا فِي النارِ نَعوذُ بِاللّهِ مِنْها! فَلَمْ يَجُزْ أَنْ يَقُولَ والسَّبْقَةُ النارُ، بلْ قالَ: والْغايَةُ النارُ، لا نَّ الْغايَةَ قَدْ يَنْتَهي إلَيها مَنْ لا يَسُرُه الانتهأُ إ ليها، وَ مَنْ يَسُرُهُ ذلِكَ فَصَلَحَ أَنْ يُعَبَّرَ بِها عَنِ الا مْرَيْنَ مَعا فَهِىٍَّ فِي هذَا الْمَوْضِعِ كِالْمَصيرِ وَالْمالِ، قالَ اللهُ تَعالى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النّارِ» وَ لا يَجوزُ فِي هذَا الْمَوْضِعِ أَنْ يُقالَ سَبْقَتِكُمْ إلى النَارِ، فَتَأَمَّلْ ذلِكَ فَباطِنُهُ عَجيبُ وَ غَوْرُهُ بَعيدٌ لَطِيفٌ،

مى گوييد هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه كه در زمستان فرمان جنگ مى دهم، مى گوييد: هوا خيلى سرد است بگذار سرما برود. همه اين بهانه ها براى فرار از سرما و گرما بود وقتى شما از گرما و سرما فرار مى كنيد، به خدا سوگند كه از شمشير بيشتر گريزانيد!.

### مظلوميّت امام عليه‌السلام، و علل شكست كوفيان

اى مرد نمايان نامرد! اى كودك صفتان بى خرد كه عقل هاى شما به عروسان پرده نشين شباهت دارد! چقدر دوست داشتم كه شما را هرگز نمى ديدم و هرگز نمى شناختم! شناسايى شما- سوگند به خدا- كه جز پشيمانى حاصلى نداشت، و اندوهى غم بار سر انجام آن شد. خدا شما را بكشد كه دل من از دست شما پر خون، و سينه ام از خشم شما مالامال است! كاسه هاى غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشانديد، و با نافرمانى و ذلّت پذيرى، رأى و تدبير مرا تباه كرديد، تا آنجا كه قريش در حق من گفت: «بى ترديد پسر ابى طالب مردى دلير است ولى دانش نظامى ندارد».

خدا پدرشان را مزد دهد، (1) آيا يكى از آنها تجربه هاى جنگى سخت و دشوار مرا دارد؟ يا در پيكار توانست از من پيشى بگيرد؟ هنوز بيست سال نداشتم، كه در ميدان نبرد حاضر بودم، هم اكنون كه از شصت سال گذشته ام. امّا دريغ، آن كس كه فرمانش را اجرا نكنند، رأيى نخواهد داشت.

ترجمه خطبه 28

(اين خطبه را در يكى از روزهاى عيد فطر ايراد فرمود.)

### دنیا شناسی

پس از حمد و ستايش الهى، همانا دنيا روى گردانيده، و وداع خويش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روى آورده، و پيشروان لشكرش نمايان شده. آگاه باشيد! امروز، روز تمرين و آمادگى، و فردا روز مسابقه است، پاداش برندگان، بهشت، و كيفر عقب ماندگان آتش است. آيا كسى هست كه پيش از مرگ، از اشتباهات خود، توبه كند آيا كسى هست كه قبل از فرا رسيدن روز دشوار قيامت، اعمال نيكى انجام دهد؟.

آگاه باشيد! هم اكنون در روزگار آرزوهاييد، كه مرگ را در پى دارد؛ پس هر كس در ايّام آرزوها، پيش از فرا رسيدن مرگ، عمل نيكو انجام دهد، بهرمند خواهد شد، و مرگ او را زيانى نمى رساند، و آن كس كه در روزهاى آرزوها، پيش از فرارسيدن مرگ كوتاهى كند، زيانكار و مرگ او زيانبار است، همانگونه كه به هنگام ترس و ناراحتى براى خدا عمل مى كنيد، در روزگار خوشى و كاميابى نيز عمل كنيد.

آگاه باشيد! هرگز چيزى مانند بهشت نديدم كه خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چيزى مانند آتش جهنّم، كه فراريان آن چنين در خواب فرو رفته باشند!.

آگاه باشيد! آن كس را كه حق منفعت نرساند، باطل به او زيان خواهد رساند، و آن كس كه هدايت راهنماى او نباشد، گمراهى او را به هلاكت خواهد افكند. آگاه باشيد! به كوچ كردن فرمان يافتيد و براى جمع آورى توشه آخرت راهنمايى شديد.همانا، وحشتناك ترين چيزى كه بر شما مى ترسم، هواپرستى، و آرزوهاى دراز است. پس، از اين دنيا توشه برگيريد تا فردا خود را با آن حفظ نماييد.

مى گويم: (اگر سخنى باشد كه مردم را به سوى زهد بكشاند و به عمل آخرت وادار سازد همين سخن است، كه مى تواند علاقه انسان را از آرزوها قطع كند، و نور بيدارى و تنفّر از اعمال زشت را در قلب ايجاد كند، و از شگفت آورترين جمله هاى مزبور اين جمله است كه فرمود: «الا و انّ اليوم المضمار و غدّا السّباق و السبقة الجنة و الغاية النار». «آگاه باشيد امروز روز تمرين و آمادگى، و فردا روز مسابقه است و جايزه برندگان بهشت، و سرانجام عقب ماندگى، آتش خواهد بود».

زيرا با اينكه در اين كلام الفاظ بلند و معانى گران قدر و تمثيل صحيح، و تشبيه واقعى مى باشد سرّى عجيب و معنايى لطيف در آن نهفته شده است و آن جمله «و السبقة الجنة و الغاية النار» است، امام بين اين دو لفظ «السبقة» و «الغاية» بخاطر اختلاف معنا جدائى افكنده است، نگفته «السّبقة النار» چنانكه «السّبقة الجنّة» گفته است، زيرا سبقت جستن در مورد امرى دوست داشتنى است، و اين از صفات بهشت است و اين معنا در آتش «كه از آن بخدا پناه مى بريم» وجود ندارد،

امام جائز ندانسته كه بگويد: «السبقة النار» بلكه فرموده است الغاية النّار، زيرا مفهوم غايت (پايان) مفهوم وسيعى است كه در موضوعات مسرّت بخش و غير مسرّت بخش به كار مى رود و در حقيقت مرادف «مصير» و «مآل» است كه به معنى سر انجام مى آيد چنانكه خداوند مى فرمايد: وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ «به كافران بگو بهره بگيريد كه سرانجام شما به سوى آتش است». در اين خطبه دقّت كنيد كه باطنى شگفت آور و عمقى زياد دارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. جمله دعائیّه است که گاه در نکوهش و کنایه زدن بکار می رود.

وَ كَذلِكَ أَكْثَرُ كَلامِهِ عليه‌السلام: وَفِي بَعْضِ النُّسَخِ وَ قَدْ جأَ فِي روايَةٍ أُخْرى: والسُّبْقَةُ الْجَنَّةُ بِضَمِّ السِّينِ، والسُّبْقَةُ عِنْدَهُم اسْمُ لِما يُجْعَلُ لِلْسابِق إ ذا سَبَقَ مِنْ مالٍ أَوْ عَرَضٍ، والْمَعْنيانِ مُتَقارِبانِ، لا نَّ ذلِكَ لا يَكُونُ جَزأ عَلى فِعْلِ الا مْرِ المَذْمومِ، وَ إ نَّما يَكونُ جَزأ عَلى فِعْل الا مرِ الْمَحمُودِ.

29- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی، تاریخی

بعد غارة الضحاک بن قیس صاحب معاویة علی الحاجّ بعد قصة الحکمین

أسباب هزمیة اله الکوفیین

أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلاَمُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصِّلاَبَ، وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمُ الْأَعْدَاءً! تَقُولُونَ فِى الْمَجَالِسِ (مجالسکم): كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَإِذَا جَأَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ: حِيدِى حَيَادِ! مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ، وَ لاَ اسْتَرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلَ، وَ سَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ، دِفَاعَ ذِي الدَّيْنِ الْمَطُولِ. لاَ يَمْنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ! وَ لاَ يُدْرَكُ الْحَقُّ إِلا بِالْجِدِّ! أَيَّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَ مَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ؟ الْمَغْرُورُ وَ اللَّهِ مَنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَازَ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ، وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ. أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ لاَ أُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَ لاَ أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ، وَ لاَ أُوعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بَالُكُمْ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ. أَ قَوْلاً بِغَيْرِ عِلْمٍ (عمل) ! وَ غَفْلةً (عِفّةٍ) مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَ طَمَعا فِي غَيْرِ حَقِّ؟!

30- و من كلام له عليه‌السلام

فِي مَعْنى قَتْلِ عثُمْانَ

سیاسی

الرّد علی اشاعات الخصوم

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلاً، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِراً، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَ مَنْ خَذَلَهُ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ، اسْتَأْثَرَ فَأَسَأَ الْأَثَرَةَ، وَ جَزِعْتُمْ فَأَسَأْتُمُ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَازِعِ.

31- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

لَما أَنْفَذَ عَبْدَ اللّهِ بْنَ عَبَاسٍ إلَى الزُّبَيْرِ يَسْتَفِيئهُ إلى طاعَتِهِ قبل الْحَرْبِ الْجَمَلْ

نفسیة طلحه و الزّبیر

لاَ تَلْقَيَنَّ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصاً قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ.

و چنين است ديگر سخنان امام عليه‌السلام. و در بعضى نسخه هاى اين خطبه چنين آمده است «و السّبقة الجنة» (به ضم سين) به جایزه اى گفته مى شود كه به پيشتازان و برندگان مسابقه داده مى شود خواه وجه نقد باشد يا جنس ديگرى و معنى هر دو كلمه به هم نزديك است؛ زيرا پاداش را برابر كار نيك مى پردازند نه بد).

ترجمه خطبه 29

(پس از آن كه ضحّاك بن قيس از طرف معاويه در سال 37 هجرى به كاروان حجّاج بيت اللّه، حمله كرد و اموال آنان را به غارت برد، فرمود)

### علل شکست کوفیان

اى مردم كوفه! بدن هاى شما در كنار هم، امّا افكار و خواسته هاى شما پراكنده است؛ سخنان ادّعايى شما، سنگ هاى سخت را مى شكند، ولى رفتار سست شما دشمنان را اميدوار مى سازد؛ در خانه هايتان كه نشسته ايد، ادّعاها و شعارهاى تند سر مى دهيد، امّا در روز نبرد، مى گوييد: اى جنگ! از ما دور شو، و فرار مى كنيد. آن كس كه از شما يارى خواهد، ذليل و خوار است، و قلب رها كننده شما آسايش ندارد. بهانه هاى نابخردانه مى آوريد، چون بدهكاران خواهان مهلت، از من مهلت مى طلبيد و براى مبارزه سستى مى كنيد.

بدانيد كه افراد ضعيف و ناتوان هرگز نمى توانند ظلم و ستم را دور كنند، و حق جز با تلاش و كوشش به دست نمى آيد، شما كه از خانه خود دفاع نمى كنيد چگونه از خانه ديگران دفاع مى نماييد؟ و با كدام امام پس از من به مبارزه خواهيد رفت؟.

به خدا سوگند! فريب خورده، آن كس كه به گفتار شما مغرور شود. كسى كه به اميد شما به سوى پيروزى رود، با كندترين پيكان به ميدان آمده است، و كسى كه بخواهد دشمن را به وسيله شما هدف قرار دهد، با تيرى شكسته، تيراندازى كرده است. به خدا سوگند! صبح كردم در حالى كه گفتار شما را باور ندارم، و به يارى شما اميدوار نيستم، و دشمنان را به وسيله شما تهديد نمى كنم. راستى شما را چه مى شود؟ دارويتان چيست؟ و روش درمانتان كدام است؟ مردم شام نيز همانند؟ شمايند آيا سزاوار است شعار دهيد و عمل نكنيد؟ و فراموش كارى بدون پرهيزكارى داشته، به غير خدا اميدوار باشيد؟.

ترجمه خطبه 30

(پس از پخش شايعات دخالت امام در قتل عثمان در سال 35 هجرى اين خطبه افشاگرانه را ايراد كرد).

### پاسخ به شایعات دشمن

اگر به كشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز مى داشتم از ياوران او به شمار مى آمدم، با اين همه، كسى كه او را يارى كرد، نمى تواند بگويد كه از كسانى كه دست از يارى اش برداشتند بهترم، (1) و كسانى كه دست از يارى اش برداشتند نمى توانند بگويند، ياورانش از ما بهترند. من جريان عثمان را برايتان خلاصه مى كنم: عثمان استبداد و خودكامگى پيشه كرد، و شما بى تابى كرديد و از حد گذرانديد، و خدا در خود كامگى و ستمكارى، و در بى تابى و تندروى، حكمى دارد (2) كه تحقّق خواهد يافت.

ترجمه خطبه 31

(در آغاز جنگ جَمَل در سال 36 هجری، ابن عباس (3) را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد و فرمود: )

### روانشناسى طلحه و زبير

(4): با طلحه، ديدار مكن، زيرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشى يابى كه شاخش را تابيده و آماده نبرد است، سوار بر مركب سركش مى شود و مى گويد، رام است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. آن شخص (مروان) است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را تبعید کرد امّا عثمان او را به مدینه آورد و داماد او شد و در انحراف و کشته شدن او نقش داشت.

2. در سال 35 هجری مخالفان عثمان با یکدیگر مکاتبه کردند، و بر عزل عثمان هم داستان شدند. از مصر دو هزار نفر به فرماندهی ابو حرب غافقی، و از کوفه دو هزار نفر به رهبری مالک اشتر و زید بن صوحان، و از بصره گروه زیادی به فرماندهی حرقوص بن زهیر، به طرف مدینه آمدند ابتداء در اطراف شهر جمع شدند و سپس در مسجد مدینه و آنگاه منزل عثمان را محاصره کردند، و پس از دروغ و عهد شکنی او را کشتند.

3. عبد اللّه بن عبّاس بن عبد المطّلب است که خلفای عبّاسی به او منسوبند.

4. زبیر بن عوام پسر عمّه امام عليه‌السلام بود زیرا مادرش صفیّه، عمّه امام علی عليه‌السلام بود، و از خویشاوندان نسبی امام به شمار می آمد.

وَلكِنِ الْقَ الزُّبَيْرَ، فَاِنَّهُ اَلْيَنُ عَريكَةً، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خالِكَ: عَرَفْتَنى بِالْحِجازِ وَ اَنْكَرْتَنى بِالْعِراقِ! فَما عَدا مِمّا بَدا.اَقُولُ: هُوَ عليه‌السلام اَوَّلُ مَنْ سُمِعَتْ مِنْهُ هذِهِ الْكَلِمَةُ، اَعْنى: «فَما عَدا مِمّا بَدا».

32- و من خطبة له عليه‌السلام

تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی

العذ التنازلی للامّة الاسلامیة

اَيُّهَا النّاسُ، اِنّا قَدْ اَصْبَحْنا فى دَهْر عَنُود، وَ زَمَن كَنُود، يُعَدُّ فيهِ الْمُحْسِنُ مُسيئاً، وَ يَزْدادُ الظّالِمُ فيهِ عُتُوّاً، لانَنْتَفِعُ بِما عَلِمْنا، وَ لانَسْأَلُ عَمّا جَهِلْنا، وَلا نَتَخَوَّفُ قارِعَةً حَتّى تَحِلَّ بِنا.

طبقات الناس بعد رحلة النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فَالنّاسُ عَلى اَرْبَعَةِ اَصْنافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لايَمْنَعُهُ الْفَسادَ فِى الاْرْضِ اِلاّ مَهانَةُ نَفْسِهِ، وَ كَلالَةُ حَدِّهِ، وَ نَضيضُ وَفْرِهِ. وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ، قَدْ اَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَ اَوْبَقَ دينَهُ لِحُطام يَنْتَهِزُهُ، اَوْ مِقْنَب يَقُودُهُ، اَوْ مِنْبَر يَفْرَعُهُ. وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ اَنْ تَرَى الدُّنْيا لِنَفْسِكَ ثَمَناً، وَ مِمّا لَكَ عِنْدَاللّهِ عِوَضاً! وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيا بِعَمَلِ الاْخِرَةِ، وَلا يَطْلُبُ الاْخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيا. قَدْ طَأْمَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَ قارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلاْمانَةِ، وَ اتَّخَذَ سِتْرَاللّهِ ذَريعَةً اِلَى الْمَعْصِيَةِ! وَ مِنْهُمْ مَنْ اَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ، وَ انْقِطاعُ سَبَبِهِ. فَقَصَرَتْهُ الْحالُ عَلى حالِهِ فَتَحَلّى بِاسْمِ القَناعَةِ، وَ تَزَيَّنَ بِلِباسِ اَهْلِ الزَّهادَةِ، وَ لَيْسَ مِنْ ذلِكَ فى مَراح وَلاَ مَغْدًى.

حالة الاتقیاء فی مجتمع ممسوخ

وَ بَقِىَ رِجالٌ غَضَّ اَبْصارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَ اَراقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ. فَهُمْ بَيْنَ شَريد نادٍّ، وَ خائِف مَقْمُوع، وَ ساكِت مَكْعُوم، وَ داع مُخْلِص، وَ ثَكْلانَ مُوجَع، قَدْ اَخْمَلَتْهُمُ (أحملتهم) التَّقِيَّةُ، وَ شَمَلَتْهُمُ الذِّلَّةُ، فَهُمْ فى بَحْر اُجاج، اَفْواهُهُمْ ضامِزَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ. قَدْ وَعَظُوا حَتّى مَلُّوا، وَ قُهِرُوا حَتّى ذَلُّوا، وَ قُتِلُوا حَتّى قَلُّوا.

أسلوب المواجهة مع الدنیا

فَلْتَكُنِ الدُّنْيا فى اَعْيُنِكُمْ اَصْغَرَ مِنْ حُثالَةِ الْقَرَظِ وَ قُراضَةِ الْجَلَمِ. وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ ارْفُضُوها ذَميمَةً، فَاِنَّها قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كانَ اَشْغَفَ بِها مِنْكُمْ.

اَقولُ: هذِهِ الْخُطْبَةُ رُبَّما نَسَبَها مَنْ لا عِلْمَ لَهُ اِلى مُعاوِيَةَ، وَ هِىَ مِنْ كَلامِ اَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام الَّذى لايُشَكُّ فيهِ. وَ اَيْنَ الذَّهَبُ مِنَ الرَّغامِ؟! وَالْعَذْبُ مِنَ الاُْجاجِ! وَ قَدْ دَلَّ عَلى ذلِكَ الدَّليلُ الْخِرِّيتُ، وَ نَقَدَهُ النّاقِدُ الْبَصيرُ عَمرُو بْنُ بَحْر الْجاحِظُ، فَاِنَّهُ ذَكَرَ هذِهِ الْخُطْبَةَ فى كِتابِ الْبَيانِ وَالتَّبْيينِ، وَ ذَكَرَ مَنْ نَسَبَها اِلى مُعاوِيَةَ، ثُمَّ قالَ: هِىَ بِكَلامِ عَلىٍّ عليه‌السلام اَشْبَهُ، وَ بِمَذْهَبِهِ فى تَصْنيفِ النّاسِ، وَ بِالاِْخْبارِ عَمّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقَهْرِ وَالاِْذْلالِ وَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَالْخَوْفِ اَلْيَقُ. قالَ: وَ مَتى وَجَدْنا مُعاوِيَةَ فى حال مِنَ الاَْحْوالِ يَسْلُكُ فى كَلامِهِ مَسْلَكَ الزُّهّادِ؟ وَ مَذاهِبَ الْعُبّــادِ!

بلكه با زبير ديدار كن كه نرمتر است. به او بگو، پسردايى تو مى گويد: در حجاز مرا شناختى، و در عراق مرا نمى شناسى؟! چه شد كه از پيمان خود باز گشتى؟! (جمله كوتاه (فما عدا مما بدا) براى نخستين بار از امام على عليه‌السلام شنيده شد و پيش از امام از كسى نقل نگرديد)

ترجمه خطبه 32

(در سال 37 هجری در مسجد کوفه در شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ایراد کرد)

### سير ارتجاعى امت اسلامى

اى مردم! در روزگارى كينه توز، و پر از ناسپاسى و كفران نعمت ها، صبح كرده ايم، كه نيكوكار، بدكار به شمار مى آيد، و ستمگر بر تجاوز و سركشى خود مى افزايد، نه از آنچه مى دانيم بهره مى گيريم، و نه از آنچه نمى دانيم، مى پرسيم، و نه از هيچ حادثه مهمى تا به ما فرود نيايد، مى ترسيم!.

### اقسام مردم (روانشناسى اجتماعى مسلمين، پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)

در اين روزگاران، مردم چهار گروهند: گروهى اگر دست به فساد نمى زنند، براى اين است كه، روحشان ناتوان، و شمشيرشان كند، و امكانات مالى، در اختيار ندارند. گروه ديگر، آنان كه شمشير كشيده، و شر و فسادشان را آشكار كرده اند. لشگرهاى پياده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده كشتار ديگرانند. دين را براى به دست آوردن مال دنيا تباه كردند كه يا رئيس و فرمانده گروهى شوند، يا به منبرى فرا رفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتى، كه دنيا را بهاى جان خود بدانى، و با آنچه كه در نزد خداست معاوضه نمايى. گروهى ديگر، با اعمال آخرت، دنيا مى طلبند، و با اعمال دنيا در پى كسب مقامهاى معنوى آخرت نيستند، خود را كوچك و متواضع جلوه مى دهند.

گامها را رياكارانه كوتاه برمى دارند، دامن خود را جمع كرده، خود را همانند مومنان واقعى مى آرايند، و پوششى الهى را وسيله نفاق و دورويى و دنياطلبى خود قرار مى دهند. و برخى ديگر، با پستى و ذلت و فقدان امكانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، كه خود را به زيور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشيده اند. اينان هرگز، در هيچ زمانى از شب و روز، از زاهدان راستين نبوده اند.

### وصف پاكان در جامعه مسخ شده

در اين ميان گروه اندكى باقى مانده اند كه ياد قيامت، چشمهايشان را بر همه چيز فرو بسته، و ترس رستاخيز، اشكهايشان را جارى ساخته است، برخى از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگى مى كنند، و برخى ديگر ترسان و سركوب شده يا لب فرو بسته و سكوت اختيار كرده اند، بعضى مخلصانه همچنان مردم را به سوى خدا دعوت مى كنند، و بعضى ديگر گريان و دردناكند كه تقيه و خويشتن دارى، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانى وجودشان را فرا گرفته گويا در درياى نمك فرو رفته اند، دهنهايشان بسته، و قلبهايشان مجروح است، آنقدر نصيحت كردند كه خسته شدند، از بس سركوب شدند، ناتوانند و چندان كه كشته دادند، انگشت شمارند.

### روش برخورد با دنيا

اى مردم! بايد دنياى حرام در چشمانتان از پر كاه خشكيده، (1) و تفا له هاى قيچى شده دامداران، بى ارزشتر باشد. از پيشينيان خود پند گيريد، پيش از آنكه آيندگان از شما پند گيرند، اين دنياى فاسد نكوهش شده را رها كنيد، زيرا مشتاقان شيفته تر از شما را رها كرد.

می گویم: بعضی از نادانان این خطبه را به معاویه نسبت داده اند، ولی بدون تردید این خطبه از سخنان امیر مؤمنان عليه‌السلام است. «طلا کجا و خاک کجا؟! آب گوارا و شیرین کجا و آب نمک کجا؟!» دلیل بر این مطلب سخن «عمرو بن بحر، جاحظ» است که ماهر در ادب و نقّاد بصیر سخن می باشد، او این خطبه را در کتاب «البیان و التبیین» آورده و گفته است: آن را به معاویه نسبت داده اند.

سپس اضافه کرده که این خطبه به سخن امام عليه‌السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیه تر است. و اوست که به بین حال مردم، از غلبه، ذلّت، تقیّه، و ترس واردتر است، سپس می گوید: «تا کنون چه موقع دیده ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند؟!»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. قرظ، درختی است که برگ آن را خشک کرده با آن پوست را دبّاغی می کردند.

33- و من خطبة له عليه‌السلام

عِند خُروجه لِقتال أهل البصرة

اعتقادی، سیاسی

قال عبدالله بْنِ العباس: دَخَلَتْ عَلى أمير المؤ منين عليه‌السلام (بِذى قار وَ هُوَ) يخصف نَعله، فَقالَ لى: مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟

فَقُلْتُ: لا قِيمَةَ لَها! فقالَ عليه‌السلام: وَ اللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إلا أَنْ أُقِيمَ حَقّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلاً. ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ:

الغایة من ارسال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

إنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَ لاَ يَدَّعِي نُبُوَّةً، فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجاتَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قَناتُهُمْ، وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ.

خصائص الامام علی عليه‌السلام العسکریّة

أَما وَ اللَّهِ إنْ كُنْتُ لَفِي ساقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِها: مَا عَجَزْتُ (ضعفت) وَ لا جَبُنْتُ (وهنت)، وَ إنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا؛ فَلَأَنْقُبَنَّ (فَلَاثقبنّ) الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ.

### الشکوی من قریش

مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ! وَ اللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَ لَأُقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ، وَ إنّي لَصاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَما أَنا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ! وَاللّهِ ما تَنْقِمُ مِنّا قُرَيْشٌ اِلاّ اَنَّ اللّه اَخْتارَنا عَلَيْهِمْ، فَاَدْخَلْناهُمْ فى حَيِّزِنا، فَكانُوا كَما قالَ الاْوَّلُ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اَدَمْتَ لَعَمْرى شُرْبَكَ الْمَحْضَ صابِحاً |  | وَ اَكْلَكَ بِالزُّبْدِ الْمُقَشَّرَةَ الْبُجْرا |
| وَ نَحْنُ وَهَبْناكَ الْعَلاءَ وَ لَمْ تَكُنْ |  | عَلِيّاً، وَ حُطْنا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالسُّمْرا |

34- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اخلاقی

فی اِسْتنفارُ الناس إلى أهلِ الشامْ بعد فراغه من أمر خوارج

توبیخ اهل الکوفة

أُفٍّ لَكُمْ! لَقَدْ سَئِمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرَضِيتُمْ بِالْحَى اةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضا؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفا؟ إذا دَعَوْتُكُمْ إلى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ دارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ، وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ، يُرْتَجُ عَلَيْكُمْ حَوارِي فَتَعْمَهُونَ، وَ كَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ، فَأَنْتُمْ لاَ تَعْقِلُونَ، ما أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيالِي، وَ ما أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ، وَ لا زَوافِرُ عِزِّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ، ما أَنْتُمْ إلا كَإِبِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا، فَكُلَّمَا جُمِعَتْ (اجتمعت) مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

علل سقوط الکوفیین

لَبِئْسَ لَعَمْرُ اللَّهِ سُعْرُ نارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! تُكَادُونَ وَ لاَ تَكِيدُونَ، وَ تُنْتَقَصُ أَطْرافُكُمْ فَلا تَمْتَعِضُونَ؛

ترجمه خطبه 33

(در سال 36 هجری به هنگام عزيمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناكثين فرمود در سرزمین ذی قار، خطبه را ایراد فرمود.)

«ابن عباس مى گويد: در سرزمين «ذى قار» (1)، خدمت امام عليه‌السلام رفتم كه داشت كفش خود را پينه مى زد، تا مرا ديد، فرمود: قيمت اين كفش چقدر است؟ گفتم بهايى ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همين كفش بى ارزش نزد من از حكومت بر شما محبوب تر است، مگر اينكه حقّى را با آن بپا دارم، يا باطلى را دفع نمايم. آنگاه از خيمه بيرون آمد و براى مردم خطبه خواند.»

### آثار بعثت پيامبر اسلام

همانا خداوند هنگامى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مبعوث فرمود كه هيچ كس از عرب، كتاب آسمانى نداشت، (2) و ادعاى پيامبرى نمى كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردم جاهلى را به جايگاه كرامت انسانى پيش برد و به رستگارى رساند، كه سرنيزه هايشان كندى نپذيرفت و پيروز شدند و جامعه آنان استحكام گرفت.

### ويژگيهاى نظامى و اخلاقى امام على عليه‌السلام

به خدا سوگند! من از پيشتازان لشگر اسلام بودم تا آنجا كه صفوف كفر و شرك تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم، و نترسيدم، هم اكنون نيز همان راه را مى روم، پرده باطل را مى شكافم تا حق را از پهلوى آن بيرون آورم.

### شكوه از فتنه گرى قريش

مرا با قريش چه كار. به خدا سوگند! آن روز كه كافر بودند با آنها جنگيدم، و هم اكنون كه فريب خورد ه اند، با آنها مبارزه مى كنم، ديروز با آنها زندگى مى كردم و امروز نيز گرفتار آنها مى باشم. به خدا سوگند! قريش از ما انتقام نمى گيرد جز به آن علت كه خداوند ما را از ميان آنان برگزيده و گرامى داشت، ما هم آنان را در زندگى خود پذيرفتيم، پس چنان بودند كه شاعر گفته است:

«به جان خودم سوگند، هر صبح از شير صاف نوشيدى. و سرشير و خرماى بى هسته خوردى. ما اين مقام و عظمت را به تو بخشيديم در حالى كه بلند مرتبت نبودى و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نگهبانى داديم و تو را حفظ كرديم»

ترجمه خطبه 34

(این خطبه را پس از شکست شورشیان خوارج، در سال 38 هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در «نخیله کوفه» ایراد فرمود)

### نكوهش از سستى و نافرمانى كوفيان

نفرين بر شما كوفيان! كه از فراوانى سرزنش شما خسته شدم. آيا به جاى زندگى جاويدان قيامت به زندگى زودگذر دنيا رضايت داديد؟ و بجاى عزت و سربلندى، بدبختى و ذلت را انتخاب كرديد؟ شما را به جهاد با دشمنتان دعوت مى كنم، چشمتان از ترس در كاسه مى گردد، گويا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسانهاى مست از خود بيگانه شده، حيران و سرگردانيد، گويا عقلهاى خود را از دست داده و درك نمى كنيد.

من ديگر هيچگاه به شما اطمينان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمى پندارم، شما ياران شرافتمندى نيستيد كه كسى به سوى شما دست دراز كند. به شتران بى ساربان مى مانيد كه هرگاه از يك طرف جمع آورى گرديد، از سوى ديگر پراكنده مى شويد.

### علل عقب ماندگى مردم كوفه

به خدا سوگند! شما بد وسيله اى براى افروختن آتش جنگ هستيد؛ شما را فريب مى دهند اما فريب دادن نمى دانيد، سرزمين شما را پياپى مى گيرند و شما پروا نداريد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ذی قار، محلّی است در نزدیکی شهر بصره، میان کوفه، و واسط که در گذشته جنگ مسلمانان با ایران نیز آنجا صورت گرفت. ابن عبّاس می گوید 15 روز در آنجا ماندیم و امام به ما خبر داد که از کوفه 6560 نفر به کمک ما می آیند. وقتی سپاه کوفه رسید آنها را شمارش کردم دیدم درست است. بی اختیار گفتم: «اللّه اکبر صدق اللّه و رسوله» «شرح ابن ابی الحدید ج 2 ص 187»

2. یا «سواد خواندن کتابی را نداشت» کنایه از آنکه عرب جاهلی بی فرهنگ بود.

لا يُنامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ ساهُونَ، غُلِبَ وَ اللَّهِ الْمُتَخاذِلُونَ! وَ ايْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ (حمش) الْوَغَى، وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِراجَ الرَّأْسِ.

وَ اللَّهِ إنَّ امْرَأً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرُقُ لَحْمَهُ، وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَ يَفْرِي جِلْدَهُ، لَعَظِيمٌ عَجْزُهُ، ضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ.

أَنْتَ فَكُنْ ذاكَ إنْ شِئْتَ؛ فَأَمّا أَنا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَاشُ الْهَامِ، وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدامُ، وَ يَفْعَلُ اللّهُ بَعْدَ ذَلِكَ ما يَشاءُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقُّ؛ فَأَمّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْما تَعْلَمُوا. وَ أَمّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ.

35- و من خطبة له عليه‌السلام

بَعْدُ التَحْكيم

سیاسی، اخلاقی، تاریخی

ضرورة الحمد

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ، وَ الْحَدَثِ الْجَلِيلِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

أسباب هزیمة الکوفیین

أَمّا بَعْدُ، فَإنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ. وَ قَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي. لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ! فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَأَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاةِ، وَ الْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ، حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَ ضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَ إِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللِّوَى |  | فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النُّصْحَ إِلا ضُحَى الْغَدِ |

36- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، اخلاقی

الاجتهاد فی هدایة الاعدا:

چشم دشمن، براى حمله شما خواب ندارد. ولى شما در غفلت به سر مى بريد. به خدا سوگند! شكست براى كسانى است كه دست از يارى يكديگر مى كشند. سوگند به خدا! اگر جنگ سخت درگير شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در بر گيرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراكنده مى شويد.

به خدا سوگند! كسى كه دشمن را بر جان خويش مسلط گرداند كه گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشكند، و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانى او بسيار بزرگ و قلب او بسيار كوچك و ناتوان است. تو اگر مى خواهى اينگونه باش، امّا من، به خدا سوگند! از پاى ننشينم و قبل از آنكه دشمن فرصت يابد با شمشير آب ديده (1) چنان ضربه اى بر پيكر او وارد سازم كه ريزه هاى استخوان سرش را بپراكند، و بازوها و قدمهايش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد.

### حقوق متقابل مردم و رهبری

اى مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقى واجب شده است. حق شما بر من، آنكه از خيرخواهى شما دريغ نورزم و بيت المال را ميان شما عادلانه تقسيم كنم، و شما را آموزش دهم تا بى سواد و نادان نباشيد، و شما را تربيت كنم تا راه و رسم زندگى را بدانيد، و اما حق من بر شما اين است كه با من وفادار باشيد، و در آشكار و نهان خيرخواهى كنيد، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نماييد و فرمان دادم اطاعت كنيد.

ترجمه خطبه 35

(پس از اطّلاع از ماجرای حکمیّت و نیرنگ عمرو عاص که ابو موسی را فریب داد، و طبق شروطی که برای حکمیّت قبول کردند عملی نشد امام عليه‌السلام این خطبه را در سال 38 هجری ایراد کرد).

### ضرورت ستايش پروردگار

خدا را سپاس! هر چند كه روزگار، دشواريهاى فراوان و حوادثى بزرگ پديد آورد. و شهادت مى دهم جز خداى يگانه و بى مانند خدايى نباشد و جز او معبودى نيست، و گواهى مى دهم محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست.

### علل شكست كوفيان

پس از حمد و ستايش خدا؛ بدانيد كه نافرمانى از دستور نصيحت كننده مهربان دانا و باتجربه، مايه حسرت و سرگردانى و سرانجامش پشيمانى است. من راى و فرمان خود را نسبت به حكميت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختيار شما گذاردم. (اى كاش كه از قصير پسر سعد اطاعت مى شد) (2) ولى شما همانند مخالفانى ستمكار، و پيمان شكنانى نافرمان، از پذيرش آن سر باز زديد، تا آنجا كه نصيحت كننده در پند دادن به ترديد افتاد، و از پند دادن خوددارى كرد، داستان من و شما چنان است كه برادر هوازنى سروده است: «در سرزمين منعرج، دستور لازم را دادم اما نپذيرفتند، كه فردا سزاى سركشى خود را چشيدند». (3)

ترجمه خطبه 36

(برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکّر اشتباهات آنان در ماه صفر سال 38 هجری فرمود)

### تلاش در هدايت دشمن

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. «ضرب بالمشرفیّه»: شمشیری آب دیده است که در یکی از شهرهای یمن، (مشرف) می ساختند و معروف بود.

2. ضرب المثل است، شخصی بنام «قصیر پسر سعد» از مشاوران مخصوص «جذیمه» بود و او را از ازدواج با ملکه الجزیره «زباء» منع کرد، امّا به او حرف گوش نداد و به دست آن زن کشته شد، که قصیر از آن پس می گفت ای کاش حرف مرا می شنید. «تاریخ طبری»

3. شعر بالا از «درید بن صمّه» است که برادری بنام عبد اللّه داشت، با طایفه بنی جسم و بنی نصر در قبیله منعرج اللّوی «گذرگاه پر پیچ و خم شنی» جنگ کردند و غنائم فراوانی به دست آوردند. درید، به برادر می گفت زود از این سرزمین برویم زیرا قبیله غطفان در پی ماست، امّا برادرش نپذیرفت در آنجا ماند تا آنکه سواران غطفانی هجوم آوردند و برادر درید کشته شد و او در حالی که مجروح بود با تأسّف شعر بالا را می خواند. از آن پس هر جا که فرصت ها را از دست می دادند این شعر را مطرح می کردند.

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرْعَى بِأَثْنأِ هَذَا النَّهَرِ، وَ بِأَهْضامِ هذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لاَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمُ الدَّارُ، وَ احْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ، وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ، فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَأَ الْمُنَابِذِينَ (الْمُخالِفِنَ)، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إ لى هَواكُمْ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَّأُ الْهَامِ، سُفَهأُ الْأَحْلاَمِ، وَ لَمْ آتِ - لا أَبا لَكُمْ - بُجْرا، وَ لا أَرَدْتُ بِكُمْ ضُرّاً.

37- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

يَجْري مُجْرى الخطبة:

خصائص الامام علی عليه‌السلام

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا (تمنوا - تقبّعوا)، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً، وَ أَعْلاَهُمْ فَوْتاً، فَطِرْتُ بِعِنانِها، وَ اسْتَبْدَدْتُ بِرِهانِها. كَالْجَبَلِ لا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ، وَ لا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ. الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

علّة السکوت

رَضِينا عَنِ اللَّهِ قَضَأَهُ، وَ سَلَّمْنا لِلَّهِ أَمْرَهُ، أَتَرانِي أَكْذِبُ عَلى رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ؟ وَ اللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَ إذَا الْمِيثاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي.

38- و من خطبه له عليه‌السلام

اعتقادی

ضرورة معرفة الشبّهات

وَ إنَّما سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّها تُشْبِهُ الْحَقَّ. فَأَمَّا أَوْلِيَأُ اللَّهِ فَضِياؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى، وَ أَمَّا أَعْدَأُ اللَّهِ فَدُعاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلاَلُ، وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَما يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خافَهُ، وَ لا يُعْطَى الْبَقَأَ مَنْ أَحَبَّهُ.

39- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اجتماعی، اخلاقی

خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشیر صاحب معاویة لعین التمر

توبیخ اهل الکوفة

شما را از اين مى ترسانم! مبادا صبح كنيد در حالى كه جنازه هاى شما در اطراف رود نهروان(1) و زمينهاى پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن كه برهان روشنى از پروردگار، و حجت و دليل قاطعى داشته باشيد.

از خانه ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شديد. من شما را از اين حكميت نهى كردم ولى با سرسختى مخالفت نموديد، تا به دلخواه شما كشانده شدم. شما اى سبكسران، و بيخردان، اى ناكسان و بى پدران، من كه اين فاجعه را ببار نياوردم و هرگز زيان شما را نخواستم!.

ترجمه خطبه 37

(پس از فرونشاندن شورش نهروان در سال 38 هجری در کوفه ایراد فرمود که شبیه یک سخنرانی است)

### ويژگي ها و فضائل امام على عليه‌السلام

آنگاه كه همه از ترس سست شده، كنار كشيدند، من قيام كردم، و آن هنگام كه همه خود را پنهان كردند من آشكارا به ميدان آمدم، و آن زمان كه همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت كه همه باز ايستادند من با راهنمايى نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدايم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پيشتاز بودم.

زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز كردم، و پاداش سبقت در فضيلتها را بردم. همانند كوهى كه تندبادها آن را به حركت درنمى آورد، و طوفانها آن را از جاى برنمى كند، كسى نمى توانست عيبى در من بيابد، و سخن چينى جاى عيب جويى در من نمى يافت. خوارترين افراد نزد من عزيز است تا حق او را باز گردانم، و نيرومندها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.

### علت سکوت و کناره گیری از خلافت

در برابر خواسته هاى خدا راضى، و تسليم فرمان او هستم، آيا مى پنداريد من به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دروغى روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستين كسى هستم كه او را تصديق كردم، و هرگز اول كسى نخواهم بود كه او را تكذيب كنم. در كار خود انديشيدم ديدم پيش از بيعت، پيمان اطاعت و پيروى از سفارش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را برعهده دارم، كه از من براى ديگرى پيمان گرفت.(2)

ترجمه خطبه 38

(در سال 37 هجری پس از جنگ صفّین و ماجرای حکمیّت در تعریف «شبهه» فرمود).

### ضرورت شناخت شبهات

شبهه را براى اين شبهه ناميدند كه به حق شباهت دارد. اما دوستان خدا، نور هدايت كننده آنها در شبهات، يقين است. و راهنماى آنان مسير هدايت الهى است، اما دشمنان خدا، دعوت كننده آنان در شبهات گمراهى است، و راهنماى آنان كورى است، آن كس كه از مرگ بترسد نجات نمى يابد، و آن كس كه مرگ را دوست دارد براى هميشه در دنيا نخواهد ماند. (4)

ترجمه خطبه 39

(پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به «عین التّمر»، سرزمین آباد قسمت غربی فرات (5) و کوتاهی کوفیان در سال 39 هجری در کوفه فرمود)

### نكوهش كوفيان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نهروان: نام دامنه رودخانه ای در نزدیکی کوفه، در کنار صحرای «حروراء» میان کوفه و بغداد است به همین علّت خوارج را «حروریّه» می نامیدند، و رئیس آنها حرقوص بن زهیر بود که به «ذو الثدیه» معروف شد.

2. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر در امر حکومت کار به جدال و خون ریزی کشانده شد، سکوت کن.

3.برخی خطبه 38 و 41 را یک خطبه می دانند.

4. اشاره است به آنان که بی تفاوت شده خواهان زندگی و رفاه بودند، مانند سعد وقّاص که پس از آغاز فتنه ها در خانه نشستند.

5. در آنجا مالک بن کعب، فرماندار امام عليه‌السلام بود که صد نفر نیرو در اختیار داشت و فرمانده مهاجم معاویه، نعمان با دو هزار سرباز به او حمله کرده بود، امیر المؤمنین عليه‌السلام به همین جهت مردم را به یاری او فرا خواند و کوفیان را در بی تفاوتی هشدار داد و نکوهش کرد.

مُنِيتُ بِمَنْ لا يُطِيعُ إذَا أَمَرْتُ وَ لا يُجِيبُ إذَا دَعَوْتُ. لا أَبا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ؟ أَما دِينٌ يَجْمَعُكُمْ؟ وَ لا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ؟!

علل سقوط الکوفیین

أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخاً، وَ أُنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً، فَلا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلاً، وَ لا تُطِيعُونَ لِي أَمْراً، حَتَّى تَكَشَّفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَأَةِ، فَمَا يُدْرَكُ بِكُمْ ثَارٌ، وَ لا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ. دَعَوْتُكُمْ إلى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرْجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسَرِّ، وَ تَثاقَلْتُمْ تَثَاقُلَ النِّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ (كَأَنَّما يُساقُونَ إلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ). (1) أَقُوُل: قَوْلَه عليه‌السلام «مَتذائب» أي: مُضْطرب مِنْ قَوْلهم: تَذأبت الريح، أَي: اضْطرب هُبوبِها، وَ مِنْهُ يَسمي الذئب لاضْطِراب مشيته.

40- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

فِي الْخَوارِج لَما سَمع قولهم ((لا حكم إ لا لله ))

ضرورة وجود الحکومة

قَالَ عليه‌السلام:

كَلِمَةُ حَقِّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لا حُكْمَ إ لا لِلَّهِ وَ لَكِنْ هَؤُلاَءِ يَقُولُونَ: لا إ مْرَةَ، وَ إِنَّهُ لاَ بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرُّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ ع لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ، وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ، إ لى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ.

41- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، اعتقادی، سیاسی

ممنوعیة الغدر

ايها الناس، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَ لا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ، وَ ما يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ. وَ لَقَدْ أَصْبَحْنا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْساً، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إلى حُسْنِ الْحِيلَةِ، ما لَهُمْ! قاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدَعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَها مَنْ لا حَرِيجَةَ لَهُ فِي الدَّينِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انفال 6

گرفتار كسانى شدم كه چون امر مى كنم فرمان نمى برند، و چون آنها را فرا مى خوانم اجابت نمى كنند. اى مردم بى اصل و ريشه، در يارى پروردگارتان براى چه در انتظاريد؟ آيا دينى نداريد كه شما را گرد آورد؟ و يا غيرتى كه شما را به خشم وادارد؟(1)

### علل شكست و نابودى كوفيان

در ميان شما بپا خاسته فرياد مى كشم، و عاجزانه از شما يارى مى خواهم، اما به سخنان من گوش نمى سپاريد، و فرمان مرا اطاعت نمى كنيد، تا آن كه پيامدهاى ناگوار آشكار شد، نه با شما مى توان انتقام خونى را گرفت، و نه با كمك شما مى توان به هدف رسيد.

شما را به يارى برادرانتان مى خوانم، مانند شترى كه از درد بنالد، ناله و فرياد سرمى دهيد، و يا همانند حيوانى كه پشت آن زخم باشد، حركتى نمى كنيد، تنها گروه اندكى به سوى من آمدند كه آنها نيز ناتوان و مضطرب بودند، «گويا آنها را به سوى مرگ مى كشانند، و مرگ را با چشمانشان مى نگرند».

می گویم: («متذائب» یعنی مضطرب، از «تذاء بت الرّیح» یعنی وزش باد گوناگون و مضطرب گشت، و ذئب (گرگ) را ذئب نامیدند چون در رفتن اضطراب دارد)

ترجمه خطبه 40

(آنگاه که شعار خوارج را شنید میگویند. لا حکم إلا لله در سال 38 هجری در مسجد کوفه فرمود:)

### ضرورت حكومت

سخن حقى است، كه از آن اراده باطل شده! آرى درست است، فرمانى جز فرمان خدا نيست، ولى اينها مى گويند زمامدارى جز براى خدا نيست، در حالى كه مردم به زمامدارى نيك يا بد، نيازمندند، تا مومنان در سايه حكومت، به كار خود مشغول و كافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حكومت، زندگى كنند، به وسيله حكومت بيت المال جمع آورى مى گردد و به كمك آن با دشمنان مى توان مبارزه كرد، جاده ها امن و امان، و حق ضعيفان از نيرومندان گرفته مى شود، نيكوكاران در رفاه و از دست بدكاران، در امان مى باشند.

(در روايت ديگرى آمده، چون سخن آنان را درباره حکمیت شنید فرمود). منتظر حكم خدا درباره شما هستم.

و نيز فرمود: اما در حكومت پاكان، پرهيزكار به خوبى انجام وظيفه مى كند ولى در حكومت بدكاران، ناپاك از آن بهره مند مى شود تا مدتش سرآيد و مرگ فرا رسد.

ترجمه خطبه 41

(پس از جنگ صفّین در سال 37 هجری در کوفه ایراد فرمود)

### پرهيز از حيله و نيرنگ

اى مردم! وفا همراه راستى است، كه سپرى محكمتر و نگهدارنده تر از آن سراغ ندارم، آن كس كه از بازگشت خود به قيامت آگاه باشد خيانت و نيرنگ ندارد.

اما امروز در محيط و زمانه اى زندگى مى كنيم كه بيشتر مردم حيله و نيرنگ را، زيركى مى پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبير مى خوانند. چگونه فكر مى كنند؟ خدا بكشد آنها را! چه بسا شخصى تمام پيش آمدهاى آينده را مى داند، و راههاى مكر و حيله را مى شناسد ولى امر و نهى پروردگار مانع اوست، و با اينكه قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنى رها مى سازد، اما آن كس كه از گناه و مخالفت با دين پروا ندارد از فرصتها براى نيرنگ بازى، استفاده مى كند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکّر: آپولیتیسم APOLITISM (آپولوژیسم APOLOGISM (لا قیدی و عدم شرکت در مسائل سیاسی)

2. نفی: آنارشیسم ANARCHISM (که می گویند جامعه باید بدون حکومت اداره شود)

42- و من خطبه له عليه‌السلام

اخلاقی، تربیتی

التحذیر من طول الأمل و اتّباع الهوی

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَانِ: اتِّباعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ، أَلا وَ إنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَّأَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إلا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَأِ اصْطَبَّهَا صَابُّهَا، أَلا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَأِ الْآخِرَةِ وَ لا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَأِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لا حِسَابَ، وَ غَدا حِسَابٌ وَ لاَ عَمَلَ. أَقُولُ:الحذأ: السَريعة، وَ مِنَالناس مَن يرويه «جَذأ»

43- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

وَ قَدْ أشارَ عَلَيْهِ أَصْحابه بالاستعداد لِحَرب أَهْل الشامِ بَعْد إرساله جَرير بْنِ عَبْدالله البَجَلي إلى مُعاوية:

أسلوب مواجهة الاعداء

إنَّ اسْتِعْدادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ إنْ أَرَادُوهُ. وَ لَكِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَرِيرٍ وَقْتا لا يُقِيمُ بَعْدَهُ إلا مَخْدُوعا أَوْ عَاصِيا. وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاةِ فَأَرْوِدُوا، وَ لا أَكْرَهُ لَكُمُ الْإِعْدَادَ.

جهاد اهل شام

وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ، وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَ لِي فِيهِ إلا الْقِتَالَ أَوِ الْكُفْرَ بِما جَأَ مُحَمَّدٌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. إنَّهُ قَدْ كانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَ الٍ أَحْدَثَ أَحْدَاثاً، وَ أَوْجَدَ لِلنَّاسَ مَقالاً، فَقالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.

44- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

لَما هَرَبَ مَصْقِلة بْنَ هَبيرةَ الشيباني إلى مُعاويةَ، وَ كانَ قَدْ ابْتاعَ سَبي بني ناجِية مِن عامِل أمير المؤ منين عليه‌السلام وَ أعْتقهم، فَلَما طالِبه بِالمال خاسَّ بِه وَ هَرْب إلى الشام:

التأسف علی فرار المصقله

قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ (السادات)، وَ فَرَّ فِرارَ الْعَبِيدِ! فَما أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَسْكَتَهُ، وَ لا صَدَّقَ واصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُ، وَ لَوْ أَقامَ لَأَخَذْنا مَيْسُورَهُ، وَ انْتَظَرْنا بِمالِهِ وُفُورَهُ.

ترجمه خطبه42

(پس از پایان جنگ جمل در 12 رجب سال 36 هجری امام عليه‌السلام وارد کوفه شد، مردم به استقبال آمدند. آن حضرت وارد مسجد جامع شد، دو رکعت نماز خواند و سخنرانی طولانی ایراد کرد که بخشی از آن این خطبه است.)

### پرهیز از آرزوهای طولانی و هوا پرستی

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می ترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. امّا پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می برد.

آگاه باشید! دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقی مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. بهوش باشید که آخرت به سوی ما می آید، دنیا و آخرت، هر یک فرزندانی دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

می گویم: ( «حذّاء» به معنای شتابان و «جذّاء» به معنای بریده از نیک و بد، که برخی نقل کردند)

ترجمه خطبه 43

(وقتی نماینده خود جریر بن عبد الله در سال 36 هجری به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمی داد یاران امام گفتند، وسائل جنگ را مهیّا کن، فرمود)

### واقع نگرى در برخورد با دشمن

مهيا شدن من براى جنگ با شاميان، در حاليكه «جرير» (1) را به رسالت به طرف آنان فرستاده ام، بستن راه صلح و باز داشتن شاميان از راه خير است، اگر آن را انتخاب كنند. من مدت اقامت «جرير» را در شام معين كردم، كه اگر تاخير كند يا فريبش دادند و يا از اطاعت من سر باز زده است. عقيده من اينكه صبر نموده با آنها مدارا كنيد، گر چه مانع آن نيستم كه خود را براى پيكار آماده سازيد.

### ضرورت جهاد با شاميان

من بارها جنگ با معاويه را بررسى كرده ام، و پشت و روى آن را سنجيده، ديدم راهى جز پيكار، يا كافر شدن نسبت به آنچه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده باقى نمانده است، زيرا در گذشته كسى بر مردم حكومت مى كرد كه اعمال او حوادثى آفريد و باعث گفتگو و سر و صداهاى فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض كردند و تغييرش دادند. (2)

ترجمه خطبه 44

(در سال 38 هجری یکی از فرمانداران امام به نام مصقله بن هبیره، اسیران بنی ناجیه را از فرمانده لشکر آن حضرت خرید و آزاد کرد امّا وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد)

### تاسف از فرار مصقله

خدا روى مصقله را زشت گرداند، كار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار كرد؛ هنوز ثناخوان به مداحى او برنخاسته بود كه او را ساكت كرد، هنوز سخن ستايشگر او به پايان نرسيده بود كه آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ايستاده بود همان مقدار كه داشت از او مى پذيرفتيم و تا هنگام قدرت و توانايى به او مهلت مى داديم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. جریر، فرماندار همدان بود، پس از بیعت مردم با امیر المؤمنین عليه‌السلام امام نامه ای بوسیله «زهر بن قیس» به او نوشت و ماجراهای سیاسی مدینه را توضیح داد، او از مردم همدان برای امام بیعت گرفت، و نامه ای به اشعث فرماندار آذربایجان نوشت که از مردم برای امام بیعت بگیرد، سپس برای ملاقات با امام به کوفه رفت، و چون اکثر بستگان و هم شهری های او در شام بودند از امام خواست او را بعنوان مذاکره به شام بفرستد، و پس از بحثهای فراوان با معاویه مأیوس بازگشت. امّا مردم عراق نسبت به او بد بین شده بودند که ناچار باقی مانده عمر را در جزیره «قرقیسا» گذراند و در سال 45 هجری وفات کرد. «شرح ابن ابی الحدید ج 3 ص 70»

2. عثمان در سال 24 هجری به خلافت رسید و در سال 35 هجری کشته شد. تنها یک مرحله از اسراف بازی های عثمان به شرح زیر است: به دامادش، حارث بن حکم، هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال، و زمین بزرگی که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقف مسلمانان کرده بود بخشید. به سعید بن عاص بن امیّه، از طایفه خود صد هزار درهم داد. به داماد دیگرش مروان بن حکم، صد هزار درهم و به ابو سفیان دویست هزار درهم داد. به طلحه سی و دو ملیون و دویست هزار درهم، و به زبیر پنجاه و نه ملیون و هشت صد هزار درهم داد.

45- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

و هو بعض خطبة طویلة خطبها یوم الفطر

لزوم الشکر للباری تعالی

الْحَمْدُلِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ لا مَخْلُوٍّ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَ لا مَأيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَ لا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي لا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَ لا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.

أسلوب مواجة الدنیا

وَ الدُّنْيَا دَارٌ مُنِيَ لَها الْفَنأُ، وَ لِأَهْلِها مِنْهَا الْجَلاَءُ، وَ هِيَ حُلْوَةٌ خَضْرَهٌ، وَ قَدْ عَجِلَتْ لِلطَّالِبِ، وَ الْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النَّاظِرِ، فَارْتَحِلُوا مِنْها بِأَحْسَنِ ما بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَ لا تَسْأَلُوا فِيها فَوْقَ الْكَفَافِ، وَ لا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلاَغِ.

46- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

عِنْدَ عَزمه عَلى الْمَسير إلى الْشام و هو دعاء دعا ربه عند وضع رجله فی ارکاب

دعاء السّفر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَأِ السَّفَرِ، وَ كَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَ لاَ يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لاَ يَكُونُ مُسْتَصْحَباً، وَ الْمُسْتَصْحَبُ لاَ يَكُونُ مُسْتَخْلَفاً.

وَ اِبتدأ هَذا الْكلام مَروي عَن رَسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ قَدْ قَفاه أَمير المؤ منين عليه‌السلام بأبلغ كَلام وَ تَممهُ بأحْسَنِ تَمامِ مَنْ قَوْلَه وَ لا يَجْمَعَهُما غَيْرَك إلى آخَر الفصل.

47- و من كلام له عليه‌السلام

(فِي ذِكْر الكوفة)

اخلاقی

الأخبار بمستقبل اهل الکوفة

كَأَنِّي بِكِ يَا كُوفَةُ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِيِّ، تُعْرَكِينَ بِالنَّوَازِلِ، وَ تُرْكَبِينَ بِالزَّلاَزِلِ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكِ جَبَّارٌ سُوءاً إِلا ابْتَلاَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، أَوْرَماهُ بِقَاتِلٍ!.

48- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

عِنْدَ الْمَسير إلى الشام

ترجمه خطبه 45

(قسمتی از سخنرانی طولانی امام عليه‌السلام که در روز عید فطر در کوفه ایراد فرمود)

### ضرورت ستايش پروردگار

ستايش خداوندى را سزاست كه كسى از رحمت او مايوس نگردد، و از نعمتهاى فراوان او بيرون نتوان رفت، خداوندى كه از آمرزش او هيچ گنهكارى نااميد نگردد، و از پرستش او نبايد سرپيچى كرد. خدايى كه رحمتش قطع نمى گردد و نعمتهاى او پايان نمى پذيرد.

### روش برخورد با دنيا

دنيا خانه آرزوهايى است كه زود نابود مى شوند، و كوچ كردن از وطن حتمى است. دنيا شيرين و خوش منظر است كه به سرعت به سوى خواهانش مى رود، و بيننده را مى فريبد. سعى كنيد با بهترين زاد و توشه از آن كوچ كنيد و بيش از كفاف و نياز خود از آن نخواهيد و بيشتر از آنچه نياز داريد طلب نكنيد.

ترجمه خطبه 46

(در سال 37 هجری که امام عليه‌السلام به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که پا در رکاب نهاد مطرح فرمود) (1)

### دعای سفر

خدايا! از سختى سفر، و اندوه بازگشتن، و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه مى برم. پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانى، و جمع ميان اين دو را هيچ كس جز تو نتواند كرد، زيرا آن كس كه سرپرست بازماندگان است نمى توانند همراه مسافر باشد و آنكه همراه و همسفر است سرپرست بازماندگان انسان نمى تواند باشد.

(چند جمله اول، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه على عليه‌السلام آن را با عباراتى رساتر به اتمام رساند)

ترجمه خطبه 47

(در باره کوفه)

### خبر از آينده كوفه

اى كوفه! تو را مى نگرم گويا چنان چرمهاى بازار عُكّاظ (2) كشيده مى شوى، زير پاى حوادث لگدكوب مى گردى، و حوادث فراوان تو را در بر مى گيرد، من به خوبى مى دانم، ستمگرى نسبت به تو قصد بد نمى كند مگر آنكه خداوند او را به بلايى گرفتار سازد يا قاتلى بر او مسلط گرداند. (3)

ترجمه خطبه 48

(به هنگام حرکت برای جنگ با شامیان، در نخیله کوفه در 25 شوّال سال 37 هجری قمری ایراد فرمود)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- هرثمه بن سلیم می گوید: در سفر شام همراه امام عليه‌السلام به سرزمین کربلا رسیدیم، نماز به جماعت خوانده شد، پس از نماز امام علی عليه‌السلام مقداری از خاک کربلا را بویید و فرمود: «واها لک یا تربه، لیحشرنّ منک قوم یدخلون الجنّه بغیر حساب» (آه ای زمین کربلا، مردانی از تو روز محشر می آیند که بدون حسابرسی وارد بهشت می گردند). پس از جنگ صفین، این خبر غیبی امام را به همسرم «جرداء» با شگفتی رساندم، و او گفت: امیر المؤمنین عليه‌السلام جز حق سخن نمی گوید. روزگار سپری شد، تا لشکرهای ابن زیاد به سوی کربلا می رفت من هم با آنان به کربلا رسیدم که سخن امام به یادم آمد. فورا خود را به امام حسین عليه‌السلام رسانده، و خبر غیبی امام علی عليه‌السلام را به امام گفتم، فرمود به یاری ما آمدی یا جنگ با ما؟ گفتم هیچ کدام، فرمود پس دور شو زیرا هر کس کشته شدن ما را بنگرد و یاری ندهد در جهنّم خواهد بود. «شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 169»

2- «عُکّاظ»، نام یکی از بازارهای عرب در جاهلیّت بود که بین «نخله» و «طائف» قرار داشت و اعراب از اوّل ماه ذی القعده در آن گرد می آمدند که یکی از اجناس معروف این بازار، چرم های آن بود که به خوبی و محکمی شهرت داشت، در همین بازار شعرا شاهکارهای ادبی خود را می خواندند، و بهترین آن را بر دیوار کعبه می آویختند که به «معلّقات سبع» مشهور شد.

3- زیرا کوفه همواره جایگاه شیعیان امام و مرکز فعّالیّت های آنان بود که فرمود: هذِهِ مَدِینَتُنا، و مَحَلَّّتُنا و مَقَرُّّ شِیعَتُنا (کوفه شهر و جایگاه ما، و مرکز شیعیان ماست) «شرح ابن ابی الحدید ج 3 ص 198»

الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَ غَسَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لاَحَ نَجْمٌ وَ خَفَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ، وَ لاَ مُكَافَإِ الْإِفْضَالِ. أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمَتِي، وَ أَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّطْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ، مُوَطِّنِينَ أَكْنَافَ دِجْلَةَ، فَأُنْهِضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوَّكُمْ، وَ أَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ.

أَقُول: يَعْنى عليه‌السلام بِالمَلْطاط هاهُنا السَمت الّذى أَمْرهم بِلُزومه وَ هُوَ شاطى الفرات، وَ يُقال ذلِك اَيضا لِشاطى الْبَحر، وَ أصلهُ ما اسْتَوى مِن الأرْض، وَ يَعْنى بِالنطفة مأ الْفُرات، وَ هُوَ مِنْ غَريبُ الْعِبارت وَ عَجيبُها.

49- و من کلام له عليه‌السلام

اعتقادی

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَنَ خَفِيَّاتِ الْأَمُوُرِ، وَ دَلَّتْ (ذلّت) عَلَيْهِ أَعْلاَمُ الظُّهُورِ، وَ امْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلاَ عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَ لاَ قَلْبُ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلاَ شَىْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَ قَرُبَ فِى الدُّنُوِّ فَلاَ شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ. فَلاَ اسْتِعْلاَؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لاَ قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِى الْمَكَانِ بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِى تَشْهَدُ لَهُ أَعْلاَمُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ (المشتبهون) بِهِ وَ الْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوّا كَبِيراً!.

50- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

أسباب الظهور الفتن

إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَأٌ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ. وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ، وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمْزَجَانِ! فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَ يَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنى».

### ضرورت آمادگى رزمى

ستايش خداوند را سزاست، هر لحظه كه شب فرا رسد، و پرده تاريكى فرو افتد؛ ستايش مخصوص پروردگارى است هر زمان كه ستاره اى طلوع و غروب كند؛ ستايش خداوندى را سزاست كه نعمتهاى او پايان نمى پذيرد، و بخششهاى او را جبران نتوان كرد.

پس از ستايش پروردگار، پيشتازان لشگرم را از جلو فرستادم، (1) و دستور دادم در كنار فرات توقف كنند، تا فرمان من به آنها برسد. زيرا تصميم گرفتم از آب فرات بگذرم و به سوى جمعيتى از شما كه در اطراف دجله مسكن گزيده اند رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسيج نمايم، و از آنها براى كمك و تقويت شما يارى بطلبم.

می گویم: (منظور امام عليه‌السلام از (ملطاط) آنجايى است كه دستور توقف داد، (كنار فرات) كه به كنار فرات يا دريا (ملطاط) هم مى گويند. و امام عليه‌السلام از كلمه (نطفه) آب فرات اراده كرده كه شگفت آور است)

ترجمه خطبه 49

### خداشناسى ستايش

ستایش خداوندى را سزاست كه از اسرار نهانها آگاه است، و نشانه هاى آشكارى، در سراسر هستى بر وجود او شهادت مى دهند. هرگز برابر چشم بينندگان ظاهر نمى گردد. نه چشم كسى كه او را نديده مى تواند انكارش كند، و نه قلبى كه او را شناخت مى تواند مشاهده اش نمايد. در والايى و برترى از همه پيشى گرفته. پس، از او برتر چيزى نيست، و آنچنان به مخلوقات نزديك است كه از او نزديكتر چيزى نمى تواند باشد.

مرتبه بلند او را از پديده هايش دور نساخته، و نزديكى او با پديده ها، او را مساوى چيزى قرار نداده است. عقلها را بر حقيقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسايى خود باز نداشته است. (2)

پس اوست كه همه نشانه هاى هستى بر وجود او گواهى مى دهند و دلهاى منكران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدايى كه برتر از گفتار تشبيه كنندگان و پندار منكران است.

ترجمه خطبه 50

(پس از پایان جنگ صفّین و ماجرای حکمیّت در سال 38 هجری در شهر کوفه ایراد فرمود)

### علل پيدايش فتنه ها

همانا آغاز پديد آمدن فتنه ها، هواپرستى، و بدعت گذارى در احكام آسمانى است. نوآوريهايى كه قرآن با آن مخالف است، و گروهى «با دو انحراف ياد شده» بر گروه ديگر سلطه و ولايت يابند، كه برخلاف دين خداست.

پس اگر باطل با حق مخلوط نمى شد، بر طالبان حق پوشيده نمى ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص مى گشت، زبان دشمنان قطع مى گرديد. اما قسمتى از حق و قسمتى از باطل را مى گيرند و به هم مى آميزند، (3) آنجاست كه شيطان بر دوستان خود چيره مى گردد، و تنها «آنان كه مشمول لطف و رحمت پروردگارند»، نجات خواهند يافت.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. امام عليه‌السلام زیاد بن نصر و شریح بن هانی را با دوازده هزار سرباز به سوی جبهه ها اعزام کرد.

2. نقد تفکّر: راسیونالیسم RATIONALISM (اصالت عقل) و اینکه شناخت عقل محدود است، با اینکه باید از عقل بهره برد، امّا نباید به آن اصالت داد.

3. نقد تفکّر التقاطی، آنانکه می خواهند مکاتب شرقی یا غربی را با آب و رنگ اسلامی جلوه گر سازند، زیرا هر مکتبی و هر واژه ای جایگاه خاصّ خودش را دارد.

51- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

لَما غَلَبَ أَصْحاب مُعاوية أصحابه ع عَلى شريعة الْفرات بِصَفين وَ مَنْعوهم الْمأء

الحث علی الستیلاء علی الفرات

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَ تَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَأِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَأِ. فَالْمَوْتُ فِى حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَ الْحَيَاةُ فِى مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلاَ وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُوَاةِ، وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

52- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، اجتماعی

وَ قَدْ تَقَدَّم مُخْتارَها بِروايَة

وصف الدنیا

أَلاَوَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَ آذَنَتْ بِانْقِضَاءٍ، وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَ أَدْبَرَتْ حَذَّاءَ، فَهِىَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِسُكَّانَهَا (ساکنیها)، وَ تَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَ قَدْ أَمَرَّ فِيهَا مَا كَانَ حُلْواً، وَ كَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوا فَلَمْ يَبْقَ (تبق) مِنْهَا إِلا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ يَنْقَعْ فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ؛ وَ لاَ يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لاَ يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.

عظمة النعیم الأخروی

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ، وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ، وَ جَأَرْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلاَدِ، الْتِمَاسَ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِى ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَ حَفِظَتْهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلاً فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. وَ تاللَّهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ انْمِيَاثاً وَ سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَما ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِى الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئا مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعُمَهُ عَلَيْكُمُ الْعِظَامَ، وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإَيمَانِ.

53- و من خطبة له عليه‌السلام

(فی ذَکرِ یَومِ النَّحر وَ صِفَةِ الاخضحیّةِ)

عبادی

صفة الأضحیّه الکاملة

ترجمه خطبه 51

(در سال 37 هجری، پس از ورود به صحرای صفّین برای در اختیار گرفتن آب فرات خطاب به خط شکنان سپاه فرمود)

### فرمان خط شكستن و آزاد كردن آب فرات

شاميان با بستن آب شما را به پيكار دعوت كردند. (1) اكنون بر سر دوراهى قرار داريد: يا به ذلت و خوارى بر جاى خود بنشينيد، و يا شمشيرها را از خون آنها سيراب سازيد تا از آب سيراب شويد. پس بدانيد كه مرگ در زندگى توام با شكست، و زندگى جاويدان در مرگ پيروزمندانه شماست. آگاه باشيد! معاويه گروهى از گمراهان را همراه آورده و حقيقت را از آنان مى پوشاند، تا كوركورانه گلوهاشان را آماج تير و شمشير كنند.

ترجمه خطبه 52

(در یکی از روزهای عید قربان این خطبه را ایراد فرمود که اکثر شارحان، خطبه 52 و 53 را یکی می دانند که در خطبه های قبل برگزیده مطالب آن آمده است)

### تعریف دنیا

آگاه باشيد! گويا دنيا پايان يافته، و وداع خويش را اعلام داشته است، خوبيهايش ناشناخته مانده به سرعت پشت كرده مى گذرد، ساكنان خود را به سوى نابود شدن مى كشاند، و همسايگانش را به سوى مرگ مى راند. آنچه از دنيا شيرين بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تيرگى پذيرفت، و بيش از ته مانده ظرف آب ريخته شده از آن باقى نمانده است، يا جرعه اى آب كه با آن عطش تشنگان دنيا فرو نخواهد نشست. (2)

اى بندگان خدا! از سرايى كوچ كنيد كه سرانجام آن نابودى است، مبادا آرزوها بر شما چيره گردد، مپنداريد كه عمر طولانى خواهيد داشت!

### والايى نعمت هاى قيامت

به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده ناله سردهيد، و چونان كبوتران نوحه سرايى كنيد، و مانند راهبان زارى نماييد، و براى نزديك شدن به حق، و دسترسى به درجات معنوى، و آمرزش گناهانى كه ثبت شده و ماموران حق آن را نگه مى دارند، دست از اموال و فرزندان بكشيد سزاوار است زيرا: برابر پاداشى كه برايتان انتظار دارم، و عذابى كه از آن بر شما مى ترسم، اندك است.

به خدا سوگند! اگر دلهاى شما از ترس آب شود، و از چشمهايتان با شدت شوق به خدا، يا ترس از او، خون جارى گردد، و اگر تا پايان دنيا زند ه باشيد و تا آنجا كه مى توانيد در اطاعت از فرمان حق بكوشيد، در برابر نعمتهاى بزرگ پروردگار به خصوص نعمت ايمان، ناچيز است.

ترجمه خطبه 53

(مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه ج 1 ص 461، خطبه 52 و 53 را یک خطبه به حساب آورد)

### وصف قربانی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عبد اللّه بن عوف نقل می کند: پیش از آنکه سپاه کوفه به صحرای صفّین برسد، سربازان معاویه به فرماندهی «ابو الأعور» رودخانه فرات را در اختیار گرفتند، امام علی عليه‌السلام «صعصعه بن صوحان» را به سوی معاویه فرستاد که چرا شریعه فرات را بستند؟ معاویه با یاران خود مشورت کرد. «ولید بن عقبه» و «عبد اللّه بن سعید» گفتند آب را همچنان بسته نگهدارید تا سپاه کوفه از تشنگی بمیرند، ولی «عمرو عاص» گفت «علی مردی نیست که تشنه بماند، او همان مردی است که می گفت اگر چهل نفر یاور داشتم حق خود را پس از سقیفه می گرفتم، اکنون که بزرگان عراق و حجاز همراه او می باشند!» معاویه هم چنان دستور داد که آب را بسته نگه دارند به فرمان امام عليه‌السلام خط شکنان سپاه به فرماندهی امام حسن عليه‌السلام حمله کردند، آب را در اختیار گرفته، سپاه معاویه را کنار زدند، امّا امام علی عليه‌السلام دستور داد؛ که آب برای هر دو لشکر آزاد باشد، این عمل جوانمردانه امام، باعث بیداری بسیاری از شامیان شد که برخی از آنان به سپاه امام پیوستند.

2. سَمَلَةُ: ته مانده آب در ظرف، اداوة: ظرف و مَقله: سنگ ریزهایی که در داخل ظرف آب می کردند تا آب کمتری بگیرد.

وَ مِنْ تَمامِ الاْضْحِيَّةِ اسْتِشْرافُ اُذُنِها، وَ سَلامَةُ عَيْنِها. فَاِذا سَلِمَتِ الاْذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الاْضْحِيَّةُ وَ تَمَّتْ، وَلَوْ كانَتْ عَضْباءَ الْقَرْنِ تَجُرُّ رِجْلَها اِلَى الْمَنْسَكِ. (وَالْمَنْسَـكُ هُنَـا الْمَـذْبَـحُ.)

54- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

وضف الیوم البیعة

فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ تَدَاكَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وِرْدِهَا، قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَ خُلِعَتْ مَثَانِيهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِىَّ، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَ قَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهْرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ. فَمَا وَجَدْتُنِي يَسَعُنِي إِلا قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَأَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)؛ فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

55- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، عقیدتی

(وَ قَدْ استبطأ أَصْحابه إذنه لَهُمْ فِي الْقِتال بِصفّين)

ملاحضات حول حرب صفّین

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَ كُلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أُبَالِي؛ دَخَلْتُ (أدخلت) إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكّا فِى أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْماً إِلا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِى طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِىَ بِى، وَ تَعْشُوَ إِلَى ضَوْئِى، وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلاَلِهَا (ضلالتها)، وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بآثَامِهَا.

56- و من كلام له عليه‌السلام

عقیدتی، سیاسی

الانتصار فی القتال

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)؛ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَأَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا: مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلا إِيمَانا وَ تَسْلِيما وَ مُضِيّا عَلَى اللَّقَمِ، وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الْأَلَم،ِ وَ جِدّاً فِى جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلاَنِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكَبْتَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلاَمُ مُلْقِيا جِرَانَهُ، وَ مُتَبَوِّئاً (مبوّیا). أَوْطَانَهُ، وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَ لاَ اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً، وَ لَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً!.

كمال قربانى در اين است كه گوش و چشم آن سالم باشد، هرگاه گوش و چشم سالم بود، قربانى كامل و تمام است، گرچه شاخش شكسته باشد و با پاى لنگ به قربانگاه آيد.

(منظور امام از كلمه (مَنسَك) در اينجا (قربانگاه) است)

ترجمه خطبه 54

(در سال 37 هجری به هنگام شروع جنگ صفّین این سخنرانی را ایراد فرمود) (1)

### وصف روز بیعت

مردم همانند شتران تشنه اى كه به آب نزديك شده، و ساربان رهاشان كرده، و عقال (پاى بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به يكديگر پهلو مى زدند، فشار مى آوردند، چنان كه گمان كردم مرا خواهند كشت، يا بعضى به وسيله بعض ديگر مى ميرند و پايمال مى گردند.

پس از بيعت عمومى مردم، مسئله جنگ با معاويه را ارزيابى كردم، همه جهات آن را سنجيدم تا آن كه مانع خواب من شد، ديدم چاره اى جز يكى از اين دو راه ندارم: يا با آنان مبارزه كنم، و يا آنچه را كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده، انكار نمايم، پس به اين نتيجه رسيدم كه، تن به جنگ دادن آسانتر از تن به كيفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنيا آسانتر از رها كردن آخرت است.

ترجمه خطبه 55

(در سال 37 هجری در آستانه جنگ صفّین، برخی مدارا کردن امام عليه‌السلام را دیده و علّت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود)

### توضيحاتى پيرامون جنگ صفين

اينكه مى گوييد، خويشتن دارى از ترس مرگ است، به خدا سوگند! باكى ندارم كه من به سوى مرگ روم يا مرگ به سوى من آيد، و اگر تصور مى كنيد در جنگ با شاميان ترديد دارم، به خدا سوگند! هر روزى كه جنگ را به تاخير مى اندازم براى آن است كه آرزو دارم عده اى از آنها به ما ملحق شوند و هدايت گردند. و در لابلاى تاريكيها، نور مرا نگريسته به سوى من بشتابند، كه اين براى من از كشتار آنن در راه گمراهى بهتر است، گرچه در اين صورت نيز به جرم گناهانشان گرفتار مى گردند.

ترجمه خطبه 56

(برخی این خطبه را به آغاز سال 37 هجری نسبت به تحرّکات معاویه در بصره، و برخی در یکی از روزهای جنگ صفّین نسبت می دهند)

### ياد مبارزات دوران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در صفين

در ركاب پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهاى خود جنگ مى كرديم، كه اين مبارزه بر ايمان و تسليم ما مى افزود، و ما را در جاده وسيع حق و صبر و بردبارى برابر ناگواريها و جهاد و كوشش برابر دشمن، ثابت قدم مى ساخت.

گاهى يك نفر از ما و ديگرى از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد مى كردند، و هر كدام مى خواست كار ديگرى را بسازد و جام مرگ را به ديگرى بنوشاند، گاهى ما بر دشمن پيروز مى شديم و زمانى دشمن بر ما غلبه مى كرد.

پس آنگاه كه خدا، راستى و اخلاص ما را ديد، خوارى و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پيروزى را به ما عنايت فرمود، تا آنجا كه اسلام استحكام يافته، فراگير شد و در سرزمينهاى پهناورى نفوذ كرد، به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بوديم هرگز پايه اى براى دين استوار نمى ماند، و شاخه اى از درخت ايمان سبز نمى گرديد.

به خدا سوگند! شما هم اكنون از سينه شتر خون مى دوشيد و سرانجامى جز پشيمانى نداريد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- شرح تبن میثم ج2 ص144

57- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، عقیدتی

(قال لأصحابِهِ)

اَما اِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدى رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ ما يَجِدُ، وَ يَطْلُبُ ما لايَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ! اَلا وَ اِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّى وَ الْبَراءَةِ مِنِّى؛ فَاَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونى، فَاِنَّهُ لى زَكاةٌ، وَلَكُمْ نَجاةٌ؛ وَاَمَّا الْبَراءَةُ فَلاَتَتَبَرَّأُوا مِنِّى؛ فَاِنِّى وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَ سَبَقْتُ اِلَى الاْيمانِ وَ الْهِجْرَةِ.

58- و من کلام له عليه‌السلام

سیاسی، عقیدتی

(کلََّمَ بِهِ الخَوارج)

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ، وَ لاَ بَقِيَ مِنْكُمْ آثِرٌ (آبِرٌ). أَبَعْدَ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكُفْرِ! «لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذا وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ!» فَأُوبُوا شَرَّ مَآبٍ، وَ ارْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ، أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلّا شَامِلاً وَ سَيْفاً قَاطِعاً، وَ أَثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قَوْله عليه‌السلام: «وَ لا بَقي مِنْكم آبر» يَروى عَلى ثَلاثة أوجه: أحدها أَن يَكُون كَما ذَكَرناه «آبر» بالرأ مِنْ قَوْلَهُمْ: للذى يأبر النَخْلِ أى: يَصْلِحه، وَ يَرْوى آثَر و هو بالثأ بثلاث نقط، يراد به الذي يأثُر الْحديث أى: يُرويه وَ يحكيه وَ هُوَ أَصْح الْوجوه عِندي كَأَنَّه ع قالَ: لا بَقي مِنْكُم مُخْبِر، وَ يَرْوى: آبز بالزاي الْمُعجمة وَ هُو الواثب وَالهالِك أيضا يُقالَ لَهُ: آبز.

59- و قال عليه‌السلام

سیاسی

لَما عَزْم عَلى حَرْبِ الخَوارج وَ قيلَ لَه: إنَ القوَمَ عبروا جَسر النَهْرَوان!

الإخبار عن مقتل الخوارج

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ وَ اللَّهِ لاَ يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ وَ لاَ يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ.

يَعْني بِالنطفة مأ النَهْر وَ هِي أَفْصَحُ كِنايَة عَن المأِ وَ إ نْ كانَ كثيرا جَما وَ قَدْ أشرَنا إ لى ذلك فيما تَقَدّم عِنْدَ مَضي ما أشبَهه.

60- و قال عليه‌السلام

سیاسی

لِما قَتَل الخَوارج فَقيلَ لَه: يا أميرالمؤ منين هلك القوم بأجمعهم!

ترجمه خطبه 57

(در سال 40 هجری، روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد فرمود)

### خبر از سلطه ستمگرى بى باك

آگاه باشيد! پس از من مردى با گلوى گشاده و شكمى بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، كه هر چه بيابد مى خورد، (1) و تلاش مى كند آنچه ندارد به دست آورد، او را بكشيد! ولى هرگز نمى توانيد او را بكشيد.

آگاه باشيد! به زودى معاويه شما را به بيزارى و بدگويى من وادار مى كند، (2) بدگويى را به هنگام اجبار دشمن اجازه مى دهم كه مايه بلندى درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بيزارى نجوييد كه من بر فطرت توحيد تولد يافته ام و در ايمان و هجرت از همه پيش قدم بوده ام.

ترجمه خطبه 58

(در سال 38 هجری پس از ماجرای حکمیّت، و شنیدن شایعات فراوان در نکوهش خوارج فرمود)

### خبر از آينده شوم خوارج

سنگ حوادث و بلا بر شما ببارد، چنانكه اثرى از شما باقى نگذارد!. آيا پس از ايمان من به خدا، و جهاد كردن من در ركاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به كفر خويش گواهى دهم؟ اگر چنين كنم گمراه شده و از هدايت شدگان نخواهم بود.

پس به بدترين جايگاه رهسپار شويد، و به راه گذشتگان باز گرديد، آگاه باشيد! به زودى پس از من، به خوارى و ذلت گرفتار مى شويد و شمشير برنده بر شما مسلط مى گردد، و به استبدادى دچار خواهيد شد كه براى ديگر ستمگران راه و رسم حكومت قرار خواهد گرفت.

می گویم: ( «و لا بقی منکم آبر» سه گونه روایت شده است، اوّل- آنگونه که ما آورده ایم، آبر، از باب «یأبر النّخل» به معنای اصلاح کننده آمده. دوم- «آثر» نقل شد یعنی باز گو کننده حدیث، و این نقل به نظر من بهتر است، گویا امام عليه‌السلام می فرماید، از شما خبر دهنده ای باقی نماند. سوم- «آبز» با «ز» نیز روایت شد به معنای هلاک شونده، پرش کننده، که به هلاک شونده «آبز» گویند).

ترجمه خطبه 59

(در سال 38 هجری به هنگامی حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت، خوارج از پل نهروان (3) عبور کردند، امام فرمود:)

### خبر از قتلگاه خوارج

قتلگاه خوارج، اين سوى نهر است، به خدا سوگند! از آنها جز ده نفر باقى نمى ماند، و از شما نيز ده نفر كشته نخواهد شد.

(منظور امام عليه‌السلام از (نطفه) آب نهر است كه از فصيح ترين كنايه در رابطه با آب هر چند زياد و فراوان باشد)

ترجمه خطبه 60

(در پایان جنگ با خوارج، در سال 38 هجری شخصی گفت، ای امیر المؤمنین عليه‌السلام! خوارج همه نابود شدند. فرمود)

### خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 فرد مورد نظر معاویه است، که هر چه می خورد سیر نمی شد، او نفرین شده پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، زیرا چند بار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را فراخواند جواب داد: مشغول غذا خوردن است، حضرت فرمود: «اللّهمّ لا تشبع بطنه» «خدایا هرگز شکم او را سیر مکن» از آن پس معاویه فراوان می خورد و می گفت: «مللت و ما اشبعت» «از خوردن خسته شدم ولی سیر نشدم»

2. پس از آن که معاویه به عراق تسلّط یافت، به تمام شهرهای اسلامی آن روز دستور العملی را فرستاد که در خطبه ها و نماز به امام علی عليه‌السلام ناسزا بگویند و به تدریج برای بنی امیّه عادت شد تا آن که عمرو بن عبد العزیز در دوران خلافت خود این عادت ناپسند را ریشه کن کرد.

3. در پاورقی خطبه 36 در باره نهروان توضیح داده شد.

كَلَّا وَ اللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلاَبِ الرِّجَالِ، وَ قَرَارَاتِ النِّسَأِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَّابِينَ.

61- و قال عليه‌السلام

(فی الخوارج)

سیاسی، نظامی، عقیدتی

النهی عن قتال الخوارج

لاَ تُقَاتِلُوا (تقتلوا) الْخَوَارِجَ بَعْدِي؛ فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ، (فأعطی) كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ. يَعْني: مُعاوية وَ أصحابه.

62- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، عقیدتی

(لَما خَوف مِن الغَيْلَة)

الامام و عدم المبالاة بالموت

وَ إِنَّ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً فَإِذَا جَأَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَ أَسْلَمَتْنِي، فَحِينَئِذٍ لاَ يَطِيشُ السَّهْمُ، وَ لاَ يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

63- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

أسلوب مواجهة الدنیا

أَلاَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لاَ يُسْلَمُ مِنْهَا إِلا فِيهَا (بالزهد)، وَ لاَ يُنْجَى بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا. ابْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَ مَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَيْءِ الظِّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ، وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ.

64- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

المسارعة العمل الصالح

فاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَاللَّهِ، وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ، وَ كُونُوا قَوْما صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى،

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه هايى در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت. هرگاه كه شاخى از آنان سر برآورد، قطع مى گردد، تا اينكه آخرين شان به راهزنى و دزدى تن درمى دهند.

ترجمه خطبه 61

(در سال 38 هجری، پس از پایان جنگ نهروان، نسبت به آینده خوارج فرمود)

### نهى از كشتار خوارج

بعد از من با خوارج نبرد نكنيد، زيرا كسى كه در جستجوى حق بوده و خطا كرد مانند كسى نيست كه طالب باطل بوده و آن را يافته است.

(منظور امام از گروه دوم معاويه و ياران او هستند)

ترجمه خطبه 62

(در سال 40 هجری، روزهای آخر عمر شریف امام عليه‌السلام در کوفه در پاسخ به برخی از تهدیدها و کشته شدن ناگهانی فرمود)

### موضع گيرى امام عليه‌السلام برابر تهديد به قتل و ترور

پروردگار براى من پوششى استوار قرار داد كه مرا حفظ نمايد، هنگامى كه عمرم به سرآيد، از من دورشده و مرا تسليم مرگ مى كند، كه در آن روز نه تير خطا مى رود و نه زخم بهبود مى يابد.

ترجمه خطبه 63

### روش برخورد با دنيا

آگاه باشيد! دنيا خانه اى است كه كسى ايمنى ندارد مگر در آن به جمع آورى توشه آخرت پردازد، و از كارهاى دنيايى كسى نجات نمى يابد.

مردم به وسيله دنيا آزمايش مى شوند، پس هر چيزى از دنيا را براى دنيا به دست آورند از كفشان بيرون مى رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنيا براى آخرت تهيه كردند به آن خواهند رسيد، و با آن خواهند ماند. دنيا در نظر خردمندان چونان سايه اى است كه هنوز گسترش نيافته، كوتاه مى گردد، و هنوز فزونى نيافته كاهش مى يابد.

ترجمه خطبه 64

### شتافتن به سوى اعمال پسنديده

اى بندگان خدا! از خدا بپرهيزيد. و با اعمال نيكو به استقبال اجل برويد، با چيزها فانى شدنى دنيا آنچه كه جاويدان مى ماند خريدارى كنيد.

از دنيا كوچ كنيد كه براى كوچ دادنتان تلاش مى كنند.

آماده مرگ باشيد كه بر شما سايه افكنده است.

چون مردمى باشيد كه بر آنها بانگ زدند و بيدار شدند، و دانستند دنيا خانه جاويدان نيست و آن را با آخرت مبادله كردند.

خداى سبحان شما را بيهوده نيافريد، و بحال خود وا نگذاشت.

وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ إِلاّ الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ. وَ إِنَّ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَّحْظَةُ. وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لَجَدِيرَةٌ بِقَصْرِ الْمُدَّةِ. وَ إِنَّ غَائِبا يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ: اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، لَحَرِىُّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ. وَ إِنَّ قَادِما يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوِ الشِّقْوَةِ لَمُسْتَحِقُّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا، مَا تَحْرُزُونَ (تجوزون) بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَداً. فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ، نَصَحَ نَفْسَهُ، وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ وَ أَمَلَهُ خَادِعٌ لَهُ، وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا، وَ يُمَنِّيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّ فَهَا، إِذَا هَجَمَتْ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. فَيا لَها حَسْرَةً عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شقْوَةٍ نَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لاَ تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ، وَ لاَ تُقَصِّرُ (تقتصروا) بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ، وَ لاَ تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةٌ وَ لاَ كَآبَةٌ.

65- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالاً، فَيَكُونَ أَوَّلاً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً، وَ يَكُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِناً. كُلُّ مُسَمّىً بِالْوَحْدَةِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ، وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرَهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِي غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَ كُلُّ قادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ، وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصَمُّ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوابِ وَ يُصِمُّهُ وَ يُصِمُّهُ كَبِيرُها وَ يَذْهَبُ عَنْهُ ما بَعُدَ مِنْها، وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمى عَنْ خَفِىِّ الْأَلْوانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرَهُ بَاطِنٌ، وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرَهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ. لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَ لاَ تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَ لاَ اسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدِّ مُثَاوِرٍ، وَ لاَ شَرِيكٍ مُكَاثِرٍ، وَ لاَ ضِدٍّ مُنَافِرٍ؛ وَ لَكِنْ خَلاَئِقُ مَرْبُوبُونَ، وَ عِبَادٌ داخِرُونَ.

لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَأِ فَيُقَالَ: هُوَ كَائِنٌ، وَ لَمْ يَنْأَ عَنْهَا فَيُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ يَؤُدْهُ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ وَ لاَ تَدْبِيرُ مَا ذَرَأَ، وَ لاَ وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَ لاَ وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ، بَلْ قَضَأٌ مُتْقَنٌ، وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ!.

66- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، نظامی

قاله لِأَصحابه فِى بِعْضِ أَيام صفِّينَ:

تعالیم عسکریة هامة

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَ تَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ، وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ أَكْمِلُوا اللاَّمَةَ، وَ قَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَ الْحَظُوا الْخَزْرَ، وَ اطْعُنُوا

ميان شما تا بهشت يا دوزخ، فاصله اندكى جز رسيدن مرگ نيست. زندگى كوتاهى كه گذشتن لحظه ها از آن مى كاهد، و مرگ آن را نابود مى كند، سزاوار است كه كوتاه مدت باشد، زندگى كه شب و روز آن را به پيش مى راند بزودى پايان خواهد گرفت.

مسافرى كه سعادت يا شقاوت همراه مى برد بايد بهترين توشه را با خود بردارد، از اين خانه دنيا زاد و توشه برداريد كه فرداى رستاخيز نگهبانتان باشد. بنده خدا بايد از پروردگار خود بپرهيزد، خود را پند دهد و توبه را پيش فرستد، و بر شهوات غلبه كند، زيرا زمان مرگ پنهان، و آرزوها فريبنده اند، و شيطان، همواره با اوست و گناهان را زينت و جلوه مى دهد تا بر او تسلط يابد، انسان را د ر انتظار توبه نگه مى دارد كه آن را تاخير اندازد، و تا زمان فرا رسيدن مرگ از آن غفلت نمايد.

واى بر غفلت زده اى كه عمرش بر ضد او گواهى دهد، و روزگار او را به شقاوت و پستى كشاند.

از خدا مى خواهيم كه ما و شما را برابر نعمتها مغرور نسازد، و هيچ چيزى ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد، كه پس از فرا رسيدن مرگ، دچار پشيمانى و اندوه نگرداند.

ترجمه خطبه 65

(در سال 38 هجری پس از پایان جنگ صفّین در مسجد کوفه این سخنرانی را ایراد کرد)

### خداشناسی «شناخت صفات خدا»

ستايش خداوندى را سزاست كه هيچ صفتى بر صفت ديگرش پيشى نگرفته تا بتوان گفت، پيش از آنكه آخر باشد اول است و قبل از آنكه باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهايى جز او، اندك است، هر عزيزى جز او ذليل، و هر نيرومندى جز او ضعيف و ناتوان است، هر مالكى جز او بنده، و هر عالمى جز او دانش آموز است، هر قدرتمندى جز او، گاهى توانا و زمانى ناتوان است، هر شنونده اى جز خدا در شنيدن صداهاى ضعيف كر و برابر صداهاى قوى، ناتوان است و آوازهاى دور را نمى شنود. (1) هر بيننده اى جز خدا، از مشاهده رنگهاى ناپيدا و اجسام بسيار كوچك ناتوان است. (2) هر ظاهرى غير از او پنهان، و هر پنهانى جز او آشكار است.

مخلوقات را براى تقويت فرمانروايى، و يا براى ترس از آينده، يا يارى گرفتن در مبارزه با همتاى خود، و يا براى فخر و مباهات شريكان، و يا ستيزه جويى مخالفان نيافريده است، بلكه همه، آفريده هاى او هستند و در سايه پرورش او، بندگانى فروتن و فرمانبردارند. خدا در چيزى قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پديده ها نيست تا بتوان گفت از آنها جداست. آفرينش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته، و از تدبير پديده هاى آفريده شده باز نمانده است. نه به خا طر آنچه آفريده قدرتش پايان گرفته و نه در آنچه فرمان داد و مقدر ساخت دچار ترديد شد. بلكه فرمانش استوار، و علم او مستحكم، و كارش بى تزلزل است. خدايى كه به هنگام بلا و سختى به او اميدوار، و در نعمت ها از او بيمناكند.

ترجمه خطبه 66

(در یکی از روزهای آغازین جنگ صفّین در سال 37 هجری برای لشکریان خود ایراد فرمود)

### آموزش تاکتیک های نظامی

اى گروه مسلمانان! لباس زيرين را ترس خدا، و لباس رويين را آرامش و خونسردى قرار دهيد.

دندانها را برهم بفشاريد تا مقاومت شما برابر ضربات شمشير دشمن بيشتر گردد. زره نبرد را كامل كنيد، پيش از آنكه شمشير را از غلاف بيرون كشيد چند بار تكان دهيد، با گوشه چشم به دشمن بنگريد و ضربت را از چپ و راست فرود آوريد، و با تيزى شمشير بزنيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: آکوستیک AKUSTIK (صوت شناسی)

2. چشم انسان همه رنگ ها را نمی بیند، مانند رنگ های موجود در نور خورشید، و انواع اشعّه ها که باید با وسائل الکترونیک پیشرفته مشاهده کرد، و گوش ها محدودند که ارتعاشات خاصّی را می شنوند، گوش انسان تا 2000 ارتعاش و گوش سگ تا 7000 ارتعاش صوتی را درک می کند، اینها نکات علمی دقیقی است که در عصر ما دانشمندان علوم به آن رسیده اند. شگفت آور آن که امام علی عليه‌السلام چهارده قرن قبل به اینگونه از واقعیّت ها اشاره فرموده است.

الشَّزْرَ، وَ نَافِحُوا بِالظُّبَا، وَ صِلُوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا، وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَيْنِ اللَّهِ، وَ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ وَ طِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسا وَ امْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيا سُجُحاً، وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَ الرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ، وَ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَ أَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلاً. فَصَمْداً صَمْداً! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ (وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ). (1)

67- و من کلام له عليه‌السلام

َاعتقادی

قَالُوا: لَمَّا انْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنْبَأُ السَّقِيفَةِ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، قَالَ عليه‌السلام: مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ؟ قَالُوا: قَالَتْ: مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ؛ قَالَ عليه‌السلام:

رد شبهات قریش

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ، وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟ قَالُوا وَ مَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ؟، فَقَالَ عليه‌السلام: لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ (الامارة) فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ: عليه‌السلام فَمَا ذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فَقلَاَ عليه‌السلام: احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

68- و من کلام له عليه‌السلام

سیاسی

لَما قُلّد مُحَمّد بْنَ أبي بَكْرِ مصر فملكت عَليه وَ قتل

خصائص هاشم بن عتبة

وَ قَدْ أَرَدْتُ تَوْلِيَةَ مِصْرَ هاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ؛ وَ لَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَّا خَلَّى لَهُمُ الْعَرْصَةَ وَ لاَ أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ بِلاَ ذَمِّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيباً، وَ كَانَ لِي رَبِيباً.

69- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخ

فِى ذَمّ أصحابه

لوم اهل الکوفة

كَمْ أُدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ، وَ الثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ! كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهَتَّكَتْ مِنْ آخَرَ. كُلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَ انْجَحَرَ انْجِحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا، وَ الضَّبُعِ فِي وِجَارِهَا. الذَّلِيلُ وَ اللَّهِ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ! وَ مَنْ رُمِيَ بِكُمْ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- محمد 35

و با گام برداشتن به پيش، شمشير را به دشمن برسانيد، و بدانيد كه در پيش روى خدا و پسر عموى پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار داريد.

پى در پى حمله كنيد و از فرار شرم داريد، زيرا فرار در جنگ، لكه ننگى براى نسلهاى آينده و مايه آتش روز قيامت است، از شهادت خرسند باشيد و به آسانى از آن استقبال كنيد.

به آن گروه فراوان اطراف خيمه پر زرق و برق و طناب در هم افكنده (فرماندهى معاويه) به سختى حمله كنيد، و به قلب آنها هجوم بريد كه شيطان در كنار آن پنهان شده، دستى براى حمله در پيش، و پايى براى فرار آماده دارد. مقاومت كنيد تا ستون حق بر شما آشكار گردد.

«شما برتريد، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمى كاهد.»

ترجمه خطبه 67

(وقتی در 28 صفر سال 11 هجری ماجرای سقیفه را به امام عليه‌السلام رساندند پرسید: انصار چه گفتند؟ پاسخ شنید که انصار گفتند: زمامداری از ما، و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد. پس امام عليه‌السلام فرمود)

### رد استدلال انصار و قريش نسبت به امامت در سقيفه(1)

چرا با آنها به اين آيه قرآن استدلال نكرديد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره انصار سفارش فرمود: با نيكان آنها به نيكى رفتار كنيد و از بدكاران آنها درگذريد!.

پرسيدند چگونه اين حديث انصار (2) را از زمامدارى دور مى كند؟ پاسخ داد:

اگر زمامدارى و حكومت در آنان بود، سفارش كردن درباره آنها معنايى نداشت

(سپس پرسيد، قريش در سقيفه چه گفتند؟ جواب دادند: قريش مى گفتند ما از درخت رسالتيم، امام عليه‌السلام فرمود:)

به درخت رسالت استدلال كردند!! اما ميوه اش را ضايع ساختند.

ترجمه خطبه 68

(پس از آنکه محمّد بن ابی بکر در مصر در سال 38 هجری شهید شد فرمود:)

### ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر

مى خواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر كنم، اگر او را انتخاب مى كردم ميدان را براى دشمنان خالى نمى گذارد، و به عمروعاص و لشگريانش فرصت نمى داد، نه اينكه بخواهم محمد بن ابى بكر را نكوهش كنم، چه او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش يافته بود.

ترجمه خطبه 69

(در سال 39 هجری پس از شنیدن غارتگری های فرماندهان معاویه در «عین التّمر» در نکوهش کوفیان فرمود:)

### علل نکوهش کوفیان

چه مقدار با شما كوفيان مدارا كنم؟ چونان مدارا كردن با شتران نو بارى كه از سنگينى بار، پشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامعه فرسوده اى كه هرگاه از جانبى آن را بدوزند، از سوى ديگر پاره مى گردد؟ هرگاه دسته اى از مهاجمان شام به شما يورش آورند، هر كدام از شما به خانه رفته، درب خانه را مى بنديد، و چون سوسمار در سوراخ خود مى خزيد، و چون كفتار در لانه مى آرميد. سوگند به خدا! ذليل است آن كس كه شما يارى دهندگان او باشيد، كسى كه با شما تيراندازى كند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. سقیفه، خانه ای بود در شهر مدینه که قریش برای حلّ اختلافات خود در آنجا گرد می آمدند و به (سقیفه بنی ساعده) معروف شد، که ابا بکر و عمر، و هم پیمان های آنان کودتای نظامی خود را از آنجا سامان دادند.

2. آنها را که از مکّه هجرت کرده و در مدینه مسکن گزیدند «مهاجر» و آنها که اهل شهر مدینه بودند و پیامبر و یارانش را کمک می کردند «انصار» می نامیدند.

فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ. إِنَّكُمْ وَ اللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّايَاتِ، وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَ يُقِيمُ أَوَدَكُمْ، وَ لَكِنِّي لاَ أَرَى إِصْلاَحَكُمْ بِإِفْسَادِ (فسادی) نَفْسِي. أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ، وَ أَتْعَسَ جُدُودَكُمْ! لاَ تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ، وَ لاَ تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَإِبْطَالِكُمُ الْحَقَّ!.

70- و قال عليه‌السلام

سیاسی، اجتماعی

(فی سحرة الیوم الذی ضرب فیه)

الشکایة الی رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم،‍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا ذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوَدِ وَ اللَّدَدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ» فَقُلْتُ: أَبْدَلَنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرا لي مِنْهُمْ، وَ أَبْدَلَهُمْ بِي شَرّا لَهُمْ مِنِّي. وَ يَعْني بالا ود الاعوجاج وَ باللدد الخَصام وَ هَذا مَن أَفْصَح الْكَلامِ.

71- و من خطبة له عليه‌السلام

لوم أَهْل الْعَراق:

أَمّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّما أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ ماتَ قَيِّمُها، وَ طالَ تَأَيُّمُها، وَ وَرِثَها أَبْعَدُها. أَمَا وَ اللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمُ اخْتِيَاراً؛ وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ (أتیکم) سَوْقاً. وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيُّ يَكْذِبُ، قَاتَلَكُمُ اللَّهُ تعالی! فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ؟ أَ عَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَ اللَّهِ لَكِنَّهَا لَهْجَةٌ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِها. وَيْلُ أُمِّهِ وَيْلُمَّهِ كَيْلاً بِغَيْرِ ثَمَنٍ! لَوْ كَانَ لَهُ وِعَأٌ (وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ).(1)

72- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

عِلْمُ فِيها الناس الصَلاة عَلى النَبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

خصائص الرسول الأعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اللَّهُمَّ داحِيَ الْمَدْحُوَّاتِ، وَ داعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ، وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا: شَقِيِّها وَ سَعِيدِهَا. اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِيَ بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَ الْفَاتِحِ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ص88

گويا تيرى بدون پيكان رها ساخته است. به خدا سوگند! شما در خانه ها فراوان، و زير پرچم هاى ميدان نبرد اندكيد، و من مى دانم كه چگونه بايد شما را اصلاح كرد و كجيهاى شما را راست كرد؛ اما اصلاح شما را با فاسد كردن روح خويش جايز نمى دانم. خدا بر پيشانى شما داغ ذلت بگذارد، و بهره شما را اندك شمارد، شما آنگونه كه باطل را مى شناسيد از حق آگاهى نداريد، و در نابودى باطل تلاش نمى كنيد آنسان كه در نابودى حق كوشش داريد.

ترجمه خطبه 70

(در سال 40 هجری سحر گاه نوزده ماه رمضان که ضربت خورد، فرمود)

### شكوه ها با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

همان گونه كه نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ديدم، پس گفتم اى رسول خدا! از امت تو چه تلخيها ديدم و از لجبازى و دشمنى آنها چه كشيدم!.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نفرينشان كن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و بجاى من شخص بدى را بر آنها مسلط گرداند.

(كلمه (اود) يعنى كجى و انحراف و (لدد) يعنى دشمنى و خصومت، و اين از فصيحترين كلمات است)

ترجمه خطبه 71

(در سال 38 هجری و پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حیله عمرو عاص و معاویه، هشدار گونه فرمود:)

### علل نكوهش اهل عراق

پس از ستايش پروردگار! اى مردم عراق! همانا شما به زن باردارى مى مانيد (1) كه در آخرين روزهاى باردارى جنين خود را سقط كند، و سرپرستش بميرد، و زمانى طولانى بى شوهر ماند، و ميراث او را خويشاوندان دور غارت كنند.

آگاه باشيد! من با اختيار خود به سوى شما نيامدم بلكه به طرف ديار شما كشانده شدم، به من خبر دادند كه مى گوييد على دروغ مى گويد!! خدا شما را بكشد، به چه كسى دروغ روا داشته ام؟ آيا به خدا دروغ روا داشتم؟ در حالى كه من نخستين كسى هستم كه به خدا ايمان آوردم. (2)

يا بر پيامبرش؟ من اول كسى بودم كه او را تصديق كردم! نه به خدا هرگز!! آنچه گفتم واقعيتى است كه شما از دانستن آن دوريد، و شايستگى درك آن را نداريد، مادرتان در سوگ شما زارى كند واى، واى، سردهد. پيمانه علم را بر شما رايگان بخشيدم، اگر ظرفيت داشته باشيد. و به زودى خبر آن را خواهيد فهميد.

ترجمه خطبه 72

(مردم را آموزش داد تا چگونه بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرستند)

### ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

بار خدايا! اى گستراننده هر گسترده! و اى نگهدارنده آسمان ها! و اى آفريننده دلها بر فطرتهاى خويش! دلهاى رستگار و دلهاى شقاوت زده.

گرامى ترين درودها و افزون ترين بركات خود را بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده ات اختصاص ده، كه خاتم پيامبران گذشته است، و گشاينده درهاى بسته و آشكاركننده حق با برهان است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ضرب المثل است: زیرا کوفیان پس از تحمّل فراوان سختی های جنگ صفّین در آخرین لحظه های پیروزی، فریب قرآنهای بالای نیزه را خوردند.

2. علّامه امینی در ج 3 الغدیر در صفحات 219 تا 247 با یک صد حدیث از کتب اهل سنّت این حقیقت را اثبات می کند. نویسندگان بزرگ اهل سنّت و اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این روایت «بریده اسلمی» را نقل کردند و قبول دارند که: «اوحی الی رسول اللّه یوم الإثنین و صلّی علیّ یوم الثلاثا» روز دوشنبه بر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وحی نازل شد و روز سه شنبه علی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نماز خواند». صحیح ترمذی ج 2 ص 214- و مستدرک حاکم ج 3 ص 112.

لِمَا انْغَلَقَ، وَ الْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَ الدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ، وَ الدَّامِغِ صَوْلاتِ الْأَضَالِيلِ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ، قَائِما بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِزا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدُمٍ، وَ لا وَاهٍ فِي عَزْمٍ، وَاعِيا لِوَحْيِكَ، حَافِظا لِعَهْدِكَ، مَاضِيا عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ، حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِسِ، وَ أَضَأَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ، وَ هُدِيَتْ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْآثَامِ، وَ أَقامَ بِمُوضِحاتِ الْأَعْلاَمِ، وَ نَيِّرَاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ خَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ بِالْحَقِّ، وَ رَسُولُكَ إلَى الْخَلْقِ.

الدعاء للرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحا فِي ظِلِّكَ، وَ اجْزِهِ مُضَاعَفاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ، اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنأِ الْبانِينَ بِنَأَهُ، وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَ أَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَ اجْزِهِ مِنِ ابْتِعَاثِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَ خُطْبَةٍ فَصْلٍ، اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرارِ النِّعْمَةِ، وَ مُنَى الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَأِ اللَّذَّاتِ، وَ رَخَأِ الدَّعَةِ، وَ مُنْتَهَى الطُّمَأْنِينَةِ وَ تُحَفِ الْكَرَامَةِ.

73- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، علمی

قالَهُ لِمَرْوان بْنِ الحَكَمْ بِالْبَصْرَة

قَالُوا: أُخِذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيرا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما‌السلام إلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَكَلَّمَاهُ فِيهِ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقالا لَهُ: يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقالَ عليه‌السلام:

أَوَلَمْ يُبايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٌ لَوْ بَايَعَنِي بِيَدِهِ لَغَدَرَ بِسَبَّتِهِ، أَما إ نَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعْقَةِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ. وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلْقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْماً أَحْمَرَ!

74- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(لِما عَزَموا عَلى بَيْعَة عُثْمان)

خصائص الامام علی عليه‌السلام

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِها مِنْ غَيْرِي؛ وَ وَ اللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ؛ وَ لَمْ يَكُنْ فِيها جَوْرٌ إ لا عَلَيَّ خَاصَّةً، الْتِمَاسا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْدا فِيما تَنافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرِجِهِ.

دفع كننده لشگرهاى باطل، و درهم كوبنده شوكت گمراهان است، آنگونه كه بار سنگين رسالت را بر دوش كشيد، و به فرمانت قيام كرد، و به سرعت در راه خشنودى تو گام برداشت، حتى يك قدم به عقب برنگشت، و اراده او سست نشد، و در پذيرش و گرفتن وحى، نيرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پيمان تو بود، و در اجراى فرمانت تلاش كرد تا آنجا كه نور حق را آشكار، و راه را براى جاهلان روشن ساخت، و دلهايى كه در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدايت شدند.

پرچم هاى حق را برافراشت احكام نورانى را برپا كرد، پس او پيامبر امين، و مورد اعتماد، و گنجينه دار علم نهان تو، و شاهد روز رستاخيز، و برانگيخته تو براى بيان حقائق، و فرستاده تو به سوى مردم است.

### دعا براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پروردگارا! براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سايه لطف خود جاى با وسعتى بگشاى، و از فض ل و كرامت پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! كاخ آيين او را از هر بنايى برتر، و مقام او را در پيشگاه خود گرامى دار، نورش را كامل گردان، و پاداش رسالت او را پذيرش گواهى و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زيرا كه داراى منطقى عادلانه، و راه جداكننده حق از باطل بود.

بارخدايا! بين ما و پيغمبرت در نعمتهاى جاويدان، و زندگانى خوش، و آرزوهاى برآورده، و خواسته هاى به انجام رسيده، در كمال آرامش، و در نهايت اطمينان، همراه با مواهب و هداياى باارزش، جمع گردان!

ترجمه خطبه 73

(این خطبه را درباره مروان بن حکم در بصره ایراد فرمود)

[گویند در سال 36 هجری وقتی مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جمل اسیر شد، امام حسین عليه‌السلام و امام حسین عليه‌السلام نزد پدر عذر او خواستند و امام علی عليه‌السلام او را رها کرد. گفتند: پدر، مروان با شما بیعت می کند: فرمود]

### خبر غيبى از حكومت چهار فرمانرواى فاسد، از پسران مروان

مگر پس از كشته شدن عثمان با من بيعت نكرد؟ مرا به بيعت او نيازى نيست! دست او دست يهودى (1) است، اگر با دست خود بيعت كند، در نهان بيعت را مى شكند، آگاه باشيد! او حكومت كوتاه مدتى خواهد داشت، مانند فرصت كوتاه سگى كه با زبان بينى خود را پاك كند. او پدر چهار فرمانرواست «قوچهاى چهارگانه» و امت اسلام از دست او و پسرانش روز خونينى خواهند داشت. (2)

ترجمه خطبه 74

(در ذی الحجّه سال23 هجری، پس از قتل عمر، در روز شورا آن هنگام که مردم به ناحق، برای بیعت کردن با عثمان جمع شدند، فرمود)

### ويژگيهاى امام على عليه‌السلام از زبان خود

همانا مى دانيد كه سزاوارتر از ديگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده ايد گردن مى نهم، تا هنگامى كه اوضاع مسلمين روبراه باشد، و از هم نپاشد، و جز من به ديگرى ستم نشود، و پاداش اين گذشت و سكوت و فضيلت را از خدا انتظار دارم، و از آنهمه زر و زيورى كه بدنبال آن حركت مى كنيد، پرهيز مى كنم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. دست یهودی، کنایه از عهد شکنی مروان است، مروان هم یهودی زاده بود، و هم یهودیان در آن روزگاران معروف به پیمان شکنی بودند.

2. چهار فرزند مروان که به خلافت رسیدند 1- عبد الملک مروان: حاکم مطلق العنان امّت اسلامی بود 2- عبد العزیز: که حاکم مصر شد 3- بشر بن مروان: حاکم عراق شد 4- محمد بن مروان که حاکم الجزیره گردید، بنی امیّه برای اینکه فرزندان یزید «عبد اللّه و خالد» بزرگ شوند و حکومت در خاندان ابو سفیان باقی بماند با مروان بیعت کردند که سرانجام پس از ازدواج مروان با همسر یزید «ام خالد» و پدید آمدن اختلافات داخلی به دست او خفّه شد.

75- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

لَما بَلَغَه اتهام بَني أميّة له بِالْمُشاركة فِي دَمِّ عُثْمان:

دفاع الامام عن نفسه

أَوَلَمْ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمُها بِي عَنْ قَرْفِي أَوَما وَزَعَ الْجُهَّالَ سَابِقَتِي عَنْ تُهَمَتِي وَ لَما وَ عَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي! أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ، وَ خَصِيمُ الْمُرْتَابِينَ، وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَ بِما فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ.

76- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

وصف المثقی

رَحِمَ اللّهُ امرَاً (عَبْدا) سَمِعَ حُكْماً فَوَعى، وَ دُعِيَ إلى رَشادٍ فَدَنا، وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هادٍفَنَجا. رَاقَبَ رَبَّهُ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصاً، وَ عَمِلَ صَالِحاً (ناصحاً). اكْتَسَبَ مَذْخُوراً، وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً، وَ رَمى غَرَضاً، وَ أَحْرَزَ عِوَضاً. كابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ. جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفاتِهِ، رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَّأَ، وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَأَ. اغْتَنَمَ الْمَهَلَ، وَ بادَرَ الْأَجَلَ، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

77- و من كلام له عليه‌السلام

(و ذلک حین معنه سید بن العاص حقه)

سیاسی

إنذار بنی امیة

إنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيُفَوِّقُونَنِي تُراثَ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تَفْوِيقاً، وَ اللَّهِ لَئِنْ بَقِيتُ لَهُمْ لَأَنْفُضَنَّهُمْ نَفْضَ اللَّحّامِ الْوِذامَ التَّرِبَةَ!.

وَ يَرْوى الْتراب الوذمة وَ هُو عَلى الْقَلب. قالَ الشريف وَ قَوْله ع: ليفوقونني أي: يعطونني مِن الْمال قَليلا كفواق الناقَة، وَ هُوَ الحَلَبة الواحِدة مِن لبَنها، وَالوذام؛ جَمْع وَ ذَمة، وَ هِي الحِزَّةِ مِنْ الْكَرش أو الكبد تقع فِي التُراب فَتنفض.

78- و من دعاء له عليه‌السلام

اعتقادی، معنوی

(و من کلمات کان عليه‌السلام، یدعو بها)

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإ نْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ما وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَأً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ما تَقَرَّبْتُ بِهِ إلَيْكَ بِلِسانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاظِ، وَ سَقَطاتِ الْأَلْفَاظِ، وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَواتِ اللِّسَانِ.

ترجمه خطبه 75

(در سال 36 هجری، وقتى شنيد كه بنى اميه با تهمتهاى فراوان آنحضرت را در خون عثمان شريك مى پندارند، فرمود:)

### دفاعيات امام عليه‌السلام برابر تهمت ها

آيا شناختى كه بنى اميه از روحيات من دارند، آنان را از عيبجوئى بر من باز نمى دارد؟ و آيا سوابق مبارزات من نادانان را بر سر جاى خود نمى نشاند، كه به من تهمت نزنند؟ آنچه خدا آنان را بدان پند داد از بيان من رساتر است. من مارقين (از دين خارج شدگان) را با حجت و برهان مغلوب مى كنم و دشمن ناكثين «پيمان شكنان» و ترديد دارندگان در اسلام مى باشم، شبهات را بايد در پرتو كتاب خدا، قرآن، شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند پاداش داده مى شوند.

ترجمه خطبه 76

(برخی از شارحان خطبه 76 را با خطبه 63 یکی دانستند)

### صفات بنده پرهيزكار

خدا رحمت كند كسى را كه چون سخن حكيمانه بشنود، خوب فرا گيرد، و چون هدايت شود بپذيرد، دست به دامن هدايت كننده زند و نجات يابد. مراقب خويش در برابر پروردگار باشد. از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نيكو انجام دهد، ذخيره اى براى آخرت فراهم آورد، و از گناه بپرهيزد، همواره اغراض دنيايى را از سر دور كند، و درجات آخرت به دست آورد.

با خواسته هاى دل مبارزه كند، آرزوهاى دروغين را طرد (1) و استقامت را مركب نجات خود قرار دهد. و تقوى را زاد و توشه روز مردن گرداند. در راه روشن هدايت قدم بگذارد، و از راه روشن هدايت فاصله نگيرد. چند روز زندگى دنيا را غنيمت شمارد و بيش از آنكه، مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نيكو، توشه آخرت برگيرد.

ترجمه خطبه 77

(آنگاه که در زمان عثمان در سال 33 هجری، سعید بن عاص، حق مسلّم امام علی عليه‌السلام را جهت محاصره اقتصادی، از آن حضرت منع کرد، فرمود)

### هشدار به غاصبان بنى اميه

بنى اميه، از ميراث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جز اندك چيزى، به من نمى پردازند. سوگند به خدا! اگر زنده ماندم، بنى اميه را از حكومت دور مى كنم، چونان قصابى كه شكمبه خاك آلوده را دور مى افكند.

می گویم: (و «التّراب الوذمه» نیز روایت شد، که درست نیست و قلب در عبارت است. سخن امام که فرمود: «لیفوقوننی» یعنی اندک اندک از مال به من می دهند، چونان که بچّه شتر را اندک اندک شیر می خورانند و یک بار شیر از شتر می دوشند. و «وذام» جمع «و ذمه» پاره ای از شکمبه یا جگر است که در خاک بیفتد و سپس آن را بردارند).

ترجمه خطبه 78

(از دعاهای آن حضرت است)

### نيايش امام عليه‌السلام

خدايا! بر من ببخش آنچه را از من بدان داناترى، (2) و اگر بار ديگر به آن بازگردم. تو نيز به بخشايش بازگرد. خدايا! آنچه از اعمال نيكو كه تصميم گرفتم و انجام ندادم ببخش.

خدايا! ببخش آنچه را كه با زبان به تو نزديك شدم ولى با قلب آن را ترك كردم. خدايا! ببخش نگاههاى اشارت آميز و سخنان بى فايده، و خواسته هاى بى مورد دل، و لغزشهاى زبان را.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکّر: ایده آلیسم IDEALISM (خیال پرستی).

2. امام علی عليه‌السلام معصوم است، امّا آنچه را که در دعاها بیان می دارد، یا جهت تعلیم «چگونه سخن گفتن» با خداست و یا خارج از محدوده گناهانی است که برای انسان های عادّی مطرح می باشد، امام از آنچه که بین خود و خدای خود روا نمی دارد طلب بخشش می فرماید. که با مطالعه موارد یاد شده، در دعا این حقیقت روشن می شود. مانند میزبانی که همه تلاش ها را می کند، و همه غذاها را برای مهمان می آورد، باز هم پیاپی از مهمان عزیز عذر خواهی می کند.

79- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

قالَهُ لِبَعْضِ أَصْحابه لِما عِزْمِ عَلَى الْمَسير إلى الخَوارج، وَ قَدْ قالَ له: يا أميرالمؤ منين إن سَرت فِي هَذا الْوَقت، خَشيت أَن لا تَظْفر بِمُرادك، مِنْ طريق عِلم النُجوم. فَقَالَ عليه‌السلام:

التحذیر من الإلتجاءالی غیر الله تعالی

أَتَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيها صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَ تُخَوِّفُ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَ اسْتَغْنَى عَنِ الاِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفْعِ الْمَكْرُوهِ. وَ تَبْتَغِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُولِيَكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ بِزَعْمِكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إلَى السَّاعَةِ الَّتِي نالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَ أَمِنَ الضُّرَّ!!.

التحذیر من علوم النجوم

أَيُّهَا النَّاسُ، إيَّاكُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ إلّا ما يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرِّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إ لَى الْكَهَانَةِ، وَ الْمُنَجِّمُ كَالْكَاهِنِ، وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَ السَّاحِرُ كَالْكَافِرِ، وَ الْكَافِرُ فِي النَّارِ، سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

80- و من خطبة له عليه‌السلام

علمی، اخلاقی

(بَعْدَ فَراغَه مِن حَرْب الجَمل)

بیان الفرق بین الرجل و المرئة

مَعاشِرَ النَّاسِ، إنَّ النِّسَأَ نَواقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمّا نُقْصانُ إِيمانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاَةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نُقْصانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَ أَمّا نُقْصانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجالِ.

أسلوب مدیریة البیت

فَاتَّقُوا شِرارَ النِّسَأِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ لا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتّى لا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.

81- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی

حقیقیة الزهد

أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهادَةُ قِصَرُ الْأَمَلِ، وَ الشُّكْرُ عِنْدَ (عن) النِّعَمِ، وَ الْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإنْ عَزَبَ ذلِكَ عَنْكُمْ فَلا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَ لا تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعْذَرَ اللَّهُ إلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَ كُتُبٍ بَارِزَةِ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

ترجمه خطبه 79

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، در ماه صفر سال 38 هجری، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم. امام فرمود:)

### پرهيز از توجه به غير خدا

گمان مى كنى تو از آن ساعتى آگاهى كه اگر كسى حركت كند زيان نخواهد ديد؟ و مى ترسانى از ساعتى كه اگر كسى حركت كند ضررى دامنگير او خواهد شد؟ كسى كه گفتار تو را تصديق كند، قرآن را تكذيب كرده است، و از يارى طلبيدن خدا در رسيدن به هدفهاى دوست داشتنى، و محفوظ ماندن از ناگواريها، بى نياز شده است!.

گويا مى خواهى بجاى خداوند، تو را ستايش كنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتى آشنا كردى كه منافعشان را به دست مى آورند و از ضرر و زيان درامان مى مانند.

### پرهيز دادن مردم از ستاره شناسى

اى مردم! از فرا گرفتن علم ستاره شناسى (براى پيشگويى هاى دروغين) بپرهيزيد، جز آن مقدار از علم نجوم كه در دريانوردى و صحرانوردى به آن نياز داريد؛ چه اينكه ستاره شناسى شما را به غيبگويى و غيبگويى به جادوگرى مى كشاند، و ستاره شناس چون غيبگو، و غيبگو چون جادوگر و جادوگر چون كافر و كافر (1) در آتش جهنم است. با نام خدا حركت كنيد.

ترجمه خطبه 80

(پس از جنگ جمل و فرونشاندن شورش بصره در سال 36 هجری ماه جمادی الثّانی در مسجد شهر بصره فرمود)

### بيان تفاوتهاى زنان و مردان

اى مردم! همانا زنان در مقايسه با مردان، در ايمان، و بهره ورى از اموال، و عقل متفاوتند، اما تفاوت ايمان بانوان، بركنار بودن از نماز و روزه در ايام «عادت حيض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت كه شهادت دو زن برابر شهادت يك مرد است، و علت تفاوت در بهره ورى از اموال، آنكه ارث بانوان نصف ارث مردان است.

### مديريت خانوادگى

پس، از زنان بد، بپرهيزيد و مراقب نيكانشان باشيد، در خواسته هاى نيكو، همواره فرمانبردارشان نباشيد تا در انجام منكرات طمع ورزند.(3)

ترجمه خطبه 81

(برخی از شارحان گفتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

### تعريف زهد و پارسايى

اى مردم، زهد يعنى كوتاه كردن آرزو(4)، و شكرگزارى برابر نعمتها، و پرهيز در برابر محرمات، پس اگر نتوانستيد همه اين صفات را فراهم سازيد، تلاش كنيد كه حرام بر صبر شما غلبه نكند، و در برابر نعمتها، شكر يادتان نرود، چه اينكه خداوند با دلايل روشن و آشكار، عذرها را قطع، و با كتابهاى آسمانى روشنگر، بهانه ها را از بين برده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. منجّم، از طریق ستاره شناسی پیشگویی می کند و کاهن (غیب گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می دهد.

2. ظاهر این خطبه، و کلمه «نواقص» مخالف آیات قرآن کریم، و عقائد و فلسفه اسلامی است، اگر بگوئیم که خدا نیمی از انسانها «زنان» را ناقص آفرید) تنها راه جمع آن است که در واژه «نواقص» تصرّف کنیم و معنای آن را «تفاوت» و «اختلاف» بدانیم که در لغت و واژه های قرآن نیز به جای یکدیگر استعمال شده اند، آنگاه تضادّ ظاهری این خطبه با قرآن کریم و مبانی اعتقادی بر طرف می شود، کلمه «نواقص» در اینجا یعنی تفاوت و تفاوت در آیه 3 ملک «ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ» یعنی نقص و کاستی، امام می خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیّات و صفات مخصوص به خود را دارند، و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد، پس عائشه را که یک زن است، سوار بر شتر، فرمانده خود قرار ندهید که شورش بصره را به پا کند، و آن همه خون مسلمانان را بر زمین ریزد.

3. اشاره به علم: و من لوژی WOMANLOGY (زن شناسی)

4. اشاره به علم: استیسیسم ASCETICISM (زهد شناسی)

82- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی

(فِي صِفة الدُنيا)

حقیقة الدنیا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوَّلُهَا عَناءٌ، وَ آخِرُها فَناءٌ! فِي حَلاَلِها حِسابٌ، وَ فِي حَرَامِها عِقابٌ مَنِ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَ اتَتْهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ.

أَقُوُل: وَ إذا تأمّل المتأمل قَوله عليه‌السلام: «وَ مَنْ أَبْصر بِها بَصْرَته» وجد تَحْتُه مِنْ المَعْنى العَجيبُ وَالْغَرَضَ البَعيدُ ما لا تَبْلُغْ غايَتَه وَ لا يُدْرِكْ غَوْرِه لا سيّما إذا قرن إليه قِوْلِه: وَ مَنْ أَبْصر إليها أَعْمِتِه فَإنَّه يَجِدُ الفِرَقْ بَيْنَ «أبصر بِها» وَ «أبصر إليْها» واضحا نيّرا وَ عجيبا باهرا.

83- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

وَ هِي الخُطْبَة العَجيبَة و تَسْمى«الغرأ»

حقیقة صفات الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلاَ بِحَوْلِهِ، وَ دَنَا بِطَوْلِهِ، مَانِحِ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ، وَ كَاشِفِ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَزْلٍ. أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ، وَ أُومِنُ بِهِ أَوَّلاً بَادِياً، وَ أَسْتَهْدِيهِ قَرِيباً هَادِياً، وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِراً قَادِراً، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِياً نَاصِراً، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَاذِ أَمْرِهِ، وَ إِنْهَأِ عُذْرِهِ وَ تَقْدِيمِ نُذُرِهِ.

الوصیة بالتقوی

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمُ الْأَمْثَالَ، وَوَقَّتَ لَكُمُ الْآجَالَ، وَ أَلْبَسَكُمُ الرِّيَاشَ، وَ أَرْفَغَ لَكُمُ الْمَعَاشَ، وَ أَحَاطَ (أحاطکم) بِكُمُ الْإِحْصَأَ، وَ أَرْصَدَ لَكُمُ الْجَزَأَ، وَ آثَرَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَ الرِّفَدِ الرَّوَافِغِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ، فَأَحْصَاكُمْ عَدَداً، وَ وَظَّفَ لَكُمْ مُدَداً، فِي قَرَارِ خِبْرَةٍ، وَ دَارِ عِبْرَةٍ، أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا.

وصف الدنیا

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنِقٌ مَشْرَبُهَا، رَدِغٌ مَشْرَعُهَا، يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَ ضَوْءٌ آفِلٌ، وَ ظِلُّ زَائِلٌ، وَ سِنَادٌ، مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أَنِسَ نَافِرُهَا، وَ اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا، قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَ قَنَصَتْ بِأَحْبُلِهَا (أجبلها) وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَ أَعْلَقَتِ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَ وَحْشَةِ الْمَرْجِعِ وَ مُعَايَنَةِ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ. وَ كَذَلِكَ الْخَلَفُ يِعَقْبِ السَّلَفِ، لاَ تُقْلِعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِرَاماً وَ لاَ يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَاماً، يَحْتَذُونَ مِثَالاً، وَ يَمْضُونَ أَرْسَالاً، إِلَى غَايَةِ

ترجمه خطبه 82

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه در شناساندن دنیا ایراد شد)

### دنياشناسى

چگونه خانه دنيا را توصيف كنم كه ابتداى آن سختى و مشقت، و پايان آن نابودى است؟ در حلال دنيا حساب، و در حرام آن عذاب است. كسى كه ثروتمند گردد فريب مى خورد، و آن كس كه نيازمند باشد اندوهناك است، و تلاش كننده دنيا به آن نرسد، و به رهاكننده آن، روى آورد، كسى كه با چشم بصيرت به آن بنگرد او را آگاهى بخشد و آن كس كه چشم به دنبال دنيا دوزد كوردلش مى كند.

می گویم: (اگر صاحب اندیشه ای درست در کلام امام عليه‌السلام که فرمود: «من أبصر بها بصرته» اندیشه کند در آن معنای شگرف، و بینشی ژرف می نگرد، که هرگز به پایان آن نتوان رسید، و ژرفای کلام امام عليه‌السلام را نخواهد دید. بخصوص که جمله «و من أبصر الیها أعمته» را هماهنگ با جمله قبل، به خوبی ارزیابی کند خواهد دید که تفاوت این دو کلام تا کجاست. تفاوتی روشن و شگفتی آور و آشکار درود خدا و سلام او بر امام علی عليه‌السلام باد).

ترجمه خطبه 83

(از خطبه های شگفت آور امام عليه‌السلام که به آن خطبه «غرّا» گویند.)

### شناخت صفات الهى

ستايش خداوندى را سزاست، كه به قدرت، والا و برتر، و با عطا و بخشش نعمتها به پديده ها نزديك است، اوست بخشنده تمام نعمتها، و دفع كننده تمام بلاها و گرفتاريها، او را مى ستايم در برابر مهربانيها و نعمتهاى فراگيرش، به او ايمان مى آورم چون مبدا هستى و آغازكننده خلقت آشكار است، از او هدايت مى طلبم چون راهنماى نزديك است، و از او يارى مى طلبم كه توانا و پيروز است، و به او توكل مى كنم چون تنها ياور و كفايت كننده است و گواهى مى دهم كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست، او را فرستاده تا فرمانهاى خدا را اجرا كند و بر مردم حجت را تمام كرده، آنها را در برابر اعمال ناروا بترساند.

### سفارش به پرهيزكارى

سفارش مى كنم شما بندگان خدا را به تقواى الهى، كه براى بيدارى شما مثلهاى پندآموز آورده، و سرآمد زندگانى شما را معين فرمود، و لباسهاى رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگى پر وسعت به شما بخشيد، و با حسابگرى دقيق خود، بر شما مسلط است.

در برابر كارهاى نيكو، به شما پاداش مى دهد، و با نعمتهاى گسترده و بخششهاى بى حساب، شما را گرامى داشته است، و با اعزام پيامبران و دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش شما را برحذر داشته است، تعداد شما را مى داند، و چند روزى جهت آزمايش و عبرت براى شما مقرر داشته، كه در اين دنيا آزمايش مى گرديد، و برابر اعمال خود محاسبه مى شويد.

### دنياشناسى

آب دنياى حرام همواره تيره، و گل آلود است، منظره اى دلفريب و سرانجامى خطرناك دارد، فريبنده و زيباست اما دوامى ندارد، نورى است در حال غروب كردن، سايه اى است نابود شدنى، ستونى است در حال خراب شدن.

آن هنگام كه نفرت دارندگان به آن دل بستند و بيگانگان به آن اطمينان نمودند، چونان اسب چموش پاها را بلند كرده، سوار را بر زمين مى كوبد، و با دامهاى خود آنها را گرفتار مى كند، و تيرهاى خود را سوى آنان پرتاپ مى نمايد، طناب مرگ به گردن انسان مى افكند، به سوى گور تنگ و جايگاه وحشتناك مى كشاند تا در قبر، محل زندگى خويش، بهشت يا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده كند. و همچنان آيندگان بدنبال رفتگان خود گام مى نهند، نه مرگ از نابودى انسان دست مى كشد! و نه مردم از گناه فاصله مى گيرند!! كه تا پايان زندگى

الاِنْتِهَأِ وَ صَيُّورِ الْفَنَاءِ.

وصف القیامة

حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَزِفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوْكَارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجِرَةِ السِّبَاعِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعا إِلَى أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ رَعِيلاً صُمُوتا قِيَاما صُفُوفا يَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الاِسْتِكَانَةِ وَ ضَرَعُ الاِسْتِسْلاَمِ وَ الذِّلَّةِ قَدْ ضَلَّتِ الْحِيَلُ وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتِ الْأَفْئِدَةُ كَاظِمَةً وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَيْنِمَةً وَ أَلْجَمَ الْعَرَقُ وَ عَظُمَ الشَّفَقُ وَ أُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَصْلِ الْخِطَابِ وَ مُقَايَضَةِ الْجَزَأِ وَ نَكَالِ الْعِقَابِ وَ نَوَالِ الثَّوَابِ.

صفات عبادالله و حالاتهم

عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَاراً، وَ مَقْبُوضُونَ احْتِضَاراً، وَ مُضَمَّنُونَ أَجْدَاثاً، وَ كَائِنُونَ رُفَاتاً، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً، وَ مَدِينُونَ جَزَأً، وَ مُمَيَّزُونَ حِسَاباً. قَدْ أُمْهِلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ؛ وَ عُمِّرُوا مَهَلَ الْمُسْتَعْتِبِ وَ كُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدَفُ الرِّيَبِ، وَ خُلُّوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ وَ رَوِيَّةِ الاِرْتِيَادِ وَ أَنَاةِ الْمُقْتَبِسِ (المقتبین) الْمُرْتَادِ (المقتبین)، فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ وَ مُضْطَرَبِ الْمَهَلِ.

أمثال حکمیّة

فَيَالَهَا أَمْثَالاً صَائِبَةً وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعا وَاعِيَةً وَ آرَأً عَازِمَةً وَ أَلْبَابا حَازِمَةً فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةَ مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجِلَ فَعَمِلَ وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ وَ أَيْقَنَ فَأَحْسَنَ وَ عُبِّرَ فَاعْتَبَرَ وَ حُذِّرَ فَحَذِرَ وَ زُجِرَ فَازْدَجَرَ وَ أَجَابَ فَأَنَابَ وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَ اقْتَدَى فَاحْتَذَى وَ أُرِيَ فَرَأَى فَأَسْرَعَ طَالِبا وَ نَجَا هَارِبا فَأَفَادَ ذَخِيرَةً وَ أَطَابَ سَرِيرَةً وَ عَمَرَ مَعَادا وَ اسْتَظْهَرَ زَادا لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجْهِ سَبِيلِهِ وَ حَالِ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةَ مَا خَلَقَكُمْ لَهُ وَ احْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ وَ الْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.

طرق الإتعاظ

مِنْهَا: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعاً لِتَعِيَ مَا عَنَاهَا، وَ أَبْصَاراً لِتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا، وَ أَشْلاَءً جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا، مُلاَئِمَةً لِأَحْنَائِهَا فِي تَرْكِيبِ صُوَرِهَا، وَ مُدَدِ عُمُرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا، وَ قُلُوبٍ رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلِّلاَتِ نِعَمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مِنَنِهِ وَ حَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارا سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبَراً مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلاَقِهِمْ وَ مُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ. أَرْهَقَتْهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْآمَالِ، وَ شَذَّبَهُمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الْآجَالِ لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلاَمَةِ الْأَبْدَانِ

و سرمنزل فنا و نيستى آزادانه به پيش مى تازند.

### وصف رستاخيز

تا آنجا كه امور زندگانى پياپى بگذرد، و روزگاران سپرى شود، و رستاخيز برپا گردد، در آن زمان، انسانها را از شكاف گورها، و لانه هاى پرندگان، و خانه درندگان، و ميدانهاى جنگ، بيرون مى آورد كه با شتاب به سوى فرمان پروردگار مى روند، و به صورت دسته هايى خاموش، و صفهاى آرام و ايستاده حاضر مى شوند، چشم بيننده خدا آنها را مى نگرد، و صداى فرشتگان به گوش آنها مى رسد، لباس نياز و فروتنى پوشيده درهاى حيله و فريب بسته شده، آرزوها قطع گرديده است. دلها آرام، صداها آهسته، عرق از گونه ها چنان جارى است كه امكان حرف زدن نمى باشد، اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگى رعدآسا و گوش خراش، همه را لرزانده، به سوى پيشگاه عدالت، براى دريافت كيفر و پاداش مى كشاند.

### وصف احوال بندگان خدا

بندگانى كه با دست قدرتمند خدا آفريده شدند، و بى اراده خويش پديد آمده، پرورش يافتند، سپس در گهواره گور آرميده متلاشى مى گردند، و روزى به تنهايى سر از قبر برمى آورند، و براى گرفتن پاداش به دقت حسابرسى مى گردند، در اين چند روزه دنيا مهلت داده شدند تا در راه صحيح قدم بردارند، راه نجات نشان داده شده تا رضايت خدا را بجويند، تاريكيهاى شك و ترديد از آنها برداشته شد، و آنها را آزاد گذاشته اند تا براى مسابقه در نيكوكاريها خود را آماده سازند، تا فكر و انديشه خود را بكار گيرند و در شناخت نور الهى در زندگانى دنيا تلاش كنند.

### مثل هاى پندآموز (سمبلهاى تقوى)

وه! چه مثالهاى بجا، و پندهاى رسايى وجود دارد، اگر در دلهاى پاك بنشيند، و در گوشهاى شنوا جاى گيرد، و با انديشه هاى مصمم و عقلهاى با تدبير برخورد كند. پس از خدا چونان كسى پروا كنيد كه سخن حق را شنيده و فروتنى كرد، گناه كرد و اعتراف نمود، ترسيد و به اعمال نيكو پرداخت، پرهيز نمود و پيش تاخت، يقين پيدا كرد و نيكوكار شد، پند داده شد و آن را بگوش جان خريد، او را ترساندند و نافرمانى نكرد، به او اخطار شد و به خدا روى آورد، پاسخ مثبت داد و نيايش و زارى كرد، بازگشت و توبه نمود، در پى راهنمايان الهى رفت و پيروى كرد.

راه، نشانش دادند و شناخت، شتابان به سوى حق حركت كرده و از نافرمانيها گريخت، سود طاعت را ذخيره كرد، و باطن را پاكيزه نگاه داشت، آخرت را آبادان و زاد و توشه براى روز حركت، هنگام حاجت و جايگاه نيازمندى، آماده ساخت، و آن را براى اقامتگاه خويش، پيشاپيش فرستاد. اى بندگان خدا! براى هماهنگى با اهداف آفرينش خود، از خدا پروا كنيد، و آنچنان كه شما را پرهيز داد از مخالفت و نافرمانى خدا بترسيد، تا استحقاق وعده هاى خدا را پيدا كنيد، و از بيم روز قيامت بر كنار باشيد.

### راه های پند پذیری (راه های شناخت)

خدا گوش هايى براى پند گرفتن از شنيدنيها، و چشمهايى براى كنار زدن تاريكي ها، به شما بخشيده است، و هر عضوى از بدن را اجزا متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در تركيب ظاهرى صورتها و دوران عمر با هم سازگار باشند، با بدنهايى كه منافع خود را تامين مى كنند، و قلب هايى كه روزى را به سراسر بدن با فشار مى رسانند، و از نعمتهاى شكوهمند خدا برخوردارند، و در برابر نعمتها شكرگزارند، و از سلامت خدادادى بهره مندند. مدت زندگى هر يك شماها را مقدر فرمود، و از شما پوشيده داشت، و از آثار گذشتگان عبرت هاى پندآموز براى شما ذخيره كرد، لذتهايى كه از دنيا چشيدند، و خوشيها و زندگى راحتى كه پيش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گريبان آنها را گرفت و ميان آنها و آرزوهايشان جدائى افكند، آنها كه در روز سلامت چيزى براى خود ذخيره نكردند،

وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أُنُفِ الْأَوَانِ فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلا حَوَانِيَ الْهَرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصِّحَّةِ إِلا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَأِ إِلا آوِنَةَ (اوبة) الْفَنَأِ؟ مَعَ قُرْبِ الزِّيَالِ (الزّوال)، وَ أُزُوفِ الاِنْتِقَالِ، وَ عَلَزِ الْقَلَقِ وَ أَلَمِ الْمَضَضِ، وَ غُصَصِ الْجَرَضِ وَ تَلَفُّتِ الاِسْتِغَاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَفَدَةِ وَ الْأَقْرِبَأِ. وَ الْأَعِزَّةِ وَ الْقُرَنَأِ! فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ؟! أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ؟!

الاعتبار بالموت

وَ قَدْ غُودِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِيناً، وَ فِي ضِيقِ الْمَضْجَعِ وَحِيداً، قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ، وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ، وَ عَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثَانُ مَعَالِمَهُ، وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَحِبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا، وَ الْعِظَامُ نَخِرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا، وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا، لاَ تُسْتَزَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا وَ لاَ تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلَلِهَا! أَوَلَسْتُمْ أَبْنَأَ الْقَوْمِ وَ الْآبَأَ وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرِبَأَ تَحْتَذُونَ أَمْثِلَتَهُمْ، وَ تَرْكَبُونَ قِدَّتَهُمْ، وَ تَطَئُونَ جَادَّتَهُمْ فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا، لاَهِيَةٌ عَنْ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا! كَأَنَّ الْمَعْنِيَّ سِوَاهَا، وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (السّراط) وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ وَ أَهَاوِيلِ زَلَلِهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ.

نموذج من التقوی

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَأُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ وَ لَمْ تَفْتِلْهُ فَاتِلاَتُ الْغُرُورِ، وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ. ظَافِرا بِفَرْحَةِ الْبُشْرَى وَ رَاحَةِ النُّعْمَى فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ وَ آمَنِ يَوْمِهِ وَ قَدْ عَبَرَ مَعْبَرَ الْعَاجِلَةِ حَمِيدا وَ قَدَّمَ زَادَ الْآجِلَةِ سَعِيداً وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ، وَ نَظَرَ قُدُماً أَمَامَهُ. فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ وَبَالاً! وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِماً وَ نَصِيراً! وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً!

التحذیر من وساوس الشیطان

أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَعْذَرَ بِمَا أَنْذَرَ، وَ احْتَجَّ بِمَا نَهَجَ، وَ حَذَّرَكُمْ عَدُوّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيّاً، وَ نَفَثَ فِي الْآذَانِ نَجِيّاً، فَأَضَلَّ وَ أَرْدَى، وَ وَعَدَ فَمَنَّى وَ زَيَّنَ سَيِّئَاتِ (النیّات) الْجَرَائِمِ، وَ هَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعَظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ، وَ اسْتَغْلَقَ رَهِينَتَهُ، أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ، وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ، وَ حَذَّرَ مَا أَمَّنَ.

و در روزگاران خوش زندگى عبرت نگرفتند. آيا خوشيهاى جوانى را جز ناتوانى پيرى در انتظار است؟ و آيا سلامت و تندرستى را جز حوادث بلا و بيمارى در راه است؟ و آيا آنان كه زنده اند جز فنا و نيستى را انتظار دارند؟ با اينكه هنگام جدائى و تپش دلها نزديك است كه سوزش درد را چشيده، و شربت غصه را نوشيده، و فرياد يارى خواستن برداشته، و از فرزندان و خويشاوندان خود، درخواست كمك كرده است. آيا خويشاوندان! مى توانند مرگ را از او دفع كنند؟ و آيا گريه و زارى آنها نفعى براى او دارد؟

### عبرت از مرگ

او را در سرزمين مردگان مى گذارند، و در تنگناى قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمين، پوستش را مى شكافند، و خشت و خاك گور بدن او را مى پوساند. تندبادهاى سخت، آثار او را نابود مى كند، و گذشت شب و روز، نشانه هاى او را از ميان برمى دارد، بدنها پس از آن همه طراوت متلاشى مى گردند، و استخوانها بعد از آنهمه سختى و مقاومت، پوسيده مى شوند و ارواح در گرو سنگينى بار گناهانند، و در آنجاست كه به اسرار پنهان يقين مى كنند، اما نه بر اعمال درستشان چيزى اضافه مى شود و نه از اعمال زشت مى توانند توبه كنند.

آيا شما فرزندان و پدران و خويشاوندان همان مردم نيستيد؟ كه بر جاى پاى آنها قدم گذاشته ايد؟ و از راهى كه رفتند مى رويد؟ و روش آنها را دنبال مى كنيد؟ اما افسوس كه دلها سخت شده، پند نمى پذيرد، و از رشد و كمال بازمانده، و راهى كه نبايد برود مى رود، گويا آنها هدف پندها و اندرزها نيستند و نجات و رستگارى را در به دست آوردن دنيا مى دانند بدانيد كه بايد از صراط عبور كنيد، گذ رگاهى كه عبور كردن از آن خطرناك است، با لغزشهاى پرت كننده، و پرتگاههاى وحشت زا، و ترسهاى پياپى!.

### معرفى الگوهاى پرهيزكارى

از خدا چون خردمندى بترسيد كه دل را به تفكر مشغول داشته، و ترس از خدا بدنش را فرا گرفته، و شب زنده دارى خواب از چشم او ربوده، و به اميد ثواب گرمى روز را با تشنگى گذرانده، با پارسايى شهوت را كشته، و نام خدا زبانش را همواره به حركت درآورده، ترس از خدا را براى ايمن ماندن در قيامت پيش فرستاده، از تمام راهها جز راه حق چشم پوشيده، بهترين راهى كه انسان را به حق مى رساند مى پيمايد، چيزى او را مغرور نساخته، و مشكلات و شبهات او را نابينا نمى سازد، مژده بهشت، و زندگى كردن در آسايش و نعمت سراى جاويدان و ايمن ترين روزها، او را خشنود ساخته است. با بهترين روش از گذرگاه دنيا عبور كرده، توشه آخرت را پيش فرستاده، و از ترس قيامت در انجام اعمال صالح پيش قدم شده است، ايام زندگى را با شتاب در اطاعت پروردگار گذرانده، و در فراهم آوردن خشنودى خدا با رغبت تلاش كرده، از زشتيها فرار كرده، امروز رعايت زندگى فردا نموده، و هم اكنون آينده خود را ديده است.

پس بهشت براى پاداش نيكوكاران سزاوار و جهنم براى كيفر بدكاران مناسب است، و خدا براى انتقام گرفتن از ستمگران كفايت مى كند، و قرآن براى حجت آوردن و دشمنى كردن، كافى است.

### هشدار از دشمنى شيطان

سفارش مى كنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدايى كه با ترساندنهاى مكرر، راه عذر را بر شما بست، و با دليل و برهان روشن، حجت را تمام كرد، و شما را پرهيز داد از دشمنى شيطانى كه پنهان در سينه ها راه مى يابد، و آهسته در گوشها راز مى گويد، گمراه و پست است، وعده هاى دروغين داده، در آرزوى آنها به انتظار مى گذارد، زشتيهاى گناهان را زينت مى دهد، گناهان بزرگ را كوچك مى شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فريب داده، راه رستگارى را بر روى دربند شدگانش مى بندد، و در روز قيامت آنچه را كه زينت داده انكار مى كند، و آنچه را كه آسان نموده، بزرگ مى شمارد، و از آن چه كه پيروان خود را ايمن داشته بود سخت مى ترساند.

عجائب خَلْقة الْإنْسَانِ

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ شُغُفِ الْأَسْتَارِ، نُطْفَةً دِهَاقاً (دفاقاً - ذهاقاً)، وَ عَلَقَةً مِحَاقاً وَ جَنِيناً وَ رَاضِعاً، وَ وَلِيداً وَ يَافِعاً، ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً، وَ لِسَاناً لاَفِظاً، وَ بَصَراً لاَحِظاً، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِراً، وَ يُقَصِّرَ مُزْدَجِراً. حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ، وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِراً، وَ خَبَطَ سَادِراً، مَاتِحاً فِي غَرْبِ هَوَاهُ،كَادِحاً سَعْياً لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَّاتِ طَرَبِهِ وَ بَدَوَاتِ أَرَبِهِ؛ ثُمَّ لاَ يَحْتَسِبُ رَزِيَّةً، وَ لاَ يَخْشَعُ تَقِيَّةً، فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيراً، وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيراً (اسیراً) لَمْ يُفِدْ عِوَضاً (غرضاً) وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضاً. دَهِمَتْهُ فَجَعَاتُ الْمَنِيَّةِ فِي غُبَّرِ (غبرة) جِمَاحِهِ وَ سَنَنِ مِرَاحِهِ.

الإعتبار بالموت

فَظَلَّ سَادِراً، وَ بَاتَ سَاهِراً، فِي غَمَرَاتِ الْآلاَمِ، وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ، بَيْنَ أَخٍ شَقِيقٍ، وَ وَالِدٍ شَفِيقٍ، وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعاً، وَ لاَدِمَةٍ لِلصَّدْرِ قَلَقاً؛ وَ الْمَرْءُ فِي سَكْرَةٍ مُلْهِثَةٍ، وَ غَمْرَةٍ كَارِثَةٍ، وَ أَنَّةٍ مُوجِعَةٍ، وَ جَذْبَةٍ مُكْرِبَةٍ، وَ سَوْقَةٍ مُتْعِبَةٍ. ثُمَّ أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِساً (مُبْلِساً)، وَ جُذِبَ مُنْقَاداً سَلِساً، ثُمَّ أُلْقِيَ عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ وَصَبٍ، وَ نِضْوَ سَقَمٍ، تَحْمِلُهُ حَفَدَةُ الْوِلْدَانِ، وَ حَشَدَةُ الْإِخْوَانِ، إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَ مُنْقَطَعِ زَوْرَتِهِ، وَ مُفْرَدِ وَحْشَتِهِ. حَتَّى إِذَا انْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ، وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ (مفجّ)، أُقْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيّا لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ، وَ عَثْرَةِ الاِمْتِحَانِ. وَ أَعْظَمُ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةً نُزُولُ الْحَمِيمِ، وَ تَصْلِيَةُ الْجَحِيمِ، وَ فَوْرَاتُ السَّعِيرِ، وَ سَوْرَاتُ الزَّفِيرِ، لاَ فَتْرَةٌ مُرِيحَةٌ، وَ لاَ دَعَةٌ مُزِيحَةٌ، وَ لاَ قُوَّةٌ حَاجِزَةٌ، وَ لاَ مَوْتَةٌ نَاجِزَةٌ وَ لاَ سِنَةٌ مُسَلِّيَةٌ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ، وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ! إِنَّا بِاللَّهِ عَائِذُونَ!.

العبرة بصیر المضین

عِبَادَ اللَّهِ أَيْنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا، وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا، وَ أُنْظِرُوا فَلَهَوْا، وَ سُلِّمُوا فَنَسُوا! أُمْهِلُوا طَوِيلاً، وَ مُنِحُوا جَمِيلاً، وَ حُذِّرُوا أَلِيماً، وَ وُعِدُوا جَسِيماً (جمیلاً)! احْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُوَرِّطَةَ، وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ. أُولِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلاَصٍ؟ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلاَذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ؟ أَمْ لاَ؟ «فَأَنّى تُؤْفَكُونَ» أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ! أَمْ بِمَا ذَا تَغْتَرُّونَ! وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّوْلِ وَ الْعَرْضِ، قِيدُ قَدِّهِ، مُتَعَفِّراً عَلَى خَدِّهِ! الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْنَةِ الْإِرْشَادِ، وَ رَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَ بَاحَةِ الاِحْتِشَادِ، وَ مَهَلِ الْبَقِيَّةِ، وَ أُنُفِ الْمَشِيَّةِ، وَ إِنْظَارِ التَّوْبَةِ، وَ انْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الضَّنْكِ وَ الْمَضِيقِ، وَ الرَّوْعِ وَ الزُّهُوقِ، وَ قَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ إِخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.

وَ فِي الخُبر: أِنَّهُ ع لَما خُطِبَ بِهذِه الخُطْبَة اقشعْرت لَها الجُلُود، وَ بِكت العُيون وِ رَجِفْتُ الْقُلوب، و من الناس من یسمی هذه الخطبة : «الغراء»

### شگفتيهاى آفرينش انسان

مگر انسان، همان نطفه و خون نيم بند نيست؟ كه خدا او را در تاريكيهاى رحم و غلافهاى تو در تو، پديد آورد؟ تا به صورت جنين درآمد، سپس كودكى شيرخوار شد، بزرگتر و بزرگترشده تا نوجوانى رسيده گرديد، سپس او را دلى فراگير، و زبانى گويا، و چشمى بينا عطا فرمود تا عبرتها را درك كند، و از بديها بپرهيزد، و آنگاه كه جوانى در حد كمال رسيد، بر پاى خويش استوار ماند، گردنكشى آغاز كرد، و روى از خدا بگرداند، و در بيراهه گام نهاد، در هواپرستى غرق شد، و براى به دست آوردن لذتهاى دنيا تلاش فراوان كرد، و سرمست شادمانى دنيا شد، هرگز نمى پندارد مصيبتى پيش آيد!

و بر اساس تقوى فروتنى ندارد، ناگهان سرمست و مغرور در اين آزمايش چند روزه، مرگ او را مى ربايد، او را كه در دل بدبختيها، اندكى زندگى نموده، و آنچه را كه از دست داده عوضى به دست نياورده است، و آنچه از واجبات را كه ترك كرد، قضايش به جا نياورده، كه درد مرگ او را فرا گرفت. روزها در حيرت و سرگردانى، و شبها با بيدارى و نگرانى مى گذارند.

### عبرت از مرگ

هر روز به سختى درد مى كشد، و هر شب رنج و بيمارى به سراغش مى رود، در ميان برادرى غمخوار، و پدرى مهربان و نال ه كننده اى بى طاقت و بر سينه كوبنده اى گريان افتاده است، اما او در حالت بيهوشى و سكرات مرگ، و غم و اندوه بسيار، و ناله دردناك، و درد جان كندن، با انتظارى رنج آور، دست به گريبان است، پس از مرگ او را مايوس وار در كفن پيچانده، در حالى كه تسليم و آرام است، برمى دارند، و بر تابوت مى گذراند. خسته و لاغر به سفر آخرت مى رود، كه فرزندان و برادران او را بدوش كشيده تا سرمنزل غربت، آنجا كه ديگر او را نمى بينند، و آنجا كه جايگاه وحشت است، پيش مى برند.

اما هنگامى كه تشييع كنندگان بروند و مصيبت زدگان باز گردند، در گودال قبر نشانده، براى پرستش حيرت آور، و امتحان لغزش زا، زمزمه غم آلود دارد. و بزرگترين بلاى آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و برافروختگى شعله ها و نعره هاى آتش است، كه نه يك لحظه آرام گيرد تا استراحت كند، و نه آرامشى وجود داد كه از درد او بكاهد، و نه قدرتى كه مانع كيفر او شود، نه مرگى كه او را از اين همه ناراحتى برهاند، و نه خوابى كه اندوهش را برطرف سازد، در ميان انواع مرگها و ساعتها مجازات گوناگون گرفتار است، به خدا پناه مى بريم.

### پند آموزی از گذشتگان

اى بندگان خدا! كجا هستند آنان كه ساليان طولانى در نعمتهاى خدا عمر گذراندند؟ تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند؟ از آفات و بلاها دورشان داشتند اما فراموش كردند، زمان طولانى آنها را مهلت دادند، نعمتهاى فراوان بخشيدند، از عذاب دردناك پرهيزشان دادند، و وعده هايى بزرگ از بهشت جاويدان به آنها دادند.

اى مردم! از گناهانى كه شما را به هلاكت افكند، از عيبهايى كه خشم خدا را در پى دارد، بپرهيزيد. دارندگان چشمهاى بينا، و گوشهاى شنوا، و سلامت و كالاى دنيا! آيا گريزگاهى هست؟ يا رهايى و جاى امنى، پناهگاهى و جاى فرارى هست؟ آيا بازگشتى براى جبران وجود دارد؟ نه چنين است؟ پس كى باز مى گرديد؟ به كدام سو مى رويد؟ و به چه چيز مغرور مى شويد؟ همانا بهره هر كدام شما از زمين به اندازه طول و عرض قامت شماست! آنگونه كه خاك آلود بر آن خفته باشد.

اى بندگان خدا! هم اكنون به اعمال نيكو پردازيد، تا ريسمانهاى مرگ بر گلوى شما سخت نشده، و روح شما براى كسب كمالات آزاد است، و بدنها راحت، و در حالتى قرار داريد كه مى توانيد مشكلات يكديگر را حل كنيد. هنوز مهلت داريد، و جاى تصميم و توبه و بازگشت از گناه باقى مانده است. عمل كنيد پيش از آنكه در شدت تنگناى و حشت و ترس و نابودى قرار گيريد، پيش از آنكه مرگ در انتظار مانده، فرا رسد، و دست قدرتمند خداى توانا شما را برگيرد.

(وقتى كه امام اين خطبه را ايراد فرمود، بدنها به لرزه درآمد، اشكها سرازير و دلها ترسان شد، كه جمعى آن را غرأ ناميدند)

84- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

(فِي ذِكر عمرو بْن العاص)

نفسیة عمرو بن العاص

عَجَبا لاِبْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَ أَنِّي امْرُوٌ تِلْعَابَةٌ أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلاً وَ نَطَقَ آثِماً. أَمَا - وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَ يُسْأَلُ فَيَبْخَلُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ آمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ (القوم) سَبَّتَهُ. أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَتِيَّةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً.

85- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

و فیها صفات ثمانٍ من صفات الجلال

صفات الله

وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ: الْأَوَّلُ لاَ شَيْءَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ لاَ غَايَةَ لَهُ لاَ تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ، عَلَى صِفَةٍ، وَ لاَ تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَ لاَ تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَ التَّبْعِيضُ، وَ لاَ تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَ الْقُلُوبُ.

الدعوة إلی قبول الموعظة

منها: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ، وَ ازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ وَ انْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَ الْمَوَاعِظِ، فَكَأَنْ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلاَئِقُ الْأُمْنِيَّةِ وَ دَهِمَتْكُمْ مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ، وَ السِّيَاقَةُ إِلَى الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، فَ (كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ) (1): سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

صِفَةِ الْجَنَّةِ

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلاَتٌ، وَ مَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ، لاَ يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَ لاَ يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَ لاَ يَهْرَمُ خَالِدُهَا، وَ لاَ يَبْأَسُ (بیأس) سَاكِنُهَا.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ق20

ترجمه خطبه 84

(پس از جنگ صفّین در سال 38 هجری در شهر کوفه در شناساندن عمرو عاص و ردّ شایعات بیهوده او فرمود:)

### روانشناسى عمروعاص

شگفتا از عمروعاص پسر نابغه! (1) ميان مردم شام گفت كه من اهل شوخى و خوشگذرانى بوده، و عمر بيهوده مى گذرانم! حرفى از روى باطل گفت و گناه در ميان شاميان انتشار داد مردم آگاه باشيد! بدترين گفتار دروغ است، عمروعاص سخن مى گويد، پس دروغ مى بندد، وعده مى دهد و خلاف آن مرتكب مى شود، درخواست مى كند و اصرار مى ورزد، اما اگر چيزى از او بخواهند، بخل مى ورزد، به پيمان خيانت مى كند، و پيوند خويشاوندى را قطع مى نمايد، پيش از آغاز نبرد در هياهو و امر و نهى بى مانند است تا آنجا كه دستها به سوى قبضه شمشيرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشيرها، بزرگترين نيرنگ او اين است كه عورت خويش را آشكار كرده، فرار نمايد. (2)

### ویژگی های امام علی عليه‌السلام

آگاه باشيد! به خدا سوگند كه ياد مرگ مرا از شوخى و كارهاى بيهوده باز مى دارد، ولى عمروعاص را فراموشى آخرت از سخن حق باز داشته است، با معاويه بيعت نكرد مگر بدان شرط كه به او پاداش دهد، و در برابر ترك دين خويش، رشوه اى تسليم او كند.

ترجمه خطبه 85

### خداشناسى

و گواهى مى دهم كه خدايى نيست جز خداى يكتا، آغاز اوست كه پيش از او چيزى نيست، و پايان همه اوست كه بى نهايت است، پندارها براى او صفتى نمى توانند فراهم آورند، و عقلها از درك كيفيت او درمانده اند، نه جزئى براى او مى توان تصور كرد و نه تبعيض پذير است و نه چشمها و قلبها مى توانند او را به درستى فرا گيرند.

### ضرورت پندپذيرى

اى بندگان خدا! از عبرتهاى سودمند پند پذيريد، و از آيات روشنگر عبرت آموزيد. و از آنچه با بيان رسا شما را ترسانده، بپرهيزيد، و از يادآوريها و اندرزها سود ببريد، آن چنان كه گويا چنگال مرگ در پيكر شما فرورفته، و رشته آرزوها و دلبستگيها قطع گرديده و سختيهاى مرگ و آغاز حركت به سوى قيامت به شما هجوم آورده است. آن روز كه (همراه هر كسى گواه و سوق دهنده اى است) سوق دهنده كه تا صحنه رستاخيز او را مى كشاند، و شاهدى كه بر اعمال او گواهى مى دهد.

(و قسمتى از اين خطبه)

### وصف بهشت

در بهشت، درجاتى از يكديگر برتر، و جايگاه گوناگون و متفاوت وجود دارد كه نعمتهايش پايان ندارد، و ساكنان آن هرگز خارج نگردند، ساكنان بهشت جاويد، هرگز پير و فرسوده نگردند، و گرفتار شدائد و سختيها نخواهند شد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نابغه: زن معروفه، آلوده دامن، که اسم مادر عمرو عاص بود، زن اسیری که عبد اللّه بن جدعان او را خرید چون فاسد و بی پروا بود او را رها کرد. وقتی عمرو عاص متولّد شد، ابو لهب، امیّه بن خلف، هشام بن مغیره، ابو سفیان و عاص بن وائل، هر کدام ادّعا داشتند که عمرو، فرزند اوست. سرانجام عاص او را برداشت که از دشمنان سر سخت رسول خدا بود، او بود که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ابتر نامید که خدا در سوره کوثر در جواب فرمود: إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ (همانا دشمن تو ابتر است) و آیه إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ در باره او و یارانش نازل شد، و عمرو عاص، در مکّه سر راه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سنگ و خار می ریخت! و او بود که به کجاوه دختر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «زینب» حمله کرد و او را طوری کتک زد که دچار سقط جنین شد، و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او نفرین کرد، و او بود که اشعار فراوانی بر ضدّ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می سرود و بچّه های مکّه را تحریک می کرد که با صدای بلند برای آزار آن حضرت بخوانند، و او بود که از طرف قریش مکه به دربار سلطان حبشه رفت تا مهاجران مسلمان را به مکّه برگرداند. (کتاب ربیع الأبرار زمخشری)

2- عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفّین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی عليه‌السلام به میدان آمد، عمرو فکر کرد حریف اوست، با سرعت در مقابل سرباز نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی عليه‌السلام است، در مانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می شود، فرار کند آبرویش می رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله سریع و ناگهانی امام به او مهلت نداد از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حیله را به کار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام او را در پستی و رسواییش واگذارد، عمرو عاص با سرعت فرار کرد و خود را نجات داد، و در میان دو لشکر آن روز، و تاریخ بشریّت آبروی خود را برد.

86- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

العلم الالهی

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلَبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

نصائح ثمینة

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَ فِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغُلِهِ، وَ فِي مُتَنَفَّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ، وَ لْيُمَهِّدْ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ، وَ لْيَتَزَوَّدْ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ. فَاللَّهَ اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ،، فِيمَا اسْتَحْفَظَكُمْ (أحفظکم) مِنْ كِتَابِهِ، وَ اسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ لَمْ يَدَعْكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لاَ عَمىً قَدْ سَمَّى آثَارَكُمْ، وَ عَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَ كَتَبَ آجَالَكُمْ. وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمُ «الْكِتَابَ تِبْيانا لِكُلِّ شَيْءٍ». وَ عَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَاناً، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ -دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ- مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ، وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ، وَ أَلْقَى إِلَيْكُمُ الْمَعْذِرَةَ، وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ، وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ. فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَ اصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَ التَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ؛ وَ لاَ تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمُ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظَّلَمَةِ، وَ لاَ تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمُ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

القیّم الا خلاقیّة

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَ إِنَّ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ، وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، «وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ»، وَ الشَّقِيُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ «يَسِيرَ الرِّيَأِ شِرْكٌ» وَ مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنْسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ. الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ وَ لاَ تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ «كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، «وَ لاَ تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ، وَ يُنْسِي الذِّكْرَ. فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غَرُورٌ، وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ.

87- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی، سیاسی

أحب عباد الله إلیه

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَر مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ (فأقصر)، وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ، وَ ارْتَوَى مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ،

ترجمه خطبه 86

### علم الهى

خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه باخبر است، به همه چيز احاطه دارد و بر همه چيز غالب و پيروز، و بر همه چيز تواناست.

### پندهاى ارزشمند

هر كس از شما در روزگارانى كه مهلت دارد به اعمال نيكو بپردازد پيش از آنكه مرگ فرا رسد، و در ايام فراغت پاك باشد، پيش از آنكه گرفتار شود، و در ايام رهايى نيكوكار باشد، پيش از آنكه مرگ گلوگاه او را بفشارد، پس براى خود و جايى كه مى رود آماده باشد، و در اين دنيا كه محل كوچ كردن است براى منزلگاه ابدى، توشه اى بردارد.

پس اى مردم! خدا را! خدا را! پروا كنيد، براى حفظ قرآن، كه از شما خواسته، و حقوقى كه نزد شما سپرده است، پس همانا خداى سبحان! شما را بيهوده نيافريد، و به حال خود وانگذاشت، و در گمراهى و كورى رها نساخته است، كردارتان را بيان فرمود، و از اعمال شما باخبر است و سرآمد زندگى شما را مشخص كرد و (كتابى بر شما نازل كرد كه روشنگر همه چيز است) پيامبرش را مدتى در ميان شما قرار داد تا براى او و شما، دين را به اكمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مايه رضاى الهى است تحقق بخشد. و با زبان پيامبرش، كارهاى خوشايند و ناخوشايند، بايدها و نبايدها را ابلاغ كرد، و اوامر و نواهى را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام كرد. پيش از كيفر، شما را تهديد نمود، از عذابهاى سختى كه در پيشروى داريد شما را ترساند، پس بازمانده ايام خويش را دريابيد، و صبر و بردبارى در برابر نارواييها پيشه كنيد، چرا كه عمر باقيمانده، برابر روزهاى زيادى كه به غفلت گذرانديد و روى گردان از پندها بوديد، بسيار كم است. به خود بيش از اندازه آزادى ندهيد، كه شما را به ستمگرى مى كشاند، و با نفس سازشكارى و سستى روا مداريد كه ناگهان در درون گناه سقوط مى كنيد.

### یادآوری ارزش های اخلاقی

اى بندگان خدا! آن كس كه نسبت به خود خيرخواهى او بيشتر است، در برابر خدا، از همه كس فرمانبردارتر است، و آن كس كه خويشتن را بيشتر مى فريبد، نزد خدا گناهكارترين انسانها است، زيانكار واقعى كسى كه خود را بفريبد. و آن كس مورد غبطه است و بر او رشك مى برند كه دين او سالم باشد. «سعادتمند آن كس كه از زندگى ديگران عبرت آموزد» و شقاوتمند آنكه فريب هوا و هوسها را بخورد. آگاه باشيد! رياكارى و تظاهر، هر چند اندك باشد شرك است، و همنشينى با هواپرستان ايمان را به دست فراموشى مى سپارد، و شيطان را حاضر مى كند، از دروغ بركنار باشيد كه با ايمان فاصله دارد، راستگو در راه نجات و بزرگوارى است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاكت و خوارى است، حسد نورزيد كه حسد ايمان را چونان آتشى كه هيزم را خاكستر كند، نابود مى سازد، با يكديگر دشمنى و كينه توزى نداشته باشيد كه نابودكننده هر چيزى است، بدانيد كه آرزوهاى دور و دراز عقل را غافل و ياد خدا را به فراموشى مى سپارد، آرزوهاى ناروا را دروغ انگاريد كه آرزوها فريبنده و صاحبش فريب خورده مى باشد.

ترجمه خطبه 87

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

### معرفی بهترین بنده خدا (الگوی کامل انسان)

اى بندگان خدا! همانا بهترين و محبوبترين بنده نزد خدا، بنده اى كه خدا او را در پيكار با نفس يارى داده است، آن كس كه جامه زيرين او اندوه، و لباس رويين او ترس از خداست، چراغ هدايت در قلبش روشن شده و وسائل لازم براى روزى او فراهم آمد، دوريها و دشواريها را بر خود نزديك و آسان ساخته است. حقايق دنيا را با چشم دل نگريسته، همواره به ياد خدا بوده و اعمال نيكو، فراوان انجام داده است. از چشمه گواراى حق، سيراب گشته، سرچشمه اى كه به آسانى به آن رسيد،

فَشَرِبَ نَهَلاً، وَ سَلَكَ سَبِيلاً جَدَداً. قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إِلا هَمّا وَاحِدا انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى، وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِمَارَهُ.

وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ، مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَّافُ عَشَوَاتٍ (غشوات) مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَّاعُ مُعْضِلاَتٍ، دَلِيلُ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُ، وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ. فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لاَ يَدَعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلا أَمَّهَا وَ لاَ مَظِنَّةً إِلا قَصَدَهَا، قَدْ أَمْكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ.

أدعیاء إلعلم

وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ (حبال) غُرُورٍ، وَ قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ (رأیة)؛ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ، وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ. يَقُولُ أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَ فِيهَا وَقَعَ؛ وَ يَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لاَ يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعَهُ، وَ لاَ بَابَ الْعَمَى فَيَصُدَّ عَنْهُ. وَ ذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَأِ!

خصائص اهل البیت عليهم‌السلام

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»؟ وَ «أَنَّى تُؤْفَكُونَ»؟ وَ الْأَعْلاَمُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ! وَ هُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلاَمُ الدِّينِ، وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوها عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «إنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلِىَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ» فَلا تَقُولُوا بِما لا تَعْرِفُونَ فَإ نَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ.

الامام علی عليه‌السلام یصف نفسه

وَ اعْذِرُوا مَنْ لاَ حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ أَنَا هُوَ. أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَ أَتْرُكْ فِيكُمُ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلاَلِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِى وَ فَرَشْتُكُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِى وَ فِعْلِى، وَ أَرَيْتُكُمْ كَرائِمَ الْأَخْلاَقِ مِنْ نَفْسِى فَلاَ تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْىَ فِيما لا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَ لا يَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِ الْفِكَرُ.

و از آن نوشيده سيراب گرديد. از راه هموار و راست قدم برداشته. پيراهن شهوات را از تن بيرون كرد، و جز يك غم، از تمام غمها خود را مى رهاند. و از صف كوردلان و مشاركت با هواپرستان خارج شده، كليد بازكننده درهاى هدايت شد و قفل درهاى گمراهى و خوارى گرديد. راه هدايت را با روشندلى ديد، و از همان راه رفت، و نشانه هاى آن را شناخت و از امواج سركش شهوات گذشت. به استوارترين دستاويزها و محكمترين طنابها چنگ انداخت، چنان به يقين و حقيقت رسيد كه گويى نور خورشيد بر او تابيد، در برابر خداوند خود را بگونه اى تسليم كرد كه هر فرمان او را انجام مى دهد و هر فرعى را به اصلش باز مى گرداند.

چراغ تاريكي ها، و روشنى بخش تيرگيها، كليد درهاى بسته و برطرف كننده دشواريها، و راهنماى گمراهان در بيابانهاى سرگردانى است. سخن مى گويد، خوب مى فهماند، سكوت كرده به سلامت مى گذرد، براى خدا اعمال خويش را خالص كرده آنچنان كه خدا پذيرفته است، از گنجينه هاى آيين خدا و اركان زمين است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آنكه هواى نفس را از دل بيرون رانده است، حق را مى شناساند و به آن عمل مى كند، كار خيرى نيست مگر كه به آن قيام مى كند، و در هيچ جا گمان خيرى نبرده جز آنكه به سوى آن شتافت.

اختيار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پيشواى خود قرار داده است. هر جا كه قرآن بار اندازد فرود آيد، و هر جا كه قرآن جاى گيرد مسكن گزيند.

### وصف زشت ترين انسان (عالم نمايان)

و ديگرى كه او را دانشمند نامند اما از دانش بى بهره است، يك دسته از نادانيها را از جمعى نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه كننده از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دامهايى از طنابهاى غرور و گفته هاى دروغين بر سر راه مردم افكنده، قرآن را بر اميال و خواسته هاى خود تطبيق مى دهد، و حق را به هوسهاى خود تفسير مى كند. مردم را از گناهان بزرگ ايمن مى سازد، و جرائم بزرگ را سبك جلوه مى دهد. ادعا مى كند از ارتكاب شبهات پرهيز دارد اما در آنها غوطه مى خورد. مى گويد: از بدعتها دورم، ولى در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حيوان درنده است، راه هدايت را نمى شناسد كه از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمى داند كه از آن بپرهيرد، پس مرده اى است در ميان زندگان.

### شناساندن عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان راستين عليه‌السلام

مردم! كجا مى رويد؟ چرا از حق منحرف مى شويد؟ پرچمهاى حق برپاست و نشانه هاى آن آشكار است، با اينكه چراغهاى هدايت روشنگر راهند، چون گمراهان به كجا مى رويد؟ چرا سرگردانيد؟ در حالى كه عترت پيامبر شما در ميان شماست، آنها زمامداران حق و يقينند، پيشوايان دين، و زبانهاى راس تى و راستگويانند، پس بايد در بهترين منازل قرآن جايشان دهيد و همانند تشنگان كه به سوى آب شتابانند، به سويشان هجوم آوريد. اى مردم اين حقيقت را از خاتم پيامبران بياموزيد كه

فرمود: هر كه از ما مى ميرد، در حقيقت نمرده است و چيزى از ما كهنه نمى شود.

پس آنچه نمى دانيد، نگوييد، زيرا بسيارى از حقايق در امورى است كه ناآگاهانه انكار مى كنيد.

### ويژگيهاى امام على عليه‌السلام

مردم! عذرخواهى كنيد از كسى كه دليلى بر ضد او نداريد، و آنكس من مى باشم، مگر من در ميان شما بر اساس (ثقل اكبر) كه قرآن است عمل نكردم؟ و (ثقل اصغر) «عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم » را در ميان شما باقى نگذارم؟ مگر من پرچم ايمان را در بين شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهيتان ندادم؟ مگر پيراهن عافيت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نيكيها را با اعمال و گفتار خود در ميان شما رواج ندادم؟ و ملكات اخلاق انسانى را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا كه چشم دل، ژرفاى آن را مشاهده نمى كند، و فكرتان توانايى تاختن در آن راه را ندارد، بكار نگيريد. برخى از همين خطبه است:

الاخبر الغیبی عن عاقبة بنی امیة

وَ مِنْها:حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِى أُمَيَّةَ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّها، وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَها، وَ لا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُها وَ لا سَيْفُها، وَ كَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ. بَلْ هِىَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَها بُرْهَةً، ثُمَّ يَلْفِظُونَها جُمْلَةً!.

88- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

عوامل هلاک البشر

أَمَّا بَعْدُ، فَإنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمْ (یفصم) جَبَّارِى دَهْرٍ قَطُّ إلّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَخَأٍ؛ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إلا بَعْدَ أَزْلٍ وَ بَلأٍ؛ وَ فِى دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتْبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٌ وَ ما كُلُّ ذِى قَلْبٍ بِلَبِيبٍ، وَ لا كُلُّ ذِى سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَ لا كُلُّ ذِى نَاظِرٍ بِبَصِيرٍ. فَيَا عَجَبا! وَ ما لِىَ لا أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلاَفِ حُجَجِهَا فِى دِينِها؟! لا يَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِىِّ، وَ لا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِىِّ، وَ لا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَ لا يَعِفُّونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِى الشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِى الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ ما عَرَفُوا، وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِى الْمُعْضِلاَتِ إلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ تَعْوِيلُهُمْ فِى الْمُبَهَّماتِ (المبهمات) عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إمامُ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْها فِيما يَرَى بِعُرًى ثِقاتٍ (وثیقات - موثقات)، وَ أَسْبابٍ مُحْكَمَاتٍ.

89- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی، سیاسی

ظروف البعثة المحمدیة

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَ تَلَظِّ مِنَ الْحُرُوبِ، وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ؛ عَلَى حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا، وَ إيَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَ اغْوِرَارٍ مِنْ مَائِها، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى، وَ ظَهَرَتْ أَعْلاَمُ الرَّدَى، فَهِىَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِها، عَابِسَةٌ فِى وَجْهِ طَالِبِها. ثَمَرُها الْفِتْنَةُ، وَ طَعَامُها الْجِيفَةُ وَ شِعَارُها الْخَوْفُ وَ دِثَارُهَا السَّيْفُ.

الاعتبار بالجاهلّیة

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَ اذْكُرُوا تِيكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ، وَ عَلَيْها مُحَاسَبُونَ وَ لَعَمْرِى مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَ لاَ بِهِمُ الْعُهُودُ، وَ لاَ خَلَتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَ الْقُرُونُ (الدّهور)، وَ ما أَنْتُمُ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمَ كُنْتُمْ فِي أَصْلاَبِهِمْ بِبَعِيدٍ. وَ اللَّهِ مَا أَسْمَعَكُمُ (أسماعکم) الرَّسُولُ

### اخبار غيبى نسبت به آينده بنى اميه

تا آنكه برخى از شما گمان مى برند كه دنيا به كام بنى اميه شد، و همه خوبيها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سيراب كرده، و تازيانه و شمشيرشان از سر اين امت كنار نخواهد رفت. كسانى كه چنين مى انديشند در اشتباهند، زيرا سهم بنى اميه تنها جرعه اى از زندگى لذت بخش است كه مدتى آن را مى مكند سپس همه آنچه را كه نوشيدند بيرون مى ريزند.

ترجمه خطبه 88

(به نقل برخی از شارحان، این خطبه در سال 36 هجری پس از قتل عثمان در مدینه ایراد شد) (1)

### عوامل هلاكت انسان ها

پس از ستايش پروردگار؛ خدا هرگز جباران دنيا را در هم نشكسته مگر پس از آنكه مهلتهاى لازم و نعمتهاى فراوان بخشيد، و هرگز استخوان شكسته ملتى را بازسازى نفرمود مگر پس از آزمايشها و تحمل مشكلات، مردم! در سختيهايى كه با آن روبرو هستيد و مشكلاتى كه پشت سر گذارديد، درسهاى عبرت فراوان وجود دارد، نه هر كه صاحب قلبى است خردمند است، و نه هر دارنده گوشى شنواست، و نه هر دارنده چشمى بيناست. در شگفتم، چرا در شگفت نباشم؟! از خطاى گروههاى پراكنده با دلايل مختلف كه هر يك در مذهب خود دارند! نه گام بر جاى گام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى نهند، و نه از رفتار جانشين پيغمبر پيروى مى كنند، نه به غيب ايمان مى آورند و نه خود را از عيب بركنار مى دارند، به شبهات عمل مى كنند و در گرداب شهوات غوطه ورند، نيكى در نظرشان همان است كه مى پندارد، و زشتيها همان است كه آنها منكرند. در حل مشكلات به خود پناه مى برند، و در مبهمات تنها به راى خويش تكيه مى كنند، گويا هر كدام، امام و راهبر خويش مى باشند كه به دستگيره هاى مطمئن و اسباب محكمى كه خود باور دارند، چنگ مى زنند.

ترجمه خطبه 89

(این خطبه طبق نقل برخی از شارحان در شهر کوفه ایراد شد)

### وصف روزگاران بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

خدا پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را هنگامى مبعوث فرمود، كه از زمان بعثت پيامبران پيشين مدت ها گذشته، و ملتها در خواب عميقى فرو خفته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج يافته بود، آتش جنگ همه جا زبانه مى كشيد و دنيا بى نور، پر از مكر و فريب گشته بود، برگهاى درخت زندگى به زردى گراييده و از ميوه آن خبرى نبود، آب حيات فرو خشكيد و نشانه هاى هدايت كهنه و ويران شده بود.

پرچمهاى هلاكت و گمراهى آشكار و دنيا با قيافه زشتى به مردم مى نگريست، و با چهره اى عبوس و غم آلود با اهل دنيا روبرو مى گشت. ميوه درخت دنيا در جاهليت فتنه، و خواركش مردار، و در درونش وحشت و اضطراب، و بر بيرون شمشيرهاى ستم حكومت داشت.

### عبرت آموزى از روزگار جاهليت

اى بندگان خدا! عبرت گيريد، و همواره به ياد زندگانى پدران و براداران خود در جاهليت باشيد، كه از اين جهان رفتند و در گرو اعمال خود بوده و برابر آن محاسبه مى گردند.

به جان خودم سوگند! پيمان براى زندگى و مرگ و نجات از مجازات الهى بين شما و آنها بسته نشده است، و هنوز روزگار زيادى نگذشته، و از آن روزگارانى كه در پشت پدران خود بوديد زياد دور نيست. (2) به خدا سوگند! پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزى به آنها گوشزد نكرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ارشاد شیخ مفید و شرح منهاج البراعة خویی ج 6 ص 251 و 249.

2. یک ربع قرن (25 سال) نگذشته بود که مردم دگرگون شدند.

شَيْئاً إلا وَ ها أَنَا ذَا مُسْمِعُكُمُوهُ، وَ مَا أَسْمَاعُكُمُ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ، وَ لاَ شُقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَ لاَ جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَفْئِدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، إِلا وَ قَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ (الأوان).

وَ وَ اللَّهِ مَا بُصِّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئا جَهِلُوهُ، وَ لاَ أُصْفِيْتُمْ بِهِ وَ حُرِمُوهُ، وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمُ الْبَلِيَّةُ جَائِلاً خِطَامُهَا، رِخْوا بِطَانُهَا، فَلاَ يَغُرَّنَّكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلُّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

90- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

بعض الصفات الالهیة

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِما دَائِماً، إِذْ لاَ سَمَأٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَ لاَ حُجُبٌ ذَاتُ اُرْتَاجٍ، وَ لاَ لَيْلٌ دَاجٍ، وَ لاَ بَحْرٌ سَاجٍ، وَ لاَ جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ، وَ لاَ فَجُّ ذُو اعْوِجَاجٍ، وَ لاَ أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَ لاَ خَلْقٌ ذُو اعْتِمَادٍ: پذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ، وَ إِلَهُ الْخَلْقِ وَ رَازِقُهُ، وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ. يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. قَسَمَ أَرْزاقَهُمْ، وَ أَحْصَى آثارَهُمْ وَ أَعْمَالَهُمْ، وَ عَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَ خَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ، وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الظُّهُورِ، إلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتُ. هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، قَاهِرُ مَنْ عَازَّهُ، وَ مُدَمِّرُ مَنْ شَاقَّهُ، وَ مُذِلُّ مَنْ نَاوَاهُ، وَ غَالِبُ مَنْ عَادَاهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَ مَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَ مَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ، وَ مَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ، وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْها وَاعِظٌ وَ زاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لاَ زَاجِرٌ وَ لاَ وَاعِظٌ.

91- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی، معنوی

تَعْرِف بِخطبة الأشباح، وَ هِي مِن جَلائِل خُطْبَه عليه‌السلام

وَ كانَ سائِل سَأَلَهُ أَنْ يَصِفْ الله لَهُ حَتى كَانَّه يَراه عَيانا فَغَضَبُ لذلِك.

َدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلاً أَتاهُ فَقَالَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبَّنَا مِثْلَ مَا نَرَاهُ عِيَاناْدادَ لَهُ حُبّا وَ بِهِ مَعْرِفَةً فَغَضِبَ وَ نَادَى الصَّلاَةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثُمَّ قَالَ:

### صفات الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لاَ يَفِرُهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ، وَ لاَ يُكْدِيهِ الْإِعْطَأُ وَ الْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَ كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ ما خَلاَهُ؛ وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقِسَمِ عِيالُهُ الْخَلاَئِقُ،

جز آن كه من همان را با شما مى گويم، شنوايى امروز شما از شنوايى آنها كمتر نيست، همان چشمها و قلبهايى كه به پدرانتان دادند به شما نيز بخشيدند. به خدا سوگند! شما پس از آنها مطلبى را نديده ايد كه آنها نمى شناختند، و شما به چيزى اختصاص داده نشديد كه آنها محروم باشند. راستى حوادثى به شما روى آورده مانند شترى كه مهار كردنش مشكل است، و ميانبندش سست و سوارى بر آن دشوار است.

مبادا آنچه مردم دنيا را فريفت شما را بفريبد! كه دنيا سايه اى است گسترده و كوتاه، تا سرانجامى روشن و معين آدمبان را رها نمی کند

ترجمه خطبه 90

### خداشناسى

سپاس خداوندى را، بى آنكه ديده شود شناخته شده، و بى آنكه انديشه اى به كار گيرد آفريننده است، خدايى كه هميشه بوده و تا ابد خواهد بود، آنجا كه نه از آسمان داراى برجهاى زيبا خبرى بود، و نه از پرده هاى فرو افتاده اثرى به چشم مى خورد، نه شبى تاريك و نه دريايى آرام، نه كوهى با راههاى گشوده، نه دره اى پر پيچ و خم، نه زمين گسترده، و نه آفريده هاى پراكنده وجود داشت. خدا پديدآوردنده پديده ها و وارث همگان است، خداى آنان و روزى دهنده ايشان است، آفتاب و ماه به رضايت او مى گردند كه هر تازه اى را كهنه، و هر دورى را نزديك مى گردانند.

خدا، روزى مخلوقات را تقسيم كرد، و كردار و رفتارشان را برشمرد، از نفسها كه مى زنند، و نگاههاى دزديده كه دارند، و رازهايى كه در سينه ها پنهان كردند. و جايگاه پديده ها را در شكم مادران پشت پدران تا روز تولد و سرآمد زندگى و مرگ، همه را مى داند.

اوست خدايى كه با همه وسعتى كه رحمتش دارد بر دشمنان سخت است و با سختگيرى كه دارد رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است، هر كس كه با او به مبارزه برخيزد، (خداوند) بر او غلبه مى كند، و هر كس دشمنى ورزد هلاكش مى سازد.

هر كس با او كينه و دشمنى ورزد تيره روزش كند، و بر دشمنانش پيروز است، هر كس به او توكل نمايد او را كفايت كند، و هر كس از او بخواهد، مى پردازد، و هر كس براى خدا به محتاجان قرض دهد وامش را بپردازد، و هر كه او را سپاس گويد، پاداش نيكو دهد.

### اندرزهاى حكيمانه

بندگان خدا! خود را بسنجيد قبل از آنكه مورد سنجش قرار گيريد، پيش از آنكه حسابتان را برسند حساب خود را برسيد، و پيش از آنكه راه گلو گرفته شود نفس راحت بكشيد، و پيش از آنكه با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشيد، بدانيد همانا آن كس كه خود را يارى نكند و پند دهنده و هشداردهنده خويش نباشد، ديگرى هشداردهنده و پند دهنده او نخواهد بود.

ترجمه خطبه 91

«خطبه اشباح»

(مسعدة بن صدقه، از امام صادق عليه‌السلام نقل كرد؛ روزى در مسجد كوفه شخصى به على عليه‌السلام گفت: خدا را آنگونه توصيف كن كه گويا با چشم سر او را ديده ايم، تا عشق و شناهت ما به خداوند بیشتر از پیش شود. امام به خطابه برخاست، مسجد پر از مردم شد، در حالى كه خشمناك بود و رنگ صورت امام تغيير كرده بود فرمود:) (1)

### خداشناسى

ستايش خدايى را كه نبخشيدن بر مال او نيفزايد، و بخشش او را فقير نسازد، زيرا هر بخشنده اى جز او، اموالش كاهش يابد، و جز او هر كس از بخشش دست كشد مورد نكوهش قرار گيرد، اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره هاى فزاينده و تقسيم كننده روزى پديده ها، مخلوقات همه جيره خوار سفره اويند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. توحید شیخ صدوق ص 48.

ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ، وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ. الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ فَيَكُونَ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ بَعْدٌ فَيَكُونَ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ الرَّادِعُ أَنَاسِىَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ، وَ لاَ كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الاِنْتِقَالُ. وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَ ضَحِكْتَ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَيْنِ وَ الْعِقْيَانِ، وَ نُثَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِى جُودِهِ، وَ لاَ أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لاَ تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِى لاَ يَغِيضُهُ سُؤ الُ السَّائِلِينَ، وَ لاَ يُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ.

صفات الله تعالی فی القرآن

فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَ اسْتَضِئْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِى الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ، وَ لاَ فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ أَئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكِلْ عِلْمَهُ إلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِى الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ ما جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعالى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْماً، وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخاً. فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ، وَ لاَ تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ، وَ حَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُتَبَرَّأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَ تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ، لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لاَ تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاوُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ رَدَعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِيَ سُدَفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لاَ يُنَالُ بِجَوْرِ الاِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَ لاَ تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِي الرَّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلاَلِ عِزَّتِه. الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثالٍ امْتَثَلَهُ، وَ لاَ مِقْدَارٍ احْتَذَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ أَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ، وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَها بِمِسَاكِ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ. فَظَهَرَتِ الْبَدَائِعُ الَّتِي أَحْدَثَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَ أَعْلاَمُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلاً؛ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ خَلْقا صَامِتاً، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ، وَ دَلالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ. فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَايُنِ أَعْضَأِ خَلْقِكَ، وَ تَلاَحُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، وَ لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لاَ نِدَّلَكَ. وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَتْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: «تَاللّهِ إِنْ كُنّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ

كه روزى همه را تضمين، و اندازه اش را تعيين فرمود، به مشتاقان خويش و خواستاران آنچه در نزد اوست راه و روشن را نشان داد، سخاوت او در آنجا كه از او بخواهند، از آنجا كه از او درخواست نكنند، بيشتر نيست. خدا اولى است كه آغاز ندارد، تا بيش از او چيزى بوده باشد، و آخرى است كه پايان ندارد تا چيزى پس از او وجود داشته باشد، مردمك چشمها را از مشاهده خود باز داشته است، زمان بر او نمى گذرد تا دچار دگرگونى گردد، و در مكانى قرار ندارد تا پندار جابجايى نسبت به او روا باشد.

اگر آنچه از درون معادن كوهها بيرون مى آيد، و يا آنچه از لبان پر از خنده صدفهاى دريا خارج مى شود، از نقره هاى خالص، و طلاهاى ناب (1)، درهاى غلطان، و مرجانهاى دست چپن، همه را ببخشد، در سخاوت او كمتر اثرى نخواهد گذاشت، و گستردگى نعمتهايش را پايان نخواهد داد. در پيش او آنقدر از نعمتها وجود دارد كه هر چه انسانها درخواست كنند تمامى نپذيرد، چون او بخشنده اى است كه درخواست نيازمندان چشمه جود او را نمى خشكاند، و اصرار و درخواستهاى پياپى او را به بخل ورزيدن نمى كشاند.

### صفات خدا در قرآن

اى پرسش كننده! درست بنگر، آنچه را كه قرآن از صفات خدا بيان مى دارد، به آن اعتماد كن، و از نور هدايتش بهره گير، و آنچه را كه شيطان تو را به دانستن آن واميدارد، كه كتاب خدا آن را بر تو واجب نكرده، و در سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان هدايتگر عليه‌السلام نيامده، رها كن و علم آن را به خدا واگذار، كه اين نهايت حق پروردگار بر تو است. بدان، آنها كه در علم دين استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه كه بر آنها پوشيده است و تفسير آن را نمى دانند، و از فرو رفتن در اسرار نهان بى نياز ساخته است، و آنان را از اين رو كه به عجز و ناتوانى خود در برابر غيب و آنچه كه تفسير آن را نمى دانند اعتراف مى كنند، ستايش فرمود، و ترك ژرف نگرى آنان در آنچه كه خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همين مقدار بسنده كن! و خدا را با ميزان عقل خود ارزيابى مكن، تا از تباه شدگان نباشى. (2)

اوست خداى توانايى كه اگر وهم و خيال انسانها بخواهد براى درك اندازه قدرتش تلاش كند، و افكار بلند و دور از وسوسه هاى دانشمندان، بخواهد ژرفاى غيب ملكوتش را در نوردد، و قلبهاى سراسر عشق مشتاقان، براى درك كيفيت صفات او كوشش نمايد، و عقلها با تلاش وصف ناپذير از راههاى بسيار ظريف و باريك بخواهند ذات او را درك كنند، دست قدرت بر سينه همه نواخته باز گرداند، در حالى كه در تاريكي هاى غيب براى رهايى خود به خداى سبحان پناه مى برند، و با نااميدى، و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز مى گردند، كه با فكر و عقل نارساى بشرى نمى توان او را درك كرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب انديشمندان راه نمى يابد. خدايى كه پديدها را از هيچ آفريد، نمونه اى در آفرينش نداشت تا از آن استفاده كند، و يا نقشه اى از آفريننده اى پيش از خود، كه از آن در آفريدن موجودات بهره گيرد و نمونه هاى فراوان از ملكوت قدرت خويش، و شگفتيهاى آثار رحمت خود، كه همه با زبان گويا به وجود پروردگار گواهى مى دهند، به ما نشان داده كه بى اختيار به معرفت و شناخت پروردگار مى فرمايد.

در آنچه آفريده آثار صنعت و نشانه هاى حكمت او پديدار است، كه هر يك از پديده ها حجت و برهانى بر وجود او مى باشند. گرچه برخى مخلوقات، به ظاهر ساكت ولى بر تدبير خداوندى گويا، و نشانه هاى روشنى بر قدرت و حكمت اويند! خداوندا! گواهى مى دهم، آن كس كه تو را به اعضاى گوناگون پديده ها و مفاصل به هم پيوسته كه به فرمان حكيمانه تو در لابلاى عضلات پديد آمده، تشبيه مى كند، هرگز در ژرفاى ضمير خود تو را نشناخته، و قلب او با يقين انس نگرفته است، و نمى داند كه هرگز براى تو همانندى نيست و گويا بيزارى پيروان گمراه از رهبران فاسد خود را نشنيده اند كه مى گويند:

«به خدا سوگند! ما در گمراهى آشكار بوديم كه شما را با خداى جهانيان مساوى پنداشتيم»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: تلژلوژی TELTGLOGY (فلز شناسی) و متالوژی METALIOGY (استخراج فلزّات)

2. اثبات این حقیقت که عقل یکی از ابزارهای شناخت است و نباید به آن اصالت داد که اشاره به نقد راسیونالیسم (اصالت عقل) دارد.

الْعالَمِينَ»! (1) كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ، وَ نَحَلُوكَ حِلْيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَ جَزَّءُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَ قَدَّرُوكَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَى، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ ساَوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ، وَ الْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَماتُ آيَاتِكَ، وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ، وَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيَّفاً، وَ لاَ فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا مَحْدُودا مُصَرَّفاً.

صفات الخالق

مِنْها: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ وَ وَجَّهَهُ لِوِجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ، وَ لَمْ يَقْصُرْ دُونَ الاِنْتِهَأِ إِلَى غَايَتِهِ، وَ لَمْ يَسْتَصْعِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا صَدَرَتِ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَأِ بِلاَ رَوِيَّةِ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا، وَ لاَ قَرِيحَةِ غَرِيزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا، وَ لاَ تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ لاَ شَرِيكٍ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ. فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ وَ أَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ، وَ أَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ، لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ وَ لاَ أَنَاةُ الْمُتَلَكِّئِ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَأِ أَوَدَهَا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا، وَ لاَءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا، وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاسا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ، وَ الْغَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ، بَدَايَا خَلاَئِقَ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَ فَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا!.

کیفیة خلق السمّوات

وَ نَظَمَ بِلاَ تَعْلِيقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِها، وَ لاَحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَ وَشَّجَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهَا وَ ذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُزُونَةَ مِعْرَاجِهَا وَ ناداها بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا وَ فَتَقَ بَعْدَ الاِرْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا وَ أَقَامَ رَصَدا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَى نِقَابِهَا وَ أَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تُمُورَ فِي خَرْقِ الْهَوَأِ بِأَيْدِهِ (بائدة - ارئدة)، وَ أَمْرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِها وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوَّةً مِنْ لَيْلِهَا وَ أَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَ قَدَّرَ مسِيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِهِمَا، وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَ الْحِسَابُ (3) بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوِّهَا فَلَكَهَا، وَ نَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَ رَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَ أَجْرَاهَا عَلَى أَذْلاَلِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا، وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا (معودها)، وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا.

صفة الملائکة

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- شعراء 97-98 2-فصّلت 11 3- یونس 5

دروغ گفتند مشرکان که تو را با بت های خود همانند پنداشتند، و با وهم و خیال خود گفتند پیکری چون بتهای ما دارد، و با پندار نادرست تو را تجزیه کرده، و با اعضای گوناگون مخلوقات تشبیه کردند. خدایا! گواهی می دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده های تو مساوی شمارند از تو روی بر تافته اند و آن که از تو روی گردان شود بر اساس آیات محکم قرآن، و گواهی براهین روشن تو، کافر است. تو همان خدای نامحدودی هستی که در اندیشه ها نگنجی تا چگونگی ذات تو را درک کنند، و در خیال و وهم نیایی تا تو را محدود و دارای حالات گوناگون پندارند.

### وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون

آنچه را آفرید با اندازه گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظمشان داد، و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت در آورد، چنانکه نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند تا بر اساس اراده او زندگی کند.

پس چگونه ممکن است سرپیچی کند؟ در حالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می گیرند، خدایی که پدید آورنده موجودات گوناگون است، بدون احتیاج به اندیشه و فکری که به آن روی آورد، یا غریزه ای که در درون پنهان داشته باشد، و بدون تجربه از حوادث گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت انگیز یاریش کند، موجودات را آفرید، پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند و در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند. پس کجی های هر چیزی را راست، و مرزهای هر یک را روشن ساخت، و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد کرد، و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت، و موجودات را از نظر حدود، اندازه، و غرائز، و شکل ها، و قالب ها، و هیأتهای گوناگون، تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد.

### چگونگی آفرینش آسمان ها

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمان ها را بدون اینکه بر چیزی تکیه کند، نظام بخشید و شکاف های آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند آسان کرد. در حالی که آسمان را به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را بر قرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا کرد و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت ناموزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند.

و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم رنگ برای تاریکی شب ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت در آورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری کرد (1) تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن ها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد. پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمان ها را دزدانه دریابند، با شهاب های درخشنده سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین (2) را، تسلیم اوامر خود فرمود.

### ویژگی های فرشتگان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: مترولوژی METROLOGY (شناخت پدیده های جوّی)

2. امروزه دانشمندان، این حقیقت را به اثبات رسانده اند که حرکت ستارگان و انفجارهائی که در کرات بالا به وجود می آید در شادی و نگرانی، و وضع روانی و عصبی مردم روی زمین أثر می گذارد، که در پدید آمدن اضطراب های روانی، درگیریها، و جنگ و زود خوردهای اجتماعی مؤثّر است.

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْکَانِ سَمَاوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَي مِنْ مَلَکُوتِهِ، خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلاَئِکَتِهِ، وَمَلاََ بهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا، وَبَيْنَ فَجَوَاتِ تِلْکَ الْفُرُوجِ زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدُسِ، وَسُتُرَاتِ الْحُجُبِ، وَسُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ، وَوَرَاءَ ذلِکَ الرَّجِيجِ الَّذِي تَسْتَکُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتُ نُورتَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَي حُدُودِهَا. أَنْشَأَهُمْ عَلَي صُوَرٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ، (أُولِي أَجْنِحَةٍ) تُسَبِّحُ جَلاَلَ عِزَّتِهِ، لاَ يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلاَ يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، (بَلْ عِبَادٌ مُکْرَمُونَ (26) لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (1).

جَعَلَهُمُ اللهُ فِيَما هُنَالِکَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَي وَحْيِهِ، وَحَمَّلَهُمْ إِلي الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِغٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ، وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ المَعُونَةِ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ إِخْبَاتِ السَّکِينَةِ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَاباً ذُلُلاً إِلي تَمَاجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَاراً وَاضِحَةً عَلَي أَعْلاَمِ تَوْحِيدِهِ، لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوصِرَاتُ الْآثَامِ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقَبُ اللَّيَالي وَالْأَيَّامِ، وَلَمْ تَرْمِ الشُّکُوکُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيمَانِهمْ، وَلَمْ تَعْتَرِکِ الظُّنُونُ عَلَي مَعَاقِدِ يَقِينِهمْ، وَلاَ قَدَحَتْ قَادِحَةُ الْإِحَنِ فِيَما بَيْنَهُمْ، وَلاَ سَلَبَتْهُمُ الْحَيْرَةُ مَا لاَقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمائِرِهمْ، وَسَکَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جِلاَلَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلي فِکْرِهمْ.

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ في خَلْقِ الْغَمَامِ الدُّلَّحِ

وَفي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ، وَفي قَتْرَةِ الظَّلاَمِ الْأَيْهَمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ تُخُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَي، فَهِيَ کَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَتَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَي حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ.

قَدِ اسْتَفْرَغَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ

ووَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيقَانُ بِهِ إِلي الْوَلَهِ إِليْهِ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَغَبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلي مَا عِنْدَ غَيْرِهِ. قَدْ ذَاقُوا حَلاَوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرِبُوا بِالْکَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ، وَتَمَکَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ قُلُوبِهمْ وَشِيجَةُ خِيفَتِهِ، فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهمْ، وَلَمْ يُنْفِدْ طُولُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ، وَلاَ أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبَقَ خُشُوعِهمْ، وَلَمْ يَتَوَلَّهُمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَکْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلاَ تَرَکَتْ لَهُمُ اسْتِکَانَةُ الْإِجْلاَلِ نَصِيباً فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهمْ، وَلَمْ تَجْرِ الْفَتَرَاتُ فِيهِمْ عَلَي طُولِ دُؤُوبِهِمْ، وَلَمْ تَغِضْ رَغَبَاتُهُمْ فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَلَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُنَاجَاةِ أَسَلاَتُ أَلْسِنَتِهمْ، وَلاَ مَلَکَتْهُمُ الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ الْجُؤَارِ إِلَيْهِ أَصْواتُهُمْ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطّاعَةِ مَناکِبُهُمْ، وَلَمْ يَثْنُوا إِلَي رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمرِهِ رِقَابَهُمْ، وَلاَ تَعْدُو عَلَي عَزِيمَةِ جِدِّهِم بَلاَدَةُ الْغَفَلاَتِ، وَلاَ تَنْتَضِلُ فِي هِمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ. قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَومِ فَاقَتِهمْ، وَيَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلي المَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهمْ، لاَ يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ، وَلاَ يَرْجِعُ بِهمُ الاِسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلاَّ إِلَي مَوَادَّ مِنْ قُلُوبِهمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ، فَيَنُوا في جِدِّهِمْ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمُ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشِيکَ السَّعْيِ عَلَي اجْتِهَادِهِمْ. ولَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَي مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوِ اسْتَعْظَمُوا ذلِکَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتِ وَجَلِهِمْ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انبیاء 25-26

سپس، خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها، و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت آفرید، و تمام شکاف ها و راه های گشاده آسمان ها را با فرشتگان پر کرد، و فاصله جوّ آسمان را از آنها گستراند، که هم اکنون صدای تسبیح آنها فضای آسمان ها را پر کرده: در بارگاه قدس، درون پرده های حجاب و صحنه های مجد و عظمت پروردگار، طنین انداز است. در ما ورای آنها زلزله هایی است که گوش ها را کر می کند و شعاع های خیره کننده نور، که چشم ها را از دیدن باز می دارد، و ناچار خیره بر جای خویش می ماند. خدا فرشتگان را در صورت های مختلف و اندازه های گوناگون آفرید، و بال و پرهایی برای آنها قرار داد، آنها که همواره در تسبیح جلال و عزّت پروردگار به سر می برند، و چیزی از شگفتی های آفرینش پدیده ها را به خود نسبت نمی دهند و در آنچه از آفرینش پدیده ها که خاص خداست، ادّعایی ندارند:

«بلکه بندگانی بزرگوارند، که در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند و به فرمان الهی عمل می کنند» خدا فرشتگان را امین وحی خود قرار داد، و برای رساندن پیمان امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد، و روانه زمین کرده، آنها را از تردید شبهات مصونیّت بخشید، که هیچ کدام از فرشتگان از راه رضای حق منحرف نمی گردند. آنها را از یاری خویش بهرمند ساخت، و دل هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش در آورد، درهای آسمان را بر رویشان گشود تا خدا را به بزرگی بستایند، و برای آنها نشانه های روشن قرار داد تا به توحید او بال گشایند. سنگینی های گناهان هرگز آنها را در انجام وظیفه دل سرد نساخت، و گذشت شب و روز آنها را به سوی مرگ سوق نداد، تیرهای شک و تردید خلل در ایمانشان ایجاد نکرد، و شک و گمان در پایگاه یقین آنها راه نیافت، و آتش کینه در دل هایشان شعله ور نگردید، حیرت و سرگردانی آنها را از ایمانی که دارند و آنچه از هیبت و جلال خداوندی که در دل نهادند جدا نساخت و وسوسه ها در آنها راه نیافته، تا شک و تردید بر آنها تسلط یابد.

### اقسام فرشتگان (1)

گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پر آب، و در آفرینش کوه های عظیم و سر بلند، و خلقت ظلمت و تاریکی ها نقش دارند، و گروهی دیگر، قدم هایشان تا ژرفای زمین پایین رفته، و چونان پرچمهای سفیدی دل فضا را شکافته اند، و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت کرده و در مرزهای مشخّصی نگاهش می دارد.

### صفات والای فرشتگان

اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر کارها باز داشته، و حقیقت ایمان میان آنها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد، نعمت یقین آنها را شیدای حق گردانید که به غیر خدا هیچ علاقه ای ندارند. شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبّت پروردگار سیراب شدند، ترس و خوف الهی در ژرفای جان فرشتگان راه یافته، و از فراوانی عبادت قامتشان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریه شان نکاسته است. مقام والای فرشتگان، از خشوع و فروتنی آنان کم نکرد، و غرور و خود بینی دامنگیرشان نگردید، تا اعمال نیکوی گذشته را شماره کنند، و سهمی از بزرگی و بزرگواری برای خود تصوّر نمایند.

گذشت زمان آنان را از انجام وظائف پیاپی نرنجانده و از شوق و رغبتشان نکاسته تا از پروردگار خویش نا امید گردند. از مناجات های طولانی، خسته نشده، و اشتغال به غیر خدا آنها را تحت تسلط خود در نیاورده است، و از فریاد استغاثه و زاری آنها فروکش نکرده و در مقام عبادت و نیایش دوش به دوش هم همواره ایستاده اند، راحت طلبی آنها را به کوتاهی در انجام دستوراتش وادار نساخته، و کودنی و غفلت و فراموشی بر تلاش و کوشش و عزم راسخ فرشتگان راه نمی یابد، و فریب های شهوت، همّت های بلندشان را تیرباران نمی کند. فرشتگان، ایمان به خدای صاحب عرش را ذخیره روز بی نوایی خود قرار داده و آن هنگام که خلق به غیر خدا روی می آورد آنها تنها متوجّه پروردگار خویشند، هیچ گاه عبادت خدا را پایان نمی دهند، و شوق و علاقه خود را از انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار سست نمی کنند، آنچه آنان را شیفته اطاعت خدا کرده بذر محبّت است که در دل می پرورانند، و هیچ گاه دل از بیم و امید او بر نمی دارند. عوامل ترس آنها را از مسؤولیت باز نمی دارد تا در انجام وظیفه سستی ورزند، طمع ها به آنان شبیخون نزده تا تلاش دنیا را بر کار آخرت مقدّم دارند، اعمال گذشته خود را بزرگ نمی شمارند، و اگر بزرگ بشمارند امیدوارند، و امید فراوان نمی گذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. با طرح موجوداتی غیر مادّی چون فرشته، فرشتگان، روح و ارواح، تفکّر اصالت مادّه (ماتریالیسم) را مورد نقد قرار می دهد و این حقیقت به اثبات می رسد که موجوداتی غیر مادّی و جهانی فراسوی مادّیات وجود دارند.

وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْواذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ

وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ، وَلاَتَوَلاّهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ، وَلاَ تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيَبِ، وَلاَ اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهِمَمِ، فَهُمْ أُسَرَاءُ إِيمَانٍ لَمْ يَفُکَّهُمْ مَنْ رِبْقَتِهِ زَيَغٌ وَلاَ عُدُولٌ وَلاَ وَنيً وَلاَ فُتُورٌ، وَلَيْسَ في أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعُ إِهَابٍ ِلاَّ وَعَلَيْهِ مَلَکٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ، يَزْدَادُونَ عَلَي طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهمْ عِلْماً، وَتَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظَماً.

ومنها في صفة الارض ودحوها علي الماء

کَبَسَ الْأَرْضَ عَلي مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَلُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّ أمْواجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِها، وَتَرْغُو زَبَداً کَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلاَطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَکَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِکَلْکَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَخْذِياً إِذْ تَمعَّکَتْ عَلَيْهِ بِکَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِياً مَقْهُوراً، وَفِي حَکَمَةِ الذُّلِّ مُنْقَاداً أَسِيراً، وَسَکَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ بَأْوِهِ وَاعْتِلاَئِهِ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ وَسُمُوِّ غُلَوَائِهِ، وَکَعَمَتْهُ عَلَي کِظَّةِ جَرْيَتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ، وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيَفَانِ وَثَبَاتِهِ.

فَلَمَّا سَکَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَکْنَافِهَا، وَحَمْلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الْبُذَّخِ عَلَي أَکْتَافِهَا، فَجَّرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ أُنُوفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بِيدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَکَاتِهَا بِالرَّاسَيَاتِ مِنْ جَلاَمِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا، فَسَکَنَتْ مِنَ الْمَيَدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطَعِ أَدِيمِهَا، وَتَغَلْغُلِهَا مُتَسَرِّبَةً في جَوْبَاتِ خَيَاشِيمِهَا، وَرُکُوبِهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الْأَرَضِينَ وَجَرَاثِيمِهَا.

وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنَهَا

وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسَّماً لِسَاکِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَي تَمَامِ مَرَافِقِها. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا، وَلاَ تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلي بُلُوغِهَا، حَتَّي أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتَهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا. أَلَّفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمَعِهِ، وَتَبَايُنِ قَزَعِهِ. حَتَّي إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالْتَمَعَ بَرْقُهُ فَي کُفَفِهِ، وَلَمْ يَنَمْ وَمِيضُهُ فِي کَنَهْوَرِ رَبَابِهِ، وَمُتَرَاکِمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحًّا مُتَدَارَکاً، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ، تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِيبِهِ، وَدُفَعَ شَآبِيبِهِ. مَّا أَلْقَتِ السَّحابُ بَرْکَ بِوَانَيْهَا، وَبَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشابَ.

### پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی

فرشتگان در باره پروردگار خویش به جهت وسوسه های شیطانی اختلاف نکرده اند، و برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه ها و حسادت ها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهش های نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته، و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشانده است. فرشتگان بندگان ایمانند، و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ گاه با شک و تردید و سستی، آن را بر زمین نمی گذارند. در تمام آسمان ها جای پوستینی خالی نمی توان یافت مگر آن که فرشته ای به سجده افتاده، یا در کار و تلاش است. اطاعت فراوان آنها بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار می افزاید، و عزّت خداوند عظمت او را در قلبشان بیشتر می نماید.

### چگونگی آفرینش زمین

زمین را به موج های پر خروش، و دریاهای موّاج فرو پوشاند، موج هایی که بالای آن ها به هم می خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می زد، چونان شتران نر مست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. (1)

پس، قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی های زمین در دل امواج، گسترد، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش باز داشت، و از شدّت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبّرانه به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه های آب از فراز کوه ها بیرون آورد و آب ها را در شکاف بیابان ها و زمین های هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره های عظیم و قلّه کوه های بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوه ها در سطح آن، فرو رفتن ریشه کوه ها در شکاف های آن و سوار شدن بر پشت دشت ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

### نقش پدیده های جوی در زمین

و بین زمین و جو فاصله افکند، و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندیها و وسائل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیّا فرمود، آنگاه هیچ بلندی از بلندی های زمین را که آب چشمه ها و نهرها به آن راه ندارد وانگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند.

قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت در آمدند، و با به هم خوردن ابرها، برق ها درخشیدن گرفت، و از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر، و متراکم چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و به شدّت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده سینه بر زمین ساییدند، و آنچه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخش های بی گیاه زمین انواع گیاهان روییدن گرفت، و در دامن کوه ها، سبزه ها پدید آمد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: ژئولوژی GEROLOGY (زمین شناسی) و گرولوژی GEROLOGY (شناخت طبقات زمین)

فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا

وَتَزْدَهِي بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَيْطِ، أَزَاهِيرِهَا، وَحِلْيَةِ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذلِکَ بَلاَغاً لِلْأَنَامِ، وَرِزْقاً لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ المَنَارَ لَلسَّالِکِينَ عَلَي جَوَادِّ طُرُقِهَا.

فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ،

وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، خِيرَةً مِنْ خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ أَوّلَ جِبِلَّتِهِ، وَأَسْکَنَهُ جَنَّتَهُ، وَأَرْغَدَ فِيهَا أُکُلَهُ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيَما نَهَاهُ عَنْهُ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ، وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ; فَأَقْدَمَ عَلَي مَا نَهَاهُ عَنْهُ ـ مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ ـ فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بهِ عَلَي عِبَادِهِ، ولَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَکِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهَ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بَالْحُجَجِ عَلَي أَلْسُنِ الْخِيَرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَمُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالاَتِهِ، قَرْناً فَقَرْناً، حَتَّي تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّد صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ- حُجَّتُهُ، وَبَلَغَ الْمَقْطَعَ عُذْرُهُ وَنُذُرُهُ،

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَکَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا

وَقَسَّمَهَا عَلَي الضِّيقِ والسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بَمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذلِکَ الشُّکْرَ والصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا، ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقَتِهَا، وَبِسَلاَمَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفُرَجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا. وَخَلَقَ الْآجَالَ فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بَالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا، وَقَاطِعاً لمَرائِر ِأَقْرَانِهَا.

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ

، وَنَجْوَي الْمُتَخَافِتِينَ، وَخَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَعُقَدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ، وَمَسَارِقِ إِيمَاضِ الْجُفُونِ، وَمَا ضَمِنَتْهُ أَکْنَانُ الْقُلُوبِ وَغَيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَمَا أَصْغَتْ لاِسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الْأَسْمَاعِ، وَمَصَائِفُ الذَّرِّ، وَمَشَاتِي الْهَوَامِّ، وَرَجْعِ الْحَنِينِ مِنْ الْمُولَهَاتِ، وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسَحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلاَئِجِ غُلُفِ الْأَکْمَامِ، وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غِيرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَتِهَا، وَمُخْتَبَإِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَأَلْحِيَتِهَا، وَمَغْرِزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ، وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلاَبِ، وَنَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَمُتَلاَحِمِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ في مُتَرَاکِمِهَا، وَمَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا، وَتَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُي ُولِهَا، وَعَوْمِ بَنَاتِ الْأَرضِ فِي کُثْبَانِ الرِّمَالِ، وَمُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا شَنَاخِيبِ الْجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دَيَاجِيرِ الْأَوْکَارِ، وَمَا أوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ، وَحَضَنَتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ الْبِحَارِ، وَمَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَمَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدَّيَاجِيرِ، وَسُبُحَاتُ النُّورِ، وَأَثَرِ کُلِّ خَطْوَةٍ، وَحِسِّ کُلِّ حَرَکَةٍ، وَرَجْعِ کُلِّ کَلِمَةٍ، وَتَحْرِيکِ کُلِّ شَفَةٍ، وَمُسْتَقَرِّ کُلِّ نَسَمَةٍ، وَمِثْقَالِ کُلِّ ذَرَّةٍ، وَهَمَاهِمِ کُلِّ نَفْسٍ هَامَّةٍ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ ساقِطِ وَرَقَةٍ، أَوْ قَرَارَةِ نُطْفَةٍ، أوْ نُقَاعَةِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَسُلاَلَةٍ, لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذلِکَ کُلْفَةٌ، وَلاَ اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ، وَلاَ اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدَابِيرِ الْمَخلُوقِينَ مَلاَلَةٌ وَلاَ فَتْرَةٌ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُمْ عَدَدُهُ، وَوَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَغَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ کُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ.

### زیبایی های زمین

پس زمین به وسیله باغ های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گل برگ ها که بر خود پوشید، هر بیننده ای را به شگفتی واداشت. (1) و با زینت و زیوری که از گلو بند گل های گوناگون، فخر کنان خود را آراست، هر بیننده ای را به وجد آورد، که فرآورده های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داد. در گوشه و کنار آن درّه های عمیق آفرید، و راه ها و نشانه ها برای آنان که بخواهند از جادّه های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.

### داستان زندگی آغازین آدم عليه‌السلام و اعزام پیامبران عليهم‌السلام

هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم عليه‌السلام را از میان مخلوقاتش برگزید، و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکی های گوارا به او بخشید و از آنچه که او را منع کرد پرهیز داد و آگاهش ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. امّا آدم عليه‌السلام به آنچه نهی شد، اقدام کرد (2) و علم خداوند در باره او تحقّق یافت، تا آن که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود زمین را آباد کند، و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد، و پس از وفات آدم عليه‌السلام زمین را از حجّت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم عليه‌السلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجّت ها و دلیل ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت.

### آفرینش امکانات زندگی

روزی انسان ها را اندازه گیری و مقدّر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد، دوران شادی و سرور را با غصّه و اندوه نزدیک ساخت، اجل و سر آمد زندگی را مشخّص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدّم یا مؤخّر داشت، و برای مرگ، اسباب و وسائلی فراهم ساخت، و با مرگ، رشته های زندگی را در هم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.

### تعریف علم خداوند

خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می گویند و از آنچه که در فکرها بواسطه گمان خطور می کند، و تصمیم هایی که به یقین می پیوندد، و از نگاه های رمزی چشم که از لابلای پلک ها خارج می گردد، آگاه است. خدا از آنچه در مخفی گاه های دل ها قرار دارد، و از اموری که پشت پرده غیب پنهان است، و آنچه را که پرده های گوش مخفیانه می شنود، و از اندرون لانه های تابستانی مورچگان، و خانه های زمستانی حشرات، از آهنگ اندوهبار زنان غم دیده و صدای آهسته قدم ها، آگاهی دارد. خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه در درون پرده های شکوفه ها، و از مخفی گاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوه ها، و اعماق درّه ها، از نهانگاه پشّه ها بین ساقه ها و پوست درختان، از محل پیوستگی برگ ها به شاخسارها، و از جایگاه نطفه ها در پشت پدران، آگاه است.

خدا از آنچه پرده ابر را به وجود می آورد و به هم می پیوندند، و از قطرات بارانی که از ابرهای متراکم می بارند، و از آنچه که گرد بادها از روی زمین برمی دارند، و باران ها با سیلاب آن را فرو می نشانند و نابود می کنند، از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه شن و ماسه پنهان شده است، از لانه پرندگانی که در قلّه بلند کوه ها جای گرفته، و از نغمه های مرغان در آشیانه های تاریک، از لؤلؤهایی که در دل صدف ها پنهان است، و امواج دریاهایی که آنها را در دامن خویش پروراندند آگاهی دارد. خدا از آنچه که تاریکی شب آن را فرا گرفته، و یا نور خورشید بر آن تافته، و آنچه تاریکی ها و امواج نور، پیاپی آن را در بر می گیرد، از اثر هر قدمی، از احساس هر حرکتی، و آهنگ هر سخنی، و جنبش هر لبی، و مکان هر موجود زنده ای، و وزن هر ذرّه ای، و ناله هر صاحب اندوهی اطلاع دارد. خدا هر آنچه از میوه شاخسار درختان و برگ هایی که روی زمین ریخته و از قرارگاه نطفه و بسته شدن خون و جنین که به شکل پاره ای گوشت است، و پرورش دهنده انسان و نطفه آگاهی دارد، و برای این همه آگاهی، هیچ گونه زحمت و دشواری برای او وجود ندارد و برای نگهداری این همه از مخلوقات رنگارنگ که پدید آورده دچار نگرانی نمی شود، و در تدبیر امور مخلوقات، سستی و ملالی در او راه نمی یابد، بلکه علم پروردگار در آنها نفوذ یافته و همه آنها را شماره کرده است، و عدالتش همه را در بر گرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: ایستسکس AESTHEICS (زیبا شناسی)

2. زندگی کوتاه مدّت حضرت آدم عليه‌السلام در بهشت بود، که امر و نهی الهی در آنجا همانند دنیا نیست تا گناه باشد، چون پیامبران از هر گونه گناه و اشتباهی مصون بوده و معصومند.

دعاء

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالتَّعْدَادِ الْکَثِيرِ، إِنْ تُؤَمَّلْ فَخَيْرُ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تُرْجَ فَخَيْرُ مَرْجُوٍّ. اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لي فِيَما لاَ أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَکَ، وَلاَ أُثْنِي بِهِ عَلَي أَحَد سِوَاکَ، وَلاَ أُوَجِّهُهُ إِلَي مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَمَوَاضِعِ الرِّيبَةِ، وَعَدَلْتَ بِلِسَاني عَنْ مَدَائِحِ الْآدَمِيِّينَ، وَالثَّنَاءِ عَلَي الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَلِکُلِّ مُثْنٍ عَلَي مَنْ أَثْنَي عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفةٌ مِنْ عَطَاءٍ; وَقَدْ رَجَوْتُکَ دَلِيلاً عَلَي ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَکُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَهذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَکَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَکَ، وَلَمْ يَرَ مُستَحِقّاً لِهذِهِ الَْمحَامِدِ وَالْمَمادِحِ غَيْرَکَ، وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْکَ لاَ يَجْبُرُ مَسْکَنَتَهَا إِلاَّ فضْلُکَ، وَلاَ يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا إِلاَّ مَنُّکَ وَجُودُکَ، فَهَبْ لَنَا فِي هذَا الْمَقَامِ رِضَاکَ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَي مَن سِوَاکَ، (إِنَّکَ عَلي کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)!

92- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی

لما أراده الناس على البيعة بعد قتل عثمان

دَعُونِي وَ اِلْتَمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا، مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لاَ تَقُومُ لَهُ اَلْقُلُوبُ وَ لاَ تَثْبُتُ عَلَيْهِ اَلْعُقُولُ وَ إِنَّ اَلْآفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ اَلْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَ اِعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُصْغِ إِلَى قَوْلِ اَلْقَائِلِ وَ عَتْبِ اَلْعَاتِبِ وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطْوَعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيراً خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيراً.

93- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی

و فيها ينبّه أمير المؤمنين على فضله و علمه و يبيّن فتنة بني أمية

ينبّه أمير المؤمنين على فضله و علمه و يبيّن فتنة بني أمية

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اَللَّهِ وَ اَلثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَيُّهَا اَلنَّاسُ! فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ اَلْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي، بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَ اِشْتَدَّ كَلَبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اَلسَّاعَةِ وَ لاَ عَنْ فِئَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً إِلاَّ أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مُنَاخِ رِكَابِهَا وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلاً وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتاً وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهُ اَلْأُمُورِ وَ حَوَازِبُ اَلْخُطُوبِ؛ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ اَلسَّائِلِينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ اَلْمَسْئُولِينَ.

### نیایش امیر المؤمنین عليه‌السلام

خدایا! تویی سزاوار ستایش های نیکو، و بسیار و بی شمار تو را ستودن اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم. و بر این نعمت ها غیر از تو را ستایش نکنم، و زبان را در مدح نومید کنندگان.

ترجمه خطبه 92

(پس از قتل عثمان آنگاه که مردم هجوم آوردند تا با امام علی عليه‌السلام بیعت کنند، در روز جمعه 25 ذی الحجّه سال 35 هجری در مدینه فرمود)

### علل نپذیرفتن خلافت

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، (1) زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره های گوناگون دارد و دل ها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند، چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیرم، بر أساس آنچه که می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن، و سر زنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع تر از شما نسبت به رییس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.

ترجمه خطبه 93

(برخی از مورّخان نقل کرده اند که این سخنرانی امام عليه‌السلام پس از حادثه جنگ نهروان در سال 38 هجری ایراد شد).

### ویژگی های علمی و سیاسی امام علی عليه‌السلام

پس از حمد و ستایش پروردگار، ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدّت خود رسید. پس از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. (2) سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می گذرد، و نه از گروهی که صد نفر (3) را هدایت یا گمراه می سازد، جز آن که شما را آگاه می سازم و پاسخ می دهم.

و از آن که مردم را بدان می خواند و آن که رهبریشان می کند و آن که آنان را می راند، و آنجا که فرود می آیند و آنجا که بار گشایند و آن که از آنها کشته شود و آن که بمیرد، خبر می دهم. آن روز که مرا از دست دادید، و نگرانی ها و مشکلات بر شما باریدن گرفت، و بسیاری از پرسش کنندگان به حیرت فرو رفته می گویند سر انجام چه خواهد شد؟ که گروه بسیاری از پرسش شوندگان از پاسخ دادن فرو مانند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. شکّی نیست که امام علی عليه‌السلام از طرف خدا به امامت منصوب شد و 120 هزار حاجی از سراسر بلاد اسلامی در غدیر خم به امر خدا و ابلاغ پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با امام بیعت کردند، امّا پس از 25 سال انحراف سیاسی مردم در خلافت، و تغییر ارزش ها، امام در این سخنرانی اتمام حجّت می کند، که می فرماید: «مرا واگذارید» یعنی شما تحمّل حکومت عدل را ندارید. امام، طلحه و زبیر را در پیشاپیش جمعیّت می دید که فریاد بیعت سر می دهند، و می دانست آنان از اوّلین گروه های آشوب طلبی هستند که پس از چند ماه، جنگ جمل را بر آن حضرت تحمیل خواهند کرد.

2. همه مورّخان و صاحب نظران اعتراف کردند، در طول تاریخ اسلام کسی جز امام علی عليه‌السلام به هر پرسشی پاسخ نداد، و هر کس ادّعا کرد و گفت از من بپرسید تا پاسخ دهم، رسوا شد و نتوانست به هر سؤالی جواب لازم گوید.

3. ابن ابی الحدید می گوید چون کمتر از عدد «صد» چیزی بحساب نمی آمد، امام این عدد را مطرح فرمود.

وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَّصَتْ حَرْبُكُمْ

وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَاقَتِ اَلدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضِيقاً تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ اَلْبَلاَءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اَللَّهُ لِبَقِيَّةِ اَلْأَبْرَارِ مِنْكُمْ إِنَّ اَلْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ، يُنْكَرْنَ مُقْبِلاَتٍ وَ يُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ يَحُمْنَ حَوْمَ اَلرِّيَاحِ يُصِبْنَ بَلَداً وَ يُخْطِئْنَ بَلَداً.

أَلاَ وَ إِنَّ أَخْوَفَ اَلْفِتَنِ عِنْدِي

عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ اَلْبَلاَءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ اَلْبَلاَءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا وَ اَيْمُ اَللَّهِ لَتَجِدُنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ اَلضَّرُوسِ تَعْذِمُ بِفِيهَا وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَ تَزْبِنُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا لاَ يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لاَ يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلاَّ نَافِعاً لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ وَ لاَ يَزَالُ بَلاَؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لاَ يَكُونَ اِنْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلاَّ كَانْتِصَارِ اَلْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَ اَلصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحِبِهِ تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةً وَ قِطَعاً جَاهِلِيَّةً لَيْسَ فِيهَا مَنَارُ هُدًى وَ لاَ عَلَمٌ يُرَى.

نَحْنُ أَهْلَ اَلْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ

وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اَللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ اَلْأَدِيمِ، بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفاً وَ يَسُوقُهُمْ عُنْفاً وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لاَ يُعْطِيهِمْ إِلاَّ اَلسَّيْفَ وَ لاَ يُحْلِسُهُمْ إِلاَّ اَلْخَوْفَ. فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنَنِي مَقَاماً وَاحِداً وَ لَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزُورٍ أَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ اَلْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلاَ يُعْطُونِيهِ.

94- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

و فيها يصف اللّه تعالى

ثم يبين فضل الرسول الكريم و أهل بيته، ثم يعظ الناس اللّه تعالى فَتَبَارَكَ اَللَّهُ اَلَّذِي لاَ يَبْلُغُهُ بُعْدُ اَلْهِمَمِ وَ لاَ يَنَالُهُ حَدْسُ اَلْفِطَنِ اَلْأَوَّلُ اَلَّذِي لاَ غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِيَ وَ لاَ آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِيَ.

و منها في وصف الأنبياء

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَ أَقَرَّهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ اَلْأَصْلاَبِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ اَلْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اَللَّهِ خَلَفٌ.

### خبر از فتنه های آینده

این حوادث هنگامی رخ نشان می دهد که جنگ در میان شما طولانی شود، و دنیا چنان بر شما تنگ گردد که ایّام بلا را طولانی پندارید، تا روزی که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده نیکان شما به اهتزاز در آورد (زمان ظهور حضرت حجّت عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) فتنه ها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند حقیقت چنانکه هست، نشان داده می شود، فتنه ها چون می آیند شناخته نمی شوند، و چون می گذرند، شناخته می شوند، فتنه ها چون گرد بادها می چرخند، از همه جا عبور می کنند، در بعضی از شهرها حادثه می آفرینند و از برخی شهرها می گذرند.

### خبر از فتنه های بنی امیّه

آگاه باشید! همانا ترسناکترین فتنه ها در نظر من، فتنه بنی امیّه بر شما است، فتنه ای کور و ظلمانی که سلطه اش همه جا را فرا گرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است. هر کس آن فتنه ها را بشناسد نگرانی و سختی آن دامنگیرش گردد، و هر کس که فتنه ها را نشناسد، حادثه ای برای او رخ نخواهد داد.

به خدا سوگند بنی امیّه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخورداری دارند، و از شما کسی باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند. و بلای فرزندان بنی امیّه، بر شما طولانی خواهد ماند چندان که یاری خواستن شما از ایشان چون یاری خواستن بنده باشد از مولای خویش یا تسلیم شده از پیشوای خود. فتنه های بنی امیّه پیاپی با چهره ای زشت و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیّت، بر شما فرود می آید. نه نور هدایتی در آن پیدا، و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران بچشم می خورد.

### سرانجام تلخ و دردناک بنی امیّه

ما اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از آن فتنه ها در امانیم و مردم را بدان نمی خوانیم، سپس خدا فتنه های بنی امیّه را نابود، و از شما جدا خواهد ساخت مانند جدا شدن پوست از گوشت، که با دست قصّابی انجام پذیرد! خدا با دست افرادی، خواری و ذلّت را به فرزندان امیّه می چشاند که به سختی آنها را کنار می زنند، و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان می ریزند، و جز شمشیر چیزی به آنها نمی دهند، و جز لباس ترس بر آنها نپوشانند. در آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی (به اندازه کشتن شتری) باشد، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پاره ای از آن را می خواهم نمی دهند.

ترجمه خطبه 94

### وصف خدای سبحان

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه های ژرف، حقیقت ذات او را نمی توانند درک کنند، و گمان زیرک ها آن را نمی یابد، آغازی است که نهایتی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا ایّام او سپری گردد.

### وصف پیامبران آسمانی

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکان ها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود، که هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیش برد دین خدا به پاخاست.

رسول اللّه و آل بيته عليهم‌السلام

حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ اَلْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَ أَعَزِّ اَلْأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ اَلشَّجَرَةِ اَلَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ وَ اِنْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ عِتْرَتُهُ خَيْرُ اَلْعِتَرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ اَلْأُسَرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ اَلشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ وَ ثَمَرٌ لاَ يُنَالُ فَهُوَ إِمَامُ مَنِ اِتَّقَى وَ بَصِيرَةُ مَنِ اِهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ اَلْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ اَلرُّشْدُ وَ كَلاَمُهُ اَلْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ اَلْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ اَلرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ اَلْعَمَلِ وَ غَبَاوَةٍ مِنَ اَلْأُمَمِ.

عظة الناس

اِعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اَللَّهُ عَلَى أَعْلاَمٍ بَيِّنَةٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ اَلسَّلاٰمِ وَ أَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ اَلصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَ اَلْأَقْلاَمُ جَارِيَةٌ وَ اَلْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ اَلْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ اَلتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ اَلْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

95- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی

يقرر فضيلة الرسول الكريم

بَعَثَهُ وَ اَلنَّاسُ ضُلاَّلٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدِ اِسْتَهْوَتْهُمُ اَلْأَهْوَاءُ وَ اِسْتَزَلَّتْهُمُ اَلْكِبْرِيَاءُ وَ اِسْتَخَفَّتْهُمُ اَلْجَاهِلِيَّةُ اَلْجَهْلاَءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ اَلْأَمْرِ وَ بَلاَءٍ مِنَ اَلْجَهْلِ، فَبَالَغَ صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي اَلنَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى اَلطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى اَلْحِكْمَةِ وَ اَلْمَوْعِظَةِ اَلْحَسَنَةِ.

96- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

في اللّه و في الرسول الأكرم

اللّه تعالى اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلْأَوَّلِ فَلاَ شَيْءَ قَبْلَهُ وَ اَلْآخِرِ فَلاَ شَيْءَ بَعْدَهُ وَ اَلظَّاهِرِ فَلاَ شَيْءَ فَوْقَهُ وَ اَلْبَاطِنِ فَلاَ شَيْءَ دُونَهُ.

### وصف پیامبر اسلام و اهل بیت عليهم‌السلام

تا اینکه کرامت اعزام نبوّت از طرف خدای سبحان به حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد، که عترت او بهترین عترت ها، و خاندانش بهترین خاندانها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم أمن خدا رویید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی رسید. پس، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیشوای پرهیزکاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره ای فروزان، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حقّ و باطل، و حکم او عادلانه است. خدا او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و امّت ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند.

### نصیحت به مردم

خدا شما را بیامرزد، اعمال نیکو بر أساس نشانه های روشن (1) انجام دهید، زیرا که راه، روشن است، و شما را به خانه أمن و أمان دعوت می کند. هم اکنون در دنیایی زندگی می کنید که می توانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطری که دارید. اکنون نامه عمل سرگشاده، و قلم فرشتگان نویسنده در حرکت است، بدن ها سالم و زبان ها گویاست، توبه مورد قبول و اعمال نیکو را می پذیرند.

ترجمه خطبه 95

### دوران جاهلیّت و نعمت بعثت

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبّر به لغزش های فراوانشان کشانده بود، و نادانیهای جاهلیّت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود. پس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

ترجمه خطبه 96

### خدا شناسی

سپاس خدا را که اوّل است، و چیزی پیش از او وجود نداشت، و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود، چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست، و چنان مخفی و پنهان است که مخفی تر از او یافت نمی شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. راه و رسم آشکار عترت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

و منها في ذكر الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مُسْتَقَرُّهُ خَيْرُ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ فِي مَعَادِنِ اَلْكَرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ اَلسَّلاَمَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَةُ اَلْأَبْرَارِ ثُنِيَتْ إِلَيْهِ أَزِمَّةُ اَلْأَبْصَارِ دَفَنَ اَللَّهُ بِهِ اَلضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ اَلثَّوَائِرَ أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً أَعَزَّ بِهِ اَلذِّلَّةَ وَ أَذَلَّ بِهِ اَلْعِزَّةَ كَلاَمُهُ بَيَانٌ وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ.

97- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی

في أصحابه و أصحاب رسول اللّه

أصحاب علي وَ لَئِنْ أَمْهَلَ اَلظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَ بِمَوْضِعِ اَلشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ أَمَا وَ اَلَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَظْهَرَنَّ هَؤُلاَءِ اَلْقَوْمُ عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لِأَنَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ اَلْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي اِسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا وَ أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا وَ دَعَوْتُكُمْ سِرّاً وَ جَهْراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا أَ شُهُودٌ كَغُيَّابٍ وَ عَبِيدٌ كَأَرْبَابٍ أَتْلُو عَلَيْكُمْ اَلْحِكَمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا وَ أَعِظُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ اَلْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا وَ أَحُثُّكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ اَلْبَغْيِ فَمَا آتِي عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِيَ سَبَا تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ وَ تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ أُقَوِّمُكُمْ غُدْوَةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظَهْرِ اَلْحَنِيَّةِ عَجَزَ اَلْمُقَوِّمُ وَ أَعْضَلَ اَلْمُقَوَّمُ أَيُّهَا اَلْقَوْمُ اَلشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ اَلْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ اَلْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ اَلْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اَللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَ صَاحِبُ أَهْلِ اَلشَّامِ يَعْصِي اَللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ لَوَدِدْتُ وَ اَللَّهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ اَلدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلاً مِنْهُمْ.

### ویژگی های پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

قرارگاه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل های نیکوکاران شیفته او گشته، توجّه دیده ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد. با او میان دلها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکانی را از هم دور ساخت. انسان های خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزّت یافتند، و عزیزانی خود سر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیّت ها، و سکوت او زبانی گویا بود.

ترجمه خطبه 97

(پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود در سال 38 هجری، که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می ورزیدند ایراد کرد)

### علل نکوهش و شکست کوفیان

اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از باز پرسی و عذاب او غفلت نمی کند، و او بر سر راه، در کمین گاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند.

بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می رود شتابان فرمان بردارند. و شما در گرفتن حق من سستی می ورزید، و هر آینه، ملّت های جهان صبح می کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن بر انگیختم، امّا کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید.

آیا حاضران غائب می باشید؟ و یا بردگانی در شکل مالکان؟! فرمان خدا را بر شما می خوانم از آن فرار می کنید، و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می دهم از آن پراکنده می شوید، شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبا، (1) متفرّق شده، به جلسات خود باز می گردید، و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب می دهید تا أثر تذکّرات مرا از بین ببرید. صبحگاهان کجی های شما را راست می کنم، شامگاهان به حالت اوّل بر می گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیّت راست شدن را دارا است.

ای مردم که بدن های شما حاضر و عقل های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت می کند، شما با او مخالفت می کنید، امّا رهبر شامیان خدای را معصیت می کند، از او فرمانبردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند، ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ضرب المثل است، سبأ پدر اعراب یمن بود که ده پسر داشت، قبل از جنگ آنها را در طرف راست و چپ خود قرار داد تا با نظم خاصّی بجنگند، امّا وقتی جنگ شروع شد همه فرار کردند و پدر را تنها گذاشتند از آن پس «تفرّقوا ایادی سبأ» ضرب المثل شد.

يَا أَهْلَ اَلْكُوفَةِ

مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلاَثٍ وَ اِثْنَتَيْنِ صُمٌّ ذَوُو أَسْمَاعٍ وَ بُكْمٌ ذَوُو كَلاَمٍ وَ عُمْيٌ ذَوُو أَبْصَارٍ لاَ أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اَللِّقَاءِ وَ لاَ إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ اَلْبَلاَءِ، تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ اَلْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ وَ اَللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالُكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ اَلْوَغَى وَ حَمِيَ اَلضِّرَابُ قَدِ اِنْفَرَجْتُمْ عَنِ اِبْنِ أَبِي طَالِبٍ اِنْفِرَاجَ اَلْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا وَ إِنِّي لَعَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّي وَ إِنِّي لَعَلَى اَلطَّرِيقِ اَلْوَاضِحِ أَلْقُطُهُ لَقْطاً.

أصحاب رسول اللّه اُنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ

وَ اِتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لاَ تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لاَ تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ اَلْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ اَلْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اَللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ اَلشَّجَرُ يَوْمَ اَلرِّيحِ اَلْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ اَلْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ.

98- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی

يشير فيه إلى ظلم بني أمية

وَ اَللَّهِ لاَ يَزَالُونَ حَتَّى لاَ يَدَعُوا لِلَّهِ مُحَرَّماً إِلاَّ اِسْتَحَلُّوهُ وَ لاَ عَقْداً إِلاَّ حَلُّوهُ وَ حَتَّى لاَ يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَ لاَ وَبَرٍ إِلاَّ دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَ نَبَا بِهِ سُوءُ رَعْيِهِمْ، وَ حَتَّى يَقُومَ اَلْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ بَاكٍ يَبْكِي لِدِينِهِ وَ بَاكٍ يَبْكِي لِدُنْيَاهُ وَ حَتَّى تَكُونَ نُصْرَةُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ اَلْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ وَ إِذَا غَابَ اِغْتَابَهُ وَ حَتَّى يَكُونَ أَعْظَمَكُمْ فِيهَا عَنَاءً أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنّاً فَإِنْ أَتَاكُمُ اَللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا وَ إِنِ اُبْتُلِيتُمْ فَاصْبِرُوا فَإِنَّ اَلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ.

99- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

في التزهيد من الدنيا

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ وَ نَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ وَ نَسْأَلُهُ اَلْمُعَافَاةَ فِي اَلْأَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ اَلْمُعَافَاةَ فِي اَلْأَبْدَانِ

### روانشناسی اجتماعی مردم کوفه:

ای اهل کوفه! گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کرهایی با گوش های شنوا، گنگ هایی با زبان گویا، کورانی با چشمهای بینا. نه در روز جنگ از آزادگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران یک رنگ می باشید. تهی دست مانید (1) ای مردم! شما چونان شتران دور مانده از ساربان می باشید، که اگر از سویی جمع آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می گردند. به خدا سوگند، می بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابو طالب را رها می کنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر یک به سویی می گریزید. و من در پی آن نشانه ها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شده و آن راه را می روم که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گشوده، و همانا من به راه روشن حق گام به گام ره می سپارم.

### ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر می دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند، و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

### وصف اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

من اصحاب محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی نگرم. آنها صبح می کردند در حالی که موهای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند، و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می ساییدند، با یاد معاد چنان نا آرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده اند. بر پیشانی آنها از سجده های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می شد چنان می گریستند که گریبان های آنان تر می شد. و چون درخت در روز تند باد می لرزیدند، از کیفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

ترجمه خطبه 98

(پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری در افشای جنایات بنی امیّه و معاویه ایراد کرد)

### خبر از ستمگری و فساد بنی امیّه

سوگند به خدا! بنی امیّه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی ماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه ای وجود ندارد جز آن که ستمکاری آنان در آنجا راه یابد، و ظلم و فسادشان مردم را از خانه ها کوچ دهد، تا آن که در حکومتشان دو دسته بگریند: دسته ای برای دین خود که آن را از دست داده اند، و دسته ای برای دنیای خود که به آن نرسیده اند. و یاری خواستن یکی از دیگری، چون یاری خواستن برده از ارباب خویش است که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او، بدگویی می کند. در حکومت بنی امیّه هر کس به خدا امیدوارتر باشد بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عافیت و سلامتی بخشید، قدر شناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید شکیبا باشید (که سر انجام، پیروزی با پرهیزکاران است).

ترجمه خطبه 99

(زید بن وهب، از اصحاب امام است، نقل می کند که این خطبه در روز جمعه در شهر کوفه ایراد شد) (2)

خدا را بر نعمت هایی که عطا فرمود ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوییم. از او سلامت در دین را خواهانیم آنگونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم.

### پرهیز از دنیا پرستی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ضرب المثل است، «تربت ایدیکم» «دستهایتان خاک آلوده باد» یعنی تهی دست و فقیر بمانید.

2. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 427- و- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 411.

عِبَادَ اَللَّهِ،أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ اَلدُّنْيَا اَلتَّارِكَةِ لَكُمْ وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَ اَلْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُهَا كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبِيلاً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَ أَمُّوا عَلَماً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. وَ كَمْ عَسَى اَلْمُجْرِي إِلَى اَلْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لاَ يَعْدُوهُ، وَ طَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ اَلْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَ مُزْعِجٌ فِي اَلدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْماً!

کیفیّة مواجهة الدّنیا

فَلاَ تَنَافَسُوا فِي عِزِّ اَلدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا، وَ لاَ تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا، وَ لاَ تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِهَا وَ بُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى اِنْقِطَاعٍ، وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَ ضَرَّاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ (نفاذِ)، وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى اِنْتِهَاءٍ، وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. أَ وَ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ اَلْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ، وَ فِي آبَائِكُمُ اَلْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ. إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوَ لَمْ تَرَوْا إِلَى اَلْمَاضِينَ مِنْكُمْ لاَ يَرْجِعُونَ، وَ إِلَى اَلْخَلَفِ اَلْبَاقِينَ لاَ يَبْقَوْنَ! أَ وَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ اَلدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يُبْكَى. وَ آخَرُ يُعَزَّى، وَ صَرِيعٌ مُبْتَلًى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ اَلْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَ عَلَى أَثَرِ اَلْمَاضِي (الماضین) مَا يَمْضِي اَلْبَاقِي أَلاَ فَاذْكُرُوا هَاذِمَ اَللَّذَّاتِ، وَ مُنَغِّصَ اَلشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعَ اَلْأُمْنِيَاتِ، عِنْدَ اَلْمُسَاوَرَةِ (المشاورة) لِلْأَعْمَالِ اَلْقَبِيحَةِ؛ وَ اِسْتَعِينُوا اَللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لاَ يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ.

100- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

من صفات الله

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلنَّاشِرِ فِي اَلْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَ اَلْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ. نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَ نَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ.

خصائصا النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً (ناطقاً)، وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقاً (قاطعاً). فَأَدَّى أَمِيناً، وَ مَضَى رَشِيداً؛ وَ خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ اَلْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ اَلْكَلاَمِ، بَطِيءُ اَلْقِيَامِ، سَرِيعٌ إِذَا قَامَ. فَإِذَا أَنْتُمْ أَلَنْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ، وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ اَلْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ،فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اَللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اَللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ. فَلاَ تَطْمَعُوا (تطنعوا) فِي غَيْرِ (عین) مُقْبِلٍ، وَ لاَ تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ اَلْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتَيْهِ، (قدمیه) وَ تَثْبُتَ اَلْأُخْرَى، فَتَرْجِعَاً حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً.

استمرار الامامة حتی ظهور الحجة (عج)

اى بندگان خدا! شما را به ترك دنيايى سفارش مى كنم كه شما را رها مى سازد، گرچه شما جدايى از آن را دوست نداريد، دنيايى كه بدنهاى شما را كهنه و فرسوده مى كند با اينكه دوست داريد همواره تازه و پاكيزه بمانيد. شما و دنيا به مسافرانى مانيد كه تا گام در آن نهاده، احساس دارند به پايان راه رسيدند، و تا قصد رسيدن به نشانى كرده اند، گويا بدان دست يافتند، در حالى كه تا رسيدن به هدف نهايى هنوز فاصله هاى زيادى است. چگونه مى تواند به مقصد رسد كسى كه روز معينى در پيش دارد؟ و از آن تجاوز نخواهد كرد!؟ مرگ به سرعت او را مى راند، و عوامل مختلف او را برخلاف خواسته خود از دنيا جدا مى سازند.

### روش برخورد با دنيا

پس در عزت و ناز دنيا بر يكديگر پيشى نگيريد، و فريب زينتها و نعمتها را نخوريد و مغرور نشويد، و از رنج و سختى آن نناليد، و ناشكيبا نباشيد، زيرا عزت و افتخارات دنيا پايان مى پذيرد، و زينت و نعمتهايش نابود مى گردد، و رنج و سختى آن تمام مى شود، و هر مدتى و مهلتى در آن به پايان مى رسد، و هر موجود زنده اى به سوى مرگ مى رود.

آيا نشانه هايى از زندگى گذشتگان كه برجا مانده شما را از دنياپرستى باز نمى دارد؟ اگر خردمنديد!! آيا در زندگانى پدران شما آگاهى و عبرت آموزى نيست؟ مگر نمى بينيد كه گذشتگان شما باز نمى گردند؟ و فرزندان شما باقى نمى مانند؟ مگر مردم دنيا را نمى نگريد كه در گذشت شب و روز حالات گوناگونى دارند؟ يكى مى ميرد و بر او مى گريند، و ديگرى باقيمانده به او تسليت مى گويند، يكى ديگر بر بستر بيمارى افتاده ديگرى به عيادت او مى آيد، و ديگرى در حال جان كندن است، و دنياطلبى در جستجوى دنياست كه مرگ او را درمى يابد، و غفلت زده اى كه مرگ او را فراموش نكرده است، و آيندگان نيز راه گذشتگان را مى پويند. به هوش باشيد، مرگ را كه نابودكننده لذتها و شكننده شهوتها و قطع كننده آرزوهاست، به هنگام تصميم بر كارهاى زشت، به ياد آوريد، و براى انجام واجبات، و شكر در برابر نعمتها و احسان بى شمار الهى، از خدا يارى خواهيد.

ترجمه خطبه 100

(نوشته اند که این سخنرانی را در جمعه سوّم ایّام خلافت خود در سال 35 هجری در روز جمعه ایراد فرمود)

### شناخت خدا

ستايش خداوندى را سزاست كه احسان فراوانش بر آفريده ها گسترده. و دست كرم او را براى بخشش گشوده است، او را بر همه كارهايش مى ستاييم، و براى نگهدارى حق الهى از او يارى مى طلبيم، و گواهى مى دهيم جز او خدايى نيست.

### ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

و گواهى مى دهيم كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمان وى را آشكار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خويش را به انجام رساند، و با راستى و درستى به راه خود رفت، و پرچم حق را در ميان ما به يادگار گذاشت، هر كس از آن پيشى گيرد از دين خارج و آن كس كه از آن عقب ماند هلاك گردد و هر كس همراهش باشد رستگار شود.

راهنماى اين پرچم، با درنگ و آرامش سخن گويد، و دير بپا خيزد، و آنگاه كه برخاست سخت و چالاك، به پيش رود، پس چون در اطاعت او درآمديد، و او را بزرگ داشتيد، مرگ فرا رسيد و او را از ميان شما برد، پس از او چندان كه خدا خواهد زندگانى مى گذرانيد تا آنكه خدا شخصى را برانگيزاند كه شما را متحد سازد، و پراكندگى شما را جبران نمايد. (1) مردم! به چيزى كه نيامده دل نبنديد، و از آنكه درگذشت مايوس نباشيد، كه آن پشت كرده اگر يكى از پاهايش بلغزد، و ديگرى برقرار ب اشد شايد هر دو پا به جاى خود برگشته و استوار ماند.

### تدوام امامت تا ظهور امام زمان (عج)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. بسیاری نوشته اند که امام در این قسمت از سخنرانی خود به ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام توجّه دارد.

أَلاَ إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، كَمَثَلِ نُجُومِ اَلسَّمَاءِ: إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اَللَّهِ فِيكُمُ اَلصَّنَائِعُ، وَ أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ.

101- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

(و هو من خظبة الّتی تَشْتَمِلُ عَلى ذِكُرِ الْمَلاحِمِ)

شکر و موعظة

الحمد لله الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَ الْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَ بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لاَ أَوَّلَ لَهُ، وَ بِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لاَ آخِرَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إ لهَ إِلا اللَّهُ شَهَادَةً يُوافِقُ فِيهاالسِّرُّ الْإِعْلانَ، وَ الْقَلْبُ اللِّسَانَ. أَيُّهَا النَّاسُ، لا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقاقِي وَ لا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيانِي، وَ لا تَتَرَامَوْا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ ما تَسْمَعُونَهُ مِنِّي.

الإخبار عن حوادث عجیبة

فَوَالذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُنَبِّئُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما كَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَ لا جَهِلَ السَّامِعُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إلى ضِلِّيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشّامِ، وَ فَحَصَ بِراياتِهِ فِي ضَواحِي كُوفانَ، فَإ ذا فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَأَها بِأَنْيابِها، وَ ماجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْواجِها وَ بَدا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُوحُها، وَ مِنَ اللَّيالِي كُدُوحُهَا. فَإِذا أَيْنَعَ زَرْعُهُ وَ قامَ عَلى يَنْعِهِ، وَ هَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ، وَ بَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ راياتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ، وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَ الْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ. هَذَا، وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَ يَمُرُّ عَلَيْها مِنْ عَاصِفٍ، وَ عَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَ يُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَ يُحْطَمُ الْمَحْصُودُ!

102- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

(ومن کلم له یجرِي ْمجرى الخطبة)

صفة یوم القیامة

وَ ذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِنِقاشِ الْحِسابِ وَ جَزَأِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعا قِيَاما، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنُهُمْ حَالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً، وَ لِنَفْسِهِ مُتَّسَعاً.

الإخبار عن مستقبل البصرة الذامی

فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لا تَقُومُ لَها قائِمَةٌ، وَ لا تُرَدُّ لَها رايَةٌ، تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَةً مَرْحُولَةً يَحْفِزُها قَائِدُها، وَ يَجْهَدُها راكِبُها، أَهْلُها قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلَبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلَبُهُمْ يُجاهِدُهُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَ فِي السَّمَأِ مَعْرُوفُونَ. فَوَيْلٌ لَكِ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذلِكِ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ لا رَهَجَ لَهُ وَ لا حَسَّ، وَ سَيُبْتَلَى أَهْلُكِ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَ الْجُوعِ الْأَغْبَرِ!

آگاه باشيد! مثل آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره اى غروب كند، ستاره ديگرى طلوع خواهد كرد (تا ظهور صاحب الزمان عليه‌السلام)، گويا مى بينم در پرتو خاندان پيامبر عليه‌السلام نعمتهاى خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو داريد رسيده ايد.

ترجمه خطبه 101

### ستايش و اندرز

ستايش خداوندى را كه اول هر نخستين است و آخر هر گونه آخرى، چون پيش از او چيزى نيست بايد كه ابتدايى نداشته باشد، و چون پس از او چيزى نيست پس پايانى نخواهد داشت، و گواهى مى دهم كه جز او خدايى نيست، و خدا يكى است، آن گواهى كه با درون و برون قلب و زبان، هماهنگ باشد. اى مردم! دشمنى و مخالفت با من شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانى از من شما را به پيروى از هواى نفس نكشاند، و به هنگام شنيدن سخن من، به گوشه چشم، يكديگر را ننگريد.

### خبر از حوادث خونين آينده

سوگند به آن كس كه دانه را شكافت، و جانداران را آفريد، آنچه به شما خبر مى دهم از پيامبر امين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است (1) نه گوينده دروغ گفت و نه شنونده (2) ناآگاه بود. گويا مى بينم شخص سخت گمراهى(3) را كه از شام فرياد زند و بتازد و پرچمهاى خود را در اطراف كوفه بپراكند، و چون دهان گشايد، و سركشى كند، و جاى پايش بر زمين محكم گردد، فتنه فرزند خويش را به دندان گيرد، و آتش جنگ شعله ور شود، روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند.

و آنگاه كه كشتزار او به بار نشست، و ميوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشيد، و چون برق درخشيد، پرچمهاى سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآيد، و چونان شب تار و درياى متلاطم به مردم روى آورند. از آن بيشتر، چه طوفانهاى سختى كه شهر كوفه را بشكافد، و چه تندبادهايى كه بر آن وزيدن گيرد، و به زودى دستجات مختلف به جان يكديگر يورش آوردند، آنها كه بر سر پا ايستاده اند درو شوند، و آنها كه بر زمين افتادن د لگدمال گردند.

ترجمه خطبه 102

(از سخنان امام است که چونان خطبه ای جداگانه است و پس از جنگ جمل در سال 36 هجری در شهر بصره ایراد شد)

### وصف روز قيامت

قيامت روزى است كه خداوند همه انسانهاى گذشته و آينده را براى رسيدگى دقيق حساب و رسيدن به پاداش اعمال، گرد آورد، همه فروتنانه به پاخيزند، عرق از سر و رويشان و كنار دهانشان جارى است، و زمين زير پايشان لرزان است، نيكوحالترين آنان كسى است كه جاى گذاشتن دو پايش را پيدا كند يا جايى براى آسوده ماندن بيابد. (4)

### خبر از آينده خونين بصره و رزم مجاهدانى پيروز

فتنه هايى چون تاريكى شب، كه هيچ نيرويى نمى تواند برابر آنان بايستد، و هيچ كس نتواند پرچمهاى آن را پايين كشد، به سوى شما مى آيند چونان شترى كه مهارشده، و جهاز بر پشت آن نهاده، و ساربان آن را كشانده و به سرعت مى راند فتنه جويان كسانى هستند كه ضربات آنها شديد و غارتگرى آنان اندك است. مردمى با آنان جهاد مى كنند كه در چشم متكبران خوار، و در روى زمين گمنام، و در آسمانها معروفند، در اين هنگام، واى بر تو اى بصره! از سپاهى كه نشانه خشم و انتقام الهى است، بى گرد و غبار و صدايى به تو حمله خواهند كرد، (5) و چه زود ساكنانت به مرگ سرخ و گرسنگى غبارآلود دچار مى گردند.(6)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. امّی: یعنی کسی که به مدرسه ای نرفت و از کسی علمی نیاموخت (که علوم او از طرف خداست)

2. شنونده شخص امام است.

3. برخی از شارحان نهج البلاغه، و مورّخین گفته اند که آن شخص عبد الملک مروان است.

4. نفی نظریّه: فتالیزم Fatalism (جبر عملی)

5. می توان فرازهای آخر را به غوّاصان رزمنده ایران در عملیّات کربلای پنج تفسیر کرد که زیر آب، بی گرد و غبار و صدایی به بصره حمله می کردند.

6. اغبر، غبار آلود که چهره ها از شدّت گرسنگی بی درنگ و گرد آلود می نمایند.

103- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی، اعتقادی

کیفیّة مواجهة الدنّیا

ایُّها الناسُ، انْظُرُوا إلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا، فَإِنَّهَا وَ اللَّهِ عَمّا قَلِيلٍ تُزِيلُ الثَّاوِيَ السَّاكِنَ، وَ تَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الْآمِنَ، لا يَرْجِعُ ما تَوَلَّى مِنْها فَأَدْبَرَ، وَ لا يُدْرى ما هُوَ آتٍ مِنْها فَيُنْتَظَرَ، سُرُورُها مَشُوبٌ (مشرب) بِالْحُزْنِ، وَ جَلَدُ الرِّجَالِ فِيها إلَى الضَّعْفِ وَ الْوَهْنِ، فَلا يَغُرَّنَّكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيها، لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (أقصر)، فَكَأَنَّ ما هُوَ كائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَ كَأَنَّ ما هُوَ كائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ وَ كُلُّ آتٍ، قَرِيبٌ دَانٍ.

منزلة العالم

مِنْهَا: الْعالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ كَفى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَنْ لا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ وَ إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، جَائِرا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرا بِغَيْرِ دَلِيلٍ، إِنْ دُعِيَ إلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ، وَ إنْ دُعِيَ إلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ! كَأَنَّ ما عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ؛ وَ كَأَنَّ ما وَنى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.

وَ مِنْهَا: وَ ذَلِكَ زَمَانٌ لا يَنْجُو فِيهِ إِلا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٍ، «إنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرَفْ، وَ إنْ غابَ لَمْ يُفْتَقَدْ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى» وَ أَعْلاَمُ السُّرَى، لَيْسُوا بِالْمَسَايِيحِ، وَ لا الْمَذَايِيعِ الْبُذُرِ، أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوابَ رَحْمَتِهِ، وَ يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّأَ نِقْمَتِهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلاَمُ كَما يُكْفَأُ الْإِنَأُ بِما فِيهِ، أَيُّهَا النَّاسُ إنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَ لَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ، وَ قَدْ قالَ جَلَّ مِنْ قائِلٍ: (إنَّ فِي ذلِكَ لاَياتٍ وَ إنْ كُنّا لَمُبْتَلِينَ). (1)

أمَا قَوْلُهُ عليه‌السلام: ((كُل مُؤ مِن نُوَمَةٍ)) فَإ نَّما أَرادَ بِهِ الْحامِلَ الذَّكْرِ الْقَلِيلَ الشَّرِ، وَ الْمَسايِيحُ جَمْعُ مِسْياح، وَ هُوَ الَّذِي يَسيِحُ بَيْنَ الناسَ بِالْفسادِ وَ النَّمائِمِ، وَ الْمَذايِيعُ جَمْعُ مِذْياعٍ، وَ هُو الذي إ ذا سَمِعَ لِغَيرِه بِفاحِشَة أَذاعَها وَ نوَهَّ بِها، وَ الْبُذُرُجَمْعَ بَذُورٍ، وَ هُو الَّذِي يَكْثَرَ سَفَهُهُ وَ يَلْغُو مَنْطِقُهُ.

103- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی، اعتقادی

کیفیة مواجهة الدنیا

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَ لاَ يَدَّعِي نُبُوَّةً وَ لاَ وَحْياً. فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ، مَنْ عَصَاهُ يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاتِهِمْ؛ وَ يُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مؤمنون 30

ترجمه خطبه 103

### روش برخورد با دنيا

اى مردم! به دنيا چونان زاهدان رويگردان از آن، بنگريد. به خدا سوگند! دنيا به زودى ساكنان خود را از ميان مى برد، و رفاه زدگان ايمن را به درد مى آورد. آنچه از دست رفت و پشت كرده هيچگاه برنمى گردد، و آينده به روشنى معلوم نيست تا در انتظارش باشند. شادى و سرور دنيا با غم و اندوه آميخته، و توانايى انسان به ضعف و سستى مى گرايد.

زيباييها و شگفتيهاى دنيا شما را مغرور نسازد، زيرا زمان كوتاهى دوام ندارد. خدا بيامرزد كسى را كه به درستى فكر كند، و پند گيرد، و آگاهى يابد، و بينا شود. (1) پس به زودى خواهيد دانست كه آنچه از دنيا وجود داشت از آن چيزى نمانده، و آنچه از آخرت است جاويدان خواهد ماند، هر چيز كه به شمارش آيد پايان پذيرد، و هر چه انتظارش مى كشيديد خواهد آمد، (2) و آن چه آمدنى است نزديك باشد.

### ارزش عالم و بى ارزشى جاهل

دانا كسى است كه قدر خود را بشناسد، و در نادانى انسان اين بس كه ارزش خويش نداند.

دشمن رويترين افراد نزد خدا كسى كه خدا او را به حال خود واگذاشته تا از راه راست منحرف گردد، و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنيا دعوت شود تا مرز جان تلاش كند اما چون به آخرت و نعمتهاى گوناگونش دعوت شود، سستى ورزد، گويا آنچه براى آن كار مى كند بر او واجب و آنچه نسبت به آن كوتاهى و تنبلى مى كند، از او نخواسته اند.

### سخنى از آينده

و اين روزگارى است كه جز مومن بى نام و نشان از آن رهايى نيابد. «در ميان مردم است او را نشناسند، و در ميان جمعيت كه نباشد كسى سراغ او را نگيرد، آنها چراغهاى هدايت» و نشانه هاى رستگاريند، نه فتنه انگيزند و اهل فساد، و نه سخنان ديگران و زشتى اين و آن را به مردم رسانند، خدا درهاى رحمت را به روى آنان باز كرده و سختى عذاب خويش را از آنان گرفته است. اى مردم! به زودى زمانى بر شما خواهد رسيد كه اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن بود ريخته مى شود اى مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد كرد و از اين جهت تامين داده است اما هرگز شما را ايمن نساخت كه آزمايش نفرمايد، چه اين سخن از آن ذات برتر است كه فرمود: (در جريان نوح پيامبر نشانه هایى است و ما مردم را مى آزماييم.)

می گویم: (کلام امام عليه‌السلام که فرمود: «کلّ مؤمن نومه» یعنی کسی که گمنام و شرّ او اندک است و «المساییح» جمع «مسیاح» کسی است که میان مردم فساد کرده و سخن چین است، و «مذاییع» جمع «مذیاع» کسی است که چون بدی کسی را شنید در میان مردم رواج می دهد، و «بذر» جمع «بذور» کسی است که بسیار نادان است و سخن بیهوده گوید)

ترجمه خطبه 104

(در سال 36 هجری وقتی امام عليه‌السلام به سوی شهر بصره حرکت می کرد در صحرای ربذه هنگامی که برخی از حجّاج بیت اللّه نیز به سخنان آن حضرت گوش فرا می دادند ایراد فرمود)

### ره آورد بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پس از ستايش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مبعوث فرمود، در روزگارانى كه عرب كتابى نخوانده و ادعاى وحى و پيامبرى نداشت. پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با يارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سرمنزل نجات كشاند، و پيش از آنكه مرگشان فرا رسد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: آپولوژی APOLOGY (عبرت آموزی و پند گیری)

2. و آن مرگ حتمی است.

تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَ يَقِفُ الْكَسِير،ُ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ، إِلا هَالِكا لاَ خَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ، وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ (رخاهم)، وَ اسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ ايْمُ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا، وَ اسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَ لاَ جَبُنْتُ، وَ لاَ خُنْتُ، وَ لاَ وَهَنْتُ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ!

وَ قد تَقَّدَم مُخْتارُ هذِهِ الْخُطْبَةِ إ لاَ أَنَّنِي وَجَدتُها فِي هذِهِ الرَّوايَةِ عَلى خِلافِ ما سَبَقَ مِنْ زِيادَةٍ وَ نُقْصان فَأَوجَبَتِ الْحالُ إثْباتَها ثانِيةَ.

105- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی، اخلاقی

خصائص النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شَهِيداً، وَ بَشِيراً، وَ نَذِيراً، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً، وَ أَنْجَبَهَا كَهْلاً، وَ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً، وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً.

تحذیر من المستقبل المظلم بنی امیّة

فَمَا احْلَوْلَتْ لَكُمُ الدُّنْيَا فِي لَذَّتِهَا، وَ لاَ تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رَضَاعِ أَخْلاَفِهَا، إِلا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلاً خِطَامُهَا، قَلِقا وَضِينُهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ، وَ حَلاَلُهَا بَعِيدا غَيْرَ مَوْجُودٍ، وَ صَادَفْتُمُوهَا، - وَ اللَّهِ -، ظِلًّا مَمْدُود، ا إِلَى أَجْلٍ مَعْدُودٍ، فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَ أَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَ سُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَ سُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ. أَلاَ وَ إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِراً، وَ لِكُلِّ حَقِّ طَالِباً، وَ إِنَّ الثَّائِرَ فِي دِمَائِنَاً كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لاَ يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَ لاَ يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ؛ فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ، يَا بَنِي أُمَيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ! أَلاَ إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ! أَلاَ إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ قَبِلَهُ!

نصائح خالدة

أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَاعِظٍ مُتَّعِظٍ، وَ امْتَاحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ. عِبَادَ اللَّهِ لاَ تَرْكَنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ، وَ لاَ تَنْقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرُفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لاَ يَلْتَصِقُ وَ يُقَرِّبَ مَا لاَ يَتَقَارَبُ! فَاللَّهَ اللَّهَ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لاَ يُشْكِي شَجْوَكُمْ، وَ لاَ يَنْقُضُ بِرَأْيِهِ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَكُمْ. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلاَغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَ الاِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَ الْإِحْيَأُ لِلسُّنَّةِ، وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا، وَ إِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

آنان را به رستگارى رساند، با خستگان مدارا كرد، و شكسته حالان را زير بال گرفت تا همه را به راه راست هدايت كرد، جز آنان كه راه گمراهى پيمودند، و در آنها خيرى نبود همه را نجات داد، و در جايگاه مناسب رستگارى، استقرارشان بخشيد، تا آنكه آسياب زندگى آنان به چرخش درآمد، و نيزه شان تيز شد.

به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شكست خورد و عقب نشست، و همه رهبرى اسلام را فرمانبردار شدند، در اين راه هرگز ناتوان نشدم، و نترسيدم، و خيانت نكردم، و سستى در من راه نيافت. به خدا سوگند! درون باطل را مى شكافم تا حق را از پهلويش بيرون كشم.

می گویم: (جملات برگزیده این خطبه را در خطبه 33 نیز آورده ایم، چون در این نقل اندک تفاوتی وجود داشت بار دیگر جداگانه آن را آورده ام)

ترجمه خطبه 105

(نوشته اند که امام این سخنرانی را 5 روز پس از بدست گرفتن قدرت سیاسی کشور در آخر ذی الحجّه سال 35 هجری ایراد فرمود)

### ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

تا اينكه خدا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را برانگيخت، گواهى دهنده، بشارت دهنده، هشداردهنده. پيامبرى كه بهترين آفريدگان در خردسالى، و در سن پيرى نجيبترين و بزرگوارترين مردم بود، اخلاقش از همه پاكان پاكتر و باران كرمش از هر چيزى بادوامتر بود.

### هشدار از آينده تلخ فرزندان اميه

شما اى فرزندان اميه! زمانى از لذت و شيرينى دنيا بهره مند شديد، و از پستان آن نوشيديد كه افسارش رها، و بند جهازش محكم نبود (در حكومت عثمان)، تا آنجا كه حرام دنيا نزد گروهى چونان درخت سدر بى خار، آسان و حلال آن دشوار و غير ممكن شد به خدا سوگند دنيايى كه در دست شماست چونان سايه اى است گسترده كه زود به سرآمد خود نزديك مى شود. امروز زمين براى شما خالى و گسترده، و دستهايتان براى انجام هر رفتار نادرستى باز، و دستهاى رهبران واقعى بسته است، شمشير شما بر آنان مسلط و شمشير آنان از شما باز گرفته شده است.

آگاه باشيد! هر خونى، خونخواهى دارد، و هر حقى را جستجوگرى است، انتقام گيرنده خونهاى ما، چونان حاكمى است كه براى خود داورى كند، و او خداوندى است كه از گرفتن كسى ناتوان نگردد، و كسى از پنجه عدالت او نمى تواند بگريزد، اى فرزندان اميه! سوگند به خدا! زود باشد كه اين خلافت و دولت را در دست ديگران و در خانه دشمنان خود بنگريد، آگاه باشيد بيناترين چشمها آنكه در دل نيكيها نفوذ كند، و شنواترين گوشها آنكه پندها و تذكرات سودمند را در خود جاى دهد.

### اندرزهاى جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بيت عليه‌السلام

اى مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوينده با عمل روشن سازيد، ظرفهاى جان را از آب زلال چشمه هايى كه از آلودگيها پاك است پر نماييد اى بندگان خدا! به نادانيهاى خود تكيه نكنيد، و تسليم هواى نفس خويش نباشيد كه چنين كسى بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگين هلاكت و فساد را بر دوش مى كشد، و از جايى به جاى ديگر مى برد، تا آنچه را كه ناچسب است بچسباند، و آنچه را كه دور مى نمايد نزديك جلوه دهد. خدا را، خدا را، مبادا شكايت نزد كسى بريد كه نمى تواند آن را برطرف سازد، و توان گره گشايى از كارتان ندارد، همانا بر امام واجب نيست جز آنچه را كه خدا امر فرمايد، و آن، كوتاهى نكردن در پند و نصيحت، تلاش در خيرخواهى، زنده نگهداشتن سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، جارى ساختن حدود الهى بر مجرمان، رساندن سهم هاى بيت المال به طبقات مردم، است.

پس در فراگيرى علم و دانش پيش از آنكه درختش بخشكد تلاش كنيد، و پيش از آنكه به خود مشغول گرديد از معدن علوم (اهل بيت عليه‌السلام) دانش استخراج كنيد، مردم را از حرام و منكرات باز داريد، و خود هم مرتكب نشويد، زيرا دستور داده شديد كه ابتدا خود محرمات را ترك و سپس مردم را باز داريد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. بنی امیّه تا سال 132 هجری حکومت کردند، که آخرین آنها «مروان حمار» به دست ابو مسلم خراسانی و «احمد سفاح» نابود و دودمانشان بر باد رفت، آنگاه بنی العباس قدرت را به دست گرفتند، که سفّاح تنها در یک مرحله، هفتاد هزار نفر از رجال و بزرگان بنی امیّه را قتل عام کرد.

2. اشاره به مکتب: لگالیسم LEGALISM (اصالت دادن به قانون) که همه افراد جامعه در مرز قانون اداره شوند.

106- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

تعریف جامع للإسلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلاَمَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنا لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سِلْما لِمَنْ دَخَلَهُ (عقله)، وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ، وَ نُورا لِمَنِ اسْتَضَأَ بِهِ، وَ فَهْما لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبّا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَ عِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَ نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَ رَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ وَ جُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَ أَوْضَحُ الْوَلاَئِجِ مُشْرَفُ الْمَنَارِ، مُشْرِقُ الْجَوَادِّ، مُضِي ءُ الْمَصَابِيحِ كَرِيمُ الْمِضْمَارِ رَفِيعُ الْغَايَةِ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ شَرِيفُ الْفُرْسَانِ التَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَ الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

الدعاءِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

حَتَّى أَوْرَى قَبَسا لِقَابِسٍ وَ أَنَارَ عَلَما لِحَابِسٍ. فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ نِعْمَةً وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَما مِنْ عَدْلِكَ، وَ اجْزِهِ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَأِ الْبَانِينَ (النّاس) بِنَأَهُ! وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ، وَ شَرِّفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ، وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَ أَعْطِهِ السَّنَأَ وَ الْفَضِيلَةَ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزَايَا، وَ لاَ نَادِمِينَ، وَ لاَ نَاكِبِينَ، وَ لاَ نَاكِثِينَ، وَ لاَ ضَالِّينَ، وَ لاَ مُضِلِّينَ، وَ لاَ مَفْتُونِينَ.

وَ قَدْ مَضى هذَا الْكَلامُ فِيما تَقَدَمَ إ لاَ أَنَّنا كَرَّرناهُ هاهُنا لِما فِي الرَّوايَتَيْنِ مِنَ الاْخِتِلافِ.

ثمرات البعثة المحمدیة

وَ قَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَ تُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ، وَ يُعَظِّمُكُمْ مَنْ لاَ فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ لاَ يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لاَ يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَ لاَ لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ.

أسباب سقوط الأمة

وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلاَ تَغْضَبُونَ! وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَفُونَ! وَ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ. فَمَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَ أَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَ ايْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

107- و من كلام له عليه‌السلام

نظامی، سیاسی

فِي بَعضِ أَيَامِ صِفَينَ

الشکوی من ضعف اصحابه فی صفین

ترجمه خطبه 106

(این خطبه در شهر کوفه در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد)

### تعریفی جامع از اسلام

ستايش خداوندى را سزاست كه راه اسلام را گشود، و راه نوشيدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستونهاى اسلام را در برابر ستيزه جويان استوار نمود، و آن را پناهگاه امنى براى پناه برندگان، و مايه آرامش براى واردشوندگان قرار داد. اسلام، حجت و برهان براى گويندگان، و گواه روشن براى دفاع كنندگان، و نور هدايتگر براى روشنى خواهان، و مايه آرامش براى واردشوندگان قرار داد اسلام، حجت و برهان براى گويندگان، و گواه روشن براى دفاع كنندگان، و نور هدايتگر براى روشنى خواهان، و مايه فهميدن براى خردمندان، و عقل و درك براى تدبيركنندگان، و نشانه گويا براى جويندگان حق، و روشن بينى براى صاحبان عزم و اراده، پندپذيرى براى عبرت گيرندگان، عامل نجات و رستگارى براى تصديق كنندگان، و آرامش دهنده تكيه كنندگان، راحت و آسايش توكل كنندگان، و سپرى نگهدارنده براى استقامت دارندگان است.

اسلام روشن ترين راهها است، جاده هايش درخشان، نشانه هاى آن در بلندترين جايگاه، چراغهايش پرفروغ و سوزان، ميدان مسابقه آن پاكيزه براى پاكان، سرانجام مسابقه هاى آن روشن و بى پايان، مسابقه دهندگان آن پيشى گيرنده و چابك سوارانند.

برنامه اين مسابقه، ت صديق كردن به حق، راهنمايان آن، اعمال صالح، پايان آن، مرگ، ميدان مسابقه، دنيا، مركز گردآمدن مسابقه دهندگان، قيامت، و جايزه آن بهشت است.

### دعا براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

تا آنكه خداوند با دست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شعله اى از نور براى طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغى پرفروغ قرار داد. خداوندا! پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امين و مورد اطمينان و گواه روز قيامت است، و نعمتى است كه برانگيخته و رحمتى است كه به حق فرستاده اى. خداوندا! بهره فراوانى از عدل خود به او اختصاص ده، و از احسان و كرم خود فراوان به او ببخش، خدايا! بناى دين او را از آنچه ديگران برآورده اند، عالى تر قرار ده. او را بر سر خان كرمت گراميتر دار، و بر شرافت مقام او در نزد خود بيفزا، و وسيله تقرب خويش را به او عنايت فرما، و بلندى مقام و فضيلت او را بى مانند گردان، و ما را از ياران او محشور فرما، چنانكه نه زيانكار باشيم و نه پشيمان، نه دور از راه حق باشيم و نه شكننده پيمان، نه گمراه باشيم و نه گمراه كننده بندگان، نه فريب هواى نفس خوريم و نه وسوسه شيطان.

می گویم: (این کلمات در خطبه 72 نیز وجود داشت، امّا بدان جهت که اضافات مفیدی داشت در اینجا نیز آورده ایم).

### ره آورد بعثت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مردم! از سر نعمت بعثت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده اید که حتّی کنیزان شما را گرامی می دارند، و به همسایگان شما محبّت می کنند، کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقّی ندارید ؛

کسانی از شما می ترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید.

### علل سقوط و سیر ارتجاعی امّت

با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می نگرید که قوانین و پیمان های الهی شکسته شده امّا خشم نمی گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می شد ناراحت می شدید، شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می رسید و از شما به دیگران ابلاغ می شد و آثار آن باز به شما بر می گشت. اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذاردید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شبهات عمل می کنند، و در شهوات غوطه ورند (بنی امیه). به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می آورد.

ترجمه خطبه 107

(در برخی از روزهای نبرد صفین در سال 37 هجری برای تشکّر و تقویت روحیّه سربازانش ایراد فرمود)

### وصف نبرد ياران در صفين

وَ قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَ انْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ تَحُوزُكُمُ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ وَ أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَنْتُمْ لَهَامِيمُ الْعَرَبِ وَ يَآفِيخُ الشَّرَفِ وَ الْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ. وَ لَقَدْ شَفَى وَحَاوِحَ صَدْرِي، أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخَرَةٍ تَحُوزُونَهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ، وَ تُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ حَسّا بِالنِّصَالِ، وَ شَجْراً بِالرِّمَاحِ؛ تَرْكَبُ أُوْلاَهُمْ أُخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهِيمِ الْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا؛ وَ تُذَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا!.

108- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

(وَ هِىٍَّ مِنْ خُطَبِ الْمَلاحِمِ)

معرفة الله حکومة بنی امیة

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ. خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتِ الرَّوِيَّاتُ لاَ تَلِيقُ إِلا بِذَوِي الضَّمَائِرِ، وَ لَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتُرَاتِ، وَ أَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ. مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

خصائص النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَأِ، وَ مِشْكَاةِ الضِّيَأِ، وَ ذُؤَابَةِ الْعَلْيَأِ، وَ سُرَّةِ الْبَطْحَأِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ. وَ مِنْهَا: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ، وَ آذَانٍ صُمِّ، وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

علل انحراف بنی امیة

لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَأِ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ؛ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ. قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَ وَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا، وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ الْعَلاَمَةُ لِمُتَوَسِّمِهَا.

توبیخ اهل الکوفة

مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحا بِلاَ أَرْوَاحٍ، وَ أَرْوَاحا بِلاَ أَشْبَاحٍ، وَ نُسَّاكا بِلاَ صَلاَحٍ، وَ تُجَّارا بِلاَ أَرْبَاحٍ، وَ أَيْقَاظا نُوَّما، وَ شُهُودا غُيَّبا، وَ نَاظِرَةً عَمْيَأَ، وَ سَامِعَةً صَمَّأَ، وَ نَاطِقَةً بَكْمَأَ! رَايَةُ ضَلاَلٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا، وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعَبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَ تَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا، قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى الضَّلَّةِ.

الأخبار عن عسف بنی امیة

فَلاَ يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلا ثُفَالَةٌ كَثُفَالَةِ الْقِدْرِ، أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِكْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرْكَ الْأَدِيمِ، وَ تَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ، وَ تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمُ اسْتِخْلاَصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ (الجبّة)

از جاى كنده شدن و فرار شما را از صفها ديدم، فرومايگان گمنام، و بيابان نشينانى از شام، شما را پس مى راندند، در حالى كه شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف مى باشيد، برازندگى چشمگيرى داريد و قله هاى سرفراز و بلند قامتيد.

سرانجام سوزش سينه ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسكين يافت، كه ديدم شاميان را هزيمت داديد و صفهاى آنان را درهم شكستيد، و آنان را از لشگرگاه خود رانديد، آنگونه كه آنها شما را كنار زدند، مى ديدم با نيزه ها آنان را كوفتيد و با تيرها، آنها را هدف قرار داديد، كه فراريان و كشتگان دشمن روى هم ريختند، و بر دوش هم سوار مى شدند، چونان شتران تشنه اى كه از آبشخورشان برانند و به هر سو گريزان باشند.

ترجمه خطبه 108

(یکی از سخنرانی های امام در شهر کوفه که حوادث سخت آینده را بیان فرمود)

### خداشناسى:

ستايش خداى را سزاست كه با آفرينش مخلوقات، بر انسانها تجلى كرد، و با برهان و دليل خود را بر قلبهايشان آشكار نمود، مخلوقات را بدون نياز به فكر و انديشه آفريد، كه فكر و انديشه مخصوص كسانى است كه دلى درون سينه داشته باشند، و او چنين نيست كه علم خداوندى ژرفاى پرده هاى غيب را شكافته، و به افكار و عقايد پنهان احاطه دارد.

### وصف پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را از درخت تنومند پيامبران، از سرچشمه نور هدايت، از جايگاه بلند بى همانند، از سرزمين بطحا، (1) از چراغهاى برافروخته در تاريكيها، و از سرچشمه هاى حكمت برگزيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم طبيبى است كه براى درمان بيماران سيار است، مرهمهاى شفابخش او آماده، و ابزار داغ كردن زخمها را گداخته، براى شفاى قلبهاى كور، و گوشهاى ناشنوا، و زبانهاى لال، آماده است و با داروى خود در پى يافتن بيماران فراموش شده و سرگردان است.

### علل انحراف فرزندان اميه

بنى اميه، با نور حكمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعله هاى فروزان دانش، قلب خود را نورانى نكرده اند، چونان چهارپايان صحرايى و سنگهاى سخت و نفوذناپذيرند. به تحقيق رازهاى درون براى صاحبان آگاهى آشكار، و راه حق براى گمراهان نيز روشن است، و رستاخيز نقاب از چهره برانداخت، و نشانه هاى خود را براى زيركان و آنان كه طالب حقند نماياند.

### نكوهش كوفيان

مردم كوفه! چرا شما را پيكرهاى بى روح، و روحهاى بدون جسد مى نگرم؟ چرا شما را عبادت كنندگانى بدون صلاحيت، و بازرگانانى بدون سود و تجارت، و بيدارانى خفته، و حاضرانى غايب از صحنه، بينندگانى نابينا، شنوندگانى كر، و سخن گويانى لال، مشاهده مى كنم؟ پرچم گمراهى در جاى خود برافراشته شده، و طرفداران آن پراكنده شده اند، شما را با پيمانه خود مى سنجند و سركوب مى كنند، پرچمدارشان (معاويه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهى ايستاده است.

### خبر از كشتار و فساد بنى اميه

پس آن روز كه بر شما دست يابند جز تعداد كمى از شما باقى نگذارند، چونان باقيمانده غذايى اندك در ته ديگ، يا دانه هاى غذاى چسبيده در اطراف ظرف، مانند پوستهاى چرمى شما را به هم پيچانده مى فشارند، و همانند خرمن شما را به شدت مى كوبند، و چونان پرنده اى كه دانه هاى درشت را از لاغر جدا كند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. سرزمین «بطحا» بین دو کوه ابو قیس و احمر را می گفتند که محل زندگی قریش بود.

الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

التاکید علی طاعة اهل البیت عليهم‌السلام

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ، وَ تَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ، وَ تَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ؟ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ، وَ لِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَ أَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ، وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ، وَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ ذِهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمُ الْأَمْرَ فَلْقَ الْخَرَزَةِ، وَ قَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ.

الإخبار عن مسخ القیّم فی حکومة بنی امیة

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَ عَظُمَتِ الطَّاغِيَةُ، وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ، وَهَدَرَ فَنِيقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ وَ تَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظا، وَ الْمَطَرُ قَيْظا، وَ تَفِيضُ اللِّئَامُ فَيْضا، وَ تَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضا، وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذِئَابا، وَ سَلاَطِينُهُ سِبَاعا، وَ أَوْسَاطُهُ أُكَّالاً، وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتا، وَ غَارَ الصِّدْقُ، وَ فَاضَ الْكَذِبُ، وَ اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَبا، وَ الْعَفَافُ عَجَبا، وَ لُبِسَ الْإِسْلاَمُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.

109- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی، اخلاقی

قدرة الله تعالی

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ، مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَكَ الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ. لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَةٍ، وَ لاَ اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ، لاَ يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَ لاَ يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ، وَ لاَ يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَ لاَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَ لاَ يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَأَكَ، وَ لاَ يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ، كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلاَنِيَةٌ، وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الْأَبَدُ فَلاَ أَمَدَ لَكَ، وَ أَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلاَ مَحِيصَ عَنْكَ، وَ أَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلاَ مَنْجَى مِنْكَ إِلا إِلَيْكَ، بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ، سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ!

اين گمراهان، مومنان را از ميان شما جدا ساخته نابود مى كنند.

### هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بيت عليه‌السلام

با توجه به اين همه خطرات، روشهاى گمراه كننده شما را به كجا مى كشاند؟ تاريكيها و ظلمتها، تا كى شما را متحير مى سازد؟ دروغ پردازيها تا چه زمانى شما را مى فريبد؟ از كجا دشمن در شما نفوذ كرده به اينجا آورده و به كجا باز مى گرداند؟

آگاه باشيد! كه هر سرآمدى را پرونده اى، و هر غيبتى را بازگشت دوباره ايست مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرا دهيد، دلهاى خود را در پيشگاه او حاضر كنيد، و با فريادهاى او بيدار شويد، رهبر جامعه بايد با مردم به راستى سخن گويد، و پراكندگى مردم را به وحدت تبديل، و انديشه خود را براى پذيرفتن حق آماده گرداند، پيشواى شما چنان واقعيتها را براى شما شكافت چونان شكافتن مهره هاى ظريف، و حقيقت را از باطل چون شيره درختى كه از بدنه آن خارج شود، بيرون كشيد.

### خبر از مسخ ارزشها در حكومت بنى اميه

پس، در آن هنگام كه امويان بر شما تسلط يابند، باطل بر جاى خود استوار شود، و جهل و نادانى بر مركبها سوار، و طاغوت زمان عظمت يافته، و دعوت كنندگان به حق اندك و بى مشترى خواهند شد، روزگار چونان درنده خطرناكى حمله ورشده، و باطل پس از مدتها سكوت، نعره مى كشد، مردم در شكستن قوانين خدا دست در دست هم مى گذارند، و در جدا شدن از دين متحد مى گردند، و در دروغ پردازى با هم دوست و در راستگويى دشمن يكديگرند. و چون چنين روزگارى مى رسد، فرزند با پدر دشمنى ورزد، و باران خنك كننده، گرمى و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر مى كنند، نيكان و بزرگواران كمياب مى شوند. مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهيدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستى از ميانشان رخت برمى بندد، و دروغ فراوان مى شود، با زبان تظاهر به د وستى دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار مى كنند، و از پاكدامنى به شگفت مى آيند، و اسلام را چون پوستينى واژگونه مى پوشند.

ترجمه خطبه 109

(این خطبه با نام الزّهراء معروف است)

### وصف قدرت پروردگار

همه چيز برابر خدا خشوع كننده است، و همه چيز با يارى او بر جاى مانده اند، خدا بى نيازكننده هر نيازمند، و عزتبخش هر خوار و ذليل، نيروى هر ناتوان، و پناهگاه هر مصيبت زده است، هر كس سخن گويد مى شنود، و هر كه ساكت باشد اسرار درونش را مى داند، روزى زندگان بر اوست و هر كه بميرد به سوى او باز مى گردد. خدايا! چشمها تو را نديده تا از تو خبر دهند، پيش از توصيف كنندگان از موجودات، بوده اى، آفرينش براى ترس از وحشت تنهايى نبود، و براى سودجويى آنها را نيافريدى، هيچ كس از قدرت تو نتواند بگريزد، و هر كس را تو بگيرى از قدرت تو نتواند خارج گردد، گناهكاران از عظمت تو نكاهند، و اطاعت كنندگان بر قدرت تو نيفزايند، آن كس كه از قضاى تو به خشم آيد نتواند فرمانت را برگرداند، و هر كس كه به فرمان تو پشت كند از تو بى نياز نگردد.

هر سرى نزد تو آشكار و هر پنهانى نزد تو هويداست، تو خداى هميشه اى و بى پايان، و تو پايان هر چيزى، كه گريزى از آن نيست، وعده گاه همه، محضر توست، و رهايى از تو جز به تو ممكن نيست، و زمام هر جنبنده اى به دست تو است، و به سوى تو بازگشت هر آفريده اى است. پاك و منزهى اى خدا! چه قدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو، و چه بزرگ است آنچه را كه از خلقت تو مى نگرم!! و چه كوچك است هر بزرگى در برابر قدرت تو، و چه باعظمت است آنچه را كه از ملكوت تو مشاهده مى كنم، و چه ناچيز است برابر آنچه كه بر ما نهان است از سلطنت تو، و چه فراگير است در اين جهان نعمتهاى تو، و چه كوچك است نعمتهاى فراوان دنيا در برابر نعمتهاى آخرت.

صفات الملائکة

مِنْهَا:مِنْ مَلاَئِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ؛ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَ أَخْوَفُهُمْ لَكَ، وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ، لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلاَبَ، وَ لَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ، وَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَأٍ مَهِينٍ، وَ لَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ رَيْبُ الْمَنُونِ، وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ، وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَ قِلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ، لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَّرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَ لَزَرَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

النعم الالهیّة

سُبْحَانَكَ خَالِقا وَ مَعْبُودا، بِحُسْنِ بَلاَئِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ، خَلَقْتَ دَارا، وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً، مَشْرَبا وَ مَطْعَما وَ أَزْوَاجا وَ خَدَما وَ قُصُورا وَ أَنْهَارا وَ زُرُوعا وَ ثِمَارا. ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيا يَدْعُو إِلَيْهَا فَلاَ الدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَ لاَ فِيمَا رَغَّبْتَ رَغِبُوا، وَ لاَ إِلَى مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اشْتَاقُوا، أَقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا.

اخطار العشق المجازی

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئا أَعْشَى بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَ وَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لاَ يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَ لاَ يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُوذِينَ عَلَى الْغِرَّةِ - حَيْثُ لاَ إِقَالَةَ وَ لاَ رَجْعَةَ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَأَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ، وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ. فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ.

احوال ما قبل الموت

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجا فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ - عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَأٍ مِنْ لُبِّهِ - يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرَهُ، وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ، وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا، أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا، وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا، وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبْقَى لِمَنْ وَرَأَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا، وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَ الْعِبْءُ عَلَى ظَهْرِهِ. وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا، فَهُوَ يَعَضُّ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ، وَ يَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ! فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لاَ يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَ لاَ يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ، يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ

### وصف فرشتگان

شگفت آور است آفرينش فرشتگان تو كه گروهى از آنها را در آسمانها سكونت دادى و از زمين بالا برده اى. آنها از همه آفريدگان نسبت به تو آگاه ترند و بيشتر از همه نسبت به تو بيمناكند، و به تو نزديكترند. فرشتگانى كه در پشت پدران قرار نگرفته و در رحم مادران پرورش نيافته اند، و از آبى پست خلق نشده اند، و ناراحتى و مشكلات زندگى آنان را پراكنده نساخته.

آنها با مقام و مرتبتى كه دارند، و از ارزشى كه در نزد تو برخوردارند، و آنگونه كه تو را دوست دارند، فراوان تو را اطاعت مى كنند كه اندك غفلتى در فرمان تو ندارند اگر آنچه بر آنان پوشيده است بدانند، همه كارهاى خود را كوچك و ناچيز مى شمارند، و بر خويش ايراد مى گيرند، و مى دانند آن گونه كه بايد، تو را عبادت نكرده اند، و آنچنان كه سزاوار توست فرمانبردار نبودند.

### نعمتهاى خداوند و سوء استفاده ها

خدايا ستايش تو را سزاست، كه آفريننده و معبودى، و بندگان را به درستى آزمايش كردى، خانه آخرت را آفريدى و سفره رنگارنگ نعمتها را گستراندى، و در آن انواع نوشيدنى، خوردنى، همسران، ميهمانداران، قصرها، نهرهاى روان، ميوه ها و كشتزاران، قرار دادى. سپس پيامبرى را فرستادى تا انسانها را به آن خانه و نعمتها دعوت كند، افسوس كه مردم نه آن دعوت كننده را اجابت كردند، و نه به آنچه تو ترغيبشان كردى رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشويقشان كردى مشتاق شدند، بر لاشه مردارى روى آوردند كه با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستى آن همداستان گرديدند.

### خطر عشق و وابستگيهاى دروغين

هر كس به چيزى عشق ناروا ورزد، نابينايش مى كند، و قلبش را بيمار كرده، با چشمى بيمار مى نگرد، و با گوشى بيمار مى شنود، خواهشهاى نفس پرده عقلش را دريده، دوستى دنيا دلش را ميرانده است، شيفته بى اختيار دنيا و برده آن است و برده كسانى است كه چيزى از دنيا در دست دارند، دنيا به هر طرف برگردد او نيز برمى گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمى ترسد.

از هيچ پنددهنده اى شنوايى ندارد، با اينكه گرفتار آمدگان دنيا را مى نگرد كه راه پس و پيش ندارند و در چنگال مرگ اسيرند مى بينيد كه آنها بلاهايى را كه انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنيايى را كه جاويدان مى پنداشتند از آنها جداشده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسيد، آنچه بر آنان فرود آمد وصف ناشدنى است.

### وصف چگونگى مرگ و مردن

سختى جان كندن و حسرت از دست دادن دنيا به دنياپرستان هجوم آورد، بدنها در سختى جان كندن سست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز مى دارد، و او در ميان خانواده اش افتاده با چشم خود مى بيند و با گوش مى شنود و با عقل درست مى انديشد كه عمرش را در پى چه كارهايى تباه كرده؟ و روزگارش را چگونه سپرى نمود؟ به ياد ثروتهايى كه جمع كرده مى افتد، همان ثروتهايى كه در جمع آورى آنها چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه ناك گرد آورده و اكنون گناه جمع آورى آن همه بر دوش اوست كه هنگام جدايى با آنها فرا رسيد، و براى وارثان باقيمانده است تا از آن بهره مند گردند، و روزگار خود گذرانند.

راحتى و خوشى آن براى ديگرى و كيفر آن بر دوش اوست، و او در گرو اين اموال است كه دست خود را از پشيمانى مى گزد. به خاطر واقعيتهايى كه هنگام مرگ مشاهده كرده است. در اين حالت از آنچه كه در زندگى دنيا به آن علاقمند بود بى اعتناشده آرزو مى كند،

اى كاش آن كسى كه در گذشته بر ثروت او رشك مى برد، اين اموال را جمع كرده بود، اما مرگ همچنان بر اعضا بدن او چيره مى شود، تا آنكه گوش او مانند زبانش از كار مى افتد، پس در ميان خانواده اش افتاده نه مى تواند با زبان سخن بگويد و نه با گوش بشنود، پيوسته به صورت آنان نگاه مى كند،

فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ لاَ يَسْمَعُ رَجْعَ كَلاَمِهِمْ. ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ الْتِيَاطاً بِهِ، فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ، وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ، لاَ يُسْعِدُ بَاكِيا، وَ لاَ يُجِيبُ دَاعِياً. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَ انْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ.

ضفة البعث و النشور

حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ، وَ أُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَ جَأَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ، مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَأَ وَ فَطَرَهَا، وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا، وَدَكَّ بَعْضُهَا بَعْضا مِنْ هَيْبَةِ جَلاَلَتِهِ، وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ، وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلاَقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ، ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ، أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلاَءِ، وَ انْتَقَمَ مِنْ هَؤُلاَءِ. فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَثَابَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَ خَلَّدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لاَ يَظْعَنُ النُّزَّالُ، وَ لاَ يَتَغَيَّرُ لَهُمُ الْحَالُ، وَ لاَ تَنُوبُهُمُ اپلْأَفْزَاعُ، وَ لاَ تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَ لاَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَ لاَ تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ. وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ، وَ غَلَّ الْأَيْدِيَ إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَ قَرَنَ النَّوَاصِيَ بِالْأَقْدَامِ، وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ، وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ، فِي نَارٍ لَهَا كَلَبٌ وَ لَجَبٌ وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ، وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ، لاَ يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَ لاَ يُفَادَى أَسِيرُهَا، وَ لاَ تُفْصَمُ كُبُولُهَا، لاَ مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنَى، وَ لاَ أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَى.

زهد النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَ صَغَّرَهَا، وَ أَهْوَنَ بِهَا وَ هَوَّنَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ اخْتِيَارا، وَ بَسَطَهَا لِغَيْرِهِ احْتِقَارا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلاَ يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشا، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَاما، بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرا، وَ نَصَحَ لاِمَّتِهِ مُنْذِراً، وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّراً و خَوَّفَ مِنَ النَّارِ مُخَذِّراً.

خصائص اهل البیت عليهم‌السلام

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلاَئِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

110- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

ثمرات الدین

و حركات زبانشان را مى نگرد اما صداى كلمات آنان را نمى شنود، سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا مى گيرد، و چشم او نيز مانند گوشش از كار مى افتد، و روح از بدن او خارج مى شود، و چون مردارى در بين خانواده خويش بر زمين مى ماند كه از نشستن در كنار او وحشت دارند، و از او دور مى شوند. نه سوگواران را يارى مى كند و نه خواننده اى را پاسخ مى دهد، سپس او را به سوى منزلگاهش در درون زمين مى برند، و به دست عملش مى سپارند و براى هميشه از ديدارش چشم مى پوشند.

### وصف رستاخيز و زنده شدن دوباره

تا آن زمان كه پرونده اين جهان بسته شود، و خواست الهى فرا رسد، و آخر آفريدگان به آغاز آن بپيوندد، و فرمان خدا در آفرينش دوباره دررسد. آنگاه آسمان را به حركت آورد و از هم بشكافد، و زمين را به شدت بلرزاند، و تكان سخت دهد، كه كوهها از جا كنده شده و در برابر هيبت و جلال پروردگارى بر يكديگر كوبيده و متلاشى شده و با خاك يكسان گردد. سپس هر كس را كه در زمين به خاك سپرده شده، درآورد، و پس از فرسودگى تازه شان گرداند، و پس از پراكنده شدن، همه را گردآورد، سپس براى حسابرسى و روشن شدن اعمال از هم جدا سازد، تا از اعمال پنهانی و کار های پوشیده آنان سؤال کند.

آنها را به دو دسته تقسيم فرمايد، به گروهى نعمتها دهد و از گروه ديگر انتقام گيرد، اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جاى دهد و در بهشت جاويدان قرار دهد، خانه اى كه مسكن گزيدگان آن هرگز كوچ نكنند و حالات زندگى آنان تغيير نپذيرد، در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند، و بيماريها در آنها نفوذ نخواهد كرد، خطراتى دامنگيرشان نمى شود، و سفرى در پيش ندارند تا از منزلى به منزل ديگر كوچ كنند.

و اما گنهكاران را در بدترين منزلگاه درآورد، و دست و پاى آنها را با غل و زنجير به گردنشان درآويزد، چنانكه س رهايشان به پاها نزديك گردد، جامه هاى آتشين بر بدنشان پوشاند، و در عذابى كه حرارت آتش آن بسيار شديد و بر روى آنها بسته، و صداى شعله ها هراس انگيز است قرار دهد. جايگاهى كه هرگز از آن خارج نگردند، و براى اسيران آن غرامتى نپذيرند، و زنجيرهاى آن گسسته نمى شود، مدتى براى عذاب آن تعيين نشده تا پايان پذيرد و نه سرآمدى تا فرا رسد.

### پارسايى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دنيا را كوچك شمرد و در چشم ديگران آن را ناچيز جلوه داد، آن را خوار مى شمرد و در نزد ديگران خوار و بى مقدار معرفى فرمود. و مى دانست كه خداوند براى احترام به ارزش او دنيا را از او دور ساخت و آن را براى ناچيز بودنش به ديگران بخشيد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جان و دل به دنيا پشت كرد، و ياد آن را در دلش ميراند، دوست مى داشت كه زينتهاى دنيا از چشم او دور نگهداشته شود، تا از آن لباس فاخرى تهيه نسازد، يا اقامت در آن را آرزوها نكند، و براى تبليغ احكامى كه قطع كننده عذرهاست تلاش كرد، و امت اسلامى را با هشدارهاى لازم نصيحت كرد، و با بشارتها مردم را به سوى بهشت فرا خواند، و از آتش جهنم پرهيز داد.

### ويژگيهاى اهل بيت عليه‌السلام

ما از درخت سرسبز رسالتيم، و از جايگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستيم، ما معدنهاى دانش و چشمه سارهاى حكمت الهى هستيم، ياران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و كينه توزان ما در انتظار كيفر و لعنت خداوند به سر مى برند.

ترجمه خطبه 110

(این خطبه از سید رضّی، در میان دانشمندان به خطبه «دیباج» معروف بود.»

### ره آورد برخى از مبانى اعتقادى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: پنولوژی PENOLOGY (کیفر شناسی)

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلاَمِ؛ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلاَصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ وَ إِقَامُ الصَّلاَةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ؛ وَ إِيتَأُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ؛ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ؛ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ. وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ، وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ؛ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ؛ وَ صَدَقَةُ الْعَلاَنِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ.

قیمة القرآن

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَأُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلاَوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. فَاِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لاَ يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

111- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

التحذیر عن حب الدنیا

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيا، فَإِنَّها حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْآمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لا تَدُومُ حَبْرَتُها، وَ لا تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا.

حقیقة الدنیا

غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ، حَائِلَةٌ، زَائِلَةٌ، نَافِدَةٌ، بَائِدَةٌ، أَكَّالَةٌ، غَوَّالَةٌ، لا تَعْدُو إِذا تَناهَتْ إِلى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيها؛ وَالرِّضَأِ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَما قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سبحانه: (كَمأٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّمأِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيما تَذْرُوهُ الرِّياحُ، وَ كانَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرا.) (1) لَمْ يَكُنِ امْرُؤٌ مِنْها فِي حَبْرَةٍ إلا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَها عَبْرَةً؛ وَ لَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَّائِها بَطْنا إلا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْرا، وَ لَمْ تَطُلَّهُ فِيها دِيمَةُ رَخَأٍ إلا هَتَنَتْ عَلَيْهِ مُزْنَةُ بَلاَءٍ، وَ حَرِيُّ إذا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةً أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَ إ نْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ وَاحْلَوْلَى أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى.لا يَنالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضارَتِهَا رَغَبا إلا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوائِبِها تَعَبا، وَ لا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَناحِ أَمْنٍ، إلا أَصْبَحَ عَلَى قَوادِمِ خَوْفٍ، غَرَّارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَةٌ فانٍ مَنْ عَلَيْها.

الأسلوب الامثل فی مواجهة الدنیا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- کهف 45

همانا بهترين چيزى كه انسانها مى توانند با آن به خداى سبحان نزديك شوند، ايمان به خدا و ايمان به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و جهاد در راه خداست، كه جهاد قله بلند اسلام، و يكتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانى است.

برپا داشتن نماز، آيين ملت اسلام، و پرداختن زكات تكليف واجب الهى، و روزه ماه رمضان سپرى برابر عذاب الهى است، و حج و عمره، نابودكننده فقر و شستشودهنده گناهان است. و صله رحم مايه فزونى مال و طول عمر، و صدقه هاى پنهانى نابودكننده گناهان، و صدقه آشكارا، مرگهاى ناگهانى و زشت را باز مى دارد، و نيكوكارى، از ذلت و خوارى نگه مى دارد. به ياد خدا باشيد كه نيكوترين ذكر است، و آنچه پرهيزگاران را وعده دادند آرزو كنيد كه وعده خدا راست ترين وعده هاست، از راه و رسم پيامبرتان پيروى كنيد كه بهترين راهنماى هدايت است، رفتارتان را با روش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تطبيق دهيد كه هدايت كننده ترين روشهاست.

### ارزش قرآن

و قرآن را بياموزيد، كه بهترين گفتار است، و آن را نيك بفهميد كه بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودى خواهيد كه شفاى سينه هاى بيمار است، و قرآن را نيكو تلاوت كنيد كه سودبخش ترين داستانهاست، زيرا عالمى كه به غير علم خود عمل كند، چونان جاهل سرگردانى است كه از بيمارى نادانى شفا نخواهد گرفت، بلكه حجت بر او قويتر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پيشگاه خدا سزاوار سرزنش است.

ترجمه خطبه 111

### هشدار از دنياپرستى

پس از ستايش پروردگار، همانا من شما را از دنياى حرام مى ترسانم، زيرا در كام شيرين و در ديده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهشهاى نفسانى پوشيده شده، و با نعمتهاى زودگذر دوستى مى ورزد، با متاع اندك زيبا جلوه مى كند، و در لباس آرزوها خود را نشان مى دهد، و با زينت غرور خود را مى آرايد، شادى آن دوام ندارد، و كسى از اندوه آن ايمن نيست.

### شناخت ماهيت دنيا

دنياى حرام بسيار فريبنده و بسيار زيان رساننده است، دگرگون شونده و ناپايدار، فناپذير و مرگبار، و كشنده اى تبهكار است، و آ نگاه كه به دست آرزومندان افتاد و با خواهشهاى آنان دمساز شد مى نگرند كه جز سرابى بيش نيست كه خداى سبحان فرمود:

«زندگى چون آبى ماند كه از آسمان فرو فرستاديم و به وسيله گياهان فراوان روييد سپس خشك شده، باد آنها را پراكنده نمود و خدا بر همه چيز قادر و تواناست».

كسى كه از دنيا شادمانى نديد جز آنكه پس از آن با اشك و آه روبرو شد، هنوز با خوشيهاى دنيا روبرو نشده است كه با ناراحتيها و پشت كردن آن مبتلا مى گردد، شبنمى از رفاه و خوشى دنيا بر كسى فرود نيامده جز آنكه سيل بلاها همه چيز را از بيخ و بن مى كنند.

هرگاه صبحگاها ن بيارى كسى برخيزد، شامگاهان خود را به ناشناسى مى زند، اگر از يك طرف شيرين و گوارا باشد از طرف ديگر تلخ و ناگوار است. كسى از فراوانى نعمتهاى دنيا كام نگرفت جز آنكه مشكلات و سختيها دامنگير او شد، شبى را در آغوش امن دنيا به سر نبرده جز آنكه صبحگاهان بالهاى ترس و وحشت بر سر او كوبيد، بسيار فريبنده است و آنچه در دنياست نيز فريبندگى دارد، فانى و زودگذر است، و هر كس در آن زندگى مى كند فنا مى پذيرد. (1)

### روش برخورد با دنيا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. با طرح اصل فنا پذیری دنیا و زندگی، اصل دوم ترمودینامیک (تبدیل مادّه به انرژی) و آنتروپی ENTROPY سیر جهان وجود بطرف پیری و نابود شدن) تأیید می گردد، و اصالت مادّه (ماتریالیسم) و اصالت طبیعت (ناتورالیسم) و اصالت انرژی (انرژیسم) ضربه پذیر می گردد.

لاَ خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَزْوَادِها إلا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ! وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوبِقُهُ، وَزالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ.كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِها قَدْ فَجَعَتْهُ، وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَ ذِي أُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرا، وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلاً! سُلْطانُها دُوَّلٌ، وَ عَيْشُها رَنِقٌ، وَ عَذْبُها أُجَاجٌ، وَ حُلْوُها صَبِرٌ، وَ غِذاؤُها سِمامٌ، وَ أَسْبابُها رِمَامٌ! حَيُّها بِعَرَضِ مَوْتٍ، وَ صَحِيحُها بِعَرَضِ سُقْمٍ، مُلْكُها مَسْلُوبٌ، وَ عَزِيزُها مَغْلُوبٌ، وَ مَوْفُورُها مَنْكُوبٌ، وَ جَارُها مَحْرُوبٌ.

العبرة من الماضین

أَلَسْتُمْ فِي مَساكِنِ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْماراً، وَ أَبْقَى آثَاراً، وَأَبْعَدَ آمالاً، وَ أَعَدَّ عَدِيداً، وَ أَكْثَفَ جُنُوداً، تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيا أَيَّ تَعَبُّدٍ، وَ آثَرُوها أَيَّ إِيْثَارٍ، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْها بِغَيْرِ زادٍ مُبَلِّغٍ، وَ لا ظَهْرٍ قَاطِعٍ؟! فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيا سَخَتْ لَهُمْ نَفْسا بِفِدْيَةٍ، أَوْ أَعانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً؟ بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْفَوادِحِ، وَ أَوْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ، وَضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوائِبِ، وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَناخِرِ، وَوَطِئَتْهُمْ بِالْمَناسِمِ، وَ أَعانَتْ عَلَيْهِمْ رَيْبَ الْمَنُونِ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَها لِمَنْ دانَ لَها، وَآثَرَها وَ أَخْلَدَ إِلَيْها حِينَ ظَعَنُوا عَنْها لِفِراقِ الْأَبَدِ، وَ هَلْ زَوَّدَتْهُمْ إِلا السَّغَبَ، أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلا الضَّنْكَ، أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلا الظُّلْمَةَ، أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلا النَّدَامَةَ!

أَفَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ، أَمْ إِلَيْها تَطْمَئِنُّونَ، أَمْ عَلَيْها تَحْرِصُونَ؟ فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهِمْها وَ لَمْ يَكُنْ فِيها عَلَى وَجَلٍ مِنْها، فَاعْلَمُوا - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْها، وَاتَّعِظُوا فِيها بِالَّذِينَ قَالُوا: (مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً) حُمِلُوا إلى قُبُورِهِمْ فَلا يُدْعَوْنَ رُكْبَانا، وَ أُنْزِلُوا الْأَجْداثَ فَلا يُدْعَوْنَ ضِيفَانا، وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ، وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ، وَ مِنَ الرُّفاتِ جِيرَانٌ، فَهُمْ جِيرَةٌ لا يُجِيبُونَ دَاعِياً، وَ لا يَمْنَعُونَ ضَيْماً، وَ لاَ يُبَالُونَ مَنْدَبَةً؛ إنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ إنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا، جَمِيعٌ وَ هُمْ آحَادٌ، وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ. مُتَدانُونَ لا يَتَزاوَرُونَ، وَ قَرِيبُونَ لا يَتَقارَبُونَ. حُلَمَأُ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغانُهُمْ، وَجُهَلاَءُ قَدْ ماتَتْ أَحْقادُهُمْ، لا يُخْشَى فَجْعُهُمْ، وَ لا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، اسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنا، وَ بِالسَّعَةِ ضِيقاً، وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً، فَجَأُوها كَما فارَقُوها حُفَاةً عُرَاةً، قَدْ ظَعَنُوا عَنْها بِأَعْمالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ، وَ الدَّارِ الْباقِيَةِ، كَما قالَ سُبْحانَهُ وَ تَعَالَى: (كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ، وَعْدا عَلَيْنا، إِنّا كُنّا فاعِلِينَ).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- فصلت 15 انبیاء104

در زاد و توشه آن جز تقوا خبرى نيست، كسى كه به قدر كفايت از آن بردارد در آرامش به سر مى برد، و آن كس كه در پى به دست آوردن متاع بيشترى از دنيا باشد وسائل نابودى خود را فراهم كرده، و به زودى از دست مى رود.

بسا افرادى كه به دنيا اعتماد كردند، ناگهان مزه تلخ مصيبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمينانى كه به خاك و خونش كشيد، چه انسانهاى باعظمتى را كه خوار و كوچك ساخت، و بسا فخرفروشانى را كه به خاك ذلت افكند حكومت دنيا ناپايدار، عيش و زندگانى آن تيره و تار، گواراى آن شور، و شيرينى آن تلخ، غذاى آن زهر، و اسباب و وسائل آن پوسيده است؛ زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بيمارى است؛ حكومت آن بر باد رفته، و عزيزان آن شكست خورده متاع آن نكبت آلود و پناه آورنده آن غارت زده خواهد بود.

### عبرت از گذشتگان

آيا شما در جاى گذشتگان خود به سر نمى بريد؟ كه عمرشان از شما طولانى تر و آثارشان با دوامتر، و آرزويشان درازتر، و افرادشان بيشتر، و لشگريانشان انبوه تر بودند؟ دنيا را چگونه پرستيدند؟ و آن را چگونه بر خود گزيدند؟ (1) و سپس از آن رخت بربستند و رفتند بى توشه اى كه آنان را براى رسيدن به منزلگاه كفايت كند، و بى مركبى كه آنان را به منزلشان رساند.

آيا شنيده ايد كه دنيا خود را فداى آنان كرده باشد؟ يا به گونه اى ياريشان داده با با آنان به نيكى به سر برده باشد؟ نه هرگز!! بلكه سختى و مشكلات دنيا چنان به آنها رسيد كه پوست و گوشتشان را دريد، با سختيها آنان را سست و با مصيبتها ذليل و خوارشان نمود، و بينى آنان را به خاك ماليد و لگدمال كرد، و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگيخت، شما ديديد! دنيا آن كس را كه برابر آن فروتنى كرد، و آن را برگزيد، و بر همه چيز مقدم داشت، كه گويا جاودانه مى ماند، نشناخت و روى خوش نشان نداد تا آنكه از دنيا رفت، آيا جز گرسنگى توشه اى به آنها سپرد؟ آيا جز در سختى فرودشان نياورد؟ و آيا روشنى دنيا جز تاريكى، و سرانجامش جز پشيمانى بود؟ پرهيز از دنياى حرام آيا شما چنين دنيايى را ب ر همه چيز مقدم مى داريد؟ و بدان اطمينان مى كنيد؟ يا در آرزوى آن به سر مى بريد؟

### پرهیز از دنیای حرام

پس دنيا بد خانه اى است براى كسى كه خوشبين باشد، و يا از خطرات آن نترسد، پس بدانيد!- و مى دانيد- كه آن را ترك مى كنيد و از آن رخت برمى بنديد، و پند گيريد از آنها كه گفتند: «چه كسى از ما نيرومندتر است؟» سپس آنان را به گورهايشان سپردند بى آنكه سواره كارانشان خوانند، و در قبرها فرود آوردند بى آنكه همسايگان ناميده شوند.

از سطح زمين، قبرها، و از خاك كفنها، و از استخوانهاى پوسيده همسايگانى پديد آمدند، كه هيچ خواننده اى را پاسخ نمى دهند، و هيچ ستمى را باز نمى دارند، و نه به نوحه گرى توجهى دارند، نه از باران خوشحال و نه از قحطسالى نوميد مى گردند، گرد هم قرار دارند و تنهايند، همسايه يكديگرند اما از هم دورند، فاصله اى با هم ندارند ولى هيچگاه به ديدار يكديگر نمى روند، نزديكان از هم دورند، بردبارانى هستند كه كينه ها از دل آنان رفته، بى خبرانى كه حسد در دلشان فرومرده است، نه از زيان آنها ترسى، و نه به دفاع آنها اميدى وجود دارد.

درون زمين را به جاى سطح آن براى ماندن انتخاب كردند و خانه هاى تنگ و تاريك را به جاى خانه هاى وسيع برگزيدند، بجاى زندگى با خويشاوندان، غربت را، و به جاى نور، ظلمت را را برگزيدند، به زمين بازگشتند چونان كه در آغاز آن را پابرهنه و عريان ترك گفتند، و با اعمال خود به سوى زندگى جاويدان و خانه هميشگى كوچ كردند، آنان كه خداى سبحان فرمود:

«چنانكه آفرينش را آغاز كرديم، آن را باز مى گردانيم، و عده اى برماست و همانا اين كار را انجام خواهيم داد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: کرونولوژی CHRONOLOGY (تاریخ شناسی)

112- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

(ذَكَرَ فِيها مَلَكَ الْمَوْتِ ع وَ تَوَفِّيَةُ ألأنفُسَ)

عجز الانسان عن إدراک الملائکة

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً؟ أَمْ هَلْ تَراهُ إذا تَوَفَّى أَحَداً؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؟ أَيَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوارِحِها؟ أَمْ الرُّوحُ أَجابَتْهُ بِإ ذْنِ رَبِّها؟ أَمْ هُوَ ساكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِها كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟!

113- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

التحذیر من حب الدنيا

وَ أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّها مَنْزِلُ قُلْعَةٍ، وَ لَيْسَتْ بِدارِ نُجْعَةٍ، قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِها، وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا، دارٌ هانَتْ عَلَى رَبِّها، فَخَلَطَ حَلالَها بِحَرامِها، وَ خَيْرَها بِشَرِّها، وَ حَيَاتَها بِمَوْتِها، وَ حُلْوَها بِمُرِّهَا، لَمْ يُصْفِها اللَّهُ تَعالَى لِأَوْلِيائِهِ، وَ لَمْ يَضِنَّ بِها عَلَى أَعْدائِهِ، خَيْرُها زَهِيدٌ، وَ شَرُّها عَتِيدٌ، وَ جَمْعُها يَنْفَدُ، وَ مُلْكُها يُسْلَبُ، وَ عامِرُها، يَخْرَبُ. فَما خَيْرُ دارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنأِ وَ عُمُرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَأَ الزَّادِ، وَ مُدَّةٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ!

مواجهة الدنیا

اجْعَلُوا ما افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِكُمْ، وَاسْأَلُوهُ مِنْ أَدَأِ حَقِّهِ ما سَأَلَكُمْ، وَ أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ. إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنْ فَرِحُوا، وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إنِ اغْتَبَطُوا بِمَا رُزِقُوا.

لوم الغافلین

قَدْ غابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْآجالِ، وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْآمالِ، فَصارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَ إِنَّما أَنْتُمْ إِخْوانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، ما فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إ لا خُبْثُ السَّرائِرِ وَ سُوءُ الضَّمائِرِ، فَلاتَوازَرُونَ، وَ لا تَناصَحُونَ، وَ لا تَباذَلُونَ، وَ لا تَوَادُّونَ. ما بالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَ لا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ؟ وَ يُقْلِقُكُمُ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قِلَّةِ صَبْرِكُمْ عَمّا زُوِيَ مِنْها عَنْكُمْ كَأَنَّها دَارُ مُقَامِكُمْ، وَ كَأَنَّ مَتاعَها باقٍ عَلَيْكُمْ وَ ما يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخاهُ بِما يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إ لا مَخافَةُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجِلِ، وَ حُبِّ الْعَاجِلِ، وَ صارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلَى لِسانِهِ، صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَ أَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

ترجمه خطبه 112

(در این خطبه از فرشته مرگ و کیفیّت گرفتن ارواح سخن ایراد کرد)

### عجز انسان از درك فرشتگان، (فرشته مرگ)

آيا هنگامى كه فرشته مرگ به خانه اى درآمد، از آمدن او آگاه مى شوى؟ آيا هنگامى كه يكى را قبض روح مى كند او را مى بينى؟ بچه را چگونه در شكم مادر مى ميراند؟ آيا از راه اندام مادر وارد مى شود؟ يا روح به اجازه خداوند به سوى او مى آيد؟ يا همراه كودك در شكم مادر به سر مى برد؟ (1) آن كس كه آفريده اى چون خود را نتواند توصيف كند. چگونه مى تواند خداى خويش را توصيف نمايد؟

ترجمه خطبه 113

### پرهيز دادن از دنياپرستى

شما را از دنياپرستى مى ترسانم، زيرا منزلگاهى براى كوچ كردن، نه منزلى براى هميشه ماندن است، دنيا خود را با غرور زينت داده و با زينت و زيبايى مى فريبد.

خانه اى كه نزد خداوند بى مقدار است زيرا كه حلال آن با حرام، و خوبى آن با بدى، و زندگى در آن با مرگ، و شيرينى آن با تلخيها درآميخته است، خداوند آن را براى دوستانش انتخاب نكرد. و در بخشيدن آن به دشمنانش دريغ نفرمود خير دنيا اندك و شر آن آماده و فراهم آمده اش پراكنده، و ملك آن غارت شده، و آبادانى آن رو به ويرانى نهاده است.

چه ارزشى دارد خانه اى كه پايه هاى آن در حال فرو ريختن و عمر آن چون زاد و توشه پايان مى پذيرد؟ و چه لذتى دارد زندگانى كه چونان مدت سفر به آخر مى رسد؟

### روش برخورد با دنيا

مردم! آنچه را خدا واجب كرده جزو خواسته هاى خود بدانيد، و در پرداختن حقوق الهى از او يارى طلبيد، و پيش از آنكه مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او دهيد، همانا زاهدان اگر چه خندان باشند، قلبشان مى گريد، و اگر چه شادمان باشند اندوه آنان شديد است، و اگر چه براى نعمتهاى فراوان مورد غبطه ديگران قرار گيرند اما با نفس خود در دشمنى بسيارى قرار دارند.

### نكوهش از غفلت زدگان

ياد مرگ از دلهاى شما رفته، و آرزوهاى فريبنده جاى آن را گرفته است.

و دنيا بيش از آخرت شما را تصاحب كرده، و متاع زودرس دنيا بيش از متاع جاويدان آخرت در شما نفوذ كرده است، و دنيازدگى قيامت را از يادتان برده است.

همانا شما برادران دينى يكديگريد؛ چيزى جز درون پليد، و نيت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه يكديگر را يارى مى دهيد، نه خيرخواه يكديگريد، و نه چيزى به يكديگر مى بخشيد، و نه به يكديگر دوستى مى كنيد. شما را چه شده است؟ كه با به دست آوردن متاعى اندك از دنيا شادمان مى گرديد! و از متاع بسيار آخرت كه از دست مى دهيد اندوهناك نمى شويد!

اما با از دست دادن چيزى اندك از دنيا مضطرب شده كه آثار پريشانى در چهره ها آشكار است و بى تابى مى كنيد، گويا اين دنيا محل زندگى جاودان شما و وسائل آن براى هميشه از آن شماست، چيزى شما را از عيبجويى برادر دينى باز نمى دارد جز آنكه مى ترسيد مانند آن عيب را در ش ما به رختان كشند، در بى اعتنايى به آخرت و دوستى دنيا يكدل شده ايد، و هر يك از شما دين را تنها بر سر زبان مى آوريد، و چنان از اين كار خشنوديد همانند كارگرى كه كارش را به پايان رسانده و خشنودى مولاى خود را فراهم كرده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: میستی سیسم MYSTICISM (اعتقاد به هر چیز اسرار آمیز که عقل بشری و علوم از درک آن عاجزند)

114- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

حمد الله و الشهادة بالتّوحید

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْواصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ، وَ النِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلى آلائِهِ، كَما نَحْمَدُهُ عَلى بَلاَئِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطأِ عَما أُمِرَتْ بِهِ، السِّرَعِ إِلَى ما نُهِيَتْ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ ممّا أَحاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَ أَحْصاهُ كِتابُهُ، عِلْمٌ غَيْرُ قاصِرٍ، وَ كِتابٌ غَيْرُ مُغادِرٍ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمانَ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيمَانا نَفَى إِخْلاَصُهُ الشِّرْكَ، وَ يَقِينُهُ الشَّكَّ، وَ نَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهادَتَيْنِ تُصْعِدانِ الْقَوْلَ، وَ تَرْفَعانِ الْعَمَلَ. لا يَخِفُّ مِيزانٌ تُوضَعانِ فِيهِ، وَ لا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعانِ مِنْهُ.

الوصیة بالتقوی

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزّادُ، وَ بِها الْمَعَاذُ، زادٌ مُبْلِغٌ، وَ مَعَاذٌ مُنْجِحٌ، دَعا إِلَيْها أَسْمَعُ دَاعٍ، وَ وَعاها خَيْرُ واعٍ، فَأَسْمَعَ دَاعِيها، وَ فازَ واعِيها. عِبادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَأَ اللَّهِ مَحارِمَهُ، وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَ أَظْمَأَتْ هَواجِرَهُمْ، فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَ الرِّيَّ بِالظَّمَإِ، وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ، فَبادَرُوا الْعَمَلَ، وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ، فَلاَحَظُوا الْأَجَلَ.

معرفة الدنیا

ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيا دارُ فَنأٍ وَ عنأءٍ، غِيَرٍ وَ عِبَرٍ، فَمِنَ الْفَنَأِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ، لا تُخْطِئُ سِهامُهُ، وَ لا تُؤْسَى جِرَاحُهُ، يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ، آكِلٌ لاَ يَشْبَعُ، وَ شارِبٌ لا يَنْقَعُ، وَ مِنَ الْعَنأِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ ما لا يَأْكُلُ، وَ يَبْنِي مَا لاَ يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إ لَى اللَّهِ تَعالى لا مالاً حَمَلَ، وَ لا بِنَأً نَقَلَ! وَ مِنْ غِيَرِها أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطا، وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُوما، لَيْسَ ذَلِكَ إ لا نَعِيما زَلَّ، وَ بُؤْساً نَزَلَ وَ مِنْ عِبَرِها أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ، فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ، فَلا أَمَلٌ يُدْرَكُ، وَ لا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ، فَسُبْحانَ اللَّهِ ما أَعَزَّ سُرُورَها، وَ أَظْمَأَ رِيَّها، وَ أَضْحى فَيْئَها، لا جَأٍ يُرَدُّ، وَ لا مَاضٍ يَرْتَدُّ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ، ما أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلَحاقِهِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ لاِنْقِطَاعِهِ عَنْهُ!

الموازنة الدنیا و الآخرة

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلا عِقَابُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلا ثَوَابُهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيا سَماعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَماعِهِ. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ ما نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زادَ فِي الدُّنْيا، فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رابِحٍ، وَ مَزِيدٍ خاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ

ترجمه خطبه 114

### ارزش ستايش و شهادت به يگانگى خدا

ستايش خداوندى را سزاست كه حمد و ستايش را به نعمتها، و نعمتها را به شكرگزارى پيوند داد، خداى را بر نعمتهايش آن گونه ستايش مى كنيم كه بر بلاهايش، و براى به راه آوردن نفس سركش كه در برابر اوامر الهى سستى مى كند، و در ارتكاب زشتيها كه نهى فرمود شتاب دارد، از خدا يارى مى خواهيم، و از گناهانى كه علم خدا به آنها احاطه دارد و كتابش آنها را برشمرده و ثبت كرده، طلب آمرزش مى كنيم، علم خداوندى كه كمتر نارسايى نداشته، و كتابى كه چيزى را وانگذاشته است.

به خدا ايمان داريم، ايمان كسى كه غيبها را به چشم خود ديده، و بر آنچه وعده داده اند آگاه است، ايمانى كه اخلاص آن شرك را زدوده، و يقين آن شك را نابود كرده است. و گواهى مى دهيم كه خدايى نيست جز خداى يكتا، نه شريكى دارد و نه همتايى، و گواهى مى دهيم كه حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست «كه درود خدا بر او و خاندانش باد» اين دو گواهى (شهادتين) گفتار را بالا مى برند، و كردار و عمل را به پيشگاه خدا مى رسانند، ترازويى كه اين دو گواهى را در آن نهند سبك نباشد، اگر بردارند با چيز ديگرى سنگين نخواهد شد.

### سفارش به تقوى

اى بندگان خدا! شما را به تقواى الهى سفارش مى كنم، كه زاد و توشه سفر قيامت است، تقوا توشه اى كه به منزل رساند، پناهگاهى كه ايمن مى گرداند، بهترين خواننده آن را به گوش مردم خوانده، و بهترين شنونده آن را فرا گرفت، پيامبرى كه بهتر از هر كس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبى شنواند، و شنونده خود را رستگار گرداند. اى بندگان خدا! همانا تقواى الهى دوستان خدا را از انجام محرمات باز مى دارد، و قلبهايشان را پر از ترس خدا مى سازد تا آنكه شبهاى آنان با بى خوابى، و روزهايشان با تحمل تشنگى، و روزه دارى، سپرى مى گردد، كه آسايش آخرت را با رنج دنيا و سيراب شدن آنجا را با تحمل تشنگى دنيا به دست آوردند، اجل و مرگ را نزديك ديده و در اعمال نيكو شتاب كرده اند، آرزوهاى دنيايى را دروغ خواندند و مرگ را به درستى نگريستند.

### شناخت دنيا

آرى همانا دنيا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونيها، و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودى آنكه روزگار كمان خود را به زه كرده، تيرش به خطا نمى رود، و زخمش بهبودى ندارد، زنده را با تير مرگ هدف قرار مى دهد، و تندرست را با بيمارى از پا درمى آورد، و نجات يافته را به هلاكت مى كشاند دنيا خورنده ايست كه سيرى ندارد، و نوشنده اى است كه سيراب نمى شود، و نشانه رنج دنيا آنكه آدمى جمع آورى مى كند آنچه را كه نمى خورد، و مى سازد بنايى كه خود در آن مسكن نمى كند، پس به سوى پروردگار خود مى رود نه مالى برداشته و نه خانه اى به همراه برده است. و نشانه دگرگونى دنيا آنكه، كسى كه ديروز مردم به او ترحم مى كردند امروز حسرت او مى خوردند و آن كس را كه حسرت او مى خوردند امروز به او ترحم مى كنند، و اين نيست مگر براى نعمتهايى كه به سرعت دگرگون مى شود، و بلاهايى كه ناگهان نازل مى گردد، و نشانه عبرت انگيز بودن دنيا، آنكه، آدمى پس از تلاش و انتظار تا مى رود به آرزوهايش برسد، ناگهان مرگ او فرا رسيده، اميدش را قطع مى كند، نه به آرزو رسيده، و نه آنچه را آرزو داشته باقى مى ماند. سبحان الله! شادى دنيا چقدر فريبنده و سيراب شدن از آن، چه تشنگى زاست؟ و سايه آنچه سوزان است؟ نه زمان آمده را مى شود رد كرد و نه گذشته را مى توان باز گرداند، پس منزه و پاك است خداوند، چقدر زنده به مرده نزديك است براى پيوستن به آن و چه دور است مرده از زنده كه از آنان جدا گشتند!

### ارزيابى دنيا و آخرت

هيچ چيز بدتر از شر و بدى نيست جز كيفر و عذاب آن، و هيچ چيز نيكوتر از خير و نيكى وجود ندارد جز پاداش آن، همه چيز دنيا شنيدن آن بزرگتر از ديدن است، و هر چيز از آخرت ديدن آن بزرگتر از شنيدن است، پس كفايت مى كند شما را شنيدن از ديدن، و خبر دادن از پنهانيهاى آخرت. آگاه باشيد! هرگاه از دنياى شما كاهش يابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است كه از پاداش آخرت شما كاسته و بر دنياى شما افزايش يابد، چه بسا كاهش يافته هايى كه سودآور است، و افزايش داشته هايى كه زيان آور بود، همانا به آنچه فرمان داده شديد

أَوْسَعُ مِنَ اَلَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ. وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ. فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَ مَا ضَاقَ لِمَا اِتَّسَعَ. قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ؛ فَلاَ يَكُونَنَّ اَلْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ اَلْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَ اَللَّهِ لَقَدِ اِعْتَرَضَ اَلشَّكُّ، وَ دَخِلَ اَلْيَقِينُ، حَتَّى كَأَنَّ اَلَّذِي ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَ كَأَنَّ اَلَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ. فَبَادِرُوا اَلْعَمَلَ، وَ خَافُوا بَغْتَةَ اَلْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لاَ يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ اَلْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ اَلرِّزْقِ. مَا فَاتَ اَلْيَوْمَ مِنَ اَلرِّزْقِ رُجِيَ غَداً زِيَادَتُهُ، وَ مَا فَاتَ أَمْسِ مِنَ اَلْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ اَلْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. اَلرَّجَاءُ مَعَ اَلْجَائِي، وَ اَلْيَأْسُ مَعَ اَلْمَاضِي. فَ‍ (اِتَّقُوا اَللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ). (1)

115- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

(في الاستسقاء)

الدعاء لنزول الغیث

اَللَّهُمَّ قَدِ اِنْصَاحَتْ جِبَالُنَا (حبالنا)، وَ اِغْبَرَّتْ أَرْضُنَا، وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا، وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا، وَ عَجَّتْ عَجِيجَ اَلثَّكَالَى عَلَى أَوْلاَدِهَا، وَ مَلَّتِ اَلتَّرَدُّدَ فِي مَرَاتِعِهَا، وَ اَلْحَنِينَ إِلَى مَوَارِدِهَا (و الحقن)! اَللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَنِينَ اَلْآنَّةِ، وَ حَنِينَ اَلْحَانَّةِ! اَللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَ أَنِينَهَا فِي مَوَالِجِهَا! اَللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اِعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ اَلسِّنِينَ، وَ أَخْلَفَتْنَا مَخَايِلُ اَلْجُودِ؛ فَكُنْتَ اَلرَّجَاءَ لِلْمُبْتَئِسِ، وَ اَلْبَلاَغَ لِلْمُلْتَمِسِ. نَدْعُوكَ حِينَ قَنَطَ اَلْأَنَامُ، وَ مُنِعَ اَلْغَمَامُ، وَ هَلَكَ اَلسَّوَامُ، أَلاَّ تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا، وَ لاَ تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا. وَ اُنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ اَلْمُنْبَعِقِ، وَ اَلرَّبِيعِ اَلْمُغْدِقِ، وَ اَلنَّبَاتِ اَلْمُونِقِ سَحّاً وَابِلاً، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ. اَللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً، تَامَّةً عَامَّةً، طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، هَنِيئَةً مَرِيعَةً، زَاكِياً نَبْتُهَا، ثَامِراً فَرْعُهَا، نَاضِراً وَرَقُهَا، تُنْعِشُ بِهَا اَلضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُحْيِي بِهَا اَلْمَيِّتَ مِنْ بِلاَدِكَ! اَللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا، وَ تَجْرِي بِهَا وِهَادُنَا، وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا، وَ تُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا، وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَ تَنْدَى بِهَا أَقَاصِينَا، وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا؛ مِنْ بَرَكَاتِكَ اَلْوَاسِعَةِ، وَ عَطَايَاكَ اَلْجَزِيلَةِ، عَلَى بَرِيَّتِكَ اَلْمُرْمِلَةِ، وَ وَحْشِكَ اَلْمُهْمَلَةِ. وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً، مِدْرَاراً هَاطِلَةً (باطلة)، يُدَافِعُ اَلْوَدْقُ مِنْهَا اَلْوَدْقَ، وَ يَحْفِزُ اَلْقَطْرُ مِنْهَا اَلْقَطْرَ، غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُهَا، وَ لاَ جَهَامٍ عَارِضُهَا، وَ لاَ قَزَعٍ رَبَابُهَا، وَ لاَ شَفَّانٍ ذِهَابُهَا، حَتَّى يُخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا اَلْمُجْدِبُونَ، وَ يَحْيَا بِبَرَكَتِهَا اَلْمُسْنِتُونَ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ اَلْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ اَلْوَلِيُّ اَلْحَمِيدُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- آل عمران آیه 103

گسترده تر از چيزى است كه شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بيش از چيزى است كه بر شما حرام كرده اند، پس آنچه را اندك است براى آنچه بسيار است ترك كنيد، و آنچه را بر شما تنگ گرفته اند به خاطر آنچه كه شما را در گشايش قرار دادند انجام ندهيد. خداوند روزى شما را ضمانت كرده و شما را به كار و تلاش امر فرمود، پس نبايد روزى تضمين شده را بر آنچه كه واجب شده مقدم داريد، با اينكه به خدا سوگند آنچنان نادانى و شك و يقين به هم آميخته است كه گويا روزى تضمين شده بر شما واجب است، و آنچه را كه واجب كرده اند، برداشتند.

پس در اعمال نيكو شتاب كنيد (1)، و از فرا رسيدن مرگ ناگهانى بترسيد، زيرا آنچه از روزى كه از دست رفته، اميد بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمى شود باز گرداند، آنچه امروز از بهره دنيا كم شده را مى توان فردا به دست آورد اما آنچه ديروز از عمر گذشته، اميد به بازگشت آن نيست، به آينده اميدوار و از گذشته نااميد باشيد. (از خدا بترسيد و جز بر مسلمانى نميريد)

ترجمه خطبه 115

(در خواستن باران از خدا در شهر کوفه ایراد فرمود)

### دعا براى طلب باران

خداوندا! كوههاى ما از بى آبى شكاف خورده، و زمين ما غبارآلود، و دامهاى ما در آغلهاى خود سرگردانند، و چون زن بچه مرده فرياد مى كشند، و از رفت و آمد بى حاصل به سوى چراگاهها و آبشخورها، خسته شده اند، بار خدايا! بر ناله گوسفندان و فرياد و آه شتران ماده رحمت آور، خدايا به سرگردانى آنها در راهها و ناله هاشان در خوابگاهها رحمت آور. بار خدايا! هنگامى به سوى تو بيرون آمديم كه خشكسالى پياپى هجوم آورده، و ابرهاى پرباران از ما پشت كرده و خشك و نامهربان بدون بارش قطره اى باران، گذشتند. خدايا! تو اميد هر بيچاره و حل كننده مشكلات هر طلب كننده مى باشى.

خدايا! تو را مى خوانيم، در اين هنگام كه همه نااميد شدند، و ابر رحمت بر ما نمى بارد، و حيوانات ما نابود گرديدند، ما را به كردار ما عذاب نكنى، و به گناهان ما كيفر ندهى.

خدايا! رحمت خود را با ابر پرباران، و بهار پرآب، و گياهان خوش منظر شاداب بر ما نازل فرما، بارانى درشت قطره بر ما فرو فرست كه مردگان را زنده و آنچه از دست ما رفته به ما باز گرداند. (2) خدايا! ما را با بارانى سيراب كن كه زنده كننده، سيراب سازنده، فرا گيرد و به همه جا رونده، پاكيزه و بابركت، گوارا و پرنعمت، گياه آن بسيار، شاخه هاى آن به بار نشسته، برگهايش تازه و آبدار، تا با چنان بارانى بنده ناتوان را توان بخشى، و شهرهاى مرده ات را زنده سازى.

خدايا! بارانى ده كه بسيار ببارد تا زمينهاى بلند ما پرگياه شود، و در زمينهاى پست روان گردد، و نعمتهاى فراوان در اطراف ما گسترش يابد، تا با آن ميوه هاى ما بسيار، گله هاى ما زنده و فراوان، و سرزمينهاى دورتر از ما نيز بهره مند گردند، و روستاهاى ما از آن نيرومند شوند، اينها همه از بركات گسترده و بخششهاى فراوان تو باشد كه بر سرزمينهاى فقرزده و حيوانات وحشى ما نازل مى گردد.

خداوندا! بارانى ده! دانه درشت كه پياپى براى سيراب شدن گياهان ما ببارد، چنانكه قطرات آن يكديگر را برانند، و دانه هاى آن به شدت بر هم كوبيده شوند، نه رعد و برقى بى باران، و ابرى بى ثمر، و كوچك و پراكنده، و نه دانه هاى ريز باران همراه با بادهاى سرد. خدايا بارانى پرآب فرو فرست كه قحطى زدگان به نعمتهاى فراوان رسند، و آثار خشكسالى از ميان برود كه همانا، تويى خداوندى كه پس از نااميد شدن مردم باران را فرو مى فرستى، و رحمت خود را همه جا گسترش مى دهى و تويى سرپرست نظام آفرينش كه به ستودن سزاوارى.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

2. با طرح این حقیقت که زنده کننده خداست، علم بیوژنسیز BIOGENESISM تأیید می کند که زنده از زنده و حیات از حیات پدید می آید و از مادّه خود بخود چیزی بوجود نخواهد آمد، مثل وجود کرم در سیب که انگلهای کرم در شکوفه ها مانده اند و رشد کردند و سپس تبدیل به کرم شده اند.

(تفسير ما في هذه الخطبة من الغريب)

قوله عليه‌السلام: (انصاحت جبالنا) أي تشققت من المحول، يقال انصاح الثوب إذا انشق. و يقال أيضا انصاح النبت و صاح و صوح إذا جف و يبس؛ كله بمعنى. و قوله (و هامت دوابُّنا) أي عطشت، و الهُيام العطش. و قوله: (حدابير السنين) جمع حِدْبار و هي الناقة التي أنضاها السير، فشبه بها السنة التي فشا فيها الجدب، قال ذو الرمة: حدابير ما تنفك إلا مناخة على الخسف أو نرمي بها بلداً قفرا و قوله: (و لا قزع ربابها)، القزع: القطع الصغار المتفرقة من السحاب. و قوله: (و لا شَفَّان ذهابها) فإن تقديره: و لا ذات شَفَّان ذهابها. و الشَفَّان: الريح الباردة، و الذهاب: الأمطار اللينة. فحذف ذات لعلم السامع به.

116- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

خصائص النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

أَرْسَلَهُ دَاعِيا إِلَى الْحَقِّ، وَ شَاهِدا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ غَيْرَ و انٍ وَ لا مُقَصِّرٍ، وَ جاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدأَهُ غَيْرَ واهِنٍ وَ لا مُعَذِّرٍ. إِمامُ مَنِ اتَّقَى، وَ بَصَرُ مَنِ اهْتَدَى.

نصیحة الأحبة

مِنْها: وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إذن لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُداتِ، تَبْكُونَ عَلى أَعْمَالِكُمْ، وَ تَلْتَدِمُونَ عَلى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَتَرَكْتُمْ أَمْوالَكُمْ لا حَارِسَ لَها، وَ لا خَالِفَ عَلَيْها، وَ لَهَمَّتْ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لا يَلْتَفِتُ إلى غَيْرِها، وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ ما ذُكِّرْتُمْ، وَ أَمِنْتُمْ مَا حُذِّرْتُمْ، فَتاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ.

صفات الشهداء من أصحابه

لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ أَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. قَوْمٌ وَ اللَّهِ مَيامِينُ الرَّأْيِ، مَراجِيحُ الْحِلْمِ، مَقاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتارِيكُ لِلْبَغْيِ، مَضَوْا قُدُما عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ، فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَ الْكَرامَةِ الْبارِدَةِ.

الأخبار عن وحشیة الحجاج بن یوسف

أَما وَ اللَّهِ لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلامُ ثَقِيفٍ الذَّيّالُ الْمَيّالُ، يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيهٍ أَبا وَذَحَةَ! (الْوَذَحةُ الْخنْفَسأءُ. وَ هذَا الْقَولُ يُومِىُ بِهِ إلَى الْحَجَاجِ، وَ لَهُ مَعَ الْوَذَحِة حَدِيثْ لَيْسَ هذا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ).

117- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی، اقتصادی

توبیخ البخلاء

فَلا أَمْوالَ بَذَلْتُمُوها لِلَّذِي رَزَقَها، وَ لا أَنْفُسَ خاطَرْتُمْ بِها لِلَّذِي خَلَقَها. تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبادِهِ، وَ لا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ! فاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنازِلَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ انْقِطاعِكُمْ عَنْ أَوْصَلِ (اصل - اهل) إِخْوانِكُمْ!

می گویم: ( «انصاحت جبالنا» یعنی کوهها بر اثر خشکی از هم شکافته است، و «انصاح الثّوب» وقتی گفته می شود که لباس از هم شکافته باشد «انصاح النّبت و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد می گویند و همه این چند واژه به یک معنا است. و جمله «و هامت دوابّنا» از ماده «هیام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سال های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. «ذو الرمه» شاعر می گوید:

حدا بیر ما تنفکّ الّا مناخهعلی الخسف او نرمی بها بلدا قفرا

شتران ناتوانی که هیچ گاه از هم جدا نمی گردند جز در خوابگاه ها یا اینکه آنها را در محیطهای بی آب و علف قرار دهند.

و جمله «و لا قزع ربابها» یعنی از قطعات کوچک و پراکنده ابر نباشد و جمله «و لا شفان ذهابها» در تقدیر «و لا ذات شفان ذهابها» است «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم می باشد. و کلمه «ذات» حذف گردید زیرا شنونده به ان آگاه بود).

ترجمه خطبه 116

(این خطبه در شهر کوفه در سال 38 هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی ایراد شد)

### ويژگيهاى پيامبر اسلام عليه‌السلام

خداوند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فرستاد تا دعوت كننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بدون سستى و كوتاهى، رسالت پروردگارش را رسانيد، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذرتراشى جنگيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيشواى پرهيزكاران، و روشنى بخش چشم هدايت شدگان است. (و از همين خطبه است)

### اندرز ياران

مردم! اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است باخبر بوديد، از خانه ها كوچ مى كرديد، در بيابانها سرگردان مى شديد، و بر كردارتان اشك مى ريختيد، و چونان زنان مصيبت ديده بر سر و سينه مى زديد، سرمايه خود را بدون نگهبان و جانشين رها مى كرديد، و هر كدام از شما تنها بكار خود مى پرداختيد، و به ديگرى توجهى نداشتيد. افسوس، آنچه را به شما تذكر دادند فراموش كرديد، و از آنچه شما را ترساندند، ايمن گشتيد، گويا عقل از سرتان پريده، و كارهاى شما آشفته شده است.

### تعريف يارانى كه به شهادت رسيدند

به خدا سوگند! دوست داشتم كه خدا ميان من و شما جدايى اندازد، و مرا به كسى كه نسبت به من سزاوارترست ملحق فرمايد به خدا سوگند! آنان مردمى بودند، نيك انديش، ترجيح دهنده بردبارى، گويندگان حق، و ترك كنندگان ستم، پيش از ما به راه راست قدم گذاشته، و شتابان رفتند، در به دست آوردن زندگى جاويدان آخرت، و كرامت گوارا، پيروز گرديدند.

### خبر از خونريزى و شكمبارگى حجاج بن يوسف ثقفى

آگاه باشيد! به خدا سوگند! پسركى از طايفه ثقيف (حجاج بن يوسف) بر شما مسلط مى گردد كه هوسباز و گردنكش و ستمگر است، سبزه زارهاى شما را (اموال و داراييه ا) مى چرد و چربى شما را آب مى كند، ابووذحه: بس كن. (1)

(وذحه، نوعى سوسك است، چون ماجرايى با حجاج دارد، او را (ابووذحه) خطاب فرمود، كه اينجا جاى آوردن آن نيست (مى گويند وذحه، سوسك مخصوصى است حجاج را گزيد كه بدنش ورم كرد و مرد)

ترجمه خطبه 117

### سرزنش انسانهاى خودپرست

نه اموال خود را در راه خدايى كه آن مالها را روزى شما كرد مى بخشيد، نه جانها را در راه خداى جان آفرين به خطر مى افكنيد، دوست داريد مردم براى خدا شما را گرامى دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامى نمى شماريد، از فرود آمدن در خانه هاى گذشتگان عبرت گيريد، و از جدايى با نزديكترين برادران و دوستان پند پذيريد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. حجّاج بن یوسف ثقفی است که در سال 41 هجری متولّد و مرگ او در سال 95 هجری است.

118- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

الثناء علی المحسنین

أَنْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِخْوانُ فِي الدِّينِ، وَ الْجُنَنُ يَوْمَ الْبَأْسِ، وَ الْبِطانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ، وَ أَرْجُو طاعَةَ الْمُقْبِلِ، فَأَعِينُونِي بِمُناصَحَةٍ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغِشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ.

119- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

(وَ قَدْ جَمَعَ النَاسَ وَ حَضَّهُمْ عَلَى الْجِهادِ فَسَكَتُوا مَلِياً)

فَقَالَ عليه‌السلام: ما بالُكُمْ أَمُخْرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ سِرْتَ سِرْنا مَعَكَ.

أسباب هلاکة الکوفیین

فَقالَ عليه‌السلام: ما بالُكُمْ! لا سُدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ، وَ لا هُدِيتُمْ لِقَصْدٍ! أَفِي مِثْلِ هَذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ؟ وَ إِنَّما يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هذا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضاهُ مِنْ شُجْعانِكُمْ وَ ذَوِي بَأْسِكُمْ.

مسئوولیات القائد

وَ لا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْمِصْرَ وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جِبايَةَ الْأَرْضِ وَ الْقَضأَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطالِبِينَ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كَتِيبَةٍ أَتْبَعُ أُخْرى، أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفارِغِ، وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحى تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكانِي، فَإِذا فارَقْتُهُ اسْتَحارَ مَدارُها، وَ اضْطَرَبَ ثِفالُها. هذا - لَعَمْرُ اللَّهِ - الرَّأْيُ السُّوءُ، وَ اللَّهِ لَوْ لا رَجَائِي الشَّهادَةَ عِنْدَ لِقائِىَ الْعَدُوَّ - وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكابِي، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ، فَلا أَطْلُبُكُمْ ما اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ شَمالٌ طَعّانِينَ عَيّابِينَ حَيّادِينَ رَوّاغِينَ. إِنَّهُ لا غَنأَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِماعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْواضِحِ الَّتِي لا يَهْلِكُ عَلَيْها إ لاّ هالِكٌ، مَنِ اسْتَقامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَى النّارِ!

120- و من كلام له عليه‌السلام

خصائص اهل البیت عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

تَاللَّهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْليغَ الرِّسالاتِ، وَ إِتْمامَ الْعِداتِ، وَ تَمامَ الْكَلِماتِ وَ عِنْدَنا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوابُ الْحِكَمِ وَ ضِيَأُ الْأَمْرِ. أَلا وَ إِنَّ شَرائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَ سُبُلَهُ قاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ بِها لَحِقَ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْها ضَلَّ وَ نَدِمَ. اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَ تُبْلى فِيهِ السَّرائِرُ، وَ مَنْ لا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَ غائِبُهُ أَعْوَزُ، وَ اتَّقُوا نارا حَرُّها شَدِيدٌ وَ قَعْرُها بَعِيدٌ، وَ حِلْيَتُها حَدِيدٌ، وَ شَرابُها صَدِيدٌ. أَلا وَ إِنَّ اللِّسانَ الصّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعالى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمالِ يُورِثُهُ مَنْ لا يَحْمَدُهُ.

ترجمه خطبه 118

(پس از جنگ جمل در سال 36 هجری در ستایش از یاران ایراد کرد)

### ستودن ياران نيكوكار

شما ياران حق و برادران دينى من باشيد، در روز جنگ چون سپر محافظ دوركننده ضربتها، و در خلوتها محرم اسرار منيد، با كمك شما پشت كنندگان به حق را مى كوبم و به راه مى آورم، و فرمانبردارى استقبال كنندگان را اميدوارم، پس مرا، با خيرخواهى خالصانه، و سالم از هر گونه شك و ترديد، يارى كنيد. (1) به خدا سوگند! من به مردم از خودشان سزاوارترم.

ترجمه خطبه 119

(پس از جنگ صفين و نهروان، مردم را براى سركوبى معاويه فرا خواند، سكوت كردند.

فرمود شما را چه شده، آيا لال هستيد؟ گروهى گفتند: اى اميرالمومنين! اگر تو حركت كنى با تو حركت مى كنيم).

### علل نكوهش كوفيان

شما را چه مى شود؟ هرگز ره رستگارى نپوييد! و به راه عدل هدايت نگرديد! آيا در چنين شرائطى سزاوارست كه من از شهر خارج شوم؟ هم اكنون بايد مردى از شما كه من از شجاعت و دلاورى او راضى و به اطمينان داشته باشم، به سوى دشمن كوچ كند.

### مسووليت هاى رهبرى

و براى من سزاوار نيست كه لشگر و شهر و بيت المال و جمع آورى خراج و قضاوت بين مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست كنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته اى بيرون روم، و به دنبال دسته اى به راه افتم، و چونان تير نتراشيده در جعبه اى خالى به اين سو و آن سو سرگردان شوم! من چونان سنگ آسياب، بايد بر محور خود استوار بمانم، و همه امور كشور، پيرامون من و به وسيله من به گردش درآيد، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زيرين آن فرو ريزد، به حق خدا سوگند كه اين پيشنهاد بدى است! به خدا سوگند! اگر اميدوارى به شهادت در راه خدا را نداشتم، پاى در ركاب كرده از ميان شما مى رفتم، و شما را نمى طلبيدم چندان كه باد شمال و جنوب مى وزد زيرا شما بسيار طعنه زن، عيبجو، رويگردان از حق، و پرمكر و حيله ايد. مادام كه افكار شما پراكنده است فراوانى تعداد شما سودى ندارد. من شم ا را به راه روشنى بردم كه جز هلاك خواهان، هلاك نگردند، آن كس كه استقامت كرد به سوى بهشت شتافت و آن كس كه لغزيد در آتش سرنگون شد.

ترجمه خطبه 120

### يادآورى ويژگيهاى اهل بيت عليه‌السلام و اندرز ياران

به خدا سوگند! تبليغ رسالتها، وفاى به پيمانها، و تفسير اوامر و هشدارهاى الهى به من آموزش داده شد، درهاى دانش و روشنايى امور انسانها نزد ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، آگاه باشيد كه قوانين دين يكى و راههاى آن آسان و راست است، كسى كه از آن برود به قافله و سرمنزل رسد، و غنيمت برد، و هر كس كه از آن راه نرود گمراه شده پشيمان گردد، مردم! براى آن روز كه زاد و توشه ذخيره مى كنند، و اسرار آدميان فاش مى گردد، عمل كنيد.

كسى كه از خرد خويش بهره مند نگردد براى پند گرفتن از عقل و فكر ديگران عاجزتر است، كه آن غائب براى كمك كردن از عقل حاضر او ناتوان تر است، از آتشى بپرهيزيد كه حرارتش شديد، و عمق آن ناپيدا، و زيور آن غل و زنجير، آشاميدنى آن زردآب و چرك جوشان است، آگاه باشيد! نام نيكى كه خدا براى كسى ميان مردم قرار دهد، بهتر از مالى است كه براى ديگران باقى مى گذارد كه او را ستايش نمى كنند. (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. بر اساس نقل طبری و واقدی این سخنان را پس از جنگ جمل خطاب به اصحاب خود ایراد فرمود.

2. سعدی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام نیکو گر بماند ز آدمی |  | به کز او ماند سرای زرنگار |

121- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

وَ قَدْ قامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِهِ فَقالَ: نَهَيْتَنا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنا بِها، فَلَمْ نَدْرِ أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَفَقَ ع إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى. ثُمَّ قَالَ:

أسباب القبول بالتحکیم

هَذَا جَزأُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَما وَ اللَّهِ لَوْ أَنّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِما أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً. فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَ إن اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ، وَ إنْ أَبَيْتُمْ تَدارَكْتُكُمْ لَكانَتِ الْوُثْقَى، وَ لكِنْ بِمَنْ وَ إلى مَنْ أُرِيدُ أَنْ أُداوِي بِكُمْ وَ أَنْتُمْ دائِي؟ كَناقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَها مَعَها! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبّأُ هَذا الدَّأِ الدَّوِيِّ، وَ كَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطانِ الرَّكِيِّ!

صفات الشهداء من أصحابه

أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إ لَى الْإِسْلاَمِ فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَءُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ هِيجُوا إ لَى الْجِهَادِ فَوَلِهُوا الِّقَاحِ إ لَى أَوْلادِها، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمادَها، وَ أَخَذُوا بِأَطْرافِ الْأَرْضِ زَحْفا زَحْفا وَ صَفّا صَفّا؟ بَعْضٌ هَلَكَ وَ بَعْضٌ نَجا، لا يُبَشَّرُونَ بِالْأَحْيأِ، وَ لا يُعَزَّونَ عَنِ الْمَوْتَى.

مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكأِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشِّفاهِ مِنَ الدُّعَأِ، صُفْرُ الْأَلْوانِ مِنَ السَّهَرِ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخاشِعِينَ، أُولئِكَ إِخْوانِىَ الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ، وَ نَعَضَّ الْأَيْدِىَ عَلَى فِرَاقِهِمْ.

التحذیر من خدع الشیطان

إِنَّ الشَّيْطانَ يُسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَماعَةِ الْفُرْقَةَ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغاتِهِ وَ نَفَثاتِهِ، وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْداها إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُوها عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

122- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

قالَهُ لِلْخَوارِجِ، وَ قَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسْكَرِهِمْ وَ هُمْ مُقِيمُونَ عَلَى إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ، فَقَالَ عليه‌السلام:

أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنا صِفِّينَ؟ فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ: فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً، وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْها فِرْقَةً، حَتَّى أُكَلِّمَ كُلًّا مِنْكُمْ بِكَلامِهِ. وَ نادَى النَّاسَ فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلامِ وَ أَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَ أَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عليه‌السلام بِكَلامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عليه‌السلام:

سیاسیة رفع المصاحف الماکرة

ترجمه خطبه 121

(پس از پذيرش (حكميت) صفين، يكى از ياران گفت: ما را از حكميت نهى فرمودى، سپس پذيرفتى و داور تعيين كردى، ما نمى دانيم كدام يك از اين دو كار درست است؟ امام دست بر روى دست كوبيد و با تاسف فرمود)

### علل شكست كوفيان و پذيرش (حكميت)

اين سزاى كسى است كه بيعت با امام خود را ترك گويد، و پيمان بشكند. به خدا سوگند! هنگامى كه شما را به جنگ با معاويه فرا خواندم، خوشايندتان نبود، ولى خداوند خير شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت مى كرديد، شما را راهنمائى مى كردم و اگر به انحراف مى رفتيد شما را به راه راست برمى گرداندم، اگر سر باز مى زديد، دوباره شما را براى مبارزه آماده مى كردم، در آن صورت وضعيتى مطمئن داشتيم.

اما دريغ، با كدام نيرو بجنگم؟ و به چه كسى اطمينان كنم؟ شگفتا، مى خواهم به وسيله شما بيماريها را درمان كنم ولى شما درد بى درمان من شده ايد، كسى را مى مانم كه خار در پايش رفته و با خار ديگرى مى خواهد آن را بيرون كشد، (2) در حالى كه مى داند خار در تن او بيشتر شكند و بر جاى ماند، خدايا! پزشكان اين درد مرگبار به جان آمده، و آبرسان اين شوره زار ناتوان شده است.

### وصف ياران شهيدى كه وفادار بودند

كجا هستند مردمى كه به اسلام دعوت شده و پذيرفتند، قرآن تلاوت كردند و معانى آيات را شناختند، به سوى جهاد برانگيخته شده چونان شترى كه به سوى بچه خود روى آورد شيفته جهاد گرديدند، شمشيرها از نيام برآوردند، و گرداگرد زمين را گروه گروه، صف به صف، احاطه نمودند، بعضى شهيد، و برخى نجات يافتند.

هيچگاه از زنده ماندن كسى در ميدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهيدان نيازى به تسليت نداشتند، از گريه هاى طولانى از ترس خدا، چشمهايشان ناراحت، و از روزه دارى فراوان، شكمهايشان لاغر و به پشت چسبيده بود، لبهايشان از فراوانى دعا خشك، و رنگهاى صورت از شب زنده داريها زرد، و بر چهره هايشان غبار خشوع و فروتنى نشسته بود، آنان برادران من هستند كه رفته اند، و بر ماست كه تشنه ملاقاتشان باشيم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان گيريم.

### هشدار از فريبكارى شيطان

همانا شيطان، (3) راههاى خود را به شما آسان جلوه مى دهد، كه گره هاى محكم دين شما را يكى پس از ديگرى بگشايد، و بجاى وحدت و هماهنگى، بر پراكندگى شما بيفزايد، از وسوسه و زمزمه و فريبكارى شيطان روى گردانيد، و نصيحت آن كس را كه خيرخواه شماست گوش كنيد، و به جان و دل بپذيريد.

ترجمه خطبه 122

(پس از پافشارى خوارج در شورشگرى، امام عليه‌السلام به قرارگاهشان رفت و فرمود:)

آيا همه شما در جنگ صفين بوديد؟ گفتند: بعضى بوديم و برخى حضور نداشتيم فرمود: به دو گروه تقسيم شويد، تا متناسب با هر كدام سخن گويم. دو دسته شدند، امام ندا درداد كه: ساكت باشيد! به حرفهايم گوش فرا دهيد و با جان و دل به سوى من توجه كنيد، و هر كس را براى گواهى سوگند دادم با علم گواهى دهد.

آنگاه سخنان طولانى مطرح فرمود كه: (برخى از آن خطبه اين است)

### سياست استعمارى قرآن بر سر نيزه كردن

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. این شخص أشعث بن قیس بود که همه جا، همواره روحیّه اعتراض داشت و خود از عوامل پذیرش حکمیّت بود.

2. ضرب المثل است برای کسانی که بیهوده تلاش می کنند.

3. مقصود امام در اینجا از شیطان، معاویه است که با مکر و حیله عمرو عاص لشکر اسلام را پریشان ساخت.

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصاحِفَ حِيلَةً وَ غِيلَةً وَ مَكْرا وَ خَدِيعَةً: إِخْوانُنا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا اسْتَقالُونا، وَ اسْتَراحُوا إ لَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ، وَ التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟. فَقُلْتُ لَكُمْ: هذا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمانٌ وَ باطِنُهُ عُدْوانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ، فَأَقِيمُوا عَلى شَأْنِكُمْ، وَ الْزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَ عَضُّوا عَلَى الْجِهادِ بَنَواجِذِكُمْ، وَ لا تَلْتَفِتُوا إلى نَاعِقٍ نَعَقَ: إنْ أُجِيبَ أَضَلَّ وَ، إِنْ تُرِكَ ذَلَّ. وَ قَدْ كَانَتْ هذِهِ الْفَعْلَةُ. وَ قَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوها. وَ اللَّهِ لَئِنْ أَبَيْتُها ما وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُها، وَ لا حَمَّلَنِي اللَّهُ ذَنْبَها، وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُها إِنِّي لَلْمُحِقُّ الَّذِي يُتَّبَعُ، وَ إِنَّ الْكِتابَ لَمَعِي ما فارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ.

صفات المجاهدین من اصحاب النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فَلَقَدْ كُنّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ إنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْآبأِ وَ الْأَبْنَأِ وَ الْإِخْوانِ وَ الْقَراباتِ، فَما نَزْدادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إلا إِيمانا، وَ مُضِيّا عَلَى الْحَقِّ، وَ تَسْلِيما لِلْأَمْرِ، وَ صَبْرا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ.

علل مقاتلة اهل الشام

وَ لَكِنَّا إِنَّما أَصْبَحْنا نُقاتِلُ إِخْوَانَنا فِي الْإِسْلاَمِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الاعْوِجَاجِ وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ، فَإ ذا طَمِعْنا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِها شَعَثَنا وَ نَتَدانَى بِها إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيما بَيْنَنا، رَغِبْنا فِيها، وَ أَمْسَكْنا عَمّا سِواها.

123- و من كلام له عليه‌السلام

نظامی، اعتقادی

(قالَهُ لا صْحابِهِ فِي ساعَةِ الْحَرْبِ بصفین)

التوجیه المعنوی فی الحرب

وَ أَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رَباطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقَأِ، وَ رَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوانِهِ فَشَلاً، فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فُضِّلَ بِها عَلَيْهِ، كَما يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَأَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَ لا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِراشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!

تحذیر فی التقصیر فی الحرب

و منه: وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشِيشَ الضِّبَابِ: لا تَأْخُذُونَ حَقّا، وَ لا تَمْنَعُونَ ضَيْما، قَدْ خُلِّيتُمْ وَالطَّرِيقَ، فالنَّجاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

آنگاه كه شاميان در گرماگرم جنگ، و در لحظه هاى پيروزى ما، با حيله و نيرنگ، و مكر و فريبكارى قرآنها را بر سر نيزه بلند كردند شماها نگفتيد كه:

«شاميان، برادران ما و هم آيين ما هستند؟ از ما مى خواهند از خطاى آنان بگذاريم. و راضى به حاكميت كتاب خدا شده اند، نظر ما اين است كه حرفشان را قبول كنيم و از آنان دست برداريم؟»

اما من به شما گفتم كه: اين توطئه ظاهرش ايمان و باطن آن دشمنى و كينه توزى است، آغاز آن رحمت و پايان آن پشيمانى است، پس در همين حال به مبارزه ادامه دهيد، و از راهى كه در پيش گرفته ايد منحرف نشويد، و در جنگ دندان بر دندان فشاريد، و به هيچ ندايى گوش ندهيد، زيرا اگر پاسخ داده شوند گمراه كننده اند، و اگر رها گردند خوار و ذليل شوند، كه همواره چنين بود.

اما دريغ! شماها را ديدم كه به خواسته هاى شاميان گردن نهاديد، و حكميت را پذيرفتيد، سوگند بخدا! اگر از آن سر باز مى زدم مسوول پيامدهاى آن نبودم، و خد گناه آن را در پرونده من نمى افزود بخدا سوگند! اگر هم حكميت را مى پذيرفتم به اين كار سزاوار پيروى بودم زيرا قرآن با من است، از آن هنگام كه يار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.

### وصف یاران جهادگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

وصف ياران جهادگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم، و همانا جنگ و كشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خويشاوندان ما دور مى زد، اما از وارد شدن هر مصيبت و شدتى جز بر ايمان خود نمى افزوديم، و بيشتر در پيمودن راه حق، و تسليم بودن برابر اوامر الهى، و شكيبايى بر درد جراحتهاى سوزان، مصمم مى شديم.

### هدف مبارزه با شامیان

هدف مبارزه با شاميان. اما امروز با پيدايش زنگارها در دين، كژيها و نفوذ شبهه ها در افكار، تفسير و تاويل دروغين در دين، با برادران مسلمان خود به جنگ خونين كشانده شديم، پس هرگاه احساس كنيم چيزى باعث وحدت ماست و به وسيله آن با يكديگر نزديك مى شويم، و شكافها را پر و باقيمانده پيوندها را محكم مى كنيم، به آن تمايل نشان مى دهيم، آن را گرفته و ديگر راه را ترك مى گوييم.

ترجمه خطبه 123

(به هنگام نبرد در جنگ صفیّن خطاب به سربازان خویش فرمود)

### آموزش روانى در جنگ

هر كدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاورى احساس كرد، برادرش را سست و ترسو يافت، به شكرانه اين برترى بايد از او دفاع كند، آنگونه كه از خود دفاع مى كند، زيرا اگر خدا خواست او را چون شما دلاور و شجاع گرداند.

همانا مرگ به سرعت در جستجوى شماست، آنها كه در نبرد مقاومت دارند، و آنها كه فرار مى كنند، هيچ كدام را از چنگال مرگ رهايى نيست و همانا گراميترين مرگها كشته شدن در راه خداست، سوگند به آن كس كه جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشير بر من آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

### هشدار از كوتاهى در نبرد

گويى شما را در برخى از حمله ها، در حال فرار، ناله كنان چون گله اى از سوسمار مى نگرم كه نه حقى را بازپس مى گيريد، و نه ستمى را باز مى داريد، اينك اين شما و اين راه گشوده، نجات براى كسى است كه خود را به ميدان افكنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاكت از آن كسى است كه سستى ورزد.

124- و من كلام له عليه‌السلام

نظامی

(فِي حَثِّ أَصْحابِهِ عَلَى الْقِتالِ)

التوجیه العسکری

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَ أَخِّرُوا الْحاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْراسِ فَإِنَّهُ أَنْبى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهامِ، وَالْتَوُوا فِي أَطْرافِ الرِّماحِ فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ، وَغُضُّوا الْأَبْصارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ، وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ؛ وَ أَمِيتُوا الْأَصْواتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ. وَ رايَتَكُمْ فَلا تُمِيلُوها، وَ لا تُخِلُّوها، وَ لا تَجْعَلُوها إِلا بِأَيْدِي شُجْعانِكُمْ، وَ الْمانِعِينَ الذِّمارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَاياتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَها: حِفَافَيْها وَ وَرَأَها وَ أَمَامَها، لا يَتَأَخَّرُونَ عَنْها فَيُسْلِمُوها، وَ لا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْها فَيُفْرِدُوها. أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ، وَ آسى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ.

التوجیه المعنوی للجنود

وَ ايْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعاجِلَةِ لا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ، وَ أَنْتُمْ لَهامِيمُ الْعَرَبِ، وَ السَّنامُ الْأَعْظَمُ. إنَّ فِي الْفِرارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَالذُّلَّ اللازِمَ، وَالْعارَ الْباقِيَ، وَ إنَّ الْفارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ، وَ لا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ. مَنْ رائِحٌ إلى اللَّهِ كَالظَّمْآنِ يَرِدُ الْمَأَ؟ الجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرافِ الْعَوالِى، الْيَوْمَ تُبْلَى الْأَخْبَارُ، وَاللَّهِ لَأَنا أَشْوَقُ إلى لِقائِهِمْ مِنْهُمْ إلى دِيارِهِمْ. اللَّهُمَّ فَإنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَماعَتَهُمْ، وَشَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَ أَبْسِلْهُمْ بِخَطاياهُمْ.

ضرورة مواصلة القتال

إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَواقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِراكٍ، يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ وَ ضَرْبٍ يَفْلِقُ الْهامَ، وَ يُطِيحُ الْعِظامَ، وَ يُنْدِرُ السَّواعِدَ وَالْأَقْدامَ، وَ حَتَّى يُرْمَوا بِالْمَناسِرِ تَتْبَعُهَا الْمَناسِرُ، وَ يُرْجَمُوا بِالْكَتائِبِ تَقْفُوها الْحَلائِبُ، وَ حَتَّى يُجَرَّ بِبِلادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ وَ حَتَّى تَدْعَقَ الْخُيُولُ فِى نَواحِرِ أَرْضِهِمْ، وَ بِأَعْنانِ مَسارِبِهِمْ وَ مَسارِحِهِمْ.

أَقُولُ: الدَّعْقُ: الدَّقُ، أَىْ تَدُقُّ الْخُيُولُ بِحَوافِرِها أَرْضَهُمْ، وَ نَواحَرُ أَرْضِهِمْ: مُتَقَابِلاتُها، يُقالُ: مَنازِلُ بَنِي فُلانٍ تَتَناحَرُ، أَىٍّْ: تَتَقابَلُ.

125- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(فی التحکیم)

ماهیة التحکیم

إنّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجالَ، وَ إِنَّما حَكَّمْنا الْقُرْآنَ، هذَا الْقُرْآنُ إِنَّما هُوَ خَطُّ مَسْطُورٌبَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ، لا يَنْطِقُ بِلِسانٍ، وَ لا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ، وَ إِنَّما يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ، وَ لَمّا دَعانَا الْقَوْمُ إلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّيَ عَنْ كِتابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ قالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

ترجمه خطبه 124

(در سال 37 هجری در جنگ صفّین برای تشویق یاران به جهاد فرمود)

### آموزش نظامى (تاكتيكهاى رزم انفرادى)

زره پوشيده ها را در پيشاپيش لشگر قرار دهيد، و آنها كه كلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گيرند، دندانها را در نبرد روى هم بفشاريد، كه تاثير ضربت شمشير را بر سر كمتر مى كند، در برابر نيزه هاى دشمن، پيچ و خم به خود دهيد كه نيزه ها را مى لغزاند و كمتر به هدف اصابت مى كند، چشمها را فرو خوابانيد، كه بر دليرى شما مى افزايد، و دل را آرام مى كند، صداها را آهسته و خاموش سازيد كه سستى را مى زدايد. پرچم لشگر را بالا داريد و پيرامون آن را خالى مگذاريد و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نسپاريد،

زيرا آنان كه در حوادث سخت ايستادگى مى كنند، از پرچمهاى خود بهتر پاسدارى مى نمايند و آن را در دل لشگر نگاه مى دارند، و از هر سو، از پيش و پس و اطراف، مراقب آن مى باشند، نه از آن عقب مى مانند كه تسليم دشمن كنند و نه از آن پيشى مى گيرند كه تنها رهايش سازند. هر كس بايد برابر حريف خود بايستد و كار او را بسازد و به يارى برادر خود نيز بشتابد، و مبارزه با حريف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد كه او در برابر دو حريف، قرار گيرد، حريف خود، و حريف برادرش.

### آموزش معنوى سربازان:

بخدا سوگند! ا گر از شمشير دنيا فرار كنيد از شمشير آخرت سالم نمى مانيد، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجسته ايد، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهى و ذلت هميشگى و ننگ جاويدان قرار دارد، فراركننده بر عمر خود نمى افزايد. و بين خود و روز مرگش مانعى نخواهد كرد، كيست كه شتابان و با نشاط با جهاد خويش به سوى خدا حركت كند؟ چونان تشنه كامى كه به سوى آب مى دود؟ بهشت در سايه نيزه هاى دلاوران است، امروز در هنگامه نبرد آنچه در دلها و سر زبانهاست آشكار مى شود، به خدا سوگند! كه من به ديدار شاميان در ميدان نبرد شيفته ترم تا آنان به بازگشت به خانه هاشان! كه انتظار مى كشند. بار خدايا! اگر شاميان از حق روى گرداندند جمعشان را پراكنده، و در ميانشان اختلاف و تفرقه بيفكن، و آنان را براى خطاكاريشان به هلاكت رسان.

### ضرورت جنگ بى امان براى شكست شاميان

همانا شاميان، بدون ضربت نيزه هاى پياپى هرگز از جاى خود خارج نشوند، ضرباتى كه بدنهايشان را سوراخ نمايد، چنانكه وزش باد از اين سو فرو شده بدان سو درآيد، ضربتى كه كاسه سر را بپراكند، و استخوانهاى بدن را خرد، و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش كند!.

آنان دست برنمى دارند تا آنگاه كه دسته هاى لشگر پياپى بر آن ان حمله كنند و آنها را تيرباران نمايند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهايشان را در هم شكنند، و لشگرهاى عظيم، پشت سر لشگرهاى انبوه، آنها را تا شهرهايشان عقب برانند، و تا اسبها سرزمينشان را كه روى در روى يكديگر قرار دارد، و اطراف چراگاهايشان، و راههاى آنان را، زير سم بكوبند. (در پاسخ خوارج كه ماجراى حكميت را نمى پذيرفتند فرمود)

ترجمه خطبه 125

(در پاسخ خوراج که ماجرای حکمیت را نمی پذیرفتند، قبل از ورود به شهر های نزدیکی کوفه فرمود: )

### علل پذيرش حكميت در صفين

ما افراد را داور قرار نداديم، تنها قرآن را به حكميت (داورى) انتخاب كرديم! (كه آنها بر سر نيزه كرده و داورى آن را مى خواستند) اين قرآن، خطى نوشته شده كه ميان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گويد، و نيازمند به كسى است كه آن را ترجمه كند، و همانا انسانها مى توانند از آن سخن گويند، و هنگامى كه شاميان ما را دعوت كردند تا قرآن را ميان خويش داور گردانيم، ما گروهى نبوديم كه به كتاب خداى سبحان پشت كنيم، در حالى كه خداى بزرگ فرمود: «اگر در چيزى خصومت كرديد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. الخمیس: لشکری که از پنج جهت آراسته باشد. عقب، جلو، راست، چپ، و قلب سپاه.

فَرُدُّوهُ إلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ) (1) فَرَدُّهُ إلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتابِهِ، وَرَدُّهُ إلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإذا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النّاسِ بِهِ، وَ إنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلاهُمْ بِهِ. وَ أَمّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلاً فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّما فَعَلْتُ ذلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجاهِلُ، وَ يَتَثَبَّتَ الْعالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لا تُؤْخَذَ بِأَكْظامِها، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَ تَنْقادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ.

علل توبیخ اهل الکوفة

إنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إلَيْهِ وَ إنْ نَقَصَهُ وَ كَرَثَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَزَادَهُ، فَأَيْنَ يُتاهُ بِكُمْ، وَ مِنْ أَيْنَ أُتِيتُمْ؟ اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إلى قَوْمٍ حَيارى عَنِ الْحَقِّ لا يُبْصِرُونَهُ، وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفاةٍ عَنِ الْكِتابِ، نُكُبٍ عَنِ الطَّرِيقِ.

ما أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعْلَقُ بِها، وَ لا زَوافِرِ عِزِّ يُعْتَصَمُ إِلَيْها. لَبِئْسَ حُشّاشُ نارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أُفِّ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحاً، وَ يَوْماً أُنادِيكُمْ، وَ يَوْماً أُناجِيكُمْ، فَلا أَحْرارُ صِدْقٍ عِنْدَ النِّدأِ وَ لا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجأِ!.

126- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اقتصادی

(لَمَّا عُوتِبَ عَلى التَّسوِيَةَ في الْعَطأِ)

العدالة الاقتصادیة

أَتَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ! وَ اللَّهِ لاَ أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَ أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَأِ نَجْما، وَ لَوْ كَانَ الْمالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلا وَ إِنَّ إِعْطأَ الْمالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ صاحِبَهُ فِي الدُّنْيا، وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ يُكْرِمُهُ فِي النّاسِ، وَ يُهِينُهُ عِنْد اللَّهِ، وَ لَمْ يَضَع امْرُؤٌ مالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَ كانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ، فَإ نْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْما فَاحْتاجَ إلى مَعُونَتِهِمْ، فَشَرُّ خلیل (خَدِينٍ) وَ أَلْأَمُ خَدِینٍ.

127- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(قال لِلْخَوارِجِ أَيْضا)

الکشف عن انحراف الخوارج

فَإنْ أَبَيْتُمْ إلا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بِضَلالِي، وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطائِي، وَ تُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِي! سُيُوفُكُمْ عَلى عَواتِقِكُمْ تَضَعُونَها مَواضِعَ

آن را به خدا و رسول باز گردانيد.» باز گرداندن آن به خدا اين است كه سنت او را انتخاب كنيم، و باز گرداندن به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين است كه سنت او را انتخاب كنيم، پس اگر از روى راستى به كتاب خدا داورى شود، ما از ديگر مردمان به آن سزاوارتريم، و اگر در برابر سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تسليم باشند ما بدان اولى و برتريم، اما سخن شما كه چرا ميان خود و آنان براى حكميت (داورى) مدت تعيين كردى؟ من اين كار را كردم تا نادان خطاى خود را بشناسد، و دانا بر عقيده خود استوار بماند، و اينكه شايد در اين مدت آشتى و صلح، خدا كار امت را اصلاح كند و راه تحقيق و شناخت حق ب از باشد، تا در جستجوى حق شتاب نورزند، و تسليم اولين فكر گمراه كننده نگردند.

### سرزنش كوفيان و خوارج گمراه

همانا برترين مردم در پيشگاه خدا كسى است كه عمل به حق در نزد او دوست داشتنى تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بكاهد و به او زيان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بيفزايد، مردم! چرا حيران و سرگردانيد؟ و از كجا به اينجا آورده شديد؟ آماده شويد براى حركت به سوى شاميانى كه از حق روى گرداندند و آن را نمى بينند، و به ستمگرى روى آورده حاضر به پذيرفتن عدالت نيستند، از كتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند! افسوس اى كوفيان! شما وسيله اى نيستيد كه بشود به آن اعتماد كرد، و نه ياوران عزيزى كه بتوان به دام آنها چنگ زد! شما بد نيروهايى در افروختن آتش جنگ هستيد، نفرين بر شما. چقدر از دست شما ناراحتى كشيدم، يك روز آشكارا با آواز بلند شما را به جنگ مى خوانم و روز ديگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم، نه آزادمردان راستگويى به هنگام فرا خواندن و نه برادران مطمئنى هستيد كه رازدار هستید.

ترجمه خطبه 126

(به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته اند، معاویه با هدایا و پول های فراوان آنها را جذب می کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند) (1)

### عدالت اقتصادى امام عليه‌السلام

آيا به من دستور مى دهيد براى پيروزى خود، از جور و ستم درباره امت اسلامى كه بر آنها ولايت دارم، استفاده كنم؟ (2) به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پى هم طلوع و غروب مى كنند، هرگز چنين كارى نخواهم كرد! اگر اين اموال از خودم بود به گونه اى مساوى در ميان مردم تقسيم مى كردم تا چه رسد كه جزو اموال خداست، آگاه باشيد! بخشيدن مال به آنها كه استحقاق ندارند، زياده روى و اسراف است، ممكن است در دنيا ارزش دهنده آن را بالا برد اما در آخرت پست خواهد كرد، در ميان مردم ممكن است گراميش بدارند اما در پيشگاه خدا خوار و ذليل است. هيچ كس مالش در راهى كه خدا اجازه نفرمود مصرف نكرد و به غير اهل آن نپرداخت جز آنكه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستى آنها را متوجه ديگرى ساخت، پس اگر روزى بلغزد و محتاج كمك آنان گردد، بدترين رفيق و سرزنش كننده ترين دوست خواهند بود.

ترجمه خطبه 127

(قبل از جنگ نهروان در سال 37 هجری در ردّ اعتقادات خوارج ایراد کرد، خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد)

### افشاء گمراهی خوارج

پس اگر چنین می پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امّت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به گمراهی من گمراه می دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می آورید،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. علّت آن بود که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بیت المال را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم می کرد، امّا پس از وفات آن حضرت، ابا بکر و بخصوص عمر و عثمان اصل تقسیم عادلانه را رعایت نکردند و با انواع تبعیض ها و بخشش های نابجا مردم را به راه دیگری کشاندند، حال که امام علی عليه‌السلام به خلافت رسید و چونان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می خواست بیت المال را مساوی تقسیم کند، بسیاری بر آشفتند و سر به مخالفت بر داشتند.

2. طرد تفکّر ماکیاولیسم MACHIAVELLISM که می گویند، هدف وسیله را توجیه می کند.

الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ، وَ تَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رَجَمَ الزّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَ قَتَلَ الْقاتِلَ وَ وَرَّثَ مِيراثَهُ أَهْلَهُ. وَ قَطَعَ السّارِقَ وَ جَلَدَ الزّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِما مِنَ الْفَيْءِ، وَ نَكَحَا الْمُسْلِماتِ. فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بِذُنُوبِهِمْ، وَ أَقامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلامِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ أَسْمأَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ.ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرامِيَهُ، وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ!

اجتناب الافراط و التفریط بالنسیة إلی الامام علی عليه‌السلام

وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، فَالْزَمُوهُ، وَالْزَمُوا السَّوادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَماعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَما أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ. أَلا مَنْ دَعا إِلى هذَا الشِّعارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كانَ تَحْتَ عِمامَتِي هَذِهِ.

أسباب قبول باالتّحکیم

وَ إِنَّما حُكِّمَ الْحَكَمانِ لِيُحْيِيا ما أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَ يُمِيتا ما أَماتَ الْقُرْآنُ، وَ إِحْياؤُهُ الاجْتِماعُ عَلَيْهِ، وَ إِماتَتُهُ الافْتِرَاقُ عَنْهُ. فإِن جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمُ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَ إِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونا، فَلَمْ آتِ. لا أَبا لَكُمْ بُجْراً، وَ لا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَ لا لَبَّسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَئِكُمْ عَلَى اخْتِيارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنا عَلَيْهِما أَنْ لا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ فَتاها عَنْهُ، وَ تَرَكَا الْحَقَّ وَ هُما يُبْصِرانِهِ، وَ كانَ الْجَوْرُ هَوَاهُما فَمَضَيا عَلَيْهِ وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْناؤُنا عَلَيْهِما فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَ الصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِما، وَ جَوْرَ حُكْمِهِما.

128- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، علمی، اعتقادی

(فِيما يَخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلاحِمِ بِالْبَصْرَةِ)

الإخبار عن حوادث المستقبلیة بالبصرة

يا أَحْنَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ سارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لا يَكُونُ لَهُ غُبارٌ وَ لا لَجَبٌ، وَ لا قَعْقَعَةُ لُجُمٍ، وَ لا حَمْحَمَةُ خَيْلٍ، يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّها أَقْدامُ النَّعَامِ.

قال الشريف: يُومِىُ بِذلِكَ إ لى صاحِبِ الزَّنْجِ،

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: وَيْلٌ لِسِكَكِكُمُ الْعامِرَةِ، وَ الدُّورِ الْمُزَخْرَفَةِ الَّتِي لَها أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ، وَ خَراطِيمُ كَخَراطِيمِ الْفِيَلَةِ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَ لا يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ، أَنَا كابُّ الدُّنْيا لِوَجْهِها، وَ قادِرُها بِقَدْرِها، وَ نَاظِرُها بِعَيْنِها.

صفات الأتراک

و گناهکار و بی گناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می پندارید؟ در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زناکاری را که همسر داشت (1) سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنها را برای گناهانشان کیفر می داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، امّا سهم اسلامی آنها را از بین نمی برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند) شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می باشید.

### پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی عليه‌السلام

به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، (2) و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل در آید. بهترین مردم نسبت به من گروه میانه رو هستند. از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ ترین جمعیّت ها باشید که دست خدا با جماعت است (3). از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار (4) «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

### علل پذیرش «حکمیّت»

اگر به آن دو نفر (ابو موسی و عمرو عاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند، زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند.

پدر مباد شما را! من شرّی براه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساخته ام، همانا رأی مردم شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، امّا افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که آن را به خوبی می دیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر أساس حق حکم نمایند، امّا به آن پای بند نماندند.

ترجمه خطبه 128

### پيشگويى امام عليه‌السلام نسبت به حوادث مهم شهر بصره

اى احنف! (5) گويا من او را مى بينم كه با لشگرى بدون غبار و سر و صدا، و بدون حركات لگامها، و شيهه اسبان، به راه افتاده، زمين را زير قدمهاى خود چون گام شترمرغان درمى نوردند، پس واى بر كوچه هاى آباد و خانه هاى زينت شده بصره كه بالهايى چونان بال كركسان و ناودانهايى چون خرطومهاى پيلان دارد. واى بر اهل بصره كه بر كشتگان آنان نمى گريند، و از گمشدگانشان كسى جستجو نمى كند، من دنيا را برو، بر زمين كوبيده و چهره اش را به خاك ماليدم، و بيش از آنچه ارزش دارد، بهايش نداده ام، و با ديده اى كه سزاوارست به آن نگريسته ام.

### وصف ترک های مغول

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. محصن: مردی یا زنی را گویند که همسر دارد و آلوده به زنا می شود.

2. مانند «سبائیّه» که امیر المؤمنین عليه‌السلام را خدا پنداشتند، و آن حضرت آنها را مجازات کرد.

3. نقد تفکّر: اندیویدولیسم ANDIVIDULISM (اصالت فرد) و نقد تفکّر اسکوپیسم ESCOPISM (فرار از شرکت در امور اجتماعی و دولتی) که در تفکّر امام عليه‌السلام فرد اصالت ندارد، بلکه باید با جامعه زندگی کند و از انزوا پرهیز داشته باشد تا جامعه ساخته شود.

4. شعار را به شعار معروف خوارج، «لا حکم الّا اللّه» که نفی حکومت بود تفسیر کرده اند که حاصل آن تفرقه در امّت است، ابن ابی الحدید می گوید: شعار خوارج آن بود که موی میان سر را می تراشیدند که تفکّر: سکتاریانیسم SECTARIANISME (فرقه گرایی) را نفی می کند.

5. أحنف بن قیس از یاران رسول خدا عليه‌السلام است که پیامبر در حق او دعا کرد. مردی با هوش و عاقل بود، در هنگامه جنگ جمل به امیر المؤمنین عليه‌السلام گفت: دوست داری با 200 سوار برای یاری تو به لشکریان شما ملحق گردم؟ یا با جمعیّت «بنی سعید» از جنگ کناره گیری کنم؟ که آنگاه 6000 شمشیر را از تو باز می دارم. امام عليه‌السلام فرمود از جنگ کناره بگیر! پس از جنگ و فتح بصره خود را به امام رساند و به یاران آن حضرت ملحق شد. (سفینة البحار ماده حنف - و - اسد الغابة ج1، ص55)

6. این کلام اشاره به «صاحب زنج».آیا واقعیّت های یاد شده به عملیّات غوّاصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد؟ که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چونان پای شتر مرغ پیش می رفتند؟

كَأَنِّي أَراهُمْ قَوْماً «كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجانُّ الْمُطَرَّقَةُ»، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدِّيباجَ، وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتاقَ، وَ يَكُونُ هُناكَ اسْتِحْرارُ قَتْلٍ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَ يَكُونَ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ!

فَقالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيتَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِكَ ع، وَ قالَ لِلرَّجُلِ وَ كانَ كَلْبِيّا:

العلم بالغیب

يا أَخا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَ إِنَّما هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَ إِنَّما عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السّاعَةِ، وَ ما عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ، وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثُ، وَ يَعْلَمُ ما فِى الاْرْحامِ، وَ لاتَدْرى نَفْسٌ ماذا تَكْسِبُ غَداً، وَ ما تَدْرى نَفْسٌ بِاَىِّ اَرْض تَموتُ...» (1). فَيَعْلَمُ الله سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيِّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيِّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النّارِ حَطَبا، أَوْ فِي الْجِنانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرافِقاً. فَهذا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لاَ يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلا اللَّهُ. وَ ما سِوى ذلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ، وَ دَعا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَ تَضْطَمَّ عَلَيْهِ جَوانِحِي.

خطبه: 129

129- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

(فِي ذِكْرِ الْمَكايِيلِ وَالْمَوازِينِ)

عِبادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ -وَ ما تَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيا- أَثْوِيأُ مُؤَجَّلُونَ، وَ مَدِينُونَ مُقْتَضَوْنَ، أَجَلٌ مَنْقُوصٌ: وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ، فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيَّعٌ، وَرُبَّ كادِحٍ خَاسِرٌ. وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لا يَزْدادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلا إِدْباراً، وَلاالشَّرُّ فِيهِ إِلا إِقْبالاً، وَلاالشَّيْطَانُ فِي هَلاكِ النَّاسِ إلا طَمَعا؛ فَهذا أَوانٌ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَ أَمْكَنَتْ فَرِيسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلاّ فَقِيراً يُكابِدُ فَقْراً، أَوْ غَنِيّا بَدَّلَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْراً، أَوْ بَخِيلاً اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرا، أَوْ مُتَمَرِّداً كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَواعِظِ وَقْرا!

الاعتبار بالدنیا

أَيْنَ خِيارُكُمْ وَ صُلَحاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ أَحْرارُكُمْ وَ سُمَحاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ في مَكاسِبِهِمْ، وَالْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذاهِبِهِمْ! أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَالْعاجِلَةِ الْمُنَغِّصَةِ! وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلاّ فِي حُثالَةٍ لا تَلْتَقِي إلا بِذَمِّهِمُ الشَّفَتانِ اسْتِصْغارا لِقَدْرِهِمْ، وَ ذَهابا عَنْ ذِكْرِهِمْ! فَإِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. ظَهَرَ الْفَسادُ، فَلا مُنْكِرٌ مُغَيِّرٌ، وَ لا زاجِرٌ مُزْدَجِرٌ. أَفَبِهذا تُرِيدُونَ أَنْ تُجاوِرُوا

گويا آنان را مى بينم با رخسارى چونان سپرهاى چكش خورده، لباسهايى از ديباج و حرير پوشيده، كه اسبهاى اصيل را يدك مى كشند و آنچنان كشتار و خونريزى دارند كه مجروحان از روى بدن كشتگان حركت مى كنند و فراريان از اسيرشدگان كمترند.

(يكى از اصحاب گفت: اى اميرمومنان! تو را علم غيب دادند؟ امام عليه‌السلام خنديد و به آن مرد كه از طايفه بنى كلب بود فرمود)

### جايگاه علم غيب

اى برادر كلبى! اين اخبارى كه اطلاع مى دهم غيب نيست، علمى است كه از دارنده علم غيب (پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) آموخته ام. (1) همانا علم غيب علم قيامت است، و آنچه خدا در گفته خود آورده كه: «علم قيامت در نزد خداست، خدا باران را نازل كرده و آنچه در شكم مادران است مى داند، و كسى نمى داند كه فردا چه خواهد كرد؟ و در كدام سرزمين خواهد مرد؟»

پس خداوند سبحان، از آنچه در رحم مادران است، از پسر يا دختر، از زشت يا زيبا(2)، سخاوتمند يا بخيل، سعادتمند يا شقى آگاه است، و آن كسى كه آتشگيره آتش جهنم است يا در بهشت همسايه و دوست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، از همه اينها آگاهى دارد.

اين است آن علم غيبى (ذاتى) كه غير از خدا كسى نمى داند. جز اينها، علومى است كه خداوند به پيامبرش تعليم داده (علم غيب اكتسابى) و او به من آموخته است، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى من دعا كرد كه خدا اين دسته از علوم و اخبار را در سينه ام جاى دهد و اعضا و جوارح بدن من از آن پر گردد.

ترجمه خطبه 129

(در این خطبه، امام عليه‌السلام در باره اندازه ها و مقیاس ها صحبت فرمود، چون سیّد رضی بخشی از سخنرانی را آورده است همه مباحث مربوط به مقیاس ها در اینجا نیامده است.)

### وصف جامعه مسخ شده مسلمين

بندگان خدا! شما و آنچه از اين دنيا آرزومنديد، مهمانانى هستيد كه مدتى معين براى شما قرار داده شد، بدهكارانى هستيد كه مهلت كوتاهى در پرداخت آن داريد، و اعمال شما همگى حفظ مى شود. چه بسيارند تلاشگرانى كه به جايى نرسيدند، و زحمتكشانى كه زيان ديدند.

در روزگارى هستيد كه خوبى در آن پشت كرده و مى گذرد، و بدى رويگردان شده، پيش مى تازد، و طمع شيطان در هلاكت مردم بيشتر مى گردد، هم اكنون روزگارى است كه ساز و برگ شيطان تقويت شده، نيرنگ و فريبش همگانى گشته، و به دست آوردن شكار براى او آسان است.

به هر سو مى خواهى نگاه كن! آيا جز فقيرى مى بينى كه با فقر دست و پنجه نرم مى كند؟ يا ثروتمندى كه نعمت خدا را كفران كرده و با بخل ورزيدن در ادا حقوق الهى، ثروت فراوانى گرد آورده است؟ يا سركشى كه گوش او از شنيدن پند و اندرزها كر است؟

### عبرت گرفتن از دنيا

كجايند خوبان و صالحان شما؟ كجايند آزادمردان و سخاوتمندان شما؟ كجايند پرهيزگاران در كسب و كار؟ كجايند پاكيزگان در راه و رسم مسلمانى؟ آيا جز اين است كه همگى رخت بستند و رفتند؟ و از اين جهان پست و گذران و تيره كننده عيش و شادمانى گذشتند؟ مگر نه اين است كه شما وارث آنها بر جاى آنان تكيه زديد، و در ميان چيزهايى بى ارزش قرار داريد كه لبهاى انسان به نكوهش آن مى جنبد؟ تا قدر آنها را كوچك شمرده و براى هميشه يادشان فراموش گردد.

پس در اين نگرانيها بايد گفت: (انا لله و انا اليه راجعون). فساد آشكار شد، نه كسى باقيمانده كه كار زشت را دگرگون كند، و يا از نافرمانى و معصيت باز دارد، شما با چنين وضعى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: پرسانیس PRESCIENCE (علم غیب)

2. اشاره به علم: آ اس تیکس AECTHETICS (زیبا شناسی)

اللَّهَ فِي دارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهاتَ! لا يُخْدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لا تُنالُ مَرْضاتُهُ إِلا بِطاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التّارِكِينَ لَهُ، وَالنّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعامِلِينَ بِهِ.

130- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، اعتقادی

(لا بِي ذَرٍ، رَحِمَهُ اللَهُ، لَمَا أُخْرِجَ إ لَى الرَّبَذَةِ)

التوجه إلی الله فی جهاد

يَا أَباذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خافُوكَ عَلى دُنْياهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلى دِينِكَ، فاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ ما خافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِما خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ، فَما أَحْوَجَهُمْ إِلى ما مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا أَغْناكَ عَمّا مَنَعُوكَ، وَ سَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً، وَالْأَكْثَرُ حُسَّداً، وَ لَوْ أَنَّ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ كانَتا عَلى عَبْدٍ رَتْقا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُما مَخْرَجا. لا يُؤْنِسَنَّكَ إِلا الْحَقُّ، وَ لا يُوحِشَنَّكَ إِلا الْباطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْياهُمْ لَأَحَبُّوكَ، وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْها لَأَمَّنُوكَ.

131- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، اعتقادی

توبیخ الکوفییّن

أَيَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدانُهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْأَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَد! هَيْهاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سَرارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ اعْوِجاجَ الْحَقِّ.

أهداف الحکومة الاسلامیة

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كانَ مِنّا مُنافَسَةً فِي سُلْطانٍ، وَ لا الْتِماسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطامِ، وَ لكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلاحَ فِي بِلادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِكَ، وَ تُقامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

صفات القائد الاسلامی

أَللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنابَ، وَ سَمِعَ وَ أَجابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلاّ رَسُولُ اللَّهِ، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بِالصَّلاَةِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لايَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوالِىَ عَلَى الْفُرُوجِ وَالدِّمأِ وَالْمَغانِمِ وَالْأَحْكامِ وَ إِمامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِي أَمْوالِهِمْ نَهْمَتُهُ. وَ لا الْجاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لاَ الْجافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفائِهِ، وَ لا الْخائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَ لا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَ يَقِفَ بِها دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لاَالْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

مى خواهيد در خانه قدس الهى و جوار رحمت پروردگارى قرار گيريد؟ و عزيزترين دوستانش باشيد؟ هرگز! خدا را نسبت به بهشت جاويدانش نمى توان فريفت، و جز با عبادت، رضايت او را نمى توان به دست آورد، نفرين بر آنان كه امر به معروف مى كنند و خود ترك مى نمايند، و نهى از منكر دارند و خود مرتكب آن مى شوند.

ترجمه خطبه 130

(در سال 30 هجری وقتی که عثمان، حضرت ابا ذر را به بیابان خشک ربذه تبعید می کرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام عليه‌السلام و فرزندانش اعتنایی به آن نکرده و ابا ذر را بدرقه کردند. ایشان به هنگام بدرقه او فرمود)

### خداگرايى در مبارزه با ستمگران

اى اباذر! همانا تو براى خدا به خشم آمدى، پس اميد به كسى داشته باش كه به خاطر او غضبناك شدى، اين مردم براى دنياى خود از تو ترسيدند، و تو بر دين خويش از آنان ترسيدى، پس دنيا را كه به خاطر آن از تو ترسيدند به خودشان واگذار، و با دين خود كه براى آن ترسيدى از اين مردم بگريز، اين دنياپرستان چه محتاجند به آنكه تو آنان را ترساندى، و چه بى نيازى از آنچه آنان تو را منع كردند، و به زودى خواهى يافت كه چه كسى فردا سود مى برد؟ و چه كسى بر او بيشتر حسد مى ورزند؟ اگر آسمان و زمين درهاى خود را بر روى بنده اى ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتى از ميان آن دو براى او خواهد گشود.

آرامش خود را تنها در حق جستجو كن، و جز باطل چيزى تو را به وحشت نياندازد، اگر تو دنياى اين مردم (1) را مى پذيرفتى، تو را دوست داشتند و اگر سهمى از آن برمى گرفتى دست از تو برمى داشتند.

ترجمه خطبه 131

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریّه» معروف است که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان می دارد) (2)

### علل نكوهش كوفيان

اى مردم رنگارنگ، و دلهاى پريشان و پراكنده، كه بدنهايشان حاضر و عقلهايشان از آنها غايب و دور است، من شما را به سوى حق مى كشانم، اما چونان گوسفندانى كه از غرش شير فرار كنند مى گريزيد، هيهات كه با شما بتوانم تاريكى را از چهره عدالت بزدايم، و كجى ها را كه در حق راه يافته راست نمايم.

### فلسفه حكومت اسلامى

خدايا تو مى دانى كه جنگ و درگيرى ما براى به دست آوردن قدرت و حكومت، و دنيا و ثروت نبود، بلكه مى خواستيم نشانه هاى حق و دين تو را در جايگاه خويش باز گردانيم، و در سرزمينهاى تو اصلاح را ظاهر كنيم، تا بندگان ستمديده ات در امن و امان زندگى كنند، و قوانين و مقررات فراموش شده تو بار ديگر اجرا گردد.

### شرائط رهبر اسلامى

خدايا من نخستين كسى هستم كه به تو روى آورد، و دعوت تو را شنيد و اجابت كرد؛ در نماز، كسى از من جز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيشى نگرفت؛ همانا شما دانستيد كه سزاوار نيست بخيل بر ناموس و جان و غنيمتها و احكام مسلمين، ولايت و رهبرى يابد، و امامت مسلمين را عهده دار شود، تا در اموال آنها حريص گردد؛ و نادان نيز لياقت رهبرى ندارد تا با نادانى خود مسلمانان را به گمراهى كشاند، و ستمكار نيز نمى تواند رهبر مردم باشد، كه با ستم حق مردم را غصب و عطاهاى آنان را قطع كند؛ و نه كسى كه در تقسيم بيت المال عدالت ندارد زيرا در اموال و ثروت آنان حيف و ميل داشته و گروهى را بر گروهى مقدم مى دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمى تواند امام باشد زيرا كه براى داورى با رشوه گرفتن حقوق مردم را پايمال، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن كس كه سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ضايع مى كند لياقت رهبرى ندارد زيرا كه امت اسلامى را به هلاكت مى كشاند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. منظور امام در اینجا، عثمان و معاویه و امویان است.

2. تذکره الخواص، ابن جوزی، ص 120.

132- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

حمد الله و معرقته تعالی

نَحْمَدُهُ عَلَى ما أَخَذَ وَ أَعْطَى، وَ عَلَى ما أَبْلَى وَ ابْتَلَى. الْباطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ، وَ الْحاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ، الْعالِمُ بِما تُكِنُّ الصُّدُورُ، وَ ما تَخُونُ الْعُيُونُ. وَ نَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدا ص، نَجِيبُهُ وَ بَعِيثُهُ، شَهادَةً يُوافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلانَ، وَ الْقَلْبُ اللِّسانَ.

ذکر الموت

مِنْهَا: فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لا اللَّعِبُ، وَ الْحَقُّ لا الْكَذِبُ، وَ ما هُوَ إِلا الْمَوْتُ، أَسْمَعَ دَاعِيهِ، وَ أَعْجَلَ حادِيهِ، فَلا يَغُرَّنَّكَ سَوادُ النّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَ قَدْ رَأَيْتَ مَنْ كانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمالَ وَ حَذِرَ الْإِقْلالَ، وَ أَمِنَ الْعَواقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَ اسْتِبْعادَ أَجَلٍ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ، فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطَنِهِ، وَ أَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ، مَحْمُولاً عَلَى أَعْوَادِ الْمَنايا، يَتَعاطى بِهِ الرِّجالُ الرِّجالَ حَمْلاً عَلَى الْمَناكِبِ وَ إِمْساكا بِالْأَنامِلِ. أَما رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيداً، وَ يَبْنُونَ مَشِيداً، وَ يَجْمَعُونَ كَثِيراً! كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُوراً، وَ ما جَمَعُوا بُوراً؛ وَ صارَتْ أَمْوالُهُمْ لِلْوارِثِينَ، وَ أَزْواجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؛ لا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَ لا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتِبُونَ!

الأسلوب الامثل فی مواجهة الدنیا

فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوى قَلْبَهُ بَرَّزَ مَهَلُهُ، وَ فازَ عَمَلُهُ. فاهْتَبِلُوا هَبَلَها، وَ اعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَها: فَإِنَّ الدُّنْيا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دارَ مُقامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمالَ إِلَى دارِ الْقَرارِ، فَكُونُوا مِنْها عَلَى أَوْفازٍ، وَ قَرِّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ.

133- و من خطبة له عليه‌السلام

وَ انْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ بِأَزِمَّتِها، وَ قَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّماواتُ وَ الْأَرَضُونَ مَقالِيدَها، وَ سَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ الْأَشْجارُ النّاضِرَةُ، وَ قَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبانِهَا النِّيرانَ الْمُضِيئَةَ، وَ آتَتْ أُكُلَها بِكَلِماتِهِ الثِّمارُ الْيانِعَةُ.

خصائص القرآن

مِنْهَا: وَ كِتابُ اللّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ ناطِقٌ لاَ يَعْيى لِسانُهُ، وَ بَيْتٌ لا تُهْدَمُ أَرْكانُهُ، وَ عِزُّ لا تُهْزَمُ أَعْوانُهُ.

خصائص النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مِنْهَا: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تَنازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَقَفّى بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْىَ،

ترجمه خطبه 132

### ستايش پروردگار

خدا را ستايش مى كنيم بر آنچه گرفته، و بخشيده، بر نعمتهايى كه عطا كرد و آزمايشهايى كه انجام داد، خداوندى كه بر هر چيز پنهانى آگاه و در باطن هر چيزى حضور دارد، به آنچه در سينه هاست آگاه و بر آنچه ديده ها دزدانه مى نگرد داناست، و گواهى مى دهم كه خدا يكى و جز او خدايى نيست، و گواهى مى دهم كه حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگزيده و فرستاده اوست، آن گواهى كه با او درون و بيرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد.

### ضرورت ياد مرگ

به خدا سوگند! اينكه مى گويم بازى نيست، جدى و حقيقت است، دروغ نيست، و آن چيزى جز مرگ نيست، كه بانگ دعوت كننده اش رسا، و به سرعت همه را ميراند! (1) پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فريب ندهند، همانا گذشتگان را ديدى كه ثروتها اندوختند و از فقر و بيچارگى وحشت داشتند، و با آرزوهاى طولانى فكر مى كردند در امانند، و مرگ را دور مى پنداشتند، ديدى چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد؟ و آنان را از وطنشان بيرون راند؟ و از خانه امن كوچشان داد؟

كه به چوبه تابوت نشستند، و مردم آن را دست به دست مى كردند؟ و بر دوش گرفته و با سرانگشت خويش نگاه مى داشتند؟ آيا نديديد آنان را كه آرزوهاى دور و دراز داشتند، و كاخهاى استوار مى ساختند، و مالهاى فراوان مى اندوختند؟ چگونه خانه هايشان گورستان شد؟ و اموال جمع آورى شده شان تباه و پراكنده و از آن وارثان گرديد؟ و زنان آنها با ديگران ازدواج كردند؟ نه مى توانند چيزى به حسنات بيفزايند و نه از گناه توبه كنند!

### تقوا و روش برخورد با دنيا

كسى كه جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، كارهاى نيكوى او آشكار شود، و در كارش پيروز گردد، پس در به دست آوردن بهره هاى تقوا فرصت غنيمت شماريد، و براى رسيدن به بهشت جاويدان رفتارى متناسب با آن انجام دهيد، زيرا دنيا براى زندگى هميشگى شما آفريده نشد، گذرگاهى است تا در آن زاد و توشه آخرت برداريد، پس با شتاب، آماده كوچ كردن باشيد و مركبهاى راهوار براى حركت مهيا داريد.

ترجمه خطبه 133

### عظمت پروردگار

دنيا و آخرت، خدا را فرمانبردار است، و سررشته هر دو به دست او است، آسمانها و زمينها كليدهاى خويش را به او سپردند، و درختان شاداب و سرسبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجده مى كنند، و از شاخه هاى درختان نور سرخ رنگى شعله ورشده، به فرمان او ميوه هاى رسيده را به انسانها تقديم مى دارند.

### ويژگيهاى قرآن

كتاب خدا، قرآن، در ميان شما سخنگويى است كه هيچگاه زبانش از حق گويى كند و خسته نشده، و همواره گوياست، خانه اى است كه ستونهاى آن هرگز فرو نمى ريزد، و صاحب عزتى است كه يارانش هرگز شكست ندارند.

### ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

خدا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را پس از يك دوران طولانى كه ديگر پيامبران نبودند، فرستاد، و زمانى كه ميان طرفدارن مذاهب گوناگون نزاع درگرفته و راه اختلاف مى پيمودند، پس او را در پى پيامبران فرستاد، و وحى را با فرستادن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ختم فرمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. حادیه: آواز خواندنی که شتران را به شتاب می راند.

فَجاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَ الْعادِلِينَ بِهِ.

کیفیة التعامل مع الدنیا

مِنْهَا: وَ إِنَّمَا الدُّنْيا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَأَها شَيْئاً، وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُها بَصَرُهُ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرأَها فَالْبَصِيرُ مِنْها شاخِصٌ، وَ الْأَعْمَى إِلَيْها شاخِصٌ، وَ الْبَصِيرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ، وَ الْأَعْمَى لَها مُتَزَوِّدٌ.

مِنْهَا: وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَىْءٍ إِلاّ وَ يَكادُ صاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمَلُّهُ إِلاّ الْحَياةَ، فَإِنَّهُ لا يَجِدُ فِى الْمَوْتِ راحَةً. وَ إِنَّما ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَياةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَ بَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمْيأِ، وَ سَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَّأِ، وَ رِيُّ لِلظَّمْآنِ، وَ فِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَ السَّلامَةُ.

هدایة القرآن

كِتابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَ لا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَ لا يُخالِفُ بِصاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ.

أسباب سقوط الامة

قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيما بَيْنَكُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعَى عَلى دِمَنِكُمْ، وَ تَصافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْآمالِ، وَ تَعادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوالِ، لَقَدِ اسْتَهامَ بِكُمُ الْخَبِيثُ، وَ تاهَ بِكُمُ الْغُرُورُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ.

134- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

(وَ قَدْ شاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَابِ في الْخُرُوج إ لى غَزْوِ الرَّومِ)

المشورة العسکریّة

وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزازِ الْحَوْزَةِ، وَ سَتْرِ الْعَوْرَةِ. وَ الَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لا يَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لا يَمْتَنِعُونَ، حَيُّ لا يَمُوتُ. إِنَّكَ مَتى تَسِرْ إِلَى هذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبْ لا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كانِفَةٌ دُونَ أَقْصَى بِلادِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلاً مِحْرَباً، وَ احْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلأِ وَ النَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذاكَ ما تُحِبُّ، وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِدْءا لِلنَّاسِ، وَ مَثابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

135- و من كلام له عليه‌السلام

وَ قَدْ وَقَعتْ مُشاجَرَةُ بَينَهُ وَ بَيْنَ عُثْمانَ، فَقالَالْمُغِيرَةُ بْنَ الاَْخْنَس لِعُثْمانَ: أَنَاأَكْفِيكَهُ، فَقالَ عَلى عليه‌السلام لِلْمُغِيرَةِ

سیاسی

اعداء الامام عليه‌السلام

پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با تمام مخالفانى كه به حق پشت كردند، و از آن منحرف گشتند به مبارزه پرداخت.

### روش برخورد با دنيا

و همانا دنيا نهايت ديدگاه كوردلان است، كه آن سوى دنيا را نمى نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنيا عبور كرده از پس آن سراى جاويدان آخرت را مى بيند، پس انسان آگاه به دنيا دل نمى بندد و انسان كوردل تمام توجه اش دنياست، بينا از دنيا زاد و توشه برگيرد و نابينا براى دنيا توشه فراهم مى كند.

### اندرزهاى جاودانه

آگاه باشيد، در دنيا چيزى نيست مگر آنكه صاحبش به زودى از آن سير و از داشتن آن دلگير مى شود، جز ادامه زندگى، زيرا در مرگ آسايشى نمى نگرند، حيات و زندگى چونان حكمت و دانش است كه حيات دل مرده، و بينايى چشمهاى نابيناست و مايه شنوايى براى گوشهاى كر و آبى گوارا براى تشنگان مى باشد كه همه در آن سالم و بى نيازند.

### شناخت قرآن

اين قرآن است كه با آن مى توانيد راه حق را بنگريد، و با آن سخن گوييد، و به وسيله آن بشنويد. بعضى از قرآن از بعضى ديگر سخن مى گويد، و برخى بر برخى ديگر گواهى مى دهد، در شناساندن خدا اختلافى نداشته، و كسى را كه همراهش شد از خدا جدا نمى سازد.

### علل سقوط مردم

مردم! گويا به خيانت و كينه ورزى اتفاق داريد، و در رفتار رياكارانه، گياهان روييده از سرگين را مى مانيد، در دوستى با آرزوها به وحدت رسيديد، و در جمع آورى ثروت به دشمنى پرداختيد شيطان شما را در سرگردانى افكنده و غرور شما را به هلاكت مى كشاند براى خود و شما از خدا يارى مى طلبم.

ترجمه خطبه 134

(عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال 15 هجری با امام عليه‌السلام مشورت کرد، آن حضرت فرمود:)

### مشاوره نظامى

خداوند به پيروان اين دين وعده داد كه اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمين را جبران كند. خدايى كه مسلمانان را به هنگام كمى نفرات يارى كرد، و آنگاه كه نمى توانستند از خود دفاع كنند، از آنها دفاع كرد، اكنون زنده است و هرگز نمى ميرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روى و با آنان روبرو گردى و آسيبى بينى، مسلمانان تا دورترين شهرهاى خود، ديگر پناهگاهى ندارند و پس از تو كسى نيست تا بدان روآورند.

مرد دليرى را به سوى آنان روانه كن، و جنگ آزمودگان و خيرخواهان را همراه او كوچ ده، اگر خدا پيروزى داد چنان است كه تو دوست دارى، و اگر كار ديگرى مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع خواهى بود.

ترجمه خطبه 135

(مشاجره ای بین امام عليه‌السلام و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکی از منافقان بود به عثمان گفت من او را کفایت می کنم، امام علی عليه‌السلام به مغیره فرمود:)

### شناخت دشمنان امام عليه‌السلام

يَابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَ الشَّجَرَةِ الَّتِي لا أَصْلَ لَها وَ لا فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِي؟ فَوَ اللَّهِ ما أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ ناصِرُهُ، وَ لا قامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهِضُهُ. اخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَواكَ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ، فَلا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ!

136- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، عقیدتی

البیعة الفریدة

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيّايَ فَلْتَةً، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ واحِدا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ! أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ ايْمُ اللَّهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخَزامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كانَ كَارِها.

137- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(فى مَعْنى طَلْحَةَ وَ الزُبَيْرِ)

معرفة طلحه و زبیر

وَ اللَّهِ ما أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَ لا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نِصْفاً. وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَما هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ إِنْ كانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلا قِبَلَهُمْ. وَ إِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي، ما لَبَسْتُ وَ لا لُبِسَ عَلَيَّ. وَ إِنَّها لَلْفِئَةُ الْباغِيَةُ فِيهَا الْحَمَأُ وَ الْحُمَّةُ وَ الشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛ وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَواضِحٌ وَ قَدْ زاحَ الْباطِلُ عَنْ نِصابِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسانُهُ عَنْ شَغْبِهِ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضا أَنَا ماتِحُهُ، لا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِيِّ، وَ لا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ!.

البیعة العدیمة النظیر

مِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبالَ الْعُوذِ الْمَطافِيلِ عَلَى أَوْلادِها، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوها، وَ نازَعَتْكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُمُوها.

الشکوی من طلحة و الزبیر

اللَّهُمَّ إِنَّهُما قَطَعانِي وَ ظَلَمانِى، وَ نَكَثا بَيْعَتِى، وَ أَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ، فَاحْلُلْ ما عَقَدا، وَ لا تُحْكِمْ لَهُما ما أَبْرَما، وَ أَرِهِمَا الْمَسأَةَ فِيما أَمَّلا وَ عَمِلا، وَ لَقَدِ اسْتَثَبْتُهُما قَبْلَ الْقِتالِ، وَ اسْتَأْنَيْتُ بِهِما أَمامَ الْوِقاعِ، فَغَمِطَا النِّعْمَةَ، وَ رَدَّا الْعافِيَةَ.

اى فرزند لعنت شده دم بريده، (1) و درخت بى شیخ و برگ و ریشه!، تو مرا كفايت مى كنى؟ به خدا سوگند! كسى را كه تو ياور باشى خدايش نيرومند نگرداند، و آن كس را كه تو دستگيرى، برجاى نمى ماند! از نزد ما بيرون شو، خدا خير را از تو دور سازد، پس هر چه خواهى تلاش كن خداوند تو را باقى نگذراد، اگر از آنچه مى توانى انجام ندهى!.

ترجمه خطبه 136

(آنگاه که همه با امام بیعت کردند و عبد اللّه بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمّد بن مسلمه، حسّان بن ثابت، و اسامه بن زید از بیعت سرباز زدند امام عليه‌السلام این سخنرانی را در مدینه در سال 35 هجری ایراد کرد) (2)

### بيعت بى همانند

بيعت شما مردم! با من بى مطالعه و ناگهانى نبود، و كار من و شما يكسان نيست، من شما را براى خدا مى خواهم و شما مرا براى خود مى خواهيد. اى مردم! براى اصلاح خودتان مرا يارى كنيد. به خدا سوگند! كه داد ستمديده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگيرم و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمايل نداشته باشد!.

ترجمه خطبه 137

(در باره طلحه و زبیر در سال 36 هجری در آستانه جنگ فرمود)

### شناسايى طلحه و زبير

بخدا سوگند! «طلحه و زبير و پيروانشان» نه منكرى در كارهاى من سراغ دارند كه برابر آن بايستند، و نه ميان من و خودشان راه انصاف پيمودند. آنها حقى را مى طلبند كه خود ترك كرده اند، و انتقام خونى را مى خواهند كه خود ريخته اند، اگر من در ريختن اين خون شريكشان بودم آنها نيز از آن سهمى دارند، و اگر خودشان تنها اين خون را ريخته اند. (3) بايد از خود انتقام بگيرند. اولين مرحله عدالت آنكه خود را محكوم كنند.

همانا آگاهى حقيقت بينى، با من همراه است، نه حق را از خود پوشيده داشته ام و نه بر من پوشيده بود. همانا ناكثين (اصحاب جمل) گروهى سركش و ستمگرند، خشم و كينه، و زهر عقرب، (4) و شبهاتى چون شب ظلمانى در دلهايشان وجود دارد، در حالى كه حقيقت پديدار و باطل ريشه كن شده، و زبانش از حركت بر ضد حق فرومانده است. بخدا سوگند! حوضى بر ايشان پر از آب نمايم كه تنها خود بتوانم آبش را بيرون كشم به گونه اى كه از آب آن سيراب برنگردند، و پس از آن از هيچ گودالى آب ننوشند!

(يعنى نقشه اى براى آنان طرح كنم كه راه فرار نداشته باشند)

### وصف بیعت بی همانند

«شما مردم!» براى بيعت كردن به سوى من يورش آورديد، چونان مادران تازه زاييده كه به طرف بچه هاى خود مى شتابند. و پياپى فرياد كشيديد: بيعت! بيعت! من دستان خويش فروبستم، اما شما به اصرار آن را گشوديد، من از دست دراز كردن، سر باز زدم، و شما دستم را كشيديد.

### شكوه از طلحه و زبير

خدايا! طلحه و زبير پيوند مرا گسستند، بر من ستم كرده و بيعت مرا شكستند، و مردم را براى جنگ با من شوراندند. خدايا! آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را محكم رشته اند پايدار مفرما، آرزوهايى كه براى آن تلاش مى كنند بر باد ده! من پيش از جنگ از آنها خواستم تا باز گردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را مى كشيدم لكن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سينه عافيت دست رد گذاردند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. أخنس پدر مغیره از مشرکین بود که در روز فتح مکّه به ظاهر مسلمان شد. برادر او «ابو الحکم» در جنگ أحد به دست امام علی عليه‌السلام کشته شد، لذا همواره کینه امام را در دل داشت، حال در حکومت عثمان نفوذ کرده و به پول و مقام رسیده بود و تا آنجا دل گرم شد که در برابر امام ایستاد و جسارت کرد. «شرح ابن ابی الحدید ج 8 ص 201».

2. از شگفتی های تاریخ آنکه حسّان بن ثابت اوّلین شاعری بود که در روز غدیر خم حضور داشت و پس از اعلام و دستور بیعت از طرف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با امام علی عليه‌السلام بیعت کرد و اشعار بسیار جالبی سرود که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از او تشکّر کرد و هشدار داد مادام که با اهل بیت من می باشی فرشتگان تو را امداد خواهند کرد و این معجزه رسول خدا بود، زیرا می دانست روزی از راه هدایت فاصله می گیرد، حال پس از 25 سال انزوای سیاسی امام، که همه مردم با او بیعت مجدّد کردند، حسّان بن ثابت مخالفت ورزید.!

3. طلحه در روز قتل عثمان، نقاب بر چهره زد تا او را نشناسند و چون درهای منزل عثمان را بستند تا کسی نتواند وارد خانه او شود، طلحه مهاجمان را از خانه یکی از انصار که در همسایگی خانه عثمان قرار داشت هدایت کرد تا از آنجا وارد شوند، و خود به طرف خانه عثمان تیراندازی می کرد و او بود که تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، و مانع دفن عثمان در قبرستان مسلمانان شد حال که مردم با امام علی عليه‌السلام بیعت کردند شگفت آن که در صف خونخواهان عثمان قرار گرفت!! (تاریخ طبری)

4. «حما» گل تیره و بد بو و «حمه» یعنی زهر عقرب

138- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی، اعتقادی

(يُومِئُ فِيها إلى ذِكْرِ الْمَلاحِمِ)

الإخبار عن ظهور عليه‌السلام و نظام حکوممته

يَعْطِفُ الْهَوى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدى عَلَى الْهَوى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْىَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْىِ. مِنْهَا: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى ساقٍ، بادِيا نَواجِذُها، مَمْلُوءَةً أَخْلافُها، حُلْوا رَضاعُها، عَلْقَما عاقِبَتُها. أَلا وَ فِي غَدٍ - -وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِما لا تَعْرِفُونَ- يَأْخُذُ الْوالِى مِنْ غَيْرِها عُمّالَها عَلَى مَساوِئِ أَعْمالِها، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفالِيذَ كَبِدِها، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْما مَقالِيدَها فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتابِ وَ السُّنَّةِ.

الاخبار عن هجوم عبد الملک بن مروان علی الکوفة

مِنْهَا: كَأَنِّى بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشّامِ، وَ فَحَصَ بِراياتِهِ فِى ضَواحِي كُوفانَ، فَعَطَفَ عَلَيْها عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَ فَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ، قَدْ فَغَرَتْ فاغِرَتُهُ، وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَ اللَّهِ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فِى أَطْرافِ الْأَرْضِ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِى الْعَيْنِ، فَلا تَزالُونَ كَذلِكَ حَتَّى تَؤُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوازِبُ أَحْلاَمِها! فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقائِمَةَ، وَ الْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَ الْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ باقِي النُّبُوَّةِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطانَ إِنَّما يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

139- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(في وَقْتِ الشُّورى)

خصائص الامام علی عليه‌السلام

لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقِّ، وَ صِلَةِ رَحِمٍ وَ عائِدَةِ كَرَمٍ، فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَ عُوا مَنْطِقِى، عَسى أَنْ تَرَوْا هَذا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذا الْيَوْمِ تُنْتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ، وَ تُخانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَئِمَّةً لِأَهْلِ الضَّلالَةِ، وَ شِيعَةً لِأَهْلِ الْجَهالَةِ.

140- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی

(في النَهْي عَنْ غِيَبةِ النَّاسِ)

التحذیر من الغیبة و التیمیمة

وَ إِنَّما يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِى السَّلامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ، وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغالِبَ عَلَيْهِمْ، وَ الْحاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعائِبِ الَّذِي عابَ أَخَاهُ وَ عَيَّرَهُ

ترجمه خطبه 138

(در این خطبه امام عليه‌السلام از تحوّلات آینده سخن می گوید)

### خبر از ظهور و سيستم حكومتى حضرت مهدى عليه‌السلام

او (حضرت مهدى عليه‌السلام) خواسته ها را تابع هدايت وحى مى كند، هنگامى كه مردم هدايت را تابع هوس هاى خويش قرار مى دهند، در حالى كه به نام تفسير نظريه هاى گوناگون خود را بر قرآن تحميل مى كنند، او نظريه ها و انديشه ها را تابع قرآن مى سازد. (و از همين خطبه است)

در آينده آتش جنگ ميان شما افروخته مى گردد، و چنگ و دندان نشان مى دهد، با پستانهايى پرشير، كه مكيدن آن شيرين، اما پايانى تلخ و زهرآگين دارد به سوى شما مى آيد، آگاه باشيد! فردايى كه شما را از آن هيچ شناختى نيست، زمامدارى حاكميت پيدا مى كند كه غير از خاندان حكومتهاى امروزى است (حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف)) عمال و كارگزاران حكومتها را بر اعمال بدشان كيفر خواهد داد، زمين ميوه هاى دل خود (معادن طلا و نقره) را براى او بيرون مى ريزد، و كليدهايش را به او مى سپارد، او روش عادلانه در حكومت حق را به شما مى نماياند، و كتاب خدا و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كه تا آن روز متروك ماندند، زنده مى كند، (و از همين خطبه است).

### خبر از تهاجم خونين عبدالملك مروان به كوفه

گويى او را مى بينم كه از شام فرياد برمى آورد، (1) و با پرچمهايش پيرامون كوفه را پر مى كند، و چونان شتر خشمگين به كوفه يورش مى آورد، زمين را با سرهاى بريده فرش مى كند. دهانش گشاده، گامهايش را سخت و سنگين بر زمين مى كوبد، تاخت و تاز او بى امان و پايدار و هجومش سخت و دشوار است. بخدا سوگند! شما را در اطراف زمين مى پراكند، آنگونه كه اندكى از شما باقى خواهد ماند چونان باقيمانده سرمه در اطراف چشم، و اين وضع خونبار تداوم يابد تا آنكه عقل از دست رفته عرب بازآيد، (2) پس بايد بر سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باقى مانيد كه برپاست، و بر آثار رسالت تكيه نماييد، كه آشكار است، به عهد نزديكى كه بسته ايد وفادار مانيد كه يادگار پيامبر بر آن تكيه دارد، و بدانيد اين شيطان است كه راههايش را هموار مى نمايد تا قدم بر جاى قدمهايش نهيد و راهش را پى گيريد.

ترجمه خطبه 139

(در سال 23 هجری وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد عثمان «عبد الرحمن» به عثمان رأی دادند و حقائق مسلّم را نادیده گرفتند، فرمود)

### ویژگی های امام عليه‌السلام

مردم! هيچ كس پيش از من در پذيرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من كسى در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نكرد، پس به سخن من گوش فرا دهيد، و منطق مرا دريابيد، كه در آينده اى نه چندان دور براى تصاحب خلافت شمشيرها كشيده شده، و عهد و پيمانها شكسته خواهد شد، تا آنكه بعضى از شما پيشواى گمراهان و پيرو جاهلان خواهيد شد.

ترجمه خطبه 140

(در نهی از عیب جوئی مردم ایراد کرد)

### پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحّم کنند، و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری آنان را از عیب جویی دیگران باز دارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می کند؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. منظور امام از این شخص، عبد الملک مروان خلیفه اموی است که به کوفه لشکر کشی کرد، و مصعب بن زبیر را کشت و مردم کوفه را به خاک و خون کشید.

2. اشاره به اتّحاد و هماهنگی مردم در نابودی بنی امیّه و ظهور بنی العبّاس که پیروان بنی امیّه را نابود کردند.

بِبَلْواهُ! أَما ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عابَهُ بِهِ! وَ كَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيما سِواهُ مِمّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجُرْأَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ! يا عَبْدَ اللَّهِ، لا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِما يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لْيَكُنِ الشُّكْرُ شاغِلاً لَهُ عَلَى مُعافاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

141- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی، اعتقادی

التحذیر من سماع الغیبة

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدادَ طَرِيقٍ، فَلا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقاوِيلَ الرِّجالِ، أَما إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ تُخْطِئُ السِّهَامُ، وَ يُحِيلُ الْكَلامُ، وَ باطِلُ ذَلكَ يَبُورُ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ. أَما إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ إِلاّ أَرْبَعُ أَصابِعَ.

معرفة الحق و الباطل

فَسُئِلَ عليه‌السلام: عَنْ مَعْنى قَوْلِهِ هَذا، فَجَمَعَ أَصابِعَهُ وَوَضَعَها بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ،ثُمَّ قَالَ:

الْباطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَيْتُ!.

142- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی، اقتصادی

منزلة بذل و الاحسان

وَ لَيْسَ لِواضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحَظِّ فِيما أَتَى إِلا مَحْمَدَةُ اللِّئامِ، وَ ثَنأُ الْأَشْرارِ، وَ مَقالَةُ الْجُهّالَ، مادامَ مُنْعِما عَلَيْهِمْ، ما أَجْوَدَ يَدَهُ! وَ هُوَ عَنْ ذاتِ اللَّهِ بِخَيْلٌ! فَمَنْ آتاهُ اللَّهُ مالاً فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرابَةَ، وَ لْيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيافَةَ، وَ لْيَفُكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعانِىَ، وَ لْيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغارِمَ، وَ لْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوائِبِ ابْتِغأَ الثَّوابِ، فَإِنَّ فَوْزا بِهَذِهِ الْخِصالِ شَرَفُ مَكارِمِ الدُّنْيا، وَ دَرْكُ فَضائِلِ الْآخِرَةِ؛ إِنْ شأَ اللَّهُ.

143- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

(في الاْسْتِسْقأِ)

الکون فی خدمة الإنسان

أَلا وَ إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقِلُّکُم (تُحْمِلُكُمْ)، وَ السَّمأَ الَّتِي تُظِلُّكُمْ، مُطِيعَتانِ لِرَبِّكُمْ، وَ ما أَصْبَحَتا تَجُودان

آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگ تر است؟ به خدا سوگند! گر چه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگ تری است.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می داند باید از عیب جویی دیگران خود داری کند و شکر گزاری از عیوبی پاک است، او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

ترجمه خطبه 141

### پرهيز از شنيدن غيبت

اى مردم! آن كس كه از برادرش اطمينان و استقامت در دين، و درستى راه و رسم را سراغ دارد، بايد به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشيد! گاهى تيرانداز، تير افكند و تيرها به خطا مى رود؛ سخن نيز چنين است. درباره كسى چيزى مى گويند كه واقعيت ندارد و گفتار باطل تباه شدنى است، و خدا شنوا و گواه است. بدانيد كه ميان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نيست.

### شناخت حق و باطل

(پرسيدند، معناى آن چيست؟ امام عليه‌السلام انگشتان خود را ميان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است كه بگويى «شنيدم»، و حق آن است كه بگويى «ديدم».

ترجمه خطبه 142

(برخی از شارحان نوشتند که این خطبه بخشی از خطبه 126 می باشد)

### شناخت جايگاه بخشش و احسان

براى كسى كه نابجا و به ناكسان نيكى كند بهره اى جز ستايش فرومايگان، تعريف سركشان و اشرار، و سخنان جاهلان بدگفتار ندارد، و اينها نيز تا هنگامى كه به آنها بخشش مى كند ادامه دارد.

دست سخاوتمندى ندارد آن كس كه از بخشش در راه خدا بخل مى ورزد!

آن كس كه خدا او را مالى بخشيد، پس به خويشاوندان خود بخشش نمايد، و سفره مهمانى خوب بگستراند، و اسير آزاد كند، و رنجديده را بنوازد، و مستمند را بهره مند كند، و قرض وامدار را بپردازد، و براى درك ثواب الهى در برابر پرداخت حقوق ديگران، و مشكلاتى كه در اين راه به او مى رسد شكيبا باشد، زيرا به دست آوردن صفات يادشده، موجب شرافت و بزرگى دنيا و درك فضائل سراى آخرت است «ان شأ الله».

ترجمه خطبه 143

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود)

### نظام آفرينش براى انسان

آگاه باشيد! زمينى كه شما را بر پشت خود مى برد، و آسمانى كه بر شما سايه مى گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و بركت آن دو به شما،

لَكُمْ بِبَرَكَتِهِما تَوَجُّعا لَكُمْ، وَ لا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَ لا لِخَيْرٍ تَرْجُوانِهِ مِنْكُمْ، وَ لَكِنْ أُمِرَتا بِمَنافِعِكُمْ فَأَطاعَتا، وَ أُقِيمَتا عَلى حُدُودِ مَصالِحِكُمْ فَقامَتا.

الغایة من الامتحان

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِى عِبادَهُ عِنْدَ الْأَعْمالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَراتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَكاتِ، وَ إِغْلاقِ خَزائِنِ الْخَيْراتِ، لِيَتُوبَ تائِبٌ وَ يُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الاِسْتِغْفارَ سَبَبا لِدُرُورِ الرِّزْقِ، وَ رَحْمَةِ لِلْخَلْقِ، فَقالَ: سُبْحانَهُ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً (10) يُرْسِلِ السَّمأَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً (11) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهارا). (1)

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقالَ خَطِيئَتَهُ، وَ بادَرَ مَنِيَّتَهُ!.

الدعاء لنزول الغیث

اللَّهُمَّ إِنّا خَرَجْنا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتارِ وَ الْأَكْنانِ، وَ بَعْدَ عَجِيجِ الْبَهائِمِ وَ الْوِلْدَانِ، راغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَ راجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَ خائِفِينَ مِنْ عَذابِكَ وَ نِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فاسْقِنا غَيْثَكَ، وَ لا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَ لا تُهْلِكْنا بِالسِّنِينَ، «وَ لا تُؤ اخِذْنا بِما فَعَلَ السُّفَهأُ مِنّا»؛ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنّا خَرَجْنا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ ما لا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأَتْنَا الْمَضايِقُ الْوَعْرَةُ، وَ أَجأَتْنا الْمَقاحِطُ الْمُجْدِبَةُ، وَ أَعْيَتْنَا الْمَطالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ، وَ تَلاحَمَتْ عَلَيْنا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعِبَةُ. اللَّهُمَّ إِنّا نَسْأَلُكَ أَن لا تَرُدَّنا خائِبِينَ، وَ لا تَقْلِبَنا واجِمِينَ، وَ لا تُخاطِبَنا بِذُنُوبِنا، وَ لا تُقايِسَنا بِأَعْمالِنا. اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتِكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ، وَ اسْقِنا سُقْيا ناقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً: تُنْبِتُ بِها ما قَدْ فاتَ، وَ تُحْيِى بِها ما قَدْ ماتَ، نافِعَةَ الْحَيا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنى، تُرْوِي بِهَا الْقِيعانَ، وَ تُسِيلُ الْبُطْنانَ، وَ تَسْتَوْرِقُ الْأَشْجارَ، وَ تُرْخِصُ الْأَسْعارَ؛ «إِنَّكَ عَلَى ما تَشأُ قَدِيرٌ». (2)

144- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

الحکمة من بعثة الرسل

بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلى خَلْقِهِ، لِئلاّ تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعاهُمْ بِلِسانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. أَلا إِنَّ اللَّهَ تَعالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً لا أَنَّهُ جَهِلَ ما أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمائِرِهِمْ، وَ لَكِنْ (لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً)، فَيَكُونَ الثَّوابُ جَزَأً وَ الْعِقابُ بَواءً.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نوح 10-12 2- آل عمران26 3- هود7

نه از روى دلسوزى يا براى نزديك شدن به شما، و نه به اميد خيرى است كه از شما دارند، بلكه آن دو، مامور رساندن منافع شما مى باشند، و اوامر خدا را اطاعت كردند، به آنها دستور داده شد كه براى مصالح شما قيام كنند و چنين كردند.

### فلسفه آزمايش ها

خداوند بندگان خود را كه گناهكارند، با كمبود ميوه ها، و جلوگيرى از نزول بركات، و بستن در گنجهاى خيرات، آزمايش مى كند، براى آنكه توبه كننده اى باز گردد، و گناهكار، دل از معصيت بكند، و پندگيرنده، پند گيرد، و باز دارنده، راه نافرمانى را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسيله دائمى فرو ريختن روزى، و موجب رحمت آفريدگان قرار داد و فرمود:

(از پروردگار خود آمرزش بخواهيد، كه آمرزنده است، بركات خود را از آسمان بر شما فرو مى بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را يارى مى دهد، و باغستانها و نهرهاى پرآب در اختيار شما مى گذارد)

پس رحمت خدا بر آن كس كه به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پيش از آنكه مرگ او فرا رسد، اصلاح گردد.

### نيايش طلب باران

بار خداوندا! ما از خانه ها، و زير چادرها پس از شنيدن ناله حيوانات تشنه، و گريه دلخراش كودكان گرسنه، به سوى تو بيرون آمديم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را اميدواريم، و از غذاب و انتقام تو ترسناكيم.

بار خداوندا! بارانت را بر ما ببار، و ما را مايوس برمگردان! و با خشكسالى و قحطى ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتى كه بى خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خويش مبتلا مگردان.

اى مهربانترين مهربانها! بار خداوندا! به سوى تو آمديم از چيزهايى شكايت كنيم كه بر تو پنهان نيست و اين هنگامى است كه سختيهاى طاقت فرسا ما را بيچاره كرده و خشكسالى و قحطى ما را به ستوه آورده، و پيشامدهاى سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه هاى دشوار كارد به استخوان ما رسانده است، بار خداوندا! از تو مى خواهيم ما را نوميد برمگردانى، و با اندوه و نگرانى به خانه هايمان باز نفرستى، و گناهانمان را به رخمان نكشى، و اعمال زشت ما را قياس كيفر ما قرار ندهى.

خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و بركت خويش را بر ما بگستران، و روزى و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانى سيراب فرما كه سودمند و سيراب كننده و روياننده گياهان باشد، كه آنچه خشك شده دوباره بروياند، و آنچه مرده است زنده گرداند، بارانى كه بسيار پرمنفعت، روياننده گياهان فراوان، كه تپه ها و كوهها را سيراب، و در دره ها و رودخانه ها، چونان سيل جارى شود، درختان را پربرگ نمايد. نرخ گرانى را پايين آورد، «همانا تو بر هر چيز كه خواهى توانايى».

ترجمه خطبه 144

### فلسفه بعثت پيامبران

خداوند، پيامبران را برانگيخت و وحى را به آنان اختصاص داد، و پيامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالى يا جاى عذرى براى كسى باقى نماند، پس پيامبران انسانها را، با زبان راستگويى به راه حق فرا خواندند.

آگاه باشيد! كه خداوند از درون بندگان پرده برمى گيرد، نه آنكه بر اسرار پوشيده آنان آگاه نيست، و بر آنچه در سينه ها نهفته دارند بى خبر است، «بلكه خواست آنان را آزمايش كند، تا كدام يك، اعمال نيكو انجام مى دهد، و پاداش برابر نيكوكارى و كيفر مكافات درخور بديها شد.

خصائص الأئمة الأثنی عشر

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ دُونَنا، كَذِباً وَ بَغْياً عَلَيْنا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطانا وَ حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلَنا وَ أَخْرَجَهُمْ. بِنا يُسْتَعْطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِى هَذا الْبَطْنِ مِنْ هاشِمٍ؛ لا تَصْلُحُ عَلَى سِواهُمْ، وَ لا تَصْلُحُ الْوُلاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

التعریف باهل الضلال و عبد الملک

مِنْهَا: آثَرُوا عاجِلاً، وَ أَخَّرُوا آجِلاً، وَ تَرَكُوا صافِياً، وَ شَرِبُوا آجِناً، كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلى فاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَأَلِفَهُ وَ بَسِئَ بِهِ وَ وَافَقَهُ، حَتّى شابَتْ عَلَيْهِ مَفارِقُهُ، وَ صُبِغَتْ بِهِ خَلائِقُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ مُزْبِدا كَالتَّيّارِ لا يُبالِى ما غَرَّقَ، أَوْ كَوَقْعِ النّارِ فِى الْهَشِيمِ لا يَحْفِلُ ما حَرَّقَ!

نصائح الخالدة

أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصابِيحِ الْهُدى، وَالْأَبْصارُ اللاّمِحَةُ إِلَى مَنارِ التَّقْوى! أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِى وُهِبَتْ لِلَّهِ وَ عُوقِدَتْ عَلَى طاعَةِ اللَّهِ! ازْدَحَمُوا عَلَى الْحُطامِ، وَ تَشاحُّوا عَلَى الْحَرامِ؛ وَ رُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ، وَ أَقْبَلُوا إِلَى النّارِ بِأَعْمالِهِمْ، وَ دَعاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَ وَلَّوْا، وَ دَعاهُمُ الشَّيْطانُ فَاسْتَجابُوا وَ أَقْبَلُوا.

145- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

وصف الدنیا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّما أَنْتُمْ فِى هَذِهِ الدُّنْيا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنايا، مَعَ كُلِّ جَرْعَةٍ شَرَقٌ، وَ فِى كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ! لا تَنالُونَ مِنْها نِعْمَةً إِلاّ بِفِراقِ أُخْرى، وَ لا يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إِلاّ بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ، وَ لا تُجَدَّدُ لَهُ زِيادَةٌ فِى أُكُلِهِ إِلاّ بِنَفادِ ما قَبْلَها مِنْ رِزْقِهِ؛ وَ لا يَحْيى لَهُ أَثَرٌ إِلاّ ماتَ لَهُ أَثَرٌ، وَ لا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ؛ إِلا بَعْدَ أَنْ يَخْلَقَ لَهُ جَدِيدٌ، وَ لا تَقُومُ لَهُ نابِتَةٌ إِلاّ وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ. وَ قَدْ مَضَتْ أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُها، فَما بَقأُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهابِ أَصْلِهِ!

نقد البدع

مِنْهَا: وَ ما أُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلاّ تُرِكَ بِها سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدَعَ، وَالْزَمُوا الْمَهْيَعَ، إِنَّ عَوازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُها، وَ إِنَّ مُحْدِثاتِها شِرارُها.

146- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، نظامی، اعتقادی.

(وَ قَدِ اسْتَشارَهُ عمر بن الخطاب فِي الشُخُوصِ لِقِتالِ الْفُرْسِ بِنَفْسِهِ)

### ويژگيهاى امامان دوازده گانه عليه‌السلام

كجا هستند آنان كه پنداشتند دانايان علم قرآنند نه ما؟ كه اين ادعا را بر اساس دروغ و ستمكارى بر ضد ما روا داشتند، خدا ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بالا آورده و آنان را پست و خوار نمود، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حريم نعمتهاى خويش داخل و آنان را خارج كرد. كه راه هدايت را با راهنمايى ما مى پويند، و روشنى دلهاى كور را از ما مى جويند.

همانا امامان دوازده گانه همه از قريش بوده كه درخت آن را در خاندان بنى هاشم كاشته اند، مقام ولايت و امامت درخور ديگران نيست، و ديگر مدعيان زمامدارى، شايستگى آن را ندارند.

### شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبد الملک مروان

گمراهان، دنياى زودگذر را برگزيدند، و آخرت جاويدان را رها كردند.

چشمه زلال را گذاشتند و از آب تيره و ناگوار نوشيدند. گويا فاسق آنها را مى نگرم كه با منكر و زشتيها يار است (عبدالملك مروان) و با آن انس گرفته و همنشين مى گردد، تا آنكه موى سرش در گناهان سفيد گشته و خلق و خوى او رنگ گناه و منكر گيرد. در چنين حالى، كف بر لب به مردم يورش آورد، چونان موج خروشانى كه از غرق كردن هر چيز باكش نباشد، يا شعله اى كه تر و خشك را بسوزاند و همه چيز را خاكستر كند!.

### اندرزهاى جاودانه

كجايند عقلهاى روشنى خواه از چراغ هدايت؟! و كجايند چشمهاى دوخته شده بر نشانه هاى پرهيزگارى؟! كجايند دلهاى به خدا پيش كش شده و در اطاعت خدا پيمان بسته؟! افسوس كه دنياپرستان بر متاع پست دنيا هجوم آوردند، و براى به دست آوردن حرام يورش آورده يكديگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم براى آنان برافراشته، اما از بهشت رويگردان و با كردار زشت خود به طرف آتش روى آوردند، پروردگارشان آنان را فرا خواند اما پشت كرده، فرار نمودند، و شيطان آنان را دعوت كرد، پذيرفته به سوى او شتابان حركت كرده اند.

ترجمه خطبه 145

### دنيا شناسى

اى مردم! شما در اين دنيا هدف تيرهاى مرگ هستيد، كه در هر جرعه اى اندوهى گلوگير، و در هر لقمه اى استخوان شكسته اى قرار دارد؛ در دنيا به نعمتى نمى رسيد جز با از دست دادن نعمتى ديگر، و روزى از عمر سالخورده اى نمى گذرد، مگر به ويرانى يك روز از مهلتى كه دارد، و بر خوردنى او چيزى افزوده نمى شود مگر به نابود شدن روزى تعيين شده، و اثرى از او زنده نمى شود مگر به نابودى اثر ديگر، و چيزى براى او تازه و نو نمى شود مگر به كهنه شدن چيز ديگر، و چيز جديد از او نمى رويد، مگر به درو شدن چيزى ديگر. ريشه هايى رفتند كه ما شاخه هاى آن مى باشيم، چگونه شاخه ها بدون ريشه ها برقرار مى مانند؟

### نكوهش از بدعت ها

هيچ بدعتى در دين ايجاد نمى شود مگر آنكه سنتى ترك گردد؛ پس از بدعتها بپرهيزيد، و با راه راست و جاده آشكار حق باشيد، نيكوترين كارها سنتى است كه ساليانى بر آن گذشته و درستى آن ثابت شده باشد، و بدترين كارها آنچه كه تازه پيداشده و آينده آن روشن نيست.

ترجمه خطبه 146

(عمر با امیر المؤمنین علی عليه‌السلام مشورت کرد که آیا در جنگ ایران شرکت کند؟ پاسخ داد) (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. جنگ «قادسیه» در سال 16 هجری بین اعراب به فرماندهی سعد وقّاص، و ایران در پادشاهی یزدگرد، و فرماندهی رستم، در اطراف مدائن رخ داد، فرماندهان ایران 30 هزار سرباز از أهالی فارس را با زنجیر به هم بسته بودند که فرار نکنند، روز اوّل جنگ با 33 فیل حمله کردند که خرطوم آنها را مسلمانان بریدند و فیلها فرار کردند، که 500 نفر کشته شدند. روز سوّم طوفان سختی در گرفت و جنگ ادامه داشت که مسلمانان به خیمه فرماندهی سپاه ایران، رستم رسیدند و هلال بن علقمه او را کشت و تزلزل در سپاه ایران افتاد و 30000 نفر کشته داده و فرار کردند که بزرگ ترین غنائم جنگی نصیب مسلمانان شد، و دولت ساسانی فرو پاشید، و قادسیّه شهر کوچکی بود که در جنوب عراق 31 کیلو متری کوفه قرار داشت. «شرح ابن ابی الحدید ج 9 ص 96- 102»

علل انتصار الاسلام

إِنَّ هَذا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَ لا خِذْلانُهُ بِكَثْرَةٍ وَ لا بِقِلَّةٍ. وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِى أَظْهَرَهُ، وَ جُنْدُهُ الَّذِى أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ، حَتّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَ طَلَعَ حَيْثُما طَلَعَ؛ وَ نَحْنُ عَلى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَ ناصِرٌ جُنْدَهُ. وَ مَكانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكانُ النِّظامِ مِنَ الْخَرَزِ، يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ النِّظامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذافِيرِهِ أَبَداً. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَ إِنْ كانُوا قَلِيلاً، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلامِ، عَزِيزُونَ بِالاجْتِماع، فَكُنْ قُطْباً، وَاسْتَدِرِ الرَّحى بِالْعَرَبِ، وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نارَالْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرافِها وَ أَقْطارِها حَتَّى يَكُونَ ما تَدَعُ وَرأَكَ مِنَالْعَوْراتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

المشورة العسکریة

إِنَّ الْأَعاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدا يَقُولُوا: هذا أَصْلُ (رجل) الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلى قِتالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ ما يَكْرَهُ. وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنّا لَمْ نَكُنْ نُقاتِلُ فِيما مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَ إِنَّما كُنّا نُقاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ!

147- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی، اخلاقی

الغایة من بعثة النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثانِ إِلى عِبادَتِهِ، وَ مِنْ طاعَةِ الشَّيْطانِ إِلى طاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَهُ وَ أَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِيُقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ، فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحانَهُ فِي كِتابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِما أَراهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمَثُلاتِ. وَاحْتَصَدَ مَنِاحْتَصَدَ بِالنَّقِماتِ.

الإخبار عن المستقبل

وَ إِنَّهُ سَيَأْتِى عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمانٌ لَيْسَ فِيهِ شَىْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَ لا أَظْهَرَ مِنَالْباطِلِ، وَ لا أَكْثَرَ مِنَالْكَذِبِ عَلى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتابِ إِذا تُلِىَ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَ لا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِهِ. وَ لا فِي الْبِلادِ شَىْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتابَ حَمَلَتُهُ، وَ تَناساهُ، حَفَظَتُهُ، فَالْكِتابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ مَنْفِيّانِ طَرِيدانِ، وَ صاحِبانِ مُصْطَحِبانِ فِي طَرِيقٍ واحِدٍ لا يُؤْوِيهِما مُؤْوٍ. فَالْكِتابُ وَ أَهْلُهُ فِى ذلِكَ الزَّمانِ فِي النّاسِ وَلَيْسا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ! وَلَيْسا مَعَهُمْ، لِأَنَّ الضَّلالَةَ لا تُوافِقُ الْهُدى، وَ إِنِ اجْتَمَعا. فَاجْتَمَعَ

### علل پيروزى اسلام و مسلمين

پيروزى و شكست اسلام، به فراوانى و كمى طرفداران آن نبود، (1) اسلام دين خداست كه آن را پيروز ساخت، و سپاه اوست كه آن را آماده و يارى فرمود و رسيد تا آنجا كه بايد برسد، در هر جا كه لازم بود طلوع كرد، و ما بر وعده پروردگار خود اميدواريم كه او به وعده خود وفا مى كند، و سپاه خود را يارى خواهد كرد. جايگاه رهبر چونان ريسمانى محكم است كه مهره ها را متحد ساخته به هم پيوند مى دهد. اگر اين رشته از هم بگسلد، مهره ها پراكنده و هر كدام به سويى خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آورى نخواهند شد. عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندك است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگى عزيز و قدرتمندند. چونان محور آسياب، جامعه را به گردش درآور، و با كمك مردم جنگ را اداره كن. زيرا اگر تو از اين سرزمين بيرون شوى، مخالفان عرب از هر سو تو را رها كرده و پيمان مى شكنند، چنانكه حفظ مرزهاى داخل كه پشت سر مى گذارى مهمتر از آن باشد كه در پيش روى خواهى داشت.

### واقع بينى در مشاوره نظامى

همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گويند اين ريشه عرب است اگر آن را بريديد آسوده مى گرديد، و همين سبب فشار و تهاجمات پياپى آنان مى شود و طمع ايشان در تو بيشتر گردد. اينكه گفتى، آنان براه افتادند تا با مسلمانان پيكار كنند، ناخشنودى خدا از تو بيشتر، و خدا در دگرگون ساختن آنچه كه دوست ندارند، تواناتر است. اما آنچه از فراوانى دشمن گفتى، ما در جنگهاى گذشته با فراوانى سرباز نمى جنگيديم، بلكه با يارى و كمك خدا مبارزه مى كرديم.

خطبه اى از آن حضرت عليه‌السلام

### فلسفه بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

خداوند حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق برانگيخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغين بتها رهايى بخشيده، و به پرستش خود راهنمايى كند، و آنان را از پيروى شيطان نجات داده به اطاعت خود كشاند. با قرآنى كه معنى آن را آشكار نمود و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگى خدا را بدانند كه نمى دانستند، و به پروردگار اعتراف كنند پس از انكارهاى طولانى، و او را پس از آنكه نسبت به خدا آشنايى نداشتند، به درستى بشناسند.

پس، خداى سبحان در كتاب خود بى آنكه او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نماياند، و از قهر خود ترساند، و اينكه چگونه با كيفرها ملتى را كه بايد نابود كند از ميان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو كرد.

### خبر از آينده تاسف بار اسلام و مسلمين

همانا پس از من روزگارى بر شما فرا خواهد رسيد كه چيزى پنهانتر از حق، و آشكارتر از باطل، و فراوانتر از دروغ به خدا و پيامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نباشد. و نزد مردم آن زمان، كالايى زيانمندتر از قرآن نيست اگر آن را درست بخوانند و تفسير كنند، و متاعى پرسودتر از قرآن يافت نمى شود آنگاه كه آن را تحريف كنند و معانى دلخواه خود را رواج دهند.

در شهرها چيزى ناشناخته تر از معروف، و شناخته تر از منكر نيست، حاملان قرآن، را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش مى كنند، پس در آن روز قرآن و پيروانش از ميان مردم رانده و مهجور مى گردند، و هر دو غريبانه در يك راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهى ميان مردم ندارند، پس قرآن و پيروانش در ميان مردمند اما گويا حضور ندارند؛ با مردمند، ولى از آنها بريده اند، زيرا گمراهى و هدايت هرگز هماهنگ نشوند گرچه كنار يكديگر قرار گيرند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. در جنگ قادسیه، تعداد لشکریان یزدگرد، 120 هزار نفر و تعداد مسلمانان سی و چند هزار نفر بود، که با یاری خدا پیروز شدند.

الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَماعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتابِ وَ لَيْسَ الْكِتابُ إِمامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلا اسْمُهُ، وَ لا يَعْرِفُونَ إِلاّ خَطَّهُ وَزَبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ ما مَثَّلُوا بِالصّالِحِينَ كُلَّ مُثْلَةٍ، وَسَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ الْعُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ. وَ إِنَّما هَلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمالِهِمْ، وَ تَغَيُّبِ آجالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ، وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقارِعَةُ وَالنِّقْمَةُ.

نصائح حکیمة

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مَنِ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وُفِّقَ، وَمَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلاً هُدِى «لِلَّتِي هِيَ أَقُومُ»؛ فإِنَّ جارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ؛ وَ إِنَّهُ لا يَنْبَغِى لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ما عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَواضَعُوا لَهُ، وَ سَلامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ما قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ، فَلا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ، وَالْبارِئِ مِنْ ذِى السَّقَمِ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِى تَرَكَهُ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثاقِ الْكِتابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِى نَقَضَهُ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِى نَبَذَهُ.

خصوصیات اهل البیت عليهم‌السلام

فَالْتَمِسُوا ذلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَ ظاهِرُهُمْ عَنْ باطِنِهِمْ؛ لا يُخالِفُونَ الدِّينَ، وَ لا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شاهِدٌ صادِقٌ، وَ صامِتٌ ناطِقٌ.

148- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی

(فی ذکر البصرة و آهلها)

صفات طلحة و الزبیر

كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صاحِبِهِ، لا يَمُتّانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلٍ، وَ لا يَمُدَّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ.كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما حامِلُ ضَبِّ لِصاحِبِهِ، وَ عَمّا قَلِيلٍ يَكْشِفُ قِناعُهُ بِهِ! وَاللَّهِ لَئِنْ أَصابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هَذا نَفْسَ هَذا، وَلَيَأْتِيَنَّ هَذا عَلَى هَذا. قَدْ قامَتِ الْفِئَةُ الْباغِيَةُ، فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ! قَدْ سُنَّتَ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبَرُ. وَ لِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَلِكُلِّ ناكِثٍ شُبْهَةٌ. وَاللَّهِ لا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّدْمِ، يَسْمَعُ النّاعِيَ، وَ يَحْضُرُ الْباكِيَ ثُمَّ لا يَعْتَبِرُ!.

149- و من کلام له عليه‌السلام

اخلاقی

(قبل شهادته)

الموت

مردم در آن روز، در جدايى و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و يگانگى، پراكنده اند، گويى آنان پيشواى قرآن بوده و قرآن پيشواى آنان نيست. پس، از قرآن جز نامى نزدشان باقى نماند، و آنان جز خطى از قرآن نشناسند، و از اين پيش چه كيفرها كه بر نيكوكاران روا نداشتند، و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند، و كار نيكشان را پاداش بد دادند.

و همانا آنان كه پيش از شما زندگى مى كردند، به خاطر آرزوهاى دراز، و پنهان بودن زمان اجل ها، نابود گرديدند، تا ناگهان مرگ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگى كه عذرها را نپذيرد، و درهاى باز توبه را ببندد، و حوادث سخت و مجازاتهاى پس از مرگ را به همراه آورد.

### پندهاى حكيمانه

اى مردم! هر كس از خدا خيرخواهى طلبد، توفيق يابد، و آن كس كه سخنان خدا را راهنماى خود قرار دهد به راست ترين راه، هدايت شده است، پس همانا همسايه خدا در امان، و دشمن خدا ترسان است. آن كس كه عظمت خدا را مى شناسد سزاوار نيست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندى قدر كسانى كه بزرگى پروردگار را مى دانند در اين است كه برابر او فروتنى كنند، و سلامت آنان كه مى دانند قدرت خدا چه اندازه مى باشد در اين است كه برابر فرمانش تسليم باشند، پس، از حق نگريزيد چونان گريز انسان تندرست از فرد (گر) (1) گرفته، يا انسان سالم از بيمار، و بدانيد كه هيچگاه حق را نخواهيد شناخت جز آن كه ترك كننده آن را بشناسيد! هرگز به پيمان قرآن وفادار نخواهيد بود مگر آنكه پيمان شكنان را بشناسيد، و هرگز به قرآن چنگ نمى زنيد مگر آن كه رهاكننده آن را شناسايى كنيد.

### ویژگی های اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (امامان دوازده گانه)

پس رستگارى را از اهل آن جستجو كنيد، كه اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رمز حيات دانش، و راز مرگ جهل و نادانى هستند، آنان كه حكمتشان شما را از دانش آنان و سكوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع مى دهد، نه با دين خدا مخالفتى دارند، و نه در آن اختلاف مى كنند، دين در ميان آنان گواهى صادق، و ساكتى سخنگوست.

ترجمه خطبه 148

(این خطبه در باره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد)

### روانشناسى طلحه و زبير «در شورش بصره»

هر كدام از طلحه و زبير، اميدوار است كه حكومت را به دست آورد، و ديده به آن دوخته و رفيق خود را به حساب نمى آورد.(2) آن دو، نه رشته اى الهى را چنگ زدند و نه با وسيله اى به خدا روى آوردند، هر كدام بار كينه رفيق خود را بر دوش مى كشد، كه به زودى پرده از روى آن كنار خواهد رفت.

به خدا سوگند! اگر به آنچه مى خواهند برسند، اين جان آن را مى گيرد و آن، اين را از پاى درمى آورد، هم اكنون گروهى سركش و نافرمان به پا خاسته اند (ناكثين) پس خداجويان حسابگر كجايند؟ سنت پيامبر عليه‌السلام برايشان بيان گرديد و اخبار امروز را به آنان گفته اند، در حالى كه براى هر گمراهى علتى(3) و براى هر عهدشكنى بهانه اى وجود دارد. سوگند به خدا! من آن كس نيستم كه صداى گريه، و بر سر و سينه زدن براى مرده، و نداى فرشته مرگ را بشنود، و عبرت نگيرد.

ترجمه خطبه 149

(در سال 40 هجری در بیستم رمضان قبل از شهادت فرمود)

### یاد مرگ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. گر، نوعی بیماری پوستی که با خارش شدید همراه است.

2. طلحه و زبیر قبل از آغاز جنگ برای خواندن نماز جماعت نزاع کردند و با دخالت عائشه بنا شد یک روز فرزند طلحه و روز دیگر فرزند زبیر نماز بخواند، طلحه از مردم خواست او را با عنوان «امیر» سلام دهند، زبیر هم همین درخواست را کرد.

3. اشاره به: تتیولوژی TETIOLOGY (علّت شناسی)

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لاقٍ ما يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرارِهِ. وَالْأَجَلُ مَساقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوافاتُهُ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيّامَ أَبْحَثُها عَنْ مَكْنُونِ هَذا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلا إِخْفَأَهُ. هَيْهاتَ! عِلْمٌ مَخْزُونٌ!

وصایا امیر المؤمنین عليه‌السلام

أَمّا وَصِيَّتِي: فَاللَّهَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، وَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَلا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْباحَيْنِ، وَ خَلاكُمْ ذَمُّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حَمَلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَ خُفَّفَ عَنِ الْجَهَلَةِ رَبُّ رَحِيمٌ، وَدِينٌ قَوِيمٌ، وَ إِمامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ غَدا مُفارِقُكُمْ! غَفَرَاللَّهُ لِي وَلَكُمْ! إِنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذاكَ، وَ إِنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإِنّا كُنّا فِي أَفْيأِ أَغْصانٍ، وَ مَهابِّ رِياحٍ، وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمامٍ، اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفَّقُها، وَ عَفا فِي الْأَرْضِ مَخَطُّها. وَ إِنَّما كُنْتُ جاراً جاوَرَكُمْ بَدَنِي أَيَّاماً، وَسَتُعْقَبُونَ مِنِّي جُثَّةً خَلاءً، ساكِنَةً بَعْدَ حَراكٍ، وَ صامِتَةً بَعْدَ نُطوقٍ. لِيَعِظْكُمْ هُدُوِّى وَ خُفُوتُ إِطْراقِي وَ سُكُونُ أَطْرافِى، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ، وَداعِي لَكُمْ وَداعُ امْریءٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلاقِى! غَدا تَرَوْنَ أَيّامِى، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرائِرِى، وَ تَعْرِفُونَنِى بَعْدَ خُلُوِّ مَكانِى، وَ قِيامِ غَيْرِى مَقامِى.

150- و من خطبة له ع عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(يُومِىٌٍّ فِيها إلَى ألْمَلاحِمِ)

المستقبل و ظهور المهدی عليه‌السلام

وَأَخَذُوا يَمِيناً وَ شِمَالاً ظَعْناً فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ، وَ تَرْكاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ. فَلاَ تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ، وَ لاَ تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِي ءُ بِهِ الْغَدُ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ. وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمِ هَذَا إِبَّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوُّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لاَ تَعْرِفُونَ.

الغیبة الکبری و حکومة المهدی عليه‌السلام

أَلاَ وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقا وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقّاً، وَ يَصْدَعَ شَعْباً، وَ يَشْعَبَ صَدْعاً. فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لاَ يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ. ثُمَّ لَيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ. تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ!.

المسلمون بعد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مِنْهَا: وَ طَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْخِزْيَ، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغِيَرَ؛ حَتَّى إِذَا اخْلَوْلَقَ الْأَجَلُ، وَاسْتَرَاحَ

اى مردم! هر كس از مرگ فرار كند، به هنگام فرار آن را خواهد ديد. اجل سرآمد زندگى، و فرار از مرگ رسيدن به آن است. چه روزگارانى كه در پى گشودن راز نهفته اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود. هيهات! که این، علمى پنهان است.

### وصيتهاى امام على عليه‌السلام

اما وصيت من نسبت به خدا، آنكه چيزى را شريك خدا قرار ندهيد، و نسبت به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين است كه، سنت و شريعت او را ضايع نكنيد. اين دو ستون محكم را برپا داريد، و اين دو چراغ را فروزان نگهداريد و تا آن زمان كه از حق منحرف نشديد، سرزنشى نخواهيد داشت، كه براى هر كس به اندازه توانايى او وظيفه اى تعيين گرديده، و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفيف داده شده است زيرا كه: پروردگار رحيم، و دين استوار، و پيشوا آگاه است، من ديروز رهبر شما بودم و امروز مايه پند و عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا خواهم شد، خدا شما و مرا بيامرزد. اگر از اين ضربت و در اين لغزشگاه نجات يابم، كه حرفى نيست، اما اگر گامها بلغزد و از اين جهان بروم، ما نيز چون ديگران در سايه شاخساران، مسير وزش باد و باران، و زير سايه ابرهاى متراكم آسمان پراكنده مى شويم، و آثارمان در روى زمين نابود خواهد شد.

من از همسايگان شما بودم، كه چند روزى در كنار شما زيستم، و به زودى از من جز جسدى بى روح و ساكن پس از آن همه تلاش، و خاموش، پس از آن همه گفتار، باقى نخواهد ماند، پس بايد سكوت من، و بى حركتى دست و پا و چشمها و اندام من، مايه پند و اندرز شما گردد، كه از هر منطق رسايى و از هر سخن موثرى عبرت انگيزتر است. وداع و خداحافظى من با شما چونان جدايى كسى است كه آماده ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ايام زندگى مرا خواهيد ديد، و راز درونم را خواهيد دانست. پس از آن كه جاى مرا خالى ديديد و ديگرى بر جاى من نشست، مرا خواهيد شناخت.

ترجمه خطبه 150

(در این خطبه به حوادث سخت آینده اشاره دارد)

### آينده بشريت و ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام

به راه هاى چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهى پيمودند، و راه روشن هدايت را گذاشتند. پس درباره آنچه كه بايد باشد شتاب نكنيد، و آنچه را كه در آينده بايد بيايد دير مشماريد. چه بسا كسى براى رسيدن چيزى شتاب مى كند، وقتى به آن رسيد دوست دارد، كه اى كاش آن را نمى ديد، و چه نزديك است امروز ما به فردايى كه سپيده آن خواهد دميد، اى مردم! اينك ما در آستانه تحقق وعده هاى داده شده، و نزديكى طلوع آن چيزهايى كه بر شما پوشيده و ابهام آميز است، قرار داريم.

### ره آورد حكومت حضرت مهدى عليه‌السلام

بدانيد آن كس از ما (حضرت مهدى «عج») كه فتنه هاى آينده را دريابد، با چراغى روشنگر در آن گام مى نهد، و بر همان سيره و روش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان عليه‌السلام رفتار مى كند تا گره ها را بگشايد، بردگان و ملتهاى اسير را آزاد سازد. جمعيت هاى گمراه و ستمگر را پراكنده و حق جويان پراكنده را جمع آورى مى كند. «حضرت مهدى (عج)» سالهاى طولانى در پنهانى از مردم به سر مى برد آنچنان كه اثرشناسان، اثر قدمش را نمى شناسند، گرچه در يافتن اثر و نشانه ها تلاش فراوان كنند. سپس گروهى براى درهم كوبيدن فتنه ها آماده مى گردند، و چونان شمشيرها صيقل مى خورند. ديده هاشان با قرآن روشنايى گيرد، و در گوشهاشان تفسير طنين افكند، و در صحبگاهان و شامگاهان جامهاى حكمت سر مى كشند. (1)

### سرنوشت امت اسلامى پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

روزگار آنان به طول انجاميد تا رسوايى آنها به نهايت رسيد، و خود را سزاوار بلاى زمانه گرداندند، و چون پايان مدت آنها نزديك شد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: فوتوریسم FUTURISM (آینده نگری)، نظر امام عليه‌السلام یک آینده نگری مثبت است که آینده جهان را روشن و متکامل و خوب می شناساند، بر خلاف نظریّه پردازانی که آینده را وحشت زا و تاریک معرّفی می کنند.

قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَاشْتَالُوا عَنْ لَقَاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي حَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَأِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلاَءِ، حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَاعِظِهِمْ. حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلاَئِجِ، وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَ نَقَلُوا الْبِنَأَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ، فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

151- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

فضل الشهادتین

وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى مَداحِرِ الشَّيْطانِ وَ مَزاجِرِهِ، وَالاعْتِصامِ مِنْ حَبائِلِهِ وَ مَخاتِلِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِيبُهُ وَ صَفْوَتُهُ، لا يُؤ ازى فَضْلُهُ، وَ لا يُجْبَرُ فَقْدُهُ، أَضأَتْ بِهِ الْبِلادُ بَعْدَ الضَّلالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَالْجَهالَةِ الْغالِبَةِ، وَالْجَفْوَةِ الْجافِيَةِ، وَالنَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَ يَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ؛ يَحْيَوْنَ عَلى فَتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ!

تحذیر اهل الکوفة

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلايا قَدِ اقْتَرَبَتْ. فَاتَّقُوا سَكَراتِ النِّعْمَةِ، وَاحْذَرُوا بَوائِقَ النِّقْمَةِ، وَ تَثَبَّتُوا فِى قَتامِ الْعِشْوَةِ، وَاعْوِجاجِ الْفِتْنَةِ، عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِها، وَ ظُهُورِ كَمِينِها، وَانْتِصابِ قُطْبِها، وَ مَدارِ رَحاها. تَبْدَأُ فِى مَدارِجَ خَفِيَّةٍ، وَ تَؤُولُ إِلى فَظاعَةٍ جَلِيَّةٍ. شِبابُها كَشِبابِ الْغُلامِ، وَ آثارُها كَآثارِ السِّلامِ، تَتَوَارَثُهَا الظَّلَمَةُ بِالْعُهُودِ! أَوَّلُهُمْ قائِدٌ لِآخِرِهِمْ، وَآخِرُهُم مُقْتَدٍ بِأَوَّلِهِمْ، يَتَنافَسُونَ فِى دُنْيا دَنِيَّةٍ، وَ يَتَكالَبُونَ عَلى جِيفَةٍ مُرِيحَةٍ. وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ اظلْمَتْبُوعِ، وَالْقائِدُ مِنَالْمَقُودِ، فَيَتَزايَلُونَ بِالْبَغْضأِ، وَ يَتَلاعَنُونَ عِنْدَ اللِّقأِ.

الإخبار عن مستقبل العرب الذامی

ثُمَّ يَأْتِى بَعْدَ ذلِكَ طالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَالْقاصِمَةِ الزَّحُوفِ، فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقامَةٍ، وَ تَضِلُّ رِجالٌ بَعْدَ سَلامَةٍ؛ وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوأُ عِنْدَ هُجُومِها، وَ تَلْتَبِسُ الْآرأُ عِنْدَ نُجُومِها. مَنْ أَشْرَفَ لَها قَصَمَتْهُ، وَ مَنْ سَعى فِيها حَطَمَتْهُ. يَتَكادَمُونَ فِيها تَكادُمَ الْحُمُرِ فِى الْعانَةِ! قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ. وَ عَمِىَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةُ، وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَةُ، وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِها، وَ تَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِها! يَضِيعُ فِى غُبارِهَا الْوُحْدانُ، وَ يَهْلِكُ فِى طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ. تَرِدُ بِمُرِّ

گروهى در فتنه ها آسودند و گروهى دست به حمله و پيكار با فسادگران زدند و با شكيبايى كه داشتند بر خدا منت ننهادند، و جان دادن در راه خدا را بزرگ نشمردند، تا آنجا كه اراده الهى به پايان دوران جاهليت موافق شد، شمشيرها در راه خدا كشيدند، و بينشهاى خود را بر شمشير نشاندند، و طاعت پروردگار خود را پذيرفتند، و فرمان پنددهنده خود را شنيدند، در پيروزى و سربلندى زيستند. تا آنكه خدا، پيامبرش را نزد خود برد، (افسوس) كه گروهى به گذشته جاهلى خود برگشتند، و با پيمودن راههاى گوناگون به گمراهى رسيدند، و به دوستان منحرف خود پيوستند و از دوستى با مومنان بريدند كه به آن امرشده بودند، و بنيان اسلامى را تغيير داده در جاى ديگر بنا نهادند، آنان كانون هر خطا و گناه، و هر فتنه جو را درگاه و (پناهگاه) شدند، كه سرانجام در سرگردانى فرو رفته، و در غفلت و مستى به روش و آيين فرعونيان درآمدند، يا از همه بريده و دل به دنيا بسته، يا پيوند خود را با دين گسستند.

ترجمه خطبه 151

### ارزش شهادتین

خداى را مى ستايم، و در راندن شيطان، و دور ساختن و نجات پيدا كردن از دامها و فريبهاى آن، از خدا يارى مى طلبم، و گواهى مى دهم كه جز خداى يگانه معبودى نيست، و شهادت مى دهم، كه حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده برگزيده و انتخاب شده او است، كه در فضل و برترى، همتايى ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد، شهرهايى به وجود او روشن گشت، پس از آنكه گمراهى وحشتناكى همه جا را فرا گرفته بود؛ و جهل و نادانى بر انديشه ها غالب و قساوت و سنگدلى بر دلها مسلط بود، و مردم حرام را حلال مى شمردند، و دانشمندان را تحقير مى كردند، و جداى از دين الهى زندگى كرده و در حال كفر و بى دينى جان مى سپردند.

### نكوهش مردم گمراه

شما اى عرب ها، هدف تيرهاى بلا هستيد، كه نزديك است. از مستيهاى نعمت بپرهيزيد، و از سختيهاى عذاب بترسيد و بگريزيد، و در فتنه هاى درهم پيچيده، به هنگام پيدايش نوزاد فتنه ها و آشكار شدن باطن آنها، و برقرار شدن قطب و مدار آسياى آن، با آگاهى قدم برداريد. فتنه هايى كه به رهگذرهاى ناپيدا درآيد، و به زشتى و رسوايى گرايد، آغازش چون دوران جوانى خوش و دلربا، و آثارش چون آثار باقيمانده بر سنگ خارا زشت و ديرپاست، كه ستمكاران آن را با عهدى كه با يكديگر دارند، به ارث مى برند. نخستين آنان پيشواى آخرين و آخرين گمراهان اقتداكننده به اولين مى باشند. آنان در به دست آوردن دنياى پست بر هم سبقت مى گيرند، و چونان سگهاى گرسنه، اين مردار را از دست يكديگر مى ربايند. طولى نمى كشد كه پيرو از رهبر، و رهبر از پيرو، بيزارى مى جويند، و با بغض و كينه از هم جدا مى شوند، و به هنگام ملاقات، همديگر را نفرين مى كنند.

### خبر از آينده خونين عرب

سپس فتنه اى سر برآورد كه سخت لرزاننده، درهم كوبنده و نابودكننده است، و قلبهايى پس از استوارى مى لغزند، و مردانى پس از درستى و سلامت، گمراه مى گردند، و افكار و انديشه ها به هنگام هجوم اين فتنه ها پراكنده و عقايد پس از آشكار شدنشان به شك و ترديد دچار مى گردد. آن كس كه به مقابله با فتنه ها برخيزد كمرش را مى شكند، و كسى كه در فرو نشاندن آن تلاش مى كند، او را درهم مى كوبد. در اين ميان فتنه جويان چونان گورخران، يكديگر را گاز مى گيرند، و رشته هاى سعادت و آيين محكم شده شان لرزان مى گردد، و حقيقت امر پنهان مى ماند، حكمت و دانش كاهش مى يابد، ستمگران به سخن مى آيند، و بيابان نشينها را درهم مى كوبند، و با سينه مركبهاى ستم، آنها را خرد مى نمايند. تك روان در غبار آن فتنه ها نابود گردند، و سواران باقدرت در آن به هلاكت مى رسند. فتنه ها با تلخى خواسته ها وارد مى شود،

الْقَضاءِ، وَ تَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّماءِ، وَ تَثْلِمُ مَنارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْياسُ، وَ يُدَبِّرُهَا الْأَرْجاسُ. مِرْعادٌ مِبْراقٌ، كاشِفَةٌ عَنْ ساقٍ! تُقْطَعُ فِيهَا الْأَرْحامُ، وَ يُفارَقُ عَلَيْهَا الْإِسْلامُ! بَرِيُّها سَقِيمٌ، وَ ظاعِنُها مُقِيمٌ! مِنْهَا: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ، وَ خائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْأَيْمانِ وَ بِغُرُورِ الْإِيمانِ.

کیفیة مواجهة الفتن

فَلا تَكُونُوا أَنْصابَ الْفِتَنِ، وَ أَعْلامَ الْبِدَعِ؛ وَالْزَمُوا ما عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَماعَةِ، وَ بُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكانُ الطَّاعَةِ؛ وَاقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَ لا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظالِمِينَ؛ وَاتَّقُوا مَدارِجَ الشَّيْطانِ، وَ مَهابِطَ الْعُدْوانِ؛ وَ لا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرامِ، فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَهَّلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ.

152- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

معرفة الله تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلى أَزَلِيَّتِهِ؛ وَ بِاِشْتِباهِهِمْ عَلى أَنْ لا شَبَهَ لَهُ. لا تَسْتَلِمُهُ الْمَشاعِرُ، وَ لا تَحْجُبُهُ السَّواتِرُ، لافْتِراقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ. الْأَحَدِ لا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَالْخالِقِ لا بِمَعْنى حَرَكَةٍ وَ نَصَبٍ، وَالسَّمِيعِ لا بِأَدَاةٍ، وَالْبَصِيرِ لا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ، وَالشَّاهِدِ لا بِمُماسَّةٍ، وَالْبائِنِ لا بِتَراخِى مَسافَةٍ، وَالظَّاهِرِ لا بِرُؤْيَةٍ، وَالْباطِنِ لا بِلَطافَةٍ، بانَ مِنَ الْأَشْيأِ بِالْقَهْرِ لَها وَالْقُدْرَةِ عَلَيْها، وَ بانَتِ الْأَشْيأُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ، مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ، وَ مَنْ قالَ: «كَيْفَ» فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ حَيَّزَهُ. عالِمٌ إِذْ لا مَعْلُومٌ، وَرَبُّ إِذْ لا مَرْبُوبٌ، وَ قَادِرٌ إِذْ لا مَقْدُورَ.

فضل العترة فی القرآن

مِنْهَا: قَدْ طَلَعَ طالِعٌ، وَ لَمَعَ لامِعٌ، وَ لاحَ لائِحٌ، وَاعْتَدَلَ مائِلٌ؛ وَاسْتَبْدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْماً، وَ بِيَوْمٍ يَوْماً؛ وَانْتَظَرْنَا الْغِيَرَ انْتِظارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ. وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوّامُ اللَّهِ عَلى خَلْقِهِ، وَ عُرَفاؤُهُ عَلى عِبادِهِ؛ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لا يَدْخُلُ النَّارَ إِلا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. إنَّ اللّهَ تَعالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلاَمِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلامَةٍ وَ جِماعُ كَرامَةٍ، اصْطَفَى اللَّهُ تَعالى مَنْهَجَهُ.

خصائص القرآن

وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ، مِنْ ظاهِرِ عِلْمٍ وَ باطِنِ حُكْمٍ، لا تَفْنَى غَرائِبُهُ، وَ لا تَنْقَضِى عَجائِبُهُ. فِيهِ مَرابِيعُ

و خون هاى تازه را مى دوشد، نشانه هاى دين را خراب، و يقين را از بين مى برد، فتنه هايى كه افراد زيرك از آن بگريزند، و افراد پليد در تدبير آن بكوشند.

آن فتنه ها پررعد و برق و پرزحمت است. در آن پيوندهاى خويشاوندى قطع مى گردد و از اسلام جدا مى گردند. فتنه ها چنان ويرانگرند كه تندرستها بيمار، و مسكن گزيدگان كوچ مى كنند، در آن ميان كشته اى است كه خونش به رايگان ريخته، و افراد ترسويى كه طالب امانند، با سوگندها آنان را فريب مى دهند، و با تظاهر به ايمان آنها را گمراه مى كنند.

### رهنمودها در مقابله با فتنه ها

پس سعى كنيد شما پرچم فتنه ها و نشانه هاى بدعتها نباشيد، و آنچه را كه پيوند امت اسلامى بدان استوار است، و پايه هاى طاعت بر آن پايدار بر خود لازم شماريد (1)، و بر خدا، ستمديده وارد شويد نه ستمگر؛ از درافتادن درون دامهاى شيطان، و قرار گرفتن در وادى دشمنيها بپرهيزيد، و لقمه هاى حرام به شكم خود راه ندهيد. شما در برابر ديدگان خداوندى قرار داريد كه گناهان را حرام كرد و راه اطاعت و بندگى را آسان فرمود.

ترجمه خطبه 152

(نوشته اند که این سخنرانی را در روزهای اوّل خلافت در سال 35 هجری در مدینه ایراد فرمود)

### خداشناسى (شناخت صفات خدا)

ستايش خداوندى را كه با آفرينش بندگان بر هستى خود راهنمايى فرمود، و آفرينش پديده هاى نو، بر ازلى بودن او گواه است، و شباهت داشتن مخلوقات به يكديگر دليل است كه او همتايى ندارد. حواس بشرى ذات او را درك نمى كند، و پوششها او را پنهان نمى سازد، زيرا سازنده و ساخته شده، فرا گيرنده و فرا گرفته، پروردگار و پرورده، يكسان نيستند. يگانه است نه از روى عدد، آفريننده است نه با حركت و تحمل رنج، شنواست بدون وسيله شنوايى، و بيناست بى آنكه چشم گشايد و برهم نهد. در همه جا حاضر است نه آن كه با چيزى تماس گيرد، و از همه چيز جداست، نه اينكه فاصله بين او و موجودات باشد.

آشكار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر كوچكى و ظرافت، از موجودات جداست كه بر آنها چيره و تواناست، و هر چيزى جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوى خداست.

آنكه خدا را وصف كرد، محدودش نمود و آنكه محدودش كند، او را به شمار آورده، و آنكه خدا را به شمار آورد، ازليت او را باطل كرده است، و كسى كه بگويد: خدا چگونه است؟ او را توصيف كرده، و هر كه بگويد: خدا كجاست؟ مكان براى او قائل شده است، خدا عالم بود آنگاه كه معلومى وجود نداشت، پرورنده بود آنگاه كه پديده اى نبود و توانا بود آنگاه كه توانايى نبود.

### عظمت امامان دوازده گانه عليه‌السلام و قرآن

همانا طلوع كننده اى (2) آشكار شد، و درخشنده اى درخشيد و آشكارشونده اى آشكار گرديد، (3) و آنكه از جاده حق منحرف شد به راه راست بازگشت، خداوند گروهى را به گروهى تبديل، و روزى را برابر روزى قرار داد، و ما چونان مانده در خشكسالان كه در انتظار بارانند، انتظار چنين روزى را مى كشيديم. همانا! امامان دين عليهم‌السلام، از طرف خدا، تدبيركنندگان امور مردم، و كارگزاران آگاه بندگانند. كسى به بهشت نمى رود جز آنكه آنان را شناخته، و آنان او را بشناسند، و كسى در جهنم سرنگون نگردد جز آنكه منكر آنان باشد و امامان دين هم وى را نپذيرند. همانا خداى متعال شما را به اسلام اختصاص داد و براى اسلام برگزيد، زيرا اسلام نامى از سلامت است، و فراهم كننده كرامت جامعه مى باشد، راه روشن آن را خدا برگزيد، و حجتهاى آن را روشن گردانيد.

### ويژگي هاى قرآن

قرآن ظاهرش علم، و باطنش حكمت است، نوآوريهاى آن پايان نگيرد و شگفتيهايش تمام نمى شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: کولکتیویسم COLLECTIVISM (عقیده به اصالت کارهای جمعی) که سعی دارند جامعه را با همکاری و مشارکت عمومی اداره کنند.

2. حکومت و امامت اهل بیت عليهم‌السلام.

3. اشاره به حکومت خود پس از بیعت مردم.

النِّعَمِ، وَ مَصابِيحُ الظُّلَمِ، لا تُفْتَحُ الْخَيْراتُ إِلا بِمَفاتِحِهِ، وَ لا تُكْشَفُ الظُّلُماتُ إِلا بِمَصابِحِهِ، قَدْ أَحْمى حِماهُ، وَ أَرْعى مَرْعاهُ، فِيهِ شِفأُ الْمُشْتَفِى، وَ كِفايَةُ الْمُكْتَفِى.

153- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

اهل الضلاّل

وَ هُوَ فِي مُهْلَةٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوِى مَعَ الْغافِلِينَ، وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلا سَبِيلٍ قاصِدٍ، وَ لا إِمامٍ قائِدٍ.

مِنْها: حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزأِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلابِيبِ غَفْلَتِهِمُ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً، وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلاً، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِما أَدْرَكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَ لا بِما قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ. وَ إِنِّى أُحَذِّرُكُمْ وَ نَفْسِى هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ.

علاج الغفلة

فَلْيَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَداً واضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِى الْمَهاوِى، وَالضَّلالَ فِى الْمَغاوِى، وَ لا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغُواةَ، بِتَعَسُّفٍ فِى حَقِّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِى نُطْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ. فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ. وَاسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَاخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ أَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيما جاءَكَ عَلى لِسانِ النَّبِىِّ الْأُمِّىِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مِمَّا لابُدَّ مِنْهُ، وَ لا مَحِيصَ عَنْهُ، وَ خالِفْ مَنْ خالَفَ ذلِكَ إِلى غَيْرِهِ، وَدَعْهُ وَ ما رَضِىَ لِنَفْسِهِ، وَضَعْ فَخْرَكَ، وَاحْطُطْ كِبْرَكَ، وَاذْكُرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ، وَ كَما تَدِينُ تُدانُ، وَ كَما تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ ما قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً، فَامْهَدْ لِقَدَمِكَ، وَقَدِّمْ لِيَوْمِكَ. فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ! وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغافِلُ! (وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ). (1)

الصفات السلبیة

إِنَّ مِنْ عَزائِمِ اللَّهِ فِى الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، الَّتِى عَلَيْها يُثِيبُ وَ يُعاقِبُ، وَ لَها يَرْضى وَ يَسْخَطُ، أَنَّهُ لا يَنْفَعُ عَبْداً - وَ إِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيا، لاقِياً رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصالِ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبادَتِهِ، أَوْ يَشْفِى غَيْظَهُ بِهَلاكِ نَفْسٍ، أَوْ يَعُرَّ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهارِ بِدْعَةٍ فِى دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، أَوْ يَمْشِىَ فِيهِمْ بِلِسانَيْنِ. اعْقِلْ ذلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ.

علم النّفس

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- فاطر 14.

در قرآن بركات و خيرات چونان سرزمينهاى پرگياه در اول بهاران، فراوان است، و چراغهاى روشنى بخش تاريكيها فراوان دارد، كه در نيكيها جز با كليدهاى قرآن باز نشود، و تاريكيها را جز با چراغهاى آن روشنايى نمى توان بخشيد، مرزهايش محفوظ، و چراگاههايش را خود نگهبان است. هر درمان خواهى را درمان، و هر بى نيازى طلبى را كافى است.

ترجمه خطبه 153

(درسال 36 هجرى درمدينه وقتى مردم را براى جنگ با شورشيان بصره آماده مى‏كرد ايراد فرمود)

### وصف گمراهان و غفلت زدگان

چند روز از طرف خدا به گمراه، مهلت داده شده، و او با غافلان و بى خبران در راه هلاكت قدم مى نهد، و تمام روزها را با گناهكاران سپرى مى كند، بى آنكه از راهى برود تا به حق رسد و يا پيشوايى برگزيند كه راهنماى او باشد. و تا آن زمان كه خداوند كيفر گناهان را مى نمايد، و آنان را از پرده غفلت بيرون مى آورد به استقبال چيزى مى روند كه بدان پشت كرده و پشت مى كنند بدانچه روى آورده بودند، پس نه از آنچه آرزو مى كردند و بدان رسيدند سودى بردند، و نه از آنچه حاجت خويش بدان روا كردند بهره اى به دست آوردند، من، شما و خود را از اينگونه غفلت زدگى مى ترسانم.

### درمان غفلت زدگي ها

هر كس بايد از كار خويش بهره گيرد، و انسان بينا كسى است كه به درستى شنيد و انديشه نمود، پس به درستى نگريست و آگاه شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس راه روشنى را پيمود، و از افتادن در پرتگاهها، و گم شدن در كوره راهها، دورى كرد، و كوشيد تا عدالت را پاس دارد و براى گمراهان جاى اعتراض باقى نگذارد، كه در حق سختگيرى كند، يا در سخن حق تحريف روا دارد، يا در گفتن سخن راست بترسد. پس بهوش باش اى شنونده! و از خواب غفلت بيدار شو، و از شتاب خود كم كن، و در آنچه از زبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر تو رسيده انديشه كن، كه ناچار به انجام آن مى باشى و راه فرارى وجود ندارد، و با كسى كه رهنمودهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بكار نمى بندد و به جانب ديگرى تمايل دارد مخالفت كن و او را با آنچه براى خود پسنديده ر ها كن.

فخرفروشى را واگذار، و از مركب تكبر فرود آى. به ياد قبر باش كه گذرگاه تو به سوى عالم آخرت است، كه همانگونه به ديگران پاداش دادى به تو پاداش مى دهند، و آنگونه كه كاشتى، درو مى كنى؛ آنچه امروز، پيش مى فرستى، فردا بر آن وارد مى شوى، پس براى خود در سراى آخرت جايى آماده كن، و چيزى پيش فرست. اى شنونده! هشدار، هشدار،اى غفلت زده! بكوش، بكوش! «هيچ كس جز خداى آگاه تو را باخبر نمى سازد.»

### صفات ناپسند نابودكننده

از واجبات قطعى خدا در قرآن حكيم كه بر آن پاداش و كيفر مى دهد و به خاطر آن خشنودشده يا خشم مى گيرد، اين است كه اگر انسان يكى از صفات ناپسند را داشته و بدون توبه خدا را ملاقات كند، هر چند خود را به زحمت اندازد، يا عملش را خالص گرداند فايده اى نخواهد داشت. (1) و آن صفات ناپسند اينكه: شريكى براى خداوند در عبادات واجب برگزيند، يا خشم خويش را با كشتن بى گناهى فرو نشاند، يا بر بيگناهى به خاطر كارى كه ديگرى انجام داده عيبجويى كند، يا به خاطر حاجتى كه به مردم دارد بدعتى در دين خدا بگذارد، يا با مردم به دو چهره ملاقات كند، و يا در ميان آنان با دو زبان سخن بگويد، در آنچه گفتم نيك بينديش كه هر مثال را همانند فراوان است.

### روانشناسی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: کاراکترولوژی CARACTROLOGY (خصلت شناسی)

إِنَّ الْبَهائِمَ هَمُّها بُطُونُها؛ وَ إِنَّ السِّباعَ هَمُّهَا الْعُدْوانُ عَلَى غَيْرِهَا؛ وَ إِنَّ النِّسأَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَالْفَسادُ فِيها؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

154- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

الطاعة عن أهل البيت عليه‌السلام

وَ ناظِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ. داعٍ دَعا، وَ راعٍ رَعى، فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِى، وَاتَّبِعُوا الرَّاعِي. قَدْ خاضُوا بِحارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَع دُونَ السُّنَنِ. وَ أَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ. نَحْنُ الشِّعارُ وَالْأَصْحابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوابُ؛ وَ لا تُؤ تَى الْبُيُوتُ إِلا مِنْ أَبْوابِها، فَمَنْ أَتاها مِنْ غَيْرِ أَبْوابِها، سُمِّيَ سارِقاً. مِنْها: فِيهِمْ كَرائِمُ الايمانِ، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسْبَقُوا.

شروط الامامة

فَلْيَصْدُقْ رائِدٌ أَهْلَهُ، وَ لْيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أَبْنأِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْها قَدِمَ وَ إِلَيْها يَنْقَلِبُ، فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ الْعامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعَمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ! فَإِنْ كانَ لَهُ مَضى فِيهِ، وَ إِنْ كانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ الْعامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ. فَلا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلا بُعْدا مِنْ حاجَتِهِ. وَالْعامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْواضِحِ. فَلْيَنْظُرْ ناظِرٌ: أَسائِرٌ هُوَ أَمْ راجِعٌ!.

تقابل الروح و الجسد

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظاهِرٍ باطِناً عَلَى مِثالِهِ، فَما طابَ ظاهِرُهُ طابَ باطِنُهُ، وَ ما خَبُثَ ظاهِرُهُ خَبُثَ باطِنُهُ، وَ قَدْ قالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ». وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَباتاً، وَ كُلُّ نَباتٍ لا غِنَى بِهِ عَنِ الْماءِ، وَالْمِياهُ مُخْتَلِفَةٌ؛ فَما طابَ سَقْيُهُ طابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ، وَ ما خَبُثَ سَقْيُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

155- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

(يَذْكُرُ فِيها بَدِيعَ خِلْقَةِ الْخُفَاشِ)

صفات الخالق تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى انْحَسَرَتِ الْأَوْصافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَساغا إِلى بُلُوغِ غايَةِ مَلَكُوتِهِ! هُوَاللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ

همانا تمام حيوانات در تلاش پر كردن شكمند، و درندگان در پى تجاوز كردن به ديگران، و زنان بى ايمان تمام همتشان آرايش زندگى و فسادانگيزى در آن است، اما مومنان فروتنند. همانا مومنان مهربانند، همانا مومنان از آينده ترسانند.

ترجمه خطبه 154

(برخی از شارحان گفتند این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شد)

### ضرورت پيروى از امامان دوازده گانه

عاقل با چشم دل سرانجام كار را مى نگرد، و پستى و بلندى آن را تشخيص مى دهد، دعوت كننده حق، (پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) دعوت خويش را به پايان رسانيد، و رهبر امت به سرپرستى قيام نمود، پس دعوت كننده حق را پاسخ دهيد و از رهبرتان اطاعت كنيد. گروهى در درياى فتنه ها فرو رفته، بدعت را پذيرفته، و سنتهاى پسنديده را واگذاردند، مومنان كناره گيرى كرده و گمراهان و دروغگويان به سخن آمدند. مردم! ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چونان پيراهن تن او، و ياران راستين او، و خزانه داران علوم و معارف وحى، و درهاى ورود به آن معارف، مى باشيم، كه جز از در، (1) هيچ كس به خانه ها وارد نخواهد شد، و هر كس از غير در وارد شود، دزد ناميده مى شود.

مردم! درباره اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آيات كريمه قرآن نازل شد، آنان گنجينه هاى علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گويند، راست گويند، و اگر سكوت كنند بر آنان پيشى نجويند.

### شرايط امامت و رهبرى

پس بايد امام و راهنماى مردم به مردم راست بگويد، و راه خرد پيمايد و از فرزندان آخرت باشد كه از آنجا آمده و بدانجا خواهد رفت، پس آن كه با چشم دل بنگرد، و با ديده درون كار كند، آغاز كارش آن است كه بينديشد آيا عمل او به سود او باشد يا زيان او؟ اگر به سود است ادامه دهد، و اگر زيانبار است توقف كند، زيرا عمل كننده بدون آگاهى چون رونده اى است كه بيراهه مى رود، پس هر چه شتاب كند از هدفش دورتر مى ماند، و عمل كننده از روى آگاهى، چون رونده اى بر راه راست است، پس بيننده بايد به درستى بنگرد آيا رونده راه است يا واپس گرا؟

### روانشناسى انسانى (تاثير جسم و روح در يكديگر)

و بدان كه هر ظاهرى باطنى متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاكيزه، باطن آن نيز پاك و پاكيزه است، و آنچه ظاهرش پليد، باطن آن نيز پليد است، و پيامبر راستگو صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: (2) «همانا خداوند بنده اى را دوست اما كردار او را دشمن مى دارد، و كردار بنده اى را دوست اما شخص را ناخوش مى دارد.»

آگاه باش! هر عملى رويش دارد، و هر روينده اى از آب بى نياز نيست، و آبها نيز گوناگون مى باشند. پس هر درختى كه آبياريش به اندازه و نيكو باشد شاخ و برگش نيكو و ميوه اش شيرين است، و آنچه آبياريش پاكيزه نباشد درختش عيب دار و ميوه اش تلخ است.

ترجمه خطبه 155

(در این خطبه شگفتی های آفرینش خفّاش را بیان می فرماید)

### وصف پروردگار

ستايش خداوندى را سزاست كه تمامى صفتها از بيان حقيقت ذاتش درمانده، و بزرگى او عقلها را طرد كرده است، چنانكه راهى براى رسيدن به نهايت ملكوتش نيابد. او خداى حق و آشكار، سزاوارتر و آشكارتر از آن است كه ديده ها مى نگرد. عقلها نمى توانند براى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره است به حدیث معروف نبوی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها فمن اراد المدینه فلیأت الباب» «من شهر علم و علی در آن است پس هر کس آهنگ شهر دارد باید از در آن وارد شود» یا «فلیأتها من بابها». (ینابیع المودّه ج 1 ص 62- و- ارشاد مفید ص 32- و تذکره الخواص ص 48- و صواعق ابن حجر ص 122).

2. اشاره به علم: پاتولوژی PATHOLOGY (آسیب شناسی) نسبت به جسم و بیماریهای بدن

بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونَ مُشَبَّهاً، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونَ مُمَثَّلاً. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلى غَيْرِ تَمْثِيلٍ وَ لا مَشُورَةِ مُشِيرٍ وَ لا مَعُونَةِ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَذْعَنَ لِطاعَتِهِ، فَأَجابَ وَ لَمْ يُدافِعْ، وَانْقَادَ وَ لَمْ يُنازِعْ.

بدیع الخلقة الخفاش

وَ مِنْ لَطائِفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَجائِبِ خِلْقَتِهِ، ما أَرانا مِنْ غَوامِضِ الْحِكْمَةِ فِى هَذِهِ الْخَفافِيش الَّتِى يَقْبِضُهَا الضِّيأُ الْباسِطُ لِكُلِّ شَىْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظَّلامُ الْقابِضُ لِكُلِّ حَي، وَ كَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُها عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورا تَهْتَدِى بِهِ فِى مَذاهِبِها، وَ تَتَّصِلُ بِعَلانِيَةِ بُرْهانِ الشَّمْسِ إِلى مَعارِفِها. وَرَدَعَها بِتَلَأْلُؤِ ضِيائِها عَنِ الْمُضِىِّ فِى سُبُحاتِ إِشْراقِها، وَ أَكَنَّها فِى مَكامِنِها عَنِ الذَّهابِ فِى بُلَجِ ائْتِلاقِها، فَهِىَ مُسْدَلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهارِ عَلى أَحْداقِها، وَ جاعِلَةُ اللَّيْلِ سِراجا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِى الْتِمَاسِ أَرْزاقِها، فَلا يَرُدُّ أَبْصارَها إِسْدافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِىِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجْنَتِهِ، فَإِذا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِناعَها، وَبَدَتْ أَوْضاحُ نَهارِها، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْراقِ نُورِها عَلَى الضِّبابِ فِى وِجارِها، أَطْبَقَتِ الْأَجْفانَ عَلَى مَآقِيها، وَ تَبَلَّغَتْ بِما اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعاشِ فِى ظُلَمِ لَيالِيها. فَسُبْحانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَها نَهارا وَ مَعاشا، وَالنَّهارَ سَكَنا وَ قَرارا، وَ جَعَلَ لَها أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِها تَعْرُجُ بِها عِنْدَ الْحاجَةِ إِلى الطَّيَرانِ كَأَنَّها شَظايَا الْآذانِ، غَيْرَ ذَواتِ رِيشٍ وَ لا قَصَبٍ، إِلا أَنَّكَ تَرى مَواضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلاماً. لَها جَناحانِ لَمْ يَرِقّا فَيَنْشَقّا، وَ لَمْ يَغْلُظا فَيَثْقُلا. تَطِيرُ وَ وَلَدُها لاصِقٌ بِها، لاجِئٌ إِلَيْها، يَقَعُ إِذا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذا ارْتَفَعَتْ، لا يُفارِقُها حَتّى تَشْتَدَّ أَرْكانُهُ، وَ يَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَناحُهُ، وَيَعْرِفَ مَذاهِبَ عَيْشِهِ، وَ مَصالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحانَ الْبارِئُ لِكُلِّ شَىْءٍ، عَلى غَيْرِ مِثالٍ خَلا مِنْ غَيْرِهِ!.

156- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی، اخلاقی

(خاطَبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصرَةِ)

وجوب طاعة القیادة

فَمَنِ اسْتَطاعَ عِنْدَ ذلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ، عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَعْتُمُونِى فَإِنِّى حامِلُكُمْ - إِنْ شأَ اللَّهُ - عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَ إِنْ كانَ ذا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ مَذاقَةٍ مَرِيرَةٍ. وَ أَمّا فُلانَةُ فَأَدْرَكَها رَأْىُ النِّسأِ، وَ ضِغْنٌ غَلا فِى صَدْرِها كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، وَ لَوْ دُعِيَتْ لِتَنالَ مِنْ غَيْرِى مَا أَتَتْ إِلَىَّ لَمْ تَفْعَلْ. وَ لَها بَعْدُ حُرْمَتُها الْأُولى، وَ الْحِسابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

ثمرات الیمان

او حدى تعيين نمايند، تا همانندى داشته باشد، و انديشه ها و اوهام نمى توانند براى او اندازه اى مشخص كنند تا در شكل و صورتى پنداشته شود، پديده ها را بى آنكه نمونه اى موجود باشد يا با مشاورى مشورت نمايد، و يا از قدرتى كمك و مدد بگيرد آفريد، پس با فرمان او خلقت آن به كمال رسيد، و اطاعت پروردگار را پذيرفت و پاسخ مثبت داد و به خدمت شتافت، گردن به فرمان او نهاد و سرپيچى نكرد.

### شگفتيهاى خفاش

از زيباييهاى صنعت پروردگارى، و شگفتيهاى آفرينش او، همان اسرار پيچيده حكمت در آفريدن خفاشان است. روشنى روز كه همه چيز را مى گشايد چشمانشان را مى بندد، و تاريكى شب كه هر چيز را به خواب فرو مى برد، چشمان آنها را باز مى كند.

چگونه چشمان خفاش كم بين است كه نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنى گيرد؟ نورى كه با آن راههاى زندگى خود را بيابد، و در پرتو آشكار خورشيد خود را به جاهايى رساند كه مى خواهد، و روشنى آفتاب خفاش را از رفتن در تراكم نورهاى تابنده اش باز مى دارد، و در خلوتگاههاى تاريك پنهان مى سازد، كه از حركت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلكها را بر سياهى ديده ها اندازد، و شب را چونان چراغى برمى گزيند، كه در پرتو تاريكى آن روزى خود را جستجو، و سياهى شب ديده هاى او را نمى بندد، و به خاطر تاريكى زياد، از حركت و تلاش باز نمى ماند. پس آنگاه كه خورشيد پرده از رخ بيفكند، و سپيده صبحگاهان بدمد، و لانه تنگ سوسمارها از روشنى آن روشن گردد، شب پره، پلكها برهم نهد، و بر آنچه در تاريكى شب به دست آورده قناعت كند.

پس پاك و منزه است خدايى كه شب را براى خفاشان چونان روز روشن و مايه به دست آوردن روزى قرار دارد، و روز را چونان شب تار مايه آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بالهايى از گوشت براى پرواز آنها آفريد، تا به هنگام نياز به پرواز از آن استفاده كنند، اين بالها، چونان لاله هاى گوشند (1) بى پر و رگهاى اصلى، اما جاى رگها و نشانه هاى آن را به خوبى مشاهده خواهى كرد. براى شب پره ها دو بال قرار داد، نه آنقدر نازك كه درهم بشكند، و نه چندان محكم كه سنگينى كند؛ پرواز مى كنند در حالى كه فرزندانشان به آنها چسبيده و به مادر پناه برده اند، اگر فرود آيند با مادر فرود مى آيند، و اگر بالا روند با مادر اوج مى گيرند.

از مادرانشان جدا نمى شوند تا آن هنگام كه اندام جوجه نيرومند و بالها قدرت پرواز كردن پيدا كند، و بداند كه راه زندگى كردن كدام است؟ و مصالح خويش را بشناسد. پس پاك و منزه است پديدآورنده هر چيزى كه بدون هيچ الگويى باقيمانده از ديگرى، همه چيز را آفريد.

ترجمه خطبه 156

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال 36 هجری ایراد فرمود)

### ضرورت اطاعت از رهبرى (و نكوهش از نافرمانى عايشه)

مردم بصره! در پيدايش فتنه ها هر كس كه مى تواند خود را به اطاعت پروردگار عزيز و برتر، مشغول دارد چنان كند، اگر از من پيروى كنيد، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخي ها باشد.

اما عايشه، پس افكار و خيالات زنانه بر او چيره شد، و كينه ها در سينه اش چون كوره آهنگرى شعله ور گرديد، اگر از او مى خواستند آنچه را كه بر ضد من انجام داد نسبت به ديگرى روا دارد سر باز مى زد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسى اعمال او با خداى بزرگ است.

### ره آوردن ایمان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. خفّاش در پروازها و شکار کردن ها از چشم خود استفاده نمی کند بلکه به وسیله فرستادن امواج و دریافت آن، موانع را تشخیص می دهد درست مانند یک دستگاه رادار عمل می کند که امواج «ما ورای صوت» را بوسیله یک فرستنده قوی به فضا می فرستد، امواج همه جا به پیش می رود، وقتی به مانعی برخورد، منعکس می گردد به این ترتیب وجود هواپیمای دشمن را تشخیص می دهند، خفّاش در حال پرواز در هر ثانیه 30 الی 60 بار امواج ما ورای صوت از خود بیرون فرستاده که پس از بازگشت امواج، راه ها، موانع و غذا را به خوبی تشخیص می دهد.

مِنْهُ: سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهاجِ، أَنْوَرُ السِّراجِ، فَبِالْإِيمانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصّالِحاتِ، وَ بِالصّالِحاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمانِ، وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيا، وَ بِالدُّنْيا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِيامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، «وَ تُبَرَّزُ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ». وَ إِنَّ الْخَلْقَ لا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيامَةِ، مُرْقِلِينَ فِى مِضْمارِها إِلَى الْغايَةِ الْقُصْوى.

القیّم الاخلاقیّة و خصائص القرآن

وَ مِنْهُ: قَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْداثِ، وَ صارُوا إِلى مَصائرِ الْغاياتِ. لِكُلِّ دارٍ أَهْلُها، لا يَسْتَبْدِلُونَ بِها وَ لا يُنْقَلُونَ عَنْها. وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحانَهُ، وَ إِنَّهُما لا يُقَرِّبانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لا يَنْقُصانِ مِنْ رِزْقٍ. وَ عَلَيْكُمْ بِكِتابِ اللَّهِ، «فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَ النُّورُ الْمُبِينُ»، وَ الشِّفأُ النّافِعُ، وَ الرِّىُّ النّاقِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النَّجاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لا يَعْوَجُّ فَيُقامَ، وَ لا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ، «وَ لا يُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ. «مَنْ قالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ».

وَ قامَ إلَيهِ رَجُلْ وَ قالَ: یا أمیر المؤمنین، أخْبِرْنا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَ هَلْ سَأَلْتَ رَسُولَ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ؟ فَقالَ عليه‌السلام:

الإخبار عن القتن و عن الاستشهاد الدّمی

إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحانَهُ قَوْلَهُ: (الم (1) أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ) (1) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لا تَنْزِلُ بِنا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بَيْنَ أَظْهُرِنا. فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، ما هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِى أَخْبَرَكَ اللَّهُ تعالی بِها؟ فَقالَ: «يا عَلِىُّ، إِنَّ أُمَّتِى سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِى» فَقُلْتُ: يا رَسُولُ اللَّهِ أَوَ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِى يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حِيزَتْ عَنِّى الشَّهادَةُ، فَشَقَّ ذلِكَ عَلَىَّ، فَقُلْتَ لِى: «أَبْشِرْ فَإِنَّ الشَّهادَةَ مِنْ وَرائِكَ؟» فَقالَ لِى: «إِنَّ ذلِكَ لَكَذلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذن؟ » فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذا مِنْ مَواطِنِ الصَّبْرِ، وَ لكِنْ مِنْ مَواطِنِ الْبُشْرى وَ الشُّكْرِ، وَ قالَ: «يا عَلِىُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بَعْدِى بِأَمْوالِهِمْ، وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ يَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَ قيَسْتَحِلُّونَ حَرامَهُ بِالشُّبُهاتِ الْكاذِبَةِ وَ الْأَهْوأِ السّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَ السُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ، وَ الرِّبا بِالْبَيْعِ» قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَىِّ الْمَنازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَبِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقالَ «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

157- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، اعتقادی

الاعتبار بالمضامین

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- عنکبوت 2

ايمان، روشنترين راهها و نورانى ترين چراغ هاست. با ايمان به اعمال صالح مى توان راه برد، و با اعمال نيكو به ايمان مى توان دسترسى پيدا كرد؛ با ايمان، علم و دانش آبادان است، (1) و با آگاهى لازم، انسان از مرگ مى هراسد، و با مرگ دنيا پايان مى پذيرد، و با دنيا، توشه آخرت فراهم مى شود، و با قيامت بهشت نزديك مى شود، و جهنم براى بدكاران آشكار مى گردد، و مردم جز قيامت قرارگاهى ندارند، و شتابان به سوى ميدان مسابقه مى روند تا به منزلگاه آخرين رسند.

### يادآورى برخى از ارزشهاى اخلاقى و ويژگي هاى قرآن

گويا مى نگرم، همه از قبرها خارج شده به سوى منزلگاههاى آخرين در حركتند، هر خانه اى در بهشت به شخصى تعلق دارد كه نه ديگرى را مى پذيرند و نه از آنجا به جاى ديگرى انتقال مى يابند. همانا «امر به معروف» و «نهى از منكر» دو صفت از اوصاف پروردگارند كه نه اجل را نزديك مى كنند و نه روزى را كاهش مى دهند.

بر شما باد عمل كردن به قرآن، كه ريسمان محكم الهى، و نور آشكار و درمانى سودمند است، كه تشنگى را فرو نشاند، نگهدارنده كسى است كه به آن تمسك جويد و نجات دهنده آن كس است كه به آن چنگ آويزد، كجى ندارد تا راست شود، و گرايش به باطل ندارد تا از آن باز گردانده شود، و تكرار و شنيدن پياپى آيات كهنه اش نمى سازد، و گوش از شنيدن آن خسته نمى شود.

كسى كه با قرآن سخن بگويد راست گفته و هر كس بدان عمل كند پيشتاز است. (در اين جا مردى بلند شد و گفت: اى اميرالمومنين! ما را از فتنه آگاه كن، آيا نسبت به فتنه، از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوالى نفرموده اى؟ پاسخ داد: )

### خبر از فتنه ها و شهادت خويش

آنگاه كه خداوند آيه 1 و 2 سوره عنكبوت را نازل كرد كه: (آيا مردم خيال مى كنند چونكه گفتند ايمان آورديم، بدون آزمايش رها مى شوند؟)

دانستم كه تا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ميان ماست آزمايش نمى گرديم.

پرسيدم اى رسول خدا! اين فتنه و آزمايش كدام است كه خدا شما را بدان آگاهى داده است؟

فرمود: اى على! پس از من امت اسلامى به فتنه و آزمون دچار مى گردند.

گفتم: اى رسول خدا! مگر جز اين است كه در روز «احد» كه گروهى از مسلمانان به شهادت رسيدند. و شهادت نصيب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودى، اى على! مژده باد تو را كه شهادت در پى تو خواهد آمد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: «همانا اين بشارت تحقق مى پذيرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟»

گفتم اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين موردى جاى صبر و شكيبايى نيست بلكه جاى مژده شنيدن و شكرگزارى است. و پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «اى على! همانا اين مردم به زودى با اموالشان دچار فتنه و آزمايش مى شوند، و در ديندارى بر خدا منت مى گذارند. با اين حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ايمن مى پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغين، و هوسهاى غفلت زا، حلال مى كنند، شراب را به بهانه اينكه (آب انگور) است و رشوه را كه (هديه) است و ربا را كه (نوعى معامله) است حلال مى شمارند!».

گفتم: اى رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پايه اى بدانم؟ آيا در پايه ارتداد؟ يا فتنه و آزمايش؟ پاسخ فرمود: (در پايه اى از فتنه و آزمايش)

ترجمه خطبه 157

### عبرت از گذشتگان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. این سخن ارزشمند امام عليه‌السلام، نقد است بر: ساینتیسم SCIENTISM (اصالت علم) و علم زدگی و علم گرایی را نقد می کند که تنها با علم نمی شود به سعادت و رستگاری رسید، بلکه باید با ایمان، علم را هدفدار کرد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِكْرِهِ، وَ سَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِيلاً عَلَى آلاَئِهِ وَ عَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرْيِهِ بِالْمَاضِينَ؛ لاَ يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَ لاَ يَبْقَى سَرْمَدا مَا فِيهِ، آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ. مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلاَمُهُ. فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَالزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ. فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفَرِّطِينَ.

ضرورة التقوی

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لاَ يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لاَ يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلاَ وَ بِالتَّقْوَى تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَ بِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُصْوَى. عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهَ اللَّهَ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ. فَشِقْوَةٌ لاَزِمَةٌ، أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَأِ لِأَيَّامِ الْبَقَأِ. قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ، لاَ يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. أَلاَ فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلاْخِرَةِ! وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ، وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ! عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ، وَ لاَ فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ. عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا يَوْما تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ، وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لاَ تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لاَ يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ.

وحشة القبر

وَ إِنَّ غَدا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَ يَجِي ءُ الْغَدُ لاَحِقاً بِهِ، فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ، وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ. فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ، وَ مَنْزِلِ وَحْشَةٍ وَ مَفْرَدِ غُرْبَةٍ! وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ، وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَأِ قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمُ الْأَبَاطِيلُ، وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ، وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمُ الْحَقَائِقُ، وَ صَدَرَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِيَرِ، وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.

157- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

الرسول الأعظم فی القرآن

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَأَهُمْ

ستايش خداوندى را سزاست كه حمد را كليد ياد خويش، و سبب فزونى فضل و رحمت خود، و راهنماى نعمتها و عظمتش قرار داده است. بندگان خدا! روزگار بر آيندگان چنان مى گذرد كه بر گذشتگان گذشت. آنچه گذشت باز نمى گردد، و آنچه هست جاويدان نخواهد ماند، پايان كارش با آغاز آن يكى است، ماجراها و رويدادهاى آن همانند يكديگرند، و نشانه هاى آن آشكار است.

گويا پايان زندگى و قيامت، شما را فرا مى خواند، چونان خواندن ساربان، شتربچه را، پس آن كس كه جز به حساب نفس خويش پردازد، خود را در تاريكيها سرگردان، و در هلاكت افكنده است، شيطانها مهارش را گرفته و به سركشى و طغيان مى كشانند، و رفتار زشت او را در ديده اش زيبا مى نمايانند، پس بدانيد كه بهشت پايان راه پيشتازان و آتش جهنم سرانجام كسانى است كه سستى مى ورزند.

### ضرورت تقوى و خودسازى

اى بندگان خدا! بدانيد كه تقوا، دژى محكم و شكست ناپذير است، اما هرزگى و گناه، خانه اى در حال فرو ريختن و خواركننده است كه از ساكنان خود دفاع نخواهد كرد، و كسى كه بدان پناه برد در امان نيست، آگاه باشيد! با پرهيزكارى، ريشه هاى گناهان را مى توان بريد، و با يقين مى توان به برترين جايگاه معنوى، دسترسى پيدا كرد. اى بندگان خدا! خدا را، در حق نفس خويش! كه از همه چيز نزد شما گرامى تر و دوست داشتنى تر است.

همانا خدا، راه حق را براى شما آشكار كرده و جاده هاى آن را روشن نگاه داشت، پس يا شقاوت دامنگير يا رستگارى جاويدان در انتظار شماست. پس در اين دنياى نابود شدنى براى زندگى جاويدان آخرت، توشه برگيريد، كه شما را به زاد و توشه راهنمايى كردند، و به كوچ كردن از دنيا فرمان دادند، و شما را براى پيمودن راه قيامت برانگيختند. همانا شما چونان كاروانى هستيد كه در جايى به انتظار مانده و نمى دانند در چه زمانى آنان را فرمان حركت مى دهند.

آگاه باشيد! با دنيا چه مى كند كسى كه براى آخرت آفريده شده است؟ و با اموال دنيا چه كار دارد آن كس كه به زودى همه اموال او را مرگ مى ربايد و تنها كيفر حسابرسى آن بر عهده انسان باقى خواهد ماند، بندگان خدا! خيرى را كه خدا وعده داد رهاكردنى نمى باشد، و شرى را كه از آن نهى فرمود دوست داشتنى نيست! بندگان خدا! از روزى بترسيد كه اعمال و رفتار انسان وارسى مى شود، كه روزى كه پر از تشويش و اضطراب است و كودكان در آن روز پير مى گردند! اى بندگان خدا! بدانيد كه از شما نگاهبانانى بر شما گماشته اند، و ديدبانهايى از پيكرتان برگزيده و حافظان راستگويى كه اعمال شما را حفظ مى كنند و شماره نفسهاى شما را مى شمارند، نه تاريكى شب شما را از آنان مى پوشاند، و نه درى محكم شما را از آنها پنهان مى سازد.

### ياد تنهايى قبر

فردا به امروز نزديك است، و امروز با آنچه در آن است مى گذرد، و فردا مى آيد و بدان مى رسد، گويى هر يك از شما در دل زمين به خانه مخصوص خود رسيده و در گودالى كه كنده اند آرميده ايد، وه! كه چه خانه تنهايى؟ و چه منزل وحشتناكى؟ و چه سيه چال غربتى؟ گويى هم اكنون بر صور اسرافيل دميدند، و قيامت فرا رسيده، و براى قضاوت و حسابرسى قيامت بيرون شده ايد، پندارهاى باطل دور گرديده، بهانه ها از ميان برخاسته، و حقيقتها براى شما آشكارشده و شما را به آنجا كه لازم بود كشانده اند. پس از عبرت ها پند گيريد، و از دگرگونى روزگار عبرت پذيريد، و از هشداردهندگان بهره مند گرديد.

ترجمه خطبه 158

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

### ارزش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و قرآن

خداوند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را هنگامى فرستاد كه پيامبران حضور نداشتند، و امتها در خواب غفلت بودند، و رشته هاى دوستى و انسانيت از هم گسسته بود. پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ميان خلق آمد،

بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَ لَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ؛ أَلاَ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَأَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

الاخبار عن مستقبل بنی أمیة المظلم

مِنْهَا: فَعِنْدَ ذَلِكَ لاَ يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَ لاَ وَبَرٍ إِلا وَ أَدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً، وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً. فَيَوْمَئِذٍ لاَ يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَأِ عَاذِرٌ وَ لاَ فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَ أَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ وَ سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأْكَلاً بِمَأْكَلٍ وَ مَشْرَبا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبِرِ وَ الْمَقِرِ وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَ دِثَارِ السَّيْفِ، وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَ زَوَامِلُ الْآثَامِ. فَأُقْسِمُ، ثُمَّ أُقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَيَّةُ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَةُ، ثُمَّ لاَ تَذُوقُهَا وَ لاَ تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدا مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ!.

159- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

ادارة الدولة

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَكُمْ، وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ. وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ، وَ حَلَقِ الضَّيْمِ، شُكْراً مِنِّي لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقاً عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ، وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ، مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

160- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، تاریخی، اخلاقی

معرفة الله

أَمْرُهُ قَضَأٌ وَ حِكْمَةٌ وَ رِضَاهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَةُ، يَقْضِي بِعِلْمٍ وَ يَعْفُو بِحِلْمٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي؛ حَمْداً يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ، وَ أَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ. حَمْداً يَمْلاُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْداً لاَ يُحْجَبُ عَنْكَ، وَ لاَ يُقْصَرُ دُونَكَ حَمْداً لاَ يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ وَ لاَ يَفْنَى مَدَدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ «حَيُّ قَيُّومُ لاَ تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لاَ نَوْمٌ» لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظَرٌ وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ. أَدْرَكْتَ الْأَبْصَارَ وَ أَحْصَيْتَ الْأَعْمَالَ وَ أَخَذْتَ «بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ». وَ مَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ (شأنک)، وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَ قَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَ حَالَتْ سُتُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمُ.

طرق معرفة الله

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ

در حالى كه كتابهاى پيامبران پيشين را تصديق كرد، و با «نورى» هدايتگر انسانها شد كه همه بايد از آن اطاعت نمايند و آن، نور قرآن كريم است. از قرآن بخواهيد تا سخن گويد، كه هرگز سخن نمى گويد، اما من شما را از معارف آن خبر مى دهم، بدانيد كه در قرآن علم آينده، و حديث روزگاران گذشته است، شفادهنده دردهاى شما، و سامان دهنده امور فردى و اجتماعى شما است.

### خبر از آينده دردناك بنى اميه

پس از تسلط فرزندان اميه، خانه اى در شهر يا خيمه اى در بيابان باقى نمى ماند جز آنكه ستمگران بنى اميه، اندوه و غم را بدانجا كشانند، و بلا و كينه توزى را در همه جا مطرح نمايند. پس در آن روز براى مردم نه عذرخواهى در آسمان و نه ياورى در زمين باقى خواهد ماند، زيرا نااهلان را به زمامدارى برگزيديد، و زمامدارى را به جايگاه دروغينى قرار داديد. اما به زودى خداوند از ستمگران بنى اميه انتقام مى گيرد، خوردنى را به خوردنى، و نوشيدنى را به نوشيدنى، خوردنى تلختر از گياه (علقم) و نوشيدنى تلخ و جانگدازتر از شيره درخت «صبر».

از درون ترس و وحشت، و از بيرون، شمشير را بر آنها مسلط خواهد كرد كه آنان مركبهاى عصيان و نافرمانى و شتران باركش گناهانند. (1) من پياپى سوگند مى خورم كه پس از من بنى اميه خلافت را چونان خلط سينه بيرون مى اندازند، و پس از آن ديگر، تا شب و روز از پى هم در گردش است مزه حكومت را بار ديگر نخواهيد چشيد.

ترجمه خطبه 159

(امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)

### وصف كشوردارى خويش

با شما به نيكويى زندگى كردم، و به قدر توان از هر سو نگهبانى شما دادم، و از بندهاى بردگى و ذلت شما را نجات داده، و از حلقه هاى ستم رهايى بخشيدم، تا سپاسگزارى فراوان من برابر نيكى اندك شما باشد، و چشم پوشى از زشتيهاى بسيار شما كه به چشم ديدم و با بدن لمس نمودم.

ترجمه خطبه 160

(در شهر کوفه در سال 37 هجری به هنگام حرکت دادن مردم بسوی صفّین و جنگ با شامیان ایراد کرد)

### خداشناسى

فرمان خدا قضاى حتمى و حكمت، و خشنودى او مايه امنيت و رحمت است؛ از روى علم، حكم مى كند و با حلم و بردبارى مى بخشايد. خدايا! سپاس تو راست بر آنچه مى گيرى، و عطا مى فرمايى، و شفا مى دهى يا مبتلا مى سازى. سپاس كه تو را رضايت بخش ترين، محبوبترين، و ممتازترين باشد، سپاسى كه آفريدگانت را سرشار سازد، و تا آنجا كه تو بخواهى تداوم يابد، سپاسى كه از تو پوشيده نباشد، و از رسيدن به پيشگاهت باز نماند، سپاسى كه شمارش آن پايان نپذيرد، و تداوم آن از بين نرود. خدايا! حقيقت بزرگى تو را نمى دانيم، جز آنكه مى دانيم تو زنده اى و احتياج به غير ندارى، خواب سنگين يا سبك تو را نمى ربايد،

هيچ انديشه اى به تو نرسد و هيچ ديده اى تو را ننگرد، اما ديده ها را تو مى نگرى، و اعمال انسانها را شماره فرمايى، و قدمها و موى پيشانيها «زمام امور همه» به دست تو است، خدايا آنچه را كه از آفرينش تو مى نگريم، و از قدرت تو به شگفت مى آييم و بدان بزرگى قدرت تو را مى ستاييم، بسى ناچيزتر است در برابر آنچه كه از ما پنهان، و چشمهاى ما از ديدن آنها ناتوان، و عقلهاى ما از درك آنها عاجز است، و پرده هاى غيب ميان ما و آنها گسترده مى باشد.

### را ه هاى خداشناسى

پس آن كس كه دل را از همه چيز تهى سازد، و فكرش را بكار گيرد، تا بداند كه: چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته اى؟ و پديده را چگونه آفريده اى؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. در پاورقی خطبه 105 به نابودی بنی امیّه و قتل عام شدن آنها اشاره گردید.

فِي الْهَوَأِ سَمَاوَاتِكَ، وَ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَأِ أَرْضَكَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً، وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً، وَ سَمْعُهُ وَ الِهاً، وَ فِكْرُهُ حَائِراً.

الرّجاء و الأمل

مِنْهَا: يَدَّعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَ الْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لاَ يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ. وَ كُلُّ رَجَأٍ - إِلا رَجَأَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ، إِلا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لاَ يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً؟ أَوْ تَكُونَ لاَ تَرَاهُ لِلرَّجَأِ مَوْضِعاً؟ وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لاَ يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَاراً وَ وَعْداً. وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَ صَارَ عَبْدا لَهَا.

سیرة النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و الانبیاء الالهیّین

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا، وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا، وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا، وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا. وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ عليه‌السلام حَيْثُ اِذْ يَقُولُ: (رَبِّ إِنِّي لِم ا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ). (1) وَ اللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلا خُبْزا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ، وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ. وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ عليه‌السلام صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِئِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا. وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه‌السلام فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلاَلُهُ فِي الشِّتَأِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ فَاكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَ لاَ وَلَدٌ يَحْزُنُهُ (یخزنه)، وَ لاَ مَالٌ يَلْفِتُهُ وَ لاَ طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلاَهُ، وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ!

محطات فی حیاة النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَ عَزَأً لِمَنْ تَعَزَّى. وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْماً، وَ لَمْ يُعِرْهَا طَرْفاً أَهْضَمُ أَهْلِ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- قصص 24

و چگونه آسمان ها و كرات فضايى را در هوا آويخته اى؟ و زمين را چگونه بر روى امواج آب گسترده اى؟ نگاهش حسرت زده، و عقلش مات و سرگردان، و شنواييش آشفته، و انديشه اش حيران مى ماند. (1)

### وصف اميدوارى به خدا

به گمان خود ادعا دارد كه به خدا اميدوار است! به خداى بزرگ سوگند! كه دروغ مى گويد، چه مى شود او را كه اميدوارى در كردارش پيدا نيست؟ پس هركس به خدا اميدوار باشد بايد، اميد او در كردارش آشكار شود. هر اميدوارى جز اميد به خداى تعالى ناخالص است، و هر ترسى جز ترس از خدا نادرست است. گروهى در كارهاى بزرگ به خدا اميد بسته و در كارهاى كوچك به بندگان خدا روى مى آورند؛ پس حق بنده را ادا مى كند و حق خدا را بر زمين مى گذارد، چرا در حق خداى متعال كوتاهى مى شود و كمتر از حق بندگان رعايت مى گردد؟،

آيا مى ترسى در اميدى كه به خدا دارى دروغگو باشى؟ يا او را درخور اميد بستن نمى پندارى؟ اميدوار دروغين اگر از بنده خدا ترسناك باشد، حق او را چنان رعايت كند كه حق پروردگار خود را آنگونه رعايت نمى كند، پس ترس خود را از بندگان آماده، و ترس از خداوند را وعده اى انجام نشدنى مى شمارد، و اينگونه است كسى كه دنيا در ديده اش بزرگ جلوه كند، و ارزش و اعتبار دنيا در دلش فراوان گردد، كه دنيا را بر خدا مقدم شمارد، و جز دنيا به چيز ديگرى نپردازد و بنده دنيا گردد.

### سیری در زندگانی پیامبران عليه‌السلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی) (2)

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را اطاعت نمایی، تا راهنمایی خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت. اگر می خواهی دومی را، موسی عليه‌السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می گوید: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم».

به خدا سوگند! موسی عليه‌السلام جز قرص نانی که گرسنگی را بر طرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی عليه‌السلام از سبزیجات زمین می خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود. و اگر می خواهی: سومی را، حضرت داوود عليه‌السلام صاحب نی های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت، و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم عليه‌السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد، و نان خشک می خورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دستهایش بود.

### راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. طرح این واقعیّت که حواسّ و ابزار شناخت انسان محدود است، پراگماتیسم PRAGMATISM (اصالت عمل) و پوزیتیویسم POSITIVISM (اصالت حسّ تجربه) و امپریسیسم EMPIRICISM )اصالت تجربه) را نقد می کند زیرا که تجربه می تواند یکی از راههای شناخت واقعیّت ها باشد، پس نمی توان به آن اصالت داد.

2. اشاره به: هیستوریاHISTORIA (توجّه به اسطوره ها و الگوها) که در تمام ملل و اقوام وجود دارد.

الدُّنْيَا كَشْحاً، وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْناً، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئا فَأَبْغَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئا فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئا فَصَغَّرَهُ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَ لَقَدْ كَانَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ، وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ، فَيَقُولُ: «يَا فُلاَنَةُ - لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ - غَيِّبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا».

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلاَ يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً وَ لاَ يَعْتَقِدَهَا قَرَاراً، وَ لاَ يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مَا يَدُلُّكُ عَلَى مَسَاوِئِ الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا: إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ. فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ؟ فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ أَتِى بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسِّ بِنَبِيِّهِ وَ اقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ، وَ إِلا فَلاَ يَأْمَنِ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَلَماً لِلسَّاعَةِ، وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً، وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً. لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَجَرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ! وَ اللَّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا. وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلاَ تَنْبِذُهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى !.

161- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

خصائص النّبی و العترة

ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِي ءِ، وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ، وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِي، وَ الْكِتَابِ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ؛ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ. عَلاَ بِهَا ذِكْرُهُ وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ، وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلاَفِيَةٍ، أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَ بَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلاَمِ دَيْنا تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ وَ تَعْظُمْ كَبْوَتُهُ، وَ يَكُنْ مَآبُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ. وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ تَوَكُّلَ الْإِنَابَةِ إِلَيْهِ، وَ أَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ

و شکمش از همه خالی تر بود. دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سر پیچی از فرمان های او کافی بود!. و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می نشست و غذا می خورد، و چون برده، ساده می نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می زد، و جامه خود را با دست خود می دوخت، و بر الاغ برهنه می نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد. پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، «این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می افتد به یاد دنیا و زینت های آن می افتم.»

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیّه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا بر کند، و چشم از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می برد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت های دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکّر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به داشتن این صفت ها اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بداند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک ترین مردم به خودش دور نگهداشت.

پس پیروی کننده باید از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گر نه از هلاکت ایمن نمی باشد، که همانا خداوند، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخ های مجلّل نساخت «سنگی بر سنگی نگذاشت» تا جهان را ترک گفت، (1) و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه! چه بزرگ است منّتی که خدا با بعثت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم. یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی افکنی؟» گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می شوند. (2)

ترجمه خطبه 161

اعتقادی، اخلاقی

### وصف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عليهم‌السلام

خداوند پیامبرش را با نوری درخشان، و برهانی آشکار، و راهی روشن، و کتابی هدایتگر بر انگیخت. خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه های آن راست و میوه های آن سر به زیر و در دسترس همگان است. زادگاه او مکه، و هجرت او به مدینه پاک و پاکیزه است، که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفا بخش، و دعوتی جبران کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شریعت های ناشناخته را شناساند، و ریشه بدعت های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد، و احکام و مقرّرات الهی را بیان فرمود. پس هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند به یقین شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع، و سقوطش سهمگین خواهد بود، و سر انجامش رنج و اندوهی بی پایان و شکنجه ای پردرد می باشد. بر خدا توکّل می کنم، توکّلی که بازگشت به سوی او باشد، و از او راه می جویم، راهی که به بهشت رسد و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. سنگی بر سنگی نگذاشت، یعنی خانه های با شکوهی نساخت و خانه ای ساده داشت، زیرا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ساختمان مسجد شخصا سنگ ها را می آورد، و برای همسران خود خانه ها و حجره هایی ساخت.

2. ضرب المثل است، یعنی آینده از آن استقامت کنندگان است.

إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.

الوصیة بالتّقوی و الاعتبار بالماضاین

أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَداً، وَ الْمَنْجَاةُ أَبَداً. رَهَّبَ فَأَبْلَغَ، وَ رَغَّبَ فَأَسْبَغَ؛ وَ وَصَفَ لَكُمُ الدُّنْيَا وَ انْقِطَاعَهَا، وَ زَوَالَهَا وَ انْتِقَالَهَا. فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ! فَغُضُّوا عَنْكُمْ - عِبَادَ اللَّهِ - غُمُومَهَا وَ أَشْغَالَهَا، لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالاَتِهَا. فَاحْذَرُوهَا حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ، وَ الْمُجِدِّ الْكَادِحِ. وَ اعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ: قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاعُهُمْ وَ ذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ وَ انْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ، فَبُدِّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلاَدِ فَقْدَهَا، وَ بِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا. لاَ يَتَفَاخَرُونَ، وَ لاَ يَتَنَاسَلُونَ وَ لاَ يَتَزَاوَرُونَ وَ لاَ يَتَجَاوَرُونَ، فَاحْذَرُوا، عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، النَّاظِرِ بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ وَ الْعَلَمَ قَائِمٌ، وَ الطَّرِيقَ جَدَدٌ وَ السَّبِيلَ قَصْدٌ.

162- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

(لِبَعْضِ أَصْحابِهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ كَيْفَ دَفَعكُمْ قَوْمُكُمْ عَنْ هذَا الْمَقامِ وَ أَنْتُمْ أَحَقُ بِهِ؟ فَقالَ: )

أسباب غصب الخلاقة

يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلِقُ الْوَضِينِ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ، وَ لَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصِّهْرِ وَ حَقُّ الْمَسْأَلَةِ، وَ قَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ؛ أَمَّا الاِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً، وَ الْأَشَدُّونَ بِالرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نَوْطاً، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَ الْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَ دَعْ عَنْكَ نَهْبا صِيحَ فِي حَجَرَاتِهِ |  | وَ لَكِنْ حَدِيثا مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلَ |

الشکوی من ظلم معاویة

وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ؛ وَ لاَ غَرْوَ وَ اللَّهِ، فَيَا لَهُ خَطْبا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَ يُكْثِرُ الْأَوَدَ! حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَأَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَ سَدَّ فَوَّارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ، وَ جَدَحُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ شِرْباً وَ بِيئاً، فَإِنْ تَرْتَفِعْ عَنَّا وَ عَنْهُمْ مِحَنُ الْبَلْوَى، أَحْمِلْهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ؛ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى (فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ، إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ). (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- فاطر 8

رسد، و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

### سفارش به تقووا و عبرت از گذشتگان

بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می کنم که نجات فردا و مایه رهایی جاویدان است. خدا آنگونه که سزاوار بود شما را ترسانید، و چنانکه شایسته بود امیدوارتان کرد، و دنیا و بی اعتباری آن و نابود شدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما تعریف کرد. پس از آنچه در دنیا شما را به شگفتی وامی دارد، روی گردانید، زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید، دنیا به خشم خدا نزدیکترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است. پس ای بندگان خدا! از غم و اندوه و سرگرمی های دنیا چشم برگیرید، زیرا شما به جدایی و دگرگونیهای امور دنیایی یقین دارید، و چونان دوست مهربانی که نصیحت گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتن را از دنیا دور نگهدارید.

و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت گیرید، که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره ها محو گردید، و همه ناز و نعمت ها و رفاه ها و خوشی ها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان به دوری و از دست دادنشان، و همدمی همسران، به جدایی تبدیل شد ، دیگر نه به هم می نازند، و نه فرزندانی می آورند، و نه یکدیگر را دیدار می کنند، و نه در کنار هم زندگی می کنند! پس ای بندگان خدا! بپرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره، و بر شهوات خود پیروز، و با عقل خود به درستی می نگرد، زیرا که جریان انسان آشکار، پرچم بر افراشته، جادّه هموار، و راه، روشن و راست است.

ترجمه خطبه 162

(در سال 37 هجری در صفّین، شخصی از طایفه بنی اسد پرسید: چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودید کنار زدند؟ فرمود:)

### علل و عوامل غصب امامت

اى برادر بنى اسدى! تو مردى پريشان و مضطربى كه نابجا پرسش مى كنى، ليكن تو را حق خويشاوندى است، (1) و حقى كه در پرسيدن دارى و بى گمان طالب دانستى. پس بدان كه: ظلم و خودكامگى كه نسبت به خلافت بر ما تحميل شد، در حالى كه ما را نسب برتر و پيوند خويشاوندى با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم استوارتر بود، جز خودخواهى و انحصارطلبى چيز ديگرى نبود كه: گروهى بخيلانه به كرسى خلافت چسبيدند، و گروهى سخاوتمندانه از آن دست كشيدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قيامت است. (در اينجا شعر امرءالقيس را خواند كه:) «واگذار داستان تاراج آن غارتگران را، و به ياد آور داستان شگفت دزديدن شترهاى سوارى را». (2)

### شكوه از ستم هاى معاويه

بيا و داستان پسران ابوسفيان را به يادآور، كه روزگار مرا به خنده آورد، از آن پس كه مرا گرياند. سوگند بخدا! كه جاى شگفتى نيست، كار از بس عجيب است كه شگفتى را مى زدايد، و كجى و انحراف مى افزايد. مردم كوشيدند نور خدا را در داخل چراغ آن خاموش سازند، جوشش زلال حقيقت را از سرچشمه آن ببندند، چرا كه ميان من و خود، آب را وباآلود (3) كردند، اگر محنت آزمايش از ما و اين مردم برداشته شود، آنان را به راهى مى برم كه سراسر حق است و اگر به گونه ديگرى انجاميد. (با حسرت خوردن بر آنها جان خويش را مگذار، كه خداوند بر آنچه مى كنند آگاه است.)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. زینب دختر جحش، یکی از همسران پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از قبیله بنی اسد بود.

2. شعر از امرأ القیس است. وی پس از کشته شدن پدرش، به خالد بن سدوس پناهنده شد. مردم بنی جدیله به او حمله کرده اموال و شترهایش را بردند. خالد به او گفت اسب سواری ات را به من ده تا اموال تو را باز پس گیرم. خالد بر اسب او سوار شده خود را به مردم (بنی جدیله) رساند و اعلام کرد این شتران و اموال از آن پناهنده من است آن را برگردانید، مردم حمله کردند و اسب سواری را هم از دست او در آوردند! وقتی خبر به امرأ القیس رسید این شعر را سرود یعنی: غارت گذشته را واگذار، هم اکنون سخن از دزدیده شدن اسب سواری من بگو. امام عليه‌السلام می خواهد بفرماید که: واگذار صحبت از غصب خلافت در گذشته را و به این بیندیش که با معاویه چه باید کرد؟

3. جای شگفتی است که امام عليه‌السلام در 14 قرن قبل، آب را محل رشد و تکثیر انگل «و با» مطرح می کند که پاستور پس از کشف میکروب در تداوم تحقیقات خود با استفاده از کتاب صحیفه سجّادیّه از واژه و بی این حقیقت را از نظر تجربی ثابت کرد.

163- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

معرفة الله تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوِهَادِ، وَ مُخْصِبِ النِّجَادِ. لَيْسَ لِأَوَّلِيَّتِهِ ابْتِدَأٌ، وَ لاَ لِأَزَلِيَّتِهِ انْقِضَاءُ هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَالْبَاقِي بِلاَ أَجَلٍ، خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَ وَحَّدَتْهُ الشِّفَاهُ، حَدَّ الْأَشْيَأَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبَهِهَا، لاَ تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ، وَ لاَ بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدَوَاتِ، لاَ يُقَالُ لَهُ: مَتَى؟ وَ لاَ يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ بِحَتَّى، الظَّاهِرُ لاَ يُقَالُ: مِمَّ؟ وَالْبَاطِنُ لاَ يُقَالُ: فِيمَ؟ لاَ شَبَحٌ فَيُتَقَصَّى وَ لاَ مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى. لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَأِ بِالْتِصَاقٍ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصُ لَحْظَةٍ، وَ لاَ كُرُورُ لَفْظَةٍ، وَ لاَ ازْدِلاَفُ رَبْوَةٍ، وَ لاَ انْبِسَاطُ خُطْوَةٍ فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لاَ غَسَقٍ سَاجٍ، يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَ تَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي الْأُفُولِ وَالْكُرُورِ، وَ تَقَلُّبِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ. قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَ مُدَّةِ، وَ كُلِّ إِحْصَأٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَ نِهَايَاتِ الْأَقْطَارِ، وَ تَأَثُّلِ الْمَسَاكِنِ، وَ تَمَكُّنِ الْأَمَاكِنِ. فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَ إِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

وصف الکون

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَأَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ، وَ لاَ مِنْ أَوَائِلَ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ. لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَ لاَ لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ انْتِفَاعٌ. عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَأِ الْبَاقِينَ، وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرَضِينَ السُّفْلَى.

عجائب فی الخلق الانسان

مِنْهَا:أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ (مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ)، (1) وَ وُضِعْتَ (فِي قَرارٍ مَكِينٍ) (2)، إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينا، لاَ تُحِيرُ دُعَاءً، وَ لاَ تَسْمَعُ نِدَاءً؟! ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَدَاكَ لاِجْتِرَارِ الْغِذَأِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ، وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِرَادَتِكَ؟! هَيْهَاتَ، إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ، وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مؤمنون 12. مؤمنون 13.

ترجمه خطبه 163

(برخی از شارحان نوشتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

### خداشناسى

سپاس خداوندى را سزاست كه آفريننده بندگان، و گستراننده زمين، و جارى كننده آب در زمينهاى پست، و روياننده گياه در كوهها و تپه هاى بلند مى باشد، نه اول او را آغازى و نه ازلى بودن او را پايانى است، آغاز هر چيزى و جاويدان است، و پايدار و ماندگار بدون مدت و زمان است، پيشانى بندگان برابر عظمت او به خاك افتاده، و لبها در اعتراف به يگانگى او در حركتند.

به هنگام آفرينش، براى هر پديده اى حد و مرزى قرار داد، تا براى وجود بى نهايت او همانندى نباشد، گمانها خدا را به اندازه ها و حركتها و اندامها و آلتها نمى توانند اندازه گيرى نمايند.

نمى توان گفت: خدا از كى بود؟ و تا كى خواهد بود؟ وجود آشكارى است كه نمى توان پرسيد: از چيست؟ و حقيقت پنهانى است كه نمى توان پرسيد؟ در كجاست؟ نه جسم است كه او را نهايتى باشد، و نه پوشيده اى كه چيزى او را در بر گرفته باشد، به موجودات آنقدر نزديك نيست كه به آنها چسبيده، و آنقدر دور نيست كه جدا و بريده باشد.

بر خداوند، خيره نگريستن بندگان، و بازگشتن لفظى به زبان، نزديك شدن به تپه اى، گام برداشتن در تاريكى شب، راه رفتن در مهتاب كه نور مى افشاند، و درخشش خورشيدى كه پس ماه طلوع مى كند، و با طلوع و غروبش، و آمدن شب و روز، چرخ زمان مى گردد و تاريخ ورق مى خورد، همه و همه پنهان نيست.

خدا پيش از هر نهايت و مدت، و فراتر از هرگونه حساب و شمارش است، خدا والاتر از آنچه مى باشد كه عقلهاى عاجز تشبيه كنندگان تصور مى كند، از صفات پديده ها و اندازه ها و قطرها كه براى موجودات مادى پندارند، و جايگاههايى كه براى آن در نظر مى گيرند، زيرا حد و مرز و اندازه، شايسته پديده هاست و به غير خدا تعلق دارد.

### وصف آفرينش

پديده ها را از موادى ازلى و ابدى نيافريد، بلكه آنها را از نيستى به هستى آورد، و براى هر پديده اى حد و مرزى تعيين فرمود، و آنها را به نيكوترين صورت زيبا، صورتگرى نمود، چيزى از فرمان او سرپيچى نمى كند، و خدا از اطاعت چيزى سود نمى برد، علم او به مردگانى كه رفتند. چونان آگاهى او به زندگانى است كه هستند، و علم او به آسمانهاى بالا چونان علم او به زمينهاى زيرين است.

### شگفتى آفرينش انسان!

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگهداری شده در تاریکی های رحم های مادران، و قرار داده شده در پرده های تو در تو! «آغاز آفرینش تو از گل و لای بود»، و سپس «در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخّص و سر آمدی تعیین شده»، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می کردی، نه دعوتی را می توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می شنیدی.

سپس تو را از قرار گاهت بیرون کردند و به خانه ای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمی توانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟و به هنگام نیاز جایگاه های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟

هرگز، آن کس که در توصیف پدیده ای با شکل و اندازه و ابزار مشخّص درمانده باشد، بدون تردید از وصف پر وردگارش ناتوان تر، و از شناخت خدا با حدّ و مرز پدیده ها دورتر است.

164- و من كلام له عليه‌السلام

لَمّا اجْتَمَعَ النّاسُ اِلَيْهِ وَ شَكَوْا ما نَقْمُوهُ عَلى عُثْمانَ، وَ سَأَلُوهُ مُخاطَبَهُ عَنْهُمْ وَاسْتَعتابَهُ لَهُمْ، فَدْخَلَ ع عَلى عُثْمانَ فَقالَ:

تاریخی، سیاسی

تحذیر عثمان

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَ قَدِ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ، وَ لا أَدُلُّكَ عَلى أَمْرٍ لا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نَعْلَمُ. ما سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَ لا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ. وَ قَدْ رَأَيْتَ كَما رَأَيْنا، وَ سَمِعْتَ كَما سَمِعْنا، وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كَما صَحِبْنَا وَ مَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ لا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَشِيجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا؛ وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالا. فَاللَّهَ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ وَاللَّهِ ما تُبَصَّرُ مِنْ عَمًى، وَ لا تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَ إِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَ إِنَّ أَعْلاَمَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عادِلٌ، هُدِيَ وَ هَدَى، فَأَقامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَ أَماتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً (منزوکه). وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَها أَعْلاَمٌ، وَ إِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ، لَها أَعْلاَمٌ. وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً، وَ أَحْيا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً. وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لاَ عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِها».

وَ إِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَلا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ يَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَ يَبُثُّ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجاً، وَ يَمْرُجُونَ فِيها مَرْجاً. فَلا تَكُونَنَّ لِمَرْوانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شأَ بَعْدَ جَلالِ السِّنِّ، وَ تَقَضِّي الْعُمُرِ. فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ:«كَلِّمِ النَّاسَ فِي أَنْ يُؤَجِّلُونِي حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مِنْمَظَالِمِهِمْ.» فَقَالَ عليه‌السلام: مَا كَانَبِالْمَدِينَةِ فَلا أَجَلَ فِيهِ، وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

165- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

(يَذْكُرُ فِيها عَجِيبَ خِلْقَةِ الطاوُوسِ)

عجائب فی خلقة الطیور

ابْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجِيباً مِنْ حَيَوانٍ وَ مَواتٍ، وَساكِنٍ وَذِي حَرَكاتٍ؛ وَ أَقامَ مِنْ شَواهِدِ الْبَيِّناتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَاانْقادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَ مَسَلِّمَةً لَهُ، وَنَعَقَتْ فِي أَسْماعِنا دَلائِلُهُ عَلَى وَحْدانِيَّتِهِ، وَ ما ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَها أَخادِيدَ الْأَرْضِ، وَ خُرُوقَ فِجاجِها وَرَواسِيَ أَعْلامِها، مِنْ ذَواتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ هَيْئاتٍ مُتَبايِنَةٍ،

ترجمه خطبه 164

(در سال 34 هجری مردم در اطراف امام جمع شده و از عثمان شکایت کردند و از او خواستند که با عثمان صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد)

### هشدار دادن به عثمان

همانا مردم پشت سر من هستند، مرا ميان تو و خودشان ميانجى قرار داده اند، به خدا نمى دانم با تو چه بگويم؟ چيزى را نمى دانم كه تو ندانى، تو را به چيزى راهنمايى نمى كنم كه نشناسى، تو مى دانى آنچه ما مى دانيم.

ما به چيزى پيشى نگرفته ايم كه تو را آگاه سازيم، و چيزى را در پنهانى نيافته ايم كه آن را به تو ابلاغ كنيم. ديدى چنانكه ما ديديم، شنيدى چنانكه ما شنيديم، با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودى چنانكه ما بوديم، پس ابوقحافه (ابابكر) و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند. تو به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خويشاوندى از آن دو نزديكترى، و داماد او شدى كه آنان نشدند. پس خدا را، خدا را، پروا كن! سوگند به خدا! تو كور نيستى تا بينايت كنند، نادان نيستى تا تو را تعليم دهند، راهها روشن است، و نشانه هاى دين برپاست.

پس بدان كه برترين بندگان خدا در پيشگاه او رهبر عادل است كه خود هدايت شده و ديگران را هدايت مى كند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بميراند. سنتها روشن و نشانه هايش آشكار است، بدعتها آشكار و نشانه هاى دين برپاست، پس بدان كه برترين بندگان خدا در پيشگاه او رهبر عادل است كه خود هدايت شده و ديگرا ن را هدايت مى كند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعتها آشكار و نشانه هاى آن برپاست. و بدترين مردم نزد خدا رهبر ستمگرى كه خود گمراه و مايه گمراهى ديگران است، كه سنت پذيرفته را بميراند، و بدعت ترك شده را زنده گرداند.

من از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه گفت: «قيامت رهبر ستمگر را بياورند كه نه ياورى دارد و نه كسى از او پوزش خواهى مى كند، پس او را در آتش جهنم افكنند، و در آن چنان مى چرخد كه سنگ آسياب، تا به قعر دوزخ رسيده به زنجير كشيده شود.»

من تو را به خدا سوگند مى دهم كه امام كشته شده اين امت مباشى، چرا كه پيش از اين گفته مى شد. «در ميان اين امت، امامى به قتل خواهد رسيد كه در كشتار تا روز قيامت گشوده خواهد شد و كارهاى امت اسلامى با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در ميانشان گسترش يابد، تا آنجا كه حق را از باطل نمى شناسند، و به سختى در آن فتنه ها غوطه ور مى گردند.»

براى مروان (1) چونان حيوان به غارت گرفته مباش كه تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از ساليانى كه از عمر تو گذشته (2) و تجربه اى كه به دست آوردى.

(عثمان گفت: «با مردم صحبت كن كه مرا مهلت دهند تا از عهده ستمى كه به آنان رفته برآيم») امام عليه‌السلام فرمود: آنچه در مدينه است به مهلت نياز ندارد، و آنچه مربوط به بيرون مدينه باشد تا رسيدن فرمانت مهلت دارند.

ترجمه خطبه 165

(برخی از شارحان نوشتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

### شگفتى آفرينش انواع پرندگان

خداوند پديده هاى شگفتى از جانداران حركت كننده، و بى جان، برخى ساكن و آرام (3)، بعضى حركت كننده و بى قرار، آفريده است، و شواهد و نمونه هايى از لطافت صنعتگرى و قدرت عظيم خويش بپا داشت، چندان كه تمام انديشه ها را به اعتراف واداشته، و سر به فرمان او نهادند، و در گوشهاى ما بانگ براهين يكتايى او پيچيده است (4). آنگونه كه پرندگان گوناگون بيافريد، و آنان را در شكافهاى زمين، و رخنه دره ها و فراز كوهها مسكن داد، با بالهاى متفاوت و شكل و هياتهاى گوناگون،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. مروان یهودی زاده، داماد عثمان و منشی او بود و در او نفوذ بسیاری داشت، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او و پدرش را تبعید کرده بود، در زمان عثمان آزاد و داماد و سپس همه کاره او گردید که او را عامل اصلی کشته شدن عثمان می دانند.

2. عثمان هشتاد سال عمر کرد.

3. اشاره به علم: زوئولوژی ZOOLOGY (حیوان شناسی)

4. اشاره به علم: منوتیسم MONOTHEISM (علم توحید)

مُصَرَّفَةٍ فِي زِمامِ التَّسْخِيرِ، وَ مُرَفْرِفَةٍ بِأَجْنِحَتِها فِي مَخارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ، وَالْفَضأِ الْمُنْفَرِجِ. كَوَّنَها بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُوَرٍ ظاهِرَةٍ، وَرَكَّبَها فِي حِقاقِ مَفاصِلَ مُحْتَجِبَةٍ. وَمَنَعَ بَعْضَها بِعَبالَةِ خَلْقِهِ أَنْ يَسْمُوَ فِي الْهَوَأِ خُفُوفاً، وَ جَعَلَهُ يَدِفُّ دَفِيفاً، وَ نَسَقَها عَلَى اخْتِلافِها فِي الْأَصابِيغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَدَقِيقِ صَنْعَتِهِ. فَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي قالَبِ لَوْنٍ لا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنِ ما غُمِسَ فِيهِ؛ وَ مِنْها مَغْمُوسٌ فِي لَوْنِ صِبْغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلاَفِ مَا صُبِغَ بِهِ.

عجائب فی خلقة الطاووس

وَ مِنْ أَعْجَبِها خَلْقا الطَّاوُسُ الَّذِي أَقامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَ نَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ، وَ ذَنَبٍ أَطالَ مَسْحَبَهُ. إِذا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيِّهِ وَسَما بِهِ مُظِلاًّ عَلَى رَأْسِهِ، كَأَنَّهُ قِلْعُ دارِيِّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ. يَخْتالُ بِأَلْوانِهِ، وَ يَمِيسُ بِزَيَفانِهِ. يُفْضِي كَإِفْضَأِ الدِّيَكَةِ، وَ يَؤُرُّ بِمَلاقِحِهِ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ لِلضِّرَابِ.

أُحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعايَنَةٍ، لا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ، وَ لَوْ كَانَ كَزُعْمِ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَنْسِجُها مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي ضَفَّتَيْ جُفُونِهِ، وَ أَنَّ أُنْثاهُ تَطْعَمُ ذلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لا مِنْ لِقاحِ فَحْلٍ سِوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ، لَما كانَ ذلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطاعَمَةِ الْغُرابِ. تَخالُ قَصَبَهُ مَدارِيَ مِنْ فِضَّةٍ، وَ ما أُنْبِتَ عَلَيْها مِنْ عَجِيبِ داراتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصَ الْعِقْيَانِ وَ فِلَذَ الزَّبَرْجَدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِما أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ قُلْتَ: جَنِىُّ جُنِيَ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رَبِيعٍ، وَ إِنْ ضاهَيْتَهُ بِالْمَلابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلَلِ، أَوْمُونِقِ عَصْبِ الْيَمَنِ، وَ إِنْ شاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصٍ ذاتِ أَلْوَانٍ، قَدْ نُطِّقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ.

الختیال الطاووس

يَمْشِي مَشْيَ الْمَرِحِ الْمُخْتالِ، وَ يَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَ جَناحَيْهِ، فَيُقَهْقِهُ ضاحِكا لِجَمالِ سِرْبالِهِ، وَ أَصابِيغِ وِشاحِهِ؛ فَإِذا رَمى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوائِمِهِ زَقا مُعْوِلاً بِصَوْتٍ يَكادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ، وَ يَشْهَدُ بِصادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمْشٌ كَقَوائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلاسِيَّةِ. وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ ساقِهِ صِيصِيَةٌ خَفِيَّةٌ.

عجائب فی ألوان الطاووس

وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قُنْزُعَةٌ خَضْرَأُ مُوَشَّاةٌ. وَ مَخْرَجُ عَنُقِهِ كَالْإِبْرِيقِ، وَ مَغْرِزُها إِلى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصِبْغِ الْوَسِمَةِ الْيَمانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرْآةً ذاتَ صِقالٍ، وَ كَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمَ إِلا أَنَّهُ يُخَيَّلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ وَ شِدَّةِ بَرِيقِهِ أَنَّ الْخُضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُمْتَزِجَةٌ بِهِ. وَ مَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطُّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأُقْحُوَانِ، أَبْيَضُ يَقَقٌ، فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِي سَوادِ ما هُنالِكَ يَأْتَلِقُ. وَ قَلَّ صِبْغٌ إِلا وَ قَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَ عَلاهُ بِكَثْرَةِ صِقالِهِ وَ بَرِيقِهِ وَ بَصِيصِ دِيباجِهِ وَرَوْنَقِهِ. فَهُوَ كَالْأَزاهِيرِ الْمَبْثُوثَةِ لَمْ تُرَبِّها أَمْطارُ رَبِيعٍ وَ لا شُمُوسُ قَيْظٍ، وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ

كه زمام آنها به دست اوست، پرندگانى كه با بالهاى خود در لا به لاى جو گسترده و فضاى پهناور پرواز مى كنند، آنها را از ديار نيستى در شكل و ظاهرى شگفت آور بيافريد، و استخوانهاشان را از درون در مفصلهاى پوشيده از گوشت به هم پيوند داد (1). برخى از پرندگان را كه جثه سنگين داشتند از بالا رفتن و پروازهاى بلند و دور باز داشت، آنگونه كه آرام و سنگين در نزديكى زمين بال مى زنند، پرندگان را با لطافت قدرتش و دقت صنعتش، در رنگهاى گوناگون با زيبايى خاصى رنگ آميزى كرد، گروهى از آنها را تنها با يك رنگ بياراست كه رنگ ديگرى در آن راه ندارد، دسته اى ديگر را در رنگ مخالف آن فرو برد، جز اطراف گردنشان كه چونان طوقى آويخته، مخالف رنگ اندامشان است.

### شگفتي هاى آفرينش طاووس

و از شگفت انگيزترين پرندگان در آفرينش، طاووس است، كه آن را در استوارترين شكل موزون بيافريد، و رنگهاى پر و بالش را به نيكوترين رنگها بياراست، با بالهاى زيبا كه پرهاى آن به روى يكديگر انباشته و دم كشيده اش كه چون به سوى ماده پيش مى رود آن را چونان چترى گشوده و بر سر خود سايبان مى سازد، گويا بادبان كشتى است كه ناخدا آن را برافراشته است.(2) طاووس به رنگهاى زيباى خود مى نازد، و خوشحال و خرامان دم زيبايش را به اين سو و آن سو مى چرخاند، و سوى ماده مى تازد، چون خروس مى پرد، و چون حيوان نر مست شهوت با جفت خويش مى آميزد، اين حقيقت را از روى مشاهده مى گويم، نه چون كسى كه بر اساس نقل ضعيفى سخن بگويد، اگر كسى خيال كند؛ «باردار شدن طاووس به وسيله قطرات اشكى است كه در اطراف چشم نر حلقه زده و طاووس ماده آن را مى نوشد آنگاه بدون آميزش با همين اشكها تخمگذارى مى كند» افسانه بى اساس است ولى شگفت تر از آن نيست كه مى گويند: «زاغ نر طعمه به منقار ماده مى گذارد كه همين عامل باردار شدن زاغ است!» گويا نى هاى پر طاووس چونان شاخه هايى است كه از نقره ساخته، و گرديهاى شگفت انگيز آفتاب گونه كه به پرهاى اوست ا ز زر ناب و پاره هاى زبرجد بافته شده است، اگر رنگهاى پرهاى طاووس را به روييدنيهاى زمين تشبيه كنى، خواهى گفت: دسته گلى است كه از شكوفه هاى رنگارنگ گلهاى بهارى فراهم آمده است و اگر آن را با پارچه هاى پوشيدنى همانند سازى پس چون پارچه هاى زيباى پرنقش و نگار يا پرده هاى رنگارنگ يمن است، و اگر آن را با زيورآلات مقايسه كنى چون نگينهاى رنگارنگى است كه در نوارى از نقره با جواهرات زينت شده است.

### روانشناسى حيوانى طاووس

طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه مى رود، دم و بالهاى زيبايش را برانداز مى كند، پس با توجه به زيبايى جامه و رنگ هاى گوناگون پر و بالش قهقهه سرمى دهد، اما چون نگاهش به پاهاى او مى افتد، بانگى برآورد كه گويا گريان است، فرياد مى زند گويا كه دادخواه است، و گواه صادق دردى است كه در درون دارد، زيرا پاهاى طاووس چونان ساق خروس دو رگه (هندى و پارسى) (3) باريك و زشت و در يك سو ساق پايش ناخنكى مخفى روييده است.

### شگفتى رنگ آميزى پرهاى طاووس

برفراز گردن طاووس به جاى يال، كاكلى سبزرنگ و پر نقش و نگار روييده، و برآمدگى گردنش چونان آفتابه اى نفيس و نگارين است، و از گلوگاه تا روى شكمش به زيبايى وسمه يمانى (4) (برگ گياهى با رنگ سب ز بسيار سير) رنگ آميزى شده، يا چون پارچه حرير براق يا آيينه اى شفاف كه پرده بر روى آن افكندند. در اطراف گردنش گويا چادرى سياه افكنده كه چون رنگ آن شاداب و بسيار مى باشد، پندارى با رنگ سبز تندى درهم آميخته است كه در كنار شكاف گوش جلوه خاصى دارد، كمتر رنگى مى توان يافت كه طاووس از آن در اندامش نداشته باشد، يا با شفافيت و صيقل فراوان و زرق و برق جامه اش آن را جلاى برترى نداده باشد. طاووس چونان شكوفه هاى پراكنده اى است كه باران بهار و گرماى آفتاب را در پرورش آن نقش چندانى نيست، و شگفت آور آنكه هر چند گاهى از پوشش پرهاى زيبا بيرون مى آيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: ارنیتولوژی ORNITHOLOGY (پرنده شناسی)

2. واژه «داریّ» را برخی به شهر دارین، شهر قدیمی در کنار قطیف و بحرین ترجمه کرده اند، امّا یکی از معانی آن ملّاح است که بادبان کشتی را نگه می دارد.

3. خروس خلاسی: نوعی از خروس که نه سفید و نه سیاه است بلکه به رنگ خاکی است، و گفته اند که خروس فارسی- هندی دو رگه است که پاهای زشت دارد.

4. وسمه: برگ گیاهی به رنگ نیل، یا برگ نیل که آن را در آب خیسانده و پارچه را با آن رنگ می کردند.

رِيشِهِ، وَ يَعْرى مِنْ لِباسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَ يَنْبُتُ تِبَاعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتَ أَوْراقِ الْأَغْصانِ، ثُمَّ يَتَلاحَقُ نامِياً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ، لا يُخالِفُ سالِفَ أَلْوانِهِ، وَ لا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكانِهِ! وَ إِذا تَصَفَّحْتَ شَعْرَةً مِنْ شَعَراتِ قَصَبِهِ أَرَتْكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً، وَ تارَةً خُضْرَةً زَبَرْجَدِيَّةً، وَ أَحْيَانا صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً.

عجز الانسان عن إدراک الحقائق

فَكَيْفَ تَصِلُ إِلى صِفَةِ هذا عَمائِقُ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْواصِفِينَ! وَ أَقَلُّ أَجْزائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ! فَسُبْحانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلَّاهُ لِلْعُيُونِ، فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً وَ مُؤَلَّفاً مُلَوَّناً: وَ أَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَ قَعَدَ بِها عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

عجائب فی خلقة الحشرات

سُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالْهَمَجَةِ إ لى ما فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحِيتانِ وَالْفِيَلَةِ! وَ وَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لا يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إِلا وَ جَعَلَ الْحِمامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَأَ غَايَتَهُ.

خصائص الجنة

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ ما يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدائِعِ ما أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِها وَ لَذَّاتِها وَ زَخارِفِ مَناظِرِها، وَ لَذَهِلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفاقِ أَشْجَارٍ غُيِّبَتْ عُرُوقُها فِي كُثْبانِ الْمِسْكِ عَلَى سَواحِلِ أَنْهارِها، وَ فِي تَعْلِيقِ كَبائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسالِيجِها وَ أَفْنانِها، وَ طُلُوعِ تِلْكَ الثِّمارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلُفِ أَكْمامِها، تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ، فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةِ مُجْتَنِيهَا، وَ يُطافُ عَلَى نُزَّالِها فِي أَفْنِيَةِ قُصُورِها بِالْأَعْسالِ الْمُصَفَّقَةِ، وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ، قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتَمادى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دارَ الْقَرارِ، وَ أَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ. فَلَوْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى ما يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَناظِرِ الْمُونِقَةِ، لَزَهِقَتْ نَفْسُكَ شَوْقا إِلَيْهَا، وَ لَتَحَمَّلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هَذا إِلَى مُجاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالاً بِهَا. جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلى مَنازِلِ الْأَبْرارِ بِرَحْمَتِهِ.

تَفْسيِرُ بَعْضِ ما فِي هذِهِ الْخَطبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ:

قال السيد الشريف رضي الله عنه:

قَولُهُ عليه‌السلام: «يَؤُرُ بِمَلاقِحِهِ» الارُ: كِنايَةُ عَنِ النُكاح يُقالُ: أَرَّ الرَّجُلُ الْمَرأَةَ يَؤُرُها، إ ذا نَكحَها، وَ قَولهُ عليه‌السلام: «كَأَنَّهُ قِلْعُ دارِي عَنَجَهُ نُوتِيُهُ الْقِلْعُ شِراعُ السَّفِينَةِ، وَ دارىُّ مَنسُوبُ إلى دارِينَ وَ هِىَّ بَلْدَةْ عَلَى الْبَحْرِ يُجْلَبُ مِنْهَا الطَّيبُ، وز عَنَجُه، أَي: عَطَفَهُ، يُقالُ: عَنَجْتُ النَاقَةَ كَنَصَرْتُ أَعْنُجُها إذا عَطَفْتُها، وَ النُوتىُّ: الْمَلاّحُ. وَ قَوْلُهُ عليه‌السلام: «ضَفَّتَىّْ جُفُونِهِ» أرادَ جانِبَى جُفُونِهِ، وَ الضَّفَّتانِ: الْجانِبانِ. وَ قَولُهُ عليه‌السلام: وَ فِلَذَ الزَّبَرْجَدِ» الْفِلَذُ: جَمْعُ فِلْذَةٍ، وَ هِىَّ الْقِطْعَةُ، وَ الكَبائِسُ: جَمْعُ الْكِباسَةِ وَ هِىَ العِذْقُ، وَ الْعَسالِيجُ: الغُصُونُ، واحِدُها عُسْلُوجُ.

و تن عريان مى كند، پرهاى او پياپى فرو مى ريزند و از نو مى رويند، پرهاى طاووس چونان برگ خزان رسيده مى ريزند و دوباره رشد مى كنند و به هم مى پيوندند، تا ديگر بار شكل و رنگ زيباى گذشته خود را باز مى يابد، بى آنكه ميان پرهاى نو و ريخته شده تفاوتى وجود داشته باشيد يا رنگى جابجا برويد. اگر در تماشاى يكى از پرهاى طاووس دقت كنى، لحظه اى به سرخى گل و لحظه اى ديگر به سبزى زبرجد و گاه به زردى زرناب جلوه مى كند.

### عجز انسان از درك حقائق موجود در پديده ها

راستى، هوشهاى ژرف انديش و عقلهاى پرتل اش چگونه اين همه از حقائق موجود در پديده ها را مى توانند درك كنند؟ و چگونه گفتار توصيف گران، به نظم كشيدن اين همه زيبايى را بيان توانند نمود؟ و در درك كمترين اندام طاووس، گمانها از شناخت درمانده و زبانها از ستودن آن در كام مانده اند. پس ستايش خداوندى را سزاست كه عقلها را از توصيف پديده اى كه برابر ديدگان جلوه گرند ناتوان ساخت، پديده محدودى كه او را با تركيب پيكرى پرنقش و نگار، با رنگها و مرزهاى مشخص مى شناسد، باز هم از تعريف فشرده اش زبانها عاجز و از توصيف واقعى آن درمانده اند! (1) (پس چگونه خدا را مى توانند درك كنند؟)

### شگفتى آفرينش جانداران كوچك

پاك و برتر است خدايى كه در اندام مورچه، و مگس ريز، پاها پديد آورد (2)، و جانداران بزرگتر از آنها را نيز آفريد، از ماهيان دريا، و پيلان عظيم الجثه و بر خود لازم شمرد، كه هيچ كالبد جاندارى را وانگذارد و به درستى اداره اش نمايد، جز آنكه ميعادگاهش مرگ و پايان راهش نيستى باشد.

### وصف ويژگيهاى بهشت

اگر با چشم دل به آنچه از بهشت براى تو ستودند بنگرى، از آنچه در دنياست دل مى كنى، هر چند شگفتى آور و زيبا باشد، و از خواهشهاى نفسانى و خوشيهاى زندگانى و منظره هاى آراسته و زيباى آن كناره مى گيرى، و اگر فكرت را به درختان بهشتى مشغول دارى كه شاخه هايشان همواره به هم مى خورند، و ريشه هاى آن در توده هاى مشك پنهان، و در ساحل جويباران بهشت قرار گرفته آبيارى مى گردند، و خوشه هايى از لولو آبدار به شاخه هاى كوچك و بزرگ درختان آويخته، و ميوه هاى گوناگونى كه از درون غلافها و پوششها سر بيرون كرده، سرگردان و حيرت زده مى گردى. شاخه هاى پرميوه بهشت كه بدون زحمتى خم شده در دسترس قرار گيرند، و چيننده آن هرگاه كه خواهد برچيند، مهمانداران بهشت، گرد ساكنان آن و پيرامون كاخهايشان در گردشند و آنان را با عسلهاى پاكيزه و شرابهاى گوارا پذيرايى كنند، آنها كه همواره از كرامت الهى بهره مندند تا آنگاه كه در سراى ثابت خويش فرود آيند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. اى شنونده اگر دل خود را به منظره هاى زيبايى كه در بهشت به آن مى رسى مشغول دارى، روح تو با اشتياق فراوان به آن سامان پرواز خواهد كرد، و از اين مجلس من با شتاب به همسايگى اهل قبور خواهى شتافت. خداوند با لطف خود من و شما را از كسانى قرار دهد كه با دل و جان براى رسيدن به جايگان نيكان تلاش مى كنند.

می گویم: (کلام امام که فرمود «یؤرّ بملاقحه، الار» کنایه از نکاح و آمیزش است. هنگامی گفته می شود «ار الرجل المرأه یؤرها» که با همسرش همبستر شود. و این فرمایش امام «کانه قلع داریّ عنجه نؤتیه» باید توجّه داشت «قلع» بادبان کشتی است و «داری» منسوب به «دارین» شهری است که در کنار دریا که از آنجا عطریات می آورند (و بادبان هایش معروف است). و «عنجه» به معنی کشیدن به سوی خویش است هنگامی که گفته می شود «عنجت الناقه اعنجها عنجا» یعنی آن را به سوی خود کشیدم. و «النؤتی» به معنی «کشتیبان» است. و اما تعبیر «صفتی جفونه» منظور دو طرف پلک های چشم است. زیرا «ضفتان» به معنی دو طرف می باشد و اینکه فرمود: «و فلذا الزبرجد» باید دانست که «فلذا» جمع «فلذه» به معنی قطعه است که معنی آن قطعه هایی از زبرجد است. امّا تعبیر به «کبائس اللؤلؤ الرطب» به معنی خوشه های لؤلؤ تر همچون خوشه های خرما است زیرا «الکباسه» به معنی خوشه و «العسالیج» جمع «عسلوج» به معنای شاخه است).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اثبات هدفداری نظام هستی و انسان، و نقد پوچی: نیهیلیسم NIHILISM (پوچ گرایی) و اوتوپیسم و اتوپیانیسم UTOPIANISM -UYOPISM (پوچ گرایی).

2. اشاره به علم: انتومولوژی ENTOMOLOGY (حشره شناسی) و علم هرپتولوژی HERPETOLOGY (خزنده شناسی)

166- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

الاحترام المتقابل

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَ لْيَرْأَفْ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ؛ وَ لا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ: لا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَ لا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ، كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاحٍ، يَكُونُ كَسْرُها وِزْراً، وَ يُخْرِجُ حِضانُها شَرّاً.

مستقبل بنی امیة

مِنْهَا: افْتَرَقُوا بَعْدَ أُلْفَتِهِمْ، وَ تَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ، فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُصْنٍ، أَيْنَما مَالَ مَالَ مَعَهُ، عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِبَنِي أُمَيَّةَ كَما يَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِيفِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَاما كَرُكامِ السَّحَابِ، ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوابا يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَثارِهِمْ كَسَيْلِ الْجَنَّتَيْنِ، حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قارَةٌ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ أَكَمَةٌ، وَ لَمْ يَرُدَّ سُنَنَهُ رَصُّ طَوْدٍ وَ لا حِدابُ أَرْضٍ. يُذَعْذِعُهُمُ اللَّهُ فِي بُطُونِ أَوْدِيَتِهِ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَ يُمَكِّنُ لِقَوْمٍ فِي دِيارِ قَوْمٍ، وَ ايْمُ اللَّهِ، لَيَذُوبَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَ التَّمْكِينِ، كَما تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ.

علل انتصار و انحطاطها الشعوب

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَخاذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْباطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقْوَ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ، لَكِنَّكُمْ تِهْتُمْ مَتاهَ بَنِي إِسْرائِيلَ. وَ لَعَمْرِي، لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمُ التِّيهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافا بِما خَلَّفْتُمُ الْحَقَّ وَرأَ ظُهُورِكُمْ، وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى، وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ، وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهاجَ الرَّسُولِ، وَ كُفِيتُمْ مَؤ ونَةَ الاِعْتِسَافِ، وَ نَبَذْتُمُ الثِّقْلَ الْفادِحَ عَنِ الْأَعْناقِ.

167- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

(في أَوِّلِ خِلافَتِه)

خصائص القرآن

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ؛ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ! أَدُّوهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَاما غَيْرَ مَجْهُولٍ وَ أَحَلَّ حَلاَلاً غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرَمِ كُلِّهَا، وَ شَدَّ بِالْإِخْلاَصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا.

خصائص المسلم

«فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» إِلا بِالْحَقِّ وَ لاَ يَحِلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلا بِمَا يَجِبُ.

ترجمه خطبه 166

(بر اساس نقل مرحوم کلینی در روضه کافی، این خطبه در شهر مدینه ایراد کرده است)

### احترام متقابل (اخلاق اجتماعى) :

بايد خردسالان شما از بزرگان شما پيروى كنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پيشگان جاهليت نباشيد كه نه از دين آگاهى داشتند و نه در خدا انديشه مى كردند. همانند تخم افعى در لانه پرندگان نباشيد كه شكستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زيانبار است. (به جاى جوجه، مارى از آن بيرون مى آيد) (1)

### آينده بنى اميه:

مسلمانان، پس از وحدت و برادرى به جدايى و تفرقه رسيدند، و از ريشه و اصل خويش پراكنده شدند، تنها گروهى شاخه درخت توحيد را گرفتند، و به هر طرف كه روى آورد. همسو شدند، اما خداوند مسلمانان را به زودى براى بدترين روزى كه بنى اميه در پيش دارند جمع خواهد كرد، آن چنانكه قطعات پراكنده ابرها را در فصل پاييز جمع مى كند.

خدا ميان مسلمانان الفت ايجاد مى كند، و به صورت ابرهاى فشرده درمى آورد، آنگاه درهاى پيروزى برويشان مى گشايد، كه مانند سيلى خروشان از جايگاه خود بيرون مى ريزند. «چونان «سيل عرم» (2) كه دو باغستان «شهر سبا» را درهم كوبيد، و در برابر آن سيل هيچ بلندى و تپه اى برجاى نماند، نه كوههاى بلند و محكم، و نه برآمدگيهاى بزرگ، توانستند برابر آن مقاوت كنند». خداوند بنى اميه را مانند آب در درون دره ها و رودخانه ها پراكنده و پنهان مى كند، سپس چون چشمه سارها بر روى زمين جارى مى سازد، تا حق برخى از مردم را از بعضى ديگر بستاند، و گروهى را توانايى بخشيده در خانه هاى ديگران سكونت دهد. بخدا سوگند! بنى اميه پس از پيروزى و سلطه گرى، همه آنچه را كه به دست آوردند از كفشان مى رود، چنانكه چربى بر روى آتش آب شود!

### علل پيروزى و شكست ملت ها

اى مردم! اگر دست از يارى حق برنمى داشتيد، و در خوار ساختن باطل سستى نمى كرديد، هيچگاه آنان كه به پايه شما نيستند در نابودى شما طمع نمى كردند، و هيچ قدرتمندى بر شما پيروز نمى گشت، اما چونان امت بنى اسرائيل در حيرت و سرگردانى فرو رفتيد. به جانم سوگند! سرگردانى شما پس از من بيشتر خواهد شد، چرا كه به حق پشت كرديد، و با نزديكان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بريده به بيگانه ها نزديك شديد. آگاه باشيدً اگر از امام خود پيروى مى كرديد، شما را به راهى هدايت مى كرد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفته بود، و از اندوه بيراهه رفتن در امان بوديد، و بار سنگينى مشكلات را از دوش خود برمى داشتيد.

ترجمه خطبه 167

(سخنرانی امام عليه‌السلام در آغاز خلافت در سال 35 هجری، نوشتند که نخستین سخنرانی آن حضرت است)

### ويژگي هاى قرآن

همانا خداوند بزرگ كتابى هدايتگر فرستاد، و نيكى و بدى خير و شر را آشكارا در آن بيان فرمود. پس راه نيكى در پيش گيريد كه هدايت شويد، و از شر و بدى پرهيز كنيد تا در راه راست قرار گيريد. واجبات! واجبات! در انجام واجبات كوتاهى نكنيد تا شما را به بهشت رساند. همانا خداوند چيزهايى را حرام كرده كه ناشناخته نيست، و چيزهايى را حلال كرده كه از عيب خالى است، و در اين ميان حرمت مسلمانان را بر هر حرمتى برترى بخشيد و حفظ حقوق مسلمانان را به وسيله اخلاص و توحيد استوار كرد.

### ويژگيهاى مسلمانى:

پس مسلمان كسى است كه مسلمانان از زبان و دست او آزارى نبينند، مگر آنجا كه حق باشد، و آزار مسلمانان روا نيست جز در آنچه كه واجب باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. شتر مرغ یا پرنده سنگخواره، در شن زار تخم می گذاشت که شبیه تخم مار و افعی بود، و مردم از تشخیص آن عاجز بودند. فکر می کردند تخم پرنده است ولی ناگاه ماری از آن بیرون می آمد.

2. سیل بزرگی که خدا در یمن جاری ساخت که «سدّ مأرب» را شکست و بنام «سیل عرم» دولت کافر «سبا» را نابود و باغ های سرسبز آن سامان را از بیخ و بن برکند و اشاره است به آیه 16 سوره سبا.

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ. اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلاَدِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لاَ تَعْصُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

168- و من كلام له عليه‌السلام

بَعْدَ ما بُويِعَ بِالْخِلافَةِ، وَ قَدْ قالَ لَهُ قَومْ مِنَ الصَّحابَةِ لَوْ عاقَبْتَ قَوْمامِمَّن أَجْلَبَ عَلى عُثْمانِ؟ فَقَالِ عليه‌السلام:

سیاسی

الوقایع فی قتال الناکثین

يَا إِخْوَتَاهُ! إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَ لَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ وَ الْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكَتِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَ لاَ نَمْلِكُهُمْ! وَ هَا هُمْ هَؤُلاَءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَ الْتَفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ وَ هُمْ خِلاَلَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَأؤوا؛ وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعاً لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ!

مشکلات الحرب الداخلیة

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرُ جَاهِلِيَّةٍ وَ إِنَّ لِهَؤُلاَءِ الْقَوْمِ مَادَّةً. إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ - إِذَا حُرِّكَ - عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرَوْنَ وَ فِرْقَةٌ تَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ لاَ تَرَى هَذَا وَ لاَ هَذَا، فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُؤْخَذَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً. فَاهْدَؤُوا عَنِّي، وَ انْظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لاَ تَفْعَلُوا فَعْلَةً تُضَعْضِعُ قُوَّةً وَ تُسْقِطُ مُنَّةً وَ تُورِثُ وَهْنا وَ ذِلَّةً. وَ سَأُمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ. وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدّا فَآخِرُ الدَّوَأِ الْكَيُّ.

169- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

عِندَ مَسِيرِ أصْحابِ الْجَمَلِ إ لَى الْبَصْرَةِ:

وجوب طاعة القیادة

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولاً هَادِياً بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ، لاَ يَهْلِكُ عَنْهُ إِلا هَالِكٌ، وَ إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ، إِلا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا. وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لاَ مُسْتَكْرَهٍ بِهَا. وَ اللَّهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلاَمِ، ثُمَّ لاَ يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَداً حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ.

الکشف عن مؤامرة الناکثین

إِنَّ هَؤُلاَءِ قَدْ تَمَالَئُوا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِي، وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ: فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَداً لِمَنْ أَفَأَهَا اللَّهُ

به سوى مرگ كه همگانى است، و فرد فرد شما را از آن گريزى نيست بشتابيد، همانا مردم در پيش روى شما مى روند، و قيامت از پشت سر، شما را مى خواند. سبكبار شويد تا به قافله برسيد كه پيش رفتگان در انتظار بازماندگانند، از خدا بترسيد، و تقوا پيشه كنيد زيرا شما در پيشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانه ها و حيوانات هستيد. (1) خدا را اطاعت كنيد و از فرمان خدا سر باز مداريد، اگر خيرى ديديد برگزينيد، و اگر شر و بدى ديديد از آن دورى كنيد.

ترجمه خطبه 168

(پس از بیعت مردم با امام عليه‌السلام در سال 35 هجری گروهی از صحابه گفتند ای کاش شورشیان بر ضد عثمان را کیفر می دادی؟ پاسخ فرمود)

### واقع بينى در مبارزه:

اى برادران! از آنچه شما مى دانيد بى اطلاع نيستم، اما قدرت اجراى آن را چگونه به دست آورم؟ آنان با ساز و برگ و نيرو به راه افتادند، بر ما تسلط دارند و ما بر آنها قدرتى نداريم! هم اكنون بردگان شما با آنها مى جوشند، و باديه نشينان اطراف شما به آنها پيوسته اند، آنها در ميان شما زندگى مى كنند، و هر مشكلى را كه بخواهند بر شما تحمیل میکنند.

آيا براى خواسته هاى خود تواناييد؟.

### مشكلات جنگ داخلى

كارى كه پيش آمده از جاهليت است، شورشيان يار و ياور دارند، اگر براى كيفر دادنشان حركتى آغاز شود، مردم به چند دسته تقسيم مى شوند، گروهى خواسته هاى شما را دارند، و عده اى بر خلاف شما فكر مى كنند، و گروهى نه اين را مى پسندند و نه آن را. پس صبر كنيد تا مردم آرام شوند، و دلهاى مضطرب در جاى خود قرار گيرد، و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود. اكنون مرا آسوده گذاريد، و در انتظار فرمان من باشيد، كارى نكنيد كه قدرت ما را تضعيف كند، اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستى و زبونى به بار آورد، اين جريان سياسى را تا مى توانم مهار مى كنم، اما اگر راه چاره اى نيابم با آنان مى جنگم (كه سرانجام درمان، داغ كردن است). (2)

ترجمه خطبه 169

(این سخنرانی را در سال 36 هجری به هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره ایراد فرمود)

### ضرورت اطاعت از رهبرى

همانا خداوند پيامبرى راهنما را با كتابى گويا، و دستورى استوار برانگيخت، هلاك نشود جز كسى كه تبهكار است و بدانيد كه بدعتها به رنگ حق درآمده و هلاك كننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرمايد، و همانا حكومت الهى حافظ امور شماست، بنابراين زمام امور خود را بى آنكه نفاق ورزيد يا كراهتى داشته باشيد به دست امام خود سپاريد.

به خدا سوگند! اگر در پيروى از حكومت و امام، اخلاص نداشته باشيد، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت كه هرگز به شما باز نخواهد گردانيد و در دست ديگران قرار خواهد داد.

### افشا توطئه ناكثين

همانا ناكثين عهدشكن، (3) به جهت نارضايتى از حكومت من به يكديگر پيوستند، و من تا آنجا كه براى جامعه احساس خطر نكنم صبر خواهم كرد، زيرا آنان اگر براى اجراى مقاصدشان فرصت پيدا كنند، نظام جامعه اسلامى متزلزل مى شود. (4) آنها از روى حسادت بر كسى كه خداوند حكومت را به او بخشيده است به طلب دنيا برخاسته اند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. می بینیم که «حمایت از حیوانات» قرن ها قبل از مدعیّان دروغین غرب که شعار حمایت از حیوانات می دهند امّا میلیون ها انسان را آواره می سازند و بخاک و خون می کشند، از طرف حضرت امیر المؤمنین عليه‌السلام مطرح و به آن عمل شده است.

2. ضرب المثل است بقول حافظ (تیغ سزاست هر که را درک سخن نمی کند)

3. طلحه و زبیر و سران قریش

4. نظام، معادل سیستم SYSTEM است به مفهوم جمع، مجموع و مجموعه هماهنگی که کشور را اداره می کنند.

عَلَيْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا، وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيهِ وَ آلِه وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

170- و من كلام له عليه‌السلام

تاریخی، سیاسی

كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَربِ وَ قَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمَّا قَرُبَ عليه‌السلام ، مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لِتَزُولَ الشُّبْهَةُ مِنْ نُفُوسِهِمْ، فَبَيَّنَ لَهُ عليه‌السلام، مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ وَ لاَ أُحْدِثُ حَدَثا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ عليه‌السلام:

أسلوب الهدایة

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَأَكَ بَعَثُوكَ رَائِداً تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلاَءِ وَ الْمَأِ فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعا؟. قَالَ: كُنْتُ تَارِكَهُمْ وَ مُخَالِفَهُمْ إِلَى الْكَلاَ وَ الْمَأِ. فَقَالَ عليه‌السلام: فَامْدُدْ إِذا يَدَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ ع. (وَ الرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكُلَيْبٍ الْجَرْمِيِّ).

171- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی، نظامی

لَمَا عَزَمَ عَلى لِقأِ ألْقَوْم بِصِفِّينَ

الدعاء قبیل الحرب

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضاً لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَ مَجْرًى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ؛ وَ جَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطا مِنْ مَلاَئِكَتِكَ، لاَ يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ. وَ رَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارا لِلْأَنَامِ، وَ مَدْرَجاً لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَ مَا لاَ يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَ مَا لاَ يُرَى؛ وَ رَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَاداً، وَ لِلْخَلْقِ اعْتِمَاداً. إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْبَغْيَ وَ سَدِّدْنَا لِلْحَقِّ؛ وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ.

التحریض علی القتال

أَيْنَ الْمَانِعُ لِلذِّمَارِ، وَالْغَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ! الْعَارُ وَرَأَكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ!.

172- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی، نظامی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لاَ تُوَارِي عَنْهُ سَمَأٌ سَمَأً، وَ لاَ أَرْضٌ أَرْضاً.

مناقشة فی یوم الشوری

مى خواهند كار را به گذشته باز گردانند. حقى كه شما به گردن ما داريد، عمل كردن به كتاب خدا (قرآن) و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و قيام به حق و برپا داشتن سنت اوست.

ترجمه خطبه 170

(در آستانه جنگ بصره، در سال 36 هجری، گروهی از اعراب، کلیب جرمی را جهت آگاهی از حقیقت و دانستن علل مبارزه امام عليه‌السلام با ناکثین به نمایندگی نزد حضرت علی عليه‌السلام فرستادند. امام عليه‌السلام به گونه ای با آن شخص صحبت فرمود که حقیقت را دریافت. آنگاه به او فرمود: بیعت کن. وی گفت: من نماینده گروهی هستم و قبل از مراجعه به آنان به هیچ کاری اقدام نمی کنم. امام عليه‌السلام فرمود)

### روش هدایت کردن

اگر آنها تو را می فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز می گشتی و از گیاه و سبزه و آب خبر می دادی، اگر مخالفت می کردند، و به سرزمین های خشک و بی آب روی می آوردند تو چه می کردی؟ (گفت: آنها را رها می کردم و به سوی آب و گیاه می رفتم ، امام فرمود) پس دستت را برای بیعت کردن بگشای.

(مرد گفت: سوگند به خدا به هنگام روشن شدن حق، توانایی مخالفت نداشتم و با امام عليه‌السلام بیعت کردم)

ترجمه خطبه 171

(دعای امام عليه‌السلام در آستانه نبرد صفّین با قاسطین در سال 37 هجری)

### نيايش در آستانه جنگ

اى خداى آسمان برافراشته، و فضاى نگاه داشته! كه آن را زمينه پيدايش شب و روز، و جريان گردش ماه و خورشيد، و مسير آمد و شد ستارگان سيار قرار داده اى، و جايگاه گروهى از فرشتگانت ساخته اى كه از عبادت تو خسته نمى گردند؛ اى پروردگار اين زمين! كه آن را جايگاه سكونت انسانها، و مكان رفت و آمد حشرات و چارپايان، و پديده هاى ديدنى و ناديدنى غير قابل شمارش قرار داده اى، و اى پروردگار كوههاى بلند و پابرجا! كه آن را براى زمين چونان ميخهاى محكم، و براى مخلوقات تكيه گاهى مطمئن ساخته اى.

اگر بر دشمن پيروزمان ساختى، ما را از تجاوز بركنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پيروز گرداندى شهادت نصيب ما فرموده و از شرك و فساد و فتنه ها، ما را نگهدار!

### روش بسيج نيروها در جنگ

كجايند آزادمردانى كه به حمايت مردم خويش برخيزند؟ كجايند غيور مردانى كه به هنگام نزول بلا و مشكلات مبارزه مى كنند؟ هان مردم!! ننگ و عار پشت سر شما، و بهشت در پيش روى شماست.

ترجمه خطبه 172

(مطالب این خطبه، بخشی از نوشته های افشاگرانه ای است که در سال 40 هجری برای روشن شدن واقعیّت های تاریخ اسلام به دستور امام عليه‌السلام نوشته شد)

ستايش خداوندى را سزاست كه نه آسمانى مانع آگاهى او از آسمان ديگر، و نه زمينى مانع او از زمين ديگر مى شود.

### گفتگو در روز شورا

مِنْهَا: وَ قَدْ قَالَ لِى قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحَرِيصٌ. فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَ أَبْعَدُ، وَ أَنَا أَخَصُّ وَ أَقْرَبُ، وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقّا لِي وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَّعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلاَ الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهِتَ لاَ يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ!

معاتبة علی القریش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَ صَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِيَ، وَ أَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْرا هُوَلِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلاَ إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

معاتبة علی الناکثین

فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَأَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَ أَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لَهُمَا وَ لِغَيْرِهِمَا. فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلا وَ قَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَ خُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً، وَ طَائِفَةً غَدْرا. فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلا رَجُلاً وَاحِداً مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلاَ جُرْمٍ جَرَّهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لاَ بِيَدٍ. دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

173- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، نظامی، اخلاقی

خصائص الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

أَمِينُ وَحْيِهِ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشِيرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرُ نِقْمَتِهِ.

خصائص القائد الاسلامی

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنْ شَغَبَ شاغِبٌ اسْتُعْتِبَ فَإِنْ أَبَى قُوتِلَ. وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كانَتِ الْإِمَامَةُ لا تَنْعَقِدُ حَتَّى تَحْضُرَها عَامَّةُ النَّاسِ فَما إِلَى ذلِكَ سَبِيلٌ، وَ لَكِنْ أَهْلُها يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غابَ عَنْها، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَ لا لِلْغائِبِ أَنْ يَخْتارَ. أَلا وَ إِنِّي أُقاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلاً ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ. أُوصِيكُمْ عِبادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّها خَيْرُ ما تَواصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَ خَيْرُ عَواقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَ قَدْ فُتِحَ بابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَ لا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَواضِعِ الْحَقِّ، فَامْضُوا لِما تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ، مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، وَ لا تَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فإِنَّ لَنا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غِيَراً.

شخصى در روز شورا به من گفت: «اى فرزند ابوطالب نسبت به خلافت حريص مى باشى» (1)

در پاسخ او گفتم: بخدا سوگند! شما با اينكه از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دورتريد، حريصتر مى باشيد، اما من شايسته و نزديكتر به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستم. همانا من تنها حق خود را مطالبه مى كنم كه شما بين من و آن حائل شديد، و دست رد بر سينه ام زديد. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب كردم، درمانده و سرگردان شد و نمى دانست در پاسخم چه بگويد!

### شكوه از قريش:

بار خدايا! از قريش و از تمامى آنها كه ياريشان كردند به پيشگاه تو شكايت مى كنم، زيرا قريش پيوند خويشاوندى مرا قطع كردند، و مقام منزلت بزرگ مرا كوچك شمردند، و در غصب حق من، با يكديگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخى از حق را بايد گرفت و برخى را بايد رها كرد. (يعنى خلافت حقى است كه بايد رهايش كنى)

### شكوه از ناكثين:

طلحه و زبير و يارانشان بر من خروج كردند، و ناموس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به همراه خود مى كشيدند چونان كنيزى را كه به بازار برده فروشان مى كشانند، به بصره روى آوردند، در حالى كه همسران خود را پشت پرده نگهداشتند. پرده نشين حرم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در برابر ديدگان خود و ديگران قرار دادند. لشكرى را گرد آوردند كه همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اكراه، و با رضايت كامل با من بيعت كرده بودند.

پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بيت المال مسلمين و به مردم بصره، حمله كردند، گروهى از آنان را شكنجه(2) و گروه ديگر را با حيله كشتند. بخدا سوگند! اگر جز به يك نفر دست نمى يافتند و او را عمداً بدون گناه مى كشتند، كشتار همه آنها براى من حلال بود، زيرا همگان حضور داشتند و انكار نكردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع ننمودند، چه رسد به اينكه ناكثين به تعداد لشكريان خود از مردم بيدفاع بصره قتل عام كردند.

ترجمه خطبه 173

(با توجّه به برخی از شواهد، این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شده).

### ویژگی ها پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امين وحى پروردگار، و خاتم پيامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بيم دهنده كيفر الهى است.

### ويژگي هاى رهبر اسلامى:

اى مردم! سزاوارترين اشخاص به خلافت، آنكه در تحقق حكومت نيرومندتر، و در آگاهى از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگرى به فتنه گرى برخيزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سر باز زد با او مبارزه شود. بجانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامى مردم باشد هرگز راهى براى تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلكه آگاهان داراى صلاحيت و راى، و اهل حل و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خليفه را انتخاب مى كنند، كه عمل آنها نسبت به ديگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بيعت كننده، حق تجديد نظر دارند و نه آنان كه در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابى ديگر را خواهند داشت.

آگاه باشيد! من با دو كس پيكار مى كنم، كسى چيزى را ادعا كند كه از آن او نباشد، و آن كس كه از اداى حق سر باز زند. اى بندگان خدا! شما را به تقوى و ترس از عذاب خدا سفارش مى كنم، زيرا تقواى الهى بهترين سفارش مومنان، و بهترين پايان نامه كار در پيشگاه خداست.

مردم! هم اكنون آتش جنگ بين شما و اهل قبله شعله ورشده است، و اين پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و بااستقامت و عالم به جايگاه حق بدوش نمى كشند. بنابراين آنچه فرمان دادند انجام دهيد، و از آنچه نهى كردند توقف كنيد، و در هيچ كارى تا روشن نشود شتاب نكنيد، زيرا در آنچه شما اكراه داريد، توان تغييراتى داريم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. آن شخص، سعد بن ابی وقّاص بود با اینکه حدیث منزلت «انت منّی بمنزله هارون من موسی» را همین سعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در باره حضرت امیر المؤمنین عليه‌السلام شنیده و بارها نقل کرده بود، امّا راه انحراف پیمود و ولایت آن حضرت را سر انجام انکار کرد.

2. قتل صبر، یعنی دست و پای کسی را ببندند و او را بکشند. «شرح خوبی ج 10 ص 134 نقل از جواهر الکلام».

التحذیر من غدر الدنیا

أَلا وَ إِنَّ هذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَها وَ تَرْغَبُونَ فِيهَا، وَ أَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَ تُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدارِكُمْ وَ لا مَنْزِلِكُمُ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَ لا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلا وَ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِباقِيَةٍ لَكُمْ، وَ لا تَبْقَوْنَ عَلَيْها، وَ هِيَ وَ إِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرَتْكُمْ شَرَّها. فَدَعُوا غُرُورَها لِتَحْذِيرِها، وَ أَطْماعَها لِتَخْوِيفِها، وَ سابِقُوا فِيها إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْها وَانْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْها. وَ لا يَخِنَّنَّ أَحَدُكُمْ خَنِينَ الْأَمَةِ عَلى ما زُوِيَ عَنْهُ مِنْها، وَاسْتَتِمُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طاعَةِ اللَّهِ، وَالْمُحافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتابِهِ. أَلا وَ إِنَّهُ لا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْياكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قائِمَةَ دِينِكُمْ. أَلا وَ إِنَّهُ لا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْياكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنا وَ إِيَّاكُمُ الصَّبْرَ!.

174- و من كلام له عليه‌السلام

تاریخی، سیاسی

(فِي مَعْنى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللّهِ)

فضح طلحة و ادعاءاته

قَدْ كُنْتُ وَ ما أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَ لا أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ؛ وَ أَنَا عَلَى ما قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ، وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّداً لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلا خَوْفا مِنْ أَنْ يُطالَبَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرادَ أَنْ يُغالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبِسَ الْأَمْرُ وَ يَقَعَ الشَّكُّ، وَ وَاللَّهِ ما صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ واحِدَةً مِنْ ثَلاَثٍ: لَئِنْ كانَ ابْنُ عَفَّانَ ظالِماً كَما كانَ يَزْعُمُ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوازِرَ قاتِلِيهِ، أو يُنابِذَ ناصِرِيهِ. وَ لَئِنْ كانَ مَظْلُوما لَقَدْ كانَ يَنْبَغِي لَهُأَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنَهْنِهِينَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ. وَ لَئِنْ كانَ فِي شَكِّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ لَقَدْ كانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَ يَرْكُدَ جَانِباً، وَ يَدَعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَما فَعَلَ واحِدَةً مِنَ الثَّلاَثِ، وَ جأَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بابُهُ، وَ لَمْ تَسْلَمْ مَعاذِيرُهُ.

175- من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

تفریح الغافلین

أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرُالْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ والْمَأْخُوذُ مِنْهُمْ. ما لِي أَراكُمْ عَنِ اللَّهِ ذاهِبِينَ، وَ إِلى غَيْرِهِ راغِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعَمٌ أَراحَ بِها سائِمٌ إِلى مَرْعًى وَبِيِّ، وَ مَشْرَبٍ دَوِيِّ. وَ إِنَّما هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَى، لا تَعْرِفُ ماذا يُرادُ بِها! إِذا أُحْسِنَ إِلَيْها، تَحْسَبُ يَوْمَها دَهْرَها، وَ شِبَعَها أَمْرَهَا.

### پرهیز از نیرنگ نیا

آگاه باشيد! همانا اين دنيا كه آرزوى آن را مى كنيد و بدان روى مى آوريد، و شما را گاهى به خشم مى آورد و زمانى خشنود مى سازد، خانه ماندگار شما نيست، و منزلى نيست كه براى آن آفريده و به آن دعوت شديد. آگاه باشيد! نه دنيا براى شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهيد ماند. دنيا گرچه از جهتى شما را مى فريبد، ولى از جهت ديگر شما را از بديهايش مى ترساند، پس براى هشدارهايش از آنچه مغرورتان مى كند چشم پوشيد، و به خاطر ترساندنش از طمع ورزى در آن بازايستيد. به خانه اى كه دعوت شديد سبقت گيريد، و دل از دنيا برگيريد، و چونان كنيزكان براى آنچه كه از دنيا از دست مى دهيد گريه نكنيد (1)، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهدارى فرامين كتاب خدا، نعمتهاى پروردگار را نسبت به خويش كامل كنيد.

آگاه باشيد! آنچه براى حفظ دين از دست مى دهيد، زيانى به شما نخواهد رساند!. آگاه باشيد! آنچه را با تباه ساختن دين به دست مى آوريد سودى به حالتان نخواهد داشت! خداوند دلهاى ما و شما را به سوى حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرمايد.

ترجنه خطبه 174

(در باره طلحه فرزند عبید اللّه در سال 36 هجری که در آستانه جنگ جمل فرمود)

### افشا ادعاهاى دروغين طلحه

تا بوده ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشير نهراسانده اند، من به وعده پيروزى كه پروردگارم داده است استوارم. بخدا سوگند! طلحه بن عبيدالله، براى خونخواهى عثمان شورش نكرد، جز اينكه مى ترسيد خون عثمان از او مطالبه شود، زيرا او خود متهم به قتل عثمان است، كه در ميان مردم از او حريصتر بر قتل عثمان يافت نمى شد. (2) براى اينكه مردم را دچار شك و ترديد كند، دست به اينگونه ادعاهاى دروغين زد.

سوگند به خدا! لازم بود طلحه، نسبت به عثمان يكى از سه راه حل را انجام مى داد كه نداد. اگر پسر عفان ستمكار بود چنانكه طلحه مى انديشيد، سزاوار بود با قاتلان عثمان همكارى مى كرد، و از ياران عثمان دورى مى گزيد؛ و يا اگر عثمان مظلوم بود مى بايست از كشته شدن او جلوگيرى مى كرد، و نسبت به كارهاى عثمان عذرهاى موجه و عموم پسندى را طرح كند (تا خشم مردم فرو نشيند) و اگر نسبت به امور عثمان شك و ترديد داشت خوب بود كه از مردم خشمگين كناره مى گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وامى گذاشت. اما او هيچكدام از سه راه حل را انجام نداد، و به كارى دست زد كه دليل روشنى براى انجام آن نداشت، و عذرهايى آورد كه مردم پسند نيست.

ترجنه خطبه 175

(برخی از شارحان نوشته اند این خطبه را هنگامی که به ستون مسجد مدینه تکیه داده بود ایراد فرمود)

### نكوهش غافلان

اى بى خبرانى كه آنى مورد غفلت نيستيد، و اى ترك كنندگان فرامين الهى كه از تمامى كارهايتان بازخواست مى شويد! شما را چه شده است كه از خداى خود رويگردان و به غير او گرايش داريد؟ چونان چارپايانى مانيد كه چوپان آنها را در بيابانى وباخيز، و آبهايى بيمارى زا رها كرده است. گوسفندان پروار را مى مانيد كه براى كارد قصاب آماده اند. ولى خودشان نمى دانند! چه آنكه هرگاه به گوسفندان با مقدارى علف نيكى كنند يك روز خود را يك عمر پندارند، و زندگى را در سير شدن شكم ها مى نگرند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. حنین گریه کردن از راه بینی است یعنی «آرام و بی صدا گریستن»

2. طلحه تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، افرادی را مأمور کرد تا با سنگ باران کردن خانواده عثمان مانع دفن او شوند، که سر انجام با دخالت امام او را دفن کردند. و در کشتن او از همه مهاجمان حریص تر بود، همه این حقیقت را می دانستند که مروان بن حکم در جنگ جمل او را با تیری هدف قرار داد و کشت و بارها می گفت من انتقام عثمان را گرفتم. «تاریخ طبری»

علوم الإمام علی عليه‌السلام الواسعة

وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ، وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَكِنْ أَخافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. أَلا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفاهُ عَلَى الْخَلْقِ، ما أَنْطِقُ إِلا صادِقاً، وَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذلِكَ كُلِّهِ، وَ بِمَهْلَكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَ مَنْجى مَنْ يَنْجُو، وَ مَآلِ هَذا الْأَمْرِ. وَ ما أَبْقَى شَيْئا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنِي، وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ.

خصائص المر المؤمنین عليه‌السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، ما أَحُثُّكُمْ عَلَى طاعَةٍ إِلا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لا أَنْهاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلا وَ أَتَناهَى قَبْلَكُمْ عَنْها.

176- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی، سیاسی

وجوب إتّباع الاوامر الإلیهة

انْتَفِعُوا بِبَيانِ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَواعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ. فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْذَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ، وَ أَخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ، وَ بَيَّنَ لَكُمْ مَحابَّهُ مِنَ الْأَعْمالِ وَ مَكارِهَهُ مِنْها لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَواتِ.» وَاعْلَمُوا أَنَّهُ ما مِنْ طاعَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلا يَأْتِي فِي كُرْهٍ، وَ ما مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزِعا، وَ إِنَّهَا لا تَزالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوىً. وَاعْلَمُوا عِبادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لا يُمْسِي وَ لا يُصْبِحُ إِلا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلا يَزالُ زارِيا عَلَيْهَا، وَ مُسْتَزِيدا لَها. فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْماضِينَ أَمامَكُمْ، قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْيا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَ طَوَوْها طَيَّ الْمَنازِلِ.

هدایة القرآن

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لا يَغُشُّ وَالْهادِي الَّذِي لا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لا يَكْذِبُ، وَ ما جالَسَ هَذا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلا قامَ عَنْهُ بِزِيادَةٍ أَوْ نُقْصانٍ: زِيادَةٍ فِي هُدىً، وَ نُقْصَانٍ مِنْ عَمىً. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فاقَةٍ، وَ لا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنىً، فاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفأً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَ هُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفاقُ وَالْغَيُّ وَالضَّلالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَ لا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ ما تَوَجَّهَ الْعِبادُ إِلَى اللَّهِ تَعالى بِمِثْلِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ

### علوم بی پایان امام عليه‌السلام

سوگند به خدا! اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شئون زندگی، آگاه سازم، امّا از آن می ترسم که با اینگونه خبرها نسبت به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کافر شوید. آگاه باشید! که من این اسرار گرانبها را به یاران راز دار و مورد اطمینان خود می سپارم. سوگند به خدایی که محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق برانگیخت، و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همه اطلاعات را به من سپرده است، و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود، و جای نجات کسی که نجات می یابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است. هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد، و مرا مطّلع ساخت.

### 3 ویژگی های امام علی عليه‌السلام

ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آن که پیش از آن خود، عمل کرده ام ، و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آن که پیش از آن، ترک گفته ام.

ترجمه خطبه 176

(این سخنرانی را امام در روزهای نخست خلافت خود در سال 35 هجری در مدینه ایراد فرمود)

### ضرورت اطاعت از دستورات الهى

مردم! از آنچه خداوند بيان داشته بهره گيريد، و از پند و اندرزهاى خدا پند پذيريد، و نصيحتهاى او را قبول كنيد، زيرا خداوند با دليلهاى روشن راه عذر را به روى شما بسته، و حجت را بر شما تمام كرده است. و اعمالى كه دوست دارد بيان فرموده، و از آنچه كراهت دارد معرفى كرد، تا از خوبيها پيروى و از بديها دورى گزينيد، همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همواره مى فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواريها (مكاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است».

آگاه باشيد! چيزى از طاعت خدا نيست جز آن كه با كراهت انجام مى گيرد و چيزى از معصيت خدا نيست جز اينكه با ميل و رغبت عمل مى شود.

پس رحمت خداوند بر كسى كه شهوت خود را مغلوب و هواى نفس را سركوب كند، زيرا كار مشكل، باز داشتن نفس از شهوت بوده كه پيوسته خواهان نافرمانى و معصيت است.

بندگان خدا! بدانيد كه انسان باايمان، شب را به روز، و روز را به شب نمى رساند جز آنكه نفس خويش را متهم مى داند، همواره نفس را سرزنش مى كند، و گناهكارش مى شمارد.

پس در دنيا چونان پيشينيان صالح خود باشيد، كه در پيش روى شما درگذشتند و همانند مسافران، خيمه خويش را از جا درآورند و به راه خو د رفتند.

### ويژگي هاى قرآن

آگاه باشيد! همانا اين قرآن پنددهنده اى است كه نمى فريبد، و هدايت كننده اى است كه گمراه نمى سازد، و سخنگويى كه هرگز دروغ نمى گويد. كسى با قرآن همنشين نشد مگر آنكه بر او افزود يا از او كاست، افزودن در هدايت و كاهش از كوردلى و گمراهى. آگاه باشيد كسى با داشتن قرآن، نيازى ندارد، و بدون قرآن بى نياز نخواهد بود.

پس درمان خود را از قرآن بخواهيد، و در سختيها از قرآن يارى بطلبيد، كه در قرآن درمان بزرگترين بيماريها يعنى كفر و نفاق و سركشى و گمراهى است، پس به وسيله قرآن خواسته هاى خود را از خدا بخواهيد، و با دوستى قرآن بخدا روى آوريد، و به وسيله قرآن از خلق خدا چيزى نخواهيد، زيرا وسيله اى براى تقرب بندگان بخدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشيد! كه شفاعت قرآن پذيرفته شده، و سخنش تصديق مى گردد، آن كس كه در قيامت،

لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنادِي مُنادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلا إِنَّ كُلَّ حارِثٍ مُبْتَلى فِي حَرْثِهِ وَ عاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرَثَةِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَ أَتْباعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهِمُوا عَلَيْهِ آرَأَكُمْ، وَاسْتَغِشُّوا فِيهِ أَهْوَأَكُمْ.

الحث علی العمل و المداومة علیه

الْعَمَلَ الْعَمَلَ، ثُمَّ النِّهايَةَ النِّهَايَةَ، وَالاسْتِقامَةَ الاِسْتِقامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ! «إِنَّ لَكُمْ نِهايَةً فانْتَهُوا إِلَى نِهايَتِكُمْ»، وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ، وَ إِنَّ لِلْإِسْلامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غايَتِهِ. وَاخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَيَّنَ لَكُمْ مِنْ وَظائِفِهِ. أَنَا شاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَنْكُمْ. أَلا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَأَ الْماضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ؛ وَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعِدَةِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ، قالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَن لا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)، (1) وَ قَدْ قُلْتُمْ: «رَبُّنَا اللَّهُ»، فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتابِهِ وَ عَلَى مِنْهاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبادَتِهِ، ثُمَّ لا تَمْرُقُوا مِنْها، وَ لا تَبْتَدِعُوا فِيها، وَ لا تُخالِفُوا عَنْها، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

ضرورة السیطرة علی اللّسان

ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلاقِ وَ تَصْرِيفَها، وَاجْعَلُوا اللِّسانَ وَاحِداً، وَلْيَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسانَ جَمُوحٌ بِصاحِبِهِ. وَاللَّهِ ما أَرَى عَبْدا يَتَّقِي تَقْوى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزُنَ لِسانَهُ. وَ إِنَّ لِسانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرأِ قَلْبِهِ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنافِقِ مِنْ وَرأِ لِسانِهِ. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا أَرادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كانَ خَيْرا أَبْدَاهُ، وَ إِنْ كانَ شَرّا واراهُ، وَ إِنَّ الْمُنافِقَ يَتَكَلَّمُ بِما أَتَى عَلى لِسانِهِ، لا يَدْرِي ماذا لَهُ وَ ماذا عَلَيْهِ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «لا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَ لا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» فَمَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحانَهُ وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمأِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوالِهِمْ، سَلِيمُ اللِّسانِ مِنْ أَعْراضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.

اجتناب البدع

وَاعْلَمُوا عِبادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعامَ ما اسْتَحَلَّ عَاما أَوَّلَ، وَ يُحَرِّمُ الْعامَ ما حَرَّمَ عَاما أَوَّلَ؛ وَ أَنَّ ما أَحْدَثَ النَّاسُ لا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ، وَ لَكِنَّ الْحَلالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَّسْتُمُوها، وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ ضُرِبَتِ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- فصّلت 30

قرآن شفاعتش كند بخشوده مى شود، و آن كس كه قرآن از او شكايت كند محكوم است. در روز قيامت ندادهنده اى بانگ مى زند كه: (1) «آگاه باشيد! امروز هر كس گرفتار بذرى است كه كاشته و عملى است كه انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن.» پس شما در شمار عمل كنندگان به قرآن باشيد، از قرآن پيروى كنيد، با قرآن خد ا را بشناسيد، و خويشتن را با قرآن اندرز دهيد، و راى و نظر خود را برابر قرآن متهم كنيد، و خواسته هاى خود را با قرآن نادرست بشماريد.

### تشويق به اعمال نيكو

عمل صالح! عمل صالح! سپس آينده نگرى! آينده نگرى! و استقامت! استقامت! آنگاه، بردبارى! بردبارى! و پرهيزكارى! پرهيزكارى! «براى هر كدام از شما عاقبت و پايان مهلتى تعيين شده، با نيكوكارى بدانجا برسيد.» و همانا پرچم هدايتى براى شما برافراشتند، با آن هدايت شويد، و براى اسلام نيز هدف و نتيجه اى است به آن دسترسى پيدا كنيد، و با انجام واجبات، حقوق الهى را ادا كنيد، كه وظائف شما را آشكارا بيان كرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قيامت از شما دفاع مى كنم و به سود شما گواهى مى دهم.

آگاه باشيد! آنچه از پيش مقررشده بود، به وقوع پيوست، و خواسته هاى گذشته الهى انجام شد، و همانا من با تكيه به وعده هاى الهى و براهين روشن او سخن مى گويم كه فرمود: «كسانى كه گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزيدند، فرشتگان بر آنها فرود مى آيند و مى گويند، نترسيد و محزون نباشيد كه بشارت باد بر شما بهشتى كه به شما وعده داده اند.» و همانا شما گفتيد: كه پروردگار ما خداست. پس در عمل به دستورات قرآن خدا، و در ادامه راهى كه فرمان داد، و بر روش درست پرستش بندگان او، استقامت داشته باشيد. و پايدار مانيد، و از دستورات خدا سرپيچى نكنيد، و در آن بدعتگذار مباشيد، و از آن منحرف نگرديد، زيرا خارج شوندگان از دستورات الهى در روز قيامت از رحمت خدا دورند.

### ضرورت كنترل زبان

سپس مواظب باشيد كه اخلاق نيكو را در هم نشكنيد و به رفتار ناپسند مبدل نسازيد (2). زبان و دل را هماهنگ كنيد، مرد بايد زبانش را حفظ كند، زيرا همانا اين زبان سركش، صاحب خود را به هلاكت مى اندازد.

بخدا سوگند! پرهيزگارى را نديده ام كه تقوى براى او سودمند باشد مگر آنكه زبان خويش را حفظ كرده بود، و همانا زبان مومن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زيرا مومن هرگاه بخواهد سخنى گويد، نخست مى انديشد، اگر نيك بود اظهار مى دارد، و چنانچه ناپسند است پنهانش مى كند، در صورتيكه منافق آنچه بر زبانش آمد مى گويد، و نمى داند چه به سود او، و چه حرفى بر ضرر اوست؟ و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «ايمان بنده اى استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.»

پس هر كس از شما بتواند خدا را در حالى ملاقات كند كه دستش از خون و اموال مسلمانان پاك، و زبانش از عرض و آبروى مردم سالم ماند بايد چنين كند.

پرهيز از بدعت ها

اى بندگان خدا! آگاه باشيد! مومن كسى است كه حلال خدا را هم اكنون حلال، و حرام خدا را هم اكنون حرام بشمارد و آنچه را مردم با بدعتها تغيير دادند چيزى از حرام را حلال نمى كند، زيرا حلال همان است كه خدا حلال كرده و حرام همان چيزى است كه خدا حرام شمرده است. (3) پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختيد و از تاريخ گذشتگان پند گرفتيد، مثلها براى شما زده اند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: اسکاتولوژی ESCHATOLOGY (واپسین شناسی، معاد شناسی)

2. نفی تفکّر: امورالیسم AMORALISM که معتقدند ارزشهای اخلاقی ضرورتی ندارد.

3. اثبات وجود ارزشهای ثابت، ملاکها و معیارهای ثابت و نقد و ردّ تفکّر دیالیک تیکی که هر چیزی را متغیّر می پندارد و می گوید چیز ثابتی وجود ندارد.

الْأَمْثالُ لَكُمْ، وَ دُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْواضِحِ؛ فَلا يَصَمُّ عَنْ ذلِكَ إِلا أَصَمُّ، وَ لا يَعْمَى عَنْهُ إِلا أَعْمَى. وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ اللَّهُ بِالْبَلأِ وَالتَّجارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَى ءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَ أَتاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ ما أَنْكَرَ، وَ يُنْكِرَ ما عَرَفَ. فَإِنَّ النَّاسَ رَجُلانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً، وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةً، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانُ سُنَّةٍ، وَ لا ضِيَأُ حُجَّةٍ.

خصائص القرآن

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدا بِمِثْلِ هذا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ «حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنابِيعُ الْعِلْمِ، وَ ما لِلْقَلْبِ جِلأٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ، وَ بَقِيَ النَّاسُونَ وَالْمُتَناسُونَ، فَإِذا رَأَيْتُمْ خَيْرا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ، وَ إِذا رَأَيْتُمْ شَرّا فَاذْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كَانَ يَقُولُ: «يا ابْنَ آدَمَ اعْمَلِ الْخَيْرَ، وَدَعِ الشَّرَّ، فَإِذا أَنْتَ جَوادٌ قاصِدٌ».

أنواع الظلم

أَلا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلاثَةٌ: فَظُلْمٌ لا يُغْفَرُ (یترک)، وَ ظُلْمٌ لا يُتْرَكُ، وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لا يُغْفَرُ فالشِّرْكُ بِاللَّهِ، قالَ اللَّهُ تعالی: «إِنَّ اللّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ». (1) وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَناتِ. وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضِهِمْ بَعْضا. الْقِصاصُ هُناكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرْحا بِاْلمُدَى، وَ لا ضَرْبا بِالسِّياطِ، وَ لَكِنَّهُ ما يُسْتَصْغَرُ ذلِكَ مَعَهُ، فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوُّنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَماعَةً فِيما تَكْرَهُونَ مِنَالْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيما تُحِبُّونَ مِنَ الْباطِلِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدا بِفُرْقَةٍ خَيْرا مِمَّنْ مَضَى وَ لا مِمَّنْ بَقِيَ.

ضرورة بناء الذات

يا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغُلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ.

177- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

(فِى مَعْنَى الْحَكَمَيْنِ)

نقد خیانة الحکمین

فَأَجْمَعَ رَأْيُ مَلَئِكُمْ عَلَى أَنِ اخْتارُوا رَجُلَيْنِ. فَأَخَذْنا عَلَيْهِما أَنْ يُجَعْجِعا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَ لاَ يُجَاوِزَاهُ وَ تَكُونُ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نساء 48

و به امرى آشكار دعوت شده ايد، جز ناشنوايان كسى ادعاى نشنيدن حق را ندارد، و جز كوران و كوردلان كسى ادعاى نديدن واقعيتها نمى كند، آن كس كه از آزمايشها و تجربه هاى خدادادى سودى نبرد از هيچ پند و اندرزى سود نخواهد برد و كوته فكرى دامنگير او خواهد شد تا آنجا كه بد را خوب، و خوب را بد مى نگرد.

و همانا مردم دو دسته اند، گروهى پيرو شريعت و دين، و برخى بدعت گذارند كه از طرف خدا دليلى از سنت پيامبر، و نورى از براهين حق ندارند.

### ويژگي هاى قرآن

همانا خداوند سبحان! كسى را به چيزى چون قرآن پند نداده است، كه قرآن ريسمان استوار خدا، و وسيله ايمنى بخش است.

در قرآن بهار دل، و چشمه هاى دانش است، براى قلب جلائى جز قرآن نتوان يافت، بخصوص در جامعه اى كه بيدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل كنندگان حضور دارند.

پس هرجا كار نيكى ديديد يارى كنيد، و هرگاه چيز بد و ناروايى مشاهده كرديد دورى گزينيد، زيرا پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همواره مى فرمود: (اى فرزند آدم، كار نيك را انجام ده، و كار بد را واگذار، اگر چنين كنى در راه راست الهى قرار خواهى داشت.)

### اقسام ظلم و ستم

آگاه باشيد! كه ظلم بر سه قسم است، ظلمى كه نابخشودنى است، و ظلمى كه بدون مجازات نمى ماند، و ظلمى كه بخشودنى و جبران شدنى است. اما ظلمى كه نابخشودنى است، شرك به خداى سبحان است كه فرمود: «خداوند هيچگاه از شرك به خود درنمى گذرد.»

و اما ظلمى كه بخشودنى است، ستمى كه بنده با گناهان بر خويشتن روا داشته است، و ظلمى كه بدون مجازات نيست، ستمگرى بعضى از بندگان بر بعض ديگر است كه قصاص در آنجا سخت است، مجروح كردن با كارد، يا تازيانه زدن نيست بلكه اينها در برابرش كوچك است! پس مبادا در دين دورويى ورزيد، كه همبستگى و وحدت در راه حق گرچه (كراهت داشته باشيد) از پراكندگى در راه باطل (گرچه مورد علاقه شما باشد) بهتر است. زيرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آيندگان چيزى را با تفرقه عطا نفرموده است.

### ضرورت خودسازى

اى مردم! خوشا به حال كسى كه عيب شناسى نفس، او را از عيبجويى ديگران باز دارد، و خوشا به حال كسى كه به خانه و خانواده خود پردازد، و غذاى حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد، و بر خطاهاى خويش بگريد، همواره به خويشتن خويش مشغول و مردم از او در امان باشند.

ترجمه خطبه 177

(در سال 38 هجری پس از خیانت ابو موسی و عمرو عاص از داوران حکمیّت فرمود)

### نكوهش از خيانت حكمين

رأى جمعيت شما در صفين يكى شد كه دو مرد را به داورى برگزينند (ابوموسى اشعرى، عمروعاص) و از آن دو پيمان گرفتيم كه در برابر قرآن تسليم باشند، و از آن تجاوز نكنند، زبان آن دو با قرآن و قلبهايشان پيرو كتاب خدا باشد، اما آنها از قرآن رويگردان شدند، حق را آشكار مى ديدند و ترك گفتند كه جور و ستم، خواسته دلشان،

وَ الاِعْوِجَاجُ رَأْيَهُمَا (دأبهما). وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا (رأیهما). وَ الثِّقَةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَتَيَا بِمَا لاَ يُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ الْحُكْمِ (الحقّ).

178- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

معرفة الله

لاَ يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَ لاَ يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَ لاَ يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَ لاَ يَصِفُهُ لِسَانٌ، لاَ يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَأِ، وَ لاَ نُجُومِ السَّمَأِ، وَ لاَ سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَأِ وَ لاَ دَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَ لاَ مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَأِ، يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ وَ خَفِيِّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُول بِهِ وَ لاَ مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَ لاَ مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَ لاَ مَجْحُودٍ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةَ مَنْ صَدَقَتْ نِيَّتُهُ وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ، وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الَمْجُتْبَىَ مِنْ خَلاَئِقِهِ وَ الْمُعْتَامُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ، وَ الْمُخْتَصُّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ، وَ الْمُصْطَفَى لِكَرَائِمِ رِسَالاَتِهِ، وَ الْمُوَضَّحَةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى، وَ الْمَجْلُوُّ بِهِ غِرْبِيبُ الْعَمَى.

الحذر من الدنیا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا تَغُرُّ الْمُؤَمِّلَ لَهَا وَ الْمُخْلِدَ إِلَيْهَا، وَ لاَ تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَ تَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَ ايْمُ اللَّهِ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لِ«أَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِيدِ» وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ، وَ تَزُولَ عَنْهُمُ النِّعَمُ، فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ، وَ وَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ. وَ إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فَتْرَةٍ، وَ قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ مِلْتُمْ فِيهَا مَيْلَةً ،كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ. وَ لَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسُعَدَأُ. وَ مَا عَلَيَّ إِلا الْجُهْدُ، وَ لَوْ أَشَأُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ: عَفَا اللّهُ عَمّا سَلَفَ!.

179- و من كلام له عليه‌السلام

وَ قَدْ سَأَلَهُ ذِعْلِبُ الْيَمَانِيُّ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَرَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَع: أَفَأَعْبُدُ مَا لاَ أَرَى؟ فَقَالَ: وَ كَيْفَ تَرَاهُ؟ قَالَ:

اعقتادی

معرفة الله

لاَ تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَأِ غَيْرَ مُلاَبِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرَ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لاَ بِرَوِيَّةٍ، مَرِيدٌ لاَ بِهِمَّةٍ، صَانِعٌ لاَ بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ لاَ يُوصَفُ بِالْخَفَأِ، كَبِيرٌ لاَ يُوصَفُ بِالْجَفَأِ، بَصِيرٌ لاَ يُوصَفُ بِالْحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لاَ يُوصَفُ بِالرِّقَّةِ، تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

و كجى و انحراف در روش فكريشان بود. در صورتيكه پيش از صدور راى زشت و حكم جائرانه، با آنها شرط كرده بوديم كه به عدل حكم نموده و به حق عمل كنند. ما به حقانيت خود ايمان داريم در حالى كه آن دو از راه حق بيرون رفتند و حكمى بر خلاف حكم خدا صادر كردند.

ترجمه خطبه 178

(گفته اند این خطبه را پس از اعلام نظر داوران حکمیّت در «دومه الجندل» ایراد فرموده است) (1)

### خداشناسى

هيچ كارى خدا را از كار ديگر باز نمى دارد، و گذشت زمان در او دگرگونى ايجاد نمى كند، و مكانى او را در بر نمى گيرد. هيچ زبانى قدرت وصف او را ندارد، و چيزى از خدا مخفى و پنهان نيست، نه تعداد قطرات فراوان آبها، و نه ستارگان انبوه آسمان، و نه ذرات خاك همراه با گردبادها در هوا، و نه حركات مورچگان بر سنگهاى سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ريز در شبهاى تار. خدا از مكان ريزش برگ درختان، و حركات مخفيانه چشمها آگاه است. و شهادت مى دهم كه جز الله، خدايى نيست، همتايى نداشته و شك و ترديدى در او راه ندارد.

دين او را انكار نمى كنم، و به آفريدگارى او اعتقاد دارم، گواهى كسى كه نيت او راست، درون او پاك، يقين او خالص، و ميزان عمل او گرانسنگ است. و شهادت مى دهم كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده و برگزيده او از ميان انسانهاست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى تشريح حقائق آيين الهى انتخاب، و به ارزشهاى ويژه اخلاقى گرامى داشته شد. او را براى رساندن رسالتهاى كريمانه اش برگزيد، نشانه هاى هدايت به وسيله او آشكار، و تاريكيهاى جهل و گمراهى با نور هدايت او از ميان رفت.

### روش برخورد با دنيا

اى مردم! دنيا آرزومندان و خواهان خود را فريب مى دهد، براى شيفتگان خود ارزشى قائل نيست، و آن كس را كه بر دنيا پيروز شود مغلوب گرداند. بخدا سوگند! هرگز ملتى از ناز و نعمت زندگى گرفته نشدند مگر به كيفر گناهانى كه انجام داده اند، زيرا خداوند به بندگان خود ستم روا نمى دارد.

اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمتها، با درستى نيت در پيشگاه خدا زارى كنند، و با قلبهاى پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمايند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هرگونه فسادى خواهد شد. من بر شما ترسناكم كه در جهالت و غرور فرو رفته باشيد، چه اينكه در گذشته به سويى كشيده شديد كه قابل ستايش نبود. اما اگر در زندگانى خود اصلاحاتى پديد آوريد، سعادتمند خواهيد شد. وظيفه من جز تلاش و كوشش در اصلاح امور شما نيست، اگر مى خواستم، بى مهري هاى شما را بازگو مى كردم، خدا آنچه را گذشت ببخشايد.

ترجمه خطبه 179

(این خطبه در مسجد کوفه در سال 36 هجری پس از جنگ جمل ایراد شد) ذعلب یمانی پرسید «ای امیر مؤمنان آیا پروردگار خود را دیده ای؟» پاسخ فرمود «آیا چیزی را که نبینم می پرستم؟» گفت: «چگونه او را می بینی؟» فرمود: (2)

### خداشناسى

ديده ها هرگز او را آشكار نمى بينند، اما دلها با ايمان درست او را درمى يابند، خدا به همه چيز نزديك است نه آنكه به اشيأ چسبيده باشد، و از همه چيز دور است نه آنكه از آنها بيگانه باشد، گوينده است نه با انديشه و فكر؛ اراده كننده است نه از روى آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آنكه پوشيده و مخفى باشد؛ بزرگ است نه با ستمكارى؛ بيناست نه با حواس ظاهرى؛ مهربان است نه با نازك دلى؛ سرها و چهره ها در برابر عظمت او به خاك افتاده، و دلها از ترس او بى قرارند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. امّا سید عبد الزّهرا در مصادر نهج البلاغه ج 3 ص 435، و ابن ابی الحدید می گویند در سال 35 هجری در مدینه ایراد شد. (ترجمه شرح ابن ابی الحدید ج 5 ص 15).

2. ذعلب از اهل یمن و مردی شجاع بود، وقتی امام عليه‌السلام فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی «سؤال کنید پیش از آنکه مرا نیابید» به پا خاست و پرسید. هل رأیت ربّک یا امیر المؤمنین؟ «آیا تو خدایت را دیده ای ای امیر مؤمنان؟» آن حضرت در پاسخ او این خطبه را ایراد کرد. (شرح خوئی ج 10 ص 259)

180- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی

(فِي ذَمَّ أَصْحابِهِ)

تفریع الکوفییّن

أَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَ عَلَى ابْتِلاَئِي بِكُمْ أَيَّتُهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِعْ وَ إِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ، إِنْ أُمْهِلْتُمْ خُضْتُمْ وَ إِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ وَ إِنِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ وَ إِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ، لاَ أَبَا لِغَيْرِكُمْ، مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتَ أَوِ الذُّلَّ لَكُمْ. فَوَ اللَّهِ لَئِنْ جَأَ يَومِي - وَ لَيَأْتِيَنِّي - لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنِكُمْ وَ أَنَا لِصُحْبَتِكُمْ قَالٍ، وَ بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ.

أسباب انحطاط الکوفییّن

لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَما دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَ لاَ حَمِيَّةٌ تَشْحَذُكُمْ! أَوَ لَيْسَ عَجَباً أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَ لاَ عَطَاءٍ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ - وَ أَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلاَمِ، وَ بَقِيَّةُ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَأِ، فَتَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لاَ يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضىً فَتَرْضَوْنَهُ، وَ لاَ سُخْطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ؛ وَ إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لاَقٍ إِلَيَّ الْمَوْتُ! قَدْ دَارَسْتُكُمُ الْكِتَابَ، وَ فَاتَحْتُكُمُ الْحِجَاجَ وَ عَرَّفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَ سَوَّغْتُكُمْ مَا مَجَجْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ أَوِ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَ أَقْرِبْ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَ مُؤَدِّبُهُمُ ابْنُ النَّابِغَةِ!.

181- و من كلام له عليه‌السلام

وَ قَدْ أَرْسَلَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ أَحْوَالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ قَدْ هَمُّوا بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ، وَ كَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ ع، فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ: «أَ أَمِنُوا فَقَطَنُوا أَمْ جَبَنُوا فَظَعَنُوا؟» فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ ظَعَنُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عليه‌السلام:

سیاسی، تاریخی

تفریح المخدوعین من الخوارج

«بُعْدا لَهُمْ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ!» أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَ صُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ، إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفَلَّهُمْ وَ هُوَ غَدا مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ وَ مُتَخَلِّ عَنْهُمْ، فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَ ارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلاَلِ وَ الْعَمَى وَ صَدِّهِمْ عَنِ الْحَقِّ وَ جِمَاحِهِمْ فِي التِّيهِ.

182- و من خطبة له عليه‌السلام

رُوِيَ عَنْ نَوْفٍ الْبَكالِيِّ قَالَ: خَطَبَنا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه‌السلام بِالْكُوفَةِ، وَ هُوَ قائِمٌ عَلَى حِجارَةٍ نَصَبَها لَهُ جَعْدَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِيُّ، وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ، وَ حَمائِلُ سَيْفِهِ لِيفٌ، وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلانِ مِنْ لِيفٍ، وَ كَأنَّ جَبِينَهُ ثَفِنَةُ بَعِيرٍ. فَقَالَ عليه‌السلام:

اعتقادی، علمی، اخلاقی، سیاسی

الثناء علی الله تعالی

ترجمه خطبه 180

(در سال 38 هجری جهت کمک به محمّد بن ابی بکر در مصر در نکوهش یاران ایراد کرد)

### نكوهش كوفيان

خدا را بر آنچه كه خواسته و هر كار كه مقدر فرمود ستايش مى كنم، و او را بر اين گرفتار شدنم به شما كوفيان مى ستايم. اى مردمى كه هرگاه فرمان دادم اطاعت نكرديد، و هر زمان شما را دعوت كردم پاسخ نداديد، هرگاه شما را مهلت مى دهم در بيهودگى فرو مى رويد، و در هنگامه جنگ سست و ناتوانيد، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند طعنه زده، و اگر شما را براى حل مشكلى بخوانند سر باز مى زنيد. پدر مباد دشمنان شما را! براى پيروزى منتظر چه چيزى هستيد؟ چرا براى گرفتن حق خود جهاد نمى كنيد؟ آيا در انتظار مرگ يا ذلت هستيد؟ بخدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد كه حتما خواهد رسيد، بين من و شما جدايى خواهد افتاد، در حالى كه من از همنشينى با شما ناراحت، و حضورتان براى من بى فايده بود.

### علل سقوط و انحطاط فكرى كوفيان

خدا خيرتان دهد، آيا دينى نيست كه شما را گردآورد؟ آيا غيرتى نيست كه شما را براى جنگ با دشمن بسيج كند؟ شگفت آور نيست كه معاويه انسانهاى جفاكار پست را مى خواند و آنها بدون انتظار كمك و بخششى از او پيروى مى كنند! و من شما را براى يارى حق مى خوانم، در حالى كه شما بازماندگان اسلام، و يادگار مسلمانان پيشين مى باشيد، با كمك و عطايا شما را دعوت مى كنم ولى از اطراف من پراكنده مى شويد، و به تفرقه و اختلاف روى مى آوريد.

نه از دستورات من راضى مى شويد، و نه شما را به خشم مى آورد كه بر ضد من اجتماع كنيد، اكنون دوست داشتنى چيزى كه آرزو مى كنم، مرگ است. (1) كتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آنچه را كه نمى شناختيد به شما شناساندم، و دانشى را كه به كامتان سازگار نبود جرعه جرعه به شما نوشاندم. اى كاش نابينا مى ديد! و خفته بيدار مى شد! (2) سوگند بخدا چه نادان مردمى كه رهبر آنان معاويه، و آموزگارشان پسر نابغه (عمروعاص) باشد!

ترجمه خطبه 181

(در سال 38 هجری در آستانه جنگ نهروان امام عليه‌السلام فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید. از او پرسید «ایمن شدند و بر جای ماندند؟ یا ترسیدند و فرار کردند، مرد گفت «ترسیدند و به خوارج پیوستند» فرمود:)

### نكوهش فريب خوردگان از خوارج

از رحمت خدا دور باشند چونان قوم ثمود، آگاه باشيد! اگر نيزه ها به سوى آنان راست شود، شمشيرها بر سرشان فرود آيد، از گذشته خود پشيمان خواهند شد. امروز شيطان آنها را به تفرقه دعوت كرد، و فردا از آنها بيزارى مى جويد، و از آنها كنار خواهد كشيد. همين ننگ آنان را كافى است كه از هدايت گريختند و در گمراهى و كورى فرو رفتند، راه حق را بستند، و در حيرت و سرگردانى ماندند.

ترجمه خطبه 182

(یکی از یاران امام، نوف بکّالی (3) نقل کرد که امام عليه‌السلام در سال 40 هجری در اواخر زندگی خود در شهر کوفه بر روی سنگی که جعده بن هبیره مخزومی (4)آماده کرد ایستاد ، در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن، و شمشیری با لیف خرما بر گردن ، و کفشی از لیف خرما در پا، و بر پیشانی او پینه از کثرت سجود آشکار بود فرمود: )

### ستایش پروردگار سبحان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. وقتی عمرو عاص به مصر حمله کرد، محمّد بن ابی بکر استاندار مصر توسّط دو پیک، عبد اللّه بن قعین و کعب بن عبد اللّه، از امام یاری طلبید، آن حضرت اعلام عمومی کرد تا مردم در «جزعه» بین حیره و کوفه جمع شوند تا به کمک مصریان بشتابند، امام تا ظهر فردا در آن سرزمین منتظر ماند حتّی صد نفر نیز گرد نیامدند ناراحت به کوفه بازگشت و در جمع بزرگان و اشراف این سخنرانی را ایراد کرد. (کتاب الغارات)

2. ضرب المثل است.

3. نوف پسر فضّاله از بنی بکال است که تیره ای از حمیر می باشند.

4. جعده، پسر امّ هانی دختر ابو طالب و خواهر امام علی علیه السّلام می باشد، خواهر زاده امام، جعده، از طرف آن حضرت استاندار خراسان بود.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصائِرُ الْخَلْقِ وَ عَواقِبُ الْأَمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسانِهِ، وَ نَيِّرِ بُرْهانِهِ، وَ نَوامِي فَضْلِهِ وَ امْتِنانِهِ، حَمْدا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَأً، وَ لِشُكْرِهِ أَدَأً، وَ إِلى ثَوابِهِ مُقَرِّبا وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبا، وَ نَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعانَةَ راجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، واثِقٍ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَ الْقَوْلِ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ رَجاهُ مُوقِناً، وَ أَنابَ إِلَيْهِ مُؤْمِناً، وَ خَنَعَ لَهُ مُذْعِناً، وَ أَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّداً، وَ عَظَّمَهُ مُمَجِّداً، وَ لاذَ بِهِ راغِباً مُجْتَهِداً.

طرق معرفة الله

لَمْ يُولَدْ سُبْحانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشارَكاً، وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثاً هالِكاً. وَ لَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتٌ وَ لا زَمانٌ، وَ لَمْ يَتَعاوَرْهُ زِيادَةٌ وَ لا نُقْصانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِما أَرانا مِنْ عَلاماتِ التَّدْبِيرِ الْمُتْقَنِ، وَ الْقَضأِ الْمُبْرَمِ.فَمِنْ شَواهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّماواتِ مُوَطَّداتٍ بِلا عَمَدٍ، قَائِماتٍ بِلا سَنَدٍ. دَعاهُنَّ فَأَجَبْنَ طائِعاتٍ مُذْعِناتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّئاتٍ وَ لا مُبْطِئاتٍ؛ وَ لَوْ لا إِقْرارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِذْعانُهُنَّ لَهُ بِالطَّواعِيَةِ لَما جَعَلَهُنَّ مَوْضِعا لِعَرْشِهِ، وَ لا مَسْكَنا لِمَلائِكَتِهِ، وَ لا مَصْعَدا لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ. جَعَلَ نُجُومَها أَعْلاما يَسْتَدِلُّ بِها الْحَيْرانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجاجِ الْأَقْطارِ. لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِها ادْلِهْمامُ سُجُفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَ لا اسْتَطاعَتْ جَلابِيبُ سَوادِ الْحَنادِسِ أَنْ تَرُدَّ ما شاعَ فِي السَّماواتِ مِنْ تَلألُؤِ نُورِ الْقَمَرِ. فَسُبْحانَ مَنْ لا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوادُ غَسَقٍ داجٍ، وَ لا لَيْلٍ ساجٍ فِي بِقاعِ الْأَرَضِينَ الْمُتَطَأْطِئاتِ، وَ لا فِي يَفاعِ السُّفْعِ الْمُتَجاوِراتِ؛ وَ ما يَتَجَلْجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أُفُقِ السَّمأِ، وَ ما تَلاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمامِ، وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُها عَنْ مَسْقَطِها عَواصِفُ الْأَنْوأِ (1) وَ انْهِطالُ السَّمأِ، وَ يَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَ مَقَرَّها، وَ مَسْحَبَ الذَّرَّةِ وَ مَجَرَّها، وَ ما يَكْفِي الْبَعُوضَةَ مِنْ قُوتِها، وَ ما تَحْمِلُ مِنْ الْأُنْثَى فِي بَطْنِها.

معرفة الله

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سَمأٌ أَوْ أَرْضٌ، أَوْ جانُّ أَوْ إِنْسٌ، لا يُدْرَكُ بِوَهْمٍ، وَ لا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ، وَ لا يَشْغَلُهُ سائِلٌ، وَ لا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَ لا يَنْظُرُ بِعَيْنٍ، وَ لا يُحَدُّ بِأَيْنٍ، وَ لا يُوصَفُ بِالْأَزْواجِ، وَ لا يُخْلَقُ بِعِلاجٍ، وَ لا يُدْرَكُ بِالْحَواسِّ، وَ لا يُقاسُ بِالنَّاسِ، الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيما، وَ أَراهُ مِنْ آياتِهِ عَظِيما؛ بِلا جَوارِحَ وَ لا أَدَواتٍ، وَ لا نُطْقٍ وَ لا لَهَواتٍ. بَلْ إنْ كُنْتَ صادِقا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِوَصْفِ رَبِّكَ، فَصِفْ جِبْريلَ وَ مِيكائِيلَ وَ جُنُودَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجُراتِ الْقُدُسِ مُرْجَحِنِّينَ، مُتَوَلِّهَةً عُقُولُهُمْ أَنْ يَحُدُّوا أَحْسَنَ الْخالِقِينَ.فَإِنَّما يُدْرَكُ بِالصِّفاتِ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- الانواء: جمع نوء، هم به معنی غروب کردن منزلی از منازل ماه، تفسیر شده است.

ستايش خداوندى را سزاست كه سرانجام خلقت، و پايان كارها به او باز مى گردد. خدا را بر احسان بزرگش، و برهان آشكار، و فراوانى فضل و آنچه بدان بر ما منت نهاده است مى ستايم، ستايشى كه حق او را ادأ كند، و شكر شايسته او را بجا آورد، به ثواب الهى ما را نزديك گرداند و موجب فراوانى نيكى و احسان او گردد. از خدا يارى مى طلبيم، يارى خواستن كسى كه به فضل او اميدوار، و به بخشش او آرزومند، و به دفع زيانش مطمئن، و به قدرت او معترف، و به گفتار و كردار پروردگار اعتقاد دارد. به او ايمان مى آوريم، ايمان كسى كه با يقين به او اميدوار، و با اعتقاد خالص به او توجه دارد، و با ايمانى پاك در برابرش كرنش مى كند، و با اخلاص به يگانگى او اعتقاد دارد، و با ستايش فراوان خدا را بزرگ مى شمارد، و با رغبت و تلاش به او پناهنده مى شود.

### راه هاى خداشناسى

خدا از كسى متولد نشد تا در عزت و توانايى داراى شريك باشد، و فرزندى ندارد تا وارث او باشد؛ وقت و زمان از او پيشى نگرفت (1)، و زيادى و نقصان در او راه ندارد؛ خدا با نشانه هاى تدبير استوار، و خواسته هاى حكيمانه در خلق نظام احسن، در برابر غفلتها، آشكارا جلوه كرده است.

از نشانه هاى آفرينش او، خلقت آسمانهاى پابرجا بدون ستون و تكيه گاه است.

آسمانها را به اطاعت خويش دعوت و آنها بدون درنگ اجابت كردند، اگر اقرار آسمانها به پروردگارى او، و اعترافشان در اطاعت و فرمانبردارى از او نبود، هرگز آسمانها را محل عرش خويش و جايگاه فرشتگان، و بالا رفتن سخنان پاك و اعمال نيك و صالح بندگانش قرار نمى داد.

ستارگان را نشانه های هدایتگر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد تا به وسیله آنها راهنمایی شوند، ستارگانی که پرده های تاریک شب مانع نور افشانی آنها نمی گردد، و نمی تواند از نور افشانی و تلألؤ ماه در دل آسمان جلوگیری کند.

پس پاک است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره و تار بر روی ناهمواری های زمین، و قلّه های کوتاه و بلند کوه ها ، و نه غرّش رعد در کرانه آسمان، و نه درخشش برق در لابلای ابرها ، و نه وزش بادهای تند و طوفان، و نه ریزش برگ ها بر اثر بارش باران ، و نه محل سقوط قطرات باران، و نه مسیر کشیده شدن دانه ها به وسیله مورچگان، و نه غذاهای کوچک نادیدنی پشّه ها، و نه آنچه که در شکم حیوانات مادّه در حال رشد است (خدا به همه آنها آگاه است)

### خدا شناسی

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آین خداوندی که ذات او را فکرها و عقل های ژرف اندیش نتوانند بشناسند، و با نیروی اندیشه اندازه ای برای او نتوانند تصوّر کنند. هیچ سؤال کننده ای او را به خود مشغول نسازد، و فراوانی عطا و بخشش از دارایی او نکاهد ، برای دیدن به چشم مادّی نیاز ندارد، و در مکانی محدود نمی شود. همسر و همتایی ندارد، و با تمرین و تجربه نمی آفریند، و با حواس درک نشود (2)، و با مردم مقایسه نگردد. خدایی که بدون اعضاء و جوارح و زبان و کام با حضرت موسی عليه‌السلام سخن گفت و آیات بزرگش را به او شناساند.

ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارت به زحمت افتاده ای! اگر راست می گویی جبرئیل و میکاییل و لشکرهای فرشتگان مقرّب را وصف کن، که در بارگاه قدس الهی سر فرود آورده اند، و عقل هایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است، تو چیزی را می توانی با صفات آن درک کنی که،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: پونکالیتی PUNETUALITY (زمان شناسی)

2. نقد: سنسو آلیتی، سنسوآلیسم SENSUALITY -SENSUALISME (اصالت حواس)، گر چه امام عليه‌السلام حواسّ را به عنوان یکی از ابزارهای شناخت قبول دارد.

ذَوُو الْهَيْئاتِ وَ الْأَدَواتِ، وَ مَنْ يَنْقَضِي إِذا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنأِ. فَلا إِلَهَ إِلا هُوَ، أَضأَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلامٍ، وَ أَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ.

الإیصاءً بالتقوی

أُوصِيكُمْ عِبادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمُ الرِّيَاشَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمُ الْمَعاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَدا يَجِدُ إِلَى الْبَقأِ سُلَّماً، أَوْ لِدَفْعِ الْمَوْتِ سَبِيلاً، لَكانَ ذَلكَ سُلَيْمانَ بْنَ داوُدَ عليه‌السلام الَّذِي سُخِّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، مَعَ النُّبُوَّةِ وَ عَظِيمِ الزُّلْفَةِ. فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ، وَ اسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِيُّ الْفَنأِ بِنِبالِ الْمَوْتِ وَ أَصْبَحَتِ الدِّيارُ مِنْهُ خالِيَةً، وَ الْمَساكِنُ مُعَطَّلَةً، وَ وَرِثَها قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً. أَيْنَ الْعَمالِقَةُ وَ أَبْنَأُ الْعَمالِقَةِ! أَيْنَ الْفَراعِنَةُ وَ أَبْنأُ الْفَراعِنَةِ! أَيْنَ أَصْحابُ مَدائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَ أَطْفَؤُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ، أَيْنَ الَّذِينَ سارُوا بِالْجُيُوشِ، وَ هَزَمُوا الْأُلُوفِ، وَ عَسْكَرُوا الْعَساكِرَ، وَ مَدَّنُوا الْمَدائِنَ!

صفات الامام المهدی عليه‌السلام

مِنْهَا:قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَها، وَ أَخَذَها بِجَمِيعِ أَدَبِها، مِنَ الْإِقْبالِ عَلَيْها، وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَها، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُها، وَ حاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْها. فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلامُ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنَبِهِ، وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقايا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلائِفِ أَنْبِيائِهِ.

توبیخ الاصحاب

ثُمَّ قالَ عليه‌السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَثَثْتُ لَكُمُ الْمَواعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيأُ أُمَمَهُمْ، وَ أَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ ما أَدَّتِ الْأَوْصِيأُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَ أَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَ حَدَوْتُكُمْ بِالزَّواجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِماماً غَيْرِي يَطَأُ بِكُمُ الطَّرِيقَ، وَ يُرْشِدُكُمُ السَّبِيلَ؟ أَلا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيا ما كانَ مُقْبِلاً، وَ أَقْبَلَ مِنْها ما كانَ مُدْبِراً، وَ أَزْمَعَ التَّرْحالَ عِبادُ اللَّهِ الْأَخْيارُ، وَ باعُوا قَلِيلاً مِنَ الدُّنْيَا لا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لا يَفْنَى.

تذکر الشهداء من الاصحاب

ما ضَرَّ إِخْوَانَنا الَّذِينَ سُفِكَتْ دِماؤُهُمْ وَ - هُمْ بِصِفِّينَ - أَنْ لا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً؟ يُسِيغُونَ الْغُصَصَ، وَ يَشْرَبُونَ الرَّنْقَ! قَدْ وَ اللَّهِ لَقُوا اللَّهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَ أَحَلَّهُمْ دارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ. أَيْنَ إِخْوانِيَ الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيِّهانِ؟ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهادَتَيْنِ؟ وَ أَيْنَ نُظَراؤُهُمْ مِنْ إِخْوانِهِمُ الَّذِينَ تَعاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجَرَةِ!

قالَ: ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِالْكَرِيمَةِ فَأَطالَ الْبُكأَ،ثُمَّ قالَ عليه‌السلام:

أَوِّهِ عَلَى إِخْوانِيَ الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقامُوهُ، أَحْيَوُا السُّنَّةَ، وَ أَماتُوا الْبِدْعَةَ. دُعُوا لِلْجِهادِ فَأَجابُوا، وَ وَثِقُوا بِالْقائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

دارای شکل و اعضای و جوارح و دارای عمر محدود و أجل معیّن باشد. پس جز اللّه خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد، و هر چه را که جز به نور او روشن بود به تاریکی کشاند.

### سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و ترس از خدایی سفارش می کنم که بر شما جامه ها پوشانید، و وسائل زندگی شما را فراهم کرد. اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود عليه‌السلام چنین می کرد ، او که خداوند حکومت بر جنّ و انس را همراه با نبوّت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. امّا آنگاه که پیمانه عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان های نیستی بر او باریدن گرفت، و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه های او بی صاحب ماند، و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس های عبرت فراوان وجود دارد؟ کجایند عمالقه (1) و فرزندانشان؟ «پادشاهان عرب در یمن و حجاز» کجایند فرعون ها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس «درخت پرستانی که طولانی حکومت کردند» آنها که پیامبران خدا را کشتند، (2) و چراغ نورانی سنّت آنها را خاموش کردند، و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند؟ کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند؟

### وصف حضرت مهدی (عجّل الله تعالی فرجه الشریف)

زره دانش بر تن دارد، و با تمامی آداب، و با توجّه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است ، حکمت گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می باشد، و نیاز اوست که در به دست آوردنش می پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می کند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می چسباند (3). او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) او باقی مانده حجّت های الهی، و آخرین جانشین از جانشینان پیامبران است.

### پند و اندرز یاران

ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امّت های خود داشتند در میان شما نشر دادم، و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقّق بخشیدم. با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را به خدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد، و آنچه پشت کرده بود روی آورد ، و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند ، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض کردند.

### یاد یاران شهید

آری! آن دسته از برادرانی که در جنگ صفّین خونشان ریخت، هیچ زیانی نکرده اند، گر چه امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصّه، و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد. به خدا سوگند، آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود: کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند؟ کجاست عمّار؟ (4) و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) (5) و کجاست ذو الشّهادتین؟ (6) (خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود: ) دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر أساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را بر پاداشتند، سنّت های الهی را زنده و بدعت ها را نابود کردند ، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عمالقه: فرزندان سام بن نوح بودند که بر یمن و حجاز و اطراف آن حکومت می کردند، یکی از حاکمان این خاندان، عملاق نام داشت.

2. در روستای «فلج یمامه» در یمن چاهی وجود داشت بنام «رس» که از بقایای قوم ثمود در اطراف آن زندگی می کردند، که به علّت فساد و سرکشی، سرزمینشان فرو رفت و همه نابود شدند.

3. ضرب المثل است، چون شتر خسته شود، دم خود را به حرکت در می آورد، و گردن به زمین می چسباند، که نشانه ضعف و درماندگی اوست.

4. عمّار فرزند یاسر از نخستین مسلمانان بود در تمام نبردها شرکت داشت، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: تو به دست شقی ترین قوم کشته خواهی شد، عمّار در جنگ صفّین در رکاب امام علی عليه‌السلام جنگید تا بدست شامیان به شهادت رسید.

5. مالک بن تیهان از بزرگان بود، در جنگ بدر شرکت داشت و در صفّین به شهادت رسید.

6. خزیمه بن ثابت انصاری که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را لقب ذو الشّهادتین داد. شهادت او به جای شهادت دو نفر بحساب می آمد.

ثُمَّ نادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

الْجِهادَ الْجِهادَ عِبادَ اللَّهِ، أَلا وَ إِنِّي مُعَسْكِرٌ فِي يَومِي هذا، فَمَنْ أَرادَ الرَّواحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ!

قالَ نَوْفٌ: وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ عليه‌السلام فِي عَشَرَةِ آلافٍ، وَ لِقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشَرَةِ آلافٍ، وَ لِأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصارِيِّ فِي عَشَرَةِ آلافٍ، وَ لِغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدادٍ أُخْرَ، وَ هُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صِفِّينَ، فَما دارَتِ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ، فَتَراجَعَتِ الْعَساكِرُ، فَكُنَّا كَأَغْنامٍ فَقَدَتْ راعِيها تَخْتَطِفُها الذِّئابُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ!

183- من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ الْخالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ، خَلَقَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبابَ بِعِزَّتِهِ، وَ سادَ الْعُظَمأَ بِجُودِهِ؛ وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيا خَلْقَهُ، وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطائِها، وَ لِيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِها، وَ لْيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثالَها، وَ لِيُبَصِّرُوهُمْ عُيُوبَها، وَ لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصاحِّها وَ أَسْقامِها، وَ حَلالِها وَ حَرامِها، وَ ما أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعُصاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نارٍ، وَ كَرامَةٍ وَ هَوانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَما اسْتَحْمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلاً، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً.

خصائص القرآن

مِنْها: فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زاجِرٌ، وَ صامِتٌ ناطِقٌ. حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثاقَهُمْ، وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ نُورَهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ قَدْ فَرَغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكامِ الْهُدى بِهِ، فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحانَهُ ما عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئا مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلا وَ جَعَلَ لَهُ عَلَماً بادِياً، وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرِضاهُ فِيما بَقِيَ واحِدٌ، وَ سَخَطُهُ فِيما بَقِيَ واحِدٌ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرٍ بَيِّنٍ، وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قالَهُ الرِّجالُ مِنْ قَبْلِكُمْ، قَدْ كَفاكُمْ مَؤُونَةَ دُنْياكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ.

الإیضاء بالتّقوی

وَ أَوْصاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَها مُنْتَهَى رِضاهُ وَ حاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَ نَواصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ. إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ؛ قَدْ وَكَّلَ بِذلِكَ حَفَظَةً كِرَاماً، لا يُسْقِطُونَ حَقَّاً، وَ لا يُثْبِتُونَ بَاطِلاً. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ «مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (1) مِنَ

(سپس با بانگ بلند فرمود: ) جهاد! جهاد! بندگان خدا! من امروز لشکر آماده می کنم، کسی که می خواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود.

(نوف گفت: برای حسین عليه‌السلام ده هزار سپاه، و برای قیس بن سعد ده هزار سپاه، و برای ابو ایّوب (1) ده هزار سپاه قرار داد، و برای دیگر فرماندهان نیز سپاهی معیّن کرد، و آماده بازگشت به صفّین بود که قبل از جمعه، ابن ملجم ملعون به امام ضربت زد، و لشکریان به خانه ها باز گشتند، و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و گرگ ها از هر سو برای آنان دهان گشوده بودند)

ترجمه خطبه 183

### خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزاست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد، با قدرت خود پدیده ها را آفرید، و با عزّت خود گردنکشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت.

او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد، تا دنیا را آنگونه که هست بشناسانند، و از زیان های دنیا بر حذر دارند، و با مطرح کردن مثل ها، عیوب دنیا پرستی را نشان دهند، و آنچه را که مایه عبرت است تذکّر دهند، از تندرستی ها و بیماری ها ، از حلال و حرام، و آنچه را که خداوند برای بندگان اطاعت کننده و نافرمان، از بهشت و جهنّم آماده کرده، که وسیله کرامت یا سقوط و پستی است، باز گو نمایند.

خدا را ستایش می کنم چنانکه خود از بندگان خواسته است، و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و برای هر اندازه ای مدّتی معیّن کرده، و هر مدّتی را حسابی مقرّر داشته است.

### ویژگی های قرآن

قرآن فرماندهی باز دارنده، و ساکتی گویا، و حجّت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است.

نورانیّت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آنگونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است. خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده، و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود وا نگذاشته، جز آن که نشانه ای آشکار، و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند، پس خشنودی و خشم خدا در گذشته و حال یکسان است.

بدانید همانا خداوند از شما خشنود نمی شود به کاری که بر گذشتگان خشم گرفته، و خشم نمی گیرد به کاری که بر گذشتگان خشنود بود. شما در راهی آشکار قدم بر می دارید. و سخن گذشتگان را تکرار می کنید، خداوند نیازمندیهای دنیای شما را کفایت کرده و به شکرگزاری وادارتان ساخت، و یاد خویش را بر زبان های شما لازم شمرد.

### سفارش به پرهیزکاری

خدا شما را به پرهیزکاری سفارش کرد، و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است، پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست اوست، و همه حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد.

اگر چیزی را پنهان کنید می داند، و اگر آشکار کردید ثبت می کند، برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقّی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می کنند.

آگاه باشید! «آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد»، از فتنه ها نجات می یابد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ابو ایّوب خالد بن سعد از قبیله خزرج و بنی نجّار بود، مردی شجاع که همواره پیش روی امام شمشیر می زد.

الْفِتَنِ، وَ نُورا مِنَ الظُّلَمِ وَ يُخَلِّدْهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلْهُ مَنْزِلَ الْكَرامَةِ عِنْدَهُ فِي دارٍ اصْطَنَعَها لِنَفْسِهِ، ظِلُّها عَرْشُهُ، وَ نُورُها بَهْجَتُهُ، وَ زُوَّارُها مَلائِكَتُهُ، وَ رُفَقاؤُها رُسُلُهُ؛ فَبادِرُوا الْمَعادَ، وَ سابِقُوا الْآجالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرْهَقُهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدُّ عَنْهُمْ بابُ التَّوْبَةِ. فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ ما سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ.

ضرورة تذکر القیامة و العذاب

وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دارٍ لَيْسَتْ بِدارِكُمْ، وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْها بِالارْتِحالِ وَ أُمِرْتُمْ فِيها بِالزَّادِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوها فِي مَصائِبِ الدُّنْيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَ الْعَثْرَةِ تُدْمِيهِ، وَ الرَّمْضأِ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذا كانَ بَيْنَ طابَقَيْنِ مِنْ نارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ وَ قَرِينَ شَيْطانٍ! أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مالِكا إِذا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُها بَعْضاً لِغَضَبِهِ، وَ إِذا زَجَرَها تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوابِها جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ! أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ، الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ، كَيْفَ أَنْتَ إِذا الْتَحَمَتْ أَطْواقُ النَّارِ بِعِظامِ الْأَعْناقِ، وَ نَشِبَتِ الْجَوامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّواعِدِ.

اغتنام فی الغرص فی الدنیا

فَاللَّهَ اللَّهَ، مَعْشَرَ الْعِبادِ! وَ أَنْتُمْ سالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ، فَاسْعَوْا فِي فَكاكِ رِقابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهائِنُها. أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ، وَ أَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَ أَنْفِقُوا أَمْوالَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ أَجْسادِكُمْ تَجُودُوا بِها عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ قالَ اللَّهُ سُبْحانَهُ: (إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ) (1) وَ قالَ تَعالَى: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّهَ قَرْضا حَسَنا فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ). (2) فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلِّ، وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلِّ. اسْتَنْصَرَكُمْ (وَ لَهُ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ). (3) وَ اسْتَقْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَ إِنَّمَا أَرادَ «أَنْ يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً». فَبادِرُوا بِأَعْمالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرانِ اللَّهِ فِي دارِهِ. رافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَ أَزارَهُمْ مَلائِكَتَهُ، وَ أَكْرَمَ أَسْماعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نارٍ أَبَداً، وَ صانَ أَجْسادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبا وَ نَصَباً: (ذلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشأُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ). (4) أَقُولُ ما تَسْمَعُونَ، وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- محمد (ص) 7 2- بفره 245 3- فتح 7 4- حدید 21

و با نور هدایت از تاریکی ها می گریزد ، و به بهشت و آنچه که دوست دارد، جاودانه دسترسی پیدا می کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می دهند، خانه ای که مخصوص خداست ، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی، می باشند.

پس به سوی قیامت بشتابید، و پیش از آن که مرگ فرا رسد آماده باشید، زیرا ناگهان آرزوهای مردم قطع شده، و مرگ آنها را در کام خود می کشد، و در توبه بسته می شود. شما امروز به جای کسانی زندگی می کنید که قبل از شما بودند و ناگهان رفتند و پس از مرگ تقاضای بازگشت به دنیا کردند.

### ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی

مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت های دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگ های داغ بیابان او را رنج داده، دیده اید که تحمّل آن مشکل است؟.

پس چگونه می شود تحمّل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگ های گداخته، همنشین شیطان باشید؟

آیا می دانید وقتی که مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله ها بر روی هم می غلتند و یکدیگر را می کوبند؟ و آنگاه که بر آتش بانگ زند میان درهای جهنّم به هر طرف زبانه می کشد؟ ای پیر سالخورده! که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود آنگاه که طوق های آتش به گردن ها انداخته شود، و غل و زنجیرهای آتشین به دست و گردن افتد، چنانکه گوشت دستها را بخورد؟.

### روش استفاده از دنیا

پس خدا را! خدا را! ای جمعیّت انسان ها پروا کنید! حال که تندرستید نه بیمار، و در حال گشایش هستید نه تنگ دست. در آزادی خویش پیش از آن که درهای امید بسته شود بکوشید، در دل شب ها با شب زنده داری، و پرهیز از شکمبارگی به اطاعت برخیزید، با اموال خود انفاق کنید ، از جسم خود بگیرید و بر جان خود بیفزایید، و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود:

«اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می گرداند و قدم های شما را استوار می دارد»

و فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد؟»

درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی باشد، در حالی که از شما یاری خواسته که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است»

و در حالی طلب وام از شما دارد که گنج های آسمان و زمین به او تعلّق دارد و خدا بی نیاز و حمید است ، بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید.

پس به اعمال نیکو مبادرت کنید، تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم نشینان آنها پیامبران، و زیارت کنندگانشان فرشتگانند، و چنان گرامی داشته می شوند که صدای آهسته آتش را نشنوند ، و بر بدن هایشان هیچ گونه رنج و ناراحتی نرسد. «این بخشش خداست به هر کس بخواهد می دهد و خدا صاحب بخشش بزرگ است.» من آنچه را می شنوید می گویم، و خداوند را به یاری خود و شما می خوانم که او کفایت کننده و بهترین وکیل است.

184- و من كلام له عليه‌السلام

قالَهُ لِلْبُرْجِ بْنِ مُسْهِرٍ الطَائِىٍِّّ وَ قَدْ قالَ لَهُ بِحَيْثُ يَسْمَعُهُ: «لا حُكْمُ إِلالِلّهِ»، وَ كانَ مِنَ الْخَوارِج:

سیاسی

فضح منافق

اسْكُتْ قَبَحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَئِيلاً شَخْصُكَ، خَفِيّا صَوْتُكَ، حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ.

185- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

معرفة الله

ألْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِي لاَ تُدْرِكُهُ اَلشَّوَاهِدُ، وَ لاَ تَحْوِيهِ اَلْمَشَاهِدُ، وَ لاَ تَرَاهُ اَلنَّوَاظِرُ، وَ لاَ تَحْجُبُهُ اَلسَّوَاتِرُ، اَلدَّالِّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ، وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ (إشباههم) عَلَى أَنْ لاَ شَبَهَ لَهُ. اَلَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَ اِرْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ، مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ اَلْأَشْيَاءِ عَلَى أَزَلِيَّتِهِ، وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ اَلْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَ بِمَا اِضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ اَلْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ. وَاحِدٌ لاَ بِعَدَدٍ وَ دَائِمٌ لاَ بِأَمَدٍ، وَ قَائِمٌ لاَ بِعَمَدٍ. تَتَلَقَّاهُ اَلْأَذْهَانُ لاَ بِمُشَاعَرَةٍ، وَ تَشْهَدُ لَهُ اَلْمَرَائِي لاَ بِمُحَاضَرَةٍ. لَمْ تُحِطْ بِهِ اَلْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَ بِهَا اِمْتَنَعَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا حَاكَمَهَا. لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ اِمْتَدَّتْ بِهِ اَلنِّهَايَاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيماً، وَ لاَ بِذِي عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ اَلْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِيداً؛ بَلْ كَبُرَ شَأْناً، وَ عَظُمَ سُلْطَاناً.

خصاصئ النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَلصَّفِيُّ (المصطفی)، وَ أَمِينُهُ اَلرَّضِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ اَلْحُجَجِ، وَ ظُهُورِ اَلْفَلَجِ، وَ إِيضَاحِ اَلْمَنْهَجِ؛ فَبَلَّغَ اَلرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا، وَ حَمَلَ عَلَى اَلْمَحَجَّةِ دَالاًّ عَلَيْهَا، وَ أَقَامَ أَعْلاَمَ اَلاِهْتِدَاءِ وَ مَنَارَ اَلضِّيَاءِ، وَ جَعَلَ أَمْرَاسَ اَلْإِسْلاَمِ مَتِينَةً، وَ عُرَى اَلْإِيمَانِ وَثِيقَةً.

طرق معرفة الله

لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ اَلْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ اَلنِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى اَلطَّرِيقِ، وَ خَافُوا عَذَابَ اَلْحَرِيقِ، وَ لَكِنِ اَلْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ، وَ اَلْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ! أَلاَ يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَ أَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَ فَلَقَ لَهُ اَلسَّمْعَ وَ اَلْبَصَرَ، وَ سَوَّى لَهُ اَلْعَظْمَ وَ اَلْبَشَرَ! اُنْظُرُوا إِلَى اَلنَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لاَ تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ اَلْبَصَرِ (النظر)، وَ لاَ بِمُسْتَدْرَكِ اَلْفِكَرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَ صُبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ اَلْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَ تُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَ فِي وِرْدِهَا لِصَدَرِهَا. مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا؛ لاَ يُغْفِلُهَا اَلْمَنَّانُ، وَ لاَ يَحْرِمُهَا اَلدَّيَّانُ، وَ لَوْ فِي اَلصَّفَا اَلْيَابِسِ، وَ اَلْحَجَرِ اَلْجَامِسِ! وَ لَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، فِي عُلْوِهَا وَ سُفْلِهَا، وَ مَا

ترجمه خطبه 184

(برج بن مسهر طایی از شعرای مشهور خوارج بود و با صدای بلند گفت «حکومت فقط از آن خداست» امام عليه‌السلام در سال 38 هجری در کوفه در جواب او فرمود)

### افشای منافق

خاموش باش! خدا رویت را زشت گرداند، ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند! آنگاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی، و آواز تو آهسته (1) بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بز سر بر آوردی.

ترجمه خطبه 185

### خدا شناسى

ستايش خداوندى را سزاست كه حواس پنجگانه او را درك نكنند، و مكان ها او را در برنگيرند، ديدگان او را ننگرند، و پوشش ها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرينش ازلى بودن خود را ثابت كرد، و با پيدايش انواع پديده ها، وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتن مخلوقات ثابت شد كه خدا همانندى ندارد. خدا در وعده هاى خود راستگو، و برتر از آن است كه بر بندگان ستم روا دارد، ميان مخلوقات به عدل و داد رفتار كرد، و در اجراى احكام عادلانه فرمان داد. حادث بودن اشيأ، گواه بر ازليّت او، و ناتوانى پديده ها، دليل قدرت بى مانند او، و نابودى پديده ها، گواه دائمى بودن اوست.

خدا يكى است نه با شمارش، و همبستگى است نه با محاسبه زمان، بر پاست نه با نگهدارنده اى؛ انديشه ها او را مى شناسند نه با درك حواس، نشانه هاى خلقت به او گواهى مى دهند نه به حضور مادّى؛ فكرها و انديشه ها بر ذات او احاطه ندارند، كه با آثار عظمت خود بر آنها تجلّى كرده است، و نشان داد كه او را نمى توانند تصوّر كنند، و داورى اين ناتوانى را بر عهده فكرها و انديشه ها نهاد. بزرگى نيست داراى درازا و پهنا و ژرفها، كه از جسم بزرگى برخوردار باشد، و با عظمتى نيست كه كالبدش بى نهايت بزرگ و ستبر باشد، بلكه بزرگى خدا در مقام و رتبت، و عظمت او در قدرت و حكومت اوست.

### ويژگى هاى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

گواهى مى دهم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده خدا، و پيامبر برگزيده، و امانت دار پسنديده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت هاى الزام كننده، و پيروزى آشكار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشكارا رساند، و مردم را به راه راست وا داشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه هاى هدايت را بر افراشت، و چراغ هاى روشن را بر سر راه آدميان گرفت، رشته هاى اسلام را استوار كرد، و دستگيره هاى ايمان را محكم و پايدار كرد.

### راه هاى خداشناسى

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگى نعمت هاى او مى انديشيدند، به راه راست باز مى گشتند، و از آتش سوزان مى ترسيدند، امّا دل ها بيمار، و چشم ها معيوب است. آيا به مخلوقات كوچك خدا نمى نگرند؟ كه چگونه آفرينش آن را استحكام بخشيد؟ و تركيب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم براى آن پديد آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق كرد؟ به مورچه و كوچكى جثّه آن بنگريد، كه چگونه لطافت خلقت او با چشم و انديشه انسان درك نمى شود، نگاه كنيد چگونه روى زمين راه مى رود، و براى به دست آوردن روزى خود تلاش مى كند. دانه ها را به لانه خود منتقل مى سازد، و در جايگاه مخصوص نگه مى دارد، در فصل گرما براى زمستان تلاش كرده، و به هنگام درون رفتن، بيرون آمدن را فراموش نمى كند!. (2)

روزى مورچه تضمين گرديده، و غذاهاى متناسب با طبعش آفريده شده است. خداوند منّان از او غفلت نمى كند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نمى سازد، گر چه در دل سنگى سخت و صاف يا در ميان صخره اى خشك باشد. اگر در مجارى خوراك و قسمتهاى بالا و پايين دستگاه گوارش،

فِي اَلْجَوْفِ مِنْ شَرَاسِيفِ بَطْنِهَا، وَ مَا فِي اَلرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَ لَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً! فَتَعَالَى اَلَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرَكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ يُعِنْهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ اَلدَّلاَلَةُ إِلاَّ عَلَى أَنَّ فَاطِرَ اَلنَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ اَلنَّخْلَةِ، لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْ‏ءٍ، وَ غَامِضِ اِخْتِلاَفِ كُلِّ حَيٍّ (شیءٍ). وَ مَا اَلْجَلِيلُ وَ اَللَّطِيفُ، وَ اَلثَّقِيلُ وَ اَلْخَفِيفُ، وَ اَلْقَوِيُّ وَ اَلضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلاَّ سَوَاءٌ، خلقة السماء و الكون وَ كَذَلِكَ اَلسَّمَاءُ وَ اَلْهَوَاءُ وَ اَلرِّيَاحُ وَ اَلْمَاءُ. فَانْظُرْ إِلَى اَلشَّمْسِ وَ اَلْقَمَرِ وَ اَلنَّبَاتِ وَ اَلشَّجَرِ، وَ اَلْمَاءِ وَ اَلْحَجَرِ، وَ اِخْتِلاَفِ هَذَا اَللَّيْلِ وَ اَلنَّهَارِ، وَ تَفَجُّرِ هَذِهِ اَلْبِحَارِ وَ كَثْرَةِ هَذِهِ اَلْجِبَالِ، وَ طُولِ هَذِهِ اَلْقِلاَلِ. وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اَللُّغَاتِ، وَ اَلْأَلْسُنِ اَلْمُخْتَلِفَاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ اَلْمُقَدِّرَ، وَ جَحَدَ اَلْمُدَبِّرَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَ لاَ لاِخْتِلاَفِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ؛ وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا اِدَّعَوْا، وَ لاَ تَحْقِيقٍ لِمَا أَوْعَوْا. وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟!

عجائب فی خلقة الجرادة

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي اَلْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَ أَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَ جَعَلَ لَهَا اَلسَّمْعَ اَلْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا اَلْفَمَ اَلسَّوِيَّ، وَ جَعَلَ لَهَا اَلْحِسَّ اَلْقَوِيَّ، وَ نَابَيْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ وَ مِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ. يَرْهَبُهَا اَلزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا، وَ لَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ حَتَّى تَرِدَ اَلْحَرْثَ فِي نَزَوَاتِهَا، وَ تَقْضِيَ مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَ خَلْقُهَا كُلُّهُ لاَ يُكَوِّنُ إِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً.

دلائل وجود الله فی العالم

فَتَبَارَكَ اَللَّهُ اَلَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً»، وَ يُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَ وَجْهاً، وَ يُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِلْماً وَ ضَعْفاً وَ يُعْطِي لَهُ اَلْقِيَادَ رَهْبَةً وَ خَوْفاً! فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ؛ أَحْصَى عَدَدَ اَلرِّيشِ مِنْهَا وَ اَلنَّفَسِ، وَ أَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى اَلنَّدَى وَ اَلْيَبَسِ؛ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا غُرَابٌ وَ هَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا حَمَامٌ وَ هَذَا نَعَامٌ. دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَ أَنْشَأَ اَلسَّحَابَ اَلثِّقَالَ فَأَهْطَلَ دِيَمَهَا، وَ عَدَّدَ قِسَمَهَا. فَبَلَّ اَلْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

186- و من خطبة له عليه‌السلام

في التوحيد و تجمع هذه الخطبة من أصول العلم ما لا تجمعه خطبة

اعتقادی، علمی

معرفة الله

مَا وَحَّدَهُ مَنْ كَيَّفَهُ، وَ لاَ حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ، وَ لاَ إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ، وَ لاَ صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ. فَاعِلٌ لاَ بِاضْطِرَابِ آلَةٍ، مُقَدِّرٌ لاَ بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لاَ بِاسْتِفَادَةٍ. لاَ تَصْحَبُهُ اَلْأَوْقَاتُ، وَ لاَ تَرْفِدُهُ اَلْأَدَوَاتُ؛ سَبَقَ اَلْأَوْقَاتَ

و آنچه در درون شكم او از غضروف هاى آويخته به دنده و شكم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، انديشه نمايى، از آفرينش مورچه دچار شگفتى شده و از وصف او به زحمت خواهى افتاد. پس بزرگ است خدايى كه مورچه را بر روى دست و پايش بر پاداشت، و پيكره وجودش را با استحكام نگاه داشت، و در آفرينش آن هيچ قدرتى او را يارى نداد، و هيچ آفريننده اى كمكش نكرد. اگر انديشه ات را به كار گيرى تا به راز آفرينش پى برده باشى، دلائل روشن به تو خواهند گفت كه آفريننده مورچه كوچك همان آفريدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقّتى كه جدا جدا در آفرينش هر چيزى به كار رفته، و اختلافات و تفاوت هاى پيچيده اى كه در خلقت هر پديده حياتى نهفته است. همه موجودات سنگين و سبك، بزرگ و كوچك، نيرومند و ضعيف، در اصول حيات و هستى يكسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب يكى است.

پس انديشه كن در آفتاب و ماه، و درخت و گياه، و آب و سنگ، (1) و اختلاف شب و روز، و جوشش درياها، و فراوانى كوه ها، و بلنداى قلّه ها، و گوناگونى لغت ها، و تفاوت زبان ها (كه نشانه هاى روشن پروردگارند). (2) پس واى بر آن كس كه تقدير كننده را نپذيرد، و تدبير كننده را انكار كند! گمان كردند كه چون گياهانند و زارعى ندارند، و اختلاف صورت هايشان را سازنده اى نيست، بر آنچه ادّعا مى كنند حجّت و دليلى ندارند، و بر آنچه در سر مى پرورانند تحقيقى نمى كنند. آيا ممكن است ساختمانى بدون سازنده، يا جنايتى بدون جنايتكار باشد؟!

### شگفتى آفرينش ملخ

و اگر خواهى در شگفتى ملخ سخن گو، كه خدا براى او دو چشم سرخ، دو حدقه چونان ماه تابان آفريد، و به او گوش پنهان، و دهانى متناسب اندامش بخشيده است، داراى حواس نيرومند، و دو دندان پيشين است كه گياهان را مى چيند، و دو پاى داس مانند كه اشيأ را بر مى دارد. كشاورزان براى زراعت از آنها مى ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متّحد شوند. ملخ ها نيرومندانه وارد كشتزار مى شوند و آنچه ميل دارند مى خورند، در حالى كه تمام اندامشان به اندازه يك انگشت باريك نيست! (3).

### نشانه هاى خدا در طبيعت

پس بزرگ است خداوندى «كه تمام موجودات آسمان و زمين، خواه و ناخواه او را سجده مى كنند»، و در برابر او با خضوع چهره بر خاك مى نهند، و رشته اطاعت او را در تندرستى و ناتوانى به گردن مى نهند، و از روى ترس و بيم، زمام اختيار خود را به او مى سپارند. پرندگان رام فرمان اويند، و از تعداد پرها و نفس هاى پرندگان آگاه است، برخى را پرنده آبى و گروهى را پرنده خشكى آفريد، و روزى آنها را مقدّر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را مى داند، اين كلاغ است و آن عقاب، اين شتر مرغ است و آن كبوتر.

هر پرنده اى را با نام خاصّى فرا خواند، و روزى اش را فراهم كرد. خدايى كه ابرهاى سنگين را ايجاد، و باران هاى پى در پى را فرستاد، و سهم باران هر جايى را معيّن فرمود، زمين هاى خشك را آبيارى كرد، و گياهان را پس از خشكسالى روياند.

ترجمه خطبه 186

(در اصول كافى ج 1 ص 131 آمده است كه اين سخنرانى در شهر كوفه ايراد شد در پيرامون توحيد و خداشناسى است كه اصول علمى آن در هيچ خطبه اى يافت نمى شود.)

### شناساندن صحيح خداوند سبحان

كسى كه كيفيّتى (4) براى خدا قائل شد يگانگى او را انكار كرده، و آن كس كه همانندى براى او قرار داد به حقيقت خدا نرسيده است. كسى كه خدا را به چيزى تشبيه كرد به مقصد نرسيد. آن كس كه به او اشاره كند يا در وهم آورد، خدا را بى نياز ندانسته است.

هر چه كه ذاتش شناخته شده باشد آفريده است، و آنچه در هستى به ديگرى متّكى باشد داراى آفريننده است. سازنده اى غير محتاج به ابزار، اندازه گيرنده اى بى نياز از فكر و انديشه، و بى نياز از يارى ديگران است. با زمان ها همراه نبوده، و از ابزار و وسائل كمك نگرفته است. هستى او برتر از زمان،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم پترولوژی PETROLOGY (سنگ شناسی)

2. اشاره به علم: فیلولوژی PHILOLOGY (زبان شناسی)

3. اشاره به علم: انتومولژی ENTOMOLOGY (حشره شناسی)

4. کیفیّت و چگونگی، مانند تقسیم، ترکیب، نسبت، تعریف، حدود و مرز، که همه از صفات مادّه و مخلوق می باشد.

كَوْنُهُ، وَ اَلْعَدَمَ وُجُودُهُ وَ اَلاِبْتِدَاءَ أَزَلُهُ. بِتَشْعِيرِهِ اَلْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لاَ مَشْعَرَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ اَلْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لاَ ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ اَلْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لاَ قَرِينَ لَهُ. ضَادَّ اَلنُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَ اَلْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ، وَ اَلْجُمُودَ بِالْبَلَلِ، وَ اَلْحَرُورَ (الجرور) بِالصَّرَدِ. مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرِّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. لاَ يُشْمَلُ بِحَدٍّ، وَ لاَ يُحْسَبُ بِعَدٍّ، وَ إِنَّمَا تَحُدُّ اَلْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ اَلْآلاَتُ إِلَى نَظَائِرِهَا. مَنَعَتْهَا مُنْذُ اَلْقِدْمَةَ، وَ حَمَتْهَا قَدُ اَلْأَزَلِيَّةَ، وَ جَنَّبَتْهَا لَوْلاَ اَلتَّكْمِلَةَ! بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ؛ وَ بِهَا اِمْتَنَعَ عَنْ نَظَرِ اَلْعُيُونِ، وَ لاَ يَجْرِي عَلَيْهِ اَلسُّكُونُ وَ اَلْحَرَكَةُ، وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثَهُ! إِذاً لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَ لاَمْتَنَعَ مِنَ اَلْأَزَلِ مَعْنَاهُ، وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءٌ إِذْ وُجِدَ لَهُ أَمَامٌ وَ لاَلْتَمَسَ اَلتَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ اَلنُّقْصَانُ. وَ إِذاً لَقَامَتْ آيَةُ اَلْمَصْنُوعِ فِيهِ وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلاً بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولاً عَلَيْهِ، وَ خَرَجَ بِسُلْطَانِ اَلاِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤَثِّرُ فِي غَيْرِهِ. اَلَّذِي لاَ يَحُولُ وَ لاَ يَزُولُ، وَ لاَ يَجُوزُ عَلَيْهِ اَلْأُفُولُ.

صفات الله تعالی

لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُوداً، وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُوداً. جَلَّ عَنِ اِتِّخَاذِ اَلْأَبْنَاءِ، وَ طَهُرَ عَنْ مُلاَمَسَةِ اَلنِّسَاءِ. لاَ تَنَالُهُ اَلْأَوْهَامُ فَتُقَدِّرَهُ، وَ لاَ تَتَوَهَّمُهُ اَلْفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ، وَ لاَ تُدْرِكُهُ اَلْحَوَاسُّ فَتُحِسَّهُ، وَ لاَ تَلْمِسُهُ اَلْأَيْدِي فَتَمَسَّهُ. وَ لاَ يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَ لاَ يَتَبَدَّلُ فِي اَلْأَحْوَالِ. وَ لاَ تُبْلِيهِ اَللَّيَالِي وَ اَلْأَيَّامُ، وَ لاَ يُغَيِّرُهُ اَلضِّيَاءُ وَ اَلضَّلاَمُ. وَ لاَ يُوصَفُ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ اَلْأَجْزَاءِ وَ لاَ بِالْجَوَارِحِ وَ اَلْأَعْضَاءِ وَ لاَ بِعَرَضٍ مِنَ اَلْأَعْرَاضِ، وَ لاَ بِالْغَيْرِيَّةِ وَ اَلْأَبْعَاضِ. وَ لاَ يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَ لاَ نِهَايَةٌ وَ لاَ اِنْقِطَاعٌ وَ لاَ غَايَةٌ؛ وَ لاَ أَنَّ اَلْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتُقِلَّهُ أَوْ تُهْوِيَهُ، أَوْ أَنَّ شَيْئاً يَحْمِلُهُ فَيُمِيلَهُ أَوْ يُعَدِّلَهُ. لَيْسَ فِي اَلْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَ لاَ عَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لاَ بِلِسَانٍ وَ لَهَوَاتٍ، وَ يَسْمَعُ لاَ بِخُرُوقٍ وَ أَدَوَاتٍ. يَقُولُ وَ لاَ يَلْفِظُ، وَ يَحْفَظُ وَ لاَ يَتَحَفَّظُ، وَ يُرِيدُ وَ لاَ يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ، وَ يُبْغِضُ وَ يَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ. يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ فَيَكُونُ» لاَ بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَ لاَ بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ؛ وَ إِنَّمَا كَلاَمُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَّلَهُ.

معرفة قدرة الله

لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِناً وَ لَوْ كَانَ قَدِيماً لَكَانَ إِلَهاً ثَانِياً لاَ يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِيَ عَلَيْهِ اَلصِّفَاتُ اَلْمُحْدَثَاتُ وَ لاَ يَكُونُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ فَصْلٌ، وَ لاَ لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِيَ اَلصَّانِعُ وَ اَلْمَصْنُوعُ، وَ يَتَكَافَأَ اَلْمُبْتَدَعُ وَ اَلْبَدِيعُ. خَلَقَ اَلْخَلاَئِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلاَ مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَ أَنْشَأَ اَلْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اِشْتِغَالٍ، وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ

و وجود او بر نيستى مقدّم است، و ازليّت او را آغازى نيست. با پديد آوردن حواس، روشن مى شود كه حواسّى ندارد، و با آفرينش اشيأ متضاد، ثابت مى شود كه داراى ضدّى نيست، و با هماهنگ كردن اشيأ دانسته مى شود كه همانندى ندارد. خدايى كه روشنى را با تاريكى، آشكار را با نهان، خشكى را با ترى، گرمى را با سردى، ضدّ هم قرار داد، و عناصر متضاد را با هم تركيب و هماهنگ كرد، و بين موجودات ضدّ هم، وحدت ايجاد كرد، آنها را كه با هم دور بودند نزديك كرد، و بين آنها كه با هم نزديك بودند فاصله انداخت. خدايى كه حدّى ندارد، و با شماره محاسبه نمى گردد، كه همانا ابزار و آلات، دليل محدود بودن خويشند و به همانند خود اشاره مى شوند.

اينكه مى گوييم موجودات از فلان زمان پديد آمده اند پس قديم نمى توانند باشند و حادثند، و اين كه مى گوييم حتما پديد آمدند، ازلى بودن آنها رد مى شود، و اينكه مى گوييم اگر چنين بودند كامل مى شدند، پس در تمام جهات كامل نيستند. خدا با خلق پديده ها در برابر عقل ها جلوه كرد، و از مشاهده چشم ها برتر و والاتر است، و حركت و سكون در او راه ندارد، زيرا او خود حركت و سكون را آفريد، چگونه ممكن است آنچه را كه خود آفريده در او اثر بگذارد؟ يا خود از پديده هاى خويش اثر پذيرد؟ اگر چنين شود، ذاتش چون ديگر پديده ها تغيير مى كند، و اصل وجودش تجزيه مى پذيرد، و ديگر ازلى نمى تواند باشد، و هنگامى كه (به فرض محال) آغازى براى او تصوّر شود پس سرآمدى نيز خواهد داشت، و اين آغاز و انجام، دليل روشن نقص، و نقصان و ضعف دليل مخلوق بودن، و نياز به خالقى ديگر داشتن است. پس نمى تواند آفريدگار همه هستى باشد، و از صفات پروردگار كه «هيچ چيز در او مؤثر نيست، و نابودى و تغيير و پنهان شدن در او راه ندارد» خارج مى شود.

### والاتر از صفات پديده ها

خدا فرزندى ندارد تا فرزند ديگرى باشد، و زاده نشده تا محدود به حدودى گردد، و برتر است از آن كه پسرانى داشته باشد، و منزّه است كه با زنانى ازدواج كند. انديشه ها به او نمى رسند تا اندازه اى براى خدا تصوّر كنند، و فكرهاى تيزبين نمى توانند او را درك كند، تا صورتى از او تصوّر نمايند. حواس از احساس كردن او عاجز، (1) و دست ها از لمس كردن او ناتوان است و تغيير و دگرگونى در او راه ندارد، و گذشت زمان تأثيرى در او نمى گذارد. گذران روز و شب او را سالخورده نسازد، و روشنايى و تاريكى در او اثر ندارد. خدا با هيچ يك از اجزأ و جوارح و اعضأ و اندام، و نه با عرضى از اعراض، و نه با دگرگونى ها و تجزيه، وصف نمى گردد.

براى او اندازه و نهايتى وجود ندارد، و نيستى و سرآمدى نخواهد داشت؛ چيزى او را در خود نمى گنجاند كه بالا و پايينش ببرد، و نه چيزى او را حمل مى كند كه كج يا راست نگه دارد؛ نه در درون اشيأ قرار دارد و نه بيرون آن؛ حرف مى زند نه با زبان و كام و دهان، مى شنود نه با سوراخ هاى گوش و عضو شنوايى، سخن مى گويد نه با به كار گرفتن الفاظ در بيان، حفظ مى كند نه با رنج به خاطر سپردن؛ مى خواهد نه با به كار گيرى انديشه؛ دوست دارد و خشنود مى شود نه از راه دلسوزى؛ دشمن مى دارد و به خشم مى آيد نه از روى رنج و نگرانى. به هر چه اراده كند، مى فرمايد «باش»، پديد مى آيد نه با صوتى كه در گوش ها نشيند، و نه فريادى كه شنيده مى شود، بلكه سخن خداى سبحان همان كارى است كه ايجاد مى كند.

### شناخت قدرت پروردگار

پيش از او چيزى وجود نداشته و گر نه خداى ديگرى مى بود.

نمى شود گفت «خدا نبود و پديد آمد» كه در آن صورت صفات پديده ها را پيدا مى كند، و نمى شود گفت «بين خدا و پديده ها جدايى است» و «خدا بر پديده ها برترى دارد» تا سازنده و ساخته شده همانند تصوّر شوند، و خالق و پديد آمده با يكديگر تشبيه گردند. مخلوقات را بدون استفاده از طرح و الگوى ديگران آفريد، و در آفرينش پديده ها از هيچ كسى يارى نگرفت. زمين را آفريد و آن را بر پا نگهداشت بدون آن كه مشغولش سازد، و در حركت و بى قرارى، آن را نظم و اعتدال بخشيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکّر: سنسوآلیسم Sensualism (حس گرایی و اصالت دادن به حواسّ)

قَرَارٍ، وَ أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمَ، وَ رَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمَ، وَ حَصَّنَهَا مِنَ اَلْأَوَدِ وَ اَلاِعْوِجَاجِ، وَ مَنَعَهَا مِنَ اَلتَّهَافُتِ وَ اَلاِنْفِرَاجِ. أَرْسَى أَوْتَادَهَا، وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَ اِسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَ خَدَّ أَوْدِيَتَهَا؛ فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ وَ لاَ ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ. هُوَ اَلظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ هُوَ اَلْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ، وَ اَلْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْ‏ءٍ مِنْهَا بِجَلاَلِهِ وَ عِزَّتِهِ. لاَ يُعْجِزُهُ شَيْ‏ءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ، وَ لاَ يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبَهُ، وَ لاَ يَفُوتُهُ اَلسَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقَهُ، وَ لاَ يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَرْزُقَهُ. خَضَعَتِ اَلْأَشْيَاءُ لَهُ، وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لاَ تَسْتَطِيعُ اَلْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ، وَ لاَ كُفْ‏ءَ لَهُ فَيُكَافِئَهُ، وَ لاَ نَظِيرَ لَهُ فَيُسَاوِيَهُ. هُوَ اَلْمُفْنِي لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا.

ذکر المعاد و بعث الخلائق

وَ لَيْسَ فَنَاءُ اَلدُّنْيَا بَعْدَ اِبْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَ اِخْتِرَاعِهَا. وَ كَيْفَ وَ لَوِ اِجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا، وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا، وَ أَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَ أَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ أُمَمِهَا وَ أَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ، مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَ لاَ عَرَفَتْ كَيْفَ اَلسَّبِيلُ إِلَى إِيجَادِهَا، وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ، وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ، وَ رَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ مُقِرَّةً بِالْعَجْزِ عَنْ إِنْشَائِهَا، مُذْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنْ إِفْنَائِهَا وَ إِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ اَلدُّنْيَا وَحْدَهُ لاَ شَيْ‏ءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا، كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلاَ وَقْتٍ وَ لاَ مَكَانٍ وَ لاَ حِينٍ وَ لاَ زَمَانٍ. عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ اَلْآجَالُ وَ اَلْأَوْقَاتُ وَ زَالَتِ اَلسِّنُونَ وَ اَلسَّاعَاتُ. فَلاَ شَيْ‏ءَ إِلاَّ اَللَّهُ اَلْواحِدُ اَلْقَهَّارُ اَلَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ اَلْأُمُورِ. بِلاَ قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ اِبْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَ بِغَيْرِ اِمْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَاؤُهَا، وَ لَوْ قَدَرَتْ عَلَى اَلاِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا لَمْ يَتَكَاءَدْهُ صُنْعُ شَيْ‏ءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَ لَمْ يَؤُدْهُ مِنْهَا خَلْقُ مَا خَلَقَهُ وَ بَرَأَهُ وَ لَمْ يُكَوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَ لاَ لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَ نُقْصَانٍ وَ لاَ لِلاِسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدٍّ مُكَاثِرٍ، وَ لاَ لِلاِحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدٍّ مُثَاوِرٍ، وَ لاَ لِلاِزْدِيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَ لاَ لِمُكَاثَرَةِ شَرِيكٍ فِي شِرْكِهِ وَ لاَ لِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا. ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لاَ لِسَأَمٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيفِهَا وَ تَدْبِيرِهَا، وَ لاَ لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَ لاَ لِثِقَلِ شَيْ‏ءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لاَ يُمِلُّهُ طُولُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوَهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَ أَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَ أَتْقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ اَلْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَ لاَ اِسْتِعَانَةٍ بِشَيْ‏ءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَ لاَ لاِنْصِرَافٍ مِنْ حَالِ وَحْشَةٍ إِلَى حَالِ اِسْتِئْنَاسٍ، وَ لاَ مِنْ حَالِ جَهْلٍ وَ عَمًى إِلَى حَالِ عِلْمٍ وَ اِلْتِمَاسٍ، وَ لاَ مِنْ فَقْرٍ وَ حَاجَةٍ إِلَى غِنًى وَ كَثْرَةٍ، وَ لاَ مِنْ ذُلٍّ وَ ضَعَةٍ إِلَى عِزٍّ وَ قُدْرَةٍ.

و بدون ستونى آن را به پاداشت، و بدون استوانه ها بالايش برد، و از كجى و فرو ريختن نگهداشت و از سقوط و درهم شكافتن حفظ كرد، ميخ هاى زمين را محكم، و كوه هاى آن را استوار، و چشمه هايش را جارى، و درّه ها را ايجاد كرد. آنچه بنا كرده به سستى نگراييد، و آنچه را توانا كرد ناتوان نشد.

خدا با بزرگى و قدرت بر آفريده ها حاكم است، و با علم و آگاهى از باطن و درونشان با خبر است، و با جلال و عزّت خود از همه برتر و بالاتر است. چيزى از فرمان او سرپيچى نمى كند، و چيزى قدرت مخالفت با او را ندارد تا بر او پيروز گردد، و شتابنده اى از او توان گريختن ندارد كه بر او پيشى گيرد، و به سرمايه دارى نياز ندارد تا او را روزى دهد.

همه در برابر او فروتنند، و در برابر عظمت او ذليل و خوارند. از قدرت و حكومت او به سوى ديگرى نمى توان گريخت، كه از سود و زيانش در امان ماند. همتايى ندارد تا با او برابرى كند، و او را همانندى نيست كه شبيه او باشد. اوست نابود كننده پديده ها پس از آفرينش،كه گويا موجودى نبود.

### معاد و آفرينش دو باره پديده ها

نابودى جهان پس از پديد آمدن، شگفت آورتر از آفرينش آغازين آن نيست. چگونه محال است در صورتى كه اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپايان، آنچه در آغل است و آنچه در بيابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنس ها، درس نخوانده و انسان هاى زيرك، گرد هم آيند تا پشّه اى را بيافرينند، توان پديد آوردن آن را ندارند، و راه پيدايش آن را نمى شناسند، كه عقلهايشان سرگردان و در شناخت آن حيران مى مانند، و نيروى آنها سست و به پايان مى رسد، و رانده و درمانده باز مى گردند، آنگاه اعتراف به شكست مى كنند، و اقرار دارند كه نمى توانند پشّه اى بيافرينند و از نابود ساختنش ناتوانند!.

و همانا پس از نابودى جهان تنها خداى سبحان باقى مى ماند، تنهاى تنها كه چيزى با او نيست، آنگونه كه قبل از آفرينش جهان چيزى با او نبود، نه زمانى و نه مكان، بى وقت و بى زمان. در آن هنگام مهلت ها به سر آيد، سال ها و ساعت ها سپرى شود و چيزى جز خداى يگانه قهّار باقى نمى ماند كه بازگشت همه چيز به سوى اوست.

پديده ها، چنان كه در آغاز آفريده شدن قدرتى نداشتند، به هنگام نابودى نيز قدرت مخالفتى ندارند، زيرا اگر مى توانستند پايدار مى ماندند.

آفرينش چيزى براى خدا رنج آور نبوده و در آفرينش موجودات دچار فرسودگى و ناتوانى نشده است. موجودات را براى استحكام حكومتش نيافريده، و براى ترس از كمبود و نقصان پديد نياورده است.

آفرينش مخلوقات نه براى يارى خواستن در برابر همتايى بود كه ممكن است بر او غلبه يابد، و نه براى پرهيز از دشمنى بود كه به او هجوم آورد، و نه براى طولانى شدن دوران حكومت، و نه براى پيروز شدن بر شريك و همتائى مخالف، و نه براى رفع تنهايى. سپس همه موجودات را نابود مى كند، نه براى خستگى از اداره آنها، و نه براى آسايش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگينى كه براى او داشتند، و نه براى طولانى شدن ملال آور زندگيشان، بلكه خداوند با لطف خود موجودات را اداره مى فرمايد، و با فرمان خود همه را بر پا مى دارد، و با قدرت خود همه را استوار مى كند.

سپس بدون آن كه نيازى داشته باشد بار ديگر همه را باز مى گرداند، نه براى اينكه از آنها كمكى بگيرد، و نه براى رها شدن از تنهايى تا با آنها مأنوس شود، و نه آن كه تجربه اى به دست آورد، و نه براى آن كه از فقر و نياز به توانگرى رسد،و يا از ذلّت و خوارى به عزّت و قدرت راه يابد.

187- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی، تاریخی، اخلاقی، اجتماعی

(و هي في ذكر الملاحم)

الإخبار عن المستقبل الذامی

أَلاَ بِأَبِي وَ أُمِّي، هُمْ مِنْ عِدَّةٍ أَسْمَاؤُهُمْ فِي اَلسَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي اَلْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ. أَلاَ فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَ اِنْقِطَاعِ وُصَلِكُمْ، وَ اِسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ. ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ اَلسَّيْفِ عَلَى اَلْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ اَلدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ. ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ اَلْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْراً مِنَ اَلْمُعْطِي ذَاكَ حَيْثُ تَسْكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ اَلنِّعْمَةِ وَ اَلنَّعِيمِ، وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اِضْطِرَارٍ، وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمُ اَلْبَلاَءُ كَمَا يَعَضُّ اَلْقَتَبُ، غَارِبَ اَلْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا اَلْعَنَاءَ، وَ أَبْعَدَ هَذَا اَلرَّجَاءَ!

وجوب طاعة القیادة

أَيُّهَا اَلنَّاسُ، أَلْقُوا هَذِهِ اَلْأَزِمَّةَ اَلَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورُهَا اَلْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ، وَ لاَ تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِكُمْ. وَ لاَ تَقْتَحِمُوا مَا اِسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ اَلْفِتْنَةِ، وَ أَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَ خَلُّوا قَصْدَ اَلسَّبِيلِ لَهَا: فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِهَا اَلْمُؤْمِنُ، وَ يَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ اَلْمُسْلِمِ إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ اَلسِّرَاجِ فِي اَلظُّلْمَةِ يَسْتَضِي‏ءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا. فَاسْمَعُوا أَيُّهَا اَلنَّاسُ وَ عُوا وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا (تفقهوا).

188- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

الوصیة بالتقوی

أوصِيکُم، أيُّها النَّاس، بِتَقوَي اللهِ وَ کَثرَةِ حَمدِهِ عَلَي آلائِهِ إلَيکُم، وَ نَعمائِهِ عَلَيکُم، وَ بَلائِهِ لَدَيکُم. فَکَم خَصَّکُم بِنِعمَةٍ، و تَدارَکَکُم بِرَحمَهٍ! أعوَرتُم لَهُ فَسَتَرَکُم، و تَعَرَّضتُم لِأخذِهِ فَأمهَلَکُم!

فضل ذکر الموت

أوصِيکُم بِذِکرِ المَوتِ و إقلالِ الغَفلَةِ عَنهُ. وَ کَيفَ غَفلَتُکُم عَمَّا لَيسَ يُغفِلُکُم، وَطَمَعُکُم فِيمَن لَيسَ يُمهِلُکُم! فَکَفَي واعِظاً بِموتَي عايَنتُمُوهُم، حُمِلُوا الي قُبُورِهِم غَيرَ راکِبِينَ، و اُنزِلُوا فِيها غَيرَ نازِلِينَ، فَکَأنَّهُم لَم يَکُونُوا للدُّنيا عُمَّاراً، و کَأنًّ الاخِرَةَ لَم تَزَل لَهُم داراً. أوحَشُوا ما کانُوا يُوطِنُونَ، وَ أوطَنُوا ما کانُوا يُوحِشُونَ، واشتَغَلُوا بِما فارَقُوا، و أضاعُوا ما إلَيهِ انتَقَلُوا. لا عَن قَبِيح يَستَطِيعُونَ انتِقالاً، و لا في حَسَنٍ يَستَطِيعُون ازدِياداً. أنِسُوا بِالدُّنيا فَغَرَّتهُم، وَ وَثِقُوا بِها فَصَرَعَتهُم

الحث علی المسارعة فی الخیارت

فَسابِقُوا -رَحِمَکُمُ اللهُ- الَّتِي مَنازِلِکُمُ الَّتِي أُمِرتُم أن تَعمُروها، وَ الَّتِي رَغِبتُم فِيها، وَدُعيِتُم إلَيها.

ترجمه خطبه 187

(اين سخنرانى پس از جنگ نهروان در سال 38 هجرى در كوفه ايراد شد)

### خبر از حوادث آينده

آگاه باشيد! آنان كه پدر و مادرم فدايشان باد، از كسانى هستند كه در آسمان ها معروف، و در زمين گمنامند. هان اى مردم! در آينده پشت كردن روزگار خوش، و قطع شدن پيوندها، و روى كار آمدن خردسالان را انتظار كشيد، و اين روزگارى است كه ضربات شمشير بر مؤمن آسان تر از يافتن مال حلال است، روزگارى كه پاداش گيرنده از دهنده بيشتر است. و آن روزگارى كه بى نوشيدن شراب مست مى شويد، با فراوانى نعمت ها، بدون اجبار سوگند مى خوريد، و نه از روى ناچارى دروغ مى گوييد. و آن روزگارى است كه بلاها شما را مى گزد، چونان گزيدن و زخم كردن دوش شتران از پالان! آه! آن رنج و اندوه چقدر طولانى، و اميد گشايش چقدر دور است!

### ضرورت اطاعت از رهبرى

اى مردم! مهار بار سنگين گناهان را رها كنيد، و امام خود را تنها مگذاريد، كه در آينده خود را سرزنش مى كنيد. خود را در آتش فتنه اى كه پيشاپيش افروخته ايد نيفكنيد، راه خود گيريد، و از راهى كه به سوى فتنه ها كشانده مى شود دورى كنيد. به جانم سوگند كه مؤمن در شعله آن فتنه ها نابود شود. امّا مدّعيان دروغين اسلام در امان خواهند بود. همانا من در ميان شما چونان چراغ درخشنده در تاريكى هستم، كه هر كس به آن روى مى آورد از نورش بهرمند مى گردد. اى مردم سخنان مرا بشنويد، و به خوبى حفظ كنيد، گوش دل خود را باز كنيد تا گفته هاى مرا بفهميد.

ترجمه خطبه 188

### سفارش به پرهيزكارى

اى مردم! شما را به پرهيزگارى، و شكر فراوان در برابر نعمت ها، و عطاهاى الهى، و احسانى كه به شما رسيده سفارش مى كنم، چه نعمت هايى كه به شما اختصاص داده، و رحمت هايى كه براى شما فراهم فرمود. شما عيب هاى خود را آشكار كرديد و او پوشاند، خود را در معرض كيفر او قرار داديد و او به شما مهلت داد.

### ارزش ياد مرگ

مردم! شما را به ياد آورى مرگ، سفارش مى كنم، از مرگ كمتر غفلت كنيد، چگونه مرگ را فراموش مى كنيد در حالى كه او شما را فراموش نمى كند؟ و چگونه طمع مى ورزيد در حالى كه به شما مهلت نمى دهد؟ مرگ گذشتگان براى عبرت شما كافى است.

آنها را به گورشان حمل مى كردند، بى آن كه بر مركبى سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بى آن كه خود فرود آيند. چنان از ياد رفتند گويا از آباد كنندگان دنيا نبودند و آخرت همواره خانه شان بود! آنچه را وطن (1) خود مى دانستند از آن رميدند، و در آنجا كه از آن رميدند، آرام گرفتند، و از چيزهايى كه با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را كه سرانجامشان بود ضايع كردند. اكنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دورى كنند، و نه مى توانند عمل نيكى بر نيكى هاى خود بيفزايند. به دنيايى انس گرفتند كه مغرورشان كرد، چون به آن اطمينان داشتند سر انجام مغلوبشان كرد.

### ضرورت شتاب در نيكوكارى ها

خدا شما را رحمت كند! پس بشتابيد به سوى آباد كردن خانه هايى كه شما را به آبادانى آن فرمان دادند، و تشويقتان كرده، به سوى آن دعوت كرده اند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1.اصل علاقه به وطن مورد تأیید است، امّا نباید مطلق شود و به تفکّر: پاتریوتیسم PATRIOTISM (میهن پرستی) کشیده شود.

وَ استَتِمُّوا نِعَمَ اللهِ عَلَيکُم بِالصَّبرِ عَلَي طاعَتِهِ، و الُمجانَبَةِ لِمَعصِيَتِهِ، فَإنَّ غَداً مِنَ اليَوم قَرِيبٌ. ما أسرَعَ السَّاعات فِي اليَومِ، و أسرَعَ الأيَّامَ فِي الشَّهرِ، و أسرَعَ الشُّهُورَ في السَّنَةِ، و أسرَعَ السِّنِينَ فِي العُمُرِ!

189- و من کلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

انواع الایمان

فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقِرّاً فِي الْقُلُوبِ، وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ، (إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ). (1) فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ.

الهجرة و المهاجر

وَ الْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِرِّ الْإِمَّةِ وَ مُعْلِنِهَا. لَا يَقَعُ اسْمُ الْهِجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ. فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقَرَّ بِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَ لَا يَقَعُ اسْمُ الِاسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَ وَعَاهَا قَلْبُهُ.

الصعوبة فی الاحادیث

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ لَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ.

سعة علم الامام علی عليه‌السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا، وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

190- و من خطبه له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی، نظامی

وجوب الشکر

أَحْمَدُهُ شُكْراً لِإِنْعَامِهِ، وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ، عَزِيزَ اَلْجُنْدِ، عَظِيمَ اَلْمَجْدِ. الثناء على النبي وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَاداً عَنْ دِينِهِ، لاَ يَثْنِيهِ عَنْ ذَلِكَ اِجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَ اِلْتِمَاسٌ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ.

الوصیة بالتقوی

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اَللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ. وَ بَادِرُوا اَلْمَوْتَ وَ

و با صبر و استقامت، نعمت هاى خدا را بر خود تمام گردانيد، و از عصيان و نافرمانى كناره گيريد، كه فردا به امروز نزديك است. وه! چگونه ساعت ها در روز، و روزها در ماه، و ماه ها در سال، و سال ها در عمر آدمى شتابان مى گذرد؟!

ترجمه خطبه 189

(اين سخنرانى كه در مسجد كوفه در سال 38 هجرى ايراد شد با اسناد و مدارك فراوانى آمده است)

### اقسام ايمان

ايمان بر دو قسم است: يكى ايمانى كه در دل ها ثابت و برقرار، و ديگرى در ميان دل ها و سينه ها ناپايدار است، تا سر آمدى كه تعيين شده است. پس اگر از كسى بيزاريد، او را به حال خود گذاريد تا مرگ او فرارسد، پس در آن هنگام وقت بيزارى جستن است.

### شناخت هجرت و مهاجر واقعى

و هجرت، بر جايگاه ارزشى نخستين خود قرار دارد. خدا را به ايمان اهل زمين نيازى نيست،چه ايمان خود را پنهان دارند يا آشكار كنند. و نام مهاجر را بر كسى نمى توان گذاشت جز آن كس كه حجّت خدا بر روى زمين را بشناسد.

هر كس حجّت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار كرد مهاجر است. و نام مستضعف در دين، بر كسى كه حجّت بر او تمام شد، و گوشش آن را شنيد، و قلبش آن را دريافت، صدق نمى كند (و معذور نيست).

### مشكل فهم برخى از احاديث عترت عليهم‌السلام

همانا كار ما «ولايت» ما اهل بيت پيامبر عليهم‌السلام سخت و تحمّل آن دشوار است، كه جز مؤمن ديندار كه خدا او را آزموده، و ايمانش در دل استوار بوده، قدرت پذيرش و تحمّل آن را ندارد، و حديث ما را جز سينه هاى امانت پذير، و عقل هاى بردبار فرا نگيرد.

### آگاهى ژرف امام عليه‌السلام

اى مردم! پيش از آن كه مرا نيابيد، آنچه مى خواهيد از من بپرسيد، كه من راههاى آسمان را بهتر از راههاى زمين مى شناسم. (1)، بپرسيد قبل از آن كه فتنه ها چونان شترى بى صاحب حركت كند، و مهار خود را پايمال نمايد، و مردم را بكوبد و بيازارد، و عقل ها را سرگردان كند.

ترجمه خطبه 190

(اين سخنرانى در شهر كوفه پيرامون خوارج ايراد شد)

### ضرورت شكرگزارى

خدا را برابر نعمت هايش شكرگزارم، و بر انجام حقوق الهى از او يارى مى طلبم، پروردگارى كه سپاهش نيرومند، و مقام او بزرگ است.

و گواهى مى دهم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و پيامبر اوست، انسان ها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دين او پيكار و مغلوبشان كرد.

هرگز همداستانى دشمنان كه او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان براى خاموش كردن نور رسالت به نتيجه اى نرسيد.

### سفارش به پرهيزكارى و ياد مرگ

پس به تقوا و ترس از خدا، روى آوريد، كه رشته آن استوار، و دستگيره آن محكم، و قلّه بلند آن پناهگاهى مطمئن مى باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: کاسمولوژی COSMOLOGY (کیهان شناسی)

غَمَرَاتِهِ، وَ اِمْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُو لِهِ: فَإِنَّ اَلْغَايَةَ اَلْقِيَامَةُ؛ وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبَراً لِمَنْ جَهِلَ! وَ قَبْلَ بُلُوغِ اَلْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضِيقِ اَلْأَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ اَلْإِبْلاَسِ، وَ هَوْلِ اَلْمُطَّلَعِ، وَ رَوْعَاتِ اَلْفَزَعِ، وَ اِخْتِلاَفِ اَلْأَضْلاَعِ، وَ اِسْتِكَاكِ اَلْأَسْمَاعِ، وَ ظُلْمَةِ اَللَّحْدِ، وَ خِيفَةِ اَلْوَعْدِ، وَ غَمِّ اَلضَّرِيحِ وَ رَدْمِ اَلصَّفِيحِ. فَاللَّهَ اَللَّهَ عِبَادَ اَللَّهِ! فَإِنَّ اَلدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنٍ، وَ أَنْتُمْ وَ اَلسَّاعَةُ فِي قَرَنٍ، وَ كَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا، وَ أَزِفَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا (سراطها). وَ كَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلاَزِلِهَا وَ أَنَاخَتْ بِكَلاَكِلِهَا وَ اِنْصَرَمَتِ (انصرفت) اَلدُّنْيَا بِأَهْلِهَا وَ أَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حِضْنِهَا فَكَانَتْ كَيَوْمٍ مَضَى، أَوْ شَهْرٍ اِنْقَضَى، وَ صَارَ جَدِيدُهَا رَثّاً، وَ سَمِينُهَا غَثّاً. فِي مَوْقِفٍ ضَنْكِ اَلْمَقَامِ، وَ أُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ، وَ نَارٍ شَدِيدٍ كَلَبُهَا، عَالٍ لَجَبُهَا، سَاطِعٍ لَهَبُهَا، مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدٍ خُمُودُهَا، ذَاكٍ وُقُودُهَا، مَخُوفٍ وَعِيدُهَا، عَمٍ قَرَارُهَا، مُظْلِمَةٍ أَقْطَارُهَا، حَامِيَةٍ قُدُورُهَا، فَظِيعَةٍ أُمُورُهَا.

مال المتقین

(وَ سِيقَ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى اَلْجَنَّةِ زُمَراً). (1) قَدْ أُمِنَ اَلْعَذَابُ، وَ اِنْقَطَعَ اَلْعِتَابُ؛ وَ زُحْزِحُوا عَنِ اَلنَّارِ، وَ اِطْمَأَنَّتْ بِهِمُ اَلدَّارُ، وَ رَضُوا اَلْمَثْوَى وَ اَلْقَرَارَ. اَلَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي اَلدُّنْيَا زَاكِيَةً، وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً، وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَاراً، تَخَشُّعاً وَ اِسْتِغْفَارًاً؛ وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلاً تَوَحُّشاً وَ اِنْقِطَاعاً فَجَعَلَ اَللَّهُ لَهُمُ اَلْجَنَّةَ مَآباً، وَ اَلْجَزَاءَ ثَوَاباً (وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها) (2) فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ. فَارْعَوْا عِبَادَ اَللَّهِ مَا بِرِعَايَتِهِ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ، وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسَرُ مُبْطِلُكُمْ. وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهَنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ. وَ كَأَنْ قَدْ نَزَلَ بِكُمُ اَلْمَخُوفُ فَلاَ رَجْعَةً تَنَالُونَ وَ لاَ عَثْرَةً تُقَالُونَ. اِسْتَعْمَلَنَا اَللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ، وَ عَفَا عَنَّا وَ عَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

التعلیمات العسکریة

اِلْزَمُوا اَلْأَرْضَ، وَ اِصْبِرُوا عَلَى اَلْبَلاَءِ. وَ لاَ تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ، وَ لاَ تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اَللَّهُ لَكُمْ. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اَللَّهِ، وَ اِسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَ قَامَتِ اَلنِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلاَتِهِ لِسَيْفِهِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ مُدَّةً وَ أَجَلاً.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- زمر 73 2- فتح 26

قبل از فرارسيدن مرگ، خود را براى پيش آمدهاى آن آماده سازيد، پيش از آن كه مرگ شما را دريابد، آنچه لازمه ملاقات است فراهم آوريد، زيرا مرگ پايان زندگى است و هدف نهايى، قيامت است.

مرگ براى خردمندان پند و اندرز، و براى جاهلان وسيله عبرت آموزى است. پيش از فرارسيدن مرگ، از تنگى قبرها، و شدّت غم و اندوه، و ترس از قيامت، و در هم ريختن استخوان ها، و كر شدن گوش ها، و تاريكى لحد، و وحشت از آينده، و غم و اندوه فراوان در تنگناى گور، و پوشانده شدن آن با سنگ و خاك، چه مى دانيد؟!

پس اى بندگان! خدا را! خدا را! پروا كنيد، كه دنيا با قانونمندى خاصّى مى گذرد، شما با قيامت به رشته اى اتّصال داريد، گويا نشانه هاى قيامت، آشكار مى شود،و شما را در راه خود متوقف كرده، با زلزله هايش سر رسيده است، سنگينى بار آن را بر دوش شما نهاده، و رشته پيوند مردم با دنيا را قطع كرده، همه را از آغوش گرم دنيا خارج ساخته است!.

گويى دنيا يك روز بود و گذشت، يا ماهى بود و سپرى شد. تازه هاى دنيا كهنه شده، و فربه هايش لاغر گرديدند، سپس به سوى جايگاهى تنگ، در ميان مشكلاتى بزرگ، و آتشى پر شراره مى روند كه صداى زبانه هايش وحشت زا، شعله هايش بلند، غرّشش پر هيجان، پر نور و گدازنده، خاموشى شعله هايش غير ممكن، شعله هايش در فوران، تهديدهايش هراس انگيز، ژرفايش ناپيدا، پيرامونش تاريك و سياه، ديگهايش در جوشش، و اوضاعش سخت وحشتناك است.

### آينده پرهيزكاران

و در آن ميان «پرهيزكاران را گروه، گروه، به سوى بهشت رهنمون مى شوند»، آنان از كيفر و عذاب در امانند، و از سرزنش ها آسوده، و از آتش دورند، در خانه هاى امن الهى، از جايگاه خود خشنودند، آنان در دنيا رفتارشان پاك، ديدگانشان گريان، شب هايشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب مى ماند.

پس خداوند بهشت را منزلگه نهايى آنان قرار داد، و پاداش ايشان را نيكو پرداخت، كه سزاوار آن نعمت ها بودند، و لايق ملكى جاودانه و نعمت هايى پايدار شدند.

اى بندگان خدا، مراقب چيزى باشيد كه رستگاران با پاس داشتن آن سعادتمند شدند، و تبهكاران با ضايع كردن آن به خسران و زيان رسيدند.

پيش از آن كه مرگ شما فرا رسد با اعمال نيكو آماده باشيد، زيرا در گرو كارهايى هستيد كه انجام داده ايد، و پاداش داده مى شويد به كارهايى كه از پيش مرتكب شده ايد.

ناگهان مرگ وحشتناك سر مى رسد، كه ديگر باز گشتى در آن نيست، و از لغزش ها نمى توان پوزش خواست. خداوند ما و شما را در راه خود و پيامبرش استوار سازد، و از گناهان ما و شما به فضل و رحمتش در گذرد.

### آموزش نظامى

سربازان! بر جاى خود محكم بايستيد، در برابر بلاها و مشكلات استقامت كنيد، شمشيرها و دست ها را در هواى زبان هاى خويش به كار مگيريد و در آنچه كه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، زيرا هر كس از شما كه در بستر خويش با شناخت خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت پيامبر عليه‌السلام بميرد، شهيد از دنيا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نيكويى كه قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نيّت او ثواب شمشير كشيدن را دارد.همانا هر چيزى را وقت مشخّص و سرآمدى معيّن است.

191- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

معرفة الله

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلْفَاشِي فِي اَلْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَ اَلْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَ اَلْمُتَعَالِي جَدُّهُ. أَحْمَدُهُ عَلَى نِعَمِهِ اَلتُّؤَامِ، وَ آلاَئِهِ اَلْعِظَامِ. اَلَّذِي عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَ عَلِمَ مَا يَمْضِي وَ مَا مَضَى، مُبْتَدِعِ اَلْخَلاَئِقِ بِعِلْمِهِ، وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ، بِلاَ اِقْتِدَاءٍ وَ لاَ تَعْلِيمٍ، وَ لاَ اِحْتِذَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعٍ حَكِيمٍ، وَ لاَ إِصَابَةِ خَطَإٍ، وَ لاَ حَضْرَةِ مَلَإٍ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اِبْتَعَثَهُ وَ اَلنَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ وَ يَمُوجُونَ فِي حَيْرَةٍ. قَدْ قَادَتْهُمْ أَزِمَّةُ اَلْحَيْنِ وَ اِسْتَغْلَقَتْ عَلَى أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ اَلرَّيْنِ.

فوائد التقوی

عِبَادَ اَللَّهِ! أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اَللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اَللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ اَلْمُوجِبَةُ عَلَى اَللَّهِ حَقَّكُمْ، وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ، وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اَللَّهِ: فَإِنَّ اَلتَّقْوَى فِي اَلْيَوْمِ اَلْحِرْزُ وَ اَلْجُنَّةُ، وَ فِي غَدٍ اَلطَّرِيقُ إِلَى اَلْجَنَّةِ. مَسْلَكُهَا وَاضِحٌ، وَ سَالِكُهَا رَابِحٌ، وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ. لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى اَلْأُمَمِ اَلْمَاضِينَ مِنْكُمْ وَ اَلْغَابِرِينَ، لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَداً. إِذَا أَعَادَ اَللَّهُ مَا أَبْدَى، وَ أَخَذَ مَا أَعْطَى، وَ سَأَلَ عَمَّا أَسْدَى، فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبِلَهَا، وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أُولَئِكَ اَلْأَقَلُّونَ عَدَداً، وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: (وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ اَلشَّكُورُ). فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَ أَلِظُّوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَ اِعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلَفاً، وَ مِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقاً. أَيْقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ اِقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَ أَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ. وَ اِرْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ وَ دَاوُوا بِهَا اَلْأَسْقَامَ وَ بَادِرُوا بِهَا اَلْحِمَامَ وَ اِعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَ لاَ يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا أَلاَ فَصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا.

التحذیر من الدنیا المحرمة

وَ كُونُوا عَنِ اَلدُّنْيَا نُزَّاهاً، وَ إِلَى اَلْآخِرَةِ وُلاَّهاً. وَ لاَ تَضَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ اَلتَّقْوَى، وَ لاَ تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ اَلدُّنْيَا. وَ لاَ تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَ لاَ تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَ لاَ تُجِيبُوا نَاعِقَهَا، وَ لاَ تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَ لاَ تُفْتَنُوا بِأَعْلاَقِهَا (اغلاقها). فَإِنَّ بَرْقَهَا خَالِبٌ، وَ نُطْقَهَا كَاذِبٌ، وَ أَمْوَالَهَا مَحْرُوبَةٌ، وَ أَعْلاَقَهَا مَسْلُوبَةٌ. أَلاَ وَ هِيَ اَلْمُتَصَدِّيَةُ اَلْعَنُونُ، وَ اَلْجَامِحَةُ اَلْحَرُونُ، وَ اَلْمَائِنَةُ اَلْخَؤُونُ، وَ اَلْجَحُودُ اَلْكَنُودُ وَ اَلْعَنُودُ اَلصَّدُودُ، وَ اَلْحَيُودُ اَلْمَيُودُ. حَالُهَا اِنْتِقَالٌ، وَ وَطْأَتُهَا زِلْزَالٌ، وَ عِزُّهَا ذُلٌّ، وَ جِدُّهَا هَزْلٌ، وَ عُلْوُهَا سُفْلٌ. دَارُ حَرَبٍ وَ سَلَبٍ، وَ نَهْبٍ وَ عَطَبٍ. أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ، وَ لَحَاقٍ وَ فِرَاقٍ قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَ أَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا، وَ خَابَتْ مَطَالِبُهَا؛ فَأَسْلَمَتْهُمُ اَلْمَعَاقِلُ، وَ لَفَظَتْهُمُ اَلْمَنَازِلُ، وَ أَعْيَتْهُمُ اَلْمَحَاوِلُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- سبا 13

ترجمه خطبه 191

### شناخت پروردگار

سپاس خداوندى را سزاست كه ستايش او در خلق آشكار، و سپاهش پيروز، و بزرگى او والا و بيكرانه است. خدا را براى نعمت هاى پى در پى، و بخشش هاى بزرگش ستايش مى كنم. خدايى كه حلمش بزرگ و عفوش فراگير است؛ در فرمانش عادل، و از گذشته و آينده با خبر است؛ با علم خود جهان هستى را پديد آورده، و با فرمان خود موجودات را آفريده است، بى آن كه از كسى پيروى كند، و يا بياموزد، و يا از طرح حكيم ديگرى استفاده نمايد، در آفرينش پديده ها، دچار اشتباهى نشده، و نه با حضور و مشورت گروهى، آفريده است.

گواهى مى دهم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست، هنگامى او را مبعوث فرمود كه مردم در گرداب جهالت فرو رفته بودند، و در حيرت و سرگردانى به سر مى بردند، هلاكت آنان را مهار كرده و به سوى خود مى كشيد، و گمراهى بر جان و دلشان قفل زده بود.

### ره آورد پرهيزكارى

اى بندگان خدا! شما را به پرهيزكارى سفارش مى كنم، كه حق خداوند بر شماست، و نيز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا براى پرهيزكارى يارى بخواهيد، و براى انجام دستورات خدا از تقوا يارى جوييد، زيرا تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسيدن به بهشت است؛ راه تقوا روشن، و رونده آن بهرمند، و امانت دارش خدا، كه حافظ آن خواهد بود.

تقوا همواره خود را بر امّت هاى گذشته «و حال» عرضه كرده و بر آينده نيز عرضه مى كند، زيرا فرداى قيامت، همه به آن نيازمندند. آنگاه كه در قيامت آفريده ها را گرد مى آورد و آنچه باز داده است باز پس مى گيرد و در باره همه نعمت ها مى پرسد، پس چه اندكند آنان كه تقوا را برگزيدند و بار آن را بدرستى بر دوش كشيدند. آرى! پرهيزكاران تعدادشان اندك است و شايسته ستايش خداوند سبحان كه فرمود: «بندگان سپاسگزار من اندكند». پس گوش جان را به نداى تقوا بسپاريد، و براى بدست آوردن آن تلاش كنيد. تقوا را به جاى آنچه از دست رفته به دست آوريد و عوض هر كار مخالفى كه مرتكب شده ايد انتخاب كنيد، با تقوا خواب خود را به بيدارى تبديل، و روزتان را با آن سپرى كنيد، دل هاى خود را با تقوا زنده كنيد، و گناهان خود را با آن شستشو دهيد. بيمارى هاى روان و جان خود را با تقوا درمان، و خود را آماده سفر آخرت گردانيد، از تباه كنندگان تقوا عبرت گيريد و خود عبرت پرهيزكاران نشويد. آگاه باشيد! تقوا را حفظ كنيد و خويشتن را با تقوا حفظ نماييد.

### پرهيز از دنياى حرام

برابر دنيا خويشتن دار و برابر آخرت دلباخته باشيد. آن كس را كه تقوا بلند مرتبت كرد خوار نشماريد، و آن را كه دنيا عزيزش كرد گرامى نداريد. برق درخشنده دنيا شما را خيره نكند، و سخن ستاينده دنيا را نشنويد. به دعوت كننده دنيا پاسخ ندهيد، و از تابش دنيا روشنايى نخواهيد، و فريفته كالاهاى گران قدر دنيا نگرديد. همانا برق دنياى حرام بى فروغ است، و سخنش دروغ، و اموالش به غارت رفتنى، و كالاهاى آن تاراج شدنى است.

آگاه باشيد! دنياى حرام چونان عشوه گر هرزه اى است كه تسليم نشود، و مركب سركشى است كه فرمان نبرد، دروغگويى خيانتكار، ناسپاس حق نشناس، دشمنى حيله گر، پشت كننده اى سرگردان، حالاتش متزلزل، عزّتش خوارى، جدّش بازى و شوخى، و بلندى آن سقوط است. خانه جنگ و غارتگرى، تبهكارى و هلاكت، و سر منزل نا آرامى است، جايگاه ديدار كردن ها و جدايى هاست. راه هاى آن حيرت زا، گريزگاهايش ناپيدا، و خواسته هايش نوميد كننده و زيانبار است، پناهگاه هاى آن دنيا انسان را تسليم مرگ مى كند، و از خانه هاى خود بيرون مى راند، و چاره انديشى هاى آن ناتوان كننده است.

انواع المحبّین للدنیا

فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَ شِلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ، وَ عَاضٍّ عَلَى يَدَيْهِ، وَ صَافِقٍ بِكَفَّيْهِ، وَ مُرْتَفِقٍ بِخَدَّيْهِ، وَ زَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَ رَاجِعٍ عَنْ عَزْمِهِ؛ وَ قَدْ أَدْبَرَتِ اَلْحِيلَةُ، وَ أَقْبَلَتِ اَلْغِيلَةُ، (وَ لاَتَ حِينَ مَنَاصٍ). (1) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ مَضَتِ اَلدُّنْيَا لِحَالِ بَالِهَا، (فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ اَلسَّماءُ وَ اَلْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ). (2)

192- و من كلام له عليه‌السلام

اعتقادی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، علمی

(تسمی القاصعة)

علوّ شأن الباری تعالی

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِي لَبِسَ اَلْعِزَّ وَ اَلْكِبْرِيَاءَ، وَ اِخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَماً عَلَى غَيْرِهِ، وَ اِصْطَفَاهُمَا لِجَلاَلِهِ رأس العصيان وَ جَعَلَ اَللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ. ثُمَّ اِخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلاَئِكَتَهُ اَلْمُقَرَّبِينَ، لِيَمِيزَ اَلْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ اَلْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ اَلْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ اَلْقُلُوبِ، وَ مَحْجُوبَاتِ اَلْغُيُوبِ: (إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ فَسَجَدَ اَلْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلاَّ إِبْلِيسَ). (3) اِعْتَرَضَتْهُ اَلْحَمِيَّةُ.

تکبّر الشیطان و مذمة ذلک

فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ. وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اَللَّهِ إِمَامُ اَلْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ اَلْمُسْتَكْبِرِينَ، اَلَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ اَلْعَصَبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اَللَّهَ رِدَاءَ اَلْجَبْرِيَّةِ، وَ اِدَّرَعَ لِبَاسَ اَلتَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ اَلتَّذَلُّلِ. أَ لاَ تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اَللَّهُ بِتَكَبُّرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي اَلدُّنْيَا مَدْحُوراً، وَ أَعَدَّ لَهُ فِي اَلْآخِرَةِ سَعِيراً؟!

علاج التکبّر

وَ لَوْ أَرَادَ اَللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ اَلْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ اَلْعُقُولَ رُوَاؤُهُ، وَ طِيبٍ يَأْخُذُ اَلْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ. وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ اَلْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَ لَخَفَّتِ اَلْبَلْوَى فِيهِ عَلَى اَلْمَلاَئِكَةِ. وَ لَكِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمْيِيزاً بِالاِخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفْياً لِلاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَاداً لِلْخُيَلاَءِ مِنْهُمْ. فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اَللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ اَلطَّوِيلَ، وَ جَهْدَهُ اَلْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اَللَّهَ سِتَّةَ آلاَفِ سَنَةٍ، يُدْرَى (4) مِنْ سِنِي اَلدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي اَلْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اَللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ص3 2- دخان 29 3- حجر 29-31 4- لا یُدری أمِن سِنِی الدّنیا ام من سِنِی الآخرة (خ ل)

### اقسام دنيا پرستان

نجات يافته اى مجروح، يا مجروحى پاره پاره تن، دسته اى سر از تن جدا، و دسته اى ديگر در خون خود تپيده، گروهى انگشت به دندان، و جمعى از حسرت و اندوه دست بر دست مى مالاند. برخى سر بر روى دست ها نهاده به فكر فرو رفته اند، عدّه اى بر اشتباهات گذشته افسوس مى خورند و خويشتن را محكوم مى كنند، و عدّه اى ديگر از عزم و تصميم ها دست برداشته اند، چرا كه راه فرار و هر نوع حيله گرى بسته شده، و دنيا آنها را غافلگير كرده است، و كار از كار گذشته، «و عمر گرانبها هدر رفته است.» هيهات! هيهات! آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپرى شد رفت، و جهان چنانكه مى خواست به پايان رسيد.

«نه آسمان بر آنها گريست و نه زمين، و هرگز ديگر به آنها مهلتى داده نشد.»

ترجمه خطبه 192

(اين خطبه را «قاصعه» يعنى تحقير كننده ناميدند كه در آن ارزشهاى جاهلى را كوچك و خوار شمرد و از طولانى ترين سخنرانى هاى امام است كه در سال 40 هجرى در حاليكه سوار بر اسب بود ايراد فرمود)

### والايى پروردگار

ستايش خداوندى را سزاست كه لباس عزّت و بزرگى پوشيد، و آن دو را براى خود انتخاب، و از ديگر پديده ها باز داشت. آن دو را مرز ميان خود و ديگران قرار داد، و آن دو را براى بزرگى و عظمت خويش برگزيد، و لعنت كرد آن كس را كه در آرزوى عزّت و بزرگى با خدا به ستيزه برخيزد، از اين رو فرشتگان مقرّب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنكشان جدا فرمود. با آن كه از آنچه در دل هاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود. «من بشرى را از گل و خاك مى آفرينم، آنگاه كه آفرينش او به اتمام رسيد، و روح در او دميدم، براى او سجده كنيد، فرشتگان همه سجده كردند مگر ابليس» كه حسادت او را فرا گرفت.

### نكوهش تكبر و خودپسندى شيطان

شيطان بر آدم عليه‌السلام به جهت خلقت او از خاك، فخر فروخت، و با تكيه به اصل خود كه از آتش است دچار تعصّب و غرور شد. پس شيطان دشمن خدا و پيشواى متعصّب ها و سر سلسله متكبّران است، كه اساس عصبيّت را بنا نهاد، و بر لباس كبريايى و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگى را بر تن پوشيد و پوشش تواضع و فروتنى را از تن در آورد. آيا نمى نگريد كه خدا به خاطر خود بزرگ بينى، او را كوچك ساخت؟ و به جهت بلند پروازى او را پست و خوار گردانيد؟ پس او را در دنيا طرد شده، و آتش جهنّم را در قيامت براى او مهيّا فرمود؟.

### آزمايش ها درمان تكبّر

خداوند اگر اراده مى كرد، آدم عليه‌السلام را از نورى كه چشم ها را خيره كند، و زيباييش عقلها را مبهوت سازد، و عطر و پاكيزگى اش حس بويايى را تسخير كند مى آفريد، كه اگر چنين مى كرد، گردن ها در برابر آدم فروتنى مى كردند، و آزمايش فرشتگان براى سجده آدم عليه‌السلام آسان بود، امّا خداوند مخلوقات خود را با امورى كه آگاهى ندارند آزمايش مى كند، تا بد و خوب تميز داده شود، و تكبّر و خودپسندى را از آنها بزدايد، و خود بزرگ بينى را از آنان دور كند.

پس، از آنچه خداوند نسبت به ابليس انجام داد عبرت گيريد، زيرا اعمال فراوان و كوشش هاى مداوم او را با تكبّر از بين برد. او شش هزار سال عبادت كرد كه مشخّص مى باشد از سال هاى دنيا يا آخرت است، (1) امّا با ساعتى تكبّر همه را نابود كرد، چگونه ممكن است پس از ابليس، فرد ديگرى همان اشتباه را تكرار كند و سالم بماند؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. در نسخه های دیگر «لا یدری» دارد یعنی معلوم نیست (بدون استفاده از علم غیب) (در حدیثی از امام رضا علیه السّلام نقل شد که نام ابلیس، حارث بود و پس از رانده شدن از رحمت الهی به ابلیس یعنی «دور» نامیده شد).

كَلاَّ مَا كَانَ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ اَلْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً. إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ اَلسَّمَاءِ وَ أَهْلِ اَلْأَرْضِ لَوَاحِدٌ. وَ مَا بَيْنَ اَللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمًى حَرَّمَهُ عَلَى اَلْعَالَمِينَ.

التحذير من عداوة الشيطان

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اَللَّهِ عَدُوَّ اَللَّهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ، وَ أَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ، وَ أَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ. فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ اَلْوَعِيدِ، وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ اَلشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَقَالَ: (رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي اَلْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)، (1) قَذْفاً بِغَيْبٍ بَعِيدٍ، وَ رَجْماً بِظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ، صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ اَلْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ اَلْعَصَبِيَّةِ، وَ فُرْسَانُ اَلْكِبْرِ وَ اَلْجَاهِلِيَّةِ. حَتَّى إِذَا اِنْقَادَتْ لَهُ اَلْجَامِحَةُ مِنْكُمْ، وَ اِسْتَحْكَمَتِ اَلطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَنَجَمَتِ اَلْحَالُ مِنَ اَلسِّرِّ اَلْخَفِيِّ إِلَى اَلْأَمْرِ اَلْجَلِيِّ، اِسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ، فَأَقْحَمُوكُمْ وَلَجَاتِ (ولجاب) اَلذُّلِّ، وَ أَحَلُّوكُمْ وَرَطَاتِ اَلْقَتْلِ، وَ أَوْطَئُوكُمْ إِثْخَانَ اَلْجِرَاحَةِ، طَعْناً فِي عُيُونِكُمْ، وَ حَزّاً فِي حُلُوقِكُمْ وَ دَقّاً لِمَنَاخِرِكُمْ وَ قَصْداً لِمَقَاتِلِكُمْ وَ سَوْقاً بِخَزَائِمِ اَلْقَهْرِ إِلَى اَلنَّارِ اَلْمُعَدَّةِ لَكُمْ فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجاً وَ أَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحاً مِنَ اَلَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ، وَ عَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ. فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَ لَهُ جِدَّكُمْ، فَلَعَمْرُ اَللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَ وَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ، وَ دَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ، وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَ قَصَدَ بِرَجِلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ. لاَ تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ، وَ لاَ تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ، فِي حَوْمَةِ ذُلّ،ٍ وَ حَلْقَةِ ضِيقٍ، وَ عَرْصَةِ مَوْتٍ وَ جَوْلَةِ بَلاَءٍ فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ اَلْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ اَلْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ اَلْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي اَلْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ اَلشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ، وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ. وَ اِعْتَمِدُوا وَضْعَ اَلتَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَ إِلْقَاءَ اَلتَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَ خَلْعَ اَلتَّكَبُّرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ وَ اِتَّخِذُوا اَلتَّوَاضُعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَ أَعْوَاناً وَ رَجِلاً وَ فُرْسَاناً. وَ لاَ تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى اِبْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضْلٍ جَعَلَهُ اَللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ اَلْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ اَلْحَسَدِ، وَ قَدَحَتِ اَلْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ اَلْغَضَبِ، وَ نَفَخَ اَلشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ اَلْكِبْرِ اَلَّذِي أَعْقَبَهُ اَللَّهُ بِهِ اَلنَّدَامَةَ، وَ أَلْزَمَهُ آثَامَ اَلْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ اَلْقِيَامَةِ.

تجنب الاخلاق الجاهلیّة

أَلاَ وَ قَدْ أَمْعَنْتُمْ فِي اَلْبَغْيِ وَ أَفْسَدْتُمْ فِي اَلْأَرْضِ، مُصَارَحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصَبَةِ، وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ. فَاللَّهَ اَللَّهَ فِي كِبْرِ اَلْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ اَلْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلاَقِحُ اَلشَّنَئَانِ، وَ مَنَافِخُ اَلشَّيْطَانِ، اَلَّتِي

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حجز 39

نه، هرگز! خداوند هيچ گاه انسانى را براى عملى وارد بهشت نمى كند كه براى همان عمل فرشته اى را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمين يكسان است، و بين خدا و خلق، دوستى خاصّى وجود ندارد كه به خاطر آن، حرامى را كه بر جهانيان ابلاغ فرموده حلال بدارد.

### هشدار از دشمنى هاى شيطان

اى بندگان خدا! از دشمن خدا پرهيز كنيد، مبادا شما را به بيمارى خود مبتلا سازد، و با نداى خود شما را به حركت در آورد، و با لشكرهاى پياده و سواره خود بر شما بتازد! به جانم سوگند! شيطان تير خطرناكى براى شكار شما بر چلّه كمان گذارده، و تا حد توان كشيده، و از نزديك ترين مكان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا! به سبب آن كه مرا دور كردى، دنيا را در چشمهايشان جلوه مى دهم، و همه را گمراه خواهم كرد.»

امّا تيرى در تاريكى ها، و سنگى بدون نشانه روى رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندى، و برادران تعصّب و خود خواهى، و سواران مركب جهالت و خود پرستى، او را تصديق كردند.

افراد سركش شما تسليم شيطان شدند، و طمع ورزى او را در شما كارگر افتاد، و اين حقيقت بر همه آشكار گرديد، و حكومت شيطان بر شما استوار شد، و با لشكر خويش به شما يورش برد، و شما را به ذلّت سقوط كشانيد، و شما را به مرز كشتار و خونريزى كشاند، و شما را با فروكردن نيزه در چشم ها، بريدن گلوها، كوبيدن مغزها پايمال كرد، تا شما را به سوى آتشى بكشاند كه از پيش مهيّا گرديد.

پس شيطان بزرگ ترين مانع براى ديندارى، و زيانبارترين و آتش افروزترين فرد براى دنياى شماست! شيطان از كسانى كه دشمن سر سخت شما هستند و براى در هم شكستنشان كمر بسته ايد خطرناك تر است.

مردم! آتش خشم خود را بر ضد شيطان به كار گيريد، و ارتباط خود را با او قطع كنيد. به خدا سوگند، شيطان بر اصل و ريشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عيب گرفت، و با سپاهيان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشكر پياده راه شما را بست، كه هر كجا شما را بيابند شكار مى كنند، و دست و پاى شما را قطع مى كنند. نه مى توانيد با حيله و نقشه آنها را بپراكنيد، و نه با سوگندها قادريد از سر راهتان دور كنيد.

زيرا كمين گاه شيطان ذلّت آور، تنگ و تاريك، مرگ آور، و جولانگاه بلا و سختى هاست، پس شراره هاى تعصّب و كينه هاى جاهلى را در قلب خود خاموش سازيد، كه تكبّر و خود پرستى در دل مسلمان از آفت هاى شيطان، غرورها، و كشش ها و وسوسه هاى اوست.

تاج تواضع و فروتنى را بر سر نهيد، و تكبر و خود پسندى را زير پا بگذاريد، و حلقه هاى زنجير خود بزرگ بينى را از گردن باز كنيد، و تواضع و فروتنى را سنگر ميان خود و شيطان و لشكريانش قرار دهيد، زيرا شيطان از هر گروهى لشكريان و يارانى سواره و پياده دارد. و شما همانا قابيل (1) نباشيد كه بر برادرش تكبّر كرد، خدا او را برترى نداد، خويشتن را بزرگ مى پنداشت، و حسادت او را به دشمنى واداشت، تعصّب آتش كينه در دلش شعله ور كرد، و شيطان باد كبر و غرور در دماغش دميد، و سر انجام پشيمان شد، و خداوند گناه قاتلان را تا روز قيامت بر گردن او نهاد.

### پرهيز از تكبّر و اخلاق جاهلى

آگاه باشيد! در سركشى و ستم زياده روى كرديد، و در زمين در دشمنى با خداوند فساد به راه انداختيد، و آشكارا با بندگان خدا به نبرد پرداختيد. خدا را! خدا را! از تكبّر و خودپسندى، و از تفاخر جاهلى بر حذر باشيد، كه جايگاه بغض و كينه و رشد وسوسه هاى شيطانى است، كه ملّت هاى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- قابیل بر فرزند مادرش (هابیل) تکبّر کرد.

خَدَعَ بِهَا اَلْأُمَمَ اَلْمَاضِيَةَ، وَ اَلْقُرُونَ اَلْخَالِيَةَ. حَتَّى أَعْنَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلاَلَتِهِ، ذُلُلاً عَنْ سِيَاقِهِ، سُلُساً فِي قِيَادِهِ. أَمْراً تَشَابَهَتِ اَلْقُلُوبُ فِيهِ، وَ تَتَابَعَتِ اَلْقُرُونُ عَلَيْهِ، وَ كِبْراً تَضَايَقَتِ اَلصُّدُورُ بِهِ.

اجتناب الامراء المتکبرین

أَلاَ فَالْحَذَرَ اَلْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبَرَائِكُمْ! اَلَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ أَلْقَوُا اَلْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاحَدُوا اَللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِآلاَئِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ اَلْعَصَبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ اَلْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ اِعْتِزَاءِ اَلْجَاهِلِيَّةِ. فَاتَّقُوا اَللَّهَ وَ لاَ تَكُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَاداً، وَ لاَ لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَّاداً. وَ لاَ تُطِيعُوا اَلْأَدْعِيَاءَ اَلَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَ أَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَ هُمْ أَسَاسُ اَلْفُسُوقِ، وَ أَحْلاَسُ اَلْعُقُوقِ اِتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلاَلٍ، وَ جُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى اَلنَّاسِ، وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، اِسْتِرَاقاً لِعُقُولِكُمْ وَ دُخُولاً فِي عُيُونِكُمْ، وَ نَفْثاً فِي أَسْمَاعِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ، وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَ مَأْخَذَ يَدِهِ.

الاعتبار بالماضیین

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ اَلْأُمَمَ اَلْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اَللَّهِ وَ صَوْلاَتِهِ، وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثُلاَتِهِ، وَ اِتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ، وَ اِسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ اَلْكِبْرِ، كَمَا تَسْتَعِيذُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ اَلدَّهْرِ. فَلَوْ رَخَّصَ اَللَّهُ فِي اَلْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ؛ وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ اَلتَّكَابُرَ، وَ رَضِيَ لَهُمُ اَلتَّوَاضُعَ، فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَ عَفَّرُوا فِي اَلتُّرَابِ وُجُوهَهُمْ. وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ كَانُوا قَوْماً مُسْتَضْعَفِينَ. قَدِ اِخْتَبَرَهُمُ اَللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ، وَ اِبْتَلاَهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَ اِمْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ، وَ مَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ. فَلاَ تَعْتَبِرُوا اَلرِّضَى وَ اَلسُّخْطَ بِالْمَالِ وَ اَلْوَلَدِ جَهْلاً بِمَوَاقِعِ اَلْفِتْنَةِ، وَ اَلاِخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ اَلْغِنَى وَ اَلاِقْتِدَارِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: (أَ يَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِينَ نُسارِعُ لَهُمْ فِي اَلْخَيْراتِ بَلْ لا يَشْعُرُونَ) (1)

حکمة الاختبار

فَإِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ اَلْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ اَلْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ. تواضع الأنبياء وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عليهما‌السلام عَلَى فِرْعَوْنَ، وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ اَلصُّوفِ، وَ بِأَيْدِيهِمَا اَلْعِصِيُّ، فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ: «أَ لاَ تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ اَلْعِزِّ وَ بَقَاءَ اَلْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ اَلْفَقْرِ وَ اَلذُّلِّ فَهَلاَّ أُلْقِيَ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ؟»

إِعْظَاماً لِلذَّهَبِ وَ جَمْعِهِ وَ اِحْتِقَاراً لِلصُّوفِ وَ لُبْسِهِ! وَ لَوْ أَرَادَ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مؤمنون 55-56.

گذشته، و امّتهاى پيشين را فريب داده است، تا آنجا كه در تاريكى هاى جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاكت سقوط كردند، و به آسانى به همان جايى كه شيطان مى خواست كشانده شدند. كبر و خود پسندى چيزى است كه قلب هاى متكبّران را همانند كرده تا قرن ها به تضاد و خونريزى گذراندند، و سينه ها از كينه ها تنگى گرفت.

### پرهيز از سران متكبّر و خود پسند

آگاه باشيد! زنهار! زنهار! از پيروى و فرمانبردارى سران و بزرگانتان، آنان كه به اصل و حسب خود مى نازند، و خود را بالاتر از آنچه كه هستند مى پندارند، و كارهاى نادرست را به خدا نسبت مى دهند، و نعمت هاى گسترده خدا را انكار مى كنند، تا با خواسته هاى پروردگارى مبارزه كنند، و نعمت هاى او را ناديده انگارند. آنان شالوده تعصّب جاهلى، و ستون هاى فتنه، و شمشيرهاى تفاخر جاهليّت هستند.

پس، از خدا پروا كنيد، و با نعمت هاى خدادادى درگير نشويد، و به فضل و بخشش او حسادت نورزيد، و از فرومايگان اطاعت نكنيد، آنان كه تيرگى شان را با صفاى خود نوشيديد، و بيمارى شان را با سلامت خود درهم آميخته ايد، و باطل آنان را با حق خويش مخلوط كرده ايد، در حالى كه آنان ريشه همه فسق ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند.

شيطان آنها را براى گمراه كردن مردم، مركب هاى رام قرار داد، و از آنان لشكرى براى هجوم به مردم ساخت، و براى دزديدن عقل هاى شما آنان را سخنگوى خود برگزيد، كه شما را هدف تيرهاى خويش، و پايمال قدم هاى خود، و دستاويز وسوسه هاى خود گردانيد.

### ضرورت عبرت از گذشتگان

مردم! از آنچه كه بر ملّت هاى متكبّر گذشته، از كيفرها و عقوبت ها و سختگيرى ها، و ذلّت و خوارى فرود آمده عبرت گيريد، و از قبرها و خاكى كه بر آنچه ره نهادند، و زمين هايى كه با پهلوها بر آن افتادند پند پذيريد، و از آثار زشتى كه كبر و غرور در دل ها مى گذارد به خدا پناه ببريد!.

همانگونه كه از حوادث سخت به او پناه مى بريد! اگر خدا تكبّرورزيدن را اجازه مى فرمود، حتما به بندگان مخصوص خود از پيامبران و امامان عليهم‌السلام اجازه مى داد، در صورتى كه خداى سبحان تكبّر و خودپسندى را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنى را براى آنان پسنديد، كه چهره بر زمين مى گذارند و صورت ها بر خاك مى مالند، و در برابر مؤمنان فروتنى مى كنند، و خود از قشر مستضعف جامعه مى باشند كه خدا آنها را با گرسنگى آزمود، و به سختى و بلا گرفتارشان كرد، و با ترس و بيم امتحانشان فرمود، و با مشكلات فراوان، خالصشان گردانيد. پس مال و فرزند را دليل خشنودى يا خشم خدا ندانيد، كه نشانه ناآگاهى به موارد آزمايش، و امتحان در بى نيازى و قدرت است، زيرا خداوند سبحان فرمود:

«آيا گمان مى كنند مال و فرزندانى كه به آنها عطا كرديم، به سرعت نيكى ها را براى آنان فراهم مى كنيم؟ نه آنان آگاهى ندارند»

### فلسفه آزمايش ها

پس همانا خداوند سبحان بندگان متكبّر را با دوستان خود كه در چشم آنها ناتوانند مى آزمايد، وقتى كه موسى بن عمران و برادرش هارون عليهم‌السلام بر فرعون وارد شدند، و جامه هاى پشمين بتن، و چوب دستى در دست داشتند، و با فرعون شرط كردند كه اگر تسليم پروردگار شود، حكومت و ملكش جاودانه بماند و عزّتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آيا از اين دو نفر تعجّب نمى كنيد؟ كه دوام عزّت و جاودانگى حكومتم را به خواسته هاى خود ربط مى دهند؟ در حالى كه در فقر و بيچارگى به سر مى برند؟ اگر چنين است چرا دستبندهاى طلا به همراه ندارند؟» اين سخن را فرعون براى بزرگ شمردن طلا و تحقير پوشش لباسى از پشم گفت، در حالى كه اگر خداى سبحان اراده مى فرمود، به هنگام بعثت پيامبران عليهم‌السلام،

أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ اَلذِّهْبَانِ، وَ مَعَادِنَ اَلْعِقْيَانِ، وَ مَغَارِسَ اَلْجِنَانِ، وَ أَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ اَلسَّمَاءِ وَ وُحُوشَ اَلْأَرَضِينَ لَفَعَلَ. وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ اَلْبَلاَءُ، وَ بَطَلَ اَلْجَزَاءُ، وَ اِضْمَحَلَّتِ اَلْأَنْبَاءُ، وَ لَمَا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أُجُورُ اَلْمُبْتَلَيْنَ، وَ لاَ اِسْتَحَقَّ اَلْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ اَلْمُحْسِنِينَ، وَ لاَ لَزِمَتِ اَلْأَسْمَاءُ مَعَانِيَهَا، وَ لَكِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَ ضَعَفَةً فِيمَا تَرَى اَلْأَعْيُنُ مِنْ حَالاَتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ اَلْقُلُوبَ وَ اَلْعُيُونَ غِنًى، وَ خَصَاصَةٍ تَمْلَأُ اَلْأَبْصَارَ وَ اَلْأَسْمَاعَ أَذًى. وَ لَوْ كَانَتِ اَلْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لاَ تُرَامُ، وَ عِزَّةٍ لاَ تُضَامُ، وَ مُلْكٍ تُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ اَلرِّجَالِ، وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ اَلرِّحَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى اَلْخَلْقِ فِي اَلاِعْتِبَارِ، وَ أَبْعَدَ لَهُمْ فِي اَلاِسْتِكْبَارِ (الاستکثار)، وَ لَآمَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ، أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ، فَكَانَتِ اَلنِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَ اَلْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً. وَ لَكِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ اَلاِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَ اَلتَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَ اَلْخُشُوعُ لِوَجْهِهِ، وَ اَلاِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ، وَ اَلاِسْتِسْلاَمُ لِطَاعَتِهِ، أُمُوراً لَهُ خَاصَّةً، لاَ تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. وَ كُلَّمَا كَانَتِ اَلْبَلْوَى وَ اَلاِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ اَلْمَثُوبَةُ وَ اَلْجَزَاءُ أَجْزَلَ.

فلسفه الحج

أَلاَ تَرَوْنَ أَنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ، اِخْتَبَرَ اَلْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عليه‌السلام، إِلَى اَلْآخِرِينَ مِنْ هَذَا اَلْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لاَ تَضُرُّ وَ لاَ تَنْفَعُ، وَ لاَ تُبْصِرُ وَ لاَ تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ اَلْحَرَامَ اَلَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً. ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ اَلْأَرْضِ حَجَراً، وَ أَقَلِّ نَتَائِقِ اَلدُّنْيَا مَدَراً، وَ أَضْيَقِ بُطُونِ اَلْأَوْدِيَةِ قُطْراً. بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ، وَ عُيُونٍ وَشِلَةٍ، وَ قُرًى مُنْقَطِعَةٍ؛ لاَ يَزْكُو بِهَا خُفٌّ، وَ لاَ حَافِرٌ وَ لاَ ظِلْفٌ. ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عليه‌السلام وَ وَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ (اغطافهم) نَحْوَهُ. فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ، وَ غَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ. تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ اَلْأَفْئِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ، وَ جَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلُلاً يُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ قَدْ نَبَذُوا اَلسَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ اَلشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمُ، اِبْتِلاَءً عَظِيماً، وَ اِمْتِحَاناً شَدِيداً، وَ اِخْتِبَاراً مُبِيناً، وَ تَمْحِيصاً بَلِيغاً، جَعَلَهُ اَللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ، وَ وُصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ. وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ اَلْحَرَامَ، وَ مَشَاعِرَهُ اَلْعِظَامَ، بَيْنَ جَنَّاتٍ وَ أَنْهَارٍ، وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ، جَمَّ اَلْأَشْجَارِ دَانِيَ اَلثِّمَارِ، مُلْتَفَّ اَلْبُنَى، مُتَّصِلَ اَلْقُرَى، بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ، وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، وَ أَرْيَافٍ مُحْدِقَةٍ، وَ عِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ، وَ رِيَاضٍ نَاضِرَةٍ، وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ اَلْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ اَلْبَلاَءِ. وَ لَوْ كَانَ اَلْإِسَاسُ اَلْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَ اَلْأَحْجَارُ اَلْمَرْفُوعُ بِهَا، بَيْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ (مضارعة) اَلشَّكِّ فِي اَلصُّدُورِ، وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِيسَ عَنِ اَلْقُلُوبِ، وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ اَلرَّيْبِ مِنَ اَلنَّاسِ، وَ لَكِنَّ

درهاى گنج ها، و معدن هاى جواهرات، و باغات سرسبز را به روى پيامبران مى گشود، و پرندگان آسمان و حيوانات وحشى زمين را همراه آنان به حركت در مى آورد. امّا اگر اين كار را مى كرد، آزمايش از ميان مى رفت، و پاداش و عذاب بى اثر مى شد، و بشارت ها و هشدارهاى الهى بى فايده مى بود، و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نمى شد، و ايمان آورندگان ثواب نيكوكاران را نمى يافتند، و واژه ها، معانى خود را از دست مى داد. در صورتى كه خداوند پيامبران عليهم‌السلام را با عزم و اراده قوى، گرچه با ظاهرى ساده و فقير مبعوث كرد، با قناعتى كه دل ها و چشم ها را پر سازد، هر چند فقر و ندارى ظاهرى آنان چشم و گوش ها را خيره سازد.

اگر پيامبران الهى، داراى چنان قدرتى بودند كه مخالفت با آنان امكان نمى داشت، و توانايى و عزّتى مى داشتند كه هرگز مغلوب نمى شدند، و سلطنت و حكومتى مى داشتند كه همه چشم ها به سوى آنان بود، از راه هاى دور بار سفر به سوى آنان مى بستند، اعتبار و ارزششان در ميان مردم اندك بود، و متكبّران در برابرشان سر فرود مى آوردند، و تظاهر به ايمان مى كردند، از روى ترس يا علاقه اى كه به مادّيات داشتند.

در آن صورت نيّت هاى خالص يافت نمى شد، و اهداف غير الهى در ايمانشان راه مى يافت، و با انگيزه هاى گوناگون به سوى نيكى ها مى شتافتند. امّا خداى سبحان اراده فرمود كه پيروى از پيامبران، و تصديق كتب آسمانى، و فروتنى در عبادت، و تسليم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبردارى، با نيّت خالص تنها براى خدا صورت پذيرد، و اهداف غير خدايى در آن راه نيابد، كه هر مقدار آزمايش و مشكلات بزرگتر باشد ثواب و پاداش نيز بزرگتر خواهد بود.

### فلسفه حج

آيا مشاهده نمى كنيد كه همانا خداوند سبحان، انسان هاى پيشين از آدم عليه‌السلام تا آيندگان اين جهان را با سنگ هايى در مكّه آزمايش كرد كه نه زيان مى رسانند، و نه نفعى دارند، نه مى بينند، و نه مى شنوند؟ اين سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده و «آن را عامل پايدارى مردم گردانيد.» سپس كعبه را در سنگلاخ ترين مكان ها، بى گياه ترين زمين ها، و كم فاصله ترين درّه ها، در ميان كوه هاى خشن، سنگريزه هاى فراوان، و چشمه هاى كم آب، و آبادى هاى از هم دور قرار داد، كه نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هيچ كدام در آن سرزمين آسايش ندارند.

سپس آدم عليه‌السلام و فرزندانش را فرمان داد كه به سوى كعبه برگردند، و آن را مركز اجتماع و سر منزل مقصود و بار اندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلب ها، به سرعت از ميان فلات و دشت هاى دور، و از درون شهرها، روستاها، درّه هاى عميق، و جزاير از هم پراكنده درياها به مكّه روى آورند، شانه هاى خود را بجنبانند، و گرداگرد كعبه لا إله إلا الله بر زبان جارى سازند، و در اطراف خانه طواف كنند، و با موهاى آشفته، و بدن هاى پر گرد و غبار در حركت باشند. لباس هاى خود را كه نشانه شخصيّت هر فرد است در آورند، و با اصلاح نكردن موهاى سر، قيافه خود را تغيير دهند، كه آزمونى بزرگ، و امتحانى سخت، و آزمايشى آشكار است براى پاكسازى و خالص شدن، كه خداوند آن را سبب رحمت و رسيدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش، و مكان هاى انجام مراسم حج را، در ميان باغ ها و نهرها، و سرزمين هاى سبز و هموار، و پردرخت و ميوه، مناطقى آباد و داراى خانه ها و كاخ هاى بسيار، و آبادى هاى به هم پيوسته، در ميان گندمزارها و باغات خرّم و پر از گل و گياه، داراى مناظرى زيبا و پر آب، در وسط باغستانى شادى آفرين، و جادّه هاى آباد قرار مى داد، به همان اندازه كه آزمايش ساده بود، پاداش نيز سبك تر مى شد. اگر پايه ها و بنيان كعبه، و سنگ هايى كه در ساختمان آن به كار رفته از زمرّد سبز، و ياقوت سرخ، و داراى نور و روشنايى بود، دل ها ديرتر به شك و ترديد مى رسيدند، و تلاش شيطان بر قلب ها كمتر اثر مى گذاشت، و وسوسه هاى پنهانى او در مردم كارگر نبود.

در صورتى كه خداوند بندگان خود را با انواع سختى ها مى آزمايد، و با مشكلات زياد به عبادت

اَللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ اَلشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ اَلْمَجَاهِدِ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ اَلْمَكَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَى فَضْلِهِ، وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ.

الحث علی إجتناب من الظلم

فَاللَّهَ اَللَّهَ فِي عَاجِلِ اَلْبَغْيِ، وَ آجِلِ وَخَامَةِ اَلظُّلْمِ، وَ سُوءِ عَاقِبَةِ اَلْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَصْيَدَةُ إِبْلِيسَ اَلْعُظْمَى، وَ مَكِيدَتُهُ اَلْكُبْرَى، اَلَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ اَلرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ اَلسُّمُومِ اَلْقَاتِلَةِ، فَمَا تُكْدِي أَبَداً، وَ لاَ تُشْوِي أَحَداً، لاَ عَالِماً لِعِلْمِهِ وَ لاَ مُقِلاًّ فِي طِمْرِهِ.

فلسفة العبادة

وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اَللَّهُ عِبَادَهُ اَلْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ اَلزَّكَوَاتِ، وَ مُجَاهَدَةِ اَلصِّيَامِ فِي اَلْأَيَّامِ اَلْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ، وَ تَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَ تَذْلِيلاً لِنُفُوسِهِمْ، وَ تَخْفِيضاً لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَاباً لِلْخُيَلاَءِ عَنْهُمْ، وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ اَلْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضُعاً، وَ اِلْتِصَاقِ كَرَائِمِ اَلْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً، وَ لُحُوقِ اَلْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ اَلصِّيَامِ تَذَلُّلاً: مَعَ مَا فِي اَلزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ اَلْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ اَلْمَسْكَنَةِ وَ اَلْفَقْرِ. فضائل الفرائض اُنْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ اَلْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ اَلْفَخْرِ، وَ قَدْعِ طَوَالِعِ اَلْكِبْرِ!.

التعصب الممدوح و المذموم

وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَداً مِنَ اَلْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْ‏ءٍ مِنَ اَلْأَشْيَاءِ إِلاَّ عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيهَ اَلْجُهَلاَءِ، أَوْ حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ اَلسُّفَهَاءِ غَيْرَكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ مَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لاَ عِلَّةٌ أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خِلْقَتِهِ، فَقَالَ: «أَنَا نَارِيٌّ وَ أَنْتَ طِينِيٌّ». عصبية المال وَ أَمَّا اَلْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ اَلْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ اَلنِّعَمِ، فَ (قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ). (1) فَإِنْ كَانَ لاَ بُدَّ مِنَ اَلْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ اَلْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ اَلْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ اَلْأُمُورِ اَلَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا اَلْمُجَدَاءُ وَ اَلنُّجَدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ اَلْعَرَبِ وَ يَعَاسِيبِ اَلقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلاَقِ اَلرَّغِيبَةِ وَ اَلْأَحْلاَمِ اَلْعَظِيمَةِ، وَ اَلْأَخْطَارِ اَلْجَلِيلَةِ وَ اَلْآثَارِ اَلْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلاَلِ اَلْحَمْدِ مِنَ اَلْحِفْظِ لِلْجِوَارِ، وَ اَلْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ، وَ اَلطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَ اَلْمَعْصِيَةِ لِلْكِبْرِ، وَ اَلْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَ اَلْكَفِّ عَنِ اَلْبَغْيِ، وَ اَلْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَ اَلْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَ اَلْكَظْمِ لِلْغَيْظِ، وَ اِجْتِنَابِ اَلْفَسَادِ فِي اَلْأَرْضِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- سبا 35.

مى خواند، و به اقسام گرفتارى ها مبتلا مى سازد، تا كبر و خود پسندى را از دل هايشان خارج كند، و به جاى آن فروتنى آورد، و درهاى فضل و رحمتش را به روى شان بگشايد، و وسائل عفو و بخشش را به آسانى در اختيارشان گذارد.

### پرهيز از ستمكارى

پس، خدا را! خدا را! از تعجيل در عقوبت، و كيفر سركشى و ستم بر حذر باشيد، و از آينده دردناك ظلم، و سر انجام زشت تكبّر و خود پسندى كه كمين گاه ابليس است، و جايگاه حيله و نيرنگ اوست، بترسيد، حيله و نيرنگى كه با دلهاى انسان ها، چون زهر كشنده مى آميزد، و هرگز بى اثر نخواهد بود، و كسى از هلاكتش جان سالم نخواهد برد: نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقير به جهت لباس كهنه اش، در امان مى باشد.

### فلسفه عبادات اسلامى

خداوند بندگانش را، با نماز و زكات و تلاش در روزه دارى، حفظ كرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و ديدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل هايشان متواضع باشد، كبر و خودپسندى از آنان رخت بربندد، چرا كه در سجده، بهترين جاى صورت را به خاك ماليدن، فروتنى آورد، و گذاردن اعضأ پر ارزش بدن بر زمين، اظهار كوچكى كردن است. و روزه گرفتن، و چسبيدن شكم به پشت، عامل فروتنى است، و پرداخت زكات، براى مصرف شدن ميوه جات زمين و غير آن، در جهت نيازمنديهاى فقرا و مستمندان است.

به آثار عبادات بنگريد كه چگونه شاخه هاى درخت تكبّر را در هم مى شكند و از روييدن كبر و خودپرستى جلوگيرى مى كند!

### تعصّب ورزيدن زشت و زيبا

من در اعمال و رفتار جهانيان نظر دوختم، هيچ كس را نيافتم كه بدون علّت در باره چيزى تعصّب ورزد، جز با دليلى كه با آن ناآگاهان را بفريبد، و يا برهانى آورد كه در عقل سفيهان نفوذ كند، جز شما! زيرا در باره چيزى تعصّب مى ورزيد كه نه علّتى دارد و نه سببى، ولى شيطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم عليه‌السلام تعصّب ورزيد، و آفرينش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت «مرا از آتش و تو را از گل ساخته اند»، و سرمايه داران فساد زده امّت ها، براى داشتن نعمت هاى فراوان تعصّب ورزيدند و گفتند: «ما صاحبان فرزندان و اموال فراوانيم و هرگز عذاب نخواهيم شد» (1)

پس اگر در تعصّب ورزيدن ناچاريد، براى اخلاق پسنديده، افعال نيكو، و كارهاى خوب تعصّب داشته باشيد، همان افعال و كردارى كه انسان هاى با شخصيّت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبائل در آنها از يكديگر پيشى مى گرفتند، يعنى اخلاق پسنديده، بردبارى (2) به هنگام خشم فراوان، و كردار و رفتار زيبا و درست، و خصلت هاى نيكو! پس تعصّب ورزيد در حمايت كردن از پناهندگان، و همسايگان، وفادارى به عهد و پيمان، اطاعت كردن از نيكى ها، سرپيچى از تكبّر و خود پسندى ها، تلاش در جود و بخشش، خود دارى از ستمكارى، بزرگ شمردن خونريزى، انصاف داشتن با مردم، فروخوردن خشم، پرهيز از فساد در زمين، تا رستگار شويد.

### علل پيروزى و شكست ملّت ها

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نفی حکومت: پلوتوکراسی plutocracy (حکومت سرمایه داری) و سرمایه داران بزرگ

2- اَحلام را ابن ابی الحدید «عقل و اندیشه» معنا کرد، ولی ابن میثم در جلد چهارم از شزح خود ص93، اَحلام را به «بردباری» معنا کرد، و حق با اوست.

وَ اِحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ اَلْمَثُلاَتِ بِسُوءِ اَلْأَفْعَالِ، وَ ذَمِيمِ اَلْأَعْمَالِ. فَتَذَكَّرُوا فِي اَلْخَيْرِ وَ اَلشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَ اِحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالَيْهِمْ، فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ اَلْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَ زَاحَتِ اَلْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَ مُدَّتِ اَلْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ اِنْقَادَتِ اَلنِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ اَلْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ اَلاِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اَللُّزُومِ لِلْأُلْفَةِ، وَ اَلتَّحَاضِّ عَلَيْهَا، وَ اَلتَّوَاصِي بِهَا. وَ اِجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَ أَوْهَنَ مُنَّتَهُمْ؛ مِنْ تَضَاغُنِ اَلْقُلُوبِ، وَ تَشَاحُنِ اَلصُّدُورِ، وَ تَدَابُرِ اَلنُّفُوسِ، وَ تَخَاذُلِ اَلْأَيْدِي. وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ اَلْمَاضِينَ مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ اَلتَّمْحِيصِ وَ اَلْبَلاَءِ. أَ لَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ اَلْخَلاَئِقِ أَعْبَاءً. وَ أَجْهَدَ اَلْعِبَادِ بَلاَءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ اَلدُّنْيَا حَالاً. اِتَّخَذَتْهُمُ اَلْفَرَاعِنَةُ عَبِيداً فَسَامُوهُمْ سُوءَ اَلْعَذَابِ، وَ جَرَّعُوهُمُ اَلْمُرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ اَلْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ اَلْهَلَكَةِ وَ قَهْرِ اَلْغَلَبَةِ، لاَ يَجِدُونَ حِيلَةً فِي اِمْتِنَاعٍ، وَ لاَ سَبِيلاً إِلَى دِفَاعٍ. حَتَّى إِذَا رَأَى اَللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ اَلصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى اَلْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ اَلاِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَايِقِ اَلْبَلاَءِ فَرَجاً، فَأَبْدَلَهُمُ اَلْعِزَّ مَكَانَ اَلذُّلِّ، وَ اَلْأَمْنَ مَكَانَ اَلْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكاً حُكَّاماً، وَ أَئِمَّةً أَعْلاَماً، وَ قَدْ بَلَغَتِ اَلْكَرَامَةُ مِنَ اَللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ اَلْآمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ اَلْأَمْلاَءُ مُجْتَمِعَةً، وَ اَلْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ اَلْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَ اَلْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً (مترافدة)، وَ اَلسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَ اَلْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ اَلْعَزَائِمُ وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ اَلْأَرَضِينَ، وَ مُلُوكاً عَلَى رِقَابِ اَلْعَالَمِينَ! فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ اَلْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتَتِ اَلْأُلْفَةُ، وَ اِخْتَلَفَتِ اَلْكَلِمَةُ وَ اَلْأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، وَ قَدْ خَلَعَ اَللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَراً لِلْمُعْتَبِرِينَ. الاعتبار بالأمم فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عليه‌السلام. فَمَا أَشَدَّ اِعْتِدَالَ اَلْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبَ اِشْتِبَاهَ اَلْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشَتُّتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ، لَيَالِيَ كَانَتِ اَلْأَكَاسِرَةُ وَ اَلْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ اَلْآفَاقِ، وَ بَحْرِ اَلْعِرَاقِ، وَ خُضْرَةِ اَلدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ (مهابّ) اَلشِّيحِ، وَ مَهَافِي اَلرِّيحِ، وَ نَكَدِ اَلْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍ (دین) وَ وَبَرٍ (وترٍ)، أَذَلَّ اَلْأُمَمِ دَاراً، وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لاَ يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَ لاَ إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ اَلْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ اَلْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بَلاَءِ أَزْلٍ، وَ أَطْبَاقِ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتٍ مَوْؤودَةٍ، وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ، وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ.

مکتسبات البعثة النبویة

فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اَللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولاً، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى

از كيفرهايى كه بر اثر كردار بد و كارهاى ناپسند بر امّت هاى پيشين فرود آمد خود را حفظ كنيد، و حالات گذشتگان را در خوبى ها و سختى ها به ياد آوريد، و بترسيد كه همانند آنها باشيد! پس آنگاه كه در زندگى گذشتگان مطالعه و انديشه مى كنيد، عهده دار چيزى باشيد كه عامل عزّت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافيت زندگى آنان را فراهم كرد، و نعمت هاى فراوان را در اختيارشان گذاشت، و كرامت و شخصيّت به آنان بخشيد، كه از تفرقه و جدايى اجتناب كردند، و بر وحدت و همدلى همّت گماشتند، و يكديگر را به وحدت واداشته به آن سفارش كردند. و از كارهايى كه پشت آنها را شكست، و قدرت آنها را در هم كوبيد، چون كينه توزى با يكديگر، پركردن دلها از بخل و حسد، به يكديگر پشت كردن و از هم بريدن، و دست از يارى هم كشيدن، بپرهيزيد.

و در احوالات مؤمنان پيشين انديشه كنيد، كه چگونه در حال آزمايش و امتحان به سر بردند، آيا بيش از همه مشكلات بر دوش آنها نبود؟ و آيا بيش از همه مردم در سختى و زحمت نبودند؟ و آيا از همه مردم جهان بيشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون هاى زمان، آنها را به بردگى كشاندند، و همواره بدترين شكنجه ها را بر آنان وارد كردند، و انواع تلخى ها را به كامشان ريختند، كه اين دوران ذلّت و هلاكت و مغلوب بودن، تداوم يافت نه راهى وجود داشت كه سرپيچى كنند، و نه چاره اى كه از خود دفاع نمايند، تا آن كه خداوند، تلاش و استقامت و بردبارى در برابر ناملايمات آنها را، در راه دوستى خود، و قدرت تحمّل ناراحتى ها را براى ترس از خويش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهاى بلا و سختى ها نجات داد، و ذلّت آنان را به عزّت و بزرگوارى، و ترس آنها را به امنيّت تبديل فرمود، و آنها را حاكم و زمامدار و پيشواى انسانها قرار داد، و آن قدر كرامت و بزرگى از طرف خدا به آنها رسيد كه خيال آن را نيز در سر نمى پروراندند.

پس انديشه كنيد كه چگونه بودند آنگاه كه: وحدت اجتماعى داشتند، خواسته هاى آنان يكى، قلب هاى آنان يكسان، و دست هاى آنان مدد كار يكديگر، شمشيرها يارى كننده، نگاه ها به يك سو دوخته، و اراده ها واحد و همسو بود! آيا در آن حال مالك و سرپرست سراسر زمين نبودند؟ و رهبر و پيشواى همه دنيا نشدند؟ پس به پايان كار آنها نيز بنگريد! در آن هنگام كه به تفرقه و پراكندگى روى آوردند، و مهربانى و دوستى آنان از بين رفت، و سخن ها و دل هايشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب ها و گروه ها پيوستند، خداوند لباس كرامت خود را از تنشان بيرون آورد، و نعمت هاى فراوان شيرين را از آنها گرفت، و داستان آنها در ميان شما عبرت انگيز باقى ماند. از حالات زندگى فرزندان اسماعيل پيامبر، و فرزندان اسحاق پيامبر، فرزندان اسراييل «يعقوب» (كه درود بر آنان باد) عبرت گيريد، راستى چقدر حالات ملّتها با هم يكسان، و در صفات و رفتارشان با يكديگر همانند است! در احوالات آنها روزگارى كه از هم جدا و پراكنده بودند انديشه كنيد، زمانى كه پادشاهان كسرى و قيصر (1) بر آنان حكومت مى كردند (2)، و آنها را از سرزمين هاى آباد، از كناره هاى دجله و فرات، (3) و از محيطهاى سر سبز و خرّم دور كردند، و به صحراهاى كم گياه، و بى آب و علف، محل وزش بادها، و سرزمين هايى كه زندگى در آنجاها مشكل بود تبعيد كردند. آنان را در مكان هاى نامناسب، مسكين و فقير، همنشين شتران ساختند، (4) خانه هاشان پست ترين خانه ملّت ها، و سرزمين زندگيشان خشك ترين بيابان ها بود، نه دعوت حقّى وجود داشت كه به آن روى آورند و پناهنده شوند، و نه سايه محبّتى وجود داشت كه در عزّت آن زندگى كنند.

حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراكنده، و جمعيّت انبوهشان متفرّق بود. در بلايى سخت، و در جهالتى فراگير فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت ها را پرستش مى كردند، و قطع رابطه با خويشاوندان، و غارتگرى هاى پياپى در ميانشان رواج يافته بود.

### ره آورد بعثت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

حال به نعمت هاى بزرگ الهى كه به هنگامه بعثت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر آنان فروريخت بنگريد، كه چگونه اطاعت آنان را با دين خود پيوند داد. و با دعوتش آنها را به وحدت رساند!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. کسری لقب پادشاهان ایران و قیصر لقب پادشاهان روم شرقی بود.

2. نفی حکومت: اریستوکراسی ARISTOCRACY (حکومت های اشرافی) و الیگارشی OLIGARCHY (حکومت استبدادی چند نفر از أغنیا)

3. بحر العراق: دریای عراق، منظور آبهای میان دجله و فرات است که ساسانیان بر آن حکومت داشتند.

4. دبر و وبر، کنایه از شتر است، یعنی آنها را فقیر و تهیدست با شتران رها کردند.

دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ: كَيْفَ نَشَرَتِ اَلنِّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَ اِلْتَفَّتِ اَلْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا. فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ (فاکهین). قَدْ تَرَبَّعَتِ اَلْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ، وَ آوَتْهُمُ اَلْحَالُ إِلَى كَنَفِ عِزٍّ غَالِبٍ، وَ تَعَطَّفَتِ اَلْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى اَلْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ اَلْأَرَضِينَ. يَمْلِكُونَ اَلْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَ يُمْضُونَ اَلْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمْضِيهَا فِيهِمْ! لاَ تُغْمَزُ لَهُمْ قَنَاةٌ، وَ لاَ تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ!

علل ذمّ الکوفیّین

أَلاَ وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ اَلطَّاعَةِ، وَ ثَلَمْتُمْ حِصْنَ اَللَّهِ اَلْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ، بِأَحْكَامِ اَلْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اِمْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ اَلْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ اَلْأُلْفَةِ اَلَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا، بِنِعْمَةٍ لاَ يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ اَلْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً، لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ، وَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ. وَ اِعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ اَلْهِجْرَةِ أَعْرَاباً، وَ بَعْدَ اَلْمُوَالاَةِ أَحْزَاباً، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ اَلْإِسْلاَمِ إِلاَّ بِاسْمِهِ وَ لاَ تَعْرِفُونَ مِنَ اَلْإِيمَانِ إِلاَّ رَسْمَهُ. تَقُولُونَ: اَلنَّارَ وَ لاَ اَلْعَارَ! كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِئُوا اَلْإِسْلاَمَ عَلَى وَجْهِهِ اِنْتِهَاكاً لِحَرِيمِهِ، وَ نَقْضاً لِمِيثَاقِهِ اَلَّذِي وَضَعَهُ اَللَّهُ لَكُمْ حَرَماً فِي أَرْضِهِ، وَ أَمْناً بَيْنَ خَلْقِهِ. وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ اَلْكُفْرِ. ثُمَّ لاَ جَبْرَائِيلُ وَ لاَ مِيكَائِيلُ وَ لاَ مُهَاجِرُونَ وَ لاَ أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلاَّ اَلْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اَللَّهُ بَيْنَكُمْ. وَ إِنَّ عِنْدَكُمُ اَلْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اَللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ، فَلاَ تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلاً بِأَخْذِهِ، وَ تَهَاوُناً بِبَطْشِهِ (بسطه)، وَ يَأْساً مِنْ بَأْسِهِ. فَإِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ اَلْقَرْنَ اَلْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلاَّ لِتَرْكِهِمُ اَلْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَلنَّهْيَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اَللَّهُ اَلسُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ اَلْمَعَاصِي وَ اَلْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ اَلتَّنَاهِي! أَلاَ وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ اَلْإِسْلاَمِ، وَ عَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمَتُّمْ أَحْكَامَهُ.

ثبات الامام فی الجهاد المنحرفین

أَلاَ وَ قَدْ أَمَرَنِيَ اَللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ اَلْبَغْيِ وَ اَلنَّكْثِ وَ اَلْفَسَادِ فِي اَلْأَرْضِ، فَأَمَّا اَلنَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا اَلْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَ أَمَّا اَلْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَ أَمَّا شَيْطَانُ اَلرَّدْهَةِ فَقَدْ كُفِيتُهُ بِصَعْقَةٍ سُمِعَتْ لَهَا وَجْبَةُ قَلْبِهِ وَ رَجَّةُ صَدْرِهِ، وَ بَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ اَلْبَغْيِ. وَ لَئِنْ أَذِنَ اَللَّهُ فِي اَلْكَرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدِيلَنَّ مِنْهُمْ إِلاَّ مَا يَتَشَذَّرُ فِي أَطْرَافِ اَلْبِلاَدِ (الارض) تَشَذُّراً (تشذذاً)!.

شجاعة الامام عليه‌السلام و فضائله

أَنَا وَضَعْتُ فِي اَلصِّغَرِ بِكَلاَكِلِ (کلکل) اَلْعَرَبِ، وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بِالْقَرَابَةِ اَلْقَرِيبَةِ وَ اَلْمَنْزِلَةِ اَلْخَصِيصَةِ وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ

چگونه نعمت هاى الهى بالهاى كرامت خود را بر آنان گستراند، و جويبارهاى آسايش و رفاه بر ايشان روان ساخت! و تمام بركات آيين حق، آنها را در بر گرفت! در ميان نعمت ها غرق گشتند، و در خرّمى زندگانى شادمان شدند، امور اجتماعى آنان در سايه قدرت حكومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزّتى پايدار آرام گرفتند، و به حكومتى پايدار رسيدند. آنگاه آنان حاكم و زمامدار جهان شدند، و سلاطين روى زمين گرديدند، و فرمانرواى كسانى شدند كه در گذشته حاكم بودند، و قوانين الهى را بر كسانى اجرأ مى كردند كه مجريان احكام بودند، و در گذشته كسى قدرت در هم شكستن نيروى آنان را نداشت، و هيچ كس خيال مبارزه با آنان را در سر نمى پروراند.

### علل نكوهش و سقوط كوفيان

آگاه باشيد! كه شما هم اكنون دست از رشته اطاعت كشيديد، و با زنده كردن ارزش هاى جاهليّت، دژ محكم الهى را در هم شكستيد، در حالى كه خداوند بر اين امّت اسلامى بر «وحدت و برادرى» منّت گذارده بود، كه در سايه آن زندگى كنند، نعمتى بود كه هيچ ارزشى نمى توان همانند آن تصوّر كرد، زيرا از هر ارزشى گران قدرتر، و از هر كرامتى والاتر بود. بدانيد كه پس از هجرت، دوباره چونان اعراب باديه نشين شده ايد، و پس از وحدت و برادرى به احزاب گوناگون تبديل گشته ايد، از اسلام تنها نام آن، و از ايمان جز نشانى را نمى شناسيد! شعار مى دهيد: آتش آرى، ننگ هرگز! گويا مى خواهيد اسلام را واژگون، و پرده حرمتش را پاره كنيد؟ و پيمانى را كه خدا براى حفظ حرمت مسلمين در زمين، و عامل امنيّت و آرامش مردم قرار داد بشكنيد؟

همانا اگر شما به غير اسلام پناه بريد، كافران با شما نبرد خواهند كرد. آنگاه نه جبرئيل و نه ميكائيل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند كه شما را يارى دهند، و چاره اى جز نبرد با شمشير نداريد تا خدا در ميان شما حكم نمايد. مردم! از مثل هاى قرآن در باره كسانى كه عذاب و كيفر شدند، و روزهاى سخت آنان، و آسيب هاى شديدى كه ديدند آگاهيد، پس وعده عذاب خدا را دور مپنداريد، و به عذر اينكه آگاهى نداريد خود را گرفتار نسازيد، و انتقام خدا را سبك، و خود را از كيفر الهى ايمن مپنداريد، زيرا كه خداى سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر براى ترك امر به معروف، و نهى از منكر. پس خدا، بى خردان را براى نافرمانى، و خردمندان را براى ترك باز داشتن ديگران از گناه، لعنت كرد. آگاه باشيد! شما رشته پيوند با اسلام را قطع، و اجراى حدود الهى را تعطيل، و احكام اسلام را به فراموشى سپرده ايد!

### قاطعيّت امام در نبرد با منحرفان

آگاه باشيد! خداوند مرا به جنگ با سركشان تجاوز كار، پيمان شكنان و فساد كنندگان در زمين فرمان داد: با ناكثان پيمان شكن جنگيدم، و با قاسطين تجاوز كار جهاد كردم، و مارقين خارج شده از دين را خوار و زبون ساختم، و رهبر خوارج (شيطان ردهه) (1) بانگ صاعقه اى قلبش را به تپش آورد و سينه اش را لرزاند و كارش را ساخت. حال تنها اندكى از سركشان و ستمگران باقى ماندند، كه اگر خداوند مرا باقى گذارد با حمله ديگرى نابودشان خواهم كرد، و حكومت حق را در سراسر كشور اسلامى پايدار خواهم كرد، جز مناطق پراكنده و دور دست.

### سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام عليه‌السلام

من در خردسالى، بزرگان عرب را به خاك افكندم، و شجاعان دو قبيله معروف «ربيعه» و «مضر» را در هم شكستم! شما موقعيّت مرا نسبت به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خويشاوندى نزديك، در مقام و منزلت ويژه مى دانيد. پيامبر مرا در اتاق خويش مى نشاند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ردهه: گودالی که رهبر خوارج معروف به «ذو الثدیه» جنازه اش در آن افتاده بود. و ناکثان یعنی «عهد شکنان» اصحاب جمل که در بصره شورش کردند، قاسطین «ستمکاران» یعنی معاویه و پیروان ستمکار او و مارقین یعنی خارج شدگان، خوارج و طرفدارانشان که از لشکر امام و امّت اسلامی کناره گرفتند.

وَ أَنَا وَلَدٌ (ولیدٌ) يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يُمِسُّنِي جَسَدَهُ، وَ يُشِمُّنِي عَرْفَهُ. وَ كَانَ يَمْضَغُ اَلشَّيْ‏ءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَ مَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَ لاَ خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَ لَقَدْ قَرَنَ اَللَّهُ بِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلاَئِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ اَلْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنَ أَخْلاَقِ اَلْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ. وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اِتِّبَاعَ اَلْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلاَقِهِ عَلَماً، وَ يَأْمُرُنِي بِالاِقْتِدَاءِ بِهِ. وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَ لاَ يَرَاهُ غَيْرِي. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي اَلْإِسْلاَمِ غَيْرَ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ اَلْوَحْيِ وَ اَلرِّسَالَةِ، وَ أَشُمُّ رِيحَ اَلنُّبُوَّةِ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ (رنة) اَلشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ اَلْوَحْيُ عَلَيْهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اَللَّهِ! مَا هَذِهِ اَلرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا اَلشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلاَّ أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.»

عداوة قریش و غرور ها

وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لَمَّا أَتَاهُ اَلْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدِ اِدَّعَيْتَ عَظِيماً لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لاَ أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْراً إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «وَ مَا تَسْأَلُونَ؟» قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ اَلشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «إِنَّ اَللَّهَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اَللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَ تُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنِّي سَأُرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لاَ تَفِيئُونَ إِلَى خَيْرٍ وَ إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي اَلْقَلِيبِ وَ مَنْ يُحَزِّبُ اَلْأَحْزَابَ» ثُمَّ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «يَا أَيَّتُهَا اَلشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتِ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ، وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اَللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكِ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اَللَّهِ» فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لاَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ اَلطَّيْرِ؛ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مُرَفْرِفَةً، وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا اَلْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ بِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَلَمَّا نَظَرَ اَلْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عُلُوّاً وَ اِسْتِكْبَاراً فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِيّاً فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَقَالُوا كُفْراً وَ عُتُوّاً فَمُرْ هَذَا اَلنِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ، فَأَمَرَهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَرَجَعَ. فَقُلْتُ أَنَا: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اَللَّهُ؛ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اَللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ اَلشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اَللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقاً بِنُبُوَّتِكَ، وَ إِجْلاَلاً لِكَلِمَتِكَ. فَقَالَ اَلْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ ساحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبُ اَلسِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلاَّ مِثْلُ هَذَا! (يَعْنُونَنِي).

نموذج المؤمن الکامل

در حالى كه كودك بودم، مرا در آغوش خود مى گرفت، و در بستر مخصوص خود مى خوابانيد، بدنش را به بدن من مى چسباند، و بوى پاكيزه او را استشمام می کردم، و گاهى غذايى را لقمه لقمه در دهانم مى گذارد، هرگز دروغى در گفتار من، و اشتباهى در كردارم نيافت. از همان لحظه اى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را از شير گرفتند، خداوند بزرگ ترين فرشته (جبرئيل) خود را مأمور تربيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كرد تا شب و روز، او را به راه هاى بزرگوارى و راستى و اخلاق نيكو راهنمايى كند، و من همواره با پيامبر بودم چونان فرزند كه همواره با مادر است. (1)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر روز نشانه تازه اى از اخلاق نيكو را برايم آشكار مى فرمود، و به من فرمان مى داد كه به او اقتدأ نمايم. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چند ماه از سال را در غار حرأ (2) مى گذراند، تنها من او را مشاهده مى كردم، و كسى جز من او را نمى ديد. در آن روزها، در هيچ خانه اسلام راه نيافت جز خانه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه خديجه هم در آن بود و من سوّمين آنان بودم. من نور وحى و رسالت را مى ديدم، و بوى نبوّت را مى بوييدم من هنگامى كه وحى بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرود مى آمد، ناله شيطان را شنيدم، گفتم: اى رسول خدا، اين ناله كيست؟ گفت: شيطان است كه از پرستش خويش مأيوس گرديد و فرمود: «على! تو آنچه را من مى شنوم، مى شنوى، و آنچه را كه من مى بينم، مى بينى، جز اينكه تو پيامبر نيستى، بلكه وزير من بوده و به راه خير مى روى»

### خيره سرى و دشمنى سران قريش

من با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودم آنگاه كه سران قريش نزد او آمدند و گفتند: «اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تو ادّعاى بزرگى كردى، كه هيچيك از پدران و خاندانت نكردند، ما از تو معجزه اى مى خواهيم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهى، مى دانيم كه تو پيامبر و فرستاده خدايى، و اگر از انجام آن سرباز زنى، خواهيم دانست كه ساحر و دروغگويى» پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود «شما چه مى خواهيد؟» گفتند: «اين درخت را بخوان تا از ريشه كنده شود و در پيش تو بايستد» پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند بر همه چيز تواناست. حال اگر خداوند اين كار را بكند آيا ايمان مى آوريد؟ و به حق شهادت مى دهيد؟ گفتند: آرى، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من بزودى نشانتان مى دهم آنچه را كه درخواست كرديد، و همانا بهتر از هر كس مى دانم كه شما به خير و نيكى باز نخواهيد گشت، زيرا در ميان شما كسى است كه كشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، (3) و كسى است (4) كه جنگ احزاب را تدارك خواهد كرد. سپس به درخت اشاره كرد و فرمود: «اى درخت! اگر به خدا و روز قيامت ايمان دارى، و مى دانى من پيامبر خدايم، از زمين با ريشه هايت در آى، و به فرمان خدا در پيش روى من قرار گير»

سوگند به پيامبرى كه خدا او را به حق مبعوث كرد، درخت با ريشه هايش از زمين كنده شده، و پيش آمد كه با صداى شديد چونان به هم خوردن بال پرندگان، يا به هم خوردن شاخه هاى درختان، جلو آمد و در پيش روى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ايستاد كه برخى از شاخه هاى بلند خود را بر روى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بعضى ديگر را روى من انداخت و من در طرف راست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ايستاده بودم، وقتى سران قريش اين منظره را مشاهده كردند، با كبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آيد، و نصف ديگر در جاى خود بماند» پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمان داد.

نيمى از درخت با وضعى شگفت آور و صدايى سخت به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزديك شد گويا مى خواست دور آن حضرت بپيچد، امّا سران قريش از روى كفر و سركشى گفتند: «فرمان ده اين نصف باز گردد و به نيم ديگر ملحق شود، و به صورت اول در آيد» پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور داد و چنان شد. من گفتم: لا إله إلا الله، اى رسول خدا من نخستين كسى هستم كه به تو ايمان آوردم، و نخستين فردى هستم اقرار مى كنم كه درخت با فرمان خدا براى تصديق نبوّت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستى انجام داد. امّا سران قريش همگى گفتند: «او ساحرى است دروغگو، كه سحرى شگفت آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفتند: «آيا نبوّت تو را كسى جز امثال على عليه‌السلام باور مى كند؟»

### الگوهاى كامل ايمان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اتّباع الفصیل اثر امّه (شتر بچّه همواره با شتر است) وقتی می خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند.

2. حراء: کوهی است که در شمال مکّه به فاصله 6 کیلو متر، بر دامنه جنوبی کوه و در ارتفاع 160 متر، غاری وجود دارد که پیامبران گذشته و حضرت ابراهیم عليه‌السلام در آن عبادت می کردند، و خلوتگاه و محل عبادت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز بود که آیات آغازین قرآن در آنجا بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد.

3. این پیش گوئی از آینده به جنگ بدر (چاهی بین مکّه و مدینه) اختصاص دارد که جسد عتبه و شیبه، پسران ربیعه و امیّه و پسران عبد شمس و ابو جهل و برخی دیگر در آن ریخته شد و دسته جمعی در آن دفن شدند.

4. این شخص ابو سفیان است که جنگ احزاب (خندق) را تدارک دید و سرانجام شکست خورد، که این حوادث در سالهای پس از هجرت اتّفاق افتاد.

وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لاَ تَأْخُذُهُمْ فِي اَللَّهِ لَوْمَةُ لاَئِمٍ، سِيمَاهُمْ سِيمَا اَلصِّدِّيقِينَ، وَ كَلاَمُهُمْ كَلاَمُ اَلْأَبْرَارِ، عُمَّارُ اَللَّيْلِ وَ مَنَارُ اَلنَّهَارِ. مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ اَلْقُرْآنِ؛ يُحْيُونَ سُنَنَ اَللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ؛ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ وَ لاَ يَعْلُونَ، وَ لاَ يَغُلُّونَ وَ لاَ يُفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي اَلْجِنَانِ، وَ أَجْسَادُهُمْ فِي اَلْعَمَلِ!.

193- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی، اجتماعی

(یصف فیها المتقین)

رُوِيَ أَنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًاً عَابِداًً، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِيَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ. فَتَثَاقَلَ عليه‌السلام عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا هَمَّامُ، اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَ«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام :

سیماء المتّقین

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الِاقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ. وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

لیالی المتّقین

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

نهار المتقین

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ

و همانا من از كسانى هستم كه در راه خدا از هيچ سرزنشى نمى ترسند، كسانى كه سيماى آنها سيماى صدّيقان، و سخنانشان، سخنان نيكان است، شب زنده داران و روشنى بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنّت هاى خدا و رسولش را زنده مى كنند، نه تكبّر و خود پسندى دارند، و نه بر كسى برترى مى جويند، نه خيانتكارند و نه در زمين فساد مى كنند، قلب هايشان در بهشت، و پيكرهايشان سرگرم اعمال پسنديده است.

ترجمه خطبه 193

(گفته شد يكى از ياران پرهيزكار امام عليه‌السلام به نام همّام (1) گفت: اى امير مؤمنان پرهيزكاران را براى من آنچنان وصف كن كه گويا آنان را با چشم مى نگرم. امام عليه‌السلام در پاسخ او درنگى كرد و فرمود «اى همّام! از خدا بترس و نيكوكار باش كه خداوند با پرهيزكاران و نيكوكاران است» امّا همّام دست بردار نبود و اصرار ورزيد، تا آن كه امام عليه‌السلام تصميم گرفت صفات پرهيزكاران را بيان فرمايد. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پيامبرش درود فرستاد، و فرمود)

### سيماى پرهيزكاران

پس از ستايش پروردگار! همانا خداوند سبحان پديده ها را در حالى آفريد كه از اطاعتشان بى نياز، و از نافرمانى آنان در امان بود، زيرا نه معصيت گناهكاران به خدا زيانى مى رساند و نه اطاعت مؤمنان براى او سودى دارد، روزى بندگان را تقسيم، و هر كدام را در جايگاه خويش قرار داد. امّا پرهيزكاران! در دنيا داراى فضيلت هاى برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان ميانه روى، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنى است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام كرده مى پوشانند، و گوش هاى خود را وقف دانش سودمند كرده اند، و در روزگار سختى و گشايش، حالشان يكسان است. و اگر نبود مرگى كه خدا بر آنان مقدّر فرموده، روح آنان حتى به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن ها قرار نمى گرفت، از شوق ديدار بهشت، و از ترس عذاب جهنّم.

خدا در جانشان بزرگ و ديگران كوچك مقدارند، بهشت براى آنان چنان است كه گويى آن را ديده و در نعمت هاى آن به سر مى برند، و جهنّم را چنان باور دارند كه گويى آن را ديده و در عذابش گرفتارند. دل هاى پرهيزكاران اندوهگين، و مردم از آزارشان در أمان، تن هايشان لاغر، و درخواست هايشان اندك، و نفسشان عفيف و دامنشان پاك است.

در روزگار كوتاه دنيا صبر كرده تا آسايش جاودانه قيامت را به دست آورند: تجارتى پر سود كه پروردگارشان فراهم فرموده. دنيا مى خواست آنها را بفريبد، امّا عزم دنيا نكردند، مى خواست آنها را اسير خود گرداند كه با فدا كردن جان، خود را آزاد ساختند.

### شب پرهيزكاران

پرهيزكاران در شب بر پا ايستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفكّر و انديشه مى خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروى درد خود را مى يابند.

وقتى به آيه اى برسند كه تشويقى در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روى آورند، و با جان پر شوق در آن خيره شوند، و گمان مى برند كه نعمت هاى بهشت برابر ديدگانشان قرار دارد، و هر گاه به آيه اى مى رسند كه ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن مى سپارند، و گويا صداى بر هم خوردن شعله هاى آتش، در گوششان طنين افكن است، پس قامت به شكل ركوع خم كرده، پيشانى و دست و پا بر خاك ماليده، و از خدا آزادى خود را از آتش جهنّم مى طلبند.

### روز پرهيزكاران

پرهيزكاران در روز، دانشمندانى بردبار، و نيكوكارانى با تقوا هستند كه ترس الهى آنان را چونان تير تراشيده لاغر كرده است، كسى كه به آنها مى نگرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. همّام بن شریح از شیعیان امیر المؤمنین عليه‌السلام بود. (قاموس الرّجال)

فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَ يَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا! وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

علامات المتقین

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْماً فِي لِينٍ، وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ وَ قَصْداً فِي غِنًى، وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَ طَلَباً فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطاً فِي هُدًى، وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ. إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَكْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِراً شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.

قَالَ: فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ : فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالَ عليه‌السلام: وَيْحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَباً لَا يَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!.

مى پندارد كه بيمارند امّا آنان را بيمارى نيست، و مى گويد، مردم در اشتباهند! در صورتى كه آشفتگى ظاهرشان، نشان از امرى بزرگ است. از اعمال اندك خود خشنود نيستند، و اعمال زياد خود را بسيار نمى شمارند. نفس خود را متّهم مى كنند، و از كردار خود ترسناكند.

هرگاه يكى از آنان را بستايند، از آنچه در تعريف او گفته شد در هراس افتاده مى گويد:

«من خود را از ديگران بهتر مى شناسم و خداى من، مرا بهتر از من مى شناسد، بار خدايا، مرا بر آنچه مى گويند محاكمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده كه مى گويند، و گناهانى كه نمى دانند بيامرز!»

### نشانه هاى پرهيزكاران

و از نشانه هاى يكى از پرهيزكاران اين است كه او را اينگونه مى بينى: در ديندارى نيرومند، نرمخو و دور انديش است، داراى ايمانى پر از يقين، حريص در كسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگرى ميانه رو، در عبادت فروتن، در تهيدستى آراسته، در سختى ها بردبار، در جستجوى كسب حلال، در راه هدايت شادمان و پرهيز كننده از طمع ورزى، مى باشد.

اعمال نيكو انجام مى دهد و ترسان است، روز را به شب مى رساند با سپاسگزارى، و شب را به روز مى آورد با ياد خدا، شب مى خوابد اما ترسان، و بر مى خيزد شادمان، ترس براى اينكه دچار غفلت نشود، و شادمانى براى فضل و رحمتى كه به او رسيده است. اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محرومش مى كند. روشنى چشم پرهيزكار در چيزى قرار دارد كه جاودانه است، و آن را ترك مى كند كه پايدار نيست، بردبارى را با علم، و سخن را با عمل، در مى آميزد.

پرهيزكار را مى بينى كه: آرزويش نزديك، لغزش هايش اندك، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراكش كم، كارش آسان، دينش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. مردم به خيرش اميدوار، و از آزارش در امانند.

اگر در جمع بى خبران باشد نامش در گروه ياد آوران خدا ثبت مى گردد، و اگر در ياد آوران باشد نامش در گروه بى خبران نوشته نمى شود. ستمكار خود را عفو مى كند، به آن كه محرومش ساخته مى بخشد، به آن كس كه با او بريده مى پيوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدى هاى او پنهان، و كار نيكش آشكار است. نيكى هاى او به همه رسيده، آزار او به كسى نمى رسد.

در سختى ها آرام، و در ناگواريها بردبار و در خوشى ها سپاسگزار است. به آن كه دشمن دارد ستم نكند، و نسبت به آن كه دوست دارد به گناه آلوده نشود.

پيش از آن كه بر ضد او گواهى دهند به حق اعتراف مى كند، و آنچه را به او سپرده اند ضايع نمى سازد، و آنچه را به او تذكّر دادند فراموش نمى كند. مردم را با لقب هاى زشت نمى خواند، همسايگان را آزار نمى رساند، در مصيبت هاى ديگران شاد نمى شود و در كار ناروا دخالت نمى كند، و از محدوده حق خارج نمى شود. اگر خاموش است سكوت او اندوهگينش نمى كند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمى شود، و اگر به او ستمى روا دارند صبر مى كند تا خدا انتقام او را بگيرد. نفس او از دستش در زحمت، ولى مردم در آسايشند.

براى قيامت خود را به زحمت مى افكند، ولى مردم را به رفاه و آسايش مى رساند. دورى او از برخى مردم، از روى زهد و پارسايى، و نزديك شدنش با بعضى ديگر از روى مهربانى و نرمى است. دورى او از تكبّر و خود پسندى، و نزديكى او از روى حيله و نيرنگ نيست. (سخن امام كه به اينجا رسيد، ناگهان همّام ناله اى زد و جان داد. امام عليه‌السلام فرمود) سوگند به خدا من از اين پيش آمد بر همّام مى ترسيدم. سپس گفت: آيا پندهاى رسا با آنان كه پذيرنده آنند چنين مى كند؟ شخصى رسيد و گفت: چرا با تو چنين نكرد؟ امام عليه‌السلام پاسخ داد: واى بر تو، هر أجلى وقت معيّنى دارد كه از آن پيش نيفتد و سبب مشخّصى دارد كه از آن تجاوز نكند. آرام باش و ديگر چنين سخنانى مگو، كه شيطان آن را بر زبانت رانده است. (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. آن شخص با تفکّرات شیطانی می خواست بگوید: آنچه را به همام گفتی واقعیّت ندارد و گر نه در جان تو نیز تأثیر می کرد، که امام عليه‌السلام فرمود این سخن از شیطان است، زیرا هر کسی توان و قدرت تحمّل خاصّی دارد.

194- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

(یصف فیها المنافقین)

مشکلات الرسالة

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ اَلطَّاعَةِ، وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ اَلْمَعْصِيَةِ، وَ نَسْأَلُهُ لِمِنَّتِهِ تَمَاماً، وَ بِحَبْلِهِ اِعْتِصَاماً. وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اَللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ. وَ قَدْ تَلَوَّنَ لَهُ اَلْأَدْنَوْنَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ اَلْأَقْصَوْنَ وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ اَلْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا، وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بُطُونَ رَوَاحِلِهَا، حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا، مِنْ أَبْعَدِ اَلدَّارِ، وَ أَسْحَقِ اَلْمَزَارِ.

سیماء المنافقین

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اَللَّهِ بِتَقْوَى اَللَّهِ، وَ أُحَذِّرُكُمْ أَهْلَ اَلنِّفَاقِ، فَإِنَّهُمُ اَلضَّالُّونَ اَلْمُضِلُّونَ، وَ اَلزَّالُّونَ اَلْمُزِلُّونَ، يَتَلَوَّنُونَ أَلْوَاناً، وَ يَفْتَنُّونَ اِفْتِنَاناً. وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْصُدُونَكُمْ (یسدّونکم) بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمْشُونَ اَلْخَفَاءَ وَ يَدِبُّونَ اَلضَّرَاءَ. وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَ فِعْلُهُمُ اَلدَّاءُ اَلْعَيَاءُ. حَسَدَةُ اَلرَّخَاءِ، وَ مُؤَكِّدُو (مولّدوا) اَلْبَلاَءِ، وَ مُقْنِطُو اَلرَّجَاءِ. لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ، وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ. يَتَقَارَضُونَ اَلثَّنَاءَ، وَ يَتَرَاقَبُونَ اَلْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا أَلْحَفُوا، وَ إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلاً، وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلاً، وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلاً، وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحاً، وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحاً. يَتَوَصَّلُونَ إِلَى اَلطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ، وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلاَقَهُمْ. يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ، وَ يَصِفُونَ فَيُمَوِّهُونَ. قَدْ هَوَّنُوا اَلطَّرِيقَ (الدّین)، وَ أَضْلَعُوا اَلْمَضِيقَ، فَهُمْ لُمَةُ اَلشَّيْطَانِ، وَ حُمَةُ اَلنِّيرَانِ: (أُولئِكَ حِزْبُ اَلشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اَلشَّيْطانِ هُمُ اَلْخاسِرُونَ). (1)

195- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

آیات الله البئنة

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلاَلِ كِبْرِيَائِهِ، مَا حَيَّرَ مُقَلَ اَلْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ اَلنُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اَللَّهُ، شَهَادَةَ إِيمَانٍ وَ إِيقَانٍ، وَ إِخْلاَصٍ وَ إِذْعَانٍ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَ أَعْلاَمُ اَلْهُدَى دَارِسَةٌ، وَ مَنَاهِجُ اَلدِّينِ طَامِسَةٌ، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ؛ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى اَلرُّشْدِ، وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مجادله 19

ترجمه خطبه 194

(از شرح خوئى بر مى آيد كه اين سخنرانى در شهر كوفه ايراد شده)

(وصف منافقان)

### مشکلات رسالت

خدا را بر توفيقى كه بر اطاعتش داده، و ما را از نافرمانى باز داشته، ستايش مى كنيم، و از او مى خواهيم كه نعمتش را كامل، و دست ما را به ريسمان محكمش متّصل گرداند.

و شهادت مى دهيم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست، كه در راه رضايت حق در كام هر گونه سختى و ناراحتى فرو رفت، و جام مشكلات و ناگواريها را سر كشيد. روزگارى خويشاوندان او به دو رويى و دشمنى پرداختند، و بيگانگان در كينه توزى و دشمنى با او متّحد شدند. اعراب براى نبرد با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عنان گسيخته، و با تازيانه بر مركب ها نواخته و از هر سو گرد مى آمدند، و از دورترين سرزمين، و فراموش شده ترين نقطه ها، دشمنى خود را بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرود آوردند.

### سيماى منافقان

اى بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش مى كنم، و شما را از منافقان مى ترسانم، زيرا آنها گمراه و گمراه كننده اند، خطاكار و به خطاكارى تشويق كننده اند، به رنگ هاى گوناگون ظاهر مى شوند، از ترفندهاى گوناگون استفاده مى كنند، براى شكستن شما از هر پناهگاهى استفاده مى كنند، و در هر كمينگاهى به شكار شما مى نشينند، قلب هايشان بيمار، و ظاهرشان آراسته است، در پنهانى راه مى روند، و از بيراهه ها حركت مى كنند.

وصفشان دارو، و گفتارشان درمان امّا كردارشان دردى است بى درمان. بر رفاه و آسايش مردم حسد مى ورزند، و بر بلأ و گرفتارى مردم مى افزايند، و اميدواران را نا اميد مى كنند. آنها در هر راهى كشته اى، و در هر دلى راهى، و بر هر اندوهى اشكها (1) مى ريزند، مدح و ستايش را به يكديگر قرض مى دهند، و انتظار پاداش مى كشند، اگر چيزى را بخواهند اصرار مى كنند و اگر ملامت شوند، پرده درى مى كنند، و اگر داورى كنند اسراف مى ورزند. آنها برابر هر حقّى باطلى، و برابر هر دليلى شبهه اى، و براى هر زنده اى قاتلى، و براى هر درى كليدى، و براى هر شبى چراغى تهيّه كرده اند.

با اظهار يأس مى خواهند به مطامع خويش برسند، و بازار خود را گرم سازند، و كالاى خود را بفروشند، سخن مى گويند اما به اشتباه و ترديد مى اندازند، وصف مى كنند امّا فريب مى دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست مى كشانند، آنها ياوران شيطان و زبانه هاى آتش جهنّم مى باشند: «آنان پيروان شيطانند، و بدانيد كه پيروان شيطان زيانكارانند»

ترجمه خطبه 195

(بر أساس اظهارات موجود در اصول كافى اين سخنرانى در شهر كوفه ايراد شد)

### نشانه هاى آشكار الهى

ستايش خداوندى را سزاست كه نشانه هاى قدرت و بزرگى و عظمت خود را چنان آشكار كرد كه ديده ها را از شگفتى قدرتش به حيرت آورده، و انديشه هاى بلند را از شناخت ماهيّت صفاتش باز داشته است، و گواهى مى دهم كه جز خداى يكتا خدايى نيست، شهادتى بر خاسته از ايمان و يقين و اخلاص و اقرار درست.

و گواهى مى دهم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست. خدا پيامبرش را هنگامى فرستاد كه نشانه هاى هدايت از ياد رفته، و راه هاى دين ويران شده بود. او حق را آشكار، و مردم را نصيحت فرمود، همه را به رستگارى هدايت، و به ميانه روى فرمان داد «درود خدا بر او و خاندانش باد»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشک تمساح.

معرفة الله

وَ اِعْلَمُوا، عِبَادَ اَللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلاً، عَلِمَ مَبْلَغَ نِعَمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ، فَاسْتَفْتِحُوهُ وَ اِسْتَنْجِحُوهُ، وَ اُطْلُبُوا إِلَيْهِ وَ اِسْتَمْنِحُوهُ (واستمیحوه)، فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَ لاَ أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ؛ لاَ يَثْلِمُهُ اَلْعَطَاءُ وَ لاَ يَنْقُصُهُ اَلْحِبَاءُ، وَ لاَ يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ، وَ لاَ يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ، وَ لاَ يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ، وَ لاَ يُلْهِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ، وَ لاَ تَحْجُزُهُ هِبَةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَ لاَ يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، وَ لاَ تُولِهُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ، وَ لاَ يُجِنُّهُ اَلْبُطُونُ عَنِ اَلظُّهُورِ، وَ لاَ يَقْطَعُهُ اَلظُّهُورُ عَنِ اَلْبُطُونِ. قَرُبَ فَنَأَى، وَ عَلاَ فَدَنَا، وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ، وَ بَطَنَ فَعَلَنَ، وَ دَانَ وَ لَمْ يُدَنْ. لَمْ يَذْرَأِ اَلْخَلْقَ بِاحْتِيَالٍ، وَ لاَ اِسْتَعَانَ بِهِمْ لِكَلاَلٍ.

ذکر القیامة

أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اَللَّهِ، بِتَقْوَى اَللَّهِ، فَإِنَّهَا اَلزِّمَامُ وَ اَلْقِوَامُ، فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا، وَ اِعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَؤُلْ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ اَلدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ اَلسَّعَةِ، وَ مَعَاقِلِ (مناقل) اَلْحِرْزِ وَ مَنَازِلِ (منال) اَلْعِزِّ فِي «يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ اَلْأَبْصَارُ» وَ تُظْلِمُ لَهُ اَلْأَقْطَارُ وَ تُعَطَّلُ فِيهِ صُرُومُ اَلْعِشَارِ. وَ يُنْفَخُ فِي اَلصُّورِ، فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَ تَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَ تَذِلُّ اَلشُّمُّ اَلشَّوَامِخُ، وَ اَلصُّمُّ اَلرَّوَاسِخُ، فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً، وَ مَعْهَدُهَا قَاعاً سَمْلَقاً، فَلاَ شَفِيعٌ يَشْفَعُ، وَ لاَ حَمِيمٌ يَنْفَعُ، وَ لاَ مَعْذِرَةٌ تَدْفَعُ.

196- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

التحذیر من العفلة

بَعَثَهُ حِينَ لاَ عَلَمٌ قَائِمٌ، وَ لاَ مَنَارٌ سَاطِعٌ، وَ لاَ مَنْهَجٌ وَاضِحٌ. أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اَللَّهِ، بِتَقْوَى اَللَّهِ، وَ أُحَذِّرُكُمُ اَلدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ، وَ مَحَلَّةُ تَنْغِيصٍ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَائِنٌ، تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيَدَانَ اَلسَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا اَلْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ اَلْبِحَارِ، فَمِنْهُمُ اَلْغَرِقُ اَلْوَبِقُ، وَ مِنْهُمُ اَلنَّاجِي عَلَى بُطُونِ اَلْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ اَلرِّيَاحُ بِأَذْيَالِهَا، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرَكٍ، وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلَكٍ عِبَادَ اَللَّهِ، اَلْآنَ فَاعْلَمُوا، وَ اَلْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ اَلْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَ اَلْأَعْضَاءُ لَدْنَةٌ، وَ اَلْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَ اَلْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ (ازهاق) اَلْفَوْتِ، وَ حُلُولِ اَلْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَ لاَ تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

197- و من کلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

فضائل الامام علی عليه‌السلام

### خداشناسى

و بدانيد اى بندگان خدا! كه خداوند شما را بيهوده نيافريد، و بى سرپرست رها نكرد. از ميزان نعمتش بر شما آگاه، و اندازه نيكى هاى خود بر شما را مى داند. از خدا درخواست پيروزى و رستگارى كنيد، از او بخواهيد و عطاى او را درخواست كنيد، كه ميان او و شما پرده و مانعى نيست، و درى بروى شما بسته نمى گردد.

خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با انسان و پريان است. عطاى فراوان از دارايى او نمى كاهد، و بخشيدن در گنج او كاستى نياورد، و درخواست كنندگان، سرمايه او را به پايان نرسانند، و عطا شدگان، سرمايه او را پايان نمى دهند، و كسى مانع احسان به ديگرى نخواهد بود، و آوازى او را از آواز ديگر باز ندارد، و بخشش او مانع گرفتن نعمت ديگرى نيست، و خشم گرفتن او مانع رحمت نمى باشد، و رحمتش او را از عذاب غافل نمى سازد، پنهان بودنش مانع آشكار بودنش نيست، و آشكار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمى دارد.

نزديك و دور است، بلند مرتبه و نزديك است، آشكار پنهان، و پنهان آشكار است، جزا دهنده همگان است و خود جزا داده نمى شود. پديده ها را با فكر و انديشه نيافريده، و از آنان براى خستگى و زحمات كمكى نخواسته است.

### ياد آخرت

اى بندگان خدا! شما را به پرهيزكارى سفارش مى كنم، كه عامل كنترل و مايه استوارى شماست. پس به رشته هاى تقوا چنگ زنيد، و به حقيقت هاى آن پناه آوريد، تا شما را به سر منزل آرامش، و جايگاههاى وسيع، و پناهگاه هاى محكم و منزلگاه هاى پر عزّت برساند، «در روزى كه چشم ها خيره مى شود»، و همه جا در نظر انسان تاريك، و گلّه هاى شتر و مال و اموال فراوان فراموش مى گردد.

زيرا به هنگام قيامت (به گونه اى) در صور اسرافيل مى دمند كه قلب ها از كار مى افتد، زبان ها باز مى ايستد، كوه هاى بلند و سنگ هاى محكم فرو مى ريزد، و قسمت هاى سخت آن نرم چون سرابى مى ماند. كوهستان ها با زمين هموار مى گردد چنان كه نه پستى و نه بلندى موجود است، پس در آن هنگام نه شفاعت كننده اى است كه شفاعت كند، و نه دوستى كه نفع رساند، و نه پوزش خواستن سودى دارد.

ترجمه خطبه 196

### هشدار از غفلت زدگى

خداوند هنگامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مبعوث فرمود كه نشانه اى از دين الهى بر پا، و نه چراغ هدايتى روشن، و نه راه حقّى آشكار بود. اى بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش مى كنم، و از دنياپرستى شما را مى ترسانم، زيرا دنيا خانه اى ناپايدار و جايگاه سختى و مشكلات است. ساكنان دنيا در حال كوچ كردن، و اقامت گزيدگانش به جدايى محكومند.

مردم را چونان كشتى طوفان زده در دل درياها مى لرزاند، برخى از آنان در دل آب مرده، و برخى ديگر بر روى امواج جان سالم به در برده، و بادها با وزيدن آنها را به اين سو و آن سو مى كشاند، و هر جا كه خواهد مى برد. پس آن را كه در آب مى ميرد نمى توان گرفت، و آن كه رها شده نيز به سوى مرگ مى رود. اى بندگان خدا، هم اكنون عمل كنيد، كه زبانها آزاد، و بدن ها سالم، و اعضأ و جوارح آماده اند، و راه بازگشت فراهم، و فرصت زياد است، پيش از آن كه وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد، پس فرارسيدن مرگ را حتمى بشماريد، و در انتظار آمدنش به سر نبريد.

ترجمه خطبه 197

(اين سخنرانى در شهر كوفه در دوران زمامدارى آن حضرت ايراد شد)

### فضائل امیر المؤمنین عليه‌السلام

وَ لَقَدْ عَلِمَ اَلْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى اَللَّهِ وَ لاَ عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي اَلْمَوَاطِنِ اَلَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا اَلْأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا اَلْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اَللَّهُ بِهَا.

فی عزاء النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي. وَ لَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي، فَأَمْرَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي. وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ اَلْمَلاَئِكَةُ أَعْوَانِي، فَضَجَّتِ اَلدَّارُ وَ اَلْأَفْنِيَةُ؛ مَلَأٌ يَهْبِطُ، وَ مَلَأٌ يَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ مِنْهُمْ، يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرِيحِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيّاً وَ مَيِّتاً؟ فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ، وَ لْتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِ اَلْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ اَلْبَاطِلِ. أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ اَللَّهَ لِي وَ لَكُمْ!.

198- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

العلم الالهی

يَعْلَمُ عَجِيجَ اَلْوُحُوشِ فِي اَلْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِيَ اَلْعِبَادِ فِي اَلْخَلَوَاتِ، وَ اِخْتِلاَفَ اَلنِّينَانِ فِي اَلْبِحَارِ اَلْغَامِرَاتِ، وَ تَلاَطُمَ اَلْمَاءِ بِالرِّيَاحِ اَلْعَاصِفَاتِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اَللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

قیمة التقوی

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اَللَّهِ اَلَّذِي اِبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ. فَإِنَّ تَقْوَى اَللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ (اجسامکم)، وَ صَلاَحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلاَءُ عَشَا (غشاء) أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ، وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اَللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ، وَ دَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفاً بَيْنَ أَضْلاَعِكُمْ، وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مَنْهَلاً لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَ شَفِيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفَساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ. فَإِنَّ طَاعَةَ اَللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفَ مُكْتَنِفَةٍ، وَ مَخَاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ، وَ أُوَارِ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ. فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ اَلشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا، وَ اِحْلَوْلَتْ لَهُ اَلْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ اِنْفَرَجَتْ عَنْهُ اَلْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا، وَ أَسْهَلَتْ لَهُ اَلصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ اَلْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ اَلرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ اَلنِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ اَلْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا. فَاتَّقُوا اَللَّهَ اَلَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ اِمْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ. فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ اُخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

### فضائل امير المؤمنين عليه‌السلام

اصحاب و ياران حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه حافظان اسرار او مى باشند، مى دانند كه من حتى براى يك لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلكه با جان خود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را يارى كردم. در جاهايى كه شجاعان قدم هايشان مى لرزيد، و فرار مى كردند، آن دليرى و مردانگى را خدا به من عطا فرمود.

### در سوگ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى كه سرش بر روى سينه ام بود قبض روح گرديد، و جان او در كف من روان شد آن را بر چهره خويش كشيدم. متصدّى غسل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من بودم، و فرشتگان مرا يارى مى كردند، گويا در و ديوار خانه فرياد مى زد. گروهى از فرشتگان فرود مى آمدند و گروهى ديگر به آسمان پرواز مى كردند.

گوش من از صداى آهسته آنان كه بر آن حضرت نماز مى خواندند، پر بود، تا آنگاه كه او را در حجره اش دفن كرديم. چه كسى با آن حضرت در زندگى و لحظات مرگ از من سزاوارتر است؟ پس مردم! با دل بينا حركت كنيد، و نيّت خويش را در جهاد با دشمن راست بداريد. سوگند به خدايى كه جز او خدايى نيست، من بر جادّه حق مى روم، و دشمنان من بر پرتگاه باطلند، مى گويم آنچه را مى شنويد، و براى خود و شما از خدا طلب آمرزش دارم.

ترجمه خطبه 198

### علم الهى

خدا از نعره حيوانات وحشى در كوه ها و بيابان ها، و گناه و معصيت بندگان در خلوتگاه ها، و آمد و رفت ماهيان در درياهاى ژرف، و به هم خوردن آبها بر اثر وزش بادهاى سخت آگاه است. و گواهى مى دهم كه حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگزيده خدا، سفير وحى، و رسول رحمت اوست.

### ارزش پرهيزكارى

پس از ستايش پروردگار، همانا من شما را به ترس از خدا سفارش مى كنم، خدايى كه آفرينش شما را آغاز كرد، و به سوى او باز مى گرديد. خدايى كه خواسته هاى شما را بر آورد، و بازگشت بسوى او نهايت آرزوى شماست. راه راست شما به او پايان مى پذيرد، و به هنگام ترس و وحشت، او پناهگاه شماست. همانا تقوا و ترس از خدا، داروى بيمارى هاى دل ها، روشنايى قلب ها، و درمان دردهاى بدن ها (1)، مرهم زخم جان ها، پاك كننده پليدى هاى ارواح، و روشنايى بخش تاريكى چشم ها، و امنيّت در نا آرامى ها، و روشن كننده تاريكى هاى شماست. پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهرى، قرار دهيد، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشيد تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آميزد، و (آن را) بر همه امورتان حاكم گردانيد.

اطاعت خدا را راه ورود به آب حيات، شفيع گرفتن خواسته ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت هاى طولانى دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگى، قرار دهيد زيرا اطاعت خدا، وسيله نگهدارنده از حوادث هلاك كننده، و جايگاه هاى وحشتناك، كه انتظار آن را مى كشيد، و حرارت آتش هاى بر افروخته است. پس كسى كه تقوا را انتخاب كند، سختى ها از او دور گردند، تلخى ها شيرين و فشار مشكلات و ناراحتى ها برطرف خواهند شد، و مشكلات پياپى و خسته كننده، آسان گرديده و مجد و بزرگى از دست رفته چون قطرات باران بر او فرو مى بارند، رحمت باز داشته حق باز مى گردد، و نعمت هاى الهى پس از فرو نشستن به جوشش مى آيند، و بركات تقليل يافته فزونى گيرند. پس از خدايى بترسيد كه با پند دادن شما را سود فراوان بخشيده، و با رسالت پيامبرش شما را نيكو اندرز داده، و با نعمت هايش بر شما منّت گذاشته است. خود را براى پرستش خدا فروتن داريد، و با انجام وظائف الهى، حق فرمانبردارى را به جا آوريد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: فارماکولوژی PHARMACOLOGY (داروشناسی)

خصائص الاسلام

ثُمَّ إِنَّ هَذَا اَلْإِسْلاَمَ دِينُ اَللَّهِ اَلَّذِي اِصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اِصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ اَلْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَ وَضَعَ اَلْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ خَذَلَ مُحَادِّيهِ بِنَصْرِهِ، وَ هَدَمَ أَرْكَانَ اَلضَّلاَلَةِ بِرُكْنِهِ. وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَ أَتْأَقَ اَلْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ، ثُمَّ جَعَلَهُ لاَ اِنْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَ لاَ فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَ لاَ اِنْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ، وَ لاَ زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَ لاَ اِنْقِلاَعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لاَ اِنْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، وَ لاَ عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَ لاَ جَذَّ لِفُرُوعِهِ، وَ لاَ ضَنْكَ لِطُرُقِهِ، وَ لاَ وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ، وَ لاَ سَوَادَ لِوَضَحِهِ، وَ لاَ عِوَجَ لاِنْتِصَابِهِ، وَ لاَ عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَ لاَ وَعَثَ لِفَجِّهِ، وَ لاَ اِنْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَ لاَ مَرَارَةَ لِحَلاَوَتِهِ. فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاخَ فِي اَلْحَقِّ أَسْنَاخَهَا، وَ ثَبَّتَ لَهَا آسَاسَهَا، وَ يَنَابِيعُ غَزُرَتْ عُيُونُهَا، وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا، وَ مَنَارٌ اِقْتَدَى بِهَا سُفَّارُهَا، وَ أَعْلاَمٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَ مَنَاهِلُ رَوِيَ بِهَا وُرَّادُهَا. جَعَلَ اَللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَ ذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ؛ فَهُوَ عِنْدَ اَللَّهِ وَثِيقُ اَلْأَرْكَانِ، رَفِيعُ اَلْبُنْيَانِ، مُنِيرُ اَلْبُرْهَانِ، مُضِي‏ءُ اَلنِّيرَانِ، عَزِيزُ اَلسُّلْطَانِ، مُشْرِفُ (مشرق) اَلْمَنَارِ، مُعْوِذُ اَلْمَثَارِ (المثال). فَشَرِّفُوهُ وَ اِتَّبِعُوهُ، وَ أَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ ضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ.

بعثة النبیّ و مشکلات الجاهلیة

ثُمَّ إِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ اَلدُّنْيَا اَلاِنْقِطَاعُ، وَ أَقْبَلَ مِنَ اَلْآخِرَةِ اَلاِطِّلاَعُ، وَ أَظْلَمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ، وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَ خَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَ أَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي اِنْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَ اِقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا، وَ اِنْفِصَامٍ مِنْ حَلْقَتِهَا، وَ اِنْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلاَمِهَا، وَ تَكَشُّفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَ قِصَرٍ مِنْ طُولِهَاً. جَعَلَهُ اَللَّهُ بَلاَغاً لِرِسَالَتِهِ، وَ كَرَامَةً لِأُمَّتِهِ، وَ رَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ، وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَ شَرَفاً لِأَنْصَارِهِ.

القیم الاخلاقیة و خصائص القرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اَلْكِتَابَ نُوراً لاَ تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَ سِرَاجاً لاَ يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَ بَحْراً لاَ يُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَ مِنْهَاجاً لاَ يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَ شُعَاعاً لاَ يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَ فُرْقَاناً لاَ يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَ تِبْيَاناً لاَ تُهْدَمُ (تنهدم) أَرْكَانُهُ، وَ شِفَاءً لاَ تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزّاً لاَ تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَ حَقّاً لاَ تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ اَلْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ، وَ يَنَابِيعُ اَلْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ، وَ رِيَاضُ اَلْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ، وَ أَثَافِيُّ اَلْإِسْلاَمِ وَ بُنْيَانُهُ، وَ أَوْدِيَةُ اَلْحَقِّ وَ غِيطَانُهُ. وَ بَحْرٌ لاَ يَنْزِفُهُ اَلْمُسْتَنْزِفُونَ، وَ عُيُونٌ لاَ يُنْضِبُهَا اَلْمَاتِحُونَ، وَ مَنَاهِلُ لاَ يَغِيضُهَا اَلْوَارِدُونَ، وَ مَنَازِلُ لاَ يَضِلُّ نَهْجَهَا اَلْمُسَافِرُونَ، وَ أَعْلاَمٌ لاَ يَعْمَى عَنْهَا اَلسَّائِرُونَ، وَ آكَامٌ (امام) لاَ يَجُوزُ عَنْهَا اَلْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اَللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ اَلْعُلَمَاءِ، وَ رَبِيعاً لِقُلُوبِ اَلْفُقَهَاءِ، وَ

### ويژگى هاى اسلام

همانا اين اسلام، دين خداوندى است كه آن را براى خود برگزيد، و با ديده عنايت پروراند، و بهترين آفريدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پايه هاى اسلام را بر محبّت خويش استوار كرد، و اديان و مذاهب گذشته (1) را با عزّت آن، خوار كرد، و با سر بلند كردن آن، ديگر ملّت ها را بى مقدار كرد، و با محترم داشتن آن، دشمنان را خوار گردانيد، و با يارى كردن آن دشمنان سر سخت را شكست داد، و با نيرومند ساختن آن اركان گمراهى را درهم كوبيد، و تشنگان را از چشمه زلال آن سيراب كرد، و آبگيره هاى اسلام را پر آب كرد.

خداوند اسلام را به گونه اى استحكام بخشيد كه پيوندهايش نگسلد، و حلقه هايش از هم جدا نشود، و ستون هايش خراب نگردد، در پايه هايش زوال راه نيابد، درخت وجودش از ريشه كنده نشود، زمانش پايان نگيرد، قوانينش كهنگى نپذيرد، شاخه هايش قطع نگردد، راه هايش تنگ و خراب نشود، و پيمودن راهش دشوار نباشد، تيرگى در روشنايى آن داخل نشود، و راه راست آن كجى نيابد، ستونهايش خم نشود، و گذرگاهش بدون دشوارى پيمودنى باشد، در چراغ اسلام خاموشى، و در شيرينى آن تلخى راه نيابد. اسلام ستون هاى استوارى است كه خداوند (پايه هاى) آن را در دل حق برقرار، و اساس و پايه آن را ثابت كرد، اسلام چشمه سارى است كه آب آن در فوران، چراغى است كه شعله هاى آن فروزان، و نشانه هميشه استوارى است كه روندگان راه حق با آن هدايت شوند، پرچمى است كه براى راهنمايى پويندگان راه خدا نصب گرديده، و آبشخورى است كه وارد شوندگان آن سيراب مى شوند. خداوند نهايت خشنودى خود را در اسلام قرار داده، و بزرگ ترين ستون هاى دينش، و بلندترين قلّه اطاعت او در اسلام جاى گرفته است، اسلام در پيشگاه خداوند، داراى ستون هايى مطمئن، بنايى بلند، راهنمايى هميشه روشن، شعله اى روشنى بخش، برهانى نيرومند، و نشانه اى بلند پايه است، كه در افتادن با آن ممكن نيست! پس اسلام را بزرگ بشماريد، از آن پيروى كنيد، حق آن را ادأ نماييد، و در جايگاه شايسته خويش قرار دهيد.

### بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سختى هاى جاهليّت

سپس خداوند سبحان حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را هنگامى مبعوث فرمود كه دنيا به مراحل پايانى رسيده، نشانه هاى آخرت نزديك، و رونق آن به تاريكى گراييده و اهل خود را به پاداشته، جاى آن ناهموار، آماده نيستى و نابودى، زمانش در شرف پايان، و نشانه هاى نابودى آن آشكار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگى آن شكسته، و اسباب حيات در هم ريخته، پرچمهاى دنيا پوسيده، و پرده هايش دريده، و عمرها به كوتاهى رسيده بود. در اين هنگام خداوند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ابلاغ كننده رسالت، افتخار آفرين امّت، چونان باران بهارى براى تشنگان حقيقت آن روزگاران، مايه سربلندى مسلمانان، و عزّت و شرافت يارانش قرار داد.

### ارزش ها و ويژگى هاى قرآن

سپس قرآن را بر او نازل فرمود: قرآن نورى است كه خاموشى ندارد، چراغى است كه درخشندگى آن زوال نپذيرد، دريايى است كه ژرفاى آن درك نشود، راهى است كه رونده آن گمراه نگردد، شعله اى است كه نور آن تاريك نشود، جدا كننده حق و باطلى است كه درخشش برهانش خاموش نگردد، بنايى است كه ستون هاى آن خراب نشود، شفا دهنده اى است كه بيمارى هاى وحشت انگيز را بزدايد، قدرتى است كه ياورانش شكست ندارند، و حقّى است كه يارى كنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ايمان و اصل آن است، چشمه هاى دانش و درياهاى علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جارى دل است، پايه هاى اسلام و ستون هاى محكم آن است، نهرهاى جارى زلال حقيقت، و سرزمين هاى آن است.

دريايى است كه تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند كشيد، و چشمه اى است كه آبش كمى ندارد، محل برداشت آبى است كه هرچه از آن برگيرند كاهش نمى يابد، منزلى است كه مسافران راه آن را فراموش نخواهند كرد، و نشانه هايى است كه روندگان از آن غفلت نمى كنند، كوهسار زيبايى است كه از آن نمى گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمى دانشمندان، و باران بهارى براى قلب

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: تئولوژی THEOLOGY (ادیان شناسی) و نقد پلورالیسم دینی، که معتقدند همه ادیان بر حق می باشند.

وَ مَحَاجَّ لِطُرُقِ اَلصُّلَحَاءِ، وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَ حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ، وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلاَّهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنِ اِئْتَمَّ بِهِ، وَ عُذْراً لِمَنِ اِنْتَحَلَهُ، وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ حَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ جُنَّةً لِمَنِ اِسْتَلْأَمَ، وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى.

199- و من کلام له عليه‌السلام

عبادی، سیاسی، اعتقادی

(كان يوصي به أصحابه الصلاة)

أهمیة الصلاة و فوائد ها

تَعَاهَدُوا أَمْرَ اَلصَّلاَةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اِسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا. فَإِنَّهَا (كانَتْ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً). (1) أَ لاَ تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ اَلنَّارِ حِينَ سُئِلُوا: (ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ (42) قالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ). (2) وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ اَلذُّنُوبَ حَتَّ اَلْوَرَقِ، وَ تُطْلِقُهَا إِطْلاَقَ اَلرِّبَقِ، وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بِالْحَمَّةِ (الجمّة) تَكُونُ عَلَى بَابِ اَلرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي اَلْيَوْمِ وَ اَللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ اَلدَّرَنِ؟ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ اَلَّذِينَ لاَ تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَ لاَ قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لاَ مَالٍ. يَقُولُ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ: (رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللَّهِ وَ إِقامِ اَلصَّلاةِ وَ إِيتاءِ اَلزَّكاةِ). وَ كَانَ رَسُولُ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نَصِباً بِالصَّلاَةِ بَعْدَ اَلتَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ: (وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اِصْطَبِرْ عَلَيْها)، (4) فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

أهمیة الزکاة و آدابُها

ثُمَّ إِنَّ اَلزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ اَلصَّلاَةِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ اَلْإِسْلاَمِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ اَلنَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَ مِنَ اَلنَّارِ حِجَازاً وَ وِقَايَةً. فَلاَ يُتْبِعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَ لاَ يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهَفَهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ اَلنَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونُ اَلْأَجْرِ، ضَالُّ اَلْعَمَلِ طَوِيلُ اَلنَّدَمِ.

أداء الامانة

ثُمَّ أَدَاءَ اَلْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى اَلسَّمَاوَاتِ اَلْمَبْنِيَّةِ، وَ اَلْأَرَضِينَ اَلْمَدْحُوَّةِ، وَ اَلْجِبَالِ ذَاتِ اَلطُّولِ اَلْمَنْصُوبَةِ، فَلاَ أَطْوَلَ وَ لاَ أَعْرَضَ، وَ لاَ أَعْلَى وَ لاَ أَعْظَمَ مِنْهَا.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نساء 103 2- مدّثر 42 3- نور 37 4- طه 132

فقيهان، و راه گسترده و وسيع براى صالحان قرار داده است. قرآن دارويى است كه با آن بيمارى وجود ندارد، نورى است كه با آن تاريكى يافت نمى شود، ريسمانى است كه رشته هاى آن محكم، پناهگاهى است كه قلّه آن بلند، و توان و قدرتى است براى آن كه قرآن را برگزيند، محل امنى است براى هر كس كه وارد آن شود، راهنمايى است تا از او پيروى كند، وسيله انجام وظيفه است براى آن كه قرآن را راه و رسم خود قرار دهد،

برهانى است بر آن كس كه با آن سخن بگويد، عامل پيروزى است براى آن كس كه با آن استدلال كند، نجات دهنده است براى آن كس كه حافظ آن باشد و به آن عمل كند، و راهبر آن كه آن را به كار گيرد، و نشانه هدايت است براى آن كس كه در او بنگرد، سپر نگهدارنده است براى آن كس كه با آن خود را بپوشاند، و دانش كسى است كه آن را به خاطر بسپارد، و حديث كسى است كه از آن روايت كند، و فرمان كسى است كه با آن قضاوت كند.

ترجمه خطبه 199

(اين سخنرانى در آستانه يكى از جنگ ها ايراد شد) امام عليه‌السلام همواره يارانش را به آن سفارش مى كرد:

### ره آورد نماز

مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گيريد، و آن را حفظ كنيد، زياد نماز بخوانيد، و با نماز خود را به خدا نزديك كنيد. «نماز دستورى است كه در وقت هاى خاص بر مؤمنان واجب گرديده است»

آيا به پاسخ دوزخيان گوش فرا نمى دهيد، آن هنگام كه از آنها پرسيدند:

چه چيز شما را به دوزخ كشانده است؟ گفتند: «ما از نماز گزاران نبوديم» همانا نماز، گناهان را چونان برگ هاى پاييزى فرو مى ريزد، و غل و زنجير گناهان را از گردن ها مى گشايد، پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نماز را به چشمه آب گرمى كه بر در سراى مردى جريان داشته باشد، تشبيه كرد، اگر روزى پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرك و آلودگى در بدن او نماند.

همانا كسانى از مؤمنان حق نماز را شناختند كه زيور دنيا از نماز بازشان ندارد، و روشنايى چشمشان يعنى اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خداى سبحان مى فرمايد: «مردانى هستند كه تجارت و خريد و فروش، آنان را از ياد خدا، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زكات باز نمى دارد».

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت مى انداخت، زيرا خداوند به او فرمود: «خانواده خويش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شكيبا باش» پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پى در پى خانواده خود را به نماز فرمان مى داد، و خود نيز در انجام نماز شكيبا بود.

### ارزش و ره آورد زكات

همانا پرداخت زكات و اقامه نماز، عامل نزديك شدن مسلمانان به خداست، پس آن كس كه زكات را با رضايت خاطر بپردازد، كفّاره گناهان او مى شود، و باز دارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنّم است، پس نبايد به آنچه پرداخته با نظر حسرت نگاه كند، و براى پرداخت زكات افسوس خورد، زيرا آن كس كه زكات را از روى رغبت نپردازد، و انتظار بهتر از آنچه را پرداخته داشته باشد، به سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نادان است، و پاداش او اندك، و عمل او تباه و هميشه پشيمان خواهد بود.

### مسؤوليّت اداى امانت

يكى ديگر از وظائف الهى، اداى امانت است، آن كس كه امانت ها را نپردازد زيانكار است.

امانت الهى را بر آسمان هاى بر افراشته، و زمين هاى گسترده، و كوه هاى به پا داشته، عرضه كردند، كه از آنها بلندتر، بزرگ تر، وسيع تر يافت نمى شد، امّا نپذيرفتند.

وَ لَوِ اِمْتَنَعَ شَيْ‏ءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لاَمْتَنَعْنَ؛ وَ لَكِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ اَلْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ، وَ هُوَ اَلْإِنْسَانُ، (إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً). (1)

العلم الالهی

إِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ مَا اَلْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ. لَطُفَ بِهِ خُبْراً، وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْماً، أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ، وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

200- و من كلام له عليه‌السلام

سیاسی

سیاسیة معاویة الماکرة

وَ اَللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّي، وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْ لاَ كَرَاهِيَةُ اَلْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى اَلنَّاسِ، وَ لَكِنْ كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ، وَ كُلُّ فُجَرَةٍ كُفَرَةٌ. «وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ».

وَ اَللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لاَ أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ.

201- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی، نظامی

الحق و الطريق الواضح

أَيُّهَا اَلنَّاسُ لاَ تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ اَلْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ اَلنَّاسَ قَدِ اِجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ، وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ. أَيُّهَا اَلنَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ اَلنَّاسَ اَلرِّضَا وَ اَلسُّخْطُ. وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اَللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَی، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ)، (2) فَمَا كَانَ إِلاَّ أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُوَارَ اَلسِّكَّةِ اَلْمُحْمَاةِ فِي اَلْأَرْضِ اَلْخَوَّارَةِ. أَيُّهَا اَلنَّاسُ، مَنْ سَلَكَ اَلطَّرِيقَ اَلْوَاضِحَ وَرَدَ اَلْمَاءَ، وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي اَلتِّيهِ!.

202- وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه‌السلام

رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ اَلنِّسَاءِ فَاطِمَةَ عليه‌السلام كَالْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عِنْدَ قَبْرِهِ

سیاسی

الشکوی من ظلم الأمّة

اَلسَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اَللَّهِ عَنِّي، وَ عَنِ اِبْنَتِكَ اَلنَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَ اَلسَّرِيعَةِ اَللَّحَاقِ بِكَ! قَلَّ، يَا رَسُولَ اَللَّهِ، عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلاَّ أَنَّ فِي اَلتَّأَسِّي لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ، وَ فَادِحِ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزٍّ، فَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- احزاب 72 2- شعراء 157

اگر بنا بود كه چيزى به خاطر طول و عرض و توانمندى و سربلندى از پذيرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، امّا از كيفر الهى ترسيدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهى داشتند، كه ناتوان تر از آنها آگاهى نداشت، و آن انسان است، كه خدا فرمود: «همانا انسان ستمكار نادان است»

### دانش الهى

همانا بر خداوند سبحان پنهان نيست آنچه را كه بندگان در شب و روز انجام مى دهند، كه دقيقا بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خويش بر آنها احاطه دارد، اعضأ شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهيان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت هاى شما بر او آشكار است.

ترجمه خطبه 200

(اين سخنرانى پس از جنگ صفّين در شهر كوفه در سال 38 هجرى ايراد شد)

### سياست دروغين معاويه

سوگند به خدا! معاويه از من سياستمدارتر نيست، امّا معاويه حيله گر و جنايتكار است، (1) اگر نيرنگ ناپسند نبود من زيرك ترين افراد بودم، ولى هر نيرنگى گناه، و هر گناهى نوعى كفر و انكار است، «روز رستاخيز در دست هر حيله گرى پرچمى است كه با آن شناخته مى شود.» به خدا سوگند، من با فريب كارى غافلگير نمى شوم، و با سخت گيرى ناتوان نخواهم شد.

ترجمه خطبه 201

(این سخنرانی بر منبر مسجد کوفه، ایراد شد.)

### راه روشن حق

اى مردم! در راه راست، از كمى روندگان نهراسيد، زيرا اكثريّت مردم بر گرد سفره اى جمع شدند كه سيرى آن كوتاه، و گرسنگى آن طولانى است.

اى مردم! همه افراد جامعه در خشنودى و خشم شريك مى باشند، چنانكه شتر ماده ثمود را يك نفر دست و پا بريد، امّا عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زيرا همگى آن را پسنديدند.

خداوند سبحان مى فرمايد: «ماده شتر را پى كردند و سرانجام پشيمان شدند»

سرزمين آنان چونان آهن گداخته اى كه در زمين نرم فرو رود، فريادى زد و فرو ريخت، اى مردم! آن كس كه از راه آشكار برود به آب مى رسد، و هر كس از راه راست منحرف شود سرگردان مى ماند.

ترجمه خطبه 202

(درد دل امام عليه‌السلام با پیغپمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام دفن فاطمه عليهم‌السلام)

### شكوه ها از ستمكارى امت

سلام بر تو اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! سلامى از طرف من دخترت كه هم اكنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسيده است! اى پيامبر خدا! صبر و بردبارى من با از دست دادن فاطمه عليه‌السلام كم شده، و توان خويشتندارى ندارم، اما براى من كه سختى جدايى تو را ديده، و سنگينى مصيبت تو را كشيدم، شكيبايى ممكن است. اين من بودم كه با دست خود تو را در ميان قبر نهادم، و هنگام رحلت، جان گرامى تو، ميان سينه و گردنم پرواز كرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به سیاست دماگوژی DEMAGOGY (عوام فریبی) کسی که برای رسیدن به اهداف خود، خود را طرفدار مردم جلوه می دهد.

نَفْسُكَ. «فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ». فَلَقَدِ اُسْتُرْجِعَتِ اَلْوَدِيعَةُ، وَ أُخِذَتِ اَلرَّهِينَةُ! أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اَللَّهُ لِي دَارَكَ اَلَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ. وَ سَتُنَبِّئُكَ اِبْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفِهَا اَلسُّؤَالَ، وَ اِسْتَخْبِرْهَا اَلْحَالَ؛ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ اَلْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ اَلذِّكْرُ، وَ اَلسَّلاَمُ عَلَيْكُمَا سَلاَمَ مُوَدِّعٍ، لاَ قَالٍ وَ لاَ سَئِمٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلاَ عَنْ مَلاَلَةٍ، وَ إِنْ أُقِمْ فَلاَ عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اَللَّهُ اَلصَّابِرِينَ.

203- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی

طلب الآخرة

أَيُّهَا اَلنَّاسُ، إِنَّمَا اَلدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَ اَلْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَ لاَ تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَ أَخْرِجُوا مِنَ اَلدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اُخْتُبِرْتُمْ وَ لِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ. إِنَّ اَلْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ اَلنَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَ قَالَتِ اَلْمَلاَئِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضاً يَكُنْ لَكُمْ قَرْضاً، وَ لاَ تُخْلِفُوا كُلاًّ فَيَكُونَ فَرْضاً عَلَيْكُمْ.

204- و من كلام له عليه‌السلام

اخلاقی

(كان كثيراً ما ينادي به أصحابه)

الاستعداد للآخرة

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اَللَّهُ! فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَ أَقِلُّوا اَلْعُرْجَةَ عَلَى اَلدُّنْيَا، وَ اِنْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ اَلزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَؤُوداً، وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لاَ بُدَّ مِنَ اَلْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَ اَلْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَ اِعْلَمُوا أَنَّ مَلاَحِظَ اَلْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةٌ (دائیه)، وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ، وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْظِعَاتُ اَلْأُمُورِ، وَ مُعْضِلاَتُ (مضلعات) اَلْمَحْذُورِ. فَقَطِّعُوا عَلاَئِقَ اَلدُّنْيَا وَ اِسْتَظْهِرُوا بِزَادِ اَلتَّقْوَى (الآخرة).

و قد مضى شي‏ء من هذا الكلام فيما تقدم بخلاف هذه الرواية.

205- و من کلام له عليه‌السلام

كلم به طلحة و الزبير بعد بيعته بالخلافة و قد عتبا عليه من ترك مشورتهما و الاستعانة في الأمور بهما

اعتقادی، سیاسی

مواجهة قادة الناکثین

لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيراً، وَ أَرْجَأْتُمَا كَثِيراً. أَ لاَ تُخْبِرَانِي، أَيُّ شَيْ‏ءٍ كَانَ لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُكُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قَسْمٍ اِسْتَأْثَرْتُ عَلَيْكُمَا بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ، أَمْ جَهِلْتُهُ، أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ! وَ اَللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي اَلْخِلاَفَةِ رَغْبَةٌ، وَ لاَ فِي اَلْوِلاَيَةِ إِرْبَةٌ، وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي

«پس همه ما از خداييم و به خدا باز مى گرديم.»

پس امانتى كه به من سپرده بودى برگردانده شد، و به صاحبش رسيد، از اين پس اندوه من جاودانه، و شبهايم، شب زنده دارى است، تا آن روز كه خدا خانه زندگى تو را براى من برگزيند.

به زودى دخترت تو را آگاه خواهد ساخت كه امت تو چگونه در ستمكارى بر او اجتماع كردند، از فاطمه عليه‌السلام بپرس، و احوال اندوهناك ما را از خبر گير، كه هنوز روزگارى سپرى نشده، و ياد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوى شما، سلام وداع كننده اى كه از روى خشنودى يا خسته دلى سلامى نمى كند، اگر از خدمت تو باز مى گردم از روى خستگى نيست، و اگر در كنار قبرت مى نشينم از بدگمانى بدانچه خدا صابران را وعده داده نمى باشد.

ترجمه خطبه 203

### آخرت گرايى

اى مردم! دنيا سراى گذرا و آخرت خانه جاويدان است. پس، اگر از گذرگاه خويش براى سر منزل جاودانه توشه برگيريد، و پرده هاى خود را در نزد كسى كه بر اسرار شما آگاه است پاره نكنيد. (1) پيش از آن كه بدن هاى شما از دنيا خارج گردد، دل هايتان را خارج كنيد، شما را در دنيا آزموده اند، و براى غير دنيا آفريده اند.

كسى كه بميرد، مردم مى گويند «چه باقى گذاشت»، امّا فرشتگان مى گويند «چه بيش فرستاد؟»

خدا پدرانتان را بيامرزد، مقدارى از ثروت خود را جلوتر بفرستيد تا در نزد خدا باقى ماند، و همه را براى وارثان مگذاريد كه پاسخگويى آن بر شما واجب است.

ترجمه خطبه 204

(همواره امام ياران خود را اينگونه پند مى داد)

### آمادگى براى سفر آخرت

آماده حركت شويد، خدا شما را بيامرزد، كه بانگ كوچ را سردادند.

وابستگى به زندگى دنيارا كم كنيد، و با زاد و توشه نيكو به سوى آخرت باز گرديد، كه پيشاپيش شما گردنه اى سخت و دشوار، و منزلگاههايى ترسناك وجود دارد، كه بايد در آنجاها فرود آييد، و توقف كنيد. آگاه باشيد، كه فاصله نگاههاى مرگ بر شما كوتاه، و گويا چنگالهايش را در جان شما فرو برده است. كارهاى دشوار دنيا مرگ را از يادتان برده، و بلاهاى طاقت فرسا آن را از شما پنهان داشته است، پس پيوندهاى خود را با دنيا قطع كنيد، و از پرهيزكارى كمك بگيريد.

(قسمتى از اين سخن در خطبه هاى پيش با كمى تفاوت نقل شد)

ترجمه خطبه 205

(طلحه و زبير پس از بيعت با امام عليه‌السلام اعتراض كردند كه چرا در امور كشور با آنان مشورت نكرده و از آنها كمك نگرفته است. امام عليه‌السلام فرمود: )

### برخورد قاطعانه با سران ناكثين (طلحه و زبير)

به اندك چيزى خشمناك شديد، و خوبيهاى فراوان را از ياد برديد، ممكن است به من خبر دهيد كه كدام حقى را از شما باز داشته ام؟ يا كدام سهم را براى خود برداشته ام؟ و بر شما ستم كردم؟ و كدام شكايت حقى پيش من آورده شده كه ضعف نشان دادم؟ و كدام فرمان الهى را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پيموده ام؟

بخدا سوگند! من به خلافت رغبتى نداشته، و به ولايت بر شما علاقه اى نشان نمى دادم، و اين شما بوديد كه مرا به آن دعوت كرديد، و آن را بر من تحميل کردید.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. یعنی نافرمانی و گناه نکنید.

إِلَيْهَا، وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اَللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا، وَ أَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَ مَا اِسْتَنَّ اَلنَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَاقْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَ لاَ رَأْيِ غَيْرِكُمَا، وَ لاَ وَقَعَ حُكْمٌ جَهِلْتُهُ، فَأَسْتَشِيرَكُمَا وَ إِخْوَانِي مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ: وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا، وَ لاَ عَنْ غَيْرِكُمَا. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ اَلْأُسْوَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَ لاَ وَلِيتُهُ هَوًى مِنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَغَ اَللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ، وَ أَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا، وَ اَللَّهِ عِنْدِي وَ لاَ لِغَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُتْبَى. أَخَذَ اَللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى اَلْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمُ اَلصَّبْرَ. ثم قال عليه‌السلام: رَحِمَ اَللَّهُ رَجُلاً رَأَى حَقّاً فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْراً فَرَدَّهُ، وَ كَانَ عَوْناً بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

206- و من كلام له عليه‌السلام

(و قد سمع قوما من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين)

الاخلاق فی الحرب

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصْوَبَ فِي اَلْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِي اَلْعُذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اَللَّهُمَّ اِحْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنِهِمْ، وَ اِهْدِهِمْ مِنْ ضَلاَلَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ اَلْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ، وَ يَرْعَوِيَ عَنِ اَلْغَيِّ وَ اَلْعُدْوَانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ.

207- و من كلام له عليه‌السلام

(في بعض أيام صفين و قد رأى الحسن ابنه عليه‌السلام يتسرع إلى الحرب)

اعتقادی

ضرورة حفظ الامامة

اِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا اَلْغُلاَمَ لاَ يَهُدَّنِي، فَإِنَّنِي أَنْفَسُ بِهَذَيْنِ - يَعْنِي اَلْحَسَنَ وَ اَلْحُسَيْنَ عليهما‌السلام - عَلَى اَلْمَوْتِ لِئَلاَّ يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

أقول: قوله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «املكوا عني هذا الغلام» من أعلى الكلام و أفصحه.)

208- و من كلام له عليه‌السلام

(قاله لما اضطرب عليه أصحابه في أمر الحكومة)

سیاسی

الانزعاج من عصیان الکوفیین

أَيُّهَا اَلنَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أُحِبُّ، حَتَّى نَهِكَتْكُمُ اَلْحَرْبُ، وَ قَدْ، وَ اَللَّهِ، أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكَتْ، وَ هِيَ لِعَدُوِّكُمْ أَنْهَكُ. لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيراً، فَأَصْبَحْتُ اَلْيَوْمَ مَأْمُوراً، وَ كُنْتُ أَمْسِ نَاهِياً، فَأَصْبَحْتُ اَلْيَوْمَ مَنْهِيّاً، وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ اَلْبَقَاءَ، وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ!.

روزى كه خلافت به من رسيد در قرآن نظر دوختم، هر دستورى كه داده، و هر فرمانى كه فرموده پيروى كردم، به راه و رسم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اقتدا كردم. پس هيچ نيازى به حكم و راى شما و ديگران ندارم، هنوز چيزى پيش نيامده كه حكم آن را ندانم، و نياز به مشورت شما. و ديگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنين بود از شما و ديگران رويگردان نبودم.

و اما اعتراض شما كه چرا با همه به تساوى رفتار كردم، اين روشى نبود كه به راى خود، و يا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلكه من و شما اين گونه رفتار را از دستورالعملهاى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آموختيم، كه چه حكمى آورد؟ و چگونه آن را اجرا فرمود؟ پس در تقسيمى كه خدا به آن فرمان داد به شما نيازى نداشتم.

سوگند به خدا! نه شما، و نه ديگران را بر من حقى نيست كه زبان به اعتراض گشايند. خداوند قلبهاى شما و ما را به سوى حق هدايت فرمايد، و شكيبايى و استقامت را به ما و شما الهام كند!. (1)

(سپس فرمود:) خدا رحمت كند آن كس را كه حقى را بنگرد و يارى كند، يا ستمى مشاهده كرده آن را نابود سازد، كه خداوند حق را يارى مى كند تا به صاحبش برگرداند.

ترجمه خطبه 206

(امام عليه‌السلام در جنگ صفّين شنيد كه ياران او شاميان را دشنام مى دهند فرمود) (2)

### اخلاق در جنگ

من خوش ندارم كه شما دشنام دهنده باشيد، اما اگر كردارشان را تعريف و حالات آنان را بازگو مى كرديد به سخن راست نزديك تر، و عذرپذيرتر بوديد، خوب بود بجاى دشنام آنان مى گفتيد: خدايا! خون ما و آنها را حفظ كن، بين ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهى به راه راست هدايت كن، تا آنان كه جاهلند، حق را بشناسند، و آنان كه با حق مى ستيزند پشيمان شده به حق باز گردند.

ترجمه خطبه 207

(در يكى از روزهاى نبرد صفّين، امام حسن عليه‌السلام را ديد كه به سرعت در لشكر دشمن در حال پيشروى است فرمود:)

### ضرورت حفظ امامت

اين جوان را نگه داريد، تا پشت مرا نشكند، كه دريغم آيد مرگ، حسن و حسين عليهما‌السلام را دريابد. نكند با مرگ آنها نسل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از بين برود!

می گویم: (جمله «اين جوان را نگه داريد» در مرتبه والاى سخن و از فصاحت بالايى برخوردار است)

ترجمه خطبه 208

(هنگام شورش ياران پيرامون حكميّت فرمود: )

### نكوهش از نافرمانى كوفيان

اى مردم! همواره كار من با شما به دلخواه من بود تا آن كه جنگ شما را ناتوان كرد. به خدا اگر جنگ كسانى را از شما گرفت و جمعى را گذاشت، براى دشمنانتان نيز كوبنده تر بود. من ديروز فرمانده و امير شما بودم، ولى امروز فرمانم مى دهند، ديروز باز دارنده بودم كه امروز مرا باز مى دارند، شما زنده ماندن را دوست داريد، و من نمى توانم شما را به راهى كه دوست نداريد، اجبار كنم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: اینسپیرینک INSPIRING (الهام شناسی)

2. دشنام دهندگان، حجر بن عدی و عمرو بن حمق بودند. (پاورقی شرح خویی، ج 13، ص 83 و 94)

209- و من کلام له عليه‌السلام

بالبصرة و قد دخل على العلاء بن زياد الحارثي - و هو من أصحابه - يعوده فلما رأى سعة داره قال:

اخلاقی، اجتماعی

استخدام الدّنیا فی طریق للآخرة

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هَذِهِ اَلدَّارِ فِي اَلدُّنْيَا، وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي اَلْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ؟ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ: تَقْرِي فِيهَا اَلضَّيْفَ، وَ تَصِلُ فِيهَا اَلرَّحِمَ، وَ تُطْلِعُ مِنْهَا اَلْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ.

فَقَالَ لَهُ اَلْعَلاَءُ: يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ. قَالَ: وَ مَا لَهُ؟ قَالَ: لَبِسَ اَلْعَبَاءَةَ وَ تَخَلَّى عَنِ اَلدُّنْيَا. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ. فَلَمَّا جَاءَ قَالَ:

نقد الرهبنة

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اِسْتَهَامَ بِكَ اَلْخَبِيثُ! أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ؟! أَ تَرَى اَللَّهَ أَحَلَّ لَكَ اَلطَّيِّبَاتِ، وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اَللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!.

قَالَ: يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!.

قَالَ؛ وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اَللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ اَلْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ اَلنَّاسِ، كَيْلاَ يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!.

210- و من كلام له عليه‌السلام

و قد سأله سائل عن أحاديث البدع و عما في أيدي الناس من اختلاف الخبر فقال عليه‌السلام:

علمی

انواع الأحادیث الرائجة

إِنَّ فِي أَيْدِي اَلنَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً، وَ صِدْقاً وَ كَذِباً، وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً، وَ عَامّاً وَ خَاصّاً، وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً، وَ حِفْظاً وَ وَهْماً. وَ لَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيباً، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ اَلنَّارِ».

اقسام الرّواة

وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

الاؤل - المنافقون

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلاَمِ، لاَ يَتَأَثَّمُ وَ لاَ يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ اَلنَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رَآهُ، وَ سَمِعَ مِنْهُ وَلَقِفَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اَللَّهُ عَنِ اَلْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ اَلضَّلاَلَةِ، وَ اَلدُّعَاةِ إِلَى اَلنَّارِ بِالزُّورِ وَ اَلْبُهْتَانِ، فَوَلَّوْهُمُ اَلْأَعْمَالَ، وَ جَعَلُوهُمْ (حملوهم) حُكَّاماً عَلَى رِقَابِ

ترجمه خطبه 209

(پس از جنگ بصره بر علأ بن زياد وارد شد كه از ياران امام بود. وقتى خانه بسيار مجلّل و وسيع او را ديد، فرمود)

### روش استفاده از دنيا

با اين خانه وسيع در دنيا چه مى كنى؟ در حالى كه در آخرت به آن نيازمندترى!؟.

آرى! اگر بخواهى مى توانى با همين خانه به آخرت برسى! در اين خانه وسيع مهمانان را پذيرايى كنى، به خويشاوندان با نيكوكارى بپيوندى، و حقوقى كه بر گردن تو است به صاحبان حق برسانى، پس آنگاه تو با همين خانه وسيع به آخرت نيز مى توانى برسی. (علأ گفت: از برادرم عاصم بن زياد به شما شكايت مى كنم. فرمود چه شد او را؟ گفت عبايى پوشيده و از دنيا كناره گرفته است: امام عليه‌السلام فرمود او را بياوريد، وقتى آمد به او فرمود:)

### برخورد با تفكّر ترك دنيا

اى دشمنك خويش! شيطان سرگردانت كرده، آيا تو به زن و فرزندانت رحم نمى كنى؟ تو مى پندارى كه خداوند نعمت هاى پاكيزه اش را حلال كرده، امّا دوست ندارد تو از آنها استفاده كنى؟ تو در برابر خدا كوچك تر از آنى كه اينگونه با تو رفتار كند.

(عاصم گفت، اى امير مؤمنان، پس چرا تو با اين لباس خشن، و آن غذاى ناگوار به سر مى برى؟ امام فرمود)

واى بر تو! من همانند تو نيستم، خداوند بر پيشوايان حق واجب كرده كه خود را با مردم ناتوان همسو كنند، تا فقر و ندارى، تنگدست را به هيجان نياورد، و به طغيان نكشاند.

ترجمه خطبه 210

(شخصى از احاديث بدعت آور، و گوناگونى كه در ميان مردم رواج داشت پرسيد امام فرمود)

### اقسام احاديث رواج يافته

احاديثى كه در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، (1) هم عام هم خاص، (2) هم محكم هم متشابه، (3) هم احاديثى كه بدرستى ضبط گرديده و هم احاديثى كه با ظن و گمان روايت شده.

در روزگار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد كه ايستاد و خطابه ايراد كرد و فرمود: «هر كس از روى عمد به من دروغ نسبت دهد جايگاه او پر از آتش است»

### اقسام راويان حديث

افرادى كه حديث نقل مى كنند چهار دسته اند، كه پنجمى ندارد؛

اول- منافقان نفوذى

نخست منافقى كه تظاهر به ايمان مى كند، و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه مى ترسد و نه از آن دورى مى جويد و از روى عمد دروغ به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت مى دهد.

اگر مردم مى دانستند كه او منافق دروغگو است، از او نمى پذيرفتند و گفتار دروغين او را تصديق نمى كردند، اما با ناآگاهى مى گويند او از اصحاب پيامبر است، رسول خدا را ديده و از او حديث شنيده، و از او گرفته است، پس حديث دروغين او را قبول مى كنند.

در صورتى كه خدا تو را از منافقين آنگونه كه لازم بود آگاهاند، و وصف آنان را براى تو بيان داشت. آنان پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باقى ماندند و به پيشوايان گمراهى و دعوت كنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزديك شده پس به آنان ولايت و حكومت بخشيدند، و بر گردن مردم سوار گرديدند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ناسخ آیه ای است که حکم آیه دیگر را باطل کرده و آن را منسوخ (باطل شده) نامند.

2. عام، لفظ فراگیر، و خاص، لفظی که شامل چیز خاصّ یا فرد خاصّی می شود.

3. محکم، آیه ای را گویند که حکم آن استوار و بر همه روشن است، امّا متشابه، آیه ای است که ممکن است چند معنا داشته باشد و معنای واقعی آن روشن نیست.

اَلنَّاسِ، فَأَكَلُوا بِهِمُ اَلدُّنْيَا، وَ إِنَّمَا اَلنَّاسُ مَعَ اَلْمُلُوكِ وَ اَلدُّنْيَا، إِلاَّ مَنْ عَصَمَ اَللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ اَلْأَرْبَعَةِ.

الثانی - المخطئون

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهِمَ فِيهِ، وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، وَ يَرْوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَلَوْ عَلِمَ اَلْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ!

الثالث - الجاهلون بالحدیث

وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَ هُوَ لاَ يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْ‏ءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لاَ يَعْلَمُ، فَحَفِظَ اَلْمَنْسُوخَ، وَ لَمْ يَحْفَظِ اَلنَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ اَلْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

الرابع - الحفّاظ الصادقون

وَ آخَرُ رَابِعٌ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اَللَّهِ، وَ لاَ عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اَللَّهِ، وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ لَمْ يَهِمْ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ اَلنَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَ حَفِظَ اَلْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَ عَرَفَ اَلْخَاصَّ وَ اَلْعَامَّ، وَ اَلْمُحْكَمَ وَ اَلْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ مَوْضِعَهُ.

انواع صحابة رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اَلْكَلاَمُ لَهُ وَ جْهَانِ: فَكَلاَمٌ خَاصٌّ، وَ كَلاَمٌ عَامٌّ فَيَسْمَعُهُ مَنْ لاَ يَعْرِفُ مَا عَنَى اَللَّهُ، سُبْحَانَهُ بِهِ وَ لاَ مَا عَنَى رَسُولُ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَيَحْمِلُهُ اَلسَّامِعُ، وَ يُوَجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَ مَا قُصِدَ بِهِ، وَ مَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ. وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اَللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِي‏ءَ اَلْأَعْرَابِيُّ وَ اَلطَّارِئُ، فَيَسْأَلَهُ عليه‌السلام حَتَّى يَسْمَعُوا، وَ كَانَ لاَ يَمُرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْ‏ءٌ إِلاَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ فَهَذِهِ وُجُوهُ مَا عَلَيْهِ اَلنَّاسُ فِي اِخْتِلاَفِهِمْ، وَ عِلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

211- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، علمی

عجائب الخلقة

وَ كَانَ مِنِ اِقْتِدَارِ جَبَرُوتِهِ، وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ اَلْبَحْرِ اَلزَّاخِرِ اَلْمُتَرَاكِمِ اَلْمُتَقَاصِفِ، يَبَساً جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ اِرْتِتَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَ قَامَتْ عَلَى حَدِّهِ وَ أَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا اَلْأَخْضَرُ اَلْمُثْعَنْجِرُ، وَ اَلْقَمْقَامُ اَلْمُسَخَّرُ (المسجّر)، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَ أَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَ وَقَفَ اَلْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ. وَ جَبَلَ جَلاَمِيدَهَا، وَ نُشُوزَ مُتُونِهَا

و به وسيله آنان به دنيا رسيدند، همانا مردم هم با سلاطين و دنيا هستند، مگر آن كس كه خدا او را حفظ كند، اين يكى از آنچه ار گروه است.

دوم- اشتباه كار

دوم كسى كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزى را به اشتباه شنيده، امّا سخن آن حضرت را درست حفظ نكرده است، و با توهّم چيزى را گرفته، امّا از روى عمد دروغ نمى گويد. آنچه در اختيار دارد روايت كرده و به آن عمل مى كند و مى گويد: من از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را شنيده ام. اگر مسلمانان بدانند كه او اشتباه كرده، و غير واقعى پنداشته، از او نمى پذيرفتند، خودش هم اگر آگاهى مى يافت كه اشتباه كرده آن را رها مى كرد.

سوّم- ناآگاهانى كه حديث شناس نيستند

و سومى شخصى كه شنيده پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به چيزى امر فرمود. (امّا) سپس از آن نهى كرد و او نمى داند، يا شنيد كه چيزى را نهى كرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهى ندارد، پس نسخ شده را حفظ كرد ولى ناسخ را نمى داند. اگر بداند كه حديث او منسوخ است تركش مى كند، و اگر مسلمانان نيز مى دانستند روايت او نسخ شده، آن را ترك مى كردند.

چهارم- حافظان راست گفتار

دسته چهارم، آن كه نه به خدا دروغ مى بندد و نه به پيامبرش دروغ نسبت مى دهد. دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دشمن دارد.

در آنچه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيده اشتباه نكرده، بلكه آن را با تمام جوانبش حفظ كرده است، و آن چنان كه شنيده بدون كم و كاست نقل مى كند. پس او ناسخ را دانسته و به آن عمل كرده، و منسوخ را فهميده و از آن دورى جسته، خاص و عام، محكم و متشابه، را شناخته، هر كدام را در جاى خويش قرار داده است.

### اقسام اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

گاهى سخنى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داراى دو معنا بود، سخنى عام، و سخنى خاص، كسى آن را مى شنيد كه مقصود خدا و پيامبرش را از آن كلام نمى فهميد، پس به معناى دلخواه خود تفسير مى كرد، و بدون آن كه معناى واقعى آن را بداند، كه براى چه هدفى صادر شد، و چرا چنين گفته شد، حفظ و نقل مى كرد. همه ياران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنان نبودند كه از او چيزى بپرسند و معناى واقعى آن را درخواست كنند تا آنجا كه عدّه اى دوست داشتند عربى بيابانى يا سؤال كننده اى از آن حضرت چيزى بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، امّا من هر چه از خاطرم مى گذشت مى پرسيدم، و حفظ مى كردم. پس اين است علل اختلاف رواياتى كه در ميان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روايات در نقل حديث.

ترجمه خطبه 211

### شگفتی آفرینش پدیده ها

از نشانه هاى توانايى و عظمت خدا، و شگفتى ظرافت هاى صنعت او آن است كه از آب درياى موج زننده، و امواج فراوان شكننده، خشكى آفريد، و به طبقاتى تقسيم كرد، سپس طبقه ها را از هم گشود، و هفت آسمان را آفريد، كه به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه هاى معيّن استوار شدند.

و زمين را آفريد كه دريايى سبز رنگ و روان آن را بر دوش مى كشد.

زمين در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شكوه پروردگارى تسليم است، و آب روان از ترس او ايستاد. سپس صخره ها، تپه ها، و كوه هاى بزرگ را آفريد،

وَ أَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي اَلْهَوَاءِ، وَ رَسَتْ أُصُولُهَا فِي اَلْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَ أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قِلاَلَهَا، وَ أَطَالَ أَنْشَازَهَا، وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً، وَ أَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوَجَانِ مِيَاهِهَا، وَ أَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَاداً، وَ بَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً! فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لاَ يَجْرِي، وَ قَائِمٍ لاَ يَسْرِي، تُكَرْكِرُهُ اَلرِّيَاحُ اَلْعَوَاصِفُ، وَ تَمْخُضُهُ اَلْغَمَامُ اَلذَّوَارِفُ؛ (إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشى‏). (1)

212- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی

حث الأمة علی حرب اهل الشام

اَللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا اَلْعَادِلَةَ غَيْرَ اَلْجَائِرَةِ، وَ اَلْمُصْلِحَةَ غَيْرَ اَلْمُفْسِدَةِ، فِي اَلدِّينِ وَ اَلدُّنْيَا، فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلاَّ اَلنُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَ اَلْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ. فَإِنَّا نَسْتَشْهِدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ اَلشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَ نَسْتَشْهِدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَ سمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ اَلْمُغْنِي عَنْ نَصْرِهِ، وَ اَلْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

213- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

معرفة الله

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلْعَلِيِّ عَنْ شَبَهِ اَلْمَخْلُوقِينَ، اَلْغَالِبِ لِمَقَالِ اَلْوَاصِفِينَ، اَلظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاظِرِينَ، وَ اَلْبَاطِنِ بِجَلاَلِ عِزَّتِهِ عَنْ فِكْرِ اَلْمُتَوَهِّمِينَ. اَلْعَالِمِ بِلاَ اِكْتِسَابٍ وَ لاَ اِزْدِيَادٍ، وَ لاَ عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، اَلْمُقَدِّرِ لِجَمِيعِ اَلْأُمُورِ بِلاَ رَوِيَّةٍ وَ لاَ ضَمِيرٍ، اَلَّذِي لاَ تَغْشَاهُ اَلظُّلَمُ، وَ لاَ يَسْتَضِي‏ءُ بِالْأَنْوَارِ، وَ لاَ يَرْهَقُهُ لَيْلٌ، وَ لاَ يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ، لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَ لاَ عِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ.

و منها في ذكر النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

برکات النبی المصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَ قَدَّمَهُ فِي الاِصْطِفَاءِ، فَرَتَقَ بِهِ اَلْمَفَاتِقَ، وَ سَاوَرَ بِهِ اَلْمُغَالِبَ، وَ ذَلَّلَ بِهِ اَلصُّعُوبَةَ، وَ سَهَّلَ بِهِ اَلْحُزُونَةَ، حَتَّى سَرَّحَ اَلضَّلاَلَ، عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نازعات 26

آنها را در جايگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشيد.

پس كوه ها در هوا و ريشه هاى آن در آب رسوخ كرد، كوه ها از جاهاى پست و هموار سر بيرون كشيده و كم كم ارتفاع يافتند، و ريشه آن در دل زمين ريشه دوانيد، قلّه ها سر به سوى آسمان بر افراشت، و نوك آنها را طولانى ساخت تا تكيه گاه زمين، و ميخ هاى نگهدارنده آن باشد. سپس زمين با حركات شديدى كه داشت آرام گرفت، تا ساكنان خود را نلرزاند، و آنچه بر پشت زمين است سقوط نكند، يا از جاى خويش منتقل نگردد. (1)

پس پاك و منزّه است خدايى كه زمين را در ميان آن همه از امواج نا آرام، نگه داشت، و پس از رطوبت آن را خشك ساخت، و آن را جايگاه زندگى مخلوقات خود گردانيد، و چون بسترى بر ايشان بگستراند، بر روى دريايى عظيم و ايستاده اى كه روان نيست و تنها بادهاى تند آن را بر هم مى زند، و ابرهاى پرباران آن را مى جنباند «و توجه به اين شگفتى ها درس عبرتى است براى كسى كه بترسد»

ترجمه خظیه 212

### بسيج مردم براى جنگ با شاميان

خدايا! هر كدام از بندگان تو، كه سخن عادلانه دور از ستمكارى، و اصلاح كننده دور از فسادانگيزى ما را نسبت به دين و دنيا شنيد، و پس از شنيدن سر باز زد، و از يارى كردنت باز ايستاد، و در گرامى داشتن دين تو درنگ كرد، ما تو را بر ضد او به گواهى مى طلبيم.

اى خدايى كه از بزرگ ترين گواهانى و تمام موجوداتى كه در آسمانها و زمين سكونت دادى! همه را بر ضد او به گواهى دعوت مى كنيم با اينكه تو از يارى او بى نيازى، و او را به كيفر گناهانش گرفتار خواهى كرد.

ترجمه خطبه 213

### خدا شناسى

سپاس خداوندى را سزاست كه از شباهت داشتن به پديده ها برتر و از تعريف وصف كنندگان والاتر است. با تدبير شگفتى آورش بر همه بينندگان آشكار، و با بزرگى عزّتش، بر همه فكرهاى انديشمندان پنهان است.

داناست، نه آن كه آگاهى او از جايى گرفته شده يا در حال فزونى باشد و يا از كسى فراگيرد؛

اداره كننده سراسر نظام آفرينش است بى آنكه نيازى به فكر كردن يا انديشه درونى داشته باشد، خدايى كه تاريكى ها او را پنهان نسازد، و از نورها روشنى نگيرد، شب او را نپوشاند، و روز بر او نمى گذرد؛ نه بينايى او از راه ديدگان، و نه علم او از راه اطلاعات و اخبار است.

(قسمتى از اين سخنرانى پيرامون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است)

### ويژگى هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

خدا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را با روشنايى اسلام فرستاد، و در گزينش، او را بر همه مقدّم داشت، با بعثت او شكاف ها را پر، و سلطه گران پيروز را در هم شكست، و سختى ها را آسان، و ناهموارى ها را هموار فرمود تا آن كه گمراهى را از چپ و راست تار و مار كرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. در این سخنرانی و خطبه های دیگر، امام عليه‌السلام به حرکت زمین، صدها سال قبل از کشف این حقیقت توسّط دانشمندان رشته ژئوفیزیک GEOPHYSICS (علم اوضاع بیرونی و طبیعی) و ژئولوژی GEOLOGY (زمین شناسی) آشکارا اشاره فرمود.

214- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی، اخلاقی

معرفة الرسول الاعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ، وَ حَكَمٌ فَصَلَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اَللَّهُ اَلْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمْ فِيهِ عَاهِرٌ، وَ لاَ ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ. أَلاَ وَ إِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلاً، وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمَ، وَ لِلطَّاعَةِ عِصَماً. وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْناً مِنَ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ عَلَى اَلْأَلْسِنَةِ وَ يُثَبِّتُ اَلْأَفْئِدَةَ. فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ، وَ شِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ.

منزلة العلماء

وَ اِعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اَللَّهِ اَلْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَ يُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ. يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلاَيَةِ، وَ يَتَلاَقَوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسٍ رَوِيَّةٍ، وَ يَصْدُرُونَ بِرِيَّةٍ، لاَ تَشُوبُهُمُ اَلرِّيبَةُ، وَ لاَ تُسْرِعُ فِيهِمُ اَلْغِيبَةُ. عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَ أَخْلاَقَهُمْ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَ بِهِ يَتَوَاصَلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضُلِ اَلْبَذْرِ يُنْتَقَى، فَيُؤْخَذُ مِنْهُ وَ يُلْقَى، قَدْ مَيَّزَهُ اَلتَّخْلِيصُ، وَ هَذَّبَهُ اَلتَّمْحِيصُ.

نصائح الخالدة

فَلْيَقْبَلِ اِمْرُؤٌ كَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَ لْيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَ لْيَنْظُرِ اِمْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَ قَلِيلِ مُقَامِهِ، فِي مَنْزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلاً، فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ، وَ مَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ. فَطُوبَى لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ، وَ أَصَابَ سَبِيلَ اَلسَّلاَمَةِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ، وَ طَاعَةِ هَادٍ أَمَرَهُ، وَ بَادَرَ اَلْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَ تُقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَ اِسْتَفْتَحَ اَلتَّوْبَةَ، وَ أَمَاطَ اَلْحَوْبَةَ، فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى اَلطَّرِيقِ، وَ هُدِيَ نَهْجَ اَلسَّبِيلِ.

215- و من دعاء له عليه‌السلام

معنوی

(کان یدعوا به کثیراً)

ثناء و دعاء

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتاً وَ لاَ سَقِيماً، وَ لاَ مَضْرُوباً عَلَى عُرُوقِي بِسُوءٍ، وَ لاَ مَأْخُوذاً بِأَسْوَإِ عَمَلِي، وَ لاَ مَقْطُوعاً دَابِرِي، وَ لاَ مُرْتَدّاً عَنْ دِينِي، وَ لاَ مُنْكِراً لِرَبِّي، وَ لاَ مُسْتَوْحِشاً مِنْ إِيمَانِي، وَ لاَ مُلْتَبِساً عَقْلِي، وَ لاَ مُعَذَّباً بِعَذَابِ اَلْأُمَمِ مِنْ قَبْلِي. أَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوكاً ظَالِماً لِنَفْسِي. لَكَ اَلْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ لاَ حُجَّةَ لِي، وَ لاَ أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ إِلاَّ مَا أَعْطَيْتَنِي، وَ لاَ أَتَّقِيَ إِلاَّ مَا وَقَيْتَنِي. اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أُضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَ اَلْأَمْرُ لَكَ! اَللَّهُمَّ اِجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي! اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ أَنْ نُفْتَتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ اَلْهُدَى اَلَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ!.

ترجمه خطبه 214

### شناخت پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

گواهى مى دهم كه خدا عدل است و دادگر، و دادرسى جدا كننده حق و باطل، و گواهى مى دهم كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده او سرور مخلوقات است. هر گاه آفريدگان را به دو دسته كرد او را در بهترين آنها قرار داد، در خاندان او نه زناكار و نه مردم بدكار است. آگاه باشيد! خداوند براى خوبى ها مردمى، و براى حق ستون هاى استوارى، و براى اطاعت نگهدارنده اى قرار داد. هر گامى كه در اطاعت بر مى داريد، ياورى از طرف خداى سبحان وجود دارد كه زبان ها به نيروى آنها سخن مى گويند، و دل ها با كمك آنها استوارند، براى يارى طلبان ياور، و براى شفا خواهان شفا دهنده اند.

### ارزش دانشمندان الهى

بدانيد! بندگانى كه نگاه دار علم خداوندند، و آن را حفظ مى كنند، و چشمه هاى علم الهى را جوشان مى سازند، با دوستى خدا با يكديگر پيوند داشته و يكديگر را ديدار مى كنند.

جام محبّت او را به همديگر مى نوشانند، و از آبشخور علم او سيراب مى گردند. شك و ترديد در آنها راه نمى يابد، و از يكديگر بدگويى نمى كنند. سرشت و اخلاقشان با اين ويژگى ها شكل گرفته است، و بر اين اساس تمام دوستيها و پيوندهايشان استوار است. آنان، چونان بذرهاى پاكيزه اى هستند كه در ميان مردم گزينش شده، آنها را براى كاشتن انتخاب و ديگران را رها مى كنند. با آزمايش هاى مكرّر امتياز يافتند، و با پاك كردن هاى پى در پى خالص گرديدند.

### پندهاى جاودانه

پس آدمى بايد اندرزها را بپذيرد، و پيش از رسيدن رستاخيز پرهيزكار باشد، و در كوتاهى روزگارش انديشه كند، و به ماندن كوتاه در دنيا نظر دوزد تا آن را به منزلگاهى بهتر مبدّل سازد. پس براى جايى كه او را مى برند، و براى شناسايى سراى ديگر تلاش كند. خوشا به حال كسى كه قلبى سالم دارد، خداى هدايتگر را اطاعت مى كند، از شيطان گمراه كننده دورى مى گزيند، با راهنمايى مردان الهى با آگاهى به راه سلامت رسيده، و به اطاعت هدايتگرش بپردازد، و به راه رستگارى پيش از آن كه درها بسته شود، و وسائلش قطع گردد بشتابد، در توبه را بگشايد، و گناهان را از بين ببرد. پس (چنين فردى) به راه راست ايستاده، و به راه حق هدايت شده است.

ترجمه دعا 215

(همواره با اين كلمات خدا را مى خواند)

### ستايش و نيايش

ستايش خداوندى را سزاست كه شبم را به صبح آورد بى آن كه مرده يا بيمار باشم، نه دردى بر رگ هاى تنم باقى گذارد، و نه به كيفر بدترين كردارم گرفتار كرد، نه بى فرزند و خاندان مانده، و نه از دين خدا روى گردانم، نه منكر پروردگار، نه ايمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته، و نه به عذاب امّت هاى گذشته گرفتارم.

در حالى كه صبح كردم كه بنده اى بى اختيار و بر نفس خود ستمكارم. خدايا! بر تو است كه مرا محكوم فرمايى در حالى كه عذرى ندارم، و توان فراهم آوردن چيزى جز آنچه كه تو مى بخشايى ندارم، و قدرت حفظ خويش ندارم جز آن كه تو مرا حفظ كنى. خدايا! به تو پناه مى برم از آن كه در سايه بى نيازى تو، تهي دست باشم، يا در پرتو روشنايى هدايت تو گمراه گردم، يا در پناه قدرت تو بر من ستم روا دارند، يا خوار و ذليل باشم در حالى كه كار در دست تو باشد!

خدايا جانم را نخستين نعمت گرانبهايى قرار ده كه مى ستانى، و نخستين سپرده اى. قرار ده كه از من باز پس مى گيرى! خدايا! ما به تو پناه مى بريم از آن كه از فرموده تو بيرون شويم، يا از دين تو خارج گرديم، يا هواهاى نفسانى پياپى بر ما فرود آيد، كه از هدايت ارزانى شده از جانب تو سرباز زنيم.

216- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاق اجتماعی

(خطبها بصفین)

الحقوق الاجتماعیّة

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً بِوِلاَيَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ اَلْحَقِّ مِثْلُ اَلَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ اَلْأَشْيَاءِ فِي اَلتَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي اَلتَّنَاصُفِ، لاَ يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلاَّ جَرَى عَلَيْهِ وَ لاَ يَجْرِي عَلَيْهِ إِلاَّ جَرَى لَهُ. وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لاَ يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى اَلْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ اَلثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَ تَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ اَلْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

الحقوق المتبادلة بین القائد و الامّة

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً اِفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ اَلنَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ لاَ يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلاَّ بِبَعْضٍ. وَ أَعْظَمُ مَا اِفْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ اَلْحُقُوقِ حَقُّ اَلْوَالِي عَلَى اَلرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ اَلرَّعِيَّةِ عَلَى اَلْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اَللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلٍّ عَلَى كُلٍّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَ عِزّاً لِدِينِهِمْ .فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ اَلرَّعِيَّةُ إِلاَّ بِصَلاَحِ اَلْوُلاَةِ، وَ لاَ تَصْلُحُ اَلْوُلاَةُ إِلاَّ بِاسْتِقَامَةِ اَلرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتْ اَلرَّعِيَّةُ إِلَى اَلْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى اَلْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ اَلْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ اَلدِّينِ، وَ اِعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ اَلْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلاَلِهَا اَلسُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ اَلزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ اَلدَّوْلَةِ، وَ يَئِسَتْ مَطَامِعُ اَلْأَعْدَاءِ. وَ إِذَا غَلَبَتِ اَلرَّعِيَّةُ وَالِيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ اَلْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اِخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ اَلْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ اَلْجَوْرِ، وَ كَثُرَ اَلْإِدْغَالُ فِي اَلدِّينِ، وَ تُرِكَتْ مَحَاجُّ اَلسُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَ عُطِّلَتِ اَلْأَحْكَامُ، وَ كَثُرَتْ عِلَلُ اَلنُّفُوسِ، فَلاَ يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَ لاَ لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ اَلْأَبْرَارُ، وَ تَعِزُّ اَلْأَشْرَارُ، وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ اَلْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَ حُسْنِ اَلتَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ -وَ إِنِ اِشْتَدَّ عَلَى رِضَا اَللَّهِ حِرْصُهُ وَ طَالَ فِي اَلْعَمَلِ اِجْتِهَادُهُ- بِبَالِغٍ حَقِيقَةَ مَا اَللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ اَلطَّاعَةِ لَهُ. وَ لَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اَللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ اَلنَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَ اَلتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ اَلْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَ لَيْسَ اِمْرُؤٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ فِي اَلْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي اَلدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اَللَّهُ مِنْ حَقِّهِ. وَ لاَ اِمْرُؤٌ وَ إِنْ صَغَّرَتْهُ اَلنُّفُوسُ وَ اِقْتَحَمَتْهُ اَلْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ. فَأَجَابَهُ عليه‌السلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلاَمٍ طَوِيلٍ يُكْثِرُ فِيهِ اَلثَّنَاءَ عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ سَمْعَهُ وَ طَاعَتَهُ لَهُ فَقَالَ عليه‌السلام :إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلاَلُ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ -لِعِظَمِ ذَلِكَ- كُلُّ مَا سِوَاهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اَللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَطُفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ

ترجمه خطبه 216

(از سخنرانيهاى امام عليه‌السلام در صحراى صفّين است)

### حقوق اجتماعى

پس از ستايش پروردگار، خداوند سبحان، براى من، بر شما به جهت سرپرستى حكومت، حقّى قرار داده، و براى شما همانند حق من، حقّى تعيين فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است كه وصفش كنند، ولى به هنگام عمل تنگنايى بى مانند دارد!

حق اگر به سود كسى اجرا شود، ناگزير به زيان او نيز روزى به كار رود، و چون به زيان كسى اجرأ شود روزى به سود او نيز جريان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود كسى اجرأ شود و زيانى نداشته باشد، اين مخصوص خداى سبحان است نه ديگر آفريده ها، به خاطر قدرت الهى بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتى كه فرمانش بر آنها جارى است، لكن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خويش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان كرده است، از روى بخشندگى، و گشايشى كه خواسته به بندگان عطا فرمايد.

### حقوق متقابل رهبرى و مردم

پس، خداى سبحان برخى از حقوق خود را براى بعضى از مردم واجب كرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، كه برخى از حقوق برخى ديگر را واجب گرداند، و حقّى بر كسى واجب نمى شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در ميان حقوق الهى، بزرگ ترين حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبى كه خداى سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پايدارى پيوند ملّت و رهبر، و عزّت دين قرار داد. پس رعيّت اصلاح نمى شود جز آن كه زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمى شوند جز با درستكارى رعيّت.

و آنگاه كه مردم حق رهبرى را ادأ كنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت يابد، و راه هاى دين پديدار و نشانه هاى عدالت بر قرار، و سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پايدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حكومت اميدوار و دشمن در آرزوهايش مأيوس مى گردد. امّا اگر مردم بر حكومت چيره شوند، يا زمامدار بر رعيّت ستم كند، وحدت كلمه از بين مى رود، نشانه هاى ستم آشكار، و نيرنگ بازى در دين فراوان مى گردد، و راه گسترده سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متروك، هوا پرستى فراوان، احكام دين تعطيل، و بيمارى هاى دل فراوان شود.

مردم از اينكه حقّ بزرگى فراموش مى شود، يا باطل خطرناكى در جامعه رواج مى يابد، احساس نگرانى نمى كنند! پس در آن زمان نيكان خوار، و بدان قدرتمند مى شوند، و كيفر الهى بر بندگان بزرگ و دردناك خواهد بود. پس بر شماست كه يكديگر را نصيحت كنيد، و نيكو همكارى نماييد.

درست است كه هيچ كس نمى تواند حق اطاعت خداوندى را چنانكه بايد بگزارد، هر چند در به دست آوردن رضاى خدا حريص باشد، و در كار بندگى تلاش فراوان نمايد، لكن بايد به مقدار توان، حقوق الهى را رعايت كند كه يكى از واجبات الهى، يكديگر را به اندازه توان نصيحت كردن، و بر پا داشتن حق، و يارى دادن به يكديگر است. هيچ كس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دين بيشتر باشد، بى نياز نيست كه او را در انجام حق يارى رسانند، و هيچ كس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در ديده ها بى ارزش باشد، كوچك تر از آن نيست كه كسى را در انجام حق يارى كند، يا ديگرى به يارى او برخيزد.

(پس يكى از ياران به پاخاست و با سخنى طولانى امام را ستود، حرف شنوايى و اطاعت از امام را اعلام داشت. آنگاه امام فرمود:)

كسى كه عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است كه هر چه جز خدا را كوچك شمارد. و از او سزاوارتر كسى كه نعمت هاى خدا را فراوان در اختيار دارد، و بر خوان احسان خدا نشسته است،

لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اَللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلاَّ اِزْدَادَ حَقُّ اَللَّهِ عَلَيْهِ عِظَماً.

العلاقات السلیمة بین القائد و الأمة

وَ إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالاَتِ اَلْوُلاَةِ عِنْدَ صَالِحِ اَلنَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ اَلْفَخْرِ، وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى اَلْكِبْرِ، وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أُحِبُّ اَلْإِطْرَاءَ، وَ اِسْتِمَاعَ اَلثَّنَاءِ؛ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اَللَّهِ كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ اِنْحِطَاطاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ اَلْعَظَمَةِ وَ اَلْكِبْرِيَاءِ. وَ رُبَّمَا اِسْتَحْلَى اَلنَّاسُ اَلثَّنَاءَ بَعْدَ اَلْبَلاَءِ، فَلاَ تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اَللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ اَلتَّقِيَّةِ (البقیّة) فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَ فَرَائِضَ لاَ بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا. فَلاَ تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ اَلْجَبَابِرَةُ، وَ لاَ تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ اَلْبَادِرَةِ، وَ لاَ تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لاَ تَظُنُّوا بِي اِسْتِثْقَالاً فِي حَقٍّ قِيلَ لِي، وَ لاَ اِلْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنِ اِسْتَثْقَلَ اَلْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ اَلْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ اَلْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلاَ تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَ لاَ آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلاَّ أَنْ يَكْفِيَ اَللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لاَ رَبَّ غَيْرُهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لاَ نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ اَلضَّلاَلَةِ بِالْهُدَى، وَ أَعْطَانَا اَلْبَصِيرَةَ بَعْدَ اَلْعَمَى.

217- و من کلام له عليه‌السلام

سیاسی

الشكوي من قريش

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَ أَكْفَئُوا إِنَائِي، وَ أَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي حَقّاً كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَ قَالُوا: أَلاَ إِنَّ فِي اَلْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي اَلْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ، فَاصْبِرْ مَغْمُوماً، أَوْ مُتْ مُتَأَسِّفاً. فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَ لاَ ذَابٌّ وَ لاَ مُسَاعِدٌ، إِلاَّ أَهْلَ بَيْتِي؛ فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ اَلْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى اَلْقَذَى، وَ جَرِعْتُ رِيقِي عَلَى اَلشَّجَا، وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ اَلْغَيْظِ عَلَى أَمَرَّ مِنَ اَلْعَلْقَمِ، وَ آلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ اَلشِّفَارِ.

و قد مضى هذا الكلام في أثناء خطبة متقدمة، إلا أني ذكرته هاهنا لاختلاف الروايتين.

218- و من کلام له عليه‌السلام

سیاسی

(فی ذکر الساورین إلی البصرة لحربه عليه‌السلام)

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَّالِي وَ خُزَّانِ بَيْتِ اَلْمُسْلِمِينَ اَلَّذِي فِي يَدَيَّ، وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي

زيرا نعمت خدا بر كسى بسيار نگردد جز آن كه حقوق الهى بر او فراوان باشد.

### روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم! از پست ترين حالات زمامداران در نزد صالحان اين است كه گمان برند آنها دوستدار ستايش اند، و كشور دارى آنان بر كبر و خود پسندى استوار باشد، (1) و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد كه من ستايش را دوست دارم، و خواهان شنيدن آن مى باشم. سپاس خدا را كه چنين نبودم و اگر ستايش را دوست مى داشتم، آن را رها مى كردم به خاطر فروتنى در پيشگاه خداى سبحان، و بزرگى و بزرگوارى كه تنها خدا سزاوار آن است.

گاهى مردم، ستودن افرادى را براى كار و تلاش روا مى دانند. اما من از شما مى خواهم كه مرا با سخنان زيباى خود مستاييد (2)، تا از عهده وظايفى كه نسبت به خدا و شما دارم بر آيم، و حقوقى كه مانده است بپردازم، و واجباتى كه بر عهده من است و بايد انجام گيرد ادأ كنم. پس با من چنانكه با پادشاهان سركش سخن مى گويند، حرف نزنيد، و چنانكه از آدم هاى خشمگين كناره مى گيرند دورى نجوييد، و با ظاهر سازى با من رفتار نكنيد، و گمان مبريد اگر حقّى به من پيشنهاد دهيد بر من گران آيد، يا در پى بزرگ نشان دادن خويشم؛ زيرا كسى كه شنيدن حق، يا عرضه شدن عدالت بر او مشكل باشد، عمل كردن به آن، براى او دشوارتر خواهد بود (3). پس، از گفتن حق، يا مشورت در عدالت خوددارى نكنيد، زيرا خود را برتر از آن كه اشتباه كنم (4) و از آن ايمن باشم نمى دانم، مگر آن كه خداوند مرا حفظ فرمايد. پس همانا من و شما بندگان و مملوك پروردگاريم كه جز او پروردگارى نيست.

او مالك ما، و ما را بر نفس خود اختيارى نيست. ما را از آنچه بوديم، خارج و بدانچه صلاح ما بود در آورد. به جاى گمراهى، هدايت، و به جاى كورى، بينايى به ما عطا فرمود.

ترجمه خطبه 217

### شكوه از قريش

خدايا من بر ضد قريش، و يارانشان از تو كمك مى خواهم، كه پيوند خويشاوندى مرا بريدند، و كار مرا دگرگون كردند، و همگى براى مبارزه با من در حقى كه از همه آنان سزاوارترم، متحد گرديدند. و گفتند: «حق را اگر توانى بگير، و يا تو را از حق محروم دارند، پس يا با غم و اندوه صبر كن، يا با حسرت بمير!» به اطرافم نگريستم، ديدم كه نه ياورى دارم، و نه كسى از من دفاع و حمايت مى كند، جز خانواده ام كه مايل نبودم جانشان به خطر افتد، پس خار در چشم فرو رفته، ديده برهم نهادم، و با گلوى استخوان در آن گير كرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشيدم، و در فرو خوردن خشم در امرى كه تلخ تر از گياه حنظل، و دردناك تر از فرو رفتن تيزى شمشير در دل بود شكيبايى كردم!.

(اين گفتار در ضمن خطبه هاى گذشته آمد لكن به خاطر اختلاف روايت آن را دوباره آورديم)

ترجمه خطبه 218

(درباره كسانى كه براى جنگ با او به بصره رفتند)

### افشاى خيانت ناكثان

بر كار گذاردن و خزانه داران بيت المال مسلمانان كه در فرمان من بودند، و بر مردم شهرى كه تمامى آنها بر اطاعت من،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکّر: اگوئیسم EGOISM (خود پسندی، خود کامگی)

2. نفی تفکّر: اسنوبیسم، اسنوبری SNOBBERY -SNOBBISME (گرایش به ستودن های غلوّ آمیز)

3. نفی تفکّر: دگماتیسم DOGMATISM (پذیرش چیزی بدون دلیل و برهان)

4. می پرسند اگر امام معصوم است چرا می فرماید، خود را برتر از آن که اشتباه کنم نمی دانم؟ دو پاسخ مطرح است. اوّل آنکه امام عليه‌السلام فرمود بدون کمک خدا از اشتباه مصون نمی باشم که خود اثبات عصمت است. دوم- امام عليه‌السلام در تمام کارهای حکومتی با مشاوران خود مشورت می کرد، و به رأی و نظر آنها عمل می کرد. فرمانداری را نصب می کرد و بعدها مشخّص می شد که آن شخص لایق نبوده، اینگونه نبود که مشورت نکند یا در همه جا از علم غیب کمک بگیرد.

وَ عَلَى بَيْعَتِي؛ فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ، وَ أَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ، وَ وَثَبُوا عَلَى شِيعَتِي، فَقَتَلُوا طَاِئفَةً منْهُمْ غَدْراً، وَ طَاِئفَةٌ عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اَللَّهَ صَادِقِينَ.

219- و من کلام له عليه‌السلام

لما مر بطلحة بن عبد الله و عبد الرحمن بن عتاب بن أسيد و هما قتيلان يوم الجمل:

اخلاقی

التأسف علی قتلی الجمل

لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا اَلْمَكَانِ غَرِيباً! أَمَا وَ اَللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتْلَى تَحْتَ بُطُونِ اَلْكَوَاكِبِ! أَدْرَكْتُ وَتْرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفْلَتَتْنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحَ، لَقَدْ أَتْلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوُقِصُوا دُونَهُ.

220- و من کلام له عليه‌السلام

اخلاقی

السالک الی الله

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطُفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لاَمِعٌ كَثِيرُ اَلْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ اَلطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ اَلسَّبِيلَ، وَ تَدَافَعَتْهُ اَلْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ اَلسَّلاَمَةِ، وَ دَارِ اَلْإِقَامَةِ، وَ ثَبَتَتْ رِجْلاَهُ بِطُمَأْنِينَةِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ اَلْأَمْنِ وَ اَلرَّاحَةِ، بِمَا اِسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ.

221- و من کلام له عليه‌السلام

قاله بعد تلاوته: (أَلْهاكُمُ اَلتَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ اَلْمَقابِرَ). (1)

اخلاقی

تحذیر من الغفلة

يَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ! وَ زَوْراً مَا أَغْفَلَهُ! وَ خَطَراً مَا أَفْظَعَهُ! لَقَدِ اِسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدَّكِرٍ (مذکّر)، وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ! أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ! أَمْ بِعَدِيدِ اَلْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ! يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ. وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبَراً، أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَراً؛ وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ، أَحْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ! لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ اَلْعَشْوَةِ، وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةِ جَهَالَةٍ، وَ لَوِ اِسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ اَلدِّيَارِ اَلْخَاوِيَةِ، وَ اَلرُّبُوعِ اَلْخَالِيَةِ، لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِي اَلْأَرْضِ ضُلاَّلاً، وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَّالاً، تَطَئُونَ فِي هَامِهِمْ، وَ تَسْتَنْبِتُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ، وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفَظُوا، وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَّبُوا؛ وَ إِنَّمَا اَلْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَائِحُ عَلَيْكُمْ. أُولَئِكُمْ سَلَفُ غَايَتِكُمْ وَ فُرَّاطُ مَنَاهِلِكُمْ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- تکاثر 1-2.

و وفادارى در بيعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراكندند، و به زبان من در ميانشان اختلاف افكندند، و بر شيعيان من تاختند، گروهى را با نيرنگ كشتند، و گروهى دست بر شمشير فشرده با دشمن جنگيدند تا صادقانه خدا را ملاقات كردند.

ترجمه خطبه 219

(در ميدان نبرد جمل در سال 36 هجرى وقتى به جنازه طلحه (1) و عبد الرحمن بن عتاب (2) رسيد فرمود)

### تاسف بر كشتگان جمل

ابومحمد (طلحه) در اين مكان، غريب مانده است! بخدا سوگند! خوش نداشتم قريش را زير تابش ستارگان كشته و افتاده بينم! به خونخواهى بر فرزندان (عبدمناف) دست يافتم، ولى سركردگان (بنى جمح) از دستم گريختند، آنان براى كارى كه در شان آنها نبود سر برافراشتند، و پيش از رسيدن به آن سركوب شدند.

ترجمه خطبه 220

### پوينده راه خدا

عقلش را زنده، و نفس خويش را كشته است، تا آنكه جسمش لاغر، و خشونت اخلاقش به نرمى گراييد، برقى پرنور براى او درخشيد، و راه را براى او درخشيد، و راه را براى او روشن كرد، و در راه راست او را كشاند، و از درى به در ديگر برد تا به در سلامت، و سراى جاودانه رساند، كه دو پاى او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد، پاداش آن بود كه دل را درست بكار گرفت، و پروردگار خويش را راضى كرد

ترجمه خطبه 221

(پس از خواندن آيه 1 و 2 سوره تكاثر «افزون طلبى شما را به خود مشغول داشته تا آنجا كه به ديدار قبرها رفتيد؟» (3) فرمود)

### هشدار از غفلت زدگى ها

شگفتا! چه مقصد بسيار دورى و چه زيارت كنندگان بيخبرى و چه كار دشوار و مرگبارى! پنداشتند كه جاى مردگان خالى است، آنها كه سخت مايه عبرتند، و از دور با ياد گذشتگان، فخر مى فروشند.

آيا به گورهاى پدران خويش مى نازند؟ و يا به تعداد فراوانى كه در كام مرگ فرو رفته اند؟ آيا خواهان بازگشت اجسادى هستند كه پوسيده شده؟ و حركاتشان به سكون تبديل گشت؟ آنها مايه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنى روى آورند عاقلانه تر است تا آنان را وسيله فخر فروشى قرار دهند!

اما بدانها با ديده هاى كم سو نگريستند، و با كوته بينى در امواج نادانى فرو رفتند، اگر حال آنان را از خانه هاى ويران، و سرزمين هاى خالى از زندگان، مى پرسيدند، پاسخ مى دادند: آنان با گمراهى در زمين فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله روى آنان شديد.

بر روى كاسه هاى سر آنها راه مى رويد، و بر روى جسدهايشان زراعت مى كنيد، و آنچه به جا گذاشته اند مى خورشيد، و بر خانه هاى ويران آنها مسكن گرفته ايد، و روزگارى كه ميان آنها و شماست بر شما گريه و زارى مى كند، آنها پيش از شما به كام مرگ فرو رفتند، و براى رسيدن به آبشخور، از شما پيشى گرفتند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. طلحه، پسر عبد اللّه، پدرش از قبیله بنی تمیم و مادرش دختر عبد اللّه بن عماد بود که در جنگ جمل مروان بن حکم با تیری او را کشت.

2. عتّاب نوه امیّه بن عبد الشّمس بود.

3. ابن ابی الحدید می گوید از روزی که این خطبه را یافتم تاکنون که پنجاه سال است حدود 1000 بار آن را خواندم و در هر بار در دلم، ترس، لرزش، و پند پذیری تازه ای بوجود آمد. «شرح ابن ابی الحدید معتزلی، ج 11، ص 153».

تذکّر الماضین

اَلَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ اَلْعِزِّ، وَ حَلَبَاتُ (جلباب) اَلْفَخْرِ، مُلُوكاً وَ سُوَقاً سَلَكُوا فِي بُطُونِ اَلْبَرْزَخِ سَبِيلاً (طریقاً) سُلِّطَتِ اَلْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ، وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ؛ فَأَصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَاداً لاَ يَنْمُونَ، وَ ضِمَاراً لاَ يُوجَدُونَ؛ لاَ يُفْزِعُهُمْ وُرُودُ اَلْأَهْوَالِ، وَ لاَ يَحْزُنُهُمْ تَنَكُّرُ اَلْأَحْوَالِ، وَ لاَ يَحْفِلُونَ بِالرَّوَاجِفِ، وَ لاَ يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ. غُيَّباً لاَ يُنْتَظَرُونَ، وَ شُهُوداً لاَ يَحْضُرُونَ، وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعاً فَتَشَتَّتُوا، وَ آلاَفاً فَافْتَرَقُوا، وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ، وَ لاَ بُعْدِ مَحَلِّهِمْ، عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ، وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ سُقُوا كَأْساً بَدَّلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَساً، وَ بِالسَّمْعِ صَمَماً، وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُوناً، فَكَأَنَّهُمْ فِي اِرْتِجَالِ (ارتحال) اَلصِّفَةِ صَرْعَى سُبَاتٍ. جِيرَانٌ لاَ يَتَأَنَّسُونَ، وَ أَحِبَّاءُ (أحیاء) لاَ يَتَزَاوَرُونَ. بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عُرَا اَلتَّعَارُفِ، وَ اِنْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ اَلْإِخَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ، وَ بِجَانِبِ اَلْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلاَّءُ، لاَ يَتَعَارَفُونَ لِلَيْلٍ صَبَاحاً، وَ لاَ لِنَهَارٍ مَسَاءً. أَيُّ اَلْجَدِيدَيْنِ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَداً، شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَارِ دَارِهِمْ أَفْظَعَ مِمَّا خَافُوا، وَ رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا، فَكِلْتَا اَلْغَايَتَيْنِ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ، فَاتَتْ مَبَالِغَ اَلْخَوْفِ وَ اَلرَّجَاءِ. فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَايَنُوا. وَ لَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ، وَ اِنْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ، لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ اَلْعِبَرِ، وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ اَلْعُقُولِ، وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ اَلنُّطْقِ، فَقَالُوا:

احوال الموتی و الاعتبار بها

كَلَحَتِ اَلْوُجُوهُ اَلنَّوَاضِرُ، وَ خَوَتِ اَلْأَجْسَامُ اَلنَّوَاعِمُ، وَ لَبِسْنَا أَهْدَامَ اَلْبِلَى، وَ تَكَاءَدَنَا ضِيقُ اَلْمَضْجَعِ، وَ تَوَارَثْنَا اَلْوَحْشَةَ، وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا اَلرُّبُوعُ اَلصُّمُوتُ، فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُوَرِنَا، وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ اَلْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا؛ وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجاً، وَ لاَ مِنْ ضِيقٍ مُتَّسَعاً! فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ اَلْغِطَاءِ لَكَ، وَ قَدِ اِرْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ، وَ اِكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَاب فَخَسَفَتْ، وَ تَقَطَّعَتِ اَلْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلاَقَتِهَا، وَ هَمَدَتِ اَلْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقَظَتِهَا، وَ عَاثَ فِي جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدُ بِلًى سَمَّجَهَا، كُلِّ وَ سَهَّلَ طُرُقَ اَلْآفَةِ إِلَيْهَا، مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلاَ أَيْدٍ تَدْفَعُ وَ لاَ قُلُوبٌ تَجْزَعُ. لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ، وَ أَقْذَاءَ عُيُونٍ، لَهُمْ فِي كُلِّ فَظَاعَةٍ صِفَةُ حَالٍ لاَ تَنْتَقِلُ، وَ غَمْرَةٌ لاَ تَنْجَلِي.

الاعتبار بالماضین

فَكَمْ أَكَلَتِ اَلْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَ أَنِيقِ لَوْنٍ، كَانَ فِي اَلدُّنْيَا غَذِيَّ تَرَفٍ، وَ رَبِيبَ شَرَفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ، وَ يَفْزَعُ إِلَى اَلسَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ، ضَنّاً بِغَضَارَةِ عَيْشِهِ، وَ شَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ! فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى اَلدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ، إِذْ وَطِئَ

### شرح حالات رفتگان

در حالى كه آنها داراى عزّت پايدار، و درجات والاى افتخار بودند. پادشاهان حاكم، يا رعيّت سر فراز بودند كه سرانجام به درون برزخ راه يافتند، و زمين آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدن هاى آنان خورد، و از خون آنان نوشيد، پس در شكاف گورها بى جان و بدون حركت پنهان مانده اند. نه از دگرگونى ها نگرانند، و نه از زلزله ها ترسناك، و نه از فريادهاى سخت هراسى دارند. غائب شدگانى كه كسى انتظار آنان را نمى كشد، و حاضرانى كه حضور نمى يابند.

اجتماعى داشتند و پراكنده شدند، با يكديگر مهربان بودند و جدا گرديدند، اگر يادشان فراموش گشت، يا ديارشان ساكت شد، براى طولانى شدن زمان يا دورى مكان نيست، بلكه جام مرگ نوشيدند.

گويا بودند و لال شدند، شنوا بودند و كر گشتند، و حركاتشان به سكون تبديل شد، چنان آرميدند كه گويا بيهوش بر خاك افتاده و در خواب فرو رفته اند.

همسايگانى هستند كه با يكديگر انس نمى گيرند و دوستانى اند كه به ديدار يكديگر نمى روند. پيوندهاى شناسايى در ميانشان پوسيده، و اسباب برادرى قطع گرديده است. با اينكه در يك جا گرد آمده اند تنهايند، رفيقان يكديگرند و از هم دورند، نه براى شب صبحگاهى مى شناسند، و نه براى روز شامگاهى. شب، يا روزى كه به سفر مرگ رفته اند براى آنها جاويدان است.

خطرات آن جهان را وحشتناك تر از آنچه مى ترسيدند يافتند، و نشانه هاى آن را بزرگ تر از آنچه مى پنداشتند مشاهده كردند.

براى رسيدن به بهشت يا جهنّم، تا قرارگاه اصلى شان مهلت داده شدند، و جهانى از بيم و اميد برايشان فراهم آمد. اگر مى خواستند آنچه را كه ديدند توصيف كنند، زبانشان عاجز مى شد.

حال اگر چه آثارشان نابود، و اخبارشان فراموش شده، امّا چشم هاى عبرت بين، آنها را مى نگرد، و گوش جان اخبارشان را مى شنود، كه با زبان ديگرى با ما حرف مى زنند و مى گويند:

### پيام مردگان!

چهره هاى زيبا پژمرده و بدن هاى ناز پرورده پوسيده شد، و بر اندام خود لباس كهنگى پوشانده ايم، و تنگى قبر ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از يكديگر به ارث برده ايم، خانه هاى خاموش قبر بر ما فرو ريخته، و زيبايى هاى اندام ما را نابود، و نشانه هاى چهره هاى ما را دگرگون كرده است. اقامت ما در اين خانه هاى وحشت زا طولانى است، نه از مشكلات رهايى يافته، و نه از تنگى قبر گشايشى فراهم شد.

مردم! اگر آنها را در انديشه خود بياوريد، يا پرده ها كنار رود، مردگان را در حالتى مى نگريد كه حشرات گوش هايشان را خورده، چشم هايشان به جاى سرمه پر از خاك گرديده، و زبان هايى كه با سرعت و فصاحت سخن مى گفتند پاره پاره شده، قلب ها در سينه ها پس از بيدارى به خاموشى گراييده، و در تمام اعضاى بدن پوسيدگى تازه اى آشكار شده، و آنها را زشت گردانيده، و راه آفت زدگى بر اجسادشان گشوده شده، همه تسليم شده، نه دستى براى دفاع، و نه قلبى براى زارى دارند.

و آنان را مى بينى كه دل هاى خسته از اندوه، و چشم هاى پر شده از خاشاك دارند، و حالات اندوهناك آنها دگرگونى ايجاد نمى شود و سختى هاى آنان بر طرف نمى گردد.

### عبرت از گذشتگان

آه! زمين چه اجساد عزيز و خوش سيمايى را كه با غذاهاى لذيذ و رنگين زندگى كردند، و در آغوش نعمت ها پرورانده شدند به كام خويش فرو برد.

آنان كه مى خواستند با شادى غم هاى را از دل بيرون كنند، و به هنگام مصيبت با سرگرمى ها، صفاى عيش خود را برهم نزنند، دنيا به آنها و آنها به دنيا مى خنديدند، و در سايه خوشگذرانى غفلت زا،

اَلدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَ نَقَضَتِ اَلْأَيَّامُ قُوَاهُ، وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ اَلْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ، فَخَالَطَهُ بَثٌّ لاَ يَعْرِفُهُ، وَ نَجِيُّ هَمٍّ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتَرَاتُ عِلَلٍ، آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ. فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوَّدَهُ اَلْأَطِبَّاءُ مِنْ تَسْكِينِ اَلْحَارِّ بِالْقَارِّ، وَ تَحْرِيكِ اَلْبَارِدِ بِالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِئْ بِبَارِدٍ إِلاَّ ثَوَّرَ حَرَارَةً، وَ لاَ حَرَّكَ بِحَارٍّ إِلاَّ هَيَّجَ بُرُودَةً، وَ لاَ اِعْتَدَلَ بِمُمَازِجٍ لِتِلْكَ اَلطَّبَائِعِ إِلاَّ أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ؛ حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ، وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ، وَ خَرِسُوا عَنْ جَوَابِ اَلسَّاِئِلينَ عَنْهُ وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ.

متاعب الموت

فَقَائِلٌ يَقُولُ: هُوَ لِمَا بِهِ، وَ مُمَنٍّ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ، يُذَكِّرُهُمْ أُسَى اَلْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ. فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ اَلدُّنْيَا، وَ تَرْكِ اَلْأَحِبَّةِ، إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصَصِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِذُ فِطْنَتِهِ وَ يَبِسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ. فَكَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ، وَ دُعَاءٍ مُؤْلِمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ، مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعَظِّمُهُ، أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ! وَ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَةٍ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ اَلدُّنْيَا.

222- و من کلام له عليه‌السلام

قاله عند تلاوته: (يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ اَلْآصالِ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللَّهِ). (1)

اخلاقی

ثمرات الذکر الله

إِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ اَلذِّكْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ اَلْوَقْرَةِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ اَلْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ اَلْمُعَانَدَةِ، وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلاَؤُهُ فِي اَلْبُرْهَةِ بَعْدَ اَلْبُرْهَةِ، وَ فِي أَزْمَانِ اَلْفَتَرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَ كَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ. فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقَظَةٍ فِي اَلْأَبْصَارِ وَ اَلْأَسْمَاعِ وَ اَلْأَفْئِدَةِ يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اَللَّهِ، وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ اَلْأَدِلَّةِ فِي اَلْفَلَوَاتِ (القلوب). مَنْ أَخَذَ اَلْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِيناً وَ شِمَالاً ذَمُّوا إِلَيْهِ اَلطَّرِيقَ، وَ حَذَّرُوهُ مِنَ اَلْهَلَكَةِ، وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ اَلظُّلُمَاتِ، وَ أَدِلَّةَ تِلْكَ اَلشُّبُهَاتِ.

صفات اهل الذکّر

وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلاً أَخَذُوهُ مِنَ اَلدُّنْيَا بَدَلاً، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لاَ بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ اَلْحَيَاةِ، وَ يَهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اَللَّهِ، فِي أَسْمَاعِ اَلْغَافِلِينَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ. فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا اَلدُّنْيَا إِلَى اَلْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نور 36-37.

بى خبر بودند كه روزگار با خارهاى مصيبت زا آنها را در هم كوبيد و گذشت روزگار، توانايى شان را گرفت. مرگ، از نزديك به آنها نظر دوخت، و غم و اندوهى كه انتظارش را نداشتند، آنان را فرا گرفت، و غصّه هاى پنهانى كه خيال آن را نمى كردند، در جانشان راه يافت، در حالى كه با سلامتى انس داشتند انواع بيمارى ها در پيكرشان پديد آمد، و هراسناك به اطبّا، كه دستور دادند گرمى را با سردى، و سردى را با گرمى درمان كنند روى آورند كه بى نتيجه بود،

زيرا داروى سردى، گرمى را علاج نكرد، و آنچه براى گرمى به كار بردند، سردى را بيشتر ساخت، و تركيبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نياورد، جز آن كه آن بيمارى را فزونى داد، تا آنجا كه درمان كننده خسته، و پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بيمارى ها سست و ناتوان شدند، و از پاسخ پرسش كنندگان درماندند، و در باره همان خبر حزن آورى كه از او پنهان مى داشتند در حضورش به گفتگو پرداختند.

### سختى هاى لحظه مرگ

يكى مى گفت تا لحظه مرگ بيمار است، ديگرى در آروزى شفا يافتن بود، و سوّمى خاندانش را به شكيبايى در مرگش دعوت مى كرد، و گذشتگان را به ياد مى آورد. در آن حال كه در آستانه مرگ، و ترك دنيا، و جدايى با دوستان بود، ناگهان اندوهى سخت به او روى آورد، فهم و دركش را گرفت، زبانش به خشكى گراييد.

چه مطالب مهمّى را مى بايست بگويد كه زبانش از گفتن آنها باز ماند، و چه سخنان دردناكى را از شخص بزرگى كه احترامش را نگه مى داشت، يا فرد خردسالى كه به او ترحّم مى كرد، مى شنيد و خود را به كرى مى زد. همانا مرگ سختى هايى دارد كه هراس انگيز و وصف ناشدنى است، و برتر از آن است كه عقل هاى اهل دنيا آن را درك كند.

ترجمه خطبه 222

(به هنگام تلاوت آيه 37 سوره نور، «و صبح و شام در آن خانه ها تسبيح مى گويند، مردانى كه نه تجارت و نه معامله اى آنها را از ياد خدا و بر پا داشتن ياد خدا غافل نمى كند فرمود»،)

### ارزش ياد خدا

همانا خداى سبحان و بزرگ، ياد خود را روشنى بخش دل ها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوايى بشنود، و چشم پس از كم نورى بنگرد، و انسان پس از دشمنى رام گردد، خداوند كه نعمت هاى او گران قدر است، در دوران هاى مختلف روزگار، و در دوران جدايى از رسالت «تا آمدن پيامبرى پس از پيامبرى ديگر» بندگانى داشته كه با آنان در گوش جانشان زمزمه مى كرد، و در درون عقلشان با آنان سخن مى گفت. آنان چراغ هدايت را با نور بيدارى در گوش ها و ديده ها و دل ها بر مى افروختند، روزهاى خدايى را به ياد مى آورند و مردم را از جلال و بزرگى خدا مى ترساندند.

آنان نشانه هاى روشن خدا در بيابان هايند، آن را كه راه ميانه در پيش گرفت مى ستودند، و به رستگارى بشارت مى دادند، و روش آن را كه به جانب چپ يا راست كشانده مى شد، زشت مى شمردند، و از نابودى هشدار مى دادند، همچنان چراغ تاريكى ها، و راهنماى پرتگاه ها بودند.

### صفات ياد آوران (اهل ذكر)

همانا مردمى هستند كه ذكر خدا را به جاى دنيا برگزيدند، كه هيچ تجارتى يا خريد و فروشى، آنها را از ياد خدا باز نمى دارد.

با ياد خدا روزگار مى گذرانند، و غافلان را با هشدارهاى خود، از كيفرهاى الهى مى ترسانند به عدالت فرمان مى دهند، و خود عدالت گسترند، از بدى ها نهى مى كنند و خود از آنها پرهيز دارند. با اينكه در دنيا زندگى مى كنند گويا آن را رها كرده به آخرت پيوسته اند، سراى ديگر را مشاهده كرده،

وَرَاءَ ذَلِكَ، فَكَأَنَّمَا اِطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ اَلْبَرْزَخِ فِي طُولِ اَلْإِقَامَةِ فِيهِ، وَ حَقَّقَتِ اَلْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ اَلدُّنْيَا، حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَ مَا لاَ يَرَى اَلنَّاسُ، وَ يَسْمَعُونَ مَا لاَ يَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ اَلْمَحْمُودَةِ، وَ مَجَالِسِهِمُ اَلْمَشْهُودَةِ، وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَاوِينَ أَعْمَالِهِمْ. وَ فَرَغُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ، أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فيهَا، وَ حَمَّلُوا ثِقَلَ أَوْزَاِرِهمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ اَلاِسْتِقْلاَلِ بِهَا، فَنَشَجُوا نَشِيجاً، وَ تَجَاوَبُوا نَحِيباً، يَعِجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اِعْتِرَافٍ. لَرَأَيْتَ أَعْلاَمَ هُدًى، وَ مَصَابِيحَ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ اَلْمَلاَئِكَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ اَلسَّكِينَةُ، وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ اَلسَّمَاءِ، وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ اَلْكَرَامَاتِ، فِي مَقْعَدٍ اِطَّلَعَ اَللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَرَضِيَ سَعْيَهُمْ، وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ. يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ اَلتَّجَاوُزِ. رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَى فَضْلِهِ، وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ، جَرَحَ طُولُ اَلْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ اَلْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ. لِكُلِّ بَابِ رَغْبَةٍ إِلَى اَللَّهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ (فارغة)، يَسْأَلُونَ مَنْ لاَ تَضِيقُ لَدَيْهِ اَلْمَنَادِحُ، وَ لاَ يَخِيبُ عَلَيْهِ اَلرَّاغِبُونَ. فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ اَلْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.

223- و من کلام له عليه‌السلام

قاله عند تلاوه: (يا أَيُّهَا اَلْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ اَلْكَرِيمِ). (1)

التحذیر من الغرور

أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً، وَ أَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَةً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ. يَا أَيُّهَا اَلْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ، وَ مَا أَنَّسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَ مَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقَظَةٌ، أَ مَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى اَلضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ اَلشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، أَوْ تَرَى اَلْمُبْتَلَى بِأَلَمٍ يُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَ جَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ (مصائبک)، وَ عَزَّاكَ عَنِ اَلْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَ هِيَ أَعَزُّ اَلْأَنْفُسِ عَلَيْكَ! وَ كَيْفَ لاَ يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ، وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ!.

الحیاة المئالیة

فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ اَلْفَتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ، وَ مِنْ كَرَى اَلْغَفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِيَقَظَةٍ، وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً، وَ بِذِكْرِهِ آنِساً. وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ، وَ يَتَغَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ. فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ (احکمه)! وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَ أَنْتَ فِي كَنَفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ. فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلَهُ، وَ لَمْ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انفطار 6

گويا از مسائل پنهان برزخيان و مدت طولانى اقامتشان آگاهى دارند، و گويا قيامت وعده هاى خود را براى آنان تحقّق بخشيده است، آنان پرده ها را براى مردم دنيا برداشته اند، مى بينند آنچه را كه مردم نمى نگرند، و مى شنوند آنچه را كه مردم نمى شنوند.

اگر اهل ذكر را در انديشه خود آورى و مقامات ستوده آنان و مجالس آشكارشان را بنگرى، مى بينى كه آنان نامه هاى اعمال خود را گشوده، و براى حسابرسى آماده اند، كه همه را جبران كنند، و در انديشه اند، در كدام يك از اعمال كوچك و بزرگى كه به آنان فرمان داده شده، كوتاهى كرده اند، يا چه اعمالى كه از آن نهى شده بودند مرتكب گرديده اند، بار سنگين گناهان خويش را بر دوش نهاده، و در برداشتن آن ناتوان شدند، گريه در گلويشان شكسته، و با ناله و فرياد مى گريند و با يكديگر گفتگو دارند، در پيشگاه پروردگار خويش به پشيمانى اعتراف دارند.

آنان نشانه هاى هدايت، و چراغ هاى روشنگر تاريكى ها مى باشند، فرشتگان آنان را در ميان گرفته، و آرامش بر آنها مى بارند، درهاى آسمان به رويشان گشوده، و مقام ارزشمندى براى آنان آماده كرده اند، مقامى كه خداوند با نظر رحمت به آن مى نگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را مى ستايد، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهى مى طلبند.

در گرو نيازمندى فضل خدا، و اسيران بزرگى اويند، غم و اندوه طولانى دل هايشان را مجروح، و گريه هاى پياپى چشم هايشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهاى اميدوارى خدا دراز است، از كسى درخواست مى كنند كه بخشش او را كاستى، و درخواست كنندگان او را نوميدى نيست، پس اكنون به خاطر خودت، حساب خويش را بررسى كن، زيرا ديگران حسابرسى غير از تو دارند.

ترجمه خطبه 223

(به هنگام تلاوت آيه 6 سوره انفطار، «اى انسان، چه چيز تو را در برابر پروردگار كريمت مغرور ساخته است» فرمود)

### هشدار از غرور زدگى ها

برهان گناهكار، نادرست ترين برهان ها است، و عذرش از توجيه هر فريب خورده اى بى اساس تر، و خوشحالى او از عدم آگاهى است.

اى انسان! چه چيز تو را بر گناه جرأت داده؟ و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و بر نابودى خود علاقه مند كرده است؟ آيا بيمارى تو را درمان نيست؟ و خواب زدگى تو بيدارى ندارد؟ چرا آنگونه كه به ديگران رحم مى كنى، به خود رحم نمى كنى؟ (1)

چه بسا كسى را در آفتاب سوزان مى بينى بر او سايه مى افكنى يا بيمارى را مى نگرى كه سخت ناتوان است، از روى دلسوزى بر او اشك مى ريزى، امّا چه چيز تو را بر بيمارى خود بى تفاوت كرده؟ و بر مصيبت هاى خود شكيبا و از گريه بر حال خويشتن باز داشته است؟ در حالى كه هيچ چيز براى تو عزيزتر از جانت نيست! چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بيدار نكرده است؟ كه در گناه غوطه ور، و در پنجه قهر الهى مبتلا شده اى؟

### چگونه بودن

پس سستى دل را با استقامت درمان كن، و خواب زدگى چشمانت را با بيدارى از ميان بردار، و اطاعت خدا را بپذير، و با ياد خدا انس گير، و ياد آر كه تو از خدا روى گردانى و در همان لحظه او روى به تو دارد، و تو را به عفو خويش مى خواند، و با كرم خويش مى پوشاند! در حالى كه تو از خدا بريده به غير او توجّه دارى! پس چه نيرومند و بزرگوار است خدا! و چه ناتوان و بى مقدارى تو،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. این رهنمود امام عليه‌السلام ثابت می کند که انسان باید در پرتو وحی الهی و عمل به دستورات خداوند بزرگ به کمال واقعی برسد، پس خود اصالت ندارد که هر چه بخواهد انجام دهد، چون خود را نمی شناسد، و انسان موجودی ناشناخته است، نمی تواند برای خود دستور العمل زندگی (کاتولوگ CATALOGUE ) بنویسد، پس اومانیسم HUMANISM و اگزیستانسیالیسم EXISTENTIALISM نمی توانند صحیح باشد.

يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَخْلُ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ. فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ! وَ اَيْمُ اَللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ اَلصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقَيْنِ فِي اَلْقُوَّةِ، مُتَوَازِيَيْنِ فِي اَلْقُدْرَةِ، لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِيمِ اَلْأَخْلاَقِ ،وَ مَسَاوِئِ اَلْأَعْمَالِ.

الدنیا الغرور

وَ حَقّاً أَقُولُ! مَا اَلدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَ لَكِنْ بِهَا اِغْتَرَرْتَ، وَ لَقَدْ كَاشَفَتْكَ اَلْعِظَاتِ، وَ آذَنَتْكَ عَلَى سَوَاءٍ. وَ لَهِيَ بِمَا تَعِدُكَ مِنْ نُزُولِ اَلْبَلاَءِ بِجِسْمِكَ، وَ اَلنَّقْصِ (النقص) فِي قُوَّتِكَ، أَصْدَقُ وَ أَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ، أَوْ تَغُرَّكَ. وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ. وَ لَئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِي اَلدِّيَارِ اَلْخَاوِيَةِ وَ اَلرُّبُوعِ اَلْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِيرِكَ، وَ بَلاَغِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ اَلشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَ اَلشَّحِيحِ بِكَ وَ لَنِعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَاراً، وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ يُوَطِّنْهَا مَحَلاًّ! وَ إِنَّ اَلسُّعَدَاءَ بِالدُّنْيَا غَداً هُمُ اَلْهَارِبُونَ مِنْهَا اَلْيَوْمَ.

الانسان و القیامة

إِذَا رَجَفَتِ اَلرَّاجِفَةُ، وَ حَقَّتْ بِجَلاَئِلِهَا اَلْقِيَامَةُ، وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ، وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يُجْزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِي اَلْهَوَاءِ، وَ لاَ هَمْسُ قَدَمٍ فِي اَلْأَرْضِ إِلاَّ بِحَقِّهِ، فَكَمْ حُجَّةٍ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٌ، وَ عَلاَئِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ! فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ، وَ تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُكَ وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لاَ تَبْقَى لَهُ؛ وَ تَيَسَّرْ لِسَفَرِكَ؛ وَ شِمْ بَرْقَ اَلنَّجَاةِ؛ وَ اِرْحَلْ مَطَايَا اَلتَّشْمِيرِ.

224- و من کلام له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

الامام علی و اجتناب الظلّم

وَ اَللَّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ اَلسَّعْدَانِ مُسَهَّداً، أَوْ أُجَرَّ فِي اَلْأَغْلاَلِ مُصَفَّداً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اَللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ اَلْعِبَادِ، وَ غَاصِباً لِشَيْ‏ءٍ مِنَ اَلْحُطَامِ، وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى اَلْبِلَى قُفُولُهَا، وَ يَطُولُ فِي اَلثَّرَى حُلُولُهَا؟!

عدالة الامام علی عليه‌السلام

وَ اَللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلاً وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اِسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً، وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ اَلشُّعُورِ، غُبْرَ اَلْأَلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً. وَ كَرَّرَ عَلَيَّ اَلْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا، وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ (یخرق) مِنْ مِيسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: ثَكِلَتْكَ اَلثَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ،

كه بر عصيان او جرأت دارى، در حالى كه تو را در پرتو نعمت خود قرار داده، و در سايه رحمت او آرميده اى. نه بخشش خود را از تو گرفته، و نه پرده اسرار تو را دريده است. بلكه چشم بر هم زدنى، بى احسان خدا زنده نبودى در حالى كه يا در نعمت هاى او غرق بودى، يا از گناهان تو پرده پوشى شد، و يا بلا و مصيبتى را از تو دور ساخته است، پس چه فكر مى كنى اگر او را اطاعت كنى؟ به خدا سوگند اگر اين رفتار ميان دو نفر كه در توانايى و قدرت برابر بودند وجود داشت (و تو يكى از آن دو بودى) تو نخستين كسى بودى كه خود را بر زشتى اخلاق، و نادرستى كردار محكوم مى كردى. (1)

### دنيا شناسى

به حق مى گويم آيا دنيا تو را فريفته است؟ يا تو خود فريفته دنيايى؟ دنيا عبرت ها را براى تو آشكار، و تو را به تساوى دعوت كرد، دنيا با دردهايى كه در جسم تو مى گذارد، و با كاهشى كه در توانايى تو ايجاد مى كند، راستگوتر از آن است كه به تو دروغ بگويد، و يا مغرورت سازد.

چه بسا نصيحت كننده اى از دنيا را متّهم كردى، و راستگويى را دروغگو پنداشتى! اگر دنيا را از روى شهرهاى ويران شده، و خانه هاى درهم فرو ريخته بشناسى، آن را يادآورى دلسوز، و اندرز دهنده اى گويا مى يابى، كه چونان دوستى مهربان از تباهى و نابودى تو نگران است. دنيا چه خوب خانه اى است براى آن كس كه آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلّى است براى آن كس كه آن را وطن خويش انتخاب نكند. سعادتمندان به وسيله دنيا در قيامت، كسانى هستند كه امروز از حرام آن مى گريزند. (2)

ترجمه خطبه 224

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)

### انسان و رستاخيز

آنگاه كه زمين سخت بلرزد، و نشانه هاى هولناك قيامت تحقّق پذيرد، و پيروان هر دينى به آن ملحق شوند، و هر پرستش كننده به معبود خود، و هر اطاعت كننده اى به فرمانده خود رسد، نه چشمى بر خلاف عدالت و برابرى در هوا گشوده، و نه قدمى بر خلاف حق، آهسته در زمين نهاده مى شود، در آن روز چه دليل هايى كه باطل مى گردد، و عذرهايى كه پذيرفته نمى شود! پس در جستجوى عذرى باش كه پذيرفته شود، و دليلى بجوى كه استوار باشد، و از دنياى فانى براى آخرت جاويدان توشه بردار، و براى سفر آخرت وسائل لازم را آماده كن، و چشم به برق نجات بدوز، و بار سفر بربند.

سخنى از آن حضرت عليه‌السلام. به عبد الله بن زمعه فرمود و او از شيعيانش بود. در ايام خلافتش ‍ نزد او آمد و مالى طلبيد و على عليه‌السلام در پاسخش چنين فرمود:

اين مال نه از آن من است و نه از آن تو، غنيمت جنگى همه مسلمانان است اندوخته اى كه شمشيرهايشان اندوخته. اگر با ايشان در كارزار شركت كنى تو را نيز بهره اى است همانند ايشان و گرنه، چيزى كه دست آنها چيده است طعمه دهان ديگران نخواهد شد.

(اين سخنرانى در شهر كوفه در دوران زمامدارى آن حضرت ايراد شد)

### پرهيز از ستمكارى

سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روى خارهاى سعدان (3) به سر ببرم، و يا با غل و زنجير به اين سو يا آن سو كشيده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پيامبرش را در روز قيامت، در حالى ملاقات كنم كه به بعضى از بندگان ستم، و چيزى از اموال عمومى را غصب كرده باشم. چگونه بر كسى ستم كنم براى نفس خويش، كه به سوى كهنگى و پوسيده شدن پيش مى رود، و در خاك، زمانى طولانى اقامت مى كند؟

### پرهيز از امتياز خواهى

به خدا سوگند! برادرم عقيل (4) را ديدم كه به شدّت تهيدست شده و از من درخواست داشت تا يك من (5) از گندم هاى بيت المال را به او ببخشم. كودكانش را ديدم كه از گرسنگى داراى موهاى ژوليده، و رنگشان تيره شده، گويا با نيل رنگ شده بودند. پى در پى مرا ديدار و درخواست خود را تكرار مى كرد، چون به گفته هاى او گوش دادم پنداشت كه دين خود را به او واگذار مى كنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر مى دارم، روزى آهنى را در آتش گداخته به جسمش نزديك كردم تا او را بيازمايم، پس چونان بيمار از درد فرياد زد و نزديك بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، اى عقيل، گريه كنندگان بر تو بگريند، از حرارت آهنى مى نالى كه انسانى به بازيچه آن را گرم ساخته است؟،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکر: اندیوید و آلیسم ANDIVIDUALISM (اصالت فرد)

2. نفی: پسی میسم PESSIMISM (بد بینی و بیزاری از جهان و دنیا) و اثبات هدفداری انسان

3. خاری سه شعبه که خوراک شتران است و سخت گزنده است.

4. حضرت ابو طالب، چهار پسر داشت که با یکدیگر 10 سال فاصله سنّی داشتند به نام های: طالب، عقیل، جعفر و علی عليه‌السلام. قریش در جنگ بدر عقیل را به اجبار همراه خود آوردند که اسیر شد و با دادن «فدا» آزاد شده به مکّه بازگشت، و پیش از صلح حدیبیّه مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد، و در جنگ موته همراه برادرش جعفر شرکت داشت.

5. صاع: پیمانه ای به وزن سه کیلو گرم است.

وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ! أَ تَئِنُّ مِنَ اَلْأَذَى وَ لاَ أَئِنُّ مِنْ لَظَى؟! وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وِعَائِهَا، وَ مَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ اَلْبَيْتِ! فَقَالَ: لاَ ذَا وَ لاَ ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبِلَتْكَ اَلْهَبُولُ! أَ عَنْ دِينِ اَللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَ مُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَ اَللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ اَلْأَقَالِيمَ اَلسَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاَكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اَللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَذَّةٍ لاَ تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ اَلْعَقْلِ، وَ قُبْحِ اَلزَّلَلِ. وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

225- و من دعاء له عليه‌السلام

اقتصادی

الاستعانة بالله لحّل المشکلات الاقتصادیة

اَللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لاَ تَبْذُلْ جَاهِيَ بِالْإِقْتَارِ، فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ أُبْتَلَى بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ أُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ اَلْإِعْطَاءِ وَ اَلْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ».

226- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

حقیقة الدنیا

دَارٌ بِالْبَلاَءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لاَ تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَ لاَ يَسْلَمُ نُزَّالُهَا. أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، اَلْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَ اَلْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

العبرة من الدنیا

وَ اِعْلَمُوا عِبَادَ اَللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ اَلدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً، وَ أَعْمَرَ دِيَاراً، وَ أَبْعَدَ آثَاراً؛ أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً، وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِ اَلْمَشَيَّدَةِ، وَ اَلنَّمَارِقِ اَلْمُمَهَّدَةِ، اَلصُّخُورَ وَ اَلْأَحْجَارَ اَلْمُسَنَّدَةَ، وَ اَلْقُبُورَ اَللاَّطِئَةَ اَلْمُلْحَدَةَ، اَلَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى اَلْخَرَابِ فِنَاؤُهَا، وَ شُيِّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا؛ فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَ سَاكِنُهَا مُغْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِينَ، وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ، لاَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَ لاَ يَتَوَاصَلُونَ تَوَاصُلَ اَلْجِيرَانِ، عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ اَلْجِوَارِ، وَ دُنُوِّ اَلدَّارِ. وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكَلْكَلِهِ اَلْبِلَى، وَ أَكَلَتْهُمُ اَلْجَنَادِلُ

امّا مرا به آتش دوزخى مى خوانى كه خداى جبّارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچيز مى نالى و من از حرارت آتش الهى ننالم؟ و از اين حادثه شگفت آورتر اينكه، شب هنگام كسى به ديدار ما آمد، (1) و ظرفى سر پوشيده پر از حلوا داشت، معجونى در آن ظرف بود چنان از آن متنفّر شدم كه گويا آن را با آب دهان مار سمّى، يا قى كرده آن مخلوط كردند!

به او گفتم: هديه است؟ يا زكات يا صدقه؟ كه اين دو بر ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حرام است. گفت: نه، نه زكات است نه صدقه، بلكه هديه است. گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگريند، آيا از راه دين وارد شدى كه مرا بفريبى؟ يا عقلت آشفته شده يا جن زده شدى؟ يا هذيان مى گويى؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقليم را با آنچه در زير آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانى كنم كه پوست جوى را از مورچه اى ناروا بگيرم، چنين نخواهم كرد! و همانا اين دنياى آلوده شما نزد من از برگ جويده شده ملخ پست تر است! على را با نعمت هاى فنا پذير، و لذّتهاى ناپايدار چه كار؟! به خدا پناه مى بريم از خفتن عقل، و زشتى لغزش ها، و از او يارى مى جوييم.

ترجمه خطبه 225

### يارى خواستن از خدا در مشكلات اقتصادى

خدايا! آبرويم را با بى نيازى نگهدار، و با تنگدستى شخصيت مرا لكه دار مفرما، كه از روزى خواران تو روزى خواهم، و از آدمهاى بدكردار عفو و بخشش طلبم، مرا در ستودن آن كس كه به من عطايى فرمود موفق فرما، و در نكوهش آن كس كه از من دريغ داشت آزمايش گردم، در صورتيكه در پشت پرده، اختيار هر بخشش و دريغى در دست تو است و تو بر همه چيز توانايى.

### دنيا شناسى

دنيا خانه اى است پوشيده از بلاها، به حيله و نيرنگ شناخته شده، نه حالات آن پايدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند، داراى تحوّلات گوناگون، و دوران هاى رنگارنگ، زندگى در آن نكوهيده، و امنيّت در آن نابود است.

اهل دنيا همواره هدف تيرهاى بلا هستند كه با تيرهايش آنها را مى كوبيد، و با مرگ آنها را نابود مى كند.

### عبرت گرفتن از دنيا

اى بندگان خدا! بدانيد، شما و آنان كه در اين دنيا زندگى مى كنيد، بر همان راهى مى رويد كه گذشتگان پيمودند! آنان زندگانى شان از شما طولانى تر، خانه هاى شان آبادتر، و آثارشان از شما بيشتر بود، كه ناگهان صداهايشان خاموش، و وزش بادها در سرزمينشان ساكت، و اجسادشان پوسيده، و سرزمينشان خالى، و آثارشان ناپديد شد!.

قصرهاى بلند و محكم، و بساط عيش و بالش هاى نرم را به سنگ ها و آجرها، و قبرهاى به هم چسبيده تبديل كردند. گورهايى كه بناى آن بر خرابى، و با خاك ساخته شده است، گورها به هم نزديك اما ساكنان آنها از هم دور و غريبند، در وادى وحشتناك به ظاهر آرام امّا گرفتارند، نه در جايى كه وطن گرفتند انس مى گيرند، و نه با همسايگان ارتباطى دارند، در صورتى كه با يكديگر نزديك، و در كنار هم جاى دارند. چگونه يكديگر را ديدار كنند در حالى كه فرسودگى آنها را در هم كوبيده، و سنگ و خاك آنان را در كام خود فرو برده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نوشتند که اشعث بن قیس بود. چون قرار بود فردای آن روز دادگاه اسلامی به پرونده او رسیدگی شود، شبانه حلوا را خدمت امام برد تا به خیال شیطانی خود، قلب آن حضرت را نسبت به خود تغییر دهد.

وَ اَلثَّرَى! وَ كَأَنْ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ اِرْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ اَلْمَضْجَعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ اَلْمُسْتَوْدَعُ. فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمُ اَلْأُمُورُ، وَ بُعْثِرَتِ اَلْقُبُورُ: (هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اَللَّهِ مَوْلاهُمُ اَلْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ). (1)

227- و من کلام له عليه‌السلام

اعتقادی

احد أدعیة الامام علی عليه‌السلام

اَللَّهُمَّ إِنَّكَ آنَسُ اَلْآنِسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكِفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ. تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ. فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ. إِنْ أَوْحَشَتْهُمُ اَلْغُرْبَةُ آنَسَهُمْ ذِكْرُكَ، وَ إِنْ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ اَلْمَصَائِبُ لَجَئُوا إِلَى اَلاِسْتِجَارَةِ (الاستخارة) بِكَ، عِلْماً بِأَنَّ أَزِمَّةَ اَلْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ. اَللَّهُمَّ إِنْ فَهِهْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيتُ (عمهت) عَنْ طِلْبَتِي، فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَ لاَ بِبِدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اَللَّهُمَّ اِحْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَ لاَ تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

228- و من کلام له عليه‌السلام

سیاسی

(فی معنی سلمان الفارسی)

خصائص سلمان الفارسی

لِلَّهِ بَلاَءُ (بلاد) فُلاَنٍ، فَلَقَدْ قَوَّمَ اَلْأَوَدَ، وَ دَاوَى اَلْعَمَدَ، وَ أَقَامَ اَلسُّنَّةَ، وَ خَلَّفَ اَلْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِيَّ اَلثَّوْبِ، قَلِيلَ اَلْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا، وَ سَبَقَ شَرَّهَا. أَدَّى إِلَى اَللَّهِ طَاعَتَهُ، وَ اِتَّقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لاَ يَهْتَدِي بِهَا اَلضَّالُّ، وَ لاَ يَسْتَيْقِنُ اَلْمُهْتَدِي.

229- و من کلام له عليه‌السلام

(في وصف بيعته بالخلافة قال الشريف و قد تقدم مثله بألفاظ مختلفة)

تاریخ سیاسی

خصائص البیعة مع الامام عليه‌السلام

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُهَا، وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَّ اَلْإِبِلِ اَلْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى اِنْقَطَعَتِ اَلنَّعْلُ، وَ سَقَطَ اَلرِّدَاءُ، وَ وُطِئَ اَلضَّعِيفُ، وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ اَلنَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنِ اِبْتَهَجَ بِهَا اَلصَّغِيرُ، وَ هَدَجَ إِلَيْهَا اَلْكَبِيرُ، وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا اَلْعَلِيلُ، وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا اَلْكِعَابُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- یونس 30

شما هم راهى را خواهيد رفت كه آنان رفته اند، و در گرو خانه هايى قرار خواهيد گرفت كه آنها قرار دارند، و گورها شما را به امانت خواهد پذيرفت، پس چگونه خواهيد بود كه عمر شما به سر آيد؟ و مردگان از قبرها برخيزيد؟

«در آن هنگام كه هر كس به اعمال از پيش فرستاده آزمايش مى شود، و به سوى خدا كه مولا و سرپرست آنهاست باز مى گردد، و هر دروغى را كه مى بافتند براى آنان سودى نخواهد داشت».

ترجمه خطبه 227

### يكى از دعاهاى امام عليه‌السلام

خدايا! تو با دوستانت از همه انس گيرنده ترى، و بر طرف كننده نيازهاى توكّل كنندگانى؛ بر اسرار پنهانشان آگاه، و به آنچه در دل دارند آشنايى، و از ديدگاه هاى آنان با خبر، و رازشان نزد تو آشكار، و دل هايشان در حسرت ديدار تو داغدار است. اگر تنهايى و غربت به وحشتشان اندازد، ياد تو آرامشان مى كند.

اگر مصيبت ها بر آنان فرود آيد، به تو پناه مى برند، و روى به درگاه تو دارند، زيرا مى دانند كه سر رشته كارها به دست توست، و همه كارها از خواست تو نشأت مى گيرد. خدايا! اگر براى خواستن درمانده شوم، يا راه پرسيدن را ندانم، تو مرا به اصلاح كارم راهنمايى فرما، و جانم را به آنچه مايه رستگارى من است هدايت كن، كه چنين كارى از راهنمايى هاى تو بدور، و از كفايت هاى تو ناشناخته نيست.

خدايا! مرا با بخشش خود بپذير، و با عدل خويش، با من رفتار مكن!

ترجمه خطبه 228

(در تعريف سلمان فارسى كه قبل از پيدايش فتنه ها درگذشت) (1)

## ويژگى هاى سلمان فارسى

خدا او را در آنچه آزمايش كرد پاداش خير دهد، كه كجى ها را راست، و بيمارى ها را درمان، و سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به پاداشت، و فتنه ها را پشت سر گذاشت، با دامن پاك، و عيبى اندك، درگذشت، به نيكى هاى دنيا رسيده و از بدى هاى آن رهايى يافت، وظائف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنانكه بايد از كيفر الهى مى ترسيد. خود رفت و مردم را پراكنده بر جاى گذاشت، كه نه گمراه، راه خويش شناخت، و نه هدايت شده به يقين رسيد.

ترجمه خطبه 229

(وصف روز بيعت مردم با امام عليه‌السلام كه شبيه اين خطبه در عبارات گذشته آمد)

### ويژگى هاى بيعت مردم با امام

دست مرا براى بيعت مى گشوديد و من مى بستم، شما آن را به سوى خود مى كشيديد و من آن را مى گرفتم! سپس چونان شتران تشنه كه به طرف آبشخور هجوم مى آورند بر من هجوم آورديد، تا آن كه بند كفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پايمال گرديدند. آنچنان مردم در بيعت با من خشنود بودند كه خردسالان شادمان، و پيران براى بيعت كردن، لرزان به راه افتادند، و بيماران بر دوش خويشان سوار، و دختران، جوان بى نقاب به صحنه آمدند! (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. مرحوم شهرستانی نقل می کند که در نسخه خطّی سیّد رضی (ره) که دخترش خدمت عموی بزرگوار، سیّد مرتضی، آن را می آموخت، نام سلمان فارسی در ابتدای این خطبه نوشته شده بود. و همین درست است، زیرا با بررسی دیگر خطبه های نهج البلاغه، و شناخت تفکّرات امام عليه‌السلام و بررسی صحیح زندگانی یاران امام عليه‌السلام این حقیقت روشن می شود که شخص یاد شده باید سلمان فارسی یا مالک اشتر باشد و دیگر احتمالاتی که داده شده است با عصمت و اعتقادات امام عليه‌السلام سازگار نیست.

2.اثبات: حکومت مردمی و دخالت مردم در حکومت و نفی حکومت: دسپوتیسم msitopseD (حکومت استبدادی) البتّه مراد مردم مسلمانی می باشند که در پرتو وحی انتخاب می کنند، و نقد دموکراسی DEMOCRACY (حکومت اکثریّت مردم)، زیرا رأی اکثریّت مردم در پرتو وحی قانونی است.

230- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

فضل التقوی

فَإِنَّ تَقْوَى اَللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. بِهَا يَنْجَحُ اَلطَّالِبُ، وَ يَنْجُو اَلْهَارِبُ، وَ تُنَالُ اَلرَّغَائِبُ. فضل العمل فَاعْمَلُوا وَ اَلْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَ اَلتَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَ اَلدُّعَاءُ يُسْمَعُ، وَ اَلْحَالُ هَادِئَةٌ، وَ اَلْأَقْلاَمُ جَارِيَةٌ. وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمُراً نَاكِساً، أَوْ مَرَضاً حَابِساً، أَوْ مَوْتاً خَالِساً.

ذکر الموت

فَإِنَّ اَلْمَوْتَ هَادِمُ لَذَّاتِكُمْ وَ مُكَدِّرُ شَهَوَاتِكُمْ، وَ مُبَاعِدُ طِيَّاتِكُمْ. زَائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوبٍ (محجوب)، وَ قِرْنٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ، وَ وَاتِرٌ غَيْرُ مَطْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقَتْكُمْ حَبَائِلُهُ، وَ تَكَنَّفَتْكُمْ غَوَائِلُهُ، وَ أَقْصَدَتْكُمْ مَعَابِلُهُ وَ عَظُمَتْ فِيكُمْ سَطْوَتُهُ، وَ تَتَابَعَتْ عَلَيْكُمْ عَدْوَتُهُ، وَ قَلَّتْ عَنْكُمْ نَبْوَتُهُ فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلَلِهِ وَ اِحْتِدَامُ عِلَلِهِ، وَ حَنَادِسُ غَمَرَاتِهِ، وَ غَوَاشِي سَكَرَاتِهِ، وَ أَلِيمُ إِرْهَاقِهِ (ازهاقة)، وَ دُجُوُّ أَطْبَاقِهِ، وَ جُشُوبَةُ مَذَاقِهِ. فَكَأَنْ قَدْ أَتَاكُمْ بَغْتَةً فَأَسْكَتَ نَجِيَّكُمْ، وَ فَرَّقَ نَدِيَّكُمْ، وَ عَفَّى آثَارَكُمْ، وَ عَطَّلَ دِيَارَكُمْ، وَ بَعَثَ وُرَّاثَكُمْ، يَقْتَسِمُونَ تُرَاثَكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعْ، وَ قَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعْ، وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ.

الوصیة بالخیر

فَعَلَيْكُمْ بِالْجَدِّ وَ اَلاِجْتِهَادِ، وَ اَلتَّأَهُّبِ وَ اَلاِسْتِعْدَادِ، وَ اَلتَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ اَلزَّادِ. وَ لاَ تَغُرَّنَّكُمُ اَلْحَيَاةُ اَلدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ اَلْأُمَمِ اَلْمَاضِيَةِ، وَ اَلْقُرُونِ اَلْخَالِيَةِ، اَلَّذِينَ اِحْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَ أَصَابُوا غِرَّتَهَا، وَ أَفْنَوْا عِدَّتَهَا، وَ أَخْلَقُوا جِدَّتَهَا، وَ أَصْبَحَتْ مَسَاكِنُهُمْ أَجْدَاثاً، وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثاً. لاَ يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ، وَ لاَ يَحْفِلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَ لاَ يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ. فَاحْذَرُوا اَلدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَّارَةٌ غَرَّارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ، لاَ يَدُومُ رَخَاؤُهَا، وَ لاَ يَنْقَضِي عَنَاؤُهَا، وَ لاَ يَرْكُدُ بَلاَؤُهَا.

الزهاد و الدنیا

و منها في صفة الزهاد: كَانُوا قَوْماً مِنْ أَهْلِ اَلدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ، تَقَلَّبُ أَبْدَانِهِمْ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ أَهْلِ اَلْآخِرَةِ، وَ يَرَوْنَ أَهْلَ اَلدُّنْيَا يُعَظِّمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَاماً لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.

231- و من خطبة له عليه‌السلام

خطبها بذي قار، و هو متوجه إلى البصرة، ذكرها الواقدي في كتاب «الجمل»:

اعتقادی

خصائص النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ وَ بَلَّغَ رِسَالاَتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اَللَّهُ بِهِ اَلصَّدْعَ، وَ رَتَقَ بِهِ اَلْفَتْقَ، وَ أَلَّفَ بِهِ اَلشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي اَلْأَرْحَامِ، بَعْدَ اَلْعَدَاوَةِ اَلْوَاغِرَةِ فِي اَلصُّدُورِ، وَ اَلضَّغَائِنِ اَلْقَادِحَةِ فِي اَلْقُلُوبِ.

ترجمه خطبه 230

### پرهيزكارى و عمل

همانا، ترس از خدا كليد هر در بسته، و ذخيره رستاخيز، و عامل آزادگى از هر گونه بردگى، و نجات از هر گونه هلاكت است. در پرتو پرهيزكارى، تلاشگران پيروز، پرواكنندگان از گناه رستگار، و به هر آرزويى مى توان رسيد. مردم! عمل كنيد كه عمل نيكو به سوى خدا بالا مى رود، و توبه سودمند است، و دعا به اجابت مى رسد، و آرامش برقرار، و قلم هاى فرشتگان در جريان است. به سوى اعمال نيكو بشتابيد پيش از آن كه عمرتان پايان پذيرد، يا بيمارى مانع شود، و يا تير مرگ شما را هدف قرار دهد.

### ضرورت ياد مرگ

مرگ نابود كننده لذّت ها، تيره كننده خواهش هاى نفسانى، و دور كننده اهداف شماست، مرگ ديدار كننده اى دوست نداشتنى، هماوردى شكست ناپذير و كينه توزى است كه بازخواست نمى شود، دام هاى خود را هم اكنون بر دست و پاى شما آويخته، و سختى هايش شما را فرا گرفته، و تيرهاى خود را به سوى شما پرتاب كرده است. قهرش بزرگ، و دشمنى او پياپى و تيرش خطا نمى كند.

چه زود است كه سايه هاى مرگ، و شدّت دردهاى آن، و تيرگى هاى لحظه جان كندن، و بيهوشى سكرات مرگ، و ناراحتى و خارج شدن روح از بدن، و تاريكى چشم پوشيدن از دنيا، و تلخى خاطره ها، شما را فرا گيرد.

پس ممكن است ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد، و گفتگوهايتان را خاموش، و جمعيّت شما را پراكنده، و نشانه هاى شما را نابود، و خانه هاى شما را خالى، و ميراث خواران شما را بر انگيزد تا ارث شما را تقسيم كنند، آنان يا دوستان نزديكند كه به هنگام مرگ نفعى نمى رسانند، يا نزديكان غم زده اى كه نمى توانند جلوى مرگ را بگيرند، يا سرزنش كنندگانى كه گريه و زارى نمى كنند.

### سفارش به نيكوكارى

بر شما باد به تلاش و كوشش، آمادگى و آماده شدن، و جمع آورى زاد و توشه آخرت و در دوران زندگى دنيا. دنيا شما را مغرور نسازد، چنانكه گذشتگان شما و امّت هاى پيشين را در قرون سپرى شده مغرور ساخت. آنان كه دنيا را دوشيدند، به غفلت زدگى در دنيا گرفتار آمدند، فرصت ها را از دست دادند، و تازه هاى آن را فرسوده ساختند، سرانجام خانه هايشان گورستان، و سرمايه هايشان ارث اين و آن گرديد، آنان كه نزديكشان را نمى شناسند، و به گريه كنندگان خود توجّهى ندارند، و نه دعوتى را پاسخ مى گويند.

مردم! از دنياى حرام بپرهيزيد، كه حيله گر و فريبنده و نيرنگ باز است، بخشنده اى باز پس گيرنده، و پوشنده اى برهنه كننده است، آسايش دنيا بى دوام، و سختى هايش بى پايان، و بلاهايش دائمى است.

### دنيا و زاهدان

زاهدان گروهى از مردم دنيايند كه دنيا پرست نمى باشند. پس در دنيا زندگى مى كنند امّا آلودگى دنيا پرستان را ندارند، در دنيا با آگاهى و بصيرت عمل مى كنند، و در ترك زشتى ها از همه پيشى مى گيرند، بدن هايشان به گونه اى در تلاش و حركت است كه گويا ميان مردم آخرتند. اهل دنيا را مى نگرند كه مرگ بدن ها را بزرگ مى شمارند، امّا آنها مرگ دل هاى زندگان را بزرگ تر مى دانند.

ترجمه خطبه 231

(اين سخنرانى در سرزمين «ذى قار» (1) هنگام حركت به سوى بصره در سال 36 هجرى ايراد شد و واقدى آن را در كتاب «جمل» نقل كرد)

### ويژگى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنچه را كه به ابلاغ شد آشكار كرد، و پيام هاى پروردگارش را رساند. او شكاف هاى اجتماعى را به وحدت اصلاح، و فاصله ها را به هم پيوند داد و پس از آن كه آتش دشمنى ها و كينه هاى بر افروخته در دل ها راه يافته بود، ميان خويشاوندان يگانگى بر قرار كرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ذی قار: نام سرزمینی است در نزدیکی شهر بصره، که جنگ اعراب و ایران پیش از اسلام در آن جا اتّفاق افتاده است.

232- و من کلام له عليه‌السلام

كلم به عبد الله بن زمعة، و هو من شيعته، و ذلك أنه قدم عليه في خلافته يطلب منه مالاً، فقال عليه‌السلام:

اقتصادی

الاحتیاط فی بیت المال

إِنَّ هَذَا اَلْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لاَ لَكَ، وَ إِنَّمَا هُوَ فَيْ‏ءٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَ إِلاَّ فَجَنَاةُ أَيْدِيهِمْ لاَ تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ.

بعد أن أقدم أحدهم عل الكلام فحصر و هو في فضل أهل البيت و وصف فساد الزمان

233- و من کلام له عليه‌السلام

اعتقادی، سیاسی

بلاغة اهل البیت عليهم‌السلام

أَلاَ وَ إِنَّ اَللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ اَلْإِنْسَانِ، فَلاَ يُسْعِدُهُ اَلْقَوْلُ إِذَا اِمْتَنَعَ، وَ لاَ يُمْهِلُهُ اَلنُّطْقُ إِذَا اِتَّسَعَ. وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ اَلْكَلاَمِ، وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ.

أسباب الغشل و الهزیمة

فساد الزمان وَ اِعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اَللَّهُ أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ اَلْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اَللِّسَانُ عَنِ اَلصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ اَللاَّزِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى اَلْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى اَلْإِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِنُهُمْ مُمَاذِقٌ. لاَ يُعَظِّمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ، وَ لاَ يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرَهُمْ.

234- و من کلام له عليه‌السلام

روي ذعلب اليمامي عن احمد بن قتيبه، عن عبد الله بن يزيد، عن مالک بن دحيه، قال: کنا عند اميرالمؤمنين عليه‌السلام، و قد ذکر عنده اختلاف الناس فقال:

علمی

علل اختلاف بین الناس

إنمَّا فَرَّقَ بَينَهُم مَبادِئُ طِينیهِم، وَ ذلِکَ أنَّهُم کانُوا فِلقَهً مِن سَبَخ أرضٍ و عَذبِها، وَ حَزنی تُربَهٍ وَ سَهلِها، فَهُم عَلَي حَسَبِ قُربِ أرضِهِم يَتَقارَبُونَ، وَ عَلَي قَدرِ اختِلافِها يَتَفاوَتُون. فَتامُّ الرُّواءِ ناقِصُ العَقلِ، وَ مادُّ القامَةِ قَصِيرُ الهِمَّةِ، وَ زاکِي العَمَلِ قَبِيحُ المنَظَرِ، وَ قَرِيبُ القَعرِ بَعِيدُ السَّبرِ، وَ مَعروفُ الضَّرِيبَةِ مُنکَرُ الجَلِيبَةِ، وَ تائِهُ القَلبِ مُتَفَرِّقس اللُّبِّ، وش طَلِيقُ اللِّسانب حَدّيدُ الجَنانِ.

235- و من کلام له عليه‌السلام

قَالَهُ وَ هُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ تَجْهِيزَهُ‏:

سیاسی

فی رثاء النبی الأعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ. خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ

ترجمه خطبه 232

(عبد الله بن زمعة (1) از ياران امام بود و درخواست مالى داشت، در جوابش فرمود)

### احتياط در مصرف بيت المال

اين اموال كه مى بينى نه مال من و نه از آن توست، غنيمتى گرد آمده از مسلمانان است، كه با شمشيرهاى خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودى، سهمى چونان سهم آنان داشتى، و گر نه دسترنج آنان خوراك ديگران نخواهد بود.

ترجمه خطبه 233

(هنگامى كه «جعدة بن هبيرة» خواهر زاده امام عليه‌السلام نتوانست در حضور آن حضرت سخن بگويد فرمود)

### فصاحت و بلاغت اهل بيت عليهم‌السلام

آگاه باشيد! همانا زبان، پاره اى از وجود انسان است، اگر آمادگى نداشته باشد، سخن نمى گويد، و به هنگام آمادگى، گفتار او را مهلت نمى دهد. همانا ما اميران سخن مى باشيم، درخت سخن در ما ريشه دوانده، و شاخه هاى آن بر ما سايه افكنده است. «1»

### علل سقوط جامعه انسانى

خدا شما را رحمت كند، بدانيد كه همانا شما در روزگارى هستيد كه گوينده حق اندك، و زبان از راستگويى عاجز، و حق طلبان بى ارزشند. مردم گرفتار گناه، و به سازشكارى همداستانند، جوانانشان بد اخلاق، و پير مردانشان گنه كار، و عالمشان دو رو، و نزديكانشان سود جوينده. نه خردسالانشان بزرگان را احترام مى كنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را مى گيرند.

ترجمه خطبه 234

(ذعلب يمانى از جمله احمد بن قتيبة، از عبد الله بن يزيد، از مالك بن دحيه نقل كرد كه در حضور امام از علّت تفاوت هاى ميان مردم پرسيدند، امام فرمود)

### علل تفاوت ها ميان انسان ها

علّت تفاوت هاى ميان مردم، گوناگونى سرشت آنان است؛ زيرا آدميان در آغاز، تركيبى از خاك شور و شيرين، سخت و نرم، بودند، پس آنان به ميزان نزديك بودن خاكشان با هم نزديك، و به اندازه دورى آن از هم دور و متفاوتند (3). يكى زيبا روى و كم خرد، و ديگرى بلند قامت و كم همّت، يكى زشت روى و نيكوكار، ديگرى كوتاه قامت (4) و خوش فكر، يكى پاك سرشت و بد اخلاق، ديگرى خوش قلب و آشفته عقل، و آن ديگرى سخنورى دل آگاه است! (5)

ترجمه خطبه 235

(به هنگام غسل دادن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود)

### در سوگ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پدر و مادرم فداى تو اى رسول خدا! با مرگ تو رشته اى پاره شد كه در مرگ ديگران اينگونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پيامبرى، و فرود آمدن پيام و اخبار آسمانى گسست. مصيبت تو، ديگر مصيبت ديدگان را به شكيبايى واداشت، و همه را در مصيبت تو يكسان عزادار كرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عبد اللّه ابن زمعه کسی است که پدر و عمو و برادرش در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند، جدّ او أسود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فراوان آزار می داد، اما او از شیعیان امام علی علیه السّلام شد و فکر می کرد، در تقسیم بیت المال به او بیشتر توجّه می شود. امّا پاسخ قاطع امام او را بیدار کرد.

2. اشاره به علم: اوراشن ORATION (علم خطابه و سخنوری)

3. اشاره به علم: یوژنیکس EUGENICS (نژاد شناسی) و علم: اتنولوژی ETHNOLOGY (نژاد شناسی)

4. اشاره به علم: مرفولوژی MORPHOLOGY (شکل شناسی) و فیزیونومی PHYSIOGNOMY (قیافه شناسی)

5. این خطبه بسیاری از مشکلات علمی نسبت به پیدایش نژادها و تفاوتهای روانی و جسمی انسانها را بر طرف می سازد، و شبهات مربوط به عدل الهی را پاسخ می دهد که تفاوتها، علل و عوامل طبیعی داشته و به انتخاب و اختیار و نوع تغذیه و شرائط جغرافیایی محیط زیست ارتباط دارد.

سَوَاءً. وَ لَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّئُونِ، وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا، وَ الْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَ قَلَّالَكَ! وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلَكُ رَدُّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ‏!.

236- و من کلام له عليه‌السلام

اقتصّ فيه ذکر ما کان منه بعد هجرة النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثم لحاقه به:

اعتقادی

مشکلات الهجرة

فَجَعَلْتُ أَتْبَعُ مَأْخَذَ رَسُولِ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَأَطَأُ ذِکْرَهُ، حَتَّي انْتَهَيْتُ إِلَي الْعَرَجِ.

قوله عليه‌السلام: «فَأطَأُ ذِکْرَهُ»، من الکلام الذي رُمِيَ به إلي غايتي والايجاز والفصاحة، وأراد أني کنتُ أُعْطي خبره صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من بدء خروجي إلي أن انتهيتُ إلي هذا الموضع، وکنّي عن ذلک بهذه الکناية العجيبة.

237- و من خطبة له عليه‌السلام

اخلاقی

الوصیة بالاحسان

فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِي نَفَسِ الْبَقَاءِ، وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَالتَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَالْمُدْبِرُ يُدْعَي، وَالْمُسِيءُ يُرْجَي، قَبْلَ أَنْ يَخْمُدَ العَمَلُ، وَيَنَقَطِعَ الْمَهَلُ، وَيَنْقَضِيَ الْأَجَلُ، وَيُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ، وَتَصْعَدَ الْمَلاَئِکَةُ. فَأخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَأَخَذَ مِنْ حَيّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَانٍ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ. امْرُءٌ خَافَ اللهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إلَي أَجَلِهِ، وَمَنْظُورٌ إلَي عَمَلِهِ. امْرُءٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَکَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللهِ، وَقَادَها بِزِمَامِهَا إِلَي طَاعَةِ اللهِ.

238- و من خطبة له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

(فی شأن الحکمین و ذم أهل الشام)

وصف اهل الشام

جُفَاةٌ طَغَامٌ، عَبِيدٌ أَقْزَامٌ، جُمِّعُوا مِنْ کُلِّ أَوْبٍ، وَتُلُقِّطُوا مِنْ کُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهَ وَيُؤَدَّبَ، وَيُعَلَّمَ وَيُدَرَّبَ، وَيُوَلَّي عَلَيْهِ، وَيُؤْخَذَ عَلَي يَدَيْهِ، لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلاَ مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ.

اعتراض علی اختیار الحکم

أَلاَ وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ، وَإنَّکُمُ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَکْرَهُونَ. وَإِنَّمَا عَهْدُکُمْ بَعَبْدِ اللهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَقَطِّعُوا أَوْتَارَکُمْ وَشِيمُوا سُيُوفَکُمْ». فَإِنْ کَانَ صَادِقاً فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَکْرَهٍ، وَإِنْ کَانَ کَاذِباً فَقَدْ لَزِمَتْهُ التُّهَمَهُ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرِوبْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهَلَ الْأَيَّامِ، وَحُوطُوا قَوَاصِيَ الْإِسْلاَمِ. أَلاَ تَرَوْنَ إِلَي بَلاَدِکُمْ تُغْزَي، وَإِلَي صَفَاتِکُمْ تُرْمَي؟.

اگر به شكيبايى امر نمى كردى، و از بى تابى نهى نمى فرمودى، آنقدر اشك مى ريختم تا اشك هايم تمام شود، و اين درد جانكاه هميشه در من مى ماند، و اندوهم جاودانه مى شد، كه همه اينها در مصيب تو ناچيز است! چه بايد كرد كه زندگى را دوباره نمى توان بازگرداند، و مرگ را نمى شود مانع شد، پدر و مادرم فداى تو! ما را در پيشگاه پروردگارت ياد كن، و در خاطر خود نگهدار!

ترجمه خطبه 236

(از هجرت و پيوستن به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخن مى گويد)

### ياد مشكلات هجرت

خود را در راهى قرار دادم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفته بود، و همه جا از او پرسيدم تا به سرزمين «عرج» رسيدم (1).

«اين جملات در يك سخن طولانى آمده است. جمله «فأطأ ذكره» (در همه جا از او مى پرسيدم.) يكى از سخنانى است كه در اوج فصاحت قرار دارد، يعنى خبر حركت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ابتدأ حركت تا پايان به من مى رسيد، كه امام اين معنا را با كناية آورده است)

ترجمه خطبه 237

### سفارش به نيكوكارى

حال كه زنده و برقراريد، پس عمل نيكو انجام دهيد، زيرا پرونده ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراريان را فرا مى خواند، و بدكاران اميد بازگشت دارند. عمل كنيد، پيش از آن كه چراغ عمل خاموش، و فرصت پايان يافته، و اجل فرارسيده، و در توبه بسته، و فرشتگان به آسمان پرواز كنند. پس هر كسى با تلاش خود براى خود، از روزگار زندگانى براى ايّام پس از مرگ، از دنياى فنا پذير براى جهان پايدار، و از گذرگاه دنيا براى زندگى جاودانه آخرت، توشه برگيرد، انسان بايد از خدا بترسد، زيرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده، و مهلت عمل نيكو دارد. انسان بايد نفس را مهار زند، و آن را در اختيار گرفته از طغيان و گناهان باز دارد، و زمام آن را به سوى اطاعت پروردگار بكشاند.

ترجمه خطبه 238

(در باره دو داور عراق و شام و نكوهش كوفيان فرمود)

### وصف شاميان

شاميان درشت خويانى پست، بردگانى فرو مايه اند كه از هر گوشه اى گرد آمده، و از گروه هاى مختلفى تركيب يافته اند (2)، مردمى كه سزاوار بودند احكام دين را بياموزند، و تربيت شوند، و دانش فراگيرند، و كار آزموده شوند، و سرپرست داشته باشند، و دستگيرشان كنند، و آنها را به كار مفيد وادارند. آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان كه خانه و زندگى خود را براى مهاجران آماده كرده، و از جان و دل ايمان آوردند.

### نكوهش از انتخاب حكم

آگاه باشيد! كه شاميان در انتخاب حكم، نزديك ترين فردى را كه دوست داشتند برگزيدند، و شما فردى را كه از همه به ناخشنودى نزديك تر بود، انتخاب كرديد. (3) همانا سر و كار شما با عبد اللّه پسر قيس است كه مى گفت: «جنگ فتنه است بند كمان ها را ببرّيد و شمشيرها را در نيام كنيد» اگر راست مى گفت پس چرا بدون اجبار در جنگ شركت كرده؟ و اگر دروغ مى گفت پس متّهم است. براى داورى. عبد اللّه بن عباس را رو در روى عمرو عاص قرار دهيد، و از فرصت مناسب استفاده كنيد، و مرزهاى دور دست كشور اسلامى را در دست خود نگه داريد، آيا نمى بينيد كه شهرهاى شما ميدان نبرد شده؟ و خانه هاى شما هدف تيرهاى دشمنان قرار گرفته است؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عرج: یکی از منزلگاه های بین مکّه و مدینه است، وقتی امام عليه‌السلام زنان و فرزندان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را با پای پیاده از مکّه تا محلّه قبا در مدینه رساند پاهای آن حضرت ورم کرد، و خونین شد. پیامبر در منزل «کلثوم بن هدم» بودند، وقتی نگاهش به پاهای امام علی عليه‌السلام افتاد اشک در چشمان آن حضرت حلقه زد.

2. طرفداران تفکّر موبوکراسی MOBOCRACY که اعتقاد دارند حکومت باید در دست رجّاله ها و اوباش و مردم عوام باشد، که یکی از تعاریف دموکراسی هم همین است.

3. شامیان عمرو عاص، و کوفیان ابو موسی را انتخاب کردند، نام ابو موسی، عبد اللّه بن قیس است که در زمان عثمان والی کوفه گردید، و چون امام او را عزل کرد کینه ای در دل گرفت، از منافقانی بود که پس از بیعت غدیر خم می خواستند پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ترور کنند.

239- و من خطبة له عليه‌السلام

اعتقادی

(يذکر فيها آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)

قضائ اهل البیت عليهم‌السلام

هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُکُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ, وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِکَمِ مَنْطِقِهِمْ. لاَ يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلاَ يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلاَمِ، وَوَلاَئِجُ الْإِعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ، وَانْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وِعَايَةٍ وَرِعَايَةٍ، لاَ عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ. فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ کَثِيرٌ، وَرُعَاتَهُ قَلِيلٌ.

240- و من کلام له عليه‌السلام

قاله لعبد الله بن العباس؛ و قد جاءه برسالة من عثمان و هو محصور يسأله فيها الخروج إلى ماله بينبع ، ليقل هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل ، فقال عليه‌السلام:

تاریخ سیاسی

الإعتراض علی مواقف عثمان

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحاً بِالْغَرْبِ: أَقْبِلْ وَ أَدْبِرْ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ! وَ اللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِماً.

241- و من کلام له عليه‌السلام

اخلاقی

(یحثّ اصحابه علی الجهاد)

التحریض علی الجهاد

وَ اللهُ مُستَأدِيکُم شُکرَهُ وَ مُوَرِّثُکُم أمرَهُ، وَ مُمهِلُکُم في مِضمارٍ مَحدُودٍ، لِتَتَنازَعُوا سَبَقَهُ، فَشُدُّوا عُقَدَ المازِرِ، وَاطووا فُضُول الخَواصِرِ، وَ لا تجَتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَليِمَةٌ. ما أنقَض النَّوم لِعَزائِمِ اليَومَ، و أمحي الظُّلَمَ لِتَذاکِيرِ الهِمَم!

و صلي الله علي سيدنا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم النبي الأميّ، و علي آله مصابيح الدجي و العروه الوثقي ، و سلم تسليما کثيرا

ترجمه خطبه 239

(در اين خطبه از جايگاه خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخن مى گويد)

### فضائل اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مايه حيات دانش، و نابودى جهل اند. بردبارى شان شما را از دانش آنها خبر مى دهد، و ظاهرشان از صفاى باطن، و سكوتشان از حكومت هاى گفتارشان با خبر مى سازد؛ هرگز با حق مخالفت نكردند، و در آن اختلاف ندارند.

آنان ستون هاى استوار اسلام، و پناهگاه مردم مى باشند، حق به وسيله آنها به جايگاه خويش بازگشت، و باطل از جاى خويش رانده و نابود، و زبان باطل از ريشه كنده شد.

اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دين را چنانكه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل كردند، نه آنكه شنيدند و نقل كردند، زيرا راويان دانش بسيار، امّا حفظ كنندگان و عمل كنندگان به آن اندكند.

ترجمه خطبه 240

(در سال 35 هجرى وقتى عثمان محاصره شد، ابن عباس را فرستاد كه على عليه‌السلام در مدينه نباشد و به باغات ينبع «محلّى در اطراف مدينه» برود، كه مردم به نام او شعار ندهند، امام رفت. وقتى احتياج شديد به يارى داشت پيغام داد و امام به مدينه برگشت. دوباره ابن عباس را فرستاد كه على عليه‌السلام از مدينه خارج شود، امام فرمود:)

### نكوهش از موضع گيرى هاى نارواى عثمان

اى پسر عبّاس! عثمان جز اين نمى خواهد كه مرا سرگردان نگهدارد، گاهى بروم، و زمانى برگردم. (1) يك بار پيغام فرستاد از مدينه خارج شوم، دوباره خبر داد كه باز گردم، هم اكنون تو را فرستاده كه از شهر خارج شوم. به خدا سوگند! آنقدر از او دفاع كردم كه ترسيدم گناهكار باشم!.

ترجمه خطبه 241

(در اين سخنرانى ياران را به جهاد تشويق مى كند)

### تشويق براى جهاد

خدا شكر گزارى را بر عهده شما نهاده، و امر حكومت را در دست شما گذارده، و فرصت مناسب در اختيارتان قرار داده است تا براى جايزه بهشت با هم ستيز كنيد.

پس كمربندها را محكم ببنديد، و دامن همّت بر كمر زنيد، كه به دست آوردن ارزش هاى والا با خوشگذرانى ميسّر نيست! چه بسا خواب هاى شب كه تصميم هاى روز را از بين برده (2)، و تاريكى هاى فراموشى كه همّتهاى بلند را نابود كرده است.

(و درود خداوند بر سرور ما محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیامبر خدا و بر خاندانش، چراغ های روشنی بخش و رشته های محکم الهی و سلام فراوان بر آنها باد.)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. جمله «یجعلنی جملا ناصحا» (مرا چون شتر آبکش قرار داد) ضرب المثل است و پیامش همان است که در ترجمه آمد. دلو بزرگ چاه آب را با طنابی بر شتر می بستند، وقتی از چاه دور می شد دلو بالا کشیده شده زمین آبیاری می شد و چون به عقب بر می گشت و به چاه نزدیک می شد دلو آب به ته چاه می رسید.

2. اشاره به علم: هیپنولوژی HYPNOLOGY (خواب شناسی)

بخش دوم

نامه های نهج البلاغه

نامه های امام به دشمنان

نامه های امام به استانداران و کارگزاران کشور

عهد و دستورات امام به فرمانداران

سفارشات امام به خانوداه و یاران

1- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَهْلِ اَلْكُوفَةِ، عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ ألْمَدِينَةٍ إلَى ألْبصْرةِ:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ جَبْهَةِ الْأَنْصَارِ وَ سَنَامِ الْعَرَبِ.

تاریخی، سیاسی

فضح أمراء الناکثین

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعِيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَكُنْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أُكْثِرُ اسْتِعْتَابَهُ، وَ أُقِلُّ عِتَابَهُ وَ كَانَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ، وَ أَرْفَقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ. وَ كَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةُ غَضَبٍ، فَأُتِيحَ لَهُ قَوْمٌ قَتَلُوهُ وَ بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لاَ مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهِجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا، وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ، وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَ بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَأَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

2- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

(إلَيهِمْ بَعْدَ فَتْحِ ألْبَصْرةِ)

الثناء علی الکوفیین بعد حرب الجمل

وَ جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَ الشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ دُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

3- من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

( لِشُرَيْحِ بْنِ ألْحارِثِ )

رُوِيَ أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَار، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَى شُرَيْحاً، فَاسْتَدْعَاهُ وَ قَالَ لَهُ:

المؤاخذة الصارمة للولاة الخونة

بَلَغَنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً، وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَاباً، وَ أَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُوداً.

فَقَالَ لَهُ: شُرَيْحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا شُرَيْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لاَ يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَ لاَ يَسْأَلُكَ عَنْ بَيِّنَتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصاً، وَ يُسْلِمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصاً. فَانْظُرْ يَا شُرَيْحُ لاَ تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلاَلِكَ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ! أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَتَبْتُ لَكَ كِتَابا عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَأِ هَذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقَهُ.

التحذیر من الدّنیا

ترجمه نامه 1

(نامه به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال 36 هجری این نامه را امام حسن عليه‌السلام و عمّار یاسر به کوفه بردند)

### افشاى سران ناكثين

از بنده خدا، على امير مومنان، به مردم كوفه، كه در ميان انصار پايه اى ارزشمند، و در عرب مقامى والا دارند؛

پس از ستايش پروردگار! همانا شما را از كار عثمان چنان آگاهى دهم كه شنيدن آن چونان ديدن باشد، مردم برعثمان عيب گرفتند، و من تنها كسى از مهاجران بودم كه او را براى جلب رضايت مردم واداشته، و كمتر به سرزنش او زبان گشودم.

اما طلحه و زبير، آسان ترين كارشان آن بود كه بر او بتازند، و او را برنجانند، و ناتوانش سازند. عايشه نيز ناگهان بر او خشم گرفت، عده اى به تنگ آمده او را كشتند، آنگاه مردم بدون اكراه و اجبار، بلكه به اطاعت و اختيار، با من بيعت كردند.

آگاه باشيد! مدينه (1) مردم را يكپارچه بيرون رانده، و مردم نيز او را براى سركوبى آشوب فاصله گرفتند، ديگ آشوب به جوش آمده، و فتنه ها بر پايه هاى خود ايستاد، پس به سوى فرمانده خود بشتابيد، و در جهاد با دشمن بر يكديگر پيشى گيريد، به خواست خداى عزيز و بزرگ.

ترجمه نامه 2

(نامه به مردم کوفه پس از پیروزی بر شورشیان بصره در ماه رجب سال 36 هجری که کوفیان نقش تعیین کننده داشتند)

### تشكر از مجاهدان از جنگ برگشته

خداوند شما مردم كوفه را از سوى اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پاداش نيكو دهد، بهترين پاداشى كه به بندگان فرمانبردار، و سپاسگزاران نعمتش عطا مى فرمايد، زيرا شما دعوت ما را شنيديد و اطاعت كرديد، به جنگ فرا خوانده شديد و بسيج گرديديد.

ترجمه نامه 3

(به امام عليه‌السلام خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امام خانه ای به 80 دینار خرید، او را حضار کرده فرمود)

### برخورد قاطعانه باخيانت كارگزاران

به من خبر دادند كه خانه اى به هشتاد دينار خريده اى، و سندى براى آن نوشته اى، و گواهانى آن را امضا كرده اند.

(شريح گفت: آرى اى امير مومنان!. (2) امام عليه‌السلام نگاه خشم آلودى به او كرد و فرمود) اى شريح! به زودى كسى به سراغت مى آيد كه به نوشته ات نگاه نمى كند، و از گواهانت نمى پرسد، تا تو را از آن خانه بيرون كرده و تنها به قبر بسپارد. اى شريح! انديشه كن كه آن خانه را با مال ديگران يا با پول حرام نخريده باشى، كه آنگاه خانه دنيا و آخرت را از دست داده اى.

اما اگر هنگام خريد خانه، نزد من آمده بودى، براى تو سندى مى نوشتم كه ديگر براى خريد آن به درهمى يا بيشتر، رغبت نمى كردى و آن سند را چنين مى نوشتم:

### هشدار از بى اعتبارى دنياى حرام

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. سرزمین هجرت «دار الهجره» همان شهر مدینه است.

2. شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود 60 سال در مقام خود باقی ماند امّا سه سال در دوران عبد اللّه بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجّاج استعفا داد، در دوران حکومت امام عليه‌السلام خلافی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

وَانُّسْخَةُ هَذِهِ: هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ، وَ خِطَّةِ الْهَالِكِينَ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ: الْحَدُّ الْأَوَّلُ -يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْآفَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّانِي- يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّالِثُ -يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ- يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هَذَا الْمُغْتَرُّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَ الدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَةِ. فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبَلْبِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَ سَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاعِنَةِ، مِثْلِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ، وَ تُبَّعٍ وَ حِمْيَرَ.

العبرة من الماضین

وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ، وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ، وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَ الْحِسَابِ، وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَأِ (وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ). (1) شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَ سَلِمَ مِنْ عَلاَئِقِ الدُّنْيَا.

4- و من كتاب له عليه‌السلام

نظامی، سیاسی

(إلى بعض أمرأ جيشه)

أسلوب انتخاب الموظفین

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشِّقَاقِ وَ الْعِصْيَانِ فَانْهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ اسْتَغْنِ بِمَنِ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ، وَ قُعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ.

5- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

(إلى أشعث بن قيس و هو عامل أذربيجان)

التحذیر من اخذ الاموال غیر المشروعة من بیت المال

وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَ أَنْتَ مُسْتَرْعىً لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ، وَ لاَ تُخَاطِرَ إِلا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أنْ لا أَكُونَ شَرَّ وُلاَتِكَ لَكَ، وَ السَّلاَمُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- غافر 78

اين خانه اى است كه بنده اى خوارشده، و مرده اى آماده كوچ كردن، آن را خريده، خانه اى از سراى غرور، كه در محله نابودشوندگان، و كوچه هلاك شدگان قرار دارد.

اين خانه به چهار جهت منتهى مى گردد: يك سوى آن به آفتها و بلاها، سوى دوم آن به مصيبتها، و سوى سوم به هوا و هوسهاى سست كننده، و سوى چهارم آن به شيطان گمراه كننده ختم مى شود، و در خانه به روى شيطان گشوده است.

اين خانه را فريب خورده آزمند، از كسيكه خود به زودى از جهان رخت برمى بندد، به مبلغى كه او را از عزت و قناعت خارج و به خوارى و دنياپرستى كشانده، خريدارى نموده است. هرگونه نقصى در اين معامله باشد، بر عهده پروردگارى است كه اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعون ها (1) چون (كسرى) و (قيصر) و (تبع) و (حمير) را نابود كرده است.

### عبرت از گذشتگان

و آنان كه مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان كه قصرها ساختند، و محكم كارى كردند، طلاكارى نمودند، و زينت دادند، فراوان اندوختند، و نگهدارى كردند، و به گمان خود براى فرزندان خود گذاشتند، اما همگى آنان به پاى حسابرسى الهى، و جايگاه پاداش و كيفر رانده مى شوند، آنگاه كه فرمان داورى و قضاوت نهايى صادر شود (پس تبهكاران زيان خواهند ديد.)

به اين واقعيتها عقل گواهى مى دهد هرگاه كه از اسارت هواى نفس نجات يافته، و از دنياپرستى به سلامت بگذرد.

ترجمه نامه 4

(نامه به یکی از فرماندهان نظامی در سال 36 هجری، برخی نوشتند به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته شد)

### روش گزينش نيروهاى عمل كننده

اگر دشمنان اسلام به سايه اطاعت باز گردند پس همان است كه دوست داريم، و اگر كارشان به جدايى و نافرمانى كشيد با كمك فرمانبرداران با مخالفان نبرد كن، و از آنان كه فرمان مى برند براى سركوب آنها كه از يارى تو سر باز مى زنند مدد گير، زيرا آن كس كه از جنگ كراهت دارد بهتر است كه شركت نداشته باشد، و شركت نكردنش از يارى دادن اجبارى بهتر است.

ترجمه نامه 5

(نامه به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان، این نامه پس از جنگ جمل در شعبان سال 36 هجری در شهر کوفه نوشته شد)

### هشدار از استفاده نارواى بيت المال

همانا پست فرماندارى براى تو وسيله آب و نان نخواهد بود، بلكه امانتى است در گردن تو، بايد از فرمانده و امامت اطاعت كنى، تو حق ندارى نسبت به رعيت استبداد ورزى، و بدون دستور به كار مهمى اقدام نمايى؛ در دست تو اموالى از ثروتهاى خداى بزرگ و عزيز است، و تو خزانه دار آنى تا به من بسپارى؛ اميدوارم براى تو بدترين زمامدار نباشم، با درود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. فرعون، لقب پادشاهان مصر، و کسری، لقب پادشاهان ایران و قیصر، لقب امپراتوران روم، و تبّع، لقب فرمانگزاران یمن، و حمیر، لقب پادشاهان جنوب عربستان پیش از اسلام بود.

6- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

(إلى معاوية)

الأدله علی شرعیّة حکومة الامام عليه‌السلام

إِنَّهُ بايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بايَعُوا أَبابَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمانَ عَلى ما بايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتارَ، وَ لا لِلْغائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَ إِنَّمَا الشُّورى لِلْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلى رَجُلٍ وَ سَمَّوهُ إِماما كانَ ذلِكَ لِلَّهِ رِضىً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إ لى ما خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبى قاتَلُوهُ عَلَى اتَّباعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَلاّهُ اللَّهُ ما تَوَلّى. وَ لَعَمْرِي - يا مُعاوِيَةُ - لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَواكَ لَتَجِدَنِّي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُ إِلاّ أَنْ تَتَجَنَّى، فَتَجَنَّ ما بَدا لَكَ! وَ السَّلاَمُ.

7- و من كتاب له عليه‌السلام

(إلَيْهِ أَيْضا)

سیاسی، اخلاقی

فضح نفاق معاویه و مشروعیّة البیعة

أَمّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَتْنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَ رِسالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّقْتَها بِضَلالِكَ، وَ أَمْضَيْتَها بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَ كِتابُ امْرِئٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَ لا قائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعاهُ الْهَوى فَأَجابَهُ، وَ قادَهُ الضَّلالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لاغِطا وَ ضَلَّ خابِطاً. وَ مِنْهُ: لِأَنَّها بَيْعَةٌ واحِدَةٌ لا يُثَنَّى فِيهَا النَّظَرُ، وَ لا يُسْتَأنَفُ فِيهَا الْخِيارُ. الْخارِجُ مِنْها طاعِنٌ، وَ الْمُرَوِّي فِيها مُداهِنٌ.

8- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ البَجَلِىٍّّ لَمَا أَرْسَلَهُ إلى مُعاوِيَةَ

سیاسی

حمل معاویة علی البیعة

أَمّا بَعْدُ، فَإِذا أَتاكَ كِتابِي فَاحْمِلْ مُعاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجْلِيَةٍ، أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَةٍ، فَإِنِ اخْتارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ، وَ إِنِ اخْتارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلامُ.

9- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، تاریخی

(إلى مُعاوِيَة)

فضح عداوة قریش

فَأَرادَ قَوْمُنا قَتْلَ نَبِيِّنا، وَاجْتِياحَ أَصْلِنا، وَهَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ، وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفاعِيلَ، وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَاضْطَرُّونا إِلى جَبَلٍ وَعْرٍ، وَ أَوْ قَدُوا لَنا نارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لَنا عَلَى

ترجمه نامه 6

(نامه امام عليه‌السلام به معاویه که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری، توسّط جریر بن عبد اللّه فرستاده شد)

### علل مشروعيت حكومت امام عليه‌السلام

همانا كسانى با من بيعت كرده اند كه با ابابكر و عمر و عثمان، با همان شرايط بيعت کردند، (1) پس آنكه در بيعت حضور داشت نمى تواند خليفه اى ديگر برگزيند، و آنكه غايب است نمى تواند بيعت مردم را نپذيرد، و همانا شوراى مسلمين از آن مهاجرين و انصار است، (2) پس اگر بر امامت كسى گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودى خدا هم در آن است. حال اگر كسى كار آنان را نكوهش كند يا بدعتى پديد آورد، او را به جايگاه بيعت قانونى باز مى گردانند، اگر سر باز زد با او پيكار مى كنند، زيرا كه به راه مسلمانان درنيامده، خدا هم او را در گمراهيش وامى گذارد. بجانم سوگند! اى معاويه اگر دور از هواى نفس، به ديده عقل بنگرى، خواهى ديد كه من نسبت به خون عثمان پاك ترين افرادم، و مى دانى كه من از آن دور بوده ام، جز اينكه از راه خيانت مرا متهم كنى، و حق آشكارى را بپوشانى، با درود.

ترجمه نامه 7

(یکی از پاسخهای امام عليه‌السلام، در اواخر جنگ صفّین در سال 38 هجری به نامه معاویه است) «نامه ای دیگر به معاویه»

### افشاى چهره نفاق معاويه و مشروعيت بيعت

پس از نام خدا و درود! نامه پندآميز تو به دستم رسيد كه داراى جملات به هم پيوسته، و زينت داده شده كه با گمراهى خود آن را آراسته، و با بدانديشى خاص امضأ كرده بودى، نامه مردى كه نه خود آگاهى لازم دارد تا رهنمونش باشد، و نه رهبرى دارد كه هدايتش كند، تنها دعوت هوسهاى خويش را پاسخ گفته، و گمراهى عنان او را گرفته و او اطاعت مى كند، كه سخن بى ربط مى گويد و در گمراهى سرگردان است. (از همين نامه است) همانا بيعت براى امام يك بار بيش نيست، و تجديد نظر در آن ميسر نخواهد بود، و كسى اختيار از سرگرفتن آن را ندارد، آن كس كه از اين بيعت عمومى سر باز زند، طعنه زن و عيبجو خوانده مى شود، و آن كس كه نسبت به آن دودل باشد منافق است.

ترجمه نامه 8

(نامه به جریر بن عبد الله بجلی، فرستاده امام به سوی معاویه در سال 36 هجری)

### وادار ساختن معاويه به بيعت

پس از نام خدا و درود! هنگامى كه نامه ام به دستت رسيد، معاويه را به يكسره كردن كار وادار، و با او برخوردى قاطع داشته باش. سپس او را آزاد بگذار. در پذيرفتن جنگى كه مردم را از خانه بيرون مى ريزد، يا تسليم شدنى خواركننده. پس اگر جنگ را برگزيد، امان نامه او را بر زمين كوب، و اگر صلح خواست از او بيعت بگير، با درود.

ترجمه نامه 9

### افشاى دشمنى هاى قريش و استقامت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (نامه به معاویه در سال 36 هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد)

خويشاوندان ما از قريش مى خواستند پيامبرمان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بكشند، (3) و ريشه ما را بركنند، و در اين راه انديشه ها از سرگذراندند، و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند، و زندگى خوش را از ما سلب كردند، و با ترس و وحشت به هم آميختند، و ما را به پيمودن كوه هاى صعب العبور مجبور كردند، (4) و براى ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست كه ما پاسدار دين او باشيم، و شر آنان را از حريم دين باز داريم. مومن ما در اين راه خواستار پاداش بود، و كافر ما از خويشاوندان خود دفاع مى كرد، ديگر افراد قريش كه ايمان مى آوردند و از تبار ما نبودند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. این سخن امام عليه‌السلام روش استدلال و مناظره بر أساس باورهای دشمن است، زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی عليه‌السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می کند. امام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه ای می توانی داشته باشی؟! در صورتیکه امام عليه‌السلام باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه 1 و 2 و 144 و 97 و 120 و 93 مشروحا بیان داشت.

2. نقد تفکّر پوپولیسم POPULISM (مردم سالاری)، زیرا در اسلام هم مردم و رأی آنان مهمّ است و هم مردم در پرتو ملاکهای اسلامی، فردی را انتخاب می کنند، پس اصالت با معیارهای اسلامی است، نه اکثریّت فقط.

3. در لیله المبیت، چهل نفر از قبائل گوناگون، قصد جان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را داشتند که امام علی عليه‌السلام به جای آن حضرت خوابید و پیامبر هجرت کرد. که آیه 207 بقره: (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ) و از مردم کسانی هستند که جان خود را برای کسب خشنودی خدا با او معامله می کنند» در باره امام علی عليه‌السلام نازل شد.

4. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مسلمانان را با زن و فرزندانشان در درّه ای سوزان و بی آب و علف به نام شعب ابی طالب، سه سال زندانی و محاصره کردند. تا آنکه جبرئیل خبر داد که پیمان نامه قریش را موریانه خورده و أثری جز کلمه «بسمک اللّهم» از آن وجود ندارد، و زجر و شکنجه مسلمانان و فریاد کودکان و ناله گرسنگان، اهل مکّه را به شدّت ناراحت کرد، و محاصره شکسته شد، امّا بسیاری از یاران پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت خدیجه در این محاصره وفات کردند.

الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ، وَالرَّمْي مِنْ وَرأِ حُرْمَتِهِ، مُؤْمِنُنا يَبْغِي بِذلِكَ الْأَجْرَ، وَ كافِرُنا يُحامِي عَنِ الْأَصْلِ، وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خِلْوٌ مِمّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكانِ أَمْنٍ. وَ كانَ رَسُولُ اللَّهِ، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم إِذا احْمَرَّ الْبَأْسُ، وَ أَحْجَمَ النّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوَقَى بِهِمْ أَصْحابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ قُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ قُتِلَ جَعْفَرٌ يَوْمَ مُؤْتَةَ، وَ أَرادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرادُوا مِنَ الشَّهادَةِ، وَ لَكِنَّ آجالُهُمْ عُجِّلَتْ، وَ مَنِيَّتَهُ أُجِّرَتْ. فَيا عَجَبا لِلدَّهْرِ! إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي، وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ كَسابِقَتِي، الَّتِي لا يُدْلِي أَحَدٌ بِمِثْلِها، إِلاّ أَنْ يَدَّعِيَ مُدَّعٍ مَا لا أَعْرِفُهُ، وَ لا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حالٍ.

فضح ادعاءات معاویة

وَ أَمَّا ما سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَةِ عُثْمانَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذا الْأَمْرِ، فَلَمْ أَرَهُ يَسَعُنِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَ لا إِلى غَيْرِكَ، وَ لَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ غَيِّكَ وَ شِقاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَنْ قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ، لا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبَهُمْ فِي بَرِّ وَ لا بَحْرٍ وَ لا جَبَلٍ وَ لا سَهْلٍ إِلاّ أَنَّهُ طَلَبٌ يَسُوْءُكَ وِجْدانُهُ، وَ زَوْرٌ لا يَسُرُّكَ لُقْيانُهُ، وَالسَّلامُ لِأَهْلِهِ.

10- و من كتاب له عليه‌السلام

إليْهِ أَيْضَا

اخلاقی، سیاسی

الکشف عن نفاق معاویة

وَ كَيْفَ أَنْتَ صانِعٌ إِذا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلابِيبُ ما أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِها، وَ خَدَعَتْ بِلَذَّتِها. دَعَتْكَ فَأَجَبْتَها، وَ قادَتْكَ فَاتَّبَعْتَها، وَ أَمَرَتْكَ فَأَطَعْتَها. وَ إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقِفَكَ واقِفٌ عَلى ما لا يُنْجِيكَ مِنْهُ مُنْجٍ، فَاقْعَسْ عَنْ هَذا الْأَمْرِ، وَخُذْ أُهْبَةَ الْحِسابِ، وَ شَمِّرْ لِما قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَ لا تُمَكِّنِ الْغُواةَ مِنْ سَمْعِكَ، وَ إِلاّ تَفْعَلْ أُعْلِمْكَ ما أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطانُ مِنْكَ مَأْخَذَهُ، وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَ جَرى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالدَّمِ. وَ مَتى كُنْتُمْ يا مُعاوِيَةُ ساسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَ وُلاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ، بِغَيْرِ قَدَمٍ سابِقٍ، وَ لا شَرَفٍ باسِقٍ، وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوابِقِ الشَّقأِ! وَ أُحَذِّرُكَ أَنْ تَكونَ مُتَمادِيا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيِّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

الرد علی التّهدید العسکری

وَ قَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النّاسَ جانِبا وَاخْرُجْ إِلَيَّ، وَ أَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتالِ لِيُعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلى قَلْبِهِ وَالْمُغَطّى عَلَى بَصَرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قاتِلُ جَدِّكَ وَ خالِكَ وَ أَخِيكَ شَدْخا يَوْمَ بَدْرٍ، وَ ذلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَ بِذلِكَ الْقَلْبِ أَلْقى عَدُوِّي، مَا اسْتَبْدَلْتُ دِينا، وَ لا اسْتَحْدَثْتُ نَبِيّا، وَ إِنِّي لَعَلَى الْمِنْهاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طائِعِينَ، وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

يا به وسيله هم پيمانهايشان و يا با نيروى قوم و قبيله شان حمايت شده و در امان بودند. هرگاه آتش جنگ زبانه مى كشيد، و دشمنان هجوم مى آوردند پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اهل بيت خود را پيش مى فرستاد تا به وسيله آنها، اصحابش را از سوزش شمشيرها و نيزه ها حفظ فرمايد، چنانكه عبيده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته، (1) شهيد شدند. (2) كسانى هم بودند كه اگر مى خواستم نامشان را مى آوردم، آنان كه دوست داشتند چون شهيدان اسلام، شهيد گردند، اما مقدر چنين بود كه زنده بمان ند، و مرگشان به تاخير افتاد، شگفتا از روزگار! كه مرا همسنگ كسى قرار داده كه چون من پيش قدم نبوده، و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است، كسى را سراغ ندارم چنين ادعايى كند، مگر ادعاكننده اى كه نه من او را مى شناسم و نه فكر مى كنم خدا، او را بشناسد! در هر حال خدا را سپاسگزارم.

### افشاى ادعاى دروغين معاويه در خونخواهى عثمان

اينكه از من خواستى تا قاتلان عثمان را به تو واگذارم، پيرامون آن فكر كردم و ديدم كه توان سپردن آنها را به تو يا غير تو ندارم. (3) سوگند بجان خودم! اگر دست از گمراهى و تفرقه برندارى، به زودى آنها را خواهى يافت كه تو را مى جويند، بى آنكه تو را فرصت دهند تا در خشكى و دريا و كوه و صحرا زحمت پيدا كردنشان را بر خود هموار كنى. و اگر در جستجوى آنان برآيى بدان كه شادمان نخواهى شد، و زيارتشان تو را خوشحال نخواهد كرد، و درود بر اهل آن.

ترجمه نامه 10

(نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفّین در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد)

### افشاى چهره معاويه

چه خواهى كرد، آنگاه كه جامه هاى رنگين تو كنار رود؟ كه به زيباييهاى دنيا زينت شده بود، دنيا تو را با خوشيهاى خود فريب داده، و به دعوت آن پاسخ داده اى، فرمانت داد و اطاعت كردى، همانا به زودى تو را وارد ميدان خطرناكى مى كند كه هيچ سپر نگهدارنده اى نجاتت نمى دهد. اى معاويه از اين كار دست بكش، و آماده حساب باش، و آماده حوادثى باش كه به سراغ تو مى آيد، به گمراهان فرومايه، گوش مسپار! اگر چنين نكنى به تو اعلام مى دارم كه در غفلت زدگى قرار گرفته اى، همانا تو نازپرورده اى مى باشى كه شيطان بر تو حكومت مى كند، و با تو به آرزوهايش مى رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جريان دارد. معاويه! از چه زمانى شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بوديد؟ نه سابقه درخشانى در دين، و نه شرافت والايى در خانواده داريد، پناه بخدا مى برم از گرفتار شدن به دشمنى هاى ريشه دار، تو را مى ترسانم از ينكه به دنبال آرزوها تلاش كنى، و آشكار و نهانت يكسان نباشد.

### پاسخ به تهديد نظامى

معاويه! مرا به جنگ خوانده اى، اگر راست مى گويى مردم را بگذار و به جنگ من بيا، و دو لشكر را از كشتار بازدار، تا بدانى پرده تاريك بر دل كدام يك از ما كشيده، و ديده چه كس پوشيده است؟ من ابوالحسن، كشنده جد و دايى و برادر تو در روز نبرد بدر (4) مى باشم كه سر آنان را شكافتم. همان شمشير با من است، و با همان قلب با دشمنام ملاقات مى كنم، نه بدعتى در دين گذاشته، و نه پيامبر جديدى برگزيده ام، من بر همان راه راست الهى قرار دارم كه شما با اختيار رها كرده، و با اكراه پذيرفته بوديد!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. موته، سرزمینی در جنوب شرقی بحر المیّت کشور اردن امروز است که در سال هشتم هجری بین مسلمانان و روم جنگی در گرفت و حضرت جعفر به شهادت رسید.

2. عبیده بن حارث پسر عموی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ بدر، و حمزه عموی پیامبر در احد، و جعفر پسر عموی پیامبر در جنگ موته به شهادت رسیدند.

3. روزی امام عليه‌السلام بر بالای منبر فرمود: کشندگان عثمان از جای برخیزند. بیش از ده هزار نفر از مهاجر و انصار به پا خاستند!.

4. جدّ معاویه، عتبه بن ربیعه، و دایی او، ولید بن عتبه، و برادر او، حنظله بن ابی سفیان، در آغاز نبرد در بدر به میدان آمدند، علی عليه‌السلام در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عتبه جدّ معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای در آورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت.

الرد علی مطالبة معاویة بدم عثمان

وَ زَعَمْتَ أَنَّكَ جِئتَ ثائِرا بدَمِ عُثْمانَ. وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُناكَ إِنْ كُنْتَ طالِباً، فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِجُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذا عَضَّتْكَ ضَجِيجَ الْجِمالِ بِالْأَثْقالِ، وَ كَأَنِّي بِجَماعَتِكَ تَدْعُونِي - جَزَعا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتابِعِ، وَالْقَضأِ الْواقِعِ، وَ مَصارِعَ بَعْدَ مَصارِعَ - إِلى كِتابِ اللَّهِ وَ هِيَ كافِرَةٌ جاحِدَةٌ، أَوْ مُبايِعَةٌ حائِدَةٌ.

11- و من وصية له عليه‌السلام

(وصَى بِها جَيْشا بَعَثَهُ إلَى الْعَدُوِّ)

نظامی

التعلیم العسکری

فَإِذا نَزَلْتُمْ بِعَدُوِّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرافِ، أَوْ سِفاحِ الْجِبالِ، أَوْ أَثْنأِ الْأَنْهارِ، كَيْما يَكُونَ لَكُمْ رِدْءا، وَ دُونَكُمْ مَرَدّا، وَلْتَكُنْ مُقاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوِاثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبأَ فِي صَياصِي الْجِبالِ، وَ مَناكِبِ الْهِضابِ، لِئَلاّ يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكانِ مَخافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَ عُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلائِعُهُمْ. وَ إِيّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذا غَشِيَكُمُ الليْلُ فَاجْعَلُوا الرِّماحَ كِفَّةً، وَ لا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلاّ غِرارا أَوْ مَضْمَضَةً.

12- و من وصية له عليه‌السلام

وصی بها لِمَعْقلِ بْنِ قَيْسٍ الرَّياحِىٍِّّ حِينَ أَنْفَذَهُ إلَى الشامِ فِي ثَلاثَةِ آلافٍ مُقَدِّمَةً لَهُ:

نظامی

لزوم اتّخاذ الاحتیاطات العسکریة

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقائِهِ، وَ لا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَ لا تُقاتِلَنَّ إِلا مَنْ قاتَلَكَ، وَ سِرِ الْبَرْدَيْنِ، وَ غَوِّرْ بِالنّاسِ، وَ رَفِّهْ فِي السَّيْرِ، وَ لا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَناً، وَ قَدَّرَهُ مُقاماً لا ظَعْناً، فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ، وَ رَوِّحْ ظَهْرَكَ. فَإِذا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ، فَإِذا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحابِكَ وَسَطاً، وَ لا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوَّ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَ لا تَباعَدْ عَنْهُمْ تَباعُدَ مَنْ يَهابُ الْبَأْسَ حَتَّى يَأْتِيَكَ أَمْرِي، وَ لا يَحْمِلَنَّكُمُ شَنَآنُهُمْ عَلَى قِتالِهِمْ، قَبْلَ دُعائِهِمْ وَالْإِعْذارِ إِلَيْهِمْ.

13- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَمِيرَيْنِ مِنْ أُمَرأِ جَيْشِهِ

نظامی

مراعاة المراتب العسکریه

وَ قَدْ أَمَّرْتُ عَلَيْكُما وَ عَلى مَنْ فِي حَيِّزِكُما مالِكَ بْنَ الْحارِثِ الْأَشْتَرَ، فَاسْمَعا لَهُ وَ أَطِيعا، وَاجْعَلاهُ

### پاسخ به خونخواهى دروغين معاويه

خيال كردى به خونخواهى عثمان آمده اى، در حالى كه مى دانى خون او به دست چه كسانى ريخته شده است!؟ اگر راست مى گويى از آنها مطالبه كن! همانا من تو را در جنگ مى نگرم كه چونان شتران زير بار سنگين مانده، فرياد و ناله سرمى دهى، و مى بينم كه لشكريانت با بى صبرى از ضربات پياپى شمشيرها، و بلاهاى سخت، و بر خاك افتادن مداوم تنها، مرا به كتاب خدا مى خوانند در حالى كه لشكريان تو، كافرند و در انكار، از بيعت كنندگانند و پيمان شكنند!.

ترجمه نامه 11

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

### آموزش نظامى به لشكريان

هرگاه به دشمن رسيديد، يا او به شما رسيد، لشكرگاه خويش را بر فراز بلنديها، يا دامنه كوهها، يا بين رودخانه ها قرار دهيد، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از يك سو يا دو سو آغاز كنيد، و در بالاى قله ها، و فراز تپه ها، ديده بانهايى بگماريد، مبادا دشمن از جايى كه مى ترسيد يا از سويى كه بيم نداريد، ناگهان بر شما يورش آورد، و بدانيد كه پيشاهنگان سپاه ديدبان لشگريانند، و ديدبانان طلايه داران سپاهند.

از پراكندگى بپرهيزيد، هر جا فرود مى آييد، با هم فرود بياييد، و هرگاه كوچ مى كنيد همه با هم كوچ كنيد، و چون تاريك شب شما را پوشاند، نيزه داران را پيرامون لشكر بگماريد، و نخوابيد مگر اندك، چونان آب در دهان چرخاندن و بيرون ريختن.

ترجمه نامه 12

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند، معقل از بزرگان و شجاعان بنام کوفه بود)

### احتياط هاى نظامى نسبت به سربازان پيش تاز

از خدايى بترس كه ناچار او را ملاقات خواهى كرد، و سرانجامى جز حاضر شدن در پيشگاه او را ندارى. جز با كسى كه با تو پيكار كند، پيكار نكن. در خنكى صبح و عصر، (1) سپاه را حركت ده، در هواى گرم لشكر را استراحت ده، و در پيمودن راه شتاب مكن.

در آغاز شب حركت نكن زيرا خداوند شب را وسيله آرامش قرار داده، و آن را براى اقامت كردن، نه كوچ نمودن، تعيين فرموده است پس آسوده باش، و مركبها را آسوده بگذار، آنگاه كه سحر آمد و سپيده صبحگاهان آشكار شد، در پناه بركت پروردگار حركت كن. پس هر جا دشمن را مشاهده كردى در ميان لشكرت بايست، نه چنان به دشمن نزديك شو كه چونان جنگ افروزان باشى، و نه آنقدر دور باش كه پندارند از نبرد مى هراسى، تا فرمان من به تو رسد، مبادا كينه آنان شما را به جنگ وا دارد.

ترجمه نامه 13

(دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی) (2)

### رعايت سلسله مراتب فرماندهى

من «مالك اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهيانى كه تحت امر شما هستند، فرماندهى دادم.گفته او را بشنويد، و از فرمان او اطاعت كنيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. بردین: دو سرما یعنی خنکی صبح و عصر

2. در یکی از مانورهای نظامی، وقتی میان دو تن از فرماندهان زیاد و شریح، اختلاف بالا گرفت امیر المؤمنین عليه‌السلام مالک اشتر را به سمت فرماندهی کل برگزیده به سوی آنان فرستاد.

دِرْعاً وَ مِجَنّاً، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لا يُخافُ وَهْنُهُ وَ لا سَقْطَتُهُ، وَ لا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْراعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ، وَ لا إِسْراعُهُ إِلى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

14- و من وصية له عليه‌السلام

لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقأِ الْعَدُوُّ بِصِفَّينَ

نظامی، اخلاقی

الاخلاق الانسانیة فی الحرب

لا تُقاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلى حُجَّةٍ، وَ تَرْكُكُمْ إِيّاهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذا كانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللّهِ فَلا تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَ لا تُصِيبُوا مُعْوِراً، وَ لا تُجْهِزُوا عَلى جَرِيحٍ. وَ لا تَهِيجُوا النِّسأَ بِأَذىً، وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْراضَكُمْ، وَ سَبَبْنَ أُمَرأَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفاتُ الْقُوى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكاتٌ؛ وَ إِنْ كانَ الرَّجُلُ لَيَتَناوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِراوَةِ فَيُعَيَّرُ بِها وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

15- و من دعاء له عليه‌السلام

و كان عليه‌السلام يقول إذَا لَقِىٍَّ الْعَدُوَّ مُحارباً

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ، وَ أُنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَّحَ مَكْنُونُ الشَّنَآنِ، وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَشَتُّتَ أَهْوَائِنَا: (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ). (1)

16- و كان يقول عليه‌السلام

لا صْحابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ

نظامی

تعلیمات عسکریة

لاَ تَشْتَدَّنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَ لاَ جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمْلَةٌ، وَ أَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَ وَطِّنُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا، وَاذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ، وَالضَّرْبِ الطِّلَحْفِي، وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا، وَ لَكِنِ اسْتَسْلَمُوا، وَ أَسَرُّوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اعراف 89

او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزينيد، زيرا كه مالك، نه سستى به خرج داده و نه دچار لغزش مى شود. نه در آنجايى كه شتاب لازم است كندى دارد، و نه آن جا كه كندى پسنديده است شتاب مى گيرد.

ترجمه نامه 14

(دستور امام عليه‌السلام در صفین قبل از رویارویی با دشمن در صفّین)

### رعايت اصول انسانى در جنگ

با دشمن جنگ را آغاز نكنيد تا آنها شروع كنند، زيرا سپاس خداوندى را كه حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آنكه دشمن بجنگ روى آورد، حجت ديگر بر حقانيت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شكست خوردند و گريختند، آن كس را كه پشت كرده مكشيد، و آن را كه دفاع نمى تواند آسيب نرسانيد، و مجروحان را به قتل نرسانید.

زنان را با آزار دادن تحريك نكنيد هرچند آبروى شما را بريزند، يا اميران شما را دشنام دهند، كه آنان در نيروى بدنى و روانى و انديشه كم توانند، در روزگارى كه زنان مشرك بودند مامور بوديم دست از آزارشان برداريم، و در جاهليت اگر مردى با سنگ يا چوب دستى به زنى حمله مى كرد، او و فرزندانش را سرزنش مى كردند.

ترجمه نامه 15

### نيايش در جنگ

خدايا! قلبها به سوى تو روانه شده، و گردنها به درگاه تو كشيده، و ديده ها به آستان تو دوخته، و گامها در راه تو نهاده، و بدن ها در خدمت تو لاغرشده است؛ خدايا دشمنى هاى پنهان آشكار، و ديگهاى كينه در جوش است! خدايا به تو شكايت مى كنيم از اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ميان ما نيست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته هاى ما پراكنده است،

(پروردگارا! بين ما و دشمنانمان به حق داورى فرما كه تو از بهترين داورانى)

ترجمه نامه 16

(دستور العمل امام به هنگام آغاز جنگ در سال 37 هجری در میدان صفّین)

### آموزش تاكتيك هاى نظامى

از عقب نشينى هايى كه مقدمه هجوم ديگر است، و از ايستادنى كه حمله در پى دارد نگرانتان نسازد، حق شمشيرها را ادأ كنيد، و پشت دشمن را به خاك بماليد، و براى فرو كردن نيزه ها، و محكم ترين ضربه هاى شمشير، خود را آماده كنيد، صداى خود را در سينه ها نگهداريد. كه در زدودن سستى نقش بسزايى دارد.

به خدايى كه دانه را شكافت، و پديده ها را آفريد، آنها اسلام را نپذيرفتند، بلكه به ظاهر تسليم شدند، و كفر خود را پنهان داشتند، آنگاه كه ياورانى يافتند آن را آشكار ساختند.

17- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اعتقادی

إلى مُعاوِيَةَ جَوابا عَنْ كِتابٍ مِنْهُ إلَيْهِ

فضخ بنی امیّة و فضائل اهل البیت عليهم‌السلام

وَ أَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامِ، فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لَأُعْطِيَكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسِ. وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلْتِ الْعَرَبَ إِلا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ أَلاَ وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ. وَ أَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ فَلَسْتَ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَ لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ.

خصائص اهل البیت عليهم‌السلام

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمَيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَ لاَ حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ لاَ أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَ لاَ الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ وَ لاَ الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَ لاَ الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَ لاَ الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَ لَبِئْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتْبَعُ سَلَفا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَ فِي أَيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النُّبُوَّةِ الَّتِي أَذْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ، وَ نَعَشْنَا بِهَا الذَّلِيلَ. وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجاً، وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعاً وَ كَرْهاً، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينَ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلاَ تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيباً، وَ لاَ عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلاً، وَالسَّلاَمُ.

18- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى عَبْدِاللّهِ بْنِ عَبَاسٍ وَ هُوَ عامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

اخلاقی، سیاسی

الاخلاق الاجتماعیّة

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ، وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لاَ إِسْلاَمٍ، وَ إِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِما مَاسَّةً، وَ قَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَ مَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرِّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَ لاَ يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلاَمُ.

19- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

(إلى بَعْضِ عُمّالِهِ)

التحذیر من سوء المعاملة مع النّاس

ترجمه نامه 17

(نامه ای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین ماه صفر سال 37 هجری)

### افشاى چهره بنى اميه و فضائل اهل بيت عليهم‌السلام

معاويه! اينكه خواستى شام را به تو واگذارم، همانا من چيزى را كه ديروز از تو باز داشتم، امروز به تو نخواهم بخشيد، (1) و اما سخن تو كه جنگ، عرب را جز اندكى، بكام خويش فرو برده است، آگاه باش، آن كس كه بر حق بود، جايگاهش بهشت، و آنكه بر راه باطل بود در آتش است. اما اينكه ادعاى تساوى در جنگ و نفرات جهادگر كرده اى، بدان، كه رشد تو در شك به درجه كمال من در يقين نرسيده است، و اهل شام بر دنيا حريص تر از اهل عراق به آخرت نيستند.

### فضائل عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و افشای چهره ی بنی امیه

و اينكه ادعا كردى ما همه فرزندان (عبدمناف) هستيم، آرى چنين است، اما جد شما (اميه) چونان جد ما (هاشم) و (حرب) همانند (عبدالمطلب) و (ابوسفيان) مانند (ابوطالب) نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسيران آزادشده نيست، (2) و حلال زاده همانند حرام زاده نمى باشد، و آنكه بر حق است با آنكه بر باطل است را نمى توان مقايسه كرد، و مومن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان كه پدران گذشته خود را در ورود به آتش پيروى كنند. از همه كه بگذريم، فضيلت نبوت در اختيار ماست كه با آن عزيزان را ذليل، و خوارشدگان را بزرگ كرديم، و آنگاه كه خداوند امت عرب را فوج فوج به دين اسلام درآورد، و اين امت در برابر دين يا از روى اختيار يا اجبار تسليم شد، شما خاندان ابوسفيان، يا براى دنيا و يا از روى ترس در دين اسلام وارد شديد، و اين هنگامى بود كه نخستين اسلام آورندگان بر همه پيشى گرفتند، و مهاجران نخستين ارزش خود را باز يافتند، پس اى معاويه شيطان را از خويش بهره مند، و او را بر جان خويش راه مده. با درود.

ترجمه نامه 18

(نامه به فرماندار بصره، عبد اللّه بن عباس، در سال 36 هجری پس از جنگ جمل؛)

(اخلاق اجتماعی)

### روش بر خورد با مردم

بدان كه بصره امروز، جايگاه شيطان و كشتزار فتنه هاست. با مردم آن به نيكى رفتار كن، و گره وحشت زا از دلهاى آنان بگشاى، بدرفتارى تو را با قبيله (بنى تميم) و خشونت با آنها را به من گزارش دادند، همانا (بنى تميم) مردانى نيرومندند كه هرگاه دلاورى از آنها غروب كرد، سلحشور ديگرى جاى آن درخشيد، و در نبرد، در جاهليت و اسلام، كسى از آنها پيشى نگرفت، و همانا آنها با ما پيوند خويشاوندى، و قرابت و نزديكى دارند، كه صله رحم و پيوند با آنان پاداش، و گسستن پيوند با آنان كيفر الهى دارد، پس مدارا كن. اى ابوالعباس! اميد است آنچه از دست و زبان تو از خوب يا بد، جارى مى شود، خدا تو را بيامرزد، چرا كه من و تو در اينگونه از رفتارها شريكيم. سعى كن تا خوش بينى من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.

ترجمه نامه 19

(نامه به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی که در فارس ایران حکومت می کرد)

### هشدار از بد رفتاری با مردم

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. در ادامه نبرد صفّین که شامیان خسته و متزلزل شدند و اثار شکست در آنها آشکار شد، معاویه با عمرو عاص مشورت کرد و گفت حال که همه چیز دارد از دست ما می رود، پس نامه ای به علی بنویسیم و از او بخواهیم که حکومت شام را به ما واگذارد و خود امام جامعه اسلامی باشد. عمرو عاص گفت علی نمی پذیرد امّا نوشتن نامه و طرح این تقاضا مانعی ندارد. پس از رسیدن این تقاضا نامه به دست امام عليه‌السلام ، نامه 17 را در پاسخ معاویه نوشت: (کتاب وقعه صفّین ص 468)

2. در سال هشتم که مکّه فتح گردید، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همه آنانکه با او جنگیدند را آزاد کرد و فرمود بروید همه شما را آزاد کردم از آن پس خاندان ابو سفیان را «أبناء الطّلقاء» نامیدند.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً، وَاحْتِقَارا وَ جَفْوَةً وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلاً لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ، وَ لاَ أَنْ يُقْصَوْا وَ يُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابا مِنَ اللِّينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَأِ وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَأَ اللَّهُ.

20- و من كتاب له عليه‌السلام

(إلى زِيادِ بْنِ أَبِيهِ وَ هُوَ خَلِيفَةُ عامِلِهِ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَبَاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ، وَ عَبْدُاللّهِ عامِلُ أَميرِالْمؤ مِنِينَ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها وَ عَلى كُوَرِ الا هْوازِ وَ فارِسَ وَ كِرْمانَ و غیرها: )

سیاسی

تحذیر من خیانة بیت المال

وَ إِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئا صَغِيرا أَوْ كَبِيراً، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً تَدَعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَئِيلَ الْأَمْر،ِ وَالسَّلاَمُ.

21- و من كتاب له عليه‌السلام

(إلَي زیاد أَيضا)

اخلاقی، اقتصادی

الوصیة بالاعتدال فی بیت المال

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً، وَاذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَداً، وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ، أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ (یؤتیک) اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيُّ بِمَا سَلَفَ وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلاَمُ.

22- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى عَبْدِ اللّهِ بْنِ الْعَبَاسِ، وَ كانَ ابْنُ عَبَاسٍ يَقُولُ: «مَا انْتَفَعْتُ بِكَلامٍ بَعْدَ كَلامِ رَسُولِ اللَهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كَانْتِفاعِي بِهذَا الْكَلام!»

اخلاقی

ضرورة تذکر المعاد

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَ يَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلاَ تُكْثِرْ بِهِ فَرَحاً، وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلاَ تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعاً، وَ لْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

23- و من كلام له عليه‌السلام

قالَهُ قُبَيْلَ مَوْتِهِ عَلى سَبِيلِ الْوَصيَّةِ لَمَا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللّهُ:

اخلاقی

نصائح خالدة

وَصِيَّتِي لَكُمْ: أَنْ لا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئاً: وَمُحَمَّدٌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَلا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هذَيْنِ

پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

ترجمه نامه 20

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره)

(ابن عباس از طرف امام عليه‌السلام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت)

### هشدار از خيانت به بيت المال

همانا من، براستى بخدا سوگند مى خورم! اگر به من گزارش كنند كه در بيت المال خيانت كردى، كم يا زياد، چنان بر تو سخت گيرم كه كم بهره شده، و در هزينه عيال، درمانى، و خوار و سرگردان شوى! با درود.

ترجمه نامه 21

(نامه دیگری به زیاد در سال 36 هجری) (1)

### سفارش به ميانه روى

اى زياد! از اسراف بپرهيز، و ميانه روى را برگزين، از امروز به فكر فردا باش، و از اموال دنيا به اندازه كفاف خويش نگهدار، و زيادى را براى روز نيازمنديت در آخرت پيش فرست.

آيا اميد دارى خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالى كه از متكبران باشى؟ و آيا طمع داراى ثواب انفاق كنندگان را دريابى در حالى كه در ناز و نعمت قرار دارى؟ و تهيدستان و بيوه زنان را از آن نعمتها محروم مى كنى؟. همانا انسان به آنچه پيش فرستاده، و نزد خدا ذخيره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

ترجمه نامه 22

(نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال 36 هجری که گفت پس از سخنان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم)

### سفارش به آخرت گرايى

پس از ياد خدا و درود! همانا انسان گاهى خشنود مى شود به چيزى كه هرگز از دستش نمى رفت، و ناراحت مى شود براى از دست دادن چيزى كه هرگز به آن نمى رسيد. ابن عباس! خوشحالى تو از چيزى باشد كه در آخرت براى تو مفيد است، و اندوه تو براى از دست دادن چيزى از آخرت باشد، آنچه از دنيا به دست مى آورى تو را خوشنود نسازد، و آنچه در دنيا از دست مى دهى زارى كنان تاسف مخور، همت خويش را به دنياى پس از مرگ واگذار.

ترجمه نامه 23

(وصیّت امام عليه‌السلام در لحظه های شهادت در ماه رمضان سال 40 هجری)

### پندهاى جاودانه

سفارش من براى شما، آنكه به خدا شرك نورزيد، و سنت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را تباه نكنيد. اين دو ستون

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. امام علی عليه‌السلام شخصی به نام «سعد» را برای جمع آوری بیت المال و مالیات، نزد زیاد بن ابیه به بصره فرستاد. زیاد به جای پرداخت امانت ها با فرستاده امام به اختلاف و نزاع پرداخت، فرستاده امام به کوفه مراجعت کرد و شکایتی بر ضد زیاد نوشت و به امام تسلیم داشت که آن حضرت نامه 21 را نوشت.

الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْباحَيْنِ، وَ خَلاكُمْ ذَمُّ! أَنا بِالْأَمْسِ صاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ غَدا مُفارِقُكُمْ. إِنْ أَبْقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَ إِنْ أَفْنَ فَالْفَنأُ مِيعادِي، وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا: (أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَكُمْ). (1) وَاللَّهِ ما فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَ لا طالِعٌ أَنْكَرْتُهُ، وَ ما كُنْتُ إِلا كَقارِبٍ وَرَدَ، وَ طالِبٍ وَجَدَ. (وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ). (2)

أَقُولُ: «وَ قَدْ مَضى بَعْضُ هذَا الْكَلامِ فِيما تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطَبِ، إ لا أَنَّ فِيهِ هاهُنا زِيادَةً أَوْجَبَتْ تَكْرِيرَهُ.»

24- و من وصية له عليه‌السلام

بِما يُعْمَلْ فِي أَمْوالِهِ كَتَبَها بَعْدَ مُنْصَرفِهِ مِنْ صِفَّينَ:

اقتصادی

الوصایا الاقتصادیة

هذا ما أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مالِهِ ابْتِغَأَ وَجْهِ اللَّهِ لِيُولِجَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ يُعْطِيَنِى بِهِ الْأَمَنَةَ. مِنْها: وَ إِنَّهُ يَقُومُ بِذلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَثَ بِحَسَنٍ حَدَثٌ وَ حُسَيْنٌ حَيُّ، قامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَ إِنَّ لِا بَنِيْ فاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةِ عَلِيِّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيِّ، وَ إِنِّي إِنَّما جَعَلْتُ الْقِيامَ بِذلِكَ إِلَى ابْنَيْ فاطِمَةَ ابْتِغأَ وَجْهِ اللَّهِ، وَ قُرْبَةً إِلى رَسُولِ اللَّهِ، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ تَكْرِيما لِحُرْمَتِهِ، وَ تَشْرِيفاً لِوُصْلَتِهِ.

ضرورة حفظ الاموال

وَ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرُكَ الْمالَ عَلى أُصُولِهِ، وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أُمِرَ بِهِ وَ هُدِيَ لَهُ، وَ أَنْ لا يَبِيعَ مِنْ أَوْلادِ نَخِيلِ هَذِهِ الْقُرى وَدِيَّةً حَتَّى تُشْكِلَ أَرْضُها غِراساً.

وَ مَنْ كانَ مِنْ إِمائِي -اللَّاتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ- لَها وَلَدٌ أَوْ هِيَ حامِلٌ، فَتُمْسَكُ عَلى وَلَدِها وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ ماتَ وَلَدُها وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَ حَرَّرَها الْعِتْقُ.

قَولُهُ عليه‌السلام فِي هذِهِ الْوَصِيَةِ: «أَنْ لا يَبِيعَ مِنْ نَخْلِها وَدِيّةُ»، الْوَدِيَةُ: الْفَسِيلَةُ، وَ جَمْعُها وَدِىٍُّّ. وَ قَوْلُهُ عليه‌السلام: حَتَى تُشْكِلُ أَرْضُها غِراسا هُوَ مِنْ أَفْصَح الْكَلامِ، والْمُرادُ بِهِ أَنَّ الأرْضَ يَكْثُرُ فِيها غِراسُ النَّخْلِ حَتَى يَراهَا الناظِرُ عَلى غَيْرِ تِلْكَ الصَّفَةِ الَّتِي عَرَفَها بِها فَيُشْكِلُ عَلَيْهِ أَمْرُها، وَ يَحْسِبُها غَيْرَها.

25- و من وصية له عليه‌السلام

اخلاقی، اقتصادی

(كانَ يَكْتُبُها لِمَنْ يَسْتَعْمِلْهُ عَلَى الصَّدَقاتِ)

وَ إنَّما ذَكَرْنا هُنا جُمَلا مِنْها لِيُعْلَمَ بِها أَنَّهُ عليه‌السلام كانَ يُقيمُ عِمادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أَمْثِلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الاُمورِ وَ كَبِيرِها، وَ دَقِيقِها وَ جَلِيلها.

الجباة و الاخلاق الاجتماعیة

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نور 22 2- آل عمران 198

دين را برپا داريد، و اين دو چراغ را روشن نگهداريد، آنگاه سزاوار هيچ سرزنشى نخواهید بود.

من ديروز همراهتان بودم و امروز مايه عبرت شما مى باشم، و فردا از شما جدا مى گردم، اگر ماندم خود اختيار خون خويش را دارم، و اگر بميرم، مرگ وعده گاه من است، اگر عفو كنم، براى من نزديك شدن به خدا، و براى شما نيكى و حسنه است، پس عفو كنيد. «آيا دوست نداريد خدا شما را بيامرزد؟»

بخدا سوگند! مرگ ناگهان به من روى نياورده كه از آن خشنود نباشم، و نشانه هاى آن را زشت بدانم، بلكه من چونان جوينده آب در شب كه ناگهان آن را بيابد، يا كسى كه گمشده خود را پيدا كند، از مرگ خرسندم كه: (و آنچه نزد خداست براى نيكان بهتر است.)

میگویم: (شبيه اين كلمات در خطبه ها گذشت كه جهت برخى مطالب تازه آن را آورديم.)

ترجمه نامه 24

(پس از بازگشت از جنگ صفّین این وصیّت نامه اقتصادی را در 20 جمادی الاوّل سال 37 هجری نوشت)

### وصيت اقتصادى نسبت به اموال شخصى

اين دستورى است كه بنده خدا على بن ابيطالب، امير مومنان نسبت به اموال شخصى خود براى خشنودى خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش درآورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتى از اين نامه است)

همانا سرپرستى اين اموال بر عهده فرزندم حسن بن على است، آنگونه كه رواست از آن مصرف نمايد، و از آن انفاق كند، اگر براى حسن حادثه اى رخ داد و حسين زنده بود، سرپرستى آن را پس از برادرش به عهده گيرد، و كار او را تداوم بخشد.

پسران فاطمه از اين اموال به همان مقدار سهم دارند كه ديگر پسران على خواهند داشت، من سرپرستى اموالم را به پسران فاطمه واگذارم، تا خشنودى خدا، و نزديك شدن به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بزرگداشت حرمت او، و احترام پيوند خويشاوندى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فراهم آورم.

### ضرورت حفظ اموال

و با كسى كه اين اموال در دست اوست شرط مى كنم كه اصل مال را حفظ نموده تنها از ميوه و درآمدش بخورند و انفاق كنند، و هرگز نهالهاى درخت خرما را نفروشند، تا همه اين سرزمين يكپارچه زير درختان خرما بگونه اى قرار گيرد كه راه يافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غير عقدى من كه با آنها بودم و صاحب فرزند يا حامله مى باشند (1)، پس از تولد فرزند، فرزند خود را گيرد كه او بهره او باشد، و اگر فرزندانش بميرد، مادر آزاد است، كنيز بودن از او برداشته، و آزادى خويش را باز يابد.

( (وديه) به معنى نهال خرما، و جمع آن (ودى) بر وزن (على) مى باشد، و جمله امام نسبت به درختان (حتى تشكل ارضها غراسا) از فصيح ترين سخن است يعنى زمين پردرخت شود كه چيزى جز درختان به چشم نيايند)

ترجمه نامه 25

(دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات در سال 36 هجری)

(ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می داشت و فرمان به عدل صادر می کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار.)

### اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به تفکّر: پولی گامی POLYGAMY (چند همسری) وقتی بر أثر ناهماهنگی نسل در یک جامعه، تعداد زنان بیشتر باشند یا به علّت جنگهای فراوان، زنان فراوانی بدون شوهر بمانند، تنها راه فساد زدائی و کنترل مفاسد جامعه، تعدّد زوجات (پولی گامی) است که تفکّر مونوگامی MONOGAMY (تک همسری) ردّ و نقد می شود.

انْطَلِقْ عَلى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ لا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَ لا تَجْتازَنَّ (تحتازنّ) عَلَيْهِ كارِهاً، وَ لا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مالِهِ، فَإِذا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخالِطَ أَبْياتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَ لا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولَ: عِبادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ، لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوالِكُمْ، مِنْ حَقِّ فَتُؤَدُّوهُ إِلى وَلِيِّهِ. فَإنْ قالَ قائِلٌ: لا، فَلا تُراجِعْهُ، وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ ما أَعْطاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؛ فَإِنْ كانَ لَهُ ماشِيَةً أَوْ إِبلٌ فَلا تَدْخُلْها إِلا بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَكْثَرَها لَهُ، فَإِذا أَتَيْتَها فَلا تَدْخُلْ عَلَيْه دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَ لا عَنِيفٍ بِهِ، وَ لا تُنَفِّرَنَّ بَهِيمَةً وَ لا تُفْزِعَنَّها، وَ لا تَسُؤَنَّ صاحِبَها فِيهَا، وَاصْدَعِ الْمالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتارَ فَلا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتارَهُ. ثُمَّ اصْدَعِ الْباقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذَا اخْتارَ فَلا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتارَهُ، فَلا تَزالُ كَذلِكَ حَتَّى يَبْقَى ما فِيهِ وَفأٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنِ اسْتَقالَكَ فَأَقِلْهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُما ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلاً حَتّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مالِهِ. وَ لا تَأْخُذَنَّ عَوْدا وَ لا هَرِمَةً وَ لا مَكْسُورَةً وَ لا مَهْلُوسَةً، وَ لا ذاتَ عَوارٍ، وَ لا تَأْمَنَنَّ إِلا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رافِقا بِمالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ.

حمایة حقوق الحیوانات

وَ لا تُوَكِّلْ بِها إِلا ناصِحاً شَفِيقاً وَ أَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لا مُجْحِفٍ، وَ لا مُلْغِبٍ وَ لا مُتْعِبٍ.ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذا أَخَذَها أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ. أَنْ لا يَحُولَ بَيْنَ ناقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِها، وَ لا يَمْصُرَ لَبَنَها فَيَضُرَّ ذلِكَ بِوَلَدِها؛ وَ لا يَجْهَدَنَّها رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَواحِباتِها فِي ذلِكَ وَ بَيْنَها، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا ما تَمُرُّبِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَ لا يَعْدِلْ بِها عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْها فِي السَّاعاتِ، وَ لْيُمْهِلْها عِنْدَ النِّطافِ وَالْأَعْشابِ. حَتَّى تَأْتِيَنا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّنا مُنْقِياتٍ، غَيْرَ مُتْعَباتٍ وَ لا مَجْهُوداتٍ لِنَقْسِمَها عَلى كِتابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فَإِنَّ ذلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شأَ اللَّهُ.

26- و من عهد له عليه‌السلام

إلى بَعْضِ عُمّالِهِ، وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ

اخلاقی، اقتصادی

اخلاق الولاة

أَمُرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَ لا وَكِيلَ دُونَهُ. وَ آمُرُهُ أَنْ لا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طاعَةِ اللَّهِ فِيما ظَهَرَ فَيُخالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيما أَسَرَّ، وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبادَةَ. وَ أَمَرَهُ أَنْ لا يَجْبَهَهُمْ وَ لا يَعْضَهَهُمْ، وَ لا يَرْغَبَ

با ترس از خدايى كه يكتاست و همتايى ندارد، حركت كن، در سر راه هيچ مسلمانى را نترسان، يا با زور از زمين او نگذر، و افزون تر از حقوق الهى از او مگير، هرگاه به آبادى رسيدى، در كنار آب فرود آى، و وارد خانه كسى مشو، سپس با آرامش و وقار به سوى آنان حركت كن، تا در ميانشان قرارگيرى، به آنها سلام كن، و در سلام و تعارف و مهربانى كوتاهى نكن. سپس مى گويى: «اى بندگان خدا، مرا ولى خدا و جانشين او به سوى شما فرستاده، تا حق خدا را كه در اموال شماست تحويل گيرم، آيا در اموال شما حقى است كه به نماينده او بپردازيد؟»

اگر كسى گفت: نه، ديگر به او مراجعه نكن، و اگر كسى پاسخ داد: آرى، همراهش برو، بدون آنكه او را بترسانى، يا تهديد كنى، يا به كار مشكلى وادار سازى، هر چه از طلا و نقره به تو رساند برادر، و اگر داراى گوسفند يا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، كه اكثر اموال از آن اوست.

آنگاه كه داخل شدى مانند اشخاص سلطه گر، و سختگير رفتار نكن، حيوانى را رم مده، و هراسان مكن، و دامدار را مرنجان، حيوانات را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند، پس از انتخاب اعتراض نكن، سپس باق يمانده را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند و بر انتخاب او خرده مگير، به همين گونه رفتار كن تا باقيمانده، حق خداوند باشد.

اگر دامدار از اين تقسيم و انتخاب پشيمان است، و از تو درخواست گزينش دوباره دارد همراهى كن، پس حيوانات را درهم كن، و به دو دسته تقسيم نما همانند آغاز كار، تا حق خدا را از آن برگيرى و در تحويل گرفتن حيوانات، حيوان پير و دست و پا شكسته، بيمار و معيوب را به عنوان زكات نپذير، و به فردى كه اطمينان ندارى، و نسبت به اموال مسلمين دلسوز نيست، مسپار. تا آن را به پيشواى مسلمين رسانده، در ميان آنها تقسيم گردد.

### حمايت از حقوق حيوانات

در رساندن حيوانات آن را به دست چوپانى كه خيرخواه و مهربان، امين و حافظ، كه نه سختگير باشد و نه ستمكار، نه تند براند و نه حيوانات را خسته كند، بسپار، سپس آنچه از بيت المال جمع آورى شد براى ما بفرست، تا در نيازهايى كه خدا اجازه فرمود مصرف كنيم، هرگاه حيوانات را به دست فردى امين سپردى، به او سفارش كن تا: «بين شتر و نوزادش جدايى نيفكند، و شير آن را ندوشد تا به بچه اش زيانى وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعايت كند، و مراعات حال شتر خسته يا زخمى را كه سوارى دادن براى او سخت است بنمايد، آنها را در سر راه به درون آب ببريد، و از جاده هائى كه دو طرف آن علفزار است به جاده بى علف نكشاند و هر چندگاه شتران را مهلت دهد تا استراحت كنند و هرگاه به آب و علفزار رسيد، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند.»

تا آنگاه كه به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و كوفته، كه آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تقسيم نماييم. عمل به دستورات يادشده مايه بزرگى پاداش و هدايت تو خواهد شد. انشأالله.

ترجمه نامه 26

### اخلاق كارگزاران مالياتى

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانى و اعمال مخفى سفارش مى كنم، آنجا كه هيچ گواهى غير از او، و نماينده اى جز خدا نيست، و سفارش مى كنم كه مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانى كند، و اينكه آشكار و پنهانش، و گفتار و كردارش در تضاد نباشد، امانت الهى را ادأ، و عبادت را خالصانه انجام دهد. و به او سفارش مى كنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگويد، و با مردم به جهت اينكه بر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- طبق نقل قاضی نعمان در دعائم الاسلام ج 1 ص 252 و الغارات ج 2 ص 450 این شخص مخنف سلیم ازدی بود که بعدها از طرف امام عليه‌السلام استاندار اصفهان شد و در جنگ صفّین شرکت کرد و سعید بن وهب را جانشین خود قرار داد و در ادامه نبرد در صفّین به شهادت رسید. (کتاب صفّین ص 104).

عَنْهُمْ تَفَضُّلاً بِالْإِمارَةِ (الامانة) عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمُ الْإِخْوانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوانُ عَلَى اسْتِخْراجِ الْحُقُوقِ. وَ إِنَّ لَكَ فِي هذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبا مَفْرُوضاً، وَ حَقّا مَعْلُوماً، وَ شُرَكأَ أَهْلَ مَسْكَنَةٍ، وَ ضُعَفأَ ذَوِي فاقَةٍ، وَ إِنَّا مُوَفُّوكَ حَقَّكَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَ إِلا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوما يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ بُؤْسا لِمَنْ خَصْمُهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرأُ وَالْمَساكِينُ، وَالسّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!

ضرورة حقظ الأمانة

وَ مَنِ اسْتَهانَ بِالْأَمانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيانَةِ وَ لَمْ يُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْها، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الذُّلَّ وَالْخِزْيَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى. وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيانَةِ خِيانَةُ الْأُمَّةِ (الأمنة)، وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ، وَالسَّلاَمُ.

27- و من عهد له عليه‌السلام

إلى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - رَضِىٍَّ اللّهُ عَنْهُ - حينَ قَلَّدَهُ مصْرَ:

اخلاقی، سیاسی

الاخلاق الاجتماعیّة

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَناحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّى لا يَطْمَعَ الْعُظَمأُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لا يَيْأَسَ الضُّعَفأُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَعالَى يُسائِلُكُمْ مَعْشَرَ عِبادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

الاعتدال بین الدنیا و الآخرة

وَاعْلَمُوا عِبادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعاجِلِ الدُّنْيا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ، فَشارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيا فِي دُنْياهُمْ، وَ لَمْ يُشارِكْهُم أَهْلَ الدُّنْيا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيا بِأَفْضَلِ ما سُكِنَتْ، وَ أَكَلُوها بِأَفْضَلِ ما أُكِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيا بِما حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَ أَخَذُوا مِنْها ما أَخَذَهُ الْجَبابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْها بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ؛ وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ، أَصابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيا فِي دُنْياهُمْ، وَ تَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرانُ اللَّهِ غَدا فِي آخِرَتِهِمْ. لا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَ لا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.

ضرورة ذکر الموت

فَاحْذَرُوا عِبادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لا يَكُونُ مَعَهُ شَرُّ أَبَدا، أَوْ شَرِّ لا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَداً. فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عامِلِها، وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عامِلِها؟ وَ أَنْتُمْ طُرَدأُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ! الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَواصِيكُمْ، وَالدُّنْيا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ، فَاحْذَرُوا نارا قَعْرُها بَعِيدٌ وَ حَرُّها شَدِيدٌ، وَ عَذَابُها جَدِيدٌ. دارٌ لَيْسَ فِيها رَحْمَةٌ، وَ لا تُسْمَعُ فِيها دَعْوَةٌ، وَ لا تُفَرَّجُ فِيها كُرْبَةٌ، وَ إنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا

آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند. بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معیّن، و حقّی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقّشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.

### امانت داری

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود ، و همانا بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملّت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است، با درود.

ترجمه نامه 27

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال 37 هجری به سوی مصر فرستاد) (1)

### اخلاق اجتماعى

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههايت، و در نيم نگاه و خيره شدن به مردم به تساوى رفتار كن، تا بزرگان در ستمكارى تو طمع نكنند، و ناتوانها در عدالت تو مايوس نگردند، زيرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال كوچك و بزرگ، آشكار و پنهان پرسش مى كند، اگر كيفر دهد شما استحقاق بيش از آن را داريد، و اگر ببخشد از بزرگوارى اوست.

### اعتدال گرايى زاهدان

آگاه باشيد! اى بندگان خدا، پرهيزكاران از دنياى زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنيا در دنياشان شريك گشتند، اما مردم دنيا در آخرت آنها شركت نكردند، پرهيزكاران در بهترين خانه هاى دنيا سكونت كردند، و بهترين خوراكهاى دنيا را خوردند، و همان لذتهايى را چشيدند كه دنياداران چشيده بودند، و از دنيا بهره گرفتند آنگونه كه سركشان و متكبران دنيا بهره مند بودند. سپس از اين جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتى پرسود، به سوى آخرت شتافتند، لذت پارسايى در ترك حرام دنيا را چشيدند، و يقين داشتند در روز قيامت از همسايگان خدايند، جايگاهى كه هر چه درخواست كنند، داده مى شود، و هر گونه لذتى در اختيارشان قرار دارد.

### ضرورت ياد مرگ

اى بندگان خدا! از مرگ و نزديك بودنش بترسيد، و آمادگيهاى لازم را براى مرگ فراهم كنيد، كه مرگ جريانى بزرگ و مشكلى سنگين به همراه خواهد آورد، يا خيرى كه پس از آن شرى وجود نخواهد داشت، و يا شرى كه هرگز نيكى با آن نخواهد بود! پس چه كسى از عمل كننده براى بهشت، به بهشت نزديكتر؟ و چه كسى از عمل كننده براى آتش، به آتش نزديكتر است؟ شما همه شكار آماده مرگ مى باش يد، اگر توقف كنيد شما را مى گيرد، و اگر فرار كنيد به شما مى رسد.

مرگ از سايه شما به شما نزديك تر است، نشانه مرگ بر پيشانى شما زده شد، دنيا پشت سر شما در حال درهم پيچيده شدن است، پس بترسيد از آتشى كه ژرفاى آن زياد، و حرارتش شديد، و عذابش نو به نو وارد مى شود، در جايگاهى كه رحمت در آن وجود ندارد، و سخن كسى را نمى شنوند، و ناراحتيها در آن پايان ندارد، اگر مى توانيد كه ترس از خدا را فراوان، و خوشبينى خود را به خدا نيكو گردانيد، چنين كنيد، هر دو را جمع كنيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. محمّد بن ابی بکر، نامه ها و دستور العمل های امام را جمع آوری کرده و همواره مورد مطالعه قرار می داد و در اداره سیاسی مصر از آن بهرمند می گشت، پس از هجوم عمرو عاص به مصر و شهادت محمد، تمام نامه هایی را که در خانه او موجود بود به شام انتقال دادند. و معاویه آنها را حفظ کرد. ولید بن عقبه به معاویه گفت این نامه ها را بسوزانید. معاویه گفت وای بر تو آیا چنین دستور العمل های علمی و ارزشمند را باید سوزاند؟ این نامه ها در خزینه های بنی امیّه ماند تا دوران حکومت عمر بن عبد العزیز که همه آن را به دانشمندان معرّفی کرده و از آن استفاده کردند. (کتاب الغارات ص 251).

بَيْنَهُما، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّما يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفا لِلَّهِ.

اخلاق المسؤولین

وَاعْلَمْ- يا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ- أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ أَنْ تُنافِحَ عَنْ دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَ لا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلَفا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلَفٌ فِي غَيْرِهِ. صَلِّ الصَّلاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَها، وَ لا تُعَجِّلْ وَقْتَها لِفَراغٍ، وَ لا تُؤَخِّرْها عَنْ وَقْتِها لاشْتِغالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلاتِكَ. وَ مِنْ هذَا الْعَهْدِ: فَإِنَّهُ لا سَوأَ إِمامُ الْهُدى وَ إِمامُ الرَّدَى، وَ وَلِيُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ، وَ لَقَدْ قالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «إِنِّي لا أَخافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنا وَ لا مُشْرِكا: أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ، وَ لكِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنافِقِ الْجَنانِ، عالِمِ اللِّسانِ، يَقُولُ ما تَعْرِفُونَ، وَ يَفْعَلُ ما تُنْكِرُونَ.»

28- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی، تاریخی، اقتصادی

إلى مُعاوِيَةَ جَواباً، وَ هُوَ مِنْ مَحاسِنِ الْكُتُبِ

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتانِي كِتابُكَ تَذْكُرُ فِيهِ اصْطِفأَ اللَّهِ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لِدِينِهِ وَ تَأْيِيدَهُ إ يّاهُ بِمَنْ أَيَّدَهُ مِنْ أَصْحابِهِ؛ فَلَقَدْ خَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَباٌ؛ إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنا بِبَلأِ اللَّهِ تَعالى عِنْدَنا، وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنا فِي نَبِيِّنا، فَكُنْتَ فِي ذلِكَ كَناقِلِ التَّمْرِ إِلى هَجَرَ وَداعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النِّضالِ. وَ زَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النّاسِ فِي الْإِسْلامِ فُلانٌ وَ فُلانٌ؛ فَذَكَرْتَ أَمْرا إِنْ تَمَّ اعْتَزَلَكَ كُلُّهُ، وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ. وَ ما أَنْتَ وَالْفاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمَسوسَ! وَ ما لِلطُّلَقَأِ وَ أَبْنأِ الطُّلَقأِ، وَالتَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، وَ تَرْتِيبَ دَرَجاتِهِمْ، وَ تَعْرِيفَ طَبَقاتِهِمْ، هَيْهاتَ! لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْها، وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيها مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَها! أَلا تَرْبَعُ أَيُّهَا الْإِنْسانُ عَلى ظَلْعِكَ، وَ تَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ، وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخَّرَكَ الْقَدَرُ! فَما عَلَيْكَ غَلَبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَ لا لَكَ ظَفَرُ الظّافِرِ! وَ إِنَّكَ لَذَهّابٌ فِي التِّيهِ، رَوّاغ عَنِ الْقَصْدِ.

فضائل بنی هاشم

أَلا تَرى؟ - غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ - أَنَّ قَوْما اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعالَى مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ، وَ لِكُلِّ فَضْلٌ، حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدأِ، وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلاتِهِ عَلَيْهِ أَوَلا تَرى؟ أَنَّ قَوْماً قُطِّعَتْ أَيْدِيهِمْ

زيرا بنده خدا خوش بينى او به پروردگار بايد به اندازه ترسيدن او باشد، و آن كس كه به خدا خوش بين است بايد بيشتر از همه از كيفر الهى بترسد.

### اخلاق مديران اجرايى

اى محمد بن ابى بكر! بدان، كه من تو را سرپرست بزرگترين لشكرم يعنى لشكر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است كه با خواسته هاى دل مخالفت كنى، و از دين خود دفاع نمايى، هر چند ساعتى از عمر تو باقى نمانده باشد، خدا را در راضى نگهداشتن مردم به خشم نياور، زيرا خشنودى خدا جايگزين هر چيزى بوده اما هيچ چيز جايگزين خشنودى خدا نمى شود. نماز را در وقت خودش بجاى آر، نه اينكه در بيكارى زودتر از وقتش بخوانى، و به هنگام درگيرى و كار آن را تاخير بياندازى، و بدان كه تمام كردار خوبت در گرو نماز است.(قسمتى از نامه)

امام هدايتگر، و زمامدار گمراهى هيچگاه مساوى نخواهند بود، چنانكه دوستان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دشمنانش برابر نيستند، پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مومن و نه از مشرك هراسى ندارم، زيرا مومن را ايمانش باز داشته، و مشرك را خداوند به جهت شرك او نابود مى سازد، من بر شما از مرد منافقى مى ترسم كه درونى دوچهره، و زبانى عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش ناپسند است.»

ترجمه نامه 28

(جواب نامه معاویه: که یکی از نیکوترین نامه های امام است که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری نوشته شد)

### افشاى ادعاهاى دروغين معاويه

پس از ياد خدا و درود! نامه شما رسيد، كه در آن نوشتيد، خداوند محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را براى دينش برگزيد، و با يارانش او را تاييد كرد، راستى روزگار چه چيزهاى شگفتى از تو بر ما آشكار كرده است! تو مى خواهى ما را از آن چه خداوند به ما عنايت فرمود، آگاه كنى؟ و از نعمت وجود پيامبر باخبرمان سازى؟ داستان تو كسى را ماند كه خرما به سرزمين پرخرماى «هجر» برد (1) يا استاد خود را به مسابقه دعوت كند!،

و پنداشتى كه برترين انسانها در اسلام فلان كس، و فلان شخص است؟ (2) چيزى را آورده اى كه اگر اثبات شود هيچ ارتباطى به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمى شود، تو را با انسانهاى برتر و غير برتر، سياستمدار و غير سياستمدار چه كار است؟ اسيران آزاده (3) و فرزندشان را چه رسد به امتيازات ميان مهاجران نخستين، و ترتيب درجات، و شناسايى منزلت و مقام آنان! هرگز! خود را در چيزى قرار مى دهى كه از آن بيگانه اى.

حال كار بدينجا كشيد كه محكوم حاكم باشد؟ اى مرد! چرا بر سر جايت نمى نشينى؟ (4) و كوتاهى كردنهايت را بياد نمى آورى؟ و به منزلت عقب مانده ات باز نمى گردى؟ برترى ضعيفان، و پيروزى پيروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطى دارد؟ تو همواره در بيابان گمراهى سرگردان، و از راه راست روى گردانى.

### فضائل بنى هاشم

«آنچه مى گويم براى آگاهاندن تو نيست، بلكه براى يادآورى نعمتهاى خدا مى گويم.»

آيا نمى بينى؟ جمعى از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسيدند؟ و هر كدام داراى فضيلتى بودند؟ اما آنگاه كه شهيد ما (حمزه) شربت شهادت نوشيد، او را سيدالشهدأ خواندند، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نماز بر پيكر او بجاى پنج تكبير، هفتاد تكبير گفت؟ آيا نمى بينى؟ گروهى كه دستشان در جهاد قطع شد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. «هجر» یکی از شهرهای قدیمی «بحرین» است که درختان خرمای فراوان داشت، در ضرب المثل فارسی می گوییم «زیره به کرمان بردن»

2. فلان و فلان یعنی ابا بکر و عمر.

3. ابو سفیان و فرزندانشان در روز فتح مکّه تسلیم شدند که پیامبر آنها را آزاد گذاشت، خطاب به آنها فرمود اذهبوا فأنتم الطّلقاء. (بروید شما آزادید)

4. مثل است، یعنی قدر و منزلت خود را چرا درک نمی کنی؟

فِي سَبِيلِ اللَّهِ -وَ لِكُلِّ فَضْلٌ- حَتَّى إِذا فُعِلَ بِواحِدِنا كَما فُعِلَ بِواحِدِهِمْ قِيلَ: «الطَّيّارُ فِي الْجَنّةِ وَ ذُو الْجَناحَيْنِ!» وَ لَوْ لا ما نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذاكِرٌ فَضائِلَ جَمَّةً، تَعْرِفُها قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لا تَمُجُّها آذانُ السّامِعِينَ.

فضائل بنی هاشم و فضائح بنی أمیة

فَدَعْ عَنْكَ مَنْ مالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنّا صَنائِعُ رَبِّنا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنائِعُ لَنا. لَمْ يَمْنَعْنا قَدِيمُ عِزِّنا وَ لا عادِيُّ طَوْلِنا عَلى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْناكُمْ بِأَنْفُسِنا! فَنَكَحْنا وَ أَنْكَحْنا، فِعْلَ الْأَكْفأِ، وَلَسْتُمْ هُناكَ! وَ أَنَّى يَكُونُ ذلِكَ كَذلِكَ وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، وَ مِنّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلافِ، وَ مِنّا سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صِبْيَةُ النَّارِ، وَ مِنّا خَيْرُ نِسأِ الْعالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمّالَةُ الْحَطَبِ، فِي كَثِيرٍ مِمّا لَنا وَ عَلَيْكُمْ! فَإِسْلامُنا مَا قَدْ سُمِعَ، وَ جاهِلِيَّتُنا لا تُدْفَعُ، وَ كِتابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنا ما شَذَّ عَنَّا، وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحانَه وَ تَعَالَىُ: (وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللّهِ) (1) وَ قَوْلُهُ تَعالَى: (إِنَّ أَوْلَى النّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ). فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرابَةِ، وَ تارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ. وَ لَمَّا احْتَجَّ الْمُهاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَلَجُوا عَلَيْهِمْ، فَإ نْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنا دُونَكُمْ، وَ إِنْ يَكُنْ بِغَيْرِهِ فَالْأَنْصارُ عَلى دَعْواهُمْ. وَ زَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفأِ حَسَدْتُ، وَ عَلى كُلِّهِمْ بَغَيْتُ! فَإِنْ يَكُنْ ذلِكَ كَذلِكَ فَلَيْسَ الْجِنايَةُ عَلَيْكَ، فَيَكُونَ الْعُذْرُ إِلَيْكَ. وَ تِلْكَ شَكاةٌ ظاهِرٌ عَنْكَ عارُها.

مظلومیة الامام عليه‌السلام

وَ قُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أُقادُ كَما يُقادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتّى أُبايِعَ. وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ، وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ! وَ ما عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُوماً ما لَمْ يَكُنْ شاكّاً فِي دِينِهِ، وَ لا مُرْتابا بِيَقِينِهِ! وَ هذِهِ حُجَّتِي إِلى غَيْرِكَ قَصْدُها، وَلَكِنِّي أَطْلَقْتُ لَكَ مِنْها بِقَدْرِ ما سَنَحَ مِنْ ذِكْرِها. ثُمَّ ذَكَرْتَ ما كانَ مِنْ أَمْرِ وَ أَمْرِى عُثْمانَ، فَلَكَ أَنْ تُجابَ عَنْ هذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ، فَأَيُّنا كانَ أَعْدى لَهُ، وَ أَهْدى إِلى مَقاتِلِهِ! أَمَنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكَفَّهُ، أَم مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَراخى عَنْهُ وَ بَثَّ الْمَنُونَ إِلَيْهِ، حَتَّى أَتى قَدَرُهُ عَلَيْهِ. كَلاّ وَاللَّهِ لَ (قَدْ عَلِمُ اللّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقائِلِينَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنا وَ لا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاّ قَلِيلاً). (3) وَ ما كُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْداثا، فَإِنْ كانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشادِي وَ هِدايَتِي لَهُ، فَرُبَّ مَلُومٍ لا ذَنْبَ لَهُ. (وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظِّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ) وَ ما أَرَدْتُ (إِلا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِيقِي إِلاّ بِاللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ). (4)

الرّد علی التّهدید العسکری

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- أنفعال 75 2- آل عمران 68 3- احزاب 18 4- هود 88

و هر كدام فضيلتى داشتند، اما چون بر يكى از ما (1) ضربتى وارد شد و دستش قطع گرديد، طيارش خواندند؟ كه با دو بال در آسمان بهشت پرواز مى كند! و اگر خدا نهى نمى فرمود كه مرد خود را بستايد، فضائل فراوانى را برمى شمردم، كه دلهاى آگاه مومنان آن را شناخته، و گوشهاى شنوندگان با آن آشناست.

فضائل بنى هاشم و رسوايى بنى اميه

معاويه! دست از اين ادعاها بردار، كه تيرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خويشيم، و مردم تربيت شدگان و پرورده هاى مايند، اينكه با شما طرح خويشاوندى ريختم. ما از طائفه شما همسر گرفتيم، و شما از طايفه ما همسر انتخاب كرديد، و برابر با شما رفتار كرديم، عزت گذش ته، و فضيلت پيشين را از ما باز نمى دارد، شما چگونه با ما برابريد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ماست، و دروغگوى رسوا از شما؛ (2) حمزه شير خدا (اسدالله) از ماست، و ابوسفيان، (اسدالاحلاف) (3) از شما، دو سيد جوانان اهل بهشت از ما، و كودكان در آتش افكنده شده از شما، (4) و بهترين زنان جهان از ما، و زن هيزم كش دوزخيان از شما، (5) از ما اين همه فضيلتها و از شما آن همه رسوايي هاست. اسلام ما را همه شنيده، و شرافت ما را همه ديده اند، و كتاب خدا براى ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسيد ه كه خداى سبحان فرمود: «خويشاوندان، بعضى سزاوارترند بر بعض ديگر در كتاب خدا.»

و خداى سبحان فرمود: «شايسته ترين مردم به ابراهيم كسانى هستند كه از او پيروى دارند، و اين پيامبر و آنان كه ايمان آوردند و خدا ولى مومنان است.» پس ما يك بار به خاطر خويشاوندى با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بار ديگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتريم، و آنگاه كه مهاجرين در روز سقيفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذكر خويشاوندى با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر آنان پيروز گرديدند، اگر اين دليل برترى است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دليل ديگرى داشتند ادعاى انصار بجاى خود باقى است، معاويه تو پندارى كه بر تمام خلفا حسد ورزيده ام؟ و بر همه آنها شورانده ام؟ اگر چنين شده باشد جنايتى بر تو نرفته كه از تو عذرخواهى كنم.

«و آن شکوه هایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست» (1)

### مظلومیّت امام عليه‌السلام

و گفته ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می کشاندند. سوگند بخدا! خواستى نكوهش كنى، اما ستودى، خواستى رسوا سازى كه خود را رسوا كرده اى، مسلمان را چه باك كه مظلوم واقع شود، مادام كه در دين خود ترديد نداشته، و در يقين خود شك نكند، اين دليل را آورده ام حتى براى غير تو كه پند گيرند، و آن را كوتاه آوردم به مقدارى كه از خاطرم گذشت. سپس كار مرا با عثمان بياد آوردى، تو بايد پاسخ دهى كه از خويشاوندان او مى باشى، راستى كدام يك از ما دشمنى اش با عثمان بيشتر بود؟ و راه را براى كشندگانش فراهم آورد؟ آن كس كه به او يارى رساند، و از او خواست بجايش بنشيند، و به كار مردم رسد؟ يا آنكه از او يارى خواست و دريغ كرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرارسد؟

نه، هرگز، بخدا سوگند. «خداوند بازدارندگان از جنگ را در ميان شما مى شناسد، و آنان را كه برادران خود را به سوى خويش مى خوانند، و جز لحظه هاى كوتاهى در نبرد حاضر نمى شوند.» من ادعا ندارم كه درمورد بدعتهاى عثمان، بر او عيب نمى گرفتم، نكوهش مى كردم و از آن عذرخواه نيستم، اگر گناه من ارشاد و هدايت اوست، بسيارند كسانى كه ملامت شوند و بى گناهند. «و بسيارند ناصحانى كه در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گيرند». (7) «من قصدى جز اصلاح تا نهايت توانايى خود ندارم، و موفقيت من تنها به لطف خداست، و توفيقات را جز از خدا نمى خواهم، بر او توكل مى كنم و به سوى او باز مى گردم.»

### پاسخ به تهديد نظامى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. جعفر بن ابی طالب برادر امام عليه‌السلام که در جنگ موته شهید شد و به جعفر طیّار مشهور است.

2. منظور ابو جهل است.

3. ابو سفیان چون قبائل گوناگون را سوگند داد تا با رسول خدا بجنگند او را به مسخره (شیر سوگندها) نامیدند.

4. صبیه النّار: وقتی «عقبه» از سران کینه توز قریش در جنگ بدر دستگیر شد به هنگام کشته شدن خطاب به پیامبر گفت من للصّبیّه یا محمّد؟ (سرپرست فرزندان من چه کسی باشند؟) پیامبر فرمود. النّار (آتش جهنم) از آن پس به «صبیه النّار» معروف شد.

5. بهترین زنان حضرت زهرا عليه‌السلام است که در حدیث مشهوری پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «انّک سیّده نساء العالمین» «به کتاب نهج الحیاه مراجعه شود.» و زن هیزم کش، امّ جمیل خواهر ابو سفیان زن ابو لهب و عمّه معاویه است که همه طلاها و زیور آلات خود را فروخت تا برای اذیّت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصرف گردد.

6. تک بیتی از شاعر ابو ذؤیب هذلی است.

7. شعری است از شاعری گمنام و برخی از أکثم بن صیفی نقل کرده اند.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لِأَصْحابِي عِنْدَكَ إِلا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبارٍ! مَتى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدأِ ناكِلِينَ، وَ بِالسَّيْفِ مُخَوَّفِينَ؟! فَلَبِّثْ قَلِيلاً يَلْحَقِ الْهَيْجا حَمَلْ. فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَ يَقْرُبُ مِنْكَ ما تَسْتَبْعِدُ، وَ أَنَا مُرْقِلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، شَدِيدٍ زِحامُهُمْ، ساطِعٍ قَتامُهُمْ، مُتَسَرْبِلِينَ سِرْبالَ الْمَوْتِ؛ أَحَبُّ اللِّقأِ إِلَيْهِمْ لِقأُ رَبِّهِمْ، وَ قَدْ صَحِبَتْهُمْ ذُرِّيَّةٌ بَدْرِيَّةٌ، وَ سُيُوفٌ هاشِمِيَّةٌ، قَدْ عَرَفْتَ مَواقِعَ نِصالِها فِي أَخِيكَ وَ خالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ (وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ).

29- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

(إلى أَهْلِ الْبَصْرَةِ)

إنذار اهل البصرة

وَ قَدْ كانَ مِنِ انْتِشارِ حَبْلِكُمْ (خیلکم) وَ شِقاقِكُمْ ما لَمْ تَغْبَوْا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ، فَإِنْ خَطَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَةُ، وَ سَفَهُ الْآرأِ الْجائِرَةِ إِلى مُنابَذَتِي وَ خِلافِي، فَها أَنَا ذا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي وَ رَحَلُتْ رِكَابِي، وَ لَئِنْ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لاَ يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلا كَلَعْقَةِ لاَعِقٍ؛ مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَما إِلَى بَرِيِّ، وَ لاَ نَاكِثا إِلَى وَفِيِّ.

30- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی

(إلى مُعاوِيَةَ)

وعظ إنذار لمعاویة

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَانْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لاَ تُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلاَما وَاضِحَةً، وَ سُبُلاً نَيِّرَةً، وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً، وَ غَايَةً مُطَّلَبَةً (مطلوبة)، يَرِدُهَا الْأَكْيَاسُ، وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ؛ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَ خَبَطَ فِي التِّيهِ، وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيَّنَ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ، وَ مَحَلَّةِ كُفْرٍ، وَ اِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرّاً، وَ أَقْحَمَتْكَ غَيّاً، وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَ، وَ أَوْعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ.

31- و من وصية له عليه‌السلام

اخلاقی، تربیتی، تاریخی، اعتقادی، سیاسی، علمی

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام، كَتَبَها إلَيْهِ «بِحاضِرِينَ» مُنْصَرِفا مِنْ صِفِّينَ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- هود 83

نوشته اى كه نزد تو براى من و ياران من چيزى جز شمشير نيست! در اوج گريه انسان را به خنده وامى دارى! فرزندان عبدالمطلب را در كجا ديدى كه پشت به دشمن كنند؟ و از شمشير بهراسند؟ پس «كمى صبر كن كه (هماورد) (1) تو به ميدان آيد.) آن را كه مى جويى به زودى تو را پيدا خواهد كرد، و آنچه را كه از آن مى گريزى در نزديكى خود خواهى يافت، و من در ميان سپاهى بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوى تو خواهم آمد، لشكريانى كه جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حركت، غبار آسمان را تيره و تار مى كنند، كسانى كه لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنى آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندانى از دلاوران بدر، و شمشيرهاى هاشميان كه خوب مى دانى لبه تيز آن بر پيكر برادر و دايى و جد و خاندانت چه كرد، (2) «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نيست.»

ترجمه نامه 29

(نامه به مردم بصره، در سال 38 هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت)

### هشدار به مردم بصره

شما از پيمان شكستن، و دشمنى آشكارا با من آگاهيد، با اين همه جرم شما را عفو كردم، و شمشير از فراريان برداشتم، و استقبال كنندگان را پذيرفتم، و از گناه شما چشم پوشيدم، اگر هم اكنون كارهاى ناروا، و انديشه هاى نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنى با من بكشاند، سپاه من آماده، و پا در ركابند. و اگر مرا به حركت دوباره مجبور كنيد، (3) حمله اى بر شما روا دارم كه جنگ جمل در برابر آن بسيار كوچك باشد، با اينكه به ارزشهاى فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصيحت كنندگان شما را مى شناسم، و هرگز براى شخص متهمى، به انسان نيكوكارى تجاوز روا نمى دارم، و هرگز پيمان وفاداران را نخواهم شكست.

ترجمه نامه 30

(نامه دیگری به معاویه)

### پند و هشدار به معاويه

نسبت به آنچه در اختيار دارى از خدا بترس، و در حقوق الهى كه بر تو واجب است انديشه كن، و به شناخت چيزى همت كن كه در ناآگاهى آن معذور نخواهى بود، همانا اطاعت خدا، نشانه هاى آشكار، و راههاى روشن. و راهى ميانه و هميشه گشوده، و پايانى دلپسند دارد كه زيركان به آن راه يابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، كسى كه از دين سر باز زند، از حق رويگردان شده، و در وادى حيرت سرگردان خواهد شد، كه خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهايش را بر او نازل مى كند، معاويه! اينك به خود آى، و به خود بپرداز! زيرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن كرده است. اما تو همچنان به سوى زيانكارى، و جايگاه كفرورزى، حركت مى كنى. خواسته هاى دل تو را به بديها كشانده، و در پرتگاه گمراهى قرار داده است، و تو را در هلاكت انداخته، و راههاى نجات را بر روى تو بسته است.

ترجمه نامه 31

(نامه به فرزندش امام حسن عليه‌السلام در سال 38 هجری، وقتی از جنگ صفین باز می گشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود) (4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. حمل، مردی شجاع از طایفه قشیر بود که یک تنه جنگید و شتران خود را باز پس گرفت. «مهلت ده تا حمل به میدان آید» که ضرب المثل شد برای، هماورد طلبیدن در میدان.

2. برادر معاویه، حنظله بن ابی سفیان، دائی معاویه ولید بن عتبه، و جد معاویه عتبه بن ربیعه پدر هند، بود.

3. پس از هجوم عمرو عاص به مصر و کشته شدن محمّد بن ابی بکر، مخالفان امام در بصره نیز به فکر شورش افتادند، صحّار بن عباس عبدی نامه ای به معاویه نوشت و از او خواست مردی را به بصره بفرستند تا مخالفان را سازماندهی کند، معاویه خوشحال شد و ابن حضرمی را فرستاد که تحرّکاتی پدید آمد، و سران و بزرگان قبائل رو در روی هم قرار گرفتند، وقتی به امام در کوفه اطّلاع دادند آن حضرت این نامه را نوشت، و سر انجام طرفداران امام ابن حضرمی را شکست داده او را کشتند. «الغارات ج 2 ص 373- 412»

4. حاضرین، روستاهای بین شام و عراق، یا روستاهای اطراف شهر «بالس» شهری از توابع شام می باشد.

الانسان و الحوادث الایّام

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذّامِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لاَ يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصُبِ الْآفَاتِ، وَ صَرِيعِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالاِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي - دُونَ هُمُومِ النَّاسِ - هَمُّ نَفْسِي، فَصَدَقَنِي رَأْيِي، وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لاَ يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَ صِدْقٍ لاَ يَشُوبُهُ كَذِبٌ. وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنْ أَنَا بَقِيتُ لَكَ أَوْ فَنِيتُ.

مراحل التربیة

فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بُنَيَّ - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالاِعْصَامِ بِحَبْلِهِ. وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ! أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ أَمِتْهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَ نَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرِّرْهُ بِالْفَنَأِ، وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَ حَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَ سِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَ عَمَّا انْتَقَلُوا، وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحِبَّةِ، وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ، وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَ لاَ تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لاَ تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلَّفْ، وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلاَلَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلاَلِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

الاخلاق الاجتماعیّة

وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لاَ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لاَئِمٍ، وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُرُ فِي الْحَقِّ! وَ أَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي الأمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيزٍ، وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ. وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَأَ وَالْحِرْمَانَ، وَ أَكْثِرِ الاِسْتِخَارَةَ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَ لاَ تَذْهَبَنَّ عَنْها صَفْحا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لاَ خَيْرَ فِي عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ، وَ لاَ يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لاَ يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

### انسان و حوادث روزگار

از پدرى فانى، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگى را پشت سر نهاده، كه در سپرى شدن دنيا چاره اى ندارد. مسكن گزيده در جايگاه گذشتگان، و كوچ كننده فردا، به فرزندى آزمند چيزى كه به دست نمى آيد، رونده راهى كه به نيستى ختم مى شود، در دنيا هدف بيماريها، در گرو روزگار، و در تيررس مصائب، گرفتار دنيا، سوداكننده دنياى فريبكار، وام دار نابوديها، اسير مرگ، هم سوگند رنجها، همنشين اندوهها، آماج بلاها، به خاك درافتاده خواهشها و جانشين گذشتگان است.

پس از ستايش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چيرگى روزگار، و روى آوردن آخرت، مرا از ياد غير خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت كشانده است، كه به خويشتن فكر مى كنم و از غير خودم روى گردان شدم، كه نظرم را از ديگران گرفت، و از پيروى خواهشها باز گرداند، و حقيقت كار مرا نماياند، و مرا به راهى كشاند كه شوخى بردار نيست، و به حقيقتى رساند كه دروغى در آن راه ندارد.

و تو را ديدم كه پاره تن من، بلكه همه جان منى، آنگونه كه اگر آسيبى به تو رسد به من رسيده است، و اگر مرگ به سراغ تو آيد، زندگى مرا گرفته است، پس كار تو را كار خود شمردم، و نامه اى براى تو نوشتم، تا تو را در سختى هاى زندگى رهنمون باشد، من زنده باشم يا نباشم.

### مراحل خودسازى

پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش مى كنم كه پيوسته در فرمان او باشى، و دلت را با ياد خدا زنده كنى، و به ريسمان او چنگ زنى، چه وسيله اى مطمئن تر از رابطه تو با خداست اگر سررشته آن را در دست گيرى؟

دلت را با اندرز نيكو زنده كن، هواى نفس را با بى اعتنايى به حرام بميران، جان را با يقين نيرومند كن، و با نور حكمت روشنايى بخش، و با ياد مرگ آرام كن، به نابودى از او اعتراف گير، و با بررسى تحولات ناگوار دنيا به او آگاهى بخش، و از دگرگونى روزگار، و زشتيهاى گردش شب و روز او را بترسان. تاريخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه كه بر سر پيشينيان آمده است به يادش آور.

در ديار و آثار ويران رفتگان گردش كن، و بيانديش كه آنها چه كرده اند؟ از كجا كوچ كرده، و در كجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان جداشده و به ديار غربت سفر كردند، گويا زمانى نمى گذرد كه تو هم يكى از آنانى!

پس جايگاه آينده را آباد كن، آخرت را به دنيا مفروش، و آنچه نمى دانى مگو، و آنچه بر تو لازم نيست بر زبان نياور، و در جاده اى كه از گمراهى آن مى ترسى قدم مگذار. زير خوددارى به هنگام سرگردانى و گمراهى، بهتر از سقوط در تباهى هاست.

### اخلاق اجتماعى

به نيكى ها امر كن و خود نيكوكار باش، و با دست و زبان بديها را انكار كن، و بكوش تا از بدكاران دور باشى، و در راه خدا آنگونه كه شايسته است تلاش كن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، براى حق د رمشكلات و سختى ها شنا كن، شناخت خود را در دين به كمال رسان، خود را براى استقامت برابر مشكلات عادت ده، كه شكيبايى در راه حق عادتى پسنديده است، در تمام كارها خود را به خدا واگذار، كه به پناهگاه مطمئن و نيرومندى رسيده اى.

در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، كه بخشش و محروم كردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خير و نيكى داشته باش. وصيت مرا به درستى درياب، و به سادگى از آن نگذر، زيرا بهترين سخن آن است كه سودمند باشد. بدان! علمى كه سودمند نباشد فايده اى نخواهد داشت، و دانشى كه سزاوار يادگيرى نيست سودى ندارد.

المبادرة إلی تربیة الاطفال

أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً، وَ رَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهْناً، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى، وَ فِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِيتَ مَؤ ونَةَ الطَّلَبِ وَ عُوفِيتَ مِنْ عِلاَجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ. أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ (جلیله)، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ، وَ مُقْتَبَلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ.

أسلوب تربیة الاطفال

وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلاَمِ وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلاَلِهِ وَ حَرَامِهِ، لاَ أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي الْتَبَسَ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلاَمِكَ إِلَى أَمْرٍ لاَ آمَنُ عَلَيْكَ فيهِ الْهَلَكَةَ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوَفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَنْ يَهْدِيَكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهِدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالاِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ، مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدَعُوا أَنْ نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاظِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَالْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ، لاَ بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَ (عُلُوِّ) الْخُصُومَاتِ، وَابْدَأْ - قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ - بِالاِسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلاَلَةٍ. فَاِذا أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمّا وَاحِدا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فَرَاغِ نَظَرِكَ وَ فِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ،

### شتاب در تربيت فرزند

پسرم! هنگامى كه ديدم ساليانى از من گذشت، و توانايى رو به كاستى رفت، به نوشتن وصيت براى تو شتاب كردم، و ارزشهاى اخلاقى را براى تو برشمردم، پيش از آنكه اجل فرا رسد، و رازهاى درونم را به تو منتقل نكرده باشم، و در نظرم كاهشى پديد آيد چنانكه در جسمم پديد آمد، و پيش از آن كه خواهشها و دگرگونى هاى دنيا به تو هجوم آورند، و پذيرش و اطاعت مشكل گردد، زيرا قلب نوجوان چونان زمين كاشته نشده، آماده پذيرش هر بذرى است كه در آن پاشيده شود.

پس، در تربيت تو شتاب كردم، پيش از آنكه دل تو سخت شود، و عقل تو به چيز ديگرى مشغول گردد، تا به استقبال كارهايى بروى كه صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را كشيده اند، و تو را از تلاش و يافتن بى نياز ساخته اند، و آنچه از تجربيات آنها نصيب ما شد، به تو هم رسيده، و برخى از تجربياتى كه بر ما پنهان مانده بود براى شما روشن گردد.

پسرم! درست است كه من به اندازه پيشينيان عُمر نكرده ام، اما در كردار آنها نظر افكندم، و در اخبارشان انديشيدم، و در آثارشان سير كردم تا آنجا كه گويا يكى از آنان شده ام، بلكه با مطالعه تاريخ آنان، گويا از اول تا پايان عمرشان با آنان بوده ام. پس قسمتهاى روشن و شيرين زندگى آنان را از دوران تيرگى شناختم، و زندگانى سودمند آنان را با دوران زيانبارش شناسايى كردم،

پس از هر چيزى مهم و ارزشمند آنرا، و از هر حادثه اى، زيبا و شيرين آنرا براى تو برگزيدم و ناشناخته هاى آنان را دور كردم، پس آنگونه كه پدرى مهربان نيكى ها را براى فرزندش مى پسندد، من نيز بر آن شدم تو را با خوبيها تربيت كنم، زيرا در آغاز زندگى قرار دارى، تازه به روزگار روى آوردى، نيتى سالم و روحى باصفا دارى.

### روش تربيت فرزند

پس در آغاز تربيت، تصميم گرفتم تا كتاب خداى توانا و بزرگ را همراه با تفسير آيات، به تو بياموزم، و شريعت اسلام و احكام آن از حلال و حرام، به تو تعليم دهم و به چيز ديگرى نپردازم، اما از آن ترسيدم كه مبادا راى و هوايى كه مردم را دچار اختلاف كرد، و كار را بر آنان شبهه ناك ساخت، به تو نيز هجوم آورد، گرچه آگاه كردن تو را نسبت به اين امو ر خوش نداشتم،

اما آگاه شدن و استوار ماندنت را ترجيح دادم، تا تسليم هلاكتهاى اجتماعى نگردى، و اميدوارم خداوند تو را در رستگارى پيروز گرداند، و به راه راست هدايت فرمايد، بنابراين وصيت خود را اينگونه تنظيم كردم، پسرم! بدان آنچه بيشتر دوست دارم از وصيت من بكارگيرى، ترس از خدا، و انجام واجبات، و پيمودن راهى كه پدرانت و صالحان خاندانت پيموده اند. زيرا آنان، آنگونه كه تو در امور خويشتن نظر مى كنى در امور خويش نظر داشتند.

و همانگونه كه تو درباره خويشتن مى انديشى، نسبت به خودشان مى انديشيدند، و تلاش آنان دراين بود كه آنچه را شناختند، انتخاب كنند، و بر آن چه تكليف ندارند روى گردانند، و اگر نفس تو از پذيرفتن سر باز زند و خواهد چنانكه آنان دانستند بداند، پس تلاش كن تا درخواستهاى تو از روى درك و آگاهى باشد، نه آنكه به شبهات روى آورى و از دشمنى ها كمك گيرى.

و قبل از پيمودن راه پاكان، از خداوند يارى بجوى، و در راه او با اشتياق عمل كن تا پيروز شوى. و از هر كارى كه تو را به شك و ترديد اندازد، يا تسليم گمراهى كند بپرهيز. و چون يقين كردى دلت روشن و فروتن شد، و انديشه ات گرد آمد و كامل شد، و اراده ات به يك چيز متمركز شد، پس انديشه كن در آنچه كه براى تو تفسير مى كنم، اگر در اين راه آنچه را دوست مى دارى فراهم نشد، و آسودگى فكر و انديشه ندارى، بدان كه راهى را كه ايمن نيستى مى پيمايى،

وَ تَتَوَرَّطُ الظَّلْمَاءَ. وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ وَ لا مِنْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

ضرورة التوجیه الی المعنویات

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ، وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ وَالاِبْتِلاَءِ وَالْجَزَأِ فِي الْمَعَادِ، وَ مَا شَأَ مِمَّا لاَ نَعْلَمُ. فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلاً ثُمَّ عُلِّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ، وَرَزَقَكَ وَسَوَّاكَ، فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَدا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَارْضَ بِهِ رَائِداً، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِداً، فَإِنِّي لَمْ آلُكَ نَصِيحَةً، وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتَهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ - كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - لاَ يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لاَ يَزُولُ أَبَدا، وَ لَمْ يَزَلْ. أَوَّلٌ قَبْلَ الْأَشْيَأِ بِلاَ أَوَّلِيَّةٍ، وَ آخِرٌ بَعْدَ الْأَشْيَأِ بِلاَ نِهَايَةٍ. عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَ قِلَّةِ مَقْدِرَتِهِ، وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ، و عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلا بِحَسَنٍ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلا عَنْ قَبِيحٍ.

ضرورة طلب الآخرة

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَاالْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا. إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ، فَأَمُّوا مَنْزِلاً خَصِيباً، وَ جَنَابا مَرِيعاً. فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ، وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ وَ خُشُونَةَ السَّفَرِ، وَ جُشُوبَةَ المَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَ مَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَما، وَ لاَ يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَما، وَ لاَ شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ. وَ مَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَ لاَ أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَ يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

معییر سامیة للعلاقات الاجتماعیّة

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهْ لَهُ

و در تاريكى ره مى سپارى، زيرا طا لب دين نه اشتباه مى كند، و نه در ترديد و سرگردانى است، كه در چنين حالتى خوددارى بهتر است.

### ضرورت توجه به معنويات

پسرم! در وصيت من درست بيانديش، بدان كه در اختياردارنده مرگ همان است كه زندگى در دست او، و پديدآورنده موجودات است، همو مى ميراند، و نابودكننده همان است كه دوباره زنده مى كند، و آنكه بيمار مى كند شفا نيز مى دهد، بدان كه دنيا جاودانه نيست، و آنگونه كه خدا خواسته است برقرار است، از عطا كردن نعمتها، و انواع آزمايشها، و پاداش دادن در معاد، و يا آنچه را كه او خواسته است و تو نمى دانى. اگر درباره جهان، و تحولات روزگار مشكلى براى تو پديد آمد آن را به عدم آگاهى ارتباط ده، زيرا تو ابتدا با ناآگاهى متولد شدى و سپس علوم را فرا گرفتى، و چه بسيار است آنچه را كه نمى دانى و خدا مى داند، كه انديشه ات سرگردان، و بينش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را مى شناسى.

پس، به قدرتى پناه بر كه تو را آفريده، روزى داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگى تو فقط براى او باشد، و تنها اشتياق او را داشته باش، و تنها از او بترس.

بدان پسرم! هيچ كس چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از خدا آگاهى نداده است، رهبرى او را پذيرا باش، و براى رستگارى، راهنمايى او را بپذير، همانا من از هيچ اندرزى براى تو كوتاهى نكردم، و تو هر قدر كوشش كنى، و به اصلاح خويش بيانديشى، همانند پدرت نمى توانى باشى، پسرم! اگر خدا شريكى داشت، پيامبران او نيز به سوى تو مى آمدند، و آثار قدرتش را مى ديدى، و كردار و صفاتش را مى شناختى، اما خدا، خدايى است يگانه، همانگونه كه خود توصيف كرد، هيچ كس در مملكت دارى او نزاعى ندارد، نابودشدنى نيست، و همواره بوده است.

اول هر چيزى است كه آغاز ندارد و آخر هر چيزى كه پايان نخواهد داشت، برتر از آن است كه قدرت پرورگارى او را فكر و انديشه درك كند. حال كه اين حقيقت را دريافتى، در عمل بكوش آن چنانكه همانند تو سزاوار است بكوشند، كه منزلت آن اندك، و تواناييش فعيف، و ناتوانيش بسيار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گريزان است، زيرا خدا تو را جز به نيكوكارى فرمان نداده، و جز از زشتى ها نهى نفرموده است.

### ضرورت آخرت گرايى

اى پسرم! من تو را از دنيا و تحولات گوناگونش، و نابودى و دست به دست گرديدنش آگاه كردم، و از آخرت و آنچه براى انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و براى هر دو مثالها زدم، تا پند پذيرى، و راه و رسم زندگى بياموزى، همانا داستان آن كس كه دنيا را آزمود، چونان مسافرانى است كه در سرمنزلى بى آب و علف و دشوار اقامت دارند. و قصد كوچ كردن به سرزمينى را دارند كه در آنجا آسايش و رفاه فراهم است.

پس، مشكلات راه را تحمل مى كنند، و جدايى دوستان را مى پذيرند، و سختى سفر، و ناگوارى غذا را با جان و دل قبول مى كنند، تا به جايگاه وسيع، و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختى هاى طول سفر احساس ناراحتى ندارند، و هزينه هاى مصرف شده را غرامت نمى شمارند، و هيچ چيز براى آنان دوست داشتنى نيست جز آنكه به منزل امن، و محل آرامش برسند. اما داستان دنياپرستان همانند گروهى است كه از جايگاهى پر از نعمتها مى خواهند به سرزمين خشك و بى آب و علف كوچ نمايند، پس در نظر آنان چيزى ناراحت كننده تر از اين نيست كه از جايگاه خود جدا مى شوند، و ناراحتيها را بايد تحمل كنند.

### معيارهاى روابط اجتماعى

اى پسرم! نفس خود را ميزان خود و ديگران قرار ده، پس آنچه را كه براى خود دوست دارى براى ديگران نيز دوست بدار، و آنچه را كه براى خود نمى پسندى،

مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لاَ تَظْلِمْ كَمَا لاَ تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ، فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَ لاَ تَكُنْ خَازِنا لِغَيْرِكَ، وَ إِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

السعی فی طلب الزّاد

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ أَنَّهُ لاَ غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الاِرْتِيَادِ، وَ قَدْرِ بَلاَغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلاَ تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالاً عَلَيْكَ، وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُوَافِيكَ بِهِ غَدا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِيَّاهُ، وَ أَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلاَ تَجِدُهُ، وَاغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَأَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَؤُوداً، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالاً (أمرا) مِنَ الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالاً مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ أَنَّ مَهْبَطَها بِكَ لاَ مَحَالَةَ إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَ وَطِّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ»، وَ لاَ إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

علّامات الرحمة الالهیّة

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاء،ِ وَ تَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ، وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهَ عَنْكُ، وَ لَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَ بَابَ الاِسْتِعْتَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ أَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ.

شرائط اجابة الدّعاء

وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لاَ يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَأِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ (نِعَمِهِ)، وَاسْتَمْطَرْتَ شَآبِيبَ رَحْمَتِهِ، فَلاَ يُقَنِّطَنَّكَ إِبْطَأُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ. وَ رُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَأِ الْآمِلِ، وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلاَ تُؤْتَاهُ، وَ أُوتِيتَ خَيْرا مِنْهُ عَاجِلاً أَوْ آجِلاً، أَوْ صُرِفَ

براى ديگران مپسند؛ ستم روا مدار، آنگونه كه دوست ندارى به تو ستم شود، نيكوكار باش، آنگونه كه دوست دارى به تو نيكى كنند، و آن چه را كه براى ديگران زشت مى دارى براى خود نيز زشت بشمار، و چيزى را براى مردم رضايت بده كه براى خود مى پسندى.

آنچه نمى دانى نگو، گرچه آنچه را مى دانى اندك است، آنچه را دوست ندارى به تو نسبت دهند، درباره ديگران مگو، بدان كه خود بزرگ بينى و غرور، مخالف راستى، و آفت عقل است، نهايت كوشش را در زندگى داشته باش، و در فكر ذخيره سازى براى ديگران مباش، آنگاه كه به راه راست هدايت شدى، در برابر پروردگارت از هر فروتنى خاضع تر باش.

### تلاش در جمع آورى زاد و توشه

بدان راهى پرمشقت و بس طولانى در پيش روى دارى، و در اين راه بدون كوشش بايسته، و تلاش فراوان، و اندازه گيرى زاد و توشه، و سبك كردن بار گناه، موفق نخواهى بود. بيش از تحمل خود بار مسووليتها بر دوش منه، كه سنگينى آن براى تو عذاب آور است. اگر مستمندى را ديدى كه توشه ات را تا قيامت مى برد، و فردا كه به آن نياز دارى به تو باز مى گرداند، كمك او را غنيمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالى دارى بيشتر انفاق كن، و همراه او بفرست، زيرا ممكن است روزى در رستاخيز در جستجوى چنين فردى باشى و او را نيابى.

به هنگام بى نيازى، اگر كسى از تو وام خواهد، غنيمت بشمار، تا در روز سختى و تنگدستى به تو باز گرداند، بدان كه در پيش روى تو، گردنه هاى صعب العبورى وجود دارد، كه حال سبكباران به مراتب بهتر از سنگين باران است، و آنكه كند رود حالش بدتر از شتاب گيرنده مى باشد، و سرانجام حركت، بهشت و يا دوزخ خواهد بود، پس براى خويش قبل از رسيدن به آخرت وسائلى مهيا ساز، و جايگاه خود را پيش از آمدنت آماده كن، «زيرا پس از مرگ، عذرى پذيرفته نمى شود» و راه بازگشتى وجود ندارد.

### نشانه هاى رحمت الهى

بدان! خدايى كه گنجهاى آسمان و زمين در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده، و اجابت آن را بعهده گرفته است، تو را فرمان داده كه از او بخواهى تا عطا كند، درخواست رحمت كنى تا ببخشايد، و خداوند بين تو و خودش كسى را قرار نداده تا حجاب و فاصله ايجاد كند، و تو را مجبور نساخته كه به شفيع و واسطه اى پناه ببرى، و در صورت ارتكاب گناه در توبه را مسدود نكرده است، در كيفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عيب نگرفته است.

در آنجا كه رسوايى سزاوار توست، رسوا نساخته، و براى بازگشت بخويش شرائط سنگينى مطرح نفرموده است، در گناهان تو را به محاكمه نكشيده، و از رحمت خويش نااميدت نكرده، بلكه بازگشت تو را از گناهان نيكى شمرده است. هر گناه تو را يكى، و هر نيكى تو را ده بحساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روى تو گشوده است. هرگاه او را بخوانى، ندايت را مى شنود، و چون با او راز دل گويى راز تو را مى داند، پس حاجت خود را با او بگوى، و آنچه در دل دارى نزد او باز گوى، غم و اندوه خود را در پيشگاه او مطرح كن، تا غمهاى تو را برطرف، و در مشكلات تو را يارى رساند.

### شرائط اجابت دعا

و از گنجينه هاى رحمت او چيزهايى را درخواست كن كه جز او كسى نمى تواند عطا كند، مانند عمر بيشتر، تندرستى بدن، و گشايش در روزى. سپس خداوند كليدهاى گنجينه هاى خود را در دست تو قرار داده كه به تو اجازه دعا كردن فرمود، پس هرگاه اراده كردى مى توانى با دعا، درهاى نعمت خدا را بگشايى، تا باران رحمت الهى بر تو ببارد.

هرگز از تاخير اجابت دعا نااميد مباش، زيرا بخشش الهى به اندازه نيت است، گاه، در اجابت دعا تاخير مى شود تا پاداش درخواست كننده بيشتر و جزاى آرزومند كامل تر شود، گاهى درخواست مى كنى اما پاسخ داده نمى شود، زيرا بهتر از آنچه خواستى به زودى يا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشيد،

عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلاَكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيتَهُ، فَلْتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لاَ يَبْقَى لَكَ وَ لاَ تَبْقَى لَهُ.

ضرورة ذکر الموت

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلاْخِرَةِ لاَ لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَأِ لاَ لِلْبَقَأِ، وَ لِلْمَوْتِ لاَ لِلْحَيَاةِ؛ وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْغَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لاَ يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لاَ يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَ لاَ بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ. يَا بُنَيَّ، أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيَكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ أَزْرَكَ، وَ لاَ يَأْتِيَكَ بَغْتَةً فَيَبْهَرَكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلاَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَ تَكَالُبِهِمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا.

معرفة اهل الدّنیا

فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلاَبٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهِرُّ بَعْضُهَا بَعْضا، وَ يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَ يَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحُ عَاهَةٍ بِوَادٍ وَعْثٍ، لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا، وَ لاَ مُسِيمٌ يُسِيمُهَا، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَاتَّخَذُوهَا رَبّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا. رُوَيْدا يُسْفِرُ الظَّلاَمُ، كَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ؛ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ! وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيَّتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفاً، وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيماً وَادِعاً.

ضرورة النظرة الواقعیّة إلی الامور

وَاعْلَمْ يَقِينا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ، وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ؛ وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَ لاَ كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ. وَ أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً. وَ لاَ تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً. وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لاَ يُنَالُ إِلا بِشَرِّ، وَ يُسْرٍ لاَ يُنَالُ إِلا بِعُسْرٍ؟! وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَلا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسْمَكَ، وَ آخِذٌ سَهْمَكَ، وَ إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ - أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ. وَ تَلاَفِيكَ مَا

يا به جهت اعطأ بهتر از آنچه خواستى، دعا به اجابت نمى رسد، زيرا چه بسا خواسته هايى دارى كه اگر داده شود مايه هلاكت دين تو خواهد بود، پس خواسته هاى تو بگونه اى باشد كه جمال و زيبايى تو را تامين، و رنج و سختى را از تو دور كند، پس نه مال دنيا براى تو پايدار، و نه تو براى مال دنيا باقى خواهى ماند.

### ضرورت ياد مرگ

پسرم، بدان تو براى آخرت آفريده شدى نه دنيا، براى رفتن از دنيا، نه پايدار ماندن در آن، براى مرگ، نه زندگى جاودانه در دنيا؛ كه هر لحظه ممكن است از دنيا كوچ كنى، و به آخرت درآيى. و تو شكار مرگى هستى كه فراركننده آن نجاتى ندارد، و هر كه را بجويد به آن مى رسد، و سرانجام او را مى گيرد، پس از مرگ بترس، نكند زمانى سراغ تو را گيرد كه در حال گناه يا در انتظار توبه كردن باشى، مرگ مهلت ندهد و بين تو و توبه فاصله اندازد، پس آنگاه خود را تباه كردى. پسرم! فراوان بياد مرگ باش، و به ياد آنچه كه به سوى آن مى روى، و پس از مرگ در آن قرار مى گيرى.

تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نيروى خود را افزون، و كمر همت را بسته نگهدار كه ناگهان نيايد و تو را مغلوب سازد. مبادا دلبستگى فراوان دنياپرستان، و تهاجم حريصانه آنان به دنيا، تو را مغرور كند، چرا كه خداوند تو را از حالات دنيا آگاه كرده، و دنيا نيز از وضع خود تو را خبر داده و از زشتى هاى روزگار پرده برداشته است.

### شناخت دنياپرستان

همانا دنياپرستان چونان سگ هاى درنده، عوعوكنان، براى دريدن صيد درشتابند، برخى به برخى ديگر هجوم آورند و نيرومندشان، ناتوان را مى خورد، بزرگترها كوچكترها را. و يا چونان شترانى هستند كه برخى از آنها پاى بسته، و برخى ديگر در بيابان رهاشده، كه راه گم كرده و در جاده هاى نامعلومى در حركتند، در وادى پر از آفتها، و در شنزارى كه حركت با كندى صورت مى گيرد گرفتارند؛ نه چوپانى دارند كه بكارشان برسد، و نه چراننده اى كه به چراگاهشان ببرد.

دنيا آنها را به كورى كشاند، و ديدگانشان را از چراغ هدايت بپوشاند، در بيراهه سرگردان، و در نعمتها غرق شده اند، كه نعمتها را پروردگار خود برگزيدند، هم دنيا آنها را به بازى گرفته، و هم آنها با دنيا به بازى پرداخته اند، و آخرت را فراموش كرده اند، اندكى مهلت ده، بزودى تاريكى برطرف مى شود، گويا مسافران به منزل رسيده اند، و آن كس كه شتاب كند به كاروان خواهد رسيد. پسرم! بدان. آن كس كه مركبش شب و روز آماده است همواره در حركت خواهد بود، هر چند خود را ساكن پندارد، و همواره راه مى پيمايد هرچند در جاى خود ايستاده و راحت باشد.

### ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزش های گوناگون اخلاقی)

به يقين بدان كه تو به همه آرزوهاى خود نخواهى رسيد، و تا زمان مرگ بيشتر زندگى نخواهى كرد، و بر راه كسى مى روى كه پيش از تو مى رفت، پس در به دست آوردن دنيا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردى نيكو عمل كن، زيرا چه بسا تلاش بى اندازه براى دنيا كه به تاراج رفتن اموال كشانده شد. پس هر تلاشگرى به روزى دلخواه نخواهد رسيد، و هر مداراكننده اى محروم نخواهد شد، نفس خود را از هرگونه پستى بازدار، هر چند تو را به اهدافت رساند، زيرا نمى توانى باندازه آبرويى كه از دست مى دهى بهايى به دست آورى، برده ديگرى مباش (1)، كه خدا تو را آزاد آفريد، آن نيك كه جز با شر به دست نيايد نيكى نيست، و آن راحتى كه با سختى هاى فراوان به دست آيد، آسايش نخواهد بود.

بپرهيز از آنكه مركب طمع ورزى تو را به سوى هلاكت به پيش راند، و اگر توانستى كه بين تو و خدا صاحب نعمتى قرار نگيرد، چنين باش، زيرا تو، روزى خود را دريافت مى كنى، و سهم خود برمى دارى، و مقدار اندكى كه از طرف خداى سبحان به دست مى آورى، بزرگ و گرامى تر از فراوانى است كه از دست بندگان دريافت مى دارى، گرچه همه از طرف خداست.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. تأیید آزادی انسان و حکومت مردمی اگر دموکراسی DEMOCRACY را حکومت مردم بر مردم بدانیم یا لیبرالیسم LIBERALISM را به آزادی فکر و عمل تفسیر کنیم.

فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَافَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَأِ بِشَدِّ الْوِكَأِ، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ. وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةَ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ، بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ، وَ ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً. وَ رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ، وَ إِيَّاكَ وَالاِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى، وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لاَ كُلُّ غَائِبٍ يَؤُوبُ. وَ مِنَ الْفَسَادِ (المفسدة) إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ وَ رُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ! لاَ خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَ لاَ فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَ لاَ تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَأَ أَكْثَرَ مِنْهُ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ.

حقوق الأصدقاء

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطَفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللِّينِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لاَ تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَ تَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَ لاَ أَلَذَّ مَغَبَّةً. وَ لِنْ لِمَنْ غَالَظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ، وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ، وَ إِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْما مَا، وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَ لاَ تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَ لاَ يَكُنْ أَهْلُكَ أَشْقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَ لاَ تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهِدَ عَنْكَ، وَ لاَ يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ، وَ لاَ يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَأَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَ لاَ يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَأُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوءَهُ.

القیم الاخلاقیّة

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ زِرْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَأَ عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى

آنچه با سكوت از دست مى دهى آسان تر از آن است كه با سخن از دست برود، چرا كه نگهدارى آنچه در مشك است با محكم بستن دهانه آن امكان پذير است، و نگهدارى آنچه كه در دست دارى، پيش من بهتر است از آنكه چيزى از ديگرى بخواهى و تلخى نااميدى بهتر است از درخواست كردن از مردم است، شغل همراه با پاكدامنى، بهتر از ثروت فراوانى است كه با گناهان به دست آيد، مرد براى پنهان نگاه داشتن اسرار خويش سزاوارتر است.

چه بسا تلاش كننده اى كه به زيان خود مى كوشد، هر كس پرحرفى كند ياوه مى گويد، و آن كس كه بيانديشد آگاهى يابد. با نيكان نزديك شو و از آنان باش، و با بدان دور شو و از آنان دورى كن. بدترين غذاها، لقمه حرام، و بدترين ستم ها، ستمكارى به ناتوان است. جايى كه مدرا كردن درشتى به حساب آيد به جاى مدارا درشتى كن، چه بسا كه دارو بر درد افزايد، و بيمارى، درمان باشد، و چه بسا آن كس كه اهل اندرز نيست، اندرز دهد، و نصيحت كننده دغل كار باشد، هرگز بر آرزوها تكيه نكن كه سرمايه احمقان است، و حفظ عقل، پند گرفتن از تجربه هاست، و بهترين تجربه آنكه تو را پند آموزد، پيش از آنكه فرصت از دست برود، و اندوه ببار آورد، از فرصتها استفاده كن، هر تلاشگرى به خواسته هاى خود نرسد، و هر پنهان شده اى باز نمى گردد، از نمونه هاى تباهى، نابود كردن زاد و توشه آخرت است، هر كارى پايانى دارد، و به زودى آنچه براى تو مقدر گرديده خواهد رسيد، هر بازرگانى خويش را به مخاطره افكند.

چه بسا اندكى كه از فراوانى بهتر است، نه در يارى دادن انسان پست، و نه دوستى با دوست متهم، خيرى وجود دارد، حال كه روزگار در اختيار تو است آسان گير، و براى آنكه بيشتر به دست آورى خطر نكن، از سوار شدن بر مركب ستيزه جويى بپرهيز.

### حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پيوند دوستى را برقرار كن، اگر روى برگرداند تو مهربانى كن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامى كه دورى مى گزيند تو نزديك شو، و چون سخت مى گيرد تو آسان گير، و به هنگام گناهش عذر او بپذير، چنانكه گويا بنده او مى باشى، و او صاحب نعمت تو مى باشد. مبادا دستورات يادشده را با غير دوستانت انجام دهى، يا با انسانهايى كه سزاوار آن نيستند بجا آورى، دشمن دوست خود را دوست مگير تا با دوست دشمنى نكنى، در پند دادن دوست بكوش، خوب باشد يا بد، و خشم را فرو خور كه من جرعه اى شيرين تر از آن ننوشيدم، و پايانى گواراتر از آن نديده ام.

با آن كس كه با تو درشتى كرد. نرم باش كه اميد است به زودى در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود با بخشش رفتار كن، زيرا سرانجام شيرين دو پيروزى است «انتقام گرفتن يا بخشيدن». اگر خواستى از برادرت جدا شوى، جايى براى دوستى باقى گذار تا اگر روزى خواست به سوى تو باز گردد بتواند؛ كسى به تو گمان نيك برد او را تصديق كن، و هرگز حق برادرت را با اعتماد دوستى كه با او دارى ضايع نكن، زيرا آن كس كه حقش را ضايع مى كنى با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت ترين مردم نسبت به تو نباشند، و به كسى كه به تو علاقه اى ندارد دل مبند، مبادا برادرت براى قطع پيوند دوستى، دليلى محكم تر از برقرارى پيوند با تو داشته باشد، و يا در بدى كردن، بهانه اى قوى تر از نيكى كردن تو بياورد، ستمكارى كسى كه بر تو ستم مى كند در ديده ات بزرگ جلوه نكند، چه او به زيان خود، و سود تو كوشش دارد، و سزاى آن كس كه تو را شاد مى كند بدى كردن نيست.

### ارزش هاى اخلاقى

پسرم بدان كه روزى دو قسم است: يكى آنكه تو آن را مى جويى، و ديگر آنكه او تو را مى جويد، و اگر تو به سوى آن نروى، خود به تو خواهد آمد؛ چه زشت است فروتنى به هنگام نياز، و ستمكارى به هنگام بى نيازى! همانا سهم تو از دنيا آن اندازه خواهد بود كه با آن سراى آخرت را اصلاح كنى؛ اگر براى چيزى كه از دست دادى ناراحت مى شوى، پس براى هر چيزى كه به دست تو نرسيده نيز نگران باش.

مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهٌ، وَ لاَ تَكُونَنَّ مِمَّنْ لاَ تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيلاَمِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَبِ، وَالْبَهَائِمَ لاَ تَتَّعِظُ إِلا بِالضَّرْبِ. اْطرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ. وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُه، وَ الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى وَ رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكا إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلاَكا، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ وَ لاَ كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ وَ رُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخِّرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلاَمِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً، وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

مکانة المرأة ثقافة التقوی

إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَأِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ. وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لاَ يُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَلا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَ لاَ تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ وَ لاَ تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لاَ تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيَبِ. وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَ اَنْ لا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ، وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَأِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ، وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ السَّلاَمُ.

32- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

(إلى مُعاوِيَةَ)

فضح السیاسة الاستعماریة لمعاویة

وَ أَرْدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً؛ خَدَعْتَهُمْ بِغَيِّكَ، وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلاَطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَازُوا عَنْ وِجْهَتِهِمْ، وَ نَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلا مَنْ فَأَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ، وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ، وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا

با آنچه در گذشته ديده يا شنيده اى، براى آنچه كه هنوز نيامده، استدلال كن، زيرا تحولات و امور زندگى همانند يكديگرند؛ از كسانى مباش كه اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زيرا عاقل با اندرز و آداب پند گيرد، و حيوانات پند نگيرند جز با زدن. غم و اندوه را با نيروى صبر و نيكويى يقين از خود دور ساز. كسى كه ميانه روى را ترك كند از راه حق منحرف مى گردد.

يار و همنشين، چونان خويشاوند است. دوست آن است كه در نهان آيين دوستى را رعايت كند. هواپرستى همانند كورى است. چه بسا دور كه از نزديك نزديكتر، و چه بسا نزديك كه از دور دورتر است؛ تنها، كسى است كه دوستى ندارد؛ كسى كه از حق تجاوز كند، زندگى بر او تنگ مى گردد، هركس قدر و منزلت خويش را بداند حرمتش باقى است، استوارترين وسيله اى كه مى توانى به آن چنگ زنى، رشته اى كه بين تو و خداى تو قرار دارد، كسى كه به كار تو اهتمام نمى ورزد دشمن توست. گاهى نااميدى رسيدن به هدف است، آنجا كه طمع ورزى هلاكت باشد، چنان نيست كه هر عيبى آشكار، و هر فرصتى دست يافتنى باشد، چه بسا كه بينا به خطا مى رود و كور به مقصد رسد. بدي ها را به تاخير اندازد، زيرا هر وقت بخواهى مى توانى انجام دهى.

بريدن با جاهل، پيوستن به عاقل است. كسى كه از روزگار ايمن اشد به او خيانت خواهد كرد و كسى كه روزگار فانى را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد كرد. چنين نيست كه هر تيراندازى به هدف بزند، هر گاه انديشه سلطان تغيير كند، زمانه دگرگون شود. پيش از حركت از همسفر بپرس، و پيش از خريدن منزل همسايه را بشناس. از سخنانى بى ارزشى و خنده آور بپرهيز، گرچه آن را از ديگرى نقل كرده باشى.

### جايگاه زن و فرهنگ پرهيز

در امور سياسى كشور از مشورت با زنان بپرهيز، كه راى آنان زود سست مى شود، و تصميم آنان ناپايدار است، در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زيرا كه سخت گيرى در پوشش، عامل سلامت و استوارى آنان است. بيرون رفتن زنان بدتر از آن نيست كه افراد غير صالح را در ميانشان آورى، و اگر بتوانى بگونه اى زندگى كنى كه غير تو را نشناسند، چنين كن! كارى كه برتر از توانايى زن است به او وامگذار، كه زن گل بهارى است، نه پهلوانى سخت كوش، مبادا در گرامى داشتن زن زياده روى كنى كه او را به طمع ورزى كشانده براى ديگران به ناروا شفاعت کند. (1)

بپرهيز از غيرت نشان دادن بيجا كه درستكار را به بيماردلى، و پاكدامن را به بدگمانى رساند، كار هر كدام از خدمتكارانت را معين كن. كه او را در برابر آن كار مسئول بدانى، كه تقسيم درست كار سبب مى شود كارها را به يكديگر وانگذارند، و در خدمت سستى نكنند.

خويشاوندانت را گرامى دار، زيرا آنها پر و بال تو مى باشند، كه با آن پرواز مى كنى، و ريشه تواند كه به آنها باز مى گردى، و دست نيرومند تواند كه با آن حمله مى كنى. دين و دنياى تو را بخدا مى سپارم، و بهترين خواسته الهى را در آينده و هم اكنون، در دنيا و آخرت، براى تو مى خواهم، با درود.

ترجمه نامه 32

(نامه ای معاويه)

### افشاى سياست استحمارى معاويه

اى معاويه! گروهى بسيار از مردم را به هلاكت كشاندى، و با گمراهى خود فريبشان دادى، و در موج سركش درياى جهالت خود غرقشان كردى، كه تاريكيها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات غوطه ور گرديدند، كه از راه حق به بيراه افتادند، و به دوران جاهليت گذشتگانشان روى آوردند، و به ويژگيهاى جاهلى خاندانشان نازيدند، جز اندكى از آگاهان كه مسير خود را تغيير دادند، پس از آنكه تو را شناختند از تو جدا شدند، و از يارى كردن تو به سوى خدا گريختند، زيرا تو آنان را به كار دشوار واداشتى، و از راه راست منحرفشان ساختى. اى معاويه! در كارهاى خود از خدا بترس،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نقد تفکّر فمینیسم FEMINISM (اصالت دادن به زن یا زن سالاری) بلکه باید همه عوامل تربیت و نظارت را بکار گرفت تا زنان جامعه به آسانی راه کمال را به پیمایند.

مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ، وَ الْآخِرَةَ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَ السَّلاَمُ.

33- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

(إلى قُثَمِ بْنِ ألْعَبَاسِ وَ هُوَ عامِلُهُ عَلى مَكَّةَ)

التحذیر من جواسیس معاویة فی مراسم الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي -بِالْمَغْرِبِ- كَتَبَ إِلَيَّ يُعْلِمُنِي أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمْيِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُمْهِ الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَالْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَ يُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَ يَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالدِّينِ وَ يَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ؛ وَ لَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلا عَامِلُهُ، وَ لاَ يُجْزَى جَزَأَ الشَّرِّ إِلا فَاعِلُهُ. فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ (المصیب)، وَ النَّاصِحِ اللَّبِيبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ. وَ إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَ لاَ تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَأِ بَطِراً وَ لاَ عِنْدَ الْبَأْسَأِ فَشِلاً، وَ السَّلاَمُ.

34- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ لَمّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزْلِهِ بِالاْ شتَرِ عَنْ مِصَر ثُمَّ تُوُفَّي ألاَشْتَرُ فِي تَوَجُّهِهِ إ لى مِصْرَ قَبْلَ وُصُولِهِ إِلَيْها

سیاسی

أسلوب التعاطف مع الوالی المعزول

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ، وَ إِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَأً لَكَ فِي الْجَهْدَ، وَ لاَ ازْدِيَادا لَكَ فِي الْجِدِّ؛ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَؤوْنَةً وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وِلاَيَةً. إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلَّيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلاً لَنَا نَاصِحاً، وَ عَلَى عَدُوِّنَا شَدِيداً نَاقِماً، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدِ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَ لاَقَى حِمَامَهُ، وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلاَهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ، فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ، وَ امْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ شَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَكَ وَ ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَ أَكْثِرِ الاِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِنْكَ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ، إِنْ شَأَ اللَّهُ.

35- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى عَبُدِ اللَهِ بْنِ ألْعَبَاسِ، بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي بَكْرٍ

سیاسی

أسباب سقوط مصر

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدِ افْتُتِحَتْ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَدِ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَدا نَاصِحا وَ عَامِلاً كَادِحاً وَ سَيْفاً قَاطِعاً وَ رُكْناً دَافِعاً. وَ قَدْ كُنْتُ حَثَثْتُ النَّاسَ عَلَى لَحَاقِهِ وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ وَ دَعَوْتُهُمْ سِرّاً وَ جَهْراً، وَ عَوْداً وَ بَدْءً، فَمِنْهُمُ الْآتِي كَارِهاً، وَ مِنْهُمُ

و اختيارت را از كف شيطان درآور، كه دنيا از تو بريده و آخرت به تو نزديك شده است.

ترجمه نامه 33

(نامه به فرماندار مکّه قثم بن عبّاس، پسر عموی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سال 39 هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکّه را داشتند) (1)

### هشدار از تبليغات دروغين ياران معاويه در مراسم حج

پس از ياد خدا و درود؛ همانا مامور اطلاعاتى من در شام (2) به من اطلاع داده كه گروهى از مردم شام براى مراسم حج به مكه مى آيند، مردمى كوردل، گوشهايشان در شنيدن حق ناشنوا، و ديده هايشان نابينا، كه حق را از راه باطل مى جويند، و بنده را در نافرمانى از خدا، فرمان مى برند، دين خود را به دنيا مى فروشند، و دنيا را به بهاى سراى جاودانه نيكان و پرهيزكاران مى خرند، در حالى كه در نيكى ها، انجام دهنده آن پاداش گيرد، و در بديها جز بدكار كيفر نشود. پس در اداره امور خود هشيارانه و سرسختانه استوار باش، نصيحت دهنده اى عاقل، پيرو حكومت، و فرمانبردار امام خود باش. مبادا كارى انجام دهى كه به عذرخواهى روى آورى، نه به هنگام نعمتها شادمان و نه هنگام مشكلات سست باشى. با درود.

ترجمه نامه 34

(پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمّد بن ابی بکر نوشت)

### روش دلجويى از فرماندار معزول

پس از ياد خدا و درود، به من خبر داده اند كه از فرستادن اشتر به سوى محل فرمانداريت، ناراحت شده اى، اين كار را انجام ندادم كه تو در تلاش خود كند شدى، يا انتظار كوشش بيشترى از تو دارم، اگر تو را از فرماندارى مصر عزل كردم، فرماندار جايى قرار دادم كه اداره آنجا بر تو آسان تر، و حكومت تو در آن سامان خوش تر است.

همانا مردى را فرماندار مصر قرار دادم، كه نسبت به ما خيرخواه، و به دشمنان ما سخت گير و درهم كوبنده بود، خدا او را رحمت كند، كه ايام زندگى خود را كامل و مرگ خود را ملاقات كرد، (3) در حالى كه ما از او خشنود بوديم و خداوند خشنودى خود را نصيب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا كند. پس براى مقابله با دشمن سپاه را بيرون بياور، و با آگاهى لازم به سوى دشمن حركت كن، و با كسى كه با تو در جنگ است آماده پيكار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان يارى خواه كه تو را در مشكلات كفايت مى كند، و در سختيهايى كه بر تو فرود مى آيد ياريت مى دهد. ان شأ الله.

ترجمه نامه 35

(نامه به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال 38 هجری نوشته شد) (4)

### علل سقوط مصر

پس از ياد خدا و درود! همانا مصر سقوط كرد، و فرماندارش محمد بن ابى بكر (كه خدا او را رحمت كند) شهيد گرديد، در پيشگاه خداوند، او را فرزندى خيرخواه، و كارگزارى كوشا، و شمشيرى برنده، و ستونى باز دارنده مى شماريم، همواره مردم را براى پيوستن به او برانگيختم، و فرمان دادم تا قبل از اين حوادث ناگوار به ياريش بشتابند.

مردم را نهان و آشكار، از آغاز تا انجام فرا خواندم، عده اى با ناخوشايندى آمدند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. قثم فرزند عبّاس بن عبد المطلب و پسر عموی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام عليه‌السلام فرماندار مکّه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا در سال 57 هجری به شهادت رسید.

2. به شام، مغرب نیز می گفتند (چون در مغرب کوفه قرار داشت) شام بزرگ شامل سوریه لبنان و فلسطین بود که این مناطق در کنار دریای مغرب واقع است.

3. مالک در بین راه مصر در روستای قلزم. توسّط مأموران مخفی معاویه مسموم شد.

4. محمّد مادرش اسماء بنت عمیس بود، که حضرت امیر المؤمنین عليه‌السلام پس از وفات حضرت زهرا عليه‌السلام با او ازدواج کرد، محمد را در یک جنگ نابرابر، معاویه بن خدیج از فرماندهان شام به وضع فجیعی به شهادت رساند.

الْمُعْتَلُّ كَاذِبا وَ مِنْهُمُ الْقَاعِدُ خَاذِلاً. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجاً عَاجِلاً؛ فَوَاللَّهِ لَوْ لاَ طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَ تَوْطِينِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ، لَأَحْبَبْتُ اَنْ لا اَبْقى مَعَ هَؤُلاَءِ يَوْماً وَاحِداً، وَ لاَ أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَداً.

36- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَخِيهِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طالِبٍ فِي ذِكْرِ جَينشٍ أَنفَذَهُ إِلى بَعْضِ ألا عْدأِ وَ هُوَ جَوابُ كِتابٍ كَتَبَهُ إلَيْهِ عَقِيلْ

سیاسی، اعتقادی

الاستعداد العسکری عند الامام عليه‌السلام

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشا كَثِيفا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِباً، وَ نَكَصَ نَادِماً، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ وَ قَدْ طَفَّلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ، فَاقْتَتَلُوا شَيْئا كَلاَ وَ لا، فَمَا كَانَ إِلا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضاً بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَّقِ، وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلاَياً بِلاَيٍ مَا نَجَا. فَدَعْ عَنْكَ قُرَيْشاً وَ تَرْكَاضَهُمْ فِي الضَّلاَلِ، وَ تَجْوَالَهُمْ فِي الشِّقَاقِ، وَ جِمَاحَهُمْ فِي التِّيهِ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَإِجْمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قَبْلِي فَجَزَتْ قُرَيْشا عَنِّي الْجَوَازِي! فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي.

اعلام المواقف الضارمة فی الحرب

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لاَ يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَ لاَ تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً، وَ لاَ تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَ لَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعاً مُتَخَشِّعاً وَ لاَ مُقِرّاً لِلضَّيْمِ وَاهِناً، وَ لاَ سَلِسَ الزِّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَ لاَ وَطِي ءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِّدِ، وَ لَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمٍ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ؟ فَإِنَّنِي |  | صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ |
| يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَآبَةٌ |  | فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَأَ حَبِيبُ |

37- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

(إلى مُعاوِيَةَ)

فضح اعاء معاویة الکاذب

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَأَ الْمُبْتَدَعَةِ وَ الْحَيْرَةِ الْمُتَّبَعَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَ اطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طِلْبَةٌ، وَ عَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْثَارُكَ الْحِجَاجَ فِى عُثْمَانَ وَ قَتَلَتِهِ. فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَ خَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلاَمُ.

38- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

إلى أهْلِ مِصْرَ لَمَا وَلَى عَلَيْهِمُ ألاَشْتَرَ

و برخى به دروغ بهانه آوردند، و بعضى خوار و ذليل بر جاى ماندند. (1) از خدا مى خواهم به زودى مرا از اين مردم نجات دهد!. بخدا سوگند اگر در پيكار با دشمن، آرزوى من شهادت نبود، و خود را براى مرگ آماده نكرده بودم، دوست مى داشتم حتى يك روز با اين مردم نباشم، و هرگز ديدارشان نكنم.

ترجمه نامه 36

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال 39 هجری نوشته شد) (2)

### آمادگى رزمى امام عليه‌السلام

لشكرى انبوه از مسلمانان را به سوى بسر بن ارطاه (كه به يمن يورش برد) فرستادم. هنگامى كه اين خبر به او رسيد، دامن برچيد و فرار كرد، و پشيمان بازگشت، اما در سر راه به او رسيدند و اين به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه اى نبرد كردند، گويا ساعتى بيش نبود، كه بى رمق با دشوارى جان خويش از ميدان نبرد بيرون برد.

برادر! قريش را بگذار تا در گمراهى بتازند، و در جدايى سرگردان باشند، و با سركشى و دشمنى زندگى كنند، همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه كه پيش از من در نبرد با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هماهنگ بودند، خدا قريش را به كيفر زشتى هايشان عذاب كند، آنها پيوند خويشاوندى مرا بريدند، و حكومت فرزند مادرم (پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را از من ربودند. (3)

### اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

اما آنچه را كه از تداوم جنگ پرسيدى، و راى مرا خواستى بدانى، همانا راى من پيكار با پيمان شكنان است تا آنگاه كه خدا را ملاقات كنم، نه فراوانى مردم مرا توانمند مى كند، و نه پراكندگى آنان مرا هراسناك مى سازد. هرگز گمان نكنى مرا توانمند مى كند، و نه پراكندگى آنان مرا هراسناك مى سازد، هرگز گمان نكنى كه فرزند پدرت، اگر مردم او را رها كنند، خود را زا ر و فروتن خواهد داشت، و يا در برابر ستم سست مى شود، و يا مهار اختيار خود را به دست هركسى مى سپارد، و يا از دستور هر كسى اطاعت مى كند، بلكه تصميم من آنگونه است كه آن شاعر قبيله بنى سليم سروده: (اگر از من بپرسى چگونه اى؟ همانا من در برابر مشكلات روزگار شكيبا هستم. بر من دشوار است كه مرا با چهره اى اندوهناك بنگرند، تا دشمن سرزنش كند و دوست ناراحت شود.) (4)

ترجمه نامه 37

(نامه به معاویه در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد صفّین)

### افشاى ادعاى دروغين معاويه

پس خداى را سپاس! معاويه! تو چه سخت به هوسهاى بدعتزا، و سرگردانى پايدار، وابسته اى؟ حقيقتها را تباه كرده، و پيمانها را شكسته اى، پيمانهايى كه خواسته خدا و حجت خدا بر بندگان او بود. اما پرگويى تو نسبت به عثمان و كشندگان او را جواب آن است كه: تو عثمان را هنگامى يارى دادى كه انتظار پيروزى او را داشتى، و آنگاه كه يارى تو به سود او بود او را خوار گذاشتى، با درود.

ترجمه نامه 38

(نامه به مردم مصر در سال 38 هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ابن ابی الحدید پس از نقل این نامه با شگفتی می گوید، فصاحت را ببین که چگونه عنان خود را به دست امام علی علیه السلام داده؟ و مهار خود را به او سپرده است؟ نظم عجیب الفاظ را تماشا کن که یکی پس از دیگری با زیبایی خاصّی می آیند و می روند مانند چشمه ای که خود به خود از زمین بجوشد، سبحان اللّه!!.

2. عقیل برادر امام در مکّه بود و نسبت به هجوم لشکریان معاویه و ضحاکّ بن قیس نامه ای به امام نوشت تا واقعیت ها را بداند.

3. چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خانه ابو طالب بزرگ شد و دست پرورده مادر امیر المؤمنین عليه‌السلام فاطمه بنت أسد است که آن حضرت فرمود: فاطمه بنت أسد پس از مادرم مادر من است.

4. شعر از عبّاس بن مرداس سلمی است.

خصائص مال الاشتر

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى اْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ الْمُقِيمِ وَ الظَّاعِنِ، فَلاَ مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاحُ إِلَيْهِ؛ وَ لاَ مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لاَ يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَ لاَ يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَأِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لاَ كَلِيلُ الظُّبَةِ، وَ لاَ نَابِي الضَّرِيبَةِ: فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لاَ يُقْدِمُ وَ لاَ يُحْجِمُ وَ لاَ يُؤَخِّرُ وَ لاَ يُقَدِّمُ إِلا عَنْ أَمْرِي. وَ قَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

39- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

(إلى عَمْرِ و بْنِ ألْعاصِ)

فضح عمالة عمرو بن العاص

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبْعاً لِدُنْيَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ غَيُّهُ، مَهْتُوكٍ سِتْرُهُ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَ يُسَفِّهُ الْحَلِيمَ بِخِلْطَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضِّرْغَامِ يَلُوذُ اِلى مَخَالِبِهِ، وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيسَتِهِ، فَأَذْهَبْتَ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتَكَ! وَ لَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكْتَ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ يُمَكِّنِّي اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنِ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْزِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا، وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقَيَا فَمَا أَمَامَكُمَا شَرُّ لَكُمَا، وَالسَّلاَمُ.

40- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی

إلى بَعْضِ عُمَالِهِ)

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ، وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَ أَخْزَيْتَ (اخربت) أَمَانَتَكَ. بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ. وَالسَّلاَمُ.

41- و من کتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اقتصادی

(إلی بعض عماله)

أسباب ذمّ احد الولاة الخونة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بِطَانَتِي، وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ أَدَأِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ

### ويژگي هاى بى مانند مالك اشتر

از بنده خدا، على امير مومنان، به مردمى كه براى خدا به خشم آمدند، آن هنگام كه ديگران خدا را در زمين نافرمانى كردند، و حق او را نابود نمودند، پس ستم، خيمه خود را بر سر نيك و بد، مسافر و حاضر، و بر همگان، برافراشت، نه معروفى ماند كه در پناه آن آرامش يابند، و نه كسى از زشتيها نهى مى كرد. پس از ستايش پروردگار! من بنده اى از بندگان خدا را به سوى شما فرستادم، كه در روزهاى وحشت، نمى خوابد، و در لحظه هاى ترس از دشمن روى نمى گرداند، بر بدكاران از شعله هاى آتش تندتر است، او مالك پسر حارث مذحجى (1) است.

آنجا كه با حق است، سخن او بشنويد، و از او اطاعت كنيد، او شمشيرى از شمشيرهاى خداست، كه نه تيزى آن كند مى شود، و نه ضربت آن بى اثر است، اگر شما را فرمان كوچ كردن داد، كوچ كنيد، و اگر گفت بايستيد، بايستيد، كه او در پيش روى و عقب نشينى و حمله، بدون فرمان من اقدام نمى كند مردم مصر! من شما را بر خود برگزيدم كه او را براى شما فرستادم، زيرا او را خيرخواه شما ديدم، و سرسختى او را در برابر دشمنانتان پسنديدم.

ترجمه خطبه 39

(نامه به عمرو عاص در سال 39 هجری پس از نبرد صفّین)

### افشاى بردگى عمروعاص

تو دين خود را پيرو كسى قرار دادى كه گمراهيش آشكار است، پرده اش دريده، و افراد بزرگوار در همنشينى با او لكه دار، و در معاشرت با او به سبك مغزى متهم مى گردند، تو در پى او مى روى، و چونان سگى گرسنه بدنبال پس مانده شكار شير هستى، به بخشش او نظر دوختى كه قسمتهاى اضافى شكارش را به سوى تو افكند، پس دنيا و آخرت خود را تباه كردى، در حالى كه اگر به حق مى پيوستى به خواسته هاى خود مى رسيدى.

اگر خدا مرا بر تو و پسر ابوسفيان مسلط گرداند، سزاى زشتيهاى شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن را نيافتم و باقى مانديد آنچه در پيش روى داريد براى شما بدتر است. با درود.

ترجمه خطبه نامه 40

(نامه به یکی از فرمانداران در سال 40 هجری)

### نكوهش يك كارگزار

پس از ياد خدا و درود! از تو خبرى رسيده است كه اگر چنان كرده باشى، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانى كردى، و در امانت خود خيانت كردى. به من خبر رسيده كه كشت زمينها را برداشته، و آن چه را كه مى توانستى گرفته، و آنچه در اختيار داشتى به خيانت خورده اى، پس هر چه زودتر حساب اموال را براى من بفرست و بدان كه حسابرسى خداوند از حسابرسى مردم سخت تر است. با درود.

ترجمه خطبه نامه 41

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال 38 هجری طبق نقل خوئی یا 40 هجری به نقل طبری نوشته شده) (2)

### علل نكوهش يك كارگزار خيانتكار

پس از ياد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شركت دادم، و همراز خود گرفتم، و هيچ يك از افراد خاندانم براى يارى و مددكارى، و امانت دارى، چون تو مورد اعتمادم نبود، آن هنگام كه ديدى روزگار بر پسر عمويت سخت گرفته،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. مذحج: نام قبیله مالک اشتر است.

2. برخی نوشته اند این نامه به عبد اللّه بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می دانند و می گویند به برادر ایشان عبید اللّه نوشته شد.

قَدْ كَلِبَ وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ، وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ (خربت)، وَ هَذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَتَنَتْ وَ شَغَرَتْ، قَلَبْتَ لاِبْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلاَ ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَ لاَ الْأَمَانَةَ أَدَّيْتَ. وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهَ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَ تَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ، فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ، وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بَحْمِلُهُ، غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ.

ذمّ الخیانة فی بیت المال

كَأَنَّكَ - لاَ أَبَا لِغَيْرِكَ! - حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ -كَانَ- عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً، وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَ تَشْرَبُ حَرَاماً، وَ تَبْتَاعُ الْإِمَأَ وَ تَنْكِحُ انِّسَأَ مِنْ مالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَأَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلاَدَ!.

المواجهة الضارمة للخونة

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْدُدْ إِلَى هَؤُلاَءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدا إِلا دَخَلَ النَّارَ! وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلاَ مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَ لاَ ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا، وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلاَلٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحِّ رُوَيْداً، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، (وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ!). (1)

42- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى عُمَرَ بْنِ أبِي سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىٍَّّ، وَ كانَ عامِلَهُ عَلَى ألْبَحرَيْنِ، فَعَزَلَهُ، وَ أسْتَعْمَلَ أنُّعْمانَ بْنَ عَجْلانَ ألزُّرَقىٍَّّ مَكانَهُ

سیاسی

مراعاة اللطف فی عزل الولاة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ النُّعْمَانَ بْنِ عَجْلاَنَ الزُّرَقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَ نَزَعْتُ يَدَكَ بِلاَ ذَمِّ لَكَ، وَ لاَ تَثْرِيبٍ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلاَيَةَ، وَ أَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَ لاَ مَلُومٍ وَ لاَ مُتَّهَمٍ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ص3

و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گرديده. و امت اختيار از دست داده، و پراكنده شدند، پيمان خود را با پسر عمويت دگرگون ساختى، و همراه با ديگرانى كه از او جدا شدند فاصله گرفتى، تو هماهنگ با ديگران دست از ياريش كشيدى، و با ديگر خيانت كنندگان خيانت كردى، نه پسر عمويت را يارى كردى، و نه امانت ها را رساندى.

گويا تو در راه خدا جهاد نكردى! و برهان روشنى از پروردگارت ندارى، و گويا براى تجاوز به دنياى اين مردم نيرنگ مى زدى، و هدف تو آن بود كه آنها را بفريبى! و غنائم و ثروتهاى آنان را در اختيار گيرى، پس آنگاه كه فرصت خيانت يافتى شتابان حمله ور شدى، و با تمام توان، اموال بيت المال را كه سهم بيوه زنان و يتيمان بود، چونان گرگ گرسنه اى كه گوسفند زخمى يا استخوان شكسته اى را مى ربايد، به يغما بردى، و آنها را به سوى حجاز با خاطرى آسوده، روانه كردى، بى آنكه در ا ين كار احساس گناهى داشته باشى.

### نكوهش از سوءاستفاده در بيت المال

دشمنت بى پدر باد، گويا ميراث پدر و مادرت را به خانه مى برى! سبحان الله!! آيا به معاد ايمان ندارى؟ و از حسابرسى دقيق قيامت نمى ترسى؟ اى كسى كه در نزد ما از خردمندان به شمار مى آمدى! چگونه نوشيدن و خوردن را بر خود گوارا نمودى در حالى كه مى دانى حرام مى خورى! و حرام مى نوشى! چگونه با اموال يتيمان و مستمندان و مومنان و مجاهدان راه خدا، كنيزان مى خرى و با زنان ازدواج مى كنى؟ كه خدا اين اموال را به آنان واگذاشته، و اين شهرها را به دست ايشان امن فرموده است!

### برخورد قاطع با خيانتكار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنين نكنى و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست يابم، تو را كيفر خواهم نمود، كه نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشيرى تو را مى زنم كه به هر كس زدم وارد دوزخ گرديد. سوگند بخدا! اگر حسن و حسين چنان مى كردند كه تو انجام دادى، از من روى خوش نمى ديدند و به آرزو نمى رسيدند تا آنكه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلى را كه به ستم پديد آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانيان سوگند! آنچه كه تو از اموال مسلمانان به ناحق بردى، بر من حلال بود، خشنو د نبودم كه آن را ميراث بازماندگانم قرار دهم؛ پس دست نگهدار و انديشه نما، فكر كن كه به پايان زندگى رسيده اى، و در زير خاكها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا كه ستمكار با حسرت فرياد مى زند، و تباه كننده عمر و فرصتها، آرزوى بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.

ترجمه نامه 42

(نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال 36 هجری (1)

### روش دلجويى در عزل و نصب ها

پس از ياد خدا و درود! همانا من نعمان ابن عجلان زرقى، را به فرماندارى بحرين نصب كردم، و بى آنكه سرزنشى و نكوهشى براى تو وجود داشته باشد تو را از فرماندارى آن سامان گرفتم. كه تاكنون زمامدارى را به نيكى انجام دادى، و امانت را پرداختى. پس، به سوى ما حركت كن، بی آن که مورد سوء ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متّهم بوده،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عمر بن ابی سلمه فرزند امّ سلمه همسر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، که در جنگ جمل مادرش او را به کمک امام فرستاد و طی نامه ای نوشت اگر جهاد بر زنان واجب بود خودم نیز شرکت می کردم، و نعمان ابن عجلان کسی است که پس از شهادت مالک اشتر با همسرش خوله دختر قیس ازدواج کرد و شاعری بزرگ و بلند پایه بود.

وَ لاَ مَأْثُومٍ. فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِي، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَ إِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَأَ اللَّهُ.

43- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى مصقلة بن هُبيرة الشّيباني و هو عامله على أردشير خُرَة

سیاسی، اقتصادی

التشدد فی صرف بیت المال

بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَأغْضَبْتَ إِمَامَكَ: أَنَّكَ تَقْسِمُ فَيْءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خُيُولُهُمْ، وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنِ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَاناً، وَ لَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَاناً، فَلاَ تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لاَ تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً. أَلاَ وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَكَ وَ قِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَأٌ: يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ.

44- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى زِيادِ بْنِ أَبِيهِ وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّ مُعاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُرِيدُ خَدِيعَتَهُ بِاسْتِلْحاقِهِ

سیاسی، مدیریتی

تحذیر زیاد من خدعة معاویة

وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ، وَ يَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ، فَاحْذَرْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ: يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَ يَسْتَلِبَ غِرَّتَهُ. وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَةٌ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ، وَ نَزْغَةٌ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ: لاَ يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ وَ لاَ يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ، وَ الْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدَفَّعِ، وَ النَّوْطِ الْمُذَبْذَبِ.

فَلَمَّا قَرَأَ زِيَادٌ الْكِتَابَ قَالَ: شَهِدَ بِهَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ. وَ لَمْ تَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى ادَّعَاهُ مُعَاوِيَةُ. قَوْلُهُ عليه‌السلام: «ألْواغِلُ»: هُوَ ألَّذي يَهْجُمُ عَلَى ألشَّرْبِ لِيَشْربِ مَعَهُم وَ لَيْسَ مِنْهُم، فَلاَيزالُ مُدَفَّعا مُحاجَزا وَ «ألنَّوْطُ ألْمُذَبْذَبَ»: هُوَ ما يُناطُ بِرَحْلِ ألرَاكِبِ مِنْ قَعْبٍ أَو قَدَحٍ أَوْ ما أَشْبَهَ ذلِكَ، فَهُوَ أَبَدا يَتَقَلْقلُ إ ذا حَثَّ ظَهْرَهُ وَ أسْتَعْجَلَ سَيْرَهُ.

45- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى عُثْمانَ بْنِ حُنَيْفٍ ألا نصارِي وَ هُوَ عامِلُهُ عَلَى الْبَصْرةِ وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِىَّ إلى وَلِيمَةِ قَومٍ مِنْ أَهْلِها، فَمَضى إلَيْها - قوله:

اخلاقی، سیاسی، اعتقادی

الولاة البساطة المعیشة

أَمَّا بَعْدُ، يَا بْنَ حُنَيْفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلاً مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَ تُنْقَلُ عَليْكَ الْجِفَانُ. وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوُّ، وَ غَنِيُّهُمْ مَدْعُوُّ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.

الامام المنذوج الکامل للزهد

و یا گناهکار باشی، كه تصميم دارم به سوى ستمگران شام حركت كنم، دوست دارم در اين جنگ با من باشى، زيرا تو از دلاورانى هستى كه در جنگ با دشمن، و برپا داشتن ستون دين از آنان يارى مى طلبم. ان شأ الله

ترجمه نامه 43

(نامه به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال 38 هجری نوشته شد)

### سخت گيرى در مصرف بيت المال

گزارشى از تو به من دادند كه اگر چنان كرده باشى، خداى خود را به خشم آوردى، و امام خويش را نافرمانى كردى، خبر رسيد كه تو غنيمت مسلمانان را كه نيزه ها و اسبهاشان گرد آورده، و با ريخته شدن خونهايشان به دست آمده، به اعرابى كه خويشاوندان تواند، و تو را برگزيدند، مى بخشى! به خدايى كه دانه را شكافت، و پديده ها را آفريد، اگر اين گزارش درست باشد، در نزد من خوارشده، و منزلت تو سبك گرديده است! پس حق پروردگارت را سبك مشمار، و دنياى خود را با نابودى دين آباد نكن، كه زيانكارترين انسانى، آگاه باش، حق مسلمانانى كه نزد من يا پيش تو هستند در تقسيم بيت المال مساوى است، همه بايد به نزد من آيند و سهم خود را از من گيرند.

ترجمه نامه 44

(نامه به زیاد بن أبیه در سال 39 هجری هنگامی که خبر رسید، معاویه نامه ای به او نوشته و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است، می خواهد او را فریب دهد). (1)

### افشاى توطئه معاويه نسبت به زياد

اطلاع يافتم كه معاويه براى تو نامه اى نوشته تا عقل تو را بلغزد، و اراده تو را سست كند. از او بترس كه شيطان است، و از پيش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوى انسان مى آيد تا در حال فراموشى، او را تسليم خود سازد، و شعور و دركش را بربايد. آرى! ابوسفيان در زمان عمر بن خطاب ادعايى بدون انديشه و با وسوسه شيطان كرد كه نه نسبى را درست مى كند، و نه كسى با آن سزاوار ارث است. ادعاكننده چونان شترى بيگانه است كه در جمع شتران يك گله واردشده تا از آبشخور آب آنان بنوشد كه او را از خود ندانند و از جمع خود دور كنند. يا چونان ظرفى كه بر پالان مركبى آويزان پيوسته از اين سو بدان سو لرزان باشد.

(وقتى زياد نامه را خواند، گفت: به پروردگار كعبه سوگند كه امام عليه‌السلام به آنچه در دل من مى گذشت گواهى داد تا آنكه معاويه او را به همكارى دعوت كرد. (واغل) حيوانى است كه براى نوشيدن آب هجوم مى آورد اما از شمار گله نيست و همواره ديگر شتران او را به عقب مى رانند، و (نوط مذبذب) ظرفى است كه به مركب مى آويزند، كه هميشه به اين سو و آن سو مى جهد، و در حال حركت لرزان است).

ترجمه نامه 45

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت در سال 36 هجری).

### ضرورت ساده زيستى كارگزاران

پس از ياد خدا و درود! اى پسر حنيف! به من گزارش دادند كه مردى از سرمايه داران بصره، تو را به مهمانى خويش فرا خواند و تو به سرعت به سوى آن شتافتى. خوردني هاى رنگارنگ براى تو آوردند، و كاسه هايى پر از غذا پى در پى جلوى تو مى نهادند، گمان نمى كردم مهمانى مردمى را بپذيرى كه نيازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، انديشه كن در كجايى؟ و بر سر كدام سفره مى خورى؟ پس آن غذايى كه حلال و حرام بودنش را نمى دانى دور بيافكن، و آنچه را به پاكيزگى و حلال بودنش يقين دارى مصرف كن.

### امام الگوى ساده زيستى

أَلاَ وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً، يَقْتَدِي بِهِ، وَ يَسْتَضِي ءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلاَ وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ. أَلاَ وَ إِنَّكُمْ لاَ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كَنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تِبْراً وَ لاَ ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً، وَ لاَ أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طِمْراً. وَ لاَ حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْراً (1) وَ لاَ أَخَذْتُ مِنْهُ إِلا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبِرَةٍ وَ لَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَوْهَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقِرَةٍ. بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ. وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدٍ جَدَثٌ، تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا، وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدَرُ، وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاكِمُ، وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَ تَثْبُتَ عَلَى حَوَانِبِ الْمَزْلَقِ. وَ لَوْ شِئْتُ لاَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ، وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ. وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَةِ -وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بالْيَمَامَةِ مَنْ لاَ طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَ لاَ عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ- أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى، وَ أَكْبَادٌ حَرَّى، أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَ حَسْبُكَ دَأً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍ |  | وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقِدِّ |

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَ لاَ أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلَفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلاَفِهَا، وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَكَ سُدًى، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلاَلَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ! وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ» أَلاَ وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً، وَالرَّوَائِعَ الْخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلُوداً، وَالنَّابِتَاتِ الْعِذْيَةَ أَقْوَى وَقُوداً، وَ أَبْطَأُ خُمُوداً. وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوْءِ مِنَ الصَّنْوْءِ (کالصنو من - الصنو)، وَالذِّرَاعِ مِنَالْعَضُدِ. وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَ لَوْ أَمْكَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا، وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدَرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ. و من هذا الکتاب، و هو آخره:

آگاه باش! هر پيروى را امامى است كه از او پيروى مى كند، و از نور دانشش روشنى مى گيرد.

آگاه باش! امام شما از دنياى خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضايت داده است، بدانيد كه شما توانايى چنين كارى را نداريد اما با پرهيزكارى و تلاش فراوان و پاكدامنى و راستى، مرا يارى دهيد. پس سوگند به خدا! من از دنياى شما طلا و نقره اى نياندوخته، و از غنيمتهاى آن چيزى ذخيره نكرده ام؛ بر دو جامه كهنه ام جامه اى نيفزودم، و از زمين دنيا حتى يك وجب در اختيار نگرفتم و دنياى شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچيزتر است!

آرى! از آنچه آسمان بر آن سايه افكنده، فدك (1) در دست ما بود كه مردمى بر آن بخل ورزيده، و مردمى ديگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشيدند، و بهترين داور خداست. مرا با فدك و غير فدك چه كار است؟ در صورتيكه جايگاه فرداى آدمى گور است، كه در تاريكى آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان مى گردد، گوالى كه هر چه بر وسعت آن بيفزايند، و دستهاى گوركن فراخش نمايد، سنگ و كلوخ آن را پر كرده، و خاك انباشته رخنه هايش را مسدود كند.

من نفس خود را با پرهيزكارى مى پرورانم، تا در روز قيامت كه هراسناكترين روزهاست در امان، و در لغزشگاههاى آن ثابت قدم باشد.

من اگر مى خواستم، مى توانستم از عسل پاك، و از مغز گندم، و بافته هاى ابريشم، براى خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هيهات كه هواى نفس بر من چيره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد كه طعامهاى لذيذ برگزينم، در حالى كه در «حجاز» يا «يمامه» (2) كسى باشد كه به قرص نانى نرسد، و يا هرگز شكمى سير نخورد، يا من سير بخوابم و پيرامونم شكمهايى كه از گرسنگى به پشت چسبيده، و جگرهاى سوخته وجود داشته باشد، يا چنان باشم كه شاعر گفت: «اين درد تو را بس كه شب را با شكم سير بخوابى.) (و در اطراف تو شكمهايى گرسنه و به پشت چسبيده باشد.» (3)

آيا به همين رضايت دهم كه مرا اميرالمومنين عليه‌السلام خوانند؟ و در تلخى هاى روزگار با مردم شريك نباشم و در سختى هاى زندگى الگوى آنان نگردم؟ آفريده نشده ام كه غذاهاى لذيذ و پاكيزه مرا سرگرم سازد، چونان حيوان پروارى كه تمام همت او علف، و يا چون حيوان رهاشده كه شغلش چريدن و پر كردن شكم بوده، و از آينده خود بى خبر است.

آيا مرا بيهوده آفريدند؟ آيا مرا به بازى گرفته اند؟ آيا ريسمان گمراهى در دست گيرم؟ و يا در راه سرگردانى قدم بگذارم؟ گويا مى شنوم كه شخصى از شما مى گويد: «اگر غذاى فرزند ابيطالب همين است، پس سستى او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان بازمانده است.»

آگاه باشيد! درختان بيابانى، چوبشان سخت تر، اما درختان كناره جويبار را پوست نازك تر است. درختان بيابانى كه با باران سيراب مى شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پردوام تر است. (4)

من و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چونان روشنايى يك چراغيم، يا چون آرنج به يك بازو پيوسته.

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت يكديگر بدهند، از آن روى برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پيكار همه مى شتابم، و تلاش مى كنم كه زمين را از اين شخص (معاويه) مسخ شده، و اين جسم كج انديش، پاك سازم تا سنگ و شن از ميان دانه ها جدا گردد.

(قسمتى از آخر نامه)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلح کردند و باغات «فدک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را به فاطمه زهرا عليه‌السلام اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و 5 سال در حیات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دست فاطمه عليه‌السلام قرار داشت اما در حکومت ابا بکر آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه عليه‌السلام حرف ف، فدک مراجعه کنید.)

2. یمامه: سرزمینی در جنوب عربستان

3. این شعر منسوب به حاتم طایی است.

4. اشاره به علم: بوتانی BOTANY (گیاه شناسی)

الامام و الادنیا

إِلَيْكِ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكِ عَلَى غَارِبِكِ، قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكِ، وَ أَفْلَتُّ مِنْ حَبَائِلِكِ، وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَاحِضِكِ. أَيْنَ الْقُرُونُ (القوم) الَّذِينَ غَرَرْتِهِمْ بِمَدَاعِبِكِ (مداعیک)! أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتِهِمْ بِزَخَارِفِكِ! فها هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَ مَضَامِينُ اللُّحُودِ. وَاللَّهِ لَوْ كُنْتِ شَخْصاً مَرْئِيّاً، وَ قَالَباً حِسِّيّاً، لَأَقَمْتُ عَلَيْكِ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادٍ غَرَرْتِهِمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ أُمَمٍ أَلْقَيْتِهِمْ فِي الْمَهَاوِي، وَ مُلُوكٍ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلَفِ، وَ أَوْرَدْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلاَءِ، إِذْ لاَ وِرْدَ وَ لاَ صَدَرَ! هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكِ زَلِقَ، وَ مَنْ رَكِبَ لُجَجَكِ غَرِقَ، وَ مَنِ ازْوَرَّ عَنْ حَبَالِكِ وُفِّقَ، وَالسَّالِمُ مِنْكِ لاَ يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخُهُ، وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمٍ حَانَ انْسِلاَخُهُ. أُعْزُ بِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لاَ أَذِلُّ لَكِ فَتَسْتَذِلِّينِي، وَ لاَ أَسْلَسُ لَكِ فَتَقُودِينِي. وَايْمُ اللَّهِ - يَمِينا أَسْتَثْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - لَأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهُشُّ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرَتْ عَلَيْهِ مَطْعُوماً، وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأْدُوماً؛ وَ لَأَدَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا (عیونها). أَ تَمْتَلِئُ السَّائِمَةُ مِنْ رِعْيِهَا فَتَبْرُكَ؟ وَ تَشْبَعُ الرَّبِيضَةُ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضَ؟ وَ يَأْكُلُ عَلِيُّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعَ! قَرَّتْ إِذا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ! طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرْضَهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا، وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمْضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُيُونَهُمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ، وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَ هَمْهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ. (أُولئِكَ حِزْبُ اللّهِ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (1). فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بْنَ حُنَيْفٍ، وَلْتَكْفُفْ أَقْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلاَصُكَ.

46- و من کتاب له عليه‌السلام

إبی بعض عماله

سیاسی

الولاة و الاخلاق الاجتماعیّة

اَمّا بَعْدُ، فَاِنَّكَ مِمَّنْ اَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلى اِقامَةِ الدّينِ، وَ اَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الاْثيمِ، وَ اَسُدُّ بِهِ لَهاةَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ. فَاسْتَعِنْ بِاللّهِ عَلى ما اَهَمَّكَ، وَ اخْلِطِ الشِّدَّةَ بِضِغْث مِنَ اللّينِ، وَ ارْفُقْ ما كانَ الرِّفْقُ اَرْفَقَ، وَ اعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حينَ لايُغْنى عَنْكَ اِلاَّ الشِّدَّةُ. وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَناحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ اَلِنْ لَهُمْ جانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِى اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ، وَ الاْشارَةِ وَ التَّحِيَّةِ، حَتّى لايَطْمَعَ الْعُظَماءُ فى حَيْفِكَ، وَ لايَيْاَسَ الضُّعَفاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلامُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مجادله 22

### امام و دینای نیا پرستان

اى دنيا! از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگالهاى تو رهايى يافتم، و از دامهاى تو نجات يافته، و از لغزشگاههايت دورى گزيده ام. كجايند بزرگانى كه به بازيچه هاى خود فريبشان داده اى؟ كجايند امتهايى كه با زور و زيورت آنها را فريفتى كه اكنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده اند؟

اى دنيا! به خدا سوگند! اگر شخصى ديدنى بودى، و قالب حس كردنى داشتى، حدود خدا را بر تو جارى مى كردم، به جهت بندگانى كه آنها را با آرزوهايت فريب دادى، و ملتهايى كه آنها را به هلاكت افكندى، و قدرتمندانى كه آنها را تسليم نابودى كردى، و هدف انواع بلاها قرار دادى كه ديگر راه پس و پيش ندارند، اما هيهات! كسى كه در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط كرد، و آن كس كه بر امواج تو سوار شد غرق گرديد، كسى كه از دامهاى تو رست پيروز شد، آن كس كه از تو به سلامت گذشت نگران نيست كه جايگاهش تنگ است، زيرا دنيا در پيش او چونان روزى است كه گذشت.

از برابر ديدگانم دور شو، سوگند به خدا! رام تو نگردم كه خوارم سازى، و مهارم را به دست تو ندهم كه هر كجا خواهى مرا بكشانى. به خدا سوگند، سوگندى كه تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به رياضت وادارم كه به يك قرص نان، هرگاه بيابم، و به نمك به جاى نان خورش قناعت كند، و آنقدر از چشم ها اشك ريزم كه چونان چشمه اى خشك درآيد، و اشك چشم پايان پذيرد.

آيا سزاوار است كه چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا كردن به آغل رو كنند، و على نيز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت كند؟ چشمش روشن باد! كه پس از ساليان دراز، چهار پايان رهاشده، و گله هاى گوسفندان را الگو قرار دهد!!

خوشا به حال آن كس كه مسووليتهاى واجب را در پيشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختى و تلخى را به جان خريده، و به شب زنده دارى پرداخته است، و اگر خواب بر او چيره شود بر روى زمين خوابيده، و كف دست را بالين خود قرار مى دهد، در گروهى كه ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لبهايشان به ياد پروردگار در حركت و با استغفار طولانى گناهان را زدوده اند: «آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است.»

پس از خدا بترس ای پسر حنیف! و به قرص های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهائی بخشد.

ترجمه نامه 46

(نامه به یکی از فرمانداران در سال 38 هجری، نوشته اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد)

### مسووليت فرماندارى و اخلاق اجتماعى

پس از ياد خدا و درود! همانا از تو كسانى هستى كه در يارى دين از آنها كمك مى گيرم، و سركشى و غرور گناهكاران را درهم مى كوبم، و مرزهاى كشور اسلامى را كه در تهديد دشمن قرار دارند حفظ مى كنم، پس در مشكلات از خدا يارى جوى، و درشتخويى را با اندك نرمى بياميز.

در آنجا كه مدارا كردن بهتر است مدارا كن، و در جايى كه جز با درشتى كار انجام نگيرد، درشتى كن، پر و بالت را برابر رعيت بگستران، با مردم گشاده روى و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام كردن و اشاره نمودن با همگان يكسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نكنند، و ناتوانان از عدالت تو مايوس نگردند. با درود.

47- و من وصية له عليه‌السلام

لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام لَمَا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللّهُ

اخلاقی، سیاسی

حِکَم خالدة

أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَلا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنْ بَغَتْكُمَا، وَ لاَ تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا، وَ قُولاَ بِالْحَقِّ، وَاعْمَلاَ لِلْأَجْرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً. أُوصِيكُمَا، وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِيف بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَ صَلاَحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يَقُولُ: «صَلاَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلاَةِ وَالصِّيَامِ.» اللَّهَ اللَّهَ فِي الْأَيْتَامِ، فَلاَ تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَ لاَ يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْقُرْآنِ، لاَ يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الصَّلاَةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لاَ تُخَلُّوهُ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ، وَ إِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لاَ تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلاَ يُسْتَجَابُ لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ:

رعایة العدالة فی القصاص

يَا بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ لاَ أُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَأَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضاً، تَقُولُونَ: «قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». أَلاَ لاَ يَقْتُلُنَّ بِي إِلا قَاتِلِي. انْظُرُوا إِذَا أَنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَ لاَ يُمَثَّلُ بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْمُثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ».

48- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

(إلى مُعاوِيَةَ)

نصیحة العدّو

وَ إِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ (یذیعان) الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ يُبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ، وَ قَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْراً بِغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ، فَاحْذَرْ يَوْماً يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ، وَ يَنْدَمُ مَنْ أَمْكَنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَاذِبْهُ. وَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ لَسْنَا إِيَّاكَ أَجَبْنَا، وَلِكَنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ، وَالسَّلاَمُ.

49- و من كتاب له عليه‌السلام

إلی معاویة أیضاً

اخلاقی، سیاسی

تحذیر معاویة من حبّ الدنیا

ترجمه نامه 47

(وصیّت امام عليه‌السلام به حسن و حسین عليهما‌السلام پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد می باشد که در ماه رمضان سال 40 هجری در شهر کوفه مطرح فرمود)

### پندهاى جاودانه

شما را به ترس از خدا سفارش مى كنم به دنيا روى نياوريد، گرچه به سراغ شما آيد، و بر آنچه از دنيا از دست مى دهيد اندوهناك مباشيد؛ حق را بگوييد، و براى پاداش الهى عمل كنيد. دشمن ستمگر و ياور ستمديده باشيد. شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و كسانى را كه اين وصيت به آنها مى رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگى، و ايجاد صلح و آشتى در ميانتان سفارش مى كنم، زيرا من از جد شما پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه مى گفت: «اصلاح دادن بين مردم از نماز و روزه يكسان برتر است.»

خدا را! خدا را! درباره يتيمان، نكند آنان گاهى سير و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضايع گردد. خدا را! خدا را! درباره همسايگان، حقوقشان را رعايت كنيد كه وصيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شماست، همواره به خوش رفتارى با همسايگان سفارش مى كرد تا آنجا كه گمان برديم براى آنان ارثى معين خواهد كرد. خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا ديگران در عمل كردن به دستوراتش از شما پيشى گيرند.

خدا را! خدا را! درباره نماز همانا كه ستون دين شماست.

خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستيد آن را خالى مگذاريد، زيرا اگر كعبه خالى شود مهلت داده نمى شويد. خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهاى خويش در راه خدا. بر شما باد به پيوستن با يكديگر، و بخشش همديگر، مبادا از هم روى گردانيد، و پيوند دوستى را از بين ببريد، امر به معروف و نهى از منكر را ترك كنيد كه بدان شما بر شما مسلط مى گرداند، آنگاه هر چه خدا را بخوانيد جواب ندهد!. (سپس فرمود).

### سفارش به رعايت مقررات عدالت در قصاص

اى فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمين فرو بريد و بگوييد: امير مومنان كشته شد، بدانيد! جز كشنده من كسى ديگر نبايد كشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مردم، او را تنها يك ضربت بزنيد و او را مُثله نکنید« و دست و پا و ديگر اعضاى او را مبريد» من از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه فرمود: «بپرهيزيد از بريدن اعضاى مرده، هر چند سگ ديوانه باشد.»

ترجمه نامه 48

(نامه به معاویه در ماه صفر سال 38 هجری در صفّین)

### اندرز دادن دشمن

همانا ستمگرى و دروغ پردازى، انسان را در دين و دنيا رسوا مى كند، و عيب او را نزد عيب جويان آشكار مى سازد؛ و تو مى دانى آنچه كه از دست رفت باز نمى گردد. گروهى باطل طلبيدند، و خواستند با تفسير دروغين، حكم خدا را دگرگون سازند، و خدا آنان را دروغگو خواند.

معاويه، از روزى بترس كه صاحبان كارهاى پسنديده خوشحالند، و تاسف مى خورند كه چرا عملشان اندك است، آن روز كسانى كه مهار خويش در دست شيطان دادند سخت پشيمانند. تو ما را به داورى قرآن خواندى، (1) در حالى كه خود اهل قرآن نيستى، و ما هم پاسخ مثبت به تو نداديم، بلكه داورى قرآن را گردن نهاديم. با درود.

ترجمه نامه 49

(نامه دیگری به معاویه)

### هشدار به معاويه از دنياپرستى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. وقتی جنگ بین دو سپاه امام و شامیان گسترده شد و در شب لیله الهریر، لشکر امام ضربه های کاری و نهایی را بر سپاهیان شام وارد ساختند و معاویه قصد فرار داشت بدستور عمرو عاص قرآن بر سر نیزه زدند تا کوفیان را از پیشروی باز دارند که با این حیله جان سالم بدر برند.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا، وَ لَهَجاً بِهَا، وَ لَنْ يَسْتَغْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَ مِنْ وَرَأِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ، وَ نَقْضُ مَا أَبْرَمَ! وَ لَوِ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلاَمُ.

50- و من كتاب له عليه‌السلام

نظامی، سیاسی

(إلى أُمَرائه عَلَى الْجُيُوشِ)

التحذیر من الاغترار بالنّعم

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّا عَلَى الْوَالِي أَلا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَ لاَ طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّا مِنْ عِبَادِهِ، وَ عَطْفا عَلَى إِخْوَانِهِ.

مسؤولیات القیادة و القوات

أَلاَ وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلا أَحْتَجِزَ (احتجن) دُونَكُمْ سِرّا إِلا فِي حَرْبٍ، وَ لاَ أَطْوِيَ دُونَكُمْ أَمْرا إِلا فِي حُكْمٍ، وَ لاَ أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَ لاَ أَقِفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً. فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمُ النِّعْمَةُ، وَلِي عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ؛ وَ أَنْ لا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَ لاَ تُفَرِّطُوا فِي صَلاَحٍ، وَ أَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنِ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَ لاَ يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أُمَرَائِكُمْ، وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلاَمُ.

51- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی، اقتصادی

(إلى عُمّالِهِ عَلَى الْخَراجِ)

الجباة و الاخلاق الاجتماعیة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُلِّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَ أَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لاَ عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ. فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَ وُكَلاَءُ الْأُمَّةِ، وَ سُفَرَأُ الْأَئِمَّةِ، وَ لاَ تُحْسِمُوا (تحمسوا - تحبسوا) أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ، وَ لاَ تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَ لاَ تَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَأٍ وَ لاَ صَيْفٍ، وَ لاَ دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَ لاَ عَبْداً، وَ لاَ تَضْرِبُنَّ أَحَداً سَوْطاً لِمَكَانِ دِرْهَمٍ، وَ لاَ تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلِّ وَ لاَ مُعَاهَدٍ، إِلا أَنْ تَجِدُوا فَرَساض أَوْ سِلاَحاً يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلاَمِ، فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلاَمِ

پس از ياد خدا و درود! همانا دنيا انسان را به خود سرگرم و از ديگر چيزها باز مى دارد. دنياپرستان چيزى از دنيا به دست نمى آورند جز آن كه درى از حرص برويشان گشوده، و آتش عشق آنان تندتر مى گردد، كسى كه به دنياى حرام برسد آنچه به دست آورده راضى نيست، و در فكر آن است كه به دست نياورده، اما سرانجام آن، جداشدن از فراهم آورده ها، و به هم ريختن بافته شده هاست، اگر از آنچه گذشته عبرت گيرى، آنچه را كه باقى مانده توانى حفظ كرد. با درود.

ترجمه نامه 50

(نامه به فرماندهان سپاه)

### پرهيز از غرورزدگى در نعمت ها

از بنده خدا، على بن ابيطالب، امير مومنان به نيروهاى مسلح و مرزداران كشور؛ پس از ياد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است كه اگر اموالى به دست آورد، يا نعمتى مخصوص او شد، دچار دگرگونى نشود، و با آن اموال و نعمتها، بيشتر به بندگان خدا نزديك، و به برادرانش مهربانى روا دارد.

### مسووليت هاى رهبرى و نظاميان

آگاه باشيد! حق شما بر من آن است كه جز اسرار جنگى هيچ رازى را از شما پنهان ندارم، و كارى را جز حكم شرع، بدون مشورت، با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما كوتاهى نكرده، و در وقت تعيين شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه اى مساوى رفتار كنم.

پس وقتى من مسووليت هاى ياد شده را انجام دهم، بر خداست كه نعمتهاى خود را بر شما ارزانى دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نبايد از فرمان من سرپيچى كنيد، و در انجام آن چه صلاح است سستى ورزيد، و در سختيها براى رسيدن به حق تلاش كنيد. حال اگر شما پايدارى نكنيد، خوارترين افراد نزد من انسان كج رفتار است، كه او را به سختى كيفر خواهم داد، و هيچ راه فرارى نخواهد داشت، پس دستورالعملهاى ضرورى را از فرماندهانتان دريافت داشته و از فرماندهان خود در آنچه كه خدا امور شما را اصلاح مى كند، اطاعت كنيد، با درود.

ترجمه نامه 51

(نامه به کارگزاران بیت المال)

### اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى

از بنده خدا على امير مومنان به كارگزاران جمع آورى ماليات. پس از ياد خدا و درود، همانا كسى از روز قيامت نترسد، زاد و توشه اى از پيش نخواهد فرستاد. بدانيد! مسؤوليتى را كه به عهده گرفته ايد اندك اما پاداش آن فراوان است، اگر براى آنچه كه خدا نهى كرد (مانند ستمكارى و دشمنى)، كيفرى نبود، براى رسيدن به پاداش در ترك آن نيز عذرى وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشيد، و در برآوردن نيازهايشان شكيبا باشيد.

همانا شما خزانه داران مردم، و نمايندگان ملت، و سفيران پيشوايان هستيد؛ هرگز كسى را از نيازمندى او باز نداريد، و از خواسته هاى مشروعى محروم نسازيد، و براى گرفتن ماليات از مردم، لباسهاى تابستانى يا زمستانى، و مركب سوارى، و برده كارى او را نفروشيد، و براى گرفتن درهمى، كسى را با تازيانه نزنيد، و دست اندازى به مال كسى (نمازگزار باشد، يا غير مسلمانى كه در پناه اسلام است)، (1) دست اندازی نكنيد، جز اسب يا اسلحه اى كه براى تجاوز به مسلمانها بكار گرفته مى شود. زيرا براى مسلمان جايز نيست آنها را در اختيار دشمنان اسلام بگذارد، تا نيرومندتر از سپاه اسلام گردند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. منظور ذمّی است، یهودیان و مسیحیانی که در پناه دولت اسلامی زندگی می کردند.

فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ، وَ لاَ تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَ لاَ الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَ لاَ الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَ لاَ دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَ أَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَبيلِهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَ أَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَ لاَ قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ.الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

52- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أُمَرأ البِلادِ فِي مَعْنَى الصَّلاةِ

معنوی، عبادی

اوقات الصلوات الیومیّة

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِي ءَ الشَّمْسُ مِنْ مِثْلَ مَرْبِضِ الْعَنْزِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَأُ حَيَّةٌ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَ يَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مِنًى وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَأَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَ صَلُّوا بِهِمْ صَلاَةَ أَضْعَفِهِمْ وَ لاَ تَكُونُوا فَتَّانِينَ.

53- و من کتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاق، اقتصادی، نطامی، عبادی

كَتَبَهُ لِلا شْتَرِ النَّخِعِّي - رَحِمَهُ اللّهُ - لَمَا وَلاَهُ عَلى مِصْرَ وَ أَعْمالِها حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِها مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَ هُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَ أَجْمَعُهُ لِلْمَحاسِنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُاللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَلا هُ مِصْرَ: جِبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلاَحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلاَدِهَا.

ضرورة بناء الذات

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِيْثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ، مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لاَ يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لاَ يَشْقَى إِلا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا، وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلا مَا رَحِمَ اللَّهُ. ثُمَّ اعْلَمْ، يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلاَدٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلاَةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لاَ يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

اخلاق القیادة

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لاَ تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً

از پند دادن به نفس خويش هيچ گ ونه كوتاهى نداشته، و از خوش رفتارى با سپاهيان، و كمك به رعايا، و تقويت دين خدا، غفلت نكنيد، و از آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهيد. همانا خداى سبحان از ما و شما خواسته است كه در شكرگزارى كوشا بوده، و با تمام قدرت او را يارى كنيم، و نيرویى جز قدرت خدائى نيست.

ترجمه نامه 52

(نامه به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز)

### وقت های نماز پنج گانه

پس از ياد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتى بخوانيد كه آفتاب به طرف مغرب رفته، سايه آن به اندازه ديوار خوابگاه بز گردد، و نماز عصر را با مردم هنگامى بخوانيد كه خورشيد سفيد و جلوه دارد، در پاره اى از روز كه تا غروب مى شود دو فرسخ راه پيمود. و نماز مغرب را با مردم زمانى بخوانيد كه روزه دار افطار، و حاجى از عرفات به سوى منى كوچ مى كند. و نماز عشأ را با مردم وقتى بخوانيد كه شفق پنهان مى گردد تا يك سوم از شب بگذرد و نماز صبح را با مردم هنگامى بخوانيد كه شخص چهره همراه خويش را بشناسد، و در نماز جماعت در حد ناتوان آنان نماز بگذاريد، و فتنه گر مباشيد.

ترجمه نامه 53

(نامه به مالک اشتر، (1) در سال 38 هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی ترین نامه هاست که زیبایی های تمام نامه ها را دارد).

به نام خداوند بخشنده مهربان، اين فرمان بنده خدا، على امير مومنان، به مالك اشتر پسر حارث است، در عهدى كه با او دارد، هنگامى كه او را به فرماندارى مصر برمى گزيند تا خراج آن ديار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد كند، كار مردم را اصلاح، و شهرهاى مصر را آباد سازد.

### ضرورت خودسازى

او را به ترس از خدا فرمان مى دهد، و اينكه اطاعت خدا را بر ديگر كارها مقدم دارد، و آنچه كه در كتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پيروى كند، دستوراتى كه جز با پيروى آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضايع كردن آن جنايتكار نخواهد گرديد. به او فرمانى مى دهد كه خدا را با دل و دست و زبان يارى كند، زيرا خداوند پيروزى كسى را تضمين كند كه او را يارى دهد، و بزرگ دارد آن كس را كه او بزرگ شمارد. و به او فرمان مى دهد تا نفس خود را از پيروى آرزوها باز دارد، و به هنگام سركش رامش نمايد، كه (همانا نفس همواره به بدى وامى دارد جز آنكه خدا رحمت آورد.)

پس اى مالك بدان! من تو را به سوى شهرهايى فرستادم كه پيش از تو دولتهاى عادل يا ستمگرى بر آن حكم راندند، و مردم در كارهاى تو چنان مى نگرند كه تو در كارهاى حاكمان پيش از خود مى نگرى، و درباره تو آن مى گويند كه تو نسبت به زمامداران گذشته مى گويى، و همانا نيكوكاران را به نام نيكى توان شناخت كه خدا از آنان بر زبان بندگانش جارى ساخت.

پس نيكوترين اندوخته تو بايد اعمال صالح و درست باشد؛ هواى نفس را در اختيار گير، و از آنچه حلال نيست خويشتن دارى بكن، زيرا بخل ورزيدن به نفس خويش، آن است كه در آنچه دوست دارد، يا براى او ناخوشايند است، راه انصاف پيمايى.

### اخلاق رهبرى

(روش برخورد با مردم) مهربانى با مردم را پوشش دل خويش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حيوان شكارى باشى كه خوردن آنان را غنيمت دانى؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. مالک در سرزمین «یمن» در روستای «بیشه» چشم به دنیا گشود. از قبیله «مذحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد، و پدرش یغوث بن نخع می باشد که به مالک نخعی «جدّ پدری» نیز معروف شد، مالک پس از رحلت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ با رومیان شرکت کرد، و از شام به کمک سعد وقّاص آمده در فتح ایران رفت. در حکومت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد، و اوّل کسی بود که با امام علی عليه‌السلام بیعت کرد، مردم کوفه را برای جنگ جمل او آماده ساخت، و در جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد، در صفّین نقش تعیین کننده داشت، نه تنها در شجاعت بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال 38 هجری در روستای «قلزم» بین راه مصر توسّط جاسوسان معاویه با زهر مسموم و به شهادت رسید.

تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ یُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلِ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلاكَ! وَ قَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَ ابْتَلاَكَ بِهِمْ. وَ لاَ تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لاَ يَدَ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لاَ غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لاَ تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لاَ تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَ لاَ تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً، وَ لاَ تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِيَرِ. وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لاَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَ يَكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَ يَفِي ءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!.

التجنب من الغرور و الأنانیة

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلا تَفْعَلْ تَظْلِمْ! وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ، اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبا حَتَّى يَنْزِعَ أو يَتُوبَ. وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعْ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

کیفیّة جلب رضا العامة او رضا الخاصّة

وَ لْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَةً فِي الرَّخَاءِ، وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلاَءِ، وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَ أَقَلَّ شُكْرا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُذْرا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ، وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.

ضرورة حفظ السترّ

وَ لْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلاَ تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

زيرا مردم دو دسته اند: دسته اى برادر دينى تو، و دسته ديگر همانند تو در آفرينش مى باشند. (1) اگر گناهى از آنان سر مى زند، يا علتهايى بر آنان عارض مى شود، يا خواسته و ناخواسته، اشتباهى مرتكب مى گردند، آنان را ببخشاى و بر آنان آسان گير، آن گونه كه دوست دارى خدا تو را ببخشايد و بر تو آسان گيرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن كس كه تو را فرماندارى مصر داد والاتر است، كه انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسيله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستيز، كه تو را از كيفر او نجاتى نيست، و از بخشش و رحمت او بى نياز نخواهى بود. بر بخشش ديگران پشيمان مباش، و از كيفر كردن شادى مكن، و از خشمى كه توانى از آن رها گردى شتاب نداشته باش.

به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نيز فرمان مى دهم، بايد اطاعت شود؛ (2) كه اين گونه خود بزرگ بينى دل را فاسد، و دين را پژمرده، و موجب زوال نعمتها است. و اگر با مقام و قدرتى كه دارى، دچار تكبر يا خود بزرگ بينى شدى به بزرگى حكومت پروردگار كه برتر از تو است بنگر، كه تو را از آن سركشى نجات مى دهد، و تندروى تو را فرو مى نشاند، و عقل و انديشه ات را به جايگاه اصلى باز مى گرداند.

### پرهيز از غرور و خودپسندى

بپرهيز كه در بزرگى خود را همانند خداوند پندارى، و در شكوه خداوندى همانند او دانى، زيرا خداوند هر سركشى را خوار مى سازد، و هر خودپسندى را بى ارزش مى كند. با خدا و با مردم، و با خويشاوندان نزديك، و با افرادى از رعيت خود كه آنان را دوست دارى، انصاف را رعايت كن. كه اگر چنين نكنى ستم روا داشتى، و كسى كه به بندگان خدا ستم روا دارد خدا بجاى بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را كه خدا دشمن شود، دليل او را ستمكارى نعمت خدا را دگرگون نمى كند، و كيفر او را نزديك نمى سازد، كه خدا دعاى ستمديدگان را مى شنود، و در كمين ستمكاران است.

### مردم گرايى، حق گرايى

دوست داشتنى ترين چيزها در نزد تو، در حق ميانه ترين، و در عدل فراگيرترين، و در جلب خشنودى مردم گسترده ترين باشد، كه همانا خشم عمومى مردم خشنودى خواص را از بين مى برد، اما خشم خواص را خشنودى همگان بى اثر مى كند. خواص جامعه همواره بار سنگينى را بر حكومت تحميل مى كنند زيرا در روزگار سختى ياريشان كمتر، و در اجراى عدالت از همه ناراضى تر، و در خواسته هايشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها كم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دير عذر پذيرتر، و در برابر مشكلات كم استقامت تر مى باشند. در صورتيكه ستونهاى استوار دين، و اجتماعات پرشور مسلمين، و نيروهاى ذخيره دفاعى، عموم مردم مى باشند، پس به آنها گرايش داشته و اشتياق تو با آنان باشد.

### ضرورت رازدارى:

از رعیّت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، و دشمن بدار (3)، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امّت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیّت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکّر: راسیزم RACISM (ژاد پرستی) و آپارتایدAPARTHEID (نژاد پرستی) و نفی: الیتیسم ELITISM (خود برتر بینی و نخبه گرایی) و تأیید: انتر ناسیونالیسم INTERNATIONALISM و کاسموپولیتانیسم COSMOPOLITANISM که همه ملّتها برادر و برابرند.

2. نفی حکومت: ابسولوتیسم ABSOLUTISM (حکومتهای مطلقه و استبدادی)

3. نفی: آپورتونیسم OPPORTUNISM (فرصت طلبی)

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَ اقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ، وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لاَ يَصِحُ لَكَ وَ لاَ تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشُّ، وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

المشورة و مکانها الصّحیح

وَ لاَ تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلاً يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ، وَ لاَ جَبَاناً يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَ لاَ حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيراً، وَ مَنْ شَرِكَهُمْ فِي الْآثَامِ فَلاَ يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ (الائمة)، وَ إِخْوَانُ الظَّلَمَةِ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ. مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِما عَلَى ظُلْمِهِ، وَ لاَ آثِما عَلَى إِثْمِهِ، أُولَئِكَ أَخَفُّ عَلَيْكَ مَؤُونَةً، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَ أَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفاً، وَ أَقَلُّ لِغَيْرِكَ إِلْفا، فَاتَّخِذْ أُولَئِكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَ حَفَلاَتِكَ، ثُمَّ لْيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ أَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقِعاً ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.

القیادة و الروابط الاجتماعیّة

وَ الْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ، ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَى أَنْ لا يُطْرُوكَ وَ لاَ يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَأِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ. وَ لاَ يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِي ءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَأٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَ تَدْرِيبا لِأَهْلِ الْإِسَأَةِ عَلَى الْإِسَأَةِ! وَ أَلْزِمْ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ والٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَ تَخْفِيفِهِالْمَؤُونَاتِ عَنْهُمْ وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبا طَوِيلاً وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلاَؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَأَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَأَ بَلاَؤُكَ عِنْدَهُ. وَ لاَ تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَ لاَ تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَ أَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَ مُثافَتَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلاَدِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

التعرفة بالطبقات الاجتماعیّة

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لاَ يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلا بِبَعْضٍ، وَ لاَ غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ

گره هر كينه اى را در مردم بگشاى، و رشته هر نوع دشمنى را قطع كن، و از آنچه كه در نظر روشن نيست كناره گير. در تصديق سخن چين شتاب مكن، زيرا سخن چين گرچه در لباس اندرزدهنده ظاهر مى شود اما خيانتكار است.

### جايگاه صحيح مشورت

بخيل را در مشورت كردن، دخالت نده، كه تو را از نيكوكارى باز مى دارد، و از تنگدستى مى ترساند، ترسو را در مشورت كردن دخالت نده، كه در انجام كارها روحيه تو را سست مى كند. حريص را در مشورت كردن دخالت نده، كه حرص را با ستمكارى در نظرت زينت مى دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونى هستند كه ريشه آنها بدگمانى به خداى بزرگ است. بدترين وزيران تو، كسى است كه پيش از تو وزير بدكاران بوده، و در گناهان آنان شركت داشت، پس مبادا چنين افرادى محرم راز تو باشند، زيرا كه آنان ياوران گناهكاران، و يارى دهندگان ستمكارانند، تو بايد جانشينانى بهتر از آنان داشته باشى كه قدرت فكرى امثال آنها را داشته اما گناهان و كردار زشت آنها را نداشته باشند. كسانى كه ستمكارى را بر ستمى يارى نكرده، و گناهكارى را در گناهى كمك نرسانده باشند.

هزينه اين گونه از افراد بر تو سبك تر، و ياريشان بهتر، و مهربانيشان بيشتر، و دوستى آنان جز با تو كمتر است، آنان را از خواص، و دوستان نزديك، و رازداران خود قرار ده، سپس از ميان آنان افرادى را كه در حق گويى از همه صريح ترند، و در آنچه را كه خدا براى دوستانش نمى پسندد تو را مددكار نباشند، انتخاب كن، چه خوشايند تو باشد يا ناخوشايند.

### اصول روابط اجتماعى رهبران

تا مى توانى با پرهيزكاران و راستگويان بپيوند، و آنان را چنان پرورش ده كه تو را فراوان نستايند، و تو را براى اعمال زشتى كه انجام نداده اى تشويق نكنند، كه ستايش بى اندازه خودپسندى مى آورد، و انسان را به سركشى وامى دارد.

هرگز نيكوكار و بدكار در نظرت يكسان نباشند. زيرا نيكوكارى در نيكوكارى بى رغبت، و بدكاران در بدكارى تشويق مى گردند، پس هر كدام از آنان را بر اساس كردارشان پاداش ده.

بدان اى مالك! هيچ وسيله اى براى جلب اعتماد والى به رعيت بهتر از نيكوكارى به مردم، و تخفيف ماليات، و عدم اجبار مردم به كارى كه دوست ندارند، نمى باشد، پس در اين راه آنقدر بكوش تا به وفادارى رعيت، خوشبين شوى، كه اين خوشبينى بار سنگين رنج آور مشكلات را از تو برمى دارد.

پس به آنان كه بيشتر احساس كردى بيشتر خوشبين باش، و به آنان كه بدرفتارى نمودى بدگمان تر باش. و آداب پسنديده اى را كه بزرگان اين امت به آن عمل كردند، و ملت اسلام با آن پيوند خورده، و رعيت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابى كه به سنتهاى خوب گذشته زيان وارد مى كند (1)، پديد نياور، كه پاداش براى آورنده سنت، و كيفر آن براى تو باشد كه آنها را درهم شكستى. با دانشمندان، فراوان گفتگو كن، و با حكيمان فراوان بحث كن، كه مايه آبادانى و اصلاح شهرها، و برقرارى نظم و قانونى است كه در گذشته نيز وجود داشت.

### شناخت اقشار گوناگون اجتماعى

اى مالك بدان! مردم از گروههاى گوناگونى مى باشند كه اصلاح هر يك جز با ديگرى امكان ندارد، و هيچ يك از گروهها از گروه ديگر بى نياز نيست. از آن قشرها، لشگريان خدا، و نويسندگان عمومى و خصوصى، قضات دادگستر، كارگزاران عدل و نظم اجتماعى، جزيه دهندگان، پرداخت كنندگان ماليات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پيشه وران،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به نقد: تردیسیونالیسم TRADITIONALISM (احترام به اصالت سنن و آداب) و نقد ریتو آلیسم RITUALISM (آداب پرستی افراطی) که عکس دیالکتیک DIALECTIC (تغییر عمومی) است، از دیدگاه امام عليه‌السلام نه همه سنّتها اصالت دارند و نه همه سنّت ها را باید طرد کرد، بلکه با ارزیابی صحیح باید آداب و سنن نیکو را محترم شمرد.

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ كُلُّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً. فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْوُلاَةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ، وَ سُبُلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلا بِهِمْ. ثُمَّ لا قِوامَ لِلْجُنُودِ اِلّا بِما يُخْرِجُ اللّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوَوْنَ بِهِ عَلَى في جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَ يَكُونُ مِنْ وَرَأِ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لاَ قِوَامَ لِهَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا. وَ لاَ قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعا إِلا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِما لاَ يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ. وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٌ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقُّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلا بِالاِهْتِمَامِ وَ الاِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

الاوّل - أفضل العسکریین

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَيْباً وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرْأَفُ بِالضُّعَفَاء،ِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لاَ يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لاَ يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ. ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ، وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ، وَ السَّخَأِ وَ السَّمَاحَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَ الِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَ لاَ يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَ لاَ تَحْقِرَنَّ لُطْفا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَ لاَ تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمُ اتِّكَالاً عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعا لاَ يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ. وَ لْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ، بِمَا يَسَعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَأَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمّا وَاحِدا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوُلاَةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلاَدِ، وَ ظُهُورِ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ و إِنَّهُ لاَ تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلا بِسَلاَمَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لاَ تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلا بِحِيطَتِهِمْ عَلَى وُلاَةِ الْأُمُورِهِمْ، وَ قِلَّةِ اسْتَثْقَالِ دُوَلِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِبْطَأِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ، وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَأِ عَلَيْهِمْ، وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلاَءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ، وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَأَ اللَّهُ تَعالى.

و نیز طبقه پايين جامعه از نيازمندان و مستمندان مى باشند، كه براى هر يك خداوند سهمى مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن يا سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ تعيين كرده، كه پيمانى از طرف خداست و نگهدارى آن بر ما لازم است. پس سپاهيان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعيت، و زينت و وقار زمامداران، شكوه دين، و راههاى تحقق امنيت كشورند، امور مردم جز با سپاهيان استوار نگردد، و پايدارى سپاهيان جز به خراج و ماليات رعيت انجام نمى شود كه با آن براى جهاد با دشمن تقويت گردند، و براى اصلاح امور خويش به آن تكيه كنند، و نيازمنديهاى خود را برطرف سازند. (1)

سپس سپاهيان و مردم، جز با گروه سوم نمى توانند پايدار باشند، و آن قضات، و كارگزاران دولت، و نويسندگان حكومتند، كه قراردادها و معاملات را استوار مى كنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم مى آورند، و در كارهاى عمومى و خصوصى مورد اعتمادند.

و گروههاى يادشده بدون بازرگانان، و صاحبان صنايع نمى توانند دوام بياورند، زيرا آنان وسائل زندگى را فراهم مى آورند، و در بازارها عرضه مى كنند، و بسيارى از وسايل زندگى را با دست مى سازند كه از توان ديگران خارج است. قشر ديگر، طبقه پايين از نيازمندان و مستمندانند كه بايد به آنها بخشش و يارى كرد. براى تمام اقشار گوناگون يادشده، در پيشگاه خدا گشايشى است، و همه آنان به مقدارى كه امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقى مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر واجب كرده است نمى تواند موفق باشد جز آنكه تلاش فراوان نمايد، و از خدا يارى بطلبد، و خود را براى انجام حق آماده سازد، و در همه كارها، آسان باشد يا دشوار، شكيبايى ورزد.

### سیمای نظامیان:

براى فرماندهى سپاه كسى را برگزين كه خيرخواهى او براى خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ و امام تو بيشتر، و دامن او پاكتر، شكيبايى او برتر باشد، از كسانى كه دير به خشم آيد، و عذر پذيرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد نمايد، درشتى او را به تجاوز نكشاند، و ناتوانى او را از حركت باز ندارد. سپس در نظاميان با خانواده هاى ريشه دار، داراى شخصيت حساب شده، خاندانى پارسا، داراى سوابقى نيكو و درخشان، كه دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظرند، روابط نزديك برقرار كن، آنان همه بزرگوارى را در خود جمع كرده، و نيكى ها را در خود گرد آورده اند، پس در كارهاى آنان بگونه اى بينديش كه پدرى مهربان درباره فرزندش مى انديشد، و مبادا آنچه را كه آنان را نيرومند مى كند در ديده ات بزرگ جلوه كند، و نيكوكارى تو نسبت به آنان هرچند اندك باشد را خوار مپندار، زيرا نيكى آنان را به خيرخواهى تو خواند، و گمانشان رانسبت به تو نيكو گرداند، و رسيدگى به امور كوچك آنان را به اعتماد رسيدگى به كارهاى بزرگشان وامگذار،

زيرا نيكى اندك تو را جايگاهى است كه از آن سود مى برند و نيكى هاى بزرگ تو را جايى است كه از آن بى نياز نيستند. برگزيده ترين فرماندهان سپاه تو، كسى باشد كه: از همه بيشتر به سربازان كمك رساند، و از امكانات مالى خود بيشتر در اختيارشان گذارد، به اندازه اى كه خانواده هايشان در پشت جبهه، و خودشان در آسايش كامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به يك چيز بينديشند. همانا مهربانى تو نسبت به سربازان، دلهايشان را به تو مى كشاند، و همانا، روشنى چشم زمامداران، برقرارى عدل در شهرها و آشكار شدن محبت مردم نسبت به والى است، كه محبت دلهاى رعيت جز با پاكى قلبها پديد نمى آيد، و خيرخواهى آنان زمانى است كه با رغبت و شوق پيرامون والى را گرفته، و حكومت بار سنگينى را بر دوش رعيت نگذاشته باشد، و طولانى شدن مدت زمامدارى بر ملت ناگوار نباشد. پس آرزوهاى سپاهيان را برآور، و همواره از آنان ستايش كن، و كارهاى مهمى كه انجام داده اند بر شمار، زيرا يادآورى كارهاى ارزشمند آنان، شجاعان را برمى انگيزاند، و ترسوها را به تلاش وامى دارد، ان شأالله.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نقد میلیتاریسم MILITATISM (اصالت دادن به امور نظامی) که ارتش و نظامیان با اینکه جایگاه مهمّ و ارزشمندی در جامعه اسلامی دارند، امّا نباید به نظامی و نظامی گری اصالت داد.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَ لاَ تُضِيفَنَّ بَلاَءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لاَ تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلاَئِهِ، وَ لاَ يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلاَئِهِ مَا كَانَ صَغِيراً، وَ لاَ ضَعَةُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلاَئِهِ مَا كَانَ عَظِيماً. وَ ارْدُد إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَ الرَّسُولِ) فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرِّقَةِ.

الثانی - افضل القضاة

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لاَ تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَ لاَ تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَ لاَ يَتَمَادَى فِي الزَّلَّةِ، وَ لاَ يَحْصَرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَ لاَ تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لاَ يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ أَقَلَّهُمْ تَبَرُّما بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكَشُّفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اِيضاح الْحُكْمِ، مِمَّنْ لاَ يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ وَ لاَ يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَ أُولَئِكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثِرْ تَعَاهُدَ (تعهّد) قَضَائِهِ وَ افْسَحْ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لاَ يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ (اغتیاب) الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ نَظَرا بَلِيغا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا.

الثالث - افضل المسؤولین

ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً (اختیاراً)، وَ لاَ تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ (النصحیة) وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلاَمِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلاَقاً، وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً (أغراصاً)، وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً (اسرافاً)، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلاَحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنىً لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ، أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَأِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لاِمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نساء 59

و در يك ارزشيابى دقيق، رنج و زحمات هر يك از آنان را شناسايى كن، و هرگز تلاش و رنج كسى را به حساب ديگرى مگذار، و ارزش خدمت او را ناچيز مشمار، تا شرافت و بزرگى كسى موجب نگردد كه كار كوچكش را بزرگ بشمارى، يا گمنامى كسى باعث شود كه كار بزرگ او را ناچيز بدانى.

مشكلاتى كه در احكام نظاميان براى تو پديد مى آيد، و امورى كه براى تو شبهه ناكند، به خدا، و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ بازگردان، زيرا خدا براى مردمى كه علاقه داشت هدايتشان كند فرمود: «اى كسانى كه ايمان آورديد، از خدا و رسول و امامانى كه از شما هستند اطاعت كنيد، و اگر در چيزى نزاع داريد، آن را به خدا و رسولش باز گردانيد.»

پس بازگرداندن چيزى به خدا يعنى عمل كردن به قرآن، و بازگرداندن به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ يعنى عمل كردن به سنت او كه وحدت بخش است، نه عامل پراكندگى.

### سیمای قضاوت و داوران

سپس از ميان مردم، برترين فرد نزد خود را براى قضاوت انتخاب كن، كسانى كه مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نياورد، و برخورد مخالفان با يكديگر او را خشمناك نسازد، در اشتباهاتش پافشارى نكند، و بازگشت به حق پس از آگاهى براى او دشوار نباشد، طمع را از دل ريشه كن كند، و در شناخت مطالب با تحقيقى اندك رضايت ندهد، و در شبهات از همه بااحتياط تر عمل كند، و در يافتن دليل اصرار او از همه بيشتر باشد، و در مراجعه پياپى شاكيان خسته نشود،

در كشف امور از همه شكيباتر، و پس از آشكار شدن حقيقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، كسى كه ستايش فراوان او را فريب ندهد، و چربزبانى او را منحرف نسازد و چنين كسانى بسيار اندكند!

پس از انتخاب قاضى، هر چه بيشتر در قضاوتهاى او بينديش، و آنقدر به او ببخش كه نيازهاى او برطرف گردد، و به مردم نيازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامى دار كه نزديكان تو به نفوذ در او طمع نكنند، تا از توطئه آنان در نزد تو درامان باشد. در دستوراتى كه دادم نيك بنگر كه همانا اين دين در دست بدكاران گرفتار آمده بود، كه با نام دين به هواپرستى پرداخته، و دنياى خود را به دست مى آوردند.

### سیمای کارگزاران دولت

سپس در امور كارمندانت بينديش، و پس از آزمايش به كارشان بگمار، و با ميل شخصى، و بدون مشورت با ديگران آنان را به كارهاى مختلف وادار نكن، زيرا نوعى ستمگرى و خيانت است. كارگزاران دولتى را از ميان مردمى باتجربه و باحيا، از خاندانهاى پاكيزه و باتقوى، كه در مسلمانى سابقه درخشانى داردند انتخاب كن، زيرا اخلاق آنان گرامى تر، و آبرويشان محفوظتر، و طمع ورزيشان كمتر، و آينده نگرى آنان بيشتر است.

سپس روزى فراوان بر آنان ارزانى دار، كه با گرفتن حقوق كافى در اصلاح خود بيشتر مى كوشند، و با بى نيازى، دست به اموال بيت المال نمى زنند، و اتمام حجتى است بر آنان اگر فرمانت را نپذيرند يا در امانت تو خيانت كنند.

سپس، رفتار كارگزاران را بررسى كن، و جاسوسانى راستگو، و وفاپيشه بر آنان بگمار، كه مراقبت و بازرسى پنهانى تو از كار آنان، سبب امانتدارى، و مهربانى با رعيّت خواهد بود.

و از همكاران نزديكت سخت مراقبت كن، و اگر يكى از آنان دست به خيانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خيانت را تاييد كرد، به همين مقدار گواهى قناعت كرده او را با تازيانه كيفر كن، و آنچه از اموال كه در اختيار دارد از او بازپس گير، سپس او را خوار دار، و خيانتكار بشمار، و طوق بدنامى به گردنش بيافكن.

الرابع - صفات الدافعین للزکّاة

وَ تَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلاَحِهِ وَ صَلاَحِهِمْ صَلاَحا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لاَ صَلاَحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلاَبِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لاَ يُدْرَكُ إِلا بِالْعِمَارَةِ؛ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلاَدَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلا قَلِيلاً. فَإِنْ شَكَوْا ثِقَلاً أَوْ عِلَّةً، أَوِ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّةٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَ لاَ يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلاَدِكَ وَ تَزْيِينِ وِلاَيَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلاَبِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثِّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلاَةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَأِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

الخامس - افضل الکتاب

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلاَقِ مِمَّنْ لاَ تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ، فَيَجْتَرِئَ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلاَفٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلاَ وَ لاَ تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عُمِّالِكَ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطِي مِنْكَ، وَ لاَ يُضْعِفُ عَقْدا اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لاَ يَعْجِزُ عَنْ إِطْلاَقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَ لاَ يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ. ثُمَّ لاَ يَكُنِ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلاَةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَأَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَ لَكِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَراً، وَ أَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْساً مِنْهُمْ، لاَ يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَ لاَ يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَّابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ.

السادّس - التّجار و اصحاب الصّنائع

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ،

### سیمای مالیات دهندگان

ماليات و بيت المال را بگونه اى وارسى كن كه صلاح ماليات دهندگان باشد، زيرا بهبودى ماليات و ماليات دهندگان، عامل اصلاح امور ديگر اقشار جامعه مى باشد، و تا امور ماليات دهندگان اصلاح نشود كار ديگران نيز سامان نخواهد گرفت، زيرا همه مردم نان خور ماليات و ماليات دهندگانند. بايد تلاش تو در آبادانى زمين بيشتر از جمع آورى خراج باشد كه خراج جز با آبادانى فراهم نمى گردد، و آن كس كه بخواهد خراج را بدون آبادانى مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حكومتش جز اندك مدتى دوام نياورد.

پس اگر مردم شكايت كردند، از سنگينى ماليات، يا آفت زدگى، يا خشك شدن آب چشمه ها، يا كمى باران، يا خراب شدن زمين در سيلابها، يا خشكسالى، در گرفتن ماليات به ميزانى تخفيف ده تا امورشان سامان گيرد، و هرگز تخفيف دادن در خراج تو را نگران نسازد. زيرا آن، اندوخته اى است كه در آبادانى شهرهاى تو، و آراستن ولايتهاى تو نقش دارد، و رعيت تو را مى ستايند، و تو از گسترش عدالت ميان مردم خشنود خواهى شد، و به افزايش قوت آنان تكيه خواهى كرد، بدانچه در نزدشان اندوختى و به آنان بخشيدى، و با گسترش عدالت در بين مردم، و مهربانى با رعيت، به آنان اطمينان خواهى داشت. آنگاه اگر در آينده كارى پيش آيد و به عهده شان بگذارى، با شادمانى خواهند پذيرفت، زيرا عمران و آبادى قدرت تحمل مردم را زياد مى كند. همانا ويرانى زمين به جهت تنگدستى كشاورزان است كه به آينده حكومتشان اعتماد ندارند، و از تاريخ گذشتگان عبرت نمى گيرند.

### سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نويسندگان و منشيان به درستى بينديش، و كارهايت را به بهترين آنان واگذار، و نامه هاى محرمانه، كه دربردارنده سياستها و اسرار تو است، از ميان نويسندگان به كسى اختصاص ده كه صالح تر از ديگران باشد، كسى كه گرامى داشتن او را به سركشى و تجاوز نكشاند تا در حضور ديگران با تو مخالفت كند، و در رساندن نامه كارگزارانت به تو، يا رساندن پاسخهاى تو به آنان كوتاهى نكند، و در آنچه براى تو مى ستاند يا از طرف تو به آنان تحويل مى دهد. فراموشكار نباشد. و در تنظيم هيچ قراردادى سستى نورزد، و در برهم زدن قراردادى كه به زيان توست كوتاهى نكند، و منزلت و قدر خويش را بشناسد، همانا آنكه از شناخت قدر خويش عاجز باشد، در شناخت قدر ديگران جاهل تر است.

مبادا در گزينش نويسندگان و منشيان، بر تيزهوشى و اطمينان شخصى و خوش باورى خود تكيه نمايى، زيرا افراد زيرك با ظاهرسازى و خوش خدمتى، نظر زمامداران را به خود جلب مى نمايند، كه در پس اين ظاهرسازى ها، نه خيرخواهى وجود دارد، و نه از امانتدارى نشانى يافت مى شود!.

لكن آنها را با خدماتى كه براى زمامداران شايسته و پيشين انجام داده اند بيازماى، به كاتبان و نويسندگانى اعتماد داشته باش كه در ميان مردم آثارى نيكو گذاشته، و به امانتدارى از همه مشهورترند، كه چنين انتخاب درستى نشان دهنده خيرخواهى تو براى خدا، و مردمى است كه حاكم آنانى. براى هر يك از كارهايت سرپرستى برگزين كه بزرگى كار بر او چيرگى نيابد، و فراوانى كار او را درمانده نسازد، و بدان كه هرگاه در كار نويسندگان و منشيان تو كمبودى وجود داشته باشد كه تو بى خبر باشى خطرات آن دامنگير تو خواهد بود.

### سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنايع بپذير، و آنها را به نيكوكارى سفارش كن، بازرگانانى كه در شهر ساكنند، يا آنان كه همواره در سير و كوچ كردن مى باشند،

وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لاَ يَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لاَ يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لاَ تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَ صُلْحٌ لاَ تُخْشَى غَائِلَتُهُ. وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلاَدِكَ. وَ اعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً، وَ شُحّا قَبِيحاً، وَ احْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّماً فِي الْبِيَاعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلاَةِ. فَامْنَعْ مِنَ الاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ مَنَعَ مِنْهُ. وَ لْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعا سَمْحاً: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لاَ تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ البائِعِ و المُتباعِ. فَمَنْ قارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ اِيّاهُ فَنَكِّلْ بِهِ، وَ عاقِبْهُ فى غَيْرِ اِسْراف.

السّابع - المحرمون

ثُمَّ اللّهَ اللّهَ فِى الطَّبَقَةِ السُّفْلى مِنَ الَّذينَ لا حيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَساكينِ وَ الْمُحْتاجينَ وَ اَهْلِ الْبُؤْسى وَ الزَّمْنى، فَاِنَّ فى هذِهِ الطَّبَقَةِ قانِعاً وَ مُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لِلّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فيهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مالِكَ، وَ قِسْماً مِنْ غَلاّتِ صَوافِى الاْسْلامِ فى كُلِّ بَلَد، فَاِنَّ لِلاْقْصى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذى لِلاْدْنى، وَ كُلٌّ قَدِ اسْتُرْعيتَ حَقَّهُ. فَلايَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَاِنَّكَ لاتُعْذَرُ بِتَضْييعِكَ التّافِهَ لاِحْكامِكَ الْكَثيرَ الْمُهِمَّ. فَلاتُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَ لاتُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ اُمُورَ مَنْ لايَصِلُ اِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجالُ. فَفَرِّغْ لاِولئِكَ ثِقَتَكَ مِنْ اَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّواضُعِ، فَلْيَرْفَعْ اِلَيْكَ اُمُورَهُمْ. ثُمَّ اعْمَلْ فيهِمْ بِالاْعْذارِ اِلَى اللّهِ يَوْمَ تَلْقاهُ، فَاِنَّ هؤُلاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ اَحْوَجُ اِلَى الاْنْصافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ كُلٌّ فَاَعْذِرْ اِلَى اللّهِ فى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ اِلَيْهِ. وَ تَعَهَّدْ اَهْلَ الْيُتْمِ وَ ذَوِى الرِّقَّةِ فِى السِّنِّ مِمَّنْ لاحيلَةَ لَهُ، وَ لايَنْصِبُ لِلْمَسْاَلَةِ نَفْسَهُ. وَ ذلِكَ عَلَى الْوُلاةِ ثَقيلٌ، وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقيلٌ، وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللّهُ عَلى اَقْوام طَلَبُوا الْعاقِبَةَ، فَصَبَّرُوا اَنْفُسَهُمْ، وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللّهِ لَهُمْ. وَ اجْعَلْ لِذَوِى الْحاجاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عامّاً، فَتَتَواضَعُ فيهِ لِلّهِ الَّذى خَلَقَكَ، وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعْتِعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لاَ يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَالْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ». ثُمَّاحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَ نَحِّ عَنْهُمُ الضِّيقَ وَالْأَنَفَ، يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبْ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَ أَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئا، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ.

الاخلاق الخاصّة للوالی

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لاَ بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَى عَنْهُ كُتَّابُكَ، وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ

و بازرگانانى كه با نيروى جسمانى كار مى كنند، چرا كه آنان منابع اصلى منفعت، و پديدآورندگان وسايل زندگى و آسايش، و آورندگان وسايل زندگى از نقاط دوردست و دشوار مى باشند، از بيابانها و درياها، و دشتها و كوهستانها، جاهاى سختى كه مردم در آن اجتماع نمى كنند، يا براى رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان، مردمى آرامند، و از ستيزه جويى آنان ترسى وجود نخواهد داشت، مردمى آشتى طلبند كه فتنه انگيزى ندارند. در كار آنها بينديش! چه در شهرى باشند كه تو به سر مى برى، يا در شهرهاى ديگر، با توجه به آنچه كه تذكر دادم. اين را هم بدان كه در ميان بازرگانان، هستند كسانى كه تنگنظر و بد معامله و بخيل و احتكاركننده اند، كه تنها با زورگوئى به سود خود مى انديشند. و كالا را به هر قيمتى كه مى خواهند مى فروشند، كه اين سودجوئى و گران فروشى براى همه افراد جامعه زيانبار، و عيب بزرگى بر زمامدار است.

پس از احتكار كالا جلوگيرى كن، كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ از آن جلوگيرى مى كرد، بايد خريد و فروش در جامعه اسلامى، به سادگى و با موازين عدالت انجام گيرد، با نرخهايى كه بر فروشنده و خريدار زيانى نرساند، كسى كه پس از منع تو احتكار كند، او را كيفر ده تا عبرت ديگران شود اما در كيفر او اسراف نكن.

### سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پايين و محروم جامعه كه هيچ چاره اى ندارند، از زمين گيران، نيازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در اين طبقه محروم گروهى خويشتن دارى نموده، و گروهى به گدايى دست نياز برمى دارند، پس براى خدا پاسدار حقى باش كه خداوند براى اين طبقه معين فرموده است، بخشى از بيت المال، و بخشى از غله هاى زمينهاى غنيمتى اسلام را در هر شهرى به طبقات پايين اختصاص ده، زيرا براى دورترين مسلمانان همانند نزديكترينشان سهمى مساوى وجود دارد و تو مسوول رعايت آن مى باشى.

مبادا سرمستى حكومت تو را از رسيدگى به آنان بازدارد، كه هرگز انجام كارهاى فراوان و مهم عذرى براى ترك مسووليتهاى كوچك تر نخواهد بود.

همواره در فكر مشكلات آنان باش، و از آنان روى برمگردان، به ويژه امور كسانى را از آنان بيشتر رسيدگى كن كه از كوچكى به چشم نمى آيند و ديگران آنان را كوچك مى شمارند و كمتر به تو دسترسى دارند، براى اين گروه از افراد مورد اطمينان خود كه خداترس و فروتنند انتخاب كن، تا پيرامونشان تحقيق و مسائل آنان را به تو گزارش كنند. سپس در رفع مشكلاتشان بگونه اى عمل كن كه در پيشگاه خدا عذرى داشته باشى، زيرا اين گروه، در ميان رعيت بيشتر از ديگران به عدالت نيازمندند، و حق آنان را بگونه اى بپرداز كه در نزد خدا معذور باشى، از يتيمان خردسال، و پيران سالخورده كه راه چاره اى ندارند.

و دست نياز برنمى دارند، پيوسته دلجويى كن كه مسووليتى سنگين بر دوش زمامداران است. اگرچه حق، تمامش سنگين است اما خدا آن را بر مردمى آسان مى كند كه آخرت مى طلبند، نفس را به شكيبايى وامى دارند، و به وعده هاى پروردگار اطمينان دارند. پس بخشى از وقت خود را به كسانى اختصاص ده كه به تو نياز دارند، تا شخصا به امور آنان رسيدگى نمايى، و در مجلس عمومى با آنان بنشين و در برابر خدايى كه تو را آفريده فروتن باش، و سربازان و ياران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور كن تا سخنگوى آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو كند، من از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ بارها شنيدم كه مى فرمود: «ملتى كه حق ناتوانان را از زورمندان، بى اضطراب و بهانه اى بازنستاند، رستگار نخواهد شد.»

پس درشتى و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار كن، و تنگخويى و خود بزرگ بينى را از خود دور ساز تا خدا درهاى رحمت خود را به روى تو بگشايد، و تو را پاداش اطاعت ببخشايد. آنچه به مردم مى بخشى بر تو گوارا باشد، و اگر چيزى را از كسى باز مى دارى با مهربانى و پوزش خواهى همراه باشد.

### اخلاق اختصاصى رهبرى

بخشى از كارها بگونه اى است كه خود بايد انجام دهى، مانند پاسخ دادن به كارگزاران دولتى، در آنجا كه منشيان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند و ديگر، برآوردن نياز مردم در همان روزى كه به تو عرضه مى دارند، و يارانت در رفع نياز آنان ناتوانند؛ كار هر روز را در همان روز انجام ده، زيرا هر روزى، كارى مخصوص به خود دارد.

عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلُحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَ لْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ لِلّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ، وَ وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لاَ مَنْقُوصٍ، بَالِغاً مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلاَتِكَ لِلنَّاسِ، فَلاَ تَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَ لاَ مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ. وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلاَةِ أَضْعَفِهِمْ، وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً». وَ أَمَّا بَعْدُ، فَلاَ تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلاَةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَ قِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَااحْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لاَ يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ! أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لاَ مَؤُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شَكَاةِ مَظْلِمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

اخلاق القیادة مع الأرقاب

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بِطَانَةً، فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَ لاَ تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَّتِكَ قَطِيعَةً، وَ لاَ يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً، وَاقِعاً ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلْ (و اعزل) عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاِصْحارِكَ، فَاِنَّ فى ذلِكَ رِياضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رِفْقاً بِرَعِيَّتِكَ، وَ اِعْذاراً تَبْلُغُ بِهِ حاجَتَكَ مِنْ تَقْويمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

أسلوب مواجهة الأعداء

اِنَّ فِى الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ، وَ راحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ اَمْناً لِبِلادِكَ، وَلكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَاِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّما

نيكوترين وقتها و بهترين ساعات شب و روزت را براى خود و خداى خود انتخاب كن، اگرچه همه وقت براى خداست، آنگاه كه نيت درست و رعيت در آسايش قرار داشته باشد.

از كارهايى كه به خدا اختصاص دارد و بايد بااخلاص انجام دهى، انجام واجباتى است كه ويژه پروردگار است، پس در بخشى از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزديك مى كند بى عيب و نقصانى انجام ده، اگر چه دچار خستگى جسم شوى.

هنگامى كه نماز به جماعت مى خوانى، نه با طولانى كردن نماز مردم را بپراكنى و نه آنكه آن را تباه سازى، زيرا در ميان مردم، بيمار يا صاحب حاجتى وجود دارد، آنگاه كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‍ مرا به يمن مى فرستاد از او پرسيدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مومنان مهرب ان باش.» هيچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، كه پنهان بودن واليان، نمونه اى از تنگخويى و كم اطلاعى در امور جامعه مى باشد. نهان شدن از رعيت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشيده است باز مى دارد، پس كار بزرگ، اندك، و كار اندك بزرگ جلوه مى كند، زيبا زشت، و زشت زيبا مى نمايد، و باطل به لباس حق درآيد.

همانا زمامدار، آنچه را كه مردم از او پوشيده دارند نمى داند، و حق را نيز نشانه اى نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال يكى از آن دو نفر مى باشى: يا خود را براى جانبازى در راه حق آماده كردى پس نسبت به حق واجبى كه بايد بپردازى يا كار نيكى كه بايد انجام دهى ترسى ندارى، پس چرا خود را پنهان مى دارى؟ و يا مردى بخيل و تنگ نظرى، پس مردم چون تو را بنگرند مايوس شده از درخواست كردن بازمانند. با اينكه بسيارى از نيازمنديهاى مردم رنجى براى تو نخواهد داشت، كه شكايت از ستم دارند يا خواستار عدالتند، يا در خريد و فروش خواهان انصافند.

### اخلاق رهبرى با خويشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزديكانى است كه خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند. ريشه ستمكاريشان را با بريدن اسباب آن بخشكان، و به هيچكدام از اطرافيان و خويشاوندانت زمين را واگذار مكن، (1) و بگونه اى با آنان رفتار كن كه قراردادى به سودشان منعقد نگردد كه به مردم زيان رساند، مانند آبيارى مزارع، يا زراعت مشترك، كه هزينه هاى آن را بر ديگران تحميل كنند، در آن صورت سودش براى آنان، و عيب و ننگش در دنيا و آخرت براى تو خواهد ماند.

حق را مال هر كس كه باشد، نزديك يا دور بپرداز، و در اين كار شكيبا باش، و اين شكيبايى را به حساب خدا بگذار، گرچه اجراى حق مشكلاتى براى نزديكانت فراهم آورد، تحمل سنگينى آن را به ياد قيامت بر خود هموار ساز، زیرا تحمّل آن پسندیده است.

و هرگاه رعيت بر تو بدگمان گردد، افشاگرى نموده عذر خويش را آشكارا در ميان بگذار، و با اينكار از بدگمانى نجاتشان ده، كه اين كار رياضتى براى خودسازى تو، و مهربانى كردن نسبت به رعيت است، و اين پوزش خواهى تو آنان را به حق وامى دارد.

### روش برخورد با دشمن

هرگز پيشنهاد صلح از طرف دشمن را كه خشنودى خدا در آن است رد مكن، كه آسايش رزمندگان، و آرامش فكرى تو، و امنيت كشور در صلح تامين مى گردد. (2)

لكن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتى كردن، زيرا گاهى دشمن نزديك مى شود،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی تفکّر: اگوسانتریسم EGOCENTRISM (خودمداری و خود محور بینی)، بلکه باید به خدا توجّه داشت تا انجام وظیفه کرد.

2. نقد تفکّر: پاسی فیسم PACIFISM (صلح طلبی) که با توسّل به جنگ مخالفند، بلکه پس از دفاع مقدّس اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، باید پذیرفت.

قارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ اتَّهِمْ فى ذلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَ اِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوّ لَكَ عُقْدَةً، اَوْ اَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفاءِ، وَ ارْعَ ذِمَّتَكَ بِالاْمانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ ما اَعْطَيْتَ، فَاِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرائِضِ اللّهِ شَىْءٌ النّاسُ اَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِماعاً، مَعَ تَفَرُّقِ اَهْوائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرائِهِمْ، مِنْ تَعْظيمِ الْوَفاءِ بِالْعُهُودِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذلِكَ الْمُشْرِكُونَ فيما بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلمينَ، لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَواقِبِ الْغَدْرِ؛ فَلاتَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَ لاتَخيسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لاتَخْتِلَنَّ عَدُوَّكَ، فَاِنَّهُ لايَجْتَرِئُ عَلَى اللّهِ اِلاّ جاهِلٌ شَقِىٌّ. وَ قَدْ جَعَلَ اللّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ اَمْناً اَفْضاهُ بَيْنَ الْعِبادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَريماً يَسْكُنُونَ اِلى مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفيضُونَ اِلى جِوارِهِ. فَلا اِدْغالَ وَ لا مُدالَسَةَ وَ لا خِداعَ فيهِ. وَ لاتَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فيهِ الْعِلَلَ، وَ لاتُعَوِّلَنَّ عَلى لَحْنِ قَوْل بَعْدَ التَّأْكيدِ وَ التَّوْثِقَةِ. وَ لايَدْعُوَنَّكَ ضيقُ اَمْرٍ، لَزِمَكَ فيهِ عَهْدُ اللّهِ، اِلى طَلَبِ انْفِساخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَاِنَّ صَبْرَكَ عَلى ضيقِ اَمْر تَرْجُو انْفِراجَهُ وَ فَضْلَ عاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ غَدْر تَخافُ تَبِعَتَهُ، وَ اَنْ تُحيطُ بِكَ مِنَ اللّهِ فيهِ طِلْبَـةٌ، لاتَسْتَقيـلُ (تسقیل) فيـها دُنْيـاكَ وَ لاآخِـرَتَـكَ.

تحذیرات الاوّل - التحذیر من الدّم الحرام

إِيَّاكَ وَالدِّمَأَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ، وَ لاَ أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ، وَ لاَ أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَأِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَأِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلاَ تُقَوِّيَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ. فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ، وَ يُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ. وَ لاَ عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لاَ عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ، وَ إِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَإٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ؛ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلاَ تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَأِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

الثانی - تحذیر من الأنانیّة

وَ إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنینْ.

الثالث - التحذیر من المنّ

وَ إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (كَبُرَ مَقْتا عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ). (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- صف 3

تا غافلگير كند، پس دورانديش باش، و خوشبينى خود را متهم كن (به دشمن سوء ظنّّ داشته باش).

حال اگر پيمانى بين تو و دشمن منعقد گرديد، يا در پناه خود او را امان دادى، به عهد خويش وفادار باش، و آنچه برعهده گرفتى امانت دار باش، و جان خود را سپر پيمان خود گردان، زيرا هيچ يك از واجبات الهى همانند وفاى به عهد نيست، كه همه مردم جهان با تمام اختلافاتى كه در افكار و تمايلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند.

تا آنجا كه مشركين زمان جاهليت به عهد و پيمانى كه با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زيرا كه آينده ناگوار پيمان شكنى را آزمودند.

پس هرگز پيمان شكن مباش، و در عهد خود خيانت مكن، و دشمن را فريب مده، زيرا كسى جز نادان بدكار، بر خدا گستاخى روا نمى دارد، خداوند عهد و پيمانى كه با نام او شكل مى گيرد با رحمت خود مايه آسايش بندگان، و پناهگاه امنى براى پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حريم امن آن روى بياورند.

پس فساد، خيانت، فريب، در عهد و پيمان راه ندارد، مبادا قراردادى را امضا كنى كه در آن براى دغلكارى و فريب راههايى وجود دارد، و پس از محكم كارى و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جويى بردار، مبادا مشكلات پيمانى كه بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پيمان شكنى وادارد، زيرا شكيبايى تو در مشكلات پيمانها كه اميد پيروزى در آينده را به همراه دارد، بهتر از پيمان شكنى است كه از كيفر آن مى ترسى، و در دنيا و آخرت نمى توانى پاسخ گوى پيمان شكنى باشى.

### هشدارها

اول- هشدار از خون ناحق

از خونريزى بپرهيز، و از خون ناحق پروا كن، كه هيچ چيز همانند خون ناحق كيفر الهى را نزديك، مجازات را بزرگ، و نابودى نعمتها را سرعت، و زوال حكومت را نزديك نمى گرداند، و روز قيامت خداى سبحان قبل از رسيدگى اعمال بندگان، نسبت به خونهاى ناحق ريخته شده داورى خواهد كرد، پس با ريختن خونى حرام، حكومت خود را تقويت مكن.

زيرا خون ناحق حكومت را سست، و پست، و بنياد آن را بركنده به ديگرى منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پيشگاه خداوند، عذرى در خون ناحق نخواهى داشت چرا كه كيفر آن قصاص است و از آن گريزى نيست.

اگر به خطا خون كسى ريختى، يا تازيانه يا شمشير، يا دستت دچار تندروى شد، كه گاه مشتى سبب كشتن كسى مى گردد، چه رسد به بيش از آن، مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد!.

دوم- هشدار از خودپسندى

مبادا هرگز دچار خودپسندى گردى! و به خوبيهاى خود اطمينان كنى، و ستايش را دوست داشته باشى، كه اينها همه از بهترين فرصتهاى شيطان براى هجوم آوردن به توست، و كردار نيك، نيكوكاران را نابود سازد.

سوم- هشدار از منت گذارى

مبادا با خدمتهايى كه انجام دادى بر مردم منت گذارى، يا آن چه را انجام داده اى بزرگ بشمارى، يا مردم را وعده اى داده، سپس خلف وعده نمايى! منت نهادن، پاداش نيكوكارى را از بين مى برد، و كارى را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل كردن، خشم خدا و مردم را برمى انگيزاند كه خداى بزرگ فرمود: «دشمنى بزرگ نزد خدا آنكه بگوييد و عمل نكنيد.»

الرابّع - التحذیر من العجلة

وَ إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسَقُّطَ (السناقط - التثبّط) التَّساقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

الخامس - التحذیر من طلب العناوین

وَ إِيَّاكَ وَالاِسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ، وَالتَّغَابِيَ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. امْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ احْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الاِخْتِيَارَ: وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ. وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ، أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَ اسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلاَ تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا. وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَأِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوَفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَأِ فِي الْعِبَادِ، وَ جَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلاَدِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، وَ تَضْعِيفِ الْكَرَامَةِ، وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، «إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» (راغِبوُنَ). وَ السَّلاَمُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيما كَثِيراً، وَ السَّلاَمُ.

54- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى طَلْحَةَ وَ ألزُّبَيرِ، (مَعَ عِمْرانَ بْنِ ألْحُصَيْنِ ألْخُزاعِىٍَّّ) ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ألا سْكافِىٍُّّ فِي كِتابِ ألْمَقاماتِ فِي مَناقِبِ أَمِيرِ ألْمُؤ مِنِينَ عليه‌السلام.

سیاسی

الاجابة علی ادّعاء اصحاب الجمل

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَ إِنْ كَتَمْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَ لَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي. وَ إِنَّكُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي، وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غاصِبٍ (غاصب)، وَ لاَ لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعَيْنِ، فَارْجِعَا وَ تُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَ إِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكِتْمَانِ، وَ إِنَّ دَفْعَكُمَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلاَ فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ. وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمِعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلاَمُ.

چهارم- هشدار از شتابزدگى

مبادا هرگز! در كارى كه وقت آن فرا نرسيده شتاب كنى، يا كارى كه وقت آن رسيده سستى ورزى، و يا در چيزى كه روشن نيست ستيزه جويى نمايى و يا در كارهاى روشن كوتاهى كنى، تلاش كن تا هر كارى را در جاى خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهى.

پنجم- هشدار از امتيازخواهى

مبادا هرگز! در آنچه كه با مردم مساوى هستى امتيازى خواهى، و از امورى كه بر همه روشن است، غفلت نداشته باش، زيرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولى، و به زودى پرده از كارها يك سو رود، و انتقام ستمديده از تو باز مى گيرند، باد غرورت، جوشش خشمت، تجاوز دستت، تندى زبانت، را در اختيار خود گير، و با پرهيز از شتابزدگى، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرونشيند و اختيار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهى شد مگر با ياد فراوان قيامت، و بازگشت به سوى خدا.

آنچه بر تو لازم است آن كه، حكومتهاى دادگستر پيشين، سنتهاى باارزش گذشتگان، روشهاى پسنديده رفتگان، و آثار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و واجباتى كه در كتاب خداست، را همواره به ياد آورى، و به آنچه ما عمل كرده ايم پيروى كنى، و براى پيروى از فرامين اين عهدنامه اى كه براى تو نوشته ام، و با آن حجت را بر تو تمام كرده ام، تلاش كن، زيرا اگر نفس سركشى كرد و بر تو چيره شد عذرى نزد من نداشته باشى. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست مى كنيم كه به آنچه موجب خشنودى اوست ما و تو را موفق فرمايد، كه نزد او و خلق او، داراى عذرى روشن باشيم، برخوردار از ستايش بندگان، يادگار نيك در شهرها، رسيدن به همه نعمتها، و كرامتها بوده، و اينكه پايان عمر من و تو را به شهادت و رستگارى ختم فرمايد، كه همانا به سوى او باز مى گرديم، با درود به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت پاكيزه و پاك او، درودى فراوان و پيوسته. با درود.

ترجمه نامه 54

(نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی (1) آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیر المؤمنین عليه‌السلام آورد که در سال 36 هجری نوشته و توسّط عمران بن حصین فرستاد).

### پاسخ به ادعاهاى سران جمل

پس از ياد خدا و درود! شما مى دانيد -گرچه پنهان مى داريد- كه من براى حكومت در پى مردم نرفته، آنان به سوى من آمدند، و من قول بيعت نداده تا آنكه آنان با من بيعت كردند، و شما دو نفر از كسانى بوديد كه مرا خواستيد و بيعت كرديد. همانا بيعت عموم مردم با من نه از ترس قدرتى مسلط بود، و نه براى به دست آوردن متاع دنيا، اگر شما دو نفر از روى ميل و انتخاب بيعت كرديد تا ديرنشده باز گرديد، و در پيشگاه خدا توبه كنيد، و اگر در دل با اكراه بيعت كرديد خود دانيد، زيرا اين شما بوديد كه مرا در حكومت بر خويش راه داديد، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانى را پنهان داشتيد.

به جان خودم سوگند! شما از ساير مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقيده و پنهان كارى نيستيد، اگر در آغاز بيعت كنار مى رفتيد آسان تر بود كه بيعت كنيد و سپس به بهانه سر باز زنيد. شما پنداشته ايد كه من كشنده عثمان مى باشم، بياييد تا مردم مدينه بين من و شما داورى كنند، آنان كه نه به طرفدارى من برخاستند نه شما، سپس هر كدام به اندازه جرمى كه در آن حادثه داشته، مسووليت آنرا پذيرا باشد.

اى دو پيرمرد! از آن چه در انديشه داريد باز گرديد، هم اكن ون بزرگترين مسئله شما عار است، پيش از آنكه عار و آتش خشم پروردگار دامنگيرتان گردد. با درود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اسکافی از دانشمندان و متکلّمان معتزلی بود که در سال 240 هجری در بغداد درگذشت.

55- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

(إلى مُعاوِيَةَ)

نصح العدّو

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا، وَلاَ بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمِرْنَا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَي بِهَا. وَ قَدِ ابْتَلاَنِي اللَّهُ بِكَ وَابْتَلاَكَ بِي: فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ، فَعَدَوْتَ عَلَى طَلَبْ الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، وَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَلاَ لِسَانِي، وَعَصَيْتَهُ أَنْتَ وَأَهْلُ الشَّامِ بِي، وَأَلَّبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلَكُمْ، وَ قَائِمُكُمْ قَاعِدَكُمْ. فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَ نَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَ اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَ طَرِيقُكَ، وَ احْذَرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلِ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ، وَ تَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُولِي لَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّهً غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَئِنْ جَمَعَتْنِي وَ إِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لاَ أَزَالُ بِبَاحَتِكَ (حَتّى يَحْكُمَ اللّهُ بَيْنَنا وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ). (1)

56- و من وصية له عليه‌السلام

وَصَى بِهِ شُرَيْحَ بْنَ هانِئ، لَمَا جَعَلَهُ عَلى مُقَدَّمتِهِ إلَى الشَامِ

اخلاقی

اخلاق القائد

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ، وَ خَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغَرُورَ، وَ لاَ تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرْدَعْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهٍ؛ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَأُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ. فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً رَادِعاً، وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِماً قَامِعاً.

57- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَهْلِ الْكُوفَةِ، عِنْدَ مَسيِرِه مِنَ الْمَدِينَةِ إلَى الْبَصْرَةِ

سیاسی

أسلوب تشجیع النّاس للجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِمَّا ظَالِماً، وَإِمَّا مَظْلُوماً؛ وَإِمَّا بَاغِياً، وَإِمَّا مَبْغِيّا عَلَيْهِ. وَ أَنَاٍّ أُذَكِّرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنا أَعَانَنِي، وَ إِنْ كُنْتُ مُسِيئاً اسْتَعْتَبَنِي.

58- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَهْلِ الا مْصارِ يَقْتَصُّ فِيهِ ما جَرى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِ صِفَّينَ

سیاسی

فضح حوادث صفّین

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اعراف 87

ترجمه نامه 55

(نامه به معاویه که در سال 37 هجری پیش از نبرد صفّین نوشته شد)

### اندرز دادن به دشمن

پس از ياد خدا و درود! همانا خداوند سبحان دنيا را براى آخرت قرار داده، و مردم را در دنيا به آزمايش گذاشت، تا روشن شود كدام يك نيكوكارتر است.

ما را براى دنيا نيافريده اند، و تنها براى دنيا به تلاش فرمان داده نشديم، به دنيا آمديم تا در آن آزمايش گرديم. و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزموده، و يكى از ما را بر ديگرى حجت قرار داد. تو با تفسير دروغين قرآن به دنيا روى آوردى، و چيزى از من درخواست مى كنى كه دست و زبانم هرگز به آن نيالود (قتل عثمان).

تو و مردم شام، آن دروغ را ساختيد و به من تهمت زديد تا آگاهان شما مردم ناآگاه را، و ايستادگان شما زمينگيرشدگان را بر ضد من تحريك مى كنند.

معاويه! از خدا بترس! و با شيطانى كه مهار تو را مى كشد، درآويز، و به سوى آخرت كه راه من و تو است باز گرد، و بترس از خدا كه بزودى با بلايى كوبنده ريشه ات را بركند، و نسل تو را براندازد.

همانا براى تو به خدا سوگند مى خورم، سوگندى كه بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در يكجا گرد آورد، هم چنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا ميان ما داورى كند و او بهترين داوران است.»

ترجمه نامه 56

(نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال 36 هجری به سوی شام حرکت داد.)

### اخلاق فرماندهى

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فريبكارى دنيا بر نفس خويش بيمناك باش، و هيچگاه از دنيا ايمن مباش، بدان اگر براى چيزهايى كه دوست مى دارى، يا آنچه را كه خوشايند تو نيست، خود را باز ندارى، هوسها تو را به زيانهاى فراوانى خواهند كشيد، سپس نفس خود را باز دار و از آن نگهبانى كن، و به هنگام خشم، بر نفس خويش شكننده و حاكم باش.

ترجمه نامه 57

(نامه به مردم کوفه در سال 36 هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره)

### روش بسيج كردن مردم براى جهاد

پس از ياد خدا و درود! من از جايگاه خود مدينه بيرون آمدم، يا ستمكارم يا ستم ديده، يا سركشى كردم يا از فرمانم سر باز زدند.

همانا من خدا را به ياد كسى مى آورم كه اين نامه به دست او رسد، تا به سوى من كوچ كند. اگر مرا نيكوكار يافت يارى كند، و اگر گناهكار بودم مرا به حق باز گرداند.

ترجمه نامه 57

(نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفّین)

### افشاى حوادث جنگ صفين

وَ كَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا الْتَقَيْنَا وَ الْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَ الظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَ نَبِيَّنَا وَاحِدٌ وَ دَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلاَمِ وَاحِدَةٌ، وَ لاَ نَسْتَزِيدُ هُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّصْدِيقِ لِرَسُولِهِ وَ لاَ يَسْتَزِيدُونَنَا: الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِى مَا لاَ يُدْرَكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَأِ النَّائِرَةِ، وَ تَسْكِينِ الْعَامَّةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَ يَسْتَجْمِعَ، فَنَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ. فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ! فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَ رَكَدَتْ، وَ وَقَدَتْ نِيرَانُهَا وَ حَمِشَتْ. فَلَمَّا ضَرَّسَتْنَا وَ إِيَّاهُمْ، وَ وَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَ فِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَ سَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمُ الْمَعْذِرَةُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

59- و من كتاب له عليه‌السلام

إلَى الاْ سْوَدِ بْنِ قُطْبَةَ صاحِبِ جُندِ حُلْوانَ

اخلاقی، سیاسی

مسؤولیّات القیادة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ، وَ ابْتَذِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِياً ثَوَابَهُ، وَ مُتَخَوِّفا عِقَابَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلا كَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَنَّهُ لَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَداً. وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَ الاِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلاَمُ.

60- و من كتاب له عليه‌السلام

نظامی، اجتماعی

إلى العُمَالِ الذينَ يَطأُ الجَيْشُ عَمَلَهُم

التعویض عن الخسائر فی المناورات العسکرّیة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَ عُمَّالِ الْبِلاَدِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودا هِيَ مَارَّةٌ بِكُمْ إِنْ شَأَ اللَّهُ، وَ قَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَ صَرْفِ الشَّذى، وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ، إِلا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لاَ يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبا إِلَى شِبَعِهِ. فَنَكِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَ كُفُّوا أَيْدِيَ سُفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَثْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ. وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ، فَارْفَعُوا

آغاز كار چنين بود ما با مردم شام ديدار كرديم، كه در ظاهر پروردگار ما يكى، و پيامبر ما يكى، و دعوت ما در اسلام يكى بود، و در ايمان به خدا و تصديق كردن پيامبرش، هيچ كدام از ما بر ديگرى برترى نداشتيم، و با هم وحدت داشتيم جز در خون عثمان كه ما از آن بركناريم، پس به آنان گفتيم: بياييد با خاموش ساختن آتش جنگ، و آرام كردن مردم، به چاره جويى و درمان بپردازيم، تا كار مسلمانان استوار شود، و به وحدت برسند، و ما براى اجراى عدالت نيرومند شويم، اما شاميان پاسخ دادند: «چاره اى جز جنگ نداريم.»

پس سر باز زدند، و جنگ درگرفت، و تداوم يافت، و آتش آن زبانه كشيد.

پس آنگاه كه دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت كارگر افتاد، به دعوت ما گردن نهادند، و بر آنچه آنان را خوانديم، پاسخ دادند. ما هم به درخواست آنان پاسخ داديم، و آنچه را خواستند زود پذيرفتيم، تا حجت را بر آنان تمام كنيم، و راه عذرخواهى را ببنديم. آنگاه آنكه بر پيمان خود استوار ماند، از هلاكت نجات يافت، و آن كس كه در لجاجت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهى بر جان او كشيد، و بلاى تيره روزى گرد سرش گردانيد.

ترجمه نامه 59

(نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان (1) در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی)

### مسووليت هاى فرماندهى

پس از ياد خدا و درود! اگر راى و انديشه زمامدار دچار دگرگونى شود، او را از اجراى عدالت بسيار باز مى دارد. پس كار مردم در آنچه حق است نزد تو يكسان باشد، زيرا در ستمكارى بهايى براى عدالت يافت نمى شود. از آنچه كه همانند آن را بر ديگران نمى پسندى پرهيز كن، و نفس خود را در حالى كه اميدوار به پاداش الهى بوده و از كيفر او هراسناك باشى. آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار سازد.

و بدان كه دنيا سراى آزمايش است، و دنياپرست ساعتى در آن نمى آسايد جز آنكه در روز قيامت از آن افسوس مى خورد، و هرگز چيزى تو را از حق بى نياز نمى گرداند. و از جمله حقى كه بر توست آن كه، نفس خويش را نگهبان باشى، و به اندازه توان در امور رعيت تلاش كنى، زيرا آنچه در اين راه نصيب تو مى شود، برتر از آن است كه از نيروى بدنى خود از دست مى دهى، با درود.

ترجمه نامه 60

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می کند)

### جبران خسارتها در مانورهاى نظامى

از بنده خدا، على امير مومنان به گردآوران ماليات و فرمانداران شهرهايى كه لشكريان از سرزمين آنان مى گذرند. پس از ياد خدا و درود! همانا من سپاهيانى فرستادم كه به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب كرده به ايشان سفارش كردم، و بر آزار نرساندن به ديگران، و پرهيز از هرگونه شرارتى تاكيد كرده ام، و من نزد شما و پيمانى كه با شما دارم از آزار رساندن سپاهيان به مردم بيزارم، مگر آنكه گرسنگى سربازى را ناچار گرداند، و براى رفع گرسنگى چاره اى جز آن نداشته باشد. پس كسى را كه دست به ستمكارى زند كيفر كنيد، و دست افراد سبك مغز خود را از زيان رساندن به لشكريان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثنا كردم باز داريد. من پشت سر سپاه در حركتم، شكايتهاى خود را به من رسانيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. حلوان: شهر قدیمی کوچکی از ایران، در اطراف عراق بود که اعراب آن را در 640 میلادی فتح کردند و سلجوقیان در سال 1066 میلادی آن را به آتش کشیدند.

إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ، وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ مَا لاَ تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلا بِاللَّهِ وَ بِي، فَأَنَا أُغَيِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

61- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى كُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ النَّخَعِىٍَّّ وَ هُوَ عامِلُهُ عَلى هِيتٍ، يُنْكِرُ عَلَيْهِ تَرْكَهُ دَفْعَ مَنْ يَجْتازُ بِه مِنْ جَينْشِ الْعَدُوَّ طالِبا لِلْغارَةِ.

سیاسی

ذمّ القائد غیر اللأدق

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَ تَكَلُّفَهُ مَا كُفِيَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ وَ رَأْيٌ مُتَبَّرٌ. وَ إِنَّ تَعَاطِيَكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيَا، وَ تَعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ -لَيْسَ لَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لاَ يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا- لَرَأْيٌ شَعَاعٌ. فَقَدْ صِرْتَ جِسْرا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَ لاَ مَهِيبِ الْجَانِبِ، وَ لاَ سَادِّ ثُغْرَةً، وَ لاَ كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَةً، وَ لاَ مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَ لاَ مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

62- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَهْلِ مِصْرَ، مَعَ مالِكِ الا شْتَرِ لَمَا وَلاهُ إمارَتَها

سیاسی، اعتقادی

مظلومیّة الامام فی الخلافة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نَذِيرا لِلْعَالَمِينَ، وَ مُهَيْمِنا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَى عليه‌السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَ لاَ يَخْطُرُ بِبَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ لاَ أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِي إِلا انْثِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلاَنٍ يُبَايِعُونَهُ. فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلاَمِ، يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دَيْنِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلاَمَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلْما أَوْ هَدْماً، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلاَيَتِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلاَئِلَ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ؛ فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهْنَهَ.

شجاعة الامام عليه‌السلام

منه: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِدا وَ هُمْ طِلاَعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لاَ اسْتَوْحَشْتُ، وَ إِنِّي مِنْ ضَلاَلِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي. وَ إِنِّي إِلَى لِقَأِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ، وَ لِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ. وَ لَكِنَّنِي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَّارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلاً، وَ عِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِينَ حَرْبا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبا، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِي شَرِبَ فِيكُمُ الْحَرَامَ وَ جُلِدَ حَدّا فِي الْإِسْلاَمِ، وَ إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ حَتَّى رُضِخَتْ

و در امورى كه لشكريان بر شما چيره شده اند كه قدرت دفع آن را جز با كمك خدا و من نداريد، به من مراجعه كنيد، كه با كمك خداوند آن را برطرف خواهم كرد. ان شأ الله.

ترجمه نامه 61

(نامه به کمیل بن زیاد نخعی (1)، فرماندار «هیت» (2) و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام که در سال 38 هجری نوشته شد)

### نكوهش از فرمانده شكست خورده

پس از ياد خدا و درود! سستى انسان در انجام كارهايى كه بر عهده اوست، و پافشارى در كارى كه از مسوليت او خارج است، نشانه ناتوانى آشكار، و انديشه ويرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقيسا» (3) در مقابل رها كردن پاسدارى از مرزهايى كه تو را بر آن گمارده بوديم -و كسى در آنجا نيست تا آنجا را حفظ كند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد- انديشه اى باطل است. تو در آنجا پلى شده اى كه دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتى دارى كه با تو نبرد كنند، و نه هيبتى دارى از تو بترسند و بگريزند، نه مرزى را مى توانى حفظ كنى، و نه شوكت دشمن را مى توانى درهم بشكنى، نه نيازهاى مردم ديارت را كفايت مى كنى، و نه امام خود را راضى نگه مى دارى.

ترجمه نامه 62

(نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال 38 هجری فرستاد)

### مظلوميت امام در خلافت

پس از ياد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فرستاد تا بيم دهنده جهانيان، و گواه پيامبران پيش از خود باشد. آنگاه كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوى خدا رفت، مسلمانان پس از وى در كار حكومت با يكديگر درگير شدند، سوگند به خدا! نه در فكرم مى گذشت، و نه در خاطرم مى آمد (4) كه عرب خلافت را پس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اهل بيت او بگرداند، يا مرا پس از وى از عهده دار شدن حكومت باز دارند، تنها چيزى كه نگرانم كرد شتافتن مردم به سوى فلان شخص بود كه با او بيعت كردند.

من دست باز كشيدم، تا آنجا كه ديدم گروهى از اسلام باز گشته، مى خواهند دين محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نابود سازند، پس ترسيدم كه اگر اسلام و طرفدارانش را يارى نكنم، رخنه اى در آن بينم يا شاهد نابودى آن باشم، كه مصيبت آن بر من سخت تر از رها كردن حكومت بر شماست، كه كالاى چند روزه دنياست، به زودى ايام آن مى گذرد چنانكه سراب ناپديد شود، يا چونان پاره هاى ابر كه زود پراكنده مى گردد. پس در ميان آن آشوب و غوغا بپا خواستم تا آنكه باطل از ميان رفت، و دين استقرار يافته، آرام شد.

(بخشى از همين نامه است)

### شجاعت و دشمن شناسى امام عليه‌السلام

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالى كه آنان تمام روى زمين را پر كرده باشند، نه باكى داشته، و نه مى هراسم، من گمراهى آنان و هدايت خود را كه بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به يقين رسيده ام، و همانا من براى ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او اميدوارم. لكن از اين اندوهناكم كه بيخردان، و تبهكاران اين امت حكومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگى كشند، با نيكوكاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زيرا از آنان كسى در ميان شماست كه شراب نوشيد و حد بر او جارى شد، (5) و كسى كه اسلام را نپذيرفت،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. کمیل بن زیاد از یاران برگزیده امام علی عليه‌السلام و از بزرگان تابعین بود، و در خلوت امام راه داشت که در سال 82 هجری به دستور حجّاج بن یوسف ثقفی شهید شد و از عبرتهای تاریخ آن است که برادر او حارث بن زیاد شخصی آلوده و سفّاک بود که دو فرزندان مسلم را در کوفه سر برید.

2. یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات که امروزه جزء ایالت زمادی است که کاروان ها از آنجا به حلب می رفتند.

3. قرقیسا: شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام.

4. بدون استفاده از علم غیب.

5. منظور امام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت اگر می خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علی عليه‌السلام علی رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جاری ساخت.

لَهُ عَلَى الْإِسْلاَمِ الرَّضَائِخُ. فَلَوْ لاَ ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيبَكُمْ وَ تَأْنِيبَكُمْ، وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِيضَكُمْ، وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَ وَنَيْتُمْ. أَ لاَ تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدِ انْتَقَصَتْ، وَ إِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدِافْتُتِحَتْ، وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزْوَى، وَ إِلَى بِلاَدِكُمْ تُغْزَى! انْفِرُوا -رَحِمَكُمُ اللَّهُ- إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، وَ لاَ تَثَّاقَلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتُقِرُّوا بِالْخَسْفِ، وَ تَبُؤُوا بِالذُّلِّ، وَ يَكُونَ نَصِيبُكُمُ الْأَخَسَّ، وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمْ عَنْهُ، وَالسَّلاَمُ.

63- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى أَبِي مُوسَى الا شْعَرِىٍِّّ، وَ هُوَ عامِلُهُ عَلَى الْكُوفَةِ، وَ قَدْ بَلَغَهُ عَنْهُ تَثْبيطُهُ الناسَ عَنِ الْخُرُوج إلَيهِ لَمَا نَدَبَهُمْ لِحَرْبِ أَصْحابِ الْجَمَلِ.

سیاسی

ردع أبی موسی عن الفنة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ قَيْسٍ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَلَكَ وَ عَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ رَسُولِي فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ، وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ، وَانْدُبْ مَنْ مَعَكَ؛ فَإِنْ حَقَّقْتَ فَانْفُذْ، وَ إِنْ تَفَشَّلْتَ فَابْعُدْ! وَايْمُ اللَّهِ لَتُؤْتَيَنَّ حَيْثُ أَنْتَ، وَ لاَ تُتْرَكُ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَاثِرِكَ، وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَ حَتَّى تُعْجَلُ عَنْ قِعْدَتِكَ، وَ تَحْذَرَ مِنْ أَمَامِكَ، كَحَذَرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ مَا هِيَ بِالْهُوَيْنَا الَّتِي تَرْجُو، وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يُرْكَبُ جَمَلُهَا. وَ يُذَلَّلُّ صَعْبُهَا، وَ يُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَامْلِكْ أَمْرَكَ، وَ خُذْ نَصِيبَكَ وَ حَظَّكَ. فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لاَ فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَيَنَّ وَ أَنْتَ نَائِمٌ، حَتَّى لاَ يُقَالَ: أَيْنَ فُلاَنٌ؟ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَحَقُّ مَعَ مُحِقِّ، وَ مَا أُبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلاَمُ.

64- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، نظامی

(إلى مُعاوِيَةَ، جَواباً)

الردّ علی تهدیدات معاویة العسکریة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأُلْفَةِ وَالْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَّا آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَّا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ، وَ مَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلا كَرْها، وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلاَمِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حِزْباً (حرباً). وَ ذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ، وَ شَرَّدْتُ بِعَائِشَةَ، وَ نَزَلْتُ بَيْنَ الْمِصْرَيْنِ! وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غِبْتَ عَنْهُ فَلاَ عَلَيْكَ، وَ لاَ الْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ. وَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَ قَدِ انْقَطَعَتِ الْهِجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوكَ (ابوک)، فَإِنْ كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهْ، فَإِنِّي إِنْ أَزُرْكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلنِّقْمَةِ مِنْكَ! وَ إِنْ تَزُرْنِي فَكَمَا قَالَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ:

اما به ناحق بخششهايى به او عطا گرديد (1). اگر اينگونه حوادث نبود شما را برنمى انگيختم، و سرزنشتان نمى كردم، و شما را به گردآورى تشويق نمى نمودم، و آنگاه كه سر باز مى زديد، رهایتان مى كردم. آيا نمى بينيد كه مرزهاى شما را تصرف كردند و شهرها را گشودند و دستاوردهاى شما را غارت كردند و در ميان شهرهاى شما آتش جنگ را برافروختند؟ براى جهاد با دشمنان كوچ كنيد، خدا شما را رحمت كند، در خانه هاى خود نمانيد، كه به ستم گرفتار، و به خوارى دچار خواهيد شد، و بهره زندگى شما از همه پست تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بيدارى و هوشيارى است هر آن كس كه به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابيد! با درود.

ترجمه نامه 63

(در آستانه جنگ جمل، در سال 36 هجری به امام گزارش رسید که ابو موسی اشعری، فرماندار کوفه مردم را برای پیوستن به امام باز می دارد، امام عليه‌السلام این نامه را به او نوشت)

### بازداشتن ابوموسى از فتنه انگيزى

از بنده خدا على امير مومنان به عبدالله بن قيس (ابوموسى اشعرى) پس از ستايش پروردگار و درود! سخنى از تو به من رسيد كه هم به سود، و هم به زيان تو است، چون فرستاده من پيش تو آيد. دامن همت كمر زن، كمرت را براى جنگ محكم ببند، و از سوراخ بيرون آى، و مردم را براى جنگ بسيج كن، اگر حق را در من ديدى بپذير، و اگر دودل ماندى كناره گير. به خدا سوگند! هر جا كه باشى تو را بياورند و بحال خويش رها نكنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشكت درهم ريزد، و در كنار زدنت از حكومت شتاب كنند، چنانكه از پيش روى خود همانگونه بترسى كه از پشت سرت هراسناكى. (2)

حوادث جارى كشور آنچنان آسان نيست كه تو فكر مى كنى، بلكه حادثه بسيار بزرگى است كه بايد بر مركبش سوار شد، و سختى هاى آن را هموار كرد، و پيمودن راه هاى سخت و كوهستانى آن را آسان نمود، پس فكرت را بكار گير، و مالك كار خويش باش، و سهم و بهره ات را بردار، اگر همراهى با ما را خوش ندارى كناره گير، بى آنكه مورد ستايش قرارگيرى يا رستگار شوى، كه سزاوار است تو در خواب باشى و ديگران مسووليتهاى تو را برآورند، و از تو نپرسند كه كجا هستى و به كجا رفته اى! به خدا سوگند! اين راه حق است و به دست مرد حق انجام مى گيرد، و باكى ندارم كه خداشناسان چه مى كنند، با درود.

ترجمه نامه 64

(نامه ای در جواب معاویه)

### پاسخ تهديدات نظامى معاويه:

پس از ياد خدا و درود! چنانكه يادآور شدى، ما و شما دوست بوديم و هم خويشاوند، اما ديروز ميان ما و شما بدان جهت جدايى افتاد كه ما ايمان آورديم و شما كافر شديد، و امروز ما در اسلام استوار مانديم و شما آزمايش شدید. اسلام آوردگان شما با ناخشنودى، آن هم زمانى به اسلام روى آوردند كه بزرگان عرب تسليم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شدند، و در گروه او قرار گرفتند.

در نامه ات نوشتى كه طلحه و زبير را كشته، (4) و عايشه را تبعيد كرده ام، و در كوفه و بصره منزل گزيدم، اين امور ربطى به تو ندارد، و لازم نيست از تو عذر بخواهم. و نوشتى كه با گروهى از مهاجران و انصار به نبرد من مى آيى، هجرت از روزى كه برادرت «يزيد» در فتح مكه اسير شد (5) پايان يافت، پس اگر در ملاقات با من شتاب دارى، دست نگهدار، زيرا اگر من به ديدار تو بيايم سزاوارتر است، كه خدا مرا به سوى تو فرستاده تا از تو انتقام گيرم، و اگر تو با من ديدار كنى چنان است كه شاعر اسدى گفت:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عمرو عاص است که برای اسلام آوردن، پول و عطایا می خواست.

2. ابو موسی اشعری نام او عبد اللّه بن قیس که در فتح خیبر، مسلمان شد و از طرف عمر فرماندار بصره و در زمان عثمان فرماندار کوفه شد، در آستانه جنگ جمل، عائشه نامه ای برای او فرستاد و او را به سوی گروه خود جذب کرد. وقتی نامه امام به کوفه رسید مردم را بر ضد امام تحریک می کرد و در میان کوفیان اختلاف ایجاد کرد که امام این نامه را به او نوشت. آنگاه مالک اشتر و امام حسن عليه‌السلام به کوفه رفتند، برای مردم سخنرانی کردند، ابو موسی با حضرت امام حسن عليه‌السلام نزاع و مجادله می کرد که مالک بر سر او فریاد زد و گفت از دار الاماره خارج شو! او یک شب مهلت خواست و بیرون رفت. از آن پس کوفیان متّحد شده و 12 هزار نفر به یاری امام شتافتند.

3. منظور، ابو سفیان است که روز فتح مکّه به ظاهر تسلیم شد.

4. طلحه را در میدان جمل، مروان بن حکم با تیری از پای در آورد، و زبیر را در بین راه، پس از کناره گیری از میدان جنگ، عمرو بن جرموز، کشت.

5. برادر معاویه، یزید بن ابو سفیان در روز فتح مکّه با جمعی از قریش در «باب الخندمه» سنگر گرفت که مانع ورود مسلمانان به مکّه شود، امّا خالد بن ولید او را اسیر گرفت، سپس ابو سفیان خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسید و آزادی او را خواست، آنگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مُسْتَقْبِلِينَ رِيَاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ |  | بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَ جُلْمُودِ |

ذکر شجاعته السابقة

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ. وَ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ: الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ، الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ؛ وَالْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ: إِنَّكَ رَقِيتَ سُلَّما أَطْلَعَكَ مَطْلَعَ سُوءٍ عَلَيْكَ لاَ لَكَ، لِأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَ رَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ. وَ طَلَبْتَ أَمْرا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لاَ فِي مَعْدِنِهِ، فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ!! وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَخْوَالٍ! حَمَلَتْهُمُ الشَّقَاوَةُ، وَ تَمَنِّي الْبَاطِلِ، عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ، لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيماً، وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيماً، بِوَقْعِ سُيُوفٍ مَا خَلاَ مِنْهَا الْوَغَى، وَ لَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَی. وَ قَدْ أَكْثَرْتَ فِي قَتَلَةِ عُثْمَانَ، فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ إِلَيَّ، أَحْمِلْكَ وَ إِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَ أَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ، وَالسَّلاَمُ لِأَهْلِهِ.

65- و من كتاب له عليه‌السلام

سیاسی، اخلاقی

(إلَيهِ أيْضاً)

فضح معاویة

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ، فَلَقَدْ سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلاَفِكَ بِادِّعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ، وَاقْتِحَامِكَ غُرُورَ الْمَيْنِ وَالْأَكَاذِيبِ، وَ بِانْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلاَ عَنْكَ، وَابْتِزَازِكَ لِمَا قَدِ اخْتُزِنَ دُونَكَ، فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ، وَ جُحُوداً لِمَا هُوَ أَلْزَمُ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ؛ مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَ مُلِئَ بِهِ صَدْرُكَ. فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلا الضَّلاَلُ المُبِینُ، وَ بَعْدَ الْبَيَانِ إِلا اللَّبْسُ؟ فَاحْذَرِ الشُّبْهَةَ وَاشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَفَتْ جَلاَبِيبَهَا، وَ أَغْشَتِ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا.

الرّد علی ادعاءات معاویة

وَ قَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السِّلْمِ، وَ أَسَاطِيرَ لَمْ يَحُكْهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَ لاَ حِلْمٌ؛ أَصْبَحْتَ مِنْهَا كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ، وَالْخَابِطِ فِي الدِّيمَاسِ، وَ تَرَقَّيْتَ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرَامِ، نَازِحَةِ الْأَعْلاَمِ، تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنُوقُ، وَ يُحَاذَى بِهَا الْعَيُّوقُ. وَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرا أَوْ وِرْداً، أَوْ أُجْرِيَ لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدا أَوْ عَهْداً!! فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارَكْ نَفْسَكَ، وَانْظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَّطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أُرْتِجَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ، وَ مُنِعْتَ أَمْراً هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ، وَالسَّلاَمُ.

66- و من كتاب له عليه‌السلام

إلی عبدالله بن العباس، و قد تقدم ذکره بخلاف هذه الروایة

(تندباد تابستانى سخت مى وزد و آنها را با سنگ ريزه ها، و در ميان غبار و تخته سنگها، درهم مى كوبد.)

### يادآورى سوابق نظامى در پيروزي ها

و در نزد من همان شمشيرى است كه در جنگ بدر بر پيكر جد و دايى و برادرت زدم. به خدا سوگند! مى دانم تو مردى بى خرد و دل تاريك هستى! بهتر است درباره تو گفته شود از نردبانى بالا رفته اى كه تو را به پرتگاه خطرناكى كشانده، و سودى براى تو نداشته، زيانبار است، زيرا تو غير گمشده خود را مى جويى، و غير گله خود را مى چرانى.

منصبى را مى خواهى كه سزاوار آن نبوده، و در شان تو نيست، چقدر گفتار تو با كردارت فاصله دارد؟ چقدر به عموها و دايى هايت شباهت دارى، شقاوت و آرزوى باطل آنها را به انكار نبوت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واداشت، و چنانكه مى دانى در گورهاى خود غلطيدند، نه برابر مرگ توانستند دفاع كنند، و نه آنگونه كه سزاوار بود از حريمى حمايت، و نه در برابر زخم شمشيرها خود را حفظ كردند، كه شمشيرها در ميدان جنگ فراوان، و سستى در برابر آن شايسته نيست. تو درباره كشندگان عثمان فراوان حرف زدى، ابتدا چون ديگر مسلمانان با من بيعت كن، سپس درباره آنان از من داورى بطلب، كه شما و مسلمانان را به پذيرفتن دستورات قرآن وا دارم، اما آنچه را كه تو مى خواهى، چنان است كه به هنگام گرفتن كودك از شير، او را بفريبند، سلام بر آنان كه سزاوار سلامند.

ترجمه نامه 65

(نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری)

### افشاى علل گمراهى معاويه

پس از ياد خدا و درود! معاويه! وقت آن رسيده است كه از حقائق آشكار پند گيرى، تو با ادعاهاى باطل همان راه پدرانت را مى پيمايى، خود را در دروغ و فريب افكندى، و خود را به آنچه برتر از شان تواست نسبت مى دهى، و به چيزى دست دراز مى كنى كه از تو باز داشته اند، و به تو نخواهد رسيد.

اين همه را براى فرار كردن از حق، (1) و انكار آنچه را كه از گوشت و خون تو لازم تر است، انجام مى دهى، حقائقى كه گوش تو آنها را شنيده و از آنها آگاهى دارى.

آيا پس از روشن شدن راه حق، جز گمراهى آشكار چيز ديگرى يافت خواهد شد؟ و آيا پس از بيان حق، جز اشتباه كارى وجود خواهد داشت؟ از شبهه و حق پوشى بپرهيز، فتنه ها دير زمانى است كه پرده هاى سياه خود را گسترانده، و ديده هايى را كور كرده است.

### پاسخ به ادعاهاى دروغين معاويه

نامه اى از تو به دستم رسيد كه در سخن پردازى از هر جهت آراسته، اما از صلح و دوستى نشانه اى نداشت، و آكنده از افسانه هايى بود كه هيچ نشانى از دانش و بردبارى در آن به چشم نمى خورد. در نوشتن اين نامه كسى را مانى كه پاى در گل فرو رفته، و در بيغوله ها سرگردان است، مقامى را مى طلبى كه از قدر و ارزش تو والاتر است، و هيچ عقابى را توان پرواز بر فراز آن نيست و چون ستاره دوردست «عيوق» از تو دور است.

پناه بر خدا كه پس از من ولايت مسلمانان را بر عهده گيرى، و سود و زيان آن را بپذيرى، يا براى تو با يكى از مسلمانان پيمانى يا قراردادى را امضا كنم. از هم اكنون خود را درياب، و چاره اى بينديش، كه اگر كوتاهى كنى، و براى درهم كوبيدنت بندگان خدا برخيزند، درهاى نجات بروى تو بسته خواهد شد، و آنچه را كه امروز از تو مى پذيرند فردا نخواهند پذيرفت، با درود.

ترجمه نامه 66

(نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بیعت با امیر المؤمنین عليه‌السلام

اخلاقی

ضرورة النظرة الواقعیة الی الامور

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَ يَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلاَ يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَأُ غَيْظٍ، وَ لَكِنْ إِطْفَأُ بَاطِلٍ وَ إِحْيَأُ حَقِّ. وَ لْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَ أَسَفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ، وَ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

67- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی، سیاسی

إلى قُثَم بْنِ الْعَبَاسِ، وَ هُوَ عامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

خدمة الحجاج فی ایّام الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ، وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ، وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ، وَ لاَ يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلا لِسَانُكَ، وَ لاَ حَاجِبٌ إِلا وَجْهُكَ. وَ لاَ تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا. وَانْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قِبَلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ، مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْمَفاقِرِ وَالْخَلَّاتِ، وَ مَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قِبَلَنَا.

الوصیة بقضاء حوائج الحجّاج

وَ مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْ لا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْراً، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (سَوأً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ) (1) فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لِمَحَائِّهِ، وَالسَّلاَمُ.

68- و من كتاب له عليه‌السلام

إلی سلمان الفارسی رحمه الله قبل أیام خلافته

اخلاقی

أسلوب مواجهة للدّنیا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سَمُّهَا: فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا؛ وَ ضَعْ عَنْكَ هُمُومَهَا، لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَ تَصَرُّفِ حَالاَتِهَا؛ وَ كُنْ آنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا أَحْذَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ، أَوْ إِلَى إِينَاسٍ أَزَالَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيحَاشٍ! وَالسَّلاَمُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حج 25

### ضرورت واقع بينى

پس از ياد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چيزى خشنود مى شود كه هرگز آن را از دست نخواهد داد، و براى چيزى اندوهناك است كه هرگز به دست نخواهد آورد، پس بهترين چيز در نزد تو در دنيا، رسيدن به لذتها، يا انتقام گرفتن نباشد، بلكه بايد خاموش كردن باطل، يا زنده كردن حق باشد، تنها به توشه اى كه از پيش فرستادى خشنود باش، و بر آنچه بيهوده مى گذارى حسرت خور، و همت و تلاش خود را براى پس از مرگ قرار ده.

ترجمه نامه 67

(نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکّه)

### رسيدگى به امور حاجيان در مراسم حج

پس از ياد خدا و درود! براى مردم حج را به پاى دار، و روزهاى خدا را به يادشان آور، در بامداد و شامگاه در يك مجلس عمومى با مردم بنشين، آنان كه پرسشهاى دينى دارند با فتواها آشنايشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز.

جز زبانت چيز ديگرى پيام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربانى وجود نداشته باشد، (2) و هيچ نيازمندى را از ديدار خود محروم مگردان، زيرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، ديگر تو را نستايد. گرچه در پايان حاجت او برآورده شود. در مصرف بيت المالى كه در دست تو جمع شده است انديشه كن، و آن را به عيالمندان و گرسنگان پيرامونت ببخش، و به مستمندان و نيازمندانى كه سخت به كمك مالى تو احتياج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در ميان مردم نيازمندى كه در اين سامان هستند تقسيم گردد.

### سفارش به رفع نيازهاى حجاج

به مردم مكه فرمان ده تا از هيچ زائرى در ايام حج در مكه اجرت مسكن نگيرند، كه خداى سبحان فرمود: (عاكف و بادى در مكه يكسانند.)

عاكف، يعنى اهل مكه، و بادى، يعنى زائرانى كه از ديگر شهرها به حج مى آيند، خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفيق ع نايت فرمايد، با درود.

ترجمه نامه 68

(نامه به سلمان فارسی، قبل از ایّام خلافت) (3)

روش برخورد با دنيا

پس از ياد خدا و درود! دنياى حرام چونان مار است، كه پوستى نرم، و زهرى كشنده دارد، پس از جاذبه هاى فريبنده آن روى گردان، زيرا زمان كوتاهى در آن خواهى ماند، و اندوه آن را از سر بيرون كن، زيرا كه يقين به جدايى آن، و دگرگونى حالات آن دارى، و آنگاه كه به دنيا خو گرفته اى بيشتر بترس، زيرا كه دنياپرست تا به خوشگذرانى در دنيا اطمينان كرد او را به تلخ كامى كشاند، و هرگاه كه به دنيا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار مى گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. برای شناسایی قثم بن عباس به پاورقی نامه 33 مراجعه فرمایید.

2. نفی شیوه های: بوروکراسی BUREACRACY (تشریفات اداری بحدّ افراط)

3. سلمان، نام اصلی او روزبه است از سرزمین فارس ایران که آتش پرست بودند متولّد شد و چون عاشق حق بود از خانه و خانواده فاصله گرفت و مسیحی شد، سپس به عربستان و مدینه آمد و در نخلستان مدینه پیامبر خدا را دید و مسلمان شد و از یاران آن حضرت شد، نقشه حفر خندق را او کشید و مدینه را حفظ کرد، هر کدام از مهاجر و انصار تلاش داشتند او را به گروه خود نسبت دهند که رسول خدا فرمود: «سلمان منّا اهل البیت» سلمان از اهل بیت ماست» پس از رسول خدا از مخالفان سر سخت ابا بکر بود و سر انجام در سال 35 هجری وفات کرد.

69- و من كتاب له عليه‌السلام

اخلاقی

(إلَى الْحارِثِ الْهَمَداني)

اخلاق المسؤولین المحکومیین

وَ تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصِحْهُ، وَ أَحِلَّ حَلاَلَهُ، وَ حَرِّمْ حَرَامَهُ، وَ صَدِّقْ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضاً، وَ آخِرَهَا لاَحِقٌ بِأَوَّلِهَا، وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ. وَ عَظِّمِ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلا عَلَى حَقٍّ، وَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لاَ تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ. وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَ يُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ. وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلاَنِيَةِ، وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ، وَ لاَ تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضا لِنِبَالِ الْقَوْلِ، وَ لاَ تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِباً. وَ لاَ تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلاً، وَاكْظِمِ الْغَيْظَ، وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ القُدْرَةِ، وَاحْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ لاَ تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَ لْيُرَ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

صفات المؤمنین

وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ إِنَّكَ مَا تُقَدِّمْ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَ لَكَ ذُخْرُهُ، وَ مَا تُؤَخِّرْهُ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ. وَاحْذَرْ صَحَابَةَ (مصاحبة) مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ، وَ يُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَأِ وَ قِلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. وَاقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ، وَ إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ، وَ مَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَ أَكْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ، وَ لاَ تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلاَةَ إِلا فَاصِلاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ. وَ أَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا.

أسلوب استخدام النّفس فی سبیل الخیرات

وَ خَادِعْ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَ لاَ تَقْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا، إِلا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لاَبُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا. وَ إِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ. وَ وَقِّرِ اللَّهَ، وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ. وَاحْذَرِ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَالسَّلاَمُ.

ترجمه نامه 69

(نامه به حارث همدانی) (1)

### اخلاق كارگزاران حكومتى

به ريسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصيحت پذير، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار (2)، و حقى را كه در زندگى گذشتگان بود تصديق كن، و از حوادث گذشته تاريخ براى آينده عبرت گير، كه حوادث روزگار با يكديگر همانند بوده، و پايان دنيا به آغازش مى پيوندد، و همه آن رفتنى است. نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق بر زبان نياور؛ مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به ياد آور، هرگز آرزوى مرگ مكن جز آنكه بدانى از نجات يافتگانى؛ از كارى كه تو را خشنود، و عموم مسلمانان را ناخوشايند است، بپرهيز.

از هر كار پنهانى كه در آشكار شدنش شرم دارى پرهيز كن، از هر كارى كه از كننده آن پرسش كنند، نپذيرد يا عذرخواهى كند، دورى كن، آبروى خود را آماج تير گفتار ديگران قرار نده، و هر چه شنيدى بازگو مكن، كه نشانه دروغگويى است و هر خبرى را دروغ مپندار، كه نشانه نادانى است.

خشم را فرونشان، و به هنگام قدرت ببخش، و به هنگام خشم فروتن باش، و در حكومت مدارا كن تا آينده خوبى داشته باشى، نعمتهايى كه خدا به تو بخشيده نيكو دار، و نعمتهايى كه در اختيار دارى تباه مكن، و چنان باش كه خدا آثار نعمتهاى خود را در تو آشكارا بنگرد.

### اوصاف مومنان

و بدان، بهترين مومنان، آنكه جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پيشاپيش تقديم كند، چه آن را كه پيش فرستى براى تو اندوخته گردد، و آنچه را كه باقى گذارى سودش به ديگران مى رسد.

از دوستى با بيخردان، و خلافكاران بپرهيز، زيرا هر كس را از آنكه دوست اوست مى شناسند؛ و در شهرهاى بزرگ سكونت كن زيرا مركز اجتماع مسلمانان است، و از جاهايى كه مردم آن از ياد خدا غافلند، و به يكديگر ستم روا مى دارند، و بر اطاعت از خدا به يكديگر كمك نمى كنند، بپرهيز.

در چيزى انديشه كن كه ياريت دهد، از نشستن در گذرگاههاى عمومى، و بازار پرهيز كن كه جاى حاضر شدن شيطان، و برانگيخته شدن فتنه هاست، و به افراد پايين تر از خود توجه داشته باش، كه راه شكرگزارى تو در برترى است. در روز جمعه پيش از نماز مسافرت مكن، جز براى جهاد در راه خدا، و يا كارى كه از انجام آن ناچارى، در همه كارهايت خدا را اطاعت كن، كه اطاعت خدا از همه چيز برتر است.

### روش به كارگيرى نفس در خوبي ها

نفس خود را در واداشتن به عبادت فريب ده، و با آن مدارا كن، و به زور و اكراه بر چيزى مجبورش نساز، و در وقت فراغت و نشاط بكارش گير، جز در آنچه كه بر تو واجب است، و بايد آن را در وقت خاص خودش بجا آورى.

بپرهيز از آنكه مرگ تو فرا رسد در حالى كه از پروردگارت گريزان باشى، و در دنياپرستى غرق باشى، از همنشينى با فاسقان بپرهيز كه شر به شر مى پيوندد، خدا را گرامى دار، و دوستان خدا را دوست شمار، و از خشم بپرهيز كه لشكر بزرگ شيطان است. با درود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. حارث همدانی از یاران مخلص امام علی عليه‌السلام و از فقهای بزرگ بود و شعر معروف:

یا حارث همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا خطاب به او سروده شد و به او بشارت داد که پیروان و علاقمندان پس از مرگ مرا مشاهده خواهند کرد.

2. نقد تفکّر: اومانیسم HUMANISM (اصالت انسان) و اگزیستانسیالیسم EXISTENTIALISM (اصالت انتخاب، وجود گرایی).

70- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى سَهْلِ بْنِ حُنَيفٍ الا نصاري، وَ هُوَ عامِلُهُ، عَلَى الْمَدينَةِ، فِي مَعْنى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِها لَحِقوا بِمُعاويَةَ

سیاسی

اسلوب مواجهة الفرار

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالاً مِمَّنْ قِبَلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلاَ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ غَيّاً، وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِياً، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَ إِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ. وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ، وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ، وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبُعْدا لَهُمْ وَ سُحْقاً!! إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ، وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ، إِنْ شَأَ اللَّهُ، وَالسَّلاَمُ عَلَيْكَ.

70- و من كتاب له عليه‌السلام

إلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجارُودِ الْعَبْدي، وَ قَدْ خانَ فِى بَعْضِ ما وَلاهُ مِنْ أَعْمالِهِ

اخلاقی

ذمّ الخیانة الاقتصادّیة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلاَحَ أَبِيكَ غَرَّنِي مِنْكَ، وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ، وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لاَ تَدَعُ لِهَوَاكَ انْقِيَاداً، وَ لاَ تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عَتَاداً. تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ. وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جِبایَةٍ (خِيانَةٍ). فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَ الْمُنْذِرُ هذا هُوَ الَّذِي قالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمؤ مِنِين عليه‌السلام: إنَّهُ لَنَظَارُ فِي عِطْفَيْهِ، مُخْتالْ فِي بُرْدَيْهِ، تَفَالْ فِي شِراكَيْهِ.

72- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى عَبْدِ اللَه بْنِ الْعَبَاسِ

اخلاقی

الانسان و القوانین الإلهیّة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقٍ أَجَلَكَ، وَ لاَ مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ؛ وَ اعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، وَ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دُوَلٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

73- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى مُعاوِيَةَ

اخلاقی

کشف القناع عن واقع معاویة

ترجمه نامه 70

(نامه به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه، در سال 37 هجری آنگاه که گروهی از مدینه گریخته به معاویه پیوستند (1) )

### روش برخورد با پديده فرار

پس از ياد خدا و درود! به من خبر رسيده كه گروهى از مردم مدينه به سوى معاويه گريختند، مبادا براى از دست دادن آنان، و قطع شدن كمك و ياريشان افسوس بخورى! كه اين فرار براى گمراهيشان، و نجات تو از رنج آنان كافى است، آنان از حق و هدايت گريختند، و به سوى كوردلى و جهالت شتافتند. آنان دنياپرستانى هستند كه به آن روى آوردند، و شتابان در پى آن گرفتند، عدالت را شناختند و ديدند و شنيدند و به خاطر سپردند، و دانستند كه همه مردم در نزد ما، در حق يكسانند، پس به سوى انحصارطلبى گريختند دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد.

سوگند به خدا! آنان از ستم نگريختند، و به عدالت نپيوستند، همانا آرزومنديم تا در اين جريان، خدا سختى ها را بر ما آسان، و مشكلات را هموار فرمايد. ان شأ الله، با درود.

ترجمه نامه 71

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

### سرزنش از خيانت اقتصادى

پس از ياد خدا و درود! همانا، شايستگى پدرت مرا نسبت به تو خوشبين، و گمان كردم همانند پدرت مى باشى، (2) و راه او را مى روى، ناگهان به من خبر دادند، كه در هواپرستى چيزى فرو گذار نكرده، و توشه اى براى آخرت خود باقى نگذاشته اى، دنياى خود را با تباه كردن آخرت آبادان مى كنى، و براى پيوستن با خويشاوندانت از دين خدا بريده اى.

اگر آنچه به من گزارش رسيده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند كفش تو از تو باارزش تر است، و كسى كه همانند تو باشد، نه لياقت پاسدارى از مرزهاى كشور را دارد، و نه مى تواند كارى را به انجام رساند، يا ارزش او بالا رود، يا شريك در امانت باشد. يا از خيانتى دور ماند پس چون اين نامه به دست تو رسد، نزد من بيا. ان شأ الله.

(منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبّری است، به دو جانب خود می نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می دمد که گردی بر آن ننشیند).

ترجمه نامه 72

(نامه به عبدالله بن عباس)

### انسان و مقدرات الهى

پس از ياد خدا و درود! تو از أجَل خود پيشى نخواهى گرفت، و آنچه كه روزى تو نيست به تو نخواهد رسيد، و بدان كه روزگار دو روز است: روزى به سود، و روزى به زيان تو مى باشد؛ و همانا دنيا خانه دگرگوني هاست، و آنچه كه به سود تو است هر چند ناتوان باشى خود را به تو خواهد رساند، و آنچه كه به زيان تو است هر چند توانا باشى دفع آن نخواهى كرد.

ترجمه نامه 73

(نامه به معاویه)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. سهل بن حنیف در تمام جنگ ها یاور پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و هرگز فرار نکرد. از طرف امام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فرماندار مدینه شد، و در جنگ صفّین هم شرکت داشت، سپس فرماندار فارس ایران شد و در سال 38 هجری در کوفه وفات کرد.

2. جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام عليه‌السلام او را والی استخر فارس کرد که در سال 21 در جنگ های فارس شهید شد.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَ الاِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ، لَمُوَهِّنٌ (مُوهن) رَأْيِي، وَ مُخَطِّئٌ فِرَاسَتِي. وَ إِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَ تُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَالْمُسْتَثْقِلِ النَّائِمِ تَكْذِبُهُ أَحْلاَمُهُ، وَ الْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لاَ يَدْرِي: أَ لَهُ مَا يَأْتِي أَمْ عَلَيْهِ، وَ لَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهٌ. وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لاَ بَعْضُ الاِسْتِبْقَاءِ لَوَصَلَتْ إِلَيْكَ مِنِّي قَوَارِعُ (نوازع)، تَقْرَعُ الْعَظْمَ، وَ تَهْلِسُ اللَّحْمَ! وَ اعْلَمْ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ثَبَّطَكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ، وَ تَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ، وَ السَّلاَمُ لِأَهْلِهِ.

74- و من حلف له عليه‌السلام

كَتَبَهُ بَيْنَ رَبِيعَةَ وَ الْيَمنِ، وَ نُقِلَ مِنْ خَطَّ هِشامِ بْنِ الْكَلْبِىٍَّّ

تاریخی

بنود الصلّح

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا، وَ رَبِيعَةُ حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا، أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ، وَ يَأْمُرُونَ بِهِ، وَ يُجِيبُونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ، لاَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنا، وَ لاَ يَرْضَوْنَ بِهِ بَدَلاً، وَ أَنَّهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ وَ تَرَكَهُ، أَنْصَارٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لاَ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةِ عَاتِبٍ، وَ لاَ لِغَضَبِ غَاضِبٍ، وَ لاَ لاِسْتِذْلاَلِ قَوْمٍ قَوْماً، وَ لاَ لِمَسَبَّةِ قَوْمٍ قَوْماً! عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ، وَ سَفِيهُهُمْ وَ عَالِمُهُمْ، وَ حَلِيمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ (إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولاً). وَ كَتَبَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

75- و من كتاب له عليه‌السلام

إلى مُعاوِيَةَ فِي أَوَّلِ ما بُويِعَ لَهُ ذَكَرَهُ الْواقِدِىٍُّّ فِي كِتابِ «الْجَمَلِ»

سیاسی

نُصح العدوّ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ، وَ إِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا لاَ بُدَّ مِنْهُ وَ لاَ دَفْعَ لَهُ؛ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَ الْكَلاَمُ كَثِيرٌ، وَ قَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايِعْ مَنْ قِبَلَكَ وَ أَقْبِلْ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، وَالسَّلاَمُ.

76- و من وصية له عليه‌السلام

لَعَبْدِ اللَه بْنِ الْعَبَاسِ، عِنْدَ اسْتِخْلافِهِ إ يَاهُ عَلَى الْبَصرَةِ

سیاسی، اخلاقی

اخلاق القائد

سَعِ (مَنِّعَ) النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اسراء 34

### افشاى سيماى دروغين معاويه

پس از ياد خدا و درود! من با پاسخ هاى پياپى به نامه هايت، و شنيدن مطالب نوشته هايت، راى خود را سست، و زيركى خود را به خطا نسبت مى دهم؛ و همانا تو كه مدام خواسته هايى از من دارى و نامه هاى فراوان مى نويسى، به كسى مانى كه خواب سنگينى فرو رفته، و خوابهاى دروغينش او را تكذيب مى كند؛ يا چون سرگردانى كه ايستادن طولانى بر او دشوار مى باشد، و نمى داند. آيا آينده به سود او يا به زيانش خواهد بود؟

گرچه تو آن كس نيستى اما به تو شباهت دارد. بخدا سوگند! اگر پرهيز از خونريزى در مهلت تعيين شده نبود، ضربه كوبنده اى دريافت مى كردى كه استخوان را خرد، و گوشت را بريزاند، معاويه! بدان، كه شيطان تو را نمى گذارد تا به نيكوترين كارت (1) بپردازى، و اندرزى كه به سود تو است بشنوى. (درود بر آنان كه سزاوار درودند).

ترجمه نامه 74

(عهد نامه ای که با خط هشام بن کلبی (2) برای صلح میان قبیله «ربیعه» و «یمن» تنظیم فرمود)

### مبانى صلح و سازش مسلمين

اين پيمان نامه اى است كه مردم (يمن) و (ربيعه) آن را پذيرفته اند، چه آنان كه در شهر حضور دارند يا آنان كه در بيابان زندگى مى كنند، آنان پيرو قرآنند، و به كتاب خدا دعوت مى كنند، و به انجام دستورات آن فرمان مى دهند، و هر كس كه آنان را به كتاب خدا بخواند پاسخ مى دهند، نه برابر آن مزدى خواهند، و نه به جاى آن چيز ديگرى بپذيرند، و در برابر كسى كه خلاف اين پيمان خواهد، يا آن را واگذارد، ايستادگى خواهند كرد.

گروهی گروه ديگر را يارى مى دهند، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش سرزنش كننده اى، يا خشم خشم گيرنده اى، يا خوار كردن بعضى، يا دشنام دادن قومى، اين پيمان را نمى شكنند. بر اين پيمان، حاضران و آنها كه غايبند، دانايان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند، و عهد و پيمان الهى نيز بر آنان واجب گرديده است كه (همانا از پيمان خدا پرسش خواهد شد) و على بن ابيطالب آن را نوشت.

ترجمه نامه 75

(نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال 36 هجری که واقدی در کتاب الجمل آن را آورد)

### فرمان اطاعت به معاويه

از بنده خدا على امير مومنان، به معاوية بن ابى سفيان، پس از ياد خداو درود! مى دانى كه من درباره شما معذور، و از آنچه در مدينه گذشت (3) رويگردانم، تا شد آنچه كه بايد مى شد، و بازداشتن آن ممكن نبود. داستان طولانى و سخن فراوان است. و گذشته ها گذشت، و آينده روى كرده است، تو و همراهانت بيعت كنيد، و با گروهى از يارانت نزد من بيا، با درود.

ترجمه نامه 76

(نامه به عبد اللّه بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود)

### اخلاق مدیریّتی

با مردم، به هنگام ديدار، و در مجالس رسمى، و در مقام داورى، گشاده رو باش، و از خشم بپرهيز، كه سبك مغزى، به تحريك شيطان است، و بدان! آن چه تو را به خدا نزديك مى سازد، از آتش جهنم دور مى كند، و آنچه تو را از خدا دور مى سازد، به آتش جهنم نزديك مى كند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نیکوترین کار، همان اطاعت از اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام بحق حضرت امیر المؤمنین عليه‌السلام است.

2. از شیعیان امام عليه‌السلام و مورّخ و مفسّر قرآن و دارای علم انساب بود.

3. یعنی ما جرای شورش مجاهدان و قتل عثمان.

77- و من وصية له عليه‌السلام

لِعَبْدِ اللَه بْنِ الْعَباسِ لَمَا بَعَثَهُ لِلاْحْتِجاجَ عَلَى الْخَوارِج

سیاسی، علمی

أسلوب المناظرة مع الخوارج

لاَ تُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ، وَ لَكِنْ حاصِمْهُمْ (خاصهم) لابِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً.

78- و من كتاب له عليه‌السلام

إلی أبَی مُوسَى الأ شْعَرِىَّ جواباً فِيِ أمر لِلْحُكُمینِ، وَ ذَكَرِه سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الا مَوِىٍُّّ فِي كِتابِ «الْمَغازِي»

سیاسی، اخلاقی

أسباب انحطاط المجتمع

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا وَ نَطَقُوا بِالْهَوَى. وَ إِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْزِلاً مُعْجِباً، اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ، وَ اِنّا أُدَاوِي (أداری) مِنْهُمْ قَرْحاً أَخَافُ أَنْ يَعُودَ عَلَقاً.

محاولة الامام عليه‌السلام لتحقیق الوحدة

وَ لَيْسَ رَجُلٌ - فَاعْلَمْ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ أُلْفَتِهَا مِنِّي، أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَ كَرَم الْمَآبِ. وَ سَأَفِي بِالَّذِي وَأَيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ إِنْ تَغَيَّرْتَ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ، وَ التَّجْرِبَةِ، وَ إِنِّي لَأَعْبَدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَ أَنْ أُفْسِدَ أَمْرا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ، فَدَعْ مَا لاَ تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقَاوِيلِ السُّوءِ، وَالسَّلاَمُ.

79- و من كتاب كتبه عليه‌السلام

نظامی، اخلاقی

لَمَّا اسْتُخِلفَ، إلى أُمَرأِ الا جْنادِ

أسباب هلاک الأمم

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ، وَ أَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَا قْتَدوْهُ.

ترجمه نامه 77

(نامه به عبد اللّه بن عبّاس آن هنگام که او را در سال 38 هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد)

### روش مناظره با دشمن مسلمان

به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زيرا قرآن داراى ديدگاه كلى بوده، و تفسيرهاى گوناگونى دارد، تو چيزى مى گويى، و آنها چيز ديگر، لكن با سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با آنان به بحث و گفتگو بپرداز، كه در برابر آن راهى جز پذيرش ندارند.

ترجمه نامه 78

(جواب نامه ابو موسی اشعری، پیرامون حکمیّت که سعید بن یحیی اموی در کتاب المغازی آن را آورده)

### علل سقوط جامعه

همانا بسيارى از مردم دگرگون شدند، و از سعادت و رستگارى بى بهره ماندند، به دنياپرستى روى آورده، و از روى هواى نفس سخن گفتند، كردار اهل عراق مرا به شگفتى واداشته است، كه مردمى خودپسند در چيزى گرد آمدند، مى خواستم زخم درون آنها را مدارا كنم، پيش از آنكه غير قابل علاج گردد.

### تلاش امام در تحقق وحدت

پس بدان در امت اسلام، هيچ كس همانند من وجود ندارد كه به وحدت امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از من حريص تر، و انس او از من بيشتر باشد، من در اين كار پاداش نيك و سرانجام شايسته را از خدا مى طلبم، و به آنچه پيمان بستم وفا دارم، هر چند تو دگرگون شده، و همانند روزى كه از من جدا شدى نباشى.

همانا بدبخت كسى است كه از عقل و تجربه اى كه نصيب او شده است محروم ماند،(1) و من از آن كس كه به باطل سخن گويد يا كارى را كه خدا اصلاح كرده برهم زند، بيزارم. آنچه را نمى دانى واگذار، زيرا مردان بدكردار، با سخنانى نادرست به سوى تو خواهند شتافت، با درود.

ترجمه نامه 79

(نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت)

### علل نابودى ملت ها

پس از ياد خدا و درود! همانا ملتهاى پيش از شما به هلاكت رسيدند، بدان جهت كه حق مردم را نپرداختند، پس دنيا را با رشوه دادن به دست آوردند، و به راه باطلشان بردند و آنان اطاعت كردند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ردّ تفکّر: ایرسیونالیسم IRRATIONALISM (فلسفه غیر عقلی، خرد گریزی) یا یورش بر ضد عقل که در قرن 19 از طرف شوپنهاور و ینچه و گریسون، رواج پیدا کرد.

بخش شوم

حکمت های نهج البلاغه

(در این پاسخ به پرسش ها، و گفتارهای کوتاه آمده است.)

حکمت 1 تا 480

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 1 | اسلوب مواجهة الفتن |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ، لاَ ظَهْرٌ فَيُرْكَبَ، وَ لاَ ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ (فیحتلب).

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 2 | معرفة الرذائل الاخلاقیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ، وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 3 | معرفة الرذائل الاخلاقیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْبُخْلُ عَارٌ، وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَ الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلْدَتِه.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 4 | معرفة الرذائل و الفضائل الاخلاقیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعَجْزُ آفَةٌ، وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَ الزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَ الْوَرَعُ جُنَّةٌ نِعْمَ الْقَرِينُ الرِّضَى.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 5 | معرفة الفضائل الاخلاقیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ الْعِلْمُ وِرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَ الْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَ الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 6 | فضل التواضّع و حفظ السرّ |

وَ قَالَ عليه‌السلام: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَ الاِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ. وَ رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضا: الْمَسْأَلَةُ خَبْءُ الْعُيُوبِ، مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 7 | فضل الإنفاق و ذکر القیامة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ الصَّدَقَةُ دَوَأٌ مُنْجِحٌ، وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 8 | عجائب فی خلقة الانسان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ؛ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 9 | نتائج اقبال الدّنیا و إدبارها |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ أَعَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفسِهِ (اَنْفُسِهِمْ).

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 10 | أسلوب مواجهة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عِشْتُمْ (غبتم) حَنُّوا إِلَيْكُمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 11 | أسلوب مواجهة العدوّ |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 12 | طرُق المودة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 13 | أسلوب مواجهة النّعم الالهیه |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلاَ تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 1 | روش برخورد با فتنه ها | (اخلاقی، سیاسی) |

درود خدا بر او، فرمود: در فتنه ها، چونان شتر دوساله باش، نه پشتى دارد كه سوارى دهد، و نه پستانى تا او را بدوشند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 2 | شناخت ضدّ ارزش ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: آنكه جان را با طمع ورزى بپوشاند خود را پست كرده، و آنكه راز سختى هاى خود را آشكار سازد خود را خوار كرده، و آن كه زبان را بر خود حاكم كند خود را بى ارزش كرده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 3 | شناخت ضدّ ارزش ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: بخل ننگ، و ترس نقصان است. و تهي دستى، مرد زيرك را در برهان كند مى سازد، و انسان تهي دست در شهر خويش نيز بيگانه است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 4 | ارزش های اخلاقی و ضد ارزش ها | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانى، آفت، و شكيبايى، شجاعت، و زهد، ثروت است و پرهيزكارى، سپر نگهدارنده است و چه همنشين خوبى است، راضى بودن و خرسندى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 5 | شناخت ارزش های اخلاقی | (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ميراثى گرانبها، و آداب، زيورهاى هميشه تازه، و انديشه، آيينه اى شفاف است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 6 | ارزش رازداری و خوشرویی | (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: سينه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرويى وسيله دوست يابى، و شكيبايى، گورستان پوشاننده عيبهاست. و يا فرمود: پرسش كردن وسيله پوشاندن عيبهاست، و انسان از خود راضى، دشمنان او فراوانند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 7 | ایثار اقتصادی و آخرت گرایی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارويى ثمربخش است، و كردار بندگان در دنيا، فردا در پيش روى آنان جلوه گر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 8 | شگفتی های تن آدمی | (علمی، فیزیولوژی انسانی) |

و درود خدا بر او، فرمود: از ويژگيهاى انسان در شگفتى مانيد، كه با پاره اى «پى»مى نگرد، و با «گوشت» سخن مى گويد، و با «استخوان» مى شنود، و از «شكافى» نفس مى كشد!! (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 9 | شناخت ره آورد اقبال و ادبار دنیا | (اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او، فرمود: چون دنيا به كسى روى آورد، نيكيهاى ديگران را به او عاريت دهد، و چون از او روى برگرداند خوبيهاى او را نيز بربايد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 10 | روش زندگی با مردم | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت كنيد، كه اگر مرديد بر شما اشك ريزند، و اگر زنده مانديد، با اشتياق سوى شما آيند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 11 | روش برخورد باب دشمن | (سیاسی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمنت دست يافتى، بخشيدن او را شكرانه پيروزى قرار ده.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 12 | آیین دوست یابی | (اخلاقی، اجتماع، تربیتی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان ترين مردم كسى است كه در دوست يابى ناتوان است، و از او ناتوان تر آنكه دوستان خود را از دست بدهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 13 | روش استفاده از نعمت ها | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: چون نشانه هاى نعمت پروردگار آشكار شد، با ناسپاسى نعمتها را از خود دور نسازيد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به: اومانیسم HUMANIAM (انسان شناسی در تمام ابعاد) که از نظر بیولوژی، فیزیولوژی و روانی انسان را مورد ارزیابی قرار می دهند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحكمة: 15 | أسلوب التعامل مع الفتون | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ. |
| الحكمة: 14 | أسلوب التعامل مع الأقرباء | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ. |
| الحكمة: 16 | | معرفة منزلة التقدیر و التّدبیر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 17 | علة تغییر الشیّب |

وَ سُئِلَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لاَ تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّمَا قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلُّ، فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدِ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَامْرُؤٌ وَ مَا اخْتَارَ.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحكمة: 18 | النتائج الذمیمة للفرار | وَ قَالَ عليه‌السلام فی الَّذِینَ اعتَزَلُوا القِتالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْباطِلَ | | |
| الحكمة: 19 | النتائج الذمیمة لا تّباع الهوی | | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ جَرَى فِي عِنَان أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ. | |
| الحكمة: 20 | | | | أسلوب التعامل مع الکرام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ، فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 21 | الفضائل و الرّذائل الاخلاقیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَالْحَيَأُ بِالْحِرْمَانِ، وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 22 | طرق أخذ الحق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَنَا حَقُّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَ إِلا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ، وَ إِنْ طَالَ السُّرَى.

وَ هذَا مِنْ لَطِيفِ الْكَلامِ وَ فَصيحِهِ، وَ مَعْناهُ، أَنا إ ن لَمْ نُعْطَ حَقِّنا أَذِلأ. وَ ذلِكَ أَنَّ الرَّديفَ يَرْكَبُ عَجُزَ الْبَعيرِ، كالْعَبْدِ وَالا سِيرِ وَ مَنْ يَجرِي مَجراهُما.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحكمة: 23 | فضل العمل | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ (حَسْبَهُ) | |
| الحكمة: 24 | | | أسلوب خدمة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنْ كَفَّاراتِ الذُّنُوبِ الْعِظامِ إِغاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 25 | الخوف من الله عند النّعم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَا ابْنَ آدَمَ، إِذا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحانَهُ يُتابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحكمة: 26 | العلاقة بین الرّوح و البدن |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئا إِلا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ (لفنات) لِسانِهِ، وَ صَفَحاتِ وَجْهِهِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحكمة: 27 | أسلوب علاج المرض | وَ قَالَ عليه‌السلام: امْشِ بِدائِكَ ما مَشَى بِكَ. |

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 14 | روش برخورد با خویشاوندان | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او، فرمود: كسى را كه نزديكانش واگذارند، بيگانه او را پذيرا باشد. | | |
| حکمت 15 | روش برخورد با فریب خورده گان | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او، فرمود: هر فريب خورده اى را نمى شود سرزنش كرد. (1) | |
| حکمت 16 | | شناخت جایگاه جبر و اختیار | | | | | (اعتقادی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: كارها چنان رام تقدير است كه چاره انديشى به مرگ مى انجامد. (2)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 17 | ضرورت رنگ کردن مو | (بهداشتی، تجمّل و زیبایی) |

و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: موها را رنگ كنيد، و خود را شبيه يهود نسازيد يعنى چه؟ فرمود:) پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين سخن را در روزگارى فرمود كه پيروان اسلام اندك بودند، اما امروز كه اسلام گسترش يافته، و نظام اسلامى استوارشده، هر كس آنچه را دوست دارد انجام دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 18 | ره آورد شوم فرار از جنگ | (سیاسی، اخلاق نظامی) |

و درود خدا بر او، (درباره آنان که از جنگ کناره گرفتند) فرمود: حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند. (3)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 19 | ره آورد شوم هواپرستی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه در پى آرزوى خويش تازد، مرگ او را از پاى درآورد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 20 | روش برخورد با جوان مردان | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذريد، زيرا جوانمردى نمى لغزد جز آنكه دست خدا او را بلندمرتبه مى سازد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 21 | ارزش ها و ضد ارزش ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ترس با نااميدى، و شرم با محروميت همراه است، و فرصتها چون ابرها مى گذرند، پس فرصتهاى نيك را غنيمت شماريد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 22 | روش گرفتن حق | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ما را حقى است اگر به ما داده شود، وگرنه بر پشت شتران سوار شويم و براى گرفتن آن برانيم هر چند شب روى بطول انجامند. (4)

(اين از سخنان لطيف و فصيح است، يعنى اگر حق ما را ندادند، خوار خواهيم شد و بايد بر ترك شتر چون بنده بنشينيم.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 23 | ضرورت عمل گرایی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه كردارش او را بجايى نرساند، افتخارات خاندانش او را به جايى نخواهد رسانيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 24 | روش یاری کردن مردم | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: از كفاره گناهان بزرگ، به فرياد مردم رسيدن، و آرام كردن مصيبت ديدگان است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 25 | ترس از خدا در فزونی نعمت ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: اى فرزند آدم! زمانى كه خدا را مى بينى انواع نعمتها را به تو مى رساند و تو معصيت كارى، بترس.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 26 | رفتار شناسی (نقش روحیّات در تن آدمی) | (علمی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: كسى چيزى را در دل پنهان نكند جز آنكه در لغزشهاى زبان، و رنگ رخسار، آشكار خواهد شد. (5)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 27 | روش درمان درد ها | (بهداشتی، درمانی) | و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان كه با تو سازگار است. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. به هنگام حرکت امام عليه‌السلام جهت سرکوب شورشیان بصره، سعد وقّاص و محمّد بن مسلمه، و اسامه بن زید و عبد اللّه بن عمر آماده حرکت نشدند. امام از آنها پرسید چرا آماده جهاد نمی شوید؟ گفتند از اینکه مسلمانی را بکشیم ناراحتیم! امام فرمود: بر بیعت من وفا دارید؟ گفتند آری، امام فرمود به خانه های تان بروید. آن گاه حکمت 15 را زمزمه کرد. 2. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند. 3. حارث ابن حوط هم مخالف جنگ جمل بود و به امام عليه‌السلام گفت منهم مانند سعد وقّاص و عبد اللّه عمر شرکت نمی کنم. 4. این کلمات را امام عليه‌السلام در روز عاشورا مطرح فرمود، که مردم داشتند با عثمان بیعت می کردند. 5. اشاره به علم: پسی کوفیسیکس PSYCHOPHYSICS (رابطه تن با روان) و پسیکوسوماتیکس PSYCHOSOMATICS که از دو واژه PSYCHO یعنی روان و روح وSOMA به معنی بدن گرفته شده است، یعنی اشتراک روح و بدن و اشاره به علم: بی هیوریسم BEHAVIORISM (رفتار شناسی)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحكمة: 28 | افضل الزّهد | | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفأُ الزُّهْدِ. | |
| الحكمة: 29 | | ضرورة ذکر الموت | |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذا كُنْتَ فِي إِدْبارٍ، وَالْمَوْتُ فِي إِقْبالٍ، فَما أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى!

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحكمة: 30 | التحذیر من الغفلة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحَذَرَ الْحَذَرَ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ. | |
| الحكمة: 31 | | | معرفة اقسام الایمان |

وَ سُئِلَ عليه‌السلام عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلى أَرْبَعِ دَعائِمَ (شعب): عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ، وَالْجِهادِ. فَالصَّبْرُ مِنْها عَلى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ، وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ: فَمَنِ اشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ؛ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّماتِ؛ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهانَ بِالْمُصِيباتِ؛ وَ مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سارَعَ فِى الْخَيْراتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ، وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ؛ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ؛ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِى الْأَوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ، وَ غَوْرِ الْعِلْمِ؛ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ؛ وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدا. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِينَ، فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنافِقِينَ، وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالزَّيْغِ، وَالشِّقَاقِ: فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ؛ وَ مَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ؛ وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلاَلَةِ، وَ مَنْ شَاقَّ وَعُرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ، وَ أَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ. وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَالْهَوْلِ، وَالتَّرَدُّدِ، وَالاِسْتِسْلاَمِ: فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَأَ دَيْدَناً (دیناً) لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ؛ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ؛ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ؛ وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

وَ بَعْدَ هذا كَلام تَرَكْنا ذِكْرَهُ خَوفَ الا طالَة والْخُرُوجِ عَنِ الْغَرَضِ الْمَقْصُودِ فِي هذا الْكِتابِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحكمة: 32 | فضل فاعل الخیر | وَ قَالَ عليه‌السلام: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرُّ مِنْهُ. | |
| الحكمة: 33 | | | رعایة العدل فی البذل و المحاسبة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كُنْ سَمْحاً وَ لاَ تَكُنْ مُبَذِّراً، وَ كُنْ مُقَدِّراً وَ لاَ تَكُنْ مُقَتِّراً.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحكمة: 34 | طریق الغنی | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى. | | |
| الحكمة: 35 | ضرورة معرفة الزمان | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ مَا لاَ يَعْلَمُونَ. | | |
| الحكمة: 36 | طول الأمل و سوء العمل | | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ. | |
| الحكمة: 37 | | | | التحذیر من سنن الجاهلیّة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فقال: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَأَنَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَاؤُكُمْ! وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 28 | برترین پارسایی | | (اخلاقی، معنوی) | | و درود خدا بر او، فرمود: برترين زهد، پنهان داشتن زهد است! |
| حکمت 29 | ضرورت یاد مرگ | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او، فرمود: هنگامى كه تو زندگى را پشت سر مى گذارى و مرگ به تو روى مى آورد، پس ديدار با مرگ چه زود خواهد بود |
| حکمت 30 | پرهیز از غفلت زدگی | | (اخلاقی، سیاسی) | | و درود خدا بر او، فرمود: هشدار! هشدار! به خدا سوگند چنان پرده پوشى كرده كه پندارى تو را بخشيده است! |
| حکمت 31 | | (اخلاقی، سیاسی) | | و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند، جواب داد: ) | |

### 1- شناخت پایه های ايمان:

ايمان بر چهار پايه استوار است، صبر، يقين، عدل و جهاد. صبر نيز بر چهار پايه قرار دارد. شوق، هراس، زهد، انتظار. آن كس كه اشتياق بهشت دارد، شهوتهايش كاستى گيرد، و آن كس كه از آتش جهنم مى ترسد، از حرام دورى مى گزيند، و آن كس كه كه در دنيا زهد مى ورزد، مصيبتها را ساده پندارد، و آن كس كه مرگ را انتظار مى كشد در نيكيها شتاب مى كند. يقين نيز بر چهار پايه استوار است، بينش زيركانه، دريافت حكيمانه واقعيتها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پيمودن راه درست پيشينيان.

پس آن كس كه هوشمندانه به واقعيتها نگريست، حكمت را آشكارا بيند، و آنكه حكمت را آشكارا ديد، عبرت آموزى را شناسد، و آنكه عبرت آموزى شناخت گويا چنان است كه با گذشتگان مى زيسته است. و عدل نيز بر چهار پايه برقرار است، فكرى ژرف انديش، دانشى عميق و به حقيقت رسيده، نيكو داورى كردن، استوار بودن در شكيبايى. پس كسى كه درست انديشيد به ژرفاى دانش رسيده، و آن كس كه به حقيقت دانش رسد، از چشمه زلال شريعت نوشد، و كسى كه شكيبا باشد در كارش زياده روى نكرده با نيكنامى در ميان مردم زندگى خواهد كرد. و جهاد نيز بر چهار پايه استوار است، امر به معروف، نهى از منكر، راستگويى در هر حال، و دشمنى با فاسقان، پس هر كس به معروف امر كرد، پشتوانه نيرومند مومنان است، و آن كس كه از زشتى ها نهى كرد، بينى منافقان را به خاك ماليد، و آن كس كه در ميدان نبرد صادقانه پايدارى كند حقى را كه بر گردن او بوده ادا كرده است، و كسى كه با فاسقان دشمنى كند و براى خدا خشم گيرد، خدا هم براى او خشم آورد، و روز قيامت او را خشنود سازد.

### 2- شناخت اقسام كفر و ترديد

و كفر بر چهار ستون پايدار است، كنجكاوى دروغين، (1) ستيزه جويى و جدل، انحراف از حق، و دشمنى كردن، پس آن كس كه دنبال وهم و كنجكاوى دروغين رفت به حق نرسيد. (2) و آن كس كه به ستيزه جويى و نزاع پرداخت از ديدن حق نابيناست، و آن كس كه از راه حق منحرف گرديد، نيكويى را زشت، و زشتى را نيكويى پندارد و سرمست گمراهى هاست، و آن كس كه دشمنى ورزيد پيمودن راه حق بر او دشوار و كارش سخت، و نجات از مشكلات دشوار است. و شك چهار بخش دارد، جدال در گفتار، ترسيدن، دودل بودن، و تسليم حوادث روزگار شدن. پس آن كس كه جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاريكى شبهات بيرون نخواهد آمد، و آن كس كه از هر چيزى ترسيد همواره در حال عقب گرد است، و آن كس كه در ترديد و دودلى باشد زير پاى شيطان كوبيده خواهد شد، و آن كس كه تسليم حوادث شد و به تباهى دنيا و آخرت گردن نهاد، هر دو جهان را از كف خواهد داد. (سخن امام طولانى است چون در اين فصل، حكمتهاى كوتاه را جمع آورى مى كنم از آوردن دنباله سخن خودددارى كردم)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 32 | ارزش و والایی انجام دهنده کار های خیر | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: نيكوكار، از كار نيك بهتر و بدكار از كار بد بدتر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 33 | اعتدال در بخشش و حسابرسی | (اخلاقی اجتماعی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زياده روى نكن، در زندگى حسابگر باش اما، سختگير مباش.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 34 | | راه بی نیازی | | (اخلاقی) | | | و درود خدا بر او، فرمود: بهترين بى نيازى ترك آرزوهاست. | |
| حکمت 36 | آرزو های طولانی و بزهکار | | | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه آرزوهايش طولانى، كردارش نيز ناپسند است. | | |
| حکمت 37 | | | ضرورت ترک آداب جاهلی | | | | | (اخلاقی، سیاسی، تربیتی) |

و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفين دهقانان شهر انبار (3) تا امام را ديدند پياده شدند، و پيشاپيش آن حضرت مى دويدند. فرمود چرا چنين مى كنيد؟. گفتند: عادتى است كه پادشاهان خود را احترام مى كرديم، فرمود:) بخدا سوگند! كه اميران شما از اين كار سودى نبردند، و شما در دنيا با آن خود را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عمق و عمق، در بیابانی بی آب و علف، پیشروی کردن و سرگردان شدن و به هلاکت رسیدن است. کسی که با توهّم پیش رود نیز دچار همین سرنوشت خواهد بود. 2. نقد تفکّر: ایده آلیسم IIDEALISM (خیال پرستی، ذهن گرایی) در برابر رئالیسم REALISM (واقع گرایی)

3. شهر انبار یکی از شهرهای شام، در شصت کیلو متری بغداد قرار داشت که در سال دوازدهم هجری به دست مسلمانان افتاد.

عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَأَهَا الْعِقَابُ، وَ أَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 38 | آداب المعاشرة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاِبْنِهِ الْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً وَ أَرْبَعاً، لاَ يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ، وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ، وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ: يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 39 | منزلة الجوابات و المستحبّات | وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ. | |
| الحکمة 40 | | | طرق معرفة العاقل و الأحمق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَأَ قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَأَ لِسَانِهِ.

وَ هذا مِنَ الْمَعانِي الْعَجِيبَةِ الشَّريفَةِ، وَالْمُرادُ بِهِ أِنَّ الْعاقِلَ لا يُطْلِقُ لِسانَهُ، إلا بَعْدَ مُشاوَرَةِ الرَّويةِ وَ مُؤ امَرَةِ الْفِكْرَةِ. والا حْمَقُ تَسْبِقُ حَذَفاتُ لِسانِهِ وَ فَلَتاتُ كَلامِهِ مُراجَعَةَ فِكْرِهِ، وَ مُماخَضَةَ رَأيِهِ. فَكَأَنَّ لِسانَ الْعاقِلِ تابِعٌ لِقَلْبِهِ، وَ كَأَنَّ قَلْبَ الا حْمَقِ تابِعٌ لِلِسانِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 41 | طریق معرفة العاقل و الأحمق |

وَ قَدْ رُوِىَّ عَنْهُ عليه‌السلام هذَا الْمَعْنى بِلَفْظٍ آخَرَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. وَ مَعْناهُما واحِدُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 42 | المرض و حطّ السّیئات |

وَ قالَ لِبَعضِ أصحابِهِ فی عِلَّةٍ اعتَلَّها: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لاَ أَجْرَ فِيهِ، وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئاتِ وَ يَحُتُّها حَتَّ الْأَوْراقِ، وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدامِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصّالِحَةِ مَنْ يَشأُ مِنْ عِبادِهِ الْجَنَّةَ.

و أقول: صَدَقَ عليه‌السلام إن الْمَرَضَ لا أجْرَ فِيهِ، لا نَّهُ مِنْ قَبِيلِ ما يُسْتَحَقُّ عَلَيْهِ الْعِوَض؛ لا نَّ الْعِوَضَ يُسْتَحِقُّ عَلى ما كانَ فِي مُقابَلَةِ فِعْلِ اللّه تَعالى بِالعَبْدِ مِنَ الآلامِ وَالا مْراضِ وَ ما يَجْرِي مَجْرى ذلِكَ. والا جْرُ والثَّوابُ يُسْتَحَقّانِ عَلى ما كانَ فِي مُقابَلَةِ فَعْلَ الْعَبْدِ، فَبَيْنَهُما فَرْقُ قَدْ بَيِّنَهُ ع كَما يَقْتَضِيهِ عِلْمُهُ الثّاقِبُ، وَ رَأيُهُ الصّائِبُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 43 | خصائص خبّاب بن الأرت |

وَ قَالَ عليه‌السلام: فِي ذِكْرِ خَبّابِ بْنِ الْأَرَتِّ: يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَّابا فَلَقَدْ أَسْلَمَ راغِباً، وَ هاجَرَ طائِعاً، وَ قَنِعَ بِالْكَفافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عاشَ مُجاهِداً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 44 | فضل ذکر المعاد |

وَ قَالَ عليه‌السلام: طُوبى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ، وَ قَنِعَ بِالْكَفافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 45 | طریق معرفة المؤمن و المنافق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذا عَلى أَنْ يُبْغِضَنِي ما أَبْغَضَنِي؛ وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيا بِجَمَّاتِها عَلَى الْمُنافِقِ عَلى أَنْ يُحِبَّنِي ما أَحَبَّنِي. وَ ذلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَانْقَضى عَلى لِسانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؛

به زحمت مى افكنيد، و در آخرت دچار رنج و زحمت مى گرديد، و چه زيانبار است رنجى كه عذاب در پى آن باشد، و چه سودمند است آسايشى كه با آن امان از آتش جهنم باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 38 | ارزش ها و آداب معاشرت با مردم | (اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) |

به فرزندش امام حسن عليه‌السلام فرمود: پسرم! چهار چيز از من يادگير (در خوبيها)، و چهار چيز به خاطر بسپار (هشدارها)، كه تا به آنها عمل كنى زيان نبينى: الف: خوبي ها

1- همانا ارزشمندترين بى نيازى عقل است، 2- و بزرگ ترين ترس بى خردى است، 3- ترسناك ترين تنهايى خودپسندى است 4- و گرامى ترين ارزش خانوادگى، اخلاق نيكوست.

ب: هشدارها

1- پسرم! از دوستى با احمق بپرهيز، همانا مى خواهد به تو نفعى رساند اما دچار زيان مى كند.

2- از دوستى با بخيل بپرهيز، زيرا از آنچه كه سخت به آن نيازى دارى از تو دريغ مى دارد.

3- و از دوستى با بدكار بپرهيز، كه با اندك بهايى تو را مى فروشد.

4- و از دوستى با دروغگو بپرهيز، كه او به سراب ماند، دور را به تو نزديك، و نزديك را دور مى نماياند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 39 | جایگاه واجبات و مستحبّات | (عبادی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب (1) انسان را به خدا نزديك نمى گرداند، اگر به واجبات زيان رساند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 40 | راه شناخت عاقل و احمق | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. (2)

(اين از سخنان ارزشمند و شگفتى آور است، كه عاقل زبانش را بدون مشورت و فكر و سنجش رها نمى ساز، اما احمق هرچه بر زبانش آيد مى گويد بدون فكر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان مى گيرد). (حكمت 40 بگونه ديگرى نيز نقل شد)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 41 | راه شناخت عاقل و احمق | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 42 | بیماری و پاک شدن گناهان | (اخلاقی، معنوی) |

و به يكى از يارانش كه بيمار بود، فرمود: خدا! آنچه را كه از درد بيمارى شكايت دارى موجب كاستن گناهانت قرار داد، در بيمارى پاداشى نيست اما گناهان را از بين مى برد، و آنها را چونان برگ پاييزى مى ريزاند، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و كردار با دستها و قدمهاست، و خداى سبحان به خاطر نيت راست، و درون پاك، هر كس از بندگانش را كه بخواهد وارد بهشت خواهد كرد.

می گویم: (راست گفت امام علی عليه‌السلام «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهائی است که استحقاق عوض دارد، و عوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملایمات زندگی و بیماری ها و همانند آنها ، امّا اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می دهد. پس بین این دو تفاوت است که امام عليه‌السلام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود، بیان فرمود.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 43 | الگو های انسانی (فضایل اخلاقی یکی از یاران) | (اخلاقی، معنوی) |

در ياد يكى از ياران، «خباب بن ارت» فرمود: خدا خباب بن أرت (3) را رحمت كند، با رغبت مسلمان شد، و از روى فرمانبردارى هجرت كرد، و با قناعت زندگى گذراند، و از خدا راضى بود، و مجاهد زندگى كرد.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 44 | ارزش آخرت گرایی | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال كسى كه به ياد معاد باشد، براى حسابرسى قيامت كار كند، با قناعت زندگى كند، و از خدا راضى باشد. |
| حکمت 45 | | راه شناخت مؤمن و منافق | | (اخلاقی، انسان شناسی، سیاسی) |

و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشيرم بر بينى مومن بزنم، كه دشمن من باشد، با من دشمنى نخواهد كرد، و اگر تمام دنيا را بر منافق به خشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و اين بدان جهت است كه قضاى الهى جارى شد، و بر زبان پيامبر امى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گذشت كه فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نافله: یعنی مستحب، و فریضه یعنی واجب. 2. بقول سعدی: اوّل اندیشه وانگهی گفتار.

3. خبّاب پسر أرت، از مسلمانان صدر اسلام است که در مکّه آسیب فراوان دید تا آنجا که مشرکین پشت او را داغ کردند، در جنگ صفّین در رکاب امیر المؤمنین عليه‌السلام بود و در سال 37 هجری در کوفه در گذشت.

أَنَّهُ قالَ: يا عَلِيُّ لا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَ لا يُحِبُّكَ مُنافِقٌ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 46 | فضل الندامة | وَ قَالَ عليه‌السلام: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ. | |
| الحکمة 47 | | | معرفة الفضائل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلى قَدْرِ مُرُوْءَتِهِ، وَ شَجاعَتُهُ عَلى قَدْرِ أَنَفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 48 | حفظ السرّ و الظّفر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 49 | أسلوب التعامل مع الکریم و اللّئیم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: احْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذا جاعَ، وَاللَّئِيمِ إِذا شَبِعَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 50 | الطریق الی تألیف القلوب |

وَ قَالَ عليه‌السلام: قُلُوبُ الرِّجالِ وَحْشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَها أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 51 | القدرة: ستر العیوب | | وَ قَالَ عليه‌السلام: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ ما أَسْعَدَكَ جَدُّكَ. | |
| الحکمة 52 | التعامل مع الغلوب | | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ. | |
| الحکمة 53 | السخاء | وَ قَالَ عليه‌السلام: السَّخأُ ما كانَ ابْتِداءً، فَأَمّا ما كانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيأٌ وَ تَذَمُّمٌ. | | |
| الحکمة 54 | | | | الفضائل الاخلاقیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لا غِنى كَالْعَقْلِ، وَ لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ؛ وَ لا مِيراثَ كَالْأَدَبِ؛ وَ لا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 55 | اقسام الصّبر | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الصَّبْرُ صَبْرانِ: صَبْرٌ عَلى ما تَكْرَهُ، وَ صَبْرٌ عَمّا تُحِبُّ. | | |
| الحکمة 56 | الفقر الغربة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْغِنى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ. | | |
| الحکمة 57 | فضل القناعة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْقَناعَةُ مالٌ لا يَنْفَدُ. (وَ قَدْ رُوِىَّ هذَا الْكَلامُ عَنِ النَّبىِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.) | | |
| الحکمة 58 | | المال و الشهّوات | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَواتِ. | |
| الحکمة 59 | | فضل التّحذیر | | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ حَذَّرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ. | |
| الحکمة 60 | | ضرورة تربیة اللِّسان | | وَ قَالَ عليه‌السلام: اللِّسانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ. | |
| الحکمة 61 | | حلاوة أذی النساء | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ. | |
| الحکمة 62 | | | | | کیفیة مقابلة احسان المحسنین |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذا حُيِّيتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْها، وَ إِذا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكافِئْها بِما يُرْبِي عَلَيْها، وَ الْفَضْلُ مَعَ ذلِكَ لِلْبادِئ.

«اى على! مومن تو را دشمن نگيرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 46 | ارزش پشیمانی و زشتی غرورزدگی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: گناهى كه تو را پشيمان كند بهتر از كار نيكى است كه تو رابه خودپسندى وادارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 47 | شناخت ارزش ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگويى او به ميزان جوانمرديش، و شجاعت او به قدر ننگى است كه احساس مى كند، و پاكدامنى او به اندازه غيرت اوست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 48 | راز داری و پیروزی | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او، فرمود: پيروزى در دورانديشى، و دورانديشى در بكارگيرى صحيح انديشه، و انديشه صحيح به رازدارى است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 49 | شناخت بزرگوار و پست فطرت | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: از يورش بزرگوار به هنگام گرسنگى، و از تهاجم انسان پست به هنگام سيرى، بپرهيز.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 50 | راه جذب دل | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: دلهاى مردم وحشى است، به كسى روى آوردند كه خوشرويى كند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 51 | قدرت و عیب پوشی | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: عيب تو تا آنجا كه روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 52 | روش برخورد با شکست خوردگان | | | | | | (اخلاقی، سیاسی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود:سزاوارترين مردم به عفو كردن، تواناترينشان در كيفر دادن است. |
| حکمت 53 | شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری | | | | | | (اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: سخاوت آن است كه تو آغاز كنى، زيرا آن چه با درخواست داده مى شود يا از روى شرم، و يا از بيم سخن ناپسند شنيدن است. |
| حکمت 54 | | ارزش های اخلاقی | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: هيچ بى نيازى چون عقل، و هيچ فقرى چون نادانى نيست، هيچ ارثى چون ادب، و هيچ پشتيبانى چون مشورت نيست. | | | |
| حکمت 55 | | اقسام بردباری | | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: شكيبايى دو گونه است، شكيبايى بر آنچه خوش نمى دارى، و شكيبايى از آنچه دوست مى دارى. | | | | |
| حکمت 56 | تهیدستی و تنهایی | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: ثروتمندی در غربت، مانند در وطن بودن است و تهيدستى در وطن، غربت است. | | |
| حکمت 57 | | | ارزش قناعت و خودکفایی | | | | | | | | (اخلاقی) | |

و درود خدا بر او فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (این سخن از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز نقل شده است.)

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 58 | توانگری و شهوات | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: ثروت، ريشه شهوت هاست. | |
| حکمت 59 | ارزش تذکّر دادن اشتباهات | | | (اخلاق اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: آنكه تو را هشدار داد، چون كسى است كه مژده داد. | |
| حکمت 60 | ضرورت کنترل زبان | | (اخلاقی، تربیتی) | | و درود خدا بر او فرمود: زبان تربيت نشده، درنده اى است كه اگر رهايش كنى مى گزد! | | |
| حکمت 61 | شیرینی آزار زن | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: نيش زن شيرين است. | | |
| حکمت 62 | | روش پاسخ دادن به ستایش ها و نیکی ها | | | | | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستايش كن، و چون به تو احسان كردند، بيشتر از آن ببخش، به هر حال پاداش بيشتر از آن كسى است كه آغاز كرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: پداگوژی PEDAGOGY (علم تربیت)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 63 | | فضل الشفاعة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الشَّفِيعُ جَناحُ الطّالِبِ. |
| الحکمة 64 | | التحذیر من الغفلة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَهْلُ الدُّنْيا كَرَكْبٍ يُسارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيامٌ. |
| الحکمة 65 | | عاقبة ترک الأحبّة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: فَقْدُ الْأَحِبَّةِ غُرْبَةٌ. |
| الحکمة 66 | | الطلّب الصحیح | | وَ قَالَ عليه‌السلام: فَوْتُ الْحاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِها إِلى غَيْرِ أَهْلِها. |
| الحکمة 67 | | فضل الإنفاق | | وَ قَالَ عليه‌السلام: لا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطأِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمانَ أَقَلُّ مِنْهُ. |
| الحکمة 68 | | نتائج العِفَّة و الشکر | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعَفافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى. |
| الحکمة 69 | | حفظ الرجّاء | | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذا لَمْ يَكُنْ ما تُرِيدُ فَلا تُبَلْ كَيْفَ كُنْتَ. |
| الحکمة 70 | | علامة الجاهل؟ | | وَ قَالَ عليه‌السلام: لا تَرَى الْجاهِلُ إِلا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً. |
| الحکمة 71 | | علامة کمال العقل | | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلامُ. |
| الحکمة 72 | | الانسان و الدّنیا | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدانَ، وَ يُجَدِّدُ الْآمالَ (الأعمال)، وَ يُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ، وَ يُباعِدُ الْأُمْنِيَّةَ، مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصِبَ، وَ مَنْ فاتَهُ تَعِبَ. |
| الحکمة 73 | علامة کمال العقل | | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامَاً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُها أَحَقُّ بِالْإِجْلالِ مِنْ مُعَلِّمِ النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. | |

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 74 | ضرورة ذکر الموت | وَ قَالَ عليه‌السلام: نَفَسُ الْمَرْءِ خُطاهُ إِلى أَجَلِهِ. | |
| الحکمة 75 | ضرورة ذکر فناء الدنیا | وَ قَالَ عليه‌السلام: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ (منقص)، وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ. | |
| الحکمة 76 | الطریق إلی الإعتبار بالأمور | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتِ اعْتُبِرَ آخِرُها بِأَوَّلِها. | |
| الحکمة 77 | | | معرفة الدنیا |

ومن خبر ضرار بن حمزة الضبائی عند دخوله علی معاویة ومسألته له ْعن أمیرمُؤْمِنِينَ، وَ قالَ: فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَواقِفِهِ وَ قَدْ أَرْخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قائِمٌ فِي مِحْرابِهِ، قابِضٌ عَلى لِحْيَتِهِ، يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ، وَ يَبْكِي بُكأَ الْحَزِينِ، وَ يَقُولُ:

يا دُنْيا يا دُنْيا، إِلَيْكِ عَنِّي، أَبِي تَعَرَّضْتِ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ؟ لا حانَ حِينُكِ، هَيْهاتَ! غُرِّي غَيْرِي، لا حاجَةَ لِي فِيكِ، قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلاثا لا رَجْعَةَ فِيها! فَعَيْشُكِ قَصِيرٌ، وَ خَطَرُكِ يَسِيرٌ، وَ أَمَلُكِ حَقِيرٌ. آهِ مِنْ قِلَّةِ الزّادِ، وَ طُولِ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ!

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 78 | منزلة القضاء و القدر |

وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه‌السلام لِلسَّائِلِ الشّامِيِّ لَمّا سَأَلَهُ: أَكانَ مَسِيرُنا إِلَى الشّامِ بِقَضأٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرٍ؟ بَعْدَ كَلامٍ طَوِيلٍ هَذا مُخْتارُهُ:

وَيْحَكَ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضأً لازِماً، وَ قَدَراً حاتِماً! لَوْ كانَ ذلِكَ كَذلِكَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَ الْعِقابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ أَمَرَ عِبادَهُ تَخْيِيراً، وَ نَهاهُمْ تَحْذِيراً، وَ كَلَّفَ يَسِيراً، وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً، وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً، وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً، وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيأَ لَعِباً، وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبادِ عَبَثاً، وَ لا خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُما بَاطِلاً:

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 63 | | ارزش شفاعت | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: شفاعت كننده چونان بال و پر درخواست كننده است. | | | | | | | |
| حکمت 64 | | غفلت دنیا پرستان | | | | | | | (اخلاقی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: اهل دنيا سوارانى در خواب مانده اند كه آنان را مى رانند. | | | | | | | | |
| حکمت 65 | | | ترک دوستان و تنهایی | | | | | | | | (اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) | | | | | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: از دست دادن دوستان غربت است. | |
| حکمت 66 | روش خواستن | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | | | | | | | و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت بهتر از درخواست كردن از نااهل است. | | | | | | |
| حکمت 67 | | ارزش ایثار اقتصادی | | | | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | | | | | | و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندك شرم مدار كه محروم كردن از آن كمتر است. | | | |
| حکمت 68 | | ره آورد عفّت و شکر گذاری | | | | | | | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | | | | و درود خدا بر او، فرمود: عفت ورزيدن زينت فقر، و شكرگزارى زينت بى نيازى است. | | |
| حکمت 69 | | | | حفظ روح امیدواری | | | | | | | | (اخلاقی) | | | | | | و درود خدا بر او، فرمود: اگر آنچه را كه مى خواستى به دست نيامد، از آنچه هستى نگران مباش. | | | | |
| حکمت 70 | | | | | روانشناسی جاهل | | | | | (اخلاقی، علمی) | | | | | | | و درود خدا بر او، فرمود: نادان را يا تندرو يا كندرو مى بينى. | | | | | |
| حکمت 71 | | | | | نشانه کمال عقل | | | | | (اخلاقی) | | | | | | | و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل كامل گردد سخن اندك باشد. | | | | | |
| حکمت 72 | | | | | | | | رابظه دنیا و انسان | | | | | | | | | | | | | | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او، فرمود: دنيا بدنها را فرسوده، و آرزوها را تازه مى نمايد، مرگ را نزديك و خواسته ها را دور و دراز مى سازد، كسى كه به آن دست يافت خسته مى شود، و آنكه به دنيا نرسيد رنج مى برد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 73 | ضرورت خود سازی رهبران و مدیران | (اخلاقی، تربیتی، مدیریتّی) |

و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه خود را رهبر مردم ساخته، بايد پيش از آنكه به تعليم ديگران پردازد، خود را بسازد، و پيش از آنكه به گفتار تربيت كند، با كردار تعليم دهد، زيرا آن كس كه خود را تعليم دهد و ادب كند سزاوارتر از به تعظيم است از آنكه ديگرى را تعليم دهد و ادب آموزد.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 74 | ضرورت یاد مرگ | | | (اخلاقی) | | | و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسى كه مى كشد، قدمى به سوى مرگ مى رود. | | | |
| حکمت 75 | توجّه به فنا ناپذیر دنیا | | | | (اخلاقی، علمی، سیاسی) | | | | و درود خدا بر او، فرمود: هر چيز كه شمردنى است پايان مى پذيرد، و هرچه را كه انتظار مى كشيدى، خواهد رسيد.. | |
| حکمت 76 | | روش تحلیل رویداد ها | | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر همانند يكديگر بودند، آخرين را با آغازين مقايسه و ارزيابى مى كنند. (1) | | |
| حکمت 77 | | | دنیا شناسی (امام و ترک دنیای حرام) | | | | | | | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: (ضرار بن حمزه ضبابى، (2) از ياران امام به شام رفت بر معاويه وارد شد، معاويه از او خواست از حالات امام بگويد، گفت على عليه‌السلام را در حالى ديدم كه شب پرده هاى خود را افكنده بود، و او در محراب ايستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مارگزيده به خود مى پيچيد، و محزون مى گريست و مى گفت:)

اى دنيا!! اى دنياى حرام! از من دور شو، آيا براى من خودنمايى مى كنى؟ يا شيفته من شده اى؟ چنانكه روزى در دل من جاى گيرى؟ هرگز مبادا! غير مرا بفريب، كه مرا در تو هيچ نيازى نيست، تو را سه طلاقه كرده ام، تا بازگشتى نباشد، دوران زندگانى تو كوتاه، ارزش تو اندك، و آرزوى تو پست است. آه از توشه اندك، و درازى راه، و دورى منزل، و عظمت روز قيامت!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 78 | شناخت جایگاه جبر و اختیار | (اعتقادی) |

و در جواب مردى شامى فرمود: (مرد شامى پرسيد آيا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهى است؟ امام عليه‌السلام با كلمات طولانى پاسخ او را داد كه برخى از آن را برگزيديم) واى بر تو! شايد قضأ لازم، و قدر حتمى را گمان كرده اى؟ اگر چنين بود، پاداش و كيفر، بشارت و تهديد الهى، بيهوده مى بود. خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالى كه اختيار دارند، و نهى فرمود تا بترسند، احكام آسانى را واجب كرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- سالی که نکوست از بهارش پیداست. 2. به نقل قاموس الرجال ج 5 ص 149- و در مروج الذّهب ضرار بن حمزه و در شرح ابن ابی الحدید ضرار بن ضمره الضّابی، ثبت شد.

(ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النّارِ). (1)

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 79 | فضل الحکمة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنّى كانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَواحِبِها فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 80 | المؤمن و معرفة فضل الحکمة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحِكْمَةُ ضالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفاقِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 81 | فضل العلم | وَ قَالَ عليه‌السلام: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ ما يُحْسِنُهُ. |

(و هذه الْكَلِمَةُ الَّتِي لا تُصابُ لَها قِيمَةُ، وَ لا تُوزَنُ بِها حِكْمَةُ وَ لا تُقْرَنُ إلَيْها كَلِمَةُ.)

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 82 | نصائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْها آباطَ الْإِبِلِ لَكانَتْ لِذلِكَ أَهْلاً: لا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلا رَبَّهُ، وَ لا يَخافَنَّ إِلا ذَنْبَهُ، وَ لا يَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذا سُئِلَ عَمّا لا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لا أَعْلَمُ، وَ لا يَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ إِذا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ، وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لا فِي إِيمانٍ لا صَبْرَ مَعَهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 83 | التحذیر من الإفراط فی الثناء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنأِ عَلَيْهِ، وَ كانَ لَهُ مُتَّهِما: أَنَا دُونَ ما تَقُولُ وَ فَوْقَ ما فِي نَفْسِكَ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 84 | النّاس بعد الحرب | وَ قَالَ عليه‌السلام: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَداً، وَ أَكْثَرُ وَلَداً. | |
| الحکمة 85 | قول الاأدری | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لا أَدْرِي» أُصِيبَتْ مَقاتِلُهُ. | |
| الحکمة 86 | | | منزلة رأی الشیخ |

وَ قَالَ عليه‌السلام: رَأْيُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلامِ. وَرُوِيَ «مِنْ مَشْهَدِ الْغُلامِ».

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 87 | فضل الاستغفار | وَ قَالَ عليه‌السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الاِسْتِغْفارُ. | |
| الحکمة 88 | | | أمانان فی الارض |

وَ حَكى عنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْباقِرِ عليهما‌السلام، أَنَّهُ قَالَ: كانَ فِي الْأَرْضِ أَمانانِ مِنْ عَذابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُما فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ أَمّا الْأَمانُ الْباقِي فَالاسْتِغْفَارُ. قالَ اللَّهُ تَعالَى: (وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ). (2) و هذا من محاسن الاستخراج و لطائف الاستنباط.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 89 | طریق اصلاح الدنیا و الآخرة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَصْلَحَ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ص27 2- انفال 33

و چيز دشوارى را تكليف نفرمود، و پاداش اعمال اندك را فراوان قرار داد، با نافرمانى بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اكراه و اجبار اطاعت نمى شود، و پيامبران را به شوخى نفرستاد، و فرو فرستادن كتب آسمانى براى بندگان بيهوده نبود، (1) و آسمان و زمين و آنچه را در ميانشان است بى هدف نيافريد. اين پندار كسانى است كه كافر شدند و واى از آتشى كه بر كافران است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 79 | ارزش حکمت و بی لیاقتی منافق | (علمی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: حكمت را هر كجا كه باشد، فراگير، گاهى حكمت در سينه منافق است و بى تابى كند تا بيرون آمده و با همدمانش در سينه مومن آرام گيرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 80 | مؤمن و ارزش حکمت | (علمی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: حكمت گمشده مومن است، حكمت را فراگير هر چند از منافقان باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 81 | میزان ارزش انسان ها (ارزش تخصّص و تجربه) | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هر كس به مقدار دانايى و تخصص اوست.

(اين كلماتى است كه قيمتى براى آن تصور نمى شود، و هيچ حكمتى هم سنگ آن نبوده و هيچ سخنى والايى آن را ندارد) (2)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 82 | ارزش های والای انسان | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چيز سفارش مى كنم كه اگر براى آنها شتران را پرشتاب برانيد و رنج سفر را تحمل كنيد سزاوار است: كسى از شما جز به پروردگار خود اميدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از يكى سوال كردند و نمى داند، شرم نكند، و بگويد، نمى دانم، و كسى شرم نكند در آنچه نمى داند بياموزد، و بر شما باد به شكيبايى، كه شكيبايى، ايمان را، چون سر است بر بدن، كه ايمان بدون شكيبايى چونان بدن بى سر ارزشى ندارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 83 | روش برخورد با چاپلوسان | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: (به شخصى كه در ستايش امام افراط كرد، و آن چه در دل داشت نگفت:) من كمتر از آنم كه بر زبان آوردى، و برتر از آنم كه در دل دارى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 84 | مردم پس از جنگ | (سیاسی، نظامی) |

و درود خدا بر او، فرمود: باقيماندگان شمشير و جنگ، شماره شان بادوامتر، و فرزندانشان بيشتر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 85 | پرهیز ار ادّعاهای علمی | (علمی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه از گفتن نمى دانم روى گردان است، به هلاكت و نابودى مى رسد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 86 | برتری تجربه پیران از قدرتمندی جوانان | (اخلاقی، تجربی) |

و درود خدا بر او، فرمود: انديشه پير در نزد من از تلاش جوان خوشايندتر است. (و نقل شد كه از آمادگى رزمى جوان)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 87 | ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا) | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از كسى كه مى تواند استغفار كند و نااميد است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 88 | دو عامل أیمنی مسلمین | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او، فرمود: (امام باقر عليه‌السلام از حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام نقل فرمود:) دو چيز در زمين مايه امان از عذاب خدا بود، يكى از آن دو برداشته شد، پس ديگرى را دريابيد و بدان چنگ زنيد، اما امانى كه برداشته شد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، و امان باقيمانده، استغفار كردن است، خداى بزرگ به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «خدا آنان را عذاب نمى كند در حالى كه تو در ميان آنانى، و عذابشان نمى كند تا آن هنگام كه استغفار مى كنند.»

(اين روش استخراج نيكوترين لطايف معنى، و ظرافت سخن از آيات قرآن است)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 89 | راه اصلاح دنیا و آخرت | (اخلاقی، تربیتی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

2. جاحظ، یکی از دانشمندان اهل سنّت می گوید، اگر نداشتیم جز همین رهنمود، امّت اسلامی را شافی و کافی و بی نیاز کننده بود. «البیان و التبیین ج 1، ص 83».

أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْياهُ، وَ مَنْ كانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ واعِظٌ كانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حافِظٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 90 | من هو الفقیه |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 91 | الطریق الی شفاء القلوب |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أوْضَعُ الْعِلْمِ ما وَقَفَ عَلَى اللَّسانِ وَ أَرْفَعُهُ ما ظَهَرَ فِى الْجَوارِحِ و الْأَرْكانِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 92 | انواع العلم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَما تَمَلُّ الْأَبْدانُ، فَابْتَغُوا لَها طَرائِفَ الْحِكْمَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 93 | معرفة الفتن |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَ لَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ يَقُولُ: (وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ). (1) وَ مَعْنَى ذلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ، وَ الرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَ إِنْ كانَ سُبْحانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعالُ الَّتِي بِها يُسْتَحَقُّ الثَّوابُ وَ الْعِقابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِناثَ، وَ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمالِ وَ يَكْرَهُ انْثِلامَ الْحالِ. وَ هذا مِنْ غَرِيبِ ما سُمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 94 | معرفة الخیر |

وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ ما هُوَ؟ فَقالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ. وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ تُباهِيَ النّاسَ بِعِبادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ، وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ. وَ لا خَيْرَ فِي الدُّنْيا إِلا لِرَجُلَيْنِ، رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبا فَهُوَ يَتَدارَكُها بِالتَّوْبَةِ؛ وَ رَجُلٍ يُسارِعُ فِي الْخَيْراتِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 95 | فضل العمل مع التقوی | وَ قَالَ عليه‌السلام: لا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟. | |
| الحکمة 96 | | | فضل العلم و الطاعة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَأِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَؤُوا بِهِ، ثُمَّ تَلاَ عليه‌السلام: (إِنَّ أَوْلَى النّ اسِ بِإِبْر اهِيمَ لَلَّذِينَ اَّتبَعُوهُ وَ ه ذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا) الآیَةَ (2)، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ، وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ!

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 97 | فضل الیقین |

وَ قَدْ سَمِعَ عليه‌السلام رَجُلاً مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلاَةٍ فِي شَكِّ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انفال 28 2- آل عمران 68

خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 90 | شناخت عالم آگاه | (علمی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او، فرمود: فقيه كامل كسى است كه مردم را از آمرزش خدا مايوس نكند، و از مهربانى او نوميد، و از عذاب ناگهانى خدا ايمن نسازد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 91 | راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی) | (علمی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا اين دلها همانند بدنها افسرده مى شوند، پس براى شادابى دلها، سخنان زيباى حكمت آميز را بجوييد. (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 92 | والاترین دانش | (علمی، تربیتی) |

و درود خدا بر او، فرمود: بى ارزشترين دانش، آنچه كه بر سر زبان است، و برترين علم، آنچه در اعضا و جوارح آشكار است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 93 | فلسفه آزمایش ها | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او، فرمود: كسى از شما نگويد: «خدايا از فتنه به تو پناه مى برم»، زيرا كسى نيست كه در فتنه اى نباشد، لكن كسى كه مى خواهد به خدا پناه برد، از آزمايشات گمراه كننده پناه ببرد؛ همانا خداى سبحان مى فرمايد. «بدانيد كه اموال و فرزندان شما فتنه شمايند.»

معنى اين آيه آن است كه خدا انسانها را با اموال و فرزندانشان مى آزمايد، تا آن كس كه از روزى خود ناخشنود، و آنكه خرسند است، شناخته شوند، گرچه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاه تر است، تا كردارى كه استحقاق پاداش يا كيفر دارد آشكار نمايد، چه آنكه بعضى مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمى پسندند، و بعضى ديگر فراوانى اموال را دوست دارند و از كاهش سرمايه نگرانند.

میگویم: و اين تفاسير عمیق و پیچیده ای است كه از آن حضرت شنيده شده است.»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 94 | شناخت نیکی ها و خوبی ها | (اخلاقی، تربیتی) |

از امام پرسيدند: «خير» چيست؟. فرمود: ) خوبى آن نيست كه مال و فرزندت بسيار شود، بلكه خير آن است كه دانش تو فراوان، و بردبارى تو بزرگ و گران مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در ميان مردم سرفراز باشى، پس اگر كار نيكى انجام دهى شكر خدا بجا آورى، و اگر بد كردى از خدا آمرزش خواهى. در دنيا جز براى هر دو كس خير نيست؛ يكى گناهكارى كه با توبه جبران كند، و ديگر نيكوكارى كه در كارهاى نيكو شتاب ورزد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 95 | تقوی و ارزش أعمال | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: هيچ كارى با تقوى اندك نيست، و چگونه اندك است آنچه كه پذيرفته شود؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 96 | ارزش علم و بندگی | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او، فرمود: نزديكترين مردم به پيامبران، داناترين آنان است به آنچه که آورده اند.

سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «همانا نزديكترين مردم به ابراهيم آنانند كه پيرو او گرديدند، و مومنانى كه به اين پيامبر خاتم پیوستن.» (سپس فرمود:) دوست محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسى است كه خدا را اطاعت كند هر چند پيوند خويشاوندى او دور باشد، و دشمن محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسى است كه خدا را نافرمانى كند، هر چند خويشاوند نزديك او باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 97 | ارزش یقین | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او، (صدای مردی از اهالی حروراء (2) را شنید كه نماز شب مى خواند و قرآن تلاوت مى كند؛) خوابيدن با يقين برتر از نمازگزاردن با شك و ترديد است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: پسی کیاتری PSYCHIATRY (شناخت امراض روانی)

2. حروراء، دهکده ای نزدیک کوفه که گروه منحرف خوارج آنجا را برای پیکار با امام عليه‌السلام انتخاب کرده بودند و آن شخص «غروه ابن ادنه» بود که در جنگ نهروان کشته شد.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 98 | لزوم العمل علیم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لاَ عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 99 | معنی انّا الله |

وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ ر اجِعُونَ» فَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّ قَوْلَنَا؛ «إِنّا لِلّهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ؛ وَ قَوْلَنَا: «وَ إِنّا إِلَيْهِ ر اجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 100 | دعاء الامام عليه‌السلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فقال: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لاَ يَعْلَمُونَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 101 | الطریق الی رفع الحوائج |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يَسْتَقِيمُ قَضَأُ الْحَوَائِجِ إِلا بِثَلاَثٍ: بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتَظْهَرَ، وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنَأَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 102 | المستقبل الممسوخ |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يُقَرَّبُ فِيهِ إِلا الْمَاحِلُ (الاجن) وَ لاَ يُظَرَّفُ فِيهِ إِلا الْفَاجِرُ، وَ لاَ يُضَعَّفُ فِيهِ إِلا الْمُنْصِفُ؛ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْماً، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنّاً، وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ! فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ الالنِّساءِ، وَ إِمَارَةِ الصِّبْيَانِ، وَ تَدْبِيرِ الْخِصْيَانِ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 103 | أسلوب مواجهة الدّنیا |

ورُئِيَ عَلَيْهِ إِزَارٌ خَلَقٌ مَرْقُوعٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلاَنِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلا هَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَاشٍ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 104 | وصف الزّاهدین |

وَ عَنْ نَوْفٍ الْبَكَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ، فَنَظَرَالَى النُّجُومِ فَقَالَ لی: يَا نَوْفُ، أَرَاقِدٌ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ؟ فَقُلْتُ: بَلْ رَامِقٌ؛ فقَالَ:

يَا نَوْفُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً، وَ تُرَابَهَا فِرَاشاً، وَ مَأَهَا طِيباً، وَ الْقُرْآنَ شِعَاراً، وَ الدُّعَأَ دِثَاراً، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضاً عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ.

مکاسب الأسحار

يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُدَ عليه‌السلام قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ لاَ يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلا اسْتُجِيبَ لَهُ، إِلا أَنْ يَكُونَ عَشَّاراً أَوْ عَرِيفاً أَوْ شُرْطِيّاً، أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ (وَ هِيَ الطُّنْبُورُ) أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ (وَ هِيَ الطَّبْلُ وَ قَدْ قِيلَ أَيْضاً: إِنَّ الْعَرْطَبَةَ الطَّبْلُ وَ الْكَوْبَةَ الطُّنْبُورُ).

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 105 | ضرورة العمل بالواجبات |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلاَ تُضَيِّعُوهَا؛ وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً، فَلاَ تَعْتَدُوهَا؛ وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاء،َ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا؛ وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 98 | ضرورت عمل کردن به روایات | (علمی، اجتماعی، تربیتی) |

و درود خدا بر او، فرمود: چون خبرى را شنيديد، آن را درك كرده عمل كنيد، نه بشنويد و نقل كنيد، زيرا راويان علم فراوان، و عمل كنندگان آن اندكند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 99 | تفسیر اٍنّا لٍله و انّا الیه راجعون | (علمی، تفسیری، اعتقادی) |

و درود خدا بر او، فرمود: (شنيد كه شخصى گفت انا لله و انا اليه راجعون)، فرمود: اين سخن ما كه مى گوييم؛ «ما همه از آن خداييم» اقرارى است به بندگى، و اينكه مى گوييم؛ «بازگشت ما به سوى او است» اعترافى است به نابودى خويش.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 100 | روش مناجات کردن | (معنوی) |

(آنگاه كه گروهى او را ستايش كردند، فرمود: ) بار خدايا! تو مرا از خودم بهتر مى شناسى، و من خود را بيشتر از آنان مى شناسم؛ خدايا مرا از آنچه اينان مى پندارند، نيكوتر قرار ده، و آنچه را كه نمى دانند بيامرز.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 101 | روش برطرف کردن نیاز های مردم | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: برآوردن نيازهاى مردم پايدار نيست مگر به سه چيز: كوچك شمردن آن تا خود بزرگ نمايد، پنهان داشتن آن تا خود آشكار شود، و شتاب در برآوردن آن، تا گوارا باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 102 | آینده مسخ ارزش ها | (سیاسی، علمی، تاریخی) |

و درود خدا بر او فرمود: روزگارى بر مردم خواهد آمد كه محترم نشمارند جز سخن چين را،

و خوششان نيايد جز از بدكار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار كمك به نيازمندان خسارت، و پيوند با خويشاوندان منت گذارى، و عبادت نوعى برترى طلبى بر مردم است، در آن زمان حكومت با مشورت زنان، و فرماندهى خردسالان، و تدبير خواجگان اداره مى گردد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 103 | روش برخورد با دنیا | (اخلاقی) |

(پيراهن وصله دارى بر اندام امام بود، شخصى پرسيد: چرا پيراهن وصله دار مى پوشى؟.) و درود خدا بر او فرمود: دل با آن فروتن، و نفس رام مى شود، و مومنان از آن سرمشق مى گيرند. دنياى حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جداى از يكديگرند، پس كسى كه دنياپرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت كينه ورزد و با آن دشمنى خواهد كرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوى آن دو، هرگاه به يكى نزديك شود از ديگرى دور مى گردد، و آن دو همواره به يكديگر زيان رسانند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 104 | 1- وصف زاهدان | (اخلاقی، تربیتی) |

(از نوف بكالى (1) نقل شد، كه در يكى از شب ها، امام علی عليه‌السلام را ديدم براى عبادت از بستر برخواست، نگاهى به ستارگان افكند، و به من فرمود: خوابى! يا بيدار؟ گفتم: بيدارم. امام عليه‌السلام فرمود:) اى نوف! خوشا به حال آنان كه از دنياى حرام چشم پوشيدند، و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمى هستند كه زمين را تخت، خاك را بستر، آب را عطر، (2) و قرآن را پوشش زيرين، (3) و دعا را لباس رويين خود قرار دادند، و با روش عيسى مسيح عليه‌السلام با دنیا برخورد کردند.

### 2- ارزش سحر خیزی

اى نوف! همانا داوود پيامبر (كه درود خدا بر او باد) در چنين ساعتى از شب برمى خاست، و مى گفت: «اين ساعتى است كه دعاى هر بنده اى به اجابت مى رسد، جز باجگيران، جاسوسان، شبگردان و نيروهاى انتظامى حكومت ستمگر، يا نوازنده طنبور و طبل.»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 105 | احترام گذاشتن به مرز ها و حدود احکام الهی | (عبادی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا خدا واجباتى را بر شما لازم شمرد، آنها را تباه نكنيد، و حدودى براى شما معين فرمود، از آنها تجاوز نكنيد، و از چيزهايى نهى فرمود، حرمت آنها را نگاه داريد، و نسبت به چيزهايى سكوت فرمود،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نوف پسر فضّاله، اهل همدان از یاران امیر المؤمنین عليه‌السلام بود و بکّاله قبیله ای از یمن بود.

2. آب را عطر قرار داد، تعبیری است که در سخنان حضرت عیسی عليه‌السلام نیز آمده است. که فرمود: عطر خوشبوی من آب، و نانخورشم گرسنگی است. «التصّوف الاسلامی نوشته زکی مبارک»

3. شعار: جامه زیرین، و دثار: جامه رو

وَ لَمْ يَدَعْهَا نِسْيَاناً، فَلاَ تَتَكَلَّفُوهَا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 106 | خطر ترک الدّین |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لاِسْتِصْلاَحِ دُنْيَاهُمْ إِلا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 107 | علة هلاک العالم | وَ قَالَ عليه‌السلام: رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لاَ يَنْفَعُهُ. | |
| الحکمة 108 | | | عجائب الروح |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَقَدْ عُلِّقَ بِنِيَاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ. وَ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَاداً مِنْ خِلاَفِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَأُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ، وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّض ا نَسِيَ التَّحَفُّظَ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَ إِنِ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ (العزّة)، وَ إِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْغَاهُ الْغِنَى، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلاَءُ، وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَتْ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشِّبَعُ كَظَّتْهُ الْبِطْنَةُ. فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرُّ، وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 109 | فضائل العترة عليهم‌السلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 110 | شرائط إقامة امر الله |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلا مَنْ لاَ يُصَانِعُ، وَ لاَ يُضَارِعُ، وَ لاَ يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 111 | صعوبة حبّ الامام علی عليه‌السلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام، وَ قَدْ تُوُفِّيَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مِنْ صِفِّينَ، مَعَهُ وَكَانَ مِنْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.

مَعْنى ذلِكَ أَنَّ الْمِحْنَةَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ فَتُسْرِعْ الْمَصائِبُ إِلَيْهِ، وَ لا يَفْعَلُ ذلِكَ إ لا بِالا تْقِياء الا بْرارِ وَ الْمُصْطَفَيْنَ ألا خْيارِ وَ هذا مِثْلُ قَوْلِهِ عليه‌السلام:

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 112 | مطلومیّة الشّیعة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً. «وَ قَدْ يُؤَوَّلُ ذلِكَ عَلى مَعْنىٍ آخَرَ لَيْسَ هذا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ».

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 113 | الفضائل الاخلاقیّة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لا مالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلاَ عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ، وَلاَ كَرَمَ كَالتَّقْوَى، وَلاَ قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلاَ مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلاَ قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ، وَلاَ تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلاَ رِبْحَ كَالثَّوَابِ، وَلاَ وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلاَ زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلاَ عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ، وَلاَ عِبَادَةَ كَأَدَأِ الْفَرَائِضِ، وَلاَ إِيمَانَ كَالْحَيَأِ وَ الصَّبْرِ، وَلاَ حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ، وَلاَ شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَلاَ عِزَّ كَالْحِلْمِ وَلاَ مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ مُشَاوَرَةٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 114 | الزمان و حسن الظّن |

امّا نه از روى فراموشى، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 106 | راه آورد شوم دین گریزی | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او، فرمود: مردم براى اصلاح دنيا چيزى از دين را ترك نمى گويند. جز آنكه خدا آنان را به چيزى زيانبارتر دچار خواهد ساخت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 107 | علل سقوط عالمان بی عمل | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندى كه جهلش او را از پاى درآورد، و دانش او همراهش باشد و سودى به حال او نداشته باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 108 | شگفتی های روح آدمی | (علمی) |

و درود خدا بر او، فرمود: به رگ هاى درونى انسان پاره گوشتى آويخته كه شگرف ترين اعضا درونى اوست، و آن قلب است، چيزهايى از حكمت، و چيزهايى متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل اميدى پديد آيد، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نوميدى بر آن چيره شود، تاسف خوردن آن را از پاى درآورد، اگر خشمناك شود كينه توزى آن فزونى يابد و آرام نگيرد، اگر به خشنودى دست يابد، خويشتن دارى را از ياد برد، و اگر ترس آن فراگيرد پرهيز كردن آن را مشغول سازد.

و اگر به گشايشى برسد، دچار غفلت زدگى شود، و اگر مالى به دست آورد، بى نيازى آن را به سركشى كشاند، و اگر مصيبت ناگوارى به آن رسد، بى صبرى رسوايش كند، و اگر به تهيدستى مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگى بى تابش كند، ناتوانى آن را از پاى درآورد، و اگر زيادى سير شود، سيرى آن را زياد رساند، پس هرگونه كندروى براى آن زيانبار، و هر گونه تندروى براى آن فسادآفرين است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 109 | ارزش والای اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم | (اعتقادی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: ما تكيه گاه ميانه ايم، عقب ماندگان به ما مى رسند، و پيش تاختگان به ما باز مى گردند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 110 | شرایط تحقق اوامر الهی | (سیاسی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را برپا ندارد جز آن كس كه در اجراى حق مدارا نكند، سازشكار نباشد، و پيرو آرزوها نگردد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 111 | عشق به امام علی عليه‌السلام، وطاقت نداشتن تحمّل آن | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (پس از بازگشت از جنگ صفين، يكى از ياران دوست داشتنى امام، سهل بن حنيف از دنيا رفت) اگر كوهى مرا دوست بدارد، درهم فرو مى ريزد.

(يعنى مصيبتها به سرعت به سراغ او آيد، كه اين سرنوشت در انتظار پرهيزكاران و برگزيدگان خداست، همانند آن در حكمت 112 آمده است)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 112 | مشکلات شیعه بودن!! | (اعتقادی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: هر كس ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دوست بدارد، پس بايد فقر را چونان لباس رويين بپذيرد. (يعنى آماده انواع محروميتها باشد.)

«این کلمات را به معانی دیگری تفسیر می کنند که اینجا جای ذکر آن نیست»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 113 | ارزش های والای اخلاقی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: سرمایه ای از عقل سودمندتر نیست، و تنهایی ترسناک تر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوی، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میراثی چون ادب ، و رهبری چون توفیق الهی، و تجارتی چون عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسائی چون پرهیز از شبهات، و زهدی چون بی اعتنایی به دنیای حرام، و دانشی چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیاء و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزّتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن نیست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 114 | جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه | (اخلاقی، اجتماعی) |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلاَحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَأَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ! وَ إِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 115 | ضرورة ذکر الموت |

وَ قِيلَ لَهُ عليه‌السلام: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ: فَقَالَ: كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ، وَ يَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ!

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 116 | الانسان و انواع الفتن |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدا بِمِثْلِ الْإِمْلاَءِ لَهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 117 | رعایة العدل فی الحبّ و البغض | وَ قَالَ عليه‌السلام: هَلَكَ فِيَّ رَجُلاَنِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالٍ. | |
| الحکمة 118 | اغتنام الفرض | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. | |
| الحکمة 119 | | | مَثَلَ الدّنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا، وَ السُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ، وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 120 | معرفة القبائل القرشیة |

و سئل عليه‌السلام عن قریش فقال: أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرَيْحَانَةُ قُرَيْشٍ، تُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَ النِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَ أَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْياً، وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَأَ ظُهُورِهَا. وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكَرُ وَ أَنْكَرُ، وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 121 | انواع العمل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: شَتَّانَ بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَؤُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 122 | العبرة بالموت |

وَ تَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلاً يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَ كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبَوِّئُوهُمْ أَجْدَاثَهُمْ، وَ نَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ! نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ، وَ رُمِينَا بِكُلِّ فادِحٍ و جَائِحَةٍ!

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 123 | الانسان الکامل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ (سیرته)، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ، وَ لَمْ يُنْسَبْ إلَى بِدْعَةِ. (أقُولُ: وَ مِنْ الناسِ مَنْ يَنْسُبُ هذا الْكَلامَ إ لى رَسُولِ اللّهِ، ص وَ كَذلِكَ الَّذي قَبْلَهُ.)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 124 | نفسیّة الرجال و النّساء | وَ قَالَ عليه‌السلام: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ، وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ. | |
| الحکمة 125 | | | وصف الاسلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلاَمَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي. الْإِسْلاَمُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ، وَ التَّصْدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ

و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه نيكوكارى بر روزگار و مردم آن غالب آيد، اگر كسى به ديگرى گمان بد برد كه از او عمل زشتى سرنزده، ستمكار است، و اگر بدى بر زمانه و مردم آن غالب شود، و كسى به ديگرى خوش گمان باشد (1)، خود را فريب داد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 115 | توجه به پایان پذیری دنیا | (اخلاقی) |

(شخصى از امام عليه‌السلام پرسيد: حال شما چگونه است؟ حضرت فرمود:) چگونه خواهد بود حال كسى كه در بقاى خود ناپايدار، و در سلامتى بيمار است، و در آنجا كه آسايش دارد، مرگ او فرامى رسد!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 116 | انسان و انواع آزمایش ها | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا كسى كه با نعمتهاى رسيده، به دام افتد، و با پرده پوشى گناه، فريب خورد، و با ستايش شدن، آزمايش گردد، و خدا هيچ كس را همانند مهلت دادن، نيازمود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 117 | پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام عليه‌السلام | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاكت رسيدند، دوست افراط كننده، و دشمن دشنام دهنده.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 118 | استفاده از فرصت ها | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: از دست دادن فرصت، باعث اندوه میشود. | |
| حکمت 119 | | ضرورت شناخت دنیا | | | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او، فرمود: دنياى حرام چون مار سمى است، پوست آن نرم ولى سم كشنده در درون دارد، نادان فريب خورده به آن مى گرايد، و هوشمند عاقل از آن دورى گزيند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 120 | روانشناسی قبایل قریش | (علمی، اجتماعی، تاریخی) |

(از قريش پرسيدند،) و درود خدا بر او فرمود: اما بنى مخزوم، گل خوشبوى قريشند، كه شنيدن سخن مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داريم؛ اما بنى عبد شمس (2) دورانديش تر، و در حمايت مال و فرزند توانمندند كه به همين جهت بدانديش تر و بخيل تر مى باشند، و اما ما (بنى هاشم) آن چه در دست داريم بخشنده تر، و براى جانبازى در راه دين سخاوتمندتريم. آن ها شمارشان بيشتر اما فريبكارتر و زشت روى ترند، و ما گوياتر و خيرخواه تر و خوش روى تريم. (3)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 121 | ارزیابی عمل ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: چقدر بين دو عمل فاصله دور است؟ عملى كه لذتش مى رود و كيفر آن مى ماند، و عملى كه رنج آن مى گذرد و پاداش آن ماندگار است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 122 | عبرت از مرگ یاران | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او (در پى جنازه اى مى رفت و شنيد كه مردى مى خندد) فرمود: گويى مرگ بر غير ما نوشته شده و حق جز بر ما واجب گرديد، و گويا اين مردگان مسافرانى هستند كه به زودى باز مى گردند، در حالى كه بدنهايشان را به گورها مى سپاريم، و ميراثشان را مى خوريم. گويا ما پس از مرگ آنان جاودانه ايم! آيا چنين است، كه اندرز هر پنددهنده اى از زن و مرد را فراموش مى كنيم؟ و خود را نشانه تيرهاى بلا و آفات قرار داديم؟.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 123 | الگو های کامل انسانّیت | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: خوشا به حال آن كس كه خود را كوچك شمرد، و كسب و كار او پاكيزه است، و جانش پاك، و اخلاقش نيكوست، كه مازاد بر مصرف زندگى را در راه خدا بخشش كند، و زبان را از زياده گويى باز دارد و آزار او به مردم نرسد، و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را كفايت كرده، بدعتى در دين خدا نمى گذارد. (برخى حكمت 123 و 122 را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 124 | روانشناسی زن و مرد | (علمی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: غيرت زن كفرآور، و غيرت مرد نشانه ايمان اوست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 125 | امام و شناساندن اسلام | (معنوی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اسلام را چنان مى شناسانم كه پيش از من كسى آنگونه معرفى نكرده باشد، اسلام، همان تسليم در برابر خدا، و تسليم همان يقين داشتن، و يقين اعتقاد راستين، و باور راستين همان اقرار درست، و اقرار درست انجام مسووليتها، و انجام مسووليتها،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ضرورت تعدیل خوش بینی (آپتی میسم OPTIMISM ) و بد بینی (پسی میسم PESSIMISM)

2. بنی عبد شمس، همان امویان هستند، که عبد شمس پسر عموی هاشم بن عبد المطلّب بود.

3. اشاره به علم: اتنولوژی ETHNOLOGY (قوم شناسی، مردم شناسی) که به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسی حاکم بر آنان می پردازد.

هُوَ الْأَدَأُ وَ الْأَدَأُ، هُوَ الْعَمَلُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 126 | عجائب فی معیشة البخیل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَأِ، وَ يُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَأِ. وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدا جِيفَةً! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ، وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَ هُوَ يَرَى (مِنْ يَمُوتُ) المَوتَی! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى، وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 127 | التقصیر فی العمل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ قَصَّرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ، وَ لاَ حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 128 | البرد و السلاّمة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: تَوَقَّوُا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَ آخِرُهُ يُورِقُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 129 | معرفة عظمة الله | وَ قَالَ عليه‌السلام: عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ. | |
| الحکمة 130 | | | ضرورة ذکر فناء الدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ، وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ؛ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لاَحِقٌ، أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلاَمِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ (خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى). «بقره 197»

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 131 | توبیخ االذّامّ للّدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلاً يَذُمُّ الدُّنْيَا: أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا، الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا، الْمُنْخَدِعُ بِأَبَاطِيلِهَا! أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ، أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أَبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى، أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟ كَمْ عَلَّلْتَ بِكَفَّيْكَ، وَ مَرَّضْتَ بِيَدَيْكَ! تَبْغِي لَهُمُ الشِّفَأَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ غَدَاةَ لاَ يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَ لاَ يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاؤُكَ. لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ، وَ لَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِطَلِبَتِكَ، وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ! وَ قَدْ مَثَّلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ.

محاسن الدّنیا

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارُ

انجام مسؤولیّت ها، همان عمل كردن به احكام دين است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 126 | شگفتی از ضد ارزش ها | (اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: در شگفتم از بخيل، به سوى فقرى مى شتابد كه از آن گريزان است، و سرمايه اى را از دست مى دهد كه در جستجوى آن است، در دنيا چون تهيدستان زندگى مى كند، اما در آخرت چون سرمايه داران محاكمه مى شود. و در شگفتم از متكبرى كه ديروز نطفه اى بى ارزش، و فردا مردارى گنديده خواهد بود، و در شگفتم از آن كس كه آفرينش پديده ها را مى نگرد و در وجود خدا ترديد دارد. و در شگفتم از آن كس كه مردگان را مى بيند و مرگ را از ياد برده است، و در شگفتم از آن كس كه پيدايش دوباره را انكار مى كند در حالى كه پيدايش آغازين را مى نگرد و در شگفتم از آن كس كه خانه نابودشدنى را آباد مى كند اما جايگاه هميشگى را از ياد برده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 127 | نکوهش از سستی در عمل | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه در عمل كوتاهى كند، دچار اندوه گردد، و آن را كه از مال و جانش بهره اى در راه خدا نباشد خدا را به او نيازى نيست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 128 | تأثیر عوامل زیست محیط در سلامت | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانيد، و در پايانش آن را دريابيد، زيرا با بدنها همان مى كند كه با برگ درختان خواهد كرد، آغازش مى سوزاند، و پايانش مى روياند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 129 | شناخت عظمت پروردگار | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: بزرگى پروردگار در جانت، پديده ها را در چشمت كوچك مى نماياند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 130 | نوّجه به فنا پذیری دنیا | (اخلاقی، معنوی) |

(امام عليه‌السلام وقتى از جنگ صفين برگشت به قبرستان پشت دروازه كوفه رسيد رو به مردگان كرد.) فرمود: اى ساكنان خانه هاى وحشفرا، محله هاى خالى و گورهاى تاريك! اى خفتگان در خاك، اى غريبان، اى تنهاشدگان! اى وحشت زدگان! شما پيش از ما رفتيد و ما در پى شما روانيم، و به شما خواهيم رسيد. اما خانه هايتان! ديگران در آن سكونت گزيدند؛ و اما زنانتان! با ديگران ازدواج كردند؛ و اما اموال شما! در ميان ديگران تقسيم شد! اين خبرى است كه ما داريم، حال شما چه خبر داريد؟ (و سپس به اصحاب خود رو كرد و فرمود:) هشداريد، اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر مى دادند كه: بهترين توشه، تقوا است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 131 | توبیخ نکوهش دنیا | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: (شنيد مردى دنيا را نكوهش مى كند) فرمود:

اى نكوهش كننده دنيا! كه خود به غرور دنيا مغرورى و با باطلهاى آن فريب خوردى! فريفته دنيايى و آن را نكوهش مى كنى؟ آيا تو در دنيا جرمى مرتكب شدى؟ يا دنيا به تو جرم كرده است؟ كى دنيا تو را سرگردان نمود؟ و در چه زمانى تو را فريب داد؟ آيا با گورهاى پدرانت كه پوسيده اند؟ يا آرامگاه مادرانت كه در زير خاك آرميده اند؟ آيا با دو دست خويش بيماران را درمان كرده اى؟ و آنان را پرستارى کرده، در بسترشان خوابانده اى؟ درخواست شفاى آنان را كرده، و از طبيبان داروى آنها را تقاضا كرده ای؟

در آن صبحگاهان كه داروى تو به حال آنان سودى نداشت، و گريه تو فايده اى نكرد، و ترس تو آنان را فايده اى نداشت، و آنچه مى خواستى به دست نياوردى، و با نيروى خود نتوانستى مرگ را از آنان دور كنى. دنيا براى تو حال آنان را مثال زد، و با گورهايشان، گور تو را به رخ كشيد.

### خوبي ها و زیبایی های دنيا:

همانا دنيا، سراى راستى براى راست گويان، و خانه تندرستى براى دنياشناسان و خانه بى نيازى براى توشه گيران، و خانه پند، براى پندآموزان است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم کریولوژی CRYOLOGY (سرما شناسی) که مولوی در مثنوی معنوی دفتر اوّل ص 42 نسخه رمضانی این حدیث را به شعر در آورده است؛

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت پیغمبر ز سرمای بهار |  | تن مپوشانید یاران! زینهار |
| ز آنکه با جان شما آن می کند |  | کان بهاران با درختان می کند |
| لیک بگریزید از برد خزان |  | کان کند کو کرد با باغ و رزان |

مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا. مَسْجِدُ أَحِبَّأِ اللَّهِ، وَ مُصَلَّى مَلاَئِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَأِ اللَّهِ، اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا، وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا؛ فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلاَئِهَا الْبَلاَءَ، وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟! رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَ ابْتَكَرَتْ بِفَجِيعَةٍ (نجعة)، تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً، وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً، فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاةَ النَّدَامَةِ، وَ حَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ذَكَّرَتْهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَحَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا، وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 132 | ذکر الموت |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 133 | اصناف النّاس فی الدّنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرِّ لاَ دَارُ مَقَرِّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلاَنِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 134 | حقوق الأصدقاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلاَثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 135 | أربع فضائل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَأَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الاِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

وَ تَصْديقُ ذلِكَ فى كِتابِ اللّهِ تَعالى، قالَ الله فِي الدُّعأ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» وَ قالَ فِي الاسْتِغْفارِ «وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورا رَحِيما» وَ قالَ في الشَّكْرِ «َئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» وَ قالَ فِي التَّوْبَةِ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَه الَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللّهُ عَلِيما حَكِيما».

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 136 | فلسفة الاحکام الاسلامیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الصَّلاَةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيِّ، وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ. وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 137 | الصدقة و الرزّق | وَ قَالَ عليه‌السلام: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ. | |
| الحکمة 138 | أجر الإنفاق | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ. | |
| الحکمة 139 | المؤونة و المعونة | وَ قَالَ عليه‌السلام: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمَؤُونَةِ. | |
| الحکمة 140 | القناعة و الغناء | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ. | |
| الحکمة 141 | الطریق الی الرّاحة | وَ قَالَ عليه‌السلام: قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ. | |
| الحکمة 142 | علامة العقل | وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ. | |
| الحکمة 143 | الهمّ و الهرم | اَلْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ. | |
| الحکمة 144 | | | الصبر و المصیبة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَنْ ضَرَبَ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ (أَجْرُهُ).

دنيا سجده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهى، فرودگاه وحى خدا، و جايگاه تجارت دوستان خداست، كه در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه كسى دنيا را نكوهش مى كند؟ كه جدا شدنش را اعلان داشته، و فرياد زد كه ماندگار نيست، و از نابودى خود و اهلش خبر داده است، پس با بلاى خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانى خود آنان را به شادمانى رساند. شامگاه به سلامت گذشت، و بامداد با مصيبتى جانكاه بازگشت، تا مشتاق كند، و تهديد نمايد و بترساند و هشدار دهد. پس مردمى در بامداد با پشيمانى دنيا را نكوهش كنند، و مردمى ديگر در روز قيامت آن را مى ستايند، دنيا حقائق را به يادشان آورد، يادآور آن شدند، از رويدادها برايشان حكايت كرد، او را تصديق نمودند، و اندرزشان داد، پند پذيرفتند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 132 | ضرورت یاد مرگ | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدا را فرشته اى است كه هر روز بانگ مى زند: بزاييد براى مردن، و فراهم آوريد براى نابود شدن، و بسازيد براى ويران گشتن.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 133 | اقسام مردم و دنیا | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: دنيا گذرگاه عبور است، نه جاى ماندن، و مردم در آن دو دسته اند يكى آنكه خود را در دنيا مى فروشد و به تباهى مى كشاند، و ديگرى آنكه خود را خريد و آزاد كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 134 | حقوق دوستان | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: دوست، دوست نيست مگر آنكه حقوق برادرش را در سه جايگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتارى، آن هنگام كه حضور ندارد، و پس از مرگ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 135 | چهار ارزش برتر | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى را كه چهار چيز دادند، از چهار چيز محروم نباشد: با دعا از اجابت كردن، با توبه از پذيرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شكرگزارى از فزونى نعمت ها. می گویم: (و اين حقيقت مورد تصديق كتاب الهى است كه در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانيد تا خواسته هاى شما را بپردازم.» (قرآن كريم، سوره مومن، آيه 60) در مورد استغفار گفته است: «هر آنكه به بدى دست يابد يا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار كند، خداى را آمرزش گر و مهربان يابد.» (قرآن كريم، سوره نسا، آيه 110)

در مورد سپاس فرموده است: «بى شك اگر سپاسگزاريد، نعمت را برايتان مى افزايم.» (قرآن كريم، سوره ابراهيم، آيه 7) و در مورد توبه فرموده است: «تنها توبه را خداوند به سود كسانى عهده دار است كه از سر نادانى به كار زشتى دست مى يابند و تا ديرنشده است باز مى گردند، تنها چنين كسانند كه خداوند در موردشان تجديد نظر مى كند، كه خدا دانا و حكيم است.» (قرآن كريم، سوره نساء، آيه 17)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 136 | فلسفه احکام الهی | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: نماز موجب نزديكى هر پارسايى به خداست، و حج جهاد هر ناتوان است، هر چيزى زكاتى دارد، و زكات تن روزه است، و جهاد زن، نيكو شوهردارى است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 137 | صدقه راه نزول روزی | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: روزى را با صدقه دادن فرود آوريد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 138 | نقش پاداش الهی با نیاز ها | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنكه پاداش الهى را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 139 | تناسب امداد الهی با نیاز ها | | | (اعتقادی) | | و درود خدا بر او فرمود: كمك الهى به اندازه نياز فرود مى آيد. | |
| حکمت 140 | قناعت و بی نیازی | | (اقتصادی) | | و درود خدا بر او فرمود: آنكه ميانه روى كند تهي دست نخواهد شد. | | |
| حکمت 141 | | راه آسایش | | | | | (اجتماعی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اندک بودن تعداد زن و فرزند يكى از دو آسايش است.

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 142 | دوستی ها و خردمندی | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: دوستى كردن نيمى از خردمندى است. | | |
| حکمت 143 | غم ها و پیری زودرس | (اخلاقی، بهداشت روانی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: اندوه خوردن، نيمى از پيرى است. |
| حکمت 144 | تناسب بردباری با مصیبت ها | | (اخلاقی، معنوی) | | و درود خدا بر او فرمود: صبر به اندازه مصيبت فرود آيد، و آنكه در مصيبت بى تاب بر رانش زند اجرش نابود مى گردد. | |

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 145 | العبادات غیر المفیدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلا الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ، وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلا السَّهَرُ وَ الْعَنَاءُ، حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 146 | فضل الدعاء و الزّکاة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: سُوسُوا (شوبوا) إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلاَءِ بِالدُّعَأِ.

الحکمة 147

قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ، ثُمَّ قَالَ:

يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:

أصناف النَّاسُ

النَّاسُ ثَلاَثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيُّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجاةٍ، وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ (صائح)، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجَؤُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.

فضل العلم

يَا كُمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ، وَ الْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَ صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَ جَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

فضل العلماء

يَا كُمَيْلُ، هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءٌ، وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

أصناف المتعلّمین

هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى اُصِيبُ لَقِنا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلاً آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَ مُسْتَظْهِرا بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لاَ بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ، أَلاَ لاَ ذَا وَ لاَ ذَاكَ! أَوْ مَنْهُوما بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَما بِالْجَمْعِ وَ الاِدِّخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَها بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

خصائص الامام

اللَّهُمَّ بَلَى! لاَ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، وَ إِمَّا خَائِفاً (حافیاً) مَغْمُوراً، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ. وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أُولَئِكَ؟ أُولَئِكَ -وَ اللَّهِ- الْأَقَلُّونَ عَدَداً، وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ، وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلاَنُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 145 | عبادت ها بی حاصل | (اخلاقی، معنوی، عبادی) |

و درود خدا بر او فرمود: بسا روزه دارى كه بهره اى جز گرسنگى و تشنگى از روزه دارى نبرد، و با شب زنده دارى چيزى جز رنج و بى خوابى به دست نياورد! خوشا خواب زيركان و افطارشان!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 146 | ارزش دعاء صدقه و زکات دادن | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: ايمان خود را با صدقه دادن، و اموالتان را با زكات دادن نگاهداريد، و امواج بلا را با دعا از خود برانيد.

|  |  |
| --- | --- |
| حکمت 147 | (علمی، اخلاقی، اعتقادی) |

(كميل بن زياد مى گويد: امام عليه‌السلام دست مرا گرفت و به سوى قبرستان كوفه برد، آنگاه آه پردردى كشيد و فرمود) اى كميل بن زياد! اين قلبها ظرف هايى هستند، كه بهترين آنها، نگاهدارنده ترين آنهاست، پس آنچه را مى گويم نگاهدار:

### 1- اقسام مردم (مردم شناسى) (1)

مردم سه دسته اند: دانشمند الهى و آموزنده اى بر راه رستگارى و پشه هاى دست خوش باد و طوفان و هميشه سرگردان، كه به دنبال هر سر و صدايى مى روند، و با وزش هر بادى حركت مى كنند؛ نه از روشنايى دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استوارى شتافتند.

### 2- ارزشهاى والاى دانش:

اى كميل! دانش بهتر از مال است، زيرا علم تو را نگهبان است، و مال را تو بايد نگهبان باشى؛ مال با بخشش كاستى پذيرد اما علم با بخشش فزونى گيرد، و مقام و شخصيتى كه با مال به دست آمده با نابودى مال، نابود مى گردد. اى كميل بن زياد! شناخت علم راستين (علم الهى) آيينى است كه با آن پاداش داده مى شود، و انسان در دوران زندگى با آن خدا را اطاعت مى كند، و پس از مرگ، نام نيكو به يادگار گذارد. دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

### 3- ارزش دانشمندان

اى كميل! ثروت اندوزان بى تقوا مرده اند، گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان، تا دنيا برقرار است زنده اند، بدنهايشان گرچه در زمين پنهان اما ياد آنان در دلها هميشه زنده است.

### 4- اقسام دانش پژوهان:

بدان، كه در اينجا (اشاره به سينه مبارك كرد) دانش فراوانى انباشته است، اى كاش كسانى را مى يافتم كه مى توانستند آن را بياموزند، آرى تيزهوشانى مى يابم اما مورد اعتماد نمى باشند، دين را وسيله دنيا قرار داده، و با نعمتهاى خدا بر بندگان، و با برهانهاى الهى بر دوستان خدا فخر مى فروشند. يا گروهى كه تسليم حاملان حق مى باشند اما ژرف انديشى لازم را در شناخت حقيقت ندارند، كه با اول شبهه اى، شك و ترديد در دلشان ريشه مى زند، پس نه آنها، و نه اينها، سزاوار آموختن دانشهاى فراوان من نيستند. يا ديگرى كه سخت در پى لذت بوده، و اختيار خود را به شهوت داده است، يا آن كه در ثروت اندوزى حرص مى ورزد، نمی باشند.

از آنان نمى توانند از دين پاسدارى كنند، و بيشتر به چهارپايان چرنده شباهت دارند، و چنين است كه دانش با مرگ دارندگان دانش مى ميرد.

### 5- ويژگيهاى رهبران الهى:

آرى! خداوندا! زمين هيچگاه از حجت الهى تهى نيست، كه براى خدا با برهان روشن قيام كند، يا آشكار و شناخته شده، يا بيمناك و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هايش از ميان نرود، تعدادشان چقدر؟ و در كجا هستند؟

به خدا سوگند! كه تعدادشان اندك ولى نزد خدا بزرگ مقدارند، كه خدا به وسيله آنان حجتها و نشانه هاى خود را نگاه مى دارد، تا به كسانى كه همانندشان هستنند بسپارند، و در دلهاى آنان بكارند، آنان كه دانش، نور حقيقت بينى را بر قلبشان تاييده، و روح يقين را دريافته اند، كه آن چه را خوشگذران ها دشوار مى شمردند، آسان گرفتند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. اشاره به علم: اتنولوژی ETHNOLOGY (قوم شناسی، مردم شناسی) که به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسی حاکم بر آنان می پردازد.

الْمُتْرَفُونَ، وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ. وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أُولَئِكَ خُلَفَأُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آهِ آهِ شَوْقا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انْصَرِفْ يَا كُمَيْلُ إِذَا شِئْتَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 148 | معرفة الانسان بکلامه | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. |
| الحکمة 149 | معرفة الرجل لقدرة | وَ قَالَ عليه‌السلام: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ. |
| الحکمة 150 | الاخلاق الذّمیمة | وَ قَالَ عليه‌السلام: لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: |

لاَ تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ، يَنْهَى وَ لاَ يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ بِمَا لاَ يَأْتِي، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لاَ يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِما وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لاَهِياً؛ يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلاَءٌ دَعَا مُضْطَرّاً، وَ إِنْ نَالَهُ رَخَأٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّا، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لاَ يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ، إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ فُتِنَ، وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنَطَ وَ وَهَنَ، يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ، إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لاَ يَعْتَبِرُ، وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لاَ يَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلُّ، وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلُّ، يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى. يَرَى الْغُنْمَ مَغْرَماً؛ وَ الْغُرْمَ مَغْنَماً؛ يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لاَ يُبَادِرُ الْفَوْتَ؛ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّغْوُ مَعَ الْأَغْنِيَأِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَأِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَ لاَ يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصِي، وَ يَسْتَوْفِي وَ لاَ يُوفِي، وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَ لاَ يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ في هذا الْكِتابِ إلا هذا الْكَلامُ لَكَفى بِهِ مَوْعِظَةً ناجِعَةً وَ حِكْمَةً بالِغَةً وَ بَصيرَةً لِمُبْصِرٍ وَ عِبْرَةً لِناظِرٍ مُفَكِّرٍ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 151 | ذکر المستقبل | وَ قَالَ عليه‌السلام: كُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلْوَةٌ أَوْ مُرَّةٌ. | |
| الحکمة 152 | ضرورة ذکر فناء الدنیا | وَ قَالَ عليه‌السلام: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَ مَا أَدْبَرَ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ. | |
| الحکمة 153 | الصبر و الظّفر | وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ. | |
| الحکمة 154 | | | الرّضی بفعل قوم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانِ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَ إِثْمُ الرِّضَا بِهِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 155 | ضرورت العمل بالهود | وَ قَالَ عليه‌السلام: اعْتَصِمُوا (استعصموا) بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا. |
| الحکمة 156 | معرفة الله و طاعته | وَ قَالَ عليه‌السلام: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لاَ تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ. |

و با آنچه كه ناآگاهانه از آن هراس داشتند أنس گرفتند. در دنيا با بدنهايى زندگى مى كنند، كه ارواحشان به جهان بالا پيوند خورده است، آنان جانشينان خدا در زمين، و دعوت كنندگان مردم به دين خدايند. آه! آه! چه سخت اشتياق ديدارشان را دارم! كميل! هرگاه خواستى بازگرد.

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 148 | نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی) | | | | (اخلاقی، علمی) | | و درود خدا بر او فرمود: انسان زير زبان خود پنهان است (1). |
| حکمت 149 | ضرورت خود شناسی | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: نابود شد كسى كه ارزش خود را ندانست. | | | |
| حکمت 150 | | ضدّ ارزش ها و هشدار ها | | | | (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) | |

(مردى از امام درخواست اندرز كرد) و درود خدا بر او فرمود: از كسانى مباش كه بدون عمل صالح به آخرت اميدوار است، و توبه را با آرزوهاى دراز به تاخير مى اندازد، در دنيا چونان زاهدان سخن مى گويد، اما در رفتار همانند دنياپرستان است، اگر (2) نعمتها به او برسد سير نمى شود، و در محروميت قناعت ندارد، از آنچه به او رسيد شكرگزار نيست، و از آنچه مانده زياده طلب است، پرهيز مى دهد اما خود پروا ندارد، به فرمانبردارى امر مى كند اما خود فرمان نمى برد، نيكوكاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهكاران را دشمن دارد اما خود يكى از گناهكاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمى دارد، اما در آنچه كه مرگ را ناخوشايند ساخت پافشارى دارد، اگر بيمار شود پشيمان مى شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانيهاست. در سلامت مغرور و در گرفتارى نااميد است اگر مصيبتى به او رسد به زارى خدا را مى خواند اگر به گشايش دست يافت مغرورانه از خدا روى برمى گرداند، نفس به نيروى گمان ناروا بر او چيرگى دارد، و او با قدرت يقين بر نفس چيره نمى گردد. براى ديگران كه گناهى كمتر از او دارند نگران است و بيش از آنچه كه عمل كرده اميدوار است. اگر بى نيا ز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهيدست گردد، مايوس و سست شود. چون كار كند در آن كوتاهى ورزد، و چون چيزى خواهد زياده روى نمايد، چون در برابر شهوت قرار گيرد گناه را برگزيده، توبه را به تاخير اندازد، و چون رنجى به او رسد از راه ملت اسلام دورى گزيند، عبرت آموزى را طرح مى كند اما خود عبرت نمى گيرد؛ در پند دادن مبالغه مى كند اما خود پندپذير نمى باشد، سخن بسيار مى گويد، اما كردار خوب او اندك است. براى دنيا زودگذر تلاش و رقابت دارد اما براى آخرت جاويدان آسان مى گذرد، سود را زيان، و زيان را سود مى پندارد، از مرگ هراسناك است اما فرصت را از دست مى دهد، گناه ديگرى را بزرگ مى شمارد، اما گناهان بزرگ خود را كوچك مى پندارد؛ طاعت ديگران را كوچك و طاعت خود را بزرگ مى داند، مردم را سرزنش مى كند، اما خود را نكوهش نكرده با خود رياكارانه برخورد مى كند، خوشگذرانى با سرمايه داران را بيشتر از ياد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زيان ديگران حكم مى كند اما هرگز به نفع ديگران بر زيان خود حكم نخواهد كرد، ديگران را هدايت اما خود را گمراه مى كند، ديگران از او اطاعت مى كنند، و او مخالفت مى ورزد، حق خود را به تمام مى گيرد اما حق ديگرا ن را به كمال نمى دهد، از غير خدا مى ترسد اما از پروردگار خود نمى ترسد!. میگویم: (اگر در نهج البلاغه نبود جز اين حكمت، براى اندرزدادن كافى بود اين سخن، حكمتى رسا، و عامل بينايى انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب انديشه است)

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 151 | ضرورت آینده نگری | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: هر كس را پايانى است؛ تلخ يا شيرين | |
| حکمت 152 | توّجه به فنا پذیری | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: آنچه روى مى آورد، باز مى گردد، و چيزى كه باز گردد گوئى هرگز نبوده است! | |
| حکمت 153 | صبر و پیروزی | | (اخلاقی، سیاسی) | | و درود خدا بر او فرمود: انسان شكيبا پيروزى را از دست نمى دهد هر چند روزگار آن طولانى شود. | | |
| حکمت 154 | | اهمیّت نیّت ها | | | | | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه از كار مردمى خشنود باشد، چونان كسى است كه همراه آنان عمل كرده، و هر كس كه به باطلى روى آورد، دو گناه بر عهده او باشد، گناه كردار باطل، و گناه خشنودى به كار باطل.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 155 | پایبندی به عهد و پیمان | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: عهد و پيمانها را پاسداريد بخصوص با وفاداران. (3)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 156 | ضرورت خداشناسی و اطاعت | (اخلاقی، عبادی، اعتقادی) | و درود خدا بر او فرمود: خداى را اطاعت كنيد كه در نشناختن پروردگار عذرى نداريد. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. مولوی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آدمی مخفی است در زیر زبان |  | این زبان پرده است بر درگاه جان |

سعدی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا مرد سخن نگفته باشد |  | علم و هنرش نهفته باشد. «گلستان» |

2. ناصر خسرو علوی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در فعل، منافقی و بی باک |  | در قول، حکیمی و خردمند. |

3. پس از پیروزی در جنگ جمل، وقتی اسیران جنگ با امام بیعت می کردند خطاب به مروان بن حکم فرمود.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 157 | الانسان و الهدایة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ، وَ أُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 158 | کیفیة التعمال مع اصدقاء السّوء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ ارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 159 | التحذیر من مواضع التّهم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمَةِ فَلاَ يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 160 | القدرة و العدوان | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ. | |
| الحکمة 161 | | | فضل المشورة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 162 | ضرورة حفظ السّر | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَةُ بِيَدِهِ. | |
| الحکمة 163 | الفقر و الموت | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. | |
| الحکمة 164 | أسلوب مواجهة العدوّ | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لاَ يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ. | |
| الحکمة 165 | التحذیر من معصیة الله | وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. | |
| الحکمة 166 | | | التحذیر من العدوان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 167 | خطر الإعجاب | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الاِزْدِيَادَ. | |
| الحکمة 168 | ضرورة ذکر فناء الدنیا | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْأَمْرُ قَرِيبٌ، وَ الاِصْطِحَابُ قَلِيلٌ. | |
| الحکمة 169 | ذکر المستقبل | وَ قَالَ عليه‌السلام: قَدْ أَضَأَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ. | |
| الحکمة 170 | ضرورة ترک المعصیة | وَ قَالَ عليه‌السلام: تَرْكُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ. | |
| الحکمة 171 | التحذیر من أکلة الحرام | وَ قَالَ عليه‌السلام: كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ تَمْنُعُ أَكَلاَتٍ! | |
| الحکمة 172 | الجهل و العداوة | وَ قَالَ عليه‌السلام: النَّاسُ أَعْدَأُ مَا جَهِلُوا. | |
| الحکمة 173 | فضل المشورة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَأِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإِ. | |
| الحکمة 174 | | | فضل الغصب الله |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ (أشدّ) الْبَاطِلِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 175 | الطریق الی شفاء الخوف |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا هِبْتَ أَمْرا فَقَعْ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 176 | آلة الرّیاسة | وَ قَالَ عليه‌السلام: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ. |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 157 | فراه بودن راه های هدایت | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اگر چشم بينا داشته باشيد، حقيقت را نشانتان داده اند، اگر هدايت مى طلبيد شما را هدايت كردند، اگر گوش شنوا داريد، حق را بگوشتان خواندند.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 158 | زوش برخورد با دوستان بد | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | و درود خدا بر او فرمود: برادرت را با نيكى سرزنش كن، و شر او را با بخشش باز گردان. | |
| حکمت 159 | پرهیز از مواضغ إتّهام | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه خود را در جايگاه تهمت قرار داد جز خود را نكوهش نكند!. | | |
| حکمت 160 | قدرت و زورگویی | | (اخلاقی، سیاسی) | | | و درود خدا بر او فرمود: هر كس قدرت به دست آورد، زورگويى دارد. | | | |
| حکمت 161 | | ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری | | | | | | | (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: هر كس خودراى شد به هلاكت رسيد، و هر كس با ديگران مشورت كرد، در عقلهاى آنان شريك شد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 162 | ضرورت رازداری | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه راز خود را پنهان دارد، اختيار آن در دست اوست.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 163 | فقر و نابودی | | (اقتصادی) | و درود خدا بر او فرمود: فقر مرگ بزرگ است. | |
| حکمت 164 | | روش برخورد با متجاوزان | | | (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: رعايت حق كسى كه او حقش را به جا نمى آورد نوعى بردگى است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 165 | پرهیز از نافرمانی خدا | | (اخلاقی، اعتقادی) | و درود خدا بر او فرمود: هيچ اطاعتى از مخلوق، در نافرمانى پروردگار روا نيست. | |
| حکمت 166 | | پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران | | | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: مرد را سرزنش نكنند كه حقش را با تاخير گيرد بلكه سرزنش در آنجاست كه آنچه حقش نيست بگيرد. (1)

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 167 | خودپسندی و محرومیّت ها | | | | | (اخلاقی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: خودپسندى مانع فزونى است. | | |
| حکمت 168 | توجّه به فناپذیری دنیا | | | | (اخلاقی) | | | و درود خدا بر او فرمود: آخرت نزديك، و ماندن در دنيا اندك است | | | | |
| حکمت 169 | آینده نگری | (اخلاقی، اعتقادی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: صبحگاهان براى آنكه دو چشم بينا دارد روشن است | | | | | |
| حکمت 170 | ضرورت ترک گناه | | | (اخلاقی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: ترك گناه آسانتر از درخواست توبه است. | | | |
| حکمت 171 | ره آورد شوم حرام خواری | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: بسا لقمه اى كه از لقمه هاى فراوانى محروم مى كند | |
| حکمت 172 | نادانی و دشمنی ها | | | (اخلاقی، علمی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: مردم دشمن چيزهايى هستند كه نمى دانند | | | |
| حکمت 173 | | | ارزش مشورت ها | | | | | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه از افكار و آرأ گوناگون استقبال كند، صحيح را از خطا خوب شناسد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 174 | ارزش خشم در راه خدا | (اخلاقی، سیاسی، عقیدتی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنكس كه دندان خشم در راه خدا برهم فشارد، بر كشتن باطل گرايان توانمند گردد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 175 | راه درمان ترس | (اخلاقی، علمی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: هنگامى كه از چيزى میترسى، خود را در آن بيافكن، زيرا گاهى ترسيدن از چيزى، از خود آن سخت تر است.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 176 | ابزار ریاست (بردباری فراوان) | (اخلاقی، مدیریتی) | و درود خدا بر او فرمود: بردبارى و تحمل سختيها ابزار رياست است. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. شخصی از امام عليه‌السلام پرسید: چرا حقّ خود «امامت» را دیر طلب کردی؟ این پاسخ را داد.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 177 | أسلوب مواجهة الأشرار | وَ قَالَ عليه‌السلام: ازْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ. | |
| الحکمة 178 | الطریق الی قلع الشّر | وَ قَالَ عليه‌السلام: احْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ. | |
| الحکمة 179 | التحذیر من اللّجاجة | وَ قَالَ عليه‌السلام: اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ. | |
| الحکمة 180 | التحذیر من الطّمع | وَ قَالَ عليه‌السلام: الطَّمَعُ رِقُّ مُؤَبَّدٌ. | |
| الحکمة 181 | ثمرة الحزم | وَ قَالَ عليه‌السلام: ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلاَمَةُ. | |
| الحکمة 182 | | | منزلة السکوت و الکلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لاَ خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 183 | علة الاختلاف | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلاَلَةً. | |
| الحکمة 184 | خصائص الامام الاعتقادّیة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ. | |
| الحکمة 185 | خصائص الامام الاعتقادّیة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا كَذَبْتُ وَ لاَ كُذِّبْتُ، وَ لاَ ضَلَلْتُ وَ لاَ ضُلَّ بِي. | |
| الحکمة 186 | مستقبل الظاّلم | وَ قَالَ عليه‌السلام: لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدا بِكَفِّهِ عَضَّةٌ. | |
| الحکمة 187 | ضرورة ذکر القیامة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الرَّحِيلُ وَشِيكٌ. | |
| الحکمة 188 | ضرورة العمل با لحق | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. | |
| الحکمة 189 | فضل الصبر | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ. | |
| الحکمة 190 | | | کیفیة اختیار الامام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَا عَجَبَا أَ تَكُونُ الْخِلاَفَةُ بِالصَّحَابَةِ، وَ لا تَكُونُ بِالصَّحابَةِ وَ الْقَرَابَةِ؟! وَ رُوِىَّ لَهُ شِعْرُ في هذا الْمَعْنى وَ هُوَ:

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ |  | | فَكَيْفَ بِهذا وَ المُشِيرُونَ غُيِّبُ |
| وِ إِنْ كُنْتُ بِالْقُرْبى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ |  | | فَغَيْرُكَ أَوْلى بِالنَّبِىٍِّّ وِ أَقْرِبُ |
| الحکمة 191 | | | الانسان و مشاکل الحیاة | | |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا، وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ، وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ، وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غُصَصٌ، وَ لاَ يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَ لاَ يَسْتَقْبِلُ يَوْما مِنْ عُمُرِهِ إِلا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ. فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ، وَ أَنْفُسُنَا نَصْبُ الْحُتُوفِ، فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَأَ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفا إِلا أَسْرَعَا الْكَرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا؟!

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 192 | التحذیر من جمع الأموال |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 193 | الطریق الأمثل لإستعمال القلب |

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالاً وَ إِدْبَارا فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 177 | روش برخورد با بدان | | (اخلاقی، اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: بدكار را با پاداش دادن نيكوكار، آزار ده!. | |
| حکمت 178 | | روش نابود کردن بدی ها | | | (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: بدى را از سينه ديگران، با كندن آن از سينه خود، ريشه كن نما!

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 179 | لجاجت و سستی اراده | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: لجاجت تدبير را سست مى كند. | | |
| حکمت 180 | طمع ورزی و بردگی | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: طمع ورزى بردگى هميشگى است | | |
| حکمت 181 | ارزش دور اندیشی و پرهیز از کوته فکری | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: حاصل كوتاهى پشيمانى، و حاصل دورانديشى سلامت است. | |
| حکمت 182 | | شناخت جایگاه سخن و سکوت | | | | | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنجا كه بايد سخن درست گفت در خاموشى خيرى نيست، چنانكه در سخن ناآگاهانه نيز خيرى نخواهد بود.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 183 | باطل گرایی و اختلاف | | (اخلاقی، سیاسی) | و درود خدا بر او فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز يكى باطل باشد! | |
| حکمت 184 | | ویژگی های اعتقادی امام عليه‌السلام | | | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: از روزى كه حق براى من نمايان شد، هرگز دچار ترديد نشدم!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 185 | ویژگی های اعتقادی امام عليه‌السلام | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و كسى به وسيله من گمراه نشده است.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 186 | آینده سخت ستمکاران | | | (اخلاقی، سیاسی) | | و درود خدا بر او فرمود: ستمگر آغازكننده در قيامت انگشت به دندان مى گزد. | | |
| حکمت 187 | ضرورت یاد قیامت | | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: كوچ كردن نزديك است! | |
| حکمت 188 | ضرورت حق گرایی | | (اخلاقی، اعتقادی) | | | و درود خدا بر او فرمود: هر كس كه برابر حق بستيزد نابود مى گردد. | | |
| حکمت 189 | | ارزش صبر و خطر بی تابی | | | | | | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى را كه شكيبايى نجات ندهد، بى تابى او را هلاك خواهد كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 190 | معیار امامت؟ | (اعتقادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: شگفتا! آيا معيار خلافت صحابى پيامبر بودن است؟ اما صحابى بودن و خويشاوندى ملاك نيست؟

(از امام شعرى در همين مسئله نقل شد كه به ابابكر فرمود) «اگر ادعا مى كنى با شوراى مسلمين به خلافت رسيدى، چه شورايى بود كه راى دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خويشاوندى را حجت مى آورى، ديگران از تو به پيامبر نزديك تر و سزاوارترند.» (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 191 | مشکلات دنیا | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا انسان در دنيا تخته نشان تيرهاى مرگ است، ثروتى كه دستخوش تاراج مصيبتهاست، با هر جرعه نوشيدنى گلو رفتنى، و در هر لقمه اى گلوگير شدنى است، و بنده نعمتى به دست نياورد جز آن كه نعمتى از دست بدهد، و روزى به عمرش افزوده نمى گردد جز با كم شدن روزى ديگر، پس ما ياران مرگيم، و جانهاى ما هدف نابودى ها، پس چگونه به ماندن جاودانه اميدوار باشيم؟ در حالى كه گذشت شب و روز بنايى را بالا نبرده جز آنكه آن را ويران كرده، و به اطراف پراكند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 192 | پرهیز از زراندوزی | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى فرزند آدم! آنچه را كه بيش از نياز خود فراهم كنى، براى ديگران اندوخته اى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 193 | راه به کار گرفتن قلب | (اخلاقی، علمی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: دلهارا روى آوردن و پشت كردنى است، پس دلها را آنگاه به كار واداريد كه خواهشى دارند و روى آوردنى، زيرا اگر دل را به اجبار بكارى وادارى كور مى گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ابابکر قبل از به دست گرفتن حکومت، خویشاوندی خود با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مطرح می کرد، و پس از حاکم شدن، به بیعت مردم اشاره می کرد که امام به هر دو ادّعای او پاسخ داد.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 194 | التحذیر من الغضب |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الاِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 195 | الاجتناب من البُخل | وَ قَالَ عليه‌السلام وَ قَدْ مَرَّ بِقَدَرٍ عَلَى مَزْبَلَةٍ: هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ. |

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 196 | العبرة من إتلاف المال | | وَ قَالَ عليه‌السلام: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ. | |
| الحکمة 197 | الطریق الی شفاء النّفس | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ. | | |
| الحکمة 198 | | | | ضرورة الحکومة للمجتمع البشری |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ (لاَ حُكْمَ إِلا لِلَّهِ):كَلِمَةُ حَقِّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 199 | صفة الغوغاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي صِفَةِ الْغَوْغَأِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا. وَ قِيلَ: بَلْ قَالَ عليه‌السلام: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا، فَقِيلَ: قَدْ عَرَفْنَا مَضَرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ، فَمَا مَنْفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟ فَقَالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهَنِ إِلَى مِهَنِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبَنَّأِ إِلَى بِنَائِهِ، وَ النَّسَّاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَ آلْخَبَّازِ إِلَى مَخْبَزِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 200 | فضح اهل الغوغاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام وَ أُتِيَ بِجَانٍ وَ مَعَهُ غَوْغَأُ فَقَالَ: لاَ مَرْحَبا بِوُجُوهٍ لاَ تُرَى إِلا عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 201 | الملائکة و حفظ الانسان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَأَ الْقَدَرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 202 | الامام و النظرة السیاسیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ: نُبَايِعُكَ عَلَى أَنَّا شُرَكَاؤُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ: لا، وَ لَكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَ الاِسْتِعَانَةِ، وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَ الْأَوَدِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 203 | التقوی و ذکر الموت |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ، وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ، وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَ إِنْ نَسِيتُمُوهُ ذَكَرَكُمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 204 | ضرورة السعی فی الخیرات |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يزهِّدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لاَ يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لاَ يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 194 | ضرورت پرهیز از خشم و انتقام | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: چون خشم گيرم، كى آن را فرونشانم؟ در آن زمان كه قدرت انتقام ندارم؟ كه به من بگويند! (اگر صبر كنى بهتر است.) يا آنگاه كه قدرت انتقام دارم؟ كه به من بگويند: (اگر عفو كنى خوب است.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 195 | پرهیز از بخل ورزی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: (در سر راه از كنار مزبله اى عبور مى كرد) اين همان است كه بخيلان به آن بخل مى ورزند!. (و در روايت ديگرى نقل شد كه) اين چيزى است كه ديروز بر سر آن رقابت مى كرديد!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 196 | عبرت آموزی از إتلاف اموال | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: مالى كه نابودى آن تو را پند مى دهد، از دست نرفته است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 197 | روش درمان روح (روانشناسی بالینی) | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: اين دلها همانند تن ها خسته مى شوند، براى نشاط آن به سخنان تازه حكيمانه روى بياوريد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 198 | ضرورت حکومت | (اعتقادی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: (وقتى شنيد كه خوارج مى گويند، حكومت فقط از آن خداست) سخن حقى است كه از آن اراده باطل دارند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 199 | نکوهش أوباش (انسان شرور) | (اخلاقی، اجتماعی) |

(در تعریف جمع اوباش، فرمود) آنان چون گرد هم آیند پیروز شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نگردند (1). (و گفته شد که امام فرمود) آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند، و چون پراکنده شوند سود دهند.

(از امام پرسيدند چون اوباش گرد هم آيند زيان رسانند را دانستيم، اما چه سودى در پراكندگى آنان است فرمود:) صاحبان كسب و كار، و پيشه وران به كارهاى خود باز مى گردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بنا به ساختن ساختمان، و بافنده به كارگاه بافندگى، و نانوا به نانوايى روى مى آورد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 200 | نکوهش انسان های شرور | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: (جنايتكارى را حضور امام آوردند كه جمعى اوباش همراه او بودند.) خوش مباد، چهره هايى كه جز به هنگام زشتيها ديده نمى شوند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 201 | امداد الهی و حفظ انسان | (اعتفادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: با هر انسانى دو فرشته است كه او را حفظ مى كنند، و چون تقدير الهى فرارسد، تنهايش مى گذارند، كه همانا مرگ سپرى نگهدارنده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 202 | واقع نگری در مسایل سیاسی | (سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: (طلحه و زبير خدمت امام آمدند و گفتند با تو بيعت كرديم كه ما در حكومت شريك تو باشيم، فرمود:) نه، هرگز، بلكه شما در نيرو بخشيدن، و يارى خواستن شركت داريد، و دو ياوريد به هنگام ناتوانى و درماندگى در سختيها

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 203 | یاد مرگ و پرهیز کاری | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى مردم! از خدايى بترسيد كه اگر سخنى گوييد مى شنود، و اگر پنهان داريد مى داند، و براى مرگى آماده باشيد، كه اگر از آن فرار كنيد شما را مى يابد، و اگر بر جاى خود بمانيد شما را مى گيرد، و اگر فراموشش كنيد شما را از ياد نبرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 204 | بی توجّهی به ناسپاس مردم | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: ناسپاسى مردم تو را از كار نيكو باز ندارد، زيرا هستند كسانى، بى آنكه از تو سودى برند تو را مى ستايند، چه بسا ستايش اندك آنان براى تو سودمندتر از ناسپاسى ناسپاسان باشد. و خداوند نيكوكاران را دوست دارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نفی: اوانتوریسم AVENTURISM (ماجرا جویی) کسانیکه بدون رعایت مسائل اخلاقی و سیاسی حاکم بر جامعه دست به اعمالی می زنند که نارواست.

الْكَافِرُ، (وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). (1)

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 205 | اتّساع ظرف العمل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلا وِعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 206 | نتائج الحلم | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ. | |
| الحکمة 207 | | | فضل التّشبه بالحلیم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 208 | مرتحل تربیة النّفس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ، وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 209 | الإخبار بظهور المهدی (عج) |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَ تَلاَ عَقِيبَ ذَلِكَ (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْو ارِثِينَ). (2)

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 210 | التّقوی و المتقی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةَ مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيدا، وَ جَدَّ تَشْمِيرا، وَ أَكَمَّشَ فِي مَهَلٍ، وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْئِلِ، وَ عَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ، وَ مَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 211 | الفضائل الاخلاقیّة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ، وَ السُّلُوُّ عِوَضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ، وَ الاِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ، وَ قَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ، وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدْثَانَ، وَ الْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ، وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَ لاَ تَأْمَنَنَّ مَلُولاً.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 212 | آفة العقل «العجب» | وَ قَالَ عليه‌السلام: عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَّادِ عَقْلِهِ. | |
| الحکمة 213 | الصبر و الرّضی | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَغْضِ عَلَى الْقَذَى وَ اِلاَّلَمْ تَرْضَ أَبَدا. | |
| الحکمة 214 | التّواضع و النعّم | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ لاَنَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ. | |
| الحکمة 215 | آفة الرّأی | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْخِلاَفُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ. | |
| الحکمة 216 | القدرة و العدوان | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ. | |
| الحکمة 217 | معرفة الرّجال فی الحوادث | | وَ قَالَ عليه‌السلام: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ. |
| الحکمة 218 | الحسد آفة المودّة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- آل عمران134 2- قصص 5

(و خداوند نیکو کاران را دوست دارد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 205 | گنجایش نا محدود ظرف علم | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: هر ظرفى با ريختن چيزى در آن پر مى شود جز ظرف دانش كه هر چه در آن جاى دهى، وسعتش بيشتر مى شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 206 | ره آورد حلم و بردباری | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: نخستين پاداش بردبار از بردباريش آنكه مردم در برابر نادان پشتيبان او خواهند بود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 207 | ارزش همانند شدن با خوبان | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: اگر بردبار نيستى، خود را به بردبارى بنماى، زيرا اندك است كسى كه خود را همانند مردمى كند و از جمله آنان به حساب نيايد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 208 | مراحل خود سازی | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه خود را حساب كشد، سود مى برد، و آن كه از خود غفلت كند زيان مى بيند، و كسى كه از خدا بترسد ايمن باشد، و كسى كه عبرت آموزد آگاهى يابد، و آنكه آگاهى يابد مى فهمد، و آن كه بفهمد دانش آموخته است!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 209 | خبر از ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام | (اعتقادی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: دنيا پس از سركشى به ما روى مى كند، چونان شتر ماده بدخو كه به بچه خود مهربان گردد. (سپس اين آيه را خواند) و اراده كرديم بر مستضعفين زمين، منت گذارده آنان را امامان و وارثان حكومت ها گردانيم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 210 | الگو های پرهیزکاری | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: از خدا بترسيد، ترسيدن انسان وارسته اى كه دامن به كمر زده و خود را آماده كرده، و در فرصتها كوشيده، و هراسان در اطاعت خدا تلاش كرده، و در دنياى زودگذر، و پايان زندگى و عاقبت كار، بدرستى انديشيده است!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 211 | ارزش های اخلاقی | (اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: بخشندگى نگاهدار آبروست، و شكيبايى دهان بند بى خردان، و عفو زكات پيروزى، و دورى كردن كيفر خيانتكار، و مشورت چشم هدايت است. و آن كس كه با راى خود احساس بى نيازى كند بكام خطرها افتد، شكيبايى، با مصيبتهاى شب و روز پيكار كند، و بى تابى، زمان را در نابودى انسان يارى دهد، و برترين بى نيازى ترك آرزوهاست، و چه بسا عقل كه اسير فرمانروايى هوس است، حفظ و بكارگيرى تجربه رمز پيروزى است، و دوستى نوعى خويشاوندى به دست آمده است، و به آن كس كه به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نكن.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 212 | خودپسندی آقت عقل | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: خودپسندى يكى از حسودان عقل است. | |
| حکمت 213 | تحمل مشکلات وخشنودی | | (اخلاقی، تربیتی) | و درود خدا بر او فرمود: چشم از سختى خوار و خاشاك و رنجها فروبند تا همواره خشنود باشى. | |
| حکمت 213 | | نرم خویی و کامیابی | | | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه درخت شخصيت او نرم و بى عيب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 215 | اختلاف، آفت اندیشه | | (اخلاقی، سیاسی) | و درود خدا بر او فرمود: اختلاف نابودكننده انديشه است. | |
| حکمت 216 | قدرت وتجاوزکاری | | (اخلاقی، سیاسی) | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه به نوايى رسيد تجاوزكار شد. | |
| حکمت 217 | | دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها | | | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: در دگرگونى روزگار گوهر شخصيت مردان شناخته مى شود. (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 218 | حسادت، آفت دوستی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستى است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- رودکی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اندر بلای سخت پدید آید |  | فضل و بزرگمردی و سالاری |

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 219 | المطامع آفة القول | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ. | |
| الحکمة 220 | العدل فی القضاء | وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَأُ عَلَى الثِّقَةِ بِالظَّنِّ. | |
| الحکمة 221 | مصیر الظّالم | وَ قَالَ عليه‌السلام: بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. | |
| الحکمة 222 | تغافل الکریم | وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنْ أَشْرَفِ أَفْعالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ. | |
| الحکمة 223 | فضل الحیاء | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَأُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ. | |
| الحکمة 224 | | | نصائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَ بِالنَّصَفَةِ يَكْثُرُ الْوَاصِلُونَ، وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ، وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ يَجِبُ السُّؤْدُدُ، وَ بِالسِّيرَةِ الْعَادِلَةِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ، وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 225 | الحسد و المرض | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعَجَبُ لِغَفْلَةِ الْحُسَّادِ عَنْ سَلاَمَةِ الْأَجْسَادِ. | |
| الحکمة 226 | الطمع و الذلّة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الذُّلِّ. | |
| الحکمة 227 | | | ارکان الایمان |

وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 228 | نثائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَأِ اللَّهِ سَاخِطاً، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَاِنَّما يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ كَانَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً، وَ مَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا الْتَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلاَثٍ: هَمِّ لاَ يُغِبُّهُ، وَ حِرْصٍ لاَ يَتْرُكُهُ، وَ أَمَلٍ لاَ يُدْرِكُهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 229 | فضل القناعة و حسن الخلُق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيماً. وَ سُئِلَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ تعالی: (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَي اةً طَيِّبَةً) (1) فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 230 | الطریق الی کسب الرّزق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقُ لِلْغِنَى، وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ عَلَيْهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 231 | تفسیر العدل و الاحسان |

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ تعالی: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْس انِ» الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَ الْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 232 | فضل الإنفاق | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطَ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نحل 97

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 219 | طمع، آفت اندیشه | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: قربانگاه اندیشه ها، زیر برق طمع هاست | |
| حکمت 220 | | عدالت در قضاوت | | | (اخلاقی، قضایی) |

و درود خدا بر او فرمود: داورى با گمان بر افراد مورد اطمينان، دور از عدالت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 221 | آینده دردناک ستمکاران | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: بدترين توشه قيامت، ستم بر بندگان است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 222 | بی توجهّی به بدی بدکاران | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: خود را به بى خبرى نماياندن از بهترين كارهاى بزرگواران است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 223 | حیاء و عیب پوشی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس را كه لباس حياء بپوشد، كسى عيب او را نبیند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 224 | برخی از ارزش های اخلاقی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: با سكوت بسيار، شكوه انسان بيشتر شود، و باانصاف بودن، دوستان را فراوان كند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنى، نعمت كامل شود، و با پرداخت هزينه ها، بزرگى و سرورى ثابت گردد، و روش عادلانه، مخالفان را درهم شكند، و با شكيبايى برابر بى خرد، ياران انسان زياد گردند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 225 | حسادت و بیماری | (اخلاقی، بهداشتی) |

و درود خدا بر او فرمود: شگفتا كه حسودان از سلامتى خود غافل مانده اند!!.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 226 | طمع ورزی و خواری | | (اخلاقی، اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: طمعكار همواره زبون و خوار است. | |
| حکمت 227 | | ارکان ایمان | | | (اعتقادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: (از ايمان پرسيدند) ايمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضا و جوارح استوار است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 228 | ارزش ها و ضدّ ارزش ها | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه از دنيا اندوهناك مى باشد، از قضأ الهى خشمناك است، و آن كس كه از مصيبت واردشده شكوه كند از خدا شكايت كرده، و كسى كه نزد توانگرى رفته و به خاطر سرمايه اش برابر او كرنش كند، دو سوم دين خود را از دست داده است، و آن كس كه قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود پس او از كسانى است كه آيات الهى را بازيچه قرار داده است، و آن كس كه قلب او با دنياپرستى پيوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشكل است، اندوهى رهانشدنى، حرصى جدانشدنى، و آرزويى نايافتنى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 229 | ارزش قناعت و خوش خُلقی | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: آدمى را قناعت براى دولتمندى، و خوش خلقى براى فراوانى نعمتها كافى است.

(از امام سؤال شد تفسیر آیه، فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً چیست؟. فرمود:) آن زندگى با قناعت است. (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 230 | راه به دست آوردن روزی | (اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: با آن كس كه روزى به او روى آورده شراكت كنيد، كه او توانگرى را سزاوارتر، و روى آمدن روزگار خوش را شايسته تر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 231 | توصیف عدل إحسان | (اخلاقی، اقتصادی) |

(در تفسير آيه 90 سوره نحل «خدا به عدل و احسان فرمان مى دهد»، فرمود:) عدل، همان انصاف است، و احسان، همان بخشش است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 232 | ره آورد إنفاق | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- سعدی میگوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قناعت توانگر کند مرد را |  | خبر کن حریص جهانگرد را |

أقول: وَ مَعْنى ذلِكَ أنَّ ما يَنْفِقُهُ الْمَرْءُ مِنْ مالِهِ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ وَ إِنْ كانَ يَسِيرا فَإنَّ اللّهَ تَعالى يَجْعَلُ الْجَزأَ عَلَيْهِ عَظِيما كَثِيراً، وَالْيَدانِ هاهُنا عبِارِتانِ عَنْ النَّعْمَتَيْنِ، فَفَرِقْ عليه‌السلام بَيْنَ نِعْمَةِ الْعَبْدِ وِ نِعْمَةِ الرَّبِّ بِالْقَصيرَةِ وَ الطَّويلَةِ، فَجَعَلَ تِلْكَ قَصيرَةٍ وَ هذِهِ طِوِيلَةً، لانَّ نِعَمَ اللّهِ أَبَدأ تَضْعُفُ عَلى نِعَمَ المَخْلوقْ أَضْعافا كَثيرَةً، إذْ كانَتْ نِعَمُ اللّهِ أَصْلَ الِّنعَمْ كُلِّها، فَكُلُّ نِعْمَةٍ إلَيْها تَرْجِعُ وَ مِنْها تُنْزَعُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 233 | النّهی عن المبارزة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاِبْنِهِ الْحَسَنِ عليه‌السلام: لاَ تَدْعُوَنَّ إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَ إِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ وَ الْبَاغِيَ مَصْرُوعٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 234 | خصائص الرجال و النساء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَأِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ، وَ الْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 235 | علامة العاقل |

وَ قِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عليه‌السلام: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ.

يعني أَنَّ الْجاهِلَ، هُوَ الَّذي لا يَضَعُ الشَّىٍّْءَ مَواضَعَهُ، فَكأنَ تَرْكُ صِفَتِهِ صِفَةً لَهُ، إ ذْ كانَ بِخِلافِ وَصْفِ الْعاقِلِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 236 | معرفة الدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ اللَّهِ لَدُنْياكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْذُومٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 237 | انواع العبادة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُكْراً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 238 | مسؤولیة العیال | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلُّهَا، وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لاَ بُدَّ مِنْهَا!. | |
| الحکمة 239 | | | الرّذائل الاخلاقّیة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَاشِيَ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 240 | حرمة الغصب | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحَجَرُ الْغَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِها. |

وَ يُرْوى هذا الكَلامُ عَنِ النَّبىٍِّّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ لا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهِ الْكَلامانِ، لأنَّ مُسْتَقاهُما مِنْ قَلِيبٍ، وَ مَفْرَغَهُما مِن ذَنُوبٍ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 241 | یوم المظلوم | وَ قَالَ عليه‌السلام: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ. | |
| الحکمة 242 | | | فضیلة الخوف من الله تعالی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَى وَ إِنْ قَلَّ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرا وَ إِنْ رَقَّ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 243 | کیفیة الجواب | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ. | |
| الحکمة 244 | | | مسؤولیة النّعم الإلهی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَعالى فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَ مَنْ قَصَّرَ فِيهِ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 245 | القدرة والشهّوات | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتْ الشَّهْوَةُ. |

میگویم: (معنى سخن اين است كه آنچه انسان از اموال خود در راه خير و نيكى انفاق مى كند، هر چند كم باشد، خداوند پاداش او را بسيار مى دهد، و منظور از (دو دست) در اينجا دو نعمت است، كه امام عليه‌السلام بين نعمت پروردگار، و نعمت از ناحيه انسان، را با كوتاهى و بلندى فرق گذاشته است كه نعمت و بخشش از ناحيه بنده را كوتاه، و از ناحيه خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت كه نعمت خدا هميشگى و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا كه نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمتها است، بنابراين تمام نعمتها به نعمتهاى خدا باز مى گردد، و از آن سرچشمه مى گيرد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 233 | پرهیز ازآغاز گری در مبارزات | (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او، به فرزندش امام مجتبى عليه‌السلام فرمود: كسى را به پيكار دعوت نكن، اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذير، زيرا آغازگر پيكار تجاوزكار، و تجاوزكار شكست خورده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 234 | تفاوت اخلاقی مردان و زنان | (اخلاقی، علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: برخى از نيكوترين خلق و خوى زنان، زشت ترين اخلاق مردان است، مانند، تكبر و به خود باليدن، ترس، بخل، هرگاه زنى متكبر باشد، بيگانه را به حريم خود راه ندهد، و اگر بخيل باشد اموال خود و شوهرش را نگهبان است، و چون ترسان باشد از هر چيزى كه به آبروى او زيان رساند فاصله مى گيرد. (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 235 | نشانه خردمندی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: (به امام گفتند، عاقل را به ما بشناسان فرمود:) خردمند آنكه هر چيزى را در جاى خود مى نهد. (گفتند پس جاهل را تعريف كن فرمود:) با معرفى خردمند، جاهل را نيز شناساندم (يعنى جاهل كسى كه هر چيزى را در جاى خود نمى گذارد، بنابراين با ترك معرفى مجدد، جاهل را شناساند.)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 236 | زشتی دنیای حرام | | (اخلاقی، اعتقادی) | و درود خدا بر او فرمود: به خدا سوگند! اين دنياى شما كه به انواع حرام آلوده است، در ديده من از استخوان خوكى كه در دست بيمارى جذامى باشد، پست تر است. | |
| حکمت 237 | | اقسام عبادت | | | (عبادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: گروهى خدا را به اميد بخشش پرستش كردند، كه اين پرستش بازرگانان است، و گروهى او را از روى ترس عبادت كردند كه اين عبادت بردگان است، و گروهى خدا را از روى سپاسگذارى پرستيدند و اين پرستش آزادگان است.

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 238 | مشکلات تشکیل خانواده | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: زن و زندگى، همه اش دردسر است و زحمت بارتر اينكه از او چاره اى نيست. (2) | | |
| حکمت 239 | زشتی سُستی و سخن چینی | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: هر كس تن به سستى دهد، حقوق را پايمال كند، و هر كس سخن چين را پيروى كند دوستى را به نابودى كشاند. | |
| حکمت 240 | | غصب و ویرانی | | | | | (اقتصادی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: سنگ غصبى در بناى خانه، در گرو ويران شدن آن است (اين سخن از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است، و اينكه سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام شبيه يكديگرند جاى شگفتى نيست براى اينكه هر دو از يكجا سرچشمه گرفته و در دو ظرف ريخته شده است).

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 241 | آینده دردناک ستمکاران | | (سیاسی) | و درود خدا بر او فرمود: روزى كه ستمديده از ستمكار انتقام كشد، سخت تر از روزى است كه ستمكار بر او ستم روا مى داشت. | |
| حکمت 242 | | ارزش ترس از خداوند | | | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: از خدا بترس هر چند اندك، ميان خود و خدا پرده اى قرار ده هر چند نازك!.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 243 | | روش صحیح پاسخگویی | | (علمی) | | و درود خدا بر او فرمود: هرگاه پاسخها همانند و زياد باشد، پاسخ درست پنهان گردد. | | |
| حکمت 244 | | مسؤولیت نعمت های الهی | | | (اعتقادی، اجتماعی) | | | و درود خدا بر او فرمود: خدا را در هر نعمتى حق است، هر كس آن را بپردازد، فزونى يابد، و آن كس كه نپردازد و كوتاهى كند، در خطر نابودى قرار گيرد. |
| حکمت 245 | قدرت وکنترل شهوت | | (اخلاقی، علمی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: هنگامى كه توانايى فزونى يابد، شهوت كاستى گيرد. | |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نقد نسبی بودن اخلاق در زندگی (رلاتیویسم RELATIVISM) «نسبیّت» گر چه در اینجا امام عليه‌السلام به نسبی بودن برخی از ارزش های اخلاقی بین زن و مرد اشاره فرمود، و این ارتباطی به نسبی بودن اخلاق ندارد. 2. ضرب المثل است چنان که در فارسی می گویند: «زن و فرزند دردسر است و بی دردسر هم نمی شود زندگی کرد»، یعنی ازدواج مسئولیّت آور است، اگر می خواهی آزاد باشی، تشکیل خانواده نده.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 246 | التحذیر من نفار النّعم | وَ قَالَ عليه‌السلام: احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ. | |
| الحکمة 247 | مکاسب السّخاء | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ. | |
| الحکمة 248 | تصدیق حسن الظّن | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ. | |
| الحکمة 249 | افضل الأعمال | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ. | |
| الحکمة 250 | | | الطریق الی معرفة الله |

وَ قَالَ عليه‌السلام: عَرَفْتُ اللَّهَ سبحانه بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَ حَلِّ الْعُقُودِ، وَ نَقْضِ الْهِمَمِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 251 | حلاوة الدنیا و الآخرة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلاَوَةُ الْآخِرَةِ، وَ حَلاَوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 252 | فلسفة الاحکام الاسلامیّة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرا مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلاَةَ تَنْزِيها عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَسْبِيبا لِلرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ ابْتِلاَءً لِإِخْلاَصِ الْخَلْقِ، وَ الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ، وَ الْجِهَادَ عِزّا لِلْإِسْلاَمِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعا لِلسُّفَهَأِ، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنْمَاةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنا لِلدِّمَأِ، وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاما لِلْمَحَارِمِ، وَ تَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينا لِلْعَقْلِ، وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِيجَابا لِلْعِفَّةِ، وَ تَرْكَ الزِّنَا تَحْصِينا لِلنَّسَبِ، وَ تَرْكَ اللِّوَاطِ تَكْثِيرا لِلنَّسْلِ، وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارا عَلَى الْمُجَاحَدَاتِ، وَ تَرْكَ الْكَذِبِ تَشْرِيفا لِلصِّدْق، وَ السَّلاَمَ أَمَانا مِنَ الْمَخَاوِفِ، وَ الْأَمَانَةَ نِظَاما لِلْأُمَّةِ، وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيما لِلْإِمَامَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 253 | کیفیة تحلیف الظّالم |

و کان عليه‌السلام یقول: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِي ءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبا عُوجِلَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لاَ إِلَهَ إِلا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ تعالی.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 254 | المبادرة الی الإنفاق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَا ابْنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ، وَ اعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْثِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 255 | الحدّة و الجنون |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 256 | الحسد و الأمراض | وَ قَالَ عليه‌السلام: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ. |
| الحکمة 257 | نصائح خالدة | وَ قَالَ عليه‌السلام: لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ: |

يَا كُمَيْلُ، مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبا سُرُوراً إِلا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفاً.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 246 | هشدار از پشت کردن نعمت ها | (معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: از گريختن نعمتها بپرهيزيد زيرا هر گريخته اى باز نمى گردد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 247 | ره آورد سخاوت | | (اقتصادی، اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: بخشش بيش از خويشاوندى محبت آورد. | |
| حکمت 248 | | تقویت خوشبینی ها | | | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: چون كسى به تو گمان نيك برد، خوشبينى او را تصديق كن.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 249 | بهترین عمل ها | (اخلاق، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: بهترين كارها آن است كه با ناخشنودى در انجام آن بكوشى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 250 | خداشناسی در حوادث روزگار | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدا را از سست شدن اراده هاى قوى، گشوده شدن گره هاى دشوار، و درهم شكسته شدن تصميم ها، شناختم. (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 251 | تلخی ها و شیرینی های دنیا و آخرت | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: تلخ كامى دنيا، شيرينى آخرت، و شيرينى دنياى حرام، تلخى آخرت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 252 | فلسفه احکام الهی | (اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدا «ايمان» را براى پاكسازى دل از شرك، و (نماز) را براى پاك بودن از كبر و خودپسندى و «زكات» را عامل فزونى روزى، و «روزه» را براى آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را براى نزديكى و همبستگى مسلمانان، و «جهاد» را براى عزت اسلام، و «امر به معروف» را براى اصلاح توده ها ناآگاه، و «نهى از منكر» را براى بازداشتن بيخردان از زشتى ها، «صله رحم» را براى فراوانى خويشاوندان، و «قصاص» را براى پاسدارى از خونها،

و اجراى «حدود» را براى بزرگداشت محرمات الهى، و ترك «مي گُسارى» را براى سلامت عقل، و دورى از «دزدى» را براى تحقق عفت، و ترك «زنا» را براى سلامت نسل آدمى، و ترك «لواط» را براى فزونى فرزندان، و «گواهى دادن» را براى به دست آوردن حقوق انكارشده، و ترك «دروغ» را براى حرمت نگهداشتن راستى، و «سلام كردن» را براى امنيت از ترسها، و «امامت» را براى سازمان يافتن امور امت، و «فرمانبردارى از امام» را براى بزرگداشت مقام رهبرى، واجب كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 253 | روش سوکند دادن ستمکار | (سیاسی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنگاه كه خواستيد ستمكارى را سوگند دهيد از او بخواهيد كه بگويد از حول و قوت خدا بيزار است زيرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بيزارى، در كيفر او شتاب شود، اما اگر در سوگند خود بگويد (به خدايى كه جز او خدايى نيست) در كيفرش شتاب نگردد، چه او خدا را به يگانگى ياد كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 254 | تلاش در إنفاق های اقتصادی | (اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى فرزند آدم! خودت وصى مال خويش باش، امروز بگونه اى عمل كن كه دوست دارى پس از مرگت عمل كنند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 255 | تند خویی و جنون | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: تندخويى بى مورد نوعى ديوانگى است، زيرا كه تندخو پشيمان مى شود، و اگر پشيمان نشد پس ديوانگى او پايدار است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 256 | حسادت و بیماری | | (اخلاقی، بهداشتی) | و درود خدا بر او فرمود: تندرستى تن در دورى از حسادت است. | |
| حکمت 257 | | پند های جاویدان «راه شاد کردن دیگران» (اخلاق خانواده | | | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى كميل! خانواده ات را فرمان ده كه روزها در به دست آوردن بزرگوارى، و شبها در رفع نياز خفتگان بكوشند، سوگند به خدايى كه تمام صداها را مى شنود، هر كس دلى را شاد كند، خداوند از آن شادى لطفى براى او قرار دهد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. امام باقر عليه‌السلام فرمود: مردی از امام سؤال کرد که ای امیر مؤمنان با چه چیز خدا را شناختی؟ آن حضرت جواب داد:

فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ (نازلة) جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَأِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 258 | الصدقة و الغنی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 259 | منزلة الوفاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْوَفَأُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَ الْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَأٌ عِنْدَ اللَّهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 260 | التحذیر من الإملاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدا بِمِثْلِ الْإِمْلاَءِ لَهُ.

وَ قَدْ مَضى هذا الْكَلامُ فيما تَقَدِّمَ اِ لا أَنَّ فِيه هاهُنا زِيادَةً جَيِّدَةً مُفِيدَةً.

كه به هنگام مصيبت چون آب زلالى بر او باريدن گرفته و تلخى مصيبت را بزدايد چنانكه شتر غريبه را از چراگاه دور سازند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 258 | صدقه و توانگری | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: هرگاه تهي دست شديد با صدقه دادن، با خدا تجارت كنيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 259 | شناخت جایگاه وفاداری | (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: وفادارى با خيانتكاران نزد خدا نوعى خيانت، و خيانت به خيانتكاران نزد خدا وفادارى است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 260 | پرهیز از مُهلت دادن های خدا | (اعتقادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: با احسان پياپى خدا، گناهكار را گرفتار كند و پرده پوشى خدا او را مغرور سازد، و با ستايش مردم فريب خورد و خدا هيچ كس را همانند مهلت دادن، مورد آزمايش قرار نداد.

می گویم: (این سخن امام عليه‌السلام در کلمات گذشته آمده بود، امّا چون در اینجا عبارات زیبا و مفیدی اضافه بر گذشته وجود داشت آن را نقل کردم).

فصلٌ فی غرائب کلامه

«تذکر فیه شیئاً منغریب کلامه المحتاج الی التقسیر»

1- و فی حدیث عليه‌السلام

ظهور الامام المهدی (عج)

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ اَلدِّينِ بِذَنَبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَزَعُ اَلْخَرِيفِ.

(الیعسوب: السید العظیم المالک لامور الناس یومئذ، و القزع: قطع الغیم التی لا ماء فیها.)

2- و فی حدیث عليه‌السلام

فن الخطابة: هذا الخَطِیبُ الشَّحشَحُ

یرید الماهر بالخطبة الماضی فیها، و کل ماض فی کلام أو سیر فهو شحشح، و الشحشح فی غیر هذا الموضع: البخیل الممسک.

3- و فی حدیث عليه‌السلام

اجتناب العداوة: إنَّ لِلخُصُومَة قُحَماً.

یرید بالقحم المهالک، لأنها تقحم أصحابها فی المهالک و المتالف فی الأکثر. و من ذلک «قمحة الأعراب» و هو أن تصیبهم السنة فتتعری أموالهم فذلک تقحمها فیهم. و قیل فیه وجه آخر: و هو أنها تقحمهم بلاد الریف، أی تحوجهم إلی دخول الحضر عند محول البدو.

4- و فی حدیث عليه‌السلام

تکفل امور النّساء

إِذا بَلَغَ النِّساءُ نَصَّ ‏الْحَقائِقِ‏ فَالْعَصَبَةُ أَوْلى.

وَ النَّصُّ: مُنْتَهَى الْأَشْیاءِ وَ مَبْلَغُ أَقْصاها کَالنَّصِّ فِى السَّیْرِ، لِأَنَّهُ أَقْصى ما تَقْدِرُ عَلَیْهِ الدّآبَّةُ. وَ تَقُولُ: نَصَصْتُ الرَّجُلَ عَنِ الْأَمْرِ، إِذَا اسْتَقْصَیْتَ مَسْأَلَتَهُ عَنْهُ لِتَسْتَخْرِجَ ما عِنْدَهُ فِیهِ، فَنَصُّ الْحِقاقِ یُرِیدُ بِهِ الْإِدْراکَ لِأَنَّهُ مُنتَهَى الصِّغَرِ وَ الْوَقْتُ الَّذِى یَخْرُجُ مِنْهُ الصَّغِیرُ إِلى حَدِّ الْکَبِیرِ، وَ هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْکِنایاتِ عَنْ هذَا الْأَمْرِ وَ أَغْرَبِها. یَقُولُ: فَإِذا بَلَغَ النِّساءُ ذلِکَ فَالْعَصَبَةُ أَوْلى بِالْمَرْأَةِ مِنْ أُمِّها إِذا کانُواْ مَحْرَماً مِثلَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَعْمامِ؛ وَ بِتَزْوِیجِها إِنْ أَرادُواْ ذلِکَ.

وَ الْحِقاقُ: مُحاقَّةُ الْأُمِّ لِلْعَصَبَةِ فِى الْمَرْأَةِ وَ هُوَ الْجِدالُ وَ الْخُصُومَةُ وَ قَوْلُ کُلِّ واحِدٍ مِنهُما لِلْاخَرِ: «أَنَا أَحَقُّ مِنْکَ بِهذا» یُقالُ مِنْهُ: حاقَقْتُهُ حِقاقاً مِثْلَ جادَلْتُهُ جِدالًا. وَ قَدْ قِیلَ: إِنَّ نَصَّ الْحِقاقِ بُلُوغُ الْعَقْلِ، وَ هُوَ الْإِدْراکُ، لِأَنَّهُ عَلَیْهِ السَّلامُ إِنَّما أَرادَ مُنتَهَى الْأَمْرِ الَّذِى تَجِبُ فِیهِ الْحُقُوقُ وَ الْأَحْکامُ، وَ مَنْ رَواهُ نَصَّ الْحَقائِق فَإِنَّما أَرادَ جَمْعَ حَقِیقَةٍ. هذا مَعْنى ما ذَکَرَهُ أَبُو عُبَیْدٍ الْقاسِمُ بْنُ سَلَّامٍ وَ الَّذِى عِنْدِى أَنَّ الْمُرادَ بِنَصِّ الْحِقاقِ ههُنا بُلُوغُ الْمَرْأَةِ إِلَى الْحَدِّ الَّذِى یَجُوزُ فِیهِ تَزْویجُها وَ تَصَرُّفُها فِى حُقُوقِها، تَشْبِیهاً بِالْحِقاقِ مِنَ الْإِبِلِ، وَ هِىَ جَمْعُ حِقَّةٍ وَ حِقٍّ وَ هُوَ الَّذِى اسْتَکْمَلَ ثَلاثَ سِنِینَ وَ دَخَلَ فِى الرَّابِعَةِ، وَ عِنْدَ ذلِکَ یَبْلُغُ إِلَى الْحَدِّ الَّذِى یُتَّمَکَّنُ فِیهِ مِنْ رُکُوبِ ظَهْرِهِ وَ نَصِّهِ فِى سَیْرِهِ، وَ الْحَقآئِقُ أَیْضاً جَمْعُ حِقَّةٍ، فَالرِّوایَتانِ جَمِیعاً تَرْجِعانِ إِلى مَعْنىً واحِدٍ، وَ هذا أَشْبَهُ بِطَرِیقَةِ الْعَرَبِ مِنَ الْمَعْنَى الْمَذْکُورِ أَوَّلًا.

5- و فی حدیث عليه‌السلام

تأثیر الایمان فی الرّوح

إِنَّ الْإِیمانَ یَبْدُو لُمْظَةً (الّلمظةُ) فِى الْقَلْبِ، کُلَّمَا ازْدادَ الْایمانُ ازْدادَتِ اللُّمْظَةُ.

وَ اللُّمْظَةُ مِثْلُ النُّکْتَةِ أَوْ نَحْوِها مِنَ الْبَیاضِ. وَ مِنْهُ قِیلَ: فَرَسٌ أَلْمَظُ، إِذا کانَ ‏بِجَحْفَلَتِهِ‏ شَىْ‏ءٌ مِنَ الْبَیاضِ.

بخش حکمت های شگفتی آور از سخنان امیر المؤمنین عليه‌السلام

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتی آور امام را می آوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد).

1- روایتی از امام عليه‌السلام

### اشاره به ظهور امام زمان (عج)

چون آنگونه شود، پیشوای دین (1) قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند.

(«یعسوب» یعنی بزرگ مسلمانان، و «قزع» یعنی ابرهای پاییزی)

2- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### سخنوری

این سخنران، زبردست ماهری است (2).

(«شحشح» یعنی مهارت دارد، به کسی که خوب حرف می زند یا خوب راه می رود گویند، ولی در موارد دیگر «شحشح» یعنی فردی بخیل)

3- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### پرهیز از دشمنی کردن

دشمنی، رنج ها و سختی هایی هلاک کننده دارد.

(«قحم» یعنی مهلکه ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می رساند، و به معنی سختی ها نیز آمده که می گویند «قحمه الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عرب ها به گونه ای که اموالشان تمام می شود ، و معنی «تقحّم» همین است که می گویند خشکسالی روستاییان را به سرزمین های سبز و آباد کشانده است).

4- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### سرپرستی زنان

چون زنان بالغ شوند، خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند.

(منظور از «نصّ» آخرین درجه هر چیز است، مانند «نصّ» در سیر، که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است، هنگامی که می گوییم، «نصصت الرّجل عن الآمر» آنقدر سؤال از کسی بشود که آنچه می داند بیان کند، بنا بر این «نصّ الحقاق» به معنی رسیدن به مرحله بلوغ است که پایان دوره کودکی است، این جمله از فصیح ترین کنایات و شگفت آورترین آنها است، منظور امام این است، هنگامی که زنان باین مرحله برسند «عصبه»: مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنین در انتخاب همسر برای آنها، و منظور از حقاق مخالفت و درگیری مادر، با عصبه، در مورد این زن است، به طوری که هر کدام به دیگری می گوید: من از تو احقّ هستم، گفته می شود: «حاققته حقاقا» بمعنی رشد عقلی است، یعنی به مرحله ای برسد که حقوق و احکام در باره او اجرا شود، اما آن کس که نصّ الحقائق نقل کرده منظورش از حقایق، جمع «حقیقت» است.

این بود معنایی که «ابو عبید قاسم بن سلام» (3) برای این جمله کرده است، اما نظر من این است که منظور از «نصّ الحقاق» این است که زن به مرحله ای برسد که جائز باشد تزویج کند، و اختیاردار حقوق خود شود، این در حقیقت تشبیه به «حقاق» در شتر است چرا که «حقاق» جمع حقّه و «حق» است به معنی شتری که سه سالش تمام و آماده بهره برداری است. «حقائق» نیز جمع حقّه است ، بنا بر این هر دو تعبیر به یک معنی باز می گردد، هر چند معنی دوم به روش عرب شبیه تر است.

5- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### تأثیر ایمان در روح

ایمان نقطه ای نورانی در قلب پدید آورد که هر چه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد.

(لمظه نقطه سیاه یا سفید است، می گویند فرس المظ، یعنی اسبی که در لب او نقطه سپیدی باشد)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. یعسوب: یعنی رهبر و ملکه زنبور عسل، در اینجا یعنی رهبر امّت اسلام.

2. منظور، صعصعه بن صوحان است که از یاران خاص امام عليه‌السلام بود و سخنران با مهارتی بود، مغیره بن شعبه به دستور معاویه او را تبعید کرد و در سال 60 هجری در تبعیدگاه خود درگذشت.

3. ابو عبید بن هروی از دانشمندان فقه و حدیث و ادب بود که در سال 222 هجری در گذشت.

6- وَ فِى حَدِیثِهِ عليه‌السلام

ضرورة دفع الزّکاة

إِنَّ الرَّجُلَ إِذا کانَ لَهُ الدَّیْنُ الظَّنُونُ، یَجِبُ عَلَیْهِ أَنْ یُزَکِّیَهُ، لِما مَضى إِذا قَبَضَهُ.

فَالظَّنُونُ: الَّذِى لا یَعْلَمُ صاحِبُهُ أَیَقْبِضُهُ مِنَ الَّذِى هُوَ عَلَیْهِ أَمْ لا، فَکَأَنَّهُ الَّذِى یَظُنُّ بِهِ فَمَرَّةً یَرْجُوهُ وَ مَرَّةً لا یَرْجُوهُ. وَ هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْکَلامِ، وَ کَذلِکَ کُلُّ أَمْرٍ تَطْلُبُهُ وَ لا تَدْرِى عَلى أَىِّ شَىْ‏ءٍ أَنْتَ مِنْهُ فَهُوَ ظَنُونٌ، وَ عَلى ذلِکِ قَوْلُ الْأَعْشى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما یُجْعَلُ الْجُدَّ الظَّنُونُ الَّذِى |  | جُنِّبَ صَوْبَ اللَّجِبِ الْماطِرِ |
| مِثْلَ الْفُراتِىِّ إِذا ما طَما |  | یَقْذِفُ بِالْبُوصِىِّ وَ الْماهِرِ |

وَ الْجُدُّ: الْبِئْرُ الْعادِیَةُ فِى الصَّحْراءِ، وَ الظَّنُونُ: الَّتِى لا یُعْلَمُ هَلْ فِیها ماءٌ أَمْ لا.

7- وَ فِى حَدِیثِهِ عليه‌السلام

الاخلاق العسکرّیة

أَنَّهُ شَیَّعَ جَیْشاً یُغْزِیهِ فَقالَ: ‏أَعْذِبُواْ عَنِ النِّساءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.

وَ مَعْناهُ: أَصْدِفُوا عَنْ ذِکْرِ النِّساء وَ شُغْلِ الْقَلْبِ بِهِنَّ وَ امْتَنِعُواْ مِنَ الْمُقارَبَةِ لَهُنَّ، لِأَنَّ ذلِکَ ‏یَفُتّ‏ فِى عَضُدِ الْحَمِیَّةِ، وَ یَقْدَحُ فِى ‏مَعاقِدِ ‏الْعَزِیمَةِ؛ وَ ‏یَکْسِرُ عَنِ ‏الْعَدُوِّ، وَ یَلْفِتُ عَنِ الْإِبْعادِ فِى الْغَزْوِ، وَ کُلُّ مَنِ امتَنَعَ مِنْ شَىْ‏ءٍ فَقَدْ عْذَبَ عَنْهُ. وَ الْعاذِبُ وَ الْعَذُوبُ: الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَکْلِ وَ الشُّرْبِ.

8- وَ فِى حَدِیثِهِ عليه‌السلام

الأمل فی الانصار

کَالْیاسِرِ الْفالِجِ یَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِداحِهِ.

‏الْیاسِرُونَ‏ هُمُ الَّذِینَ ‏یَتَضارَبُونَ‏ ‏بِالْقِداحِ‏ عَلَى ‏الْجَزُورِ، وَ الْفالِجُ: الْقاهِرُ الْغالِبُ، یُقالُ: قَدْ ‏فَلَجَ‏ عَلَیْهِمْ وَ فَلَجَهُمْ، قالَ الرّاجِزُ: لَمَّا رَأَیْتُ فالِجاً قَدْ فَالَجاً.

9- وَ فِى حَدِیثِهِ عليه‌السلام

شجاعة الرسول الأعظم

کُنّا إِذَا احْمَرَّ البَأْسُ اتَّقَیْنا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فَلَمْ یَکُنْ أَحَدٌ مِنّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ.

وَ مَعْنى ذلِکَ أَنَّهُ إِذا عَظُمَ الْخَوْفُ مِنَ الْعَدُوِّ وَ اشْتَدَّ ‏عِضاضُ‏ الْحَرْبِ، ‏فَزِعَ‏ ‏الْمُسْلِمُونَ‏ إِلى قِتالِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بِنَفْسِهِ، فَیُنْزِلُ اللَّهُ تَعالَى النَّصْرَ عَلَیْهِمْ بِهِ، وَ یَأَمَنُونَ مِما کانُوا یَخافُونَهُ بِمَکانِهِ. وَ قَوْلُهُ إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ کِنایَةٌ عَنِ اشْتِدادِ الْأَمْرِ، وَ قَدْ قِیلَ فِى ذلِکَ أَقْوالٌ أَحْسَنُها: أَنَّهُ شَبَّهَ ‏حَمْىَ‏ الْحَرْبِ بِالنَّارِ الَّتِى تَجْمَعُ الْحَرارَةَ وَ الْحُمْرَةَ بِفِعْلِها وَ لَوْنِها.

وَ مِمَّا یُقَوِّى ذلِکَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ قَدْ رَأى ‏مُجْتَلَدَ النَّاسِ یَوْمَ حُنَیْنٍ وَ هِىَ حَرْبُ هَوازِنَ: «‏الْأنَ‏ ‏حَمِىَ‏ ‏الْوَطِیسُ‏» فَالْوَطِیسُ: مُسْتَوْقَدُ النَّارِ فَشَبَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مَا ‏اسْتَحَرَّ مِنْ ‏جِلادِ الْقَوْمِ بِاحْتِدامِ النَّارِ وَ شِدَّةِ الْتِهابِها. انْقَضى هذَا الْفَصْلُ، وَ رَجَعْنا إِلى سَنَنِ الْغَرَضِ الْأَوَّلِ فِى هذَا الْبابِ.

6- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### ضرورت پرداخت زکات

هر گاه انسان طلبی دارد که نمی داند وصول می شود یا نه، پس از دریافت آن واجب است زکات آن را برای سالی که گذشته، بپردازد.

می گویم: (بنابر این «دین ظنون» آن است که طلب کار نمی داند آیا می تواند از بدهکار وصول کند یا نه؟ گویا طلب کار در حال ظنّ و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی نه، این از فصیح ترین سخنان است، همچنین هر کاری که طالب آن هستی و نمی دانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «ظنون» گویند.

و گفته اعشی شاعر عرب از همین باب است، آنجا که می گوید: «چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه، و از محلی که باران گیر باشد دور است، نمی شود آن را همچون فرات، که پر از آب است، و کشتی و شناگر ماهر را از پا در می آورد، قرار داد» «جدّ» چاه قدیمی بیابانی را گویند، و ظنون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه).

7- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

(وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت می کرد فرمود)

### اخلاق نظامی

تا می توانید از زنان دوری کنید.

می گویم: (معنی این سخن آن که از یاد زنان و توجّه دل به آنها در هنگام جنگ، اعراض کنید، و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چه اینکه این کار بازوان حمیّت را سست، و در تصمیم شما خلل ایجاد می نماید، و از حرکت سریع، و کوشش در جنگ باز می دارد، هر کس که از چیزی امتناع ورزد گفته می شود «عذب عنه» و «عازب» و «عذوب» به معنی کسی است که از خوردن و آشامیدن امتناع می ورزد).

8- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### امید به پیروزی

مسلمان چونان تیراندازی ماهری است که انتظار دارد، در همان نخستین تیراندازی پیروز گردد.

می گویم: (یاسرون، کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری مسابقه می دهند، و فالج، یعنی چیره دست پیروز. می گویند. قد فلج علیهم و فلجهم. یعنی بر آنان پیروز شدند، و آنان را مغلوب کردند، و راجز (1) می گوید: چیره دستی را دیدم که پیروز شد.)

9- روایتی دیگر از امام عليه‌السلام

### جهاد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

هر گاه آتش جنگ شعله می کشید، ما به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پناه می بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر ص صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دشمن نزدیک تر نبود.

(وقتی ترس از دشمن بزرگ می نمود، و جنگ به گونه ای می شد که گویا جنگجویان را می خواهد در کام خود فرو برد، مسلمانان به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پناهنده می شدند، تا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شخصاً به نبرد پردازد، و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل فرماید، و در سایه آن حضرت ایمن گردند، اما جمله کنایه از شدّت کارزار است.

در این باره سخنان متعدّدی گفته شده که بهترین آنها اینکه امام عليه‌السلام داغی جنگ را به شعله های سوزان آتش تشبیه کرده است، و از چیزهایی که این نظر را تقویت می کند، سخن پیامبر در جنگ حنین است، هنگامی که نبرد سخت شد و شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد فرمود: «الآن حمی الوطیس» اکنون تنور جنگ داغ شد، «وطیس» تنور آتش است، بنا بر این رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داغی و گرمی جنگ را به افروختگی و شدّت شعله وری آتش تشبیه فرموده است).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. راجز، فضل بن قدامه عجلی و لقب او، ابو النّجم است، او از شاعران عصر اموی است که در سال 130 هجری درگذشت.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 261 | مظلومیة الامام علی عليه‌السلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَاشِيا حَتَّى أَتَیالنُّخَيْلَةَ فَأَدْرَكَهُ النَّاسُ وَ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ فَقَالَ: وَ مَا تَكْفُونَنِي أَنْفُسَكُمْ فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ؟ إِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِهَا، فَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِي، كَأَنَّنِي الْمَقُودُ وَ هُمُ الْقَادَةُ، أَوِ الْمَوْزُوعُ وَ هُمُ الْوَزَعَةُ!.

فَلَمَا قالَ عليه‌السلام هَذا الْقَوْلَ، فِي كَلامٍ طَوِيلٍ قَدْ ذَكَرْنا مُخْتارَهُ فِي جُمْلَةِ الْخُطَبِ، تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلانِ مِنْ أصْحابِهِ، فَقالَ أَحَدُهما: إنّي لا أَمْلِكُ إلا نَفْسِي وَ أَخِي، فَمُرْنا بِأِمْرِكَ يا أَمير الْمُؤ مِنِينَ نَنْقُذُ لَهُ، فَقالَ عليه‌السلام: وَ أَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ؟.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 262 | المنحرفون عن الحق |

وَ قِيلَ: إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطٍ أَتَاهُ فَقَالَ: أَ تَرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلاَلَةٍ؟.

فَقَالَ عليه‌السلام: يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ أتاهُ، وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ. فَقَالَ الْحَارِثُ: فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، فَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّ سَعْدا وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَخْذُلاَ الْبَاطِلَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 263 | صاحب السّلطان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الْأَسَدِ: يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ، وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 264 | فضل الإحسان | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقِبِكُمْ. | |
| الحکمة 265 | | | کلام الحکماء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ كَلاَمَ الْحُكَمَأِ إِذَا كَانَ صَوَابا كَانَ دَوَأً، وَ إِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَأً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 266 | کیفیة الجواب |

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ فَقَالَ عليه‌السلام: إِذَا كَانَ غَدٌ فَأْتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ، فَإِنَّ الْكَلاَمَ كَالشَّارِدَةِ، يَنْقُفُهَا هَذَا وَ يُخْطِئُهَا هَذَا. (وَ قَدْ ذَكَرْنا ما أَجابَهُ بِهِ فِيما تَقَدَّمْ مِنْ هذَا الْبابِ وَ هُوَ قَوْلُه: «الا يمانُ عَلى أَرْبَعِ شُعَبٍ» ).

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 267 | الإجتناب من الحرص |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَا ابْنَ آدَمَ لاَ تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمُرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 268 | رعایة العدل فی المودّة و العداوة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْما مَا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 269 | انواع الناس فی الدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اَلنَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلاَنِ؛ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةِ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَأَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً، وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً، فَأَصْبَحَ وَجِيها عِنْدَ اللَّهِ، لاَ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 261 | مظلمومیت امام علی عليه‌السلام | (سیاسی، تاریخی) |

و درود خدا بر او فرمود: (آن هنگام كه تهاجم ياران معاويه به شهر انبار، و غارت كردن آن را شنيد، تنها و پياده به طرف پادگان نظامى كوفه «نًخيله» (1) حركت كرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند اى امير مومنان ما آنان را كفايت مى كنيم، فرمود:) شما از انجام كار خود درمانده ايد! چگونه كار ديگرى را برايم كفايت مى كنيد؟ اگر رعاياى پيش از من از ستم حاكمان مى ناليدند، امروز من از رعيت خود مى نالم، گويى من پيرو و آنان حكمرانند، يا من محكوم و آنان فرمانروايانند. (دو نفر از ياران جلو آمدند و يكى گفت: من جز خود و برادرم را در اختيار ندارم، اى امير مومنان فرمان ده تا هرچه خواهى انجام دهم، امام عليه‌السلام فرمود:) شما كجا؟ و آنچه من مى خواهم كجا؟!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 262 | مشکل حق شناسی | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (حارث بن حوت (2) نزد امام آمد و گفت: آيا چنين پندارى كه من اصحاب جمل را گمراه مى دانم؟ چنين نيست، امام فرمود:) اى حارث! تو زير پاى خود را ديدى، اما به پيرامونت نگاه نكردى، پس سرگردان شدى، تو حق را نشناختى تا بدانى اهل حق چه كسانى مى باشند؟ و باطل را نيز نشناختى تا باطل گرايان را بشناسی. (حارث گفت من و سعيد بن مالك، (3) و عبدالله بن عمر، از جنگ كنار مى رويم، امام فرمود:) همانا سعيد و عبدالله بن عمر، نه حق را يارى كردند، و نه باطل را خوار ساختند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 263 | مشکل هم نشینی با قدرتمندان | (سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: همنشين پادشاه، شيرسوارى را ماند كه ديگران حسرت منزلت او را دارند، ولى خود مى داند كه در جاى خطرناكى قرار گرفته است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 264 | نیکی به بازماندگان دیگران | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: با بازماندگان ديگران نيكى كنيد، تا حرمت بازماندگان شما را نگاه دارند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 265 | گفتار حکیمان | (علمی، درمانی) |

و درود خدا بر او فرمود: گفتار حكيمان اگر درست باشد درمان، (4) و اگر نادرست، درد جان است

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 266 | روش صحیح پاسخ دادن | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: (شخصى از امام پرسيد كه ايمان را تعريف كن:) فردا نزد من بيا تا در جمع پاسخ گويم، كه اگر تو گفتارم را فراموش كنى ديگرى آن را در خاطرش سپارد، زيرا گفتار چونان شكار رمنده است، يكى آن را به دست آورد، و ديگرى آن را از دست مى دهد

(پاسخ امام در حكمت 31 آمد كه ايمان را بر چهار شعبه تقسيم كرد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 267 | پرهزیز از حرص ورزی در کسب روزی | (اعتقادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى فرزند آدم! اندوه روز نيامده را بر امروزت ميفزا، زيرا اگر روز نرسيده، از عمر تو باشد خدا روزى تو را خواهد رساند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 268 | اعتدال در دوستی و دشمنی ها | (اخلاق اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: در دوستى با دوست مدارا كن، زيرا شايد روزى دشمن تو گردد، و در دشمنى با دشمن نيز مدارا كن، زيرا شايد روزى دوست تو گردد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 269 | روش برخورد با دنیا | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: مردم در دنيا دو دسته اند، يكى آن كس كه در دنيا براى دنيا كار كرد، و دنيا او را از آخرتش باز داشت، بر بازماندگان خويش از تهيدستى ترسان است، و از تهيدستى خويش در امان است، پس زندگانى خود را در راه سود ديگران از دست مى دهد و ديگرى آنكه در دنيا براى آخرت كار مى كند، و نعمتهاى دنيا نيز بدون تلاش به او روى مى آورد، پس بهره هر دو جهان را چشيده، و مالك هر دو جهان مى گردد، و با آبرومندى در پيشگاه خدا صبح مى كند، و حاجتى را از خدا درخواست نمى كند جز آن كه روا مى گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نخیله، جایی نزدیکی کوفه در سر راه شام، که لشگرگاه بود، سربازان و داوطلبان جنگ در آنجا گرد می آمدند و سازماندهی می شدند.

2. ابن ابی الحدید در شرح خود و جاحظ در البیان ج 3 ص 121، حارث بن حوط ضبط کرده اند.

3. هدف سعد وقّاص است که به انزوا گرایید.

4. اشاره به علم: سوماتولوژی SOMATOLOGY (خاصیّت شناسی).

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 270 | القرآن و أموال الکعبة |

و روی أنه عند عمر بن الخطاب فی أیامه حلی ٍُّالْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتُهُ فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَّزْتَ بِهِ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ، وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلْيِ؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، فَقَالَ عليه‌السلام:

إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ الْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَّمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ؛ وَ الْفَيْءُ فَقَسَّمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ؛ وَ الْخُمُسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛ وَ الصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَاناً، وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَاناً، فَأَقِرَّهُ حَيْثُ أَقَرَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلاَكَ لاَفْتَضَحْنَا. وَ تَرَكَ الْحَلْيَ بِحَالِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 271 | طریق القضاء |

وَرُوِيَ أَنَّهُ عليه‌السلام: رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلاَنِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ الْآخَرُ مِنْ عُرْضِالنَّاسِ.

فَقَالَ عليه‌السلام: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ لاَ حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضاً؛ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِیدُ. فَقَطَعَ يَدَهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 272 | الجدّ فی اقتلاع المفاسد |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 273 | التوکل علی الله فی الرّزق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أعْلَمُوا عِلْما يَقِيناً أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ - وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، و اشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ، وَقَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ - أكْثر مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ، وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغُلاً فِي مَضَرَّةٍ. وَ رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى وَ رُبَّ مُبْتَلًى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَى، فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ فِي شُكْرِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 274 | ضرورة العمل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلاً، وَ يَقِينَكُمْ شَكّاً. إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 275 | الرذائل الاخلاقیّة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيِّ. وَ رُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَأِ قَبْلَ رِيِّهِ؛ وَ كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ. وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَ الْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لاَ يَأْتِيهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 276 | الإجتناب من النّفاق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لاَمِعَةِ الْعُيُونِ عَلاَنِيَتِي، وَ تُقَبِّحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سَرِيرَتِي، مُحَافِظا عَلَى رِئَأِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبْدِيَ لِلنَّاسِ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 270 | ضرورت حفظ کعبه | (تاریخی، فقیهی، اقتصادی) |

(در زمان حكومت عمر، نسبت به فراوانى زيور و زينتهاى كعبه صحبت شد، گروهى گفتند آنها را براى لشكر اسلام مصرف كن، كعبه زر و زينت نمى خواهد، وقتى از اميرالمومنين عليه‌السلام پرسيدند، فرمود:) همانا قرآن بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگامى نازل گرديد كه اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان كه آن را بر اساس سهم هر يك از وارثان تقسيم كرد، و غنيمت جنگى كه آن را به نيازمندانش مى رساند، و خمس، كه خدا جايگاه مصرف آن را تعيين فرمود، و صدقات، كه خداوند راه هاى بخشش آن را مشخص فرمود.

و زيورآلات و زينت كعبه از اموالى بودند كه خدا آن را به حال خود گذاشت، نه از روى فراموشى آن را ترك كرد، و نه از چشم خدا پنهان بود، تو نيز آن را به حال خود واگذار چنانكه خدا و پيامبرش آن را به حال خود واگذاشتند.

(عمر گفت: اگر تو نبودى رسوا مى شديم، و متعرض زيورآلات كعبه نشد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 271 | روش صحیح قضاوت | (قضایی) |

(دو نفر دزد را خدمت امام عليه‌السلام آوردند كه از بيت المال دزديدند، يكى برده مردم و ديگرى برده اى جزو بيت المال بود، امام فرمود:) برده اى كه از بيت المال است حدى بر او نيست، زيرا مال خدا مقدارى از مال خدا را خورده است، اما ديگرى بايد حد دزدى با شدت بر او اجرا گردد. (سپس دست او را بريد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 272 | ضرورت استقامت در برداشتن کجی ها | (سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: اگر از فتنه ها و لغزشگاه استوار بگذرم، دگرگوني هاى بسيار پديد مى آورم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 273 | ضرورت توکّل به خداوند | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: به يقين بدانيد! خداوند براى بنده خود «هرچند با سياست و سخت كوش و در طرح و نقشه نيرومند باشد»، بيش از آنچه كه در علم الهی (1) وعده فرمود، قرار نخواهد داد، و ميان بنده، هر چند ناتوان و كم سياست باشد، با آنچه در قرآن براى او رقم زده حايلى نخواهد گذشت، هر كس اين حقيقت را بشناسد و بكار گيرد، از همه مردم آسوده تر، و سود بيشتر خواهد برد. و آنكه آن را واگذارد و در آن شك كند، از همه مردم گرفتارتر و زيانكارتر است، چه بسا نعمت داده شده اى كه گرفتار عذاب شود، و بسا گرفتارى كه در گرفتارى ساخته شده و آزمايش گردد، پس اى كسى كه از اين گفتار بهره مند مى شوى، در شكرگزارى بيفزاى، و از شتابت دست بردار، و به روزى رسيده قناعت كن.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 274 | ضرورت عمل گرایی | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: علم خود را نادانى، و يقين خود را شك و ترديد مپنداريد، پس هرگاه دانستيد عمل كنيد، و چون به يقين رسيديد اقدام كنيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 275 | ضد ارزش های اخلاقی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: طمع به هلاكت مى كشاند و نجات نمى دهد، و به آنچه ضمانت كرد، وفادار نيست، و بسا نوشنده آبى كه پيش از سيراب شدن گلوگير شد، و ارزش آنچه كه رقابت مى كنند، هر چه بيشتر باشد، مصيبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود و آرزوها چشم بصيرت را كور مى كند، و آنچه روزى هر كسى است بى جستجو خواهد رسيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 276 | پرهیز از دو رویی ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدايا به تو پناه مى برم كه ظاهر من در برابر ديده ها نيكو،

و درونم در آنچه كه از تو پنهان مى دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتارى كه تو از آن آگاهى، توجه مردم را به خود جلب نمايم، و چهره ظاهرم را زيبا نشان داده

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ذکر حکیم را به قرآن، علم الهی، لوح محفوظ تفسیر کرده اند.

حُسْنَ ظَاهِرِي، وَ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبا إِلَى عِبَادِكَ، وَ تَبَاعُدا مِنْ مَرْضَاتِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 277 | حلف الامام عليه‌السلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ أَغَرّ،َ مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 278 | فضل استمرار العمل | وَ قَالَ عليه‌السلام: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ. | | |
| الحکمة 279 | منزلة الواجبات و المستحبات | | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا. | |
| الحکمة 280 | ضرورة ذکر المعاد | | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ. | |
| الحکمة 181 | | | | فضل التعقّل علی المشاهدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لاَ يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 282 | آفة الموعظة | | وَ قَالَ عليه‌السلام: بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّةِ. | |
| الحکمة 283 | علل هلاک الشّعب | | وَ قَالَ عليه‌السلام: جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ، وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ. | |
| الحکمة 284 | فضیلة العلم | | وَ قَالَ عليه‌السلام: قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ. | |
| الحکمة 285 | اغتنام الفرص | وَ قَالَ عليه‌السلام: كُلُّ مُعَاجَلٍ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ. | | |
| الحکمة 286 | | | | حلاوة الدنیا و غرورها |

مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طُوبَى لَهُ» إِلا وَ قَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 287 | صعوبة معرفة القدر |

و سئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلاَ تَسْلُكُوهُ، وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلاَ تَلِجُوهُ، وَ سِرُّ اللَّهِ فَلاَ تَتَكَلَّفُوهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 288 | آفة العلم | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا أَرْذَلَ اللَّهُ عَبْدا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ. | |
| الحکمة 289 | | | خصائص الانسان الکامل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ، وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. وَ كَانَ خَارِجا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلاَ يَشْتَهِي مَا لاَ يَجِدُ وَ لاَ يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ. وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً، فَإِنْ قَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ، وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ. وَ كَانَ ضَعِيفا مُسْتَضْعَفاً! فَإِنْ جَأَ الْجِدُّ فَهُوَ غابٍ، وَصِلُّ وَادٍ، لاَ يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً. وَ كَانَ لاَ يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ؛ وَ كَانَ لاَ يَشْكُو وَجَعا إِلا عِنْدَ بُرْئِهِ؛ وَ كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَ لاَ يَقُولُ مَا لاَ يَفْعَلُ؛ وَ كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلاَمِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ وَ كَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالِفُهُ، فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلاَئِقِ فَالْزَمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 290 | مسؤولیة النّعم |

با اعمال نادرستى كه درونم را زشت كرده به سوى تو آيم، تا به بندگانت نزديك، و از خشنودى تو دور گردم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 277 | سوگند امام عليه‌السلام | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: نه، سوگند بخدايى كه به قدرت او در شب سياهى به سر برديم كه روز سپيدى را در پى خواهد داشت، چنين و چنان نبود.!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 278 | ارزش تداوم عمل | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: كار اندكى كه ادامه يابد، از كار بسيارى كه از آن به ستوه آيى اميدواركننده تر است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 279 | شناخت جایگاه واجبات و مستحبّات | | (عبادی) | درود خدا بر او فرمود: هرگاه مستحبات به واجبات زيان رساند آن را ترك كنيد. | |
| حکمت 280 | | یاد قیامت و آمادگی | | | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه به ياد سفر طولانى آخرت باشد خود را آماده مى سازد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 281 | برتر عقل از مشاهده چشم | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: انديشيدن همانند ديدن نيست، زيرا گاهى چشمها دروغ مى نماياند، اما آن كس كه از عقل نصيحت خواهد به او خيانت نمى كند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 282 | غرور، آفت پندپذیری | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: ميان شما و پندپذيرى، پرده اى از غرور و خودخواهى وجود دارد.

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 283 | علل سقوط جامعه | | (اجتماعی، سیاسی) | | و درود خدا بر او فرمود: نادان شما پرتلاش، و آگاهان شما تن پرور و كوتاهى ورزند. | | |
| حکمت 284 | دانش، نابود کننده عذرها | | | (علمی، اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: دانش راه عذرتراشى را بر بهانه جويان بسته است. | |
| حکمت 285 | | ضرورت استفاده از فرصت ها | | | | | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنان كه وقتشان پايان يافت خواستار مهلت، و آنان كه مهلت دارند كوتاهى مى ورزند!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 286 | سرانجام خوشی ها | (سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: مردم چيزى را نگفتند خوش باد، جز آنكه روزگار، روز بدى را براى او تدارك ديد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 287 | مشکل درک قضا و قدر | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (از قدر پرسيدند فرمود:) راهى است تاريك آن را مپيماييد، و دريايى است ژرف وارد نشويد، و رازى است خدايى خود را به زحمت نياندازيد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 288 | جهل و خواری | (علمی) | | و درود خدا بر او فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده اى را خوار كند، دانش را از او دور سازد. | |
| حکمت 289 | | | الگوی کامل انسانیّت | | (اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: در راه خدا برادرى داشتم كه در چشم من بزرگ مقدار بود چنان دنياى حرام در چشم او بى ارزش مى نمود، و از شكم بارگى دور بود، پس آنچه را نمى يافت آرزو نمى كرد، و آنچه را مى يافت زياده روى نداشت، در بيشتر عمرش ساكت بود، اما گاهى كه لب به سخن مى گشود بر ديگر سخنوران برترى داشت، و تشنگى پرسش كنندگان را فرو مى نشاند، بظاهر ناتوان و مستضعف مى نمود اما در برخورد جدى چونان شير بيشه مى خروشيد، يا چون مار بيابانى به حركت درمى آمد، تا پيش قاضى نمى رفت دليلى مطرح نمى كرد، و كسى را كه عذرى داشت سرزنش نمى نمود، تا آنكه عذر او را مى شنيد، از درد شكوه نمى كرد، مگر پس از تندرستى و بهبودى، آنچه عمل مى كرد مى گفت، و بدانچه عمل نمى كرد چيزى نمى گفت، اگر در سخن گفتن بر او پيشى مى گرفتند اما در سكوت مغلوب نمى گرديد. و بر شنيدن بيشتر از سخن گفتن حريص بود، اگر سر دو راهى دو كار قرار مى گرفت، مى انديشيد كه كدام يك با خواسته نفس نزديكتراست با آن مخالفت مى كرد، پس بر شما باد روى آوردن به اينگونه از ارزشهاى اخلاقى، و از يكديگر در كسب آنها رقابت كنيد، و اگر نتوانستيد، بدانيد كه به دست آوردن برخى از آن ارزشه اى اخلاقى بهتر از رها كردن بسيار است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 290 | مسؤولیت نعمت ها | (اعتقادی، اخلاقی) |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. برخی گفته اند آن شخص ابوذر غفاری یا عثمان بن مظعون بود.

وَ قَالَ عليه‌السلام: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لا يُعْصَى شُكْرا لِنَعمِهِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 291 | طریقة التعزیة | وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ عَزَّى الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ عَنِ ابْنٍ لَهُ: |

يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحْزَنْ عَلَى ابْنِكَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحِمُ، وَ إِنْ تَصْبِرْ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ. يَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ، وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ. يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَّكَ وَ هُوَ بَلاَءٌ وَ فِتْنَةٌ، وَ حَزَنَكَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 292 | عزاء رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم |

وَ قَالَ عليه‌السلام، عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سَاعَةَ دَفْنَه: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلا عَنْكَ، وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلا عَلَيْكَ، وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 293 | التحذیر من مودّة الأحمق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَ يَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 294 | المسافة ما بین المشرق و المغرب |

وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ عليه‌السلام: مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 295 | الاصدقاء و الاعداء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلاَثَةٌ، وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلاَثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَ عَدُوُّ. عَدُوِّكَ. وَ أَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 296 | الإجتناب من العدوان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِرَجُلٍ رَآهُ يَسْعَى عَلَى عَدُوِّلَهُ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 297 | فضل الإعتبار | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الاِعْتِبَارَ! | |
| الحکمة 298 | | | العدل فی الخصومة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ بَالَغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ، وَ مَنْ قَصَّرَ فِيهَا ظُلِمَ، وَ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 299 | الاستعانة بالصّلوة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أُمْهِلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 300 | عجائب ارتزاق النّاس | وَ سُئِلَ عليه‌السلام: كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ |

فَقَالَ عليه‌السلام: كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فَقِيلَ: كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَ لاَ يَرَوْنَهُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَ لاَ يَرَوْنَهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 301 | علامة العقل | وَ قَالَ عليه‌السلام: رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ!. | |
| الحکمة 302 | | | الانسان و الدّعاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلاَءُ، بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَأِ مِنَ الْمُعافَى الَّذِي لاَ يَأْمَنُ الْبَلاَءَ!

و درود خدا بر او فرمود: اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم نمى داد، لازم بود به خاطر سپاسگذارى از نعمتهایش نافرمانى نشود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 291 | روش تسلیت گفتن (جهت تسلیت گفتن به اشعث به قیس در مرگ فرزندش) | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: (جهت تسليت گفتن به اشعث بن قيس در مرگ فرزندش) اى اشعث! اگر بر پسرت اندوهناكى به خاطر پيوند خويشاوندى سزاوار است، اما اگر شكيبا باشى هر مصيبتى را نزد خدا پاداشى است. اى اشعث! اگر شكيبا باشى تقدير الهى بر تو جارى و تو پاداش داده خواهى شد و اگر بى تابى كنى نيز تقدير الهى بر تو جارى و تو گناهكارى. اى اشعث! پسرت تو را شاد مى ساخت و براى تو گرفتارى و آزمايش بود، و مرگ او تو را اندوهگين كرد در حالى كه براى تو پاداش و رحمت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 292 | عزای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بی تابی ها | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او هنگام به خاك سپردن رسول الله (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: همانا شكيبايى نيكوست جز در غم از دست دادنت، و بى تابى ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصيبت تو بزرگ، اما مصيبتهاى پيش از تو و پس از تو ناچيزند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 293 | دوستی با احمق، هرگز!! | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: همنشين بى خرد مباش، كه كار زشت خود را زيبا جلوه داده، دوست دارد تو همانند او باشى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 294 | فاصله میان شرق و غرب | (علمی) |

(از فاصله ميان مشرق و مغرب پرسيدند فرمود:) به اندازه يك روز رفتن خورشيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 295 | شناخت دوستان و دشمنان | (اخلاق اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو نيز سه دسته اند، اما دوستانت، پس دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است. و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 296 | پرهیز از دشمنی ها | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: (شخصى را ديد كه چنان بر ضد دشمنش مى كوشيد كه به خود زيان مى رسانيد، فرمود:) تو مانند كسى هستى كه نيزه در بدن خود فرو برد تا ديگرى را كه در كنار اوست بكشد!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 297 | ضرورت عبرت گرفتن | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: عبرت ها چقدر فراوانند و عبرت پذيران چه اندك!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 298 | اعتدال در دشمنی ها | (اخلاقی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه در دشمنى زياده روى كند گناهكار است، و آن كس كه در دشمنى كوتاهى كند ستمكار است، و هر كس كه بى دليل دشمنى كند نمى تواند باتقوا باشد!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 299 | نماز در نگرانی ها | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنچه كه بين من و خدا نارواست اگر انجام دهم و مهلت دو ركعت نماز داشته باشم كه از خدا عافيت طلبم، مرا اندوهگين نخواهد ساخت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 300 | شگفتی روزی بندگان | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسيدند چگونه خدا با فراوانى انسانها به حسابشان رسيدگى مى كند؟ فرمود:) آن چنانكه با فراوانى آنان روزيشان مى دهد. (و باز پرسيدند چگونه به حساب انسانها رسيدگى مى كند كه او را نمى بينيد فرمود:) همانگونه كه آنان را روزى مى دهد و او را نمى بينند!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 301 | احتیاط در فرستادن پیک ها و نامه ها | (اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: فرستاده تو بيانگر ميزان عقل تو، و نامه تو گوياترين سخنگوى تو است!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 302 | نیاز انسان به دعا | (معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه به شدت گرفتار بلايى است نيازش به دعا بيشتر از ديگرى نيست كه از بلا در امان است، نمى باشد.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 302 | فضل حبّ الدنیا | وَ قَالَ عليه‌السلام: النَّاسُ أَبْنَأُ الدُّنْيَا، وَ لاَ يُلاَمُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ. | |
| الحکمة 303 | | | إجابة الفقیر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 305 | عصمة الغیور | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ. |
| الحکمة 306 | الأجل و حراسة الانسان | وَ قَالَ عليه‌السلام: كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِسا. |
| الحکمة 307 | مشکلة الحرب | وَ قَالَ عليه‌السلام: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكْلِ، وَ لاَ يَنَامُ عَلَى الْحَرَبِ! |

وَ مَعْنى ذلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرْ عَلى قَتْلِ الا وْلادِ وَ لا يَصْبِرُ عَلى سَلْبِ الا مْوالِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 308 | أثر مودّة الآباء أبنائهم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَوَدَّةُ الْآبَأِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَأِ، وَ الْقَرَابَةُ أَحْوَجُ إِلَى الْمَوَدَّةِ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 309 | ظنون المؤمنین |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تعالی جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 310 | الاعتماد علی الله تعالی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ سَبْحانَهُ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 311 | لعن أنس بن مالک |

وَ قَالَ عليه‌السلام لأنس بن مالک، وَ قَد كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَأَ إِلَى الْبَصْرَةِ يُذَكِّرُهُمَا شَيْئا مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَوى عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ:

إِنِّي أُنْسِيتُ ذَلِكَ ألْأَمْرَ، فقال عليه‌السلام: إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَأَ لاَمِعَةً لاَ تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ.

يعني البرصَ، فأصاب أنَساْ هذا الدأُ فيما بَعْدُ في وجهه، فكانَ لا يُرَى إلا مُبرقاً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 312 | التعامل مع الفرائض و النوافل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالاً وَ إِدْبَارا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 313 | کمال قرآن کریم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 314 | أسلوب مواجهة العدو |

وَ قَالَ عليه‌السلام: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لاَ يَدْفَعُهُ إِلا الشَّرُّ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 315 | أسلوب الکتابة |

وَ قَالَ عليه‌السلام لِكَاتِبِهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلِقْ دَوَاتَكَ، وَ أَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَ قَرْمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 316 | امام المؤمنین و قائد الفجار |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ.وَ مَعْنى ذَلِكَ أنَّ المُؤ مِنينَ يَتَّبعُونَني، والْفُجَّارُ يَتَّبِعُون المَالَ، كما يَتَّبِعْ النَّحْلُ يَعْسُوبَها، وَ هُوَ رَئيسُها.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 317 | اعوجاج الیهود | وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 303 | ارزش دنیا دوستی | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: مردم فرزندان دنيا هستند و هيچ كس را بر دوستى مادرش نمى توان سرزنش كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 304 | ضرورت پاسخ دادن به درخواست ها | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: نيازمندى كه به تو روى آورده فرستاده خداست، كسى كه از يارى او دريغ كند، از خدا دريغ كرده، و آن كس كه به او بخشش كند، به خدا بخشيده است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 305 | غیرتمندی و ترک زنا | | (اخلاقی، اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: غيرتمند هرگز زنا نمى كند. | |
| حکمت 306 | أجل، نگهبان انسان | | (اعتقادی) | و درود خدا بر او فرمود: اجل، نگهبان خوبى است. (1) | |
| حکمت 307 | | مشکل مال غارت شده | | | (اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: آدم داغدار مى خوابد، اما مال غارت شده نمى خوابد. می گویم: (معنای سخن امام عليه‌السلام این است که انسان بر کشته شدن فرزندان بردباری می کند، امّا در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 308 | ره آورد دوستی پدران | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: دوستى ميان پدران سبب خويشاوندى فرزندان است، و خويشاوندى به دوستى نيازمندتر است از دوستى به خويشاوندى.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 309 | ارزش گمان مؤمن | | (اخلاقی، معنوی) | و درود خدا بر او فرمود: از گمان مومنان بپرهيز كه خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است. | |
| حکمت 310 | | ضرورت اطمینان به وعده الهی | | | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: ايمان بنده اى راست نباشد جز آنكه اعتماد او به آنچه در دست خداست بيشتر از آن باشد كه در دست اوست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 311 | نفرین امام عليه‌السلام | (اعتقادی) |

(چون به شهر بصره رسيد انس بن مالك را به سوى طلحه و زبير فرستاد تا آنچه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره آنان شنيده يادشان آورد، انس، سر باز زد و گفت من آن سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فراموش كردم، فرمود:) (2) اگر دروغ مى گويى خداوند تو را به بيمارى برص (سفيدى روشن) دچار كند كه عمامه آن را نپوشاند. (پس از نفرين امام انس به بيمارى برص در سر و صورت دچار شد كه همواره نقاب مى زد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 312 | روانشناسی عبادات | (علمی، عبادی) |

و درود خدا بر او فرمود: دلها را روى آوردن و نشاط، و پشت كردن و فرارى است، پس آنگاه كه نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات واداريد، و آنگاه كه پشت كرده بى نشاط است، به انجام واجبات قناعت كنيد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 313 | جامعیّت قرآن | | (علمی) | و درود خدا بر او فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان، و آيندگان، و احكام مورد نياز زندگيتان وجود دارد. | |
| حکمت 314 | | روش برخورد با متجاوزان | | | (سیاسی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: سنگ دشمن را از همان جايى كه پرت كرده، باز گردانيد، كه شر را جز شر پاسخى نيست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 315 | روش نویسندگی | (علمی، هنری) |

و درود خدا بر او فرمود: (به نويسنده خود عبيدالله بن ابى رافع دستور داد) در دوات، ليقه بينداز، نوك قلم را بلند گير، ميان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزديك به يكديگر بنويس، كه اين براى زيبايى خط سزاوارتر است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 316 | پیشوایی مؤمنان و تبهکاران | | (اعتقادی، اقتصادی) | و درود خدا بر او فرمود: من پيشواى مومنان، و مال، پيشواى تبهكاران است. | |
| حکمت 317 | | اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان | | | (اعتقادی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: (شخصى يهودى به امام گفت: هنوز پيامبرتان را دفن نكرده، درباره اش اختلاف كرديد امام فرمود:) ما درباره آن چه كه از او رسيده اختلاف كرديم، نه در خود او، اما شما يهوديان، هنوز پاى شما پس

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لاَ فِيهِ؛ وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: (اجْعَلْ لَنا إِل ها كَم ا لَهُمْ آلِهَةٌ فق الَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ). (1)

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 318 | شجاعة الامام عليه‌السلام |

وَ قِيلَ لَهُ عليه‌السلام: بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْأَقْرَانَ؟ فَقَالَ: مَا لَقِيتُ أحدا إِلا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ. يُومىٌ بِذَلِكَ إ لَى تَمُكِّنِ هَيْبَتِهِ في الْقُلُوبِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 319 | الآثار الذّمیمة للفقر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاِبْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ!.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 320 | اهداف السؤال |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضِلَةٍ: سَلْ تَفَقُّها، وَ لاَ تَسْأَلْ تَعَنُّتا، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ، وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ (المتعنّف) شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 321 | عزم القائد فی المشورة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَ قَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِعْنِي.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 322 | تقویة النفّوس بعد الحرب |

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عليه‌السلام، لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِما مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِالشِّبَامِيِّينَ، فَسَمِعَ بُكَاءَ النِّسَأِ عَلَی قَتْلَى صِفِّينَ، وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرَحْبِيلَ الشِّبَامِيِّ، وَ كَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ عليه‌السلام لَهُ:

أَ تَغْلِبُكُمْ (لا یغیلکم) نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَ لاَ تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّنِينِ؟. وَ أَقْبَلَ حَرْبٌ يَمْشِي مَعَهُ، وَ هُوَ عليه‌السلام رَاكِبٌ، فَقَالَ عليه‌السلام:ارْجِعْ فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 323 | علل انحراف الخوارج |

وَ قَالَ عليه‌السلام، وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ: بُؤْساً لَكُمْ! لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدَتْهُمُ الْإِظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 324 | تقوی الله فی الخلوات |

وَ قَالَ عليه‌السلام: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 325 | فضیلة محمد بن ابی بکر | وَ قَالَ عليه‌السلام، لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: |

إِنَّ حُزْنَنَا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ، إِلا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضاً، وَ نَقَصْنَا حَبِيباً.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 326 | مهلة التوبة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعُمُرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً. | |
| الحکمة 327 | الغالب بالشّر | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ، وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. | |
| الحکمة 328 | | | مسؤولیة الأغنیاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَأِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلا بِمَا مَتَعَ بِهِ غَنِيُّ، وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اعراف 138

از نجات از درياى نيل خشك نشده بود كه به پيامبرتان گفتيد: (براى ما خدايى بساز، چنانكه بت پرستان خدايى دارند!.) و پيامبر شما (گفت: شما مردمى نادانيد.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 318 | قاطعیّت در مبارزات | (سیاسی، نظامی) |

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسيدند: با كدام نيرو بر حريفان خود پيروز شدى؟. فرمود:) كسى را نديدم جز آنكه مرا در شكست خود يارى مى داد! میگویم: (امام به اين نكته اشاره كرد كه هيبت و ترس او در دلها جاى گرفته بود.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 319 | ره آورد شوم تهیدستی | (اقتصادی) |

و درود خدا بر او، به پسرش محمد حنيفه سفارش كرد: اى فرزند! من از تهيدستى بر تو هراسناكم، از فقر به خدا پناه ببر، كه همانا فقر، دين انسان را ناقص، و عقل را سرگردان مى كند، و عامل دشمنى (1) است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 320 | روش صحیح پرسیدن | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: (شخصى مسئله پيچيده اى سوال كرد، فرمود:) براى فهميدن بپرس، نه براى آزار دادن، كه نادان آموزش گيرنده، همانند داناست، و همانا داناى بى انصافى چون نادان بهانه جو است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 321 | قاطعیّت رهبری در مشورت | (سیاسی، اجتماعی) |

(عبدالله بن عباس در مسئله اى نظر داد كه امام آن را قبول نداشت و فرمود:) بر تو است كه راى خود را به من بگويى، و من بايد پيرامون آن بينديشم، پس اگر خلاف نظر تو فرمان دادم بايد اطاعت كنى!. (2)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 322 | ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ | (سیاسی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: (وقتى امام از جنگ صفين باز مى گشت به محله شباميان(3) رسيد، آواز گريه زنان بر كشتگان جنگ را شنيد، ناگاه حرب بن شر حبيل شبامى بزرگ قبيله شباميان خدمت امام رسيد به او فرمود:) چنانكه مى شنوم، زنان شما بر شما چيره شدند؟ چرا آنان را از گريه و زارى باز نمى داريد؟ (حرب پياده و امام سوار بر اسب مى رفتند به او فرمود:) باز گرد، كه پياده رفتن رئيس قبيله اى چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونى مومن است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 323 | علل انحراف خوارج | (سیاسی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (در جنگ نهروان هنگامى كه از كنار كشتگان خوارج مى گذشت فرمود:) بدا به حال شما! آنكه شما را فريب داد به شما زيان رساند. (پرسیدند: چه کسی آنان را فریفت، ای امیرالمؤمنین عليه‌السلام؟. فرمود) شيطان گمراه كننده، و نفسى كه به بدى فرمان مى دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ايشان آماده كرد، و به آنان وعده پيروزى داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان نمود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 324 | خدا ترسی در خلوتگاه | (اعتقادی، اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: از نافرمانى خدا در خلوت ها بپرهيزيد، زيرا همان كه گواه است داورى كند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 325 | اندوه عزای محمد بن ابی بکر | (سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: (آنگاه كه خبر كشته شدن محمد بن ابى بكر را به او دادند فرمود:) همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادى شاميان است، جز آنكه از آنان دشمن، و از ما دوستى كاسته شد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 326 | مهلت پذیرش توبه | | (معنوی) | و درود خدا بر او فرمود: عمرى كه خدا از فرزند آدم پوزش را مى پذيرد، شصت سال است. | |
| حکمت 327 | | پیروز های دروغین | | | (سیاسی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: پيروز نشد آن كس كه گناه بر او چيرگى يافت، و آنكه با بدى پيروز شد شكست خورده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 328 | وظیفه سرمایه داران | (اقتصادی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا خداى سبحان روزى فقرأ را در اموال سرمايه داران قرار داده است، پس فقيرى گرسنه نمى ماند جز به كاميابى توانگران، و خداوند از آنان نسبت به گرسنگى گرسنگان خواهد پرسيد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. داعیه للمقت: بر انگیزاننده خشم است، خشم خدا، یا خشم بندگان خدا.

2. ابن عبّاس به امام پیشنهاد داد تا معاویه را بر کار خود باقی نگهدارد و پس از آرام شدن اوضاع مملکت، او را عزل کند، امام در پاسخ او این سخن را فرمود. (تاریخ طبری ج 6 ص 3089) 3. شبامیان: قبیله ای از مردم همدان بودند.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 329 | الاستغناء عن العذر | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الاِسْتِغْنَأُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ. | |
| الحکمة 330 | مسؤولیّة النّعم | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ سُبْحانَهُ أَنْ لا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ. | | |
| الحکمة 331 | | | | فضیلة الطّاعة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجَزَةِ!.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 332 | مسؤولیّة القائد | وَ قَالَ عليه‌السلام: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. | |
| الحکمة 333 | | | خصائص المؤمن |

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرا، وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسا، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَ يَشْنَأُ السُّمْعَةَ. طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مَشْغُولٌ وَقْتُهُ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ! نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 334 | ذکر المعاد | وَ قَالَ عليه‌السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَسِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ. | |
| الحکمة 335 | آفة الأموال | وَ قَالَ عليه‌السلام: لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ؛ الْوَارِثُ، وَ الْحَوَادِثُ. | |
| الحکمة 336 | مسؤولیّة الوعد | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَسْؤُولُ حُرُّ حَتَّى يَعِدَ. | |
| الحکمة 337 | ضرورة العمل | وَ قَالَ عليه‌السلام: الدَّاعِي بِلاَ عَمَلٍ، كَالرَّامِي بِلاَ وَتَرٍ. | |
| الحکمة 338 | | | انواع العلم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لاَ يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 339 | القدرة و صواب الرّأی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا، وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 340 | فضل العفاف | | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى. | |
| الحکمة 341 | یوم الظّالم المؤلم | وَ قَالَ عليه‌السلام: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. | | |
| الحکمة 342 | الغنی الحقیقی | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. | | |
| الحکمة 343 | | | | معرفة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ «وَ كُلُّ نَفْسٍ بِم اَسَبَتْ رَهِينَةٌ»، وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْياً يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَةُ، وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 344 | معرفة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَعَاشِرَ النَّاسِ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لاَ يَبْلُغُهُ، وَ بَانٍ مَالاَ يَسْكُنُهُ، وَ جَامِعٍ

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 329 | | بی نیازی از عذر خواهی | | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: بى نيازى از عذرخواهى، گرامى تر از عذر راستين است. | |
| حکمت 330 | | | مسؤولیت نعمت ها | | (اعتقادی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: كمترين حق خدا بر عهده شما اينكه از نعمت هاى الهى در گناهان يارى نگيريد. | | | |
| حکمت 331 | | | ارزش اطاعت و بندگی | | | | (عبادی، اعتقادی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: خداى سبحان طاعت را غنيمت زيركان قرار داد آنگاه كه مردم ناتوان كوتاهى كنند. | | |
| حکمت 332 | مسؤولیت رهبری | | | | | (سیاسی) | | | و درود خدا بر او فرمود: حاكم اسلامى، پاسبان خدا در زمين اوست. | | | | |
| حکمت 333 | | | | روانشناسی مؤمن | | | | | | | | | (علمی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: (در توصيف مومن فرمود:) شادى مومن در چهره او، و اندوه وى در دلش پنهان است، سينه اش از هر چيزى فراخ تر، و نفس او از هر چيزى خوارتر است، برترى جويى را زشت، و رياكارى را دشمن مى شمارد، اندوه او طولانى، و همت او بلند است، سكوتش فراوان، و وقت او با كار گرفته است، شكرگزار و شكيبا و ژرف انديش است، از كسى درخواست ندارد و نرم خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت تر اما در ديندارى از بنده خوارتر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 334 | یاد مرگ و آرزو | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: اگر بنده خدا اجل و پايان كارش را مى ديد، با آرزو و فريب آن دشمنى مى ورزيد.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 335 | آفات اموال | (اقتصادی) | | | و درود خدا بر او، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث. | | | |
| حکمت 336 | مسؤولیت وعده دادن | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه چيزى از او خواسته اند تا وعده نداده آزاد است. | |
| حکمت 337 | ضرورت عمل گرایی | | | (اخلاقی، تربیتی) | | و درود خدا بر او فرمود: دعوت كننده بى عمل، چون تيرانداز بدون كمان است. | | |
| حکمت 338 | | | اقسام علم | | | | | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: علم دو گونه است، علم فطرى و علم اكتسابى، علم اكتسابى اگر هماهنگ با علم فطرى (1) نباشد سودمند نخواهد بود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 339 | قدرت و حاکمیّت اندیشه | (سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: استوارى راى با كسى است كه قدرت دارد، با روى آوردن قدرت روى آورد، و با پشت كردن آن روى برتابد.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 340 | ارزش پاکدامنی و شکر گزاری | | | | | (اخلاقی، اقتصادی) | | | و درود خدا بر او فرمود: پاكدامنى زيور تهيدستى، و شكرگزارى زيور بى نيازى (ثروتمندی) است. | |
| حکمت 341 | روز دردناک ظالم | | | | (سیاسی) | | و درود خدا بر او فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالمان سخت تر از ستمكارى بر مظلوم است. | | | |
| حکمت 342 | | راه بی نیازی | | (اخلاق اجتماعی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: برترين بى نيازى، نوميدى از آنچه در دست مردم است. | | |
| حکمت 343 | | | شناخت مردم و شناخت ضد ارزش ها | | | | | | | (سیاسی، علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: گفتارها نگهدارى مى شود، و نهانها آشكار، و هر كسى در گرو اعمال خويش است، و مردم گرفتار كمبودها و آفت هايند جز آن را كه خدا نگهدارد، درخواست كنندگانشان مردم آزار، و پاسخگويان به زحمت و رنج دچارند، و آن كس كه در انديشه از همه برتر است با اندك خشنودى يا خشمى از راى خود باز گردد. و آنكس كه از همه استوارتر است از نيم نگاهى ناراحت شود يا كلمه اى او را دگرگون سازد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 344 | ضرورت توجّه به فنا پذیری دنیا | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى مردم! از خدا بترسيد، چه بسا آرزومندى كه به آرزوى خود نرسيد، و سازنده ساختمانى كه در آن مسکن نکرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. علومی که انسان در طبیعت و فطرت خود آن را می یابد و زمینه های یافتن آن را دارد (مطبوع) است، و علومی که با درس و بحث آن را بدست می آورد (مسموع) می باشد، اشاره به علم: این تیوشن INTUITION (علم حضوری، درک مستقیم) و برگسونیسم BERGSONISM )درون بینی یا درک مستقیم) و اشاره به اکتسابی بودن برخی از علوم (اکی ردACGUIRED) علم اکتسابی و (نیچرال ساینیس NATURAL SCIENCE).

مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ، وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَ مِنْ حَقِّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَاماً، وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَاماً، فَبَأَ بِوِزْرِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفاً لاَهِفاً، قَدْ (خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذ لِكَ هُوَ الْخُسْر انُ الْمُبِينُ). (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 345 | طریق العصمة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي. |
| الحکمة 346 | طریق العصمة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَاءُ وَجْهِكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ. |

حكمت: 339

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 347 | العدل فی الثناء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الثَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الاِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الاِسْتِحْقَاقِ عِيُّ أَوْ حَسَدٌ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 348 | اشدّ الذّنوب | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ. | |
| الحکمة 349 | | | نصائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، وَ مَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ، وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ وَ مَنْ كَثُرَ كَلاَمُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ. وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ، فَأَنْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ. وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لاَ يَنْفَدُ. وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلاَمَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلاَمُهُ إِلا فِيمَا يَعْنِيهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 350 | نفسیّة الظّالم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلاَثُ عَلاَمَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ، وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلَمَةَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 351 | مآل الشدّائد |

وَ قَالَ عليه‌السلام: عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ، وَ عِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلاَءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 352 | الاشتغال بامور العیان |

وَ قَالَ عليه‌السلام لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لاَ تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغُلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ: فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ وَ شُغُلُكَ بِأَعْدَأِ اللَّهِ؟!

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 353 | أکبر العیب | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ. | |
| الحکمة 354 | | | طریق التهنئة للولد |

وَ هَنَّأَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلاً بِغُلاَمٍ، وُلِدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنِئْكَ الْفَارِسُ؛ فَقَالَ عليه‌السلام: لاَ تَقُلْ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حج 11

و گردآورنده اى كه زود آنها را رها خواهد نمود، شايد كه از راه باطل گرد آورده، و يا حق ديگران را باز داشته، و با حرام به هم آميخته كه گناهش بر گردن اوست، و يا سنگينى بار گناه درگذشت، و با پشيمانى و حسرت به نزد خدا رفت كه: (در دنيا و آخرت زيان كرده و اين است زيانكارى آشكار)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 345 | یکی از راه ها پاک ماندن | (معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: دست نيافتن به گناه نوعى عصمت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 346 | مشکلات درخواست کردن | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: آبروى تو چون يخى جامد است كه درخواست آن را قطره قطره بچكاند، پس بنگر كه آن را نزد چه كسى فرو مى ريزى؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 347 | جایگاه ستایش | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: ستودن بيش از آنچه كه سزاوار است نوعى چاپلوسى، و كمتر از آن، درماندگى يا حسادت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 348 | سخت ترین گناه | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: سخت ترين گناه آن است كه گناهكار آن را كوچك شمارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 349 | الگوی انسان کامل | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه در عيب خود بنگرد از عيب جويى ديگران باز ماند، و كسى كه به روزى خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود، اندوهگين نباشد، و كسى كه شمشير ستم بركشد با آن كشته خواهد شد، و آن كس كه در كارها خود را به رنج انداخت خود را هلاك ساخت، و هركس خود را در گردابهاى بلا افكند غرق خواهد شد، و هر كس كه به جاهاى بدنام قدم گذاشت متهم گرديد. و كسى كه سخن زياد مى گويد زياد هم اشتباه دارد، و هر كس كه بسيار اشتباه كرد، شرم و حيأ او اندك است، و آنكه شرم او اندك، پرهيزكارى او نيز اندك خواهد بود، و كسى كه پرهيزكارى او اندك است دلش مرده، و آنكه دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد كرد. و آن كس كه زشتيهاى مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد سپس همان زشتيها را مرتكب شود، پس او احمق واقعى است. قناعت مالى است كه پايان نيابد، و آن كس كه فراوان به ياد مرگ باشد در دنيا به اندك چيزى خشنود است، و هركس بداند كه گفتار او نيز از اعمال او به حساب آيد جز به ضرورت سخن نگويد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 350 | روان شناسی مردان ستمکار | (سیاسی، اجتماعی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: مردم ستمكار را سه نشان است، با سركشى به مافوق خود ستم روا دارد، و به زيردستان خود با زور و چيرگى ستم مى كند، و ستمكاران را يارى مى دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 351 | امیدواری در سختی ها | (معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: چون سختى ها به نهايت رسد، گشايش پديد آيد، و آن هنگام كه حلقه هاى بلا تنگ گردد آسايش فرا خواهد رسيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 352 | اعتدال در پرداختن به امور خانوده | (اخلاق اجتماعی، خانوادگی) |

و درود خدا بر او فرمود: (به برخى از ياران خود فرمود:) بيشترين اوقات زندگى را به زن و فرزندت اختصاص مده، زيرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد كرد، و اگر دشمنان خدايند، چرا غم دشمنان خدا را مى خورى؟!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 353 | بزرگ ترین عیب | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: بزرگترين عيب آنكه چيزى را در خوددارى بر ديگران عيب بشمارى!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 354 | روش تبریک گفتن در توّلد فرزند | (اجتماعی، اخلاقی) |

(در حضور امام، شخصى با اين عبارت، تولد نوزادى را تبريك گفت: قدم دلاورى كه سوار مبارك باد.) (1) حضرت فرمود: چنين مگو! بلكه بگو: خداى بخشنده را شكرگزار باش، و نوزاد بخشيده بر تو مبارك، اميد كه بزرگ شود و از نيكوكاريش بهره مند گردى!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نوشتند، وقتی خدا به امام حسن مجتبی فرزندی عطا کرد، برخی با رسوم جاهلی او را تبریک گفتند که امام این رهنمود را مطرح فرمود.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 355 | علامة الغنی |

وَ بَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَأً فَخْما فَقَالَ عليه‌السلام: أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 356 | قدرة الله فی ارزق و الأجل |

وَ قِيلَ لَهُ عليه‌السلام: لَوْ سُدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتٍ وَ تُرِكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 357 | طریقة التعزیة |

وَ عَزَّى قَوْما عَنْ مَيِّتٍ مَاتَ لَهُمْ فَقَال عليه‌السلام: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأَ، وَ لاَ إِلَيْكُمُ انْتَهَى، وَ قَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَ إِلا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 358 | مسؤولیة النّعم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، لِيَرَكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِينَ، كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِقِينَ! إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً، وَ مَنْ ضُيِّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَاراً فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولاً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 359 | تربیة النّفس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَى الدُّنْيَا لاَ يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَ اعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 360 | التحذیر من سوء الظّن |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً، وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلاً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 361 | طریقة السؤال من الله تعالی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْبِمَسْأَلَةِ الصَّلاَةِ عَلَى رَسُولِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَ يَمْنَعَ الْأُخْرَى.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 362 | الاجتناب من المجادلة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدَعِ الْمِرَاءَ. | |
| الحکمة 363 | علامة الأحمق | وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَ الْأَنَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ. | |
| الحکمة 364 | منزلة السؤال | وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَسْأَلْ عَمَّا لاَ يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغُلٌ. | |
| الحکمة 365 | | | الفضائل الاخلاقیّة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ، وَ الاِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ. وَ كَفَى أَدَبا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 366 | وحدة العلم و العمل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ: فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ؛ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 367 | أسلوب مواجهة الدّنیا |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 355 | پرهیز از تجمّل گرایی | (اقتصادی، سیاسی) |

(وقتى يكى از كارگزاران امام خانه شكوهمند ساخت به او فرمود: ) سكه هاى طلا و نقره سر برآورده خود را آشكار ساختند، همانا ساختمان بى نيازى تو را مى رساند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 356 | قدرت خداوند در روز رسانی | (اعتقادی) |

(از امام پرسيدند اگر در خانه مردى را به رويش بندند، روزى او از كجا خواهد آمد؟ فرمود: ) از آن جايى كه مرگ او مى آيد!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 357 | روش تسلیت گفتن | (اخلاق اجتماعی) |

(مردى را در مرگ يكى از خويشاندانش تسليت گفت: ) مردن از شما آغازنشده، و به شما نيز پايان نخواهد يافت. اين دوست شما به سفر مى رفت، اكنون پنداريد كه به يكى از سفرها رفته، اگر او بازنگردد شما به سوى او خواهيد رفت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 358 | مسؤولیت نعمت ها | (اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى مردم! بايد خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه كيفر، ترسان بنگرد، زيرا كسى كه رفاه و گشايش را زمينه گرفتار شدن خويش نداند، پس خود را از حوادث ترسناك ايمن مى پندارد و آن كس كه تنگدستى را آزمايش الهى نداند پاداش اميدبخش را از دست خواهد داد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 359 | راه خود سازی | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى اسيران آرزوها! بس كنيد! زيرا صاحبان مقامات دنيا را تنها دندان حوادث روزگار به هراس افكند، اى مردم! كار تربيت خود را خود بر عهده گيريد، و نفس را از عادتهايى كه به آن حرص دارد باز گردانيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 360 | ضرورت پرهیز از بد گمانی | (اخلاقی اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: هرگز سخنى را كه از كسى خارج شد با گمان بد مگير كه براى آن برداشت نيكويى مى توان داشت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 361 | روش خواتسن از خدا | (عبادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: هرگاه از خداى سبحان درخواستى دارى، ابتدا بر پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زيرا خدا بزرگوارتر از آن است كه از دو حاجت درخواست شده، يكى را برآورد و ديگرى را باز دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 362 | ضرورت پرهیز از جدال و درگیری | (اجتماعی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: هركس كه از آبروى خود بيمناك است از جدال بپرهيزد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 363 | نشانه بی خردی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: از بيخردى است، شتاب پيش از توانايى بر كار، و سستى پس از به دست آوردن فرصت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 364 | جایگاه پرسیدن | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: از آنچه پديد نيامد نپرس، كه آنچه پديد آمده براى سرگرمى تو كافى است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 365 | ارزش های اخلاقی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: انديشه آيينه اى شفاف، و عبرت از حوادث بيم دهنده اى خيرانديش است، و تو را در ادب كردن نفس همان بس كه از آنچه انجام دادنش را براى ديگران نمى پسندى بپرهيزى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 366 | هماهنگی علم و عمل | (علمی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: علم و عمل پيوندى نزديك دارند، و كسى كه دانست بايد به آن عمل كند، چرا كه علم. عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد مى ماند وگرنه كوچ مى كند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 367 | روش برخورد با دنیا | (اخلاقی، معنوی) |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ! قُلْعَتُهَا أَحْظَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، وَ بُلْغَتُهَا أَزْكَى مِنْ ثَرْوَتِهَا (اثراثها). حُكِمَ عَلَى مُكْثِريهابِالْفَاقَةِ، وَ أُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ (بالرّحمة). وَ مَنْ رَاقَهُ زِبْرِجُهَا أَعْقَبَتْ نَاظِرَيْهِ كَمَهاً، وَ مَنِ اسْتَشْعَرَ الشَّغَفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانا، لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُوَيْدَأِ قَلْبِهِ، هَمُّ يَشْغَلُهُ، وَ هَمُّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَأِ، مُنْقَطِعا أَبْهَرَاهُ، هَيِّنا عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ، وَ عَلَى الْإِخْوَانِ إِلْقَاؤُهُ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الاِعْتِبَارِ، وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الاِضْطِرَارِ، وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاضِ، إِنْ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى! وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَأِ، حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 368 | فلسفه العذاب و الثّواب |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 369 | الإخبار عن المستقبل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلاَمِ إِلا اسْمُهُ، وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَ عُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَذَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَبِي حَلَفْتُ، لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أُولَئِكَ فِتْنَةً اَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَ قَدْ فَعَلَ، وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 370 | ضرورة التقوی |

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عليه‌السلام قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمِنْبَرُ إِلا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثا فَيَلْهُوَ، وَ لاَ تُرِكَ سُدًى فَيَلْغُوَ! وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخَرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 371 | نصائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلاَمِ، وَ لاَ عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَ لاَ مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَ لاَ شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لاَ كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَ لاَ مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ. وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ، وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ، وَ مَطِيَّةُ التَّعَبِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِئِ الْعُيُوبِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 372 | قوام الدّین و الدّنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ، قِوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٍ لاَ يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لاَ يَبْخَلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٍ لاَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ؛ فَإِذَا

و درود خدا بر او فرمود: اى مردم، كالاى دنياى حرام چون برگهاى خشكيده وباخيز است، پس از چراگاه آن دورى كنيد، كه دل كندن از آن لذت بخش تر از اطمينان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنيا برداشتن بهتر از جمع آورى سرمايه فراوان است.

آن كس كه از دنيا زياد برداشت به درويشى محكوم است و آن كس كه خود را بى نياز دانست در آسايش است. و آن كس كه زيور دنيا ديدگانش را خيره سازد دچار كوردلى گردد، و آن كس كه به دنياى حرام عشق ورزيد، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوهها در خانه دلش رقصهاى ويژه دارند، كه از سويى سرگرمش سازند، و از سويى ديگر رهايش نمايند، تا آنجا كه گلويش را گرفته در گوشه اى بميرد، رگهاى حيات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مومن با چشم عبرت به دنيا مى نگرد، و از دنيا به اندازه ضرورت برمى دارد، و سخن دنيا را از روى دشمنى مى شنود، دنيايى كه تا گويند سرمايه دار شد، گويند تهيدست گرديد، و تا در زندگى شاد مى شوند، با مرگ غمگين مى گردند، و اين اندوه چيزى نيست كه روز پريشانى و نوميدى هنوز نيامده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 368 | فلسفه کیفر و پاداش | (عبادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و كيفر را بر نافرمانى قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوى بهشت كشاند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 369 | خبر از مسخ ارزش ها | (اجتماعی، تاریخی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: روزگارى بر مردم خواهد آمد كه از قرآن جز نشانى، و از اسلام جز نامى، باقى نخواهد ماند، مسجدهاى آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدايت ويران است. مسجدنشينان و سازندگان بناهاى شكوهمند مساجد، بدترين مردم زمين مى باشند، كه كانون هر فتنه، و جايگاه هر گونه خطاكارى اند، هر كس از فتنه بركنار است او را به فتنه باز گردانند، و هر كس كه از فتنه عقب مانده او را به فتنه ها كشانند، كه خداى بزرگ فرمايد: «به خودم سوگند، بر آنان فتنه اى بگمارم كه انسان شكيبا در آن سرگردان ماند.» و چنين كرده است، و ما از خدا مى خواهيم كه از لغزش غفلت ها درگذرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 370 | هدفداری انسان و ضرورت تقوا | (اخلاقی، اجتماعی) |

(نقل كردند كه امام (ع) كمتر بر منبرى مى نشست كه پيش از سخن اين عبارت را نگويد: ) اى مردم! از خدا بترسيد، هيچ كس بيهوده آفريده نشده تا به بازى پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته اند تا خود را سرگرم كارهاى بى ارزش نمايد، و دنيايى كه در ديده ها زيباست، جايگزين آخرتى نشود كه آن را زشت مى انگارند، و مغرورى كه در دنيا به بالاترين مقام رسيده، چون كسى نيست كه در آخرت به كمترين نصيبى رسيده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 371 | ارزش های والای اخلاقی | (اخلاقی، معنوی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: هيچ شرافتى برتر از اسلام، و هيچ عزتى گرامى تر از تقوا، و هيچ سنگرى نيكوتر از پارسايى، و هيچ شفاعت كننده اى كارسازتر از توبه، و هيچ گنجى بى نيازكننده تر از قناعت، و هيچ مالى در فقرزدايى، از بين برنده تر از رضايت دادن به روزى نيست.

و كسى كه به اندازه كفايت زندگى از دنيا بردارد به آسايش دست يابد، و آسوده خاطر گردد، در حالى كه دنياپرستى كليد دشوارى، و مركب رنج و گرفتارى است، و حرص ورزى و خود بزرگ بينى و حسادت، عامل بى پروايى در گناهان است، و بدى جامع تمام عيبها است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 372 | عوامل استحکام دین دنیا | (علمی، اخلاقی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (به جابر بن عبدالله انصارى فرمود:) اى جابر! استوارى دنيا به چهار چيز است، عالمى كه به علم خود عمل كند، و جاهلى كه از آموختن سر باز نزند، و بخشنده اى كه در بخشش بخل نورزد، و فقيرى كه آخرت خود را به دنيا نفروشد.

ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَأِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ لِلّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلدَّوامِ وَالْبَقأِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ لِلّهِ فيها بِما يَجِبُ عَرَّضَها لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 373 | مراحل الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر |

وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ: فِي تَارِيخِهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ - وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحَجَّاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ - أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيّا - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَ أَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَأِ وَ الصِّدِّيقِينَ يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 374 | مراتب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر |

فِي كَلاَمٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى: فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ، وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً؛ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلاَثِ، وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيِّ. وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لاَ يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لاَ يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 375 | مراحل الجهاد |

وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يقول:

أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً، وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَراً، قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلاَهُ أَسْفَلَهُ، وَ أَسْفَلُهُ أَعْلاَهُ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 376 | مستقبل الحق و الباطل | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِئٌ، وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئٌ. | |
| الحکمة 377 | | | الخوف و الرّجاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تعالی: (فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ) (1) وَ لاَ تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تعالی: (إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ). (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اعراف 99 2- یوسف 87

پس هرگاه عالم علم خود را تباه كند، نادان به آموختن روى نياورد، هرگاه بى نياز در بخشش بخل ورزد، تهيدست آخرت خويش را به دنيا فروشد. اى جابر! كسى كه نعمتهاى فراوان خدا به او روى آورد، نيازهاى فراوان مردم نيز به او روى آورد، پس اگر صاحب نعمتى حقوق واجب الهى را بپردازد، خداوند نعمتها را بر او جاودانه سازد. و آن كس كه حقوق واجب الهى در نعمتها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودى كشاند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 373 | مراحل امر به معروف و نهی از منکر | (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) |

(ابن جرير طبرى در تاريخ خود از عبدالرحمان بن ابى ليلى فقيه نقل كرد، كه براى مبارزه با حجاج به كمك ابن اشعث برخاست، (1) براى تشويق مردم گفت من از على عليه‌السلام «كه خداوند درجاتش را در ميان صالحان بالا برد، و ثواب شهيدان و صديقان به او عطا فرمايد» در حالى كه با شاميان روبرو شديم شنيدم كه فرمود: ) اى مومنان! هركس تجاوزى را بنگرد، و شاهد دعوت به منكرى باشد، و در دل آن را انكار كند خود را از آلودگى سالم داشته است، و هركس با زبان آن را انكار كند پاداش داده خواهد شد، و از اولى برتر است، و آن كس كه با شمشير به انكار برخيزد تا كلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگارى را يافت و نور يقين در دلش تابيده.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 374 | مراحل امر به معروف و نهی از منکر | (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: (و همانند حكمت گذشته، سخن ديگرى از امام نقل شد) گروهى، منكر را با زبان و قلب انكار مى كنند، پس آنان تمامى خصلتهاى نيكو را در خود گرد آورده اند. گروهى ديگر، منكر را با زبان و قلب انكار كرده، اما دست به كارى نمى برند، پس چنين كسى دو خصلت از خصلتهاى نيكو را گرفته و ديگرى را تباه كرده است. و بعضى منكر را تنها با قلب انكار كرده، و با دست و زبان خويش اقدامى ندارند، پس دو خصلت را كه شريف تر است تباه ساخته و يك خصلت را به دست آورده اند. و بعضى ديگر منكر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند كه چنين كسى از آنان، مرده اى ميان زندگان است. (2)

و تمام كارهاى نيكو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهى از منكر، چونان قطره اى (3) بر درياى مواج و پهناور است، همانا امر به معروف و نهى از منكر نه اجلى را نزديك مى كنند، و نه از مقدار روزى مى كاهند، و از همه اينها برتر، سخن حق در پيش روى حاكمى ستمكار است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 375 | مراحل شکست در مبارزه | (سیاسی، نظامی، اخلاقی) |

(از ابى جحيفه (4) نقل شد، گفت از امير مومنان شنيدم كه فرمود:) اولين مرحله از جهاد كه در آن باز مى مانيد، جهاد با دستهاى شما، سپس در جهاد با زبان، و آنگاه در جهاد با قلب هايتان مى باشد؛ پس كسى كه با قلب معروفى را نشناسد، و منكرى را انكار نكند، قلبش واژگون گشته، بالاى آن پايين، و پايين قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 376 | سرانجام حقّ و باطل | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: حق سنگين اما گواراست، و باطل سبك اما كشنده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 377 | ضرورت ترسیدن از عذاب الهی | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: بر بهترين افراد اين امت از عذاب الهى ايمن مباشيد زيرا كه خداى بزرگ فرمود: «از كيفر خدا ايمن نيستند جز زيانكاران.» و بر بدترين افراد اين امت از حمت خدا نوميد مباشيد زيرا كه خداى بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نوميد نباشند جز كافران.»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. عبد الرّحمان، پدرش از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، و از پیامبر حدیث نقل کرده، و در رکاب امام علی عليه‌السلام در جنگ جمل حضور داشت، عبد الرّحمان بر ضد عبد الملک مروان با همدستی ابن أشعث قیام کرد و در واقعه «دیر جماجم» در سال 83 هجری کشته شد.

2. شخصی در میان سخنرانی امام برخاست و پرسید: میّت الاحیاء (زندگان مرده) چه کسانی هستند، امام سخنرانی را قطع کرد و پاسخ او را داد.

3. نفثه یعنی آب دهانی که آن را بیرون اندازد.

4. نام او وهب بن عبد اللَّه سوائی است که زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالی که کودک بود درک کرد، امیر المؤمنین عليه‌السلام او را بر بیت المال کوفه گمارد و او را وهب الخیر می نامید که در سال 72 هجری درگذشت. «قاموس الرجال ج9 ص264».

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 378 | نتائج السّوء للبُخل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْبُخْلُ جَامِعٌ لَمَسَاوِئِ الْعُيُوبِ، وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 379 | الوان الرّزق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: یابنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ، فَلاَ تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؟ وَ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ.

و قدْ مضى هذَا الكَلامُ فيما تقدَّمَ مِنْ هذَا البابِ، إ لا أنَّهُ هاهنا أَوْضَحُ وَ أْشرَحُ، فَلِذلكَ كَرَّرْناه على القاعدَة المُقرَّرَةِ في أوَّلِ الكِتابِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 380 | ذکر الموت |

وَ قَالَ عليه‌السلام: رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْماً لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ، قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 381 | حفظ السّر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْكَلاَمُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَت نِقمَةً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 382 | فضل السّکوت |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَقُلْ مَا لاَ تَعْلَمُ، بَلْ لاَ تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 383 | السّعی فی طاعة الله |

وَ قَالَ عليه‌السلام: احْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ، وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ وَ إِذَا قَوِيتَ فَاقْوَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 384 | نصائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَ التَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ، وَ الطُّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الاِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 385 | هوان الدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لاَ يُعْصَى إِلا فِيهَا، وَ لاَ يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلا بِتَرْكِهَا.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 386 | نتیجة الطلب | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ طَلَبَ شَيْئا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ. | |
| الحکمة 387 | | | الالخیر و الشّر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ مَا شَرُّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ، وَ كُلُّ بَلاَءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 388 | الطریق الی معرفة السّلامة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَلاَ وَ إِنَّ مِنَ الْبَلاَءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلاَ وَ إِنَّ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 389 | نصائح خالدة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أبطَ بِهِ عَمَلُهُ لَم یُسرِع بِهِ نَسَبُهُ. |

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 378 | آثار شوم بُخل ورزی | | (اخلاقی، اقتصادی) | و درود خدا بر او فرمود: بخل ورزيدن كانون تمام عيبها، و مهارى است كه انسان را به سوى هر بدى مى كشاند. | |
| حکمت 379 | | اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن | | | (اقتصادی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: اى فرزند آدم! روزى دو گونه است، روزيى كه تو آن را جويى، و روزيى كه تو را مى جويد، كه اگر به سراغش نروى به سوى تو آيد، پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، كه برطرف كردن اندوه هر روز از عمر تو را كافى است.

پس اگر سال آينده، در شمار عمر تو باشد همانا خداى بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آنچه كار است؟ كه هرگز جوينده اى در گرفتن سهم روزى تو بر تو پيشى نگيرد، و چيره شونده اى بر تو چيره نگردد، و آن چه براى تو مقدر گشته بى كم و كاست به تو خواهد رسيد.

می گویم: (این سخن امام عليه‌السلام در حکمت 267 آمده، امّا چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و روشن تر بیان گردید آن را بر أساس روشی که در آغاز کتاب تذکّر دادیم آوردیم).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 380 | ضرورت یاد مرگ | (اخلاقی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: چه بسيار كسانى كه در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسيدند، و چه بسيار كسانى كه در آغاز شب بر او حسد مى بردند و در پايان شب عزاداران به سوگشان نشستند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 381 | ضرورت رازداری و کنترل زبان | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشى، و چون گفتى، تو در بند آنى، پس زبانت را نگهدار چنانكه درهم و دينار را نگه مى دارى، زيرا چه بسا سخنى كه نعمتى را طرد يا نعمتى را جلب نمود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 382 | ارزش سکوت | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: آنچه نمى دانى مگو، بلكه همه آنچه را كه مى دانى نيز مگو، زيرا خداوند بزرگ بر اعضأ بدنت چيزهايى را واجب كرده كه از آنها در روز قيامت بر تو حجت آورد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 383 | تلاش در اطاعت و بندگی | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: بترس كه خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خويش نيابد، پس آنگاه از زيانكارانى، هرگاه نيرومند شدى توانت را در طاعت پروردگار بكار گير، و هرگاه ناتوان گشتى، ناتوانى را در نافرمانى خدا قرار ده.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 384 | راه چگونه زیستن! | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: به دنيا آرميدن در حالى كه ناپايدارى آن مشاهده مى گردد، از نادانى است، و كوتاهى در اعمال نيكو با وجود يقين به پاداش آن، زيانكارى است، و قبل از آزمودن اشخاص، اطمينان پيدا كردن از عجز و ناتوانى است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 385 | دنیا شناسی | (علمی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: از خوارى دنيا نزد خدا همان بس كه جز در دنيا، نافرمانى خدا نكنند، و جز با رها كردن دنيا به پاداش الهى نتوان رسيد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 386 | ضرورت استقامت | | (علمی، اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: جوينده چيزى يا به آن يا به برخى از آن، خواهد رسيد. | |
| حکمت 387 | | شناخت خوبی ها و بدی ها | | | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: خيرى كه در پى آن آتش باشد، خير نخواهد بود، و شرى كه در پى آن بهشت است شر نخواهد بود، و هر نعمتى بى بهشت ناچيز است، و هر بلايى بى جهنم، عافيت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 388 | فقر زدایی و سلامت | (اقتصادی،بهداشتی) |

و درود خدا بر او فرمود: آگاه باشيد كه فقر نوعى بلاست، و سخت تر از تنگدستى بيمارى تن، و سخت تر از بيمارى تن، بيمارى قلب است، آگاه باشيد كه همانا عامل تندرستى تن، تقوا دل است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 389 | ضرورت عمل گرایی | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: آن كس كه كردارش او را به جايى نرساند، بزرگى خاندانش، او را به پيش نخواهد راند.

و فی روایة أُخری: من فاتَهُ حَسَبُ نَفسِهِ لَم یَنفَعهُ حَسَبُ آبائِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 390 | نظم المعیشة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِلْمُؤْمِنِ ثَلاَثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصا إِلا فِي ثَلاَثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 391 | مکاسب الزهد |

وَ قَالَ عليه‌السلام: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبَصِّرْكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَ لاَ تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ!.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 392 | الطریق الی معرفة الرجال | وَ قَالَ عليه‌السلام: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. | |
| الحکمة 393 | | | أسلوب مواجهة الدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 394 | فضل الکلام | وَ قَالَ عليه‌السلام: رُبَّ قَوْلٍ، أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ. | |
| الحکمة 395 | فضل القناعة | وَ قَالَ عليه‌السلام: كُلُّ مُقْتَصَرٍ عَلَيْهِ كَافٍ. | |
| الحکمة 396 | | | نصائح الخالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَنِيَّةُ وَ لاَ الدَّنِيَّةُ! وَ التَّقَلُّلُ وَ لاَ التَّوَسُّلُ.وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِداً، لَمْ يُعْطَ قَائِماً، وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلاَ تَبْطَرْ، وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ!.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 397 | افضل الطّیب | وَ قَالَ عليه‌السلام: نِعْمَ الطِّيبُ الْمِسْكُ، خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ. | |
| الحکمة 398 | الإجتناب من العُجب | وَ قَالَ عليه‌السلام: ضَعْ فَخْرَكَ وَ احْطُطْ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ. | |
| الحکمة 399 | | | الحقوق المتبادلة بین الوالد و الوالد |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ يُحَسِّنَأَدَبَهُ، وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 400 | معرفة الحق و الباطل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعَيْنُ حَقُّ، وَ الرُّقَى حَقُّ، وَ السِّحْرُ حَقُّ، وَ الْفَأْلُ حَقُّ، وَ الطِّيَرَةُ لَيْسَتْ بِحَقِّ وَ الْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقِّ وَ الطِّيبُ نُشْرَةٌ، وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 401 | أسلوب مواجهة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مُقَارَبَةُ (مفارقة) النَّاسِ فِي أَخْلاَقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 402 | معرفة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِبَعْضِ مُخَاطِبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَضْغَرُ مِثْلُهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا: لَقَدْ طِرْتَ شَكِيراً، وَ هَدَرْتَ سَقْباً.

در نقل دیگری آمده: آن کس که ارزش خویش را دست بدهد، بزرگی خاندانش او را سودی نخواهد رساند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 390 | برنامه ریزی صحیح در زندگی | (اخلاقی، اجتماعی، اخلاق خانواده) |

و درود خدا بر او فرمود: مومن بايد شبانه روز خود را به سه قسم تقسيم كند: زمانى براى نيايش و عبادت پروردگار، و زمانى براى تامين هزينه زندگى، و زمانى براى واداشتن نفس به لذتهايى كه حلال و زيباست. خردمند را نشايد جز آنكه در پى سه چيز حركت كند، كسب حلال براى تامين زندگى، يا گام نهادن در راه آخرت، يا به دست آوردن لذتّ هاى حلال.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 391 | ضرورت ترک حرام و غفلت زدگی | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: از حرام دنيا چشم پوش، تا خدا زشتي هاى آن را به تو نماياند، و غافل مباش كه لحظه اى از تو غفلت نشود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 392 | راه شناخت انسان ها (سخن گفتن) | (علمی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: سخن گوييد تا شناخته شويد، زيرا كه انسان در زير زبان خود پنهان است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 393 | روش برخورد با دنیا | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: از دنيا آن مقدار كه به تو مى رسد بردار، و از آنچه روى گرداند، روى گردان، و اگر نتوانى، در جستجوى دنيا نيكو تلاش كن.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 394 | ارزش سخن | | (علمی، سیاسی) | و درود خدا بر او فرمود: بسا سآنكه از حمله كارگرتر است. | |
| حکمت 395 | ارزش قناعت | | (اقتصادی، اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: هر مقدار كه قناعت كنى كافى است. | |
| حکمت 396 | | راه خوب زیستن | | | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن، به اندك ساختن بهتر از دست نياز به سوى مردم داشتن است، اگر به انسان نشسته در جاى خويش چيزى ندهند، با حركت و تلاش نيز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزى به سود تو، و روزى به زيان تو است، پس آنگاه كه به سود تو است به خوشگذرانى و سركشى روى نياور، و آنگاه كه به زيان تو است شكيبا باش.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 397 | عطر خوب | (تجمّل و زیبایی، بهداشتی) |

و درود خدا بر او فرمود: چه خوب است عطر مشك، تحمل آن سبك و آسان، و بوى آن خوش و عطرآگين است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 398 | ترک غرور و یاد مرگ | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: فخرفروشى را كنار بگذار، تكبر و خود بزرگ بينى را رها كن، به ياد مرگ باش.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 399 | حقوق متقابل پدر و فرزند | (اخلاقی، حقوقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقى است، پس حق پدر بر فرزند اين است كه فرزند در همه چيز جز نافرمانى خدا، از پدر اطاعت كند، و حق فرزند بر پدر آنكه نام نيكو بر فرزند نهد، خوب تربيتش كند، و او را قرآن بياموزد. (1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 400 | شناخت واقعیّت ها و خرافات | (علمی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: چشم زخم راست است، استفاده از نيروهاى مرموز طبيعت و افسون راست است، سحر و جادو وجود دارد (2)، و فال نيك راست است؛ و رويداد بد را بدشگون دانستن، صحیح نيست. بوى خوش درمان و نشاطآور، عسل درمان و نشاطآور، سوارى درمان و نشاطآور، و نگاه به سبزه زار درمان و نشاط آور است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 401 | ضرورت هماهنگی با مردم | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: هماهنگى در اخلاق و رسوم مردم، ايمن ماندن از دشمنى و كينه هاى آنان است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 402 | ضرورت موقعیّت شناسی | (اخلاقی، تربیتی) |

(شخصى در حضور امام سخنى بزرگتر از شان خود گفت، فرمود: ) پر درنياورده پرواز كردى، و در خردسالى آواز بزرگان سر دادى!.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. نقد تفکّر: پاترنالیسم PATERNALISM (پدر سالاری) بلکه در روابط پدر و فرزند حقوق متقابل مطرح است.

2. اشاره به علم: ماجیک لوژی LOGY -MAGIC(سحر شناسی)

وَ الشَّكِيرُ هاهنا: أولُ مَا يَنْبُتُ مِنْ رِيشِ الطَّائِرِ قَْبلَ أَنْ يَقْوَى و يَسْتَحْصِفَ. وَالسَّقْبُ الصَّغيرُ مِنَ الا بِلِ وَ لا يَهْدِرُ إ لا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْحِلَ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 403 | الاجتناب من الأعمال المتنوعة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيَلُ. | |
| الحکمة 404 | | | تفسیر: لا حول ولا قوة الاّ بالله |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ: «لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ»: إِنَّا لاَ نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاّ، وَ لاَ نَمْلِكُ إِلا مَا مَلَّكَنَا، فَمَتَى مَلَّكَنَا؛ مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفَنَا، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 405 | فضح المغیرة بن شعبة |

وَ قَالَ عليه‌السلام لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ؛ وَ قَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلاَما: دَعْهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلا مَا قَارَبَتْهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرا لِسَقَطَاتِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 406 | اخلاق الفقراء و الأغنیاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَأِ لِلْفُقَرَأِ طَلَبا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالاً عَلَى اللَّهِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 407 | قیمة العقل | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلا لِيَسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْما مَا. | |
| الحکمة 408 | مصیر مکافحة الحق | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ. | |
| الحکمة 409 | ضرورة وحدة القلب و العین | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ. | |
| الحکمة 410 | قیمة التّقوی | وَ قَالَ عليه‌السلام: التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلاَقِ. | |
| الحکمة 411 | | | فضل المعلّم |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ تَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَ بَلاَغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 412 | طریقة تربیة النّفس | وَ قَالَ عليه‌السلام: كَفَاكَ أَدَبا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ. | |
| الحکمة 413 | الصبر و التّغافل | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ صَبَرَ صَبْرَ الْأَحْرَارِ، وَ إِلا سَلاَ سُلُوَّ الْأَغْمَارِ. | |
| الحکمة 414 | | | الصبر و لاتغافل |

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ عليه‌السلام قَالَ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مُعَزِّيا عب ابن له: إِنْ صَبَرْتَ صَبْرَ الْأَكَارِمِ، وَ إِلا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 415 | حقیقة الدنیا |

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لاَ عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ، وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكْبٍ، بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 416 | أسلوب مواجهة الدّنیا |

وَ قَالَ لاِبْنِهِ الْحَسَنِ عليه‌السلام: لاَ تُخَلِّفَنَّ وَرَأَكَ شَيْئا مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تَخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ، اللَّهِ، فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْنا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَيْسَ أَحَدُ هَذَيْنِ حَقِيقاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ. وَ يُرْوَى هَذَا الْكَلاَمُ عَلَى وَجْهٍ آخَرَ وَ هُوَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلٍ بَعْدَكَ،

(شكير، نخستين پرهايى است كه بر بال پرنده مى رويد قبل از آن كه قوى و محكم شود، و سقب، شتر خردسال است زيرا شتر بالغ نشود، بانگ در نياورد.)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 403 | پرهیز از کار های گوناگون | | (علمی، اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه به كارهاى گوناگون پردازد، خوارشده، پيروز نمى گردد!. | |
| حکمت 404 | | تفسیر لا حول ولا قوة إلاّ بالله | | | (علمی، تفسیری) |

(از امام معنى لا حول و لا قوه الا بالله، را پرسيدند. پاسخ داد:) ما برابر خدا مالك چيزى نيستيم، و مالك چيزى نمى شويم جز آنچه او به ما بخشيده است، پس چون خدا چيزى به ما ببخشد كه خود سزاوارتر است، وظائفى نيز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تكليف خود را از ما برداشته است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 405 | جاهلان متظاهر به دین | (اعتقادی، سیاسی) |

(چون عمار پسر ياسر با مغيره بن شعبه (1) بحث مى كرد و پاسخ او را مى داد، امام به او فرمود:) اى عمار! مغيره را رهاكن، زيرا او از دين به مقدارى كه او را به دنيا نزديك كند، برگرفته، و به عمد حقائق را بر خود پوشيده داشت، تا شبهات را بهانه لغزشهاى خود قرار دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 406 | اخلاق تهی دستان و توانگران | (اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: چه نيكو است فروتنى توانگران برابر مستمندان، براى به دست آوردن پاداش الهى، و نيكوتر از آن خويشتندارى مستمندان برابر توانگران براى توكل به خداوند است.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 407 | ارزش عقل | | | | | | | (علمی، معنوی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: خدا عقل را به انسانى نداد جز آنكه روزى او را با كمك عقل نجات بخشيد. | | |
| حکمت 408 | سرانجام حق ستیزی | | | | | | | (اعتقادی) | | | | | و درود خدا بر او فرمود: هركس با حق درافتاد نابود شد. | | |
| حکمت 409 | | هماهنگی قلب و چشم | | | | | | | (علمی) | و درود خدا بر او فرمود: قلب كتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشيند.) (2) | | | | | |
| حکمت 410 | ازش پرهیزگاری | | | | (اخلاقی، معنوی) | | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: تقوى در رأس همه ارزشهاى اخلاقى است. | | | |
| حکمت 411 | احترام به استاد | | | | | | | (اخلاقی اجتماعی، تربیتی) | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: با آن كس كه تو را سخن آموخت به درشتى سخن مگو، و با كسى كه راه نيكو سخن گفتن به تو آموخت، لاف بلاغت مزن. | |
| حکمت 412 | راه خود سازی | | | | (اخلاقی، تربیتی) | | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: در تربيت خويش تو را بس كه از آنچه در ديگران نمى پسندى دورى گزينى. | | | |
| حکمت 413 | راه تحمّل مصیبت ها | | | | | (اخلاقی، تربیتی) | | | | | | | و درود خدا بر او فرمود: در مصيبتها يا چون آزادگان بايد شكيبا بود، و يا چون ابلهان خود را به فراموشى زد. | | |
| حکمت 414 | | | راه تحمّل مصیبت ها | | | | (اخلاقی، تربیتی) | | | | (در روايت ديگرى آمد كه اشعث بن قيس را در مرگ فرزندش اينگونه تسليت داد گفت:) يا چون مردان بزرگوار شكيبا، و يا چون چهارپايان بى تفاوت باش. | | | | |
| حکمت 415 | | | | دنیاشناسی | | | | | | | | | | | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او (در توصيف دنياى حرام) فرمود: فريب مى دهد، زيان مى رساند، تند مى گذرد، از اين رو خدا دنيا را پاداش دوستان خود نپسنديد، و آن را جايگاه كيفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنيا چون كاروانى باشند كه هنوز بارانداز نكرده كاروانسالار بانگ كوچ سر دهد تا بار بندند و برانند!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 416 | روش برخورد با دنیا | (اخلاقی، اقتصادی) |

(امیر المؤمنین به فرزندش امام مجتبى عليه‌السلام فرمود:) چيزى از دنياى حرام براى پس از مرگت باقى مگذار، زيرا آنچه از تو مى ماند نصيب يكى از دو تن خواهد شد، يا شخصى است كه آن را در طاعت خدا بكار گيرد، پس سعادتمند مى شود به چيزى كه تو را به هلاكت افكنده است، و يا شخصى كه آن را در نافرمانى خدا بكار گيرد، پس هلاك مى شود به آنچه كه تو جمع آورى كردى، پس تو در گناه او را يارى نموداى، كه هيچ يك از اين دو نفر سزاوار آن نيستيد تا بر خود مقدم دارى. (اين حكمت بگونه ديگرى نيز نقل شد) پس از ستايش پروردگار! آنچه از دنيا هم اكنون در دست تو است، پيش از تو در دست ديگران بود، و پس از تو نيز به دست ديگران خواهد رسيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. مغیره بن شعبه یکی از چهار نفری است که به مکر و حیله و زیرکی چونان معاویه و عمرو عاص و زیاد بن ابیه، معروف بود و دشمنی خاصّی با اهل بیت عليه‌السلام داشت. 2. بابا طاهر رباعیّات ص 7: ز دست دیده و دل هر دو فریادکه هر چه دیده بیند دل کند یاد.

وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ؛ رَجُلٍ عَمِلَ فِيمَا جَمَعْتَهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِىَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ وَ لَيْسَ أَحَدُ هَذَيْنِ أَهْلاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 417 | شرائط الاستغفار |

وَ قَالَ عليه‌السلام لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، أَتَدْرِي مَا الاِسْتِغْفَارُ؟ اِنَّ الاِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ، وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَداً وَ الثَّالِثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالْخَامِسُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، السَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلاَوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 418 | فضل الحلم | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ. | |
| الحکمة 419 | | | معرفة الانسان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 420 | طریق السلامة من الشهوات |

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عليه‌السلام كَانَ جَالِسا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ؛ وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هِبَابِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلاَمِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامْرَأَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرا مَا أفْقَهَهُ؟! فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ، فَقَالَ عليه‌السلام: رُوَيْدا، إِنَّمَا هُوَ سَبُّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ!.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 421 | مکاسب العقل | وَ قَالَ عليه‌السلام: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ، مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ. | |
| الحکمة 422 | | | فضل الإحسان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لاَ تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلَهُ كَثِيرٌ وَ لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونَ وَ اللَّهِ كَذَلِكَ، إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلاً، فَمَهْمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 423 | ثمرات تربیة النّفس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عَلاَنِيَتَهُ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 424 | نصائح الخالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحِلْمُ غِطَأٌ سَاتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 425 | مسؤولّیة الأغنیاء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادا يَخْتَصُّهُمُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

و همانا تو براى دو نفر مال خواهى اندوخت، يا شخصى كه اموال جمع شده تو را در طاعت خدا بكار گيرد پس سعادتمند مى شود به آنچه كه تو را نگون بخت ساخت، يا كسى است كه آن را در گناه بكار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاك خواهد شد، كه هيچ يك از اين دو نفر سزاوار نيستند تا بر خود مقدمشان بدارى، و بار آنان را بر دوش كشى، پس براى گذشتگان رحمت الهى، و براى بازماندگان روزى خدا را اميدوار باش.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 417 | شرایط توبه و استغفار | (اعتقادی، اخلاقی) |

(شخصى در حضور امام عليه‌السلام بدون توجه لازم گفت: استغفرالله. امام فرمود:) مادرت بر تو بگريد، مى دانى معناى استغفار چيست؟ استغفار درجه والامقامان است، و داراى شش معنا است:

اول: پشيمانى از آن چه گذشت، دوم: تصميم به عدم بازگشت، سوم: پرداختن حقوق مردم چنانكه خدا را پاك ديدار كنى كه چيزى بر عهده تو نباشد، چهارم: تمام واجب هاى ضايع ساخته را به جا آورى، پنجم: گوشتى كه از حرام بر اندامت روييده، با اندوه فراوان آب كنى، چنانكه پوست به استخوان چسبيده و گوشت تازه برويد، ششم: رنج طاعت را به تن بچشانى چنانكه شيرينى گناه را به او چشانده بودى، پس آنگاه بگويى، استغفرالله!.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 418 | ره آورد حلم | | (اخلاقی، اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: حلم و بردبارى، خويشاوندى است. | |
| حکمت 419 | | مشکلات انسان | | | (علمی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: بيچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بيماريهايش پوشيده، اعمالش همه نوشته شده، پشه اى او را آزار مى دهد، جرعه اى گلوگيرش شده او را از پاى درآورد، و عرق كردنى او را بد بو سازد!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 420 | راه درمان شهوت، عفو اهنت کننده | (اخلاقی، سیاسی) |

(اصحاب امام پيرامونش نشسته بودند كه زنى زيبا از آنجا گذشت، حاضران ديده به آن زن دوختند، امام فرمود:) همانا ديدگان اين مردم به منظره شهوت آميز دوخته شده و به هيجان آمده اند، هرگاه كسى از شما با نگاه به زنى به شگفتى آمد، با همسرش بياميزد كه او نيز زنى چون زن وى باشد. (مردى از خوارج گفت: خدا اين كافر را بكشد چقدر فقه مى داند! مردم براى كشتن او برخاستند، امام فرمود:) آرام باشيد، دشنام را با دشنام بايد پاسخ داد يا بخشيدن از گناه.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 421 | ره آورد عقل | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: عقل تو را كفايت كند كه راه گمراهى را از رستگارى نشانت دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 422 | ارز نیکوکاری | (اخلاقی، تربیتی) |

و درود خدا بر او فرمود: كار نيك به جا آوريد، و آن را هر مقدار كه باشد كوچك نشماريد، زيرا كوچك آن بزرگ، و اندك آن فراوان است، و كسى از شما نگويد كه: ديگرى در انجام كار نيك از من سزاوارتر است!. گرچه سوگند به خدا كه چنين است، همانا خوب و بد را مردانى طرفدارى مى كنند كه هر گاه هر كدام از آن دو را واگذاريد، انجامشان خواهند داد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 423 | ره آورد خود سازی | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه نهان خود را اصلاح كند، خدا آشكار او را نيكو گرداند، و كسى كه براى دين خود كار كند، خدا دنياى او را كفايت فرمايد، و كسى كه ميان خود و خدا را نيكو گرداند، خدا ميان او و مردم را اصلاح خواهد كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 424 | ارزش عقل و بُردباری | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: بردبارى پرده اى است پوشاننده، و عقل شمشيرى است بران، پس كمبودهاى اخلاقى خود را با بردبارى بپوشان، و هواى نفس خود را با شمشير عقل بكش.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 425 | مسؤولیت توانگران | (اعتقادی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدا را بندگانى است براى سود رساندن به ديگران، نعمتهاى خاصى به آنان بخشيده، تا آنگاه كه دست بخشنده دارند نعمت ها را در دستشان باقى مى گذارد، و هرگاه از بخشش دريغ كنند، نعمت ها را از دستشان گرفته و به دست ديگران خواهد داد.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 426 | منزلة العافیة و الغنی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِخَصْلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ، وَالْغِنَى. بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافًى إِذْ سَقِمَ؛ وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيّا إِذِ افْتَقَرَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 427 | آثار الشکوی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ شَكَا الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ، وَ مَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَا اللَّهَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 428 | حقیقة العید |

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ، وَ شَكَرَ قِيَامَهُ، وَ كُلُّ يَوْمٍ لاَ يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمُ عِيدٌ.

در يكى از عيدها فرمود:

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 429 | أعظم الحسرات |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 430 | أحسر النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً، وَ أَخْيَبَهُمْ سَعْياً، رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ آمَالِهِ، وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 431 | انواع الرزّق |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 432 | خصائص اولیاء الله |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَوْلِيَأَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتْرُكُهُمْ، وَ رَأَوُا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلاَلاً، وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتا، أَعْدَأُ مَا سَالَمَ النَّاسُ وَ سِلْمُ مَا عَادَى النَّاسُ، بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ، وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا، لاَ يَرَوْنَ مَرْجُوّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لاَ مَخُوفا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 433 | مآل اللّذات | وَ قَالَ عليه‌السلام: اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ، وَ بَقَأَ التَّبِعَاتِ. |
| الحکمة 434 | ضرورة الاختبار | وَ قَالَ عليه‌السلام: اخبُر تَقلِهِ. |

وَ مِنْ النَّاسِ مَنَْيْروِي هذا لِرسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ مِمَّا يُقَوَّي أنَّهُ مِنْ كَلام أمير المؤ منين عليه‌السلام ما حَكاهُ ثَعْلَبُ عن ابنُ الأ عرابي. قالَ: قالَ المأمُون: لو لا أنَ عَليَا قالَ «اخْبُرْ تَقْلِه» لَقُلْتُ: اِقْلِهْ تَخْبُرْ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 435 | نصائح خالدة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَ لاَ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَأِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ لاَ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 426 | دو چیز ناپایدار | (اقتصادی، معنوی) |

و درود خدا بر او فرمود: سزاوار نيست كه بنده خدا به دو خصلت اعتماد كند: تندرستى، و توانگرى؛ زيرا در تندرستى ناگاه او را بيمار بينى، و در توانگرى ناگاه او را تهيدست!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 427 | جایگاه شکوه کردن | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: كسى كه از نياز خود نزد مومنى شكايت برد، گويى به پيشگاه خدا شكايت برده است، و كسى كه از نيازمندى خود نزد كافرى شكوه نمايد، گويى از خدا شكوه كرده است!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 428 | عید واقعی | (اجتماعی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: (در يكى از روزهاى عيد) اين عيد كسى است كه خدا روزه اش را پذيرفته، و نماز او را ستوده است، و هر روز كه خدا را نافرمانى نكنند، آن روز عيد است!.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 429 | اندوه سرمایه داران | (اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: بزرگترين حسرتها در روز قيامت، حسرت خوردن مردى است كه مالى را به گناه گرد آورده، و آن را شخصى به ارث برده كه در اطاعت خداى سبحان بخشش نمود، و با آن وارد بهشت شد، و گردآورنده اولى وارد جهنم گرديد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 430 | اندوه زر اندوزی | (اعتقادی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: همانا زيانمندترين مردم در معاملات، و نوميدترين مردم در تلاش، مردى است كه تن در گردآورى مال فرسود، اما تقديرها با خواست او هماهنگ نبود، پس با حسرت از دنيا رفت، و با بار گناه به آخرت روى آورد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 431 | اقسام روزی | (اقتصادی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: روزى بر دو قسم است، آنكه تو را جويد، و آنكه تو او را مى جويى، پس كسى كه دنيا را جويد، مرگ نيز او را مى طلبد تا از دنيا بيرونش كند، و كسى كه آخرت جويد، دنيا او را مى طلبد تا روزى او را به تمام پردازد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 432 | ویژگی های دوستان خدا | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: دوستان خدا آنانند كه به درون دنيا نگريستند آنگاه كه مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آينده دنيا شدند آنگاه كه مردم به امور زودگذر دنيا پرداختند، پس هواهاى نفسانى كه آنان را از پاى درمى آورد، كشتند، و آنچه كه آنان را به زودى ترك مى كرد، ترك گفتند، و بهره مندى دنياپرستان را از دنيا، خوار شمردند، و دست يابى آنان را به دنيا زودگذر دانستند با آنچه مردم آشتى كردند، دشمنى ورزيدند، و با آنچه دنياپرستان دشمن شدند آشتى كردند، قرآن به وسيله آنان شناخته مى شود، و آنان به كتاب خدا آگاهند، قرآن به وسيله آنان پا برجاست و آنان به كتاب خدا استوارند، به بالاتر از آنچه اميدوارند چشم نمى دوزند، و بيش از آنچه را كه مى ترسند هراس ندارند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 433 | ضرورت توجّه به فنا پذیری لذّت ها | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: پايان لذتها، و بر جاى ماندن تلخى ها را به ياد آوريد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 434 | آرمودن انسان ها | (علمی) |

و درود خدا بر او فرمود: مردم را بيازماى، تا دشمن گردى (و به باطن آنها پی ببری).

میگویم: (بعضى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كردند، و نقل ثعلب (1) از ابن اعرابى را تاييد مى كند كه اين كلام از على عليه‌السلام است، اعرابى از مامون نقل كرد. اگر على عليه‌السلام نگفته بود (بيازماى تا دشمن گردى) من مى گفتم كه (دشمن دار تا بيازمايى.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 435 | ارزش های والای اخلاقی | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدا در شكرگزارى را بر بنده اى نمى گشايد كه در فزونى نعمتها را بر او ببندد، و در دعا را بر روى او باز نمى كند كه در اجابت كردن را نگشايد، و در توبه كردن را باز نگذاشته كه در آمرزش را بسته نگهدارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ثعلب: از بزرگان و دانشمندان لغت و ادبیّات عرب و نام أو احمد بن یحیی بوده و در سال 291 هجری در گذشت و ابن اعرابی نام او محمّد بن زیاد، از بزرگان أدب و از دیار سند است که در سال 231 هجری در گذشت.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 436 | الأولی بالکریم | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِقَتْ فِيِهِ الْكِرَامُ. | |
| الحکمة 437 | | | العدل و الجود |

وَ سُئِلَ عليه‌السلام: أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامُّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصُّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 438 | الجهل و العداوة | وَ قَالَ عليه‌السلام: النَّاسُ أَعْدَأُ مَا جَهِلُوا. | |
| الحکمة 439 | | | حقیقة الزّهد |

وَ قَالَ عليه‌السلام: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ). (1) وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 440 | النّوم و فسخ العزائم | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ. | |
| الحکمة 441 | کیف یُعرف الرجال | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْوِلاَيَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ. | |
| الحکمة 442 | خیر البلاد | وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلاَدِ مَا حَمَلَكَ. | |
| الحکمة 443 | | | خصائص مالک بن الأشتر |

وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ جَأَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ: مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ! وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلاً لَكَانَ فِنْداً، وَ لَوْ كَانَ حَجَراً لَكَانَ صَلْداً، لاَ يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَ لاَ يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ. و الفند: المنفرد من الجبال.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 444 | فضل الاستمرار فی العمل | وَ قَالَ عليه‌السلام: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ. | |
| الحکمة 445 | معرفة الانسان | وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتِهَا. | |
| الحکمة 446 | | | وجوب اداء الدّیون |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِغَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ فِي كَلاَمٍ دَارَ بَيْنَهُمَا: مَا فَعَلَتْ إِبِلُكَ الْكَثِيرَةُ؟ قَالَ: دَغْدَغَتْهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عليه‌السلام: ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 447 | ضرورة التفّقة فی التّجارة | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنِ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهٍ فَقَدِ ارْتَطَمَ فِي الرِّبَا. | |
| الحکمة 448 | أسلوب مواجهة المصائب | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلاَهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا. | |
| الحکمة 449 | أسلوب مواجهة الشهّوات | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ. | |
| الحکمة 450 | الإجتناب من المزاح | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا مَزَحَ رَجُلُ مَزْحَةً، إِلا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً. | |
| الحکمة 451 | | | أسلوب مواجهة النّاس |

وَ قَالَ عليه‌السلام: زُهْدُكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظِّ، وَ رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 452 | الفقر و الغنی الحقیقیان | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حدید 23

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 436 | راه شناخت بزرگواران | | (اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: شايسته ترين مردم به بزرگوارى آن كه، بزرگواران را با او بسنجند. | |
| حکمت 437 | | شناخت عدل و بخشش | | | (اجتماعی، اقتصادی) |

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسيدند عدل يا بخشش، كدام يك برتر است، فرمود:) عدالت هر چيزى را در جاى خود مى نهد، در حالى كه بخشش آن را از جاى خود خارج مى سازد، عدالت تدبير عمومى مردم است، در حالى كه بخشش گروه خاصى را شامل است، پس عدالت شريف تر و برتر است.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 438 | جهل دشمنی | | (علمی، اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: مردم دشمن آنند كه نمى دانند. | |
| حکمت 439 | | توصیف زهد و پارسایی | | | (اعتقادی، اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود:زهد بين دو كلمه از قرآن است، كه خداى سبحان فرمود: (تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخوريد، و به آنچه به شما رسيده شادمان مباشيد.) و كسى كه بر گذشته افسوس نخورد، و به آينده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعايت كرده است.

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 440 | نقش خواب دین ها در زندگی | | (علمی) | | و درود خدا بر او فرمود: خواب ديدن ها چه بسا تصميم هاى روز را نقش بر آب كرده است. (1) | | |
| حکمت 441 | تجربه کاری و شناخت مدیران | | (اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: فرمانروايى، ميدان مسابقه مردان است. | | |
| حکمت 442 | راه انتخاب شهر ها برای زندگی | | | (اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: هيچ شهرى براى تو از شهر ديگر بهتر نيست، بهترين شهرها آن است كه پذيراى تو باشد. | |
| حکمت 443 | | ویژگی های مالک اشتر | | | | | (اخلاقی) |

(وقتى خبر شهادت مالك اشتر كه رحمت خدا بر او باد، به امام عليه‌السلام رسيد، حضرت فرمود:) مالك! چه مالكى؟ به خدا اگر كوه بود، كوهى كه در سرفرازى يگانه بود، و اگر سنگ بود، سنگى سخت و محكم بود، كه هيچ رونده اى به اوج قله او نمى رسيد، هيچ پرنده اى بر فراز آن پرواز نمى كرد!. (فند: كوهى است از ديگر كوهها ممتاز و جدا افتاده باشد.)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 444 | ارزش تداوم کار | | (علمی) | و درود خدا بر او فرمود: چيز اندك كه با اشتياق تداوم يابد، بهتر از فراوان رنج آور است. | |
| حکمت 445 | انسان شناسی | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: اگر در كسى خصلتى شگفت ديديد، همانند آن را انتظار كشيد. | |
| حکمت 446 | | انسان شناسی | | | (اخلاقی) |

(امام به پدر فرزدق، غالب بن صعصعه فرمود:) (2) شتران فراوانت چه شده اند؟ (پاسخ داد، اى امير مومنان، پرداخت حقوق آنها را پراكنده ساخت امام فرمود:) اين بهترين راه مصرف آن بود.

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 447 | ضرورت فقه در تجارت | | | (اقتصادی) | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه بدون آموزش فقه اسلامى تجارت كند، در رباخوارى آلوده شود!. | |
| حکمت 448 | راه برخورد با مصیبت ها | | (اعتقادی، اخلاقی) | | | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه مصيبتهاى كوچك را بزرگ شمارد خدا او را به مصيبتهاى بزرگ مبتلا خواهد كرد. |
| حکمت 449 | راه مبارزه با هواپرسی | | | (اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: كسى كه خود را گرامى دارد، هوا و هوس را خوار شمارد. | |
| حکمت 450 | پرهیز از شوخی بی جا | (اخلاق اجتماعی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: هيچ كس شوخى بيجا نكند جز آنكه مقدارى از عقل خويش را از دست بدهد. |
| حکمت 451 | روش برخورد با مردم | (اجتماعی، تربیتی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: دورى تو از آن كس كه خواهان تو است نشانه كمبود بهره تو در دوستى است، و گرايش تو به آن كس كه تو را نخواهد، سبب خوارى تو است. |
| حکمت 452 | معیار شناخت فقر و غنا | (اعتقادی، اقتصادی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: فقر و بى نيازى ما پس از عرضه شدن بر خدا آشكار خواهد شد. |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. سعدی نیکو سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواب نوشین بامداد رحیل |  | باز دارد پیاده را ز سبیل |

2. غالب بن صعصعه پیر مرد با شخصیّتی بود. روزی با فرزندش، همام (فرزدق) خدمت امام رسید که این سؤال و جواب مطرح شد، امام پرسید این کودک تو است؟ گفت آری، به او ادبیّات عرب و روش شعر سرودن آموختم چنانکه دارد شاعر لایقی می شود. امام فرمود، اگر به او قرآن می آموختی بهتر بود، فرزدق می گوید این رهنمود امام همواره در گوش من بود تا آنکه کل قرآن را حفظ کردم.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 453 | فضح الزبیر بن العوام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلاً مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْئُومُ عَبْدُ اللَّهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 454 | طریقة اقتلاع العُجب |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا لاِبْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ: أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، لاَ يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَ لاَ يَدْفَعُ حَتْفَهُ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 455 | أشعر الشعراء |

وَ سُئِلَ مَنْ أَشْعَرُ الشُّعَرَأِ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا، فَإِنْ كَانَ وَ لاَ بُدَّ فَالْمَلِكُ الضِّلِّيلُ. یرید امرأ القیس.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 456 | ثمن الانسان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: أَلاَ حُرُّ يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلا الْجَنَّةَ، فَلاَ تَبِيعُوهَا إِلا بِهَا.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 457 | منهومان لا یشبعان | وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْهُومَانِ لاَ يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا. | |
| الحکمة 458 | | | علامات الایمان |

وَ قَالَ عليه‌السلام: علامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَلا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ، وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 459 | التقدیر أم التدبیر | وَ قَالَ عليه‌السلام: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ. |

قال الرضی: وَ قدْ مَضى هذَا المَعْنَى فِيما تَقَدَّمِ بِروَايةٍ تُخالِفُ هذه الا لفاظَ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 460 | فضل الحلم و الأناة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحِلْمُ وَ الْأَنَاةُ تَوْأَمَانِ، يُنْتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ. | |
| الحکمة 461 | العجز و الغیبة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْغِيبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ. | |
| الحکمة 462 | استماع الثّناء | وَ قَالَ عليه‌السلام: رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ. | |
| الحکمة 463 | الدّنیا للآخرة | وَ قَالَ عليه‌السلام: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا. | |
| الحکمة 464 | | | مستقبل بنی امیة الدّامی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مِرْوَدا يَجْرُونَ فِيهِ وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمُ الضِّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ.

وَ المِرْوَدُ هاهنا مِفْعَلٌ مِنَ الا رْوَادِ وَ هُوَ الا مهالُ وَ الا نْظَهارُ وَ هذا مِن أَفْصَحِ الْكَلام وَ أَغْرَبِهِ، فَكَأَنَّهُ ع شَبَهَ الْمُهْلَةَ الَّتي هُمْ فِيها بِالْمِضْمارِ الّذِي يجْرُون فيه إ لى الغاية، فإ ذا بَلَغُوا مُنْقَطعَها انْتَقَض نِظامُهُمْ بَعدَها.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 465 | خصائص الأنصار |

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَ اللَّهِ رَبَّوُا الْإِسْلاَمَ كَمَا يُرَبَّى الْفِلْوُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ، وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلاَطِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 466 | منزلة العین | وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعَيْنُ وِكَأُ السَّهِ. |

وَ هذِهِِ منَ الاسْتِعارِاتِ الْعَجيبَةِ، كأنه شَبَّهَ السَّهَ بالْوِعأِ، وَالْعَيْنَ بالوِكأ، فإ ذَا أُطْلِقَ الْوِكَأُ يَنْضَبِطْ الْوِعأُ وَ هَذَا الْقَوْلُ فِي الا شْهَرِ الا ظهَرِ مِنْ كَلامِ النَّبىٍِّّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. وَ قَدْ رَوَاهُ قَوْمٌ لا مِيرِ المُؤ مِنِين عليه‌السلام، و ذَكَرَ ذَلِكَ الْمبرِّدُ في كتابِ (المُقْتَضَبِ) في باب اللَّفظِ بِالْحُروفِ و قَدْ تَكَلَّمْنا على هَذِهِ الاسْتعارَةِ في كِتابِنا المَوْسُومِ (بِمُجازات الا ثارِ النبوِيَّةِ).

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 467 | خصائص القیادة |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 453 | علل انحراف زبیر | | | | | | (تاریخی، سیاسی) | | | و درود خدا بر او فرمود: زبير همواره با ما بود تا آنكه فرزند نامباركش عبدالله، پا به جوانى گذاشت!. | |
| حکمت 454 | | راه غرور زدایی | | | (اعتقادی، علمی) | | | | و درود خدا بر او فرمود: فرزند آدم را با فخرفروشى چه كار؟ او كه در آغاز نطفه اى گنديده، و در پايان مردارى بدبو است، نه مى تواند روزى خويش را فراهم كند، و نه مرگ را از خود دور نمايد!.. | | |
| حکمت 455 | | راه شناخت بزرگ ترین شاعر | | | (هنری، علمی) | | | | (از امام پرسيدند: (1) بزرگترين شاعر عرب كيست؟ فرمود:) شاعران در يك وادى روشنى نتاختند تا پايان كار معلوم شود، و اگر ناچار بايد داورى كرد، پس پادشاه گمراهان بزرگترين شاعر است. (2) | | |
| حکمت 456 | | | بهای جان آدمی | | | (اخلاقی) | | و درود خدا بر او فرمود: آيا آزاد مردى نيست كه اين لقمه جويده حرام دنيا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهايى براى جان شما جز بهشت نيست، پس به كمتر از آن نفروشيد!. | | | |
| حکمت 457 | تشنگان مال و علم | | | | | | (اخلاقی، اقتصادی) | | | و درود خدا بر او فرمود: دو گرسنه اى كه هرگز سير نشوند، جوينده علم و جوينده مال. | |
| حکمت 458 | | | | نشانه های ایمان | | | | | | | (اخلاقی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: نشانه ايمان آن است كه راست بگويى آنگاه كه تو را زيان رساند، و دروغ نگويى آنگاه كه تو را سود دهد، و آنكه بيش از مقدار عملت سخن نگويى، و چون از ديگران سخن گويى از خدا بترسى!.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 459 | شناخت جایگاه جبر و اختیار | (اعتقادی) | و درود خدا بر او فرمود: تقدير الهى چنان بر محاسبات ما چيره شود كه تدبير، سبب آفتزدگى باشد. (3) |

می گویم: «مفهوم این حکمت در حکمت 16 با عبارت دیگری نقل شد»

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 460 | ارزش صبر و تحمّل | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: بردبارى و درنگ با هم اند و نتيجه آن بلند همتى است. | | |
| حکمت 461 | غیبت، نشانه نا توانی | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: غيبت كردن تلاش ناتوان است. | | |
| حکمت 462 | پرهیز از غرور زدگی در ستایش | | | (اخلاقی، اجتماعی) | | و درود خدا بر او فرمود: چه بسا كسانى كه با ستايش ديگران فريب خوردند. | |
| حکمت 463 | دنیا برای آخرت است | | | (اعتقادی) | | و درود خدا بر او فرمود: دنيا براى رسيدن به آخرت آفريده شد، نه براى رسيدن به دنيا. | |
| حکمت 464 | | سرانجام دردناک بنی امیّه | | | | | (تاریخی، اجتماعی، سیاسی) |

و درود خدا بر او فرمود: بنى اميه را مهلتى است كه در آن مى تازند، پس آنگاه كه ميانشان اختلاف افتد پس كفتارها بر آنان دهان گشايند و بر آنان پيروز خواهند شد. می گویم: «مرود» بر وزن «منبر» از مادّه «ارواد» به معنای مهلت است و این از فصیح ترین و زیباترین کلام است، گوئی امام عليه‌السلام مهلت کوتاه بنی امیّه در حکومت را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه دهندگان به ترتیب در یک مسیر مشخّص به سوی یک هدف به پیش می روند و آنگاه که به هدف رسیدند نظم آنها درهم شکسته می شود).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 465 | ارزش های والای انصار | (تاریخی، اجتماعی، سیاسی) |

(در ستايش انصار فرمود:) بخدا سوگند! آنها اسلام را پروراندند، چونان مادرى كه فرزندش را بپروراند، با توانگرى، با دستهاى بخشنده، و زبانهاى برنده و گويا.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 466 | دقّت در مشاهدات | (علمی) | و درود خدا بر او فرمود: چشم، بند ظرف حوادث است. |

می گویم: «این کلام امام عليه‌السلام از استعاره های شگفت است، که نشستنگاه را به مشک، و چشم را به سربند آن تشبیه کرد، و آنگاه که بند گشوده شود آنچه در مشک است بیرون ریزد. مشهور است که این سخن از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، ولی عدّه ای آن را از امیر المؤمنین عليه‌السلام نقل کرده اند، این حکمت را «مبرّد» در کتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف آورده، و ما آن را در کتاب خود که «مجازات آثار نبوی» نام دارد آورده ایم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 467 | وصف یکی از رهبران الهی | (سیاسی، اجتماعی) |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ابو الأسود دؤلی از امام پرسید. 2. منظور امرؤ القیس، بزرگترین شاعر دوره جاهلی و صاحب یکی از معلّقات سبعه است، اشعارهای بسیار زیبایی که آن را هر سال در بازار معروف عکاظ، مطرح می کردند. او کافر بود، برخی «ضلّیل» را به سرگردانی ترجمه کردند، زیرا امرؤ القیس برای گرفتن انتقام خون پدرش به همه جا می رفت تا یاورانی فراهم آورد، بناچار به قیصر روم پناهنده و در سال 540 میلادی در گذشت. 3. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

وَ قَالَ عليه‌السلام فِي کلام له: وَ وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 468 | مستقبل المسلمین السیّء |

وَ قَالَ عليه‌السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، يَعَضُّ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ، وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ؛ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) (1)؛ يَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَ يُسْتَذَلُّ الْأَخْيَارُ، وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 469 | الاعتدال فی محبة الامام عليه‌السلام | وَ قَالَ عليه‌السلام: يَهْلِكُ فِيَّ رَجُلاَنِ: مُحِبُّ مُفْرِطٌ، وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ. |

و هَذا مِثلُ قوْلِه عليه‌السلام: هَلَكَ فِيَّ رَجُلاَنِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالٍ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 470 | التوحبد و العدل | وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ؛ فَقَالَ عليه‌السلام: التَّوْحِيدُ أَلا تَتَوَهَّمَهُ، وَ الْعَدْلُ أَنْ لا تَتَّهِمَهُ. | |
| الحکمة 471 | | | معرفة منزلة السکوت و الکلام |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لاَ خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لاَ خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 472 | الدعاء للمطر | وَ قَالَ عليه‌السلام: فِي دُعَأٍ اسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلُلَ السَّحَائبِ دُونَ صِعَابِهَا. |

و هذَا مِنَ الْكَلامِ الْعَجِيبِ الفصاحة و ذَلكَ أنَّهُ عليه‌السلام شَبَهَ السَّحائِبَ ذَوَاتِ الرُّعُودِ وَ الْبَوارِقِ، وَالرِّياحِ وَالصَّواعِقِ، بالا بِلِ الصَّعابِ الَّتِي تَقْمِصُ بِرِحالِها وَ تَتَوَقَّصُ بِرُكْبانِها و شَبَّهَ السَّحائبَ الخالِيَةَ مِنْ تِلْكَ الرَّوَائِعِ بالا بِلِ الذُّلُلِ الَّتِي تُحْتَلِبُ طَيِّعَةً وَ تُقْتَعَدُ مُسْمِحِةً.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 473 | فضل الخضاب |

وَ قِيلَ لَهُ عليه‌السلام: لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عليه‌السلام: الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ! (يُرِيدُ وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم).

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 474 | فضل العفیف |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكا مِنَ الْمَلاَئِكَةِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 475 | فضل القناعة | وَ قَالَ عليه‌السلام:الْقَنَاعَةُ مَالٌ لاَ يَنْفَدُ. و قدْ رَوَى بَعْضُهُم هَذَا الكَلام عَنْ رَسُولِ اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. | |
| الحکمة 476 | | | الطریقة المثلی لادارة المجتمع الانسانی |

وَ قَالَ عليه‌السلام: لِزِيَادِ بْنِ أَبِيهِ وَ قَدِ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَ أَعْمَالِهَافِي كَلاَمٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا، نَهَاهُ فِيهِ عَنْ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ: اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلاَءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| الحکمة 477 | اَشدّ الذُّنوب | وَ قَالَ عليه‌السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ. | |
| الحکمة 478 | | | مسؤولیة العالم و الجاهل |

وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحکمة 479 | شرّ الإخوان | وَ قَالَ عليه‌السلام: شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكُلِّفَ لَهُ. |

لانَّ التَّكْليفَ مُسْتَلْزِمُ لِلْمَشَقَّةِ وَ هُوَ شَرُّ لازِمُ عَنِ الا خِ المُتَكَلَّفِ لَهُ، فَهُوَ شَرُّ الا خْوانِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بقره 237

و درود خدا بر او فرمود: بر آنان فرمانروايى حاكم شد، كه كارها را به پا داشت، و استقامت ورزيد، تا دين استوار شد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 468 | مسؤولیت سرمایه داری | (اقتصادی، اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: مردم را روزگارى دشوار در پيش است كه توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، كه به اين بخل ورزى فرمان داده نشده است، خداى سبحان فرمود: (بخشش ميان خود را فراموش نكنيد.) بدان در آن روزگار، بلند مقام، و نيكان خوار گردند، و با درماندگان به ناچارى خريد و فروش مى كنند در حالى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از معامله با درماندگان نهى فرمود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 469 | پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام عليه‌السلام | (اخلاقی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: دو كس نسبت به من هلاك مى گردند، دوستى كه زياده روى كند، و دروغ پردازى كه به راستى سخن نگويد. (اين كلام مانند سخن ديگرى است كه فرمود) دو تن نسبت به من هلاك گردند، دوستى كه از حد گذراند، و دشمنى كه بيهوده سخن گويد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 470 | توصیف توحید و عدل | (اعتقادی) |

(از امام نسبت به توحيد و عدل پرسيدند، فرمود:) توحيد آن است كه خدا را در وهم نيارى، و عدل آن است كه او را متهم نسازى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 471 | شناخت جایگاه سخن و سکوت | (علمی، اجتماعی) |

(علمی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد، و آنجا که باید خاموش ماند سخن گفتن خیری نخواهد داشت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 472 | دعایِ باران | (نیایشی، معنوی) |

(در دعا به هنگام طلب ياران فرمود:) خدايا! ما را با ابرهاى رام سيراب كن، نه ابرهاى سركش!.

(اين كلمات از فصيح ترين و شگفتى آورترين كلمات اديبانه است كه ابرهاى سركش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبيه كرد كه بار از پشت مى افكنند و سوارى نمى دهند، و ابرهاى رام به شتران رام تشبيه كرد كه به راحتى شير داده، و سوارى مى دهند.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 473 | ارزشِ رنگ کردن مو و آرایش | (تجمّل و زیبایی) |

(به امام گفتند چه مى شد موى خود را رنگ مى كردى؟ فرمود:) رنگ كردن مو، آرايش است، اما ما، در عزاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سر مى بريم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 474 | ارزشِ عفّت و پاکدامنی | (اخلاقی) |

و درود خدا بر او فرمود: مجاهد شهيد در راه خدا، پاداش او بزرگتر از پاداش عفيف پاكدامنى نيست كه قدرت بر گناه دارد و آلوده نمى گردد، همانا عفيف پاكدامن، فرشته اى از فرشته هاست.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 475 | ارزشِ قناعت | (اقتصادی، اخلاقی) | و درود خدا بر او فرمود: قناعت مالى است كه پايان نمى پذيرد. |

«برخی این حکمت را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل کرده اند»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 476 | راهِ کشورداری | (سیاسی، نظامی) |

(چون زياد بن ابيه را به جاى عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهاى پيرامون آن حكومت داد، او را در دستورالعمل طولانى از گرفتن ماليات نابهنگام نهى فرمود:) عدالت را بگستران، و از ستمكارى پرهيز كن، كه ستم رعيت را به آوارگى كشاند، و بيدادگرى به مبارزه و شمشير مى انجامد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| حکمت 477 | بزرگ ترین گناه | | (اعتقادی) | و درود خدا بر او فرمود: سخت ترين گناهان، گناهى است كه گناهكار آن را سبك شمارد. | |
| حکمت 478 | | مسؤولیّت آگاهان | | | (علمی، اعتقادی) |

و درود خدا بر او فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت كه بياموزند، تا آنكه از دانايان عهد گرفت كه آموزش دهند.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حکمت 479 | بدترین دوست | (اخلاق اجتماعی) | و درود خدا بر او فرمود: بدترين دوست آنكه براى او به رنج و زحمت افتى. |

می گویم: (تکلّف و تکلیف با مشکلات و به زحمت افتادن است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات می کند مایه شر است، پس او از بدترین دوستان بشمار می آید).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. صاحب کتاب طراز می گوید: این دو کلمه تمام علوم توحید را با همه گستردگی در بردارد، اگر در باره خداشناسی نبود جز همین دو کلمه، کافی بود.

|  |  |
| --- | --- |
| الحکمة 480 | آفة الصداقة |

وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ.

يُقالُ: حَشَمَهُ وَ أَحْشَمَهُ إذا أَغْضَبَهُ وَ قِيلَ: أَخْجَلَهُ وَ أحْتَشَمَهُ طَلَبَ ذلِكَ لَهُ وَ هُوَ مَظِنَّةُ مُفارَقَتِهِ. وَ هذَا حِينُ انْتِهأ الغايَةِ بِنا إ لَى قَطعِ الْمُختارِ مِن كَلامِ أميرِ المؤ مِنينَ عليه‌السلام، حامِدينَ للّهِ سُبحانهُ على ما منَّ بِه مِن تَوفيقِنا لِضمِّ ما انتَشَر مِن أطْرافِهِ، و تقريب ما بَعُدَ مِن أقطارِهِ.

وَ مُقَرَّرينَ العزمَ كما شرطنا أوَّلا على تفضِيلِ أوراقٍ من البياضِ في آخِرِ كلِّ بابٍ من الا بْوابِ، ليَكُونَ لاقتناصِ الشَّاردِ، و استلْحاقِ الواردِ، و ما عَسَى أن يظْهرَ لنا بعْدَ الغُموضِ، وَ يَقَعَ إ ليْنَا بعْدَ الشُّذوذِ، و ما تِوْفيقِنا إ لا باللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا، وَ هُوَ حَسَبْنا وَ نِعَم الوكيلُ، و ذَلكَ في رَجَبٍ سَنَةَ أرْبَعَمِائة مِن الهجْرَةِ، و صَلّى اللّهُ عَلَى سَيِّدِنا مُحمَّدٍ خاتمِ الرُّسُلِ، والهَادي إ لَى خَيرِ السُّبُلِ، و آلِهِ الطَّاهِرينَ، و أصْحابِهِ نُجُومِ اليَقينِ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکمت 480 | آفتِ دوستی | (اخلاق اجتماعی) |

و درود خدا بر او فرمود: وقتى مومن برادرش را به خشم آورد، به يقين از او جداشده است.

می گویم: (حشمه ) و (احشمه ) زمانى كه او را به خشم آورد يا گويند كه شرمگين شدن و به خشم آوردن براى او خواهد و آن نشانه اين است كه قصد جدايى دارد.

(این آخرین قسمت از سخنان برگزیده امام، امیر المؤمنین عليه‌السلام است که خدای را سپاس می گویم

تا مرا به این گرد آوری سخنان پراکنده، و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک مجموعه،

توفیق عنایت فرمود، در آغاز کار، برگ های سفید در هر فصل قرار دادیم

تا به کلام تازه، یا تفسیر جالبی که رسیدیم بر آن بیفزاییم،

تا سخن پوشیده آشکار شود، و آنچه دست نایافتنی

می نمود، به دست آید.

توفیق ما از خداست، و بر او توکّل می کنیم، که او ما را کفایت کننده و بهترین سرپرست است.

و جمع آوری سخنان امام عليه‌السلام در ماه رجب سال 400 هجری انجام پذیرفت.

درود ما بر سیّد و مولای ما حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خاتم پیامبران، و هدایت کننده انسانها به بهترین راه ها، و بر اهل بیت پاک و یاران او باد که ستارگان یقین اند!)

ترجمه نهج البلاغه

جدول اختلافات نسخه ها

(و ترجمه های نهج البلاغه)

تذکر

این نسخه نهج البلاغه که به نسخه المعجم المفهرس دشتی نیز معروف است از نظر شماره های خطبه ها و نامه ها و حکمت با نسخه های زیر هماهنگ است؛

1- شرح و ترجمه نهج البلاغه آیة الله محمّد تقی جعفری (ره)

2- شرح و ترجمه نهج البلاغه میرزا حبیب الله خوئی (با تفاوت یک شماره)

3- ترجمه نهج البلاغه قرن پنجم به تصحیح حویزی (با تفاوت یک شماره)

4- ترجمه نهج البلاغه امامی و آشتیانی (زیر نظر آیة الله ماکرم شیرازی)

5- ترجمه نهج البلاغه دکتر اسدالله مبشّری

6- ترجمه نهج البلاغه سپهر خراسانی

7- ترجمه نهج البلاغه شریعت

8- ترجمه نهج البلاغه دکتر شهیدی

9- نهج البلاغه صبحی الصالح

10- ترجمه نهج البلاغه ناصر احمد زاده

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته | 1 | 1 | 1 | 5 | 1 | 1 | 1 | 1 | 1 |
| احمده استتماماً لنعمته | 2 | 2 | 2 | 37 | 2 | 2 | 2 | 2 |  |
| اما و الله لقد تقمضها فلان | 3 | 3 | 3 | 28 | 3 | 3 | 3 | 3 | 96 |
| بنا اهتدیتم فی الظّلماء | 4 | 4 | 4 | 127 | 4 | 4 | 4 | 4 | 69 |
| ایها النّاس شقوا امواج الفتن | 5 | 5 | 5 | 143 | 5 | 5 | 5 | 5 | 87 |
| و الله لا اکون کاضبّع | 6 | 6 | 6 | 179 | 6 | 6 | 6 | 6 | 68 |
| اتخذوا الشیطان لا مرهم ملاکا | 7 | 7 | 180 | 7 | 7 | 7 | 7 | 7 | 56 |
| یزعم أنّه قد بایع بیده | 8 | 8 | 8 | 212 | 8 | 8 | 8 | 8 | 57 |
| وقد أرعدوا و أبرقوا | 9 | 9 | 9 | 224 | 9 | 9 | 9 | 9 | 33 |
| الا و إنّ الشّیطان قد جمع حزبه | 10 | 10 | 10 | 195 | 10 | 10 | 10 | 10 |  |
| تزول الجبال و لا تزل | 11 | 11 | 11 | 213 | 11 | 11 | 11 | 11 | 70 |
| فقال عليه‌السلام: أهوی أخیک معنا؟ | 12 | 12 | 12 | 181 | 12 | 12 | 12 | 12 | 34 |
| کنتم جند المرأة | 13 | 13 | 13 | 105 | 13 | 13 | 13 | 13 | 52 |
| ارضکم قریبة من الماء | 14 | 14 | 14 | 215 | 14 | 14 | 14 | 14 |  |
| و الله او وجدته قد تزوّج به... | 15 | 15 | 15 | 225 | 15 | 15 | 15 | 15 | 22 |
| ذمتی بما اقول رهینة | 16 | 16 | 16 | 61 | 16 | 16 | 16 | 16 | 20و22 |
| إنَّ ابغض الخلائق الی الله رجلان | 17 | 17 | 17 | 51 | 17 | 17 | 17 | 17 | 21 |
| ترد علی احدهم القضیة فی حکم... | 18 | 18 | 18 | 100 | 18 | 18 | 18 | 18 | 141 |
| ما یدرک ما علیّ ممّا لی | 19 | 19 | 19 | 182 | 19 | 19 | 19 | 19 | 140 |
| فانّکم لو قد عاینتم ما قد عاین... | 20 | 20 | 20 | 166 | 20 | 20 | 20 | 20 | 138 |
| فانّ الغایة امامکم... | 21 | 21 | 21 | 226 | 21 | 21 | 21 | 21 | 139 |
| ألا و إنَّ الشیطان قد زمّر حربه | 22 | 22 | 22 | 104 | 22 | 22 | 22 | 22 | 254 |
| امّا بعد فإنَّ الامر ینزل من السّماء | 23 | 23 | 23 | 52 | 23 | 23 | 23 | 23 | 137 |
| و لعمری ما علّی من قتال من خالف | 24 | 24 | 24 | 231 | 24 | 24 | 24 | 24 | 199 |
| ما هی الاّ الکوفه اقبضها و ابسطها | 25 | 25 | 25 | 101 | 25 | 25 | 25 | 25 | 200 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 1 | 1 و 2 | 62-91  1-63 | 1 | 1 | 1 | 16  1-11 | 1 | 1 | 1 | 1 |
| 2 | 3 |  | 2 | 2 | 2 |  | 2 | 2 | 2 | 2 |
| 3 | 4 | 5 | 3 | 3 | 3 | 33 | 3 | 3 | 3 | 3 |
| 4 | 5 |  |  | 4 | 4 |  | 4 | 4 | 4 | 4 |
| 5 | 6 |  | 5 | 5 | 5 |  | 5 | 5 | 5 | 5 |
| 6 | 7 |  | 6 | 6 | 6 | 36 | 6 | 6 | 6 | 6 |
| 7 | 8 |  |  | 7 | 7 | 37 | 7 | 7 | 7 | 7 |
| 8 | 9 |  | 8 | 8 | 8 | 40 | 8 | 8 | 8 | 7 |
| 9 | 10 |  |  | 9 | 9 | 41 | 9 | 9 | 9 | 8 |
| 10 | 11 |  |  | 10 | 10 |  | 10 | 10 | 10 | 9 |
| 11 | 12 |  | 11 | 11 | 11 | 72 | 11 | 11 | 11 | 10 |
| 12 | 13 |  | 12 | 12 | 12 | 73 | 12 | 12 | 12 | 11 |
| 13 | 14 | 97 | 13 | 13 | 13 | 74 | 13 | 13 | 13 | 12 |
| 14 | 15 | 97 |  | 14 | 14 |  | 14 | 13 | 14 | 13 |
| 15 | 16 | 6 | 15 | 15 | 15 |  | 15 | 14 | 15 | 14 |
| 16 | 17 و 18 |  | 16 | 16 | 16 |  | 16 | 15 | 16 | 15 |
| 17 | 19 | 14 |  | 17 | 17 |  | 17 | 16 | 17 | 16 |
| 18 | 20 |  |  | 18 | 18 |  | 18 | 17 | 18 | 17 |
| 19 | 21 |  | 19 | 19 | 19 |  | 19 | 18 | 19 | 18 |
| 20 | 22 | 85 | 20 | 20 | 20 |  | 20 | 19 | 20 | 19 |
| 21 | 23 | 85 |  | 21 | 21 |  | 21 | 20 | 21 | 20 |
| 22 | 24 | 28 | 22 | 22 | 22 | 79 | 22 | 21 | 22 | 21 |
| 23 | 25 | 23 | 23 | 23 | 104 | 23 | 23 | 22 | 23 |  |
| 24 | 26 | 64 |  | 24 | 24 |  | 24 | 23 | 24 | 23 |
| 25 | 27 | 64 | 25 | 25 | 25 |  | 25 | 24 | 25 | 24 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| انّ الله بعث محمداً | 26 | 26 | 26 | 111 | 26 | 26 | 26 | 26 | 189 |
| امّا بعد فانّ الجهاد | 27 | 27 | 27 | 32 | 27 | 27 | 27 | 27 | 190 |
| امّا بعد فانّ الدّنیا | 28 | 28 | 28 | 106 | 28 | 28 | 28 | 28 | 196 |
| ایّها النّاس... | 29 | 29 | 29 | 112 | 29 | 29 | 29 | 29 | 197 |
| لو أمرت به لکنت | 30 | 30 | 30 | 183 | 30 | 30 | 30 | 30 | 198 |
| لا تلقینّ طلحة | 31 | 31 | 31 | 184 | 31 | 31 | 31 | 31 | 60 |
| ایّها النّاس انّا قد | 32 | 32 | 32 | 40 | 32 | 32 | 32 | 32 | 61 |
| انّ الله بعث محمداً | 33 | 33 | 33 | 93 | 33 | 33 | 33 | 33 | 62 |
| افٍ لکم... | 34 | 34 | 34 | 58 | 34 | 34 | 34 | 34 | 274 |
| الحمد لله و ان أتی | 35 | 35 | 35 | 117 | 35 | 35 | 35 | 35 | 243 |
| فأنا نذیرٌ لکم | 36 | 36 | 36 | 153 | 36 | 36 | 36 | 36 | 243 |
| فقمت بالأمر حین | 37 | 37 | 37 | 128 | 37 | 37 | 37 | 37 | 275 |
| و انّما سمّیت الشبهة | 38 | 38 | 38 | 196 | 38 | 38 | 38 | 38 | 276 |
| منیت بمن لا یطیع | 39 | 39 | 39 | 113 | 39 | 39 | 39 | 39 | 276 |
| کلمة حقٍّ یراد بها الباطل | 40 | 40 | 40 | 129 | 40 | 40 | 40 | 40 | 277 |
| ایّها النّاس انّ الوفاء | 41 | 41 | 41 | 167 | 41 | 41 | 41 | 41 | 278 |
| ایّها النّاس انّ اخوف | 42 | 42 | 42 | 144 | 42 | 42 | 42 | 42 | 143 |
| انّ استعدادی لحرب | 43 | 43 | 43 | 154 | 43 | 43 | 43 | 43 | 144 |
| قبح الله مصقلة | 44 | 44 | 44 | 216 | 44 | 44 | 44 | 44 | 279 |
| الحمد لله غیر مقنوط | 45 | 45 | 45 | 155 |  | 45 | 45 | 45 | 250 |
| الّلهم انی أعوذ بک | 46 | 46 | 46 | 232 | 46 | 46 | 46 | 46 | 251 |
| کانّی بک یا کوفة | 47 | 47 | 47 | 217 | 47 | 47 | 47 | 47 | 252 |
| الحمد لله کلما وقب | 48 | 48 | 48 | 168 | 48 | 48 | 48 | 48 | 253 |
| الحمد لله الّذی بطن | 49 | 49 | 49 | 1 | 49 | 49 | 49 | 49 | 148 |
| انّما بدءُ وقوع الفتنة | 50 | 50 | 50 | 156 | 50 | 50 | 50 | 50 | 149 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 26 | 28 | 60 | 26 | 26 | 26 | 26 | 26 | 25 | 26 | 25 |
| 27 | 29 | 26 | 27 | 27 | 27 |  | 27 | 26 | 27 | 26 |
| 28 | 30 | 92 |  | 28 | 28 |  | 28 | 27 | 28 | 27 |
| 29 | 31 | 98 | 29 | 29 | 29 | 84 | 29 | 28 | 29 | 28 |
| 30 | 32 | 83 | 30 | 30 | 30 | 48 | 30 | 29 | 30 | 29 |
| 31 | 33 | 84 | 31 | 31 | 31 | 77 | 31 | 30 | 31 | 30 |
| 32 | 34 | 33 | 32 | 32 | 32 | 38 | 32 | 31 | 32 | 31 |
| 33 | 35 | 93 | 33 | 33 | 33 |  | 33 | 32 | 33 | 32 |
| 34 | 36 | 65 | 34 | 34 | 34 | 34 | 34 | 33 | 34 | 33 |
| 35 | 37 | 66 | 35 | 35 | 35 | 46 | 35 | 34 | 35 | 34 |
| 36 | 38 | 66 | 36 | 36 | 36 | 64 | 36 | 35 | 36 | 35 |
| 37 | 39 | 11 | 37 | 37 | 37 | 70 | 37 | 36 | 37 | 36 |
| 38 | 40 |  |  | 38 | 38 | 71 | 38 | 37 | 38 | 37 |
| 39 | 41 |  | 39 | 39 | 39 |  | 39 | 38 | 39 | 38 |
| 40 | 42 | 67 | 40 | 40 | 40 |  | 40 | 39 | 40 | 39 |
| 41 | 43 |  | 41 | 41 | 41 |  | 41 | 40 | 41 | 40 |
| 42 | 44 |  |  | 42 | 42 | 78 | 42 | 41 | 42 | 41 |
| 43 | 45 | 68 | 43 | 43 | 43 |  | 43 | 42 | 43 | 42 |
| 44 | 46 | 69 | 44 | 44 | 44 | 85 | 44 | 43 | 44 | 43 |
| 45 | 47 | 70 |  | 45 | 45 |  | 45 | 44 | 45 | 44 |
| 46 | 48 | 94 | 46 | 46 | 46 |  | 46 | 45 | 46 | 45 |
| 47 | 49 | 71 | 47 | 47 | 47 | 63 | 47 | 46 | 47 | 46 |
| 48 | 50 | 71 | 48 | 48 | 48 | 2 | 48 | 47 | 48 | 47 |
| 49 | 28 | 57 |  | 49 | 49 |  | 49 | 48 | 49 | 48 |
| 50 | 29 |  |  | 50 | 50 |  | 50 | 49 | 50 | 49 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| قد استطعوکم القتال | 51 | 51 | 51 | 185 | 50 | 51 | 51 | 51 | 150 |
| الا و انّ الدّنیا | 52 | 52 | 52 | 94 | 51 | 52 | 52 | 52 | 146 |
| و من تمام الاضحیة | 53 | 53 | 53 | 218 | 52 | 52 | 53 | 52 | 147 |
| فتدا کّو علیّ | 54 | 54 | 54 | 169 | 53 | 53 | 54 | 53 | 25 |
| امّا قولکم اکلّ | 55 | 55 | 54 | 186 | 54 | 54 | 55 | 54 | 226 |
| و لقد کنّا مع رسول الله | 56 | 56 | 55 | 135 | 55 | 55 | 56 | 55 | 281 |
| امّا انّه سیظهر علیکم | 57 | 57 | 56 | 230 | 56 | 56 | 57 | 56 | 282 |
| اصابکم حاصب | 58 | 58 | 57 | 187 | 57 | 57 | 58 | 57 | 283 |
| مصارعهم دون | 59 | 59 | 58 | 145 | 58 | 58 | 59 | 58 | 259 |
| کلاّ والله انّهم | 60 | 60 | 59 | 145 | 59 | 59 | 60 | 59 | 260 |
| لا تقاتلوا الخوارج | 61 | 61 | 60 | 145 | 60 | 60 | 60 | 60 | 261 |
| و انّ علیّ من الله | 62 | 62 | 61 | 227 | 61 | 61 | 61 | 61 | 284 |
| ألا و انّ الدّنیا | 63 | 63 | 62 | 188 | 62 | 62 | 62 | 62 | 285 |
| فاتّقوا الله عباد الله | 64 | 64 | 63 | 80 | 63 | 63 | 63 | 63 | 135 |
| الحمد الله الّذی لم تسبق | 65 | 65 | 64 | 88 | 64 | 64 | 64 | 64 | 136 |
| معاشر المسلمین | 66 | 66 | 65 | 115 | 65 | 65 | 65 | 65 | 249 |
| فهلاّ احتججتم | 67 | 67 | 66 | 189 | 66 | 66 | 66 | 66 | 3 |
| و قد اردت تولیة | 68 | 68 | 67 | 219 | 67 | 67 | 67 | 67 | 4 |
| کم اداریکم کما تداری | 69 | 69 | 68 | 136 | 68 | 68 | 68 | 68 | 238 |
| ملکتنی عینی | 70 | 70 | 69 | 190 | 69 | 69 | 69 | 69 | 239 |
| امّا بعد یا اهل العراق | 71 | 71 | 70 | 157 | 70 | 70 | 70 | 70 | 263 |
| اللهم داحی المدحوّات | 72 | 72 | 71 | 75 | 71 | 71 | 71 | 71 | 264 |
| اولم یبایعنی | 73 | 73 | 72 | 158 | 72 | 72 | 72 | 72 | 265 |
| و لقد علمتم انّی احقّ | 74 | 74 | 73 | 197 | 73 | 73 | 73 | 73 | 8 |
| اولم ینه بنی امیّة | 75 | 75 | 74 | 198 | 74 | 74 | 74 | 74 | 16 |
| رحم الله امرأً | 76 | 76 | 75 | 170 | 75 | 75 | 75 | 75 | 15 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 51 | 53 | 72 | 51 | 51 | 51 |  | 51 | 50 | 51 | 50 |
| 52 | 54 |  | 52 | 52 | 52 | 86 | 52 | 51 | 52 | 51 |
| 53 | 55 |  | 52 | 52 | 53 |  | 53 | 52 | 53 | 51 |
| 54 | 56 |  | 53 | 53 | 54 |  | 54 | 53 | 54 | 52 |
| 55 | 57 |  | 54 | 54 | 55 |  | 55 | 54 | 55 | 53 |
| 56 | 58 | 73 | 55 | 55 | 56 |  | 56 | 55 | 56 | 54 |
| 57 | 59 | 74 | 56 | 56 | 57 | 56 | 57 | 56 | 57 | 55 |
| 58 | 60 | 75 | 57 | 57 | 58 | 61 | 58 | 57 | 58 | 56 |
| 59 | 61 |  |  | 58 | 59 | 67 | 59 | 58 | 59 | 57 |
| 59 | 62 | 75 |  | 59 | 60 | 67 | 60 | 58 | 60 | 57 |
| 59 | 63 | 75 |  | 60 | 61 | 67 | 61 | 58 | 60 | 57 |
| 60 | 64 | 75 |  | 61 | 62 | 68 | 62 | 59 | 61 | 58 |
| 61 | 65 | 86 |  | 62 | 63 | 97 | 63 | 60 | 62 | 59 |
| 62 | 66 | 76 |  | 63 | 64 |  | 64 | 61 | 63 | 60 |
| 63 | 67 | 58 |  | 64 | 65 | 3 | 65 | 62 | 64 | 61 |
| 64 | 68 |  |  | 65 | 66 | 60 | 66 | 63 | 65 | 62 |
| 65 | 69 | 77 |  | 66 | 67 | 31 | 67 | 64 | 66 | 63 |
| 66 | 70 | 78 |  | 67 | 68 |  | 68 | 65 | 67 | 64 |
| 67 | 71 | 79 |  | 68 | 69 |  | 69 | 66 | 68 | 65 |
| 68 | 72 | 80 |  | 69 | 70 |  | 70 | 67 | 69 | 66 |
| 69 | 73 | 81 |  | 70 | 71 |  | 71 | 68 | 70 | 67 |
| 70 | 74 | 61 |  | 71 | 72 |  | 72 | 69 | 71 | 68 |
| 71 | 75 | 82 |  | 72 | 72 |  | 73 | 70 | 72 | 69 |
| 72 | 76 |  |  | 73 | 73 | 32 | 74 | 71 | 73 | 70 |
| 73 | 77 | 82 |  | 74 | 74 | 53 | 75 | 72 | 74 | 71 |
| 74 | 78 | 87 |  | 75 | 75 |  | 76 | 73 | 75 | 72 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| انّ بنی امیّة | 77 | 77 | 76 | 220 | 76 | 76 | 76 | 76 | 9 |
| اللّهم اغفر لی | 78 | 78 | 77 | 191 | 77 | 77 | 77 | 77 | 119 |
| اتزعم انک تهدی | 79 | 79 | 78 | 130 | 78 | 78 | 78 | 78 | 120 |
| معاشر النّاس | 80 | 80 | 79 | 229 |  | 79 | 79 | 79 | 53 |
| ایّها النّاس الزّهادة | 81 | 81 | 80 | 199 | 79 | 80 | 80 | 80 | 54 |
| ما أصف من دار أوّلها | 82 | 82 | 81 | 207 | 80 | 81 | 81 | 81 | 55 |
| الحمدلله الّذی علا | 83 | 83 | 82 | 4 | 81 | 82 | 82 | 82 | 108 |
| عجباً لا بن النّابغة | 84 | 84 | 83 | 138 | 82 | 83 | 83 | 83 | 245 |
| و اشهد ان لا اله الاّ الله | 85 | 85 | 84 | 114 | 83 | 84 | 84 | 84 | 245  118 |
| قد علم السّرائر | 86 | 86 | 85 | 39 | 84 | 85 | 85 | 85 | 118 |
| عباد الله ان من | 87 | 87 | 86 | 19 | 85 | 86 | 86 | 86 | 105 |
| امّا بعد فانّ الله | 88 | 88 | 87 | 116 | 86 | 87 | 87 | 87 | 118 |
| أرسله علی حین | 89 | 89 | 88 | 81 | 87 | 88 | 88 | 88 | 248 |
| الحمد الله المعروف | 90 | 90 | 89 | 76 | 88 | 89 | 89 | 89 | 123 |
| الحمد لله الّذی لا یضرّه | 91 | 91 | 90 | 3 | 89 | 90 | 90 | 90 | 104 |
| دعونی و التمسوا غیری | 92 | 92 | 91 | 171 | 90 | 91 | 91 | 91 | 14 |
| امّا بعد حمدالله | 93 | 93 | 92 | 41 | 91 | 92 | 92 | 92 | 262 |
| فتبارک الله الذی | 94 | 94 | 93 | 77 | 92 | 93 | 93 | 93 | 116 |
| بعثه و النّاس | 95 | 95 | 94 | 192 |  | 94 | 94 | 94 | 117 |
| الحمد لله الأول | 96 | 96 | 95 | 159 | 93 | 95 | 95 | 95 |  |
| و لئن امهل الظّالم | 97 | 97 | 96 | 26 | 64 | 96 | 96 | 96 | 115 |
| و الله لایزالون | 98 | 98 | 97 | 102 | 95 | 97 | 97 | 97 | 165 |
| نحمده علی ما کان | 99 | 99 | 98 | 53 | 96 | 98 | 98 | 98 | 112 |
| الحمد الله الناشر | 100 | 100 | 99 | 214 | 97 | 99 | 99 | 99 | 113 |
| الحمدالله الاوّل | 101 | 101 | 100 | 82 | 98 | 100 | 100 | 100 | 114 |
| و ذلک یوم | 102 | 102 | 101 | 131 | 99 | 101 | 101 | 101 | 67 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 75 | 79 |  |  | 76 | 76 | 55 | 77 | 74 | 76 | 73 |
| 76 | 79 | 95 |  | 77 | 77 |  | 78 | 75 | 76 | 74 |
| 77 | 80 | 99 |  | 78 | 78 |  | 79 | 76 | 77 | 75 |
| 78 | 81 |  |  | 79 | 79 |  | 80 | 77 | 78 | 76 |
| 79 | 82 | 96 |  | 80 | 80 | 87 | 81 | 78 | 79 | 77 |
| 80 | 83 | 96 |  | 81 | 81 | 88 | 82 | 79 | 80 | 78 |
| 81 | 84 و 85  86 | 88 |  | 82 | 82 | 15 | 83 | 80 | 81 | 79 |
| 82 | 87 | 100 |  | 83 | 83 |  | 84 | 81 | 82 | 80 |
| 83 | 88 و 89  90 | 101 |  | 84 | 84 | 5 | 85 | 82 | 83 | 81 |
| 84 | 91 | 43 |  | 85 | 85 |  | 86 | 83 | 84 | 82 |
| 85 | 92 و 93 | 38 |  | 86 |  |  | 87 | 84 | 85 | 83 |
| 86 | 94 |  |  | 87 |  |  | 88 | 85 | 86 | 84 |
| 87 | 95 |  |  | 88 |  |  | 89 | 86 | 87 | 85 |
| 88 | 96 | 2 |  | 89 |  | 83 | 90 | 87 | 88 | 86 |
| 89 | 97تا101 |  |  | 90 |  | 12 تا14  4 - 6 | 91 | 88 | 89 | 87 |
| 90 | 102 | 12 |  | 91 |  |  | 92 | 89 | 90 | 88 |
| 91 | 103 |  |  | 92 |  | 57 | 93 | 90 | 91 | 89 |
| 92 | 104و105 |  |  | 93 |  |  | 94 | 91 | 92 | 90 |
| 93 | 106 |  |  | 94 |  | 24 | 95 | 92 | 93 | 91 |
| 94 | 107و108 |  |  | 95 |  | 25 | 96 | 93 | 94 | 91 |
| 95 | 109 |  |  | 96 |  |  | 97 | 94 | 95 | 92 |
| 96 | 110 |  |  | 97 |  | 52 | 98 | 95 | 96 | 93 |
| 97 | 111 |  |  | 98 | 98 |  | 99 | 96 | 97 | 94 |
| 98 | 112 |  |  | 99 | 99 |  | 100 | 97 | 98 | 94 |
| 99 | 113 |  |  | 100 | 100 | 100 | 101 | 98 | 99 | 95 |
| 100 | 114و115 |  |  | 101 | 101 | 99 | 102 | 99 | 100 | 96 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| ایّها النّاس انظروا | 103 | 103 | 102 | 99 | 100 | 102 | 102 | 102 | 126 |
| امّا بعد فان الله سبحانه | 104 | 104 | 103 | 139 |  | 103 | 103 | 103 | 47 |
| حتّی بعث محمداً | 105 | 105 | 104 | 42 | 101 | 104 | 104 | 104 | 125 |
| الحمدلله الّذی شرع | 106 | 106 | 105 | 34 | 102 | 105 | 105 | 105 | 125 |
| و قد رأیت جولتکم | 107 | 107 | 106 | 160 | 103 | 106 | 106 | 106 | 270 |
| الحمدلله الّذی المتجلی | 108 | 108 | 107 | 24 | 104 | 107 | 107 | 107 | 124 |
| کلّ شیءٍ خاشعٌ له | 109 | 109 | 108 | 8 | 105 | 108 | 108 | 108 | 124 |
| انّ افضل مل توسّل | 110 | 110 | 109 | 89 | 106 | 109 | 109 | 109 | 134 |
| امّا بعد فانّی أحذّرکم | 111 | 111 | 110 | 18 | 107 | 110 | 110 | 110 | 132 |
| هل تحسّ به اذا دخل | 112 | 112 | 111 | 200 | 108 | 111 | 111 | 111 | 133 |
| و احذّرکم الدّنیا | 113 | 113 | 112 | 54 | 109 | 112 | 112 | 112 | 131 |
| الحمدلله الواصل | 114 | 114 | 113 | 20 | 110 | 113 | 113 | 113 | 128 |
| اللّهم قد انصاحت | 115 | 115 | 114 | 55 | 111 | 114 | 114 | 114 | 129 |
| أرسله داعیاً | 116 | 116 | 115 | 95 | 112 | 115 | 115 | 115 | 130 |
| فلا أموال | 117 | 117 | 116 | 201 | 113 | 116 | 116 | 116 | 65 |
| انتم اءنصار | 118 | 118 | 117 | 202 | 114 | 117 | 117 | 117 | 66 |
| ما بالکم امخرسون | 119 | 119 | 118 | 96 | 115 | 118 | 118 | 118 | 261 |
| تا الله قد علمت | 120 | 120 | 119 | 146 | 116 | 119 | 119 | 119 | 159 |
| هذا جزاء من ترک | 121 | 121 | 120 | 62 | 117 | 120 | 120 | 120 | 269 |
| اکلکم شهد معنا | 122 | 122 | 121 | 63 | 118 | 121 | 121 | 121 | 273 |
| و أیّ امریءٍ منکم | 123 | 123 | 122 | 29 | 119 | 122 | 122 | 122 | 258 |
| و کأنّی انظر | 123 | 123 | 123 | 29 | 119 | 122 | 122 | 123 | 258 |
| فقدّموا الدّراع | 124 | 124 | 124 | 29 | 119 | 122 | 123 | 124 | 258 |
| انّا لم نحکم الرّجال | 125 | 125 | 125 | 66 | 120 | 123 | 124 | 125 | 257 |
| أتأمرونّی ان اطلب | 126 | 126 | 126 | 147 | 121 | 124 | 125 | 126 | 157 |
| فان ابیتم الاّ | 127 | 127 | 127 | 48 | 122 | 125 | 126 | 127 | 158 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 101 | 116 |  |  | 102 | 102 |  | 103 | 100 | 101 | 97 |
| 102 | 119 |  |  | 103 | 103 |  | 104 | 101 | 102 | 98 |
| 103 | 120 |  |  | 104 | 104 | 50 و 51 | 105 | 102 | 103 | 99 |
| 104 | 121و122  123 |  |  | 105 | 105 | 27 | 106 | 103 | 104 | 100 |
| 105 | 124 |  |  | 106 | 106 | 45 | 107 | 104 | 105 | 101 |
| 106 | 125و126  127 | 22 و 23 |  | 107 | 107 |  | 108 | 105 | 106 | 102 |
| 107 | 128و129  130 |  |  | 108 | 108 | 7 | 109 | 106 | 107 | 103 |
| 108 | 131 | 45 |  | 109 | 109 | 28 | 110 | 107 | 108 | 104 |
| 109 | 132 |  |  | 110 | 110 | 89 و 95 | 111 | 108 | 109 | 105 |
| 110 | 133 |  |  | 111 | 111 |  | 112 | 109 | 110 | 106 |
| 111 | 134 |  |  | 112 | 112 | 90 | 113 | 110 | 111 | 107 |
| 112 | 135 |  |  | 113 | 113 |  | 114 | 111 | 112 | 108 |
| 113 | 136 |  |  | 114 |  |  | 115 | 112 | 113 | 109 |
| 114 | 137و138 |  |  | 115 |  | 102 | 116 | 113 | 114 | 110 |
| 115 | 139 |  |  | 116 |  |  | 117 | 114 | 115 | 111 |
| 116 | 140 |  |  | 117 |  |  | 118 | 115 | 116 | 112 |
| 117 | 141 |  |  | 118 |  |  | 119 | 116 | 117 | 113 |
| 118 | 142 |  |  | 119 |  | 98 | 120 | 117 | 118 | 114 |
| 119 | 143 |  |  | 120 |  | 43 | 121 | 118 | 119 | 115 |
| 120 | 144 |  |  | 121 |  |  | 122 | 119 | 120 | 116 |
| 121 | 145 | 27 |  | 122 |  |  | 123 | 120 | 121 | 117 |
| 121 | 145 |  | 124 | 123 |  | 58 | 123 | 121 | 121 | 117 |
| 122 | 146 | 27 |  | 124 |  | 59 | 124 | 122 | 122 | 118 |
| 123 | 147 |  | 126 | 125 |  | 66 | 125 | 123 | 123 | 119 |
| 124 | 148 |  |  | 126 |  |  | 126 | 124 | 124 | 120 |
| 125 | 149 |  | 127 | 127 |  | 69 | 127 | 125 | 125 | 121 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| یا أحنف | 128 | 128 | 128 | 68 | 123 | 126 | 127 | 128 | 64و156 |
| عباد الله انّکم | 129 | 129 | 129 | 83 | 124 | 127 | 128 | 129 | 155 |
| یا اباذر | 130 | 130 | 130 | 161 | 125 | 128 | 129 | 130 | 17 |
| ایّتها النّفوس | 131 | 131 | 131 | 97 | 126 | 129 | 130 | 131 | 153 |
| نحمده علی ما خذ | 132 | 132 | 132 | 78 | 127 | 130 | 131 | 132 | 154 |
| وانقادت | 133 | 133 | 133 | 98 | 128 | 131 | 132 | 133 | 152 |
| و قد توکّل الله | 134 | 134 | 134 | 193 | 129 | 132 | 133 | 134 | 7 |
| یابن اللعین الأبتر | 135 | 135 | 135 | 203 | 130 | 133 | 134 | 135 | 18 |
| لم تکن بیعتکم | 136 | 136 | 136 | 204 | 131 | 134 | 135 | 136 | 40 |
| و الله نکروا | 137 | 137 | 137 | 67 | 132 | 135 | 136 | 137 | 38 |
| یعطف الهوی | 138 | 138 | 138 | 91 | 133 | 136 | 137 | 138 | 39و166 |
| لم یسرع احد قبلی | 139 | 139 | 139 | 205 | 134 | 137 | 138 | 139 | 10 |
| و انّما ینبغی | 140 | 140 | 140 | 118 | 135 | 138 | 139 | 140 | 164 |
| ایّها النّاس من | 141 | 141 | 141 | 172 | 136 | 139 | 140 | 141 | 164 |
| و لیس لواضع المعروف | 142 | 142 | 142 | 162 | 137 | 140 | 141 | 142 | 163 |
| الا وانّ الارض | 143 | 143 | 143 | 57 | 138 | 141 | 142 | 143 | 161 |
| بعث الله رسله | 144 | 144 | 144 | 71 | 139 | 142 | 143 | 144 | 162 |
| ایّها النّاس انّما انتم | 145 | 145 | 145 | 137 | 140 | 143 | 144 | 145 | 160 |
| انّ هذ الأمر لم یکن | 146 | 146 | 146 | 84 | 141 | 144 | 145 | 146 | 6 |
| فبعث الله محمداً | 147 | 147 | 147 | 30 | 142 | 145 | 146 | 147 | 298 |
| کلّ واحدٍ منهما | 148 | 148 | 148 | 148 | 143 | 146 | 147 | 148 | 35 |
| ایّها النّاس کلّ امریءٍ | 149 | 149 | 149 | 79 | 144 | 147 | 148 | 149 | 301 |
| و أخذوا یمیناً | 150 | 150 | 150 | 56 | 145 | 148 | 149 | 150 | 297 |
| و أحمد الله و استعینه | 151 | 151 | 151 | 31 | 146 | 149 | 150 | 151 | 299 |
| الحمدلله الدّالّ | 152 | 152 | 152 | 59 | 147 | 150 | 151 | 152 | 13 |
| فهو فی مهلة من الله | 153 | 153 | 153 | 38 | 148 | 150 | 152 | 152 |  |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 126 | 150و151 |  | 128 | 128 |  | 75 | 128 | 126 | 126 | 122 |
| 127 | 152 | 51 | 129 | 129 |  |  | 129 | 128 | 127 | 123 |
| 128 | 153 |  | 130 | 130 |  | 105 | 130 | 129 | 128 | 124 |
| 129 | 154 |  |  | 131 |  | 47 و 49 | 131 | 130 | 129 | 125 |
| 130 | 155و156 |  |  | 132 |  |  | 132 | 131 | 130 | 126 |
| 131 | 157 |  |  | 133 |  |  | 133 | 132 | 131 | 127 |
| 132 | 158 |  | 134 | 134 |  |  | 134 | 133 | 132 | 128 |
| 133 | 159 |  | 135 | 135 |  | 80 | 135 | 134 | 133 | 129 |
| 134 | 160 |  | 136 | 136 |  |  | 136 | 135 | 134 | 130 |
| 135 | 161و162 |  | 137 | 137 |  |  | 137 | 136 | 135 | 131 |
| 136 | 163و164  165 |  | 138 | 138 |  |  | 138 | 137 | 136 | 132 |
| 137 | 166 |  | 139 | 139 |  |  | 139 | 138 | 137 | 133 |
| 138 | 167 | 49 | 140 | 140 |  |  | 140 | 139 | 138 | 134 |
| 139 | 168 | 49 |  | 141 |  |  | 141 | 140 | 139 | 135 |
| 140 | 169 | 49 |  | 142 |  |  | 142 | 141 | 140 | 136 |
| 141 | 170 | 50 |  | 143 |  |  | 143 | 142 | 141 | 136 |
| 142 | 171و172 |  | 144 | 144 |  |  | 144 | 143 | 142 | 137 |
| 143 | 173 |  |  | 145 |  | 91 | 145 | 144 | 143 | 138 |
| 144 | 174 |  | 146 | 146 |  |  | 146 | 145 | 144 | 139 |
| 145 | 175 |  |  | 147 | 147 | 23 | 147 | 146 | 145 | 140 |
| 146 | 176 |  | 148 | 148 | 148 |  | 148 | 147 | 146 | 141 |
| 147 | 177 |  | 149 | 149 | 149 |  | 149 | 148 | 147 | 142 |
| 148 | 178و179 |  | 150 | 150 | 150 | 103 | 150 | 149 | 148 | 143 |
| 149 | 180و181 |  |  | 151 | 151 | 106 | 151 | 150 | 149 | 144 |
| 150 | 182و183 |  |  | 152 | 152 |  | 152 | 151 | 150 | 145 |
| 151 | 183و184  185 | 42 |  | 152 | 153 |  | 153 | 152 | 151 | 146 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| و ناظر قلب الّلبیب | 154 | 154 | 153 | 69 | 149 | 151 | 153 | 153 |  |
| الحمدلله الّذی انحسرت | 155 | 155 | 154 | 45 | 150 | 152 | 154 | 154 | 171 |
| فمن استطاع عند | 156 | 156 | 155 | 25 | 151 | 153 | 155 | 155 | 58و59 |
| الحمدلله الّذی جعل | 157 | 157 | 156 | 33 | 152 | 154 | 156 | 156 | 169 |
| أرسله علی حین | 158 | 158 | 157 | 103 | 153 | 155 | 157 | 157 | 169 |
| و لقد أحسنت | 159 | 159 | 158 | 208 | 154 | 156 | 158 | 158 | 170 |
| أمره قضاء | 160 | 160 | 159 | 9 | 155 | 157 | 159 | 159 | 167 |
| بعثه بالنّور المضیء | 161 | 161 | 160 | 49 | 156 | 158 | 160 | 160 | 168 |
| یا أخا بنی اسد | 162 | 162 | 161 | 107 | 157 | 159 | 161 | 161 | 216 |
| الحمدلله خالق العباد | 163 | 163 | 162 | 36 | 158 | 160 | 162 | 162 | 127 |
| انّ النّاس ورائی | 164 | 164 | 163 | 146 | 159 | 161 | 163 | 163 | 12 |
| ابتدعهم خلقاً | 165 | 165 | 164 | 11 | 160 | 162 | 164 | 164 | 151 |
| لیتأس صغیرکم | 166 | 166 | 165 | 70 | 161 | 163 | 165 | 165 | 166 |
| انّ الله تعالی انزل | 167 | 167 | 166 | 119 | 162 | 164 | 166 | 166 | 24 |
| یا اخوتاه | 168 | 168 | 167 | 108 | 163 | 165 | 167 | 167 | 36 |
| انّ الله بعث رسولاً | 169 | 169 | 168 | 120 | 164 | 166 | 168 | 168 | 43 |
| ارأیت لو انّ الّذین | 170 | 170 | 169 | 173 | 165 | 167 | 169 | 169 |  |
| اللّهم ربّ السّقف | 171 | 171 | 170 | 140 | 166 | 168 | 170 | 170 | 255 |
| الحمدلله الّذی لا تواری | 172 | 172 | 171 | 72 | 167 | 169 | 171 | 171 | 5 |
| امین وحیه | 173 | 173 | 172 | 50 | 168 | 170 | 172 | 172 | 27 |
| قد کنت و ما اهدّد | 174 | 174 | 173 | 121 | 169 | 171 | 173 | 173 | 63 |
| ایّها النّاس غیر المفعول | 175 | 175 | 174 | 109 | 170 | 172 | 174 | 174 | 23 |
| انتفعوا ببیان الله | 176 | 176 | 175 | 7 | 171 | 173 | 175 | 175 | 145 |
| فأجمع رأی ملئکم | 177 | 177 | 176 | 163 | 172 | 174 | 176 | 176 | 244 |
| لا یشغله شأن | 178 | 178 | 177 | 64 | 173 | 175 | 177 | 177 | 142 |
| لا تدرکه العیون | 179 | 179 | 178 | 149 | 174 | 176 | 178 | 178 | 142 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 152 | 186و187 |  | 154 | 153 | 154 |  | 154 | 153 | 152 | 147 |
| 153 | 188 |  |  | 154 | 155 | 17 | 155 | 154 | 153 | 148 |
| 154 | 189 |  | 156و157 | 155 | 156و157 | 101 | 156 | 155 | 154 | 149 |
| 155 | 190 |  |  | 156 | 158 | 92 | 157 | 156 | 155 | 150 |
| 156 | 191 |  |  | 157 | 159 | 22 | 158 | 157 | 156 | 151 |
| 157 | 192 |  |  | 158 | 160 |  | 159 | 158 | 157 | 152 |
| 158 | 193 | 3 | 161 | 159 | 161 |  | 160 | 159 | 158 | 153 |
| 159 | 194 |  | 162 | 160 | 162 |  | 161 | 160 | 159 | 154 |
| 160 | 195 |  | 163 | 161 | 163 | 62 | 162 | 161 | 160 | 155 |
| 161 | 196 |  |  | 162 | 164 |  | 163 | 162 | 161 | 156 |
| 162 | 197 | 9 | 165 | 163 | 165 | 76 | 164 | 163 | 162 | 157 |
| 163 | 198و199 |  | 166 | 164 | 166 | 18 | 165 | 164 | 163 | 158 |
| 164 | 200 | 39 | 167 | 165 | 167 |  | 166 | 165 | 164 | 159 |
| 165 | 201 |  |  | 166 | 168 |  | 167 | 166 | 165 | 160 |
| 166 | 202 |  | 169 | 167 | 169 |  | 168 | 167 | 166 | 161 |
| 167 | 203و204 |  | 170 | 168 | 170 |  | 169 | 168 | 167 | 162 |
| 168 | 204 |  |  | 169 | 171 |  | 170 | 169 | 168 | 163 |
| 169 | 205 |  |  | 170 | 172 |  | 171 | 170 | 169 | 164 |
| 170 | 206و207 |  | 173 | 171 | 173 | 8 | 172 | 171 | 170 | 165 |
| 171 | 208 |  | 174 | 172 | 174 | 21 | 173 | 172 | 171 | 166 |
| 172 | 209 |  | 175 | 173 | 175 | 39 | 174 | 173 | 172 | 167 |
| 173 | 210 |  | 176 | 174 | 176 |  | 175 | 174 | 173 | 168 |
| 174 | 211 | 24 | 177 | 175 | 177 |  | 176 | 175 | 174 | 169 |
| 175 | 212 |  | 178 | 176 | 178 | 65 | 177 | 176 | 175 | 170 |
| 176 | 213 |  | 179 | 177 | 179 |  | 178 | 177 | 176 | 171 |
| 177 | 214 |  |  | 178 | 180 |  | 179 | 178 | 177 | 172 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| أحمد الله علی ما قضی | 180 | 180 | 179 | 85 | 175 | 179 | 179 | 179 | 256 |
| بعداً لهم کما بعدت | 181 | 181 | 180 | 132 | 176 | 180 | 180 | 180 |  |
| الحمدلله الّذی الیه | 182 | 182 | 171 | 10 | 177 | 181 | 181 | 181 | 292 |
| الحمدلله المعروف | 183 | 183 | 182 | 15 | 178 | 182 | 182 | 182 | 125 |
| اُسکت قبّحک الله | 184 | 184 | 183 | 221 | 179 | 183 | 183 | 183 | 286 |
| الحمدلله الّذی لا تدرکه | 185 | 229 | 228 | 16 | 180 | 224 | 229 | 227 | 170 |
| ما وحّده من کیّفه | 186 | 230 | 229 | 6 | 181 | 225 | 230 | 228 | 109 |
| ألا بأبی و أمّی | 187 | 231 | 230 | 90 | 182 | 226 | 231 | 229 | 122 |
| اوصیکم ایّها النّاس | 188 | 232 | 231 | 86 | 183 | 227 | 232 | 230 | 121 |
| فمن الایمان | 189 | 233 | 232 | 122 | 184 | 228 | 233 | 231 | 111 |
| أحمده شکراً | 190 | 234 | 233 | 22 | 185 | 229 | 234 | 232 | 110 |
| الحمدلله الفاشی | 191 | 235 | 234 | 23 | 186 | 230 | 235 | 233 | 98 |
| الحمدلله الّذی لبس | 192 | 236 | 235 | 2 | 187 | 231 | 236 | 234 | 94 |
| امّا بعد فانّ الله | 193 | 185 | 184 | 14 | 188 | 182 | 184 | 184 | 95 |
| نحمده علی ما | 194 | 186 | 185 | 65 | 189 | 183 | 185 | 185 | 28 |
| الحمدلله الّذی اظهر | 195 | 187 | 186 | 47 | 190 | 184 | 186 | 186 | 29و30 |
| بعثه حین لا علم | 196 | 188 | 187 | 133 | 191 | 185 | 187 | 187 | 103 |
| و لقد علم المستحفظون | 197 | 189 | 188 | 110 | 192 | 186 | 188 | 188 | 103 |
| یعلم عجیج الوحوش | 198 | 190 | 189 | 13 | 193 | 187 | 189 | 189 | 103 |
| تعاهدوا امر الصلوة | 199 | 191 | 190 | 43 | 194 | 188 | 190 | 190 | 101 |
| والله ما معاویة بأدهی | 200 | 192 | 191 | 209 | 195 | 189 | 191 | 191 | 102 |
| ایّها النّاس لا | 201 | 193 | 192 | 150 | 196 | 190 | 192 | 192 | 99 |
| السّلام علیک یا رسول الله | 202 | 194 | 193 | 123 | 197 | 191 | 193 | 193 | 100 |
| ایّها النّاس انّما الدنّیا | 203 | 195 | 194 | 174 | 198 | 192 | 194 | 194 | 107 |
| تجهزّوا رحمکم الله | 204 | 196 | 195 | 151 | 199 | 193 | 195 | 195 | 106 |
| لقد تقمتما یسیراً | 205 | 197 | 196 | 87 | 200 | 194 | 196 | 196 | 31 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 178 | 215و216 |  | 181 | 179 | 181 | 44 | 180 | 179 | 178 | 173 |
| 179 | 216 |  | 182 | 180 | 182 |  | 181 | 180 | 179 | 174 |
| 180 | 217 |  | 183 | 181 | 183 |  | 182 | 181 | 180 | 175 |
| 181 | 218 |  | 184 | 182 | 184 |  | 183 | 182 | 181 | 176 |
| 182 | 219 |  | 185 | 183 | 185 |  | 184 | 183 | 182 | 177 |
| 183 | 226  225 | 438 | 231 | 184 |  | 9 | 229 | 227 | 183 | 178 |
| 184 | 267 |  |  | 185 |  | 10 | 230 | 228 | 184 | 179 |
| 185 | 268 | 439 | 233 | 186 |  |  | 231 | 229 | 185 | 180 |
| 186 | 269 | 440 |  | 187 |  | 82 | 232 | 230 | 186 | 181 |
| 187 | 270 | 473  472 | 235 | 188 |  |  | 233 | 231 | 187 | 182 |
| 188 | 271 | 441 |  | 189 |  | 81 | 234 | 232 | 188 | 183 |
| 189 | 272 | 442 |  | 190 |  | 94 | 235 | 233 | 189 | 184 |
| 190 | 273 | 52 | 238 | 191 |  |  | 236 | 234 | 190 | 185 |
| 191 | 220 | 35 | 186 | 192 |  |  | 185 | 184 | 191 | 186 |
| 192 | 221 | 36 |  | 193 |  |  | 186 | 185 | 192 | 187 |
| 193 | 222 |  |  | 194 |  |  | 187 | 186 | 193 | 188 |
| 194 | 223 |  |  | 195 |  | 20 | 188 | 187 | 194 | 189 |
| 195 | 224 |  | 190 | 196 |  | 35 | 189 | 188 | 195 | 190 |
| 196 | 225 |  | 191 | 197 |  |  | 190 | 189 | 196 | 191 |
| 197 | 226 |  | 192 | 198 |  |  | 191 | 190 | 197 | 192 |
| 198 | 227 |  | 193 | 199 |  | 54 | 192 | 191 | 198 | 193 |
| 199 | 228 |  | 194 | 200 |  |  | 193 | 192 | 199 | 194 |
| 200 | 229 |  | 195 | 201 |  |  | 194 | 193 | 200 | 195 |
| 201 | 230 |  |  | 202 |  | 93 | 195 | 194 | 201 | 196 |
| 202 | 231 |  |  | 203 |  |  | 196 | 195 | 202 | 197 |
| 203 | 232 |  | 198 | 204 |  | 42 | 197 | 196 | 203 | 198 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| انّی اکره لکم | 206 | 198 | 197 | 175 | 201 | 196 | 197 | 197 | 245 |
| املکوا عنّی هذا | 207 | 199 | 198 | 238 | 202 | 195 | 198 | 198 | 246 |
| ایّها النّاس انّه لم یزل | 208 | 200 | 199 | 194 | 203 | 197 | 199 | 199 | 247 |
| ما کنت تصنع | 209 | 201 | 200 | 124 | 204 | 198 | 200 | 200 | 73 |
| انّ قی ایدی النّاس | 210 | 202 | 201 | 21 | 205 | 199 | 201 | 201 | 193 |
| و کان من اقتدار | 211 | 203 | 202 | 92 | 206 | 200 | 202 | 202 | 192 |
| الّلهم ایّما عبد | 212 | 204 | 203 | 176 | 207 | 201 | 203 | 203 | 191 |
| الحمدلله العلیّ | 213 | 205 | 204 | 141 | 208 | 202 | 204 | 204 | 188 |
| و اشهد انّه عدل | 214 | 206 | 205 | 73 | 209 | 203 | 205 | 205 | 187 |
| الحمد لله الّذی لم یصبح | 215 | 207 | 206 | 125 | 210 | 204 | 206 | 206 | 211 |
| امّا بعد فقل جعل الله | 216 | 208 | 207 | 17 | 211 | 205 | 208  207 | 207 | 210 |
| الّلهم انّی استعدیک | 217 | 209 | 208 | 126 | 212 | 206 | 209 | 208 | 41 |
| فقدّموا علی عمّالی | 218 | 210 | 209 | 233 | 213 | 206 | 210 | 209 | 78 |
| لقد أصبح ابو محمد | 219 | 211 | 210 | 234 | 214 | 207 | 211 | 210 | 79 |
| قد أحیا عقله | 220 | 212 | 211 | 235 | 215 | 208 | 212 | 212 | 80 |
| یاله مراماً | 221 | 214 | 213 | 12 | 126 | 209 | 214 | 213 | 209 |
| انّ الله سبحانه و تعالی | 222 | 215 | 214 | 35 | 217 | 210 | 215 | 214 | 208  97 |
| أدحض مسؤول | 223 | 126 | 215 | 27 | 218 | 211 | 216 | 215 | 207 |
| والله لأن أبیت علی | 224 | 217 | 126 | 60 | 219 | 213 | 217 | 126 | 194 |
| اللّهم صن وجهی | 225 | 218 | 216 | 236 | 220 | 214 | 218 | 216 | 206 |
| دار بالبلاء محفوفة | 226 | 219 | 217 | 74 | 221 | 215 | 219 | 217 | 205 |
| الّلهم انّک آنس | 227 | 220 | 218 | 142 | 222 | 126 | 220 | 218 | 204 |
| لله بلاء فلان | 228 | 221 | 219 | 211 | 223 | 216 | 221 | 219 | 11 |
| و بسطتم یدی | 229 | 222 | 220 | 206 | 224 | 217 | 222 | 220 | 42 |
| فانّ تقوق الله | 230 | 223 | 221 | 44 | 225 | 218 | 223 | 221 | 203 |
| فصدع بما أمر به | 231 | 224 | 223 | 222 | 226 | 219 | 224 | 222 | 44 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 204 | 233 |  | 199 | 205 |  |  | 198 | 197 | 204 | 199 |
| 205 | 234 |  | 200 | 206 |  |  | 199 | 198 | 205 | 200 |
| 206 | 235 |  | 201 | 207 |  |  | 200 | 199 | 206 | 201 |
| 207 | 236 | 13 | 202 | 208 |  |  | 201 | 200 | 207 | 202 |
| 208 | 237 |  | 203 | 209 |  |  | 202 | 201 | 208 | 203 |
| 209 | 238 |  |  | 210 |  |  | 203 | 202 | 209 | 204 |
| 210 | 239 | 424 |  | 211 |  |  | 204 | 203 | 210 | 205 |
| 211 | 241  240 | 425  423 |  | 212 |  |  | 205 | 204 | 211 | 206 |
| 212 | 242 | 425 | 207 | 213 |  |  | 206 | 205 | 212 | 207 |
| 213 | 243 | 425 |  | 214 |  |  | 207 | 206 | 213 | 208 |
| 214 | 244 | 7 | 209 | 215 |  |  | 208 | 207 | 214 | 209 |
| 215 | 245 |  | 211 | 216 |  |  | 209 | 208 | 215 | 210 |
| 216 | 246 |  | 212 | 217 |  |  | 210 | 209 | 216 | 210 |
| 217 | 247 |  | 213 | 218 |  |  | 211 | 210 | 217 | 211 |
| 218 | 248 |  | 214 | 219 |  |  | 212 | 211 | 218 | 212 |
| 219 | 249 | 427  426 | 216 |  |  | 96 | 214 | 212 | 219 | 213 |
| 220 | 250 | 428 | 217 | 220 |  |  | 215 | 213 | 220 | 214 |
| 221 | 251 | 429 |  | 221 |  |  | 216 | 214 | 221 | 215 |
| 222 | 252 | 10 | 219 | 222 |  |  | 217 | 215 | 222 | 216 |
| 223 | 253 | 431 | 220 | 223 |  |  | 218 | 216 | 223 | 217 |
| 224 | 254 | 432 | 221 | 224 |  |  | 219 | 217 | 224 | 218 |
| 225 | 255 | 101 | 222 | 225 |  |  | 220 | 218 | 225 | 219 |
| 226 | 256 | 430 | 223 | 226 |  |  | 221 | 219 | 226 | 220 |
| 227 | 257 | 12و433 | 224 | 227 |  |  | 222 | 220 | 227 | 221 |
| 228 | 259  258 | 434 |  | 228 |  |  | 223 | 221 | 228 | 222 |
| 229 | 260 |  |  | 229 |  | 19 | 224 | 222 | 229 | 223 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز خطبه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| انّ هذا المال | 232 | 225 | 224 | 223 | 227 | 220 | 225 | 223 | 45 |
| ألا انّ اللّسان | 233 | 226 | 225 | 164 | 228 | 221 | 226 | 224 | 46 |
| انّما فرق بینهم | 234 | 227 | 226 | 177 | 229 | 222 | 227 | 225 | 2 |
| بأبی انت و امّی | 235 | 238 | 227 | 165 | 230 | 223 | 228 | 226 |  |
| فجعلت اتّبع مأخذ | 236 | 238 | 236 | 228 | 231 |  | 238 | 236 |  |
| فاعملوا و انتم | 237 | 239 | 237 | 152 | 232 |  | 239 | 237 |  |
| جفاة طغام | 238 | 240 | 238 | 134 | 233 |  | 240 | 238 |  |
| هم عیش العلم | 239 | 241 | 239 | 178 | 234 |  | 241 | 239 |  |
| یابن عبّاس | 240 | 237 |  | 210 | 235 |  | 237 | 235 |  |
| والله مستأدیکم | 4241 | 213 | 240 | 237 | 236 |  | 213 | 211 |  |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 230 | 261 | 435 | 227 | 230 |  |  | 225 | 223 | 230 | 224 |
| 231 | 262 | 435 | 228 | 231 |  |  | 226 | 224 | 231 | 225 |
| 232 | 263 | 436 |  | 232 |  |  | 227 | 225 | 232 | 226 |
| 233 | 264 | 437 | 230 | 233 |  | 30 | 228 | 226 | 233 | 227 |
| 234 | 275 |  | 240 | 236 |  |  | 238 | 236 | 234 | 228 |
| 235 | 276 |  |  | 237 |  |  | 239 | 237 | 235 | 229 |
| 236 | 277 | 433  411 | 242 | 238 |  |  | 240 | 238 | 236 | 230 |
| 237 | 278 |  | 243 | 239 |  | 29 | 241 | 239 | 237 | 231 |
| 238 | 278 |  |  | 234 |  |  | 237 | 235 | 238 | 232 |
| 239 | 278 |  | 239 | 235 |  |  | 213  242 | 240 | 239 | 233 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز نامه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| من عبدالله علیّ | 1 | 1 | 1 | 35 | 1 | 1 | 1 | 1 | 48 |
| و جزاکم الله | 2 | 2 | 2 | 75 | 2 | 2 | 2 | 2 | 49 |
| بلغنی انّک | 3 | 3 | 3 | 10 | 3 | 3 | 3 | 3 | 50 |
| فان عادوا | 4 | 4 | 4 | 68 | 4 | 4 | 4 | 4 | 51 |
| و انّ عملک | 5 | 5 | 5 | 60 | 5 | 5 | 5 | 5 | 201 |
| انّه بایعنی | 6 | 6 | 6 | 36 | 6 | 6 | 6 | 6 | 202 |
| امّا بعد فقد أتتنی | 7 | 7 | 7 | 56 | 7 | 7 | 7 | 7 | 240 |
| امّا بعد فاذا اتاک | 8 | 8 | 8 | 69 | 8 | 8 | 8 | 8 | 236 |
| فاراد قومنا | 9 | 9 | 9 | 13 | 9 | 9 | 9 | 9 | 237 |
| و کیف انت صانع | 10 | 10 | 10 | 12 | 10 | 10 | 10 | 10 | 235 |
| فاذا نزلتم | 11 | 11 | 11 | 30 | 11 | 11 | 11 | 11 | 222 |
| اتّق الله الّذی | 12 | 12 | 12 | 38 | 12 | 12 | 12 | 12 | 221 |
| وق أمرت علیکما | 13 | 13 | 13 | 70 | 13 | 13 | 13 | 13 | 220 |
| لا تقاتلوهم | 14 | 14 | 14 | 37 | 14 | 14 | 14 | 14 | 219 |
| اللّهم الیک | 15 | 15 | 15 | 61 | 15 | 15 | 15 | 15 | 218 |
| لا تشتدّن علیکم | 16 | 16 | 16 | 57 | 16 | 16 | 16 | 16 | 217 |
| و امّا طلبک الی | 17 | 17 | 17 | 17 | 17 | 17 | 17 | 17 | 229 |
| اعلم انّ البصرة | 18 | 18 | 18 | 31 | 18 | 18 | 18 | 18 | 172 |
| امّا بعد فانّ دهاقین | 19 | 19 | 19 | 58 | 19 | 19 | 19 | 19 | 180 |
| و انّی اُقسم بالله | 20 | 20 | 20 | 78 | 20 | 20 | 20 | 20 | 178 |
| فدع الاسراف | 21 | 21 | 21 | 59 | 21 | 21 | 21 | 21 | 179 |
| امّا بعد فأنّ المرء | 22 | 22 | 22 | 62 | 22 | 22 | 22 | 22 | 177 |
| وصیّتی لکم | 23 | 23 | 23 | 39 | 23 | 23 | 23 | 23 | 300 |
| هذا أمر به | 24 | 24 | 24 | 21 | 24 | 24 | 24 | 24 | 289 |
| انطلق علی تقوی الله | 25 | 25 | 25 | 6 | 25 | 25 | 25 | 25 | 212 |
| آمُرُه بتقوی الله | 26 | 26 | 26 | 19 | 26 | 26 | 26 | 26 | 213 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 1 | 1 | 412  444 | 1 | 1 |  | 1 | 1 | 1 | 1 | 1 |
| 2 | 2 | 413  445 |  | 2 |  | 2 | 2 | 2 | 2 | 2 |
| 3 | 3 | 414 | 3 | 3 |  | 3 | 3 | 3 | 3 | 3 |
| 4 | 4 | 415  447 |  | 4 |  | 4 | 4 | 4 | 4 | 4 |
| 5 | 5 | 447 |  | 5 |  | 5 | 5 | 5 | 5 | 5 |
| 6 | 6 | 416  448 | 6 | 6 |  | 6 | 6 | 6 | 6 | 6 |
| 7 | 7 و 8 | 417  449 | 7 | 7 |  | 7 | 7 | 7 | 7 | 7 |
| 8 | 9 | 450 |  | 8 |  | 8 | 8 | 8 | 8 | 8 |
| 9 | 10 | 418  451 | 9 | 9 |  | 9 | 9 | 9 | 9 | 9 |
| 10 | 11 | 419  452 | 10 | 10 |  | 10 | 10 | 10 | 10 | 10 |
| 11 | 12 |  | 11 | 11 |  | 11 | 11 | 11 | 11 | 11 |
| 12 | 13 | 30 | 12 | 12 |  | 12 | 12 | 12 | 12 | 12 |
| 13 | 14 |  | 13 | 13 |  | 13 | 13 | 13 | 13 | 13 |
| 14 | 15 |  | 14 | 14 |  | 14 | 14 | 14 | 14 | 14 |
| 15 | 16 | 453 |  | 15 |  | 15 | 15 | 15 | 15 | 15 |
| 16 | 17 |  | 17 | 16 |  | 16 | 16 | 16 | 15 | 16 |
| 17 | 18 | 420  454 | 18 | 17 |  | 17 | 17 | 17 | 16 | 17 |
| 18 | 19 | 455 |  | 18 |  | 18 | 18 | 18 | 17 | 18 |
| 19 | 20 | 21 |  | 19 |  | 19 | 19 | 19 | 18 | 19 |
| 20 | 21 | 21  456 |  | 20 |  | 20 | 20 | 20 | 19 | 20 |
| 21 | 22 | 21  456 |  | 21 |  | 21 | 21 | 21 | 20 | 21 |
| 22 | 23 | 457 |  | 22 |  | 22 | 22 | 22 | 21 | 22 |
| 23 | 24 |  |  | 23 |  | 23 | 23 | 23 | 22 | 23 |
| 24 | 25 | 458 | 24 | 24 |  | 24 | 24 | 24 | 23 | 24 |
| 25 | 26 | 17 | 25 | 25 |  | 25 | 25 | 25 | 24 | 25 |
| 26 | 27 |  |  | 26 |  | 26 | 26 | 26 | 25 | 26 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز نامه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| فاخفض لهم | 27 | 27 | 27 | 5 | 27 | 27 | 27 | 27 | 214 |
| امّا بعد فقد اتانی | 28 | 28 | 28 | 3 | 28 | 28 | 28 | 28 | 215 |
| و قد کان من انتشار | 29 | 29 | 29 | 40 | 29 | 29 | 29 | 29 | 74 |
| فاتّق الله فی ما | 30 | 30 | 30 | 41 | 30 | 30 | 30 | 30 | 232 |
| مو الوالد الفان | 31 | 31 | 31 | 2 | 31 | 31 | 31 | 31 | 290 |
| و أردیت جیلاً | 32 | 32 | 32 | 42 | 32 | 32 | 32 | 32 | 231 |
| امّا بعد فانّ عینی | 33 | 33 | 33 | 32 | 33 | 33 | 33 | 33 | 181 |
| امّا بعد فقد بلغنی | 34 | 34 | 34 | 29 | 34 | 34 | 34 | 34 | 182 |
| امّا بعد فانّ مصر | 35 | 35 | 35 | 43 | 35 | 35 | 35 | 35 | 183 |
| فسرّحت الیه | 36 | 36 | 36 | 18 | 36 | 36 | 36 | 36 | 195 |
| فسبحان الله | 37 | 37 | 37 | 63 | 37 | 37 | 37 | 37 | 233 |
| من عبدالله علیّ | 38 | 38 | 38 | 27 | 38 | 38 | 38 | 38 | 288 |
| فانّک جعلت دینک | 39 | 39 | 39 | 52 | 39 | 39 | 39 | 39 | 234 |
| امّا بعد فقد بلغنی | 40 | 40 | 40 | 64 | 40 | 40 | 40 | 40 | 184 |
| امّا بعد فانّی کنت | 41 | 41 | 41 | 7 | 41 | 41 | 41 | 41 | 81 |
| امّا بعد فانّی ولّیت | 42 | 42 | 42 | 55 | 42 | 42 | 42 | 42 | 82 |
| بلغنی عنک | 43 | 43 | 43 | 44 | 43 | 43 | 43 | 43 | 83 |
| و قد عرفت | 44 | 44 | 44 | 53 | 44 | 44 | 44 | 44 | 84 |
| امّا بعد یابن حنیف | 45 | 45 | 45 | 4 | 45 | 45 | 45 | 45 | 85 |
| امّا بعد فانّک ممّن | 46 | 46 | 46 | 45 | 46 | 46 | 46 | 46 | 86 |
| اوصیکما بتقوی الله | 47 | 47 | 47 | 14 | 47 | 47 | 47 | 47 |  |
| و انّ البغی | 48 | 48 | 48 | 50 | 48 | 48 | 48 | 48 | 242 |
| امّا بعد فانّ الدّنیا | 49 | 49 | 49 | 71 | 49 | 49 | 49 | 49 | 241 |
| امّا بعد فان حقاً | 50 | 50 | 50 | 24 | 50 | 50 | 50 | 50 | 90 |
| امّا بعد فانّ بعد | 51 | 51 | 51 | 15 | 51 | 51 | 51 | 51 | 91 |
| امّا بعد فصلّوا | 52 | 52 | 52 | 54 | 52 | 52 | 52 | 52 | 89 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 27 | 27 | 53 | 27 | 27 |  | 27 | 27 | 27 | 26 | 27 |
| 28 | 28 | 421  459 | 28 | 28 |  | 28 | 28 | 28 | 27 | 28 |
| 29 | 29 | 468 | 29 | 29 |  | 29 | 29 | 29 | 28 | 29 |
| 30 | 30 | 422  469 |  | 30 |  | 30 | 30 | 30 | 29 | 30 |
| 31 | 31 | 55 | 31 | 31 |  | 31 | 31 | 31 | 30 | 31 |
| 32 | 32 | 470 |  | 32 |  | 32 | 32 | 32 | 31 | 32 |
| 33 | 33 | 471 | 33 | 33 |  | 33 | 33 | 33 | 32 | 33 |
| 34 | 34 | 460 | 34 | 34 |  | 34 | 34 | 34 | 33 | 34 |
| 35 | 35 | 462 | 35 | 35 |  | 35 | 35 | 35 | 34 | 35 |
| 36 | 36 | 463 |  | 36 |  | 36 | 36 | 36 | 35 | 36 |
| 37 | 37 | 464 |  | 37 |  | 37 | 37 | 37 | 36 | 37 |
| 38 | 38 | 465 | 38 | 38 |  | 38 | 38 | 38 | 37 | 38 |
| 39 | 39 | 466 | 39 | 39 |  | 39 | 39 | 39 | 38 | 39 |
| 40 | 40 | 467 | 40 | 40 |  | 40 | 40 |  | 39 | 40 |
| 41 | 41 | 16 | 41 | 41 |  | 41 | 41 | 40 | 40 | 41 |
| 42 | 42 | 474 | 42 | 42 |  | 42 | 42 | 41 | 41 | 42 |
| 43 | 43 | 20 |  | 43 |  | 43 | 43 | 42 | 42 | 43 |
| 44 | 44 | 461 | 44 | 44 |  |  | 44 | 43 | 43 | 44 |
| 45 | 45 | 15 | 45 | 45 |  |  | 45 | 44 | 44 | 45 |
| 46 | 46 | 475 | 47 | 46 |  |  | 46 | 45 | 45 | 46 |
| 47 | 47 | 25 |  | 47 |  |  | 47 | 46 | 46 | 47 |
| 48 | 48 | 476 | 49 | 48 |  |  | 48 | 47 | 47 | 48 |
| 49 | 49 |  |  | 49 |  |  | 49 | 48 | 48 | 49 |
| 50 | 50 | 29 | 51 | 50 |  |  | 50 | 49 | 49 | 50 |
| 51 | 51 |  | 52 | 51 |  | 51 | 51 | 50 | 50 | 51 |
| 52 | 52 | 477 | 53 | 52 |  | 52 | 52 | 51 | 51 | 52 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز نامه ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| هذا أمر به | 53 | 53 | 53و54 | 1 | 53 | 53 | 53 | 53 | 291 |
| امّا بعد فقد علمتما | 54 | 54 | 55 | 22 | 54 | 54 | 54 | 54 | 32 |
| امّا بعد فانّ الله سبحانه | 55 | 55 | 56 | 23 | 55 | 55 | 55 | 55 | 230 |
| اتّق الله فی کل | 56 | 56 | 57 | 65 | 56 | 56 | 56 | 56 | 227 |
| امّا بعد فانّی خرجت | 57 | 57 | 58 | 72 | 57 | 57 | 57 | 57 | 228 |
| و کان بدء امرنا | 58 | 58 | 59 | 20 | 58 | 58 | 58 | 58 | 266 |
| امّا بعد فانّ الوالی | 59 | 59 | 60 | 46 | 59 | 59 | 59 | 59 | 267 |
| امّا بعد فانّی قد سیرت | 60 | 60 | 61 | 47 | 60 | 60 | 60 | 60 | 223  268 |
| امّا بعد فانّ تضییع | 61 | 61 | 62 | 51 | 61 | 61 | 61 | 61 | 224 |
| امّا بعد فانّ الله سبحانه | 62 | 62 | 63 | 9 | 62 | 62 | 62 | 62 | 225  287 |
| امّا بعد فقد بلغنی عنک | 63 | 63 | 64 | 26 | 63 | 63 | 63 | 63 | 37 |
| امّا بعد فانا کنا نحن | 64 | 64 | 65 | 11 | 64 | 64 | 64 | 64 | 75 |
| امّا بعد فقد آن لک | 65 | 65 | 66 | 16 | 65 | 65 | 65 | 65 | 76 |
| امّا بعد فانّ المرء لیفرج | 66 | 66 | 67 | 66 | 66 | 66 | 66 | 66 | 71 |
| امّا بعد فاقم للنّاس الحجّ | 67 | 67 | 68 | 25 | 67 | 67 | 67 | 67 | 72 |
| امّا بعد فانّما مثل الدّنیا | 68 | 68 | 69 | 67 | 68 | 68 | 68 | 68 | 19 |
| و تمسّک بحبل القرآن | 69 | 69 | 70 | 8 | 69 | 69 | 69 | 69 | 88 |
| امّا بعد فقد بلغنی | 70 | 70 | 71 | 33 | 70 | 70 | 70 | 70 | 185 |
| امّا بعد فانّ صلاح | 71 | 71 | 72 | 48 | 71 | 71 | 71 | 71 | 186 |
| امّا بعد فانّک لست | 72 | 72 | 73 | 73 | 72 | 72 | 72 | 72 | 173 |
| امّا بعد فانّی علی التّردد | 73 | 73 | 74 | 49 | 73 | 73 | 73 | 73 | 174 |
| هذا ما اجتمع الیه | 74 | 74 | 75 | 34 | 74 | 74 | 74 | 74 | 175 |
| امّا بعد فقد علمت | 75 | 75 | 76 | 74 | 75 | 75 | 75 | 75 | 176 |
| سمع النّاس | 76 | 76 | 77 | 76 | 76 | 76 | 76 | 76 | 77 |
| لا تخاصمهم | 77 | 77 | 78 | 77 | 77 | 77 | 77 | 77 | 271 |
| فانّ النّاس | 78 | 78 | 79 | 28 | 78 | 78 | 78 | 78 | 272 |
| امّا بعد فانّما أهلک | 79 | 79 | 80 | 79 | 79 | 79 | 79 | 79 | 26 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 53 | 53 | 54 | 54 | 53 |  | 53 | 53 | 52 | 52 | 53 |
| 54 | 54 | 478 |  | 54 |  | 54 | 54 | 53 | 53 | 54 |
| 55 | 55 |  | 56 | 55 |  | 55 | 55 | 54 | 54 | 55 |
| 56 | 56 | 449 |  | 56 |  | 56 | 56 | 55 | 55 | 56 |
| 57 | 57 | 480 |  | 57 |  | 57 | 57 | 56 | 56 | 57 |
| 58 | 58 | 481 | 59 | 58 |  | 58 | 58 | 57 | 57 | 58 |
| 59 | 59 | 842 |  | 59 |  | 59 | 59 | 58 | 58 | 59 |
| 60 | 60 | 31 | 61 | 60 |  | 60 | 60 | 59 | 59 | 60 |
| 61 | 61 | 31 | 62 | 61 |  | 61 | 61 | 60 | 60 | 61 |
| 62 | 62 | 483 |  | 62 |  | 62 | 62 | 61 | 61 | 62 |
| 63 | 63 | 484 |  | 63 |  | 63 | 63 | 62 | 62 | 63 |
| 64 | 64 |  | 64 | 64 |  | 64 | 64 | 63 | 63 | 64 |
| 65 | 65 |  |  | 65 |  | 65 | 65 | 64 | 64 | 65 |
| 66 | 66 |  |  | 66 |  | 66 | 66 | 65 | 65 | 66 |
| 67 | 67 | 19 | 67 | 67 |  | 67 | 67 | 66 | 66 | 67 |
| 68 | 68 | 485 | 68 | 68 |  | 68 | 68 | 67 | 67 | 68 |
| 69 | 69 | 486 | 69 | 69 |  | 69 | 69 | 68 | 68 | 69 |
| 70 | 70 |  |  | 70 |  | 70 | 70 | 69 | 69 | 70 |
| 71 | 71 | 18 | 71 | 71 |  | 71 | 71 | 70 | 70 | 71 |
| 72 | 72 |  |  | 72 |  | 72 | 72 | 71 | 71 | 72 |
| 73 | 73 |  | 73 | 73 |  | 73 | 73 | 72 | 72 | 73 |
| 74 | 74 |  |  | 74 |  | 74 | 74 | 73 | 73 | 74 |
| 75 | 75 |  | 75 | 75 |  | 75 | 75 | 74 | 74 | 75 |
| 76 | 76 |  |  | 76 |  | 76 | 76 | 75 | 75 | 76 |
| 77 | 77 |  | 77 | 77 |  | 77 | 77 | 76 | 76 | 77 |
| 78 | 78 |  | 78 | 78 |  | 78 | 78 | 77 | 77 | 78 |
| 79 | 79 |  | 79 | 79 |  | 79 | 79 | 78 | 78 | 79 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| کن فی الفتنة | 1 | 63 | 1 | 60 | 1 | 1 | 1 | 1 | 302 |
| أزری بنفسه | 2 | 64 | 2 | 60 | 2 | 2 | 2 | 2 | 303 |
| البخل عار | 3 | 65 | 2 | 60 | 3 | 2 | 3 | 3 | 304 |
| العجز آفة | 4 | 66 | 2 | 60 | 4 | 2 | 4 | 3و4 | 304  334-335 |
| العلم وراثة | 5 | 67 | 2 | 60 | 5 | 2 | 5 | 4 | 335 |
| صدر العاقل | 6 | 68 | 2 | 42 | 6 | 2 | 6و7 | 5و6 | 336  337 |
| الصّدقة الدواء | 7 | 69 | 2 | 42 | 7 | 3 | 7 | 6 | 338  339 |
| اعجبوا لهذا الانسان | 8 | 70 | 3 | 42 | 8 | 4 | 8 | 7 | 339 |
| اذا اقبلت | 9 | 71 | 4 | 42 | 9 | 5 | 9 | 8 | 340 |
| خالطوا النّاس | 10 | 72 | 5 | 42 | 10 | 6 | 10 | 9 | 341 |
| اذا قدرت | 11 | 73 | 6 | 42 | 11 | 7 | 11 | 10 | 342 |
| اعجز النّاس | 12 | 74 | 7 | 42 | 12 | 8 | 12 | 11 | 343 |
| اذا وصلت | 13 | 76 | 9 | 710 | 13 | 9 | 14 | 13 | 344 |
| من ضیّعه الأقرب | 14 | 76 | 10 | 70 | 14 | 10 | 15 | 14 | 345 |
| ما کلّ مفتون | 15 | 76 | 11 | 70 | 15 | 11 | 16 | 15 | 346 |
| تذلّ الأمور | 16 | 76 | 12 | 70 | 16 | 12 | 17 | 16 | 347 |
| غیروا الشّیب | 17 | 1 | 12و13 | 70 | 17 | 13 | 18 | 17 | 348 |
| خذلوا الحقّ | 18 | 75 | 8 | 70 | 12 | 8 | 13 | 12 | 349 |
| من جری فی عنان | 19 | 77 | 14 | 71 | 18 | 14 | 19 | 18 | 350 |
| اقیلوا ذوی المرؤات | 20 | 78 | 15 | 71 | 19 | 15 | 20 | 19 | 351 |
| قرنت الهیبة | 21 | 79 | 16و17 | 71 | 20 | 16 | 21 | 20 | 352 |
| لنا الحقّ | 22 | 80 | 18 | 71 | 21 | 17 | 22 | 21 | 353 |
| من ابطأ به | 23 | 881 | 19 | 7 | 22 | 18 | 23 | 22 | 354 |
| من کفّارات الذّنوب | 24 | 82 | 20 | 71 | 23 | 19 | 24 | 23 | 355 |
| یابن آدم | 25 | 83 | 21 | 72 | 24 | 20 | 25 | 24 | 356 |
| ما اضمر أحدٌ | 26 | 84 | 22 | 72 | 25 | 21 | 26 | 25 | 357 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 1 | 1 | 103 | 1 | 1 |  | 1 |  | 1 | 1 | 1 |
| 2 | 2 | 104 | 2 | 2 |  | 2 |  | 2 | 2 | 2 |
| 3 | 3 | 106  105 | 3 | 3 |  | 2 |  | 2 | 3 | 3 |
| 3و4 | 3و4 | 107  108 | 4 | 3 |  | 2 |  | 2 | 3 | 3 |
| 4 | 4 | 109،110  111 | 5 | 4 |  | 2 |  | 2 | 4 | 4 |
| 5 | 5 | 111 | 6 | 5 |  |  | 2 | 2 | 5 | 5 |
| 6 | 6 | 112 | 7 | 6 |  |  | 2 | 2 | 6 | 6 |
| 7 | 7 | 113  194 | 8 | 7 |  |  | 3 | 3 | 7 | 7 |
| 8 | 8 | 114 | 9 | 8 |  |  | 4 | 4 | 8 | 8 |
| 9 | 9 | 115 | 10 | 9 |  |  | 5 | 5 | 9 | 9 |
| 10 | 10 | 116 | 11 | 10 |  |  | 6 | 6 | 10 | 10 |
| 11 | 11 | 118 | 12 | 11 |  |  | 7 | 7 | 11 | 11 |
| 12 | 12 | 119 | 13 |  |  |  | 9 | 9 | 12 | 12 |
| 13 | 13 | 120 | 14 | 13 |  |  | 10 | 10 | 13 | 13 |
| 14 | 14 | 121 | 15 | 14 |  |  | 10 | 10 | 14 | 14 |
| 15 | 15 | 122 | 16 | 15 |  |  | 11 | 11 | 15 | 15 |
| 16 | 16 | 117 | 17 | 16 |  | 1 | 12 | 12 | 16 | 16 |
| 17 | 17 | 123 | 18 | 12 |  |  |  | 13 | 17 | 17 |
| 18 | 18 |  | 19 | 17 |  |  | 13 | 14 | 18 | 18 |
| 19 | 19 | 124  125 | 20 | 18 |  |  | 14 | 15 | 19 | 19 |
| 20 | 20 | 126 | 21 | 19 |  |  | 15 | 16 | 20 | 20 |
| 21 | 21 |  | 22 | 20 |  |  | 16 | 17 | 21 | 21 |
| 22 | 22 | 127 | 23 | 21 |  |  | 17 | 18 | 22 | 22 |
| 23 | 23 | 128 | 24 | 22 |  |  | 18 | 19 | 23 | 23 |
| 24 | 24 | 129 | 25 | 23 |  |  | 19 | 20 | 24 | 24 |
| 25 | 25 |  | 26 | 24 |  |  | 20 | 21 | 25 | 25 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| امش بدائک | 27 | 85 | 23 | 72 | 26 | 22 | 27 | 26 | 358 |
| افضل الزّهد | 28 | 86 | 24 | 72 | 27 | 23 | 28 | 27 | 359 |
| اذا کانت فی ادبار | 29 | 87 | 25 | 72 | 28 | 24 | 29 | 28 | 360 |
| الحذر الحذر | 30 | 88 | 26 | 72 | 29 | 25 | 30 | 29 | 361 |
| الایمان علی اربع | 31 | 2 | 26 | 5 | 30 | 26 | 31 | 30 | 362 |
| الفکر علی اربع | 31 | 2 | 26 | 5 | 30 | 26 | 31 | 30 | 362 |
| فاعل الخیر | 32 | 89 | 27 | 51 | 31 | 27 | 31 | 31 | 363 |
| کن سمحاً | 33 | 90 | 28 | 51 | 32 | 28 | 32 | 32 | 364 |
| اشرف الغنی | 34 | 91 | 29 | 51 | 33 | 29 | 33 | 33 | 365 |
| من أسرع الی النّاس | 35 | 92 | 30 | 51 | 34 | 30 | 34 | 34 | 366 |
| من أطاع العمل | 36 | 93 | 31 | 51 | 35 | 31 | 35 | 35 | 367 |
| والله ما ینتقع | 37 | 3 | 32 | 51 | 36 | 32 | 36 | 36 | 368 |
| یا بنیّ احفظ | 38 | 4 | 33 | 52 | 37 | 33 | 37 | 37 | 369 |
| لا قربة بالنّوافل | 39 | 94 | 34 | 84 | 38 | 34 | 38 | 38 | 370 |
| لسان العاقل | 40 | 95 | 35 | 36 | 39 | 35 | 39 | 39 | 371 |
| قلب الأحمق | 41 |  | 35 |  | 40 | 35 | 39 | 39 | 371 |
| جعل الله | 42 | 96 | 36 | 36 | 41 | 36 | 40 | 40 | 372 |
| یرحم الله خبّاب | 43 | 5 | 37 | 47 | 42 | 37 | 41 | 41 | 373 |
| طوبی لمن | 44 | 5 | 38 | 47 | 43 | 37 | 41 | 41 | 373 |
| لو ضربت | 45 | 97 | 39 | 47 | 44 | 38 | 42 | 42 | 374 |
| سیّئة تسؤک | 46 | 98 | 40 | 47 | 45 | 39 | 43 | 43 | 375 |
| قدر الرّجل | 47 | 99 | 41 | 47 | 46 | 40 | 44 | 44 | 376 |
| الظفر بالحزم | 48 | 100 | 42 | 43 | 47 | 41 | 45 | 45 | 377 |
| احذروا | 49 | 101 | 43 | 43 | 48 | 42 | 46 | 46 | 378 |
| قلوب الرّجال | 50 | 102 | 44 | 43 | 49 | 43 | 47 | 47 | 379 |
| عیبک مستور | 51 | 103 | 45 | 43 | 50 | 44 | 48 | 48 | 380 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 26 | 26 | 130 | 27 | 25 |  |  | 21 | 22 | 26 | 26 |
| 27 | 27 | 131 | 28 | 26 |  |  | 22 | 23 | 27 | 27 |
| 28 | 28 | 132 | 29 | 27 |  |  | 23 | 24 | 28 | 27 |
| 29 | 29 | 133 | 30 | 28 |  |  | 24 | 25 | 29 | 29 |
| 30 | 30 | 134 | 31 | 29 |  | 2 | 25 | 26 | 30 | 30 |
| 31 | 31 | 135  136 | 31 | 29 |  | 2 | 25 | 26 | 31 | 31 |
| 32 | 31 | 137 | 32 | 30 |  |  | 26 | 27 | 32 | 32 |
| 33 | 32 | 138 | 33 | 31 |  |  | 27 | 28 | 33 | 33 |
| 34 | 34 | 139 | 34 | 32 |  |  | 28 | 29 | 34 | 34 |
| 35 | 35 | 140 | 35 | 33 |  |  | 29 | 30 | 35 | 35 |
| 36 | 36 | 141 | 36 | 34 | 39 | 31 | 36 | 36 |  |  |
| 37 | 37 | 8 | 37 | 35 |  | 3 | 30 | 32 | 37 | 37 |
| 38 | 38 | 142تا146 | 38 | 36 |  | 4 | 31 | 33 | 38 | 38 |
| 39 | 39 | 147 | 39 | 37 |  |  | 32 | 34 | 39 | 38 |
| 40 | 40 | 148 | 4 | 38 |  |  | 33 | 35 | 40 | 40 |
|  | 41 | 149 | 40 | 39 |  |  | 34 | 35 | 40 | 41 |
| 41 | 42 | 150  151 | 41 | 40 |  |  | 35 | 36 | 41 | 42 |
| 50 | 43 | 152 | 42 | 41 |  | 5 | 36 | 37 | 42 | 43 |
|  | 44 | 153 | 42 | 42 |  | 5 | 36 | 37 | 43 | 44 |
| 42 | 45 | 154 | 43 | 43 |  |  | 37 | 38 | 44 | 45 |
| 43 | 46 | 155 | 44 | 44 |  |  | 38 | 39 | 45 | 46 |
| 44 | 47 | 156 | 45 | 45 |  |  | 39 | 40 | 46 | 47 |
| 45 | 48 |  | 46 | 46 |  |  | 40 | 41 | 47 | 48 |
| 46 | 49 | 157 | 47 | 47 |  |  | 41 | 42 | 48 | 49 |
| 51 | 50 | 158 | 48 | 48 |  |  | 42 | 43 | 49 | 50 |
| 59 | 51 | 159 | 49 | 49 |  |  | 43 | 44 | 50 | 51 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| أولی النّاس | 52 | 104 | 46 | 43 | 51 | 45 | 49 | 49 | 381 |
| السّخاء ما کان | 53 | 105 | 46 | 43 | 52 | 46 | 50 | 50 | 382 |
| لا غنی کالعقل | 54 | 106 | 47 | 43 | 53 | 47 | 51 | 51 | 383 |
| الصّبر الصبران | 55 | 107 | 48 | 43 | 54 | 48 | 52 | 52 | 384 |
| الغنی فی الغربة | 56 | 108 | 49 | 43 | 55 | 49 | 53 | 53 | 385 |
| القناعة | 57 | 109 | 50 | 43 | 57 | 50 | 54 | 54 | 386 |
| المال مادّة الشهوات | 58 | 110 | 51 | 43 | 58 | 51 | 56 | 55 | 387 |
| من حذّرک | 59 | 111 | 52 | 43 | 59 | 52 | 57 | 56 | 388 |
| اللّسان سبع | 60 | 112 | 53 | 73 | 60 | 53 | 58 | 57 | 389 |
| المرأة | 61 | 113 | 54 | 73 | 61 | 54 | 59 | 58 | 390 |
| اذا حییّت | 62 | 114 |  | 43 | 62 |  | 60 | 59 | 391 |
| الشّفیع الجناح | 63 | 115 | 55 | 73 | 63 | 55 | 61 | 60 | 392 |
| اهل الدّنیا | 64 | 116 | 56 | 73 | 64 | 56 | 62 | 61 | 393 |
| فقد الأحبّة | 65 | 117  119 | 57 | 73 | 65 | 57 | 63 | 62 | 394 |
| فوت الحاجة | 66 | 118  122 | 58 | 73 | 66 | 58 | 64 | 63 | 395 |
| لا تستح من اعطاء | 67 | 120 | 59 | 73 | 67 | 59 | 65 | 64 | 396 |
| العفاف | 68 | 121 | 60 | 73 | 68 | 61 | 66 | 65 | 397 |
| اذا لم یکن | 69 | 123 | 61 | 73 | 69 | 60 | 67 | 66 | 398 |
| لا تری الجاهل | 70 | 124 | 62 | 73 | 70 | 62 | 68 | 67 | 399 |
| اذا تمّ العقل | 71 | 125 | 63 | 73 | 71 | 63 | 69 | 68 | 400 |
| الدّهر یخلق | 72 | 126 | 64 | 74 | 72 | 64 | 70 | 69 | 401 |
| من نصب نفسه | 73 | 127 | 64 | 74 | 73 | 65 | 71 | 70 | 402 |
| نفس المرء | 74 | 128 | 65 | 74 | 74 | 6 | 72 | 71 | 403 |
| کلّ معدود | 75 | 129 | 66 | 74 | 75 | 67 | 73 | 72 | 404 |
| انّ الأمور | 76 | 130 | 67 | 78 | 76 | 68 | 74 | 73 | 405 |
| یا دنیا یا دنیا | 77 | 6 | 68 | 61 | 77 | 69 | 75 | 74 | 293 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 47 | 52 |  | 50 |  |  |  | 44 | 45 | 51 | 52 |
| 48 | 53 | 160 | 51 |  |  |  | 45 | 46 | 52 | 53 |
| 49 | 54 | 161 | 52 |  |  |  | 46 | 47 | 53 | 54 |
| 52 | 55 | 162 | 53 |  |  |  | 47 | 48 | 54 | 55 |
| 53 | 56 | 163 | 54 |  |  |  | 48 | 49 | 55 | 56 |
| 54 | 57 |  | 55 |  |  |  | 49 | 50 | 56 | 57 |
| 55 | 58 | 164 | 56 |  |  |  | 50 | 51 | 57 | 59 |
| 56 | 59 | 165 | 57 |  |  |  | 51 | 52 | 58 | 60 |
| 57 | 60 | 166 | 58 |  |  |  | 52 | 53 | 59 | 61 |
| 58 | 61 | 167 | 59 |  |  |  | 53 | 54 | 60 | 62 |
| 62 |  |  | 60 |  |  |  |  |  |  | 58 |
| 60 | 62 | 168 | 61 |  |  |  | 54 | 55 | 61 | 63 |
| 61 | 63 | 169 | 62 |  |  |  | 55 | 56 | 62 | 64 |
| 63 | 64 | 170 | 63 |  |  |  | 56 | 57 | 63 | 65 |
| 64 | 65 | 171 | 64 |  |  |  | 57 | 58 | 64 | 66 |
| 65 | 66 | 172 | 65 |  |  |  | 58 | 59 | 65 | 67 |
| 68 | 67 | 173 | 66 |  |  |  | 59 | 60 | 66 | 68 |
| 69 | 68 | 174 | 67 |  |  |  | 60 | 61 | 67 | 69 |
| 70 | 69 | 175 | 68 |  |  |  | 61 | 62 | 68 | 70 |
| 71 | 70 | 176 | 69 |  |  |  | 62 | 63 | 69 | 71 |
| 72 | 71 | 177 | 70 |  |  |  | 63 | 64 | 70 | 72 |
| 73 | 72 | 178،179  180 | 71 |  |  |  | 64 | 65 | 71 | 73 |
| 74 | 73 | 181 | 72 |  |  |  | 65 | 66 | 72 | 74 |
| 75 | 74 | 182 | 73 |  |  |  | 66 | 67 | 73 | 75 |
| 76 | 75 | 183 | 74 |  |  |  | 67 | 68 | 74 | 76 |
| 77 | 76 | 184 | 75 |  |  | 6 | 68 | 69 | 75 | 77 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| ویحک! لعلّک ظننت | 78 | 7 | 69 | 62 | 78 | 70 | 76 | 75 |  |
| خذا الحکمة | 79 | 131 | 70 | 63 | 79 | 71 | 77 | 76 | 539 |
| الحکمة ضالة المؤمن | 80 | 132 | 71 | 63 | 80 | 72 | 77 | 77 | 540 |
| قیمة کلّ امرءٍ | 81 | 133 | 72 | 63 | 81 | 73 | 78 | 78 | 541 |
| اوصیکم بخمس | 82 | 134 | 73 | 75 | 82 | 74 | 79 | 79 | 542 |
| انا دون ما تقول | 83 | 8 | 74 | 53 | 83 | 75 | 80 | 80 | 305 |
| بقیّة السیف | 84 | 135 | 75 | 53 | 84 | 76 | 81 | 81 | 306 |
| من ترک قول | 85 | 136 | 76 | 53 | 85 | 77 | 82 | 82 | 307 |
| رأی الشّیخ | 86 | 137 | 77 | 53 | 86 | 78 | 83 | 83 | 308 |
| عجبت لمن | 87 | 138 | 78 | 53 | 87 | 79 | 84 | 84 | 309 |
| کان فی الأرض | 88 | 9 | 78 | 53 | 88 | 80 | 85 | 85 | 309 |
| من أصلح | 89 | 139 | 80 | 64 | 89 | 81 | 86 | 86 | 310و311  312 |
| الفقیه | 90 | 140 | 81 | 64 | 90 | 82 | 87 | 87 | 313 |
| انّ هذه القلوب | 91 | 142 | 83 | 64 | 91 | 84 | 89 | 89 | 315 |
| اوصع العلم | 92 | 141 | 82 | 64 | 92 | 83 | 88 | 88 | 314 |
| لا یقولنّ احدکم | 93 | 143 | 84 | 29 | 93 | 85 | 90 | 90 | 315 |
| لیس الخیر | 94 | 10 | 85 | 29 | 94 | 86 | 91 | 91 | 316  317 |
| لا یقلّ | 95 | 10 | 85 | 29 | 95 | 86 | 91 | 91 | 317 |
| انّ اولی النّاس | 96 | 144 | 86 | 39 | 96 | 87 | 92 | 92 | 318 |
| انّ ولیّ محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم | 96 | 144 | 87 | 39 | 96 | 87 | 92 | 92 | 318 |
| نوم علی یقین | 97 | 11 | 88 | 39 | 97 | 88 | 93 | 93 | 319 |
| اعقلوا الخیر | 98 | 144 | 89 | 39 | 98 | 89 | 94 | 94 | 320 |
| انّ قولنا | 99 | 12 | 90 | 39 | 99 | 90 | 95 | 95 | 321 |
| اللّهم انّک | 100 | 13 | 91 | 39 | 100 | 91 | 96 | 96 | 322 |
| لا یستقیم قضاء | 101 | 145 | 92 | 39 | 101 | 92 | 97 | 97 | 323 |
| یأتی علی النّاس | 102 | 146 | 93 | 54 | 102 | 93 | 98 | 98 | 324 |
| یخشع له القلب | 103 | 14  147 | 94 | 54 | 103 | 94و95 | 100و99 | 100و99 | 325  326 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 78 | 77 | 185 | 76 | 75 |  | 7 | 69 | 70 | 76 | 78 |
| 79 | 78 | 186 | 77 | 76 |  |  | 70 | 71 | 77 | 79 |
| 80 | 79 |  | 77 | 77 |  |  | 71 | 72 | 78 | 80 |
| 81 | 80 |  | 78 | 78 |  |  | 72 | 73 | 79 | 81 |
| 82 | 81 | 187 | 79 | 79 |  |  | 73 | 74 | 80 | 82 |
| 83 | 82 | 188 | 80 | 80 |  | 8 | 74 | 75 | 81 | 83 |
| 84 | 83 | 189 | 81 | 81 |  |  | 75 | 76 | 82 | 84 |
| 85 | 84 | 190 | 82 | 82 |  |  | 76 | 77 | 83 | 85 |
| 86 | 85 | 191 | 83 | 83 |  |  | 77 | 78 | 84 | 86 |
| 87 | 86 | 192 | 84 | 84 |  |  | 78 | 79 | 85 | 87 |
|  | 87 | 193 | 85 | 85 |  | 9 | 78 | 80 | 86 | 88 |
| 89 | 88 | 195  196 | 86 | 86 |  |  | 79 | 81 | 87 | 89 |
| 90 | 89 | 197 | 87 | 87 |  |  | 80 | 82 | 88 | 90 |
| 91 | 90 | 199 | 89 | 89 |  |  | 82 | 83 | 89 | 91 |
| 92 | 91 | 198 | 88 | 88 |  |  | 81 | 84 | 90 | 92 |
| 93 | 92 | 44 | 90 | 90 |  |  | 83 | 84 | 91 | 93 |
| 94 | 93 |  | 91 | 91 |  | 10 | 84 | 85 | 92 | 94 |
|  | 94 |  | 91 | 91 |  |  | 84 | 85 | 93 | 95 |
| 96 | 95 | 200 | 92 | 91 |  |  | 85 | 86 | 94 | 96 |
| 96 | 95 | 201 | 92 | 91 |  | 11 | 85 | 87 | 95 | 96 |
| 97 | 96 | 202 | 93 | 92 |  |  | 86 | 88 | 96 | 97 |
| 98 | 97 | 203 | 94 | 93 |  | 12 | 87 | 89 | 97 | 98 |
| 99 | 98 |  | 95 | 94 |  | 13 | 88 | 90 | 98 | 99 |
| 100 | 99 | 204 | 96 | 95 |  |  | 89 | 91 | 99 | 100 |
| 101 | 100 | 205 | 97 | 96 |  |  | 90 | 92 | 100 | 101 |
| 102 | 101 | 206  392 | 98 | 97 |  | 14 | 91 | 93 | 101 | 102 |
| 103 | 102 | 208  393 | 99  100 | 98 |  | 15 | 92 | 94 | 102 | 103 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| طوبی للزّاهدین | 104 | 15 | 95 | 55 | 104 | 96 | 101 | 101 | 327 |
| انّ الله افترض | 105 | 148 | 96 | 76 | 105 | 97 | 102 | 102 | 328 |
| لا یترک النّاس | 106 | 149 | 97 | 76 | 106 | 98 | 103 | 103 | 328 |
| ربّ عالم | 107 | 150 | 98 | 76 | 107 | 99 | 104 | 104 | 329 |
| لقد علق | 108 | 151 | 99 | 48 | 108 | 100 | 105 | 105 | 330 |
| نحن النّمرقة | 109 | 152 | 100 | 77 | 109 | 101 | 106 | 106 | 331 |
| لا یقیم امر الله | 110 | 153 | 101 | 77 | 110 | 102 | 107 | 107 | 332 |
| لو احبّنی | 111 | 154 | 102 | 77 | 111 | 103 | 108 | 108 | 333 |
| من أحبّنا | 112 |  | 102 | 77 | 112 | 103 | 108 | 108 | 333 |
| لا مال أعود | 113 | 155 | 103 | 65 | 113 | 104 | 109 | 109 | 543 |
| اذا استولی | 114 | 156 | 104 | 30 | 114 | 105 | 110 | 110 | 544 |
| کیف یکون | 115 | 16 | 104 | 30 | 115 | 106 | 111 | 111 | 545 |
| کم من مستدرج | 116 | 157 | 105 | 30 | 116 | 107 | 112 | 112 | 546 |
| هلک فیّ رجلان | 117 | 158 | 106 | 30 | 117 | 108 | 113 | 113 | 547 |
| اضاعة الفرصة | 118 | 159 | 107 | 30 | 118 | 109 | 114 | 114 | 548 |
| مثل الدّنیا | 119 | 160 | 108 | 30 | 119 | 110 | 115 | 115 | 549 |
| امّا بنو مخزوم | 120 | 17 | 109 | 30 | 120 | 111 | 116 | 116 | 550 |
| شتّان ما بین العلمین | 121 | 161 | 110 | 30 | 121 | 112 | 117 | 117 | 551 |
| اکأنّ الموت | 122 | 18 | 111 | 31 | 122 | 112 | 118 | 118 | 552 |
| طوبی لمن ذلّ | 123 | 18 | 111 | 31 | 123 | 113 | 118 | 118 | 552 |
| غیرة المرأة | 124 | 162 | 112 | 31 | 124 | 114 | 119 | 119 | 553 |
| لأ نسبنّ الاسلام | 125 | 163 | 113 | 31 | 125 | 115 | 120 | 120 | 554 |
| عجبت للبخیل | 126 | 164 | 114 | 40 | 126 | 116 | 121 | 121 | 555 |
| من قصّر فی العمل | 127 | 165 | 115 | 40 | 1217 | 117 | 122  123 | 122 | 556 |
| توقّو البرد | 128 | 166 | 116 | 40 | 128 | 118 | 124 | 123 | 557 |
| عظم الخالق | 129 | 167 | 117 | 40 | 129 | 119 | 125 | 124 | 558 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
|  | 103 | 209 | 101 | 99 |  |  | 94 | 96 | 103 | 105 |
| 105 | 104 | 210 | 102 | 100 |  |  | 95 | 97 | 104 | 106 |
| 106 | 105 | 211 | 103 | 101 |  |  | 96 | 98 | 105 | 107 |
| 107 | 106 | 212 | 104 | 102 |  |  | 97 | 99 | 106 | 108 |
| 108 | 107 |  | 105 | 103 |  |  | 98 | 100 | 107 | 109 |
| 109 | 108 | 213 | 106 | 104 |  |  | 99 | 101 | 108 | 110 |
| 110 | 109 | 214 | 107 | 105 |  |  | 100 | 102 | 109 | 111 |
| 111 | 110 | 215 | 108 | 106 |  |  | 101 | 103 | 110 | 112 |
|  | 110 | 216 | 108 | 107 |  |  | 102 | 103 | 111 | 113 |
| 113 | 111 | 217تا224 | 109 | 108 |  |  | 103 | 104 | 112 | 114 |
| 114 | 112 | 225  394 | 110 | 109 |  |  | 104 | 105 | 113 | 115 |
| 115 | 113 | 226 | 111 | 110 |  | 16 | 105 | 106 | 114 | 116 |
| 116 | 114 | 227 | 112 | 111 |  |  | 107 | 107 | 115 | 117 |
| 117 | 115 | 228 | 113 | 112 |  |  | 108 | 108 | 116 | 118 |
| 118 | 116 | 229 | 114 | 113 |  |  | 109 | 109 | 117 | 119 |
| 119 | 117 | 230 | 115 | 114 |  |  | 110 | 110 | 118 | 120 |
| 120 | 118 | 231 | 116 | 115 |  | 17 | 111 | 111 | 119 | 121 |
| 121 | 119 | 232 | 117 | 116 |  |  | 112 | 112 | 120 | 122 |
| 122 | 120 |  | 118 | 117 |  | 18 | 113 | 113 | 121 | 123 |
| 123 | 121 |  | 118 | 117 |  |  | 113 | 113 | 122 | 124 |
| 124 | 122 |  | 119 | 118 |  |  | 114 | 114 | 123 | 125 |
| 125 | 123 | 233  397 | 120 | 119 |  |  | 115 | 115 | 124 | 126 |
| 126 | 124 | 234تا237 | 121 | 120 |  |  | 116 | 116 | 125 | 127 |
| 127 | 125 | 238  239 | 122  123 | 121 |  |  | 117 | 117 | 126 | 128 |
| 128 | 126 |  | 124 | 122 |  |  | 118 | 118 | 127 | 129 |
| 129 | 127 | 240 | 125 | 123 |  |  | 119 | 119 | 128 | 130 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| یا اهل الدّیار | 130 | 168 | 118 | 66 | 130 | 120 | 126 | 125 | 559 |
| ایّها الذّام | 131 | 169 | 119 | 21 | 131 | 121 | 127 | 126 | 560 |
| انّ لله ملکاً | 132 | 170 | 120 | 26 | 132 | 122 | 128 | 127 | 92  561 |
| الدّنیا دار ممّر | 133 | 171 | 122 | 26 | 133 | 123 | 129 | 128 | 561 |
| لا یکون الصدیق | 134 | 172 | 121 | 26 | 134 | 124 | 130 | 129 | 562 |
| من أعطی أربعاً | 135 | 173 | 123 | 26 | 135 | 125 | 131 | 130 | 563 |
| الصلوة قربان | 136 | 174 | 124 | 26 | 136 | 126 | 132 | 131 | 564 |
| استنزلوا الرّزق | 137 | 175 | 125 | 56 | 137 | 127 | 133 | 132 | 565 |
| من أیقن | 138 | 176 | 125 | 56 | 138 | 127 | 134 | 132 | 565 |
| تنزل المعونة | 139 | 177 | 126 | 56 | 139 | 128 | 135 | 133 | 566 |
| ما عال | 140 | 178 | 227 | 56 | 140 | 129 | 136 | 134 | 567 |
| قلة العیان | 141 | 181 | 128 | 56 | 14 | 130 | 137 | 135 | 568 |
| التودّد | 142 | 182 | 128 | 56 | 141 | 130 | 138 | 135 | 168 |
| الهّم نصف الهرم | 143 | 179 | 128 | 56 | 141 | 130 | 139 | 135 | 568 |
| ینزل الصّبر | 144 | 180 | 129 | 56 | 142 | 131 | 140 | 136 | 569 |
| کم من صائم | 145 | 183 | 130 | 56 | 143 | 132 | 141 | 137 | 569 |
| سوسوا ایمانکم | 146 | 184 | 131 | 56 | 144 | 133 | 142 | 138 | 570 |
| یا کمیل | 147 | 19 | 132 | 6 | 145 | 134 | 143 | 139 | 93  571 |
| المرء مخبوء | 148 | 185 | 133 | 6 | 146 | 134 | 144 | 140 | 571 |
| هلک امرؤ | 149 | 186 | 134 | 6 | 147 | 135 | 145 | 141 | 572 |
| لا تکن | 150 | 20 | 135 | 4 | 148 | 136 | 146 | 142 | 573 |
| لکلّ امریءٍ | 151 | 187 | 136 | 57 | 149 | 138 | 147 | 143 | 574 |
| لکلّ مقبل | 152 | 188 | 136 | 57 | 150 | 139 | 149 | 144 | 575 |
| لا یعدم الصّبور | 153 | 189 | 137 | 57 | 151 | 140 | 150 | 145 | 576 |
| الرّاضی بفعل قوم | 154 | 190 | 138 | 57 | 152 | 141 | 148 | 146 | 576 |
| اعتصموا | 155 | 191 | 146 | 57 | 153 | 148 | 156 | 147 | 577 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 130 | 128 | 241  395 | 126 | 124 |  |  | 120 | 120 | 129 | 131 |
| 131 | 129 | 34 | 127 | 125 |  |  | 122 | 121 | 130 | 132 |
| 132 | 130 | 242 | 128 | 126 |  |  | 123 | 122 | 131 | 133 |
| 133 | 131 | 244 | 129 | 127 |  |  | 124 | 123 | 132 | 134 |
| 134 | 132 | 243 | 130 | 128 |  |  | 125 | 124 | 133 | 135 |
| 135 | 133 | 245  248و396 | 131 | 129 |  |  | 126 | 125 | 134 | 136 |
| 136 | 134 | 249تا252 | 132 | 130 |  |  | 127 | 126 | 135 | 137 |
| 137 | 135 |  | 133 | 131 |  |  | 128 | 127 | 136 | 138 |
| 138 | 136 |  | 134 | 132 |  |  | 128 | 127 | 137 | 139 |
| 139 | 137 | 253 | 135 | 133 |  |  | 129 | 128 | 138 | 140 |
| 140 | 138 | 254 | 136 | 134 |  |  | 130 | 129 | 139 | 141 |
| 141 | 139 |  | 137 | 135 |  |  | 131 | 130 | 140 | 142 |
| 142 |  | 255 | 138 | 136 |  |  | 131 | 130 | 141 | 142 |
| 143 | 140 | 255 | 139 | 137 |  |  | 131 | 130 | 412 | 143 |
| 144 | 141 |  | 140 | 138 |  |  | 132 | 131 | 143 | 144 |
| 145 | 142 | 256 | 141 | 139 |  |  | 133 | 132 | 144 | 145 |
| 146 | 143 | 257 | 142 | 141 |  |  | 134 | 133 | 145 | 146 |
| 147 | 144 | 48 | 143 | 142 |  | 19 | 135 | 134 | 146 | 147 |
| 148 | 145 | 258 | 144 | 143 |  |  | 136 | 135 | 147 | 148 |
| 149 | 146 | 259 | 145 | 144 |  |  | 137 | 136 | 148 | 149 |
| 150 | 147 | 47 | 146 | 145 |  |  | 138 | 137 | 149 | 150 |
| 151 | 148 |  | 147 | 146 |  |  | 139 | 138 | 150 | 151 |
| 152 | 149 |  | 149 | 147 |  |  | 140 | 139 | 151 | 152 |
| 153 | 150 | 260 | 150 | 148 |  |  | 141 | 140 | 152 | 153 |
| 154 | 151 | 261  262 | 148 | 149 |  |  | 142 | 141 | 153 | 154 |
| 155 | 152 |  | 156 | 156 |  |  | 143 | 142 | 154 | 155 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| علیکم بطاعة | 156 | 192 | 147 | 57 | 154 | 149 | 157 | 148 | 578 |
| و قد بُصّرتم | 157 | 192 | 148 | 57 | 155 | 150 | 159 | 149 | 579 |
| عاتب اخاک | 158 | 194 | 149 | 57 | 156 | 151 | 160 | 150 | 580 |
| من وضع | 159 | 195 | 150 | 57 | 157 | 152 | 161 | 151 | 581 |
| من ملک | 160 |  | 150 | 57 | 158 | 153 | 162 | 152 | 582 |
| من استبدّ | 161 | 196 | 151 | 577 | 158 | 154 | 163 | 152 | 582 |
| من کتم | 162 | 197 | 152 | 78 | 159 | 155 | 164 | 153 | 583 |
| الفقر | 163 | 198 | 153 | 78 | 160 | 156 | 165 | 154 | 584 |
| من قضی | 164 | 199 | 154 | 78 | 161 | 157 | 166 | 155 | 585 |
| لا طاعة | 165 | 200 | 155 | 87 | 162 | 158 | 167 | 156 | 586 |
| لایعاب المرء | 166 | 201 | 156 | 87 | 163 | 159 | 168 | 157 | 587 |
| الإعجاب | 167 | 202 | 157 | 78 | 164 | 160 | 169 | 158 | 588 |
| الأمر قریب | 168 | 203 | 158 | 78 | 165 | 161 | 170 | 159 | 588 |
| قد أضاءَ | 169 | 204 | 159 | 78 | 166 | 162 | 171 | 160 | 589 |
| ترک الذّنب | 170 | 205 | 160 | 58 | 167 | 163 | 172 | 161 | 590 |
| کم من أکله | 171 | 206 | 161 | 58 | 168 | 164 | 173 | 162 | 591 |
| النّاس اعداء | 172 | 207 | 162 | 58 | 169 | 165 | 174 | 163 | 592 |
| من استقبل | 173 | 208 | 163 | 58 | 170 | 166 | 175 | 164 | 593 |
| من احدّ | 174 | 209 | 164 | 58 | 171 | 167 | 176 | 165 | 594 |
| اذا هِبت | 175 | 210 | 165 | 58 | 172 | 168 | 177 | 166 | 595 |
| آلة الرّیاسة | 176 | 211 | 166 | 58 | 173 | 169 | 178 | 167 | 596 |
| ازجر المسییء | 177 | 212 | 167 | 58 | 174 | 170 | 179 | 168 | 597 |
| احصدُ الشر | 178 | 213 | 168 | 58 | 175 | 171 | 180 | 169 | 598 |
| اللّجاجة | 179 | 214 | 170 | 58 | 176 | 172 | 181 | 170 | 599 |
| الطمع | 180 | 215 | 171 | 58 | 177 | 173 | 182 | 171 | 600 |
| ثمرة التفریط | 181 | 216 | 172 | 58 | 178 | 174 | 183 | 172 | 601 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 156 | 153 |  | 157 | 157 |  |  | 144 | 143 | 155 | 156 |
| 157 | 154 |  | 159 | 158 |  |  | 145 | 144 | 156 | 157 |
| 158 | 155 |  | 160 | 159 |  |  | 146 | 145 | 157 | 158 |
| 159 | 156 |  | 161 | 160 |  |  | 147 | 146 | 158 | 159 |
| 160 | 157 |  | 162 | 161 |  |  | 148 | 147 | 159 | 160 |
| 161 | 158 |  | 163 | 162 |  |  | 149 | 147 | 160 | 161 |
| 162 | 159 |  | 164 | 163 |  |  | 150 | 148 | 161 | 162 |
| 163 | 160 |  | 165 | 164 |  |  | 151 | 149 | 162 | 163 |
| 164 | 161 |  | 166 | 165 |  |  | 152 | 150 | 163 | 164 |
|  | 162 |  | 167 | 166 |  |  | 153 | 151 | 164 | 165 |
|  | 163 |  | 168 | 167 |  |  | 154 | 152 | 165 | 166 |
| 167 | 164 |  | 169 | 168 |  |  | 155 | 153 | 166 | 167 |
| 168 | 165 |  | 170 | 169 |  |  | 156 | 154 | 167 | 168 |
| 169 | 166 |  | 171 | 170 |  |  | 157 | 155 | 168 | 169 |
| 170 | 167 |  | 172 | 171 |  |  | 158 | 156 | 169 | 170 |
| 171 | 168 |  | 173 | 172 |  |  | 159 | 157 | 170 | 171 |
| 172 | 169 |  | 174 | 173 |  |  | 160 | 158 | 171 | 172 |
| 173 | 170 |  | 175 | 174 |  |  | 161 | 159 | 172 | 173 |
| 174 | 171 |  | 176 | 175 |  |  | 162 | 160 | 173 | 174 |
| 175 | 172 |  | 177 | 176 |  |  | 163 | 167 | 174 | 175 |
| 176 | 173 |  | 178 | 177 |  |  | 164 | 162 | 175 | 176 |
| 177 | 174 |  | 179 | 178 |  |  | 165 | 163 | 176 | 177 |
| 178 | 175 |  | 180 | 179 |  |  | 166 | 164 | 177 | 178 |
| 179 | 176 |  | 181 | 180 |  |  | 167 | 165 | 178 | 179 |
| 180 | 177 |  | 182 | 181 |  |  | 168 | 166 | 179 | 180 |
| 181 | 178 |  | 183 | 182 |  |  | 169 | 167 | 180 | 181 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| لا خیر فی الصّمت | 182 | 217 | 175 | 59 | 179 | 178 | 187 | 173 | 602 |
| ما اختلفت | 183 | 218 | 139 | 59 | 180 | 142 | 151 | 174 | 603 |
| ما شککت | 184 | 219 | 140 | 59 | 181 | 143 | 158 | 175 | 604 |
| ما کذبت | 185 | 220 | 141 | 59 | 182 | 144 | 152 | 176 | 605 |
| للظّالم البادی | 186 | 221 | 143 | 59 | 183 | 145 | 153 | 177 | 606 |
| الرّحیل | 187 | 222 | 144 | 59 | 184 | 146 | 154 | 178 | 607 |
| من أبدی | 188 | 223 | 145 | 59 | 185 | 147 | 155 | 179 | 608 |
| من لم یُنجه | 189 | 224 | 169 | 59 | 186 | 175 | 184 | 180 | 609 |
| واعجباه | 190 | 225 | 173 | 59 | 187 | 176 | 185 | 181 | 610 |
| انّما المرء | 191 | 226 | 174 | 13 | 188 | 177 | 186 | 182 | 611 |
| یابن آدم | 192 | 227 | 176 | 22 | 189 | 179 | 188 | 183 | 612 |
| انّ للقلوب | 193 | 227 | 177 | 22 | 190 | 180 | 189 | 184 | 613 |
| متی أشفی | 194 | 228 | 178 | 22 | 191 | 181 | 190 | 185 | 614 |
| هذا ما بخل | 195 | 229 | 179 | 22 | 192 | 182 | 191 | 186 | 615 |
| لم یذهب | 196 | 230 | 180 | 22 | 193 | 183 | 192 | 187 | 615 |
| انّ هذه القلوب | 197 |  | 181 | 22 |  | 184 | 193 | 188 | 616 |
| کلمة حقٍّ | 198 | 231 | 182 | 22 | 194 | 185 | 194 | 189 | 617 |
| هم الّذین | 199 | 232 | 183 | 22 | 195 | 186 | 195 | 190 | 618 |
| لا مرحباً | 200 | 233 | 184 | 22 | 196 | 187 | 196 | 191 | 619 |
| ان مع کلّ انسان | 201 | 234 | 185 | 12 | 197 | 188 | 197 | 192 | 620 |
| لا ولکنّکما | 202 | 21 | 185 | 12 | 198 | 189 | 198 | 193 | 621 |
| ایّها النّاس | 203 | 235 | 186 | 12 | 199 | 190 | 199 | 194 | 622 |
| لا یزهدّنّک | 204 | 236 | 187 | 12 | 200 | 191 | 200 | 195 | 623 |
| کلّ وعاء | 205 | 237 | 188 | 12 | 201 | 192 | 201 | 196 | 624 |
| اول عوض | 206 | 238 | 189 | 12 | 202 | 193 | 202 | 197 | 625 |
| ان لم یکن حلیماً | 207 | 239 | 190 | 12 | 203 | 194 | 203 | 198 | 626 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 182 | 179 |  | 187 | 186 |  |  | 179 | 168 | 181 | 182 |
| 183 | 180 | 263 | 151 | 150 |  |  | 170 | 169 | 182 | 183 |
| 184 | 181 |  | 158 | 151 |  |  | 171 | 179 | 183 | 184 |
| 185 | 182 |  | 152 | 152 |  |  | 172 | 170 | 184 | 185 |
| 186 | 183 |  | 153 | 153 |  |  | 173 | 171 | 185 | 186 |
| 187 | 184 |  | 154 | 154 |  |  | 174 | 172 | 186 | 187 |
| 188 | 185 |  | 155 | 155 |  |  | 175 | 173 | 187 | 188 |
|  | 186 |  | 184 | 183 |  |  | 176 | 174 | 188 | 189 |
|  | 187 |  | 185 | 184 |  |  | 177 | 175 | 189 | 190 |
| 191 | 188 |  | 186 | 185 |  |  | 178 | 176 | 190 | 191 |
| 192 | 189 |  | 188 | 187 |  |  | 180 | 177 | 191 | 192 |
| 193 | 190 |  | 189 | 188 |  |  | 181 | 178 | 192 | 193 |
| 194 | 191 |  | 190 | 189 |  |  | 182 | 180 | 193 | 194 |
| 195 | 192 |  | 191 | 190 |  |  | 183 | 181 | 194 | 195 |
| 196 | 193 |  | 192 | 191 |  |  | 184 |  | 195 | 197 |
| 197 | 194 |  | 193 | 192 |  |  |  | 182 | 196 | 198 |
| 198 | 195 |  | 194 | 193 |  |  | 186 | 183 | 197 | 199 |
| 199 | 196 |  | 195 | 194 |  |  | 187 | 184 | 198 | 200 |
| 200 | 197 |  | 196 | 195  196 |  |  | 188 | 185 | 199 | 201 |
| 201 | 198 |  | 197 | 197 |  |  | 189 | 186 | 200 | 202 |
| 202 | 199 |  | 198 | 198 |  |  | 190 | 187 | 201 | 203 |
| 203 | 200 | 362 | 199 | 199 |  |  | 191 | 188 | 202 | 204 |
| 204 | 201 | 363 | 200 | 200 |  |  | 192 | 189 | 203 | 205 |
| 205 | 202 | 363 | 201 | 201 |  |  | 193 | 190 | 204 | 206 |
| 206 | 203 | 364 | 202 | 202 |  |  | 194 | 191 | 205 | 207 |
| 207 | 204 | 365 | 203 | 203 |  |  | 195 | 192 | 206 | 208 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| من حاسب نفسه | 208 | 240 | 191 | 12 | 204 | 195 | 204 | 199 | 627 |
| لتعطفنّ | 209 | 241 | 192 | 12 | 205 | 196 | 205 | 200 | 628 |
| اتّقوا الله | 210 | 242 | 193 | 12 | 206 | 197 | 206 | 201 | 629 |
| الجود | 211 | 243 | 194 | 79 | 207 | 198 | 207 | 202 | 630 |
| عجب المرء | 212 | 244 | 195 | 80 | 208 | 199 | 208 | 203 | 631 |
| أغض علی | 213 | 245 | 196 | 80 | 209 | 200 | 209 | 204 | 632 |
| من لان عوده | 214 | 246 | 197 | 80 | 210 | 201 | 210 | 205 | 633 |
| الخلاف | 215 | 247 | 198 | 80 | 211 | 202 | 211 | 206 | 634 |
| من نّال | 216 | 248 | 199 | 80 | 212 | 203 | 212 | 207 | 635 |
| فی تّقلب | 217 | 249 | 200 | 80 | 213 | 204 | 213 | 208 | 635 |
| حسد الصّدیق | 218 | 250 | 201 | 80 | 214 | 205 | 214 | 209 | 636 |
| اکثر مصارع | 219 | 251 | 202 | 80 | 215 | 206 | 215 | 210 | 637 |
| لیس من العدل | 220 | 252 | 203 | 80 | 216 | 207 | 216 | 211 | 638 |
| بئس الزّاد | 221 | 253 | 204 | 80 | 217 | 208 | 217 | 212 | 639 |
| من أشرف | 222 | 254 | 205 | 37 | 218 | 209 | 218 | 213 | 640 |
| من کساهُ | 223 | 255 | 206 | 37 | 219 | 210 | 219 | 214 | 641 |
| بکثرة الصّمت | 224 | 256 | 207 | 37 | 220 | 211 | 220 | 215 | 642 |
| العجب | 225 | 257 | 208 | 37 | 221 | 212 | 221 | 216 | 642 |
| الطامع | 226 | 258 | 209 | 37 | 222 | 213 | 222 | 217 | 643 |
| الایمان | 227 | 259 | 210 | 37 | 223 | 214 | 223 | 218 | 644 |
| من أصبح | 228 | 260 | 211  213و212 | 37 | 223 | 215و216  218و217 | 224 | 219 | 645 |
| کفی بالقناعة | 229 | 261 | 216  215 | 81 | 224  225 | 219  220 | 225  226 | 220  221 | 646  647 |
| شارکوا | 230 | 262 | 216 | 81 | 226 | 221 | 227 | 222 | 648 |
| انّ الله | 231 | 263 | 217 | 81 | 227 | 222 | 228 | 223 | 649 |
| من یعط | 232 | 264 | 218 | 81 | 227 | 223 | 229 | 224 | 650 |
| لا تدعونّ الی مبارزة | 233 | 265 | 219 | 84 | 228 | 224 | 230 | 225 | 651 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 208 | 205 | 366 | 204 | 204 |  |  | 196 | 193 | 207 | 209 |
| 209 | 206 | 367 | 205 | 205 |  |  | 197 | 194 | 208 | 210 |
| 210 | 207 |  | 206 | 206 |  |  | 198 | 195 | 209 | 211 |
| 211 | 208 | 368تا378 | 207 | 207 |  |  | 199 | 196 | 210 | 212 |
| 212 | 209 | 379 | 208 | 208 |  |  | 200 | 197 | 211 | 213 |
| 213 | 210 | 381 | 209 | 209 |  |  | 201 | 198 | 212 | 214 |
| 214 | 211 | 380 | 210 | 210 |  |  | 202 | 199 | 213 | 215 |
| 215 | 212 | 382 | 211 | 211 |  |  | 203 | 200 | 214 | 216 |
| 216 | 213 | 383 | 212 | 212 |  |  | 204 | 201 | 215 | 217 |
| 217 | 214 | 384 | 213 | 213 |  |  | 205 | 202 | 216 | 218 |
| 218 | 215 | 385 | 214 | 214 |  |  | 206 | 203 | 217 | 219 |
| 219 | 216 | 386 | 215 | 215 |  |  | 207 | 204 | 218 | 220 |
| 220 | 217 | 387 | 216 | 216 |  |  | 208 | 205 | 219 | 221 |
| 221 | 218 |  | 217 | 217 |  |  | 209  210 | 206 | 220 | 222 |
| 222 | 219 |  | 218 | 218 |  |  | 211 | 207 | 221 | 223 |
| 223 | 220 |  | 219 | 219 |  |  | 212 | 208 | 222 | 224 |
| 224 | 221 |  | 220 | 220 |  |  | 213 | 209 | 223 | 225 |
| 225 | 222 |  | 221 | 221 |  |  | 214 | 210 | 224 | 226 |
| 226 | 223 |  | 222 | 222 |  |  | 215 | 211 | 225 | 227 |
| 227 | 224 |  | 223 | 223 |  |  | 216 | 212 | 226 | 228 |
| 228 | 225 |  | 224 | 224 |  |  | 217 | 213 | 227 | 229 |
| 229 | 226  227 |  | 225  226 | 225  226 |  |  | 218 | 214 | 228 | 230 |
| 230 | 228 |  | 227 | 227 |  |  | 219 | 216 | 229 | 232 |
| 231 | 229 |  | 228 | 228 |  |  | 220 | 217 | 230 | 233 |
| 232 | 230 |  | 229 | 229 |  |  | 221 | 218 | 231 | 234 |
| 233 | 231 |  | 230 | 230 |  |  | 222 | 219 | 232 | 235 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| خیار خصال | 234 | 266 | 220 | 25 | 229 | 225 | 231 | 226 | 652 |
| هو الّذی | 235 | 267 | 221 | 25 | 230 | 226 | 232 | 227 | 653 |
| و الله | 236 | 268 | 222 | 25 | 231 | 227 | 233 | 228 | 654 |
| انّ قوماً | 237 | 269 | 223 | 25 | 232 | 228 | 234 | 229 | 655 |
| المرأة | 238 | 270 | 224 | 25 | 233 | 229 | 235 | 230 | 656 |
| من أطاع | 239 | 271 | 225 | 25 | 234 | 230  231 | 236 | 231 | 657 |
| الحجر الغصیب | 240 | 272 | 226 | 25 | 235 | 232 | 237 | 232 | 658 |
| یوم المظلوم | 241 | 273 | 227 | 25 | 236 | 233 | 238 | 233 | 659 |
| اتّق الله | 242 | 274 | 288 | 82 | 237 | 234 | 239 | 234 | 660 |
| اذا ازدحم | 243 | 275 | 228 | 28 | 238 | 235 | 240 | 235 | 661 |
| انّ لله | 244 | 276 | 229 | 28 | 239 | 236 | 241 | 236 | 662 |
| اذا کثرت | 245 | 277 | 231 | 82 | 240 | 237 | 242 | 237 | 663 |
| احذروا | 246 | 278 | 230 | 82 | 241 | 238 | 243 | 238 | 664 |
| الکرم | 247 | 279 | 232 | 82 | 242 | 239 | 244 | 239 | 665 |
| من ظنّ | 248 | 280 | 233 | 82 | 243 | 240 | 245 | 240 | 666 |
| أفضل الاعمال | 249 | 281 | 234 | 82 | 244 | 241 | 246 | 241 | 667 |
| عرفت | 250 | 282 | 235 | 82 | 245 | 242 | 247 | 242 | 668 |
| مرارة الدّنیا | 251 | 283 | 236 | 82 | 246 | 243 | 248 | 243 | 669 |
| فرض الله | 252 | 284 | 237 | 44 | 247 | 244 | 249 | 244 | 670 |
| أحلفوا الظّالم | 253 | 285 | 237 | 27 | 248 | 245 | 250 | 245 | 671 |
| یا بن آدم | 254 | 286 | 238 | 27 | 249 | 246 | 251 | 246 | 672 |
| الحدة | 255 | 287 | 239 | 27 | 250 | 247 | 252 | 247 | 673 |
| صحّة الجسد | 256 | 288 | 240 | 27 | 251 | 248 | 253 | 248 | 674 |
| یا کمیل | 257 | 22 | 241 | 27 | 252 | 249 | 254 | 249 | 675 |
| اذا أملقتم | 258 | 289 | 242 | 27 | 253 | 250 | 255 | 250 | 676 |
| الوفاء | 259 | 290 | 242 | 27 | 254 | 251 | 256 | 251 | 677 |
| کم من | 260 |  | 243 | 27 |  |  | 257 | 252 | 678 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 234 | 232 |  | 231 | 231 |  |  | 223 | 220 | 233 | 236 |
| 235 | 233 |  | 232 | 232 |  |  | 224 | 221 | 234 | 237 |
| 236 | 234 |  | 233 | 233 |  |  | 225 | 222 | 235 | 238 |
| 237 | 235 |  | 234 | 234 |  |  | 226 | 223 | 236 | 239 |
| 238 | 236 |  | 235 | 235 |  |  | 227 | 224 | 237 | 240 |
| 239 | 237 |  | 236 | 236 |  |  | 228 | 225 | 238 | 241 |
| 240 | 238 |  | 237 | 237 |  |  | 229 | 226 | 239 | 242 |
| 241 | 239 |  | 238 | 238 |  |  | 230 | 227 | 240 | 243 |
| 242 | 240 |  | 239 | 239 |  |  | 231 | 228 | 241 | 244 |
| 243 | 241 |  | 240 | 240 |  |  | 232 | 229 | 242 | 245 |
| 244 | 242 |  | 241 | 241 |  |  | 233 | 230 | 243 | 246 |
| 245 | 243 |  | 242 | 242 |  |  | 234 | 231 | 244 | 247 |
| 246 | 244 |  | 243 | 243 |  |  | 235 | 243 | 245 | 248 |
| 247 | 245 |  | 244 | 244 |  |  | 236 | 233 | 246 | 249 |
| 248 | 246 |  | 245 | 245 |  |  | 237 | 234 | 247 | 250 |
| 249 | 247 |  | 246 | 246 |  |  | 238 | 235 | 248 | 251 |
| 250 | 248 |  | 247 | 247 |  |  | 239 | 236 | 249 | 252 |
| 251 | 249 |  | 248 | 248 |  |  | 240 | 237 | 250 | 253 |
| 252 | 250 | 398 | 249 | 249 |  |  | 241 | 238 | 251 | 254 |
| 253 | 251 |  | 250 | 250 |  |  | 242 | 239 | 252 | 255 |
| 254 | 252 |  | 251 | 251 |  |  | 243 | 240 | 253 | 256 |
| 255 | 253 | 264  265 | 252 | 252 |  |  | 244 | 241 | 254 | 257 |
| 256 | 254 |  | 253 | 253 |  |  | 245 | 242 | 255 | 258 |
| 257 | 255 | 366  399 | 254 | 254 |  |  | 246 | 243 | 256 | 259 |
| 258 | 256 | 267 | 255 | 255 |  |  | 247 | 244 | 257 | 260 |
| 259 | 257 | 268 | 256 | 256 |  |  | 248 | 245 | 258 | 261 |
| 260 |  |  | 257 | 111 |  |  | 249 | 112 | 259 | 262 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت های شگفتی آور | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| فاذا کان ذلک | 1 | 33 | 1 | 1 | 1 | 1 | 258 | 1 | 502 |
| هذا الخطیب | 2 |  | 2 | 1 | 2 | 2 | 259 | 2 | 503 |
| انّ للخصومة | 3 | 291 | 3 | 1 | 3 | 3 | 260 | 3 | 504 |
| اذا بلغ النّساء | 4 | 292 | 4 | 1 | 4 | 4 | 261 | 4 | 505 |
| انّ الایمان | 5 | 293 | 5 | 1 | 5 | 5 | 262 | 5 | 506 |
| انّ الرّجل | 6 | 294 | 6 | 1 | 6 | 6 | 263 | 6 | 507 |
| اعزبوا عن النّساء | 7 | 295 | 7 | 1 | 7 | 7 | 264 | 7 | 508 |
| کالیاسر | 8 | 296 | 8 | 1 |  | 8 | 265 | 8 | 509 |
| کنّا اذا أحمرّ | 9 | 297 | 9 | 1 | 8 | 9 | 266 | 9 | 510 |
| آغاز حکت ها |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| والله ما تکفونی | 261 | 24 | 244 | 23 | 255 | 251 | 267 | 253 | 511 |
| یا حارث | 262 | 25 | 244 | 23 | 256 | 252 | 268 | 254 | 512 |
| صاحب السّلطان | 263 | 298 | 245 | 23 | 257 | 253 | 269 | 255 | 513 |
| أحسنوا | 264 | 299 | 246 | 23 | 258 | 254 | 270 | 256 | 514 |
| انّ کلام | 265 | 300 | 247 | 23 | 259 | 255 | 271 | 257 | 515 |
| اذا کان | 266 | 26 | 248 | 7 | 260 | 256 | 272 | 258 | 516 |
| یابن آدم | 267 | 301 | 248 | 7 | 261 | 257 | 273 | 259 | 517 |
| أحبب حبیبک | 268 | 302 | 249 | 7 | 262 | 258 | 274 | 260 | 518 |
| النّاس فی الدّنیا | 269 | 303 | 250 | 7 | 263 | 259 | 275 | 261 | 519 |
| انّ هذا القرآن | 270 | 27 | 250 | 7 | 264 | 260 | 276 | 262 | 520 |
| امّا هذا فهو من | 271 | 28 | 250 | 7 | 265 | 261 | 277 | 263 | 521 |
| لو قد استرت | 272 | 304 | 251 | 45 | 266 | 262 | 278 | 264 | 522 |
| اعملوا علماً | 273 | 305 | 252 | 45 | 267 | 263 | 279 | 265 | 523 |
| لاتجعلوا | 274 |  | 253 | 14 | 268 | 264 | 280 | 266 | 524 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
|  | 1 |  | 258 | 256 |  |  | 1 | 1 | 260 | 1 |
|  | 2 |  | 259 | 2 |  |  | 2 | 2 | 2 | 2 |
|  | 3 |  | 260 | 3 |  |  | 3 | 3 | 3 | 3 |
|  | 4 |  | 261 | 4 |  |  | 4 | 4 | 4 | 4 |
|  | 5 | 269 | 262 | 5 |  |  | 5 | 5 | 5 | 5 |
|  | 6 |  | 263 | 6 |  |  | 6 | 6 | 6 | 6 |
|  | 7 | 270 | 264 | 7 |  |  | 7 | 7 | 7 | 7 |
|  | 8 | 271 | 265 | 8 |  |  | 8 | 8 | 8 | 8 |
|  | 9 | 272 | 266 | 9 |  |  | 9 | 9 | 9 | 9 |
| 261 | 258 | 400 | 267 | 257 |  |  | 250 | 246 | 261 | 263 |
| 262 | 259 |  | 267 | 258 |  |  |  | 246 | 262 | 264 |
| 263 | 260 | 273 | 269 | 259 |  |  | 251 | 247 | 263 | 265 |
| 264 | 261 | 274 | 270 | 260 |  |  | 252 | 248 | 264 | 266 |
| 265 | 262 | 275 | 271 | 261 |  |  | 253 | 249 | 265 | 267 |
| 266 | 263 |  | 272 | 262 |  |  | 254 | 250 | 266 | 268 |
| 267 | 264 |  | 273 | 263 |  |  | 255 | 251 | 267 | 269 |
| 268 | 265 | 276 | 274 | 264 |  |  | 256 | 252 | 268 | 270 |
| 269 | 266 |  | 275 | 265 |  |  | 257 | 253 | 269 | 271 |
| 270 | 267 |  | 276 | 266 |  |  | 258 | 254 | 270 | 272 |
| 271 | 268 |  | 277 | 267 |  |  | 259 | 255 | 271 | 273 |
| 272 | 269 |  | 278 | 268 |  |  | 260 | 256 | 272 | 274 |
| 273 | 270 | 401 | 279 | 269 |  |  | 261 | 257 | 273 | 275 |
| 274 | 21 | 277 | 280 | 270 |  |  | 262 | 258 | 274 | 276 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| انّ الطّمع | 275 | 306 | 254 | 14 | 269 | 266 | 281 | 267 | 525  526 |
| اللّهم انّی أعوذ | 276 | 307 | 255 | 14 | 270 | 267 | 282 | 268 | 527 |
| لا والّذی | 277 | 308 | 256 | 14 | 271 | 268 | 283 | 269 | 528 |
| قلیل تدوم | 278 | 309 | 257 | 14 | 272 | 269 | 284 | 270 | 529 |
| اذا اضرّت | 279 | 310 | 258 | 14 | 273 | 270 | 285 | 271 | 530 |
| من تذکّر | 280 | 311 | 259 | 14 | 274 | 271 | 286 | 272 | 531 |
| لیست الرّویّةُ | 281 | 312 | 260 | 14 | 275 | 272 | 287 | 273 | 532 |
| بینکم و بین | 282 | 313 | 261 | 14 | 276 | 273 | 288 | 274 | 533 |
| جاهلکم | 283 | 314 | 262 | 14 | 276 | 274 | 259 | 275 | 534 |
| قطع العلم | 284 | 315 | 263 | 14 | 277 | 275 | 290 | 276 | 535 |
| کلّ معاجل | 285 | 316 | 264 | 14 | 278 | 276 | 291 | 277 | 536 |
| ما قال النّاس | 286 | 317 | 265 | 14 | 279 | 277 | 292 | 278 | 537 |
| طریق مظلم | 287 | 318 | 266 | 14 | 280 | 278 | 293 | 279 | 538 |
| اذا أرذل | 288 | 319 | 267 | 14 | 281 | 279 | 294 | 280 | 539 |
| کان لی فیما مضی | 289 | 320 | 268 | 35 | 282 | 280 | 295 | 281 | 497 |
| لو لم یتوعّد | 290 | 321 | 269 | 32 | 283 | 281 | 296 | 282 | 498 |
| یا أشعث | 291 | 29 | 270 | 32 | 284 | 282 | 297 | 283 | 499 |
| انّ الصّبر | 292 | 30 | 271 | 32 | 285 | 283 | 298 | 284 | 500 |
| لا تصحب | 293 | 322 | 272 | 32 | 286 | 284 | 299 | 285 | 501 |
| مسیرة | 294 | 31 | 273 | 32 | 287 | 285 | 300 | 286 | 679 |
| أصدقاؤک | 295 | 323 | 274 | 32 | 288 | 286 | 301 | 287 | 680 |
| انّما انت | 296 | 324 | 275 | 38 | 289 | 287 | 302 | 288 | 681 |
| ما اکثر العبر | 297 | 325 |  | 38 | 290 | 288 | 303 | 289 | 682 |
| من بالغ | 298 | 326 | 276 | 38 | 291 | 289 | 304 | 290 | 683 |
| ما أهمّنی | 299 | 327 | 277 | 38 | 292 | 290 | 305 | 291 | 684 |
| کما یرزقهم | 300 | 32 | 277 | 38 | 293 | 291 | 306 | 292 | 685 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 275 | 272 | 402 | 281 | 271 |  |  | 263 | 259 | 275 | 277 |
| 276 | 273 | 403 | 282 | 272 |  |  | 264 | 260 | 276 | 278 |
| 277 | 274 |  | 283 | 273 |  |  | 265 | 261 | 277 | 279 |
| 278 | 275 | 278 | 284 | 274 |  |  | 266 | 262 | 278 | 280 |
| 279 | 276 |  | 285 | 275 |  |  | 267 | 263 | 279 | 281 |
| 280 | 277 | 279 | 286 | 276 |  |  | 268 | 264 | 280 | 282 |
| 281 | 278 | 280 | 287 | 277 |  |  | 269 | 265 | 281 | 283 |
| 282 | 279 | 281 | 288 | 278 |  |  | 270 | 266 | 282 | 283 |
| 283 | 280 |  | 289 | 278 |  |  | 271 | 267 | 283 | 284 |
| 284 | 281 | 282 | 290 | 280 |  |  | 272 | 268 | 284 | 285 |
| 285 | 282 |  | 291 | 281 |  |  | 273 | 269 | 285 | 286 |
| 286 | 283 | 283 | 292 | 282 |  |  | 274 | 270 | 286 | 287 |
| 287 | 284 |  | 293 | 283 |  |  | 275 | 271 | 287 | 288 |
| 288 | 285 | 284 | 294 | 284 |  |  | 276 | 272 | 288 | 289 |
| 289 | 286 | 404 | 295 | 285 |  |  | 277 | 273 | 289 | 290 |
| 290 | 287 |  | 296 | 286 |  |  | 278 | 274 | 290 | 291 |
| 291 | 288 | 405 | 297 | 287 |  |  | 279 | 275 | 291 | 292 |
| 292 | 289 | 406 | 298 | 288 |  |  | 280 | 276 | 292 | 293 |
| 293 | 290 |  | 299 | 289 |  |  | 281 | 277 | 293 | 294 |
| 294 | 291 |  | 300 | 290 |  |  | 282 | 278 | 294 | 295 |
| 295 | 292 | 485 | 301 | 291 |  |  | 283 | 279 | 295 | 296 |
| 296 | 293 |  | 302 | 292 |  |  | 284 | 280 | 296 | 297 |
| 297 | 294 |  | 303 | 293 |  |  | 285 | 281 | 297 | 298 |
| 298 | 295 | 286 | 304 | 294 |  |  | 286 | 282 | 298 | 299 |
| 299 | 296 | 287 | 305 | 295 |  |  | 287 | 283 | 299 | 300 |
| 300 | 297 |  | 306 | 296 |  |  | 288 | 284 | 300 | 301 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| رسولک | 301 | 328 | 278 | 38 | 294 | 292 | 307 | 293 | 686 |
| ما المبتلی | 302 | 329 | 279 | 38 | 295 | 293 | 308 | 294 | 687 |
| النّاس | 303 | 330 | 280 | 38 | 296 | 294 | 309 | 295 | 688 |
| ان المسکین | 304 | 331 | 281 | 38 | 297 | 295 | 310 | 296 | 689 |
| ما زنی | 305 | 332 | 282 | 38 | 298 | 296 | 311 | 297 | 487 |
| کفی بالأجل | 306 | 333 | 283 | 38 | 299 | 297 | 312 | 298 | 488 |
| ینام الرّجل | 307 | 334 | 284 | 33 | 300 | 298 | 313 | 299 | 489 |
| مودّة | 308 | 335 | 285 | 33 | 301 | 299 | 314 | 300 | 490 |
| اتّقوا ظنون | 309 | 336 | 286 | 33 | 302 | 300 | 315 | 301 | 491 |
| لا یصدق | 310 | 337 | 287 | 33 | 303 | 301 | 316 | 302 | 492 |
| انّی أنسیت | 311 | 338 | 288 | 33 | 304 | 302 | 317 | 303 | 493 |
| انّ القلوب | 312 | 339 | 289 | 33 |  | 303 | 318 | 304 | 494 |
| و فی القرآن | 313 | 340 | 290 | 33 | 305 | 304 | 319 | 305 | 495 |
| ردّو الحجر | 314 | 341 | 291 | 9 | 306 | 305 | 320 | 306 | 496 |
| ألق دواتک | 315 | 33 | 292 | 9 | 307 | 306 | 321 | 307 | 467 |
| أنا یعسوب | 316 | 343 | 293 | 9 | 308 | 307 | 322 | 308 | 468 |
| انّما اختلفنا | 317 | 34 | 293 | 9 | 309 | 308 | 323 | 309 | 469 |
| ما لقیتُ | 318 | 35 | 293 | 9 | 310 | 309 | 324 | 310 | 470 |
| یا بنیَّ | 319 | 36 | 294 | 9 | 311 | 310 | 325 | 311 | 471 |
| سل تفقّهاً | 320 | 343 | 295 | 9 | 312 | 311 | 326 | 312 | 472 |
| لک ان تشیر | 321 | 37 | 296 | 9 | 313 | 312 | 327 | 313 | 473 |
| أ تغلبکم نساؤم | 322 | 38 | 296 | 34 | 314 | 313 | 328 | 314 | 474 |
| بُؤساً لکم | 323 | 39 | 297 | 34 | 315 | 314 | 329 | 315 | 475 |
| اتّقوا معاصی | 324 | 344 | 298 | 34 | 316 | 315 | 330 | 316 | 476 |
| انّ حُزننا | 325 | 40 | 299 | 34 | 317 | 316 | 331 | 317 | 477 |
| العمر الّذی | 326 | 345 | 300 | 34 | 318 | 317 | 332 | 318 | 478 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 301 | 298 |  | 307 | 297 |  |  | 289 | 285 | 301 | 302 |
| 302 | 299 | 288 | 308 | 298 |  |  | 290 | 286 | 302 | 303 |
| 303 | 300 | 289 | 309 | 299 |  |  | 291 | 287 | 303 | 304 |
| 304 | 301 |  | 310 | 300 |  |  | 292 | 288 | 304 | 305 |
| 305 | 302 |  | 311 | 301 |  |  | 293 | 289 | 305 | 306 |
| 306 | 303 |  | 312 | 302 |  |  | 294 | 290 | 306 | 307 |
| 307 | 304 |  | 313 | 303 |  |  | 295 | 291 | 307 | 308 |
| 308 | 305 |  | 314 | 304 |  |  | 296 | 292 | 308 | 309 |
| 309 | 306 |  | 315 | 305 |  |  | 297 | 293 | 309 | 310 |
| 310 | 307 | 290 | 316 | 306 |  |  | 298 | 294 | 310 | 311 |
| 311 | 308 |  | 317 | 307 |  |  | 299 | 295 | 311 | 312 |
| 312 | 309 |  | 318 | 308 |  |  | 300 | 296 | 312 | 313 |
| 313 | 310 |  | 319 | 309 |  |  | 301 | 297 | 313 | 314 |
| 314 | 311 | 291 | 320 | 310 |  |  | 302 | 298 | 314 | 315 |
| 315 | 312 | 292 | 321 | 311 |  |  | 303 | 299 | 315 | 316 |
| 316 | 313 |  | 322 | 312 |  |  | 304 | 300 | 316 | 317 |
| 317 | 314 |  | 323 | 313 |  |  | 305 | 301 | 317 | 318 |
| 318 | 315 |  | 324 | 314 |  |  | 306 | 302 | 318 | 319 |
| 319 | 316 | 293 | 325 | 315 |  |  | 307 | 303 | 319 | 320 |
| 320 | 317 | 294 | 326 | 316 |  |  | 308 | 304 | 320 | 321 |
| 321 | 318 |  | 327 | 317 |  |  | 309 | 305 | 321 | 322 |
| 322 | 319 | 407 | 328 | 318 |  |  | 310 | 306 | 322 | 323 |
| 323 | 320 |  | 329 | 319 |  |  | 311 | 307 | 323 | 324 |
| 324 | 321 | 295 | 330 | 320 |  |  | 312 | 308 | 324 | 325 |
| 325 | 322 |  | 331 | 321 |  |  | 313 | 309 | 325 | 326 |
| 326 | 323 | 296 | 332 | 322 |  |  | 314 | 310 | 326 | 327 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| انّ الطّمع | 275 | 306 | 254 | 14 | 269 | 266 | 281 | 267 | 525  526 |
| اللّهم انّی أعوذ | 276 | 307 | 255 | 14 | 270 | 267 | 282 | 268 | 527 |
| لا والّذی | 277 | 308 | 256 | 14 | 271 | 268 | 283 | 269 | 528 |
| قلیل تدوم | 278 | 309 | 257 | 14 | 272 | 269 | 284 | 270 | 529 |
| اذا اضرّت | 279 | 310 | 258 | 14 | 273 | 270 | 285 | 271 | 530 |
| من تذکّر | 280 | 311 | 259 | 14 | 274 | 271 | 286 | 272 | 531 |
| لیست الرّویّةُ | 281 | 312 | 260 | 14 | 275 | 272 | 287 | 273 | 532 |
| بینکم و بین | 282 | 313 | 261 | 14 | 276 | 273 | 288 | 274 | 533 |
| جاهلکم | 283 | 314 | 262 | 14 | 276 | 274 | 259 | 275 | 534 |
| قطع العلم | 284 | 315 | 263 | 14 | 277 | 275 | 290 | 276 | 535 |
| کلّ معاجل | 285 | 316 | 264 | 14 | 278 | 276 | 291 | 277 | 536 |
| ما قال النّاس | 286 | 317 | 365 | 14 | 279 | 277 | 292 | 278 | 537 |
| طریق المظلم | 287 | 318 | 266 | 14 | 280 | 278 | 293 | 279 | 538 |
| اذا أرذل | 288 | 319 | 267 | 14 | 281 | 279 | 294 | 280 | 539 |
| کان لی فیها مضی | 289 | 320 | 268 | 35 | 282 | 280 | 295 | 281 | 497 |
| لو لم یتوعّد | 290 | 321 | 269 | 32 | 283 | 281 | 296 | 282 | 498 |
| یا أشعث | 291 | 29 | 270 | 32 | 284 | 282 | 297 | 283 | 499 |
| انّ الصّبر | 292 | 30 | 271 | 32 | 285 | 283 | 298 | 284 | 500 |
| لا تصحب | 293 | 322 | 272 | 32 | 286 | 284 | 299 | 285 | 501 |
| مسیرة | 294 | 31 | 273 | 32 | 287 | 285 | 300 | 286 | 679 |
| أصدقاؤک | 295 | 323 | 274 | 32 | 288 | 286 | 301 | 287 | 680 |
| انّما انت | 296 | 324 | 275 | 38 | 289 | 287 | 302 | 288 | 681 |
| ما اکثر العبر | 297 | 325 |  | 38 | 290 | 288 | 303 | 289 | 682 |
| من بالغ | 298 | 326 | 276 | 38 | 291 | 289 | 304 | 290 | 683 |
| ما أهمّنی | 299 | 327 | 277 | 38 | 292 | 290 | 305 | 291 | 684 |
| کما یرزقهم | 300 | 32 | 277 | 38 | 293 | 291 | 306 | 292 | 685 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 275 | 272 | 402 | 281 | 271 |  |  | 263 | 259 | 275 | 277 |
| 276 | 273 | 403 | 282 | 272 |  |  | 264 | 260 | 276 | 278 |
| 277 | 274 |  | 283 | 273 |  |  | 265 | 261 | 277 | 279 |
| 278 | 275 | 278 | 284 | 274 |  |  | 266 | 262 | 278 | 280 |
| 279 | 276 |  | 285 | 275 |  |  | 267 | 263 | 279 | 281 |
| 280 | 275 | 279 | 286 | 276 |  |  | 268 | 264 | 280 | 282 |
| 281 | 278 | 280 | 287 | 277 |  |  | 269 | 265 | 281 | 283 |
| 282 | 279 | 281 | 288 | 278 |  |  | 270 | 266 | 282 | 283 |
| 283 | 280 |  | 289 | 278 |  |  | 271 | 267 | 283 | 284 |
| 284 | 281 | 282 | 290 | 280 |  |  | 272 | 268 | 284 | 285 |
| 285 | 282 |  | 291 | 281 |  |  | 273 | 269 | 285 | 286 |
| 286 | 283 | 283 | 292 | 282 |  |  | 274 | 270 | 286 | 287 |
| 287 | 284 |  | 293 | 283 |  |  | 275 | 271 | 287 | 288 |
| 288 | 285 | 284 | 294 | 284 |  |  | 276 | 272 | 288 | 289 |
| 289 | 286 | 404 | 295 | 285 |  |  | 277 | 273 | 289 | 290 |
| 290 | 287 |  | 296 | 286 |  |  | 278 | 274 | 290 | 291 |
| 291 | 288 | 405 | 297 | 287 |  |  | 279 | 275 | 291 | 292 |
| 292 | 289 | 406 | 298 | 288 |  |  | 280 | 276 | 292 | 293 |
| 293 | 290 |  | 299 | 289 |  |  | 281 | 277 | 293 | 294 |
| 294 | 291 |  | 300 | 290 |  |  | 282 | 278 | 294 | 295 |
| 295 | 292 | 285 | 301 | 291 |  |  | 283 | 279 | 295 | 296 |
| 296 | 293 |  | 302 | 292 |  |  | 284 | 280 | 296 | 297 |
| 297 | 294 |  | 303 | 293 |  |  | 285 | 281 | 297 | 298 |
| 298 | 295 | 286 | 304 | 294 |  |  | 286 | 282 | 298 | 299 |
| 299 | 296 | 287 | 305 | 295 |  |  | 287 | 283 | 299 | 300 |
| 300 | 297 |  | 306 | 296 |  |  | 288 | 284 | 300 | 301 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| رسولک | 301 | 328 | 278 | 38 | 294 | 292 | 307 | 293 | 686 |
| ما المبتلی | 302 | 329 | 279 | 38 | 295 | 293 | 308 | 294 | 687 |
| النّاس | 303 | 330 | 280 | 38 | 296 | 294 | 309 | 295 | 688 |
| ان المسکین | 304 | 331 | 281 | 38 | 297 | 295 | 310 | 296 | 689 |
| ما زنی | 305 | 332 | 282 | 38 | 298 | 296 | 311 | 297 | 487 |
| کفی بالأجل | 306 | 333 | 283 | 38 | 299 | 297 | 312 | 298 | 488 |
| ینام الرّجل | 307 | 334 | 284 | 33 | 300 | 298 | 313 | 299 | 489 |
| مودّة | 308 | 335 | 285 | 33 | 301 | 299 | 314 | 300 | 490 |
| اتّقوا ظنون | 309 | 336 | 286 | 33 | 302 | 300 | 315 | 301 | 491 |
| لا یصدق | 310 | 337 | 287 | 33 | 303 | 301 | 316 | 302 | 492 |
| انّی أنسیت | 311 | 338 | 288 | 33 | 304 | 302 | 317 | 303 | 493 |
| انّ القلوب | 312 | 339 | 289 | 33 |  | 303 | 318 | 304 | 494 |
| و فی القرآن | 313 | 340 | 290 | 33 | 305 | 304 | 319 | 305 | 495 |
| ردّوا الحجر | 314 | 341 | 291 | 9 | 306 | 305 | 320 | 306 | 496 |
| ألق دواتک | 315 | 33 | 292 | 9 | 307 | 306 | 321 | 307 | 467 |
| أنا یعسوب | 316 | 342 | 293 | 9 | 308 | 307 | 322 | 308 | 468 |
| انّما اختلفنا | 317 | 34 | 293 | 9 | 309 | 308 | 323 | 309 | 469 |
| ما لقیتُ | 318 | 35 | 293 | 9 | 310 | 309 | 324 | 310 | 470 |
| یا بنیِّ | 319 | 36 | 294 | 9 | 311 | 310 | 325 | 311 | 471 |
| سل تفقّهاً | 320 | 343 | 295 | 9 | 312 | 311 | 326 | 312 | 472 |
| لک ان تشیر | 321 | 37 | 296 | 9 | 313 | 312 | 327 | 313 | 473 |
| أتغلبکم نساؤکم | 322 | 38 | 296 | 34 | 314 | 313 | 328 | 314 | 474 |
| بُؤساً لکم | 323 | 39 | 297 | 34 | 315 | 314 | 329 | 315 | 475 |
| اتّقوا معاصی | 324 | 344 | 298 | 34 | 316 | 315 | 330 | 316 | 476 |
| انّ حُزننا | 325 | 40 | 299 | 34 | 317 | 316 | 331 | 317 | 477 |
| العمر الّذی | 326 | 345 | 300 | 34 | 318 | 317 | 332 | 318 | 478 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 301 | 298 |  | 307 | 297 |  |  | 289 | 285 | 301 | 302 |
| 302 | 299 | 288 | 308 | 298 |  |  | 290 | 286 | 302 | 303 |
| 303 | 300 | 289 | 309 | 299 |  |  | 291 | 287 | 303 | 304 |
| 304 | 301 |  | 310 | 300 |  |  | 292 | 288 | 304 | 305 |
| 305 | 302 |  | 311 | 301 |  |  | 293 | 289 | 305 | 306 |
| 306 | 303 |  | 312 | 302 |  |  | 294 | 290 | 306 | 307 |
| 307 | 304 |  | 313 | 303 |  |  | 295 | 291 | 307 | 308 |
| 308 | 305 |  | 314 | 304 |  |  | 296 | 292 | 308 | 309 |
| 309 | 306 |  | 315 | 305 |  |  | 297 | 293 | 309 | 310 |
| 310 | 307 | 290 | 316 | 306 |  |  | 298 | 294 | 310 | 311 |
| 311 | 308 |  | 317 | 307 |  |  | 299 | 295 | 311 | 312 |
| 312 | 309 |  | 318 | 308 |  |  | 300 | 296 | 312 | 313 |
| 313 | 310 |  | 319 | 309 |  |  | 301 | 297 | 313 | 314 |
| 314 | 311 | 291 | 320 | 310 |  |  | 302 | 298 | 314 | 315 |
| 315 | 312 | 292 | 321 | 311 |  |  | 303 | 299 | 315 | 316 |
| 316 | 313 |  | 322 | 312 |  |  | 304 | 300 | 316 | 317 |
| 317 | 314 |  | 323 | 313 |  |  | 305 | 301 | 317 | 318 |
| 318 | 315 |  | 324 | 314 |  |  | 306 | 302 | 318 | 319 |
| 319 | 316 | 293 | 325 | 315 |  |  | 307 | 303 | 319 | 320 |
| 320 | 317 | 294 | 326 | 316 |  |  | 308 | 304 | 320 | 321 |
| 321 | 318 |  | 327 | 317 |  |  | 309 | 305 | 321 | 322 |
| 322 | 319 | 407 | 328 | 318 |  |  | 310 | 306 | 322 | 323 |
| 323 | 320 |  | 329 | 319 |  |  | 311 | 307 | 323 | 324 |
| 324 | 321 | 295 | 330 | 320 |  |  | 312 | 308 | 324 | 325 |
| 325 | 322 |  | 331 | 321 |  |  | 313 | 309 | 325 | 326 |
| 326 | 323 | 296 | 332 | 322 |  |  | 314 | 310 | 326 | 327 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| ما ظفر | 327 | 346 | 301 | 34 | 319 | 318  319 | 333 | 319 | 479 |
| انّ الله سبحانه | 328 | 347 | 302 | 34 | 320 | 320 | 334 | 320 | 480 |
| الاسغناء | 329 | 348 | 303 | 34 | 321 | 321 | 335 | 321 | 481 |
| أقلّ ما یلزمکم | 330 | 349 | 304 | 34 | 322 | 322 | 336 | 322 | 482 |
| انّ الله سبحانه | 331 | 350 | 305 | 34 | 323 | 323 | 337 | 323 | 483 |
| السلطان | 332 | 351 | 305 | 34 | 324 | 324 | 338 | 324 | 484 |
| المؤمن | 333 | 352 | 306 | 41 | 325 | 325 | 339 | 325 | 485 |
| لو رأی العبد | 334 | 355 | 307 | 41 | 326 | 326 | 342 | 328 | 486 |
| لکلّ امری ءٍ | 335 | 356 | 308 | 41 | 327 | 327 | 343 | 329 |  |
| المسؤول حُرّ | 336 | 354 |  | 84 | 328 |  | 341 | 237 |  |
| الدّاعی | 337 | 357 | 309 | 41 | 329 | 328 | 344 | 330 | 431 |
| العلم علمان | 338 | 358 | 310 | 41 | 330 | 329 | 345 | 331 | 432 |
| صواب الرّأی | 339 | 359 | 311 | 41 | 331 | 330 | 346 | 332 | 433 |
| العفاف | 340 | 360 | 312 | 28 | 332 | 331 | 347 | 333 |  |
| یوم العدل | 341 | 361 | 313 | 28 | 333 | 332 | 348 | 334 | 434 |
| الغنی | 342 | 353 |  | 84 | 334 |  | 340 | 326 |  |
| الأقاویل | 343 | 362 | 314 | 28 | 335 | 333 | 349 | 335 | 435 |
| معاشر النّاس | 344 | 363 | 315 | 28 | 336 | 334 | 350 | 336 | 435 |
| من العصمة | 345 | 364 | 316 | 28 | 337 | 335 | 351 | 337 | 436 |
| ماء وجهک | 346 | 365 | 317 | 28 | 338 | 336 | 352 | 338 | 347 |
| الثّناء باکثر | 347 | 366 | 318 | 28 | 339 | 337 | 353 | 339 | 438 |
| أشد الذّنوب | 348 | 367 | 319 | 28 | 340 | 338 | 354 | 340 |  |
| من نظر | 349 | 368 | 310 | 49 | 341 | 339 | 355 | 341 | 439 |
| للظالم | 350 | 369 | 321 | 11 | 342 | 340 | 356 | 342 | 440 |
| عند تناهی | 351 | 370 | 322 | 11 | 343 | 341 | 357 | 343 | 441 |
| لا تجعلنّ | 352 | 371 | 323 | 11 | 344 | 342 | 358 | 344 | 442 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 327 | 324 |  | 333 | 323 |  |  | 315 | 311 | 327 | 328 |
| 328 | 325 | 297 | 334 | 324 |  |  | 316 | 312 | 328 | 329 |
| 329 | 326 | 298 | 335 | 325 |  |  | 317 | 313 | 329 | 330 |
| 330 | 327 | 299 | 336 | 326 |  |  | 318 | 314 | 330 | 331 |
| 331 | 328 | 300 | 337 | 327 |  |  | 319 | 315 | 331 | 332 |
| 332 | 329 |  | 338 | 328 |  |  | 230 | 316 | 332 | 333 |
| 333 | 330 | 301 | 339 | 329 |  |  | 321 | 317 | 333 | 334 |
| 334 | 331 | 302 | 42 | 330 |  |  | 322 | 318 | 334 | 335 |
| 335 | 332 | 303 | 343 | 331 |  |  | 323 | 319 | 335 | 336 |
| 336 |  |  | 341 |  |  |  |  |  |  |  |
| 337 | 333 | 304 | 344 | 332 |  |  | 324 | 320 | 336 | 337 |
| 338 | 334 | 305 | 345 | 333 |  |  | 325 | 321 | 337 | 338 |
| 339 | 335 |  | 346 | 334 |  |  | 326 | 322 | 338 | 339 |
| 340 | 336 |  | 347 | 335 |  |  | 327 | 323 | 339 | 340 |
| 341 | 337 | 306 | 348 | 336 |  |  | 328 | 324 | 340 | 341 |
| 342 |  |  | 340 |  |  |  |  |  | 341 | 342 |
| 343 | 338 | 306تا308 | 349 | 337 |  |  | 329 | 325 | 342 |  |
| 344 | 338 |  | 350 | 337 |  |  | 329 | 325 | 343 | 343 |
| 345 | 339 | 309 | 351 | 338 |  |  | 330 | 326 | 344 |  |
| 346 | 340 | 310 | 352 | 339 |  |  | 331 | 327 | 345 | 344 |
| 347 | 341 | 311 | 353 | 340 |  |  | 332 | 328 | 346 | 345 |
| 348 | 342 |  | 354 | 341 |  |  | 333 | 329 | 347 | 346 |
| 349 | 343 | 312 | 355 | 342 |  |  | 334 | 330 | 348 | 347 |
| 350 | 344 | 314تا317 | 356 | 343 |  |  | 335 | 331 | 349 | 348 |
| 351 | 345 | 313 | 357 | 344 |  |  | 335 | 332 | 350 | 349 |
| 352 | 346 | 318 | 358 | 345 |  |  | 336 | 333 | 351 | 350 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| اکبر العیب | 353 | 373 | 324 | 11 | 345 | 343 | 359 | 345 | 443 |
| لا تقل ذلک | 354 | 41 | 325 | 11 | 346 | 344 | 360 | 346 | 444 |
| أطلعت | 355 | 42 | 326 | 11 | 347 | 345 | 361 | 347 | 445 |
| من حیث | 356 | 43 | 38 | 11 | 348 | 346 | 362 | 348 | 446 |
| انّ هذا الأمر | 357 | 44 | 329 | 11 | 349 | 347 | 363 | 349 | 447 |
| ایّها النّاس | 358 | 374 | 330 | 11 | 350 | 348 | 364 | 350 | 448 |
| یا أسری الرّغبة | 359 | 375 | 331 | 83 | 351 | 349 | 365 | 351 | 449 |
| لا تظنّن | 360 | 376 | 331 | 83 | 352 | 350 | 366 | 352 | 450 |
| اذا کانت | 361 | 377 | 331 | 83 | 353 | 351 | 367 | 353 | 451 |
| من ضنّ | 362 | 378 | 332 | 83 | 354 | 352 | 368 | 354 | 452 |
| من الخرق | 363 | 379 | 333 | 83 | 355 | 353 | 369 | 355 | 453 |
| لا تسأل | 364 | 380 | 334 | 83 | 356 | 354 | 370 | 356 | 454 |
| الفکر مرآة | 365 | 381 | 335 | 83 | 357 | 355 | 371 | 354 | 455 |
| العلم مقرون | 366 | 382 | 336 | 83 | 358 | 356 | 372 | 358 | 456 |
| یا أیّها النّاس | 367 | 383 | 337 | 46 | 359 | 357 | 373 | 359 | 457 |
| انّ الله سبحانه | 368 | 384 | 338 | 67 | 360 | 358 | 374 | 360 |  |
| یأتی علی النّاس | 369 | 385 | 339 | 2 | 361 | 359 | 375 | 361 | 459 |
| ایّها النّاس | 370 | 386 | 339 | 67 | 362 | 360 | 376 | 362 | 458 |
| لا شرف أعلی | 371 | 387 | 340 | 68 | 363 | 361 | 377 | 363 | 458 |
| یا جابر | 372 | 388 | 341 | 2 | 364 | 362 | 378 | 364 | 460 |
| ایّها المؤمنون | 373 | 45 | 341 | 2 | 365 | 363 | 379 | 365 | 461 |
| فمنهم المنکر | 374 | 389 | 342 | 3 | 366 | 364 | 380 | 366 | 462 |
| اوّل ما تلغبون | 375 | 46 | 342 | 3 | 367 | 365 | 381 | 367 | 463 |
| ان الحقّ | 376 | 390 | 343 | 3 | 368 | 366 | 382 | 368 | 464 |
| لا تأمننّ | 377 | 391 | 344 | 3 | 369 | 367 | 383 | 369 | 465 |
| البخل | 378 | 392 | 345 | 3 | 370 | 368 | 384 | 370 | 466 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 353 | 347 | 319 | 359 | 346 |  |  | 337 | 334 | 352 | 351 |
| 354 | 348 |  | 360 | 347 |  |  | 337 | 335 | 353 | 352 |
| 355 | 349 |  | 361 | 348 |  |  | 338 | 336 | 354 | 353 |
| 356 | 350 | 320 | 362 | 349 |  |  | 338 | 337 | 355 | 354 |
| 357 | 351 |  | 363 | 350 |  |  | 339 | 338 | 356 | 356 |
| 358 | 352 |  | 364 | 351 |  |  | 340 | 339 | 357 | 357 |
| 359 | 353 | 408 | 365 | 352 |  |  | 341 | 340 | 358 | 358 |
| 360 | 354 |  | 366 | 353 |  |  | 342 | 341 | 359 | 359 |
| 361 | 355 |  | 367 | 354 |  |  | 343 | 342 | 360 | 360 |
| 362 | 356 | 321 | 368 | 355 |  |  | 344 | 343 | 361 | 361 |
| 363 | 357 | 322 | 369 | 356 |  |  | 345 | 344 | 362 | 362 |
| 364 | 358 | 323 | 370 | 357 |  |  | 346 | 345 | 363 | 363 |
| 365 | 359 | 324  325 | 371 | 358 |  |  | 347 | 346 | 364 | 364 |
| 366 | 360 | 326  327 | 372 | 359 |  |  | 348 | 347 | 365 | 365 |
| 367 | 361 | 409 | 373 | 360 |  |  | 349 | 348 | 366 | 366 |
| 368 | 362 |  | 374 | 361 |  |  | 350 | 349 | 367 | 367 |
| 369 |  | 410 | 375 | 362 |  |  | 354 | 350 | 370 | 370 |
| 370 | 363 |  | 376 | 363 |  |  | 351 | 351 | 368 | 368 |
| 371 | 364 |  | 377 | 364 |  |  | 352 | 352 | 369 | 369 |
| 372 | 365 | 40 | 378 | 365 |  |  | 353 | 353 | 371 | 371 |
| 373 | 366 |  | 379 | 366 |  |  |  | 354 | 372 | 372 |
| 374 | 367 | 41 | 380 | 367 |  |  | 355 | 355 | 373 | 373 |
| 375 | 368 |  | 381 | 368 |  |  | 356 | 356 | 374 | 374 |
| 376 | 369 | 328 | 382 | 369 |  |  | 357 | 357 | 375 | 375 |
| 377 | 370 |  | 383 | 370 |  |  | 358 | 358 | 376 | 376 |
| 378 | 371 | 329 | 384 | 371 |  |  | 359 | 359 | 377 | 377 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| یابن آدم الرّزق | 379 | 393 | 346  347 | 3 | 371 | 369  370 | 385 | 371 | 421 |
| ربّ مستقبل | 380 | 394 | 348 | 3 | 372 | 371 | 386 | 372 | 422 |
| الکلام | 381 | 395 | 349 | 3 | 373 | 372 | 387 | 373 | 423 |
| لا تقل | 382 | 396 | 350 | 3 | 374 | 373 | 388 | 374 | 424 |
| احذر | 383 | 397 | 351 | 20 | 375 | 374 | 359 | 375 | 425 |
| الرّکون | 384 | 398 | 352 | 20 | 376 | 375 | 390 | 376 | 426 |
| من هوان | 385 | 399 | 353 | 20 | 377 | 376 | 391 | 377 | 427 |
| من طلب | 386 | 401 | 354 | 20 | 378 | 377 | 393 | 379 | 428 |
| ما خیر بخیر | 387 | 402 | 355 | 20 | 379 | 378 | 394 | 380 | 429 |
| ألا و انّ | 388 | 403 | 356 | 20 | 380 | 379 | 395 | 381 | 430 |
| من أبطأ | 389 | 400 |  | 20 | 381 |  | 392 | 378 |  |
| لمؤمن ثلاث | 390 | 404 | 357 | 20 | 382 | 380 | 396 | 382 | 409 |
| ازهد | 391 | 405 | 357 | 20 | 383 | 381 | 397 | 383 | 410 |
| تکلّموا | 392 | 406 | 358 | 20 | 384 | 382 | 398 | 384 | 411 |
| خذ من الدّنیا | 393 | 409 | 359 | 20 | 385 | 383 | 401 | 387 | 412 |
| رُبّ قول | 394 | 410 | 360 | 10 | 386 | 384 | 402 | 388 | 413 |
| کلّ متقصر | 395 | 411 | 361 | 10 | 387 | 385 | 403 | 389 | 414 |
| المنیّة | 396 | 412 | 362 | 10 | 388 | 386 | 404و405  406 | 390 | 415 |
| نعم الطیب | 397 | 407 |  | 20 | 389 |  | 399 | 385 |  |
| ضع فخرک | 398 | 408 |  | 20 | 390 |  | 400 | 386 |  |
| ان للوالد | 399 | 413 |  | 84 | 391 |  | 407 | 391 |  |
| العین حقّ | 400 | 414 |  | 84 | 392 |  | 408 | 392 |  |
| مقاربة النّاس | 401 | 415 | 363 | 10 | 393 | 387 | 409 | 393 | 416 |
| لقد طرت | 402 | 47 | 367 | 10 | 394 | 388 | 410 | 394 | 417 |
| من أومأ | 403 | 416 | 363 | 10 | 395 | 389 | 411 | 395 | 418 |
| انّا لا نملک | 404 | 48 | 364 | 10 | 396 | 390 | 412 | 396 | 419 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 379 | 372 | 330 | 385 | 372 |  |  | 360 | 360 | 378 | 378 |
| 380 | 373 | 335 | 386 | 373 |  |  | 361 | 361 | 379 | 379 |
| 381 | 374 | 336  337 | 387 | 374 |  |  | 362 | 362 | 380 | 380 |
| 382 | 375 | 331 | 388 | 375 |  |  | 363 | 363 | 381 | 381 |
| 383 | 376 | 332  338 | 389 | 376 |  |  | 364 | 364 | 382 | 382 |
| 384 | 377 |  | 390 | 377 |  |  | 365 | 365 | 383 | 383 |
| 385 | 378 |  | 391 | 378 |  |  | 366 | 366 | 384 | 384 |
| 386 | 379 | 333 | 393 | 379 |  |  | 367 | 367 | 385 | 385 |
| 387 | 380 | 334 | 394 | 380 |  |  | 368 | 368 | 386 | 386 |
| 388 | 381 | 339  340 | 395 | 381 |  |  | 369 | 369 | 387 | 387 |
| 389 |  |  | 392 | 382 |  |  |  |  |  |  |
| 390 | 382 |  | 396 | 383 |  |  | 370 | 370 | 388 | 388 |
| 391 | 383 |  | 397 | 384 |  |  | 371 | 371 | 389 | 389 |
| 392 | 384 | 341 | 398 | 385 |  |  | 372 | 372 | 390 | 390 |
| 393 | 385 | 342 | 401 | 386 |  |  | 373 | 373 | 391 | 391 |
| 394 | 386 | 343 | 402 | 387 |  |  | 374 | 374 | 392 | 392 |
| 395 | 387 |  | 403 | 388 |  |  | 375 | 375 | 393 | 393 |
| 396 | 388 |  | 404و405  406 |  |  |  | 376 | 376 | 394 | 394 |
| 397 |  |  | 409 |  |  |  |  |  |  |  |
| 398 |  |  | 400 |  |  |  |  |  |  |  |
| 399 |  |  | 407 |  |  |  |  |  |  |  |
| 400 |  |  | 408 |  |  |  |  |  |  |  |
| 401 | 389 |  |  | 409 | 289 |  | 377 | 377 | 395 | 395 |
| 402 | 390 |  | 410 | 390 |  |  |  | 378 | 396 | 396 |
| 403 | 391 |  | 411 | 391 |  |  | 378 | 379 | 397 | 397 |
| 404 | 392 |  | 412 | 392 |  |  | 379 | 380 | 398 | 398 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| دعه یا عمّار | 405 | 49 | 365 | 10 | 397 | 391 | 413 | 397 | 430 |
| ما أحسن | 406 | 417 | 366 | 10 | 398 | 392 | 414 | 398 | 690 |
| ما استودع | 407 | 418 | 368 | 10 | 399 | 393 | 415 | 399 | 691 |
| من صارع | 408 | 419 | 369 | 10 | 400 | 394 | 416 | 400 | 692 |
| القلب | 409 | 420 | 370 | 45 | 401 | 395 | 417 | 401 | 693 |
| التّقی | 410 | 421 | 371 | 15 | 402 | 396 | 418 | 402 | 694 |
| لا تجعلنّ | 411 | 422 | 372 | 15 | 403 | 397 | 419 | 403 | 695 |
| کفاف | 412 | 423 | 373 | 15 | 404 | 398 | 420 | 404 | 696 |
| من صبر | 413 | 424 | 374 | 15 | 405 | 399 | 421 | 405 | 696 |
| ان صبرت | 414 | 50 | 374 | 15 | 406 | 400 | 421 | 406 | 697 |
| تعزّ و تضرّ | 415 | 425 | 375 | 15 | 407 | 401 | 422  423 | 407 | 698 |
| یا بُنیّ لا تخلفّنّ | 416 | 51 | 375 | 15 | 408  409 | 402 | 424 | 408 | 406 |
| ثکلتک أمّک | 417 | 52 | 376 | 50 | 410 | 403 | 425 | 409 | 407 |
| الحلم | 418 | 426 | 377 | 19 | 411 | 404 | 426 | 410 | 408 |
| مسکین بن آدم | 419 | 427 | 378 | 19 | 412 | 405 | 427 | 411 | 699 |
| انّ ابصار | 420 | 53 | 378 | 19 | 413 | 406 | 428 | 412 | 699 |
| کفاف | 421 | 428 | 379 | 19 | 414 | 407 | 429 | 413 | 699 |
| افعلوا | 422 | 429 | 380 | 19 | 415 | 408 | 430  431 | 414 | 699 |
| من أصلح | 423 | 430 | 381 | 19 | 416 | 409 | 432 | 415 | 700 |
| الحلم غطاء | 424 | 431 | 382 | 19 | 417 | 410 | 433 | 416 | 701 |
| انّ الله عباداً | 425 | 432 | 383 | 19 | 418 | 411 | 434 | 417 | 702 |
| لاینبغی للعبد | 426 | 433 | 384 | 18 | 419 | 412 | 345 | 418 | 703 |
| من شکا | 427 | 434 | 385 | 18 | 420 | 413 | 436 | 419 | 704 |
| انّما هو عید | 428 | 435 | 386 | 18 | 421 | 414 | 437 | 420 | 705 |
| انّ اعظم | 429 | 436 | 387 | 18 | 422 | 415 | 438 | 421 | 706 |
| انّ أخسر | 430 | 437 | 388 | 18 | 423 | 416 | 439 | 422 | 707 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 405 | 393 |  | 413 | 393 |  |  | 380 | 381 | 399 | 399 |
| 406 | 394 | 344 | 414 | 394 |  |  | 381 | 382 | 400 | 400 |
| 407 | 395 | 345 | 415 | 395 |  |  | 382 | 383 | 401 | 401 |
| 408 | 396 | 346 | 416 | 396 |  |  | 383 | 384 | 402 | 402 |
| 409 | 397 | 347 | 417 | 397 |  |  | 384 | 385 | 403 | 403 |
| 410 | 398 |  | 418 | 398 |  |  | 385 | 386 | 404 | 404 |
| 411 | 399 |  | 419 | 399 |  |  | 386 | 387 | 405 | 405 |
| 412 | 400 |  | 420 | 400 |  |  | 387 | 388 | 406 | 406 |
| 413 | 401 | 384 | 421 | 401 |  |  | 388 | 389 | 407 | 407 |
| 414 | 402 |  | 421 | 402 |  |  | 389 | 389 | 408 | 408 |
| 415 | 403 |  | 422  423 | 403 |  |  | 390 | 390 | 409 | 409 |
| 416 | 404 |  | 424 | 404 |  |  | 391 | 391 | 410 | 410 |
| 417 | 405 |  | 425 | 406 |  |  | 393 | 392 | 411 | 412 |
| 418 | 406 |  | 426 | 407 |  |  | 394 | 393 | 412 | 413 |
| 419 | 407 |  | 427 | 408 |  |  | 395 | 394 | 413 | 414 |
| 420 | 408 | 487  488 | 428 | 409 |  |  | 396 | 395 | 414 | 415 |
| 421 |  | 349  489 | 429 | 410 |  |  | 397 | 396 | 415 | 416 |
| 422 | 409 | 490 | 430  431 | 411 |  |  | 398 | 397 | 416 | 417 |
| 423 |  | 350  490 | 432 | 412 |  |  |  | 398 | 417 | 418 |
| 424 |  | 351  491 | 433 | 413 |  |  | 399 | 399 | 418 | 419 |
| 425 |  | 352  492 | 434 | 414 |  |  | 400 | 400 | 419 | 420 |
| 426 |  | 353  493 | 435 | 415 |  |  | 401 | 401 | 420 | 421 |
| 427 |  | 354  494 | 436 | 416 |  |  | 402 | 402 | 421 | 422 |
| 428 | 410 | 355  495 | 437 | 417 |  |  | 403 | 403 | 422 | 423 |
| 429 | 411 | 356  496 | 438 | 418 |  |  | 404 | 404 | 423 | 424 |
| 430 | 412 | 497 | 439 | 419 |  |  | 405 | 405 | 424 | 425 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| الرّزق رزقان | 431 | 438 | 389 | 18 | 424 | 417 | 440 | 423 | 708 |
| انّ اولیاء الله | 432 | 439 | 390 | 69 | 425 | 418 | 441 | 424 | 709 |
| اذکروا | 433 | 440 | 391 | 16 | 423 | 419 | 442 | 425 | 710 |
| اخبر تلقه | 434 | 441 | 392 | 16 | 427 | 420 | 443 | 426 | 711 |
| ما کان الله | 435 | 442 | 393 | 16 | 428 | 421 | 444 | 427 | 712 |
| أولی النّاس | 436 | 443 |  | 16 | 429 |  | 445 | 428 |  |
| العدل | 437 | 444 | 393 | 16 | 430 | 422 | 446 | 429 | 713 |
| النّاس أعداء | 438 |  | 394 | 16 | 431 | 423 | 447 | 430 |  |
| الزّهد کلّه | 439 | 445 | 395 | 16 | 432 | 424 | 448 | 431 | 714 |
| ما أنقض | 440 | 447 | 397 | 16 | 433 | 426 | 450 | 432 | 715 |
| الولایات | 441 | 446 | 396 | 16 | 434 | 425 | 449 | 433 | 716 |
| لیس بلد | 442 | 448 | 398  399 | 16 | 435 | 427 | 451 | 434 | 717 |
| مالک و ما مالک | 443 | 54 | 400 | 16 | 436 | 428 | 452 | 435 | 718 |
| قلیل مدوم | 444 | 449 |  | 24 | 437 | 429 | 453 | 436 | 719 |
| اذا کان | 445 | 450 | 401 | 24 | 438 | 430 | 454 | 437 | 720 |
| ما فعلت | 446 | 55 | 402 | 24 | 439 | 431 | 455 | 438 | 721 |
| من اتّجر | 447 | 451 | 403 | 24 | 440 | 432 | 456 | 439 |  |
| من عظّم | 448 | 452 | 404 | 24 | 441 | 433 | 457 | 440 |  |
| من کرمت | 449 | 453 | 405 | 24 | 442 | 434 | 458 | 441 |  |
| ما مزح | 450 | 454 | 406 | 24 | 443 | 435 | 459 | 442 |  |
| زهدک | 451 | 455 | 407 | 24 | 444 | 436 | 460 | 443 |  |
| الغنی | 452 | 457 | 409 | 24 | 447 | 438 | 463 | 446 |  |
| مازال الزُّبیر | 453 | 56 |  | 24 | 445 |  | 461 | 444 |  |
| ما لإبن آدم | 454 | 456 | 408 | 24 | 446 | 437 | 462 | 445 |  |
| انّ القوم | 455 | 57 | 409 | 24 | 448 | 439 | 464 | 447 | 722 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 431 | 413 | 498 | 440 | 420 |  |  | 406 | 406 | 425 | 426 |
| 432 | 414 |  | 441 | 421 |  |  | 407 | 407 | 426 | 427 |
| 433 | 415 | 657  499 | 442 | 422 |  |  | 408 | 408 | 427 | 428 |
| 434 | 416 | 500 | 443 | 423 |  |  | 409 | 409 | 428 | 429 |
| 435 | 417 |  | 444 | 424 |  |  | 410 | 410 | 429 | 430 |
| 436 |  |  | 445 |  |  |  | 411 |  |  |  |
| 437 | 418 |  | 446 | 425 |  |  | 412 | 411 | 430 | 431 |
| 438 | 419 | 358  501 | 447 | 426 |  |  | 413 | 412 | 431 | 432 |
| 439 | 420 | 359  502 | 448 | 427 |  |  | 414 | 413 | 432 | 433 |
| 440 | 421 | 503 | 450 | 429 |  |  | 416 | 415 | 433 | 434 |
| 441 | 422 |  | 449 | 428 |  |  | 415 | 414 | 434 | 435 |
| 442 | 423 | 360  504 | 451 | 430 |  |  | 417 | 416 | 435 | 436 |
| 443 | 424 | 505 | 452 | 431 |  |  | 418 | 417 | 436 | 437 |
| 444 | 425 |  | 453 | 432 |  |  | 419 | 418 | 437 | 438 |
| 445 | 426 | 361  506 | 454 | 433 |  |  | 420 | 419 | 438 | 439 |
| 446 | 427 | 507 | 455 | 434 |  |  | 421 | 420 | 439 | 440 |
| 447 | 428 | 508 | 456 | 435 |  |  | 422 | 421 | 440 | 441 |
| 448 | 429 | 509 | 457 | 436 |  |  | 423 | 422 | 441 | 442 |
| 449 | 430 | 509 | 458 | 437 |  |  | 424 | 423 | 442 | 443 |
| 450 | 431 | 510 | 459 | 438 |  |  | 425 | 424 | 443 | 444 |
| 451 | 432 | 511 | 460 | 439 |  |  | 426 | 425 | 444 | 445 |
| 452 | 433 | 513 | 463 | 441 |  |  | 428 | 427 | 445 | 446 |
| 453 |  |  | 461 |  |  |  |  |  |  |  |
| 454 | 434 | 512 | 462 | 440 |  |  | 427 | 426 | 426 | 447 |
| 455 | 435 | 514 | 464 | 442 |  |  | 429 | 428 | 447 | 448 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آغاز حکمت ها | نهج البلاغه دشتی | داریوش شاهینی | اردبیلی | شرقی | فارسی | ملاّ فتح الله کاشانی | زمانی | فیض الاسلام | سالکی |
| ألا حُرّ | 456 | 458 | 410 | 24 | 449 | 440 | 465 | 448 | 723 |
| منهومان | 457 | 459 |  | 24 | 450 | 458 | 466 | 449 | 724 |
| الایمان | 458 | 460 | 411 | 24 | 451 | 441 | 467 | 450 | 725 |
| یغلب المقدار | 459 | 461 | 412 | 17 | 452 | 442 | 468 | 451 | 726 |
| الحلم و الأناة | 460 | 462 | 413 | 17 | 453 | 443 | 469 | 452 | 727 |
| الغیبة | 461 | 463 | 414 | 17 | 454 | 444 | 470 | 453 | 728 |
| ربّ مفتون | 462 | 464 | 415 | 17 | 454 | 445 | 471 | 454 | 729 |
| الدّنیا | 463 | 465 | 416 | 17 | 455 | 446 | 472 | 455 | 730 |
| ان لبنی امیّة | 464 | 58 | 417 | 17 | 456 | 447 | 473 | 456 | 731 |
| هم والله | 465 | 59 | 418 | 17 | 457 | 448 | 474 | 457 | 732 |
| العین | 466 | 466 | 419 | 17 | 458 | 449 | 475 | 458 |  |
| و ولیهم وال | 467 | 467 | 420 | 17 | 459 | 450 | 476 | 459 |  |
| یأتی علی النّاس | 468 | 468 | 421 | 8 | 460 | 451 | 477 | 460 |  |
| یهلک فِیَّ | 469 | 469 | 422 | 8 | 461 | 452 | 478 | 461 |  |
| التّوحید | 470 | 470 | 422 | 8 | 462 | 453 | 479 | 462 |  |
| لا خیر فی | 471 |  | 423 | 8 |  | 454 | 187 | 463 |  |
| اللّهم اسقنا | 472 | 60 | 422 | 8 | 463 | 455 | 480 | 464 |  |
| الخضاب | 473 | 61 | 422 | 8 | 464 | 456 | 481 | 465 | 732 |
| ما المجاهد | 474 | 471 |  | 8 | 465 |  | 482 | 466 |  |
| القناعة | 475 |  | 425 | 8 | 466 | 457 | 483 | 467 | 733 |
| استعمل | 476 | 62 | 426 | 8 | 467 | 459 | 484 | 468 | 734 |
| أشدّ الذّنوب | 477 |  | 427 | 8 | 468 | 460 | 485 | 469 | 735 |
| ما أحذ الله | 478 | 742 | 428 | 8 | 469 | 461 | 486 | 470 | 736 |
| شرّ الاخوان | 479 | 473 | 426 | 8 | 470 | 462 | 487 | 471 | 737 |
| اذا احتشم | 480 | 474 | 430 | 8 | 471 | 463 | 488 | 472 | 378 |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اولیائی | عمادزاده | جواد فاضل | ابن ابی الحدید | صالح قزوینی | احمد مدرس | مقیمی | لاهیجی | ابن میثم | فی ضلال | عبده |
| 456 | 436 | 515 | 465 | 443 |  |  | 430 | 429 | 448 | 449 |
| 457 | 437 |  | 466 | 460 |  |  | 431 | 446 | 449 | 450 |
| 458 | 438 | 516 | 467 | 444 |  |  | 432 | 430 | 450 | 451 |
| 459 | 439 | 517 | 468 | 445 |  |  | 433 | 431 | 451 | 452 |
| 460 | 440 |  | 469 | 447 |  |  | 434 | 432 | 452 | 453 |
| 461 | 441 |  | 470 | 446 |  |  | 435 | 433 | 453 | 454 |
| 462 | 442 |  | 471 | 448 |  |  | 436 | 434 | 454 | 455 |
| 463 | 443 |  | 472 | 449 |  |  | 437 | 435 | 455 | 456 |
| 464 | 444 | 518 | 473 | 450 |  |  | 438 | 436 | 456 | 457 |
| 465 | 445 | 519 | 474 | 451 |  |  | 439 | 437 | 457 | 458 |
| 466 | 446 | 520 | 475 | 452 |  |  | 440 | 438 | 458 | 459 |
| 467 | 447 |  | 476 | 453 |  |  | 441 | 439 | 459 | 460 |
| 468 | 448 | 521 | 477 | 454 |  |  | 442 | 440 | 460 | 461 |
| 469 | 449 | 522 | 478 | 455 |  |  | 443 | 441 | 461 | 462 |
| 470 | 450 | 523 | 479 | 456 |  |  | 444 | 442 | 462 | 464 |
|  | 451 | 524 |  | 457 |  |  | 445 | 443 | 463 | 465 |
| 472 | 452 |  | 480 | 458 |  |  | 446 | 444 | 464 | 466 |
| 473 | 453 |  | 481 | 459 |  |  | 447 | 445 | 465 | 467 |
| 474 |  |  | 482 |  |  |  |  |  |  |  |
| 475 | 454 | 525 | 483 | 461 |  |  | 448 | 447 | 466 | 468 |
| 476 | 455 | 388  526 | 484 | 462 |  |  | 449 | 467 | 467 | 469 |
|  | 456 | 527 | 485 | 463 |  |  | 450 | 449 | 468 | 470 |
| 478 | 457 | 389  528 | 486 | 464 |  |  | 451 | 450 | 469 | 471 |
| 479 | 458 | 390  529 | 487 | 465 |  |  | 452 | 451 | 470 | 472 |
| 480 | 459 | 391  530 | 488 | 466 |  |  | 453 | 452 | 471 | 473 |

فهرست مطالب

[سرآغاز 4](#_Toc476565496)

[بخش اول - خطبه ها 19](#_Toc476565497)

[ترجمه خطبه1 21](#_Toc476565498)

[عجز انسان از شناخت ذات خدا (1) 21](#_Toc476565499)

[دين و شناخت خدا (2) 21](#_Toc476565500)

[راه هاى خدا شناسى(3) 21](#_Toc476565501)

[فلسفه بعثت پيامبران (نبوّت عامّه) 25](#_Toc476565502)

[فلسفه بعثت پيامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 25](#_Toc476565503)

[ضرورت امامت پس از پيامبران الهى 25](#_Toc476565504)

[ويژگى هاى قرآن و احكام اسلام 25](#_Toc476565505)

[فلسفه و راه آورد حج 27](#_Toc476565506)

[ترجمه خطبه2 27](#_Toc476565507)

[ستايش پروردگار 27](#_Toc476565508)

[ويژگى هاى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 27](#_Toc476565509)

[3.شناخت عصر جاهليّت 27](#_Toc476565510)

[ويژگى هاى اهل بيت عليهم‌السلام 29](#_Toc476565511)

[سيماى فاسدان 29](#_Toc476565512)

[جايگاه آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 29](#_Toc476565513)

[ترجمه خطبه 3 29](#_Toc476565514)

[شكوه از ابا بكر و غصب خلافت 29](#_Toc476565515)

[بازى ابابكر با خلافت 29](#_Toc476565516)

[شكوه از عمرو ماجراى خلافت: 31](#_Toc476565517)

[شكوه از شوراى عمر: 31](#_Toc476565518)

[شكوه از خلافت عثمان: 31](#_Toc476565519)

[بيعت عمومى مردم با امير المؤمنين عليه‌السلام: 31](#_Toc476565520)

[مسؤوليت هاى اجتماعى 31](#_Toc476565521)

[ترجمه خطبه 4 33](#_Toc476565522)

[ويژگى هاى اهل بيت عليهم‌السلام: 33](#_Toc476565523)

[ويژگى هاى امام على عليه‌السلام: 33](#_Toc476565524)

[ترجمه خطبه 5 33](#_Toc476565525)

[راه هاى پرهيز از فتنه ها 33](#_Toc476565526)

[فلسفه سكوت 33](#_Toc476565527)

[ترجمه خطبه 6 35](#_Toc476565528)

[آگاهی و مظلومیت امام عليه‌السلام 35](#_Toc476565529)

[ترجمه خطبه 7 35](#_Toc476565530)

[شناخت پیروان شیطان 35](#_Toc476565531)

[ترجمه خطبه 8 35](#_Toc476565532)

[پیمان شکنی زبیر 35](#_Toc476565533)

[ترجمه خطبه 9 35](#_Toc476565534)

[شناخت طلحه و زبير (و اصحاب جمل) 35](#_Toc476565535)

[ترجمه خطبه 10 35](#_Toc476565536)

[آگاهی امام عليه‌السلام برای مقابله با اصحاب جمل 35](#_Toc476565537)

[ترجمه خطبه 11 37](#_Toc476565538)

[آموزش نظامی 37](#_Toc476565539)

[ترجمه خطبه 12 37](#_Toc476565540)

[شركت آيندگان در پاداش گذشتگان (نقش نيّت در پاداش اعمال) 37](#_Toc476565541)

[ترجمه خطبه 13 37](#_Toc476565542)

[عوامل سقوط جامعه (روانشناسى اجتماعى مردم بصره) 37](#_Toc476565543)

[ترجمه خطبه 14 39](#_Toc476565544)

[نقش عوامل محیط در انسان 39](#_Toc476565545)

[ترجمه خطبه 15 39](#_Toc476565546)

[سیاست اقتصادی امام عليه‌السلام 39](#_Toc476565547)

[ترجمه خطبه 16 39](#_Toc476565548)

[اعلام سياست هاى حكومتى 39](#_Toc476565549)

[فضائل اخلاقى امام عليه‌السلام 39](#_Toc476565550)

[حقیقة الضلال و ضرورة التقوی 40](#_Toc476565551)

[معرفة اشقی الناس 40](#_Toc476565552)

[نفسیة ادعیاء القضاء 40](#_Toc476565553)

[سرگردانى مردم، و ضرورت تقوا 41](#_Toc476565554)

[ترجمه خطبه 17 41](#_Toc476565555)

[شناخت بدترين انسانها 41](#_Toc476565556)

[روانشناسى مدّعيان دروغين قضاوت 41](#_Toc476565557)

[ترجمه خطبه18 43](#_Toc476565558)

[نكوهش اهل رأى (خودمحورى در قضاوت) 43](#_Toc476565559)

[مبانى وحدت امّت اسلامى 43](#_Toc476565560)

[ترجمه خطبه 19 43](#_Toc476565561)

[سوابق تاريخى نكوهيده أشعث بن قيس 43](#_Toc476565562)

[ترجمه خطبه 20 45](#_Toc476565563)

[علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ 45](#_Toc476565564)

[ترجمه خطبه 21 45](#_Toc476565565)

[راه رستگاری 45](#_Toc476565566)

[ترجمه خطبه 22 45](#_Toc476565567)

[امام عليه‌السلام و شناساندن ناكثين «اصحاب جمل» 45](#_Toc476565568)

[ترجمه خطبه 23 47](#_Toc476565569)

[تناسب نعمت ها با استعدادهاى گوناگون 47](#_Toc476565570)

[ضرورت تعاون با خويشاوندان 47](#_Toc476565571)

[ترجمه خطبه 24 47](#_Toc476565572)

[ضرورت آمادگی برای جهاد 47](#_Toc476565573)

[ترجمه خطبه 25 49](#_Toc476565574)

[علل شكست ملّت ها 49](#_Toc476565575)

[نفرين به امّت خيانتكار 49](#_Toc476565576)

[ترجمه خطبه 26 49](#_Toc476565577)

[شناخت فرهنگ جاهليّت 49](#_Toc476565578)

[مظلوميّت و تنهايى على عليه‌السلام 51](#_Toc476565579)

[معرّفى عمرو عاص و ضرورت آمادگى نظامى 51](#_Toc476565580)

[ترجمه خطبه 27 51](#_Toc476565581)

[ارزش جهاد در راه خدا 51](#_Toc476565582)

[دعوت به مبارزه و نكوهش از نافرمانى كوفيان 51](#_Toc476565583)

[مظلوميّت امام عليه‌السلام، و علل شكست كوفيان 53](#_Toc476565584)

[ترجمه خطبه 28 53](#_Toc476565585)

[دنیا شناسی 53](#_Toc476565586)

[ترجمه خطبه 29 55](#_Toc476565587)

[علل شکست کوفیان 55](#_Toc476565588)

[ترجمه خطبه 30 55](#_Toc476565589)

[پاسخ به شایعات دشمن 55](#_Toc476565590)

[ترجمه خطبه 31 55](#_Toc476565591)

[روانشناسى طلحه و زبير 55](#_Toc476565592)

[ترجمه خطبه 32 57](#_Toc476565593)

[سير ارتجاعى امت اسلامى 57](#_Toc476565594)

[اقسام مردم (روانشناسى اجتماعى مسلمين، پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) 57](#_Toc476565595)

[وصف پاكان در جامعه مسخ شده 57](#_Toc476565596)

[روش برخورد با دنيا 57](#_Toc476565597)

[الشکوی من قریش 58](#_Toc476565598)

[ترجمه خطبه 33 59](#_Toc476565599)

[آثار بعثت پيامبر اسلام 59](#_Toc476565600)

[ويژگيهاى نظامى و اخلاقى امام على عليه‌السلام 59](#_Toc476565601)

[شكوه از فتنه گرى قريش 59](#_Toc476565602)

[ترجمه خطبه 34 59](#_Toc476565603)

[نكوهش از سستى و نافرمانى كوفيان 59](#_Toc476565604)

[علل عقب ماندگى مردم كوفه 59](#_Toc476565605)

[حقوق متقابل مردم و رهبری 61](#_Toc476565606)

[ترجمه خطبه 35 61](#_Toc476565607)

[ضرورت ستايش پروردگار 61](#_Toc476565608)

[علل شكست كوفيان 61](#_Toc476565609)

[ترجمه خطبه 36 61](#_Toc476565610)

[تلاش در هدايت دشمن 61](#_Toc476565611)

[ترجمه خطبه 37 63](#_Toc476565612)

[ويژگي ها و فضائل امام على عليه‌السلام 63](#_Toc476565613)

[علت سکوت و کناره گیری از خلافت 63](#_Toc476565614)

[ترجمه خطبه 38 63](#_Toc476565615)

[ضرورت شناخت شبهات 63](#_Toc476565616)

[ترجمه خطبه 39 63](#_Toc476565617)

[نكوهش كوفيان 63](#_Toc476565618)

[علل شكست و نابودى كوفيان 65](#_Toc476565619)

[ترجمه خطبه 40 65](#_Toc476565620)

[ضرورت حكومت 65](#_Toc476565621)

[ترجمه خطبه 41 65](#_Toc476565622)

[پرهيز از حيله و نيرنگ 65](#_Toc476565623)

[ترجمه خطبه42 67](#_Toc476565624)

[پرهیز از آرزوهای طولانی و هوا پرستی 67](#_Toc476565625)

[ترجمه خطبه 43 67](#_Toc476565626)

[واقع نگرى در برخورد با دشمن 67](#_Toc476565627)

[ضرورت جهاد با شاميان 67](#_Toc476565628)

[ترجمه خطبه 44 67](#_Toc476565629)

[تاسف از فرار مصقله 67](#_Toc476565630)

[ترجمه خطبه 45 69](#_Toc476565631)

[ضرورت ستايش پروردگار 69](#_Toc476565632)

[روش برخورد با دنيا 69](#_Toc476565633)

[ترجمه خطبه 46 69](#_Toc476565634)

[دعای سفر 69](#_Toc476565635)

[ترجمه خطبه 47 69](#_Toc476565636)

[خبر از آينده كوفه 69](#_Toc476565637)

[ترجمه خطبه 48 69](#_Toc476565638)

[ضرورت آمادگى رزمى 71](#_Toc476565639)

[ترجمه خطبه 49 71](#_Toc476565640)

[خداشناسى ستايش 71](#_Toc476565641)

[ترجمه خطبه 50 71](#_Toc476565642)

[علل پيدايش فتنه ها 71](#_Toc476565643)

[ترجمه خطبه 51 73](#_Toc476565644)

[فرمان خط شكستن و آزاد كردن آب فرات 73](#_Toc476565645)

[ترجمه خطبه 52 73](#_Toc476565646)

[تعریف دنیا 73](#_Toc476565647)

[والايى نعمت هاى قيامت 73](#_Toc476565648)

[ترجمه خطبه 53 73](#_Toc476565649)

[وصف قربانی 73](#_Toc476565650)

[ترجمه خطبه 54 75](#_Toc476565651)

[وصف روز بیعت 75](#_Toc476565652)

[ترجمه خطبه 55 75](#_Toc476565653)

[توضيحاتى پيرامون جنگ صفين 75](#_Toc476565654)

[ترجمه خطبه 56 75](#_Toc476565655)

[ياد مبارزات دوران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در صفين 75](#_Toc476565656)

[ترجمه خطبه 57 77](#_Toc476565657)

[خبر از سلطه ستمگرى بى باك 77](#_Toc476565658)

[ترجمه خطبه 58 77](#_Toc476565659)

[خبر از آينده شوم خوارج 77](#_Toc476565660)

[ترجمه خطبه 59 77](#_Toc476565661)

[خبر از قتلگاه خوارج 77](#_Toc476565662)

[ترجمه خطبه 60 77](#_Toc476565663)

[خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج 77](#_Toc476565664)

[ترجمه خطبه 61 79](#_Toc476565665)

[نهى از كشتار خوارج 79](#_Toc476565666)

[ترجمه خطبه 62 79](#_Toc476565667)

[موضع گيرى امام عليه‌السلام برابر تهديد به قتل و ترور 79](#_Toc476565668)

[ترجمه خطبه 63 79](#_Toc476565669)

[روش برخورد با دنيا 79](#_Toc476565670)

[ترجمه خطبه 64 79](#_Toc476565671)

[شتافتن به سوى اعمال پسنديده 79](#_Toc476565672)

[ترجمه خطبه 65 81](#_Toc476565673)

[خداشناسی «شناخت صفات خدا» 81](#_Toc476565674)

[ترجمه خطبه 66 81](#_Toc476565675)

[آموزش تاکتیک های نظامی 81](#_Toc476565676)

[ترجمه خطبه 67 83](#_Toc476565677)

[رد استدلال انصار و قريش نسبت به امامت در سقيفه(1) 83](#_Toc476565678)

[ترجمه خطبه 68 83](#_Toc476565679)

[ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر 83](#_Toc476565680)

[ترجمه خطبه 69 83](#_Toc476565681)

[علل نکوهش کوفیان 83](#_Toc476565682)

[ترجمه خطبه 70 85](#_Toc476565683)

[شكوه ها با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 85](#_Toc476565684)

[ترجمه خطبه 71 85](#_Toc476565685)

[علل نكوهش اهل عراق 85](#_Toc476565686)

[ترجمه خطبه 72 85](#_Toc476565687)

[ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 85](#_Toc476565688)

[دعا براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 87](#_Toc476565689)

[ترجمه خطبه 73 87](#_Toc476565690)

[خبر غيبى از حكومت چهار فرمانرواى فاسد، از پسران مروان 87](#_Toc476565691)

[ترجمه خطبه 74 87](#_Toc476565692)

[ويژگيهاى امام على عليه‌السلام از زبان خود 87](#_Toc476565693)

[ترجمه خطبه 75 89](#_Toc476565694)

[دفاعيات امام عليه‌السلام برابر تهمت ها 89](#_Toc476565695)

[ترجمه خطبه 76 89](#_Toc476565696)

[صفات بنده پرهيزكار 89](#_Toc476565697)

[ترجمه خطبه 77 89](#_Toc476565698)

[هشدار به غاصبان بنى اميه 89](#_Toc476565699)

[ترجمه خطبه 78 89](#_Toc476565700)

[نيايش امام عليه‌السلام 89](#_Toc476565701)

[ترجمه خطبه 79 91](#_Toc476565702)

[پرهيز از توجه به غير خدا 91](#_Toc476565703)

[پرهيز دادن مردم از ستاره شناسى 91](#_Toc476565704)

[ترجمه خطبه 80 91](#_Toc476565705)

[بيان تفاوتهاى زنان و مردان 91](#_Toc476565706)

[مديريت خانوادگى 91](#_Toc476565707)

[ترجمه خطبه 81 91](#_Toc476565708)

[تعريف زهد و پارسايى 91](#_Toc476565709)

[ترجمه خطبه 82 93](#_Toc476565710)

[دنياشناسى 93](#_Toc476565711)

[ترجمه خطبه 83 93](#_Toc476565712)

[شناخت صفات الهى 93](#_Toc476565713)

[سفارش به پرهيزكارى 93](#_Toc476565714)

[دنياشناسى 93](#_Toc476565715)

[وصف رستاخيز 95](#_Toc476565716)

[وصف احوال بندگان خدا 95](#_Toc476565717)

[مثل هاى پندآموز (سمبلهاى تقوى) 95](#_Toc476565718)

[راه های پند پذیری (راه های شناخت) 95](#_Toc476565719)

[عبرت از مرگ 97](#_Toc476565720)

[معرفى الگوهاى پرهيزكارى 97](#_Toc476565721)

[هشدار از دشمنى شيطان 97](#_Toc476565722)

[شگفتيهاى آفرينش انسان 99](#_Toc476565723)

[عبرت از مرگ 99](#_Toc476565724)

[پند آموزی از گذشتگان 99](#_Toc476565725)

[ترجمه خطبه 84 101](#_Toc476565726)

[روانشناسى عمروعاص 101](#_Toc476565727)

[ویژگی های امام علی عليه‌السلام 101](#_Toc476565728)

[ترجمه خطبه 85 101](#_Toc476565729)

[خداشناسى 101](#_Toc476565730)

[ضرورت پندپذيرى 101](#_Toc476565731)

[وصف بهشت 101](#_Toc476565732)

[ترجمه خطبه 86 103](#_Toc476565733)

[علم الهى 103](#_Toc476565734)

[پندهاى ارزشمند 103](#_Toc476565735)

[یادآوری ارزش های اخلاقی 103](#_Toc476565736)

[ترجمه خطبه 87 103](#_Toc476565737)

[معرفی بهترین بنده خدا (الگوی کامل انسان) 103](#_Toc476565738)

[وصف زشت ترين انسان (عالم نمايان) 105](#_Toc476565739)

[شناساندن عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان راستين عليه‌السلام 105](#_Toc476565740)

[ويژگيهاى امام على عليه‌السلام 105](#_Toc476565741)

[اخبار غيبى نسبت به آينده بنى اميه 107](#_Toc476565742)

[ترجمه خطبه 88 107](#_Toc476565743)

[عوامل هلاكت انسان ها 107](#_Toc476565744)

[ترجمه خطبه 89 107](#_Toc476565745)

[وصف روزگاران بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 107](#_Toc476565746)

[عبرت آموزى از روزگار جاهليت 107](#_Toc476565747)

[صفات الله 108](#_Toc476565748)

[ترجمه خطبه 90 109](#_Toc476565749)

[خداشناسى 109](#_Toc476565750)

[اندرزهاى حكيمانه 109](#_Toc476565751)

[ترجمه خطبه 91 109](#_Toc476565752)

[خداشناسى 109](#_Toc476565753)

[صفات خدا در قرآن 111](#_Toc476565754)

[وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون 113](#_Toc476565755)

[چگونگی آفرینش آسمان ها 113](#_Toc476565756)

[ویژگی های فرشتگان 113](#_Toc476565757)

[اقسام فرشتگان (1) 115](#_Toc476565758)

[صفات والای فرشتگان 115](#_Toc476565759)

[پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی 117](#_Toc476565760)

[چگونگی آفرینش زمین 117](#_Toc476565761)

[نقش پدیده های جوی در زمین 117](#_Toc476565762)

[زیبایی های زمین 119](#_Toc476565763)

[داستان زندگی آغازین آدم عليه‌السلام و اعزام پیامبران عليهم‌السلام 119](#_Toc476565764)

[آفرینش امکانات زندگی 119](#_Toc476565765)

[تعریف علم خداوند 119](#_Toc476565766)

[نیایش امیر المؤمنین عليه‌السلام 121](#_Toc476565767)

[ترجمه خطبه 92 121](#_Toc476565768)

[علل نپذیرفتن خلافت 121](#_Toc476565769)

[ترجمه خطبه 93 121](#_Toc476565770)

[ویژگی های علمی و سیاسی امام علی عليه‌السلام 121](#_Toc476565771)

[خبر از فتنه های آینده 123](#_Toc476565772)

[خبر از فتنه های بنی امیّه 123](#_Toc476565773)

[سرانجام تلخ و دردناک بنی امیّه 123](#_Toc476565774)

[ترجمه خطبه 94 123](#_Toc476565775)

[وصف خدای سبحان 123](#_Toc476565776)

[وصف پیامبران آسمانی 123](#_Toc476565777)

[وصف پیامبر اسلام و اهل بیت عليهم‌السلام 125](#_Toc476565778)

[نصیحت به مردم 125](#_Toc476565779)

[ترجمه خطبه 95 125](#_Toc476565780)

[دوران جاهلیّت و نعمت بعثت 125](#_Toc476565781)

[ترجمه خطبه 96 125](#_Toc476565782)

[خدا شناسی 125](#_Toc476565783)

[ویژگی های پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 127](#_Toc476565784)

[ترجمه خطبه 97 127](#_Toc476565785)

[علل نکوهش و شکست کوفیان 127](#_Toc476565786)

[روانشناسی اجتماعی مردم کوفه: 129](#_Toc476565787)

[ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام 129](#_Toc476565788)

[وصف اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 129](#_Toc476565789)

[ترجمه خطبه 98 129](#_Toc476565790)

[خبر از ستمگری و فساد بنی امیّه 129](#_Toc476565791)

[ترجمه خطبه 99 129](#_Toc476565792)

[پرهیز از دنیا پرستی 129](#_Toc476565793)

[روش برخورد با دنيا 131](#_Toc476565794)

[ترجمه خطبه 100 131](#_Toc476565795)

[شناخت خدا 131](#_Toc476565796)

[ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 131](#_Toc476565797)

[تدوام امامت تا ظهور امام زمان (عج) 131](#_Toc476565798)

[ترجمه خطبه 101 133](#_Toc476565799)

[ستايش و اندرز 133](#_Toc476565800)

[خبر از حوادث خونين آينده 133](#_Toc476565801)

[ترجمه خطبه 102 133](#_Toc476565802)

[وصف روز قيامت 133](#_Toc476565803)

[خبر از آينده خونين بصره و رزم مجاهدانى پيروز 133](#_Toc476565804)

[ترجمه خطبه 103 135](#_Toc476565805)

[روش برخورد با دنيا 135](#_Toc476565806)

[ارزش عالم و بى ارزشى جاهل 135](#_Toc476565807)

[سخنى از آينده 135](#_Toc476565808)

[ترجمه خطبه 104 135](#_Toc476565809)

[ره آورد بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 135](#_Toc476565810)

[ترجمه خطبه 105 137](#_Toc476565811)

[ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : 137](#_Toc476565812)

[هشدار از آينده تلخ فرزندان اميه 137](#_Toc476565813)

[اندرزهاى جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بيت عليه‌السلام 137](#_Toc476565814)

[ترجمه خطبه 106 139](#_Toc476565815)

[تعریفی جامع از اسلام 139](#_Toc476565816)

[دعا براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 139](#_Toc476565817)

[ره آورد بعثت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 139](#_Toc476565818)

[علل سقوط و سیر ارتجاعی امّت 139](#_Toc476565819)

[ترجمه خطبه 107 139](#_Toc476565820)

[وصف نبرد ياران در صفين 139](#_Toc476565821)

[ترجمه خطبه 108 141](#_Toc476565822)

[خداشناسى: 141](#_Toc476565823)

[وصف پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 141](#_Toc476565824)

[علل انحراف فرزندان اميه 141](#_Toc476565825)

[نكوهش كوفيان 141](#_Toc476565826)

[خبر از كشتار و فساد بنى اميه 141](#_Toc476565827)

[هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بيت عليه‌السلام 143](#_Toc476565828)

[خبر از مسخ ارزشها در حكومت بنى اميه 143](#_Toc476565829)

[ترجمه خطبه 109 143](#_Toc476565830)

[وصف قدرت پروردگار 143](#_Toc476565831)

[وصف فرشتگان 145](#_Toc476565832)

[نعمتهاى خداوند و سوء استفاده ها 145](#_Toc476565833)

[خطر عشق و وابستگيهاى دروغين 145](#_Toc476565834)

[وصف چگونگى مرگ و مردن 145](#_Toc476565835)

[وصف رستاخيز و زنده شدن دوباره 147](#_Toc476565836)

[پارسايى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 147](#_Toc476565837)

[ويژگيهاى اهل بيت عليه‌السلام 147](#_Toc476565838)

[ترجمه خطبه 110 147](#_Toc476565839)

[ره آورد برخى از مبانى اعتقادى 147](#_Toc476565840)

[ارزش قرآن 149](#_Toc476565841)

[ترجمه خطبه 111 149](#_Toc476565842)

[هشدار از دنياپرستى 149](#_Toc476565843)

[شناخت ماهيت دنيا 149](#_Toc476565844)

[روش برخورد با دنيا 149](#_Toc476565845)

[عبرت از گذشتگان 151](#_Toc476565846)

[پرهیز از دنیای حرام 151](#_Toc476565847)

[ترجمه خطبه 112 153](#_Toc476565848)

[عجز انسان از درك فرشتگان، (فرشته مرگ) 153](#_Toc476565849)

[ترجمه خطبه 113 153](#_Toc476565850)

[پرهيز دادن از دنياپرستى 153](#_Toc476565851)

[روش برخورد با دنيا 153](#_Toc476565852)

[نكوهش از غفلت زدگان 153](#_Toc476565853)

[ترجمه خطبه 114 155](#_Toc476565854)

[ارزش ستايش و شهادت به يگانگى خدا 155](#_Toc476565855)

[سفارش به تقوى 155](#_Toc476565856)

[شناخت دنيا 155](#_Toc476565857)

[ارزيابى دنيا و آخرت 155](#_Toc476565858)

[ترجمه خطبه 115 157](#_Toc476565859)

[دعا براى طلب باران 157](#_Toc476565860)

[ترجمه خطبه 116 159](#_Toc476565861)

[ويژگيهاى پيامبر اسلام عليه‌السلام 159](#_Toc476565862)

[اندرز ياران 159](#_Toc476565863)

[تعريف يارانى كه به شهادت رسيدند 159](#_Toc476565864)

[خبر از خونريزى و شكمبارگى حجاج بن يوسف ثقفى 159](#_Toc476565865)

[ترجمه خطبه 117 159](#_Toc476565866)

[سرزنش انسانهاى خودپرست 159](#_Toc476565867)

[ترجمه خطبه 118 161](#_Toc476565868)

[ستودن ياران نيكوكار 161](#_Toc476565869)

[ترجمه خطبه 119 161](#_Toc476565870)

[علل نكوهش كوفيان 161](#_Toc476565871)

[مسووليت هاى رهبرى 161](#_Toc476565872)

[ترجمه خطبه 120 161](#_Toc476565873)

[يادآورى ويژگيهاى اهل بيت عليه‌السلام و اندرز ياران 161](#_Toc476565874)

[ترجمه خطبه 121 163](#_Toc476565875)

[علل شكست كوفيان و پذيرش (حكميت) 163](#_Toc476565876)

[وصف ياران شهيدى كه وفادار بودند 163](#_Toc476565877)

[هشدار از فريبكارى شيطان 163](#_Toc476565878)

[ترجمه خطبه 122 163](#_Toc476565879)

[سياست استعمارى قرآن بر سر نيزه كردن 163](#_Toc476565880)

[وصف یاران جهادگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 165](#_Toc476565881)

[هدف مبارزه با شامیان 165](#_Toc476565882)

[ترجمه خطبه 123 165](#_Toc476565883)

[آموزش روانى در جنگ 165](#_Toc476565884)

[هشدار از كوتاهى در نبرد 165](#_Toc476565885)

[ترجمه خطبه 124 167](#_Toc476565886)

[آموزش نظامى (تاكتيكهاى رزم انفرادى) 167](#_Toc476565887)

[آموزش معنوى سربازان: 167](#_Toc476565888)

[ضرورت جنگ بى امان براى شكست شاميان 167](#_Toc476565889)

[ترجمه خطبه 125 167](#_Toc476565890)

[علل پذيرش حكميت در صفين 167](#_Toc476565891)

[سرزنش كوفيان و خوارج گمراه 169](#_Toc476565892)

[ترجمه خطبه 126 169](#_Toc476565893)

[عدالت اقتصادى امام عليه‌السلام 169](#_Toc476565894)

[ترجمه خطبه 127 169](#_Toc476565895)

[افشاء گمراهی خوارج 169](#_Toc476565896)

[پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی عليه‌السلام 171](#_Toc476565897)

[علل پذیرش «حکمیّت» 171](#_Toc476565898)

[ترجمه خطبه 128 171](#_Toc476565899)

[پيشگويى امام عليه‌السلام نسبت به حوادث مهم شهر بصره 171](#_Toc476565900)

[وصف ترک های مغول 171](#_Toc476565901)

[جايگاه علم غيب 173](#_Toc476565902)

[ترجمه خطبه 129 173](#_Toc476565903)

[وصف جامعه مسخ شده مسلمين 173](#_Toc476565904)

[عبرت گرفتن از دنيا 173](#_Toc476565905)

[ترجمه خطبه 130 175](#_Toc476565906)

[خداگرايى در مبارزه با ستمگران 175](#_Toc476565907)

[ترجمه خطبه 131 175](#_Toc476565908)

[علل نكوهش كوفيان 175](#_Toc476565909)

[فلسفه حكومت اسلامى 175](#_Toc476565910)

[شرائط رهبر اسلامى 175](#_Toc476565911)

[ترجمه خطبه 132 177](#_Toc476565912)

[ستايش پروردگار 177](#_Toc476565913)

[ضرورت ياد مرگ 177](#_Toc476565914)

[تقوا و روش برخورد با دنيا 177](#_Toc476565915)

[ترجمه خطبه 133 177](#_Toc476565916)

[عظمت پروردگار 177](#_Toc476565917)

[ويژگيهاى قرآن 177](#_Toc476565918)

[ويژگيهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 177](#_Toc476565919)

[روش برخورد با دنيا 179](#_Toc476565920)

[اندرزهاى جاودانه 179](#_Toc476565921)

[شناخت قرآن 179](#_Toc476565922)

[علل سقوط مردم 179](#_Toc476565923)

[ترجمه خطبه 134 179](#_Toc476565924)

[مشاوره نظامى 179](#_Toc476565925)

[ترجمه خطبه 135 179](#_Toc476565926)

[شناخت دشمنان امام عليه‌السلام 179](#_Toc476565927)

[ترجمه خطبه 136 181](#_Toc476565928)

[بيعت بى همانند 181](#_Toc476565929)

[ترجمه خطبه 137 181](#_Toc476565930)

[شناسايى طلحه و زبير 181](#_Toc476565931)

[وصف بیعت بی همانند 181](#_Toc476565932)

[شكوه از طلحه و زبير 181](#_Toc476565933)

[ترجمه خطبه 138 183](#_Toc476565934)

[خبر از ظهور و سيستم حكومتى حضرت مهدى عليه‌السلام 183](#_Toc476565935)

[خبر از تهاجم خونين عبدالملك مروان به كوفه 183](#_Toc476565936)

[ترجمه خطبه 139 183](#_Toc476565937)

[ویژگی های امام عليه‌السلام 183](#_Toc476565938)

[ترجمه خطبه 140 183](#_Toc476565939)

[پرهیز دادن از غیبت و بدگویی 183](#_Toc476565940)

[ترجمه خطبه 141 185](#_Toc476565941)

[پرهيز از شنيدن غيبت 185](#_Toc476565942)

[شناخت حق و باطل 185](#_Toc476565943)

[ترجمه خطبه 142 185](#_Toc476565944)

[شناخت جايگاه بخشش و احسان 185](#_Toc476565945)

[ترجمه خطبه 143 185](#_Toc476565946)

[نظام آفرينش براى انسان 185](#_Toc476565947)

[فلسفه آزمايش ها 187](#_Toc476565948)

[نيايش طلب باران 187](#_Toc476565949)

[ترجمه خطبه 144 187](#_Toc476565950)

[فلسفه بعثت پيامبران 187](#_Toc476565951)

[ويژگيهاى امامان دوازده گانه عليه‌السلام 189](#_Toc476565952)

[شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبد الملک مروان 189](#_Toc476565953)

[اندرزهاى جاودانه 189](#_Toc476565954)

[ترجمه خطبه 145 189](#_Toc476565955)

[دنيا شناسى 189](#_Toc476565956)

[نكوهش از بدعت ها 189](#_Toc476565957)

[ترجمه خطبه 146 189](#_Toc476565958)

[علل پيروزى اسلام و مسلمين 191](#_Toc476565959)

[واقع بينى در مشاوره نظامى 191](#_Toc476565960)

[فلسفه بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 191](#_Toc476565961)

[خبر از آينده تاسف بار اسلام و مسلمين 191](#_Toc476565962)

[پندهاى حكيمانه 193](#_Toc476565963)

[ویژگی های اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (امامان دوازده گانه) 193](#_Toc476565964)

[ترجمه خطبه 148 193](#_Toc476565965)

[روانشناسى طلحه و زبير «در شورش بصره» 193](#_Toc476565966)

[ترجمه خطبه 149 193](#_Toc476565967)

[یاد مرگ 193](#_Toc476565968)

[وصيتهاى امام على عليه‌السلام 195](#_Toc476565969)

[ترجمه خطبه 150 195](#_Toc476565970)

[آينده بشريت و ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام 195](#_Toc476565971)

[ره آورد حكومت حضرت مهدى عليه‌السلام 195](#_Toc476565972)

[سرنوشت امت اسلامى پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 195](#_Toc476565973)

[ترجمه خطبه 151 197](#_Toc476565974)

[ارزش شهادتین 197](#_Toc476565975)

[نكوهش مردم گمراه 197](#_Toc476565976)

[خبر از آينده خونين عرب 197](#_Toc476565977)

[رهنمودها در مقابله با فتنه ها 199](#_Toc476565978)

[ترجمه خطبه 152 199](#_Toc476565979)

[خداشناسى (شناخت صفات خدا) 199](#_Toc476565980)

[عظمت امامان دوازده گانه عليه‌السلام و قرآن 199](#_Toc476565981)

[ويژگي هاى قرآن 199](#_Toc476565982)

[ترجمه خطبه 153 201](#_Toc476565983)

[وصف گمراهان و غفلت زدگان 201](#_Toc476565984)

[درمان غفلت زدگي ها 201](#_Toc476565985)

[صفات ناپسند نابودكننده 201](#_Toc476565986)

[روانشناسی 201](#_Toc476565987)

[ترجمه خطبه 154 203](#_Toc476565988)

[ضرورت پيروى از امامان دوازده گانه 203](#_Toc476565989)

[شرايط امامت و رهبرى 203](#_Toc476565990)

[روانشناسى انسانى (تاثير جسم و روح در يكديگر) 203](#_Toc476565991)

[ترجمه خطبه 155 203](#_Toc476565992)

[وصف پروردگار 203](#_Toc476565993)

[شگفتيهاى خفاش 205](#_Toc476565994)

[ترجمه خطبه 156 205](#_Toc476565995)

[ضرورت اطاعت از رهبرى (و نكوهش از نافرمانى عايشه) 205](#_Toc476565996)

[ره آوردن ایمان 205](#_Toc476565997)

[يادآورى برخى از ارزشهاى اخلاقى و ويژگي هاى قرآن 207](#_Toc476565998)

[خبر از فتنه ها و شهادت خويش 207](#_Toc476565999)

[ترجمه خطبه 157 207](#_Toc476566000)

[عبرت از گذشتگان 207](#_Toc476566001)

[ضرورت تقوى و خودسازى 209](#_Toc476566002)

[ياد تنهايى قبر 209](#_Toc476566003)

[ترجمه خطبه 158 209](#_Toc476566004)

[ارزش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و قرآن 209](#_Toc476566005)

[خبر از آينده دردناك بنى اميه 211](#_Toc476566006)

[ترجمه خطبه 159 211](#_Toc476566007)

[وصف كشوردارى خويش 211](#_Toc476566008)

[ترجمه خطبه 160 211](#_Toc476566009)

[خداشناسى 211](#_Toc476566010)

[را ه هاى خداشناسى 211](#_Toc476566011)

[وصف اميدوارى به خدا 213](#_Toc476566012)

[سیری در زندگانی پیامبران عليه‌السلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی) (2) 213](#_Toc476566013)

[راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 213](#_Toc476566014)

[ترجمه خطبه 161 215](#_Toc476566015)

[وصف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عليهم‌السلام 215](#_Toc476566016)

[سفارش به تقووا و عبرت از گذشتگان 217](#_Toc476566017)

[ترجمه خطبه 162 217](#_Toc476566018)

[علل و عوامل غصب امامت 217](#_Toc476566019)

[شكوه از ستم هاى معاويه 217](#_Toc476566020)

[ترجمه خطبه 163 219](#_Toc476566021)

[خداشناسى 219](#_Toc476566022)

[وصف آفرينش 219](#_Toc476566023)

[شگفتى آفرينش انسان! 219](#_Toc476566024)

[ترجمه خطبه 164 221](#_Toc476566025)

[هشدار دادن به عثمان 221](#_Toc476566026)

[ترجمه خطبه 165 221](#_Toc476566027)

[شگفتى آفرينش انواع پرندگان 221](#_Toc476566028)

[شگفتي هاى آفرينش طاووس 223](#_Toc476566029)

[روانشناسى حيوانى طاووس 223](#_Toc476566030)

[شگفتى رنگ آميزى پرهاى طاووس 223](#_Toc476566031)

[عجز انسان از درك حقائق موجود در پديده ها 225](#_Toc476566032)

[شگفتى آفرينش جانداران كوچك 225](#_Toc476566033)

[وصف ويژگيهاى بهشت 225](#_Toc476566034)

[ترجمه خطبه 166 227](#_Toc476566035)

[احترام متقابل (اخلاق اجتماعى) : 227](#_Toc476566036)

[آينده بنى اميه: 227](#_Toc476566037)

[علل پيروزى و شكست ملت ها 227](#_Toc476566038)

[ترجمه خطبه 167 227](#_Toc476566039)

[ويژگي هاى قرآن 227](#_Toc476566040)

[ويژگيهاى مسلمانى: 227](#_Toc476566041)

[ترجمه خطبه 168 229](#_Toc476566042)

[واقع بينى در مبارزه: 229](#_Toc476566043)

[مشكلات جنگ داخلى 229](#_Toc476566044)

[ترجمه خطبه 169 229](#_Toc476566045)

[ضرورت اطاعت از رهبرى 229](#_Toc476566046)

[افشا توطئه ناكثين 229](#_Toc476566047)

[ترجمه خطبه 170 231](#_Toc476566048)

[روش هدایت کردن 231](#_Toc476566049)

[ترجمه خطبه 171 231](#_Toc476566050)

[نيايش در آستانه جنگ 231](#_Toc476566051)

[روش بسيج نيروها در جنگ 231](#_Toc476566052)

[ترجمه خطبه 172 231](#_Toc476566053)

[گفتگو در روز شورا 231](#_Toc476566054)

[شكوه از قريش: 233](#_Toc476566055)

[شكوه از ناكثين: 233](#_Toc476566056)

[ترجمه خطبه 173 233](#_Toc476566057)

[ویژگی ها پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : 233](#_Toc476566058)

[ويژگي هاى رهبر اسلامى: 233](#_Toc476566059)

[پرهیز از نیرنگ نیا 235](#_Toc476566060)

[ترجنه خطبه 174 235](#_Toc476566061)

[افشا ادعاهاى دروغين طلحه 235](#_Toc476566062)

[ترجنه خطبه 175 235](#_Toc476566063)

[نكوهش غافلان 235](#_Toc476566064)

[علوم بی پایان امام عليه‌السلام 237](#_Toc476566065)

[3 ویژگی های امام علی عليه‌السلام 237](#_Toc476566066)

[ترجمه خطبه 176 237](#_Toc476566067)

[ضرورت اطاعت از دستورات الهى 237](#_Toc476566068)

[ويژگي هاى قرآن 237](#_Toc476566069)

[تشويق به اعمال نيكو 239](#_Toc476566070)

[ضرورت كنترل زبان 239](#_Toc476566071)

[ويژگي هاى قرآن 241](#_Toc476566072)

[اقسام ظلم و ستم 241](#_Toc476566073)

[ضرورت خودسازى 241](#_Toc476566074)

[ترجمه خطبه 177 241](#_Toc476566075)

[نكوهش از خيانت حكمين 241](#_Toc476566076)

[ترجمه خطبه 178 243](#_Toc476566077)

[خداشناسى 243](#_Toc476566078)

[روش برخورد با دنيا 243](#_Toc476566079)

[ترجمه خطبه 179 243](#_Toc476566080)

[خداشناسى 243](#_Toc476566081)

[ترجمه خطبه 180 245](#_Toc476566082)

[نكوهش كوفيان 245](#_Toc476566083)

[علل سقوط و انحطاط فكرى كوفيان 245](#_Toc476566084)

[ترجمه خطبه 181 245](#_Toc476566085)

[نكوهش فريب خوردگان از خوارج 245](#_Toc476566086)

[ترجمه خطبه 182 245](#_Toc476566087)

[ستایش پروردگار سبحان 245](#_Toc476566088)

[راه هاى خداشناسى 247](#_Toc476566089)

[خدا شناسی 247](#_Toc476566090)

[سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ 249](#_Toc476566091)

[وصف حضرت مهدی (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) 249](#_Toc476566092)

[پند و اندرز یاران 249](#_Toc476566093)

[یاد یاران شهید 249](#_Toc476566094)

[ترجمه خطبه 183 251](#_Toc476566095)

[خدا شناسی 251](#_Toc476566096)

[ویژگی های قرآن 251](#_Toc476566097)

[سفارش به پرهیزکاری 251](#_Toc476566098)

[ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی 253](#_Toc476566099)

[روش استفاده از دنیا 253](#_Toc476566100)

[ترجمه خطبه 184 255](#_Toc476566101)

[افشای منافق 255](#_Toc476566102)

[ترجمه خطبه 185 255](#_Toc476566103)

[خدا شناسى 255](#_Toc476566104)

[ويژگى هاى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 255](#_Toc476566105)

[راه هاى خداشناسى 255](#_Toc476566106)

[شگفتى آفرينش ملخ 257](#_Toc476566107)

[نشانه هاى خدا در طبيعت 257](#_Toc476566108)

[ترجمه خطبه 186 257](#_Toc476566109)

[شناساندن صحيح خداوند سبحان 257](#_Toc476566110)

[والاتر از صفات پديده ها 259](#_Toc476566111)

[شناخت قدرت پروردگار 259](#_Toc476566112)

[معاد و آفرينش دو باره پديده ها 261](#_Toc476566113)

[ترجمه خطبه 187 263](#_Toc476566114)

[خبر از حوادث آينده 263](#_Toc476566115)

[ضرورت اطاعت از رهبرى 263](#_Toc476566116)

[ترجمه خطبه 188 263](#_Toc476566117)

[سفارش به پرهيزكارى 263](#_Toc476566118)

[ارزش ياد مرگ 263](#_Toc476566119)

[ضرورت شتاب در نيكوكارى ها 263](#_Toc476566120)

[ترجمه خطبه 189 265](#_Toc476566121)

[اقسام ايمان 265](#_Toc476566122)

[شناخت هجرت و مهاجر واقعى 265](#_Toc476566123)

[مشكل فهم برخى از احاديث عترت عليهم‌السلام 265](#_Toc476566124)

[آگاهى ژرف امام عليه‌السلام 265](#_Toc476566125)

[ترجمه خطبه 190 265](#_Toc476566126)

[ضرورت شكرگزارى 265](#_Toc476566127)

[سفارش به پرهيزكارى و ياد مرگ 265](#_Toc476566128)

[آينده پرهيزكاران 267](#_Toc476566129)

[آموزش نظامى 267](#_Toc476566130)

[ترجمه خطبه 191 269](#_Toc476566131)

[شناخت پروردگار 269](#_Toc476566132)

[ره آورد پرهيزكارى 269](#_Toc476566133)

[پرهيز از دنياى حرام 269](#_Toc476566134)

[اقسام دنيا پرستان 271](#_Toc476566135)

[ترجمه خطبه 192 271](#_Toc476566136)

[والايى پروردگار 271](#_Toc476566137)

[نكوهش تكبر و خودپسندى شيطان 271](#_Toc476566138)

[آزمايش ها درمان تكبّر 271](#_Toc476566139)

[هشدار از دشمنى هاى شيطان 273](#_Toc476566140)

[پرهيز از تكبّر و اخلاق جاهلى 273](#_Toc476566141)

[پرهيز از سران متكبّر و خود پسند 275](#_Toc476566142)

[ضرورت عبرت از گذشتگان 275](#_Toc476566143)

[فلسفه آزمايش ها 275](#_Toc476566144)

[فلسفه حج 277](#_Toc476566145)

[پرهيز از ستمكارى 279](#_Toc476566146)

[فلسفه عبادات اسلامى 279](#_Toc476566147)

[تعصّب ورزيدن زشت و زيبا 279](#_Toc476566148)

[علل پيروزى و شكست ملّت ها 279](#_Toc476566149)

[ره آورد بعثت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 281](#_Toc476566150)

[علل نكوهش و سقوط كوفيان 283](#_Toc476566151)

[قاطعيّت امام در نبرد با منحرفان 283](#_Toc476566152)

[سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام عليه‌السلام 283](#_Toc476566153)

[خيره سرى و دشمنى سران قريش 285](#_Toc476566154)

[الگوهاى كامل ايمان 285](#_Toc476566155)

[ترجمه خطبه 193 287](#_Toc476566156)

[سيماى پرهيزكاران 287](#_Toc476566157)

[شب پرهيزكاران 287](#_Toc476566158)

[روز پرهيزكاران 287](#_Toc476566159)

[نشانه هاى پرهيزكاران 289](#_Toc476566160)

[ترجمه خطبه 194 291](#_Toc476566161)

[مشکلات رسالت 291](#_Toc476566162)

[سيماى منافقان 291](#_Toc476566163)

[ترجمه خطبه 195 291](#_Toc476566164)

[نشانه هاى آشكار الهى 291](#_Toc476566165)

[خداشناسى 293](#_Toc476566166)

[ياد آخرت 293](#_Toc476566167)

[ترجمه خطبه 196 293](#_Toc476566168)

[هشدار از غفلت زدگى 293](#_Toc476566169)

[ترجمه خطبه 197 293](#_Toc476566170)

[فضائل امیر المؤمنین عليه‌السلام 293](#_Toc476566171)

[فضائل امير المؤمنين عليه‌السلام 295](#_Toc476566172)

[در سوگ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 295](#_Toc476566173)

[ترجمه خطبه 198 295](#_Toc476566174)

[علم الهى 295](#_Toc476566175)

[ارزش پرهيزكارى 295](#_Toc476566176)

[ويژگى هاى اسلام 297](#_Toc476566177)

[بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سختى هاى جاهليّت 297](#_Toc476566178)

[ارزش ها و ويژگى هاى قرآن 297](#_Toc476566179)

[ترجمه خطبه 199 299](#_Toc476566180)

[ره آورد نماز 299](#_Toc476566181)

[ارزش و ره آورد زكات 299](#_Toc476566182)

[مسؤوليّت اداى امانت 299](#_Toc476566183)

[دانش الهى 301](#_Toc476566184)

[ترجمه خطبه 200 301](#_Toc476566185)

[سياست دروغين معاويه 301](#_Toc476566186)

[ترجمه خطبه 201 301](#_Toc476566187)

[راه روشن حق 301](#_Toc476566188)

[ترجمه خطبه 202 301](#_Toc476566189)

[شكوه ها از ستمكارى امت 301](#_Toc476566190)

[ترجمه خطبه 203 303](#_Toc476566191)

[آخرت گرايى 303](#_Toc476566192)

[ترجمه خطبه 204 303](#_Toc476566193)

[آمادگى براى سفر آخرت 303](#_Toc476566194)

[ترجمه خطبه 205 303](#_Toc476566195)

[برخورد قاطعانه با سران ناكثين (طلحه و زبير) 303](#_Toc476566196)

[ترجمه خطبه 206 305](#_Toc476566197)

[اخلاق در جنگ 305](#_Toc476566198)

[ترجمه خطبه 207 305](#_Toc476566199)

[ضرورت حفظ امامت 305](#_Toc476566200)

[ترجمه خطبه 208 305](#_Toc476566201)

[نكوهش از نافرمانى كوفيان 305](#_Toc476566202)

[ترجمه خطبه 209 307](#_Toc476566203)

[روش استفاده از دنيا 307](#_Toc476566204)

[برخورد با تفكّر ترك دنيا 307](#_Toc476566205)

[ترجمه خطبه 210 307](#_Toc476566206)

[اقسام احاديث رواج يافته 307](#_Toc476566207)

[اقسام راويان حديث 307](#_Toc476566208)

[اقسام اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 309](#_Toc476566209)

[ترجمه خطبه 211 309](#_Toc476566210)

[شگفتی آفرینش پدیده ها 309](#_Toc476566211)

[ترجمه خظیه 212 311](#_Toc476566212)

[بسيج مردم براى جنگ با شاميان 311](#_Toc476566213)

[ترجمه خطبه 213 311](#_Toc476566214)

[خدا شناسى 311](#_Toc476566215)

[ويژگى هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 311](#_Toc476566216)

[ترجمه خطبه 214 313](#_Toc476566217)

[شناخت پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 313](#_Toc476566218)

[ارزش دانشمندان الهى 313](#_Toc476566219)

[پندهاى جاودانه 313](#_Toc476566220)

[ترجمه دعا 215 313](#_Toc476566221)

[ستايش و نيايش 313](#_Toc476566222)

[ترجمه خطبه 216 315](#_Toc476566223)

[حقوق اجتماعى 315](#_Toc476566224)

[حقوق متقابل رهبرى و مردم 315](#_Toc476566225)

[روابط سالم و متقابل رهبر و مردم 317](#_Toc476566226)

[ترجمه خطبه 217 317](#_Toc476566227)

[شكوه از قريش 317](#_Toc476566228)

[ترجمه خطبه 218 317](#_Toc476566229)

[افشاى خيانت ناكثان 317](#_Toc476566230)

[ترجمه خطبه 219 319](#_Toc476566231)

[تاسف بر كشتگان جمل 319](#_Toc476566232)

[ترجمه خطبه 220 319](#_Toc476566233)

[پوينده راه خدا 319](#_Toc476566234)

[ترجمه خطبه 221 319](#_Toc476566235)

[هشدار از غفلت زدگى ها 319](#_Toc476566236)

[شرح حالات رفتگان 321](#_Toc476566237)

[پيام مردگان! 321](#_Toc476566238)

[عبرت از گذشتگان 321](#_Toc476566239)

[سختى هاى لحظه مرگ 323](#_Toc476566240)

[ترجمه خطبه 222 323](#_Toc476566241)

[ارزش ياد خدا 323](#_Toc476566242)

[صفات ياد آوران (اهل ذكر) 323](#_Toc476566243)

[ترجمه خطبه 223 325](#_Toc476566244)

[هشدار از غرور زدگى ها 325](#_Toc476566245)

[چگونه بودن 325](#_Toc476566246)

[دنيا شناسى 327](#_Toc476566247)

[ترجمه خطبه 224 327](#_Toc476566248)

[انسان و رستاخيز 327](#_Toc476566249)

[پرهيز از ستمكارى 327](#_Toc476566250)

[پرهيز از امتياز خواهى 327](#_Toc476566251)

[ترجمه خطبه 225 329](#_Toc476566252)

[يارى خواستن از خدا در مشكلات اقتصادى 329](#_Toc476566253)

[دنيا شناسى 329](#_Toc476566254)

[عبرت گرفتن از دنيا 329](#_Toc476566255)

[ترجمه خطبه 227 331](#_Toc476566256)

[يكى از دعاهاى امام عليه‌السلام 331](#_Toc476566257)

[ترجمه خطبه 228 331](#_Toc476566258)

[ويژگى هاى سلمان فارسى 331](#_Toc476566259)

[ترجمه خطبه 229 331](#_Toc476566260)

[ويژگى هاى بيعت مردم با امام 331](#_Toc476566261)

[ترجمه خطبه 230 333](#_Toc476566262)

[پرهيزكارى و عمل 333](#_Toc476566263)

[ضرورت ياد مرگ 333](#_Toc476566264)

[سفارش به نيكوكارى 333](#_Toc476566265)

[دنيا و زاهدان 333](#_Toc476566266)

[ترجمه خطبه 231 333](#_Toc476566267)

[ويژگى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 333](#_Toc476566268)

[ترجمه خطبه 232 335](#_Toc476566269)

[احتياط در مصرف بيت المال 335](#_Toc476566270)

[ترجمه خطبه 233 335](#_Toc476566271)

[فصاحت و بلاغت اهل بيت عليهم‌السلام 335](#_Toc476566272)

[علل سقوط جامعه انسانى 335](#_Toc476566273)

[ترجمه خطبه 234 335](#_Toc476566274)

[علل تفاوت ها ميان انسان ها 335](#_Toc476566275)

[ترجمه خطبه 235 335](#_Toc476566276)

[در سوگ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 335](#_Toc476566277)

[ترجمه خطبه 236 337](#_Toc476566278)

[ياد مشكلات هجرت 337](#_Toc476566279)

[ترجمه خطبه 237 337](#_Toc476566280)

[سفارش به نيكوكارى 337](#_Toc476566281)

[ترجمه خطبه 238 337](#_Toc476566282)

[وصف شاميان 337](#_Toc476566283)

[نكوهش از انتخاب حكم 337](#_Toc476566284)

[ترجمه خطبه 239 339](#_Toc476566285)

[فضائل اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 339](#_Toc476566286)

[ترجمه خطبه 240 339](#_Toc476566287)

[نكوهش از موضع گيرى هاى نارواى عثمان 339](#_Toc476566288)

[ترجمه خطبه 241 339](#_Toc476566289)

[تشويق براى جهاد 339](#_Toc476566290)

[بخش دوم 341](#_Toc476566291)

[نامه های نهج البلاغه 341](#_Toc476566292)

[ترجمه نامه 1 343](#_Toc476566293)

[افشاى سران ناكثين 343](#_Toc476566294)

[ترجمه نامه 2 343](#_Toc476566295)

[تشكر از مجاهدان از جنگ برگشته 343](#_Toc476566296)

[ترجمه نامه 3 343](#_Toc476566297)

[برخورد قاطعانه باخيانت كارگزاران 343](#_Toc476566298)

[هشدار از بى اعتبارى دنياى حرام 343](#_Toc476566299)

[عبرت از گذشتگان 345](#_Toc476566300)

[ترجمه نامه 4 345](#_Toc476566301)

[روش گزينش نيروهاى عمل كننده 345](#_Toc476566302)

[ترجمه نامه 5 345](#_Toc476566303)

[هشدار از استفاده نارواى بيت المال 345](#_Toc476566304)

[ترجمه نامه 6 347](#_Toc476566305)

[علل مشروعيت حكومت امام عليه‌السلام 347](#_Toc476566306)

[ترجمه نامه 7 347](#_Toc476566307)

[افشاى چهره نفاق معاويه و مشروعيت بيعت 347](#_Toc476566308)

[ترجمه نامه 8 347](#_Toc476566309)

[وادار ساختن معاويه به بيعت 347](#_Toc476566310)

[ترجمه نامه 9 347](#_Toc476566311)

[افشاى دشمنى هاى قريش و استقامت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (نامه به معاویه در سال 36 هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد) 347](#_Toc476566312)

[افشاى ادعاى دروغين معاويه در خونخواهى عثمان 349](#_Toc476566313)

[ترجمه نامه 10 349](#_Toc476566314)

[افشاى چهره معاويه 349](#_Toc476566315)

[پاسخ به تهديد نظامى 349](#_Toc476566316)

[پاسخ به خونخواهى دروغين معاويه 351](#_Toc476566317)

[ترجمه نامه 11 351](#_Toc476566318)

[آموزش نظامى به لشكريان 351](#_Toc476566319)

[ترجمه نامه 12 351](#_Toc476566320)

[احتياط هاى نظامى نسبت به سربازان پيش تاز 351](#_Toc476566321)

[ترجمه نامه 13 351](#_Toc476566322)

[رعايت سلسله مراتب فرماندهى 351](#_Toc476566323)

[ترجمه نامه 14 353](#_Toc476566324)

[رعايت اصول انسانى در جنگ 353](#_Toc476566325)

[ترجمه نامه 15 353](#_Toc476566326)

[نيايش در جنگ 353](#_Toc476566327)

[ترجمه نامه 16 353](#_Toc476566328)

[آموزش تاكتيك هاى نظامى 353](#_Toc476566329)

[ترجمه نامه 17 355](#_Toc476566330)

[افشاى چهره بنى اميه و فضائل اهل بيت عليهم‌السلام 355](#_Toc476566331)

[فضائل عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و افشای چهره ی بنی امیه 355](#_Toc476566332)

[ترجمه نامه 18 355](#_Toc476566333)

[روش بر خورد با مردم 355](#_Toc476566334)

[ترجمه نامه 19 355](#_Toc476566335)

[هشدار از بد رفتاری با مردم 355](#_Toc476566336)

[ترجمه نامه 20 357](#_Toc476566337)

[هشدار از خيانت به بيت المال 357](#_Toc476566338)

[ترجمه نامه 21 357](#_Toc476566339)

[سفارش به ميانه روى 357](#_Toc476566340)

[ترجمه نامه 22 357](#_Toc476566341)

[سفارش به آخرت گرايى 357](#_Toc476566342)

[ترجمه نامه 23 357](#_Toc476566343)

[پندهاى جاودانه 357](#_Toc476566344)

[ترجمه نامه 24 359](#_Toc476566345)

[وصيت اقتصادى نسبت به اموال شخصى 359](#_Toc476566346)

[ضرورت حفظ اموال 359](#_Toc476566347)

[ترجمه نامه 25 359](#_Toc476566348)

[اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى 359](#_Toc476566349)

[حمايت از حقوق حيوانات 361](#_Toc476566350)

[ترجمه نامه 26 361](#_Toc476566351)

[اخلاق كارگزاران مالياتى 361](#_Toc476566352)

[امانت داری 363](#_Toc476566353)

[ترجمه نامه 27 363](#_Toc476566354)

[اخلاق اجتماعى 363](#_Toc476566355)

[اعتدال گرايى زاهدان 363](#_Toc476566356)

[ضرورت ياد مرگ 363](#_Toc476566357)

[اخلاق مديران اجرايى 365](#_Toc476566358)

[ترجمه نامه 28 365](#_Toc476566359)

[افشاى ادعاهاى دروغين معاويه 365](#_Toc476566360)

[فضائل بنى هاشم 365](#_Toc476566361)

[مظلومیّت امام عليه‌السلام 367](#_Toc476566362)

[پاسخ به تهديد نظامى 367](#_Toc476566363)

[ترجمه نامه 29 369](#_Toc476566364)

[هشدار به مردم بصره 369](#_Toc476566365)

[ترجمه نامه 30 369](#_Toc476566366)

[پند و هشدار به معاويه 369](#_Toc476566367)

[ترجمه نامه 31 369](#_Toc476566368)

[انسان و حوادث روزگار 371](#_Toc476566369)

[مراحل خودسازى 371](#_Toc476566370)

[اخلاق اجتماعى 371](#_Toc476566371)

[شتاب در تربيت فرزند 373](#_Toc476566372)

[روش تربيت فرزند 373](#_Toc476566373)

[ضرورت توجه به معنويات 375](#_Toc476566374)

[ضرورت آخرت گرايى 375](#_Toc476566375)

[معيارهاى روابط اجتماعى 375](#_Toc476566376)

[تلاش در جمع آورى زاد و توشه 377](#_Toc476566377)

[نشانه هاى رحمت الهى 377](#_Toc476566378)

[شرائط اجابت دعا 377](#_Toc476566379)

[ضرورت ياد مرگ 379](#_Toc476566380)

[شناخت دنياپرستان 379](#_Toc476566381)

[ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزش های گوناگون اخلاقی) 379](#_Toc476566382)

[حقوق دوستان 381](#_Toc476566383)

[ارزش هاى اخلاقى 381](#_Toc476566384)

[جايگاه زن و فرهنگ پرهيز 383](#_Toc476566385)

[ترجمه نامه 32 383](#_Toc476566386)

[افشاى سياست استحمارى معاويه 383](#_Toc476566387)

[ترجمه نامه 33 385](#_Toc476566388)

[هشدار از تبليغات دروغين ياران معاويه در مراسم حج 385](#_Toc476566389)

[ترجمه نامه 34 385](#_Toc476566390)

[روش دلجويى از فرماندار معزول 385](#_Toc476566391)

[ترجمه نامه 35 385](#_Toc476566392)

[علل سقوط مصر 385](#_Toc476566393)

[ترجمه نامه 36 387](#_Toc476566394)

[آمادگى رزمى امام عليه‌السلام 387](#_Toc476566395)

[اعلام مواضع قاطعانه در جنگ 387](#_Toc476566396)

[ترجمه نامه 37 387](#_Toc476566397)

[افشاى ادعاى دروغين معاويه 387](#_Toc476566398)

[ترجمه نامه 38 387](#_Toc476566399)

[ويژگي هاى بى مانند مالك اشتر 389](#_Toc476566400)

[ترجمه خطبه 39 389](#_Toc476566401)

[افشاى بردگى عمروعاص 389](#_Toc476566402)

[ترجمه خطبه نامه 40 389](#_Toc476566403)

[نكوهش يك كارگزار 389](#_Toc476566404)

[ترجمه خطبه نامه 41 389](#_Toc476566405)

[علل نكوهش يك كارگزار خيانتكار 389](#_Toc476566406)

[نكوهش از سوءاستفاده در بيت المال 391](#_Toc476566407)

[برخورد قاطع با خيانتكار 391](#_Toc476566408)

[ترجمه نامه 42 391](#_Toc476566409)

[روش دلجويى در عزل و نصب ها 391](#_Toc476566410)

[ترجمه نامه 43 393](#_Toc476566411)

[سخت گيرى در مصرف بيت المال 393](#_Toc476566412)

[ترجمه نامه 44 393](#_Toc476566413)

[افشاى توطئه معاويه نسبت به زياد 393](#_Toc476566414)

[ترجمه نامه 45 393](#_Toc476566415)

[ضرورت ساده زيستى كارگزاران 393](#_Toc476566416)

[امام الگوى ساده زيستى 393](#_Toc476566417)

[امام و دینای نیا پرستان 397](#_Toc476566418)

[ترجمه نامه 46 397](#_Toc476566419)

[مسووليت فرماندارى و اخلاق اجتماعى 397](#_Toc476566420)

[ترجمه نامه 47 399](#_Toc476566421)

[پندهاى جاودانه 399](#_Toc476566422)

[سفارش به رعايت مقررات عدالت در قصاص 399](#_Toc476566423)

[ترجمه نامه 48 399](#_Toc476566424)

[اندرز دادن دشمن 399](#_Toc476566425)

[ترجمه نامه 49 399](#_Toc476566426)

[هشدار به معاويه از دنياپرستى 399](#_Toc476566427)

[ترجمه نامه 50 401](#_Toc476566428)

[پرهيز از غرورزدگى در نعمت ها 401](#_Toc476566429)

[مسووليت هاى رهبرى و نظاميان 401](#_Toc476566430)

[ترجمه نامه 51 401](#_Toc476566431)

[اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى 401](#_Toc476566432)

[ترجمه نامه 52 403](#_Toc476566433)

[وقت های نماز پنج گانه 403](#_Toc476566434)

[ترجمه نامه 53 403](#_Toc476566435)

[ضرورت خودسازى 403](#_Toc476566436)

[اخلاق رهبرى 403](#_Toc476566437)

[پرهيز از غرور و خودپسندى 405](#_Toc476566438)

[مردم گرايى، حق گرايى 405](#_Toc476566439)

[ضرورت رازدارى: 405](#_Toc476566440)

[جايگاه صحيح مشورت 407](#_Toc476566441)

[اصول روابط اجتماعى رهبران 407](#_Toc476566442)

[شناخت اقشار گوناگون اجتماعى 407](#_Toc476566443)

[سیمای نظامیان: 409](#_Toc476566444)

[سیمای قضاوت و داوران 411](#_Toc476566445)

[سیمای کارگزاران دولت 411](#_Toc476566446)

[سیمای مالیات دهندگان 413](#_Toc476566447)

[سیمای نویسندگان و منشیان 413](#_Toc476566448)

[سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع 413](#_Toc476566449)

[سیمای محرومان و مستضعفان 415](#_Toc476566450)

[اخلاق اختصاصى رهبرى 415](#_Toc476566451)

[اخلاق رهبرى با خويشاوندان 417](#_Toc476566452)

[روش برخورد با دشمن 417](#_Toc476566453)

[هشدارها 419](#_Toc476566454)

[ترجمه نامه 54 421](#_Toc476566455)

[پاسخ به ادعاهاى سران جمل 421](#_Toc476566456)

[ترجمه نامه 55 423](#_Toc476566457)

[اندرز دادن به دشمن 423](#_Toc476566458)

[ترجمه نامه 56 423](#_Toc476566459)

[اخلاق فرماندهى 423](#_Toc476566460)

[ترجمه نامه 57 423](#_Toc476566461)

[روش بسيج كردن مردم براى جهاد 423](#_Toc476566462)

[ترجمه نامه 57 423](#_Toc476566463)

[افشاى حوادث جنگ صفين 423](#_Toc476566464)

[ترجمه نامه 59 425](#_Toc476566465)

[مسووليت هاى فرماندهى 425](#_Toc476566466)

[ترجمه نامه 60 425](#_Toc476566467)

[جبران خسارتها در مانورهاى نظامى 425](#_Toc476566468)

[ترجمه نامه 61 427](#_Toc476566469)

[نكوهش از فرمانده شكست خورده 427](#_Toc476566470)

[ترجمه نامه 62 427](#_Toc476566471)

[مظلوميت امام در خلافت 427](#_Toc476566472)

[شجاعت و دشمن شناسى امام عليه‌السلام 427](#_Toc476566473)

[ترجمه نامه 63 429](#_Toc476566474)

[بازداشتن ابوموسى از فتنه انگيزى 429](#_Toc476566475)

[ترجمه نامه 64 429](#_Toc476566476)

[پاسخ تهديدات نظامى معاويه: 429](#_Toc476566477)

[يادآورى سوابق نظامى در پيروزي ها 431](#_Toc476566478)

[ترجمه نامه 65 431](#_Toc476566479)

[افشاى علل گمراهى معاويه 431](#_Toc476566480)

[پاسخ به ادعاهاى دروغين معاويه 431](#_Toc476566481)

[ترجمه نامه 66 431](#_Toc476566482)

[ضرورت واقع بينى 433](#_Toc476566483)

[ترجمه نامه 67 433](#_Toc476566484)

[رسيدگى به امور حاجيان در مراسم حج 433](#_Toc476566485)

[سفارش به رفع نيازهاى حجاج 433](#_Toc476566486)

[ترجمه نامه 68 433](#_Toc476566487)

[ترجمه نامه 69 435](#_Toc476566488)

[اخلاق كارگزاران حكومتى 435](#_Toc476566489)

[اوصاف مومنان 435](#_Toc476566490)

[روش به كارگيرى نفس در خوبي ها 435](#_Toc476566491)

[ترجمه نامه 70 437](#_Toc476566492)

[روش برخورد با پديده فرار 437](#_Toc476566493)

[ترجمه نامه 71 437](#_Toc476566494)

[سرزنش از خيانت اقتصادى 437](#_Toc476566495)

[ترجمه نامه 72 437](#_Toc476566496)

[انسان و مقدرات الهى 437](#_Toc476566497)

[ترجمه نامه 73 437](#_Toc476566498)

[افشاى سيماى دروغين معاويه 439](#_Toc476566499)

[ترجمه نامه 74 439](#_Toc476566500)

[مبانى صلح و سازش مسلمين 439](#_Toc476566501)

[ترجمه نامه 75 439](#_Toc476566502)

[فرمان اطاعت به معاويه 439](#_Toc476566503)

[ترجمه نامه 76 439](#_Toc476566504)

[اخلاق مدیریّتی 439](#_Toc476566505)

[ترجمه نامه 77 441](#_Toc476566506)

[روش مناظره با دشمن مسلمان 441](#_Toc476566507)

[ترجمه نامه 78 441](#_Toc476566508)

[علل سقوط جامعه 441](#_Toc476566509)

[تلاش امام در تحقق وحدت 441](#_Toc476566510)

[ترجمه نامه 79 441](#_Toc476566511)

[علل نابودى ملت ها 441](#_Toc476566512)

[بخش شوم 443](#_Toc476566513)

[حکمت های نهج البلاغه 443](#_Toc476566514)

[حکمت 1 445](#_Toc476566515)

[روش برخورد با فتنه ها 445](#_Toc476566516)

[حکمت 2 445](#_Toc476566517)

[شناخت ضدّ ارزش ها 445](#_Toc476566518)

[حکمت 3 445](#_Toc476566519)

[شناخت ضدّ ارزش ها 445](#_Toc476566520)

[حکمت 4 445](#_Toc476566521)

[ارزش های اخلاقی و ضد ارزش ها 445](#_Toc476566522)

[حکمت 5 445](#_Toc476566523)

[شناخت ارزش های اخلاقی 445](#_Toc476566524)

[حکمت 6 445](#_Toc476566525)

[ارزش رازداری و خوشرویی 445](#_Toc476566526)

[حکمت 7 445](#_Toc476566527)

[ایثار اقتصادی و آخرت گرایی 445](#_Toc476566528)

[حکمت 8 445](#_Toc476566529)

[شگفتی های تن آدمی 445](#_Toc476566530)

[حکمت 9 445](#_Toc476566531)

[شناخت ره آورد اقبال و ادبار دنیا 445](#_Toc476566532)

[حکمت 10 445](#_Toc476566533)

[روش زندگی با مردم 445](#_Toc476566534)

[حکمت 11 445](#_Toc476566535)

[روش برخورد باب دشمن 445](#_Toc476566536)

[حکمت 12 445](#_Toc476566537)

[آیین دوست یابی 445](#_Toc476566538)

[حکمت 13 445](#_Toc476566539)

[روش استفاده از نعمت ها 445](#_Toc476566540)

[حکمت 14 447](#_Toc476566541)

[روش برخورد با خویشاوندان 447](#_Toc476566542)

[حکمت 15 447](#_Toc476566543)

[روش برخورد با فریب خورده گان 447](#_Toc476566544)

[حکمت 16 447](#_Toc476566545)

[شناخت جایگاه جبر و اختیار 447](#_Toc476566546)

[حکمت 17 447](#_Toc476566547)

[ضرورت رنگ کردن مو 447](#_Toc476566548)

[حکمت 18 447](#_Toc476566549)

[ره آورد شوم فرار از جنگ 447](#_Toc476566550)

[حکمت 19 447](#_Toc476566551)

[ره آورد شوم هواپرستی 447](#_Toc476566552)

[حکمت 20 447](#_Toc476566553)

[روش برخورد با جوان مردان 447](#_Toc476566554)

[حکمت 21 447](#_Toc476566555)

[ارزش ها و ضد ارزش ها 447](#_Toc476566556)

[حکمت 22 447](#_Toc476566557)

[روش گرفتن حق 447](#_Toc476566558)

[حکمت 23 447](#_Toc476566559)

[ضرورت عمل گرایی 447](#_Toc476566560)

[حکمت 24 447](#_Toc476566561)

[روش یاری کردن مردم 447](#_Toc476566562)

[حکمت 25 447](#_Toc476566563)

[ترس از خدا در فزونی نعمت ها 447](#_Toc476566564)

[حکمت 26 447](#_Toc476566565)

[رفتار شناسی (نقش روحیّات در تن آدمی) 447](#_Toc476566566)

[حکمت 27 447](#_Toc476566567)

[روش درمان درد ها 447](#_Toc476566568)

[حکمت 28 449](#_Toc476566569)

[برترین پارسایی 449](#_Toc476566570)

[حکمت 29 449](#_Toc476566571)

[ضرورت یاد مرگ 449](#_Toc476566572)

[حکمت 30 449](#_Toc476566573)

[پرهیز از غفلت زدگی 449](#_Toc476566574)

[حکمت 31 449](#_Toc476566575)

[1- شناخت پایه های ايمان: 449](#_Toc476566576)

[2- شناخت اقسام كفر و ترديد 449](#_Toc476566577)

[حکمت 32 449](#_Toc476566578)

[ارزش و والایی انجام دهنده کار های خیر 449](#_Toc476566579)

[حکمت 33 449](#_Toc476566580)

[اعتدال در بخشش و حسابرسی 449](#_Toc476566581)

[حکمت 34 449](#_Toc476566582)

[راه بی نیازی 449](#_Toc476566583)

[حکمت 36 449](#_Toc476566584)

[آرزو های طولانی و بزهکار 449](#_Toc476566585)

[حکمت 37 449](#_Toc476566586)

[ضرورت ترک آداب جاهلی 449](#_Toc476566587)

[حکمت 38 451](#_Toc476566588)

[ارزش ها و آداب معاشرت با مردم 451](#_Toc476566589)

[حکمت 39 451](#_Toc476566590)

[جایگاه واجبات و مستحبّات 451](#_Toc476566591)

[حکمت 40 451](#_Toc476566592)

[راه شناخت عاقل و احمق 451](#_Toc476566593)

[حکمت 41 451](#_Toc476566594)

[راه شناخت عاقل و احمق 451](#_Toc476566595)

[حکمت 42 451](#_Toc476566596)

[بیماری و پاک شدن گناهان 451](#_Toc476566597)

[حکمت 43 451](#_Toc476566598)

[الگو های انسانی (فضایل اخلاقی یکی از یاران) 451](#_Toc476566599)

[حکمت 44 451](#_Toc476566600)

[ارزش آخرت گرایی 451](#_Toc476566601)

[حکمت 45 451](#_Toc476566602)

[راه شناخت مؤمن و منافق 451](#_Toc476566603)

[حکمت 46 453](#_Toc476566604)

[ارزش پشیمانی و زشتی غرورزدگی 453](#_Toc476566605)

[حکمت 47 453](#_Toc476566606)

[شناخت ارزش ها 453](#_Toc476566607)

[حکمت 48 453](#_Toc476566608)

[راز داری و پیروزی 453](#_Toc476566609)

[حکمت 49 453](#_Toc476566610)

[شناخت بزرگوار و پست فطرت 453](#_Toc476566611)

[حکمت 50 453](#_Toc476566612)

[راه جذب دل 453](#_Toc476566613)

[حکمت 51 453](#_Toc476566614)

[قدرت و عیب پوشی 453](#_Toc476566615)

[حکمت 52 453](#_Toc476566616)

[روش برخورد با شکست خوردگان 453](#_Toc476566617)

[حکمت 53 453](#_Toc476566618)

[شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری 453](#_Toc476566619)

[حکمت 54 453](#_Toc476566620)

[ارزش های اخلاقی 453](#_Toc476566621)

[حکمت 55 453](#_Toc476566622)

[اقسام بردباری 453](#_Toc476566623)

[حکمت 56 453](#_Toc476566624)

[تهیدستی و تنهایی 453](#_Toc476566625)

[حکمت 57 453](#_Toc476566626)

[ارزش قناعت و خودکفایی 453](#_Toc476566627)

[حکمت 58 453](#_Toc476566628)

[توانگری و شهوات 453](#_Toc476566629)

[حکمت 59 453](#_Toc476566630)

[ارزش تذکّر دادن اشتباهات 453](#_Toc476566631)

[حکمت 60 453](#_Toc476566632)

[ضرورت کنترل زبان 453](#_Toc476566633)

[حکمت 61 453](#_Toc476566634)

[شیرینی آزار زن 453](#_Toc476566635)

[حکمت 62 453](#_Toc476566636)

[روش پاسخ دادن به ستایش ها و نیکی ها 453](#_Toc476566637)

[حکمت 63 455](#_Toc476566638)

[ارزش شفاعت 455](#_Toc476566639)

[حکمت 64 455](#_Toc476566640)

[غفلت دنیا پرستان 455](#_Toc476566641)

[حکمت 65 455](#_Toc476566642)

[ترک دوستان و تنهایی 455](#_Toc476566643)

[حکمت 66 455](#_Toc476566644)

[روش خواستن 455](#_Toc476566645)

[حکمت 67 455](#_Toc476566646)

[ارزش ایثار اقتصادی 455](#_Toc476566647)

[حکمت 68 455](#_Toc476566648)

[ره آورد عفّت و شکر گذاری 455](#_Toc476566649)

[حکمت 69 455](#_Toc476566650)

[حفظ روح امیدواری 455](#_Toc476566651)

[حکمت 70 455](#_Toc476566652)

[روانشناسی جاهل 455](#_Toc476566653)

[حکمت 71 455](#_Toc476566654)

[نشانه کمال عقل 455](#_Toc476566655)

[حکمت 72 455](#_Toc476566656)

[رابظه دنیا و انسان 455](#_Toc476566657)

[حکمت 73 455](#_Toc476566658)

[ضرورت خود سازی رهبران و مدیران 455](#_Toc476566659)

[حکمت 74 455](#_Toc476566660)

[ضرورت یاد مرگ 455](#_Toc476566661)

[حکمت 75 455](#_Toc476566662)

[توجّه به فنا ناپذیر دنیا 455](#_Toc476566663)

[حکمت 76 455](#_Toc476566664)

[روش تحلیل رویداد ها 455](#_Toc476566665)

[حکمت 77 455](#_Toc476566666)

[دنیا شناسی (امام و ترک دنیای حرام) 455](#_Toc476566667)

[حکمت 78 455](#_Toc476566668)

[شناخت جایگاه جبر و اختیار 455](#_Toc476566669)

[حکمت 79 457](#_Toc476566670)

[ارزش حکمت و بی لیاقتی منافق 457](#_Toc476566671)

[حکمت 80 457](#_Toc476566672)

[مؤمن و ارزش حکمت 457](#_Toc476566673)

[حکمت 81 457](#_Toc476566674)

[میزان ارزش انسان ها (ارزش تخصّص و تجربه) 457](#_Toc476566675)

[حکمت 82 457](#_Toc476566676)

[ارزش های والای انسان 457](#_Toc476566677)

[حکمت 83 457](#_Toc476566678)

[روش برخورد با چاپلوسان 457](#_Toc476566679)

[حکمت 84 457](#_Toc476566680)

[مردم پس از جنگ 457](#_Toc476566681)

[حکمت 85 457](#_Toc476566682)

[پرهیز ار ادّعاهای علمی 457](#_Toc476566683)

[حکمت 86 457](#_Toc476566684)

[برتری تجربه پیران از قدرتمندی جوانان 457](#_Toc476566685)

[حکمت 87 457](#_Toc476566686)

[ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا) 457](#_Toc476566687)

[حکمت 88 457](#_Toc476566688)

[دو عامل أیمنی مسلمین 457](#_Toc476566689)

[حکمت 89 457](#_Toc476566690)

[راه اصلاح دنیا و آخرت 457](#_Toc476566691)

[حکمت 90 459](#_Toc476566692)

[شناخت عالم آگاه 459](#_Toc476566693)

[حکمت 91 459](#_Toc476566694)

[راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی) 459](#_Toc476566695)

[حکمت 92 459](#_Toc476566696)

[والاترین دانش 459](#_Toc476566697)

[حکمت 93 459](#_Toc476566698)

[فلسفه آزمایش ها 459](#_Toc476566699)

[حکمت 94 459](#_Toc476566700)

[شناخت نیکی ها و خوبی ها 459](#_Toc476566701)

[حکمت 95 459](#_Toc476566702)

[تقوی و ارزش أعمال 459](#_Toc476566703)

[حکمت 96 459](#_Toc476566704)

[ارزش علم و بندگی 459](#_Toc476566705)

[حکمت 97 459](#_Toc476566706)

[ارزش یقین 459](#_Toc476566707)

[حکمت 98 461](#_Toc476566708)

[ضرورت عمل کردن به روایات 461](#_Toc476566709)

[حکمت 99 461](#_Toc476566710)

[تفسیر اٍنّا لٍله و انّا الیه راجعون 461](#_Toc476566711)

[حکمت 100 461](#_Toc476566712)

[روش مناجات کردن 461](#_Toc476566713)

[حکمت 101 461](#_Toc476566714)

[روش برطرف کردن نیاز های مردم 461](#_Toc476566715)

[حکمت 102 461](#_Toc476566716)

[آینده مسخ ارزش ها 461](#_Toc476566717)

[حکمت 103 461](#_Toc476566718)

[روش برخورد با دنیا 461](#_Toc476566719)

[حکمت 104 461](#_Toc476566720)

[1- وصف زاهدان 461](#_Toc476566721)

[2- ارزش سحر خیزی 461](#_Toc476566722)

[حکمت 105 461](#_Toc476566723)

[احترام گذاشتن به مرز ها و حدود احکام الهی 461](#_Toc476566724)

[حکمت 106 463](#_Toc476566725)

[راه آورد شوم دین گریزی 463](#_Toc476566726)

[حکمت 107 463](#_Toc476566727)

[علل سقوط عالمان بی عمل 463](#_Toc476566728)

[حکمت 108 463](#_Toc476566729)

[شگفتی های روح آدمی 463](#_Toc476566730)

[حکمت 109 463](#_Toc476566731)

[ارزش والای اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 463](#_Toc476566732)

[حکمت 110 463](#_Toc476566733)

[شرایط تحقق اوامر الهی 463](#_Toc476566734)

[حکمت 111 463](#_Toc476566735)

[عشق به امام علی عليه‌السلام، وطاقت نداشتن تحمّل آن 463](#_Toc476566736)

[حکمت 112 463](#_Toc476566737)

[مشکلات شیعه بودن!! 463](#_Toc476566738)

[حکمت 113 463](#_Toc476566739)

[ارزش های والای اخلاقی 463](#_Toc476566740)

[حکمت 114 463](#_Toc476566741)

[جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه 463](#_Toc476566742)

[حکمت 115 465](#_Toc476566743)

[توجه به پایان پذیری دنیا 465](#_Toc476566744)

[حکمت 116 465](#_Toc476566745)

[انسان و انواع آزمایش ها 465](#_Toc476566746)

[حکمت 117 465](#_Toc476566747)

[پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام عليه‌السلام 465](#_Toc476566748)

[حکمت 118 465](#_Toc476566749)

[استفاده از فرصت ها 465](#_Toc476566750)

[حکمت 119 465](#_Toc476566751)

[ضرورت شناخت دنیا 465](#_Toc476566752)

[حکمت 120 465](#_Toc476566753)

[روانشناسی قبایل قریش 465](#_Toc476566754)

[حکمت 121 465](#_Toc476566755)

[ارزیابی عمل ها 465](#_Toc476566756)

[حکمت 122 465](#_Toc476566757)

[عبرت از مرگ یاران 465](#_Toc476566758)

[حکمت 123 465](#_Toc476566759)

[الگو های کامل انسانّیت 465](#_Toc476566760)

[حکمت 124 465](#_Toc476566761)

[روانشناسی زن و مرد 465](#_Toc476566762)

[حکمت 125 465](#_Toc476566763)

[امام و شناساندن اسلام 465](#_Toc476566764)

[حکمت 126 467](#_Toc476566765)

[شگفتی از ضد ارزش ها 467](#_Toc476566766)

[حکمت 127 467](#_Toc476566767)

[نکوهش از سستی در عمل 467](#_Toc476566768)

[حکمت 128 467](#_Toc476566769)

[تأثیر عوامل زیست محیط در سلامت 467](#_Toc476566770)

[حکمت 129 467](#_Toc476566771)

[شناخت عظمت پروردگار 467](#_Toc476566772)

[حکمت 130 467](#_Toc476566773)

[نوّجه به فنا پذیری دنیا 467](#_Toc476566774)

[حکمت 131 467](#_Toc476566775)

[توبیخ نکوهش دنیا 467](#_Toc476566776)

[خوبي ها و زیبایی های دنيا: 467](#_Toc476566777)

[حکمت 132 469](#_Toc476566778)

[ضرورت یاد مرگ 469](#_Toc476566779)

[حکمت 133 469](#_Toc476566780)

[اقسام مردم و دنیا 469](#_Toc476566781)

[حکمت 134 469](#_Toc476566782)

[حقوق دوستان 469](#_Toc476566783)

[حکمت 135 469](#_Toc476566784)

[چهار ارزش برتر 469](#_Toc476566785)

[حکمت 136 469](#_Toc476566786)

[فلسفه احکام الهی 469](#_Toc476566787)

[حکمت 137 469](#_Toc476566788)

[صدقه راه نزول روزی 469](#_Toc476566789)

[حکمت 138 469](#_Toc476566790)

[نقش پاداش الهی با نیاز ها 469](#_Toc476566791)

[حکمت 139 469](#_Toc476566792)

[تناسب امداد الهی با نیاز ها 469](#_Toc476566793)

[حکمت 140 469](#_Toc476566794)

[قناعت و بی نیازی 469](#_Toc476566795)

[حکمت 141 469](#_Toc476566796)

[راه آسایش 469](#_Toc476566797)

[حکمت 142 469](#_Toc476566798)

[دوستی ها و خردمندی 469](#_Toc476566799)

[حکمت 143 469](#_Toc476566800)

[غم ها و پیری زودرس 469](#_Toc476566801)

[حکمت 144 469](#_Toc476566802)

[تناسب بردباری با مصیبت ها 469](#_Toc476566803)

[حکمت 145 471](#_Toc476566804)

[عبادت ها بی حاصل 471](#_Toc476566805)

[حکمت 146 471](#_Toc476566806)

[ارزش دعاء صدقه و زکات دادن 471](#_Toc476566807)

[حکمت 147 471](#_Toc476566808)

[1- اقسام مردم (مردم شناسى) (1) 471](#_Toc476566809)

[2- ارزشهاى والاى دانش: 471](#_Toc476566810)

[3- ارزش دانشمندان 471](#_Toc476566811)

[4- اقسام دانش پژوهان: 471](#_Toc476566812)

[5- ويژگيهاى رهبران الهى: 471](#_Toc476566813)

[حکمت 148 473](#_Toc476566814)

[نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی) 473](#_Toc476566815)

[حکمت 149 473](#_Toc476566816)

[ضرورت خود شناسی 473](#_Toc476566817)

[حکمت 150 473](#_Toc476566818)

[ضدّ ارزش ها و هشدار ها 473](#_Toc476566819)

[حکمت 151 473](#_Toc476566820)

[ضرورت آینده نگری 473](#_Toc476566821)

[حکمت 152 473](#_Toc476566822)

[توّجه به فنا پذیری 473](#_Toc476566823)

[حکمت 153 473](#_Toc476566824)

[صبر و پیروزی 473](#_Toc476566825)

[حکمت 154 473](#_Toc476566826)

[اهمیّت نیّت ها 473](#_Toc476566827)

[حکمت 155 473](#_Toc476566828)

[پایبندی به عهد و پیمان 473](#_Toc476566829)

[حکمت 156 473](#_Toc476566830)

[ضرورت خداشناسی و اطاعت 473](#_Toc476566831)

[حکمت 157 475](#_Toc476566832)

[فراه بودن راه های هدایت 475](#_Toc476566833)

[حکمت 158 475](#_Toc476566834)

[زوش برخورد با دوستان بد 475](#_Toc476566835)

[حکمت 159 475](#_Toc476566836)

[پرهیز از مواضغ إتّهام 475](#_Toc476566837)

[حکمت 160 475](#_Toc476566838)

[قدرت و زورگویی 475](#_Toc476566839)

[حکمت 161 475](#_Toc476566840)

[ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری 475](#_Toc476566841)

[حکمت 162 475](#_Toc476566842)

[ضرورت رازداری 475](#_Toc476566843)

[حکمت 163 475](#_Toc476566844)

[فقر و نابودی 475](#_Toc476566845)

[حکمت 164 475](#_Toc476566846)

[روش برخورد با متجاوزان 475](#_Toc476566847)

[حکمت 165 475](#_Toc476566848)

[پرهیز از نافرمانی خدا 475](#_Toc476566849)

[حکمت 166 475](#_Toc476566850)

[پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران 475](#_Toc476566851)

[حکمت 167 475](#_Toc476566852)

[خودپسندی و محرومیّت ها 475](#_Toc476566853)

[حکمت 168 475](#_Toc476566854)

[توجّه به فناپذیری دنیا 475](#_Toc476566855)

[حکمت 169 475](#_Toc476566856)

[آینده نگری 475](#_Toc476566857)

[حکمت 170 475](#_Toc476566858)

[ضرورت ترک گناه 475](#_Toc476566859)

[حکمت 171 475](#_Toc476566860)

[ره آورد شوم حرام خواری 475](#_Toc476566861)

[حکمت 172 475](#_Toc476566862)

[نادانی و دشمنی ها 475](#_Toc476566863)

[حکمت 173 475](#_Toc476566864)

[ارزش مشورت ها 475](#_Toc476566865)

[حکمت 174 475](#_Toc476566866)

[ارزش خشم در راه خدا 475](#_Toc476566867)

[حکمت 175 475](#_Toc476566868)

[راه درمان ترس 475](#_Toc476566869)

[حکمت 176 475](#_Toc476566870)

[ابزار ریاست (بردباری فراوان) 475](#_Toc476566871)

[حکمت 177 477](#_Toc476566872)

[روش برخورد با بدان 477](#_Toc476566873)

[حکمت 178 477](#_Toc476566874)

[روش نابود کردن بدی ها 477](#_Toc476566875)

[حکمت 179 477](#_Toc476566876)

[لجاجت و سستی اراده 477](#_Toc476566877)

[حکمت 180 477](#_Toc476566878)

[طمع ورزی و بردگی 477](#_Toc476566879)

[حکمت 181 477](#_Toc476566880)

[ارزش دور اندیشی و پرهیز از کوته فکری 477](#_Toc476566881)

[حکمت 182 477](#_Toc476566882)

[شناخت جایگاه سخن و سکوت 477](#_Toc476566883)

[حکمت 183 477](#_Toc476566884)

[باطل گرایی و اختلاف 477](#_Toc476566885)

[حکمت 184 477](#_Toc476566886)

[ویژگی های اعتقادی امام عليه‌السلام 477](#_Toc476566887)

[حکمت 185 477](#_Toc476566888)

[ویژگی های اعتقادی امام عليه‌السلام 477](#_Toc476566889)

[حکمت 186 477](#_Toc476566890)

[آینده سخت ستمکاران 477](#_Toc476566891)

[حکمت 187 477](#_Toc476566892)

[ضرورت یاد قیامت 477](#_Toc476566893)

[حکمت 188 477](#_Toc476566894)

[ضرورت حق گرایی 477](#_Toc476566895)

[حکمت 189 477](#_Toc476566896)

[ارزش صبر و خطر بی تابی 477](#_Toc476566897)

[حکمت 190 477](#_Toc476566898)

[معیار امامت؟ 477](#_Toc476566899)

[حکمت 191 477](#_Toc476566900)

[مشکلات دنیا 477](#_Toc476566901)

[حکمت 192 477](#_Toc476566902)

[پرهیز از زراندوزی 477](#_Toc476566903)

[حکمت 193 477](#_Toc476566904)

[راه به کار گرفتن قلب 477](#_Toc476566905)

[حکمت 194 479](#_Toc476566906)

[ضرورت پرهیز از خشم و انتقام 479](#_Toc476566907)

[حکمت 195 479](#_Toc476566908)

[پرهیز از بخل ورزی 479](#_Toc476566909)

[حکمت 196 479](#_Toc476566910)

[عبرت آموزی از إتلاف اموال 479](#_Toc476566911)

[حکمت 197 479](#_Toc476566912)

[روش درمان روح (روانشناسی بالینی) 479](#_Toc476566913)

[حکمت 198 479](#_Toc476566914)

[ضرورت حکومت 479](#_Toc476566915)

[حکمت 199 479](#_Toc476566916)

[نکوهش أوباش (انسان شرور) 479](#_Toc476566917)

[حکمت 200 479](#_Toc476566918)

[نکوهش انسان های شرور 479](#_Toc476566919)

[حکمت 201 479](#_Toc476566920)

[امداد الهی و حفظ انسان 479](#_Toc476566921)

[حکمت 202 479](#_Toc476566922)

[واقع نگری در مسایل سیاسی 479](#_Toc476566923)

[حکمت 203 479](#_Toc476566924)

[یاد مرگ و پرهیز کاری 479](#_Toc476566925)

[حکمت 204 479](#_Toc476566926)

[بی توجّهی به ناسپاس مردم 479](#_Toc476566927)

[حکمت 205 481](#_Toc476566928)

[گنجایش نا محدود ظرف علم 481](#_Toc476566929)

[حکمت 206 481](#_Toc476566930)

[ره آورد حلم و بردباری 481](#_Toc476566931)

[حکمت 207 481](#_Toc476566932)

[ارزش همانند شدن با خوبان 481](#_Toc476566933)

[حکمت 208 481](#_Toc476566934)

[مراحل خود سازی 481](#_Toc476566935)

[حکمت 209 481](#_Toc476566936)

[خبر از ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام 481](#_Toc476566937)

[حکمت 210 481](#_Toc476566938)

[الگو های پرهیزکاری 481](#_Toc476566939)

[حکمت 211 481](#_Toc476566940)

[ارزش های اخلاقی 481](#_Toc476566941)

[حکمت 212 481](#_Toc476566942)

[خودپسندی آقت عقل 481](#_Toc476566943)

[حکمت 213 481](#_Toc476566944)

[تحمل مشکلات وخشنودی 481](#_Toc476566945)

[حکمت 213 481](#_Toc476566946)

[نرم خویی و کامیابی 481](#_Toc476566947)

[حکمت 215 481](#_Toc476566948)

[اختلاف، آفت اندیشه 481](#_Toc476566949)

[حکمت 216 481](#_Toc476566950)

[قدرت وتجاوزکاری 481](#_Toc476566951)

[حکمت 217 481](#_Toc476566952)

[دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها 481](#_Toc476566953)

[حکمت 218 481](#_Toc476566954)

[حسادت، آفت دوستی 481](#_Toc476566955)

[حکمت 219 483](#_Toc476566956)

[طمع، آفت اندیشه 483](#_Toc476566957)

[حکمت 220 483](#_Toc476566958)

[عدالت در قضاوت 483](#_Toc476566959)

[حکمت 221 483](#_Toc476566960)

[آینده دردناک ستمکاران 483](#_Toc476566961)

[حکمت 222 483](#_Toc476566962)

[بی توجهّی به بدی بدکاران 483](#_Toc476566963)

[حکمت 223 483](#_Toc476566964)

[حیاء و عیب پوشی 483](#_Toc476566965)

[حکمت 224 483](#_Toc476566966)

[برخی از ارزش های اخلاقی 483](#_Toc476566967)

[حکمت 225 483](#_Toc476566968)

[حسادت و بیماری 483](#_Toc476566969)

[حکمت 226 483](#_Toc476566970)

[طمع ورزی و خواری 483](#_Toc476566971)

[حکمت 227 483](#_Toc476566972)

[ارکان ایمان 483](#_Toc476566973)

[حکمت 228 483](#_Toc476566974)

[ارزش ها و ضدّ ارزش ها 483](#_Toc476566975)

[حکمت 229 483](#_Toc476566976)

[ارزش قناعت و خوش خُلقی 483](#_Toc476566977)

[حکمت 230 483](#_Toc476566978)

[راه به دست آوردن روزی 483](#_Toc476566979)

[حکمت 231 483](#_Toc476566980)

[توصیف عدل إحسان 483](#_Toc476566981)

[حکمت 232 483](#_Toc476566982)

[ره آورد إنفاق 483](#_Toc476566983)

[حکمت 233 485](#_Toc476566984)

[پرهیز ازآغاز گری در مبارزات 485](#_Toc476566985)

[حکمت 234 485](#_Toc476566986)

[تفاوت اخلاقی مردان و زنان 485](#_Toc476566987)

[حکمت 235 485](#_Toc476566988)

[نشانه خردمندی 485](#_Toc476566989)

[حکمت 236 485](#_Toc476566990)

[زشتی دنیای حرام 485](#_Toc476566991)

[حکمت 237 485](#_Toc476566992)

[اقسام عبادت 485](#_Toc476566993)

[حکمت 238 485](#_Toc476566994)

[مشکلات تشکیل خانواده 485](#_Toc476566995)

[حکمت 239 485](#_Toc476566996)

[زشتی سُستی و سخن چینی 485](#_Toc476566997)

[حکمت 240 485](#_Toc476566998)

[غصب و ویرانی 485](#_Toc476566999)

[حکمت 241 485](#_Toc476567000)

[آینده دردناک ستمکاران 485](#_Toc476567001)

[حکمت 242 485](#_Toc476567002)

[ارزش ترس از خداوند 485](#_Toc476567003)

[حکمت 243 485](#_Toc476567004)

[روش صحیح پاسخگویی 485](#_Toc476567005)

[حکمت 244 485](#_Toc476567006)

[مسؤولیت نعمت های الهی 485](#_Toc476567007)

[حکمت 245 485](#_Toc476567008)

[قدرت وکنترل شهوت 485](#_Toc476567009)

[حکمت 246 487](#_Toc476567010)

[هشدار از پشت کردن نعمت ها 487](#_Toc476567011)

[حکمت 247 487](#_Toc476567012)

[ره آورد سخاوت 487](#_Toc476567013)

[حکمت 248 487](#_Toc476567014)

[تقویت خوشبینی ها 487](#_Toc476567015)

[حکمت 249 487](#_Toc476567016)

[بهترین عمل ها 487](#_Toc476567017)

[حکمت 250 487](#_Toc476567018)

[خداشناسی در حوادث روزگار 487](#_Toc476567019)

[حکمت 251 487](#_Toc476567020)

[تلخی ها و شیرینی های دنیا و آخرت 487](#_Toc476567021)

[حکمت 252 487](#_Toc476567022)

[فلسفه احکام الهی 487](#_Toc476567023)

[حکمت 253 487](#_Toc476567024)

[روش سوکند دادن ستمکار 487](#_Toc476567025)

[حکمت 254 487](#_Toc476567026)

[تلاش در إنفاق های اقتصادی 487](#_Toc476567027)

[حکمت 255 487](#_Toc476567028)

[تند خویی و جنون 487](#_Toc476567029)

[حکمت 256 487](#_Toc476567030)

[حسادت و بیماری 487](#_Toc476567031)

[حکمت 257 487](#_Toc476567032)

[پند های جاویدان «راه شاد کردن دیگران» (اخلاق خانواده 487](#_Toc476567033)

[حکمت 258 489](#_Toc476567034)

[صدقه و توانگری 489](#_Toc476567035)

[حکمت 259 489](#_Toc476567036)

[شناخت جایگاه وفاداری 489](#_Toc476567037)

[حکمت 260 489](#_Toc476567038)

[پرهیز از مُهلت دادن های خدا 489](#_Toc476567039)

[اشاره به ظهور امام زمان (عج) 491](#_Toc476567040)

[سخنوری 491](#_Toc476567041)

[پرهیز از دشمنی کردن 491](#_Toc476567042)

[سرپرستی زنان 491](#_Toc476567043)

[تأثیر ایمان در روح 491](#_Toc476567044)

[ضرورت پرداخت زکات 493](#_Toc476567045)

[اخلاق نظامی 493](#_Toc476567046)

[امید به پیروزی 493](#_Toc476567047)

[جهاد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 493](#_Toc476567048)

[حکمت 261 495](#_Toc476567049)

[مظلمومیت امام علی عليه‌السلام 495](#_Toc476567050)

[حکمت 262 495](#_Toc476567051)

[مشکل حق شناسی 495](#_Toc476567052)

[حکمت 263 495](#_Toc476567053)

[مشکل هم نشینی با قدرتمندان 495](#_Toc476567054)

[حکمت 264 495](#_Toc476567055)

[نیکی به بازماندگان دیگران 495](#_Toc476567056)

[حکمت 265 495](#_Toc476567057)

[گفتار حکیمان 495](#_Toc476567058)

[حکمت 266 495](#_Toc476567059)

[روش صحیح پاسخ دادن 495](#_Toc476567060)

[حکمت 267 495](#_Toc476567061)

[پرهزیز از حرص ورزی در کسب روزی 495](#_Toc476567062)

[حکمت 268 495](#_Toc476567063)

[اعتدال در دوستی و دشمنی ها 495](#_Toc476567064)

[حکمت 269 495](#_Toc476567065)

[روش برخورد با دنیا 495](#_Toc476567066)

[حکمت 270 497](#_Toc476567067)

[ضرورت حفظ کعبه 497](#_Toc476567068)

[حکمت 271 497](#_Toc476567069)

[روش صحیح قضاوت 497](#_Toc476567070)

[حکمت 272 497](#_Toc476567071)

[ضرورت استقامت در برداشتن کجی ها 497](#_Toc476567072)

[حکمت 273 497](#_Toc476567073)

[ضرورت توکّل به خداوند 497](#_Toc476567074)

[حکمت 274 497](#_Toc476567075)

[ضرورت عمل گرایی 497](#_Toc476567076)

[حکمت 275 497](#_Toc476567077)

[ضد ارزش های اخلاقی 497](#_Toc476567078)

[حکمت 276 497](#_Toc476567079)

[پرهیز از دو رویی ها 497](#_Toc476567080)

[حکمت 277 499](#_Toc476567081)

[سوگند امام عليه‌السلام 499](#_Toc476567082)

[حکمت 278 499](#_Toc476567083)

[ارزش تداوم عمل 499](#_Toc476567084)

[حکمت 279 499](#_Toc476567085)

[شناخت جایگاه واجبات و مستحبّات 499](#_Toc476567086)

[حکمت 280 499](#_Toc476567087)

[یاد قیامت و آمادگی 499](#_Toc476567088)

[حکمت 281 499](#_Toc476567089)

[برتر عقل از مشاهده چشم 499](#_Toc476567090)

[حکمت 282 499](#_Toc476567091)

[غرور، آفت پندپذیری 499](#_Toc476567092)

[حکمت 283 499](#_Toc476567093)

[علل سقوط جامعه 499](#_Toc476567094)

[حکمت 284 499](#_Toc476567095)

[دانش، نابود کننده عذرها 499](#_Toc476567096)

[حکمت 285 499](#_Toc476567097)

[ضرورت استفاده از فرصت ها 499](#_Toc476567098)

[حکمت 286 499](#_Toc476567099)

[سرانجام خوشی ها 499](#_Toc476567100)

[حکمت 287 499](#_Toc476567101)

[مشکل درک قضا و قدر 499](#_Toc476567102)

[حکمت 288 499](#_Toc476567103)

[جهل و خواری 499](#_Toc476567104)

[حکمت 289 499](#_Toc476567105)

[الگوی کامل انسانیّت 499](#_Toc476567106)

[حکمت 290 499](#_Toc476567107)

[مسؤولیت نعمت ها 499](#_Toc476567108)

[حکمت 291 501](#_Toc476567109)

[روش تسلیت گفتن (جهت تسلیت گفتن به اشعث به قیس در مرگ فرزندش) 501](#_Toc476567110)

[حکمت 292 501](#_Toc476567111)

[عزای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بی تابی ها 501](#_Toc476567112)

[حکمت 293 501](#_Toc476567113)

[دوستی با احمق، هرگز!! 501](#_Toc476567114)

[حکمت 294 501](#_Toc476567115)

[فاصله میان شرق و غرب 501](#_Toc476567116)

[حکمت 295 501](#_Toc476567117)

[شناخت دوستان و دشمنان 501](#_Toc476567118)

[حکمت 296 501](#_Toc476567119)

[پرهیز از دشمنی ها 501](#_Toc476567120)

[حکمت 297 501](#_Toc476567121)

[ضرورت عبرت گرفتن 501](#_Toc476567122)

[حکمت 298 501](#_Toc476567123)

[اعتدال در دشمنی ها 501](#_Toc476567124)

[حکمت 299 501](#_Toc476567125)

[نماز در نگرانی ها 501](#_Toc476567126)

[حکمت 300 501](#_Toc476567127)

[شگفتی روزی بندگان 501](#_Toc476567128)

[حکمت 301 501](#_Toc476567129)

[احتیاط در فرستادن پیک ها و نامه ها 501](#_Toc476567130)

[حکمت 302 501](#_Toc476567131)

[نیاز انسان به دعا 501](#_Toc476567132)

[حکمت 303 503](#_Toc476567133)

[ارزش دنیا دوستی 503](#_Toc476567134)

[حکمت 304 503](#_Toc476567135)

[ضرورت پاسخ دادن به درخواست ها 503](#_Toc476567136)

[حکمت 305 503](#_Toc476567137)

[غیرتمندی و ترک زنا 503](#_Toc476567138)

[حکمت 306 503](#_Toc476567139)

[أجل، نگهبان انسان 503](#_Toc476567140)

[حکمت 307 503](#_Toc476567141)

[مشکل مال غارت شده 503](#_Toc476567142)

[حکمت 308 503](#_Toc476567143)

[ره آورد دوستی پدران 503](#_Toc476567144)

[حکمت 309 503](#_Toc476567145)

[ارزش گمان مؤمن 503](#_Toc476567146)

[حکمت 310 503](#_Toc476567147)

[ضرورت اطمینان به وعده الهی 503](#_Toc476567148)

[حکمت 311 503](#_Toc476567149)

[نفرین امام عليه‌السلام 503](#_Toc476567150)

[حکمت 312 503](#_Toc476567151)

[روانشناسی عبادات 503](#_Toc476567152)

[حکمت 313 503](#_Toc476567153)

[جامعیّت قرآن 503](#_Toc476567154)

[حکمت 314 503](#_Toc476567155)

[روش برخورد با متجاوزان 503](#_Toc476567156)

[حکمت 315 503](#_Toc476567157)

[روش نویسندگی 503](#_Toc476567158)

[حکمت 316 503](#_Toc476567159)

[پیشوایی مؤمنان و تبهکاران 503](#_Toc476567160)

[حکمت 317 503](#_Toc476567161)

[اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان 503](#_Toc476567162)

[حکمت 318 505](#_Toc476567163)

[قاطعیّت در مبارزات 505](#_Toc476567164)

[حکمت 319 505](#_Toc476567165)

[ره آورد شوم تهیدستی 505](#_Toc476567166)

[حکمت 320 505](#_Toc476567167)

[روش صحیح پرسیدن 505](#_Toc476567168)

[حکمت 321 505](#_Toc476567169)

[قاطعیّت رهبری در مشورت 505](#_Toc476567170)

[حکمت 322 505](#_Toc476567171)

[ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ 505](#_Toc476567172)

[حکمت 323 505](#_Toc476567173)

[علل انحراف خوارج 505](#_Toc476567174)

[حکمت 324 505](#_Toc476567175)

[خدا ترسی در خلوتگاه 505](#_Toc476567176)

[حکمت 325 505](#_Toc476567177)

[اندوه عزای محمد بن ابی بکر 505](#_Toc476567178)

[حکمت 326 505](#_Toc476567179)

[مهلت پذیرش توبه 505](#_Toc476567180)

[حکمت 327 505](#_Toc476567181)

[پیروز های دروغین 505](#_Toc476567182)

[حکمت 328 505](#_Toc476567183)

[وظیفه سرمایه داران 505](#_Toc476567184)

[حکمت 329 507](#_Toc476567185)

[بی نیازی از عذر خواهی 507](#_Toc476567186)

[حکمت 330 507](#_Toc476567187)

[مسؤولیت نعمت ها 507](#_Toc476567188)

[حکمت 331 507](#_Toc476567189)

[ارزش اطاعت و بندگی 507](#_Toc476567190)

[حکمت 332 507](#_Toc476567191)

[مسؤولیت رهبری 507](#_Toc476567192)

[حکمت 333 507](#_Toc476567193)

[روانشناسی مؤمن 507](#_Toc476567194)

[حکمت 334 507](#_Toc476567195)

[یاد مرگ و آرزو 507](#_Toc476567196)

[حکمت 335 507](#_Toc476567197)

[آفات اموال 507](#_Toc476567198)

[حکمت 336 507](#_Toc476567199)

[مسؤولیت وعده دادن 507](#_Toc476567200)

[حکمت 337 507](#_Toc476567201)

[ضرورت عمل گرایی 507](#_Toc476567202)

[حکمت 338 507](#_Toc476567203)

[اقسام علم 507](#_Toc476567204)

[حکمت 339 507](#_Toc476567205)

[قدرت و حاکمیّت اندیشه 507](#_Toc476567206)

[حکمت 340 507](#_Toc476567207)

[ارزش پاکدامنی و شکر گزاری 507](#_Toc476567208)

[حکمت 341 507](#_Toc476567209)

[روز دردناک ظالم 507](#_Toc476567210)

[حکمت 342 507](#_Toc476567211)

[راه بی نیازی 507](#_Toc476567212)

[حکمت 343 507](#_Toc476567213)

[شناخت مردم و شناخت ضد ارزش ها 507](#_Toc476567214)

[حکمت 344 507](#_Toc476567215)

[ضرورت توجّه به فنا پذیری دنیا 507](#_Toc476567216)

[حکمت 345 509](#_Toc476567217)

[یکی از راه ها پاک ماندن 509](#_Toc476567218)

[حکمت 346 509](#_Toc476567219)

[مشکلات درخواست کردن 509](#_Toc476567220)

[حکمت 347 509](#_Toc476567221)

[جایگاه ستایش 509](#_Toc476567222)

[حکمت 348 509](#_Toc476567223)

[سخت ترین گناه 509](#_Toc476567224)

[حکمت 349 509](#_Toc476567225)

[الگوی انسان کامل 509](#_Toc476567226)

[حکمت 350 509](#_Toc476567227)

[روان شناسی مردان ستمکار 509](#_Toc476567228)

[حکمت 351 509](#_Toc476567229)

[امیدواری در سختی ها 509](#_Toc476567230)

[حکمت 352 509](#_Toc476567231)

[اعتدال در پرداختن به امور خانوده 509](#_Toc476567232)

[حکمت 353 509](#_Toc476567233)

[بزرگ ترین عیب 509](#_Toc476567234)

[حکمت 354 509](#_Toc476567235)

[روش تبریک گفتن در توّلد فرزند 509](#_Toc476567236)

[حکمت 355 511](#_Toc476567237)

[پرهیز از تجمّل گرایی 511](#_Toc476567238)

[حکمت 356 511](#_Toc476567239)

[قدرت خداوند در روز رسانی 511](#_Toc476567240)

[حکمت 357 511](#_Toc476567241)

[روش تسلیت گفتن 511](#_Toc476567242)

[حکمت 358 511](#_Toc476567243)

[مسؤولیت نعمت ها 511](#_Toc476567244)

[حکمت 359 511](#_Toc476567245)

[راه خود سازی 511](#_Toc476567246)

[حکمت 360 511](#_Toc476567247)

[ضرورت پرهیز از بد گمانی 511](#_Toc476567248)

[حکمت 361 511](#_Toc476567249)

[روش خواتسن از خدا 511](#_Toc476567250)

[حکمت 362 511](#_Toc476567251)

[ضرورت پرهیز از جدال و درگیری 511](#_Toc476567252)

[حکمت 363 511](#_Toc476567253)

[نشانه بی خردی 511](#_Toc476567254)

[حکمت 364 511](#_Toc476567255)

[جایگاه پرسیدن 511](#_Toc476567256)

[حکمت 365 511](#_Toc476567257)

[ارزش های اخلاقی 511](#_Toc476567258)

[حکمت 366 511](#_Toc476567259)

[هماهنگی علم و عمل 511](#_Toc476567260)

[حکمت 367 511](#_Toc476567261)

[روش برخورد با دنیا 511](#_Toc476567262)

[حکمت 368 513](#_Toc476567263)

[فلسفه کیفر و پاداش 513](#_Toc476567264)

[حکمت 369 513](#_Toc476567265)

[خبر از مسخ ارزش ها 513](#_Toc476567266)

[حکمت 370 513](#_Toc476567267)

[هدفداری انسان و ضرورت تقوا 513](#_Toc476567268)

[حکمت 371 513](#_Toc476567269)

[ارزش های والای اخلاقی 513](#_Toc476567270)

[حکمت 372 513](#_Toc476567271)

[عوامل استحکام دین دنیا 513](#_Toc476567272)

[حکمت 373 515](#_Toc476567273)

[مراحل امر به معروف و نهی از منکر 515](#_Toc476567274)

[حکمت 374 515](#_Toc476567275)

[مراحل امر به معروف و نهی از منکر 515](#_Toc476567276)

[حکمت 375 515](#_Toc476567277)

[مراحل شکست در مبارزه 515](#_Toc476567278)

[حکمت 376 515](#_Toc476567279)

[سرانجام حقّ و باطل 515](#_Toc476567280)

[حکمت 377 515](#_Toc476567281)

[ضرورت ترسیدن از عذاب الهی 515](#_Toc476567282)

[حکمت 378 517](#_Toc476567283)

[آثار شوم بُخل ورزی 517](#_Toc476567284)

[حکمت 379 517](#_Toc476567285)

[اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن 517](#_Toc476567286)

[حکمت 380 517](#_Toc476567287)

[ضرورت یاد مرگ 517](#_Toc476567288)

[حکمت 381 517](#_Toc476567289)

[ضرورت رازداری و کنترل زبان 517](#_Toc476567290)

[حکمت 382 517](#_Toc476567291)

[ارزش سکوت 517](#_Toc476567292)

[حکمت 383 517](#_Toc476567293)

[تلاش در اطاعت و بندگی 517](#_Toc476567294)

[حکمت 384 517](#_Toc476567295)

[راه چگونه زیستن! 517](#_Toc476567296)

[حکمت 385 517](#_Toc476567297)

[دنیا شناسی 517](#_Toc476567298)

[حکمت 386 517](#_Toc476567299)

[ضرورت استقامت 517](#_Toc476567300)

[حکمت 387 517](#_Toc476567301)

[شناخت خوبی ها و بدی ها 517](#_Toc476567302)

[حکمت 388 517](#_Toc476567303)

[فقر زدایی و سلامت 517](#_Toc476567304)

[حکمت 389 517](#_Toc476567305)

[ضرورت عمل گرایی 517](#_Toc476567306)

[حکمت 390 519](#_Toc476567307)

[برنامه ریزی صحیح در زندگی 519](#_Toc476567308)

[حکمت 391 519](#_Toc476567309)

[ضرورت ترک حرام و غفلت زدگی 519](#_Toc476567310)

[حکمت 392 519](#_Toc476567311)

[راه شناخت انسان ها (سخن گفتن) 519](#_Toc476567312)

[حکمت 393 519](#_Toc476567313)

[روش برخورد با دنیا 519](#_Toc476567314)

[حکمت 394 519](#_Toc476567315)

[ارزش سخن 519](#_Toc476567316)

[حکمت 395 519](#_Toc476567317)

[ارزش قناعت 519](#_Toc476567318)

[حکمت 396 519](#_Toc476567319)

[راه خوب زیستن 519](#_Toc476567320)

[حکمت 397 519](#_Toc476567321)

[عطر خوب 519](#_Toc476567322)

[حکمت 398 519](#_Toc476567323)

[ترک غرور و یاد مرگ 519](#_Toc476567324)

[حکمت 399 519](#_Toc476567325)

[حقوق متقابل پدر و فرزند 519](#_Toc476567326)

[حکمت 400 519](#_Toc476567327)

[شناخت واقعیّت ها و خرافات 519](#_Toc476567328)

[حکمت 401 519](#_Toc476567329)

[ضرورت هماهنگی با مردم 519](#_Toc476567330)

[حکمت 402 519](#_Toc476567331)

[ضرورت موقعیّت شناسی 519](#_Toc476567332)

[حکمت 403 521](#_Toc476567333)

[پرهیز از کار های گوناگون 521](#_Toc476567334)

[حکمت 404 521](#_Toc476567335)

[تفسیر لا حول ولا قوة إلاّ بالله 521](#_Toc476567336)

[حکمت 405 521](#_Toc476567337)

[جاهلان متظاهر به دین 521](#_Toc476567338)

[حکمت 406 521](#_Toc476567339)

[اخلاق تهی دستان و توانگران 521](#_Toc476567340)

[حکمت 407 521](#_Toc476567341)

[ارزش عقل 521](#_Toc476567342)

[حکمت 408 521](#_Toc476567343)

[سرانجام حق ستیزی 521](#_Toc476567344)

[حکمت 409 521](#_Toc476567345)

[هماهنگی قلب و چشم 521](#_Toc476567346)

[حکمت 410 521](#_Toc476567347)

[ازش پرهیزگاری 521](#_Toc476567348)

[حکمت 411 521](#_Toc476567349)

[احترام به استاد 521](#_Toc476567350)

[حکمت 412 521](#_Toc476567351)

[راه خود سازی 521](#_Toc476567352)

[حکمت 413 521](#_Toc476567353)

[راه تحمّل مصیبت ها 521](#_Toc476567354)

[حکمت 414 521](#_Toc476567355)

[راه تحمّل مصیبت ها 521](#_Toc476567356)

[حکمت 415 521](#_Toc476567357)

[دنیاشناسی 521](#_Toc476567358)

[حکمت 416 521](#_Toc476567359)

[روش برخورد با دنیا 521](#_Toc476567360)

[حکمت 417 523](#_Toc476567361)

[شرایط توبه و استغفار 523](#_Toc476567362)

[حکمت 418 523](#_Toc476567363)

[ره آورد حلم 523](#_Toc476567364)

[حکمت 419 523](#_Toc476567365)

[مشکلات انسان 523](#_Toc476567366)

[حکمت 420 523](#_Toc476567367)

[راه درمان شهوت، عفو اهنت کننده 523](#_Toc476567368)

[حکمت 421 523](#_Toc476567369)

[ره آورد عقل 523](#_Toc476567370)

[حکمت 422 523](#_Toc476567371)

[ارز نیکوکاری 523](#_Toc476567372)

[حکمت 423 523](#_Toc476567373)

[ره آورد خود سازی 523](#_Toc476567374)

[حکمت 424 523](#_Toc476567375)

[ارزش عقل و بُردباری 523](#_Toc476567376)

[حکمت 425 523](#_Toc476567377)

[مسؤولیت توانگران 523](#_Toc476567378)

[حکمت 426 525](#_Toc476567379)

[دو چیز ناپایدار 525](#_Toc476567380)

[حکمت 427 525](#_Toc476567381)

[جایگاه شکوه کردن 525](#_Toc476567382)

[حکمت 428 525](#_Toc476567383)

[عید واقعی 525](#_Toc476567384)

[حکمت 429 525](#_Toc476567385)

[اندوه سرمایه داران 525](#_Toc476567386)

[حکمت 430 525](#_Toc476567387)

[اندوه زر اندوزی 525](#_Toc476567388)

[حکمت 431 525](#_Toc476567389)

[اقسام روزی 525](#_Toc476567390)

[حکمت 432 525](#_Toc476567391)

[ویژگی های دوستان خدا 525](#_Toc476567392)

[حکمت 433 525](#_Toc476567393)

[ضرورت توجّه به فنا پذیری لذّت ها 525](#_Toc476567394)

[حکمت 434 525](#_Toc476567395)

[آرمودن انسان ها 525](#_Toc476567396)

[حکمت 435 525](#_Toc476567397)

[ارزش های والای اخلاقی 525](#_Toc476567398)

[حکمت 436 527](#_Toc476567399)

[راه شناخت بزرگواران 527](#_Toc476567400)

[حکمت 437 527](#_Toc476567401)

[شناخت عدل و بخشش 527](#_Toc476567402)

[حکمت 438 527](#_Toc476567403)

[جهل دشمنی 527](#_Toc476567404)

[حکمت 439 527](#_Toc476567405)

[توصیف زهد و پارسایی 527](#_Toc476567406)

[حکمت 440 527](#_Toc476567407)

[نقش خواب دین ها در زندگی 527](#_Toc476567408)

[حکمت 441 527](#_Toc476567409)

[تجربه کاری و شناخت مدیران 527](#_Toc476567410)

[حکمت 442 527](#_Toc476567411)

[راه انتخاب شهر ها برای زندگی 527](#_Toc476567412)

[حکمت 443 527](#_Toc476567413)

[ویژگی های مالک اشتر 527](#_Toc476567414)

[حکمت 444 527](#_Toc476567415)

[ارزش تداوم کار 527](#_Toc476567416)

[حکمت 445 527](#_Toc476567417)

[انسان شناسی 527](#_Toc476567418)

[حکمت 446 527](#_Toc476567419)

[انسان شناسی 527](#_Toc476567420)

[حکمت 447 527](#_Toc476567421)

[ضرورت فقه در تجارت 527](#_Toc476567422)

[حکمت 448 527](#_Toc476567423)

[راه برخورد با مصیبت ها 527](#_Toc476567424)

[حکمت 449 527](#_Toc476567425)

[راه مبارزه با هواپرسی 527](#_Toc476567426)

[حکمت 450 527](#_Toc476567427)

[پرهیز از شوخی بی جا 527](#_Toc476567428)

[حکمت 451 527](#_Toc476567429)

[روش برخورد با مردم 527](#_Toc476567430)

[حکمت 452 527](#_Toc476567431)

[معیار شناخت فقر و غنا 527](#_Toc476567432)

[حکمت 453 529](#_Toc476567433)

[علل انحراف زبیر 529](#_Toc476567434)

[حکمت 454 529](#_Toc476567435)

[راه غرور زدایی 529](#_Toc476567436)

[حکمت 455 529](#_Toc476567437)

[راه شناخت بزرگ ترین شاعر 529](#_Toc476567438)

[حکمت 456 529](#_Toc476567439)

[بهای جان آدمی 529](#_Toc476567440)

[حکمت 457 529](#_Toc476567441)

[تشنگان مال و علم 529](#_Toc476567442)

[حکمت 458 529](#_Toc476567443)

[نشانه های ایمان 529](#_Toc476567444)

[حکمت 459 529](#_Toc476567445)

[شناخت جایگاه جبر و اختیار 529](#_Toc476567446)

[حکمت 460 529](#_Toc476567447)

[ارزش صبر و تحمّل 529](#_Toc476567448)

[حکمت 461 529](#_Toc476567449)

[غیبت، نشانه نا توانی 529](#_Toc476567450)

[حکمت 462 529](#_Toc476567451)

[پرهیز از غرور زدگی در ستایش 529](#_Toc476567452)

[حکمت 463 529](#_Toc476567453)

[دنیا برای آخرت است 529](#_Toc476567454)

[حکمت 464 529](#_Toc476567455)

[سرانجام دردناک بنی امیّه 529](#_Toc476567456)

[حکمت 465 529](#_Toc476567457)

[ارزش های والای انصار 529](#_Toc476567458)

[حکمت 466 529](#_Toc476567459)

[دقّت در مشاهدات 529](#_Toc476567460)

[حکمت 467 529](#_Toc476567461)

[وصف یکی از رهبران الهی 529](#_Toc476567462)

[حکمت 468 531](#_Toc476567463)

[مسؤولیت سرمایه داری 531](#_Toc476567464)

[حکمت 469 531](#_Toc476567465)

[پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام عليه‌السلام 531](#_Toc476567466)

[حکمت 470 531](#_Toc476567467)

[توصیف توحید و عدل 531](#_Toc476567468)

[حکمت 471 531](#_Toc476567469)

[شناخت جایگاه سخن و سکوت 531](#_Toc476567470)

[حکمت 472 531](#_Toc476567471)

[دعایِ باران 531](#_Toc476567472)

[حکمت 473 531](#_Toc476567473)

[ارزشِ رنگ کردن مو و آرایش 531](#_Toc476567474)

[حکمت 474 531](#_Toc476567475)

[ارزشِ عفّت و پاکدامنی 531](#_Toc476567476)

[حکمت 475 531](#_Toc476567477)

[ارزشِ قناعت 531](#_Toc476567478)

[حکمت 476 531](#_Toc476567479)

[راهِ کشورداری 531](#_Toc476567480)

[حکمت 477 531](#_Toc476567481)

[بزرگ ترین گناه 531](#_Toc476567482)

[حکمت 478 531](#_Toc476567483)

[مسؤولیّت آگاهان 531](#_Toc476567484)

[حکمت 479 531](#_Toc476567485)

[بدترین دوست 531](#_Toc476567486)

[حکمت 480 533](#_Toc476567487)

[آفتِ دوستی 533](#_Toc476567488)

[جدول اختلافات نسخه ها 534](#_Toc476567489)

[دیگر آثار مترجم 646](#_Toc476567490)

دیگر آثار مترجم

مجموعه آثار حجة الاسلام محد دشتی (ره)

از انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین

|  |  |
| --- | --- |
| 1- آینده و آینده سازان «ارزیابی تحوّلات آینده جهان و نقش ایرانیان در ظهور حضرت مهدی (عج)» | 25- شنیدنی ها سفر حجّ (سفرنامه حج) |
| 2- ابزار و وسایل تحقیق (روش های تحقیق در علوم اسلامی) | 26- ضرورت پردازش نوین منابع روائی (سیاست گذاری دراز مدّت حوزه های علمیّه و مؤسّسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین عليه‌السلام) |
| 3- ادعیّه فاطمیّه (دعاهای روزانه حضرت زهرا عليها‌السلام) | 27- طرح های نوین آموزشی (جهت معلّمان علوم انسانی و دینی) |
| 4- ادعیّه مهدویّه (دعا های منسوب به حضرت مهدی«عج») | 28- غدری خُم (تحقیقی مستند پیرامون حادثه بزرگ غدیر خم) |
| 5- الّروض النّظیر فی معنی حدیث الغدیر | 29- غدیر شناسی (پاسخ به 110 سؤال پیرامون حادثه غدیر) |
| 6- الغدیرّ الواقعة الکبری | 30- 110 فضیلت از امیرمؤمنان عليه‌السلام (نوجوانان و جوانان) |
| 7- النوسوعة لکمات الزّهرا عليها‌السلام (فرهنگ سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام به زبان عربی) | 31- فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی عليه‌السلام (سلیفون) |
| 8- انگیزه های قیام عاشورا (بررسی تطبیق انگیزه های دیروز و امروز) | 32- فرهنگ سخنان امام حسین عليه‌السلام (سلیفونی) |
| 9- بررسی مشکلات انقلاب اسلامی (بررسی نقش دشمنان داخلی و خارجی در ایجاد مشکل برای انقلاب ها) | 33- فرهنگ سخنان امام زمان (عج) (سلیفون |
| 10- پند های جاودانه (حکت های نهج البلاغه) | 34- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه عليها‌السلام (شمیز) |
| 11- پیام های عاشورا (تحقیقی پیرامون 10 پیام برجسته حادثه عاشورا، برای نسل امروزی) | 35- فلسفه اجتهاد و تقلید (نقش علمای شیعه در استمرار اصالت دین) |
| 12- تجارت معنوی (مباحثی پیرامون ارزش اعمال در سفر حج) | 36- فهرست موضوعی نهج البلاغه (همراه با جدول اختلاف نسخه ها) (قطع جیبی) |
| 13- تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا عليها‌السلام (تحلیلی پیرامون حوادث بعد از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) | 37- گلبوته های گلستان فاطمه عليها‌السلام (برگرفته از فرهنگ سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام) |
| 14- تفسیر آموزشی نهج ابلاغه (از خطبه 1 تا 155) | 38- مذهب روشنفکری (نقدی بر تقکّر ضرورت بازسازی دین) |
| 15- جایگاه غدیر (تحلیلی پیرامون بستر ها، مشکلات و اهداف حادثه غدیر) | 39- مسؤولیت تربیت (نقش زنان و مادران در شکل گیر شخصیّت کودکان) |
| 16- جلوه های جاودانه «مجموعه سروده های استاد دشتی(ره)» | مجموعه نهج البلاغه شناسی |
| 17- چهل حدیث فاطمی «برگرفته از کتاب ارزشمند «نهج الحیاة» | 1- شناخت ویژگی های نهج البلاغه |
| 18- حماسه غدیر (تحلیل و بررسی تاریخی و سیاسی، پیرامون تحوّلات قبل و بعد از غدیر خُم، و آشکار شدن توطئه های پنهان) | 2- اطلّاعات مقدّماتی نهج البلاغه |
| 19- خطبه غدیریّه (خطبه پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز غدیر خم) | 3- طرح های آموزشی نهج البلاغه |
| 20- ذوالفقار حیدر «زندگی نامه استاد دشتی (ره)» | 4- روش های تحقیق در نهج البلاغه |
| 21- روش برداشت از نهج البلاغه (ویژه جوانان و نوجوانان) | 5- کلید های شناسایی نهج البلاغه |
| 22- روش برداشت های از قرآن (ویژه جوانان و نوجوانان) | 6- روش برداشت های از نهج البلاغه |
| 23- ره آورد مبارزات حضرت زهرا عليه‌السلام (تحقیقی پیرامون اثرات و فواید مبارزات حضرت زهرا عليها‌السلام) | مجموعه آشنایی با نهج البلاغه |
| 24- سیری در تفکّر مادّی (نقد و ارزیابی ماتریالیسم و چهار اصل دیالیک، به زبان ساده) | 1- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه |

|  |  |
| --- | --- |
| 2- فرهنگ واژه های معدل نهج البلاغه | 14- امام علی عليه‌السلام و مسایل بهداشت و درمان |
| 3- فرهنگ موضوعات کلّی | 15- امام علی عليه‌السلام و تفریحات سالم |
| 4- فرهنگ معارف نهج البلاغه (2جلدی) | کتب در حال نشر |
| 5- فرهنگ معارف نهج البلاغه در شعر شاعران (2 جلدی) | 1- اخلاق نظامی از دیدگاه نهج البلاغه |
| 6- فرهنگ معارف شروح نهج البلاغه (3 جلدی) | 2- اصول پنجگانه اعتقادی در نهج البلاغه |
| 7- اسناد و مدارک نهج البلاغه | 3- امام علی عليه‌السلام الگوی کامل انسانیّت |
| 8- روات و محدّثین نهج البلاغه (2 جلدی) | 4- باورهای جاودانه در نهج البلاغه |
| 9- نهج البلاغه (ترجمه) (در قطع وزیری با 25 ویژگی منحصر به فرد) | 5- تئروی های مدیریّت از دیدگاه نهج البلاغه |
| 10- نهج البلاغه (ترجمه) (قطع جیبی) | 6- تفسیر آموزشی قرآن کریم |
| 11- دروس آموزشی نهج البلاغه | 7- داستان های نهج البلاغه (برای کودکان، نوجوانان و جوانان) |
| 12- دروس پژوهشی نهج البلاغه (2 جلدی) | 8- ره آورد اسرت عترت (برّرسی آثر اسارت پیام آوران حماسه عاشوراء) |
| 13- موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه | 9- زن و تضاد های زندگی اجتماعی |
| مجموعه الگو های رفتاری امام علی عليه‌السلام (15 جلدی) | 10- سیره حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام (2 جلدی) |
| 1- امام علی عليه‌السلام و اخلاق اسلامی | 11- فرهنگ سخنان امام حسین عليه‌السلام |
| 2- امام علی عليه‌السلام و مسایل اسلامی | 12- فرهنگ سخنان امام سجاد عليه‌السلام |
| 3- امام علی عليه‌السلام و اقتصاد اسلامی | 13- فرهنگ سخنان امام صادق عليه‌السلام |
| 4- امام علی عليه‌السلام و امور نظامی | 14- فرهنگ سخنان امام رضا عليه‌السلام |
| 5- امام علی عليه‌السلام و مسایل اطّلاعاتی، امنیّتی | 15- فرهنگ سخنان امام جواد عليه‌السلام |
| 6- امام علی عليه‌السلام و علم و هنر | 16- فرهنگ سخنان پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم |
| 7- امام علی عليه‌السلام و مسایل مدیریت | 17- فرهنگ سخنان پیامبر آسمانی |
| 8- امام علی عليه‌السلام و امور قضایی | 18- فرهنگ سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام (به زبان لاتین) |
| 9- امام علی عليه‌السلام و مباحث اقتصادی | 19- معیار های گزینش از دیدگاه نهج البلاغه |
| 10- امام علی عليه‌السلام و مسایل حقوقی | 20- نقش الگویی حضرت زهرا عليها‌السلام |
| 11- امام علی عليه‌السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر) | 21- نهج البلاغه در سمینارها (5 جلدی) (مجموعه مقالات حجّت الاسلام دشت (ره) در همایش ها و سمینار ها، پیرامون نهج البلاغه) |
| 12- امام علی عليه‌السلام و مسایل عبادی | |
| 13- امام علی عليه‌السلام و مباحث تربیتی | |